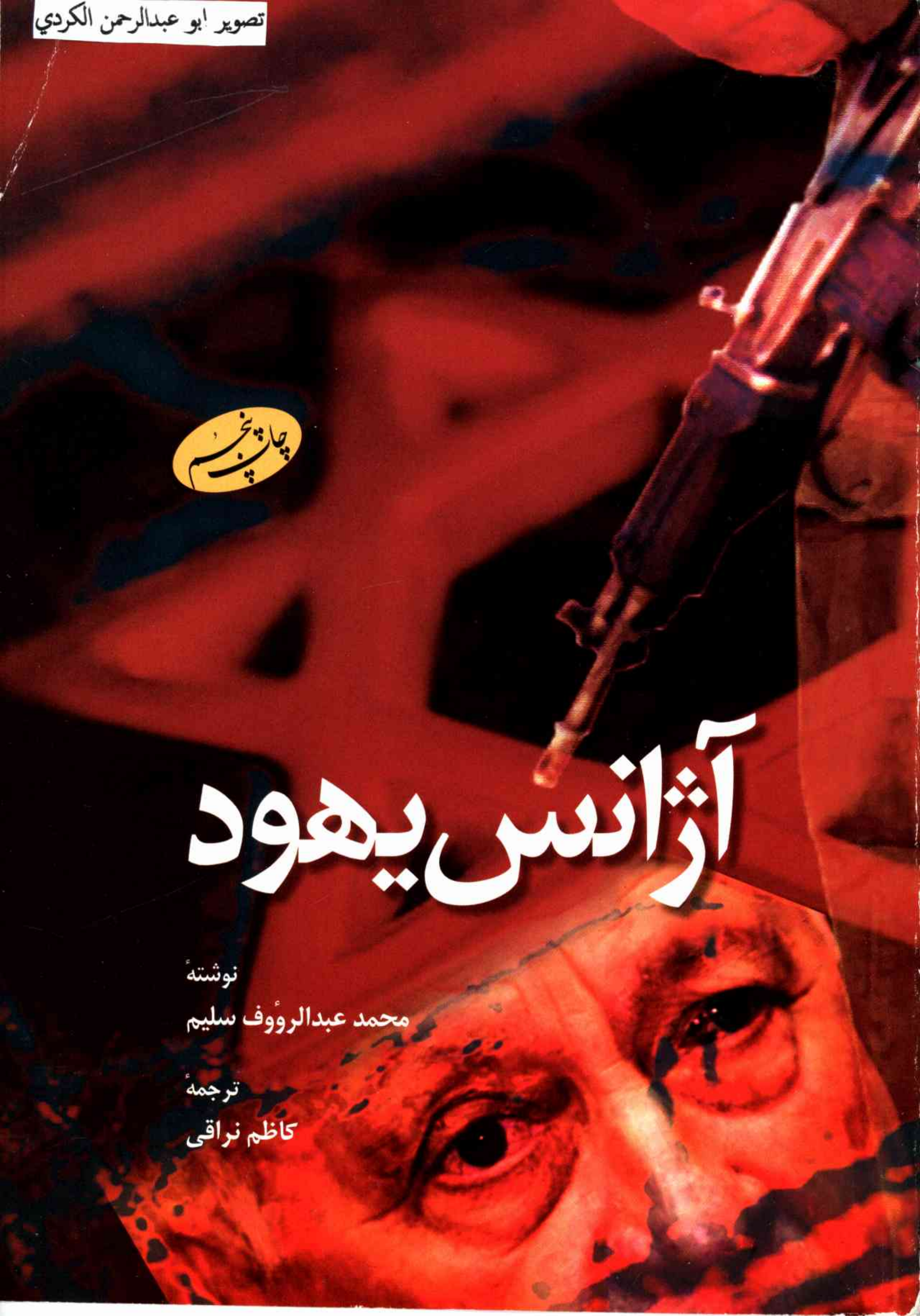


چاپ پنجم

آژانس یهود

نوشتهٔ

محمد عبدالرؤوف سلیم

ترجمهٔ

کاظم نراقی

آژانس یهود

نوشتهٔ

محمد عبدالرؤوف سلیم

ترجمهٔ

کاظم نراقی

انتشارات اطلاعات
تهران - ۱۳۸۸

سرشناسه: سلیم، محمد عبدالرووف Salim, Muhammad Abd al-Rauf
عنوان و نام پدیدآور: آژانس یهود / نوشته محمد عبدالرووف سلیم؛ ترجمه کاظم نراقی
مشخصات نشر: تهران: اطلاعات، ۱۳۸۵
مشخصات ظاهری: ۶۵۱ ص.: جدول
شابک: 978-964-423-608-2
وضعیت فهرست‌نویسی: فاپا
یادداشت: عنوان اصلی لاتینی شده: Nashat al - wakalah al - Yahodiyah li - Filastin mundhu mundhu inshaiha wa - hatta qiyam Dawlat Israil, 1922-1948
یادداشت: چاپ پنجم: ۱۳۸۸ (فیپا)
یادداشت: کتابنامه: [۶۳۹] ـ ۶۵۱
موضوع: آژانس یهود
موضوع: Jewish Agency for Israel
موضوع: فلسطین ـ تاریخ ـ ۱۹۱۷ ـ ۱۹۴۸م
شناسه افزوده: نراقی، کاظم، ۱۳۲۷ ـ ، مترجم
شناسه افزوده: مؤسسهٔ اطلاعات
رده‌بندی کنگره: DS۱۲۶/ س ۸ آ ۴ ۱۳۸۵
رده‌بندی دیویی: ۹۵۶ / ۹۴۰۴
شماره کتابشناسی ملی: ۳۴۱ـ۸۵م

انتشارات اطلاعات
تهران: خیابان میرداماد، خیابان نفت جنوبی، روزنامه اطلاعات، شماره پستی ۱۵۴۹۹۵۳۱۱۱
تلفن: ۶ـ۲۹۹۹۳۴۵۵ تلفن دفتر توزیع و فروش: ۲۹۹۹۳۲۴۲
فروشگاه مرکزی: تهران، بزرگراه حقانی، روبروی ایستگاه مترو، ساختمان روزنامه اطلاعات، تلفن ۲۹۹۹۳۶۸۶
فروشگاه شمارهٔ (۱): خیابان انقلاب اسلامی، روبروی دانشگاه تهران، تلفن: ۶۶۴۶۰۷۳۴

آژانس یهود
نوشتهٔ محمد عبدالرؤوف سلیم **ترجمهٔ کاظم نراقی**
ویراستار: محمدحسین خسروانی حروف‌نگار: کافیه بیدج صفحه‌آرا: فاطمه حلوائی
طراح جلد: رضا گنجی حروف‌نگاری، چاپ و صحافی: مؤسسه اطلاعات
چاپ اول: ۱۳۸۵ چاپ پنجم: ۱۳۸۸ شمارگان: ۲۱۰۰ نسخه
قیمت: ۵۲۰۰ تومان
شابک: ۲ـ۶۰۸ـ۴۲۳ـ۹۶۴ـ۹۷۸ ISBN: 978-964-423-608-2

فهرست مطالب

بسم الله الرحمن الرحیم

پیشگفتار مترجم

در بررسی تاریخ غمبار فلسطین به نامهایی از قبیل دولت انگلیس، بالفور، کمیسر عالی انگلیس در فلسطین، جامعهٔ ملل، سازمان جهانی صهیونیسم، آژانس یهود، دولت آمریکا، سازمان ملل متحد و... برخورد می‌شود که هر کدام از آنها نقشی بسزا در برپایی رژیم اسرائیل ایفاء کرده‌اند. درست است که این دولتها، سازمانها، افراد و... با یکدیگر ارتباطی تنگاتنگ داشته و مکمّل یکدیگر بوده‌اند، اما نقش برخی از آنها چشمگیرتر بوده و می‌توانسته‌اند بر دیگران تأثیر بگذارند؛ در این زمینه، نقش آژانس یهود و سازمان جهانی صهیونیسم برجسته‌تر بوده است، زیرا این دو سازمان متولی اجرای طرح یهودی کردن فلسطین بوده، امور انتقال مهاجران یهودی به فلسطین و بسیج حمایتهای مالی و سیاسی خارجی و داخلی از طرح یادشده را به‌عهده داشته‌اند. به‌دنبال برپایی رژیم صهیونیستی، ادارات متعلق به آژانس یهود در فلسطین، به وزارتخانه‌های دولت اسرائیل تبدیل شدند، اما آژانس یهود و سازمان جهانی صهیونیسم همچنان به فعالیت خود در خارج از فلسطین اشغالی ادامه می‌دهند.

کتاب حاضر که پایان‌نامهٔ دکتری مؤلف است، بررسی فعالیتهای گوناگون آژانس یهود در امور فلسطین را شامل می‌شود. هرچند او در رشتهٔ اسرائیل شناسی صاحب نظر به‌حساب می‌آید، اما همانند اکثریت کارشناسان عرب بیشتر بر جنبهٔ «عربیت» مسألهٔ فلسطین تأکید می‌کند تا «اسلامیت»، در حالی که تاریخ فلسطین نشان می‌دهد که مسلمانان داوطلبانه از این سرزمین مقدس دفاع کرده‌اند و حتی استعمار نیز بیشتر از نقش حمایتی مسلمانان هراس داشته

است تا مبارزات داخلی مردم فلسطین. آگاهان نیك می‌دانند که در دوران معاصر نیز آنچه اسرائیل را به پذیرفتن طرح سازش با جناحی از ساف وادار کرده، قیام اسلامی مردم فلسطین است، چرا که امکان پیوستگی این قیام با خیزش سراسری مسلمانان و واکنش مسلمانان کشورهای دیگر وجود داشته و دارد. انتفاضه که بر پایهٔ عقاید و انگیزه‌های اسلامی استوار است، چنان وحشتی در دل صهیونیست‌ها افکنده که حاضر شده‌اند بخشی از سرزمینهای اشغالی فلسطین در ژوئن ۱۹۶۷ را به‌طور مرحله‌ای به جناح عرب گرا، و نه اسلامگرا، تحویل دهند، آن هم در مقابل سرکوب جنبشهای اسلامگرا.

هرچه شناخت ما از صهیونیسم و طرحهای اسرائیل در منطقه بیشتر شود، آگاهی ما از اهمیت و شکوهمندی نقش مردم مسلمان فلسطین افزایش می‌یابد. مردم مسلمان فلسطین همان مرابطون (مرزداران اسلام) هستند و رویارویی روزمرهٔ آنان با صهیونیست‌ها در واقع دفاع از اسلام و مقدسات اسلامی است. حماس، جهاد اسلامی و دیگر گروههای اسلامگرا و همچنین ملی گراهای باالخلاص، مجاهدان و سربازان خط مقدم رویارویی هستند.

لازم می‌دانم که از جنابان سیداحمد هاشمی و جواد یوسف‌زاده که دیدگاهها و رهنمودهای خود را بیدریغ بر من ارزانی داشتند، سپاسگزاری کنم. امید است که این اثر در روشنگری بخشی از طرحهای صهیونیسم در فلسطین و دیگر مناطق جهان برای دانش پژوهان سودمند افتد، وماتوفیقی الاباللّه.

کاظم نراقی

پیشگفتار مؤلف

پژوهش حاضر بررسی فعالیتهای دستگاه اجرایی طرح صهیونیستی یهودی کردن فلسطین را به‌هنگام قیمومت انگلیس بر فلسطین شامل می‌شود. هرتزل، به هنگام نگارش کتاب کشور یهود، در نظر داشت که این دستگاه شکل شرکتی یهودی به‌خود گیرد. این تصور همچنان در نگرش صهیونیست‌ها حتی پس از آغاز مذاکرات صهیونیست‌ها و انگلیس در جنگ جهانی اول نفوذ داشت؛ مذاکراتی که زمینه‌ساز صدور اعلامیهٔ بالفور شد. این اعلامیه به آن شرکت یهودی مندرج در نخستین پیشنهاد رسمی صهیونیست‌ها به دولت انگلیس که در ۷ فوریه ۱۹۱۶ ارائه شده بود، اشاره‌ای نکرد. با وجود این، طرح مزبور پس از صدور اعلامیهٔ بالفور تکامل پیدا کرد، به گونه‌ای که شکل یك کمیسیون صهیونیستی به ریاست حیم وایزمن به‌خود گرفت که در اوایل سال ۱۹۱۸، یعنی پس از صدور اعلامیهٔ یادشده، به فلسطین رفت. بعدها این کمیسیون آژانس یهود نامیده شد و سند قیمومت وظایف و اختیارات آن را مشخص کرد. تلاش صهیونیست‌ها ادامه پیدا کرد تا اینکه آژانس یهود در اوت ۱۹۲۲ گسترش یافت و دربر گیرندهٔ یهودیهای صهیونیست و غیرصهیونیست شد.

آژانس یهود از زمان تشکیل در سال ۱۹۲۲ تا برپایی رژیم اسرائیل فعالیت داشت. سپس دولت اسرائیل بیشتر وظایف آژانس یهود را به‌عهده گرفته است، در حالی که آژانس نقشی جنبی در خارج از اسرائیل ایفاء می‌کند. آژانس یهود نقش اصلی را در آماده‌سازی برای تشکیل رژیم اسرائیل ایفاء کرد، به‌طوری که با برخورداری از کمك دولت قیمومت، در زمینه‌های سیاسی،

اقتصادی، نظامی و اجتماعی فعالیت نمود.

پژوهش حاضر با بررسی زمینه‌های فعالیت آژانس یهود و تحول آن آغاز می‌شود. فصلهای اول و دوم به شکل گیری آژانس گسترش یافتهٔ یهود اختصاص دارد. سپس در چهار زمینهٔ پی‌درپی جنبه‌های گوناگون فعالیت آژانس بررسی می‌شود:

زمینهٔ اول، شامل تلاشهای آژانس یهود در مهاجرت است که هدف از این مهاجرت تشکیل اکثریت جمعیتی در فلسطین بود. زمینهٔ دوم، فعالیت آژانس یهود را در انتقال زمین عربها به مالکیت یهودیها مورد بررسی قرار می‌دهد. در این‌باره، آژانس یهود تا اواخر دورهٔ قیمومت توانست ۵/۷۶ درصد زمین فلسطین را به مالکیت خود در آورد که بیشتر املاك یهودیها در حاصلخیزترین مناطق فلسطین قرار داشت. املاك یهودیها همچنین ۱۲/۷۸ درصد مساحت زمینهای زیر کشت فلسطین را تشکیل می‌داد.

زمینهٔ سوم، شامل بررسی تلاشهای آژانس یهود در مورد اسکان مهاجران یهودی در فلسطین است. این زمینه، فعالیت آژانس یهود در بخش اقتصادی (کشاورزی، صنایع و بازرگانی) به‌منظور ایجاد فرصتهای شغلی برای مهاجران و کاهش میزان بیکاری در میان یهودیهای فلسطین را شامل می‌شود.

زمینهٔ چهارم، شامل بررسی تلاشهای سیاسی داخلی و بین‌المللی آژانس یهود در آماده‌سازی برای برپایی رژیم اسرائیل است. اگر مرکز مطالعات فلسطین به مدیریت دکتر انیس صایغ کمکهای مالی و علمی در اختیار این نگارنده قرار نمی‌داد، انجام این پژوهش امکانپذیر نبود، زیرا اسناد و منابع اساسی این پژوهش در قاهره فراهم نبوده، در حالی که در مرکز مطالعات فلسطین، مؤسسهٔ بررسیهای فلسطین، دانشگاه آمریکایی بیروت و دانشگاه بیروت وجود داشته است. دکتر انیس صایغ این نگارنده را به مدت شش ماه به‌عنوان محقق میهمان در مرکز مطالعات فلسطین پذیرفت که در طی این مدت توانستم همهٔ اسناد، گزارشها و یادداشتهای لازم را برای انجام پژوهش حاضر گردآوری کنم.

به هنگام اقامتم در بیروت، از کمك دکتر عبدالعزیز سلیمان نوار نیز برخوردار شدم، زیرا وی به دستور دکتر احمد عزت عبدالکریم، استاد راهنمای این نگارنده، فعالیت علمی مرا پیگیری می‌کرد. با کمك دکتر عبدالعزیز سلیمان توانستم جای بیشتر اسناد مورد نیاز را در مؤسسهٔ بررسیهای فلسطین، دانشگاه بیروت و دانشگاه آمریکایی بیروت پیدا کنم.

پس از بازگشت به میهن، دکتر احمد عزت عبدالکریم، استاد راهنمای این نگارنده، کمك

شایانی در بهره‌برداری از اسناد و گزارشهای گردآوری شده کردند. علاقه‌مندی ایشان به انجام پژوهش حاضر بسیار چشمگیر بود، به‌طوری که بیشتر وقت و تلاش خود را برای این مهم اختصاص داد تا اینکه به اتمام رسید. والله ولی التوفیق.

محمد عبدالرؤوف سلیم

درآمد

زمینه‌های فعالیت آژانس یهود

بررسی ریشه‌های اطماع صهیونیسم، بحث پیدایش اندیشهٔ صهیونیسم و انگیزه‌های ظهور آن را پیش می‌کشد. دراین‌باره، باید مراحل فعالیتهای مختلف صهیونیستی تا هنگام اعلام تشکیل کشور یهودی مشخص شود که عبارتند از:

۱. مرحلهٔ پیش از نخستین کنگرهٔ صهیونیسم که در سال ۱۸۹۷ در شهر بال سوئیس برگزار شد. در این مرحله، صهیونیسم در دوران شکل گیری عقیدتی بود؛

۲. مرحلهٔ پیش از جنگ جهانی اول (۱۹۱۴ ـ ۱۸۹۷). در این مرحله، جنبش صهیونیستی نوین، ساختاری تشکیلاتی به خود گرفت و اندیشهٔ صهیونیسم دارای ابزاری شد که برای تحقق اهداف صهیونیستی آن گونه که نخستین کنگرهٔ صهیونیست‌ها تصویب کرده بود، فعالیت کند؛

۳. مرحلهٔ به‌دست آوردن اعلامیهٔ بالفور؛

۴. مرحلهٔ یهودی کردن فلسطین در سایهٔ قیمومت انگلیس.

نخستین کنگرهٔ صهیونیست‌ها هدف صهیونیسم را چنین مشخص ساخت: «ایجاد موطنی در فلسطین برای ملت یهود که قانون عمومی ضامن آن باشد.» این کنگره همچنین راهکارهای زیر را برای تحقق این هدف تصویب کرد:

الف. تلاش برای استعمار فلسطین به‌وسیلهٔ کارگران زراعی و صنعتگران یهودی

بر اساس پایه‌هایی مناسب؛

ب. سازماندهی یهودیت جهانی و ارتباط دادن بخشهای آن از طریق سازمانهایی محلی و بین‌المللی به گونه‌ای سازگار با قوانین جاری در هر کشور؛

ج. تقویت و تغذیهٔ احساس و آگاهی ناسیونالیستی یهودی؛

د. برداشتن گامهای مقدماتی به‌منظور کسب موافقت دولتی لازم برای تحقق هدف صهیونیستی.

تحول اندیشهٔ آژانس یهود

هرتزل[۱] معتقد بود که اجرای این برنامه را دو تشکیلات به‌عهده گیرند: یك انجمن یهودی و یك‌شرکت یهودی.[۲] انجمن یهودی در سازمان جهانی صهیونیسم متبلور شد. اندیشهٔ شرکت یهودی نیز تحول پیدا کرد و به‌صورت تشکیلاتی سیاسی و مجری طرحهای سازمان جهانی صهیونیسم در خصوص تشکیل موطن یهود در آمد و آژانس یهود نامیده شد.

شایان ذکر است که اصطلاح «موطن یهود» در بحث و بررسیهای نخستین کنگرهٔ صهیونیسم ساخته شد، زیرا صهیونیست‌ها به عللی سیاسی و استراتژیك، خواهان افشای مقاصد واقعی خود در مورد تشکیل کشور یهودی نبودند. از این رو، آنان اصطلاح موطن یهود را مطرح کردند؛ چراکه با واقعیت صهیونیسم در آن مرحله هماهنگ‌تر بود.[۳] ماکس نوردو، یکی از دوستان هرتزل اول، نحوهٔ تصویب اصطلاح مزبور در نخستین کنگرهٔ صهیونیسم را بازگو می‌کند و در این مورد می‌گوید: «بیشترین تلاش خود را به کار بردم تا طرفداران ایجاد کشور یهودی در فلسطین را متقاعد سازم که می‌توانیم اصطلاحی جایگزین را مطرح کنیم که نشان دهندهٔ منظور ما باشد، اما آن را چنان ارائه دهیم که از تحریك عثمانیهای حاکم بر کشور مورد نظر جلوگیری کند... من به‌جای اصطلاح کشور، موطن را پیشنهاد کردم... اصطلاحی مبهم بود؛ اما بخوبی می‌دانستیم که معنای آن چیست. در آن برهه، معنی کشور یهود را داشت.»[۴]

اندیشهٔ مزبور همچنان به‌صورتی آشفته در ذهن رهبران صهیونیست‌ها بود تا اینکه مذاکرات رسمی میان صهیونیست‌ها و انگلیس آغاز شد. در اکتبر ۱۹۱۶، صهیونیست‌ها طرحی آماده کردند که شامل پیشنهادهای خود در چارچوب برنامهٔ کار ایجاد دولتی نوین برای فلسطین و اسکان مجدد یهودیها در آن جا به‌صورتی همگام با آرمان جنبش صهیونیسم بود. این برنامه به‌عنوان پایهٔ مذاکرات مورد انتظار انگلیس ـ صهیونیست‌ها به وزارت امور خارجهٔ انگلیس

تقدیم شد.[۵]

می‌توان محورهای این برنامه را در سه نکتهٔ اساسی مشخص کرد: به‌رسمیت شناختن ناسیونالیسم یهود، تشکیل یك گروه ناسیونالیستی یهودی قائم به ذات در فلسطین و تشکیل یك شرکت سهامی یهودی برای اسکان مجدد یهودیها در فلسطین.[۶]

از آنجا که مفاد این برنامه حاصل تفکر رهبران نظریه‌پرداز جنبش صهیونیستی انگلیس بود، سندی بااهمیت ویژه شمرده می‌شود، زیرا ساکولو[۷] بیشتر بخشهای آن را تدوین کرد، وایزمن، موسی چاستر و هربرت بنتویچ نیز در ترسیم چارچوب نهایی آن مشارکت کردند. به‌علاوه، آهادهائام و بوریس گلدبرگ در زمینهٔ مفاد آن مورد مشورت قرار گرفتند و چند تن از رهبران بلندپایهٔ صهیونیست‌های انگلیس، از جمله هربرت ساموئل و جیمز دی‌روچیلد نیز متن نهایی آن را بررسی کردند.[۸]

بنابراین، برنامهٔ پیشنهادی صهیونیست‌ها رویکردهای سیاسی مصوب رهبران صهیونیست‌های انگلیس را مشخص ساخت و همچنین متضمن اصول و پایه‌های طرحی بود که چند سال بعد در سند قیمومت بر فلسطین درج شد. برنامهٔ مزبور شامل این پیشنهادها بود:

۱. دولت حاکم بر فلسطین پروانهٔ تأسیس شرکتی یهودی برای استعمار یهودی در فلسطین را صادر می‌کند؛

۲. شرکت مزبور به‌عنوان نمایندهٔ منافع ملت یهود در فلسطین مورد شناسایی قرار می‌گیرد و به آن اختیارات فعالیت به نام یهودیها تفویض می‌شود؛

۳. اهداف این شرکت شامل حفظ مستعمرات یهودی‌نشین قبلاً احداث شده در فلسطین و تأسیس مستعمراتی جدید و همچنین تشویق و یاری دادن استعمار یهودی در فلسطین و بهبود و توسعهٔ طرحهای کشاورزی، صنعتی و بازرگانی در آنجاست؛

۴. حق تملك زمینهای دولتی و مستغلات، بهبود روشهای آبیاری، کشت زمین، بندرسازی، جاده‌سازی و سازماندهی خدمات عمومی به این شرکت تفویض می‌شود.[۹]

آنچه نشان می‌دهد که شرکت مزبور رکنی اساسی در برنامهٔ صهیونیست‌ها برای یهودی کردن فلسطین بود، این است که لئونارد اشتاین، دبیر کل سازمان جهانی صهیونیسم، در ۱۹ آوریل ۱۹۲۹ مقاله‌ای در *جویش کرونیکل* نوشت و در آن برنامهٔ صهیونیست‌ها را که در اکتبر ۱۹۱۶ به دولت انگلیس تقدیم شده بود، مطرح کرد. وی همچنین بر مسألهٔ اقدام دولت حاکم بر فلسطین به صدور مجوز تأسیس یك شرکت یهودی برای استعمار فلسطین به‌عنوان نخستین گام برای

اسکان مجدد یهودیها در آن جا تأکید کرد. اشتاین خاطرنشان ساخت که این شرکت همان شرکت یهودی مندرج در کتاب هرتزل دربارهٔ [برپایی] کشور یهود است. وی تأکید کرد که این شرکت هسته و اساس آژانس یهود است.[۱۰]

وایزمن نیز در اواخر سال ۱۹۱۶ یادداشتی به پیوست این برنامه برای سر مارك سایکس فرستاد. بند دوم این یادداشت تصریح داشت که شرکتی یهودی در سایهٔ حمایت مستقیم دولت حاکم بر فلسطین مشغول فعالیت می‌شود. این شرکت افزون بر وظایف پیشنهادی مندرج در برنامه، تشویق یهودیهای دیگر کشورها را که خواهان استقرار در فلسطین باشند، از راه سازماندهی مهاجرت و تقدیم هرگونه کمك مادی یا معنوی ممکن به‌عهده می‌گیرد و بر تشکیل مؤسسه‌ای برای فعالیتهای کشتیرانی از فلسطین و بالعکس نظارت می‌کند. برای انجام این امور هرگونه اختیارات دیگری که برای توسعهٔ این منطقه ضروری تشخیص داده شود، به این شرکت تفویض شود. وی در یادداشت خود گام دیگری برداشت و پیشنهاد کرد که نگرشی شایسته نسبت به خواسته‌های یهودیهای جامعهٔ فلسطین به‌وجود آید، به شرط اینکه طرح بهبود ساختار سیاسی کشور بر پایهٔ به رسمیت شناختن پیوندهای تاریخی یهودیها در فلسطین باشد.[۱۱]

با آغاز آماده‌سازی برای انجام مذاکرات رسمی میان صهیونیست‌ها و انگلیسی‌ها که در ۷ فوریه ۱۹۱۷ برگزار شد، مسألهٔ تشکیل شرکت یهودی مطرح شد و سر مارك سایکس به اندیشهٔ مطرح شده از نظر اصولی اعتراضی نکرد.[۱۲]

پس از این جلسه، صهیونیست‌های انگلیس برای مذاکرات رسمی آماده شدند و در این رابطه کنگره‌ای برگزار کردند. در این کنگره چند متن بیانیه‌ای پیشنهاد شد که قرار بود دولت انگلیس آن را صادر کند و تأیید کنندهٔ اطماع صهیونیست‌ها در فلسطین باشد. در این کنگره همچنین بحثی عقیدتی درگرفت و پرده از اختلاف فکری ژرف میان رهبران صهیونیست‌ها در ارتباط با آیندهٔ حضور یهودیها در فلسطین برداشت. باوجود این، شرکت کنندگان در این کنگره در مورد لزوم تشکیل یك دستگاه صهیونیستی متولی وظیفهٔ یهودی کردن فلسطین اتفاق نظر داشتند.

در میان این اختلافات عقیدتی، کمیته‌ای سیاسی به ریاست ساکولو تشکیل شد تا سه نمونه از طرحهای مهم برای متن بیانیهٔ طرف انگلیسی را که در تدوین آنها سران صهیونیست‌ها به همراه دوستان انگلیسی سازمان جهانی صهیونیسم شرکت داشتند، بررسی کند.

نخستین طرح که در ۴ ژوئیه ۱۹۱۷ بررسی شد، نشان‌دهندهٔ گرایشی میانه‌رو و دکتر اتنگر آن را تنظیم کرده بود. این طرح تصریح داشت که سندی به سازمان جهانی صهیونیسم یا هر

مؤسسه‌ای داده شود که سازمان مزبور آن را به‌طور قانونی و به‌منظور توسعهٔ استعمار یهودی در فلسطین تشکیل دهد.[۱۳]

کمیتهٔ سیاسی همچنین طرح دیگری را در ۱۳ ژوئیه ۱۹۱۷ بررسی کرد که کاملاً با طرح قبلی تفاوت داشت و نشان دهندهٔ گرایشهای جناح تندرو بود. این طرح که هربرت سایدبائم آن را ارائه کرد، می گفت که شرکتی دارای پروانه به نام یهودیهای سراسر جهان تشکیل شود که این شرکت مهاجرت را تشویق می کند و از پیشرفت اقتصادی کشور حمایت می نماید. شرکت مزبور جز در امور مربوط به دفاع خارجی و روابط با بیگانگان، نهادهای اجرایی را تشکیل می‌دهد، به شرط اینکه همهٔ اقدامات آن منوط به موافقت دولت حاکم باشد. پس از آنکه شرکت مأموریت خود را به اتمام رساند، منحل می‌شود و فلسطین کشوری مستقل می گردد، آنگاه ملت فلسطین وارث ثمرهٔ فعالیتها و حقوق سیاسی آن خواهد شد.[۱۴]

سومین طرح تصریح داشت که دولت اعلیحضرت با مشارکت سازمان جهانی صهیونیسم روشها و راههای لازم برای تکوین مجدد فلسطین به‌عنوان موطن ملی یهودیها را مشخص سازد، از قبیل دادن منشور متضمن اختیاراتی مناسب به مؤسسات صهیونیستی.[۱۵]

سرانجام، طرحی تصویب شد که تلفیق کنندهٔ طرحهای اول و سوم بود و می گفت که شرکتی ملی یهودی به‌منظور بهره‌برداری از زمین و توجه به اسکان مهاجران و توسعهٔ زمینه‌های اقتصادی کشور تشکیل می‌شود. جزئیات شرایط، اختیارات و وظایف و اساسنامهٔ شرکت استعماری ملی یهود با مشارکت نمایندگان سازمان جهانی صهیونیسم طرح‌ریزی و کنترل می‌شود.[۱۶]

هیأت صهیونیستی شرکت کننده در اجلاس صلح، در فوریه ۱۹۱۹، یادداشتی به‌صورت پیش‌نویس قطعنامه تقدیم کرد که شامل پذیرش همکاری با شورای نمایندهٔ یهودیهای فلسطین و جهان که برای ایجاد موطن ملی یهود در فلسطین تشکیل می‌شود، بود. همچنین تنظیم برنامهٔ آموزش یهودیها به این شورا واگذار می‌شود و دولت قیمومت نیز در واگذاری هر گونه امتیاز ویژهٔ خدمات عمومی یا توسعهٔ منابع طبیعی، اولویت برای این شورا قائل می‌شود.[۱۷]

کمیسیون وایزمن به فلسطین

اعلامیهٔ بالفور به نهاد یهودی نمایندهٔ صهیونیست‌ها در تلاش برای تسهیل برپایی موطن ملی یهود اشاره‌ای نکرد، اما پس از پخش این اعلامیه، تلاشهای صهیونیستی به‌منظور تشکیل این

نهاد که کمیسیون صهیونیستی در امور فلسطین (Zionist Commission for Palestine) نام گرفت، آغاز شد.

این امر بدان علت بود که طرح صهیونیستها برای یهودی کردن فلسطین اقتضا کرد که به‌محض تصرف قدس به‌دست انگلیسی‌ها، در ۹ دسامبر ۱۹۱۷، تلاشهای عملی برای اجرای مفاد اعلامیهٔ بالفور آغاز شود. در حالی که بخشهای زیادی از خاك فلسطین هنوز زیر کنترل ارتش عثمانی قرار داشت، صهیونیستها بر دولت انگلیس فشار آوردند تا مرحلهٔ عملی یهودی کردن فلسطین را آغاز کند. این امر بدان معنا بود که در آن برهه، موانعی سر راه فعالیت یهودیها قرار می گرفت، زیرا آغاز مرحلهٔ یهودی کردن در آن مرحلهٔ زودرس قطعاً عربها را، در حالی که جنگ همچنان ادامه داشت، تحریك می کرد، بویژه که حدت واکنش آنان نسبت به اعلامیهٔ بالفور هنوز کاهش نیافته بود. به‌علاوه، در آن برهه آشکار بود که انگلیس لزوماً مسؤول هر گونه تحرك صهیونیستها در فلسطین لااقل در برابر متفق خود، فرانسه، خواهد بود، در حالی که شرایط نظامی متفقین، پس از کناره گیری روسها، تاب تحمل شکاف جدیدی را نداشت و شرایط نظامی فلسطین نیز ایجاب می کرد که این کشور زیر بار نظام فرمانداری نظامی قرار گیرد و هر گونه تلاش غیر نظامی باید تا پایان جنگ به تعویق افتد. همچنین متفقین هنوز بر سر پذیرفتن سیاست اعلامیهٔ بالفور به‌عنوان چارچوب مشخص کنندهٔ آیندهٔ فلسطین، به توافق نرسیده بودند. باوجود بروز این موازین، فعالیت صهیونیستها که پس از صدور اعلامیهٔ بالفور آغاز شده بود، باعث گردید انگلیس رسماً با تشکیل کمیسیونی صهیونیستی موافقت کند که نشان دهندهٔ ساختار غیر نظامی همکار فرمانداری نظامی انگلیس در حکومت فلسطین است.

وایزمن درصدد القاء این امر بود که کارشناسان انگلیسی امور خاورمیانه اندیشهٔ اعزام کمیسیون مزبور را ابتکار کرده‌اند. وی تأکید کرد که جورج پنجم، پادشاه انگلیس، با اعزام این کمیسیون تحت نظارت دولت و برنامه‌ریزی رسمی آن و در خدمت به منافع انگلیس موافقت کرده است.[۱۸] در واقع، دولت انگلیس در پاسخگویی به تمایل سازمان صهیونیستهای لندن اجازهٔ اعزام این کمیسیون به فلسطین را صادر کرد.[۱۹] اشتاین نیز خاطرنشان می‌سازد که از مارس ۱۹۱۷، اندیشهٔ انتقال فعالیت صهیونیستی به فلسطین به ذهن وایزمن خطور کرده، در آن هنگام وی مطالبی دربارهٔ این موضوع برای اسکات می‌نوشت.[۲۰]

چگونگی تشکیل این کمیسیون، میزان توجه وایزمن به گسترش آن را نشان می‌دهد، به‌گونه‌ای که کمیسیون مزبور باید بیشتر سازمانهای یهودی کشورهای متفقین را دربر گیرد. این

امر او را واداشت با همکارانش در روسیه و ایالات متحده تماس بگیرد تا شرکت آنان را در کمیسیون تضمین کند.[۲۱] وایزمن یادآور می‌شود که شرایط سیاسی وقت مانع از تحقق خواستهٔ او شده است،[۲۲] در حالی که ویلیام بل می گوید که لوتتین نمایندهٔ یهودیهای روسیه بود، همچنین بی‌میلی دولت آمریکا در مورد نمایندگی یهودیهای آمریکایی در کمیسیون وایزمن، مانع از مشارکت والتر مایر به‌عنوان دستیار وایزمن نشد،[۲۳] هر چند محافل آمریکایی با پیوستن وی به کمیسیون به‌عنوان ناظر، و نه عضو، موافقت کرده بودند.[۲۴] نمایندگان یهودیهای انگلیس عبارت بودند از حییم وایزمن، اهارون اهارنسون یهودی رومانیایی تبار، جوزف کلوین رئیس بانك استعماری یهود، لئون سیمون رئیس انجمن صهیونیستی دانشگاه لندن که برای نظارت بر توزیع اعانات در میان یهودیهای فلسطین برگزیده شد، دکتر ادِر به‌عنوان نمایندهٔ پزشکی و نمایندهٔ مؤسسهٔ استعماری یهودی.[۲۵] همچنین اسکیو ـ به‌عنوان دبیر گروه انگلیسی ـ به آنان پیوست. سلیوان لوی و روزنباخ نمایندگان یهودیهای فرانسه بودند. دو نظامی به نامهای اورمسبی گور و جیمز روچیلد نمایندگان دولت انگلیس بودند. روچیلد مخصوصاً به این کمیسیون الحاق شد تا حلقهٔ ارتباط آن با مسؤولان نظامی انگلیسی در فلسطین باشد.[۲۶] دولت ایتالیا نیز لوی پیانچینی را برگزید. در حالی که وایزمن بر این باور بود که دولت فرانسه در راستای گزینش کسی که در برابر تحرکات هیأت انگلیسی ایستادگی کند، سلیوان لوی ـ مخالف صهیونیسم ـ را به‌عنوان عضو به این کمیسیون تحمیل کرد، بارون ادموند روچیلد عقیده داشت شرکت سلیوان لوی به ستیزه‌جویی با گرایشهای ضدصهیونیستی در فرانسه کمك کرد، بویژه آنکه لوی ریاست اتحادیهٔ جهانی اسرائیل، قویترین تشکیلات یهودی سنتی مخالف اندیشهٔ صهیونیسم را به‌عهده داشت.[۲۷] وایزمن خاطرنشان می‌سازد که بارون ادموند روچیلد، سلیوان لوی را به این منظور برای عضویت در هیأت صهیونیستی شرکت کننده در اجلاس صلح، در فوریه ۱۹۱۹ نامزد کرد که نشان دهد یهودیهای غیرصهیونیست نیز در هیأت مزبور نماینده دارند.[۲۸]

در ۲۰ مارس ۱۹۲۰، این کمیسیون وارد قاهره شد و فعالیت خود را برای آماده‌سازی سفر به فلسطین آغاز کرد. از این رو، بیانیه‌ایی که مقاصد واقعی تشکیل خود را پنهان سازد، صادر کرد.[۲۹] ساکولو می گوید که مأموریت کمیسیون صهیونیستی این بود که حلقهٔ ارتباط میان دولت انگلیس و یهودیهای فلسطین شود.[۳۰] با وجود این، سر رونالد استورز، فرماندار نظامی شهر قدس، مأموریت این کمیسیون را در ایجاد فضای مناسب برای اجرای برنامهٔ صهیونیست‌ها و آغاز اجرای برخی از طرحهای صهیونیستی خلاصه کرد.[۳۱]

بند هفتم توافقنامهٔ فیصل ـ وایزمن که در ۳ ژانویه ۱۹۱۹ امضاء شد، شامل پیشنهاد سازمان جهانی صهیونیسم در مورد اعزام کمیسیونی کارشناسی به فلسطین بود که اقدام به بررسی امکانات اقتصادی کشور و تقدیم گزارشی در زمینهٔ بهترین روشهای رشد و توسعهٔ آنجا نماید.[۳۲]

چندی بعد، زمینه‌های فعالیت کمیسیون اندك اندك گسترش یافت تا شکل دولتی در حال تکوین به‌خود گرفت، زیرا با فرارسیدن بهار ۱۹۲۰، تعداد اعضاء آن بالغ بر یك صد تن شد و نهاد دربر گیرندهٔ این افراد که متشکل از رئیس[۳۳]، معاون[۳۴]، سه عضو[۳۵]، ناظر[۳۶]، دبیر[۳۷]، خزانه‌دار[۳۸] و رئیس حسابداری[۳۹] بود بیشتر به یك کابینه شباهت داشت. از آن سال، یعنی سال ۱۹۲۰، کمیسیون مزبور همچون دولتی در داخل دولت فلسطین شروع به کار نمود، و نفوذ آن از طریق داشتن روابط نزدیك با محافل سیاسی حاکم در لندن، از این حد نیز فراتر رفت و این از تشکیل اداراتی که از کمیسیون نشأت گرفت و تعدادشان به ۱۳ اداره رسید، روشن می‌شود.[۴۰]

این کمیسیون در یافا، حیفا، الجلیل، صفد، طبریه، قاهره، اسکندریه و پورت سعید نماینده داشت، و چندی بعد مجمع مؤسسان تشکیل داد که این مجمع نیز چند دادگاه مدنی دایمی را تأسیس کرد.

یادداشتهای درآمد

۱. تئودور هرتزل در ۲ مه ۱۸۶۰ در شهر بوداپست متولد شد و در ۳ ژوئن ۱۹۰۴ درگذشت. وی در سال ۱۸۷۸، از دانشگاه وین، لیسانس حقوق گرفت و در سال ۱۸۸۴ مدرك دکتری را از این دانشگاه به‌دست آورد. هرتزل مدتی به حرفهٔ وکالت اشتغال داشت و سپس به روزنامه‌نگاری روی آورد. او بنیانگذار صهیونیسم سیاسی است و در سال ۱۸۹۶ کتاب کشور یهود را نوشت و در آن نتیجه گرفت که ضدسامی ویژگی حتمی همهٔ جوامع معاصر مختلف است. وی در سال ۱۸۹۷ خواستار برگزاری نخستین کنگرهٔ جهانی صهیونیسم در شهر بال در سوئیس شد.

2. Theoder Hertzle, *The jewish State*, Translated by: S.D. adigdor (London, 1934), P. 120.

3. Ben Halbern, *The Idea of the Jewish State* (Cambridge, 1961), P. 169.

4. Christopher Sykes, *Cross Roads to Israel: Palestine from Balfour to Betuin* (London, 1965), P. 46.

5. Blanche E.C. Dugdale, *Arthur James Balfour* (London, 1939), P. 228.

6. H. N. Howard, *The Partition of Turkey* (Moscow, 1924).

۷. ناحوم ساکولو (۱۹۳۶ـ۱۸۵۹) روزنامه‌نگار و نویسندهٔ یهودی بود. وی در لهستان متولد شد، به احیاء زبان عبری توجه نشان داد و با مطبوعات یهودی زبان همکاری کرد. نام ساکولو با کتاب دو جلدی معروفش، *تاریخ صهیونیسم* ارتباط دارد. وی دبیر کل کمیتهٔ اجرایی سازمان جهانی صهیونیسم در سالهای ۰۹ـ۱۹۰۷ بود، سپس در سال ۱۹۱۱ عضو کمیتهٔ اجرایی سازمان شد و در هنگام جنگ جهانی اول به همراه وایزمن در فعالیت صهیونیستی در انگلیس شرکت کرد. ساکولو ریاست هیأت صهیونیستی شرکت کننده در اجلاس صلح، در سال ۱۹۱۹ را به‌عهده داشت و همچنین رئیس کمیتهٔ اجرایی سازمان جهانی صهیونیسم و بعدها رئیس کمیتهٔ اجرایی آژانس یهود شد.

8. Esco Foundation for Palestine, *Palestine*: *Astudy of Jewish, Arab and British Policies* (London, 1949), Vol. I, PP. 87-88.

9. Ibid., PP. 88 - 89.

10. *Jewish Chronicle*, 19 - 4 - 1929, P.4.

11. Chaim Weizmann, *Trial and Error* (London, 1952), P. 216.

12. Esco, op. cit, Vol I, PP. 92-93.

13. Ibid., P. 101.

14. Ibid., P. 102.

15. Ibid.

16. Ibid., PP. 102-103
17. David Miller Hunter, *My Diary at the Conference of paris* (New York, 1924), Vol.V, PP. 15-29.
18. Weizmann, op. cit., PP. 266-67
19. P.D., Vol. 103, P. 1918.

(توضیح: P.D. علامت اختصاری صور تجلسه‌های مجلس عوام انگلیس است.)

20. Leonard Stein, *The Balfour Declaration* (London, 1961), P. 622.
21. John Kinche, *The Unromantics, The Great Powers and the Balfour Declaration* (London, 1968), P. 44.
22. Weizmann, op, cit., P. 266.
23. Yale's Report No. 20 (March 25, 1918), Arrival of the Zionist Commission, PP. 1-2.
24. Stein, op. cit., P. 518.
25. Yale's Report, op. cit., P.2.
26. Ibid., P.3.
27. Nahum Sokolow, *History of Zionism* (London, 1919), Vol. II, P. 141.
28. Weizmann, op. cit., PP. 304 - 306.

۲۹. روزنامهٔ المقطم، ۱۰ آوریل ۱۹۱۸، ص ۵.

30. Sokolow, op. cit. P. 141
31. Ronald Storrs, *Orientations* (London, 1928), P. 319.
32. George Antonius, *The Arab Awakening, The Story of the Arab National* (Beirut, N.D.), PP. 437-39.

۳۳. وایزمن.
۳۴. اوسشکین.
۳۵. آرتور روپین، ادر و لا لوی.
۳۶. آر. دی. کیسل.
۳۷. ماکس موروك.
۳۸. دکتر فن فریزلند.
۳۹. برادو.
۴۰. سیاسی، امداد، کشاورزی (و استعمار)، امور فنی، امور حقوقی، آمار، انتشارات و تبلیغات، بازرگانی و صنایع، مهاجرت، آموزش، مالی، وام و کارگری.

فصل اول

کمیتهٔ اجرایی صهیونیستی در امور فلسطین و تأسیس آژانس یهود

کمیتهٔ اجرایی صهیونیستی در امور فلسطین

در ۱۹ آوریل ۱۹۲۰، اجلاس سن ریمو برگزار شد و در آن شورای عالی متفقین تصمیم گرفت که فلسطین را زیر قیمومت انگلیس قرار دهد. مصوبهٔ شورای عالی متفقین متضمن مفاد اعلامیهٔ بالفور در مورد تأسیس موطنی ملی برای یهودیها در فلسطین بود. مادهٔ نود و پنجم پیمان سور، در ۱۰ اوت ۱۹۲۰، تصریح کرد که کشور قیم بر فلسطین مسؤول اجرای اعلامیهٔ بالفور است. این امر در نتیجهٔ همسویی تلاشهای دیپلماتیك انگلیس و صهیونیستها برای آماده‌سازی شرایط مناسب به‌منظور اجرای مفاد اعلامیهٔ بالفور صورت گرفت. این حرکت ابتدا از سن ریمو آغاز شده بود و با گذار از سور و لوزان ادامه یافت تا اینکه سند قیمومت بر فلسطین به تصویب رسید، زیرا مأمور کردن لرد کرزن به تنظیم طرح سند قیمومت انگلیس بر فلسطین، تمهیدی برای به‌دست آوردن قطعنامه‌ای از جامعهٔ ملل بود. این تلاشها نشان دهندهٔ انطباق کامل میان سیاست انگلیس و طرح صهیونیستها برای یهودی کردن فلسطین در یك چارچوب حقوقی بین‌المللی و از راه تصریح در سند قیمومت به شیوه‌های عملی برای تعمیق ارکان موجودیت صهیونیسم در این کشور [اسلامی] بود. این مرحلهٔ تاریخی مهم شاهد تشکیل برخی از کمیته‌های صهیونیستی بود که با وزارت امور خارجهٔ انگلیس همکاری و با لرد کرزن در این مورد

تشریك مساعی کردند. در این کمیته‌ها تعدادی از صهیونیست‌های سرشناس انگلیسی و آمریکایی حضور داشتند که از آنان می‌توان هربرت ساموئل، فلیکس فرانکفورتر، بنیامین کوهن و اریك فوریس آدام را نام برد.[۱]

در ۶ ژوئیه ۱۹۲۱ سند قیمومت بر فلسطین در شورای جامعهٔ ملل مطرح شد و در ۲۴ژوئیه ۱۹۲۲ به تصویب رسید. این سند، اعلامیهٔ بالفور را از عرصهٔ فلسطینی و انگلیسی به‌عرصهٔ جهانی گذار داد. آنچه در متن این سند برای ما مهم است، ذکر نام آژانس یهود در امور فلسطین (The Jewish Agency for Palestine) می‌باشد که برای نخستین بار در کنار برخی از مواد سند در زمینهٔ تعیین اختیارات آورده شده است. مادهٔ چهارم سند تصریح کرده است که «آژانسی ویژهٔ یهودیها به‌عنوان سازمانی عمومی برای ارائهٔ مشورت به دولت فلسطین و همکاری با آن در امور اقتصادی، اجتماعی و... به رسمیت شناخته می‌شود که ممکن است برای تشکیل موطن ملی یهود و منافع یهودیها در فلسطین مهم باشد و همچنین در ترقی کشور کمك و مشارکت کند، به شرط آنکه این موضوع همیشه تحت نظارت دولت قرار گیرد. همچنین سازمان [جهانی] صهیونیسم مادام که کشور قیم معتقد است که تشکیل و اساسنامهٔ آن باعث می‌شود شایسته و لایق این منظور باشد، به‌عنوان آژانسی مناسب پذیرفته می‌شود. این سازمان پس از رایزنی با دولت اعلیحضرت پادشاه بریتانیا، باید تدابیر لازم را برای کسب یاری از همهٔ یهودیهای خواهان کمك دهی به تشکیل موطن یهود انجام دهد.»[۲] به این ترتیب، آژانس یهود عنصری رسمی از عناصر حکومت در فلسطین شد و چندی بعد نمودی حقوقی نیز به‌خود گرفت.

مادهٔ ششم سند قیمومت تصریح کرده است که دولت فلسطین باید در دو زمینه با آژانس یهود همکاری کند: تسهیل مهاجرت یهودیها به کشور در شرایطی مناسب و تشویق استقرار یهودیها در زمینهای دولتی و اراضی موات که مورد نیاز مقاصد عمومی نباشد.

در بخشی از مادهٔ یازدهم سند مزبور آمده است: «دولت فلسطین می‌تواند با آژانس یهود به توافق برسد که این آژانس مادام که دولت به‌طور مستقیم در زمینه‌های احداث یا راه‌اندازی طرحهای عمومی و بهره برداری از امکانات طبیعی کشور فعالیت نمی‌کند، احداث یا راه اندازی طرحهای عمومی و بهره برداری از امکانات طبیعی کشور را با شرایطی عادلانه و منصفانه به‌عهده گیرد. هر قرارداد مشروط به این است که میزان سود مستقیم یا غیر مستقیم حاصل از آن که توسط آژانس تقسیم می‌شود، از میزان بهرهٔ منطقی سرمایهٔ به کار رفته فراتر نرود و میزان سود افزون بر این بهره باید با نظر موافق دولت به نفع کشور استفاده شود.»[۳]

اگرچه تصویب نظام قیمومت همسو با اجرای مادهٔ بیست و دوم منشور جامعهٔ ملل بود، اما سند قیمومت بر فلسطین با مفاد این ماده مغایرت داشت، زیرا این ماده می گفت که هدف از قیمومت، تحقق رفاه ملتهاست، در حالی که بدیهی است که تشکیل آژانس یهود برای فلسطین مغایر این بیان بود.

از این رو، زمینهٔ تبدیل کمیسیون صهیونیستی در امور فلسطین به آژانسی رسمی که در مسؤولیت حکومت کشور مشارکت داشته باشد، فراهم آمد. به همین علت، این آژانس فعالیت خود را تحت نام «کمیتهٔ اجرایی صهیونیستی در امور فلسطین» آغاز کرد و چنان توسعه یافت که چارچوب آن فعالیت همهٔ جناحهای یهودی صهیونیستی و غیرصهیونیستی را در بر گرفت. سیاست انگلیس در فلسطین بر اجرای سه تعهد کلی استوار بود که سند قیمومت آنها را تصریح کرد. این سه اصل عبارت بودند از:

۱. قرار دادن کشور در وضعیتی سیاسی، اقتصادی و اداری که به تشکیل موطن ملی یهود کمك می کند؛

۲. تسهیل مهاجرت یهودیها به فلسطین؛

۳. تشویق اسکان یهودیها در فلسطین با همکاری آژانس یهود.[۴]

با وجود این، در سال ۱۹۲۲ وزارت مستعمرات انگلیس در بیانیه‌ای اعلام کرد: ضروری است اشاره شود که کمیسیون صهیونیستی در امور فلسطین که به کمیتهٔ اجرایی صهیونیستی در امور فلسطین تبدیل شده است، خواهان ایفاء هیچگونه نقشی در دولت فلسطین نیست. به‌علاوه، موقعیت ویژهٔ مجمع صهیونیستی که به‌موجب مادهٔ چهارم سند قیمومت تشکیل شده است، اختیارات لازم برای تصدی این وظیفه را به آن نمی‌دهد، بلکه اختیارات ناشی از موقعیت ویژهٔ آن، به تدابیر مربوط به جمعیت یهود و یاری دادن به پیشرفت کشور به‌طور کلی محدود می‌شود، بی‌آنکه این اختیارات حق هرگونه مشارکت در حکومت کشور را به آن دهد.[۵]

وزیر مستعمرات انگلیس در بیانیه‌ای که در اکتبر ۱۹۳۰ در مجلس عوام خواند، ضمن استناد به اصول مزبور، عزم دولت خود را به تشکیل نهادی به‌منظور تلفیق میان خواسته‌های عربها و یهودیها اعلام کرد و خواستار تقویت تلاشهای کمیسر عالی در فلسطین برای یافتن راهکاری مشخص و هماهنگ به‌منظور همکاری و تعیین روشهای گفتگو میان دولت فلسطین و آژانس بر طبق اصولی شد که به‌عقیدهٔ وی لازم است مراعات شود. به این معنا که موقعیت ویژهٔ آژانس یهود، که به آن اجازهٔ مشورت دادن و همکاری را می‌دهد، نباید موجب تفویض اختیارات شرکت در

دولت به آن شود. متقابلاً باید نهادی تأسیس شود که منافع اصلی جمعیت غیریهود را نیز تأمین کند. همچنین باید فرصتهایی مساوی برای گفتگو با دولت قیمومت در مورد مسائل مؤثر بر این منافع فراهم آید. اندیشهٔ همکاری دولت با آژانس یهود در زمینه‌های اشتغال، خدمات و طرحهای عمومی، مسأله‌ای قیاسی است، نه تعهدآور و اجازه نمی‌دهد که این همکاری با منافع جامعه تعارض پیدا کند.[۶]

تأسیس تشکیلاتی اداری برای آژانس یهود، که نمایندهٔ یهودیهای جهان باشد، به همان شیوهٔ سادهٔ تشکیل کمیسیون وایزمن در امور فلسطین امکانپذیر بود. با این حال، اوضاع تغییرات زیادی کرده بود، زیرا تشکیل کمیسیون وایزمن در امور فلسطین رویدادی زودگذر و مرحله‌ای بود که شرایط اوایل سال ۱۹۱۸ آن را ایجاب می کرد. این کمیسیون همچنین شکل نهایی تشکیلات دایمی یهودی را که متولی فرایند یهودی کردن فلسطین است، به‌خود نگرفت، بلکه کمیسیون مزبور پس از تماسهای فردی و مقطعی که به‌منظور اجرای مفاد اعلامیهٔ بالفور صورت گرفت، تشکیل شد. به همین علت، تشکیل آن سریع و بدون تصویب کنگرهٔ جهانی صهیونیسم یا هر سازمان جهانی یهودی دیگری صورت گرفت

پس از تصویب سند قیمومت، اجرای آن ایجاب می کرد که تلاشهای تازه‌ای برای تشکیل آژانسی گسترده‌تر، بر پایه‌های قانونی مشخص و برخوردار از موافقت جناحهای یهودی و در رأس آنها سازمان جهانی صهیونیسم انجام شود. بر این اساس، دوازدهمین کنگرهٔ جهانی صهیونیسم که در سپتامبر ۱۹۲۱ در کارلسباد برگزار شد، طرح تشکیل کمیته‌ای اجرایی به نام کمیتهٔ اجرایی صهیونیستی در امور فلسطین را تصویب کرد تا در زمینهٔ تصدی مسؤولیت نظام اداری فلسطین، جایگزین کمیسیون صهیونیستی شود. همچنین در این کنگره طرحی برای ساختار تشکیل کمیتهٔ نوبنیاد پیشنهاد شد که در رأس آن یك رئیس[۷] قرار داشت و شامل خزانه‌دار[۸]، دبیرخانهٔ عمومی، نمایندهٔ سیاسی[۹] و نیز چند اداره[۱۰] بود. این طرح نهایی نبود، زیرا تکمیل آن احتمالاً مستلزم انجام اصلاحاتی در ساختار تشکیلاتی کمیته و افزودن یا حذف بخشهایی در متن طرح و یا در ترکیب رهبری کمیته بود.[۱۱] ادارهٔ انتشارات و تبلیغات به‌صورتی نیمه‌رسمی به این کمیته افزوده شد و مسؤول پخش خبرهای مربوط به یهودیهای فلسطین و تهیهٔ برنامه‌های ویژهٔ سفرکنندگان به فلسطین از طریق دفتر تبلیغات یهودیها بود. این اداره با افکار عمومی یهودیها در سطح جهان تماسی دایمی داشت.[۱۲]

کمیتهٔ اجرایی صهیونیستی در امور فلسطین کار خود را با موافقت رسمی دولت انگلیس

و آگاهی جامعهٔ ملل انجام می‌داد. این امر از پاسخ دولت انگلیس به سؤال کمیتهٔ دایمی قیمومتها، وابسته به جامعهٔ ملل، روشن می‌شود. این پاسخ در نخستین گزارش سالانهٔ دولت قیم بر فلسطین به شورای جامعهٔ ملل که در دسامبر ۱۹۲۴ در رم تشکیل جلسه داد، درج شده و در بخشی از آن آمده است: «از همان آغاز تصرف [فلسطین]، سازمان جهانی صهیونیسم کمیته‌ای تعیین کرد و فرمانداری نظامی - و بعدها فرمانداری غیر نظامی - این کمیته را به‌عنوان ارگانی مشورتی پذیرفت که وظیفهٔ آن مشورت دادن و همچنین همکاری با دولت در زمینه‌هایی بود که احتمالاً بر تأسیس موطن ملی یهود و منافع جمعیت یهود در فلسطین مؤثر بود. بخشی از شرایط رسمی این کمیته این است که یکی از اعضاء آن نمایندهٔ سازمان [جهانی صهیونیسم] باشد و این شخص حق تماس با دولت و ادارات دولتی را در هر مسألهٔ مربوط به حوزهٔ وظایف آژانس یهود دارد. کمیسر عالی [انگلیس] با این عضو برای بحث دربارهٔ سیاستهای عمومی، به‌طور هفتگی ملاقات می‌کند. همچنین این شخص در صورت لزوم با دبیر اول دولت قیمومت دیدار و دربارهٔ مسائل مربوط به استعمار یهودی در فلسطین بحث و گفتگو می‌کند.»[۱۳]

کمیتهٔ اجرایی صهیونیستی در امور فلسطین تا هنگام گسترش آژانس یهود در پاییز ۱۹۲۹ به کار خود ادامه داد.

طرح گسترش آژانس یهود

از زمانی که هرتزل رهیافت فکری خود را در کتاب کشور یهود می‌نگاشت، در ذهن وی اندیشهٔ جذب تلاشهای یهودیهای صهیونیست و غیرصهیونیست و ذوب کردن همهٔ این فعالیتها در یك بوته و بهره‌جویی از این تلاشها برای یهودی کردن فلسطین دور می‌زد. در آن هنگام، هرتزل به این نتیجه رسید که مجری طرح صهیونیستی باید به یك شرکت و یك سازمان محدود شود که آن سازمان نمایندهٔ یهودیهای جهان باشد و نه فقط یهودیهای صهیونیست. به بیان دیگر، یهودیهای غیرصهیونیست نیز باید در مورد اجرای این برنامه دوشادوش یهودیهای صهیونیست فعالیت کنند. از زمانی که وایزمن در اوایل جنگ جهانی اول برای تقدیم خواسته‌های صهیونیستی به دولت انگلیس آماده می‌شد، همین طرح در ذهن وی نیز وجود داشت. از این رو، او درصدد آماده‌سازی مقدمات اجرایی این طرح به‌وسیلهٔ اجرا کردن یك طرح تبلیغاتی دقیق برآمد. وایزمن در پی بررسی ماهیت ترکیب کانونهای یهودی در چارچوب جامعهٔ انگلیس، برنامه‌ای تبلیغاتی - صهیونیستی را اجرا کرد که مبتنی بر درك پایه‌های جامعهٔ محلی و

کوشش در بهره‌جویی از نکات ضعف و قدرت آن بود. همچنین این برنامه مبتنی بر توجه همیشگی به ابراز منافع ویژهٔ جامعه‌ای بود که بر ضد آن تبلیغ می‌شود و سرانجام امکان پیوند دادن این منافع با منافع صهیونیستی بود. وایزمن و گروه کارش عقیده داشتند که تبلیغ نمی‌تواند افکار عمومی را تحریك کند مگر اینکه تمایل قبلی به سمتی که تبلیغاتچی آن را مطرح می‌کند، عملاً وجود داشته باشد. به دیگر سخن، تبلیغ تأثیر خود را نمی‌گذارد مگر اینکه جنبه‌ها و امکانات آن به میزانی متناسب با شرایط جامعه و تمایلات ویژهٔ آن فراهم آید. گروه وایزمن پس از بررسی ساختار اجتماعی انگلیس، درصدد برخورد فکری و عملی با مراکز قدرت در جامعهٔ یهودیهای آنجا برآمد و تلاشهای بی‌وقفه‌ای را برای جذب این جامعه و تأثیرگذاری بر آن انجام داد.

سازگار کردن ابزارهای فعالیت با ساختار اجتماعی، از مهمترین روشهای استراتژی تبلیغات صهیونیستی شمرده می‌شود. بر اساس این روش، مردم دیدگاه یا نگرشی را بیشتر می‌پذیرند که افراد یا گروههای سرشناس در جامعهٔ خود از آن پیروی می‌کنند. در اجرای این روش، وایزمن درصدد مخاطب قرار دادن چند شخصیت بلندپایهٔ جامعهٔ یهودیهای انگلیس برآمد، و در این مرحله به لزوم اتخاذ موضعی مشخص در برابر گروههای دارندهٔ نقش مؤثر در هدایت سیاست عمومی جامعهٔ انگلیس پی برد. وی از این خاستگاه در دو محور حرکت کرد: یکی، خاموش کردن هرگونه صدای مخالف، و دیگر، رخنه به گروههای مزبور و تأثیر بر اعضاء آنها و هدایت افکارشان در جهت اندیشهٔ صهیونیسم.

در زمان جنگ جهانی اول، فلسفهٔ تبلیغات صهیونیستی در میان یهودیهای انگلیس بر این اساس استوار بود. در این زمینه، صهیونیست‌ها کوشیدند به درون جناحهای سیاسی و اجتماعی نفوذ کنند و در همان حال درصدد جذب و همراه کردن این جناحها با هدف خود برآمدند. وایزمن در خاطراتش اعتراف می‌کند که جامعهٔ یهودیهای انگلیس چند دسته بود؛ از این رو، وی در تلاش برای گرد آوردن یهودیهای چنددستهٔ انگلیس، گفتگوهای خود را با یهودیهای ادغام‌گرا در انگلیس افزایش داد و به هر وسیلهٔ ممکن کوشید آنان را متقاعد سازد که از اندیشهٔ صهیونیسم پشتیبانی یا دست کم از مخالفت با آن دست بردارند. به همین علت، وی می‌گفت که «ادغام در مورد یهودی معتقد به کیش عبری بیهوده است»، زیرا به نظر او ادغام، یك یهودی را از همهٔ نشانه‌های زندگی یهودیت دور می‌سازد. همچنین هر یهودی که در فلسطین زندگی نمی‌کند، یك زندگی طبیعی شبیه زندگی طبیعی یك فرد انگلیسی در انگلستان را ندارد. علت آن ـ از دیدگاه

صهیونیسم ـ این است که «ثبات یهودیها در هر کشوری جز فلسطین موقت است، زیرا آنان همواره از تشکیل و فعالیت جنبشی ضدسامی که موارد زیادی از آن را دیده‌اند، در هراس به‌سر می‌برند. تا وقتی که یهودی یك فرد تابع قلمداد شود، در پاره‌ای شرایط، مطلوب و در بیشتر شرایط، نامطلوب به‌حساب می‌آید. تا وقتی که یهودیها در هر جا جز فلسطین زندگی می کنند، در انتظار گرفتاری به‌سر می‌برند.» بنابراین، وایزمن اندیشهٔ گرد آوردن یهودیها در شکلی قوی را مطرح کرد و هدف وی به‌دست آوردن این حق بود که با آنان به‌عنوان انسانهای قدرتمند و توانمند رفتار شود، به شرط آنکه در خانوادهٔ بین‌المللی از مساوات برخوردار شوند و اختیار انتخاب آیندهٔ خود را داشته باشند.[۱۴]

با این همه، مأموریت وایزمن بسیار طاقت‌فرسا بود و اقداماتش در مورد درهم شکستن کانونهای یهودی مستحکم و مخالف صهیونیسم در خود انگلیس با اشکال زیادی روبرو شد. پس از صدور سند قیمومت فلسطین، شرایط بسیار تغییر کرد، زیرا وایزمن می‌بایست برای جذب برخی جناحهای جدید یهودی که توانایی فراهم کردن امکاناتی فراتر از توانایی جناحهای صهیونیستی را داشتند، به تلاشهای زیادی دست می‌زد.

در این هنگام، قاضی براندیس در ایالات متحده به همراه گروه خود در پی دوری جستن از برنامه‌های وایزمن برآمد. همچنین برخی گروههای یهودی کوشیدند که یهودیهای روسیه را در اوکراین اسکان دهند. به‌علاوه، بعضی از گروههای یهودی در فلسطین نیز فعالیتهایی در سمتی مخالف گرایشهای صهیونیستی آغاز کردند.

انگیزه‌های گسترش آژانس یهود

مادهٔ چهارم سند قیمومت تصریح داشت که سازمان صهیونیسم باید، پس از رایزنی با دولت اعلیحضرت پادشاه انگلیس، تدابیر لازم را برای جذب یاری همهٔ یهودیهای خواهان کمك‌دهی به تشکیل موطن یهودی اتخاذ کند.

چند عامل، وایزمن و گروه کارش را واداشت که خواهان گسترش آژانس یهود شوند. برخی صهیونیست‌ها به این نتیجه رسیدند که آژانس گسترش یافته یهود با جذب عناصر جدیدی از یهودیهای غیرصهیونیست به حوزهٔ اعتقادات قومی یهود، نشان‌دهندهٔ یکی از روشهای مورد نظر برای گسترش قلمرو قومیت یهود در میان کانونهای یهودی پراکنده در سراسر جهان خواهد بود. درست است که سازمان صهیونیسم تا پاییز ۱۹۲۹ همچنان از همهٔ

روشها به‌منظور جذب همکاری یهودیهای غیرصهیونیست و خواهان کمك به تأسیس موطن ملی یهود استفاده می کرد، اما بعضی از جناحهای صهیونیستی عقیده داشتند که این اقدام مستلزم کناره‌گیری سازمان صهیونیسم از موقعیت خود و تشکیل آژانسی جدید است که اجازهٔ ایفاء نقشی برتر را در طرحهای یهودی کردن فلسطین می‌دهد. بااین حال، روشن بود که تشکیل آژانس یهود، به شکل گسترش یافته یا گسترش نیافته، به همان صورت مشخص در سند قیمومت باقی می‌ماند[۱۵] و در نتیجه باعث افزایش تلاشهای انجام شده در چارچوب تقویت قومیت یهود می‌شد که این چند هدف را به تحقق می‌رساند. گسترش آژانس یهود، یهودیهای سرشناس و دارای مناصب دولتی حساس در کشورهای متبوعشان را در فرایند یهودی کردن فلسطین شرکت می‌داد، و این امر وزنه‌ای جدید بود که به اجرای طرح صهیونیستی کمك می کرد. تجربیات قبلی وایزمن نشان می‌داد که این مهم از طریق صندوق تأسیس فلسطین (Palestine Foundation Fund) یا کارن هایسود لیمتد[۱۶] به‌دست می‌آید. افزون بر این، پس‌از گسترش آژانس حدت مخالفت یهودیهای ضدصهیونیسم، با مشاهدهٔ فعالیت بعضی از همقطاران غیرصهیونیست خود در کنار صهیونیستها به‌منظور تحقق اهداف صهیونیستی، کاهش خواهد یافت.

همچنین اقدام جامعهٔ ملل در به‌رسمیت شناختن آژانس گسترش یافتهٔ یهود ـ یعنی آژانس نمایندهٔ یهودیهای جهان ـ موقعیت صهیونیستها را در گفتگو با دولتها و شخصیتهای رسمی خارجی تقویت کرد. در ۱۳ فوریه ۱۹۲۷، پل گدمن، یکی از یهودیهای صهیونیست انگلیس، در سخنرانی در جلسهٔ شورای صهیونیسم، این مسأله را مطرح کرد و افزود که «از هنگام برگزاری سیزدهمین کنگرهٔ صهیونیسم در سال ۱۹۲۳، مسألهٔ گسترش دادن آژانس یهود همواره در سیاست داخلی سازمان جهانی صهیونیسم مطرح بوده است، حتی در بحثهای ویژهٔ دولت انگلیس در فلسطین نیز این پرسش مطرح شد که آیا آژانس در حالت همزیستی با سازمان جهانی صهیونیسم باقی خواهد ماند یا اینکه ـ در چارچوب اجرای مفاد سند قیمومت ـ گامهایی برای ایجاد نوعی یکپارچگی میان سازمانهای یهودی برداشته خواهد شد تا در صورت عملی شدن احتمال دوم، آژانس نمایندهٔ همهٔ ملت یهود شود. این دستاوردی فوق‌العاده برای یهودیهاست، زیرا ملتهای جهان آنها را ملتی زنده می‌شناسند که جامعهٔ ملل به آن فرصت داشتن نمایندگی رسمی در شکل آژانس یهود را که رودرروی دولت قیمومت می‌ایستد، داده است.»[۱۷] عامل مهمتر در گسترش دادن آژانس این بود که مشارکت یهودیهای غیرصهیونیست می‌توانست منابع مالی

جدیدی را برای فرایند یهودی کردن فلسطین فراهم آورد. در ۱۷ ژوئن ۱۹۲۳، وایزمن در سخنرانی خود در بیست و ششمین نشست سازمان جهانی صهیونیسم که در بالتیمور ایالات متحده برگزار شد، به سنگینی بار مالی بر دوش صهیونیست‌ها اشاره کرد و پاره‌ای از پیامدهای ناشی از ناتوانی صهیونیست‌ها را در برآوردن مستلزمات سازندگی برشمرد... زیرا فعالیت صهیونیستی در فلسطین به کندی پیش می‌رود، تا جایی که پرداخت حقوق معلمان برای چندین ماه به تعویق افتاده است و هالوتزیم [= پیشگامان] در معرض گرسنگی قرار گرفته‌اند. وی خاطرنشان ساخت که سازمان صهیونیسم باید بخشی از بار خود را به دیگران واگذار کند.[۱۸] وایزمن گوشزد کرد که او به رهبران گروههای آمریکایی که شاهرگ کمیتهٔ مشترك توزیع را تشکیل می‌دهند، می‌اندیشد و چشم به اعانه‌های سخاوتمندانهٔ آنان دارد.

در سیزدهمین کنگرهٔ صهیونیسم، وایزمن در سخنرانی خود در جلسهٔ ۱۵ اوت ۱۹۲۳، انگیزه‌های گسترش آژانس را توضیح داد و گفت: ... در صورتی که آژانسی یهودی، شکلی را که توضیح داده‌ام، به‌خود بگیرد، قدرت و هیبت جدیدی به ما خواهد داد که به‌صورت مجاری تغذیه کنندهٔ شاخه‌های سیاسی و اقتصادی ما منعکس خواهد شد. ضرورت دارد که گامهایی مناسب برای تشکیل آژانس یهود بدون تأخیر برداشته شود. شکست مذاکراتی که باید در آیندهٔ نزدیك انجام شود، پیامد حزن‌انگیزی خواهد داشت. ضروری است که مصوبات این کنگره در ارتباط با این مسألهٔ حیاتی و مهم چارچوبی به‌خود گیرد که بر قدرت کامل سازمان صهیونیسم در تحقق سریع برخی نتایج ثابت تأکید کند.[۱۹] به‌همین علت، وایزمن مخالفت برخی صهیونیست‌ها را با طرح گسترش چیزی نامأنوس دید و آنان را به تندروی و دشمنی با دموکراسی متهم ساخت، و در همان حال از حامیان طرح ابراز رضایت کرد و آنان را افرادی دارای تجربه‌ای عملی در وضعیت فلسطین و درك نیاز به کسب منابع مالی جدید برای ادامهٔ فعالیت دانست. هر چند موافقان، عقیده داشتند که فرایند گسترش مواجه با برخی خطرات می‌شود، لیکن در این مورد با وایزمن هم‌نظر بودند که مستثنا کردن گروههای آمریکایی قدرتمند و دارای توانایی تحمل مسؤولیت، اشتباهی فاحش است، بویژه با توجه به اینکه کمیتهٔ مشترك توزیع دستخوش برخی نقاط ضعف بود.[۲۰]

حدت بحران اقتصادی در فلسطین گسترش یافت و میزان بیکاری افزایش پیدا کرد. به‌عقیدهٔ وایزمن، ساختن کشور یهود از فعالیت روزمره در فلسطین به تحقق می‌رسد. به همین سبب، وی به بهره‌جویی از حداکثر میزان ممکن از تواناییهای یهودیهای جهان به‌منظور فعالیت در اسکان یهودیها در فلسطین چشم دوخت. بی تردید او به آن دسته از یهودیهای ثروتمند و با نفوذی

می‌نگریست که ایدئولوژی صهیونیسم را به این دلیل نپذیرفته بودند که به زیان اوضاع اجتماعی و اقتصادی آنان بود؛ در عین حال، این افراد تمایل داشتند که افرادی فعال در زمینهٔ اسکان یهودیهای شرق اروپا و خواهان سکونت در فلسطین باشند. تحقق تمایل مبرم وایزمن از راه استعانت جستن از پول و نفوذ این ثروتمندان در چارچوب تشکیلاتی یهودی، شامل یهودیهای صهیونیست و غیرصهیونیست، عملی می‌شد.[۲۱]

ترویج طرح گسترش آژانس یهود در میان محافل صهیونیستی

در برابر وایزمن و گروه کارش راه پیشبرد طرح گسترش آژانس هموار نبود، بلکه آنان برای دستیابی به موفقیت می‌بایست موانع سر راه خود را کنار می‌زدند، زیرا جناحهای صهیونیست با اصل شرکت دادن یهودیهای غیرصهیونیست در فعالیتهای صهیونیستی مخالفت می‌کردند؛ همچنین متقاعد ساختن یهودیهای جهان به یاری دادن فعالیت صهیونیستی نیز آسان نبود. این امر ایجاب می‌کرد که تلاشهایی در عرصهٔ صهیونیسم جهانی انجام شود تا صهیونیست‌هایی که به گونه‌ای مخالف بودند، دست از مخالفت خود بردارند، ضمن آنکه جذب عناصر یهودی غیرصهیونیست به سمت تحقق اهداف صهیونیستی ادامه یابد. موضوع گسترش برای این افراد که واقعیت فرایند یهودی کردن را به‌طور مستقیم درک می‌کردند، ضرورتی مبرم بود. به همین علت، آنان همهٔ ثقل خود را به سمت ترویج طرح گسترش به‌کار گرفتند و نتایج تلاش آنان بزودی آشکار شد؛ از جمله اینکه در ۲۴ ژوئیه ۱۹۲۲، کمیتهٔ اجرایی سازمان صهیونیسم به‌مناسبت تصویب سند قیمومت از سوی شورای جامعهٔ ملل، بیانیه‌ای به امضاء وایزمن، رئیس سازمان جهانی صهیونیسم، و ناحوم ساکولو، رئیس کمیتهٔ اجرایی صهیونیسم، صادر کرد و در آن بر مادهٔ چهارم سند قیمومت که خواستار تشکیل آژانس یهود به‌صورت گسترش یافته بود، تأکید نمود.[۲۲] هنگامی که شورای مرکزی صهیونیسم کنگرهٔ خود را در سال ۱۹۲۲ در کارلسباد برگزار کرد، روشن شد که طرح آژانس گسترش یافته یهود هنوز در ذهن اعضاء تبلور نیافته است. برخی گفتند مادام که سازمان صهیونیسم بار آژانس یهود را بر دوش گرفته، باید بپذیرد که این بار را به مقصد برساند و در همان حال باید راه خود را به سوی بهره‌جویی از همکاری غیرصهیونیست‌ها متحول کند. به‌دنبال این بحثها احساس شد که برگزاری کنگرهٔ عمومی یهودیها به‌منظور تحقق این همکاری ضرورت دارد.

در این کنگره، وایزمن سخنرانی کرد[۲۳] و توجه اعضاء را به مسألهٔ آژانس گسترش یافتهٔ

یهود جلب کرد. وی تأکید کرد: «خواسته و وظیفهٔ ما این است که آژانس یهود را عامل وحدت همهٔ ملت یهود قرار دهیم، زیرا کسانی که در حوزهٔ هویت یهودی زندگی و فعالیت می کنند باید نمایندهای در آژانس یهود داشته باشند. وظیفهٔ کنگره این است که در پی یافتن روشها و راهکارهایی باشد که کمیتهٔ اجرایی را بهقدرت لازم برای تحقق این هدف بزرگ مجهز سازد. ما باید با سازمانهای بزرگ یهودی ارتباط برقرار کنیم تا همکاری آنها را در سرزمین فلسطین بهدست آوریم. من معتقدم که این تلاشها ممکن است با برگزاری کنگرهٔ جهانی یهودیها به اوج خود برسد.»[۲۴]

کنگره، جلسهٔ روز ۲۸ اوت را برای بحث دربارهٔ تصمیمات سیاسی ویژهٔ آژانس یهود مشخص کرد. در این جلسه، چند طرح تقدیم کنگره شد که متضمن به رسمیت شناختن سازمان صهیونیسم بهعنوان آژانس یهود، و اعلام تمایل به برقراری ارتباط با دیگر سازمانها و تشکیلات یهودی ـ بهمنظور شرکت دادن آنها در فعالیت آژانس ـ بود و در این مورد پیشنهاد شد که کنگرهٔ عمومی یهودیها برگزار شود. بعضی اعضاء به پیشنهاد برگزاری کنگرهٔ مزبور اعتراض کردند، اما اوسشکین آن را تنها وسیله برای پایهگذاری زیربنای همکاری میان همهٔ سازمانهای یهودی، که قدری توجه به مسألهٔ یهودی کردن فلسطین دارند، قلمداد کرد. ساکولو بر این اساس از برگزاری کنگره حمایت کرد که برخی اعضاء آن را مطلوب دانستهاند، و همچنین تشکیل کنگره را وسیلهای عملی میدانست. باوجود این، وی اشاره کرد که پیش از برگزاری کنگره باید برخی اقدامات در چارچوب برنامهٔ صهیونیستی که ممکن است دو یا سه سال به درازا بکشد، صورت پذیرد. ساکولو، شاید برای جلب رضایت مخالفان، گوشزد کرد که این کنگره جایگزین کنگرهٔ عمومی صهیونیسم که باید به روش معمول برگزار شود، نخواهد شد و سازمان صهیونیسم باید در این مدت برای برقراری رابطهٔ همکاری با شخصیتهای یهودی مشخصی، که کمك آنان ارزشمند شمرده میشود، اقدام کند. اوسشکین در زمینهٔ تعویق برگزاری کنگره با ساکولو اختلاف پیدا کرد و خواهان ضرورت برگزاری فوری آن، البته اگر تصمیم به اجرای این طرح در میان باشد، شد.[۲۵] شاید اوسشکین بیم داشت که ظرف مدت پیشنهاد شده برای انجام مقدمات، صهیونیستهای مخالف مجالی برای تحرك پیدا کنند.

صبح روز بعد، یعنی ۲۹ اوت، بحث موضوع گسترش آژانس یهود از سر گرفته شد و مخالفان به رهبری جین فیشر، بر این اساس که دموکراسی یهودی تفاوتی میان یهودی فقیر و یهودی ثروتمند قائل نشده، به این طرح اعتراض کردند و خواستار شدند که کنگرهٔ عمومی

صهیونیسم در مورد موضوع گسترش آژانس تصمیم بگیرد و نه کنگرهٔ پیشنهادی یهودیها.[۲۶]

در جلسهٔ شامگاه ۳۱ لوت، وایزمن به اعضاء پیشنهاد کرد که این تصمیمات را تصویب کنند:

«۱. شورای مرکزی صهیونیسم با خرسندی عمیق، از مادهٔ چهارم سند قیمومت فلسطین استقبال می کند؛

۲. شورای مرکزی صهیونیسم اعلام می کند که سازمان صهیونیسم با اختیارات و وظایف آژانس یهود موافقت می کند و کمیتهٔ اجرایی صهیونیستی در امور فلسطین، مسؤولیت آژانس یهود را به‌عهده می گیرد؛

۳. شورای مرکزی باید دستورالعمل آماده‌سازی برای برگزاری کنگرهٔ صهیونیسم در تابستان ۱۹۲۳ را به کمیتهٔ اجرایی ابلاغ کند؛

۴. شورای مرکزی صهیونیسم باید به منظور پیگیری اجرای مادهٔ چهارم سند قیمومت، کمیتهٔ اجرایی را مأمور کند که هر تلاش ممکن را برای جلب همکاری همهٔ یهودیهای مصمم به یاری دادن به موطن ملی یهود انجام دهد. شورا همچنین تمایل سازمان صهیونیسم را برای پذیرش اینکه آژانس یهود نمایندهٔ همهٔ ملت یهود باشد، اعلام کند؛

۵. شورای مرکزی به کمیتهٔ اجرایی دستور دهد که گامهای مقدماتی برگزاری کنگرهٔ جهانی یهودیها را به‌منظور بازسازی موطن ملی یهود در فلسطین بردارد. این کمیته باید گزارشی در این زمینه تنظیم و آن را در پایان سال جاری به کمیتهٔ کار ارائه کند.»[۲۷]

جناح مخالف در برابر تصویب این تصمیمات ایستادگی کرد، اما این اقدام تلاشهایی را که بعدها نیز ادامه یافت کاهش نداد تا اینکه کمیتهٔ کار صهیونیسم در ژوئن ۱۹۲۳ در اطلاعیه‌ای، اعلام کرد: «... کمیتهٔ کار پس از استماع گزارش کمیتهٔ اجرایی و اظهارات رئیس آن، اعلام می کند که اصل ثابت مذاکراتی که از اکنون تا زمان برگزاری کنگرهٔ عمومی صهیونیسم با برخی نمایندگان جناحهای غیر صهیونیست، در زمینهٔ مشارکت آنها در استرداد فلسطین انجام می گیرد، بر این پایه استوار است که دستگاه اداره کنندهٔ آژانس یهود در برابر سازمانی به نمایندگی ملت یهود مسؤول خواهد بود... کمیتهٔ کار درصدد تعیین پنج عضو[۲۸] است که به همراه نمایندگان کمیتهٔ اجرایی، کمیته‌ای به‌منظور بررسی همهٔ مشکلات مربوط به موضوع آژانس را تشکیل می دهند، به شرطی که این کمیته پس از برگزاری جلسهٔ کمیتهٔ کار، تشکیل جلسه دهد و نتایج بررسی خود را به‌عنوان طرحی آزمایشی برای موضوع آژانس یهود، تا پیش از برگزاری کنگرهٔ عمومی

صهیونیسم، به کمیته‌های اجرایی و کار ارائه نماید.»

هرچند این تصمیم یك پیروزی برای طرفداران طرح گسترش شمرده می‌شد، اما آنان خواهان موافقت با برگزاری کنگرهٔ جهانی یهودیها برای بررسی این طرح بودند. با این حال، پس از آنکه در نشست کمیتهٔ کار با هرگونه اقدام به‌منظور شرکت دادن غیرصهیونیست‌ها در آژانس یهود بشدت مخالفت شد، گزارشی توسط کمیتهٔ اجرایی ارائه شد که در بخشی از آن آمده است: پیش بینی نمی‌شود که برگزاری کنگرهٔ جهانی یهودیها در حال حاضر امکانپذیر باشد. در این زمینه، گروئن‌باثم، رهبر مخالفان، گزارشی ارائه کرد و اعضاء مزراحی[۲۹] نیز از وی پشتیبانی کردند.[۳۰]

در یکی از جلسه‌های کنگرهٔ صهیونیسم[۳۱] در سال ۱۹۲۳، وایزمن با تشریح طرح همکاری میان یهودیهای صهیونیست و غیرصهیونیست، فداکاریهای یهودیهای غیرصهیونیست آمریکا را خاطرنشان ساخت. او دربارهٔ چگونگی جذب غیرصهیونیست‌ها در چارچوب اتحادیهٔ صهیونیست ـ غیرصهیونیست سخن گفت و پرسید: «آیا تحقق این اتحادیه ممکن است؟» و پاسخ داد: «نمی‌دانم، اما معتقدم که در این مرحله، وظیفهٔ والای ما این است که در چنین اتحادیه‌ای دست به‌دست همدیگر دهیم.» پس از وایزمن، ناحوم ساکولو سخنرانی کرد و خواستار شد که کنگره، موضع خود را پیش از پایان کارش اعلام کند، زیرا اساسنامهٔ آژانس یهود و مشکل تحقق همکاری با غیرصهیونیست‌ها باید مورد توجه اعضاء کنگره قرار گیرد. وی افزود: «این مشکل همواره در چارچوب طرحهای ما بوده، زیرا طرح همکاری همهٔ سازمانهای یهودی برای سازندگی فلسطین در بحثها و مشورتهای قبلی سازمان صهیونیسم قرار داشته و تلاشهایی در این جهت صورت گرفته که موفقیتی نداشته، اما باعث باقی ماندن این طرح شده است.» ساکولو همچنین خاطرنشان ساخت که یهودیها امید زیادی به فعالیت صهیونیستی در سایهٔ قیمومت انگلیس بر فلسطین بسته‌اند، ولی صهیونیست‌ها به تنهایی نمی‌توانند این بار سنگین را بر دوش کشند. این مشکل به‌وسیلهٔ جذب کمك برخی گروههای غیرصهیونیست از زمان تأسیس کارن هایسود حل شد.[۳۲] صهیونیست‌ها از طریق این مؤسسه می‌توانند گام بزرگی را در مورد جذب غیرصهیونیست‌ها به اردوگاه خود بردارند و در همان حال، سازمان جهانی صهیونیسم نیز می‌تواند اختیارات و قدرت پیش برندهٔ خویش را حفظ کند. این حرکت، صهیونیست‌ها را از اصول خود دور نمی‌سازد، زیرا می‌توانند همچنان عقاید خود را حفظ کنند، ضمن آنکه نباید اعتماد و همدلی کسانی را که به‌عنوان نمایندگان سازمانهای خواهان مشارکت

در فعالیت و تحمل مسؤولیت هستند، رد کنند. در واقع، صهیونیست‌ها با این اقدام طیف جذب کسانی را که دست یاری به‌سوی سازندگی فلسطین یهودی شده دراز می کنند، گسترش می‌دهند.[۳۳]

در جلسه‌ای که در پشت درهای بسته و با حضور نمایندگان هیأتهای مخالف تشکیل شد، وایزمن تأکید کرد که مسألۀ گسترش آژانس به‌وسیلۀ واقعیت سیاسی و اقتصادی موجود تحمیل شده است و دولت قیمومت نیز به تحقق گسترش آژانس توجه دارد. وی افزود: در فلسطین ملتی وجود دارد، اما پول نیز لازم است... اگر آژانس یهود گسترش یابد، می توانیم رشد کارن هایسود را تضمین کنیم و همچنین کمیته‌های مشترك توزیع و یهودیهای آمریکا و دیگر سازمانها و جمعیتهای یهودی آمریکا را جذب کنیم.[۳۴] ظاهراً جناح وایزمن، در این مرحله، در مورد کاهش حدت مخالفت صهیونیست‌ها موفقیتهایی به‌دست آورد، به‌طوری که ناظران پیش بینی کردند که دو طرف به توافقی دست می‌یابند. صهیونیست‌های آمریکا بهترین یاور وایزمن بودند، زیرا گروهی از آنان[۳۵] برگزیده شدند تا با او در فعالیت برای گسترش دادن آژانس یهود، دست کم با توجه به پیشنهادهای طرف آمریکایی، مشارکت کنند.[۳۶]

بعدها نشانه‌های همزیستی آشکار شد. در یازدهمین جلسۀ کنگره[۳۷] چند تن از اعضاء هیأتهای لهستانی، رومانیایی و اتریشی موافقت خود را اعلام کردند، در حالی که برودتسکی اشاره کرد که بعضی از یهودیهای غیرصهیونیست کاملاً به این اصل معتقدند که ضروری است فعالیت صهیونیستی در فلسطین نقشی ملی - یهودی به‌خود گیرد. همچنین عضو دیگری تأکید کرد که گسترش آژانس باعث محدودیت قلمرو صهیونیسم در سیاست طبیعی تکامل صهیونیستی خواهد شد. در حالی که لئون ریخ، صهیونیست لهستانی، با یادآوری طرحی لرائه شده به کنگرۀ صهیونیست‌های انگلیس که در سال ۱۹۲۰ در لندن برگزار شده و شامل عناصری جدید و فراهم آورندۀ قدرت و استحکام برای فعالیت صهیونیستی بود، افزود: «زمان آن فرا رسیده است تا صهیونیست‌ها و غیرصهیونیست‌ها در سازندگی فلسطین یهودی فعالیت کنند.» اوسشکین اشاره کرد که تمایل به گسترش آژانس همزمان با احساس ضرورت تجدید قدرت صهیونیست‌ها و همچنین فراهم آوردن فرصت برای رهبران صهیونیست به‌وجود آمده است تا فعالیت خود را فراتر از مرزهای سنتی گسترش دهند.[۳۸]

جلسه‌های کنگرۀ سال ۱۹۲۳ در حالی پایان یافت که این مسأله هنوز در دست بررسی مانده بود. پس از آن، کمیته‌های اجرایی و کار به‌طور جداگانه چند جلسه را برگزار کردند، اما

شرکت کنندگان در این جلسه‌ها به هیچ توافقی دست نیافتند. در جلسهٔ کمیتهٔ کار که در اکتبر ۱۹۲۳ در دفتر مرکزی سازمان صهیونیسم برگزار شد، فایول ـ نمایندهٔ کمیتهٔ اجرایی ـ در جلسهٔ ویژهٔ بررسی پیشنهاد انگلیس در مورد تشکیل یك آژانس عرب مانند آژانس یهود، پیشنهاد ویژهٔ گسترش را ارائه کرد. پیشنهاد وی اساساً از مصوبات سیزدهمین کنگرهٔ صهیونیسم الهام می‌گرفت و شامل تشکیل شورایی برای مدیریت آژانس یهود بود که نمایندگان گروههای زیر در آن عضویت دارند:

۱. سازمان جهانی صهیونیسم؛

۲. کارن هایسود؛

۳. سازمانهای جهانی یهودیها؛

۴. کنگره‌های یهودی که در کشورهای مختلف به‌منظور بررسی گسترش آژانس تشکیل شده‌اند.

پس از بحث دربارهٔ این پیشنهاد، قرار شد که کمیسیونی فرعی تشکیل شود تا پس از بررسی پیشنهاد یادشده، گزارشی در این زمینه ارائه نماید.[۳۹]

در ژوئیه ۱۹۲۴، کمیتهٔ کار صهیونیسم جلسه‌ای در پشت درهای بسته تشکیل داد تا مسألهٔ گسترش آژانس را بررسی کند. یکی از اعضاء کمیته[۴۰] از طرح گسترش دفاع کرد و خواستار جایگزین کردن کلمهٔ یهود به‌جای صهیونیست شد تا نشانه‌ای از این باشد که همهٔ ملت یهود مسؤولیت سازندگی فلسطین را بر دوش گرفته‌اند. در نتیجه، این اقدام باعث افزایش جمع‌آوری کمك مالی و فراهم آوردن افرادی توانا در مدیریت فرایند استعمار فلسطین خواهد شد.[۴۱]

در یکی از جلسه‌های کنگرهٔ صهیونیسم در سال ۱۹۲۵، وایزمن خواستار شد که کمیتهٔ اجرایی به اعلامیهٔ لندن در مورد گسترش آژانس یهود پایبند باشد و همچنین کنگره ساختار آژانس یهود را بروشنی تصویب کند. وی خاطرنشان ساخت که با هرگونه ابهام در این شکل، خواه آژانس گسترش یافته باشد یا نباشد، موافقت نمی کند. وایزمن آنگاه جزئیات مذاکرات انجام شده در ایالات متحده و انگلیس در زمینهٔ گسترش را تشریح کرد و در پایان گفت که اساسنامهٔ آژانس باید به مدت سه یا چهار سال مورد آزمایش و بازنگری قرار داده شود.[۴۲]

طرح گسترش آژانس همچنان ادامه یافت و در برخی کشورها تشکیلاتی صهیونیستی برای تحقق این هدف تشکیل شدند، مانند کمیتهٔ یاران فلسطین که در سال ۱۹۲۷ در آلمان

تشکیل شد.[۴۳] این کمیته در سالهای بعد آن مسأله را برای بحث در افکار عمومی یهودیها مطرح کرد و اقداماتی نیز انجام داد، از جمله این اقدامات سخنرانی لئون سیمون در زمینهٔ آژانس یهود، در باشگاه انگلیس و فلسطین بود. سیمون در سخنرانی خود خواستار لزوم اصلاح طرح آژانس یا تشکیل یك آژانس جدید یهود شد.[۴۴]

همچنین پل گدمن در نشستی که صهیونیستها آن را در سال ۱۹۲۷ در لندن برگزار کردند، سخنرانی کرد و تأکید نمود که سازمان صهیونیسم از طریق ملحق ساختن برخی افراد غیرصهیونیست که مجموعاً نصف تعداد کرسیهای شورا و کمیتههای آژانس را در اختیار خواهند گرفت، درصدد گسترش دادن آژانس است. وی از صهیونیستها خواست که واقعیت موجود را بررسی و به احتمالات آینده توجه کنند.[۴۵]

در نشستی که اتحادیهٔ صهیونیستهای انگلیس آن را در سال ۱۹۲۹ برگزار کرد، لئونارد اشتاین، دبیر سیاسی سازمان جهانی صهیونیسم، به مذاکرات وایزمن با جناحهای یهودیهای انگلیسی مخالف صهیونیسم اشاره کرد و گفت که این مذاکرات سبب ایجاد وحدت میان یهودیهای انگلیس شده بود، پیش از آغاز گفتگوهای صهیونیستها با مسؤولان انگلیسی که صدور اعلامیهٔ بالفور را در سال ۱۹۱۷ در پی داشت. اشتاین افزود که اندیشهٔ همکاری میان صهیونیستها و غیرصهیونیستها از جنبهٔ زمانی به پیش از جنگ جهانی اول بازمی گردد. وی ادعا کرد که غیرصهیونیست دشمن صهیونیست نیست، و غیرصهیونیستها اقدامی خنثی کننده در برابر گسترش آژانس یهود انجام ندادهاند.[۴۶]

وایزمن که به کانونهای یهودیهای جهان رفت و آمد می کرد و اندیشهٔ گسترش آژانس یهود را مطرح می نمود، در ۲۶ ژوئن ۱۹۲۹، اطلاعیهای خطاب به اعضاء سازمان جهانی صهیونیسم صادر کرد. این اطلاعیه پیش از برگزاری کنگرهٔ صهیونیسم که تصمیم نهایی گسترش آژانس را تصویب کرد، صادر شد و در بخشی از آن آمده بود: «می توان گفت که مادام که گسترش آژانس [یهود] به این معناست که تعداد زیادی از یهودیها که [تاکنون] نقش فعالی در جنبش ما نداشته، [اکنون] پس از شنیدن و لمس کردن آنچه ما برای ایجاد فلسطین نوین انجام دادهایم، بشدت به حرکت در آمده و خواهان فعالیت به همراه ما شدهاند، گسترش آژانس یك پیروزی برای جنبش صهیونیستی است. سازمان صهیونیسم تمایلی به این امر ندارد و مدعی داشتن نقش انحصاری در فلسطین نیست، بالعکس، نشان دادن همکاری مداوم و هماهنگ با شریکان خود در آژانس همان چیزی است که از صمیم قلب از آن استقبال می کنیم. اگر دیگران آمادهٔ مشارکت در پذیرفتن مسؤولیت و گرفتن

امتیازات در چارچوب آژانس یهود باشند، این اقدام به معنای هیچ تغییری در تحرك و اهداف ما نیست و زیربنای عقاید صهیونیستی ما همچنان دست نخورده می‌ماند. نباید فراموش کنیم که سازمان صهیونیسم باید نقش بزرگی در فعالیت عملی آژانس گسترش یافته یهود ایفاء کند.»[۴۷]

مخالفان گسترش آژانس یهود

وایزمن در کنگرهٔ یهودی که در دسامبر ۱۹۲۶ برای جمع آوری کمك به منظور سازندگی فلسطین در بوستن برگزار شد، سخنرانی کرد و در بخشی از سخنرانی خود گفت که مخالفت با طرح گسترش آژانس یهود از دو جناح اصلی سرچشمه می گیرد: جناح صهیونیست‌ها و جناح گستردهٔ یهودیهای غیرصهیونیست. وایزمن عقیده داشت که نخستین جناح شامل «دوستان» می‌شود که بیم دارند روحیهٔ لاابالیگری در میان محافل صهیونیستی رواج پیدا کند و سازمان صهیونیسم دچار ضعف شود و صهیونیست‌ها باید این را در نظر گیرند. دومین جناح مرکب از یهودیهایی است که در مسکو، رم و مناطق دیگری از جهان سکونت دارند و توجهی به فلسطین یا به سرنوشت و آیندهٔ یهودیهای جهان نشان نمی‌دهند، بلکه برای اسکان یهودیهای روسی در روسیه فعالیت می کنند و با این اقدام درصدد برانگیختن روحیهٔ دودستگی در میان بنی‌اسرائیل هستند. به همین علت، این جناح تشکیل آژانس گسترش یافته یهود را نمادی برای وحدت یهودیها می داند که باید با آن مبارزه کند.[۴۸]

جاکوب هس، دبیر جامعهٔ بازگشت به هرتزل، دیدگاه مخالفان یهودی غیرصهیونیست را مطرح کرد و گفت که آژانس یهود به حکم تشکیل خود، آن گونه که در سند قیمومت آمده است، اختیارات محدودی دارد و بیشتر به آژانسی برای دولت فلسطین شباهت دارد تا آژانسی برای یهودیها، زیرا نهادهای اجرایی آن همیشه تابع دولت فلسطین هستند. به علاوه، در اشاره به یهودیهای غیرصهیونیست از زبان دیپلماتیك استفاده شده است، زیرا آنان یهودیهایی قلمداد شده‌اند که درصدد یاری دادن برای سازندگی فلسطین یهودی برآمده‌اند. این بدان معناست که آنان باید در گمنامی بمانند و حضورشان حاشیه‌ای است و دیدگاههایشان برای سازمان صهیونیسم فقط جنبهٔ مشورتی دارد، زیرا اگر قرار باشد دولت فلسطین گفتگویی انجام دهد، این مذاکره را باید فقط با نمایندگان سازمان صهیونیسم برگزار کند و هیچ پیوندی با هر سازمانی دیگر جز سازمان جهانی صهیونیسم نداشته باشد.[۴۹]

سازمان جهانی یهود (اگودات اسرائیل)[۵۰] کوشید تا روابطی رسمی با دولت قیم بر فلسطین

برقرار کند، چنان که شورای این سازمان تصمیم گرفت هیأتی از دفتر مرکزی خود در لندن را به اجلاس شورای جامعهٔ ملل بفرستد تا خواسته‌های خود را در مورد نظام قیمومت بر فلسطین ارائه کند. این هیأت یادداشتی به شورای جامعهٔ ملل تقدیم کرد که متضمن درخواست یهودیهای ارتدوکس برای مشارکت واقعی در یهودی کردن فلسطین بود. سازمان جهانی یهود در یادداشت خود عواملی را که باعث فعالیت جداگانه‌اش از سازمان جهانی صهیونیسم شده، برشمرد و پیشنهاد کرد که شورای جامعهٔ ملل با شرکت نمایندگان سازمانهای یهودی دارندهٔ علایق تاریخی به ساختن موطن ملی یهود در فلسطین، در آژانس یهود موافقت کند. یادداشت اگودات اسرائیل نیز متضمن این درخواست بود که شورای جامعهٔ ملل بیانیه‌ای صادر کند و در آن تأکید نماید که [بزودی] فرصت بازسازی آژانس یهود به گونه‌ای فراهم می‌شود که اجازهٔ شرکت نمایندگانی از یهودیهای ارتدوکس در تشکیلات آن را می‌دهد.[۵۱]

جاکوب هس پیشنهاد برگزاری کنگرهٔ جهانی یهودیها را که جناح وایزمن خواستار آن بوده تا طرح گسترش آژانس به وسیلهٔ آن تصویب شود، محکوم کرد، زیرا این حقیقت روشن بود که ساختار داخلی آژانس به گونه‌ای طراحی خواهد شد که در شکل و محتوا آژانسی صهیونیستی باقی بماند. وی گوشزد کرد که تلاش سازمان صهیونیسم برای جلب همکاری یهودیها به سود جنبش جهانی صهیونیسم است و نه به سود آژانس، چراکه مسؤولان سازمان صهیونیسم، با موافقت دولت انگلیس، می‌توانند اساسنامهٔ آژانس را تغییر دهند، به‌طوری که ایکا[۵۲]، انجمن یهودیهای آمریکا، سازمان نمایندگان یهودی انگلیس و دیگر گروههای یهودی غیرصهیونیست همانند اقماری در منظومهٔ سازمان جهانی صهیونیسم درخواهند آمد. جاکوب هس ـ به‌عنوان یك صهیونیست ـ اعتراف کرد که این تفسیر را می‌پذیرد، اما توجه صهیونیست‌ها را به این موضوع جلب نمود که اقدام یادشده در مادهٔ چهارم سند قیمومت درج نشده است. او عقیده داشت که «فعالیت آژانس یهود فقط در توصیه‌دهی و ارائهٔ مشورت به دولت فلسطین و همکاری با آن محدود شده است و این لزوماً ایجاب نمی کند که سازمان جدیدی تشکیل شود. در صورتی که مسؤولان آژانس گسترش یافته درصدد تخطی از چارچوب فعالیت آژانس و کسب اختیارات جدیدی برآیند، آنگاه دولت فلسطین سد راه آنان خواهد شد، حتی دولت انگلیس سازمانی را که احتمالاً با سیاستش در فلسطین مغایرت داشته باشد، به رسمیت نخواهد شناخت. هنگامی که دولت انگلیس با تشکیل سازمانی مشورتی موافقت کند، هیچگاه نمی‌پذیرد که این سازمان در موقعیت اشراف بر فعالیت کارن کایمت[۵۳] یا کارن هایسود یا شرکت اراضی فلسطین قرار

گیرد.» جاکوب هس تأکید کرد زمان آن فراخواهد رسید که دولت انگلیس تصمیم بگیرد اعضاء پومالی زیون[۵۴] یا مزراحی را در مراکز کارشان در فلسطین نگه دارد یا آنها را از ادامهٔ فعالیت معاف کند.[۵۵]

در واقع، این تفکرات در ذهن تعدادی از یهودیهای غیرصهیونیست نیز وجود داشت و این امر باعث شد که اوسشکین در دهمین جلسهٔ کنگرهٔ صهیونیسم در سال ۱۹۲۳ اعلام کند تشکیلات غیرصهیونیستی که با سرمایهٔ بارون ادموند روچیلد، ایکاو کمیتهٔ مشترك توزیع در زمینه‌های اقتصادی در فلسطین مشغول کار هستند، درصدد انجام فعالیت سیاسی در چارچوب آژانس یهود نیستند.[۵۶]

اندیشهٔ تسلط صهیونیست‌ها بر آژانس یهود همچنان اذهان تعدادی از رهبران یهودیهای غیرصهیونیست را برای مدتی طولانی آشفته ساخت، چنان که در نشست نمایندگان سازمان صهیونیست و سازمان کنگرهٔ غیرصهیونیستی یهودیهای آمریکا که در نیویورك برگزار شد[۵۷]، در مورد مصوبهٔ کنگرهٔ صهیونیسم که در اوت ۱۹۲۵ در وین برگزار شده و شامل گسترش آژانس یهود پس از سه سال از تاریخ تصویب بود، بحث و گفتگو شد. نمایندگان غیرصهیونیست آشکارا به این مصوبه اعتراض کردند، زیرا بدون مشورت با مسؤولان کنگره‌های غیرشرکت کننده در فعالیت صهیونیستی که چند سازمان یهودی غیرصهیونیست را در بر می‌گرفت و در فوریه ۱۹۲۴ و مارس ۱۹۲۵ دو کنگرهٔ عمومی را برگزار کرده بودند، گرفته شده بود. مصوبهٔ مزبور قاطعانه اعلام کرد که سازمان صهیونیسم، خواه گسترش یافته و خواه گسترش نیافته باشد، خود را در وضعیت مسلط بر آژانس یهود قرار می‌دهد.[۵۸]

در حالی که یهودیهای غیرصهیونیست نسبت به تسلط و نفوذ صهیونیست‌ها بر آژانس گسترش یافتهٔ یهود احساس بیم می‌کردند، برخی از رهبران صهیونیست‌ها می‌ترسیدند که مداخلهٔ تشکیلات یهودی غیرصهیونیست در امور فعالیت صهیونیستی در فلسطین به گونه‌ای باشد که دستاوردهای تحقق یافته بر اثر تشکیل سازمان جهانی صهیونیسم را بر باد دهد. این افراد گمان می‌کردند تلاشهایی که تا هنگام کسب اعلامیهٔ بالفور و سند قیمومت صورت گرفته، پس از گسترش آژانس به حساب دیگران گذاشته خواهد شد، زیرا دیگران با پول و نفوذ سیاسی در زمینهٔ یهودی کردن فلسطین مشارکت خواهند کرد. آنچه نگرانی صهیونیست‌ها را افزایش می‌داد این بود که ثروتمندان یهودی که سازمان صهیونیسم برای جذب آنان تلاش می‌کرد، اغلب در گروههای یهودی ادغام‌گرا و آزاد از هر تفکر صهیونیستی عضویت داشتند. همچنین بیشترشان

توانسته بودند به مناصب مهمی در کشور محل زندگی خود برسند و منافعی داشتند که قربانی کردن آنها در راه بازگشت به فلسطین برایشان دشوار بود. به علاوه، آنان از امتیازاتی برخوردار بودند که دریغ داشتند از آنها صرف نظر کنند، بویژه پس از آنکه تلخی محرومیت از این امتیازات را چشیده بودند. این افراد بر این باور بودند که توانایی خو گرفتن با جامعهٔ محل زندگی و سازگاری با سنتهای آن را دارند و بیم داشتند که جنبش صهیونیسم پایه‌های موجودیت سیاسی و اجتماعی آنان را در صورت خودداری از مهاجرت به «موطن ملی»، البته پس از موفقیت در تشکیل آن، بر هم بزند. به همین علت، آنان همکاری با جنبش مزبور را رد کردند و پیرو گرایشی شدند که خواهان اسکان ندادن یهودیها در جایی مشخص بود. آنان همچنین عقیده داشتند که استرداد صهیون یک رؤیای مذهبی صرف است و مهاجرت یهودیها به فلسطین به خاطر انگیزه‌هایی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی می‌باشد. یهودیهای ادغام‌گرا گوشزد کردند ملتی کوچک که افراد آن با یکدیگر پیوندهایی سیاسی بر سرزمینی یکپارچه ندارند، نمی‌تواند از استقلال موفقیت‌آمیز برخوردار شود. آنان پیش بینی کردند که در صورت آغاز تلاش برای تشکیل موطن ملی یا کشور مستقل جدید به وسیلهٔ ملتی که قریب دو هزار سال در تبعید به سر برده باعث پیدایش دشواریهای بی‌شماری می‌شود، بویژه آنکه یهودیها فاقد تجربهٔ لازم برای ادارهٔ امور حکومت هستند. با گذشت زمان، این باور رسوخ بیشتری یافت که یهودیها آمادگی دارند تا بخشی از ملتهای محل زیست خود شوند. همچنین گروهی از آنان عقیده داشتند که ملت یهود می‌تواند به‌عنوان قومی متمایز در خارج از میهن، بویژه در کشورهای دارای شهرکهای بزرگ و دسته‌های متکلم به زبان ییدش موجودیت پیدا کند، بی آنکه نیاز به مهاجرت به فلسطین باشد.[۵۹] این افراد حفظ ویژگیهای یک ملت را برای یهودیها مردود شمردند و یهودیها را نمایندهٔ جامعه‌ای مذهبی دانستند. به همین خاطر، آنان صهیون را فقط نمادی مذهبی می‌دانستند و می گفتند که یهودیت ترقیخواه، تکامل یافته و از همان پیدایش خود ویژگی جهان وطنی را داشته است. آنان عقیده داشتند که فلسطین پناهگاه خستگان و واماندگان نیست، بلکه فقط موطن روح یهودی است.[۶۰]

افزون بر این، ادغام‌گراها یقین پیدا کردند که به رسمیت شناختن موطن ملی یهود باعث از دست رفتن حقوق و امتیازاتی می‌شود که آنان پس از تحصیل تابعیت مشخصی به دست آورده‌اند. آنان کاملاً معتقد شدند که تأسیس کشوری یهودی در فلسطین قطعاً به بیدار ساختن روحیهٔ دشمنی و نفرت فرقه‌های غیریهودی نسبت به یهودیهای کشورهای متبوعشان می‌انجامد و این سبب تغییر رفتار دولتها و مردم با یهودیهای این کشورها خواهد شد. آنان تا آنجا پیش رفتند که

گفتند انتسابشان به دین یهود اکتساب خود به خودی تابعیت کشور پیشنهادی در فلسطین را در پی خواهد داشت، در حالی که این با انتساب آنان به تابعیت کشور محل زندگی مغایرت دارد. به دیگر سخن، وضعیتی که صهیونیسم در پی تحقق آن است، باعث می‌شود که یهودیهای همه جا جز فلسطین، در کشورهای اصلی خودشان، در صورتی که از ترك آن خودداری کنند، بیگانه به نظر آیند. این وضعیت سبب می‌شود که مردم احساس تردید و بدگمانی نسبت به وفاداری یهودیها به کشور مورد انتساب پیدا کنند. از این رو، آنان نتیجه گرفتند که سرنوشت یهودیها همواره مورد تهدید قرار می گیرد، به‌طوری که موقعیت سیاسی و اجتماعیشان از هر سو با خطر روبرو شود.

این افراد دیدگاههایی منطقی نسبت به شرایط سیاسی و اجتماعی که جنبش صهیونیسم در چارچوب آن فعالیت می کرد، ابراز داشتند. این دیدگاهها بر حقایقی مشخص مستند بود، از قبیل اینکه یهودیها از بیست و اندی قرن پیش فلسطین را ترك کرده‌اند و دیگر حق مشروعی در آن ندارند. همچنین ممکن نیست که مردم فلسطین را پس از هزاران سال زیستن در آن جا بیرون راند. آنان عقیده داشتند که حتی اگر عربها از فلسطین اخراج شوند، باز هم مساحت کوچك و امکانات اقتصادی محدود فلسطین توانایی جذب همهٔ یهودیهای جهان را ندارد و در نتیجه، مشکل یهودیها حل نمی‌شود. پس، خیر و مصلحت یهودیها این است که فکر بازگشت به قدس را از ذهن خود دور کنند، البته اگر خواهان حفظ پیوند معنوی با سرزمین اسرائیل بدون استیلای بر آن باشند.

یهودیهای صهیونیست نیز در مخالفت خود با گسترش آژانس دلایلی محکم داشتند. در هنگام برگزاری کنگرهٔ صهیونیسم سال ۱۹۲۳، مخالفت سختی با طرح گسترش آژانس ابراز شد، زیرا یك عضو کنگره[۶۱] در دهمین جلسهٔ کنگره[۶۲] به نمایندگی از سوی هستادروت مخالفت خود را با طرح مزبور بر این پایه استوار کرد که توهمی طرفداران گسترش را فرا گرفته و گمان می کنند که طیف کمکهای مالی از راه گسترش آژانس فزونی می گیرد، در حالی که این باعث زوال پایگاه مردمی سازمان صهیونیسم و نابودی شخصیت دموکراتش می‌شود. پایهٔ مخالفت یکی دیگر از اعضاء[۶۳] این بود که به بهانهٔ تقویت نهاد ناظر بر فعالیت در فلسطین به وسیلهٔ جذب برخی نوگرایان جوان و پیشبرنده، حقوق سازمان صهیونیسم که در سایهٔ قیمومت بر فلسطین به دست آورده، به نهاد برگزیدهٔ دیگری که نمایندهٔ ملت یهود خواهد بود ـ و در کنگرهٔ جهانی یهودیها نمود پیدا کرده ـ انتقال می‌یابد.[۶۴] نمایندهٔ[۶۵] اهادوت هاتاووزا[۶۶] خاطرنشان ساخت که تجربهٔ شرکت‌دادن غیرصهیونیست‌ها ناموفق بوده است. وی مواضع جناح براندیس و سازمان اقتصاد فلسطین را مثال آورد و تأکید کرد که تنها روش موفقیت‌آمیز، تقویت درون گروهی سازمان جهانی

صهیونیسم است.[۶۷] یکی از نمایندگان صهیونیست‌های آمریکا در کنگره پرسید که چگونه ممکن است قلمرو فطرت غریزی صهیونیسم در میان گروههایی که اصلاً تفکر صهیونیستی را نمی‌پذیرند، گسترش یابد؟ این نماینده تأکید کرد که صهیونیست‌های آمریکایی از راه فعالیت خود تجربیاتی کسب کرده‌اند که باعث افزایش احساس خطر آنان شده که بر اثر گسترش آژانس [یهود] شاید در صورت شکل گیری براندیسیسم نوینی متوجه فعالیت صهیونیسم شود.[۶۸]

فعالیت صهیونیست‌های مخالف گسترش آژانس ادامه پیدا کرد و در کنگرهٔ سالانهٔ اتحادیهٔ صهیونیستی دانشگاهها که در سال ۱۹۲۹ در لندن برگزار شد، بحث تندی میان موافقان و مخالفان طرح گسترش در گرفت. صهیونیست‌های مخالف گفتند که جذب همهٔ امکانات یهودیهای جهان برای فعالیت صهیونیستی بسیار مهم است و صهیونیست‌ها از زمان تأسیس سازمان صهیونیسم به منظور تحقق این امر تلاش کرده‌اند، اما وظیفهٔ هر صهیونیست این است که به رهیافتی شفاف از نقش سازمان در زمینهٔ احیأ قومیت یهودی برسد. در این کنگره چند پرسش مطرح شد:[۶۹] آیا پس از گسترش آژانس، دو مؤسسهٔ مالی - یعنی کارن هایسود و کارن کایمت - همچنان تابع ریاست کنگرهٔ صهیونیسم خواهند بود؟ اگر آژانس گسترش یافتهٔ یهود اقدام در زمینه‌های استعمار، مهاجرت، آموزش، بهداشت و... را به عهده خواهد گرفت، پس کنگرهٔ صهیونیسم، در پی گسترش آژانس یهود، چه کاری انجام می‌دهد؟[۷۰]

صهیونیست‌های مخالف، توافق مارشال - وایزمن[۷۱] را فرصتی برای تجدید فعالیت خود یافتند و اعلام کردند که پیامد پذیرفتن توافق یادشده این است که سازمان صهیونیسم به جای قویتر شدن، ضعیف‌تر خواهد شد، زیرا دیدگاه آن وزنه‌ای مهم نخواهد داشت. به همین سبب، لازم است که صهیونیست‌ها، به‌طور اعم، و مزراحیها، به‌طور اخص، اطمینان پیدا کنند که فلسطین باید بر اساس فلسفهٔ صهیونیسم ساخته شود و نه به موجب سیاست غیرصهیونیست‌ها. به عقیدهٔ صهیونیست‌ها، ساختن فلسطین به معنای سازندگی ملت یهود است. شاید شرکت دادن غیرصهیونیست‌ها در ساختن فلسطین لزوماً بدان معنا نیست که فلسطین کشوری یهودی می‌شود، بلکه این هدفی است که غیرصهیونیست‌ها در راه حفظ دستاوردهای قبلی پس از ادغام در جوامع محل زندگی خویش نیز به تحقق آن امید داشته‌اند. به علاوه، شاید این امر سبب تحقق نیافتن اکثریت عددی جمعیت یهودیها در فلسطین شود که این موضوع از نظر صهیونیست‌ها شکلی کاملاً متفاوت با اسکان ملی دارد.[۷۲]

این مسأله که سازماندهی فعالیت در فلسطین رنگ و بوی ملی به خود گیرد، بر تفکر

جوزف کوورین چیره بود. به همین علت، این پرسش حیرت انگیز در برابر او مطرح بود که چگونه غیرصهیونیست‌ها بر پایه‌هایی ناسیونالیستی در فرایند یهودی کردن فلسطین شرکت کنند، در حالی که آنان اصلاً با اندیشهٔ قومیت یهود مخالف هستند و آشکارا وابستگی سرنوشت‌ساز خود را به قومیتهای حاکم بر کشورهای محل زندگی اعلام می‌کنند؟ وی یقین داشت که آژانس گسترش یافته از بهترین شیوه برای ساختن فلسطین استفاده خواهد کرد، اما فرایند گسترش را «ازدواجی آزمایشی» می‌دانست و عقیده داشت که در موفقیت این پیوند تردید وجود دارد.[۷۳]

جمعیت پیشرفت یهودیت[۷۴] میزگردی برای بحث دربارهٔ مسألهٔ گسترش آژانس یهود برگزار کرد. به گفتهٔ موافقان طرح گسترش، آژانس گسترش یافتهٔ یهود نشان دهندهٔ پیامد حتمی رشد عواطف ویژهٔ یهودیها نسبت به فلسطین است و اینکه فقط یهودیهای صهیونیست نیستند که پیوندهای عاطفی با فلسطین دارند. از این رو، گسترش آژانس فرصت را برای یکپارچگی همهٔ یهودیهای پیرو نگرش مثبت نسبت به آیندهٔ ملت یهود فراهم می‌آورد. برخی از مخالفان طرح گسترش نیز اعتراف کردند که با اصل آژانس گسترش یافته مخالفتی ندارند، اما از پیامد آن که صهیونیسم را در موقعیتی ضعیف قرار می‌دهد، بیمناک هستند. بحث دربارهٔ گسترش آژانس یهود نتوانست مشکلات ناشی از گسترش را برطرف سازد، حتی این بحث در زمینهٔ تعیین شخصیت و جایگاه آژانس یهود نیز به شکست انجامید.[۷۵]

فریمن، رئیس سازمان صهیونیست‌های کانادا، اعلام کرد که امیدوار نیست در کشورش شیوه‌ای برای همکاری میان صهیونیسم و دیگران یافت شود، زیرا کسانی که در پیوستن به عضویت سازمان جهانی صهیونیسم علاقه‌ای نشان نمی‌دهند، نمی‌توانند افرادی فعال و سودمند در آژانس یهود شوند.[۷۶]

وایزمن می‌نویسد که مخالفت با گسترش آژانس در میان جناح براندیس نیز آشکار شد، زیرا این جناح عقیده داشت مادام که تشکیل نهاد سیاسی جدیدی که غیرصهیونیست‌ها از آن می‌پرهیزند، لزوماً قطعی نشده، سازمان صهیونیسم به‌عنوان یك آژانس یهودی باقی خواهد ماند. وایزمن در خاطراتش تأثیر موضع این جناح را با توجه به کناره گیری زودرس آن از فعالیت تشکیلاتی در سازمان جهانی صهیونیسم ناچیز می‌شمارد.[۷۷]

اختلاف این دو جناح، یعنی وایزمن و براندیس، به هنگام برگزاری کنگرهٔ صهیونیست‌های آمریکا در تابستان ۱۹۲۱ به اوج خود رسید، به‌طوری که براندیس،

فرانکفورتر، استفن وایز، ناتان استروز و دیگران از فعالیت سیاسی صهیونیستی کناره گیری کردند و تنها لوئیس لیپسکی و دسته‌ای از صهیونیست‌های سرشناس آمریکا در صحنه باقی ماندند.[۷۸]

مسألهٔ گسترش آژانس زیربنای اختلاف میان وایزمن و براندیس بود.[۷۹] قاضی براندیس عقیده داشت که گسترش آژانس وظایف سازمان صهیونیسم در آژانس گسترش یافته را چنان کاهش می‌دهد که مسؤولیتی غیرمهم می‌شود، در حالی که سازمان صهیونیسم به گونه‌ای فعالیت خود را آغاز و نقش خود را ایفاء کرده بود که امکان تشکیل موطن ملی یهود در فلسطین را از راه تلاش گروهی از نهادهای صهیونیستی محض نوید می‌داد.[۸۰]

خاخام استفن وایز که چند سال پس از کناره گیری به همراه براندیسیست‌ها، بار دیگر به عضویت سازمان صهیونیسم درآمده بود، سرانجام، بر اثر امضاء توافق وایزمن ـ مارشال به صف مخالفان گسترش آژانس پیوست. استفن وایز که یك صهیونیست آمریکایی بود، به هنگام بحث دربارهٔ این توافق در کنگرهٔ عمومی صهیونیسم[۸۱] توجه اعضاء کنگره را به این مطلب جلب کرد که به منظور اجرای این توافق، تنها یك نتیجه به دست می‌آید و آن این است که آژانس گسترش یافتهٔ یهود لزوماً در سمت کاهش وظایف کنگرهٔ جهانی صهیونیسم فعالیت خواهد کرد تا اینکه موقعیت کنگره به نوعی ضعف کامل بینجامد. استفن وایز از میزان قدرت سازمانهای یهودی آمریکایی مخالف صهیونیسم یا کنار گرفته از صهیونیسم آگاهی داشت،[۸۲] زیرا کمیتهٔ یهودیهای آمریکا نخستین تشکیلاتی بود که در قرن بیستم، یهودیهای آمریکا را سازمان می‌داد و از زمان تأسیس خود در سال ۱۹۰۶ تعدادی از شخصیتهای جامعهٔ یهودیهای آمریکا در میان اعضاء آن وجود داشتند و همچنین به نام همهٔ یهودیها سخن می‌گفت. در حالی که فعالیت صهیونیسم در آمریکا هنوز در جا می‌زد، این کمیته گامهای چشمگیری در راه جذب فعالیتهای یهودیها در ایالات متحده آمریکا برداشته و در زمینهٔ دفاع از حقوق یهودیها در مناطق مختلفی از جهان موفقیت به دست آورده بود. با این همه، گروهی از نویسندگان صهیونیست این کمیته را به درك نکردن حقیقت آرمانهای حیاتی یهودیها در شرق اروپا متهم ساختند. از آنجا که کمیتهٔ یادشده تلاش خود را به تحقق اوضاع بهتر برای یهودیها محدود ساخت و فعالیت در جهت سازماندهی تشکل ملی یهودیها انجام نداد، صهیونیست‌ها با آن دشمنی ورزیدند و از ابتدای اقدام سازمان صهیونیسم به رخنه در مراکز فعالیت یهودیهای آمریکا ناسازگاری و اختلاف میان کمیته و سازمان تشدید یافت.[۸۳] این اختلاف بتدریج به درگیری تبدیل شد که گروههایی دیگر از جامعهٔ یهودیهای آمریکا با تفکرات متباین و متأثر از افکار دیگران و مؤثر بر آنها در این درگیری شرکت کردند. هر یك از این گروهها

تفکر ویژهٔ خود را داشت، اما در مخالفت با صهیونیسم با دیگر گروهها اتفاق نظر داشت.

جامعهٔ یهودیهای محافظه کار (ارتدوکس) آمریکا قویترین حامی کمیتهٔ یهودیهای آمریکا بود. این جامعه شخصیتی متمایز داشت و فعالیت آن عموماً در زمینهٔ امور معابد و عرضهٔ خدمات اجتماعی متمرکز بود که به‌طور عمده به سازماندهی امداد یهودیهای زیان دیده از جنگ جهانی اول و همچنین آمریکاییزه کردن مهاجران یهودی ارتباط داشت و این کار را به‌وسیلهٔ اسکان آنان در خانه‌های خیریه انجام می‌داد. این جامعه از چنان قدرتی برخوردار بود که باعث شد رهبری جناح تجدیدنظر طلب را در چارچوب سازمانی به عهده گیرد که به هنگام جنگ بالغ بر ۱۸۶ فرقه را تحت عنوان «اتحادیهٔ فرقه‌های عبری آمریکا» در بر می گرفت. این اتحادیه، پس از سازماندهی، از راه شورایی ویژهٔ حقوق مدنی، خدمات بزرگی را در زمینه‌های مدنی و دیپلماتیک به یهودیها ارائه کرد.[۸۴] به همین خاطر، استفن وایز، خاخام صهیونیست آمریکایی، دریافت که مخالفت یهودیهای محافظه کار آمریکا با صهیونیسم عامل تحکیم فعالیت آنها و یهودیهای تجدیدنظر طلب در سطح جهانی است. یهودیهای محافظه کار نخستین کسانی بودند که پرچم مخالفت با اندیشهٔ صهیونیسم را برافراشتند و بر این اساس با اصل تمرکز تلاش یهودیهای جهان با مسلکها و گرایشهای سیاسی مختلف، در چارچوب تأسیس موطن ملی یهود در فلسطین مخالفت ورزیدند و عقیده داشتند که بازگشت یهودیها به فلسطین در واقع اندیشه‌ای صرفاً مذهبی است که هیچ گونه نمود سیاسی یا ملی به خود نمی گیرد. به موجب تعالیم تلمود، که یهودیهای محافظه کار بدان معتقدند، بازگشت به قدس و سپس تأسیس مملکت اسرائیل جز با بازگشت مسیح [ع] تحقق نمی‌یابد. افزون بر این، یهودیهای ارتدوکس عقیده داشتند که خداوند مسیح [ع] را برمی‌انگیزد تا رهبری بازگشت را بدون دخالت بشر به عهده گیرد. همگام با این باور، چون یهودیهای ارتدوکس پی بردند که اصول صهیونیسم با احکام دیانت موسایی، بویژه تورات، مغایرت دارد، تحرکات صهیونیستی دشمنی آنان را با رهبران صهیونیسم برانگیخت و در مقاومت در برابر فعالیت سیاسی صهیونیستها هم‌عقیده شدند. شعار ارتدوکس‌ها این بود که صهیونیست‌ها باید در انتظار منجی بمانند و پیش از آمدن وی در دست زدن به چنین فعالیتهایی شتاب نکنند. جناح تجدید نظرطلبان با تجدید روح ملی گرایی در میان یهودیها مخالفت کرد و آن را حرکتی ارتجاعی شمرد. استفن وایز، رهبر این جناح، جنبش صهیونیسم را چنین خواند: «این کار رقصیدن یك فرد دیوانه است که سیاستمدارانی فاسد آن را انجام می‌دهند.»[۸۵] به عقیدهٔ استفن‌وایز، سازمانهای یهودی آمریکایی ضدصهیونیسم یا کناره گرفته از آن از جنبهٔ موضع گیری نسبت به اندیشهٔ صهیونیسم یکسان

هستند. با این حال، ائتلاف تندروها[۸۶] با صهیونیست‌های تجدیدنظرطلب[۸۷] قویترین مخالفت صهیونیستی با گسترش آژانس بود.

ناحوم گلدمن خاطرنشان ساخت که رهبر و سخنگوی صهیونیست‌های تندرو در هنگام مخالفت آنان با گسترش آژانس، اسحاق گروئن‌بائم بود. گروئن‌بائم سوابقی در تاریخ مبارزهٔ حقوق مدنی یهودیهای شرق اروپا داشت؛ به همین سبب، او نمایندهٔ همهٔ یهودیهای لهستانی بود و نه فقط جناح صهیونیست آنان. گرداگرد او گروهی از صهیونیست‌ها جمع شدند و اتحادیهٔ صهیونیست‌های تندرو را تشکیل دادند که سازمانی کوچك بود، اما فعالیت چشمگیری داشت. ناحوم گلدمن نمایندهٔ این اتحادیه در کنگره‌های صهیونیسم بود که در دههٔ ۱۹۲۰ برگزار شد.[۸۸]

در کنگره‌ای که اتحادیهٔ صهیونیست‌های تندرو در اوایل سال ۱۹۲۶ در برلین برگزار کرد، مخالفان خواسته‌های خود را مطرح کردند که این خواسته‌ها در بازیابی موقعیت سازمان صهیونیسم به‌عنوان تشکیلاتی مسؤول در تأسیس مجدد جنبش قومی ملت یهود متبلور شد. اتحادیهٔ صهیونیست‌های تندرو مخالف بنیانگذاری پایگاههای صهیونیستی در فلسطین بر تکیه‌گاههای اقتصادی صرف بود، زیرا این را گذاشتن هدف اقتصادی به جای اهداف سیاسی و فرهنگی دانست. به این علت، سیاست تفاهم با غیرصهیونیست‌ها را مردود می‌شمرد و برای لغو نهایی طرح گسترش آژانس یهود فعالیت می‌کرد.[۸۹] حزب تجدیدنظرطلبان که ولادیمیر جابوتنسکی آن را در سال ۱۹۲۲ و پس از کناره‌گیری از سازمان جهانی صهیونیسم ایجاد کرده، متحد طبیعی صهیونیست‌های تندرو بود. حزب تجدیدنظرطلبان بعدها سازمان صهیونیسم نوین نامیده شد. جابوتنسکی عقیده داشت که وایزمن از تاکتیکی فابیانیستی پیروی می‌کند و ضمن آنکه قدرت کافی برایش نمانده، از راه فریب دادن یهودیها درصدد سرپوش گذاشتن بر این قصور برآمده است.[۹۰] روابط میان تجدیدنظرطلبان و سازمانهای صهیونیستی همچنان تیره بود. مضافاً اینکه موضع‌گیری جابوتنسکی نسبت به آژانس گسترش یافتهٔ یهود تیرگی این روابط را افزایش داد.[۹۱]

اتحادیهٔ تجدیدنظرطلبان ـ دفتر لندن ـ جزوه‌ای را از گروسمن[۹۲] که در آن به مسألهٔ آژانس گسترش یافتهٔ یهود پرداخته بود، منتشر ساخت. وی در این جزوه تا آنجا پیش رفته بود که اعلام کند گسترش آژانس ممکن است به نابودی سازمان صهیونیسم بینجامد و رهبران صهیونیست نیز به جای تلاش برای پی بردن به منبع مشکلات و اتخاذ تصمیماتی رهگشا، همه چیز را به پول مربوط می‌کنند؛ به همین خاطر، آنان تلاش خود را برای جلب توجه یهودیهای

ثروتمند آمریکا به هر قیمتی که باشد، متمرکز کرده‌اند، به‌طوری که کنگرهٔ صهیونیسم در اثر فشار برخی از رهبران ناگزیر شد که توافق وایزمن ـ مارشال را تصویب کند. در حالی که پول غیرصهیونیست‌ها بدون صرف آن در جهت کمک به فعالیت صهیونیسم، به فلسطین سرازیر می‌شد، گسترش آژانس همراه با تغییرات اساسی مورد انتظار در اساسنامهٔ سازمان صهیونیسم بود. به عقیدهٔ تجدید نظر طلبان، همکاری با غیرصهیونیست‌ها باید بدون ادغام آنان [در آژانس یهود] انجام شود. غیرصهیونیست‌ها خود نیز با توجه به اختلافات اساسی میان آنان و صهیونیست‌ها که برطرف ساختن آن هم ممکن نبود، خواستار این ادغام نبودند. تجدیدنظر طلبان عقیده داشتند که غیرصهیونیست یك یهودی سنت گرا می‌باشد که می کوشد مشکل فلسطین را در خارج از آن جا حل کند و اگر به فلسطین روی آورد، آن را هدف فعالیت خود قرار نمی‌دهد، بلکه به‌عنوان فرصتی برای انجام عملی خیرخواهانه به آن می‌نگرد. همچنین نمود فرهنگی فلسطین یهودی اولویتی برای یك غیرصهیونیست ندارد. گسترش آژانس یهود نیز تصویب تقسیم ابدی ملت یهود به صهیونیست و غیرصهیونیست است و هر کدام از این دو گروه در تلاش برای گرفتن حقوق و امتیازات بیشتری از طرف مقابل خواهد بود و این امر به درگیری پایان‌ناپذیر میان دو طرف خواهد انجامید.[۹۳]

در میزگردی که کمیتهٔ مرکزی اتحادیهٔ تجدیدنظر طلبان در لندن برگزار کرد، گروسمن به همین موضوع پرداخت. وی خطر تأثیر گسترش آژانس بر قومیت یهود را بررسی کرد و پرسید مادام که اهداف سازمان صهیونیسم از طریق برخی سازمانهای یهودی غیرصهیونیست، مانند سازمان نمایندگان یهودی انگلیس که بشدت مخالف اندیشهٔ صهیونیسم است، تحقق می‌یابد، چه نیازی به ادامهٔ فعالیت سازمان صهیونیسم وجود دارد؟ وی پیش بینی کرد که آژانس گسترش یافتهٔ یهود روح دموکراتیك کنگرهٔ صهیونیسم را نابود خواهد کرد و حتی احتمالاً نظام قیمومت بر فلسطین را تغییر خواهد داد.[۹۴]

وایزمن در خاطراتش اعتراف می کند مخالفتی که خیلی از آن بیم دارد، مخالفت صهیونیست‌های اروپایی و برخی از صهیونیست‌های آمریکایی است. آنان شرکت دادن ثروتمندان آمریکایی ادغام گرا را در فعالیت آژانس یهود، که باید متولی فعالیت صهیونیستی در فلسطین شود، خطا شمردند و وایزمن را متهم ساختند که در پی جذب این یهودیهای ادغام گرا به گونه‌ای است که حق اقدام در امور موطن ملی یهود را به آنان می‌بخشد، در حالی که این امر موافق با گرایش آنان نیست. صهیونیست‌های مخالف گسترش آژانس یهود می گفتند که اگر

ادغام گراها خواهان همکاری باشند، دروازهٔ سازمان صهیونیسم به رویشان باز است. با این همه، ادغام گراها نمی توانستند در مرزی فراتر از ارتباط با سازمان پیکا[۹۵] به سازمان صهیونیسم بپیوندند.

افزون بر اینها، باید گفت که تفاوت ادغام گراها با صهیونیستها فقط یك اختلاف سیاسی نبود، بلکه این تفاوت اجتماعی نیز بود.[۹۶]

یادداشتهای فصل اول

1. Chaim Weizmann, *Trial and Erroer* (London, 1952). PP. 347-348.

2. United Nations Documents, A / 70, Terms of League of Nations Mandates - Mandate for Palestine, P.1.

3. Ibid., PP. 2-3.

4. Colonial Office, Palestine Statement of Presetend by the Secretary of State for the Colonies to Parliament by Command of His Majesty, May 1939 (London: HMSO, 1939), Cmd. 6019, P.2.

همچنین این سند به نام کتاب سفید سال ۱۹۳۹ معروف است.

5. C. O. Palestion: Correspondence with the Palestine Arab Delegation and the Zionist Organization, June, 1922 (London: HMSO, 1922), Cmd. 1700, P.18.

6. C. O. Palestine Statement of Policy by His Majestry's Government in the United Kingdom. Presetend by the Secreary of State for the Colonies to Parlianment, by Command of His Majesty, October, 1930 (London: HMSO, 1930), Cmd. 3692, PP. 9-10.

۷. اوسشکین نخستین رئیس آن بود.

۸. این شخص فن فریزلند بود و حق شرکت در جلسه‌های کمیته را داشت.

۹. در نوامبر ۱۹۲۲، سرهنگ کیش به سمت نمایندهٔ سیاسی کمیته تعیین شد.

۱۰. از جمله می‌توان این ادارات را نام برد: مهاجرت، مالی، سیاسی، کشاورزی، آموزش، بهداشت، بازرگانی و صنایع، کار و آمار. برای مطالعهٔ بیشتر در این زمینه، ر. ك. به

Zionist Organization, Report of the Executive of the Zionist Organization to the 13th Congress' (London, 1923), P. 97.

۱۱. کنگرهٔ جهانی صهیونیسم، در سال ۱۹۲۷، ساختار این کمیته را به این نحو تصویب کرد: ۱. ادارهٔ سیاسی، به ریاست سرهنگ کیش؛ ۲. ادارهٔ مهاجرت، به ریاست پایك؛ ۳. ادارهٔ امور مستعمرات، به ریاست کپلنسکی؛ ۴. ادارهٔ کار، به ریاست سرنازاك؛ ۵. ادارهٔ مالی، به ریاست سرهنگ کیش؛ ۶. ادارهٔ آموزش، به ریاست دکتر لئوریا؛ ۷. ادارهٔ انتشارات و تبلیغات، به ریاست اگرونسکی؛ ۸. ادارهٔ بازرگانی، به ریاست چبی. دبیرخانهٔ کمیته و همچنین شورای بهداشت نیز به این ادارات افزوده می‌شدند؛ ر. ك. به

Cyril Q. Heniques, "The Zionist Organization in Palestine", Essay in *The Jewish Supplement*, June 24, 1927, P. IV.

12. Ibid., P.V.

13. C.O. 733/46, League of Nations, Mandate for Palestine, Questionnarie Intended to Assist the Preparation of the Annual Reports of the Mandatory Powers, 1923, PP. 41-42.
14. Weizmann, op. cit., PP. 205-206.
15. *Jewish Chronicle*, 5-4 - 1929, PP. 28-29.
16. Weizmann, op. cit, P. 314.
17. Paul Goodman, "The Jewish Agency", Article in the *Jewish Chronicle Supplement*, 25-2-1927, P.V.
18. *Jewish Chronicle*, 29-6-1923 P. 23.
19. Ibid., 24 - 8 - 1923, P. 23.
20. Weizmann, op. cit. PP. 380-81.
21. The Autobiography of Nahum Goldman, *Sixty Years of Jewish Life*, Translated Helen Sebha (New York, 1969), P. 97.
22. *Jewish Chronicle*, 1-9 - 1922, P. 16.

۲۳. در جلسهٔ ۲۴ اوت ۱۹۲۲.

24. *Jewish Chronicle*, 1-9-1922, P.16.
25. Ibid., P. 18.
26. Ibid., 3-9-1922, P.19.
27. Ibid., 4-9-1922, P.20.

۲۸. عبارت بودند از: دکتر پارت، دکتر هانتك، دکتر جاکسون، دکتر کاتز نیلسون و رابازخف. در انتخاب این اعضاء تقسیمات جغرافیایی: ایالات متحده، آلمان، انگلیس و روسیه تا حد ممکن مورد توجه قرار گرفت.

۲۹. حزب مزراحی بزرگترین حزب مذهبی اسرائیل بود که از سال ۱۹۰۲ به‌عنوان حرکتی مستقل در درون جنبش نوین صهیونیسم ظاهر شد و در سال ۱۹۱۸ به صورت حزبی سیاسی در میان یهودیهای فلسطین در آمد.

30. *The Zionist Review*, July, 1923, P. 23.

۳۱. در ۱۷ اوت ۱۹۲۳.

۳۲. کتاب حاضر، فصل هشتم.

33. *Jewish Chronicle*, 10 - 8 - 1923, P.19.
34. Ibid., 12 - 8 - 1923, P. 18.

۳۵. مرکب بود از امانوئل نیومن، موریس روتنبرگ، قاضی برنارد، رزنبلات، اسرائیل ماتز و گلدبرگ.

36. *Jewish Chronicle*, 10 - 8 - 1923, P. 24.

۳۷. در ۱۳ اوت ۱۹۲۳.

38. *Jewish Chronicle*, 17 - 8 - 1923, P. 25.

39. *The Times*, 2 -11 - 1923, P.9.

۴۰. فن وریسلند.

41. *The Times*, 1 -8 - 1924, PP. 17 - 18.

42. Ibid., 28 - 8 - 1925, P. 12.

۴۳. *المقطم*، ۲۲ ژانویه ۱۹۲۷، ص ۲.

44. *Jewish Chronicle*, 25 - 4 - 1924, P. 19.

45. Ibid., 18 - 2 - 1924, P. 23.

46. Ibid., 3 - 5 - 1929, P. 22.

47. *The Times*, 28 - 6 - 1929, P. 16.

48. *Jewish Chronicle*, 10 - 12 - 1926, P. 28.

49. Ibid., 27 - 7 - 1923, P. 24.

۵۰. یك سازمان جهانی یهودیهای راستگرا که هدف آن حل مشکلات یهودیها از طریق تورات است. این سازمان جنبشی سیاسی مذهبی است و کنگرهٔ تأسیسی آن در سال ۱۹۱۲ در کاتوویتز برگزار شد و در آن ۳۰۰ نفر شرکت کردند. بنیانگذاران این سازمان از یهودیهای ارتدوکس شهر فرانکفورت بودند.

51. *Jewish Chronicle*, 28 - 7 - 1927, P. 19.

۵۲. در سال ۱۸۹۱، بارون موریس هیرش آن را برای کمك به یهودیهای شرق اروپا بنیان نهاد. تا سال ۱۹۰۰، این بنیاد چند روستا در آرژانتین احداث کرد و از سال ۱۸۹۶، وام در اختیار یهودیهای شهرك نشین در فلسطین قرار می‌داد. بعدها وی از برنامهٔ بارون ادموند روچیلد پیروی کرد و چند شهرك یهودی‌نشین را ساخت که بیشتر غلات تولید می کردند.

۵۳. کتاب حاضر، فصل هشتم.

۵۴. یك جنبش کارگری صهیونیستی بود و کوشید توجه صهیونیسم سیاسی را به خواسته‌های طبقاتی کارگران یهودی جلب کند. گروههایی از کارگران یهودی روسیه در اواخر قرن نوزدهم تحت نام کارگران صهیون گرد آمدند و این پدیده در اروپا، ایالات متحده و فلسطین نیز تکرار شد. در سال ۱۹۰۷ این جنبشها در لاهه تحت نام اتحادیهٔ کارگران صهیون متحد شدند. اعضاء حزب کارگران صهیون از مهاجران روسی تشکیل می‌شد و از سران آن می توان بن گوریون و اسحاق بن زوی را نام برد.

55. *Jewish Chronicle*, 27-7-1923, P. 25.

56. Ibid., 17- 8-1923, P. 25.

۵۷. در ۳ نوامبر ۱۹۲۸.

58. *Jewish Chronicle*, 4-1-1929, P.21.

59. *Encylopedia Britannica*, (London, 1957), Vol. 23, P. 956.

60. S. Anlgo Rapport, *History of Palestine* (London, 1937), P. 328.

۶۱. ویل کنسکی.

۶۲. در ۱۲ لوت ۱۹۲۳.

۶۳. دکتر مرگیلس.

64. *Jewish Chronicle*, 17 - 8 - 1923, P. 23.

۶۵. کاتز نیلسون.

۶۶. یك حزب کارگری صهیونیستی که در سال ۱۹۱۹ به رهبری بن گوریون و اسحاق بن زوی در فلسطین تشکیل شد. این حزب در سال ۱۹۲۹ با جنبش کارگر جوان متحد شد و این دو، حزب ماپای را تشکیل دادند.

67. *Jewish Chronicle*, 17-8-1923, P.25.

68. Ibid., 18-8-1923, P. 11.

۶۹. ر. ك. به متن سخنرانی لندمن مندرج در Ibid., 4-1-1929, P.23.

70. Ibid., 4-1- 1929, P.25.

۷۱. کتاب حاضر، فصل دوم.

۷۲. ر. ك. به خلاصهٔ مقاله مایر بیرگن، خاخام آمریکایی، مندرج در *The Times*, 22-2-1929, P.24

73. *Jewish Chronicle*, 17-5-1929, P.25.

۷۴. در ۱۶ مارس ۱۹۲۹ در مرکز جمعیت در نیویورك.

75. *Jewsh Chruncle*, 5-4-1929, P. 30.

76. Ibid., 13-4-1929,P.11.

77. Weizmann, op. cit, P.378.

78. Israel N. Barli, "The Biographical Facts", Essay In *Chaim Weizmann*, Abiography by some hands, (ed) by Meyer W. Weisgal, and Joel Carmichael (London, 1936), P. 41.

79. Weizmann, op. cit., P. 379.

80. *The Zionist Review*, December, 1922, PP. 44-45.

۸۱. سال ۱۹۲۸ در برلین.

82. *Jewish Chronicle*, 4-1- 1929, P.7.

83. Rufus Learsi, *Fulfillment, The Etpic Story of American Zionism* (Detriot: Wayne State University Press, 1961), PP. 209-210.

84. Marks Gottschalk and Abraham G.Duker, *The Jewish History* (New York, 1945), PP.23-25.

85. Alon Franshish, *Not by Power: the Growth of Judaism* (New York, 1960), P. 256.

۸۶. در سال ۱۹۲۳، جناح صهیونیستی نزدیك به صهیونیسم عام به‌عنوان نوعی مخالفت با سیاست میانه‌روانهٔ وایزمن تشکیل شد. وایزمن خواهان برقراری روابطی حسنه با دولت انگلیس بود. صهیونیست‌های تندرو اتحادیه‌ای تشکیل دادند و خواستار ضرورت اسکان از طریق تملك ملی زمین شدند.

۸۷. نمایندهٔ یك جناح صهیونیستی که خود را ادامه دهندهٔ تفکر هرتزل و ماکس نوردو می‌داند. جابوتنسکی مغز

متفکر و نظریه‌پرداز اصلی این جناح شمرده می‌شود. به عقیدهٔ تجدیدنظر طلبان، آنتی‌سمی‌تیسم اساس پیدایش جنبش ملی گرایی یهودی است.

88. The Autobiography of Nahum Goldman, op. cit., PP. 98-99.

89. *Jewish Chronicle*, 12-2-1926, P. 26.

90. Weizmann, op. cit., P. 104.

۹۱. جبر انقولا، *فی العالم الیهودی ـ استعراض مجمل لتاریخ الیهود و بحث مفصل فی الصهیونیة و احزابها مع شرح الاتجاهات الیهودیة الاخری* (قدس، ۱۹۳۵)، ص ۶۵.

۹۲. پس از ولادیمیر جابوتنسکی، شخصیت دوم حزب تجدیدنظر طلبان شمرده می‌شد.

۹۳. ر. ك. به خلاصهٔ جزوه، مندرج در *Jewish Chronicle*, 17-5-1929, P.29.

94. Ibid., 10-5-1929, P.25.

۹۵. هنگامی که بارون ادموند روچیلد در سال ۱۸۸۲ به احداث شهرکهای یهودی‌نشین در فلسطین توجه نشان داد، مؤسسهٔ فلسطین برای استعمار یهودی (پیکا) تشکیل شد. روچیلد تا سال ۱۹۰۰ مدیریت شهرکهایی را که احداث کرده یا به آنها کمك رسانده بود، به عهده داشت. در این سال وی مدیریت آنهارا به پیکا واگذار کرد. در سال ۱۹۲۴، پیکا سازمانی مستقل شد و تا سال ۱۹۵۷ همچنان تحت نظارت جیمز روچیلد، فرزند ارشد بارون، اداره می‌شد تا اینکه وی نیز در این سال درگذشت.

96. Weizmann, op. cit., PP. 378 - 79.

فصل دوم

آژانس گسترش یافتهٔ یهود

قبلاً گفتیم که برخی از یهودیهای صهیونیست و غیرصهیونیست با گسترش آژانس یهود مخالفت کرده‌اند، اما این مخالفتها حیم وایزمن را دلسرد نکرده است. وی تردیدی نداشت که یك روز، جذب تلاشهای یهودیهای غیرصهیونیست جامهٔ عمل به خود می‌پوشد. وایزمن حتی امیدوار بود که تغییر اختصاص سرمایهٔ یهودی ویژهٔ اسکان یهودیهای روسی در پرویبجان و کریمه به فلسطین امکانپذیر شود. در عین حال، وایزمن پی برد که فرایند یهودی کردن فلسطین بار سنگینی را تشکیل می‌دهد و سازمان صهیونیسم که او ریاست آن را به عهده داشت، توانایی فراهم آوردن منابع مالی انجام این امر را در اختیار ندارد و این بار را به زحمت بر دوش می کشد. از این رو، به منظور برطرف ساختن وخامت اوضاع اقتصادی فلسطین و تضمین تداوم فعالیت صهیونیستی در آنجا، ادامهٔ تلاش برای گسترش آژانس یهود اجتناب ناپذیر بود. به این ترتیب، وایزمن راهی جز رو آوردن به ایالات متحده نداشت، زیرا در آنجا فعالیت گستردهٔ جمع آوری کمك برای اسکان یهودیها در فلسطین و اتحاد شوروی موفقیت چشمگیری داشت و همچنین محل زندگی سرمایه‌داران یهودی دارای ثقل مالی مطمح نظر وایزمن شمرده می‌شد.

اندیشهٔ جذب رهبران یهودیهای آمریکا ـ یعنی تکیه گاه کمیتهٔ مشترك توزیع ـ برای جمع آوری کمکها، به‌طور اصلی بر ذهن وایزمن حاکم بود، زیرا کمك خیرخواهانه و

سخاوتمندانهٔ آنان زمینه‌هایی متعدد و گوناگون را در بر می گرفت. وایزمن عقیده داشت که می‌توان فلسطین را به‌عنوان منفعتی خارجی در طیف علایق آنان گنجاند.[1] وی در خاطراتش، به هنگام یادآوری این مطلب که کمکهای بلاعوض ثروتمندان یهودی آمریکا برای شرکت در طرحهای خیرخواهانهٔ غیریهودی بخشیده می‌شد، افسوس زیادی ابراز می کرد، زیرا جولیوس رزنوالد که از یهودیهای شیکاگو بود، از جمله کسانی به حساب می‌آمد که کمکهایش از حوزهٔ یهودیها فراتر می‌رفت. وی در احداث دانشگاهی برای سیاهپوستان، موزه‌ای مردمی در مونیخ و کالج دندانپزشکی در برلین مشارکت کرد، در حالی که کمکهای خیرخواهانهٔ او در فلسطین به شرکت در احداث یك دانشسرای عالی معلمان در قدس و یك مرکز تحقیقات کشاورزی در اتلیت محدود شد. آنچه شگفتی و بیزاری وایزمن را برانگیخت این بود که رزنوالد دعوی علاقه‌مندی به امور فلسطین را سر می‌داد. وی نوشته‌های بسیاری دربارهٔ ایجاد موطن ملی یهودی در فلسطین مطالعه کرده بود، اما هرگاه با وایزمن دیدار می کرد، می گفت: اگر متقاعدم کنی که سازندگی فلسطین یك طرح عملی است، می‌توانی همهٔ دارایی مرا به دست بیاوری. وایزمن اعتراف می کند که تلاش برای متقاعد ساختن رزنوالد به شکست انجامیده است. با این همه، رزنوالد با وایزمن و شماریا لوین، یکی از رهبران صهیونیست‌های آمریکا، دوست بود. یك بار، رزنوالد به لوین گفت: خانهٔ شخصی خود را در حومهٔ شهر، تل‌آویو نامیدم»، و از وی پرسید: «از این بیشتر چه می‌خواهی؟» لوین، احتمالاً باطعنه، پاسخ داد: «هیچ چیز؛ فقط خانه‌ای شخصی در حومهٔ تل‌آویو بساز، و آن را شیکاگو بنام.»[2]

لوئیس مارشال

وایزمن لوئیس مارشال را همانند دریچه‌ای برای آشنایی با محافل یهودیهای غیرصهیونیست آمریکا یافت و شخصیت او را جبران وجود قاضی براندیس، صهیونیست سرشناس آمریکایی، دانست. هنگامی که فعالیت صهیونیستی نیازی مبرم به براندیس داشت، وی به همراه طرفداران خود از این سازمان کناره گیری کرد.

لوئیس مارشال در ۱۴ دسامبر ۱۸۵۶ در نیویورك متولد شد. والدین ورشکست شدهٔ او چند سال پیش از این تاریخ به ایالات متحده مهاجرت کرده بودند. وی رشتهٔ حقوق را در مدرسهٔ عالی نیویورك گذراند و پیشرفتی علمی از خود نشان داد. سپس تحصیلات عالیهٔ خود را تا کسب مدرك دکتری حقوق از دانشکدهٔ حقوق دانشگاه کلمبیا ادامه داد. مارشال افزون بر فعالیت

اجتماعی یهودی، به تلاشهای مشهودی در دفاع از حقوق مدنی یهودیها دست می‌زد، زیرا سازمانهای خیریهٔ یهودی که مارشال در آنها عضویت داشت دست کم ۷۵ میلیون دلار را جمع‌آوری کرده بودند و این کمك از آغاز جنگ جهانی اول تا هنگام گسترش آژانس یهود، در سال ۱۹۲۹، در راه یاری دادن یهودیهای بی‌بضاعت در جهان هزینه شده بود. نتایج تلاش این سازمانها در عهدنامه‌هایی هویدا گردید که در زمینهٔ حمایت از حقوق اقلیتها، به‌عنوان اصلی پذیرفته شده در روابط بین الملل، تحت نظارت جامعهٔ ملل با لهستان، رومانی، یوگسلاوی و کشورهای دیگر امضاء کرده بودند.[۳]

آشنایی وایزمن با لوئیس مارشال در سال ۱۹۱۹ در پاریس آغاز شد. در آن هنگام، مارشال رئیس هیأت یهودیهای آمریکا در اجلاس صلح بود. وایزمن در فعالیت این هیأت شرکت نکرد، زیرا عقیده داشت که مبارزه در راه حفظ حقوق ملی اقلیتها از واقعیت مشکل یهودیها به دور است. به‌رغم دوری مفاهیم هر یك از این دو، وایزمن مخفی نمی‌سازد که تحت تأثیر شخصیت قوی مارشال و فداکاریهایش در راه تحقق اوضاعی بهتر برای یهودیها و همچنین شیوهٔ عقلایی وی در هدایت سکان گفتگوها قرار گرفته است. وایزمن مارشال را ادغام‌گرا می‌دانست، اما از درك روشن و احساس عمیق وی نسبت به کوشش ملی گروههای یهودی اروپا، به منظور احقاق حقوق فرهنگی اقلیتها، با دیدهٔ ستایش می‌نگریست.

مارشال زبان ییدیش را آموخت و به گونه‌ای با مطبوعات ارگان این زبان ارتباطی مستقیم و مداوم داشت که تأثر عمیق خود را از مشکلات یهودیها در کشورهای میزبان نشان داد. تنها مانعی که در آغاز آشنایی سد راه همکاری وایزمن با او شد، این باور وایزمن بود که شغل مارشال - یعنی وکالت - و همچنین فعالیت چند جنبه‌ای او، خوی طفره‌روی و اتخاذ نکردن موضعی سریع و قاطع در برابر مشکلات را در وی به وجود می‌آورد. هرچند وایزمن فشارهای زیادی وارد آورد که در خاطراتش آنها را فاش نساخته است، ولی باور پیشین او باعث طولانی شدن زمان مذاکرات این دو گردید. وایزمن تأکید کرد که صهیونیست‌های آمریکایی مخالف گسترش آژانس از این نقطهٔ ضعف مارشال، به منظور زیر سؤال بردن موفقیت مذاکرات با یهودیهای غیرصهیونیست آمریکا، سود برده‌اند.[۴]

با این همه، مشکل، برخلاف گفتهٔ وایزمن، خوی طفره‌روی مارشال نبود، بلکه در نوعی بحران اعتماد میان این دو نفر نهفته بود. مارشال رئیس کمیتهٔ یهودیهای آمریکا، یعنی قویترین کانون یهودیهای آمریکایی مخالف صهیونیسم بود. در واقع، سازمانهای یهودی آمریکایی دیگری

نیز در اندیشه و عمل با صهیونیسم مخالفت می کردند، ولی دیپلماسی صهیونیستی، اندکی پیش از پایان جنگ جهانی اول و همچنین برگزاری اجلاس صلح، توانست برخی از آنها را بیطرف سازد، در حالی که کمیتهٔ یهودیهای آمریکا موضع خود را نسبت به صهیونیسم تغییر نداد.

شایان ذکر است که دشمنی فقط از سوی کمیتهٔ یهودیهای آمریکا نبود، بلکه صهیونیست‌ها نیز متقابلاً به کمیتهٔ یهودیهای آمریکا دشمنی ورزیدند و عقیده داشتند که تلاشهای این کمیته برای تحکیم حضور اقلیتهای یهودی در جوامع محل زندگی، بدون نیاز به مهاجرت به خارج از کشور انجام می‌شود. وایزمن که این وضعیت را کاملاً تجربه کرده بود، به آسانی نمی توانست پیش بینی کند که مارشال به سادگی به حمایت از صهیونیسم یا مشارکت در فعالیت آن روی بیاورد. احساس بی‌اعتمادی نسبت به امکان جذب مارشال نیز از همین امر نشأت می گرفت. با این حال، نیاز وایزمن به مارشال قویتر از احساسات شخصی بود. از این رو، فرستادگانی مانند لئونارد اشتاین و سرهنگ کیش را نزد او فرستاد. در این زمینه، موریس روتنبرگ نیز نقش افسر رابط دایمی را ایفاء می کرد. اگر بپذیریم که وایزمن از خطرات احتمالی فراروی فعالیت صهیونیستی در فلسطین آگاهی داشت، آیا می توان پافشاری وایزمن در تماس با مارشال را پذیرش عمل انجام شده بدانیم یا اینکه وایزمن با استفاده از روش چانه‌زنی، نقشهٔ خود را پنهان می‌ساخت تا فرصت برایش فراهم آید و بتواند تلاشهای یهودیهای غیر صهیونیست را به گونه‌ای مهار کند که بر فعالیت صهیونیستی در فلسطین تأثیر نگذارد؟ به هر حال، وایزمن تماس با مارشال را توجیه می کند و پی بردن به نفوذ او در ایالات متحده آمریکا و فعالیت وی در جناحهای یهودی آنجا را بهانه قرار می دهد.

این جناحها برای حل مشکلات اجتماعی یهودیها به مارشال چشم دوخته بودند، زیرا وی در حل و فصل این مشکلات دیدگاهی تعیین کننده داشت. به این ترتیب، مارشال از لوئیس براندیس، رهبر برجستهٔ صهیونیست‌های آمریکا، به زندگی یهودیهای آمریکا نزدیکتر بود. وایزمن، با مقایسه میان مارشال و قاضی براندیس، توجیه ارتباط خود را با مارشال به رغم بحران اعتماد ادامه می دهد و خاطر نشان می‌سازد که صهیونیسم برای براندیس تجربه‌ای فکری و عقیدتی متکی بر پایه‌ای محکم از منطق و واقعیت شمرده می‌شد، در حالی که مارشال خونگرم، کارآمد و پرشور بود. مارشال در ابتدای کار از امکانات فلسطین و اقدامات صهیونیستی در آنجا هیچ اطلاعی نداشت، اما در درون خود همدردی زیادی داشت که بی‌اطلاعیش از این موضوع را جبران می کرد.[۵]

پس از گفتگویی طولانی میان مارشال و وایزمن، مارشال گفت: «تو برای سازندگی فلسطین به ۵۰۰,۰۰۰ دلار احتیاج داری.» وایزمن، به آرامی، پاسخ داد و ضمن اشاره به جنبهٔ ملی طرح صهیونیست‌ها در فلسطین، گفت: «مارشال، نیاز ما بیشتر از این است.» وایزمن خاطرنشان می‌سازد که این پاسخ، مخاطب خود را کاملاً خلع سلاح کرد. به همین خاطر، مارشال گفت: «پولها آنجاست؛ نزد یهودیهای آمریکاست. وظیفهٔ من و تو این است که چیزی از آن را به‌دست بیاوریم.» از آن هنگام، رهبر یهودیهای آمریکا پی برد که مشکلات تا چه حد بزرگ است.[۶] این امر چرخشی تدریجی در فعالیت مارشال بود. وی در حالی که مخالف صهیونیسم سیاسی بود، در کنار صهیونیسم فرهنگی قرار گرفت و ـ در این طیف ـ از موافقان توسعه و گسترش جامعهٔ یهودیها در فلسطین شمرده شد. این موضعگیری باعث شد که وی در گردهمایی که در سال ۱۹۱۷ در بوستن برگزار شد، مدعی شود که به‌طور کلی مخالف صهیونیسم نبوده، بلکه از آن دفاع می‌کرده است. با وجود این، دفاع وی مبتنی بر همدردی با صهیونیسم فرهنگی بود که اهاد هاثام و دانپ‌اف، مورخ یهودی روسی، آن را مطرح کرده بودند. از این رو، مارشال به احداث یك مرکز فرهنگی در فلسطین علاقه‌مند شد، و بعدها یکی از سازمان‌دهندگان ایستگاه تحقیقات کشاورزی اتلیت ـ که اهرن اهرونسون آن را احداث کرده بود ـ و همچنین عضو هیأت امناء کالج فنی حیفا شد. مارشال از نخستین مدافعان سرسخت طرح اسکان یهودیهای روسی شمرده می‌شد، اما فعالیت گستردهٔ جمع‌آوری کمك برای فلسطین را نسبت به فعالیت گستردهٔ پیام متحد آمریکا برای اعانهٔ اروپا در اولویت قرار داد.[۷]

چرخش فعالیت مارشال همزمان با چرخش مشابهی در فعالیت کمیتهٔ یهودیهای آمریکایی، به‌ریاست وی، بود، زیرا در بیستمین نشست کمیتهٔ یهودیهای آمریکایی که در سال ۱۹۲۶ برگزار شد، گزارشهایی دربارهٔ اوضاع یهودیها در رومانی، لهستان و فلسطین مطرح و بررسی شد. در بخشی از گزارش ویژهٔ فلسطین آمده بود که از سال ۱۹۱۷ قریب ۵۰ میلیون دلار برای فعالیت صهیونیستی در آنجا هزینه شده است. با وجود وخامت اوضاع اقتصادی فلسطین که از افزایش ناگهانی مهاجرت یهودیها نشأت می‌گرفت، این کشور، به عقیدهٔ تنظیم کنندگان گزارش، همچنان کشور اجازه دهندهٔ پذیرش تعداد بیشتری از مهاجران شمرده می‌شد. تنظیم کنندگان گزارش، این دیدگاه را با ارقامی مستدل کردند که نشان می‌داد ظرف ۱۲ ماه منتهی در پایان ژوئن ۱۹۲۵، فقط ۱۰,۳۹۲ مهاجر یهودی وارد ایالات متحده شدند، در حالی که در همین مدت فلسطین ۲۹,۱۴۲ مهاجر را جذب کرد. روی‌هم‌رفته در سال ۱۹۲۵، حدود ۳۳,۸۰۱ یهودی

وارد فلسطین شدند و این رقم نسبت به سال ۱۹۲۴ که ۱۲,۸۵۶ یهودی بود، ۱۶۱ درصد افزایش را نشان می‌داد.[۸]

گفتگو با یهودیهای غیر صهیونیست آمریکا

سزاوار بود که وایزمن نخست به یهودیهای آمریکایی رومی آورد. کمیتهٔ اجرایی سازمان جهانی صهیونیسم نیز تلاشهای او را در این زمینه تأیید کرد، زیرا زمانی که وایزمن در فوریه ۱۹۲۳ در آستانهٔ سفر به قارهٔ جدید بود، کمیتهٔ اجرایی، با برگزاری نشستی در برلین، طرحی در حمایت از آژانس گسترش یافته را تصویب کرد. این مصوبه که پایهٔ گفتگوهای بعدی وایزمن با یهودیهای غیرصهیونیست آمریکا شد، تصریح داشت: دستگاه اداری آژانس یهود در برابر تشکیلات نمایندهٔ ملت یهود مسؤول خواهد بود. اگرچه این عبارت، آزادی تحرک زیادی را فراروی وایزمن قرار داد، راه را در برابر طرفداران طرح کنگرهٔ جهانی یهودیها نیز هموار ساخت.[۹]

پس از پایان سیزدهمین کنگرهٔ صهیونیسم که در پاییز ۱۹۲۳ در کارلسباد برگزار شد، وایزمن برای دومین بار به ایالات متحده آمریکا رفت. وی سفری پربار داشت، زیرا فلیکس واربرگ توانست کمکی به میزان ۵۰۰,۰۰۰ دلار را به منظور تأسیس دانشگاه عبری از کمیتهٔ یهودیهای آمریکا به دست آورد. طرحهایی که وایزمن در نخستین سفرش، در بهار همان سال، تنظیم کرده بود بر گفتگو با چند تن از رهبران جامعهٔ یهودیهای آمریکا تکیه داشت. در این سفر، وی ـ احتمالاً از طریق لوئیس مارشال ـ برای نخستین بار با فلیکس واربرگ آشنا شد. وایزمن او را شخصیتی سالم و برخوردار از تمایل به مشارکت در فعالیتهای خیرخواهانه یافت. این آشنایی آغاز مشارکت واربرگ در فعالیت صهیونیستی از طریق جناح مارشال شد. به علاوه، آغاز روابط دوستانه‌ای شد که این دو را باوجود تباین فکری و اصولی، تاآخر عمر پیوند داد. وایزمن و واربرگ نگرشهایی متفاوت به فلسطین داشتند، زیرا وایزمن فلسطین را زمینه‌ای برای جنبش تجدید حیات ملی می‌دانست، در حالی که واربرگ فلسطین را بسط فعالیتهای خیرخواهانه‌اش می‌شمرد. بعدها واربرگ، پس از چندبار مسافرت به فلسطین، به طرح تأسیس دانشگاه عبری علاقه‌مند شد و با سرمایهٔ خویش در احداث آن مشارکت کرد و سپس به عضویت هیأت امناء این دانشگاه درآمد. همچنین طرح روتنبرگ جاذبهٔ ویژه‌ای برای واربرگ داشت.[۱۰]

وایزمن از نفوذ مارشال و واربرگ بهره جست تا به جذب یهودیهای سرشناس آمریکا شتاب دهد. از این رو، میزان همکاری آنان از راه کارن هایسود و دیگر نهادهای مالی ویژهٔ

سازندگی فلسطین افزایش یافت، به‌طوری که مارشال و اسکار استراوز[۱۱] درصدد تشکیل شرکتی جدید برای سرمایه‌گذاری در فلسطین برآمدند. در واقع، این دو موفق به تحقق این هدف نشدند، اما تلاش آنان هستهٔ تشکیل شرکتی اقتصادی در امور فلسطین شد که گسترش یافت و حوزهٔ سرمایه‌گذاری آن در فلسطین به حدی رسید که چند طرح را دربر گرفت.[۱۲]

مأموریت وایزمن در همه جای قارهٔ جدید آسان نبود. برای مثال، وی در شیکاگو با اندك دشواری روبرو شد و آن را برخاسته از نفوذ جولیوس رزنوالد و دیگر یهودیهای ادغام‌گرای آلمانی تبار آمریکایی دانست. وایزمن اعتراف می‌کند که هرچه به سمت غرب جلوتر می‌رفت، گرفتاریهایش افزایش می‌یافت. کالیفرنیا محیطی متفاوت داشت که از منافع یهودیها در ایالات شرقی دور بود. در کالیفرنیا زمینهٔ پرباری برای فعالیت صهیونیسم فراهم آمد که دو تن از صهیونیست‌های وفادار، به نامهای البرت ابستین و بنیامین هاریس، با تکیه بر آن درصدد آغاز فعالیت برآمدند. وایزمن از همراهی این دو خشنود شد، زیرا آنان در رشتهٔ شیمی صنعتی، که نزدیك به تخصص علمی وایزمن بود، تخصص داشتند.[۱۳]

وایزمن دیداری ثمربخش باساموئل زموری یا سلطان موز داشت. زموری در جوانی از کیشف به ایالات متحده مهاجرت کرده بود و بعدها مالك بزرگترین مزارع موز در منطقهٔ هندوراس ایالت ارلیانز شد و سپس به ریاست شرکت بازرگانی متحد که یکی از بزرگترین شرکتهای تولیدی آمریکا بود، رسید. وایزمن او را تشویق کرد که به‌طور مداوم به فعالیت صهیونیستی در فلسطین کمك مالی دهد. به این ترتیب، وایزمن زموری را به صف صهیونیسم کشاند.[۱۴]

کنگرهٔ یهودیهای آمریکا

این تلاشها دست به دست هم دادند تااینکه در کنگرهٔ یهودیها که در مارس ۱۹۲۴ برای بحث گسترش آژانس یهود در نیویورك برگزار شد، گروهی از یهودیهای غیرصهیونیست آمریکا با صدور بیانیه‌ای اعلام کردند که به‌رغم اختلافشان با صهیونیسم، با دادن کمك مالی برای سازندگی فلسطین، از طرح مشارکت در فعالیت آژانس حمایت می‌کنند.[۱۵]

در این کنگره، مارشال سخنرانی کرد و گفت: «این یك نظریه نیست، بلکه شرایطی است که رویاروی ما قرار دارد... مشکل این است که آیا یهودیهای غیرصهیونیست آمریکا همچنان نسبت به وضعیت موجود که قدرتهای بزرگ ضمانتهایی در مورد آن داده‌اند و از حمایت ایالات متحده آمریکا نیز برخوردار شده است، بی‌اعتنا می‌مانند؟ بنابراین ما نباید با یکدیگر مخالفت

کنیم.»

شایان ذکر است که اعضاء این کنگره بحثهای عقیدتی را کنار گذاشتند و درصدد فعالیت برآمدند. این کنگره کمیته‌ای هفتگانه به ریاست لوئیس مارشال را تشکیل داد.[۱۶] این کمیته می‌بایست طرحی مناسب تنظیم می‌کرد که از طریق آن یهودیهای غیرصهیونیست با آژانس یهود مرتبط می‌شدند. همچنین این کمیته افزون بر برگزاری کنگره‌ای شامل یهودیهای صهیونیست و غیرصهیونیست به منظور تصویب شالودهٔ اجرای طرح همکاری میان این دو جناح، موظف شد مسألهٔ تشکیل یك شرکت سرمایه‌گذاری به نام شرکت اقتصاد فلسطین را بررسی کند و درصدد جذب مشارکتهای اقتصادی برآید و گزارشی از دستاوردهای خود را به کنگرهٔ بعدی تقدیم نماید.[۱۷]

محافل صهیونیستی قبلاً از این اقدامات اطلاع داشتند، زیرا دفتر مرکزی سازمان جهانی صهیونیسم در لندن، در بیانیه‌ای اعلام کرد: کمیتهٔ اجرایی سازمان صهیونیسم پس از استماع گزارش دکتر حیم وایزمن دربارهٔ مذاکرات انجام شده در ایالات متحده آمریکا به منظور تحقق همکاری یهودیهای آمریکا در بازسازی آژانس یهود، عقیده دارد که این مذاکرات به گونه‌ای مورد پذیرش نهاد صهیونیستی انجام شده است.[۱۸]

در اول مارس ۱۹۲۵، دومین کنگرهٔ یهودیهای آمریکا با پیام لوئیس مارشال آغاز به کار کرد. وایزمن چندین پیشنهاد ارائه کرد، از جمله اینکه سازمان جهانی صهیونیسم دیگر به تنهایی وظایف آژانس یهود را به عهده نگیرد، و از جامعهٔ ملل خواسته شود که مادهٔ چهارم سند قیمومت را اصلاح کند تا حقوق و وظایف آژانس یهود (فعلی) به آژانس گسترش یافتهٔ یهود محول گردد.

شایان ذکر است که مادهٔ چهارم سند قیمومت، سازمان صهیونیسم را به‌عنوان آژانسی یهودی به رسمیت می‌شناخت.

اعضاء کنگره، مشارکت در فعالیت آژانس یهود و در چارچوب پیشنهادهای وایزمن را به اتفاق آراء تصویب کردند. کمیتهٔ هفتگانه که با تصویب کنگرهٔ قبلی تشکیل شده بود، گزارشی ارائه کرد که این گزارش مورد بررسی قرار گرفت و پس از بحث دربارهٔ گزارش هیأت مدیرهٔ موقت شرکت اقتصاد فلسطین، هیأت مدیرهٔ جدیدی انتخاب گردید که مارشال معاون رئیس آن شد. شورای توسعهٔ فلسطین شامل جناح براندیس، کمیتهٔ مشترك توزیع و شرکت آمریکا و فلسطین تصمیم گرفت که در فعالیت شرکت اقتصاد فلسطین مشارکت کند.[۱۹]

گزارش کمیتهٔ هفتگانه رهیافتی اصولی از ساختار تشکیلاتی آژانس گسترش یافتهٔ یهود را

در بر می‌گرفت که این رهیافت مبتنی بر تشکیل شورا و کمیتهٔ اجرایی بود، به شرط آنکه شورا مرکب از ۱۵۰ عضو باشد که نیمی از آنان صهیونیست و نیم دیگر غیرصهیونیست باشند، و همچنین ۴۰ درصد کرسی‌های غیرصهیونیست‌ها برای یهودیهای آمریکایی اختصاص یابد. در حالی که سازمان جهانی صهیونیسم مجاز بود نصف تعداد اعضاء کمیتهٔ اجرایی آژانس را منصوب کند، شورای این سازمان مسؤولیت تعیین باقیماندهٔ اعضاء را که شامل غیرصهیونیست‌ها می‌شد، به عهده داشت. لوئیس مارشال پیشنهادهایی ارائه کرد که بیشتر آنها در اساسنامهٔ آژانس گسترش یافته گنجانده شد.[۲۰]

وایزمن می‌بایست به تلاش خود برای تحقق هدف خویش ادامه می‌داد، بویژه اینکه چهاردهمین کنگرهٔ صهیونیسم که در سال ۱۹۲۵ برگزار شد، لزوم گسترش آژانس یهود را تصویب کرده بود. حرکت بعدی وایزمن نزدیك شدن به تشکیلات یهودیهای غیرصهیونیست کشورهای مختلف اروپا و تنظیم نحوهٔ شرکت آنها در آژانس یهود بود. سازمان صهیونیسم نیز کمیته‌ای تشکیل داد که هدف از آن بررسی زیربنای همکاری با لوئیس مارشال و تدوین اساسنامهٔ آژانس گسترش یافتهٔ یهود به منظور تقدیم به کنگرهٔ جهانی صهیونیسم بود.[۲۱]

گروههای صهیونیستی آمریکا از تلاشهای وایزمن حمایت می‌کردند، حتی سازمان صهیونیست‌های آمریکا از سفر وایزمن و هربرت ساموئل به ایالات متحده آمریکا، پیش از عزیمت این دو در اکتبر ۱۹۲۶ برای شرکت در مذاکرات ویژهٔ گسترش آژانس یهود، استقبال نمود. لوئیس لیپسکی، رئیس سازمان صهیونیست‌های آمریکا، پیش بینی کرد که موضوع گسترش آژانس در پاییز همین سال، یعنی ۱۹۲۶، با شرکت دادن یهودیهای غیرصهیونیست آمریکا پایان یابد.

در کنگرهٔ صهیونیسم که در ۲۱ نوامبر ۱۹۲۶ در بوستن برگزار شد، وایزمن به دشواریهای فراروی گسترش آژانس یهود اشاره کرد و خواستار حمایت از افراد آمادهٔ مشارکت در تحمل مسؤولیت شد.[۲۲]

توافق وایزمن ـ مارشال

در گردهمایی گسترده‌ای که در ۱۸ ژانویه ۱۹۲۷ برای افتتاح فعالیت گستردهٔ پیام فلسطین متحد در نیویورك برگزار شد، وایزمن اعلام کرد که صهیونیست‌ها و غیرصهیونیست‌های ایالات متحده آمریکا در مورد آژانس گسترش یافتهٔ یهود به توافق کامل

رسیده‌اند.[۲۳] مواد این توافق در دو نامهٔ مبادله شده میان وایزمن و مارشال مشخص گردید و شامل خلاصهٔ پیشنهادهای مارشال به دومین کنگرهٔ یهودیهای غیرصهیونیست آمریکا بود. این توافق همچنین شامل تشکیل کمیته‌ای یهودی برای پی‌جویی اوضاع فلسطین و تقدیم گزارشی که شالودهٔ گسترش دادن آژانس یهود باشد، بود.

شورای صهیونیست‌های نیویورك نیز تشکیل جلسه داد و از وایزمن و لوئیس لیپسکی به خاطر انعقاد توافق وایزمن و مارشال بشدت انتقاد کرد. با این حال، هنگامی که جلسهٔ کمیتهٔ اجرایی صهیونیست‌های نیویورك به منظور رأی گیری در مورد این توافق برگزار شد، بیشتر اعضاء به سود توافق رأی دادند. در بخشی از مصوبهٔ کمیتهٔ اجرایی آمده بود: «با خرسندی عمیق، توافق صهیونیست‌ها و مارشال را برای گسترش آژانس می‌ستاید.» همچنین کمیتهٔ اجرایی صهیونیست‌های نیویورك تصویب کرد که رهبران صهیونیست‌های آمریکا با شکل مذاکراتی که چنین پیامدهایی داشته باشد، موافق هستند.[۲۴]

مارشال در نامه‌ای به قاضی ویلیام لوئیس، رئیس پیام فلسطین متحد، به توافق خود با وایزمن اشاره کرد و زمینه‌های همکاری صهیونیست‌ها و غیرصهیونیست‌ها در فلسطین را مشخص ساخت.[۲۵] مارشال همچنین در اطلاعیه‌ای اعلام کرد: «فلسطین مسأله‌ای صهیونیستی نیست، بلکه مشکلی برای همهٔ یهودیهاست. مادام که برای ما روشن است که این امر مانع از فعالیت اصلی ما نمی‌شود، پیشنهاد می‌کنیم با صهیونیست‌ها همکاری کنیم. من صهیونیست نبوده و موافق این دیدگاه نیستم که می‌گوید فلسطین باید بر هر کشوری که در آن یهودیها خواستار کمك آمریکا شوند، در اولویت باشد. بسیاری از یهودیها در کشورهای محل اقامت کنونی خود باقی می‌مانند. آنان باید در آنجا زندگی کنند و عادلانه نیست که کمکهای ضروری ارسالی به یهودیهای جهان را برای اختصاص دادن آنها به فلسطین متوقف کنیم. به هر حال، در مورد قرار دادن فلسطین به‌عنوان موطنی قطعی برای یهودیهای خواهان سکونت در آنجا کمك خواهیم کرد. خواهیم کوشید که در آنجا مرکزی فرهنگی برای همهٔ یهودیها ایجاد کنیم.»[۲۶] مارشال، در اطلاعیهٔ خود به تهمتهای زیادی که رهبران یهودیهای غیرصهیونیست آمریکا بویژه همکارانش در کمیتهٔ یهودیهای آمریکا از وی کرده بودند، پاسخ داد. با وجود این، ناحوم گلدمن، رهبر تندروی صهیونیستی، تأکید می‌کند که یهودیهای غیرصهیونیست آمریکا همچنان تأسیس موطن یهود را ـ که تا آن برهه، هدف تاکتیکی صهیونیست‌ها شمرده می‌شد ـ رد می‌کردند.[۲۷]

مارشال در نامه‌ای به قاضی ویلیام لوئیس خاطرنشان ساخت که توافق با وایزمن روابطش

را با برخی از همکاران ادغام گرای او تیره ساخته است. از این رو، وی اطلاعیه‌ای صادر کرد تا همکاران یهودی آمریکایی او مطمئن شوند که این توافق دست برداشتن از سیاست کمك کردن به یهودیهای جهان، از جمله به یهودیهای فلسطین نیست و همچنین تأکید کرد که همکاری با صهیونیست‌ها مانعی در راه حفظ حقوق یهودیها در جوامع محل زندگی (کنونی) را تشکیل نمی‌دهد و نمی‌تواند که یهودیهای جهان را به هر شکلی وادار به مهاجرت به فلسطین کند و بر آنان هیچ گونه فشاری را برای ترك کشور متبوعشان و رفتن به فلسطین وارد نمی‌آورد. مارشال توضیح داد که کمك یهودیهای ادغام گرای آمریکایی به فعالیت در فلسطین فقط شیوه‌ای برای تحقق اهداف صهیونیستی شمرده نمی‌شود، بلکه هدف از آن ایجاد یك مرکز فرهنگی یهودی در فلسطین نیز است.

به هر حال، مارشال در تلاش خود موفق شد و کنگرهٔ یهودیهای آمریکا که در مارس ۱۹۲۷ در واشنگتن برگزار شد، قطعنامهٔ زیر را تصویب کرد:

«از آنجا که نخستین نشست تاریخی کنگرهٔ یهودیهای آمریکا با هدف جنبش صهیونیسم و همچنین با هدفهای انگلیس از پذیرش قیمومت فلسطین که ادارهٔ این کشور به منظور تشکیل موطن ملی یهود می‌باشد، موافقت کرده است؛

از آنجا که کنگرهٔ یهودیهای آمریکا در همه وقت کمك معنوی خود را به تلاشهای جنبش صهیونیسم، به منظور بیدار ساختن وجدان یهودیت آمریکا به درك مسؤولیتهای مستلزم استرداد فلسطین داده است؛

باتوجه به این حقیقت که کنگرهٔ یهودیهای آمریکا همچنان از کارن هایسود و کارن کایمت حمایت می‌کند.

بنابراین، کنگرهٔ یهودیهای آمریکا با خرسندی عمیق، توافق وایزمن-مارشال را می‌ستاید.»[۲۸]

کمیتهٔ مشترک بررسی اوضاع فلسطین

توافق وایزمن-مارشال شامل اعزام کمیته‌ای مشترك به فلسطین بود که این کمیته می‌بایست اوضاع فلسطین را به‌طور همه جانبه بررسی می‌کرد. این بررسی شامل بررسی منابع طبیعی فلسطین، تدوین برنامهٔ توسعه،[۲۹] تنظیم بودجهٔ عمومی هزینه‌های فعالیت یهودی در فلسطین، انجام بررسیهایی در مورد حل مشکلات مهاجرت و استعمار[۳۰] و استفاده از این بررسیها

برای تنظیم طرحی مشخص کنندهٔ شالودهٔ فعالیت آژانس یهود پس از گسترش بود که بر مشارکت یهودیهای غیرصهیونیست آمریکا در آژانس گسترش یافته اتکا داشت.[۳۱]

قرار بود که این کمیته شامل نخبه‌ای از کارشناسان یهودی آمریکایی و انگلیسی شود، و نیمی از آنان صهیونیست و نیم دیگر غیرصهیونیست باشند.[۳۲] همچنین هربرت ساموئل نیز ریاست آن را به عهدهٔ گیرد.[۳۳]

در مه ۱۹۲۷، لوئیس مارشال اسامی اعضاء کمیته را که سر الفرد موند ـ و بعداً لرد میچت ـ ریاست آن را به عهده گرفت، اعلام کرد. در این کمیته، فلیکس واربرگ و دکتر لی فرانکیل ـ که هر دو از یهودیهای نیویورك بودند ـ معاونان رئیس کمیته،[۳۴] اسکار وسرمن ـ از یهودیهای برلین ـ دستیار رئیس[۳۵] شدند.

کارشناسان نیز عبارت بودند از: سر الفرد موند، کارشناس کشاورزی که قبلاً آمارگیری مهمی دربارهٔ فعالیت صهیونیستی در فلسطین انجام داده بود و به هنگام تعیین در هیأت کارشناسی در دایرهٔ داخلی دفتر اصلاحات فدرال آمریکا کار می‌کرد، دکتر فرانك که در دانشگاه کالیفرنیا تدریس می‌کرد و سپس استاد زمین‌شناسی دانشگاه مك گیل ـ در مونرال کانادا ـ شد، دکتر رزینان که استاد پیشگیری و حفاظت بهداشت دانشگاه هاروارد بود، دکتر موریس هکستر که در مکزیك برای کمیتهٔ فوق‌العاده ویژهٔ آوارگان یهودی آمارگیری کرده بود، هنریکس کارشناس آبیاری در کمیتهٔ اجرایی صهیونیستی در امور فلسطین، ساتر آهرن کارشناس زمین شناسی در آمریکا، کنولیس زرسون کارشناس باغبانی در آمریکا[۳۶] و ویکتور موصیری کارشناس کشاورزی در دولت مصر.[۳۷] به این ترتیب، کمیتهٔ مشترك بررسی اوضاع فلسطین شامل گروهی از دانشمندان و پژوهشگران رشته‌های مختلف بود.

در اواخر ژانویه ۱۹۲۷، سر الفرد موند رئیس کمیته به منظور آماده سازی ورود کمیته به فلسطین، به همراه چند تن از همکارانش به آنجا رفت.[۳۸] وی پیش از سفر کمیته به فلسطین با دولت انگلیس تماس گرفت؛ احتمالاً هدف از این اقدام دادن عنوانی رسمی به فعالیت کمیته بود.[۳۹] در آوریل ۱۹۲۷، مراسمی در نیویورك برگزار شد و در آن وایزمن اعلام کرد که کمیتهٔ بررسی اوضاع فلسطین باید مأموریت خود را به انجام برساند، «اما نه اینکه تصمیم بگیرد که آیا ایجاد موطن ملی یهود در فلسطین ضروری است یا نه؟ این تصمیم هزاران سال پیش گرفته شده است. مأموریت این کمیته مشخص کردن آسانترین راه برای سازندگی فلسطین و چگونگی تحقق این امر است.» آنگاه وی رو به دوستش مارشال کرد و گفت: «امسال هفتاد ساله می‌شوی،

در حالی که برگهٔ تازه‌ای به پروندهٔ دستاوردهای خودت برای ملت یهود افزوده‌ای که ارزش زیادی دارد.»[۴۰]

در ژوئن ۱۹۲۸، کمیتهٔ مزبور گزارش خود را تنظیم کرد.[۴۱] چندی بعد، اعضاء کمیته با برخی از مسؤولان سازمان صهیونیسم دیدار کردند تا این گزارش را بررسی کنند. در ۲۰ نوامبر ۱۹۲۸، این بیانیه به امضاء مارشال صادر شد: «گزارش کمیته و توصیه‌های پیوست آن، زیربنای فعالیت در مرحلهٔ بعدی شمرده می‌شود. هنگامی که آژانس گسترش یافتهٔ یهود شکل بگیرد، در توسعهٔ زمینه‌های اقتصادی، فرهنگی و معنوی در فلسطین فعالیت خواهد کرد. استملاك اراضی با سرمایه‌ای که آژانس یهود اختصاص خواهد داد، انجام خواهد گرفت. هر شخص یا گروه و یا شرکت پیش از استملاك املاك صندوق ملی یهود یا استفاده از آن باید موافقت آژانس یهود را به‌دست آورد. هیچ بازنگری در این موضوع انجام نمی‌شود مگر با موافقت آژانس. تا زمانی که این زمینها برای اهدافی مغایر طرحهای صندوق ملی یا آژانس یهود به مالکیت در نیایند، این امر سبب تشویق استملاك زمین به وسیلهٔ سرمایه‌های خصوصی نمی‌شود. آژانس [یهود] با مشارکت دولت فلسطین مهاجرت را تا بیشترین میزان ممکن که با زیربنای مندرج در گزارش کمیتهٔ مشترك بررسی اوضاع فلسطین همسو باشد، تشویق می‌کند. در همهٔ فعالیتهایی که آژانس [یهود] به عهده می‌گیرد، نیروی کار باید یهودی باشد.»[۴۲]

بیانیه مزبور این نکتهٔ مشخص را آشکار می‌کند که مارشال آژانس گسترش یافتهٔ یهود را از جنبهٔ ملی یهودی دور ساخت و برنامهٔ کار آن را فقط در زمینه‌های اقتصادی و معنوی محدود کرد.

دفتر مرکزی صندوق ملی یهود بیانیه‌ای را در تفسیر مقررات استملاك زمینهای فلسطین که مارشال آن را بر اساس توصیه‌های کمیتهٔ بررسی اوضاع فلسطین مشخص ساخته بود، صادر کرد. این بیانیه شامل چهار نکتهٔ زیر بود:

۱. از استقلال صندوق ملی یهود حمایت شود؛

۲. تملك زمینهایی که آژانس یهود برای موطن ملی یهود خریداری می‌کند؛

۳. در صورت مغایرت تملك زمین توسط اشخاص حقیقی یا حقوقی با فعالیت صندوق ملی یهود، آژانس یهود از این اقدام حمایت نمی‌کند؛

۴. آژانس یهود بر این اساس می‌تواند در هر گونه شرکت تملك زمین سرمایه‌گذاری کند که این شرکت فقط خواهان تسهیل تملك از طریق مالکیتهای فردی شود.[۴۳]

شایان ذکر است که دو بیانیهٔ اخیر مارشال پس از کنگرهٔ یهودیهای آمریکا، در اکتبر

۱۹۲۵، صادر شدند. در این کنگره، پس از رأی گیری در مورد توافق وایزمن ـ مارشال که نتیجهٔ آن به سود توافق بود، اتحاد یهودیهای صهیونیست و غیر صهیونیست آمریکا قطعی شد. وایزمن خاطر نشان ساخت که این نتیجه، راهنمای کلی است که ما را با یکدیگر متحد می کند. آژانس یهود نماد جبههٔ متحد یهودی است که دشمنان آن را درهم شکسته بودند. اعلامیهٔ بالفور فقط ویژهٔ صهیونیستها نیست، بلکه به اسرائیل نیز داده شده است، و هر اسرائیلی باید آن را با دست و دلی پاك تحویل بگیرد.[۴۴]

طرح کنگرهٔ جهانی یهودیها

هر گاه صهیونیستها پی می بردند در برابر طرحی قرار دارند که تلاشهایشان از تأمین مستلزمات انجام آن ناتوان است، طرح برگزاری کنگرهٔ عمومی یهودیها را به منظور جذب تعدادی از رهبران یهودیهای غیرصهیونیست تبلیغ می کردند. هدف از این اقدام سود جستن از کمك یهودیهای غیرصهیونیست برای تقویت تلاش صهیونیستها یا دست کم خنثی کردن مخالفت پیش بینی شدهٔ یهودیهای ضدصهیونیست بود تا افکار عمومی غیریهودی به اشتباه انداخته شود که یهودیهای جهان در این فعالیت حضور دارند. همچنین صهیونیستها در چنین اوضاعی شعار وحدت یهودیها را سر می دادند.

این امر در انگلیس، هنگام فراهم آمدن شرایط آغاز مذاکرات رسمی صهیونیستها و دولت انگلیس در جنگ جهانی اول و پیش از صدور اعلامیهٔ بالفور اتفاق افتاد. بعدها با آغاز قیمومت انگلیس بر فلسطین نیز همین طرح مجدداً تبلیغ شد. وایزمن خاطر نشان ساخت که موضوع آژانس گسترش یافتهٔ یهود در کمیتهٔ کار صهیونیستی و دیگر تشکیلات رسمی صهیونیستی به همان شوق و شور «بسیار» که مناسبات انگلیس و صهیونیستها در جنگ جهانی اول داشت، مورد بحث قرار گرفت.[۴۵]

زمانی که شورای عمومی صهیونیستها، در نشست سال ۱۹۲۲، نشانهٔ آغاز فعالیت را آشکار ساخت، وایزمن می بایست با تشکیلات یهودی سراسر جهان تماس می گرفت. این امر از راه اتحادیه‌های صهیونیستی موجود در ۴۵ کشور جز روسیه و برخی کشورهای اروپای شرقی که تشکیل سازمانهای صهیونیستی ممنوع شده بود، صورت گرفت. کمیتهٔ کار صهیونیستی در جلسه‌ای که در فوریه ۱۹۲۳ در لندن تشکیل داد، تصویب کرد که طرح گسترش آژانس روی‌هم‌رفته پذیرفته شود. این مصوبه، اصلی اساسی برای مذاکراتی که بعدها میان دو طرف

صهیونیست و غیرصهیونیست آغاز شد، به حساب می آمد. همچنین به‌طور ضمنی به این معنا بود که مسؤولیت ادارهٔ آژانس یهود بر دوش تشکیلاتی قرار می گیرد که نمایندهٔ همهٔ یهودیهاست. در آن برهه، وایزمن عقیده داشت که دو راه برای جذب یهودیهایی که آمادهٔ پیوستن به سازمان جهانی صهیونیسم نیستند، وجود دارد: یکی، برگزاری کنگرهٔ جهانی یهودیها که نمایندگان تشکیلات جهانی یهودیها در آن شرکت کنند. به عقیدهٔ وایزمن، این طرح از جنبهٔ نظری درست است، اما وی پی‌برد که دعوت به برگزاری کنگرهٔ جهانی یهودیها دشواریهایی پدید می آورد که برطرف ساختن آنها ممکن نیست، از جمله اینکه غیرصهیونیست‌ها ـ که صهیونیست‌ها باید برای جذبشان فعالیت کنند ـ به آژانس نمی‌اندیشند. افزون بر این، موانع دیگری وجود داشت که از مخالفت با طرح کنگرهٔ جهانی یهودیها نشأت می گرفت. از این رو، راه دوم برای وایزمن آشکار شد و آن را پیش برد. وی به این نتیجه رسید که تنها روش همگرایی عملی، دعوت از سازمانهای مهم یهودی برای مشارکت در فعالیت صهیونیستی است، بی آنکه آنها ماهیت خود را از دست بدهند.[۴۶]

لئونارد اشتاین فاش ساخت که در هنگام همکاری صهیونیست‌ها باانگلیسی‌ها در زمینهٔ تدوین مواد سند قیمومت بر فلسطین، بحثهایی در مورد مادهٔ چهارم سند که دربارهٔ آژانس یهود بود، درگرفت. طرف صهیونیست با وظایف آژانس یهود موافقت کرد، به شرط اینکه در متن سند ابتکار سازمان رهبری کنندهٔ آژانس یهود در اتخاذ اقدامات لازم برای تحقق همکاری همهٔ تشکیلات یهودی غیرصهیونیست ـ که ممکن است به صهیونیسم جذب شوند ـ نیز گنجانده شود. دبیر سازمان جهانی صهیونیسم خاطرنشان ساخت که وایزمن، به نمایندگی از سوی کمیتهٔ اجرایی، طرحی به کنگرهٔ عمومی صهیونیست‌ها که در سال ۱۹۲۱ در کارلسباد برگزار شد،[۴۷] تقدیم کرد که متن بندهای چهارم و پنجم آن چنین بود:

«در تعقیب اجرای مادهٔ چهارم سند قیمومت، شورای مرکزی به کمیتهٔ اجرایی دستور می‌دهد که تلاشهایی برای تحقق همکاری همهٔ یهودیهای مصمم به یاری دادن تأسیس موطن ملی یهود انجام دهد. شورای مرکزی اعلام می کند که خواستهٔ سازمان صهیونیسم این است که آژانس یهود نمایندهٔ همهٔ ملت یهود باشد.»

«شورای مرکزی به کمیتهٔ اجرایی دستور می‌دهد که گامهایی مقدماتی برای برگزاری کنگرهٔ جهانی یهودیها و به منظور بازسازی موطن ملی یهود در فلسطین بردارد، و تا پایان سال جاری گزارشی در این‌باره به کمیتهٔ کار سازمان صهیونیسم ارائه کند.»

با این حال، اعضاء کنگره از همهٔ بندهای طرح حمایت نکردند، بلکه بحثهای تندی درگرفت و سرانجام، متن بندهای مذکور اصلاح شد و به این صورت درآمد:

«شورای مرکزی اعلام می‌کند که خواستهٔ ویژهٔ سازمان صهیونیسم در صورتی تحقق می‌یابد که آژانس یهود نمایندهٔ همهٔ ملت یهود شود.»

«شورای مرکزی دعوت به برگزاری کنگرهٔ جهانی یهودیها برای بازسازی سرزمین اسرائیل را به‌عنوان بهترین راه تحقق این هدف مطرح می‌کند، و کمیتهٔ اجرایی را نهاد آژانس یهود برای آماده‌سازی این کنگره و همچنین تنظیم گزارشی برای کمیتهٔ کار تا پایان سال جاری که در آن تصمیم نهایی دربارهٔ چگونگی گزینش مشخص شود، می‌داند.»

لئونارد اشتاین گفت که اصلاح متن به منظور تأکید بر برگزاری کنگرهٔ جهانی یهودیها صورت گرفته است.[۴۸] با وجود این، دیدگاههای اشتاین با دیدگاههای وایزمن اختلاف داشت، زیرا اشتاین می‌گفت که آنچه بیم صهیونیست‌ها را برانگیخت، ماهیت شیوه‌های فراهم کنندهٔ جذب شخصیتهای سرشناس یهودی برای فعالیت در چارچوب آژانس یهود بود، زیرا به تشکیلات این شخصیتها یا دیدگاههای آنان اعتنا نمی‌شد، تا اینکه بیش از شش ماه گذشت و روشن شد که برگزاری کنگرهٔ جهانی یهودیها به آسانی انجام نمی‌شود. دبیر سازمان صهیونیسم این حقیقت را نادیده نگرفت که تعداد غیرصهیونیست‌ها همسو با بازسازی فلسطین به‌طور فزاینده‌ای افزایش یافت و بیشترشان از طرح برگزاری کنگرهٔ جهانی یهودیها حمایت کردند، اما وی در مورد نقطهٔ ضعف دیگری هشدار داد، زیرا اتخاذ تصمیمات دسته‌جمعی در این کنگره آسان نخواهد بود، بویژه اینکه یهودیهای جهان در صد جناح مختلف تشکل یافته‌اند.[۴۹]

بزودی نگرش صهیونیست‌ها تضاد پیدا کرد، زیرا پیش از برگزاری کنگرهٔ جهانی صهیونیسم، در سال ۱۹۲۳، جامعهٔ صهیونیست‌های برلین نشستی به منظور بررسی طرحهایی که به این کنگره ارائه خواهد شد، برگزار کرد. در این نشست، حیم آرلوزورف[۵۰] تأکید کرد که اکنون سازمان صهیونیسم کمبود نداشتن یک سازمان مرکزی بزرگتر را احساس می‌کند، و ممکن است این امر در آژانس گسترش یافتهٔ یهود متبلور شود. با این حال، برخی افراد گفتند که فقط کنگرهٔ عمومی صهیونیسم و نه هیچ نهاد صهیونیستی دیگر، از سازمانهای یهودی برای تشکیل آژانس موقت یهود دعوت کند و این آژانس گامی در راه برگزاری کنگرهٔ جهانی یهودیهاست که بار تشکیل آژانس یهود را بر دوش می‌کشد. رزنبلات تأکید کرد که لازم است آژانس یهود فقط از یهودیهای انگلیس تشکیل شود و اعضاء آن افرادی نشان دهندهٔ توجه بسیار [یهودیها] به فلسطین

باشند. به بیان دیگر، او می‌خواست یهودیهای آمریکا و دیگران را مستثنا کند.[۵۱]

احتمالاً رزنبلات نیك می‌دانست که مستثنا کردن یهودیهای آمریکا، آژانس را از بزرگترین منبع کمکهای یهودی در جهان محروم می‌سازد. احتمالاً علت این حرکت وی تلاش برای دور ساختن نفوذ یهودیهای غیرصهیونیست آمریکا بود که بر امکانات مالی خود تکیه داشتند، هرچند منابع سرمایه‌گذاری برای پیشبرد طرح صهیونیستی در فلسطین بسیار مهم شمرده می‌شد.

در بیست‌وششمین اجلاس سازمان صهیونیست‌های آمریکا که در ۱۷ ژوئن ۱۹۲۳ در بالتیمور برگزار شد، امانوئل نیومن ـ دبیر کل صندوق تأسیس ـ اعلام کرد که در سالهای ۱۹۲۱ و ۱۹۲۲ مبلغ ۶,۰۰۰,۰۰۰ دلار به وسیلهٔ تلاش سازمانهای یهودی در ایالات متحده جمع‌آوری شده و این کمك برای طرح صهیونیستی در فلسطین اختصاص یافته است. سهم کارن هایسود از این مبلغ ۴۰ درصد یا ۲,۴۰۰,۰۰۰ دلار بود. به علاوه، کمیتهٔ مشترك توزیع مبالغی به منظور کمك به فعالیت صهیونیستی در فلسطین اختصاص داد. دبیر صندوق تأسیس افزود که شعبه‌های صندوق در ایالات متحده در ۳۰ ماه منتهی در اواخر ژوئن ۱۹۲۳ مبلغ ۲,۳۰۰,۰۰۰ دلار را جمع‌آوری کرده‌اند که این مبلغ نسبت به ۳۰ ماه پیش از آن، ۳۰ درصد افزایش داشته است. وایزمن این کمکهای مالی را بخوبی ارج نهاد، زیرا وی پیامی برای هیأت مدیرهٔ کارن هایسود که در نیویورك قرار داشت، فرستاد و در آن از کارن هایسود [آمریکا] دعوت کرد که هیأت بزرگی را به‌منظور شرکت در جلسه‌های مقدماتی کنگرهٔ صهیونیسم سال ۱۹۲۳ به کارلسباد اعزام کند.[۵۲]

از همان هنگام، بیم صهیونیست‌ها از احتمال تسلط غیرصهیونیست‌ها بر کارن هایسود آشکار شد،[۵۳] چون اجلاس پرداخت کنندگان شیکل[۵۴] که در سال ۱۹۲۳ برگزار شد، طرح حفظ بیطرفی کامل کارن هایسود را تصویب کرد، در حالی که از جمله پیشنهادهایی که جامعهٔ صهیونیست‌های برلین برای ارائه به کنگرهٔ صهیونیسم سال ۱۹۲۳ آماده نموده، این پیشنهاد بود که در حال حاضر کارن هایسود نباید تحت مدیریت آژانس یهود قرار داده شود، بلکه قرار دادن آن تحت مدیریت آژانس یهود پس از گسترش آژانس [یهود] ضروری خواهد شد.[۵۵] به علاوه، از پیشنهادهایی که صهیونیست‌های آمریکا به کنگرهٔ مزبور ارائه کردند، این بود که مدیریت اموال کارن هایسود به عهدهٔ شورای اجرایی آژانس یهود باشد، به شرط اینکه کمیتهٔ اجرایی سازمان صهیونیسم دو مدیر صهیونیست را برای کارن هایسود تعیین نماید و همچنین روشی اتخاذ شود که به اعضاء شورای اجرایی آژانس یهود امکان ایجاد نوعی توازن در عضویت هیأت مدیرهٔ کارن هایسود را بدهد.[۵۶]

این واهمه به صهیونیست‌های آمریکا نیز سرایت کرد، زیرا در اجلاس مزبور سازمان صهیونیست‌های آمریکا یادداشتی تقدیم شد که کمیتهٔ اداری آن را برای ارائه به سیزدهمین کنگرهٔ صهیونیسم که در سال ۱۹۲۳ در کارلسباد برگزار شد، تهیه کرده بود. کمیتهٔ اداری در یادداشت خود به آن موانع خطرناك اشاره کرد که اکنون در راه برگزاری کنگرهٔ جهانی یهودیها قرار دارد، و خواهان ضرورت دستیابی به توافق در زمینهٔ ساختار سازمانی و چارچوب تشکیلاتی آن شد و پیشنهاد کرد که این کنگره به کمیتهٔ اجرایی سازمان صهیونیسم دستور دهد از سازمانها و جمعیتهای یهودی دعوت کند نمایندگانی را اعزام نماید، به شرط آنکه کنگرهٔ جهانی یهودیها تعدادی از اعضاء غیرصهیونیست را که شمار آنان فراتر از نصف تعداد اعضاء شورای آژانس یهود نباشد، معرفی کند و کمیتهٔ اجرایی سازمان صهیونیسم نصف دیگر را برگزینند.[۵۷]

در یکی از جلسه‌های کنگرهٔ سال ۱۹۲۳ صهیونیست‌ها، گزارش کمیتهٔ دایمی آژانس یهود خوانده شده و سپس پیش نویس قطعنامه‌ای پیشنهاد گردید که شامل این بندها بود:

۱. این کنگره بر مصوبات کنگره‌های قبلی صهیونیسم، در زمینهٔ برگزاری کنگرهٔ جهانی یهودیها برای سازندگی فلسطین تأکید می کند. در صورت برگزاری این کنگره در طی سه سال (آینده) ـ البته اگر این امر امکانپذیر باشد ـ شورای آژانس یهود انتخاب و به موجب مفاد مادهٔ نهم سند قیمومت بر فلسطین، حقوق و اختیارات سازمان صهیونیسم به این شورا تحویل داده خواهد شد؛

۲. تا برگزاری کنگرهٔ جهانی یهودیها به بخشهای گسترده‌ای از ملت یهود فرصت همکاری در بازسازی سرزمین اسرائیل داده شود؛ به این صورت که آژانس یهود در اولین فرصت ممکن گسترش یابد و سازمانها و مؤسسات یهودی همسو با نظام قیمومت بر فلسطین را جذب کند؛

۳. به منظور تحقق این هدف، کمیته‌های اجرایی و کار سازمان صهیونیسم، شورایی مرکب از نمایندگان سازمانهای یهودی کشورهای مختلف را تشکیل دهند، به شرط آنکه آنها به منظور تحقق همکاری کمیتهٔ کار با اعلامیهٔ بالفور و نظام قیمومت بر فلسطین همسو باشند. این شورا برای همکاری با کمیتهٔ اجرایی، به‌عنوان صاحب قدرت در آژانس یهود، از میان اعضاء خود کمیته‌ای تعیین کند که وظایف آن با هماهنگی کمیتهٔ کار مشخص خواهد شد؛

۴. کمیتهٔ اجرایی سازمان صهیونیسم و شورای مزبور به‌طور مشترك دعوت برگزاری کنگره‌ای را مطرح کنند. در این کنگره، نمایندگان سازمانهای یهودی شرکت دارند تا شکل

زیربنای مشارکت آنها را در تحمل بار آژانس یهود (از اکنون) تا زمان برگزاری کنگرهٔ جهانی یهودیها تصویب کنند، اما تصمیمات آن در کنگرهٔ جهانی مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت، ضمن آنکه این موضوع باید ـ در همه حال ـ رعایت شود که تعداد اعضاء غیرصهیونیست آژانس یهود از نصف جمع کل اعضاء تجاوز نکند؛

۵. کمیته‌های اجرایی و کار سازمان صهیونیسم موظف هستند اقدامات لازم را برای برگزاری کنگرهٔ جهانی یهودیها در زمان مقرر انجام دهند.[۵۸]

پیش نویس این قطعنامه به دلایلی مشخص تنظیم شد، زیرا اگر بندهای اول و پنجم در زمان معین اجرا می‌شدند، امکان داشت که گسترش آژانس یهود خیلی زود انجام شود، اما گسترش آن سه سال به تأخیر افتاد. این امر نشان می‌دهد که اگر مخالفان نبودند، تنظیم کنندگان این پیش‌نویس و طرفدارانشان در مورد مشارکت یهودیهای غیرصهیونیست شتاب به خرج می‌دادند. مفاد بند دوم نیز بر این امر تأکید داشت، چون طرفداران گسترش نمی‌توانستند تا زمان برگزاری کنگرهٔ جهانی یهودیها، پیشنهاد شده در بند اول، منتظر شوند. پس به طرح مسألهٔ فراهم آوردن فرصت برای بخشهای گسترده‌ای از یهودیهای جهان به منظور تحقق همکاری مورد نظر به شیوهٔ مندرج در بند سوم دست زدند که این امر به وسیلهٔ شورای موقت یهود و کمیتهٔ متشکل از آن و مندرج در همین بند تحقق می‌یافت، به شرط آنکه کنگرهٔ مقدماتی یهودیها برگزار شود که پایهٔ همکاری اجرای طرح صهیونیستی در فلسطین را مشخص کند.

شایان ذکر است که دولت قیمومت از تلاشهای صهیونیستی در این زمینه پشتیبانی می‌کرد. در نخستین گزارش سالانهٔ دولت قیمومت که در دسامبر ۱۹۲۴ در اجلاس رم، به وسیلهٔ دولت انگلیس به شورای جامعهٔ ملل در پاسخ به سؤال جامعهٔ ملل در مورد اقدامات انجام شده برای تحقق همکاری همهٔ یهودیهای مصمم به یاری دادن تشکیل موطن ملی یهود ارائه شد، آمده بود که دولت فلسطین با تعدادی از سازمانهای یهودی غیرصهیونیست و بویژه با شورای اقتصاد فلسطین، مؤسسهٔ استعماری یهود و شورای توسعهٔ فلسطین ـ مرکب از یهودیهای ایالات متحده آمریکا، اتحادیهٔ جهانی اسرائیل و کمیتهٔ مشترك توزیع برای کمك به آسیب دیدگان جنگ جهانی اول ـ ارتباط داشته است.[۵۹]

با وجود این، تلاش صهیونیست‌ها برای برگزاری کنگرهٔ جهانی یهودیها به شکست انجامید، هرچند این تلاشها در برگزاری کنگره‌های محلی یهودیها به‌عنوان گامی مقدماتی به منظور برگزاری کنگرهٔ جهانی یهودیها موفقیت داشت.

کنگرهٔ یهودیهای انگلیس

در آوریل ۱۹۲۳، شورای جامعهٔ یهودیهای انگلیس تشکیل جلسه داد تا پیام سازمان جهانی صهیونیسم را که توسط اسرائیل کوهن، دبیر کل سازمان، امضاء شده بود، بررسی کند. کوهن پیام خود را با بررسی مضمون مواد چهارم، ششم و یازدهم سند قیمومت بر فلسطین به منظور تعیین ماهیت سازماندهی و اختیارات آژانس گسترش یافتهٔ یهود آغاز کرد و سپس خاطر نشان ساخت که سازمان صهیونیسم ـ که به‌طور موقت فعالیت آژانس یهود را به عهده دارد ـ ملزم است همهٔ یهودیهای مصمم به همکاری در برپایی موطن ملی یهود را به ایفاء نقش خویش دعوت کند. وی افزود که «مناسب است همهٔ تسهیلات ممکن برای تحقق این همکاری فراهم شود. کمیتهٔ اجرایی همسو با پیگیری مصوبهٔ شورای مرکزی سازمان صهیونیسم در کنگرهٔ کارلسباد در اوت ۱۹۲۲، معتقد است که آژانس یهود باید بر گسترده‌ترین پایگاه ممکن اتکا کند. به همین خاطر، آژانس یهود باید در صدد کمك گرفتن از تلاشهای نمایندگان یهودیهای خواهان مشارکت در فعالیت سازمان صهیونیسم برآید... سازمان صهیونیسم بر این باور است که برپایی موطن ملی یهود از مسائلی است که در نزد همهٔ یهودیهای جهان دارای اعتبار عمومی می‌باشد. البته در این زمینه، مسؤولیت ویژه‌ای بر دوش جامعهٔ یهودیهای انگلیس قرار دارد. این همان مسؤولیتی است که جامعهٔ یهودیهای انگلیس در مصوبهٔ مورخ ۲۹ اکتبر ۱۹۲۲ خود به آن اعتراف کرده و در آن ـ پس از تأیید قیمومت انگلیس بر فلسطین تحت نظارت جامعهٔ ملل ـ متعهد شد همهٔ تلاشها را برای یاری دادن دولت اعلیحضرت در انجام مأموریت در فلسطین به کار گیرد.»

اسرائیل کوهن ضمن بررسی شرایطی که موجب شده کمیتهٔ اجرایی سازمان صهیونیسم احساس کند زمان تبادل نظر با دیگر تشکیلات یهودی آماده برای همکاری، فرارسیده تأکید کرد که کمیتهٔ اجرایی سازمان صهیونیسم به‌عنوان نخستین گام از شرکت در کنگره‌ای شامل نمایندگان جامعهٔ یهودیهای انگلیس طرفداری می‌کند و مفتخر است که از جامعهٔ یهودیهای انگلیس دعوت نماید دو نماینده را معرفی کند تا با نمایندگان سازمان صهیونیسم، سازمان نمایندگان یهودی انگلیس و کمیتهٔ ارتباطات خارجی به منظور تشخیص ماهیت اقدامات لازم برای تشکیل آژانس یهود بر پایگاهی گسترده مشارکت کنند. دبیر کل سازمان صهیونیسم در پیام خود خاطرنشان ساخت که «گفتگوی مستقیم با نمایندگان یهودی انگلیس آغاز شده و برای انجام این گفتگو از دولت اعلیحضرت اجازه خواسته شده که با برگزاری آن موافقت کرده است.»

شورای جامعهٔ یهودیهای انگلیس با انتخاب اویگدور گلداسمیت رئیس شورا، و

سر رابرت کوهن برای شرکت در این گفتگو موافقت کرد.[۶۰]

چندی بعد، کمیتهٔ اجرایی سازمان صهیونیسم با سازمانهای مختلف یهودیهای انگلیس به منظور برگزاری کنگرهٔ یهودیهای انگلیس گفتگو کرد. در آوریل ۱۹۲۳، کمیتهٔ حقوق و پارلمان وابسته به سازمان نمایندگان یهودی انگلیس، در معبد مرکزی یهودیها در لندن تشکیل جلسه داد تا پیام سازمان صهیونیسم را در مورد معرفی دو نماینده‌ای که قرار شد با نمایندگان سازمان صهیونیسم و تراست استعماری یهودی، کمیته‌ای مشترك به منظور تدوین اساسنامهٔ آژانس گسترش یافتهٔ یهود تشکیل دهند، بررسی کند. کمیتهٔ حقوق و پارلمان به شورای نمایندگان یهودی توصیه کرد که رئیس سازمان و ناتان لاسکی در کمیتهٔ مزبور مشارکت نمایند.[۶۱]

لئونارد اشتاین دبیر سیاسی سازمان جهانی صهیونیسم نیز عقیده داشت که در پی دعوت از تشکیلات یهودیهای غیر صهیونیست انگلیس برای شرکت در برگزاری کنگرهٔ یهودیهای انگلیس، سیاست صهیونیست‌ها تحول مهمی پیدا کرد و سازمان صهیونیسم به‌علت موافقت سازمان نمایندگان یهودی و جامعهٔ یهودیهای انگلیس با شرکت در این اقدام با موفقیت روبرو شد.[۶۲]

با وجود این، بسیاری از محافل صهیونیستی انگلیس چنین نمی‌اندیشیدند. در آن برهه، گفته شد «هر کسی که موافقت سازمان نمایندگان یهودی را پیروزی بداند، دچار توهم شده است.»[۶۳] شاید طرفداران این دیدگاه واقع‌گراتر از دیگران بودند، زیرا شرکت کنندگان در مورد هیچ چیز توافق نکردند و برگزاری کنگرهٔ یهودیهای انگلیس تا ۲۷ آوریل ۱۹۲۹ به تعویق افتاد. در این زمینه، عوامل زیادی دخالت داشتند که گویای چنان گرایشهای ضدونقیض در جامعهٔ یهودیهای انگلیس از زمان پیدایش جنبش نوین صهیونیستی بود که قویتر از اصل برگزاری کنگره به شمار می‌رفت.

سازمان صهیونیسم ابتکار عمل را به دست گرفت، چون لئونارد اشتاین به نمایندگی از سوی دفتر مرکزی سازمان صهیونیسم پیامی برای سازمان نمایندگان یهودی فرستاد و در آن بااشاره به پیام مورخ ۱۰ اکتبر ۱۹۲۸ کمیتهٔ اجرایی دربارهٔ آژانس گسترش یافتهٔ یهود، خاطرنشان ساخت که «زمان اعتبار بخشیدن به نمایندگی جامعهٔ یهودیهای انگلیس فرارسیده است، زیرا تشکیل آژانس گسترش یافته [یهود] احتمالاً در آینده (نزدیکی) صورت بگیرد و تمایل همیشگی سازمان صهیونیسم در نمایندگی جامعهٔ یهودیهای انگلیس در آژانس گسترش یافته [یهود] به تحقق می‌رسد.» همچنین کمیتهٔ اجرایی سازمان صهیونیسم عقیده داشت که به منظور

انجام گفتگو در زمینهٔ آژانس یهود که طرح گسترش آن مورد بررسی اصولی قرار گرفته، بهتر است تماس با سازمان نمایندگان یهودی آغاز شود، چرا که این سازمان پارلمانتاریستی است و با جامعهٔ یهودیهای انگلیس ارتباطی همیشگی و مستقیم دارد. در همان حال، کمیتهٔ اجرایی عقیده داشت که به‌عنوان نخستین گام، کنگرهٔ یهودیهای انگلیس برگزار شود که به منظور تحقق خواسته‌های جامعهٔ یهودیهای انگلیس در مورد انجام وظیفه به موجب مفاد سند قیمومت بر فلسطین بکوشد از راه شرکت در فعالیت آژانس گسترش یافتهٔ یهود با جوامع جهانی یهودیها ارتباط برقرار کند، به شرط آنکه شیوهٔ دنبال شده پس از برگزاری کنگره در چارچوب وظایف سازمان نمایندگان یهودی انگلیس قرار گیرد.[۶۴]

سازمان نمایندگان یهودی انگلیس این موضوع را مورد بررسی اصولی قرار داد و خواستار توضیحاتی دربارهٔ برخی نکات شد، زیرا دفتر مرکزی سازمان صهیونیسم در پیام خود پایه‌های نمایندگی یهودیهای غیرصهیونیست انگلیس را در آژانس گسترش یافته توضیح نداده بود. به علاوه، مسائلی مبهم وجود داشتند، زیرا سند قیمومت انگلیس بر فلسطین سازمان صهیونیسم را یك نهاد مناسب برای انجام فعالیت آژانس دانسته بود که این امر نادیده گرفتن دیگر دستگاهها و تشکیلات یهودی شمرده می‌شد. این دو پرسش مطرح بود که نمایندگان یهودیهای غیرصهیونیست در شوراها و کمیته‌های آن‌جای دارند یا نه، و توافق وایزمن-مارشال به کجا رسیده است؟

اشتاین نسخه‌ای از صورتجلسهٔ رسمی مشروح مذاکرات جلسه‌ای را که مارشال خواستار برگزاری آن در نیویورك شده بود-و قبلاً به آن اشاره کردیم-فرستاد، اما این امر هدف سازمان نمایندگان یهودی در آگاهی یافتن از کلیات طرح گسترش آژانس و نیز دیدگاه دولت انگلیس در مورد این برنامه را فراهم نیاورد.[۶۵]

بعدها اشتاین توضیح داد که هدف از برگزاری کنگرهٔ یهودیهای انگلیس فقط به برگزیدن برخی اعضاء غیرصهیونیست در آژانس گسترش یافتهٔ یهود محدود نمی‌شود، بلکه روشهای گزینشی نشان دهندهٔ مسائلی هستند که کنگره باید آنها را مورد بحث و بررسی قرار دهد. همچنین منظور از این کنگرهٔ آشنایی با میزان آمادگی جامعهٔ یهودیهای انگلیس برای مشارکت در فعالیت آژانس [یهود] و نقش احتمالی آن جامعه است. از این رو، شخصیت نمایندگان سازمان نمایندگان یهودی مطرح نیست، هرچند سازمان نمایندگان یهودی انگلیس با سازمان صهیونیسم در این دیدگاه هم عقیده است که برگزاری کنگرهٔ پیشنهادی مطلوب شمرده می‌شود و به اهدافی

حیاتی خدمت می کند... چگونگی تحقق نمایندگی جامعهٔ یهودیهای انگلیس مسأله‌ای است که کنگرهٔ مزبور آن را بررسی خواهد کرد. چنانچه پرسشی در این مورد که آیا غیر صهیونیست‌ها نمایندهٔ بهترین افراد منتخب در نهاد مسلط بر آژانس هستند، مطرح باشد، رویکرد (کنونی) صهیونیست‌ها به این تمایل دارد که این نهاد در شورایی مرکب از تعداد مساوی نماینده از سازمان صهیونیسم و دیگر تشکیلات یهودی متبلور است، به شرط آنکه یهودیهای غیر صهیونیست انگلیس در گزینش نمایندگان خود آزاد باشند.[۶۶]

در فوریه ۱۹۲۹، سازمان نمایندگان یهودی انگلیس و جامعهٔ یهودیهای انگلیس جلسه‌ای مشترك تشکیل دادند تا طرح آژانس گسترش یافتهٔ یهود را باتوجه به مفاد نامهٔ دفتر مرکزی سازمان صهیونیسم بررسی کنند. در این جلسه، بحثهایی دربارهٔ اساسنامه، هدف از گسترش آژانس، برنامهٔ کار و حقانیت یهودیهای غیر صهیونیست برای حضور در جلسه‌های نهاد تابعه آن صورت گرفت. هورتس لی خاطرنشان ساخت که طرح آژانس گسترش یافتهٔ یهود سالهاست برای افکار عمومی یهودی تشریح شده و اشتباه است که یهودیهای غیر صهیونیست انگلیس به‌عمد در همگامی با آژانس، درنگ کنند. همچنین لئونارد اشتاین[۶۷] به اصلاحاتی اشاره کرد که در سال ۱۹۲۴ در اساسنامهٔ سازمان نمایندگان یهودی انگلیس انجام شده بود تا امکان شرکت آن در آژانس فراهم آید.[۶۸]

چندی بعد، سازمان نمایندگان یهودی انگلیس جلسه‌ای برای بررسی چگونگی برگزاری کنگرهٔ یهودیهای انگلیس تشکیل داد. در این جلسه، برخی پیشنهادها در مورد دعوت از جامعهٔ یهودیهای انگلیس، جامعهٔ جوانان یهودی انگلیس و بعضی از دیگر تشکیلات یهودیهای انگلیس مطرح شد.[۶۹] سپس تصمیم گرفته شد که این کنگره در ۲۱ آوریل ۱۹۲۹ و تحت نظارت سازمان نمایندگان یهودی انگلیس برگزار شود تا تمایل جامعهٔ یهودیهای انگلیس به ایفاء نقش خود و مشارکت در فعالیتهای آژانس به همراه دیگر جوامع یهودی و بررسی ترتیبات تعیین نمایندگانی از جامعهٔ یهودیهای انگلیس در شورای آژانس ابراز شود. دیری نگذشت که این سازمان بیانیه‌ای منتشر کرد و در آن بر موارد زیر تأکید نمود:

۱. کمیتهٔ اجرایی سازمان صهیونیسم از سال ۱۹۲۳ تصمیم گرفته است که با نمایندگانی از سازمانهای یهودی به منظور مشارکت آنها در فعالیتهای آژانس یهود و اتخاذ راهکارهای مناسب برای توافق در مورد نظام اساسی آژانس گفتگو کند؛

۲. وزارت مستعمرات انگلیس عقیده دارد که بهتر است نمایندگان تشکیلات یهودیهای

انگلیس در هنگام دعوت برای مشارکت به همراه سازمان صهیونیسم در مسألهٔ سازماندهی مجدد آژانس یهود اولویت داشته باشند. از این رو، کمیته‌ای مشترك به نمایندگی از سوی سازمان یهودیهای ادغام گرا و جامعهٔ یهودیهای انگلیس تعیین شد و در سالهای ۱۹۲۳ و ۱۹۲۴ جلسه‌های خود را برای دستیابی به این هدف ادامه داد؛

۳. از سال ۱۹۲۴، سازمان صهیونیسم با رهبران یهودیهای آمریکا به منظور شرکت جامعهٔ یهودیهای آمریکا در فعالیت آژانس مذاکره کرد و این تلاشها در سال ۱۹۲۸ به موفقیت انجامید؛

۴. پیش از تشکیل آژانس گسترش یافتهٔ یهود ضروری است که کنگرهٔ جهانی صهیونیسم در سال ۱۹۲۹ طرح نهایی را در چارچوب مذاکراتی که کمیتهٔ اجرایی سازمان صهیونیسم انجام داده، تصویب کند؛

۵. هدف نهایی و فعالیت آژانس یهود در چارچوب سند قیمومت بر فلسطین قرار دارد که به‌طور کلی ترقی موطن ملی یهود در آن همگام با روح اعلامیهٔ بالفور است؛

۶. نهاد حاکم بر آژانس در شورایی متبلور است و روابط میان آژانس و دولت انگلیس در قدس و لندن هر کدام باید مشخص شود.[۷۰]

در اجلاس سالیانهٔ معبد یهودی[۷۱] دعوتنامهٔ سازمان نمایندگان به منظور اعزام هیأتی برای شرکت در کنگرهٔ یهودیهای انگلیس بررسی و تصمیم گرفته شد پاسخ زیر ارسال شود که در آن دیدگاه یهودیهای ادغام گرا آشکار است:

«اعضاء فرقهٔ ما از پذیرش این دعوت به منظور ابراز وحدت جامعهٔ یهودیهای انگلیس خوشوقت می‌شدند، اما هدف این دعوتنامه مانع از مشارکت ما می‌شود. با وجود این، با خوشحالی تمام در هر گونه تلاش جامعهٔ یهودیهای انگلیس برای یاری دادن یهودیهای دیگر کشورها همکاری می کنیم تا وضعیتی فراهم آید که فرصتهای اقتصادی برابر در اختیارشان قرار گیرد و حقوق سیاسی و فرهنگی برایشان به ارمغان بیاورد.»

رئیس اجلاس تلگرامی از دکتر کلود مونتفیوری[۷۲] خواند که در آن خواستار اتخاذ موضع بیطرفی در برابر طرح صهیونیستی شده و این همان مشی اساسی بود که فرقه همواره بر آن حرکت می کرد، زیرا مشتمل بر آمیخته‌ای از اعضاء صهیونیست و مخالفان صهیونیسم است. اختلاف در زمینهٔ طرح صهیونیستی به رهبران فرقه نیز کشیده شد، به‌طوری که دیدگاه رسمی این موضوع که آیا اعلامیهٔ بالفور و نظام قیمومت بر فلسطین مزایایی برای یهودیهای جهان دارد یا نه، ابراز نشد. در این اجلاس تصویب شد که پذیرش دعوتنامهٔ سازمان نمایندگان یهودی انگلیس

می تواند دیدگاه منفی در زمینهٔ تشکیل موطن ملی یهود در فلسطین را تغییر دهد. [۷۳]

در گزارشی از معبد متحد نیز آمده بود که سازمان نمایندگان یهودی خواستار معرفی هیأتی برای شرکت در کنگرهٔ یهودیهای انگلیس شد، اما نتیجهٔ به دست آمده این بود که مشارکت معبد در کنگرهٔ مزبور آن را از چارچوب فعالیتش دور می‌سازد. [۷۴]

شورای جامعهٔ یهودیهای انگلیس همچنین برای بررسی دعوتنامهٔ مشابهی که از کمیتهٔ اجرایی سازمان صهیونیسم رسیده بود، تشکیل جلسه داد. کلود مونتفیوری، رئیس شورا، به این دعوتنامه اعتراض کرد، اما پنج نفر برای شرکت در کنگره انتخاب شدند. این افراد بر این اساس حق شرکت در کنگرهٔ آژانس گسترش یافته را نداشتند که هدف از دعوت غیرصهیونیست‌ها برای شرکت در کنگره فقط استفاده از نفوذ سیاسی آنان که می‌تواند خاص جنبش صهیونیسم باشد، نیست، بلکه به منظور گسترش منابع درآمد صهیونیست‌هاست، در حالی که جامعهٔ یهودیهای انگلیس نمی‌تواند کمك مالی در اختیار صهیونیست‌ها قرار دهد. [۷۵]

با وجود این، تلاش برای برگزاری کنگرهٔ یهودیهای انگلیس به گسستن یکپارچگی تشکیلات یهودیهای غیرصهیونیست انگلیس انجامید. این امر اتحادیهٔ صهیونیست‌های انگلیس را واداشت که برای نجات موقعیت و همچنین موفقیت تلاش گسترش آژانس یهود، دست به ابتکار پر کردن خلأ ناشی از خودداری چند سازمان یهودی از شرکت در کنگره بزند. [۷۶] به همین خاطر، سازمان نمایندگان یهودی انگلیس مجاز شد که شش عضو را برای نمایندگی جامعهٔ یهودیهای انگلیس در آژانس یهود معرفی کند. این کنگره همچنین از سازمان نمایندگان یهودی انگلیس خواست که کمیتهٔ فلسطین را به منظور نمایندگی یهودیهای انگلیس در کنگرهٔ جهانی یهودیها برای آژانس یهود تشکیل دهد. [۷۷]

برگزاری کنگرهٔ یهودیهای انگلیس ضربه‌ای سخت بر جناحهای یهودی ضدصهیونیست انگلیس وارد آورد. امکان داشت که این جناحها به منظور متحد کردن صفوف خود و بستن راه دربرابر سازمان نمایندگان یهودی انگلیس که جداگانه و برای نخستین بار با صهیونیست‌ها در فعالیتی مشترك در مورد حمایت از طرح صهیونیستی همکاری می‌کرد، به حرکت درآیند، اما تشکیلات یهودیهای انگلیس در لاك خود فرو رفتند و موضعی منزوی و فردگرایانهٔ منفی گرفتند، ضمن آنکه عرصه را در برابر هر گونه تحرك مخالف رها کردند.

همچنین عوامل دیگری پیش از برگزاری این کنگره دخالت داشتند، اما باعث برتری کفهٔ صهیونیست‌ها شدند، زیرا صهیونیست‌ها با موفقیت در صدور اعلامیهٔ بالفور در ۲ نوامبر ۱۹۱۷ و

تصویب سند قیمومت در سال ۱۹۲۲ ـ به گونه‌ای که اهداف صهیونیستی را به تحقق می‌رساند ـ و جذب یهودیهای آمریکا و در رأس آنان لوئیس مارشال ـ یعنی رئیس قویترین سازمان یهودیهای ضدصهیونیست آمریکا ـ پیروزیهایی به دست آوردند که توان رویارویی با دشمنان را در اختیارشان قرار داد. وایزمن در خاطرات خود، دربارهٔ موضع یهودیهای ادغام‌گرا نسبت به اندیشهٔ صهیونیسم تأکید کرد که موضع سازمان نمایندگان یهودی انگلیس و جامعهٔ یهودیهای انگلیس در اندك سالهای قبل از گسترش آژانس یهود به‌طور رسمی تغییر یافت. وی همچنین این تغییر را به پیدایش علایم سازگاری خود و مارشال ارتباط داد، و حتی به‌طور صریح خاطرنشان ساخت که مارشال برای انجام این تغییر دست به فعالیتهای زیادی زد.[۷۸] سزاوار بود وایزمن به روش صهیونیست‌ها اشاره می‌کرد که با نفوذ در جناحهای یهودی ضدصهیونیست انگلیس، درصدد چند دسته کردن آنها برآمده بودند. این افراد نفوذی تا زمان برگزاری کنگرهٔ یهودیهای انگلیس نقشی تعیین کننده ایفاء کردند. نیاز به گفتن نیست که موفقیت کنگره بر ویرانه‌های این جناحها به‌دست آمد.

اجلاسی که سازمان نمایندگان یهودی انگلیس با حضور رئیس خود تشکیل داد، بهترین نشانهٔ موفقیت صهیونیست‌ها در نفوذ به تشکیلات یهودیهای ضدصهیونیست انگلیس شمرده می‌شود. در این اجلاس، چند عضو صهیونیست شرکت کردند، از جمله نیوئل لسکی بود که اعلام کرد آژانس یهود فرصتی طلایی در اختیار یهودیهای انگلیس قرار داده است. لرد میچت رئیس کمیتهٔ بررسی اوضاع فلسطین نیز در این اجلاس نامه‌ای از وایزمن دریافت کرد که در آن آمده بود: «در گزارشی از کمیتهٔ بررسی اوضاع فلسطین که مفتخر است جناب عالی ریاست آن را به عهده دارید، دیدگاههای شما در خصوص آژانس گسترش یافتهٔ یهود به چشم می‌خورد. اکنون اعضاء هیأتهای آماده‌سازی زمینهٔ برگزاری کنگرهٔ آژانس گسترش یافتهٔ یهود در حال بررسی این گزارش هستند و پی خواهند برد که کوشش شما در راه موفق نمودن امر گسترش دادن آژانس از طریق یك برنامه‌ریزی متقن از نظر فعالیت سازنده تا چه حد رسیده است.»[۷۹]

پس از برگزاری کنگرهٔ یهودیهای انگلیس، در ۲۱ آوریل ۱۹۲۹، کمیتهٔ پارلمان و حقوق منتخب سازمان نمایندگان یهودی انگلیس تشکیل جلسه داد و در آن توصیه‌های زیر را تصویب کرد:

۱. سازمان نمایندگان یهودی انگلیس کمیتهٔ فلسطین متشکل از رئیس، معاونان، خزانه‌دار و شانزده عضو دیگر به نمایندگی جامعهٔ یهودیهای انگلیس را تعیین می‌کند؛

۲. این کمیته تا انتخاب کمیته‌ای جدید پس از پایان انتخابات (آینده) سازمان نمایندگان یهودی انگلیس به کار خود ادامه می‌دهد؛

۳. تا انتخاب کمیتهٔ جدید، کمیتهٔ فلسطین به موجب مفاد نظامنامهٔ اساسی سازمان نمایندگان یهودی انگلیس به صورت کمیته‌ای ویژه درمی‌آید؛

۴. کمیته در جلسهٔ بعدی اسامی شش نامزد را که ممکن است عضو سازمان باشند یا نباشند، به‌عنوان نمایندگان جامعهٔ یهودیهای انگلیس در آژانس یهود ارائه می‌کند؛

۵. کمیتهٔ فلسطین از میان اعضاء خود فهرستی شامل اسامی نمایندگان سازمان نمایندگان یهودی انگلیس را برمی‌گزیند.[۸۰]

پس از موفقیت صهیونیست‌ها در برگزاری کنگرهٔ یهودیهای انگلیس، تلاش آنان برای برگزاری کنگره‌های مشابهی در چند کشور جهان که در آنها جوامع یهودی بزرگی وجود داشت، فعالتر شد.

کنگره‌های محلی یهودیها

به این ترتیب، صهیونیست‌ها توانستند دو مانع مهم در راه گسترش آژانس یهود را پشت سر بگذارند؛ نخستین مانع، کمیتهٔ یهودیهای آمریکا بود که بخش بزرگی از یهودیهای غیرصهیونیست آمریکا در آن عضویت داشتند؛ دومین مانع، در اتحاد سازمان نمایندگان یهودی انگلیس و جامعهٔ یهودیهای انگلیس نهفته بود. صهیونیست‌ها بیشترین تلاش خود را برای برگزاری کنگره‌های محلی یهودیها در مراکز جوامع بزرگ یهودی به منظور تشکیل هیأتهای نماینده در کنگرهٔ جهانی یهودیها اختصاص دادند. این تلاشها بر لهستان، رومانی، یوگسلاوی، یونان و سوئیس متمرکز شد. صهیونیست‌ها همچنین تصمیم گرفتند که تشکیلات کوچك یهودی از جمله جمعیت کادیما، اتحادیهٔ سازمانهای جوانان یهودی و اتحادیهٔ رفقای قدیمی یهودی را نیز در کنگره شرکت دهند.[۸۱]

سرانجام، این کنگره‌های محلی جایگزین کنگرهٔ جهانی یهودیها که راه برگزاری آن سرشار از موانع فراوان و برای صهیونیست‌ها و غیرصهیونیست‌ها دستیابی به توافق بر سر گذشتن از آنها دشوار بود، شدند. احتمال دارد که صهیونیست‌ها دست به تجزیهٔ کنگرهٔ جهانی یهودیها به کنگره‌های محلی زدند تا برخلاف آنچه پیش بینی می‌شد، جناحهای یهودی به هنگام برگزاری کنگرهٔ جهانی یهودیها در یك جبهه متحد نشوند، بلکه به دسته‌های کوچك متفرق شوند که چیرگی بر آنها امکانپذیر باشد. این همان چیزی بود که عملاً اتفاق افتاد. شاید فرایند واگرایی، ترفندی صهیونیستی بود تا طرح تسلط کنگرهٔ جهانی یهودیها بر آژانس یهود در صورت تشکیل

عملی کنگره به مرحلهٔ اجرا در نیاید. در غیر این صورت، مسأله از کنترل صهیونیست‌ها خارج می‌شد. وایزمن پی برد که برگزاری کنگرهٔ جهانی یهودیها بر اساس انتخابات، غیر عملی و خطرناك است، زیرا احتمالاً به تشکیل اکثریتی از نمایندگان غیرصهیونیست می‌انجامد. از این رو، وی پیشنهاد کرد که سازمانهای بزرگ یهودی کنگره‌هایی برگزار نمایند.[۸۲]

قرار شد که نمایندگان یهودیهای فلسطین نیز برای شرکت در کنگرهٔ جهانی یهودیها برگزیده شوند. در سال ۱۹۲۳، جلسه‌ای مقدماتی با شرکت سرهنگ کیش دبیر کمیتهٔ اجرایی صهیونیستی در امور فلسطین، فلیکس وایبره[۸۳] و ماکس واربرگ[۸۴] برگزار شد و در آن سرهنگ کیش خواستار انتخاب شش عضو برای نمایندگی غیرصهیونیست‌ها در شورای آژانس گردید.

در ژوئیه ۱۹۲۹، شورای فرقه‌ای یهودیهای فلسطین تشکیل جلسه داد تا انتخاب ایزئیل، فهایمان پیلیك اهروویچ، اسحاق بن زوی، میلر و موشس را به‌عنوان نمایندگان [یهودیهای] فلسطین در کنگره تصویب کند. این افراد صهیونیست بودند، و این امر ولادیمیر جابوتنسکی را واداشت که در این جلسه جنجال بزرگی به راه بیندازد، به‌طوری که وی حتی کوشید ضمن متوقف کردن رأی گیری، اعضاء دیگری را به شرط غیر صهیونیست بودن نامزد نماید. در این جلسه، تشنج به حدی رسید که تصمیم گرفته شد زمان آن به روز بعد انداخته شود. فردای آن روز، تجدیدنظر طلبان مخالفت خود را از سر گرفتند، اما پس از ناامیدی از امکان انجام تغییر موردنظر، جلسه را ترك کردند. آنگاه مسأله باانتخاب شش عضو مزبور خاتمه یافت.[۸۵]

شایان ذکر است که صهیونیست‌ها توجه ویژه‌ای به شرکت دادن جامعهٔ یهودیهای فلسطین در فعالیت آژانس گسترش یافته نشان می‌دادند، به‌طوری که هربرت ساموئل کمیسر عالی انگلیس در فلسطین، به لندن توصیه کرد[۸۶] که رئیس کمیتهٔ اجرایی صهیونیستی در امور فلسطین ریاست آژانس یهود را به عهده بگیرد، به شرط آنکه رئیس شورای فرقه‌ای یهودیهای فلسطین نیز به‌طور مشترك در ریاست آژانس یهود قرار گیرد.[۸۷]

اتحادیهٔ مرکزی یهودیهای آلمان[۸۸] کنگره‌ای در برلین برگزار کرد و در آن یکی از اعضاء بر امکان مشارکت این اتحادیه در آژانس یهود به استناد ضمانتهایی مشخص تأکید نمود. با این حال، مخالفان خواستار پیروی اتحادیه از جامعهٔ یهودیهای لیبرال آلمان در مورد تحریم فعالیت آژانس شدند. سرانجام، طرفداران این طرح به پیروزی رسیدند،[۸۹] چون واداشتن اعضاء به پذیرش اصل ملی که صهیونیست‌ها در پی اعمال آن در فلسطین بودند، امکانپذیر نبود.[۹۰]

یهودیهای لیبرال در شورای جامعهٔ یهودیهای برلین در اقلیت بودند، اما با توجه به غیبت

چندتن از اعضاء این شورا رأی کافی به دست آوردند. این اعضاء برای شرکت در جلسه‌ای رفته بودند که برای تصویب طرح کمیتهٔ اجرایی شورا در مورد انتخاب دو نمایندهٔ شورا[۹۱] در کنگرهٔ یهودیهای آلمان که به منظور بررسی موضوع آژانس یهود برگزار شده بود. لیبرالها با طرح مزبور مخالفت کردند و از محل جلسه خارج شدند و ادامهٔ جلسه به‌علت به حد نصاب نرسیدن تعداد اعضاء به تعویق افتاد.[۹۲]

سرانجام، تلاش صهیونیست‌ها برای برگزاری کنگرهٔ یهودیهای آلمان به موفقیت انجامید. در این کنگره، سرهنگ کیش گزارشی دربارهٔ آمادگی یهودیهای غیرصهیونیست اروپا برای مشارکت در آژانس یهود ارائه کرد. این کنگره همچنین به شکرانهٔ تلاش رئیس اتحادیهٔ صهیونیست‌های آلمان، توانست هفت نفر را برای نمایندگی یهودیهای غیرصهیونیست آلمان در کنگرهٔ آژانس گسترش یافتهٔ یهود برگزیند که هر کدام از این افراد دو دستیار داشت.[۹۳]

صهیونیست‌ها نیز بانی برگزاری کنگرهٔ یهودیهای لهستان به منظور بررسی موضوع آژانس یهود شدند، زیرا در ژانویه ۱۹۲۹ شورای صهیونیست‌های لهستان تشکیل جلسه داد و رئیس شورا خاطرنشان ساخت که اعلام تصمیم برگزاری کنگرهٔ یهودیهای لهستان به منظور انتخاب نمایندگان لهستانی در آژانس گسترش یافتهٔ یهود مقارن با افتتاح ۳۰۵ شعبهٔ جدید سازمان صهیونیسم در لهستان و جذب ۱,۲۵۰ عضو جدید است. گروئن‌بائم[۹۴] نایب رئیس شورا، بشدت با این طرح مخالفت کرد و به جناح یهودیهای آمریکایی به‌رهبری مارشال تاخت و آنان را متهم ساخت که همچنان از پویایی ملت یهود آگاه نیستند.[۹۵] گروئن‌بائم عقیده داشت که حزب همشمار از نمایندگی یهودیهای لهستان در آژانس پشتیبانی کرده است. روشهای سازمان صهیونیسم برای زمینه‌سازی گزینش این نمایندگان، از طریق هیأتهای شناخته شده سازمان به دور از روشهای دموکراتیك است. رئیس سازمان صهیونیست‌های لهستان نیز اعلام کرد که انتخابات تا ماه مارس به تعویق می‌افتد تا وایزمن بتواند شخصاً در آن شرکت کند.[۹۶]

صهیونیست‌ها علاقه‌مند بودند که یهودیهای غیرصهیونیست لهستان در کنگرهٔ آژانس یهود شرکت کنند، زیرا یهودیهای لهستان وزنه‌ای مهم از نظر تعداد شمرده می‌شدند، و در همان حال، مهاجران یهودی لهستانی درصد بالایی از مهاجران یهودی به فلسطین را تشکیل می‌دادند. به همین سبب، گروه ات. لینبوث (Et. Linboth) که پشتیبان آژانس یهود بود، کنگرهٔ عمومی صهیونیسم را در ورشو برگزار کرد و از شخصیتهای صهیونیستی بسیاری برای تبلیغ طرح گسترش آژانس دعوت نمود.[۹۷]

در این کنگره کمیته‌ای فرعی شش‌گانه انتخاب شد تا طرح نهایی نامزدی اعضاء غیرصهیونیست در آژانس یهود را تدوین کند.[۹۸] این کمیته بعدها تصمیم گرفت کنگره‌ای عمومی در ورشو برگزار نماید تا مسؤولیت برگزاری انتخابات را به عهده بگیرد. کمیتهٔ مزبور همچنین برنامهٔ استقبال از ۶۰۰ عضو در این کنگره را که در آن سرهنگ کیش سخنرانی کرد، تنظیم نمود.[۹۹]

در جلسه‌ای که در ۲۳ ژوئن ۱۹۲۹ در پراگ تشکیل شد، دو عضو برای نمایندگی سازمانهای یهودی غیرصهیونیست چکوسلواکی انتخاب شدند.[۱۰۰]

در جلسهٔ فوق‌العاده‌ای که در بخارست به منظور گزینش یهودیهای غیر صهیونیست رومانی تشکیل شد، دو عضو برگزیده شدند.[۱۰۱]

در نشست سالونیك که برای گزینش نمایندگان جامعهٔ یهودیهای یونان برگزار شد نیز یك عضو انتخاب گردید.[۱۰۲]

دشواریهایی در سر راه انتخاب نمایندگان یهودیهای غیرصهیونیست بلژیك وجود داشت، زیرا آنان به دو جناح صهیونیست و غیرصهیونیست تقسیم شده بودند.[۱۰۳]

احتمال می‌رفت که اتحادیهٔ جهانی اسرائیل نمایندگان خود را به کنگرهٔ آژانس یهود اعزام کند.[۱۰۴]

در کنگرهٔ صهیونیسم که در آفریقای جنوبی برگزار شد، پیش از ۱۵۰ هیأت شرکت کردند. در این کنگره طرح گسترش آژانس یهود تصویب شد.[۱۰۵]

در کنگرهٔ سالانهٔ یهودیهای ایتالیا در سال ۱۹۲۹، طرح مشارکت یهودیهای ایتالیا در آژانس یهود مورد حمایت قرار گرفت.[۱۰۶]

اجلاس نمایندگان معبدهای یهودی جزایر بریتانیا برگزار شد تا مسألهٔ انتخاب شش نمایندهٔ آن در آژانس گسترش یافتهٔ یهود را بررسی کند. گلداسمیت، رئیس سازمان نمایندگان یهودی انگلیس، ریاست این اجلاس را که در آن قریب ۲۰۰ هیأت شرکت کردند، به عهده گرفت. لرد ردینگ و هربرت ساموئل از شرکت در آن اجلاس عذرخواهی کردند. ساموئل در پیام عذرخواهی خود نوشت که با هدف اجلاس کاملاً موافق است. وی اعتراف کرد که در آینده، شرکت کنندگان در اجلاس به‌طور حتم در مورد چارچوب فعالیت اختلاف نظر پیدا خواهند کرد، اما این اختلاف طبیعی و سودمند است.

رئیس اجلاس به منظور تشکیل یك جبههٔ متحد یهودی خواستار فراموش کردن

اختلافاتی گردید که از هنگام دعوت از نمایندگان معبدهای یهودی برای شرکت در کنگرهٔ یهودیهای انگلیس آغاز شده بود.[۱۰۷]

تشدید مخالفت با گسترش آژانس [یهود]

بدرستی که سال ۱۹۲۹ سال گسترش آژانس یهود بود، زیرا صهیونیست‌ها در آستانهٔ امضای توافق وایزمن ـ مارشال اقدامات آشکار خود را برای شروع اجرای طرح گسترش آژانس یهود آغاز کردند. تلاش برای برگزاری کنگرهٔ یهودیهای انگلیس و دیگر کنگره‌های محلی یهودیها به موفقیت انجامید. همگام با این تلاش، کمیته‌های اجرایی و کار، هر یك در جهت آماده‌سازی تدابیر سازمانی لازم برای ارائهٔ نتایج نهایی مذاکرات با غیرصهیونیست‌ها به کنگرهٔ صهیونیسم سال ۱۹۲۹ به منظور اتخاذ تصمیم قطعی در مورد گسترش آژانس فعالیتی مداوم داشتند. جلسات این دو کمیته در اوایل همان سال در برلین آغاز شد. مخالفت صهیونیست‌ها که برای متوقف ساختن این فعالیت بشدت افزایش یافت، مانع اصلی شمرده می‌شد. لوئیس لیپسکی، رئیس سازمان صهیونیست‌های آمریکا، پس از بازگشت از نشست کمیتهٔ اجرایی سازمان صهیونیسم، برخی دیدگاههای جناح مخالف در کمیته را فاش ساخت و به پیام استفن وین به اعضاء کمیتهٔ اجرایی سازمان صهیونیسم اشاره کرد. وین در پیام خود تأکید کرد که شرکت دادن غیرصهیونیست‌ها، سازمان صهیونیسم را از هرچه به اصول صهیونیسم ارتباط دارد، منزوی می‌سازد. او توجه اعضاء را به احتمال شکست آژانس گسترش یافته در انجام مسؤولیتهای مندرج در سند قیمومت جلب کرد که این امر سازمان صهیونیسم را یا به انحراف از اصول صهیونیسم وادار می‌کند و یا به کناره‌گیری از آژانس و واگذاری صحنهٔ فعالیت به غیرصهیونیست‌ها.[۱۰۸] ساموئل لندمن، یکی از رهبران صهیونیست‌های تجدیدنظرطلب، با قرار دادن مؤسسات صهیونیستی، تحت تسلط غیرصهیونیست‌ها و به صلیب بستن جنبش صهیونیسم بر صلیبی زرین بشدت مخالفت کرد و خواهان نجات کنگرهٔ صهیونیسم از خطر مورد انتظار شد تا تفکر ملی نهفته در اصول صهیونیسم حفظ شود.[۱۰۹]

کمیتهٔ کار گنجاندن این شرط را که در صورت شکست همکاری صهیونیست‌ها با غیرصهیونیست‌ها، فعالیت آژانس به سازمان صهیونیسم واگذار می‌شود، در توافقنامهٔ گسترش مورد بررسی قرار داد. خاخام استفن وایز این شرط را ضمانتی ناکافی دانست.[۱۱۰] وی خاطرنشان ساخت که «حیم وایزمن به گروههای صهیونیست بی‌اعتنایی کرده تا به

غیرصهیونیست‌ها نزدیك شود، چون طرح گسترش از نومیدی صهیونیست‌ها در امکان ادامهٔ تحمل بار مسؤولیت و همچنین از عبث راه‌رفتن در پشت سر یك رهبر که اعتماد به هدف صهیونیسم و تداوم صهیونیسم را از دست داده زاییده شده است، هرچند اقدامات انجام شده توسط گروههای صهیونیست کاملاً آشکار و هویدا بوده و جهان نیك می‌داند که آنها در صورت فراهم شدن رهبری مورد اعتماد و آرمان موردنظر توانایی انجام چه کاری را دارند.» چون استفن وایز بر این باور بود که در صورت گسترش آژانس، غیرصهیونیست‌ها می‌توانند به نمایندگان سازمان صهیونیسم اعتراض کنند، خواستار شد کنگرهٔ صهیونیسم زمانبندی مرحلهٔ انتقالی را مشخص کند که در آن طرح گسترش به‌وسیلهٔ کارایی عملی همکاری با غیرصهیونیست‌ها مورد آزمایش قرار گیرد.[۱۱۱] او به‌علت مخالفت خود، به براندیسیسم متهم شد، پس از پایان نشست کمیتهٔ اجرایی سازمان صهیونیسم که در برلین برگزار شده بود، او در راه بازگشت به آمریکا، در پاریس توقف کرد. وایز در پاریس در پاسخ به اینکه آیا مخالفت وی آغاز مبارزه‌طلبی‌اش با رهبریت وایزمن است، گفت که تغییر رهبر آن قدر مبرم نیست که توقف محاصرهٔ اصول صهیونیسم.[۱۱۲]

در سال ۱۹۲۹، لیخت‌هایم[۱۱۳] کنگرهٔ سالانهٔ سازمان تجدیدنظرطلبان را که با شرکت ۹۳ عضو برگزار شد، افتتاح کرد. وی تصمیمات کمیتهٔ کار سازمان صهیونیسم در خصوص آژانس گسترش یافته را نامشروع و مغایر با اهداف تجدیدنظرطلبان دانست و از اعضاء سازمان تجدیدنظرطلبان خواست که پیش از برگزاری کنگرهٔ صهیونیسم سال ۱۹۲۹، دست به حمله‌ای تبلیغاتی علیه طرح گسترش آژانس بزنند. جابوتنسکی نیز خواستار شد که تصمیم کمیتهٔ مرکزی اتحادیهٔ صهیونیست‌های تجدیدنظرطلب در مورد ادامهٔ عضویت تجدیدنظرطلبان در سازمان جهانی صهیونیسم با وجود گسترش آژانس صهیونیستی تصویب شود. سرانجام، شرکت‌کنندگان به‌طور دسته‌جمعی به پیشنهاد مخالفت با گسترش آژانس رأی موافق دادند.[۱۱۴]

در مارس همین سال، کمیتهٔ مرکزی تجدیدنظرطلبان نشستی را در پاریس برگزار کرد. در این نشست اعلام شد که گسترش آژانس می‌تواند باعث تحول سازمان صهیونیسم به حرکتی برای یهودیهای ملی گرای بی‌فعالیت شود. شرکت‌کنندگان در این نشست خواستار همکاری با همهٔ جناحهای کمك دهنده به ساختن فلسطین، صرف‌نظر از جناح سیاسی آنها، شدند.

با وجود این، همکاری از نظر آنان به معنای نوعی یکپارچگی نبود که می‌توانست سبب دست برداشتن از مقدس‌ترین اصول شود. دکتر گروسمن در مورد مخالفت تجدیدنظرطلبان با سیاست وایزمن بر سر گسترش آژانس به‌طور خلاصه گفت: «اختصاص دادن نیمی از کرسیهای

شورای آژانس یهود و کمیته‌های منتخب آن به غیر صهیونیست‌ها درست نیست، زیرا سبب تسلط آنان بر آژانس می‌شود و آن را به نهادی غیر مسؤول در برابر کنگرهٔ صهیونیسم تبدیل می کند و همچنین یهودیها را تا ابد به صهیونیست و غیر صهیونیست تقسیم می‌نماید. به علاوه، گسترش آژانس باعث تشکیل نهادهایی دوگانه از جمله شورای عمومی و کمیتهٔ اجرایی آژانس یهود، در کنار نهادهای صهیونیستی مشابه و تهدید نظام قیمومت می گردد.» وی با پرهیز از طرح نکات ضعف قبلی، سه شیوه را برای تحقق همکاری با غیر صهیونیست‌ها پیشنهاد کرد: «اول، برگزاری کنگرهٔ جهانی یهودیها که فقط موضوع گسترش دادن پایگاه (کنونی) سازمان صهیونیسم را بررسی می کند، بی آنکه به پایه‌های جنبش ملی آن لطمه بزند؛ دوم، امتیازدهی به هر کسی که فعالیتی سازنده برای فلسطین انجام دهد؛ سوم، تشکیل شورای عالی مشترك اقتصادی که متولی سیاست اسکان یهودیها در فلسطین است.»[۱۱۵]

کمیتهٔ مرکزی اتحادیهٔ جهانی صهیونیست‌های تجدیدنظر طلب در بیانیه‌ای اعلام کرد که کمیتهٔ کار درصدد تحویل دادن مسؤولیت آژانس یهود به نهادی غیر مسؤول و غیر منتخب از سوی معتمدان است.[۱۱۶]

چندی بعد، کمیتهٔ مرکزی اتحادیهٔ صهیونیست‌های تجدیدنظر طلب انگلیس نشستی به منظور بررسی شیوه‌های تبلیغاتی و افشای خطرات گسترش آژانس برای صهیونیست‌ها را برگزار کرد. در این نشست که گروسمن ریاست آن را به عهده داشت، تصمیم گرفته شد رشته‌ای از میزگردهای هفتگی در ساختمان دفتر مرکزی تجدیدنظر طلبان در لندن برگزار شود و از برخی کارشناسان در مسائل مربوط به مشکلات استعماری یهودیها در فلسطین برای شرکت در این میزگردها دعوت به عمل آید.[۱۱۷]

اتحادیهٔ صهیونیست‌های تندرو در بیانیه‌ای،[۱۱۸] بر تداوم مخالفت خود با آژانس گسترش یافته تأکید کرد. تندروها و تجدیدنظر طلبان در مخالفت خود با شیوهٔ دستیابی به گسترش آژانس، متحد و خواستار اجرای پایه‌های دموکراتیك شدند که «الزام به گزینش اعضاء غیر صهیونیست می‌نماید تا مسؤولیت هدایت سیاست آژانس گسترش یافته به یهودیهای دارای ایمان قوی ملی سپرده شود و نجیب‌زادگان ذوب شده در دیگر جوامع نتوانند در کارهای آژانس یهود سهیم شوند.»[۱۱۹]

در همان حال، مسؤولان پوئال زیون اعلام کردند که «رهبری کارگران صهیونیست تصمیم گرفته است برای پیروی از اصول دموکراتیك در گسترش آژانس و ستیز با شیوهٔ بوروکراتیك

اجرا شده به هنگام انتخاب اعضاء هیأتها در آژانس گسترش یافته، خواستار جنگ شود.»[۱۲۰]

جناح صهیونیستی طرفدار گسترش آژانس در راستای آمادگی خود برای برگزاری کنگرهٔ صهیونیسم سال ۱۹۲۹، در برابر همهٔ تحرکات مخالف هوشیار بود. اتحادیهٔ صهیونیست‌های انگلیس به همراه کمیتهٔ آموزش سازمان صهیونیسم، میزگردی عمومی دربارهٔ آژانس یهود و آیندهٔ جنبش صهیونیسم برگزار کردند. این میزگرد نخستین بخش از رشته میزگردهای کمیتهٔ تبلیغات وابسته به اتحادیهٔ صهیونیست‌های انگلیس بود و در آن مسائل سیاسی که قرار بود در کنگرهٔ صهیونیسم سال ۱۹۲۹ مورد بحث قرار گیرند، طرح و بررسی شد.[۱۲۱]

ساختار تشکیلاتی آژانس یهود

با نزدیك شدن زمان برگزاری کنگرهٔ صهیونیسم سال ۱۹۲۹، وایزمن در یك گردهمایی عمومی صهیونیست‌ها به مسألهٔ گسترش آژانس پرداخت و تأکید کرد که «در پی بحثهای انجام شده در کمیتهٔ اجرایی سازمان صهیونیسم، صهیونیست‌ها به‌طور مستقیم با شورای عمومی صهیونیست‌ها گفتگو کرده‌اند و هماهنگی کامل میان دیدگاههای شورا در زمینهٔ اساسنامهٔ آژانس گسترش یافته به وجود آمده است، به شرط آنکه مواردی که شورا مطرح کرده به پانزدهمین کنگرهٔ صهیونیسم ارائه شود.»[۱۲۲]

مارشال در نشستی که نهاد ویژهٔ پیام فلسطین متحد آن را ترتیب داد، انتخاب نمایندگان یهودیهای غیرصهیونیست آمریکا در آژانس گسترش یافته را اعلام کرد و خاطرنشان ساخت که وحدت صهیونیست‌ها و غیرصهیونیست‌ها وزنه‌ای مهم را به وجود می‌آورد که برای ساختن فلسطین فعالیت می‌کند. وی افزود: «اگر یهودیها در فلسطین تکیه‌گاه یهودی سودمندی برای تشکیل کشور یهود نداشته باشند، پس آژانس یهود داشته باشند.»[۱۲۳]

در ۱۹ مه ۱۹۲۹، شورای یهودیهای آمریکا اجلاسی عمومی با شرکت قریب ۲۵۰ عضو برگزار کرد و قطعنامه‌ای در حمایت از تلاش سازمان صهیونیسم برای گسترش آژانس یهود را تصویب نمود.

رئیس یکی از هیأتها[۱۲۴] اعلام کرد که در آژانس، غیرصهیونیست‌ها لغت «غیر» (non) را حذف خواهند کرد. وایزمن نیز خاطرنشان ساخت که «اصول اساسی صهیونیسم از هرگونه تجاوز حفظ خواهد شد.»[۱۲۵] همچنین ناحوم ساکولو در نشستی که در نیویورك برگزار شد، گفت: «در موطن ما باید صلح برقرار باشد[۱۲۶] و من در حالی که آژانس یهود را نمادی برای صلح

یهودیها می‌دانم، ای یهودیهای آمریکا! درودتان می‌فرستم.»[۱۲۷]

با وجود این، لوئیس لیپسکی تأکید کرد که «برای وایزمن مقابله با وضعیت ناشی از زندگی غیرصهیونیست‌ها در زمینهٔ بیطرفی عقیدتی آنان با صهیونیست‌ها دشوار بود، و این نگرش بر باور وی به عدم امکان تبدیل آنان به سوی اهتمام به صهیونیسم تأکید کرد.»[۱۲۸]

تاآخر مه ۱۹۲۹، مذاکرات نهایی دو طرف صهیونیست و غیرصهیونیست هنوز آغاز نشده بود. در اوایل ژوئن همین سال، کمیتهٔ کار صهیونیست به منظور بحث موارد اساسی این مذاکرات و همچنین بررسی پیشنهادهایی که غیرصهیونیست‌ها مطرح کردند و خیلی مهم قلمداد شد، تشکیل جلسه داد.[۱۲۹] این پیشنهادها در ارتباط با ریاست آژانس یهود و اساسنامهٔ آن بود. شورای عمومی صهیونیسم تأکید کرد که لازم است رئیس سازمان صهیونیسم همیشه رئیس آژانس یهود باشد، در حالی که غیرصهیونیست‌های آمریکا خواستار انتخاب رئیس با اکثریت سه پنجم تعداد آراء شورای آژانس و اجرای نظام رأی گیری غیابی برای نمایندگان عضو سازمانهای یهودی ماورای بحار شدند.[۱۳۰] در فوریه ۱۹۲۹، سازمان صهیونیسم به سرهنگ کیش دستور داد که برای همکاری با مارشال در زمینهٔ تنظیم کلیات شیوهٔ مشارکت یهودیهای غیرصهیونیست آمریکا در آژانس یهود، به آمریکا برود.[۱۳۱] چندی بعد، کمیته‌ای هفتگانه به ریاست فلیکس واربرگ تشکیل شد تا مدیریت مذاکرات دو طرف را به عهده بگیرد. علاوه بر کیش و مارشال، آرلوزورف نمایندهٔ هستادروت، زوکرمن رهبر جمعیت پوئال زیون در آمریکا، بیلی و موریس روتنبرگ نیز در این کمیته عضویت داشتند. در این مذاکرات، اساسنامهٔ آژانس یهود تدوین شد.[۱۳۲] همچنین کمیتهٔ صهیونیستی دیگری برای انجام مذاکرات مشابهی با یهودیهای غیرصهیونیست اروپا تشکیل شد که از اعضاء آن می‌توان رزنبلات و ناحوم گلدمن را نام برد.[۱۳۳]

کیش در گزارش خود دربارهٔ روند مذاکرات با یهودیهای غیرصهیونیست آمریکا خاطر نشان ساخت که کمیتهٔ اجرایی سازمان صهیونیسم انحلال آژانس یهود را با کناره گیری هر یك از دو طرف ـ صهیونیست و غیرصهیونیست ـ از شورا مشروط کرده که در این صورت، سازمان صهیونیسم به خودی خود مسؤولیت آژانس را به عهده می گرفت، اما غیرصهیونیست‌ها این شرط را نپذیرفتند و گفتند که آژانس جز با رأی شورای عمومی منحل نمی‌شود. صاحب نظران پیش‌بینی نمی کردند که غیرصهیونیست‌ها بپذیرند حضورشان در آژانس یهود فقط بر عزم صادقانهٔ صهیونیست‌ها که متکی بر نقش خویش در کنگرهٔ صهیونیسم هستند، اتکا داشته باشد. کیش در گزارش خود این پیشنهاد غیرصهیونیست‌ها را گنجاند که به شرط انتقال دفاتر کمیتهٔ

اجرایی آژانس یهود به فلسطین و ماندن دفتر رئیس در لندن، رئیس سازمان صهیونیسم همچنان رئیس آژانس یهود می‌شود، مگر آنکه سه چهارم اعضاء شورا خواستار برکناری او شوند. صهیونیست‌ها این پیشنهاد را طرح یهودیهای آمریکا برای تخطئهٔ شخصیت جنبش صهیونیسم و تبدیل صهیونیسم سیاسی به سازمانی فلسطینی صرف و شاغل در چارچوبی محدود از فعالیت استعماری دانستند.

گزارش رزنبلات دربارهٔ مذاکرات با یهودیهای غیرصهیونیست اروپا تصریح کرد که یهودیهای انگلیس تنها جناح یهودی سازمان یافتهٔ اروپا شمرده می‌شوند، در حالی که این وضعیت در دیگر کشورهای اروپایی تفاوت دارد.[۱۳۴]

دفتر مرکزی سازمان جهانی صهیونیسم در اطلاعیه‌ای اعلام کرد که کمیتهٔ اجرایی سازمان صهیونیسم ۱۱ اوت ۱۹۲۹ را برای برگزاری جلسهٔ افتتاحیه شورای آژانس گسترش یافتهٔ یهود در زوریخ در نظر گرفته است.[۱۳۵]

در ۲۶ ژوئیه ۱۹۲۹، وایزمن در بیانیه‌ای خطاب به صهیونیست‌ها گفت که من همکاران صهیونیست خود را به بررسی مشکلات فراروی ما که به کنگرهٔ (آتی) صهیونیسم ارائه خواهد شد، فرامی‌خوانم. ما به پایان مذاکرات تشکیل آژانس گسترش یافته رسیده‌ایم. وایزمن در این بیانیه، مشخصات اصلی توافق با غیرصهیونیست‌ها را چنین اعلام کرد:

ـ هدف اصلی توافق در پیشبرد مسألهٔ برپایی موطن ملی یهود در فلسطین به موجب اعلامیهٔ بالفور و سند قیمومت خلاصه می‌شود؛

ـ آژانس گسترش یافته آن گونه که در مادهٔ چهارم سند قیمومت آمده، متولی آژانس یهود است و همهٔ تلاش خود را برای اهداف زیر به عنوان اهداف اساسی به کار می‌گیرد:

۱. تشویق مهاجرت؛

۲. ترویج زبان عبری و فرهنگ یهودی؛

۳. خرید زمین به‌عنوان مالکیت ابدی ملت یهود؛

۴. استخدام کارگران یهودی در همهٔ زمینه‌ها توسط و تحت نظارت آژانس یهود، به شرط آنکه بهبود استعمار زراعی با تلاش کارگران کشاورزی یهودی انجام شود؛

۵. کارن هایسود در اختیار آژانس قرار داده می‌شود، ضمن آنکه کارن هایسود در وضعیت حقوقی [کنونی] خود می‌ماند، اما مدیران آن از طریق شورای آژانس یهود تعیین می‌شوند. کارن کایمت همچنان جدا می‌ماند و ارتباط آن با سازمان صهیونیسم تغییر نمی‌یابد. زمینهایی که با

سرمایهٔ آژانس خریداری شده‌اند، توسط کارن کایمت به‌عنوان املاك وقفی ملت یهود ثبت می‌شوند.

وایزمن افزود که به‌هنگام تدوین برنامهٔ کلی، سه نکته مورد توجه بوده‌اند:

۱. برخی زمینهای ذخیره باید وجود داشته باشد که مساحت آنها برای میسر شدن حرکت هماهنگ و منظم اسکان کافی باشد. آژانس یهود باید بیشترین تلاش خود را برای تحقق این هدف انجام دهد. انتظار می‌رود پول کافی اختصاص یابد که کارن کایمت با آن بتواند سیاست ویژهٔ زمین را بر مساحتی متناسب با نیازهای اسکان اجرا کند؛

۲. رسیدگی به مستعمرات و شهرکهای یهودی‌نشین از قبل احداث شده؛

۳. قرار دادن کار یهودی بر پایه‌هایی ثابت، همهٔ تلاشها باید برای تقویت وضعیت اقتصادی کارگر یهودی و حتی الامکان فراهم آوردن زمینه‌ای که در خدمت تجربه‌اش در کشاورزی و صنایع باشد، انجام شود.[۱۳۶]

اساسنامهٔ آژانس یهود

در جلسهٔ کمیتهٔ کار سازمان صهیونیسم که در اکتبر ۱۹۲۳ برگزار شد، پیش نویس تشکیل شورای آژانس یهود به تصویب رسید که مرکب بود از:

«۱. کمیتهٔ کار سازمان صهیونیسم که طبق مادهٔ چهارم سند قیمومت از حقوق آژانس یهود برخوردار شده‌است؛

۲. نمایندگان سازمانهای بزرگ یهودی که اصول برپایی موطن ملی یهود در فلسطین و مشارکت در تأسیس آن را پذیرفته‌اند؛

۳. نمایندگان کارن هایسود که کمیتهٔ کار سازمان صهیونیسم تعداد اعضاء آن را مشخص می‌کند.»[۱۳۷]

با پیشرفت مذاکرات وایزمن و مارشال در سال ۱۹۲۴، پیش‌نویس چارچوب قانونی آژانس یهود که گسترش آن پیشنهاد شده بود، به کمیتهٔ کار ارائه شد. افکار مندرج در این پیش‌نویس دربارهٔ محورهای زیر بود:

۱. مادام که سازمان صهیونیسم هرگونه تغییر در این نظام را پیشنهاد نکرده باشد، طرح پیشنهادی آژانس گسترش یافتهٔ یهود که به‌گونه‌ای متناسب با اصول مورد توافق با کمیتهٔ آمریکا برای آژانس گسترش یافته تدوین شده، به‌عنوان اصل پایه در اساسنامهٔ آژانس گسترش یافتهٔ یهود

گنجانده می‌شود و سازمان صهیونیسم نصف تعداد اعضاء شورای آژانس و دستگاههای آن را در اختیار دارد. سازمان صهیونیسم همچنین نصف تعداد اعضاء همهٔ سازمانهای تابعهٔ آژانس یهود را تعیین می کند و جداگانه حق تغییر نمایندگان منتخب خود را دارد؛

۲. نهاد قانونگذاری آژانس یهود از شورای آن تشکیل می‌شود. تعداد اعضاء این شورا ۱۵۰ تن است که سازمان صهیونیسم نصف تعداد آنان را برمی گزیند، و یهودیهای غیرصهیونیست کشورهای مختلف با مشارکت سازمانهای بزرگ یهودی که در فلسطین فعالیت دارند، نصف دیگر تعداد اعضاء را تعیین می کنند، به شرط آنکه کرسیهای شورا در میان گروههای یهودی غیرصهیونیست کشورهای مختلف به نسبت تعداد جمعیت یهودیهای غیرصهیونیست آن کشورها توزیع گردد، ضمن آنکه دستاورد این گروهها در مورد کارن هایسود و میزان پاسخگویی احتمالی آنها برای اجرای طرحها در نظر گرفته شود. ضمناً ۴۰ درصد تعداد کرسیهای غیرصهیونیست‌ها در شورا برای یهودیهای ایالات متحده اختصاص یابد که بالغ بر ۳۰ کرسی می‌شود؛

۳. افزایش تعداد اعضاء غیرصهیونیست در شورا به ۷۵ عضو به خودی خود باعث می‌شود که تعداد اعضاء صهیونیست به همان تعداد افزایش یابد. همچنین کرسیهای غیرصهیونیست‌ها در شورای آژانس بر اساس استقرار یهودیها در کشورهای مختلف تقسیم شده است؛

۴. شورا در صورت تعیین ۵۰ عضو از غیرصهیونیست‌ها رسمیت می‌یابد. همچنین سالانه یك بار تشکیل جلسه می‌دهد و اخذ تصمیم با حضور دوسوم تعداد اعضاء یا با رأی گیری غیابی صورت می گیرد. شورا از میان اعضاء خود کمیتهٔ اجرایی ویژه‌ای را برمی گزیند؛

۵. شورای آژانس بررسی مسائل سیاسی و مالی، تصویب بودجهٔ سالانه و بررسی روند اجرای طرح صهیونیستی در فلسطین در زمینه‌های مهاجرت، کشاورزی، اسکان، آموزش و بهداشت را به عهده دارد؛

۶. شورا اعضاء کمیتهٔ اجرایی آژانس یهود و اعضاء هیأت مدیرهٔ کارن هایسود را برمی گزیند؛

۷. تعداد اعضاء کمیتهٔ اجرایی آژانس ۴۰ تا ۶۰ عضو است و در حال حاضر، رئیس سازمان جهانی صهیونیسم ریاست کمیتهٔ اجرایی را به عهده می گیرد؛

۸. کمیتهٔ اجرایی مسؤول دستگاه اجرایی آژانس یهود است. این کمیته طرحهای سیاسی

را با رهنمود گرفتن از مصوبات و توصیه‌های شورای آژانس انجام می‌دهد و از پیشرفت معنوی و مادی ساختن فلسطین یهودی و مدیریت فعالیت اسکان پشتیبانی می کند؛

۹. کمیتهٔ اجرایی کمیته‌ای فرعی را تعیین می کند که به‌طور تقریبی هر دوماه یك بار جلسه‌ای مقدماتی را برگزار می‌نماید؛

۱۰. رئیس کمیتهٔ اجرایی آژانس به‌طور مستقل فعالیت سیاسی را هدایت می کند. وی پس از رایزنی با کمیته‌ای سیاسی منتخب کمیتهٔ اجرایی آژانس، باید گزارشهایی دوره‌ای به کمیتهٔ اجرایی که در برابر آن مسؤول است، ارائه کند؛

۱۱. فعالیت صهیونیستی ویژهٔ تبلیغ برای موطن ملی یهود و فعالیت مالی به‌وسیلهٔ کمیته‌ای انجام می گیرد که از اعضاء کمیتهٔ اجرایی و هیأت مدیرهٔ کارن هایسود تشکیل می‌شود، به شرط آنکه طرح اسکان در فلسطین توسط شورای اقتصادی کمیتهٔ اجرایی و بر اساس تصمیمات شورای آژانس و کمیتهٔ اجرایی اداره شود. شورای اقتصادی گزارشهایی دوره‌ای به کمیتهٔ اجرایی که در برابر آن مسؤول است، ارائه می کند؛

۱۲. کارن هایسود مسؤول نهاد مالی آژانس یهود است و شورای آژانس اعضاء هیأت مدیرهٔ کارن هایسود را به همان روش اجرا شده در دیگر نهادهای وابسته به آژانس برمی گزینند.[۱۳۸]

کیش خاطرنشان ساخت که به هنگام مذاکره با جناح مارشال، دو روز را دربارهٔ پیشنهادهایی سپری کرده که صهیونیست‌ها آنها را به‌علت پافشاری بر تشکیل کمیتهٔ اجرایی گستردهٔ آژانس که متشکل از اعضایی پراکنده در کشورهای مختلف محل استقرار جمعیتهای یهودی بود، مردود شمرده‌اند. کیش عقیده داشت که دستگاه اجرایی آژانس باید حتی المقدور کوچك و متجانس باشد، و در فلسطین قرار گیرد. وی در همان حال، با تشکیل کمیته‌ای بزرگتر اعتراضی نداشت، به‌طوری که فقط صرفاً کمیته‌ای اجرایی نشود.[۱۳۹] صهیونیست‌های مخالف گفتند که تقسیم یهودیها به دو دستهٔ مساوی، فقط فرصت ناچیزی را برای سازمان جهانی صهیونیسم فراهم می‌آورد، بلکه احتمالاً به تشکیل سازمانی جهانی یهودی غیرصهیونیست می‌انجامد.[۱۴۰] به همین خاطر، این افراد پیشنهاد کردند که از طرح گسترش آژانس چشم‌پوشی شود و نهادی مشترك میان صهیونیست‌ها و غیرصهیونیست‌ها تشکیل گردد که بار مسؤولیت توسعهٔ اقتصادی در فلسطین را به عهده بگیرد، به شرط آنکه امور سیاسی به اعضاء کمیتهٔ اجرایی سازمان صهیونیسم و کنگرهٔ عمومی صهیونیست‌ها محول شود.[۱۴۱]

در شانزدهمین کنگرهٔ صهیونیست‌ها که در سال ۱۹۲۹ در زوریخ برگزار شد، فعالیت جناح مخالف به هنگام بحث اساسنامهٔ آژانس یهود افزایش یافت. ولادیمیر جابوتنسکی در یکی از جلسه‌های کنگره به طرح گسترش حمله کرد و با تمسخر گفت که باران احتمالی طلا نباریده است. وی افزود: «کمیتهٔ اجرایی، مصوبات کنگرهٔ چهاردهم در مورد آژانس یهود را که شامل برگزاری انتخابات دموکراتیك بوده، اجرا نکرده است، بلکه با تشکیل آژانس گسترش یافتهٔ یهود، شیکل که به هر یهودی ـ چه ثروتمند و چه فقیر ـ حق تصمیم را در مورد آیندهٔ ملت یهود داده است، ارزش معنوی خود را از دست خواهد داد.»[۱۴۲] با این همه، کنگرهٔ شانزدهم بر مصوبات کنگرهٔ صهیونیسم در سال ۱۹۲۵ دربارهٔ گسترش آژانس یهود تأکید کرد و خواستار انجام اقداماتی فوری برای تحقق فرایند گسترش شد.[۱۴۳]

ناحوم گلدمن نوشت که جناح مخالف با وجود سازماندهی نیروهایش شکست خورد، جناح وایزمن پیروز شد و طرح پیشنهادی به‌طور نهایی مورد تصویب قرار گرفت. در ۱۱ اوت ۱۹۲۹، نشست قانون اساسی آژانس گسترش یافتهٔ یهود برگزار شد. در ۱۴ اوت ۱۹۲۹، صهیونیست‌ها و غیرصهیونیست‌ها توافقنامهٔ تشکیل آژانس گسترش یافته را امضاء کردند. گلدمن اعتراف کرد که این نشست به مثابهٔ کنگرهٔ فراگیر یهودیها بود و او در آن به‌عنوان یك صهیونیست حضور داشت. او به نمایندگی حزب تندرو صهیونیستی اعلام کرد: «ما به‌عنوان دموکراتهای سزاوار دموکراسی خویش، باید به تصمیم اکثریت احترام بگذاریم و همکاری سازنده‌ای با نهاد گسترش یافته داشته باشیم.»[۱۴۴]

در این نشست، گروسمن نمایندهٔ تجدیدنظرطلبان، تأکید کرد که همکارانش به سود گسترش آژانس رأی نداده‌اند، اما همچنان در سازمان جهانی صهیونیسم عضویت دارند تا موجودیت آن محفوظ بماند و نهادی وابسته به آژانس یهود نشود.[۱۴۵]

توافق صهیونیست‌ها و غیرصهیونیست‌ها شامل اساسنامهٔ آژانس یهود در امور فلسطین بود. هدف از تأسیس آژانس مزبور این بود که «وظایف آژانس یهود را به موجب مفاد سند قیمومت در جهت تحقق این پنج هدف به عهده بگیرد: تشویق مهاجرت یهودیها به فلسطین، تأمین نیازهای مذهبی یهودیها، حفظ زبان عبری و فرهنگ یهودی، خرید زمین در فلسطین ـ به شرط آنکه بعدها به مالکیت قانونی ملت یهود درآید ـ و تلاش برای پیشبرد اسکان کشاورزی مبتنی بر نیروی کار یهودی.»[۱۴۶]

اساسنامهٔ آژانس یهود در امور فلسطین، فرد صهیونیست را این چنین معرفی کرد: «کسی

است که تحت عنوان عضو سازمان جهانی صهیونیسم و نمایندگی آن به آژانس مرتبط است. فرد غیر صهیونیست نیز کسی است که تحت عنوان دیگری غیر از عضویت در سازمان جهانی صهیونیسم و نمایندگی آن با آژانس ارتباط دارد.»[۱۴۷]

مادهٔ چهارم اساسنامه، نهادهای آژانس یهود را شورا، کمیتهٔ اداری و کمیتهٔ اجرایی مشخص کرد. اساسنامهٔ مزبور تصریح کرد که رئیس سازمان جهانی صهیونیسم ریاست آژانس یهود را تا وقتی به عهده می گیرد که شورا با اکثریت سه چهارم تعداد آراء جز این را تصویب کند.[۱۴۸] به این معنا که رئیس سازمان جهانی صهیونیسم رئیس فوق‌العادهٔ آژانس یهود بود، زیرا جناح صهیونیستی شورای آژانس - که به موجب اساسنامه نصف تعداد اعضاء را در اختیار داشت - از رأی گیری سه چهارم تعداد اعضاء به سود انتخاب رئیس دیگری برای آژانس، جز رئیس سازمان جهانی صهیونیسم، جلوگیری می کرد.

شورای آژانس یهود نهاد عالی حاکم بر آژانس بود. نصف تعداد کرسیهای این شورا که بالغ بر ۱۱۲ کرسی بود، به نمایندگان سازمان صهیونیسم و نصف دیگر به نمایندگان یهودیهای غیر صهیونیست اختصاص داشت.[۱۴۹] کنگرهٔ صهیونیست‌ها نمایندگان سازمان صهیونیسم را منصوب می کرد، در حالی که یهودیهای غیر صهیونیست نمایندگان خود را بر اساس تعداد یهودیهای هر کشور برمی گزیدند. انتخاب نمایندگان پیش از برگزاری هر اجلاس عادی انجام می‌شد. شورا هر دو سال یك بار به‌دعوت کمیتهٔ اجرایی و به منظور بحث و بررسی گزارشهای کمیتهٔ مزبور دربارهٔ فعالیت آژانس و همچنین تصویب بودجه تشکیل جلسه می‌داد.[۱۵۰]

به موجب مادهٔ ششم اساسنامهٔ آژانس یهود، کمیتهٔ اداری از ۴۰ عضو تشکیل می‌شد و اعضاء صهیونیست شورا نصف تعداد کرسیهای کمیته را در اختیار داشتند و نصف دیگر از آن غیر صهیونیست‌ها بود. این کمیته در مدت حدفاصل اجلاس شورا، هر شش ماه یك بار تشکیل جلسه می‌داد تا گزارشهای کمیتهٔ اجرایی آژانس و نیز گزارش مسائل مربوط به سیاست را بررسی و بر زمینه‌های مختلف فعالیت آژانس نظارت کند. تصمیمات شورا بر کمیتهٔ اداری قابل اجرا بود، مگر در برخی موارد استثنایی. در جلسه‌های کمیتهٔ اداری از نمایندگان کارن هایسود و کارن کایمت دعوت می‌شد. این نمایندگان به‌عنوان ناظر در جلسه‌های کمیتهٔ اداری شرکت می کردند و حق رأی نداشتند.[۱۵۱]

به استناد اساسنامه و بر اساس دستورات شورا یا کمیتهٔ اداری، کمیتهٔ اجرایی انجام امور جاری را به عهده داشت. کمیتهٔ اجرایی از رقم زوج اعضاء ترکیب می‌شد که کمیتهٔ اداری آنان را

در جلسه‌ای برمی گزید که طی شش ماه پس از اجلاس شورا برگزار می کرد، به شرط آنکه نصف تعداد اعضاء توسط سازمان جهانی صهیونیسم نامزد می‌شدند و نصف دیگر توسط غیرصهیونیست‌ها. در صورتی که اعضاء غیرصهیونیست شورا نمی‌توانستند تعداد مقرر نامزدها را معرفی کنند، سازمان جهانی صهیونیسم حق پر کردن کرسیهای خالی را داشت. مرکز دفاتر وابسته به کمیتهٔ اجرایی در قدس قرار داشت، در حالی که رئیس آژانس در دفتر آن در لندن مستقر بود. دفتر لندن نقش تنظیم مسائل مربوط میان آژانس و مقامات قیمومت را ایفاء می کرد.[۱۵۲]

کارن هایسود نمایندهٔ اصلی ادارهٔ مالی آژانس بود. درآمدهای صندوق تا زمانی که وضعیت صندوق تأسیس بر سازمان کارن کایمت تأثیر نمی گذاشت، تحت اختیار آژانس قرار داشت. زمینهای خریداری شده به وسیلهٔ سرمایهٔ آژانس یهود و تحت نظارت آن و به تلاشهای صندوق ملی یهود، به کارن کایمت انتقال می‌یافت، به شرط آنکه این زمینها به نام صندوق ملی ثبت می‌شد تا مالکیت ابدی ملت یهود شود.[۱۵۳]

اساسنامهٔ آژانس یهود بر اساس تقسیمات مندرج در جدول ضمیمهٔ اساسنامه، راه نمایندگی را در برابر سازمانهای یهودی غیرصهیونیست که نتوانسته بودند به عضویت آژانس درآیند، هموار ساخت. انحلال آژانس یهود در امور فلسطین در صورت موافقت دست کم دوسوم تعداد نمایندگان در نشستی که سه ماه پس از ابلاغ کتبی اعضاء برای بررسی پیشنهاد انحلال آژانس یهود برگزار می‌شد، امکانپذیر بود.[۱۵۴]

از بررسی مواد اساسنامه روشن می‌شود که مواد اول، چهارم و هفتم آن امکان تحقق اکثریت صهیونیستی را تضمین کرد، زیرا اساسنامه دست کم نصف تعداد کرسیهای همهٔ نهادهای آژانس را برای صهیونیست‌ها در نظر گرفت که این امر نه تنها از اتخاذ هرگونه تصمیم نامناسب از نظر اعضاء صهیونیست جلوگیری می کرد، بلکه صهیونیست‌ها ـ آن گونه که بعداً بیان خواهد شد ـ تسلطی واقعی بر نهادهای آژانس داشتند.

کمیتهٔ اجرایی سازمان صهیونیسم از یك کارشناس دعوت کرد اساسنامهٔ آژانس را بررسی کند. وی نظر داد که برطرف ساختن ضعف آشکار در متن اساسنامه ممکن نیست.[۱۵۵] با وجود این، اساسنامه امتیازاتی را برای نمایندگان صهیونیست در نظر گرفت. به همین خاطر، این گفته که اساسنامه با اصول صهیونیسم مغایرت داشت، درست نیست، زیرا اختلافات فکری از نظر محتوا صوری بود. به عبارت دیگر، جوهر توافق با غیرصهیونیست‌ها، با برنامهٔ صهیونیستی در پذیرش اصل کار عبری در فلسطین در بخشهای کشاورزی، صنعت و...، تملك زمین از طریق

کارن کایمت به‌عنوان مالکیت ابدی ملت یهود، بهبود زبان عبری به‌عنوان زبان ملی و ترویج فرهنگ یهودی، کاملاً تداخل داشت. در کنگرهٔ صهیونیسم سال ۱۹۲۹، در مورد اساسنامهٔ آژانس یهود در امور فلسطین رأی گیری شد که نتیجهٔ آن پیروزی چشمگیری برای طرفداران گسترش آژانس بود.

نشست قانون اساسی آژانس یهود در امور فلسطین

پس از پایان کنگرهٔ صهیونیسم سال ۱۹۲۹، در روزهای ۱۴ ـ ۱۱ اوت ۱۹۲۹ نشست قانون اساسی آژانس یهود در زوریخ برگزار شد.[۱۵۶] وایزمن ریاست جلسهٔ افتتاحیه را به عهده گرفت.[۱۵۷] در جلسهٔ اختتامیه، اساسنامهٔ آژانس یهود به اتفاق آراء تصویب شد و همهٔ شرکت کنندگان نسخهٔ اساسنامه را که روی تریبون جلسه قرار داشت، امضاء کردند.[۱۵۸]

در این نشست، وایزمن، لئون بلوم، هربرت ساموئل، لوئیس مارشال، لرد میچت، انشتین و چندتن دیگر سخنرانی کردند.[۱۵۹] وایزمن علاقه‌مند بود که در سخنرانی افتتاحیه، دستاوردهای صهیونیست‌ها از زمان تأسیس جنبش صهیونیسم تا صدور سند قیمومت بر فلسطین را تشریح کند، گویا می‌خواست بر این مسأله تأکید نماید که فعالیت در فلسطین، در واقع صهیونیستی است. وی همچنین خدمات ارزشمند بارون ادموند روچیلد در دادن کمك مالی به فعالیت صهیونیستی را ستود. این موضع وایزمن احتمالاً برای القاء این امر بود که راه در برابر ثروتمندان یهودی به منظور دادن کمك مالی به طرح صهیونیستی در فلسطین هموار است. او افزود: «با تکیه بر وحدت بزرگ در اسرائیل که شالودهٔ آن مسؤولیت عمومی، فعالیت عمومی و عشق عمومی به یهود است که مخلصانه خواهان خدمت به آنیم، در فعالیت مشارکت خواهیم کرد.»[۱۶۰] هربرت ساموئل نیز تأکید کرد که برگزاری این نشست برگه‌ای مهم در تاریخ فلسطین و یهودیهاست. وی با اعتراف به وجود همیشگی اختلافات میان یهودیها، این ضرب المثل را گفت: «وقتی سه یهودی دور هم می‌نشینند، چهار عقیده مختلف وجود دارد.» با این حال، ساموئل خاطرنشان ساخت که وایزمن همهٔ موانع را از سر راه برداشت. لوئیس مارشال همچنین ابراز امیدواری کرد که بازسازی فلسطین به وسیلهٔ تلاشهای آژانس گسترش یافتهٔ یهود انجام شود. وی اعتراف کرد که یهودیهای غیرصهیونیست آمریکا دیدگاههایی مختلف با یهودیهای صهیونیست دارند و از روشی مختلف که با روش یهودیهای صهیونیست پیروی می‌کنند. وی مسلم دانست که هر دو گروه که در راه درست حرکت می‌کنند، اگر در فعالیتی متحد شوند موفقیت بزرگی را به تحقق می‌رسانند. مارشال

خاطر نشان ساخت که احتمال پیدایش اختلاف و تفاوت رویکرد در مورد آنچه را باید انجام داد و آنچه را باید از آن پرهیز کرد، وجود دارد، اما یك چیز از گسترش آژانس حاصل خواهد شد و آن عمران فلسطین است. او افزود: «همه چیز به شیوهٔ برخورد ما با مشکلاتی که با آنها روبرو می‌شویم، بستگی دارد. ما با زبانهایی مختلف سخن می گوییم. اصول، سنتها و روشهایی مختلف داریم. شما، صهیونیست‌ها، روشهای مختلف خود را دارید، اما برای دستیابی به هدف در راه درست حرکت می کنید. مرحله‌ای نوین آغاز کرده‌ایم، پس باید با دیدی واقع گرایانه به آن و همچنین به آنچه باید در فلسطین انجام شود، بنگریم. برای تغییر قوانین طبیعت، توافق مجرد هر کدام از صهیونیست‌ها و غیر صهیونیست‌ها بر سر اصول کافی نیست، باید هر یك از ما دیگری را درك کند.»[۱۶۱]

مخبر جلسهٔ پنجم[۱۶۲] طرحهای کمیتهٔ مصوبات منتخب اجلاس ویژهٔ اساسنامه را ارائه کرد. مفاد این طرحها تسلط صهیونیست‌ها بر نمایندگان را آشکار می کرد. متن نخستین مصوبه چنین بود: در حالی که بریتانیای کبیر از طریق اعلامیهٔ بالفور متعهد شده است که بهترین راهها را برای تسهیل تأسیس موطن ملی یهود برای ملت یهود در فلسطین به کار گیرد؛ در حالی که جامعهٔ ملل و کنگرهٔ ایالات متحده آمریکا این اعلامیه و قیمومت بریتانیا بر فلسطین را تأیید کرده‌اند؛ در حالی که [نظام] قیمومت یك آژانس یهودی را به‌عنوان نهادی عمومی و همکار کشور قیم در همهٔ مسائل مربوط به برپایی موطن ملی یهود ایجاد کرده و سپس با گسترش آژانس یهود موافقت نموده است تا همهٔ یهودیهای صهیونیست و غیر صهیونیست را در بر گیرد؛ از آنجا که سازمان صهیونیسم در شکل گیری آژانس گسترش یافتهٔ یهود با غیر صهیونیست‌ها تشریك مساعی کرده است، شورای آژانس یهود در نخستین نشست خود این موارد را به اتفاق آراء تصویب می کند:

۱. خرسندی از اتحاد اسرائیلی‌ها به منظور بازسازی موطن ملی یهود در فلسطین و دعوت از هر یهودی برای همراهی با این هدف مقدس؛

۲. قدردانی از بریتانیای کبیر به خاطر صدور اعلامیهٔ بالفور، و ابراز امیدواری قاطع در مورد همکاری کشور قیم با آژانس گسترش یافتهٔ یهود به منظور تحقق کامل هدف والای مندرج در اعلامیهٔ بالفور و سند قیمومت. شورای آژانس یهود ضمن در نظر گرفتن این هدف، خواستار تحقق شناسایی وضعیت آژانس یهود، طرفداری کشور قیم از توسعهٔ موطن ملی و حمایت از حقوق، ترقی و رفاه همهٔ مردم فلسطین است.»[۱۶۳]

کمیتهٔ مصوبات همچنین پیشنهادهای گوناگون در خصوص تدوین لایحه‌ای در مورد

دیوار ندبه را بررسی کرد و پس از مذاکراتی به این متن که مورد پذیرش همهٔ اعضاء قرار گرفت، دست یافت: «شورا به کمیته‌های اداری و اجرایی آژانس یهود دستور می‌دهد که احساس قوی و مداوم یهودیهای جهان را به‌علت رویدادهایی که در روز تکفیر بر دیوار ندبه در قدس اتفاق افتاده و هنوز می‌افتد، به مقامات قیمومت منعکس کنند و آنان را به اتخاذ اقداماتی به منظور جلوگیری از تکرار این رویداد و یافتن راه حلی نهایی برای این مشکل تشویق نمایند.»[۱۶۴]

کمیتهٔ مزبور همچنین این مصوبه را در مورد صندوق تأسیس پیشنهاد کرد: «آژانس یهود اهمیت حیاتی کارن هایسود را که به نهاد اصلی مالی آژانس یهود تبدیل شده است، به رسمیت می‌شناسد. کمیتهٔ مشترك بررسی اوضاع فلسطین اعلام کرد که آیندهٔ موطن ملی یهود و توسعهٔ قانع کنندهٔ آن اساساً بر پولهای کافی که فراهم آوردن آن امکانپذیر است، اتکا دارد. افزایش درآمد کارن هایسود به منظور تحقق دستاوردهای کنونی و تثبیت ارکان آن و انجام فعالیتی جدید، ضروری شمرده می‌شود. شورای آژانس یهود در امور فلسطین از همهٔ یهودیها می‌خواهد که ارائهٔ کمك مادی به کارن هایسود را وظیفه‌ای مقدس بدانند و از یهودیهای متحد در چارچوب آژانس یهود انتظار دارد که بهترین تلاشهای مؤثر خود را برای تقویت و گسترش صندوق مرکزی خویش انجام دهند تا بر موفقیت فعالیت بزرگ در سرزمین اسرائیل تأکید نمایند.»[۱۶۵]

مارشال می‌دانست که دریافت کمك مالی هدف اصلی بود که وایزمن را به انجام تلاش برای گسترش آژانس برانگیخت، چون پس از این جلسه برایش تأکید کرد که «اکنون می‌توانم بر گرفتاریهای مالی غلبه کنم و دیگر لزومی ندارد که سراسر ایالات متحده آمریکا و کشورهایی دیگر را شهر به شهر بگردم و برای تشویق دادن کمك به بودجهٔ محدود سازمان جهانی صهیونیسم پیامهای بی‌شماری بدهم.»[۱۶۶]

کمیتهٔ مصوبات مفاد قطعنامهٔ شانزدهمین کنگرهٔ صهیونیسم در سال ۱۹۲۹ را مطرح کرد، اما زمان کافی برای بررسی و اخذ تصمیم فراهم نشد. به همین خاطر، این مصوبه را پیشنهاد کرد: «شورای آژانس یهود پس از اطلاع از مصوبات کنگرهٔ صهیونیسم، آنها را به کمیتهٔ اداری ارجاع می‌دهد تا مورد بررسی قرار گیرد و اقدامی مناسب در مورد آنها اتخاذ شود. شورا به کمیته‌های اداری و اجرایی دستور می‌دهد ترتیبی اتخاذ کنند تا اقدامات ضروری به منظور فراهم آوردن امکان شرکت همهٔ جمعیتهای یهودی که هنوز در آژانس یهود مشارکت نکرده‌اند، صورت گیرد.»[۱۶۷]

شورا در جلسهٔ اختتامیهٔ خود تشکیل نهادهای سازمانی آژانس یهود را تصویب کرد.

حیم وایزمن رئیس سازمان جهانی صهیونیسم، رئیس آژانس یهود شد، مارشال ریاست شورا را به عهده گرفت. لرد میچت و فلیکس واربرگ نیز به ترتیب به‌عنوان نایب رئیس شورا و رئیس کمیتهٔ اداری آژانس انتخاب شدند. هر یك از جناحهای صهیونیست و غیر صهیونیست ۲۰ عضو اصلی و ۴۰ عضو علی البدل در این کمیته داشتند. در این جلسه تصویب شد که کمیتهٔ اجرایی منتخب کنگرهٔ صهیونیسم سال ۱۹۲۹ تا زمانی به فعالیت خود ادامه دهد که کمیتهٔ اداری زمینهٔ لازم را برای انتخاب کمیتهٔ اجرایی جدیدی برای آژانس فراهم آورد.

آنگاه مواد اساسنامه مطرح شد و مورد بحث و بررسی قرار گرفت. مارشال که ریاست جلسه را به عهده داشت، به مذاکراتی اشاره کرد که میان جناح خود و طرف صهیونیست به منظور دستیابی به متن نهایی اساسنامه انجام شده بود. سپس رأی گیری شد و نمایندگان مواد اساسنامه را به اتفاق آراء تصویب کردند. به علاوه، پیشنهاد وایزمن در مورد تعیین لئونارد اشتاین به‌عنوان رئیس افتخاری شورای آژانس یهود از تصویب نمایندگان گذشت.[۱۶۸] اشتاین دبیر سیاسی سازمان جهانی صهیونیسم، چند سال برای تصویب متن نهایی اساسنامه فعالیت کرده بود. ناتان استروز و ایسرمن به ترتیب به‌عنوان رئیس افتخاری کمیتهٔ اداری و مدیر کارن هایسود برگزیده شدند. به علاوه، ساختار کمیته‌های مالی، سیاسی و همکاری اقتصادی تصویب شد.[۱۶۹]

آیندهٔ آژانس یهود پس از گسترش

در نوامبر ۱۹۲۹، کمیتهٔ اداری نخستین جلسهٔ خود را در لندن به منظور بحث و بررسی اوضاع فلسطین برگزار کرد. در این جلسه، وایزمن و لرد میچت نیز شرکت کردند.[۱۷۰] از جمله مصوبات این جلسه، یکی در زمینهٔ اقدام کمیتهٔ اجرایی آژانس یهود به برگزاری کنگره‌هایی محلی برای اعضاء در سراسر فلسطین، و دیگری در مورد الحاق ادارهٔ آموزش به شورای فرقه‌ای یهودیهای فلسطین بود.[۱۷۱] در اجلاس سالانهٔ اگودات اسرائیل در سال ۱۹۲۹، از آژانس یهود بر این اساس که نمایندهٔ همهٔ جناحهای یهودی نبوده و راه آزادی انتقال یهودیهای ارتدوکس را بسته است بشدت انتقاد شد. کمیتهٔ اجرایی اتحادیهٔ جهانی اگودات اسرائیل تصمیم گرفت که دست به تلاشی برای کنار زدن موانع موجود در سر راه مهاجرت یهودیهای ارتدوکس به فلسطین بزند.[۱۷۲] فلیکس واربرگ رئیس کمیتهٔ اداری، چند تن را به‌عنوان نمایندهٔ آژانس یهود منصوب کرد و به آنان دستور داد که با نمایندگان سازمان اگودات اسرائیل به منظور دستیابی به توافقی مذاکره کنند تا این سازمان راه همکاری را در پیش گیرد. تعداد این نمایندگان پنج نفر بود و با پنج نمایندهٔ اگودات

اسرائیل مذاکره کردند.[۱۷۳] این مذاکرات نتیجه‌ای مثبت در پی نداشت، زیرا اگودات اسرائیل به آژانس یهود نپیوست و شکوه‌های آن در خصوص مهاجرت به فلسطین همچنان ادامه یافت.

سازمان جهانی زنان صهیونیست با ارائهٔ یادداشتی به آژانس یهود، خواستار پیوستن به کمیتهٔ کار وابسته به سازمان جهانی صهیونیسم و کمیتهٔ اداری وابسته به آژانس یهود شد. دبیر تبلیغات و تشکیلات آژانس یهود[۱۷۴] پیشنهاد کرد که توجه ویژه‌ای به نمایندگی زن یهودی در سازمان صهیونیسم و آژانس یهود نشان داده شود. در همان حال، خانم پل گدمن عضو هیأت رئیسهٔ سازمان جهانی زنان صهیونیست، کوشید که زنان یهودی نمایندگانی در سازمان صهیونیسم و آژانس یهود داشته باشند. سرانجام، آژانس یهود بادرخواست سازمان جهانی زنان صهیونیست موافقت کرد.[۱۷۵]

محافل انگلیسی با مسألهٔ گسترش آژانس یهود همنوایی نشان دادند، و وایزمن علاقه‌مند بود که این همنوایی ادامه یابد. دولت انگلیس نیز پس از تلاشهای لئونارد اشتاین و بردوتسکی، با تقاضای سازمان صهیونیسم موافقت کرد که لندن به‌طور رسمی تأکید کند در صورت انحلال آژانس گسترش یافتهٔ یهود، سازمان صهیونیسم مسؤولیت آن را به عهده گیرد.[۱۷۶]

اکنون این پرسش مهم مطرح است: آیا یکپارچگی یهودیها موفقیت‌آمیز بود؟

وایزمن تأکید می کند که پس از چیرگی بر صهیونیست‌های مخالف و ضربه زدن به مخالفان غیرصهیونیست، دستیابی به توافق زوریخ موفقیت بزرگی شمرده می‌شود. وی اجلاس مؤسسان آژانس گسترش یافته را اجلاسی طبیعی و آزاد برای رهبران یهودی غیرصهیونیست که مصمم به همگامی با صهیونیست‌ها در مورد فعالیت در فلسطین شده‌اند، می‌داند. وایزمن دستاوردهای جناح خود را برمی‌شمارد و می گوید: «در لهستان، انگلیس، هلند و هر کشوری که در آن یهودی هست، همان نقشی را که با یهودیهای آمریکایی به عهده گرفته بودیم، ایفاء کرده‌ایم تا جذب همهٔ افراد امکانپذیر شد. آژانس از همهٔ جمعیتهای سرشناسی که در آن برهه شاهدشان بودیم، شکل گرفت. از این رو، نمایندگان همهٔ گروهها در آن حضور داشتند، از لئون بلوم رهبر کبیر سوسیالیستی گرفته تا لوئیس مارشال و واربرگ، و از لرد میجت یکی از بزرگترین صاحبان صنایع انگلیس، تا آلبرت انشتین دانشمند، و حیم نچمن بیالیك شاعر.»[۱۷۷] وایزمن در خوشبینی خود زیاده‌روی کرد، زیرا هرچند وی موفق به تحقق یکپارچگی یهودیها شد، نتوانست اهدافی را که به عقیده‌اش، گسترش آژانس راه دستیابی به آنهاست، به تحقق برساند؛ آن هم به عللی داخلی مربوط به شکل گیری آژانس

و همچنین برخی عوامل خارجی، از جمله:

۱. وایزمن همیشه به رهبران یهودیهای آمریکا که ستون فقرات کمیتهٔ مشترك توزیع را تشکیل می‌دادند، توجه داشت،[178] اما خاطر نشان می کرد که این کمیته دستخوش ضعف و گسیختگی شدیدی است، زیرا تعداد اندکی از افراد توانا به مشارکت در طرح یهودی کردن فلسطین در سطح همتایان صهیونیست خود در آن حضور دارند، به این علت که اعضاء صهیونیست کمیتهٔ اجرایی آژانس پس از گزینشی دقیق که بر سطح بالای کفایت و لیاقت تأکید داشت، انتخاب می‌شدند، در حالی که اعضاء کمیتهٔ مشترك توزیع در کمیتهٔ اجرایی آژانس تعیین می‌شدند و وضعیت آنان در کمیته ناپایدار بود.[179]

در ۱۱ سپتامبر ۱۹۲۹، لوئیس مارشال ـ که وایزمن در تلاش خود برای گسترش آژانس، بسیار بر او تکیه کرده بود ـ در اثر عمل جراحی در گذشت، در حالی که هنوز بیش از یك ماه از گسترش آژانس نگذشته بود. چند هفته پس از گسترش آژانس، بحران مالی جهانی سال ۱۹۲۹ روی داد. این بحران باعث رکود جهانی شد و به منابع کمك رسانی که آژانس یهود برای گشودن آنها برنامه‌ریزی کرده بود، بشدت آسیب رساند.[180] این موضوع، امید به سودمندی گسترش آژانس را به یأس تبدیل کرد، به ویژه پس از آنکه وایزمن ـ یعنی طراح گسترش ـ در سال ۱۹۳۰ از ریاست آژانس یهود کناره گیری نمود. چندی بعد، فلیکس واربرگ رئیس کمیتهٔ اداری آژانس از وی پیروی کرد، و سپس لرد میچت رئیس شورای آژانس از مقام خود کناره گیری نمود. لرد ادموند روچیلد نیز با این کناره گیریها موافقت کرد؛[181]

۲. همکاری غیر صهیونیست‌ها در آژانس گسترش یافتهٔ یهود خیلی محدود بود و هیچیك از آنان آمادهٔ فعالیت در کمیتهٔ اجرایی آژانس نبودند، زیرا دفاتر آن در لندن و قدس قرار داشت. به همین خاطر، بیشتر شخصیتهای مهم غیر صهیونیست نمایندگان خود را به جلسه‌های کمیتهٔ اجرایی اعزام می کردند؛[182]

۳. اعضاء غیر صهیونیست آژانس مانند همتایان صهیونیست خود، وابسته به تشکیلاتی که دیاسپورا آنان را در یك بوته جمع کند، نبودند. همچنین مشارکت آنان در نهادهای حاکم بر آژانس از طریق انتصاب انجام می‌شد، در حالی که این منصب عنوانی تشریفاتی و تهی از هر گونه جایگاه حقوقی را به آنان می‌بخشید؛

۴. صهیونیست‌ها علاقه‌مند بودند که طرف مقابل از هیچگونه قدرتی در آژانس یهود برخوردار نشود. به همین علت، به بخشی از اساسنامه استناد کردند که به امکان تعیین اعضاء

صهیونیست به جای اعضاء غیرصهیونیست در نهادهای آژانس تصریح داشت. این حرکت به تشکیل اکثریتی صهیونیست و منسجم در قبال اقلیتی غیرصهیونیست و ناتوان انجامید و آن هم در پی افزایش تدریجی تعداد اعضاء صهیونیست، از جمله رئیس آژانس، به موجب ارقام زیر بود:[۱۸۳]

سال	تعداد اعضاء صهیونیست	تعداد اعضاء غیرصهیونیست
۱۹۲۹	۵	۴
۱۹۳۱	۶	۴
۱۹۳۳	۱۵	۲
۱۹۳۵	۸	۳
۱۹۳۷	۱۷	۳
۱۹۴۵	۱۶	۳

از این ارقام آشکار می‌شود که غیرصهیونیست‌ها نمایندگی مناسبی نداشتند و از هیچگونه قدرتی در آژانس برخوردار نبودند، و سازمان جهانی صهیونیسم قدرت مسلط بر آژانس بود، به‌طوری که آژانس بدرستی نهادی وابسته به سازمان صهیونیسم شد.[۱۸۴]

ضعف اعضاء غیرصهیونیست در آژانس به حدی رسید که در سال ۱۹۴۳ اعلام شد که آژانس یهود به وسیلهٔ کنگرهٔ صهیونیسم انتخاب می‌شود. این امر نشان می‌داد که آژانس گسترش یافته به مثابهٔ بوته‌ای از تناقضها بود. درست است که یکپارچگی و یگانگی هدف و سرنوشت را نفی نمی کند، اما تناقضهای اساسی میان صهیونیست‌ها و غیرصهیونیست‌ها از هنگام تأسیس جنبش صهیونیسم نوین تحکیم شده، سد راه رسیدن به هدفی گردید که وایزمن و مارشال در پی تحقق آن بودند، زیرا نتوانست فضای اعتماد متقابل میان صهیونیست‌ها و غیرصهیونیست‌ها را به‌وجود آورد. به این ترتیب، همکاری میان دو طرف واژه‌ای گنگ و نامشخص بود که چیز محسوسی را نشان نمی‌داد، به‌طوری که تناقضهای درون گروهی قبل از گذشت یك سال از آغاز گسترش آشکار شد.

قبلاً گفتیم که شورای آژانس یهود در اجلاس قانون اساسی خود تصویب کرد که کمیتهٔ اجرایی صهیونیستی در امور فلسطین منتخب کنگرهٔ صهیونیسم سال ۱۹۲۹ تا زمانی به فعالیت خود ادامه دهد که کمیتهٔ اداری آژانس گسترش یافته امکان تشکیل کمیتهٔ اجرایی جدیدی را

به موجب اساسنامه بیابد. در این زمینه، واربرگ رئیس کمیتهٔ اداری، مأمور تهیه طرحی تازه شد که مشخص کنندهٔ فعالیت نهاد اجرایی آژانس یهود باشد. وی به همراه گروهی از یهودیهای آمریکایی این طرح را تنظیم کرد که موارد آن به این شرح بود:

۱. شورای آژانس یهود تعدادی از رابطان آژانس را برمی گزینند که مسؤولیت اجرایی را به‌جای کمیتهٔ اجرایی به عهده می گیرند؛

۲. اعضاء آژانس به‌عنوان دبیران کل فعالیت می کنند؛

۳. تعداد ۱۲ کمیتهٔ اصلی[۱۸۵] و ۳۵ کمیتهٔ فرعی[۱۸۶] تشکیل شوند؛

۴. هفت تن از اعضاء غیرصهیونیست کمیتهٔ اجرایی به ریاست هفت کمیتهٔ اصلی گمارده می‌شوند، و اعضاء صهیونیست کمیتهٔ اجرایی نیز ریاست پنج کمیتهٔ باقیمانده را به عهده می گیرند.[۱۸۷]

این طرح از آمریکا به برلین برده شد و کنگرهٔ صهیونیست‌های آلمان که با شرکت وایزمن برگزار شد، آن را بررسی کرد. در واقع، بررسی طرح مزبور توسط این کنگره بیان صادقانهٔ اختلافات ژرف صهیونیست‌ها و غیرصهیونیست‌ها بود. وایزمن به منظور آشتی دادن دو طرف، به میانه‌روی تمایل داشت و در همان حال، از پاسخ دادن به اعتراضات نمایندگان کنگره ناتوان ماند و فقط ابراز امیدواری کرد که مسائل در مسیری بهتر پیش برود.

واربرگ نسخه‌ای از متن طرح را برای ۱۲۰ تن از مسؤولان آژانس یهود، به منظور بررسی و اظهارنظر فرستاد. محافل صهیونیستی این طرح را طرحی پیچیدهٔ آمریکایی که غسل تعمیدش در نیویورك انجام شده، دانستند.[۱۸۸] کمیتهٔ اجرایی آژانس در اطلاعیه‌ای خطاب به اعضاء شورای عمومی صهیونیسم، اتحادیه‌های صهیونیستی و اتحادیه‌های مستقل یهودی به این اظهارات پاسخ داد و گفت که محافل صهیونیستی اعلامیه‌هایی را که دربارهٔ طرح رئیس کمیتهٔ اداری منتشر شده، باور کرده‌اند؛ سپس بر موارد زیر تأکید کرد:

۱. شورای آژانس از زمان اجلاس قانون اساسی زوریخ درصدد یافتن شیوه‌ای برای امکان شرکت اعضاء غیرصهیونیست در فعالیت آژانس برآمد. اعضای غیرصهیونیست پیشنهاد کردند که کمیته‌هایی مشورتی برای بخشهای مختلف فعالیت در فلسطین تشکیل شود، به شرط آنکه اعضاء صهیونیست و غیرصهیونیست در این کمیته‌ها حضور داشته باشند. هرچند کمیتهٔ اجرایی سازمان صهیونیسم در مورد مضمون این طرح تردید داشت، اما باید به اندیشهٔ اساسی آن که دلایلی موجه دارد، نگریسته شود و از همان آغاز باید روشن باشد که این کمیته‌ها در ماهیت خود

تشکیلاتی با سطح پایین تر از آنچه مدنظر صهیونیست‌هاست، خواهند بود؛

۲. کمیتهٔ اداری در زمینهٔ تشکیل کمیته‌های مشورتی مختلف از اختیارات قانونی استفاده نمود و در نخستین جلسهٔ خود که در ۱۴ اوت ۱۹۲۹ در زوریخ برگزار شد، تشکیل این کمیته‌ها را بررسی و تصویب کرد. این بررسی به گزینش کمیته‌های سیاسی، اقتصادی و مالی انجامید. بر اساس درخواست لوئیس مارشال در مورد صدور دستور تشکیل تعدادی از کمیته‌های فرعی که عضویت آن به‌طور مساوی بین صهیونیست‌ها و غیرصهیونیست‌ها تقسیم می‌شود، تصویب شد که رئیس کمیتهٔ اداری مجاز است کمیتهٔ کمیته‌ها را تا زمان تأسیس کمیته‌های فرعی تشکیل دهد؛

۳. فلیکس واربرگ رئیس کمیتهٔ اداری، فهرست کمیته‌های فرعی را که به عقیدهٔ وی باید تشکیل شوند، برای کمیتهٔ اجرایی فرستاد. هکستر نمایندهٔ فلیکس واربرگ به لندن اعزام شد تا طرح واربرگ را ارائه کند. این طرح شامل تعداد و ساختار کمیته‌های مشورتی و دیگر نهادهای وابسته به آژانس گسترش یافتهٔ یهود بود. این طرح مواردی مشخص را دربارهٔ این نکات مطرح کرد:

الف. وضعیت سیاسی و تشکیل کمیتهٔ اجرایی؛

ب. الحاق اعضاء کمیتهٔ اجرایی به کمیته‌هایی مشخص؛

ج. تقسیم این کمیته‌ها به کمیته‌هایی فرعی؛

د. تشکیل کمیته‌ها؛

۴. در برخی موارد، دکتر هکستر با دیدگاههای صهیونیستی موافقت کرد، و در مواردی دیگر دیدگاه واربرگ پذیرفته شد، و بعضی پیشنهادها نیز مورد اصلاح قرار گرفت. نتایج مذاکره با هکستر برای اظهارنظر به شورای عمومی صهیونیسم فرستاده شد، اما طرح بدون اصلاح ارجاع گردید. اعتراضات کمیتهٔ اجرایی سازمان صهیونیسم به‌طور اصلی بر وضعیت قانونی اعضاء کمیتهٔ اجرایی و تشکیل کمیته‌های اصلی و فرعی تأکید داشت.[۱۸۹]

۱۳ گروه از صهیونیست‌های عام در انتقاد از کمیتهٔ اجرایی آژانس به خاطر دست برداشتن از اصول عمومی صهیونیسم تشکیل جلسه دادند.[۱۹۰] در این جلسه لوئیس لیپسکی، فلیکس واربرگ را مسؤول این امر دانست و گفت که واربرگ انسانی دل نازك، حساس و بااصالت است، اما توان انجام فعالیتهای تشکیلاتی و برطرف ساختن اختلافات را ندارد، در حالی که آنچه را آژانس در این شرایط کمبود دارد، هوش و ذکاوتی است که مارشال از آن برخوردار بود. مارشال

در تدوین طرحهای مبتنی بر هماهنگی میان گرایشهای مختلف موفق شد و از ماهیت افراد آگاهی داشت و شخصیت فرد اسرائیلی را درک می کرد.[۱۹۱]

با وجود این، گزارشی که در سال ۱۹۲۹ به سی و یکمین اجلاس اتحادیهٔ صهیونیست‌های انگلیس ارائه شد، آشکار ساخت که با بررسی فعالیت آژانس یهود در نخستین ماههای گسترش آن، معلوم شده موانع اصلی در روند کار آژانس به‌علت وجود دو قدرت بلندپایه در ساختار آژانس است. اعضاء صهیونیست آژانس عقیده داشتند که مسؤولیت فعالیت در فلسطین بر دوش کنگرهٔ جهانی صهیونیسم و کمیتهٔ کار سازمان صهیونیسم قرار دارد و بس، در حالی که غیرصهیونیست‌ها بر این باور بودند که گسترش آژانس بدین معناست که جناحهای مختلف آژانس یهود باید در مورد مسائل مالی و سیاسی تصمیم گیری کنند. این وضعیت نوعی دوگانگی به‌وجود آورد که سبب اختلافات زیادی شد.[۱۹۲]

کمیتهٔ تشکیلاتی منتخب این اجلاس، پیشنهادهایی مختلف در ارتباط بااصلاح ساختار سازمانی آژانس یهود بررسی کرد، از جمله آنها پیشنهادی بود که می گفت عضویت غیرصهیونیست‌ها در آژانس باید بر اساس ارائهٔ کمکهایی مشخص مبتنی باشد. تجدیدنظر طلبان که جابوتنسکی و گروسمن سخنگویان آنان بودند، پیشنهاد کردند آژانس منحل و اساسنامهٔ جدیدی تنظیم شود. به موجب این پیشنهاد، اختیارات تعیین خط مشی سیاسی به کنگرهٔ جهانی صهیونیسم واگذار می‌شود و اختیارات غیرصهیونیست‌ها در انجام مسائل اقتصادی محدود می گردد. کمیتهٔ تشکیلاتی پیشنهاد کرد که این موارد به شورای عمومی صهیونیست‌ها به منظور بحث و بررسی ارائه شود.[۱۹۳]

سرهنگ چارلز ویلی کوهن رئیس انجمنهای دوستی یهود و عضو شورای آژانس یهود، مسؤولان آژانس را به پیروی نکردن از سیاستی شفاف متهم ساخت. وی عقیده داشت که «نهادهای اجرایی آژانس نیز به گونه‌ای عمل می کنند که گویا از هدف موردنظر بی‌اطلاع هستند، به همین خاطر در راهی نامشخص پیش می‌روند که به تخریب پیوند میان آژانس و دولت قیمومت و نابودی ارکان پایگاههای فعالیت یهودی در فلسطین انجامیده است.»[۱۹۴]

شدت تناقضهای داخلی آژانس یهود به حدی رسید که صهیونیست‌ها از نادیده انگاشتن آن ناتوان ماندند. به همین علت، آنان غیرصهیونیست‌ها را سرزنش کردند که «پایبند عهدشان نشده و کمکهای خود را از هنگام گسترش آژانس افزایش نداده‌اند. به علاوه، غیرصهیونیست‌ها در چند کشور نه فقط از فعالیت در چارچوب آژانس سر باز زده‌اند، بلکه شخصیتهای غیرصهیونیست

نقشی مستقیم در فعالیتهای صهیونیستی ایفاء نکرده و به مرام غیر صهیونیست بودن خویش پایبند مانده‌اند. این شرایط باعث شد که کمیتهٔ صهیونیستی درصدد بررسی پیشنهادهایی در خصوص اصلاح پایه‌های مشارکت غیر صهیونیست‌ها در نهادهای آژانس یهود بر آید.»[۱۹۵]

در سال ۱۹۳۳، شاخهٔ آژانس یهود در انگلیس کمیته‌ای را به منظور بررسی سازماندهی مجدد آژانس تعیین کرد. این کمیته دو جلسه برگزار کرد و در آنها با بررسی امکان تقویت مشارکت غیر صهیونیست‌ها، نتیجه گرفت که شرایط موجود اجازهٔ انجام تغییراتی اساسی در ساختار تشکیلاتی آژانس یهود را نمی‌دهد. این کمیته همچنین پیشنهادهایی در ارتباط با چهار مورد زیر مطرح نمود:

الف. به‌عنوان سیاستی کلی، فعالیت در چارچوب آژانس بر وفق شرایط داخلی هر کشور امکانپذیر است، زیرا اکنون زمینه برای ترسیم نظام اجرایی یکسان برای همهٔ کشورها فراهم نیست؛

ب. روش سازمان نمایندگان یهودی انگلیس در تعیین یهودیهای غیر صهیونیست، روش آرمانی نامزدی اعضاء غیر صهیونیست در آژانس یهود است؛

ج. در صورت اجرای روش سازمان نمایندگان یهودی انگلیس در کشورهای مختلف، شورای آژانس یهود اعضایی کارآمدتر در اختیار خواهد داشت. در حال حاضر، این امر ممکن نیست و بهتر است غیر صهیونیست‌ها در هر کشور طبق شرایط داخلی و بر اساس نمایندگی دسته‌جمعی اقدام کنند؛

د. شیوه‌های مؤثر در تحقق همکاری کارساز تشکیلات یهودیهای غیر صهیونیست می‌تواند با تشکیل کمیته‌ای اجرا شود که اوضاع هر کشور را جداگانه بررسی کند و مسائل را با رهبران محلی به منظور بررسی چگونگی پرهیز از موارد منفی محلی در میان بگذارد.[۱۹۶]

کمیتهٔ اداری آژانس یهود همچنین کمیته‌ای برای بررسی همهٔ پیشنهادهای ویژهٔ سازماندهی مجدد آژانس یهود تشکیل داد. از جمله پیشنهادهای ارائه شده، این پیشنهاد بود که کمك دهندگان به کارن هایسود به هنگام انتخاب غیر صهیونیست‌ها در آژانس، دارای حق ابراز نظر باشند. با وجود این، به این امید که مسأله برای افکار عمومی یهودیها مطرح شود و شورای آژانس در اجلاس تابستانی سال ۱۹۳۳ مصوبه‌ای در این خصوص صادر کند، تصمیمی در این زمینه گرفته نشد.[۱۹۷]

موریس روتنبرگ رئیس سازمان صهیونیست‌های آمریکا نیز در اجلاس صهیونیستی که

در ۹ ژوئن ۱۹۳۵ در نیویورك برگزار شد، درخواست سازماندهی مجدد آژانس یهود را مطرح و تأکید کرد که آژانس یهود به‌علت تفاوت گذاشتن میان صهیونیست و غیرصهیونیست از پا در آمده است. وی خواستار شد که نهاد جدیدی جایگزین آژانس شود که در آن هر گروه از یهودیها بدون اهمیت دادن به موضعگیری خود نسبت به صهیونیسم، نماینده داشته باشد.[۱۹۸]

در ۳۰ اوت ۱۹۳۵، غیرصهیونیست‌ها نخستین کنگرهٔ خود را برای تنظیم خواسته‌هایشان برگزار کردند. قرار بود این خواسته‌ها به اجلاس شورای آژانس یهود که در ۴ سپتامبر ۱۹۳۵ در لوسرن برگزار می‌شد، ارائه شود.[۱۹۹]

شورا در اجلاس خود که در سپتامبر ۱۹۳۳ در پراگ برگزار شده بود، مسألهٔ ایجاد پایه‌ای محکم برای بخش غیرصهیونیستی در آژانس و تنظیم مناسبات میان صهیونیست‌ها و غیرصهیونیست‌ها را بررسی کرد، اما نمایندگان به هیچ گونه توافقی در این زمینه نرسیدند. طی شش سال پس از گسترش آژانس چنین به نظر رسید که تبدیل اصطلاحات موجود به چیزی ملموس و جذب تعداد زیادی از یهودیهای غیرصهیونیست که خواهان یهودی کردن فلسطین بوده‌اند غیرممکن است، زیرا زمینه‌های شخصی و محلی و اوضاع سیاسی و اقتصادی یهودیها در کشورها یکسان نیست. این مشکل در اروپای غربی برطرف شد، چون یهودیها از طریق تشکیلات خود به آژانس مرتبط شدند. اوضاع در ایالات متحده پیچیده‌تر بود، زیرا رهبران یهودیها در آژانس شرکت کردند، اما از تشکیل نهادی تشکیلاتی که تعداد زیادی از یهودیهای غیرصهیونیست آمریکا را به سمت سیاست آژانس یهود جذب کند، ناتوان بودند. شاید به همین علت بود که بازنگری در توزیع کرسیهای آژانس به اعضاء صهیونیست و غیرصهیونیست اجتناب ناپذیر شد.[۲۰۰]

کمیتهٔ اجرایی آژانس یهود در گزارشی به شورا، به سوء درك از لغت «غیرصهیونیست» اشاره کرد و گفت: «اشتباهی که بارها تکرار شده این است که غیرصهیونیست‌ها افرادی شمرده می‌شوند که از روی باور، صهیونیست نشده‌اند، در حالی که اساسنامهٔ آژانس غیرصهیونیست‌ها را دوستان فلسطین نامیده است، خواه صهیونیسم را پذیرفته‌اند و خواه نه.»[۲۰۱]

شورای آژانس در اجلاس سپتامبر ۱۹۳۳ خود تصمیم گرفت کمیته‌ای مرکب از چهار عضو ـ دو اروپایی و دو آمریکایی ـ را به منظور ارائهٔ پیشنهادهای ویژهٔ سازماندهی مجدد بخش غیرصهیونیست آژانس تشکیل دهد. این شورا همچنین تصویب کرد که کمیتهٔ اداری آژانس این مسائل را در جلسه‌ای با حضور اعضاء بلندپایهٔ صهیونیست و غیرصهیونیست اروپا و آمریکا که قرار شد در ۱۶ اوت ۱۹۳۴ برگزار شود، طرح و بررسی کند.[۲۰۲]

در چهارمین اجلاس شورای آژانس یهود و پس از تلاشهای وایزمن دستیابی به تفاهمی جزئی میان دو طرف فراهم شد. به موجب این تفاهم، سه کرسی در کمیتهٔ اجرایی جدید آژانس در اختیار غیرصهیونیست‌ها قرار داده شد که این تعداد در گذشته دو کرسی بود.[۲۰۳] همچنین تعداد اعضاء صهیونیست این کمیته به هشت عضو رسید.[۲۰۴] تغییرات جزئی دیگری نیز در برخی پستهای آژانس صورت گرفت، به‌طوری که دکتر جولیوس بیکر ـ به جای دکتر ویکتور جاکوبسون ـ و دکتر لئو کوهن، به ترتیب نمایندهٔ آژانس یهود در جامعهٔ ملل و دبیر سیاسی آژانس در قدس شدند.[۲۰۵]

آغاز قیام بزرگ فلسطین (۳۹ـ۱۹۳۶) صهیونیست‌ها را واداشت که دست به سازماندهی نیروها و اتکا بر خود در مقابله با جنبش مردمی فلسطین بزنند. این امر ایجاب کرد که سازماندهی مجدد آژانس یهود و تقویت نهادهای آن صورت گیرد. در طول جنگ جهانی دوم و تا هنگام برپایی (رژیم) اسرائیل، وضعیت به این منوال بود. آنگاه کمیته‌های آژانس یهود به اداراتی وابسته به دولت ملی که چند ماه پیش از اعلام برپایی اسرائیل تشکیل شده بود، تبدیل شدند. سپس این ادارات به وزارتخانه‌های دولت موقت اسرائیل که در آستانهٔ اعلام تأسیس آن رژیم شکل گرفته بود، تغییر یافتند. به این ترتیب، آژانس یهود وارد مرحلهٔ نوینی شد که با مرحلهٔ قیمومت انگلیس بر فلسطین تفاوت داشت. با وجود این، باید به سه مورد مهم اشاره شود:

۱. غیرصهیونیست‌ها در آژانس گسترش یافتهٔ یهود نمایندهٔ واقعی یهودیهای غیرصهیونیست جهان نبودند؛

۲. اساسنامهٔ آژانس یهود به گونه‌ای تنظیم شد که فرصت مشارکت در فعالیت آژانس را در اختیار غیرصهیونیست‌ها قرار دهد؛

۳. آژانس گسترش یافته به تسلط اکثریت صهیونیست‌ها درآمد تا اینکه نهادی صهیونیستی شد.[۲۰۶]

با این همه، این مسأله انکارناپذیر است که آژانس یهود تا هنگام اعلام برپایی رژیم اسرائیل در نیمهٔ مه ۱۹۴۸، تلاشهای چشمگیری انجام داد و زمینه‌های فعالیت آن چنان گسترش یافت که شامل مهاجرت، استملاك زمین، اسکان، کشاورزی، صنایع و بازرگانی شد. به علاوه، در زمینه‌های نظامی و سیاسی نیز فعالیت کرد که این زمینه‌ها در فصلهای بعدی بررسی خواهند شد.

یادداشتهای فصل دوم

1. Chaim Weizmann, *Trial and Error* (London, 1952), P.376.
2. Ibid., PP. 377 - 78.
3. *Jewish Chronicle*, 13 - 9 - 1929, P. 10.
4. Weizmann, op. cit., P. 381.
5. Ibid., PP. 381 -82.
6. Ibid., P. 383.
7. *Jewish Chronicle*, 13 - 9 - 1929, P. 10.
8. Ibid., 3 - 12 - 1929, P. 11.
9. Weizmann,. op. cit., PP. 379 - 80.
10. Ibid., PP. 382 - 83.

۱۱. پیش از آن سفیر آمریکا در ترکیه بود.

12. Weizmann, op. cit., P. 385.
13. Ibid., P. 386.
14. Ibid., P. 387.
15. *Jewish Chronicle*, 11 - 6 - 1924, P. 15.
16. Louis Lipsky, "Weizmann - Band Between Two Worlds", Essay in Meyer W. Weisgal (ed.), *Chaim Weizmann*, PP. 179 - 80.
17. C. O. 733 / 46, Resolutions Passed at A Congress of American Jews in March 1924, Covenant at the instance of Ch. Weizmann, P. 170.
18. *The Zionist Review*, June, 1924, P. 22.
19. *The Times*, 6 - 3 - 1925, P. 26.
20. *Jewish Chronicle*, 20 - 3 - 1925, P. 30.
21. Ibid., 27 - 3 - 1925, P. 26.
22. Ibid., 10 - 12 - P. 28.
23. Ibid., 21 - 1 - 1927, P. 16.
24. Ibid., 11 - 2 - 1927, P. 20.
25. Ibid., 18 - 3 - 1927, P. 26.
26. Ibid., 28 - 1 - 1927, P. 28.

27. The Autobiography of Nahum Goldman, *Sixty Years of Jewish Life*, Translated by Helen Sebha (New York, 1969), P. 97.
28. *Jewish Chronicle*, 18 - 3 - 1927, P. 26.
29. The Royal Institute of International Affairs, *Great Britain and Palestine*, 1915 - 1939 (London, 1939), PP. 20 - 21.
30. *Jewish Chronicle*, 21 - 1 - 1927, P. 16.
31. Ibid., 18 - 3 - 1927, P. 25.

۳۲. ر. ك. به اهداف تشکیل و وظایف این کمیسیون در پاسخ دولت انگلیس به سؤال جامعهٔ ملل در مورد اقدامات دولت برای تحقق همکاری با همهٔ یهودیهای خواهان یاری دادن تشکیل موطن ملی یهود، در
Report by His Majesty's Governmant... for the year 1927, P. 98.

33. *Jewish Chronicle*, 28 - 1 - 1927, P. 28.
34. Ibid., 13 - 5 - 1927, P. 26.
35. Lt. Colonel F.H. Kisch, *Palestine Dairy* (London, 1938), P. 28.
36. *Jewish Chronicle*, 13 - 5 - 1927, P. 26.

۳۷. *المقطم*، ۲۰ مه ۱۹۲۷، ص ۳.
۳۸. همان، ۲۵ دسامبر ۱۹۲۷، ص ۲.

39. The Royal Institute, op. cit., P. 21.
40. *Jewish Chronicle*, 8 - 4 - 1927, P. 29.
41. Kisch, op. cit., P. 27.
42. *Jewish Chronicle*, 4 - 1 - 1929, P. 21.
43. Ibid., 1 - 2 - 1929, P. 24.
44. Lipsky, op. cit., PP. 180 - 81.
45. Weizmann, op. cit., P. 379.
46. Ibid., P. 380.

۴۷. در ۶ ژوئیه ۱۹۲۱، جامعهٔ ملل طرح قیمومت فلسطین را اعلام کرد و در ۲۴ ژوئیه ۱۹۲۲ آن را از تصویب گذراند.

48. Leonard Stein, "The Jewish Agency", Essay in *The Zionist Review*, April, 1923, PP. 393 - 94.
49. Ibid., P. 392.

۵۰. از سوی کارگر جوان.

51. *Jewish Chronicle*, 15 - 6 - 1923, P. 26.
52. Ibid., P. 23.

53. Ibid., 27 - 7 - 1923, P. 24.

۵۴. لغتی عبری و به معنی وزن است. همچنین یك مقیاس وزنی در حدود ۱۴ گرم است که در گذشته برای توزین طلا و نقره در میان یهودیهای قدیم به کار برده می‌شد، و بعدها در دوران مکابیها به صورت پول رایج در آمد. شرط عضویت در سازمان جهانی صهیونیسم پذیرفتن طرح بال و پرداخت شیکل (که در آن برهه مارك آلمان) بود.

55. *Jewish Chronicle*, 15 - 6 - 1923, P. 26.

56. Ibid., 20 - 7 - 1923, P. 24.

57. Ibid., 20 - 6 - 1923, P. 26.

58. C. O. 733 / 46, The 13th Zionist Congress, Carlsbad, August 6 - 13, 1923, Resolutions on The Jewish Agency, P. 169.

59. *Jewish Chronicle*, 26 - 3 - 1925, P. 28.

60. Ibid., 4 - 5 - 1923, P. 18.

61. Ibid., 20 - 4 - 1923, P. 12.

62. Ibid., 1 - 5 - 1923, P. 38.

63. Ibid., 20 - 4 - 1923, P. 17.

64. Ibid., 15 - 2 - 1929, P. 26.

65. *The Times*, 15 - 2 - 1929, P. 5.

66. *Jewish Chronicle*, 22 - 2 - 1929, P. 14.

۶۷. از سوی انجمن یهودی انگلیس.

68. *The Times*, 22 - 2 - 1929, P. 13.

69. *Jewish Chronicle*, 22 - 3 - 1929, P. 18.

70. Ibid., 15 - 2 - 1929, P. 9.

۷۱. در ۲۸ مارس ۱۹۲۹ برگزار شد.

۷۲. رئیس انجمن یهودی انگلیس.

73. *The Times*, 29 - 3 - 1929, P 11.

72. Ibid., 12 - 2 - 1929, P. 14.

75. Ibid., 29 - 3 - 1929, P. 10.

76. *Jewish Chronicle*, 19 - 4 - 1929, P. 30.

77. *The Times*, 22 - 7 - 1929, P. 19.

78. Weizmann, op. cit., P. 202.

79. *Jewish Chronicle*, 26 - 4 - 1929, P. 18.

80. Ibid., 17 - 5 - 1929, P. 11.

81. Ibid., 14 - 6 - 1929, P. 5.

82. Weizmann, op. cit., P. 380.

۸۳. از یهودیهای غیرصهیونیست آمریکا.

۸۴. از یهودیهای غیرصهیونیست آلمان.

85. *Jewish Chronicle*, 12 - 7 - 1929, P. 21.

۸۶. در ۲ سپتامبر ۱۹۲۲.

86. C .O. 733 / 266, Despatch No. 667, Reference No. Adm. 119, P. 4.

۸۸. شامل ۷۰،۰۰۰ عضو.

۸۹. شورا با اکثریت ۴۵ رأی موافق در برابر ۳۵ رأی مخالف، طرح عدم مشارکت در فعالیت آژانس را تصویب کرد و در همان حال اجازه داد که اعضاء شورا داوطلبانه و به صورت فردی در این فعالیت شرکت کنند.

90. *Jewish Chronicle*, 23 - 3 - 1929, P. 29.

91. Commercial Councillor Gerson Simon and Mr. Kleemou.

92. *Jewish Chronicle*, 28 - 6 - 1929, P. 26.

93. Ibid., 4 - 7 - 1929, P. 14 .

۹۴. رئیس صهیونیست‌های تندرو.

95. *The Times*, 18 - 1 - 1929, P. 21.

96. *Jewish Chronicle*, 25 . P. 25.

97. *The Times*, 14 - 6 - 1929, P. 11.

98. Ibid., 8 - 6 - 1929, P. 23.

99. Ibid., 5 - 7 - 1929, P. 10.

100. Ibid., 21 - 6 - 1929, P. 19.

101. Ibid., 25 - 6 - 1929, P. 11.

102. Ibid., 26 - 6 - 1929, P. 22.

103. Ibid., 25 - 6 - 1929, P. 23.

104. Ibid., 26 - 6 - 1929, P. 10.

105. Ibid., 22 - 3 - 1929, P. 31.

106. Ibid., 11 - 6 - 1929, P. 11.

107. *Jewish Chronicle*, 26 - 4 - 1929, P. 17.

108. Ibid., 18 - 1 - 1929, P. 21.

109. Ibid., 4 - 1 - 1929, P. 7.

110. Ibid., 11 - 1 - 1929, P. 23.

111. Ibid., 26 - 7 - 1929, P. 26.

112. *The Times*, 18 - 1 - 1929, P. 11.

۱۱۳. عضو پیشین کمیتهٔ اجرایی سازمان صهیونیسم.

114. *Jewish Chronicle*, 4 - 1 - 1929, P. 16.

115. Ibid., 29 - 3 - 1929, P. 22.

116. *The Times*, 22 - 3 - 1929, P. 13.

117. *Jewish Chronicle*, 19 - 4 - 1929, P. 30.

۱۱۸. پس از جلسه‌ای که در ژانویه ۱۹۲۹ در برلین برگزار شد.

119. Israel Cohen, *Ashort History of Zionism* (London, 1951), P. 125.

120. *Jewish Chronicle*, 2 - 8 - 1929, P. 12.

121. Ibid., 29 - 3 - 1929, P. 24.

122. Ibid., 2 - 8 - 1929, P. 17.

123. Ibid., 20 - 4 - 1929,. P. 20.

۱۲۴. ابراهام گلدبرگ.

125. *Jewish Chronicle*, 7 - 6 - 1929. P. 21.

۱۲۶. صلح میان صهیونیست‌ها و غیرصهیونیست‌ها.

127. *Jewish Chronicle*, 5 - 4 - 1929, P. 32.

128. Lipsky, op. cit., P. 181.

129. *Jewish Chronicle*, 4 - 6 - 1929, P. 5.

130. Ibid., 31 - 5 - 1929, P. 25.

131. Kisch, op. cit., PP. 246 - 47.

132. *Jewish Chronicle*, 16 - 8 - 1929, P. 19.

133. The Autobiography of Nahum Goldman, op. cit., P. 103

134. *Jewish Chronicle*, 7 - 6 - 1929, P. 25.

135. Ibid., 14 - 6 - 1929, P. 22.

136. Ibid., 28 - 6 - 1929, P. 18.

137. C. O. 733/46, Confidentional Resolutions of the Action's Committee, Zionist Organization, Adopted at the Meeting Held on October 26 - 31, 1923 in London, I, Jewish Agency, P. 169.

138. *Jewish Chronicle*, 1 - 8 - 1929, P. 18.

139. Kisch, op. cit., P. 127.

140. *Jewish Chronicle*, 17 - 5 - 1929, P. 28.

141. The Autobiography of Nahum Goldman, op. cit., PP. 97 - 99.

142. *Jewish Chronicle*, 9 - 8 - 1929, P. 17.

143. Cohen, op. cit., P. 126.

144. The Autobiography of Nahum Goldman, op. cit., P. 102.

145. *Jewish Chronicle*, 9 - 9 - 1929, P. 18.

146. Jewish Agency for Palestine, Constituent Meeting of the Council Held at Zurich, August 11th - 14th, 1929, PP. 4 - 5.

147. Agreement Embodying the Constitution of the Jewish Agency for Palestine, Signed at Zurich, the Eighth Day of Ab, 5689, Corresponding to the Fourteenth Day of August, 1929, P. 4.

148. Ibid., P. 5

۱۴۹. ر. ك. به‌نحوهٔ توزیع کرسیها در شورای آژانس یهود در امور فلسطین بر اساس پیوست آیین‌نامه.

150. Agreement Embodying the Constitution..., PP. 5 - 6.

151. Ibid., PP. 7 - 8.

152. Ibid., P. 8.

153. Ibid., P. 9.

154. Ibid.

155. *Jewish Chronicle*, 16 - 8 - 1929, P. 17.

۱۵۶. تعداد جلسه‌ها، شش جلسه بود؛ جلسهٔ افتتاحیه در روز اول، دو جلسهٔ صبح و شب در روز دوم، یك جلسه در روز سوم، و سرانجام دو جلسه در چهارمین و آخرین روز تشکیل شد.

۱۵۷. در ساعت ۱۵ روز یك شنبه ۱۱ اوت ۱۹۲۹ برگزار شد و در آن حدود ۲۰۰ عضو شورای آژانس یهود، ۳۰۰ نمایندهٔ اعضاء، ۲۰۰ خبرنگار و ۱،۵۰۰ میهمان حضور یافتند. همچنین از دبیر کل جامعهٔ ملل برای شرکت دعوت به عمل آمده بود، اما وی عذرخواهی کرد و یکی از مسؤولان کمیسیون دایمی قیمومتها را به‌عنوان نمایندهٔ خود فرستاد تا اهتمام جامعهٔ ملل را به گسترش آژانس یهود به آگاهی حضار برساند؛ ر. ك. به

J. A. for Palestine, Constituent Meeting, PP. 3 - 8.

158. Ibid., PP. 63 - 65.

۱۵۹. *المقطم*، ۱۳ اوت ۱۹۲۹، ص ۲.

160. J. A. for Palestine, Constituent Meeting, PP. 3 - 7.

161. Ibid., PP. 8 - 15.

۱۶۲. جیمز رزنبری از ایالات متحده.

163. J. A. for Palestine, Constituent Meeting, P. 57.

164. Ibid., P. 58.

165. Ibid.

166. Weizmann, op. cit., P. 388.

167. J. A. for Palestine, Constituent Meeting, P. 59.

168. Ibid., PP. 61 - 62.

169. *Jewish Chronicle*, 23 - 8 - 1929, P. 16.

170. Ibid., 15 - 11 - 1929, P. 25.

171. Ibid., 12 - 9 - 1930, P. 22.

172. Ibid., 29 - 9 - 1929, P. 24.

173. Ibid., 16 - 5 - 1930, P. 30.

۱۷۴. دکتر مرتا هافمن.

175. *Jewish Chronicle*, 4 - 4- 1930, P. 11.

176. C. O. 731 / 289, From Lord Passifield to Secretary of Zionist Organization, 6 - 8 - 1930.

177. Weizmann, op. cit., P. 388.

178. Ibid., P. 380.

179. Ibid., P. 381.

180. Ibid., P. 388.

181. Report of the Executive of the Jewish Agency for Palestine, Submitted to the Second Meeting of Council at Basle, July 12th - 15th, 1931, P. 17.

182. The Autobiography of Nahum Goldman, op. cit., PP. 102 - 103.

183. ASurvey of Palestine, op. cit., PP. 910 - 911.

184. C. O. 733 / 266, Policy of Zionist Organization, P. 9.

۱۸۵. از جمله یکی برای روابط دیپلماتیك، دیگری برای حقوق و نظم، سومی برای آموزش، و قریب دوازده کمیتهٔ فرعی تابعه.

۱۸۶. از جمله یکی برای نابینایان، دیگری برای بیماران، سومی برای پرستاری خانگی، چهارمی برای آموزش مذهبی و پنجمی برای اصلاح زندانها.

187. *Jewish Chronicle*, 21 - 2 - 1930, P. 21.

188. Ibid., 21 - 2 - 1930, P. 23.

189. Ibid., 14 - 3 - 1930, PP. 28 - 29.

190. *The Palestine Post*, 2 - 1 - 1935, P. 4.

191. Lipsky, op. cit., P. 182.

192. *Jewish Chronicle*, 2 - 1 - 1919, P. 15.

193. Ibid., 17 - 7 - 1931, P. 21.

194. *Jewish Chronicle*, 27 - 6 -1930, P. 32.

195. Ibid., 22 - 7 - 1932, P. 26.

196. Ibid., 28-7- 1933, P. 23.

197. Ibid., 24 - 2 - 1933, P. 25.

198. *The Palestine Post*, 1 - 7 - 1935, P. 2.

199. Ibid., 4 - 9 - 1935, P. 8.

200. Report of the Executive of the Jewish Agency for Palestine, Submitted to the Fourth Meeting of the Council at Lucerne, September 4th - 5th, 1935, P. 221.

201. Ibid., PP. 221 - 222.

202. Ibid., P. 222.

203. *Jewish Chronicle*, P. 32 - 9 - 1935, P. 32.

204. *A Survey of Palestine*, op. cit., P. 910.

205. *Jewish Chronicle*, 1 - 12 - 1935, P. 24.

206. Asa'd Abdul Rahman, "Structural and Functional Form of the World Zionist Organization, 1897 - 1948", Athesis submitted in Partial Fulfillment for the requirements of the degree of Master of Acts in the Department of Political Studies and Puplic Administration of the American University of Beirut (Beirut, 1967), P. 150.

فصل سوم

مهاجرت یهودیها به فلسطین (۳۱ـ۱۹۲۲)

مهاجرت جهانی یهودیها

در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، مهاجرت یهودیها از روسیه و شرق اروپا به‌علت انگیزه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی فعالتر شد. سیل مهاجران یهودی به اروپای مرکزی، اروپای غربی، قارهٔ جدید و مناطق دیگری از جهان، از جمله فلسطین، سرازیر شد. در این زمینه باید به دو مسألهٔ بسیار مهم اشاره نمود:

۱. مهاجرت یهودیها به قارهٔ جدید نشان دهندهٔ بخشی از مهاجرت کلی به منظور یافتن زمینه‌هایی بهتر برای زیستن و هدفهای دیگر بود. جدول زیر، تعداد مهاجران یهودی به کانادا در سالهای ۲۱ـ۱۹۰۱ را نشان می‌دهد:[۱]

سال	جمع مهاجران	تعداد مهاجران یهودی	درصد
۱۹۰۱	۴۹,۱۴۹	۲,۷۶۵	۵/۶
۱۹۰۲	۶۷,۳۷۹	۱,۰۱۵	۱/۵
۱۹۰۳	۱۲۸,۳۶۴	۲,۰۶۶	۱/۶
۱۹۰۴	۱۳۰,۳۳۱	۳,۷۲۷	۲/۸
۱۹۰۵	۱۴۶,۲۶۶	۷,۱۷۵	۴/۹

۱۹۰۶	۱۸۹,۰۶۴	۷,۱۲۷	۳/۷
۱۹۰۷	۱۲۴,۶۶۷	۶,۵۸۴	۵/۲
۱۹۰۸	۲۶۲,۴۶۹	۷,۷۱۲	۲/۹
۱۹۰۹	۱۴۶,۹۵۸	۱,۶۳۶	۱/۱
۱۹۱۰	۲۰۸,۷۹۴	۳,۱۸۲	۱/۵
۱۹۱۱	۳۱۱,۰۸۴	۵,۱۴۶	۱/۶
۱۹۱۲	۳۵۴,۲۳۷	۵,۳۲۲	۱/۵
۱۹۱۳	۴۰۲,۴۲۲	۷,۳۸۷	۱/۸
۱۹۱۴	۳۸۴,۸۷۸	۱۱,۲۵۲	۲/۹
۱۹۱۵	۱۴۴,۷۸۹	۳,۱۰۷	۲/۱
۱۹۱۶	۴۸,۵۳۷	۶۵	۰/۱
۱۹۱۷	۷۵,۳۷۴	۱۳۶	۰/۱
۱۹۱۸	۷۹,۰۷۴	۳۲۰	۰/۴
۱۹۱۹	۵۷,۷۵۲	۲۲۰	۰/۳
۱۹۲۰	۱۱۷,۳۳۶	۱,۱۶۰	۰/۹
۱۹۲۱	۱۴۸,۴۷۷	۲,۷۶۳	۱/۸

از این ارقام آشکار می‌شود که نوسان تعداد مهاجران یهودی به کانادا نسبت به جمع مهاجران ۰/۱ تا ۵/۶ درصد بود. آمار زیر نیز درصد تعداد مهاجران یهودی نسبت به جمع مهاجران به آرژانتین در سالهای ۱۹ـ۱۹۱۳ را نشان می‌دهد:[۲]

سال	جمع مهاجران	تعداد مهاجران یهودی	درصد
۱۹۱۳	۲۸۵,۲۱۵	۱۰,۸۶۰	۳/۸
۱۹۱۴ـ۱۹۱۸	۲۲۵,۳۶۵	۴,۸۴۵	۲/۱
۱۹۱۹	۴۱,۲۹۹	۲۸۰	۰/۶

جدول بعد گویای حرکت مهاجرت از ایالات متحده و به آن در سالهای ۲۰ـ۱۹۰۸ است.[۳] از ارقام مندرج در جدول آشکار می‌شود که در سالهای ۱۴ـ۱۹۰۸، درصد یهودیهای مجاز به ورود به ایالات متحده ۹/۷ درصد جمع مهاجران بود و این نسبت در سالهای ۲۰ـ۱۹۱۵ به ۴/۹ درصد کاهش پیدا کرد. به علاوه، جمع افراد مجاز به ورود به ایالات متحده از ۶,۷۰۹,۳۵۷ نفر در اولین دوره به ۱,۶۰۲,۶۸۰ نفر در دومین دوره کاهش یافت. این ارقام

سال	مدت		۱۹۰۸ـ۱۴	۱۹۱۵ـ۲۰
مهاجران مجاز به ورود	جمع		۶,۷۰۹,۳۵۷	۱,۶۰۲,۶۸۰
	تعداد مهاجران یهودی		۶۵۶,۳۹۷	۷۹,۹۲۱
	درصد یهودیها		۹/۷۸	۴/۹۹
اخراج شدگان	جمع		۲،۶۶۳،۷۶۷	۹۰۶,۵۳۸
	تعداد یهودیها		۴۶,۸۳۸	۳,۴۷۰
	درصد اخراج شدگان نسبت به مجاز به ورود	جمع	۳۰/۷۶	۵۶/۵۶
		درصد یهودیها	۷/۱۴	۴/۳۴
افزایش	جمع		۴,۶۴۵,۵۹۰	۶۹۶,۱۴۲
	تعداد یهودیها		۶۰۹,۵۵۹	۷۶,۴۵۱
	درصدیهودیها		۱۳/۱۲	۱۰/۹۸

همچنین نشان می‌دهد که در دورهٔ اول، یهودیهای اخراج شده از ایالات متحده ۷/۱ درصد جمع افراد مجاز به ورود را تشکیل می‌دادند و این نسبت به ۴/۳ درصد تنزل پیدا کرد؛ این کاهش با وجود افزایش تعداد اخراج‌شدگان از ۳۰/۷ درصد در دورهٔ اول به ۵۶/۵ درصد در دورهٔ دوم روی داد. این امر به‌علت تلاش تشکیلات یهودی در نزد دولت آمریکا برای پذیرفتن بیشترین تعداد ممکن از مهاجران یهودی بود، و همین مسأله در دورهٔ پیش از قیمومت انگلیس بر فلسطین نیز به وقوع پیوست.

۲. مهاجرت یهودیها به فلسطین نشان دهندهٔ بخش کوچکی از مهاجرت مزبور یهودیها بود، زیرا میانگین مهاجرت یهودیها به فلسطین ۴/۵ درصد جمع مهاجرت جهانی یهودیها در طی مدت ۸۰ـ ۱۸۴۰ بود و این نسبت در سالهای ۱۹۰۰ـ۱۸۸۱ و ۲۰ـ۱۹۱۵ به ترتیب به ۳/۳ و ۱/۹ درصد کاهش پیدا کرد.[۴] این کاهش با وجود تلاشهای سازمان جهانی صهیونیسم و جمعیتهای یهودی مستقر در مراکز انتقال یهودیها در روسیه و شرق اروپا که عملیات انتقال یهودیها به فلسطین را انجام می‌دادند، رخ داد. در واقع، دولت عثمانی در آن هنگام موانعی بر سر راه مهاجرت یهودیها به فلسطین قرار می‌داد، اما برطرف ساختن این موانع از طریق رشوه‌دهی به مقامات عثمانی و همچنین روشهایی دیگر امکانپذیر بود. از این رو، مهاجرت یهودیها به فلسطین به‌طور چشمگیری به تعداد اعضاء جنبش جهانی صهیونیسم و افراد خواهان زندگی در سرزمین موعود ارتباط داشت. این امر همچنین ضعفی را آشکار می‌کرد که جنبش صهیونیسم پیش از تشکیل دولت فلسطین و افزایش میزان مهاجرت به آنجا دچارش شده بود.

در این مدت که از ۹دسامبر ۱۹۱۸ ـ یعنی روز اشغال قدس به دست نیروهای انگلیسی ـ آغاز شد و تا اواخر مه ۱۹۲۱ ادامه یافت، ۱۴,۱۰۱ یهودی به فلسطین مهاجرت کردند. بیشتر این مهاجران از یهودیهایی تشکیل می‌شدند که از هنگام ائتلاف دولت عثمانی با کشورهای محور و مشارکت در جنگ، از فلسطین به اسکندریه و دیگر شهرها گریخته بودند و سپس به همراه ارتش ژنرال النبی باز گشتند. در طی شش ماه، یعنی از اوایل ژوئن تا اواخر دسامبر ۱۹۲۱ تعداد ۴,۸۶۱ یهودی و ۷۷ تن از دیگر فرقه‌ها به فلسطین مهاجرت کردند.[۵] این آمار نشان می‌دهد که از هنگام اشغال قدس به دست انگلیس تا اعلام سند قیمومت بر فلسطین در ۶ ژوئیه ۱۹۲۱، میزان مهاجرت یهودیها به فلسطین افزایش یافت و این نسبت در نخستین شش ماه پس از اعلام سند قیمومت و پیش از تصویب آن توسط جامعهٔ ملل در ۲۴ ژوئیه ۱۹۲۲ به ۹۴/۴ درصد رسید.

شالودهٔ تشکیلاتی انتقال یهودیها به فلسطین

مادهٔ ششم سند قیمومت بر فلسطین، دولت قیم را موظف ساخت که ضمن زیان نرساندن به حقوق و وضعیت دیگر اقشار مردم، مهاجرت یهودیها را در اوضاع مناسب تسهیل کند.[۶] فرایند یهودی کردن فلسطین با کوچاندن یهودیها به آنجا مقارن شد، سپس اسکان مهاجران در کشور تا اکثریت جمعیت آن را تشکیل دهند؛ این منطق در اذهان سران صهیونیست‌ها و حامیان اندیشهٔ صهیونیسم در محافل رسمی انگلیس جای گرفت. وایزمن در خاطرات خود نامه‌ای آورده است که ژنرال لوئیس پلز فرماندار نظامی انگلیس در فلسطین آن را در ۲۱ دسامبر ۱۹۱۹ برایش فرستاده و در آن اعلام کرده بود که انتقال تعداد زیادی مهاجر یهودی به فلسطین بدون دشواری امکان‌پذیر است. پلز همچنین ابراز تمایل کرد که «با هربرت ساموئل در مورد طرح دادن وامی به میزان ۱۰,۰۰۰,۰۰۰ یا ۲۰,۰۰۰,۰۰۰ پوند انگلیس به فلسطین به محض آغاز قیمومت بر فلسطین مذاکره کند تا منابع کشور توسعه یابد و تعداد جمعیت از ۹۰۰,۰۰۰ به ۱,۵۰۰,۰۰۰ نفر افزایش پیدا کند، زیرا ظرفیت این تعداد وجود دارد، بویژه اینکه افزایش جمعیت شرق فلسطین از ۶۰۰,۰۰۰ نفر به ۱,۰۰۰,۰۰۰ نفر امکانپذیر است. در صورتی که این امر تحقق یابد، فلسطین سرشار از خیر و برکت خواهد شد.»[۷]

در اول ژوئیه ۱۹۲۰، هربرت ساموئل، یکی از رهبران سرشناس صهیونیست‌ها، به سمت نخستین کمیسر عالی انگلیس در فلسطین تعیین شد. وی با مشارکت آژانس یهود که مادهٔ چهارم

سند قیمومت به تشکیل آن تصریح کرد، به‌طور رسمی درصدد آماده‌سازی یهودی کردن فلسطین برآمد و این اقدام در اجرای مادهٔ دوم سند قیمومت بر فلسطین انجام شد که می‌گفت: «کشور قیم مسؤول قراردادن کشور در اوضاع سیاسی، اداری و اقتصادی ضامن تشکیل موطن ملی یهود است.»[۸] کمیسر عالی انگلیس [در فلسطین] در ۲۶ اوت ۱۹۲۰، یعنی کمتر از دو ماه پس از انتصاب وی، به منظور دادن وضعیتی حقوقی به مهاجرت یهودیها به فلسطین، نخستین قانون مهاجرت را صادر کرد. این قانون، مهاجرت را به مقرراتی کلی از جمله داشتن گذرنامه از سوی مهاجر و سالم بودن وی از بیماریهای مسری مشروط کرد و باعث مهاجرت قریب ۱۶,۵۰۰ یهودی به فلسطین شد که به گروههای زیر تقسیم شده بودند:[۹]

۱. افرادی که سازمان صهیونیسم سرپرستی آنان را برای مدت یك سال به عهده می‌گیرد؛

۲. افرادی که منبع درآمد مستقل دارند یا دلیل توانایی امرار معاش خود را ارائه کنند؛

۳. روحانیانی که وسایل امرار معاش آنان در فلسطین فراهم باشد.

به این ترتیب، راه مهاجرت برای یهودیها هموار شد و این به نارضایتی عربها انجامید. سیاست دولت در مورد مهاجرت یکی از دلایل ناآرامیهای اول مه ۱۹۲۱ بود.[۱۰] در بخشی از گزارش کمیسیون تحقیق به ریاست هایکرافت آمده بود که اساس این ناآرامیها نگرانی عربها از تداوم افزایش مهاجرت یهودیها به کشور تا آنجا است که از امکان تسلط سیاسی و اقتصادی برخوردار شوند.[۱۱] با وجود این، دولت انگلیس به‌طور رسمی به سازمان صهیونیسم اعلام کرد که مهاجرت به فلسطین به‌عنوان اقدامی موقت متوقف خواهد شد. لندن تأکید کرد که «باید معلوم شود پذیرش نظام قیمومت به وسیلهٔ برخی خشونت‌طلبان شناخته شدهٔ فلسطینی متزلزل نمی‌شود و دولت تصمیم برقراری نظم را گرفته است.»[۱۲] در مجلس عوام انگلیس، بعضی از نمایندگان دربارهٔ توقف مهاجرت یهودیها به فلسطین سؤال کردند. چکیدهٔ پاسخ رسمی وزارت مستعمرات این بود که «دولت به‌عنوان تدبیری صرفاً موقت تا زمان تجدید نظر در اوضاع فلسطین، دست به توقف مهاجرت یهودیها زده است.» لرد لننگتن مخالفت «مردم» با مهاجرت یهودیها را ناشی از سوء تفاهم در مورد شمار مهاجران مجاز به ورود به فلسطین دانست.[۱۳]

در ۳ ژوئن ۱۹۲۱، کمیسر عالی انگلیس در فلسطین قانون مهاجرت سال ۱۹۲۰ را اصلاح کرد. به موجب اصلاحات جدید، افراد مجاز به ورود به فلسطین بر اساس گروههای زیر تقسیم‌بندی شدند:[۱۴]

۱. توریستهایی که درصدد اقامت بیش از سه ماه در فلسطین نباشند؛

۲. دارندگان منابع درآمد مستقل که درصدد اقامت دایمی در فلسطین باشند؛

۳. پیشه‌ورانی که درصدد کار در فلسطین باشند؛

۴. همسر و فرزندان افراد ساکن در فلسطین و دیگر کسانی که در معیشت خود بر این افراد متکی باشند؛

۵. افرادی که درصدد کار برای کارفرمای مشخصی باشند؛

۶. شخصیتهای مذهبی در صورت اثبات برخورداری از وسایلی که برای معیشت آنان در فلسطین کافی باشد؛

۷. افراد بومی که به کشور بازمی گردند.

مشاهده می‌شود که گروه «۱» از قانون سال ۱۹۲۰، یعنی افرادی که سازمان صهیونیسم سرپرستی آنان را برای مدت یك سال به عهده می گیرد، در اصلاحیهٔ سال ۱۹۲۱ ملغی شد، در این اصلاحیه همچنین گروه «۵» اضافه شد که شامل اجازهٔ مهاجرت کارگران دارندهٔ پروانهٔ کار در فلسطین می شود.

هنگامی که معلوم شد این شرایط نتایجی را در پی دارد که رهبران آژانس یهود آنها را غیر کافی می‌دانند، دولت در سپتامبر ۱۹۲۲ مقررات جدیدی را صادر کرد. در سال ۱۹۲۵ دولت، قانون مهاجرت را تصویب نمود که در ژوئیه ۱۹۲۶ مورد اصلاح قرار گرفت و در دسامبر ۱۹۲۷ باردیگر اصلاح شد. به موجب آخرین اصلاحیهٔ این قانون، مهاجران بر اساس گروههای زیر تقسیم‌بندی شدند:[۱۵]

الف ـ ۱. دارندگان مبلغ حداقل ۱,۰۰۰ لیره برای خود و خانواده؛

۲. پیشه‌وران دارندهٔ حداقل ۵۰۰ پوند؛

۳. صنعتگران ماهر دارندهٔ حداقل ۲۵۰ پوند؛

۴. دارندگان مستمری ثابت ماهیانه حداقل ۴ پوند؛

ب ـ ۱. یتیمانی که برای ثبت‌نام در پرورشگاههای فلسطین می آیند؛

۲. مردان و زنان دارندهٔ شغل مذهبی که معیشت آنان و خانواده‌هایشان ضمانت شده باشد؛

۳. دانشجویانی که معیشت آنان ضمانت شده باشد؛

ج ـ کارگران مرد و زن و خانواده‌هایشان؛

د ـ افراد متکی در معیشت بر خویشاوندان مقیم فلسطین، چنانچه این خویشاوندان در وضعیتی باشند که به آنان امکان کفالت را بدهد.

در این گروهبندی نواقص زیادی وجود داشت، زیرا قانون چنین تفسیر شد که منظور از گروه «ج» مهاجرت همهٔ افرادی است که در کشور استخدام می‌شوند، مگر افرادی که به آنان در چارچوب دسته‌های ۲ و ۳ گروه «الف» اجازهٔ ورود داده شود، به شرط آنکه به جویندهٔ کار یا شاغل در حرفه‌ای اجازه داده نشود جزو دستهٔ ۴ از گروه الف یا دسته‌های ۲ و ۳ از گروه «ب» وارد کشور شود. تجربه نشان داد که این قوانین، هدف مورد نظر مسؤولان آژانس یهود را پاسخ نمی‌داد. شایان ذکر است که این قوانین به آن منظور صادر شدند تا بیشترین تعداد از مهاجران یهودی امکان ورود به فلسطین بیابند، هرچند کتاب سفید وینستون چرچیل وزیر مستعمرات انگلیس در ژوئن ۱۹۲۲ می‌گفت که «ضروری است به طایفهٔ یهودیها در فلسطین امکان افزایش تعداد جمعیت خود از طریق مهاجرت داده شود، اما این مهاجرت ممکن نیست به حدی زیاد شود که در هر شرایطی از قدرت اقتصادی کشور در جذب مهاجران جدید فراتر برود. ضروری است که مهاجران سربار مردم فلسطین نشوند و هیچ گروهی از اقشار جمعیت کنونی از کار محروم نشود.»[۱۶]

در ۱۸ ژوئن ۱۹۲۲، سازمان صهیونیسم در اطلاعیه، این اصل را تأیید کرد. در بخشی از این اطلاعیه آمده بود: «کمیتهٔ اجرایی نیز توجه دارد که دولت اعلیحضرت اقرار می کند که ضروری است یهودیها بتوانند تعداد جمعیت خود را در فلسطین از طریق مهاجرت افزایش دهند. کمیتهٔ اجرایی از این بیانیه [وزارت مستعمرات انگلیس] نتیجه می گیرد که میزان مهاجرت به قدرت اقتصادی کشور که هر چند گاه به آن امکان جذب مهاجران جدید را می‌دهد، بستگی دارد. کمیتهٔ اجرایی اطمینان دارد که صرف نظر از تدابیر سازماندهی مهاجرت [یهودیها]، دولت اعلیحضرت و دولت فلسطین هر یك در این زمینه، اصل یادشده را مورد نظر قرار خواهد داد.»[۱۷]

در گزارش جامعهٔ ملل دربارهٔ فعالیت کمیسیون دایمی قیمومتها که در جلسهٔ نوامبر ۱۹۲۴ این کمیسیون مورد بحث قرار گرفت، لزوم قرار گرفتن مهاجرت یهودیها به فلسطین در چارچوب قدرت جذب و نیازهای کشور گنجانده شد.[۱۸] به علاوه، مذاکرات کمیسر عالی انگلیس در فلسطین با رئیس کمیتهٔ اجرایی آژانس یهود در امور فلسطین به منظور ایجاد چارچوبی مخصوص مهاجرت کارگران و سازماندهی اقدامات ویژهٔ مهاجرت ادامه یافت.[۱۹]

کارفرمای خواستار استخدام یك مهاجر باید مدارك دال بر نیاز به وی و ضمانت استخدام او در برابر مزدی مشخص را ارائه و تأیید می کرد که به استخدام وی در همان کار یا کار مشابه آن برای مدتی مشخص ادامه می‌دهد. به همین علت، کارفرمایان می‌بایست تقاضای ورود مهاجران

مورد نظر برای استخدام را ارائه می کردند. موقعیت ویژهٔ آژانس یهود آن را به صورت سازمانی ناظر بر استخدام کارگران در آورد. کمترین مدت کفالت کارگر توسط کارفرما فقط یك سال بود.[۲۰]

آژانس یهود سالانه دو یادداشت را که یکی، اول آوریل تا آخر سپتامبر، و دیگری، اول اکتبر تا آخر مارس را در بر می گرفت، ارائه می کرد و در آنها تعداد کارگران یهودی که پیش بینی می‌شد در طی مدت مورد بررسی هر یادداشت مورد نیاز باشند، مشخص می‌نمود. رئیس کمیتهٔ مهاجرت در آژانس این ارقام را با توجه به گزارشهای رسیده از شعب کمیتهٔ مهاجرت، ادارهٔ طرحهای عمومی، راه‌آهن فلسطین، کارفرمایان و هستادروت بررسی می کرد و سپس آنها را طبق توزیع زیر دسته‌بندی می‌نمود:

۱. جمع یهودیهای شاغل و یهودیهایی که زمان استخدام آنان در طی مدت بررسی خاتمه می‌یابد؛

۲. جمع کارگران جدید مورد نیاز کارفرمایان و همچنین تعداد کارگران ذخیره که این به برآورد رئیس کمیتهٔ مهاجرت در هنگام پیدایش مواردی استثنایی که شاید در طی نیم سال ویژهٔ جدول احساس می‌شد، محول شده بود.[۲۱]

در صورتی که تعداد کارگران جدید بر تعداد بیکاران یا پایان مدت استخدام در طی مدت مورد بررسی افزایش داشت، رئیس کمیتهٔ مهاجرت توصیه می کرد که جدول مهاجرت کارگران شامل تفاوت این دو رقم باشد.[۲۲] پیش از امضاء این جدول توسط کمیسر عالی انگلیس در فلسطین، تعداد بیکاران عرب به‌طور تقریبی برآورد می‌شد.[۲۳] سپس پرسشنامه‌های مهاجرت آماده می‌شد که بخشی از آنها برای پاسخ دادن به نیازهای کارفرمایان اختصاص می‌یافت و بقیه برای کسانی در نظر گرفته می‌شد که احتمال اقامت غیر قانونی آنان در کشور وجود داشت یا سن آنان از سن کار فراتر رفته و جزو کارگران قلمداد نمی‌شدند. آژانس یهود مراکزی برای تحویل تقاضای روادید به مهاجران مشخص می کرد و گواهینامه‌های مهاجرت را توسط دفاتر فلسطین در اروپا پخش می‌نمود و سر کنسولهای انگلیس یا ادارات انگلیسی گذرنامه مستقر در اروپا را از فعالیتهای خود آگاه می‌ساخت. سر کنسولهای انگلیس یا ادارات انگلیسی گذرنامه اقدامات اداری مهاجرت متقاضیان را انجام می‌دادند و در این ارتباط مدارك افراد معرفی شده از سوی آژانس یهود را مورد توجه قرار می‌دادند.[۲۴] پس از تأیید مدارك متقاضی مهاجرت توسط نمایندگان دولت انگلیس، دفاتر فلسطین در اروپا اقدامات انتقال مهاجران به فلسطین را انجام می‌دادند. دفاتر

فلسطین ملزم بودند که تقاضاهای دیگر سازمانهای یهودی جز آژانس یهود را انجام دهند که از جمله آنها می‌توان از اگودات اسرائیل نام برد. آژانس یهود مسؤول پذیرش مهاجران به محض رسیدن به خاك فلسطین بود و در آنجا پیش از توزیع آنان به مراکز کار به منظور آماده‌سازی اسکانشان در سرزمین موعود در مهمانسراهایی به سر می‌بردند.[۲۵]

مهاجرت یهودیها در دورهٔ هربرت ساموئل

در نیمهٔ ژوئن ۱۹۲۰، لوید جورج، هربرت ساموئل را به‌عنوان کمیسر عالی انگلیس در فلسطین منصوب کرد.[۲۶] زمامداری ساموئل در فلسطین تا هنگام تعیین لرد پلومر در ۲۵ اوت ۱۹۲۵ ادامه یافت. در این مدت، هربرت ساموئل نخستین قانون مهاجرت را صادر کرد. وی بعدها این قانون را اصلاح کرد تا مهاجران یهودی بیشتری وارد فلسطین شوند. ساموئل با صدور قانون ثبت احوال فلسطین که در اول اوت ۱۹۲۵ به مرحلهٔ اجرا در آمد، دورهٔ زمامداری خود را پایان داد.

بر اساس یك گزارش رسمی انگلیس در سال ۱۹۲۲، لهستان با ۳,۲۰۹ مهاجر، در صدر کشورهایی قرار داشت که یهودیها از آنجا به فلسطین مهاجرت کرده بودند، اوکراین با ۱,۰۷۹ مهاجر یهودی مرتبهٔ دوم را به خود اختصاص داد که تفاوت این دو رقم چشمگیر بود. همچنین مهاجران مسلمان و مسیحی (۲۸۴ تن) فقط ۳/۵ درصد جمع تعداد مهاجران (۸,۱۲۸ تن) را تشکیل دادند.[۲۷] در سال ۱۹۲۴، لهستان مانند سال ۱۹۲۲ همچنان در صدر کشورهایی قرار داشت که یهودیها از آنجا به فلسطین مهاجرت کرده بودند. در این سال، روسیه با ۳,۵۴۷ نفر کمتر از لهستان، در مرتبهٔ دوم قرار گرفت، زیرا تعداد مهاجران لهستانی و روسی به ترتیب ۵,۶۹۵ و ۲,۱۴۸ نفر بود. همچنین مهاجران مسلمان و مسیحی (۵۴۱ تن) فقط ۴/۶ درصد جمع مهاجران (۱۱,۶۶۸ تن) را تشکیل می‌دادند.[۲۸] آمار بعد مهاجرت یهودیها و غیریهودیها به فلسطین و بالعکس در سالهای ۲۵ـ۱۹۲۲ را نشان می‌دهد. از این جدول معلوم می‌شود که تعداد مهاجران غیریهودی به فلسطین نسبت به انبوه تعداد مهاجران یهودی که رو به افزایش می‌گذاشت و در سال ۱۹۲۵ به اوج خود رسید، اندك بود.[۲۹]

پیوست شمارهٔ ۲۳ گزارش سیمپسون نموداری از خارج شدگان نهایی از فلسطین را آورده و از آن آشکار می‌شود که اغلب خارج شدگان یهودی از فلسطین افرادی بودند که پس از جنگ جهانی اول مهاجرت کرده، زندگی در فلسطین را نپسندیده و آنجا را در پی یافتن زندگی بهتر

سال	مهاجرت به فلسطین			رفتن از فلسطین			خالص افزایش یا کاهش			٪ مهاجران	٪ رفتگان
	جمع	یهودی	غیریهودی	جمع	یهودی	غیریهودی	جمع	یهودی	غیریهودی	یهودی	به‌مهاجران
۱۹۲۲	۸,۱۲۸	۷,۸۴۴	۲۸۴	۲,۹۳۹	۱,۵۰۳	۱,۴۳۶	۵,۱۸۹	۶,۳۴۱	۱,۱۵۲	۹۶/۵۱	۱۹۲
۱۹۲۳	۷,۹۹۱	۷,۴۲۱	۵۷۰	۴,۹۴۷	۳,۴۶۶	۱,۴۸۱	۳,۰۴۴	۳,۹۵۵	۹۱۱	۹۲/۸۷	۴۶۷
۱۹۲۴	۱۳,۵۵۳	۱۲,۸۵۶	۶۹۷	۲,۵۱۱	۲,۳۰۷	۴۷۴	۱۱,۰۴۲	۱۰,۸۱۹	۲۲۳	۹۴/۸۶	۱۵۸
۱۹۲۵	۳۴,۶۴۱	۳۳,۸۰۱	۸۴۰	۴,۱۰۰	۲,۱۵۱	۱,۹۴۹	۳۰,۵۴۱	۳۱,۶۵۰	۱,۱۰۹	۹۷/۵۸	۶۴

ترك كـرده بودند. در طی دو ماه آخـر سـال ۱۹۲۲، تعـداد ۲۴۳ یهـودی از جـمله ۱۵۸ تن از یهودیهای اسکان یافته و ۱۸۶ تن از مهاجران پس از جنگ، از فلسطین رفتند. در سال ۱۹۲۳، ۳,۴۶۶ یهودی از جمله ۹۴۰ نفر از یهودیهای اسکان یافتـه و ۲,۵۶۶ نفر از مـهاجـران پس از جنگ، از فلسطین خـارج شـدند.[۳۰] در سـال ۱۹۲۵نیـز ۲,۱۵۱ یهـودی از جـمله ۶۶۶ نفـر از یهودیهای اسکان یافته و ۱,۱۸۵ نفر از مهاجران پس از جنگ از فلسطین مهاجـرت کردند.[۳۱] در این مدت، کارگران از جمله مردان، زنان و افراد تحت تکفل آنان اغلب مهاجران یهودی به فلسطین را تشکیل می‌دادند. پس از این دسته، دارندگان سرمایه‌یا درآمد ثابت و خانواده‌هایشـان قـرار داشتند، و سپس روحانیان و خانواده‌هایشان.[۳۲]

به دنبال افزایش تعداد مهاجران یهودی به فلسطین بر تعداد خارج شدگان یهودی از آنجا، تعداد جـمعیت یهودی کشـور نیز افزایش یافت. همـچنین تعداد یهودیها در فلسطین نسبت به جمعیت اصلی افزایش پیدا کرد، به‌طوری که در سال ۱۹۱۹، جمعیت فلسطین ۷۰۰,۰۰۰ نفر، از جمله ۵۷,۹۰۰ یهودی بود و نسبت یهودیها به کل جمعیت به ۹/۶ درصد می‌رسید. این نسبت هر سال بر حسب افزایش میانگین سالانهٔ مهاجرت یهودیها به فلسطین رو به افزایش می گذاشت. جدول زیر، توزیع جمعیت فلسطین بر حسب ادیان در سالهای ۲۵ـ۱۹۲۲ را نشان می‌دهد:[۳۳]

سال	جمع	مسلمان	یهودی	مسیحی	دیگران
۱۹۲۲	۷۵۲,۰۴۸	۵۸۹,۱۷۷	۸۳,۷۹۰	۷۱,۴۶۴	۷,۶۱۷
۱۹۲۳	۷۷۸,۹۸۹	۶۰۹,۳۳۱	۸۹,۶۶۰	۷۲,۰۹۰	۷,۹۰۸
۱۹۲۴	۸۰۴,۹۶۲	۶۲۷,۶۶۰	۹۴,۹۴۵	۷۴,۰۹۴	۸,۲۶۳
۱۹۲۵	۸۴۷,۲۳۸	۶۴۱,۴۹۴	۱۲۱,۷۲۵	۷۵,۵۱۲	۸,۵۰۷

آمارهـای دموگـرافیك نشـان می‌دهد کـه افزایش مـتوسط موالیـد بر مـتـوسط وفیـات در جـمعیت فلسطین[۳۴] باعث افـزایش طبیعی تعداد جـمعـیت شد که در سالهای ۲۲ـ۱۹۲۰ به

۲۳/۲۶ در هزار در میان مسلمانان، ۲۱/۱۹ در هزار در میان یهودیها و ۲۰/۲۴ در هزار در میان مسیحی‌ها می‌رسید.[۳۵] باافزایش شمار مهاجران یهودی، نسبت یهودیها به جمعیت فلسطین از ۹/۶ درصد در سال ۱۹۱۹ به ۱۲/۸ درصد در سال ۱۹۲۲ افزایش یافت. در سال ۱۹۲۳ نسبت یادشده به ۱۳ درصد و در سال بعد به ۱۳/۳ درصد تا اینکه در سال ۱۹۲۵ به ۱۶/۷ درصد رسید. چون این ارقام اساساً ناشی از تعداد مهاجران بود، در سال ۱۹۲۵ که در آن تعداد یهودیهای بیشتری در مقایسه با سالهای قبل به فلسطین مهاجرت کرده بودند، افزایش چشمگیری یافت. هرچند صهیونیست‌ها و انگلیسی‌ها تلاشهایی مشترك برای انتقال تعداد بیشتری از یهودیها به فلسطین در دورهٔ هربرت ساموئل انجام دادند، این مهاجرت بخشی ناچیز از مهاجرت جهانی یهودیها را تشکیل می‌داد، زیرا در سال ۱۹۲۱ مهاجرت یهودیها به فلسطین فقط ۵/۹ درصد جمع مهاجرت جهانی یهودیها (۱۴۱,۱۸۸ نفر) بودو در سال ۱۹۲۲ این نسبت به ۱۰/۱ درصد جمع مهاجران یهودی (۸۵,۸۱۱ نفر) افزایش یافت. در سال ۱۹۲۳، این نسبت به ۹/۸ درصد مهاجران یهودی (۸۳,۳۸۸ نفر) کاهش یافت، اما در سال ۱۹۲۴ به ۱۶/۴ درصد مهاجران یهودی (۸۴,۷۰۸ نفر) افزایش پیدا کرد و آن هم به‌علت افزایش تعداد مهاجران یهودی به فلسطین در همان سال به ۱۲,۸۵۶ نفر بود. سال بعد، این نسبت در اثر افزایش شمار مهاجران یهودی به فلسطین به ۳۳,۸۰۱ نفر افزایش یافت، به‌طوری که به ۵۲/۱ درصد جمع مهاجرت یهودیها (۶۶،۰۳۴ نفر) رسید.[۳۶] جدول زیر نشان دهندهٔ ارقام مهاجرت یهودیها در سالهای ۲۵ ـ ۱۹۲۲ به جاهایی دیگر جز فلسطین است:[۳۷]

سال	ایالات متحده	آرژانتین	کانادا	دیگر مناطق
۱۹۲۲	۵۳,۵۲۴	۷,۱۹۸	۸,۴۰۴	۵,۸۴۱
۱۹۲۳	۴۹,۷۱۹	۱۳,۷۰۱	۲,۷۹۳	۹,۷۵۴
۱۹۲۴	۴۹,۹۸۹	۷,۷۹۹	۴,۲۵۵	۹,۸۰۹
۱۹۲۵	۱۰,۲۹۲	۶,۹۲۰	۴,۴۵۹	۱۰,۵۶۲

همان‌طور که دیده می‌شود ایالات متحده در صدر قرار داشت، زیرا در این سالها ۱۶۳,۵۲۴ مهاجر را پذیرفت، سپس آرژانتین با ۳۵،۶۱۸ مهاجر و بعد کانادا با ۱۹,۹۱۱ مهاجر قرار داشتند. قابل توجه است که در دورهٔ هربرت ساموئل مهاجرت یهودیها به فلسطین با مهاجرت جهانی یهودیها نسبتی معکوس داشت، زیرا در حالی که تعداد مهاجران یهودی به فلسطین در این مدت از ۸,۲۹۴ نفر در سال ۱۹۲۱ به ۳۴,۶۴۱ نفر در سال ۱۹۲۵ افزایش پیدا کرد، ارقام مهاجرت یهودیها از

۱۴۱,۱۸۸ نفر در سال ۱۹۲۱ به ۶۶,۰۳۴ نفر در سال ۱۹۲۵ کاهش یافت، علت آن از یك سو، تسهیلات کمیسر عالی انگلیس در فلسطین در چارچوب تشویق مهاجرت یهودیها به آنجا بود، و از سوی دیگر محدودیتهای اعمال شده توسط کشورهای مختلف به منظور کاستن تعداد مهاجران، ازجمله یهودیها بود. کشورهای مندرج در جدول پیشین ـ مانند آفریقای جنوبی و انگلیس ـ با تصویب قوانینی، مهاجرت به خاك خود را به‌طور قاطع محدود ساختند. این امر ـ برای مثال ـ باعث کاهش تعداد مهاجران یهودی به آمریکا از ۱۱۹,۰۳۶ نفر در سال ۱۹۲۱ به ۱۰,۲۹۲ نفر در سال ۱۹۲۵ شد، در حالی که آمریکا در این سال ۲۳۲,۹۴۵ مهاجر را پذیرفت.[۳۸]

سالهای کاهش مهاجرت (۳۱-۱۹۲۶)

هربرت ساموئل در دورهٔ زمامداری خود در فلسطین، به قدرت جذب کشور توجه نشان نمی‌داد و به مفاد مادهٔ ششم سند قیمومت اعتنا نمی کرد.[۳۹] این ماده، مشخص کردن تعداد مهاجران یهودی به فلسطین را به تضمین زیان نرساندن به حقوق و وضعیت دیگر گروههای جمعیت آنجا مشروط کرده بود. به همین علت، میزان مهاجرت یهودیها به فلسطین به‌طور فزاینده بالا رفت، به‌طوری که در آخرین سال زمامداری وی در سال ۱۹۲۵، تعداد مهاجران یهودی به کشور به سه برابر تعداد سال قبل ـ یعنی ۱۹۲۴ ـ رسید. در گزارش سالانهٔ دولت انگلیس به جامعهٔ ملل دربارهٔ مدیریت فلسطین در سال ۱۹۲۵ آمده بود که این مهاجرت سبب ایجاد مشکلاتی شده است، زیرا تحقق قدرت جذب اقتصادی در کشوری کوچك و با تولیدی ضعیف که مردان و زنان گروههای مختلف کشورهای گوناگون به آنجا مهاجرت کرده باشند، دشوار است و مستلزم بکارگیری تمام توان سازمان جهانی صهیونیسم می‌باشد.[۴۰]

با این حال، توان سازمان جهانی صهیونیسم در پاسخ دادن به نیازهای مالی فعالیت صهیونیست‌ها در فلسطین کم شد، زیرا بحران اقتصادی جهان اثراتی درازمدت بر فعالیت جمع آوری پول از منابع جهانی یهود به منظور اسکان یهودیها در فلسطین به جا گذاشت. این امر نیز واکنشی روشن بر کاهش میزان فرصتهای شغلی کارگران یهودی در فلسطین و کاهش نیاز به کارگران جدید را در پی داشت.[۴۱]

مشکلات مندرج در گزارش دولت انگلیس فراتر از امکانات سازمان جهانی صهیونیسم بود، زیرا فلسطین دستخوش بحرانی اقتصادی شد که در اوایل سال ۱۹۲۵ تأثیر آن آشکار به نظر رسید و گواه آن بحران که برای چند سال ادامه پیدا کرد، بیکاری رواج یافته در میان کارگران عرب

و یهودی بود. میزان بیکاری در میان عربها ثابت نبود و در اواخر دهۀ ۱۹۲۰ به ۴۰ درصد تعداد کارگران رسید.[۴۲]

مسألۀ بیکاری در فلسطین در مجلس عوام انگلیس[۴۳] مورد بحث و بررسی قرار گرفت.[۴۴] در این جلسه، ایمری وزیر مستعمرات انگلیس[۴۵] خاطرنشان ساخت که «بیکاری نه تنها در میان عربها شیوع داشته، بلکه به یهودیها و آن هم به صورتی آشکارتر سرایت کرده است.» وی افزود که «در اوایل سال ۱۹۲۸، تعداد بیکاران عرب ۲,۰۰۰ تن بوده و تعداد بیکاران یهودی به ۶,۵۰۰ تن رسیده است.»[۴۶] با این حال، گزارش سیمپسون اشاره کرد که «بیکاری خطرناك و شایع در میان عربها وجود دارد.» به هنگام اعلام این گزارش در سال ۱۹۳۰، تعداد کارگران بیکار عرب به ۱۲,۰۰۰ تن افزایش یافته بود. در گزارش سیمپسون آمده بود که بسیاری از کارگران عرب از رفاه زیادی برخوردار بودند، اما اوضاع آنان در دهۀ ۱۹۲۰ رو به وخامت گذاشت، به‌طوری که شهرهای فلسطین لبریز از روستاییان بیکار، صنعتگران سابق و کارگران صنایع کوچك محلی شد. افراد مهاجر از روستا به شهر پیش از یافتن کار بویژه در بخش صنعت، مدتی طولانی را سپری می کردند.[۴۷] از این رو، بیکاری پنهان رواج یافت. این امر به‌علت ماندن خانواده‌های کارگران در روستا و بادیه به‌عنوان پدیده‌ای اجتماعی آشکار نشد، اما میزان بیکاری پنهان همراه افزایش تعداد جمعیت و کاهش تدریجی مساحت زمینهای کشاورزی عربها به سبب انتقال زمینهای کشاورزی از عربها به یهودیها گسترش یافت. پس از آشفتگی وضعیت صنایع دستی و اخراج عربها از مزارع و کارخانه‌های یهودی، محدودۀ بیکاری واقعی افزایش پیدا کرد.

درست است که معاون وزیر مستعمرات انگلیس در مجلس عوام به رواج بیکاری در میان عربها اعتراف کرد، اما وی در جلسۀ ۲۵ مارس ۱۹۳۱ مجلس عوام تعداد بیکاران را مشخص نکرد.[۴۸] او بعدها اعلام کرد که «تعداد کارگران بیکار عرب در پایان آوریل ۱۹۳۴ به ۱۴,۰۰۰ تن رسیده است.»[۴۹] این رقم در اواخر سال ۱۹۳۵ به ۲۳,۰۰۰ تن افزایش یافت. همچنین با آغاز انقلاب بزرگ فلسطین (۳۹ـ۱۹۳۶) نسبت بیکاری در میان عربها فقط در هفت شهر بالغ بر ۲۱ درصد شد.[۵۰]

تأثیرات بحران اقتصادی فلسطین ـ که از مهاجرت یهودیها نشأت می گرفت ـ به خود یهودیها نیز سرایت کرد، به‌طوری که تعداد زیادی از یهودیهای مهاجر به سرزمین موعود کار نیافتند و به کشورهای اصلی خود باز گشتند. آمار نشان می دهد که مهاجرت این افراد از فلسطین بیشتر به بحران اقتصادی کشور ارتباط داشت تا افزایش تعداد مهاجران، زیرا در سال ۱۹۲۳ فقط

۷,۴۲۱ یهودی به فلسطین مهاجرت کردند، در حالی که ۳,۴۶۵ نفر از آنجا خارج شدند[۵۱] که فقط ۹۴۰ تن از آنان از افراد مقیم بودند و بقیه (۲,۵۲۵ نفر) از مهاجران جدید به فلسطین بودند که زندگی آنجا را نپسندیدند و به کشور خود بازگشتند.[۵۲] در سال ۱۹۲۵ نیز ۳,۳۸۱ یهودی به فلسطین مهاجرت کردند، در حالی که در همان سال فقط ۲,۱۴۵ یهودی از آنجا خارج شدند.[۵۳]

آژانس یهود در یادداشت سالانهٔ خود که در ژوئن ۱۹۲۷ به جامعهٔ ملل ارائه کرد و فعالیت صهیونیستی در فلسطین در سال ۱۹۲۶ را در بر می‌گرفت، خاطرنشان ساخت که در طی پنج ماه آخر سال ۱۹۲۶ تعداد مهاجران یهودی از فلسطین بر تعداد واردشدگان افزایش داشت.[۵۴] در آمار رسمی ادارهٔ مهاجرت دولت فلسطین آمده بود که در نوامبر ۱۹۲۶، تعداد مهاجران یهودی به کشور به ۴۸۱ نفر رسید و ۸۲۲ تن از مهاجران جدید از آنجا خارج شدند.[۵۵] بنابراین، در یک ماه تعداد خارج شدگان بر تعداد واردشدگان افزایش داشت. یک گزارش آژانس یهود در مورد مهاجرت یهودیها به فلسطین و بالعکس در طی مدت اول مه ۱۹۲۷ تا آخر آوریل ۱۹۲۹ نشان می‌دهد که تعداد مهاجران یهودی به فلسطین ۵,۶۰۲ نفر بود، در حالی که در همین مدت، ۷,۵۸۷ تن از مهاجران از کشور رفتند. به عبارت دیگر، تفاوت تعداد مهاجران یهودی وارد شده و خارج شده از فلسطین ۱,۹۸۵ تن بود. این پدیده که از اوضاع نابسامان اقتصادی نشأت می‌گرفت، تنها گریبانگیر یهودیها نبود، زیرا در طی همین مدت ۱,۸۴۲ غیریهودی به فلسطین مهاجرت کردند، در حالی که ۳,۰۶۸ غیریهودی از آنجا رفتند. به دیگر سخن، تفاوت این دو رقم به ۱,۲۲۶ تن می‌رسید.[۵۶]

در سال ۱۹۳۰، تعداد ۱,۴۳۲ فلسطینی از کشور مهاجرت کردند که ۵۹۷ تن از آنان یهودی و ۸۳۵ عرب (۴۶۷ مسلمان و ۳۶۸ مسیحی) بودند. به علاوه، ۱,۵۷۱ خارجی (۱,۰۸۲ یهودی، ۴۳۰ مسیحی و ۵۹ مسلمان) از فلسطین مهاجرت کردند. از میان مهاجران یهودی در آن برهه، ۱,۰۰۲ نفر وجود داشتند که زمان کوتاهی از آمدنشان به فلسطین می‌گذشت و به‌علت فراهم نشدن زمینهٔ زندگی از کشور مهاجرت کردند.[۵۷] در سال بعد، یعنی سال ۱۹۳۱، از میان مهاجران از فلسطین، ۲۸۲ فلسطینی از جمله ۱۳۸ یهودی و ۱۴۴ عرب (۸۸ مسیحی و ۵۶ مسلمان)، ۱,۰۶۴ خارجی (۵۲۸ یهودی، ۴۸۵ مسیحی و ۵۱ مسلمان) وجود داشتند. از جمع مهاجران از فلسطین، ۸۹۵ تن از آنان از جمله ۴۴۳ یهودی از سال ۱۹۲۰ مقیم کشور بودند که زندگی بر ایشان سخت شده بود و پس از ۱۱ سال از آن مهاجرت کردند.[۵۸] بر اساس جدول زیر، بعضی از این مهاجران به قارهٔ جدید و آفریقای جنوبی رفتند:[۵۹]

سال	آمریکا	آمریکای لاتین	آفریقای جنوبی، استرالیا و زلاندنو
۱۹۲۹	۷۲۴	۹۸۵	۲۹۵
۱۹۳۰	۶۲۴	۱,۲۹۰	۱۸۱
۱۹۳۱	۲۷۲	۲۰۵	۳۴

یادداشت آژانس یهود این پدیده را ناشی از بیکاری که به‌عنوان مسأله‌ای چشمگیر در زندگی اقتصادی فلسطین در سال ۱۹۲۶ آشکار شده بود، دانست. آمار بیکاری در میان یهودیهای فلسطین نسبتی مستقیم با افزایش مهاجرت یهودیها به کشور داشت، زیرا در همین یادداشت آمده بود که در اکتبر ۱۹۲۵ تعداد بیکاران یهودی به ۱,۰۰۰ تن رسید و در همین سال ۳۳,۸۰۱ یهودی به فلسطین مهاجرت کردند. بعدها، تعداد بیکاران فزونی یافت، به‌طوری که در نوامبر همین سال به ۳,۰۰۰ بیکار رسید. در آوریل و ژوئیه ۱۹۲۶ به ترتیب ۵,۰۰۰ و ۶,۰۰۰ بیکار وجود داشت و تعداد بیکاران در اواخر همین سال به ۶,۵۰۰ تن رسید.[۶۰]

بحران اقتصادی فلسطین و بازتاب آن بر بخشهای اقتصادی کشور، عامل اساسی کاهش ناگهانی میزان مهاجرت یهودیها به فلسطین که تااواخر سال ۱۹۳۱ ادامه یافت، بود. جدول زیر، حرکت مهاجرت به فلسطین و بالعکس در سالهای ۳۱ـ۱۹۲۶ را نشان می‌دهد:[۶۱]

سال	مهاجرت به فلسطین			رفتن از فلسطین			خالص افزایش یا کاهش			٪مهاجران	رفتگان
	جمع	یهودی	غیریهودی	جمع	یهودی	غیریهودی	جمع	یهودی	غیریهودی	یهودی	به مهاجران درهزار یهودی
۱۹۲۶	۱۳,۹۱۰	۱۳,۰۸۱	۸۲۹	۹,۴۲۹	۷,۳۶۵	۲,۰۶۴	۴,۴۸۱	۵,۷۱۶	۱,۲۳۵	۹۴/۰۴	۵۶۳
۱۹۲۷	۳,۵۹۵	۲,۷۱۳	۸۸۲	۶,۹۷۸	۵,۰۷۱	۱,۹۰۷	۳,۳۸۳	۲,۳۵۸	۱,۰۱۵	۷۵/۴۷	۱,۸۶۹
۱۹۲۸	۳,۰۸۶	۲,۱۷۸	۹۰۸	۳,۱۲۲	۲,۱۶۸	۹۵۴	۳۶	۱۰	۴۶	۷۵/۵۸	۹۹۵
۱۹۲۹	۶,۵۶۶	۵,۲۴۹	۱,۳۱۷	۳,۸۳۵	۱,۷۴۶	۱,۶۸۹	۳,۷۳۱	۳,۵۰۳	۲۲۸	۷۹/۹۴	۳۳۳
۱۹۳۰	۶,۴۳۳	۴,۹۴۴	۱,۴۹۸	۲,۹۱۱	۱,۶۳۶	۱,۲۷۵	۳,۵۲۲	۳,۳۰۸	۲۱۴	۷۶/۸۵	۳۳۱
۱۹۳۱	۵,۵۳۱	۴,۰۷۵	۱,۴۵۶	۱,۳۴۶	۶۶۶	۶۸۰	۴,۱۸۷	۳,۴۰۹	۷۷۸	۷۳/۶۵	۱۶۳

به زبان آمار، از این جدول نتیجه‌گیری می‌شود که ارقام خالص اسکان یهودیها در فلسطین ناشی از تفاوت تعداد مهاجران به فلسطین و بالعکس، کاهشی ناگهانی داشت، به‌طوری که از ۳۱,۶۵۰ نفر در سال ۱۹۲۵ به ۵,۱۷۶ نفر در سال بعد کاهش یافت و در سال ۱۹۲۷ به منهای ۲,۳۵۸ نفر سقوط کرد، سپس در سه سال بعد در حدود ۳,۵۰۰ نفر در نوسان بود. این موضوع

از کاهش ناگهانی تعداد مهاجران در برابر افزایش تقریباً زیاد تعداد مهاجران یهودی از فلسطین نسبت به سالهای قبل به‌وجود آمد. در سال ۱۹۲۶، کارگران درصد چشمگیری از مهاجران یهودی به فلسطین را تشکیل می‌دادند.[62] لهستان در صدر کشورهایی قرار داشت که یهودیها از آنجا به فلسطین مهاجرت کرده بودند، در حالی که روسیه و رومانی در رتبه‌های بعدی قرار داشتند.[63] این ارقام و همچنین کاهش چشمگیر تعداد مهاجران سرمایه‌دار نشان می‌دهد که این مسأله در اثر بحران اقتصادی فلسطین روی داد. این مسأله همچنین باعث کاهش فرصتهای شغلی فراهم شده برای کارگران مهاجر شد. دولت قیمومت این موضوع را مورد رسیدگی قرار داد و برای شش ماهی که از اول اکتبر ۱۹۲۷ آغاز می‌شد، با صدور فقط ۶۰۰ گواهی مهاجرت کارگران به فلسطین موافقت کرد.[64] در سال ۱۹۲۷، تعداد مهاجران سرمایه‌دار به ۳۹۳ تن کاهش یافت که این رقم نشان دهندهٔ حداقل تعداد مهاجران وابسته به این گروه تا قیام براق در سال ۱۹۲۹ بود. تعداد کارگران مهاجر نیز به حداقل کاهش یافت، به‌طوری که در سال ۱۹۲۸ به ۵۳۵ نفر تنزل پیدا کرد.[65] با این حال، دولت قیمومت در سال ۱۹۲۹ مجوز ورود ۴,۷۰۰ کارگر یهودی به فلسطین را صادر کرد. آژانس یهود هر سال تقاضای دریافت گواهی مهاجرت را ارائه می‌کرد که میزان آن با گزارشهای ادارهٔ مهاجرت دولت قیمومت و همچنین قدرت جذب اقتصادی کشور مغایرت داشت. غالباً مسؤولان قیمومت در تلفیق اطلاعات ادارهٔ مهاجرت و تقاضاهای آژانس یهود از یک سو، و مقابله با نارضایتی مردم فلسطین از سوی دیگر، ناکام می‌ماندند.

آژانس یهود طرح تفصیلی اقتصادی فلسطین را ارائه کرد و بر اساس آن خواستار ورود ۳,۱۴۳ کارگر یهودی به فلسطین در شش ماه نخست ـ اول آوریل تا آخر سپتامبر ۱۹۳۰ ـ شد، اما دولت قیمومت مجوز ورود فقط ۲,۳۵۰ کارگر مهاجر را صادر کرد. هنگامی که آژانس یهود خواستار موافقت دولت با ورود ۲,۰۹۵ کارگر مهاجر یهودی در شش ماه دوم شد، دولت به‌طور رسمی با ورود فقط ۱,۴۸۰ کارگر موافقت کرد.[66]

مهاجران یهودی به فلسطین در سالهای ۳۱ـ۱۹۲۴ نشان دهندهٔ چهارمین موج مهاجرت یهودیها و بیشترشان وابسته به طبقهٔ متوسط و همچنین سرمایه‌دار لهستانی بودند که بحران اقتصادی لهستان آنان را به مهاجرت به فلسطین وادار کرد.[67] به علاوه، اجرای قانون سهمیه‌ها در ایالات متحده از سال ۱۹۲۴ باعث افزایش میزان مهاجرت یهودیها به فلسطین شد، زیرا این قانون گذرگاه متعارف مهاجرت به قارهٔ جدید را در برابر یهودیها مسدود کرد. جدول زیر نشان‌دهندهٔ کشورهایی است که یهودیها در سالهای ۱۹۲۹ و ۱۹۳۰ به آنها مهاجرت کردند:[68]

کشور	۱۹۲۹		۱۹۳۰	
	تعداد مهاجران	درصد از کل مهاجرت	تعداد مهاجران	درصد از کل مهاجرت
لهستان	۱,۹۶۶	۳۷/۵	۲,۴۱۷	۴۸/۹
روسیه	۳۶۶	۷	۴۲۰	۵/۸
رومانی	۳۵۵	۶/۸	۳۱۳	۶/۳
آلمان	۲۰۱	۳/۸	۱۳۸	۲/۸
لیتوانی	۱۹۳	۳/۷	۱۲۳	۲/۵
لتونی	۱۱۲	۲/۱	۹۱	۱/۸
اتریش	۱۲۰	۲/۳	۶۹	۱/۴
چکوسلواکی	۸۸	۱/۷	۵۸	۱/۲
ایالات متحده	۲۵۳	۴/۸	۲۶۰	۵/۳
یمن	۵۹۳	۱۱/۳	۴۲۵	۸/۶
عراق	۱۵۸	۳/۳	۶۱	۱/۸
مصر	۸۰	۱/۵	۵۵	۱/۱
کشورهای مختلف	۷۶۴	۱۴/۵	۴۸۴	۹/۸
جمع	۵,۲۴۹	۱۰۰	۴,۹۴۴	۱۰۰

در سال بعد، از جمله مهاجران به فلسطین تعداد ۲,۰۷۱ تن از شرق اروپا آمدند که شامل خطی ممتد از دانزیگ تا تریستا بود. همچنین ۱,۱۴۶ نفر از شمال آفریقا و غرب آسیا از جمله عراق، ایران و افغانستان، ۳۴۱ نفر از اروپای مرکزی و ۳۸۲ نفر از آمریکا به فلسطین مهاجرت کردند.[۶۹]

پس از پایان دورهٔ زمامداری هربرت ساموئل، ناتوانی مقامات دولت فلسطین از پاسخ دادن به تقاضای آژانس یهود سبب اختلاف آژانس و دولت قیمومت شد که این اختلاف در سال ۱۹۳۱ به اوج خود رسید. بیشتر وقتها صهیونیستها به‌علت محدود کردن مهاجرت، از دولت قیمومت شکایت می‌کردند، در حالی که اولی بود این شکایت از دولتهایی باشد که همچنان مهاجرت یهودیها به خاك خود را محدود می‌ساختند. در سال ۱۹۳۲، میزان مهاجرت جهانی یهودیها به حداقل رسید و این موضوع از جدول زیر آشکار می‌شود که نشان دهندهٔ ارقام مهاجرت جهانی یهودیها در سالهای ۳۲ـ۱۹۲۶ است:[۷۰]

سال	جمع	فلسطین	ایالات متحده	آرژانتین	کانادا	کشورهای دیگر
۱۹۲۶	۴۸,۵۵۵	۱۳/۰۸۱	۱۰,۲۶۷	۷,۵۳۴	۴,۰۱۴	۱۳,۶۵۹
۱۹۲۷	۳۹,۳۸۳	۲,۷۱۳	۱۱,۴۸۳	۵,۵۸۴	۴,۸۶۳	۱۴,۷۴۰
۱۹۲۸	۳۹,۷۴۳	۲,۱۷۸	۱۱,۶۳۹	۶,۸۱۲	۴,۷۶۶	۱۴,۳۴۸
۱۹۲۹	۴۵,۶۸۰	۵,۲۴۹	۱۲,۴۷۹	۵,۹۸۶	۳,۸۴۸	۱۸,۲۹۸
۱۹۳۰	۴۲,۸۷۸	۴,۹۴۴	۱۱,۵۲۶	۷,۸۰۵	۴,۱۶۴	۱۴,۴۳۹
۱۹۳۱	۲۶,۰۶۶	۴,۰۷۵	۵,۶۹۲	۳,۵۵۳	۳,۴۲۱	۹,۳۲۵
۱۹۳۲	۲۰,۶۸۳	۹,۰۵۳	۲,۷۵۵	۱,۸۰۱	۶۴۹	۵,۹۲۵

همان گونه که دیده می‌شود آمریکا در صدر این کشورها قرار داشت، زیرا در این مدت ۶۵,۸۴۱ مهاجر را پذیرفت. آرژانتین و کانادا نیز به ترتیب ۳۹,۰۷۵ و ۲۵,۷۲۵ مهاجر را پذیرفتند، در حالی که در طی همین مدت ۳۹,۱۲۳ مهاجر وارد فلسطین شدند. بنابراین، پی می‌بریم که در این مدت تعداد مهاجران یهودی به فلسطین بیشتر از هر کدام از آرژانتین و کانادا بود. این موضوع در صورت مقایسهٔ تعداد مهاجران یهودی به هر کشور با جمع مهاجرت دیگر گروهها و فرقه‌ها به خاك خود روشن‌تر می‌شود. ارقام زیر درصد مهاجران یهودی به ایالات متحده، آرژانتین و کانادا در سالهای ۳۱ ـ ۱۹۲۰ را نشان می‌دهد:[۷۱]

سال	ایالات متحده		آرژانتین		کانادا	
	جمع مهاجران	درصد	جمع مهاجران	درصد	جمع مهاجران	درصد
۱۹۲۶	۳۰۴,۴۸۸	۳/۳	۱۳۵,۰۱۱	۵/۵۸	۹۶,۰۶۴	۴/۱۸
۱۹۲۷	۳۳۵,۱۷۵	۳/۴	۱۶۱,۵۴۸	۳/۴۶	۱۴۳,۹۹۱	۳/۴۸
۱۹۲۸	۳۰۷,۲۵۵	۳/۸	۱۲۹,۰۴۷	۵/۲۸	۱۵۱,۵۹۷	۳/۱۴
۱۹۲۹	۲۷۹,۶۷۸	۴/۴۶	۱۰۰,۴۲۴	۵/۹۶	۱۶۷,۷۷۲	۲/۲۹
۱۹۳۰	۲۱۴,۷۰۰	۴/۷۷	۱۳۳,۱۸۳	۵/۸۶	۱۶۳,۲۸۸	۲/۵۵
۱۹۳۱	۹۷,۱۳۹	۵/۶۸	۵۶,۳۳۳	۶/۳۱	۸۸,۲۲۳	۳/۸۸

از مقایسهٔ درصد مهاجران یهودی به فلسطین با درصد مهاجران یهودی به هر یك از ایالات متحده و کانادا در طی این مدت، آشکار می‌شود که یهودیها ۹۴/۰۴ ـ ۷۰/۵۸ درصد مهاجران به فلسطین را تشکیل می‌دادند، در حالی که این نسبت در میان مهاجران به ایالات متحده، آرژانتین و

کانادا به ترتیب ۵/۶۸ ـ ۳/۳، ۵/۹۶ـ۳/۶۴ و ۴/۱۸ـ۲/۲۹ درصد کاهش می‌یافت. چنانچه تفاوت فاحش امکانات اقتصادی محدود فلسطین با هر یك از ایالات متحده و کانادا را مدنظر قرار دهیم، میزان ستم وارده بر فلسطین از طریق انتقال این شمار انبوه مهاجران که امکانات اقتصادی کشور قدرت جذب آنان را نداشت، آشکار می‌شود. همچنین پی می‌بریم که آیا صهیونیست‌ها حق شکایت از مقامات دولت قیمومت را داشتند یا نه؟، زیرا این مقامات از بیم تبدیل مهاجران به افراد بیکار و پیامدهای خطرآفرین این امر بر زندگی اقتصادی فلسطین، آن گونه که در گزارش کمیسیونهای پی‌جویی حقایق در فلسطین درج شده بود، می کوشیدند که میزان مهاجرت یهودیها به فلسطین را محدود کنند.

سزاوار بود که صهیونیست‌ها به دولتهایی که قوانین و مقررات محدودکنندهٔ ورود مهاجران یهودی به خاك خود را اجرا می کردند، فشار می آوردند. با این حال، صهیونیست‌ها پی بردند که هرچه این دولتها در اجرای قوانین و مقررات یادشده سختگیری کنند، مشارکتی مؤثر در تحقق اهداف صهیونیستی ایفاء می کنند، زیرا بستن راه مهاجرت به این کشورها در برابر مهاجر یهودی، او را به مهاجرت به فلسطین وادار می کرد. از این رو، نهادهای صهیونیسم مقررات مزبور را نادیده می گرفتند، ضمن آنکه هرگاه مقامات دولت قیمومت به هنگام بررسی امکان ورود تعداد بی‌شماری مهاجر که آژانس یهود سالانه درخواست انتقال آنان را ارائه می کرد، به قدرت اقتصادی فلسطین در جذب این مهاجران توجه نشان می‌دادند، زبان به شکایت می گشودند.

شگفت‌آور این است که انگلیس جزو دولتهایی بود که قانون محدودکنندهٔ ورود مهاجران یهودی به خاك خود را تصویب و اجرا کرده، بلکه آرتور جیمز بالفور ـ صادرکنندهٔ اعلامیهٔ مشهور بالفور ـ رئیس کابینهٔ تنظیم کننده و مجری قانون سال ۱۹۰۵ بود. با وجود این، برخی از صاحب‌نظران تأکید می کنند که اوضاع یهودیها در جهان، عامل برانگیزندهٔ گرایشهای انساندوستانهٔ بالفور در نگرش به صهیونیسم بود، [۷۲] و وجدان او به خاطر متن ارتجاعی و غیرلیبرال قانون بیگانگان که وی در سال ۱۹۰۵ و به هنگام دورهٔ نخست وزیری خود تدوین و اجرا کرده، همچنان ناراحت بود تا اینکه در ۲ نوامبر ۱۹۱۷ آن اعلامیهٔ مشهور را امضاء کرد. بالفور آن را مشارکت در اقدامی مسالمت آمیز و سازنده نسبت به یهودیهای جهان برای راضی ساختن وجدان ناراحت خویش قلمداد کرد. [۷۳] در واقع، بالفور قانون بیگانگان سال ۱۹۰۵ را تحت شرایطی خاص و برای حفظ منافع داخلی انگلیس اجرا کرد، زیرا کمیسیون سلطنتی مأمور بررسی مهاجرت بیگانگان به انگلیس در گزارش خود که در سال ۱۹۰۲ به دولت تقدیم شده، ضرورت محدود ساختن

مهاجرت بیگانگان را توصیه کرده بود. این توصیه، بالفور را به لزوم کنترل موج مهاجرت یهودیها به کشور متبوعش متقاعد ساخت و آن هم در پی روشن شدن این موضوع بود که اجازهٔ حضور کیانی بزرگ در درون جامعهٔ انگلیس در نتیجهٔ این مهاجرت که عناصر تشکیل دهندهٔ آن افرادی معتقد به تمایز خویش از ملت انگلیس هستند،[۷۴] هرگز به مصلحت انگلیس نیست. به همین خاطر، بالفور به منظور راضی ساختن وجدانش، به جای لغو یا اصلاح قانون، ملت خود را از شر یهودیهای جهان در امان نگه داشت و آن هم به زیان ملت مسلمان فلسطین.

بر اثر موج ضدسامی سال ۱۸۸۱ روسیه به دنبال ترور تزار الکساندر سوم، میزان مهاجرت یهودیها به ایالات متحده ناگهان گسترش یافت. دولت آمریکا در ابتدای امر از ورود مهاجران یهودی به کشور استقبال کرد، اما دیری نگذشت که خطر ادامهٔ سرازیری مهاجران را احساس نمود. از این رو، واشنگتن از کشورهایی که یهودیها از آنها مهاجرت می کردند، خواستار جلوگیری از سرازیر شدن مهاجرت یهودیها از خاك خودشان شد، اما این کشورها به خواستهٔ دولت آمریکا ترتیب اثر ندادند.[۷۵] در پی آن، افزایش میانگین مهاجرت یهودیها به آمریکا ادامه یافت. در سالهای ۱۴ـ۱۹۰۶، در مجلس نمایندگان و مجلس سنا بحثهایی در مورد تدوین و تصویب مقرراتی مشخص برای پذیرش مهاجران به کشور مطرح شد. در این زمینه، لایحه‌ای تقدیم شد که به موجب آن هر مهاجر باید گواهی شخصی نشان دهندهٔ موطن اصلی خود را ارائه می کرد. یهودیها این قانون را اقدامی برای جلوگیری از مهاجرت یهودیهای روسیه و رومانی دانستند، زیرا در این دو کشور دریافت چنین گواهی ممکن نبود.[۷۶] در سال ۱۹۲۱، قانون کوتا (Quota Act) تصویب شد. این قانون تعداد مهاجران از یك تابعیت را به گونه‌ای مشخص کرد که از ۳ درصد تعداد افراد همان تابعیت مقیم ایالات متحده بر اساس سرشماری سال ۱۹۱۰، بیشتر نباشد.[۷۷] این قانون همچنین باعث شد که تعداد مهاجران یهودی به آمریکا از ۱۱۹,۰۳۶ نفر در سال ۱۹۲۱ به ۵۳,۵۲۴ نفر در سال ۱۹۲۲ کاهش یابد.[۷۸] قانون سال ۱۹۲۴ عرصه را بر میزان مهاجرت بیگانگان نامطلوب تنگ کرد و تعدادشان را ۲ درصد سرشماری سال ۱۸۹۰ مشخص ساخت و گفت که سالانه حداکثر تعداد مهاجران از همهٔ تابعیتها به کشور نباید از ۱۵۰,۰۰۰ نفر بیشتر شود. از این رو، شمار مهاجران یهودی به ایالات متحده از ۴۹,۹۸۹ نفر در سال ۱۹۲۴ ناگهان به ۱۰,۲۹۲ نفر در سال بعد کاهش یافت. اجرای این قانون همچنین تداوم کاهش کلی تعداد مهاجران به ۲,۳۷۲ نفر در سال ۱۹۳۳ را تفسیر می کند.[۷۹] پیگیری مسیر مهاجرت یهودیها به کشورهای مختلف جهان خارج از چارچوب پژوهش حاضر است، اما باید تناقض میان تصویب

قوانین انگلیس و آمریکا به منظور محدود ساختن مهاجرت یهودیها به خاك خود و در همان حال پشتیبانی هر يك از دولتهای یادشده از طرح صهیونیستی و تشویق مهاجرت یهودیها به فلسطین بررسی شود.

با این همه، صهیونیست‌ها به قوانین یادشده اعتراض نکردند، بلکه محدود ساختن مهاجرت یهودیها به کشورهای جهان جز فلسطین را برای طرح این تبلیغات بهره بردند که یهودیهای رنج دیده از سرکوب جوامع محل زندگی راهی جز مهاجرت به فلسطین را ندارند. در یادداشتی از وثاد لئومی آمده بود: «ارزش این محدودیتها باتوجه به مجبور شدن یهودیهای یمن و شرق اروپا به ترك كشور متبوعشان آشکار می‌شود.» این یادداشت تعداد یهودیهای ناچار به مهاجرت از کشورشان را به سالانه ۱۰۰ـ۸۰ هزار نفر در مدت پس از جنگ جهانی اول برآورد کرد. در حالی که فلسطین در دهۀ ۱۹۲۰ به‌طور متوسط سالانه ۹۰,۰۰۰ مهاجر را پذیرفت، تعداد «افراد مجبور» به مهاجرت از کشورشان در یمن و شرق اروپا در آن دهه ۹۰ـ۷۰ هزار نفر بود. [۸۰] به همین علت، یادداشت وثاد لئومی نتیجه می گیرد که در تعداد یهودیهایی که باید به فلسطین انتقال داده شوند با میزان مهاجرت مجاز سالانه از سوی مقامات دولت قیمومت تفاوت وجود دارد. از این رو، صهیونیست‌ها بر انتقاد از دولت فلسطین و لزوم پذیرش تقاضای آژانس یهود تأکید کردند.

موضع رسمی انگلیس در برابر مهاجرت یهودیها

در مجلس عوام انگلیس بحثهای متعددی دربارهٔ مهاجرت یهودیها به فلسطین صورت گرفت. در این مجلس، جناح صهیونیستی ثقل سیاسی مهمی را تشکیل می‌داد و قدرت خود را وامدار این تکیه‌گاه اساسی بود: وزنهٔ سیاسی نمایندگان متمایل به هواداری و حمایت از صهیونیسم و سیاست دولت انگلیس در طرفداری از طرح صهیونیستی تشکیل موطن ملی یهود در فلسطین. با وجود این، برخی نمایندگان خواستار بازنگری سیاست انگلیس در خصوص مهاجرت یهودیها به فلسطین شدند و دو نکتۀ بسیار مهم را مطرح کردند: تناسب میزان مهاجرت یهودیها به فلسطین با قدرت جذب کشور، و لزوم نظارت مردم فلسطین بر حرکت مهاجرت به کشورشان. در این زمینه، برای مثال، يك نمایندۀ مجلس عوام[۸۱] از وزیر مستعمرات[۸۲] در مورد حداکثر تعداد سالانۀ مهاجران پیشنهادی دولت به فلسطین و همچنین ماهیت شرایط ورود آنان به فلسطین سؤال کرد. چرچیل پاسخ داد که «اصل عمدۀ حاکم بر مهاجرت به فلسطین، متناسب

بودن تعداد مهاجران در هر شرایط با قدرت اقتصادی در جذب را ایجاب می کند. بنابراین، ارائهٔ سهمیهٔ سالیانهٔ مشخصی برای مهاجرت ممکن نیست.»[۸۳] به هنگام طرح موضوع تشکیل شورای مشورتی در فلسطین، یك نمایندهٔ مجلس عوام[۸۴] از وزیر مستعمرات[۸۵] دربارهٔ موضع این نهاد سیاسی در برابر مهاجرت به فلسطین سؤال کرد. وقتی چرچیل پاسخ داد که وظایف این شورا هنوز در دست بررسی است، همان نماینده سؤال کرد: «آیا درست است که اکثریت مردم فلسطین حقی در ساماندهی حرکت مهاجرت به کشورشان اعمال نکنند؟» آنگاه وزیر گفت که این حق فقط در چارچوب اختیارات کمیسر عالی انگلیس در فلسطین است.[۸۶] یك نمایندهٔ مجلس عوام[۸۷] در جلسهٔ بعدی[۸۸] از وزیر مستعمرات دربارهٔ میزان آمادگی دولت انگلیس برای تشکیل شورای مشترك عربها و یهودیها که متولی امور مهاجرت به فلسطین باشد و همچنین در مورد اساسنامه، وظایف و اختیارات این شورای مشورتی سؤال کرد. وزیر مستعمرات پاسخ داد که این طرح هنوز در دست بررسی است.[۸۹] بار دیگر بحث همان موضوع در مجلس عوام مطرح شد.[۹۰] با وجود این، شورای مشورتی تشکیل نشد،[۹۱] و هربرت ساموئل همچنان به تنهایی اختیارات تعیین میزان مهاجرت سالانه به فلسطین را به مانند گذشته اعمال می کرد.

با آغاز قیمومت انگلیس بر فلسطین، جلسه‌های مجلس عوام انگلیس به منظور بررسی مسألهٔ فلسطین طولانی شد. در این بحثها، تناقض آشکار وعده‌های نامسؤولانه‌ای که در هنگام جنگ جهانی اول به هر کدام از عربها و یهودیها داده شده بود و همچنین جایگاه فلسطین در مکاتبات حسین و مك ماهون مورد بررسی قرار گرفت. یك نمایندهٔ مجلس عوام[۹۲] خاطرنشان ساخت:[۹۳] «اگر اعلامیهٔ بالفور چنین تفسیر شود که با حفظ حقوق مردم بومی، یهودیها حق مهاجرت به فلسطین را دارند تا موطنی تشکیل دهند که یهودیهای خواهان زندگی در فلسطین به آن پناه ببرند، عربها به اعلامیهٔ مزبور اعتراض نمی کنند.» وی توجه نمایندگان را به اطلاعیهٔ نوامبر ۱۹۱۸ لرد النبی خطاب به عربهای فلسطین جلب کرد که در آن اعلام کرده بود: «جنگ آغاز شد تا بر آزادی نهایی و کامل ملتی رنج دیده از ستم عثمانی‌ها و همچنین بر قدرت و ارادهٔ آزاد مردم ملی گرای فلسطین تأکید کند.» این نماینده توضیح داد که برطرف ساختن تناقض آشکار میان وعده‌های انگلیس به هر یك از عربها و یهودیها، از راه انتقال یهودیها به فلسطین به میزانی که به خدشه‌دار ساختن حقوق عربهای فلسطین نینجامد، امکانپذیر است. وی از سیاست دولت [انگلیس] و انتصاب هربرت ساموئل به‌عنوان کمیسر عالی [انگلیس] در فلسطین بشدت انتقاد کرد. هیکس فاش ساخت که فعالیت سیاسی ساموئل به‌عنوان نمایندهٔ مجلس عوام و تصدی

وزارت شهرداریها و سپس عضویت در وزارت جنگ به هنگام جنگ جهانی اول، دوگانگی داشته، زیرا وی در همان حال عضو سازمان جهانی صهیونیسم بوده است. او افزود که از وقتی ساموئل میانجی میان دولت انگلیس و صهیونیست‌ها شده، از این موقعیت ویژه سوء استفاده کرده، چون از توانایی دیکته کردن دیدگاه صهیونیسم بر وزارتی که وی در آن عضویت داشته، برخوردار شده است. همچنین دوگانگی وفاداری سیاسی ساموئل از هنگام تصدی مقام حکومت بر فلسطین آشکار شده، چون وی از یک سو خود را کمیسر عالی انگلیس در فلسطین شمرده، و از سوی دیگر، خود را مجری طرحهای صهیونیستی به منظور یهودی کردن فلسطین دانسته است. چگونه عربها این را بپذیرند؟ همان نماینده سؤال کرد: «عربهای فلسطین در مورد تعیین هربرت ساموئل به‌عنوان کمیسر عالی انگلیس در کشورشان چه واکنشی از خود نشان دادند؟ زیرا او کسی است که وایزمن رئیس سازمان جهانی صهیونیسم، درباره‌اش گفته بود: من به‌طور اصلی مسؤول تعیین سر هربرت ساموئل در فلسطین بودم. هیچکس بیشتر از من برای تعیین هربرت ساموئل فعالیت نکرد و هیچکس بیشتر از من خوشحال نشد. هربرت ساموئل دوست ما و از همان نخستین لحظه‌ها با ما وفادارانه فعالیت کرده است. وی این منصب سخت را بر اساس تقاضای حمایت شده با کمک معنوی ما پذیرفت. او ساموئل ماست؛ او دست پروردهٔ یهودیت ماست. هیکس توجه نمایندگان را به برداشت عربها جلب کرد و گفت آنان با خود می‌اندیشیدند: شاید این کمیسر عالی فردی انگلیسی باشد، اما افزون بر انگلیسی بودنش صهیونیست نیز هست. پس میان ما و یهودیها بدرستی رفتار نمی کند. این نماینده همچنین به مفاد گزارش موقت اوت ۱۹۲۱ هربرت ساموئل دربارهٔ فلسطین استناد کرد. ساموئل در این گزارش وضعیت یهودیهای فلسطین و آرمانهای یهودیهای جهان را که تعدادشان ۱۴ میلیون نفر بود، بررسی کرد و نتیجه گرفت که آنان حق دارند مورد توجه و رسیدگی قرار گیرند. آنان خواستار برخورداری از حق تأسیس موطنی برای خود در سرزمینی هستند که مرکز سیاسی آنان بوده و نشان دهندهٔ مرکز دینی نژاد آنان است. آنان می‌خواهند این موطن نمودی ملی داشته باشد که زبان، عادات، توجه فکری، نهادهای مذهبی و سیاسی آن را سیراب می کند. آنگاه هیکس خاطرنشان ساخت که نهادهای سیاسی به معنای مدیریت سیاسی است، زیرا ملت بدون داشتن مدیریت سیاسی دارای نهادهای سیاسی نمی‌شود. وی از تشکیل مدیریت سیاسی صهیونیستی در فلسطین با رضایت یا موافقت هربرت ساموئل پرده برداشت و به منظور افشای حقیقت اهداف صهیونیست‌ها در فلسطین به اطلاعیه‌ای از وایزمن استناد کرد که در آن آمده بود: «من اعلام می کنم در موطن ملی

یهود شرایط ایجاب خواهد کرد که به ما اجازهٔ ترقی و تکامل نهادها، مدارس و زبان عبری ما داده شود تا سرانجام، شرایط مناسب برای در آوردن فلسطین یهودی‌نشین همانند آمریکای آمریکایی‌نشین و انگلیس انگلیسی‌نشین به تحقق برسد.» هیکس نظر نمایندگان را به مفاد پیشنهادهای صهیونیست‌ها به اجلاس ورسای در سال ۱۹۱۹ جلب کرد و گفت: بر اساس این پیشنهادها موطن ملی یهود باید راه را در برابر تشکیل کامنولثی یهودی در فلسطین هموار کند، در حالی که این موضوع از مفاد اعلامیهٔ بالفور خیلی دور است. هیکس سؤال کرد که عربهای فلسطین به هنگام آگاهی از این حقیقت که به‌طور مداوم در مطبوعات یهودی چاپ فلسطین تکرار شده است و این مطبوعات آن را بروشنی اعلام کرده‌اند که یهودیها برای حضور مجدد به‌عنوان ملتی در فلسطین فعالیت می کنند، چه واکنشی از خود نشان داده‌اند؟ وی از نمایندگان پرسید تا چه حد آماده‌اند حضور پر تغالیها را که نشان دهندهٔ یك ملت در خاك انگلیس باشند بدون نظرخواهی از مردم کشور بپذیرند؟ وی نتیجه گرفت که لازم است اصل تعیین سرنوشت از طریق مسألهٔ بیان عقیدهٔ عربهای فلسطین نسبت به حضور یهودیها در کشور فقط به‌عنوان دوست و همسایه اجرا شود، بی آنکه این حضور نمودی سیاسی که نشان دهندهٔ ملتی یهودی و تلاشگر برای تشکیل کامنولثی یهودی باشد، به خود بگیرد. او همچنین خواستار تغییر رهیافت صهیونیست‌ها از کتاب سفید ۴ ژوئیه ۱۹۲۲ شد که در آمده بود: کمیتهٔ اجرایی (صهیونیستی) عمیقاً پی برده است که دولت درصدد پذیرش حق ما در فلسطین برآمده است. کمیتهٔ اجرایی همچنین پی برده که دولت اعلیحضرت اعتراف کرده است این حق، ضرورت فراهم نمودن امکان افزایش جمعیت یهودیها در فلسطین از طریق مهاجرت را به دنبال دارد.[۹۴]

کارنامهٔ جنبش مردم فلسطین تصویری واقعی که هیکس آن را در مجلس عوام انگلیس بیان کرده بود، نشان می‌داد، زیرا صحنه‌هایی خونبار در اثر رویکرد دولت انگلیس به یهودی کردن فلسطین از راه دادن اجازهٔ ورود مهاجران بسیاری به فلسطین، به‌طور پیاپی به وقوع می‌پیوست. در حالی که فرایند یهودی کردن فلسطین به‌طور مرتب ادامه داشت، دولت انگلیس از روشهای تعلل‌ورزی، وعده‌دهی و تلاش برای دلگرم ساختن عربهای فلسطین نسبت به آینده و سرنوشت خود سود برد. لندن برای سرپوش گذاشتن بر حقیقت سیاست خویش در فلسطین همچنان خود را علاقه‌مند به حل دموکراتمنشانه این مسأله و راضی کنندهٔ همهٔ طرفها نشان می‌داد و دست به اعزام کمیسیونهای پی‌جویی حقایق و صدور کتابهای سفید می‌زد. کمیسیون نظامی به ریاست پیل، نخستین کمیسیون پی‌جویی حقایق در فلسطین بود. این کمیسیون برای تحقیق در مورد

درگیری روزهای ۳ و ۴ آوریل ۱۹۲۰ عربها و یهودیها در قدس تشکیل شد. کمیسیون یادشده این رویداد را ناشی از سه عامل دانست، از جمله ترس عربهای فلسطین از اینکه تشکیل موطن ملی یهود به غرقه ساختن کشور به مهاجران یهودی بینجامد و این امر باعث سرسپردگی آنان به تسلط اقتصادی و سیاسی یهودیها شود. در اکتبر سال بعد، کمیسیون هیکرافت به منظور تحقیق دربارهٔ درگیریهای مه ۱۹۲۱ تشکیل شد. در سال ۱۹۲۴، برخی درگیریهای خونین میان عربها و یهودیها در یافا روی داد. در سال ۱۹۲۵ به هنگام دیدار بالفور از فلسطین به منظور افتتاح دانشگاه عبری و همچنین در اوت ۱۹۲۹ درطی قیام براق، عربها و یهودیها با یکدیگر درگیر شدند. کمیسیون پی‌جویی به ریاست والتر شاو به منظور تحقیق در مورد درگیریهای سال ۱۹۲۹ تشکیل شد. در پاییز همان سال، سیمپسون به منظور بررسی شرایط مهاجرت یهودیها و اسکان مهاجران در فلسطین اعزام شد. در گزارش شاو آمده بود ترس عربها از این باور نشأت گرفت که سیاست آژانس یهود در زمینهٔ مهاجرت حتماً به سرسپردگی کامل عربها به مهاجران یهودی، پس از استقرارشان در کشور، خواهد انجامید، بویژه اینکه مهاجران یهودی در مناطق روستایی جایگزین عربها می‌شوند.[۹۵] گزارش شاو تصریح کرد که موضع‌گیری عربها ناشی از همزمانی نارضایتی با هراس است. این امر احتمالاً علتی برای درگیریهای دیگری میان عربها و یهودیها می‌شود، مگر اینکه عربها متقاعد شوند هراسی که به بعضی از آنان دست داده، مبالغه‌آمیز است یا برایشان ثابت شود که این موضوع اساس و پایه‌ای ندارد.[۹۶] در این زمینه، گزارش شاو از مفاد کتاب سفید سال ۱۹۲۲[۹۷] یاری جست که می‌گفت: «هدف اعلامیهٔ بالفور تبدیل سراسر فلسطین به موطنی ملی برای یهودیها نیست، بلکه تشکیل موطنی ملی برای یهودیها در فلسطین است. شیوهٔ تشکیل موطن ملی یهود به وسیلهٔ دادن اجازهٔ مهاجرت به یهودیها به فلسطین به دست می‌آید تا پایگاه انسانی فرقهٔ یهود در این سرزمین گسترش یابد، به شرط اینکه میزان مهاجرت از قدرت جذب کشور فراتر نرود و همچنین دولت قیمومت در مورد مسائل مهاجرت با کمیته‌ای وابسته به شورای منتخب مردم [فلسطین] مذاکره کند. در صورت بروز اختلاف نظر میان دولت فلسطین و این کمیته بر سر مسأله‌ای، این مسأله به دولت انگلیس ارجاع می‌شود.» با وجود این، دیدگاه مذکور اطمینانی برای برطرف ساختن هراس عربها در برنداشت، زیرا هیأت عربی به لندن، در سال ۱۹۲۲، دیدگاههایی محتاطانه در مورد کمیتهٔ پیشنهادی ابراز کرد و گفت: «چون مهاجرت افرادی بیگانه به هر کشوری در جهان می‌تواند بر مردم کشور در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی تأثیر بگذارد، لازم است که صاحبان مشروع کشور حرف آخر را در ارتباط با این

مهاجرت بزنند، در حالی که کمیتهٔ پیشنهادی فقط مشورتی است و اختیارات اعمال حق مردم فلسطین را در نظارت بر مهاجرت ندارد. به علاوه، مادهٔ ششم سند قیمومت اختیارات گسترده‌تری را به آژانس یهود تفویض کرده است و چیزی از منافع عربهای فلسطین در برابر اوضاع ناشی از مهاجرت یهودیها محافظت نمی‌کند، مگر تشکیل دولتی ملی و پارلمانتاریستی که به‌طور کامل بر مهاجرت نظارت نماید.»[98]

آن گونه که در گزارش شاو آمده بود نظام مهاجرت به‌طور کامل در کنترل هستادروت قرار داشت، در حالی که تعداد یهودیهای فلسطین عضو این سازمان قریب ۳ درصد از جمعیت فلسطین ـ خواه عرب و خواه یهودی ـ را تشکیل می‌داد. به همین خاطر، کمیسیون شاو در گزارش خود توصیه کرد که دولت انگلیس از دیدگاههای عربهای فلسطین در مورد مهاجرت یهودیها به کشور آگاه شود، مقررات مهاجرت را اصلاح کند و بیانیه‌ای در مورد ساماندهی مهاجرت یهودیها به فلسطین صادر نماید، به شرط آنکه اصول مندرج در کتاب سفید سال ۱۹۲۲ را در ارتباط با مهاجرت محفوظ بدارد.[99] با این حال، سیمپسون از سیاست مهاجرت انتقاد کرد و فاش ساخت که اختلال آشکاری در اقدامات مهاجرت در کشورهای اصلی و فلسطین وجود دارد که این امر سبب ورود یهودیهای بسیاری با شیوه‌هایی که دولت آنها را تخلف از قانون مهاجرت می‌داند، شده است. این گزارش همچنین آژانس یهود را مسؤول این تخلفات دانست و گفت که مهاجرت یهودیها به فلسطین با رواج پدیدهٔ بیکاری در میان عربها که زندگی اقتصادی کشور را تهدید می‌کند، ارتباطی محکم دارد. گزارش سیمپسون توصیه کرد که میزان مهاجرت به فلسطین کاهش یابد تا زیانهایی به منافع عربها در زمینهٔ دستیابی به فرصتهای شغلی وارد نیاید.[100]

دولت انگلیس اطلاعات دهشتناك گزارش کمیسیونهای شاو و سیمپسون را بررسی و در اکتبر ۱۹۳۰ بیانیه‌ای در مورد برنامهٔ سیاسی خود منتشر کرد.[101] در بخشی از این بیانیه آمده بود: مقررات دولت فلسطین دربارهٔ مراقبت از مهاجرت به کشور مورد بحث قرار گرفت و آشکار گردید که پاره‌ای نارسایی در اقدامات انجام شده در زمینهٔ مهاجرت وجود دارد. این نارسایی باعث شده است شماری از یهودیها بتوانند وارد کشور شوند، در حالی که اگر حقیقت آنان معلوم می‌شد نمی‌توانستند روادید ورود به فلسطین را دریافت کنند. باتوجه به مسؤولیت دولت قیم ضروری است که دولت فلسطین در همهٔ امور سیاسی مربوط به مهاجرت، از جمله نسبت مستقیم مهاجرت با میانگین بیکاری و هماهنگی اقدامات دولت در خصوص مهاجرت با خواسته‌های آژانس یهود در مورد گسترش پایگاه جمعیتی فرقهٔ یهود در فلسطین، نهاد تعیین‌کننده باشد. با

وجود این، آمارهای موجود گویای این است که میزان بیکاری در میان عربها به حد خطرناکی رسیده و بیکاری در میان یهودیها به جنبه‌هایی مطلقاً غیرملی منجر شده است. از این رو، لازم است که تنظیم جدول کارگران مهاجر به فلسطین بر پایهٔ اطمینان از نام‌نویسی جمع تعداد کارگران بیکار دو طرف و ربط این مسأله با قدرت جذب اقتصادی فلسطین مبتنی باشد، بویژه اینکه مادهٔ ششم سند قیمومت بر فلسطین الزام کرده است که هیچگونه آسیب یا زیان به حقوق و وضعیت سایر فرقه‌های مردم به سبب مهاجرت یهودیها به کشور وارد نیاید. به این ترتیب، روشن است که چنانچه مهاجرت یهودیها باعث محرومیت عربها از کارهای ضروری برای امرار معاش شوند یا بیکاری در میان یهودیها به‌طور اجمالی بر موقعیت کارگران تأثیر بگذارد، دولت قیم در چارچوب اجرای سند قیمومت ملزم است که در صورت ضرروت، میزان مهاجرت را تا زمانی که فرصتهای شغلی برای بیکاران فراهم آید، کاهش دهد یا متوقف کند.[۱۰۲] مسؤولیت فراهم نمودن فرصتهای شغلی برای بیکاران به عهده چه کسی قرار داشت؟ سیمپسون در نامه‌ای به لرد پاسیفیلد وزیر مستعمرات انگلیس خاطرنشان ساخت که تعداد زیادی از یهودیهای فلسطین بر کمك یهودیهای خارج از کشور اتکا دارند و همچنین آژانس یهود مبلغ ۴,۸۹۱,۰۰۰ پوند انگلیس را برای اسکان ۴,۴۰۸ خانوار یهودی هزینه کرده است. در صورت توقف فرایند سرازیر شدن پول یهودیت جهانی به فلسطین، دولت قیمومت ناگزیر است با بحرانی حاد اقتصادی ناشی از ضرورت فراهم آوردن امکانات معیشتی هزاران یهود و امدادرسانی به آنان دست و پنجه نرم کند.[۱۰۳] به همین خاطر، بیانیهٔ دولت تصریح کرد که هرگونه تصمیم در ارتباط با ورود مهاجران جدید به کشور بدون در نظر گرفتن این محدودیتها نه تنها باتوجه به منافع مردم فلسطین عموماً، بلکه باتوجه به منافع فرقهٔ یهود نیز باید تقبیح شود. امید است اصلاحاتی در شیوهٔ تنظیم فهرست کارگران صورت گیرد که به رشد مناسبات دوستانه میان آژانس یهود و ادارهٔ مهاجرت دولت قیمومت بینجامد.[۱۰۴] دولت انگلیس در بیانیهٔ خود تظاهر می کرد که به منافع عربهای فلسطین توجه دارد، اما این بیانیه تمایل شورانگیز دولت برای تشکیل موطن ملی یهود در فلسطین را بروشنی نمایان می‌ساخت.

دفتر کمیتهٔ اجرایی عرب در بیانیه‌ای، بر بندهای کتاب سفید تأکید کرد و سیاست هربرت ساموئل نخستین کمیسر عالی انگلیس از فلسطین را که هدفش یهودی کردن فلسطین بود، بررسی نمود. در این بیانیه همچنین دیدگاه یك مسؤول صهیونیست نسبت به سیاست صهیونیستی گنجانده شد. این مسؤول، البرت هال نام داشت و در سال ۱۹۱۹ در لندن اعلام کرده

بود: برنامهٔ صهیونیستی که امروز به اجلاس صلح ارائه می‌شود و هر صهیونیست با همهٔ وجودش به آن پایبند است، ایجاب می کند که کشور [فلسطین] در وضعیتی مناسب برای مهاجرت یهودیها و استعمار یهودی قرار داده شود، بیشترین امتیازات در طرحهای مورد نیاز به سازمانهای یهودی داده شود، چارچوب آموزش و پرورش فرقهٔ یهود گسترش یابد و کشور از حداکثر خودمختاری برخوردار شود تا برپایی کشور مستقل تحت نظارت اکثریت یهودی امکانپذیر گردد.[۱۰۵] به همین خاطر، بیانیهٔ کمیتهٔ اجرایی عرب نتیجه گیری کرد که گرفتاری دولت انگلیس اساساً در تعهد دوگانهٔ آن به عربها و یهودیها به‌عنوان دو طرف متناقض نهفته است، زیرا نمی توان گفت که این دو تعهد در مورد تأسیس موطن ملی یهود و حمایت از منافع عربها در فلسطین با هم برابرند. تعهد تسهیل برپایی موطن ملی یهود منوط به زیان نرساندن به منافع عربها شده، در حالی که اصل حمایت از منافع عربها منوط به هیچ شرطی نشده است. پس چنانچه معلوم شود که برپایی موطن ملی یهود با منافع عربها مغایرت دارد، باید کنار زده شود. با وجود این، کتاب سفید چیز تازه‌ای برای حقوق سیاسی عربها در پی نداشته است. همچنین اصول مربوط به حقوق اقتصادی و اجتماعی عربها، حقوق ملی و منافع اقتصادی آنان را تضمین نمی کند.[۱۰۶] بنابراین، کتاب سفید سال ۱۹۳۰ آن گونه که در بیانیهٔ کمیتهٔ اجرایی عرب آمده بود، منجر به از میان رفتن هراس عربها نشده، بلکه حمایت بیشتری از وضعیت سیاسی یهودیها در فلسطین کرده است. بیانیهٔ مزبور جانبداری دولت قیمومت از یهودیهای فلسطین را در مورد انتقال زمین و مهاجرت محکوم کرد، زیرا هیچ استدلالی اخراج عربها از زمینهای الحوله یا بیسان را به منظور اسکان یهودیهای مهاجر از روسیه و لهستان توجیه نمی کند. همچنین هر گونه اقدامی که دولت فلسطین برای تسهیل مهاجرت و استقرار یهودیها در زمینها انجام می دهد، غیرقانونی است، چون در مادهٔ ششم سند قیمومت آمده است که تشویق مهاجرت یهودیها به زیان نرساندن به حقوق و وضعیت عربها بستگی دارد. در این ماده، کلمهٔ حقوق، مطلق آمده است و باید باتوجه به مادهٔ بیست و دوم منشور جامعهٔ ملل مندرج در مقدمهٔ سند قیمومت که در عین حال پایهٔ اصلی سند است، تفسیر شود. مادهٔ بیست و دوم این کلمه را به معنای حقوق سیاسی، اقتصادی و اجتماعی تفسیر کرده است.[۱۰۷] بیانیهٔ کمیتهٔ اجرایی عرب این تفسیر را تأیید کرد و افزود که مادهٔ دوم سند قیمومت تصریح دارد دولت فلسطین مسؤول قرار دادن کشور در اوضاع سیاسی، اداری و اقتصادی است که با آنها حمایت دینی و مدنی از مردم فلسطین امکانپذیر شود. پس این ماده حقوقی را که باید حمایت شوند، مشخص کرده و آنها را به زمینه‌های دینی و مدنی اختصاص داده و دولت را به محافظت از

آنها ملزم ساخته است. به علاوه، کلمهٔ «حقوق» مندرج در مادهٔ ششم سند قیمومت، به‌طور مطلق آمده است. به عبارت دیگر، انواع حقوق، از جمله مدنی، سیاسی و اقتصادی را دربر می گیرد.[۱۰۸] بیانیهٔ مزبور افزود: اگر منظور از کلمهٔ «حقوق» فقط حقوق دینی و مذهبی بوده باشد، نیازی به تکرار آن در مادهٔ ششم نبوده است، بویژه اینکه در این ماده، کلمهٔ یادشده در مبحث مهاجرت و استقرار یهودیها در زمینها به‌طور مطلق آمده است. این مسأله بخوبی نشان می‌دهد که منظور از آن محدود ساختن آزادی مهاجرت و تصرف زمینهای کشور توسط یهودیها بوده یا لغو کامل آن در صورت مغایرت این آزادی با حقوق سیاسی و اقتصادی ملت عرب است. به موجب این ماده، دولت فلسطین ملزم است در هنگام بررسی درخواست موافقت با ورود مهاجران جدید به فلسطین یا خرید زمین از عربها، دقت کند که آیا ورود این مهاجران به کشور یا انتقال این زمین به یهودیها برای حقوق سیاسی ملت عرب زیانبار است یا نه و آیا کیان اقتصادی عربها را تهدید می کند یا نه؟[۱۰۹]

بیانیهٔ کمیتهٔ اجرایی عرب خاطرنشان ساخت که دولت انگلیس در کتاب سفید سال ۱۹۳۰ اعتراف کرده که برقراری و تحکیم نظم در فلسطین به حل مسائل زمین و مهاجرت بستگی دارد، زیرا کتاب سفید تصریح نمود که مشکلات عملی در خور توجه به‌طور کلی عبارتند از زمین، مهاجرت و بیکاری. این سه مسأله و جنبه‌های سیاسی و اقتصادی آنها کاملاً به یکدیگر مرتبط هستند و هرگونه پیشرفت مورد انتظار در زمینهٔ تحکیم صلح و فراگیری رفاه در فلسطین به حل آنها بستگی دارد.[۱۱۰] این بیانیه همچنین به مفاد کتاب سفید سال ۱۹۲۲ استناد کرد که می گفت: در هر حال، مهاجرت نباید از قدرت اقتصادی کشور فراتر برود و لازم است مهاجر سربار مردم نشود و در اثر آن هیچ گروهی از جمعیت کنونی از شغل خود محروم نشود. به همین خاطر، کمیتهٔ اجرایی عرب در بیانیهٔ خود خواستار شد که منع انتقال زمین به یهودیها فوراً تصویب و اجرا شود. بیانیهٔ مزبور چنین پایان یافت که چیزی جز تشکیل دولتی ملی و پارلمانتاریستی که بر مهاجرت نظارت کند، از منافع عربها در برابر خطر مهاجرت محافظت نمی کند.[۱۱۱] به این ترتیب، پیش بینی می‌شد که عربهای فلسطین کتاب سفید را مردود بدانند، اما آنان با خشنودی اندکی از آن استقبال کردند[۱۱۲] و اعلام نمودند که مفاد کلی آن را می‌پذیرند و آمادگی دارند با دولت انگلیس بر اساس کتاب سفید همکاری کنند. با وجود این، شخصیتهای فلسطینی بر این باور بودند که این آزمایش بیهوده است و طرف انگلیسی همانند گذشته در وعده‌های خود صداقت ندارد.[۱۱۳] علت پذیرش کتاب سفید از سوی فلسطینیان این بود که آنان

تاحدی تحت تأثیر باور پیروی از سیاستی مثبت و آزمودن همکاری با انگلیس قرار گرفتند. باور مزبور بر این اساس در محافل فلسطینی رواج یافت که کتاب سفید به واقعیت موجود و همچنین عدم گنجایش فلسطین برای پذیرش مهاجران جدید اعتراف و اشاره کرده که زیانهای سنگینی به کشاورزان [فلسطینی] در اثر انتقال زمین به یهودیها وارد آمده است. احمد شقیری نوشت: نتوانستیم خوشحالی خود را پنهان کنیم. کتاب سفید گامی در راه شمرده می‌شد، زیرا خواستار تشکیل شورای قانونگذاری شد و محدودیتهایی بر مهاجرت و فروش زمین در نظر گرفت. اینها خواسته‌های ملی ما نبود، اما به توقف رشد صهیونیست‌ها تا زمانی نیاز داشتیم که بتوانیم راهی برای رهایی بیابیم.[۱۱۴]

موضعگیری آژانس یهود

دولت قیمومت توانایی پذیرفتن همهٔ خواسته‌های آژانس یهود در زمینهٔ مهاجرت به فلسطین را نداشت و هرگاه ناچار می‌شد با ورود یهودیها به میزانی کمتر از رقم درخواستی آژانس یهود موافقت کند، اختلاف میان دو طرف افزایش می‌یافت. در پی ورود سیمپسون به فلسطین در مه ۱۹۳۰، وایزمن تصمیم دولت انگلیس در مورد توقف ورود مهاجران یهودی به فلسطین، آغاز تدوین برخی قوانین جدید و محدودکنندهٔ انتقال زمین از عربها به یهودیها و محدود ساختن نفوذ آژانس یهود را محکوم کرد، بویژه آنکه پاسیفیلد به وعدهٔ خود به وایزمن در ترتیب ملاقات با سیمپسون پیش از عزیمت اخیر به فلسطین وفا نکرده بود. شاید وزیر مستعمرات انگلیس در وفای به وعدهٔ خود صادقانه مصمم بود، اما سیمپسون و احتمالاً پاسیفیلد، به خودی خود از آنچه وعده داده بودند، منصرف شدند. در تابستان ۱۹۳۰، وایزمن بااستفاده از فرصت برگزاری اجلاس شورای جامعهٔ ملل در ژنو توانست دیداری میان هیأتهای صهیونیستی و انگلیسی[۱۱۵] برای انجام مذاکراتی دربارهٔ اوضاع فلسطین ترتیب دهد.[۱۱۶] با این حال، وایزمن در خاطرات خود، محورها یا نتایج این مذاکرات را بازگو نکرد. نمایندگان صهیونیست مجلس عوام انگلیس درصدد انتقاد از تصمیم دولت در مورد کاهش تعداد مهاجران یهودی به فلسطین تا زمان صدور اطلاعیه یا گزارشی از سیمپسون برآمدند.[۱۱۷] به علاوه، دستگاههای صهیونیستی فعالیت خود را به منظور افشاگری سیاست دولت انگلیس افزایش دادند و در این زمینه، بیانیه‌هایی علیه دولت انگلیس صادر کردند.[۱۱۸] آنها همچنین در ابراز اعتراض و نارضایتی خود تظاهراتی ترتیب دادند.[۱۱۹] آژانس یهود در لهستان، نشستی در تالار ویزو ـ سازمان جهانی زنان صهیونیست ـ برگزار کرد تا متن

یادداشت اعتراض آمیزی خطاب به دولت انگلیس را به تصویب رساند. در این نشست، گروئن‌بائم گفت: اگر اختلاف میان مسؤولان آژانس یهود و دولت انگلیس فقط در مورد توقف مهاجرت باشد، به خودی خود زیاد مهم نیست، بلکه قابل تحمل است، زیرا یهودیها می توانند انتظار بکشند. با وجود این، مسأله بر پایه‌ای خطرناك مبتنی است، چون پیش از صدور کتاب سفید، [مهاجرت به] فلسطین به دلایلی اقتصادی بر روی یهودیها ممنوع شده بود. وی عقیده داشت که کتاب سفید خطری سیاسی بر حضور یهودیها در فلسطین به شمار می‌رود که در عزم دولت انگلیس به پذیرش خواسته‌های عربها از طریق غیررسمی نهفته است و باعث می‌شود اعلامیهٔ بالفور صرفاً کاغذپاره‌ای بی‌مضمون بیش نباشد.[۱۲۰] به هنگام برگزاری اجلاس کمیسیون جامعهٔ ملل در سال ۱۹۳۰، صهیونیست‌های آمریکا پیشنهاد کردند که قیمومت بر فلسطین به گروهی از کشورها از جمله ایالات متحده تحویل شود و این کشورها قیمومت را به نام جامعهٔ ملل انجام دهند.[۱۲۱] دولت فلسطین بیانیه‌های آژانس یهود در مورد اعتراض به توقف مهاجرت را به‌طور پیاپی به لندن می‌فرستاد.[۱۲۲]

در بخشی از یك یادداشت آژانس یهود به جامعهٔ ملل آمده بود: موطنی ملی بدون مردم و زمین وجود ندارد. محدود ساختن مهاجرت یهودیها به دلایلی سیاسی و صدور قانون جلوگیری از تملك زمین مورد نیاز ما ادامه نمی‌یابد.[۱۲۳] هنگامی که دولت انگلیس گزارش سیمپسون را منتشر ساخت و در ۲۱ اکتبر ۱۹۳۰ کتاب سفید را صادر کرد، وایزمن از مقام ریاست آژانس یهود استعفاء نمود. همراه وی تعدادی از همکارانش، از جمله لرد میچت و فلیکس واربرگ که به ترتیب رئیس شورا و رئیس کمیتهٔ اداری آژانس یهود بودند، نیز استعفاء کردند. چندی بعد، صهیونیست‌ها دولت انگلیس را متهم کردند که نمی‌تواند امنیت جامعهٔ یهودیهای فلسطین را تأمین کند، هشدارهای مکرر یهودیها در مورد فعالیت مفتی حسینی و اعضاء کمیتهٔ اجرایی عرب را نادیده می‌گیرد و مسؤولان انگلیسی در فلسطین با یهودیها دشمنی می‌ورزند. وایزمن دولت قیمومت را به ورشکستگی متهم کرد و کتاب سفید سال ۱۹۳۰ را پیشنهادی انگلیسی که یهودیهای فلسطین باید بهای آن را بپردازند نامید.[۱۲۴] یهودیهای جهان دست به اعتراضات گسترده‌ای زدند و برخی شخصیتهای بلندپایهٔ انگلیسی از جمله سامتس، چمبرلن، بولدوین، ایمری و لئون سیمون از آنان حمایت کردند.[۱۲۵] شورای فرقه‌ای یهودیهای فلسطین در بیانیه‌ای، سیاست دولت قیمومت را در ارتباط با مهاجرت و انتقال زمین به یهودیها محکوم نمود و تفسیر تازه‌ای را از قدرت اقتصادی کشور در جذب مهاجران مطرح کرد. این بیانیه، لزوم وجود نسبتی

مستقیم بین میانگین مهاجرت یهودیها به فلسطین با قدرت جذب کشور را پذیرفت، به شرط آنکه این قدرت مقیاس مشخصی نداشته باشد، بلکه مفهوم آن به میزان موفقیت فرایند اسکان یهودیها در فلسطین گسترش یابد. این شورا عقیده داشت که ساختن موطن ملی یهود در فلسطین ایجاب می کند اجازهٔ مهاجرت به هر یهودی که درصدد بکارگیری همهٔ تواناییها و تلاشهایش به منظور شرکت در ساختن فلسطین باشد، داده شود. در این صورت، قدرت جذب کشور نباید پایه‌ای به منظور بستن دروازه‌های فلسطین بر روی یهودیهای خواهان ورود به این کشور قرار داده شود، زیرا چنین کاری ـ آن گونه که در این بیانیه آمده بود ـ می تواند باعث نابودی ارزش واقعی پایبندی انگلیس به تأسیس تشکیل موطن ملی یهود در فلسطین شود. اعلامیهٔ بالفور و سند قیمومت بر فلسطین نیز دولت فلسطین را ـ البته در صورت داشتن امکانات ـ ملزم کرده است که هرگونه مغایرت میان نیاز به مهاجرت و قدرت جذب کشور را برطرف کند. پس توجه دولت باید به انجام تلاش برای گسترش قدرت جذب کشور معطوف شود، بویژه اینکه دولت مسؤول است این کشور را در شرایطی سیاسی، اداری و اقتصادی قرار دهد که تشکیل موطن ملی یهود را به تحقق برساند. شورای فرقه‌ای یهودیهای فلسطین در بیانیهٔ خود از دور شدن شیوهٔ انگلیس در حکومت بر فلسطین از روح سند قیمومت ابراز تأسف کرد و دولت فلسطین را به توجه نکردن به طرح گسترش قدرت جذب کشور در هنگام تدوین و تنظیم سیاستهای مهاجرت، کشاورزی، طرحهای عمومی و... متهم کرد.[۱۲۶]

اکنون این دو پرسش مطرح است: آیا انگلیس متعهد شده بود که هزینهٔ گسترش قدرت کشور را به منظور جذب همهٔ یهودیهای خواهان زندگی در فلسطین تأمین کند، و آیا مسؤولان آژانس یهود آمادگی داشتند تا زمان دستیابی لندن به هدف یادشده در انتظار به سر ببرند تا بعدها فعالیت انتقال یهودیها به فلسطین را بدون زیان رساندن به منافع اقتصادی مردم کشور از سر گیرند؟ یك گزارش انگلیسی این مسأله را با بکارگیری روشی بررسی کرد که آشکار می سازد لندن آمادگی تقبل آن هزینه را نداشت. در این گزارش آمده بود که صهیونیست‌ها معتقدند رؤیاهایشان در فلسطین به وسیلهٔ جریان سریع و گستردهٔ مهاجرت یهودیها به فلسطین تحقق می یابد. همچنین تجربیات قیام براق این باور را به آنان راسخ کرده است که فقط یك راه‌حل برای مشکل فلسطین وجود دارد و آن هم در لزوم حضور اکثریتی یهودی و برخوردار از توانایی تکیه بر خود و دارندهٔ قدرت تکامل به سوی تکوین ملتی یکپارچه و معتقد به اصولی والا که اصول معنوی و فرهنگی یهودیها را تکامل و تحکیم بخشد، در مدتی کوتاه خلاصه می شود. با وجود این، گزارش مزبور

تأکید می کند که زندگی در فلسطین قدرت جذب جریانی گسترده و ثابت از مهاجران را ندارد مگر اینکه منابع طبیعی آنجا به شکلی مؤثر و مثبت مورد بهره‌برداری قرار گیرد. بر این اساس، پیشنهاد تحول روشهای بهره‌وری از بخشهای اقتصادی در فلسطین به وسیلهٔ بهبود امکانات طبیعی و انسانی و همچنین هماهنگی میان آن امکانات و یهودیهای مقیم خارج به منظور ساختن سرزمین اسرائیل مطرح شد. کمیتهٔ اقتصادی آمریکا در امور فلسطین ـ و نه دولت انگلیس ـ مسؤولیت تحقق این هدف را به عهده گرفت و آن هم از طریق کمك به جویندگان زمینه‌های بهره‌برداری در فلسطین و همچنین عادت دادن جهان به اندیشیدن به فلسطین از زاویهٔ شیوهٔ کار در بخشهای صنایع، بازرگانی، کشاورزی و روشهای افزایش قدرت جذب کشور. امور این کمیته را دو دفتر اقتصادی، یکی در تل‌آویو و دیگری در نیویورك، اداره می کردند. آژانس یهود نیز با فعالیت به منظور ایجاد فرصتهای شغلی برای مهاجران جدید در فعالیت این کمیته مشارکت کرد.[۱۲۷]

بیانیهٔ سابق‌الذکر شورای فرقه‌ای یهودیهای فلسطین خاطرنشان ساخت که «دو وظیفه بر دوش [دولت] قیمومت قرار دارد: یکی، لزوم مرتبط کردن مهاجرت به فلسطین با قدرت جذب کشور، و دیگری، انجام اقدامات ضروری برای افزایش میزان این قدرت. قدرت جذب کشور فقط به معنای توانایی واقعی جذب مهاجر جدید است، به شرط آنکه روشهای کمك کردن به او در کوتاهترین زمان ممکن فراهم آید. در این باره می توان از اقدامات انجام شده در کشورهای پیشرفته از نظر اقتصادی نام برد، زیرا قدرت جذب کشور بر اساس جذب مهاجران جدید و استخدام آنان برآورد می‌شود.»[۱۲۸] باید گفت که ضعف اصلی در این موضوع نهفته است، چون بیانیهٔ مزبور پی به تفاوت فلسطین با کشورهای پیشرفته از نظر اقتصادی نبرده است. اقتصاد فلسطین صرف‌نظر از مساحت کم و ثروتهای طبیعی ناچیز آنکه توان جذب همهٔ یهودیهای مورد درخواست آژانس یهود را نداشت، پس از سالهای طولانی حکومت عثمانی بر کشور، اقتصادی عقب مانده بود.

بیانیهٔ شورای فرقه‌ای یهودیهای فلسطین سیاست دولت فلسطین را در مورد پذیرش فقط سه دسته از مهاجران ـ یعنی کارگران، بستگان افراد بومی و دارندگان درآمد ثابت ـ تقبیح کرد و سیاست دولت انگلیس در زمینهٔ پذیرش هر یك از این دسته‌ها را مورد انتقاد قرار داد. در ارتباط با کارگران، کمیتهٔ مهاجرت آژانس یهود هر شش ماه تعداد کارگران مورد نیاز را به دولت ارائه می کرد، اما دولت این ارقام را شاید به نصف هم کاهش می‌داد. در مورد مهاجرت بستگان، مجوز مهاجرت در اختیار والدین با بیشتر از پنجاه سال سن و افراد نابالغ که سن آنان کمتر از ۱۸ سال باشد و همسران قرار داده می‌شد. بیانیهٔ مزبور گفت که «نارسایی سیاست دولت این است که سن

کارگران مهاجر باید ۳۵ـ۱۸ سال باشد. به همین خاطر، هر یهودی مقیم فلسطین نمی‌تواند برای برادر یا خواهر خود که سن آنان بیشتر از ۱۸ سال باشد، دعوتنامه بفرستد. همچنین افراد ۵۰ـ۳۶ ساله نمی‌توانند وارد کشور شوند مگر آن که جزو دارندگان درآمد ثابت باشند، حتی اگر بستگانی از یهودیهای فلسطین داشته باشند.»[۱۲۹] با وجود این قانون، آژانس یهود از روشهای گوناگون برای انتقال بیشترین تعداد ممکن از یهودیهای جهان به فلسطین استفاده کرد و گزارش سیمپسون بخشی از آنها را برملا ساخت.[۱۳۰] بیانیهٔ شورای فرقه‌ای از روش انتقال دارندگان درآمد ثابت نیز انتقاد کرد، چون متقاضی مهاجرت به فلسطین باید داشتن حداقل مبلغ مقرر را برای کنسول انگلیس در کشور انتقال به اثبات برساند.[۱۳۱] کنسول انگلیس نیز تقاضای او را به قدس می‌فرستد و در آنجا موافقت نهایی پس از بررسی صادر می‌شود، در حالی که هر یهودی شرق اروپا نمی‌تواند مبلغ ۱,۰۰۰ پوند انگلیس را به آسانی فراهم کند مگر پس از فروش املاك و تسویهٔ کار و کسب خود. به علاوه، هر متقاضی باید شش ماه منتظر بماند تا قدس با تقاضای وی موافقت کند، در حالی که افراد طبقهٔ متوسط نمی‌توانند این مدت را بدون کار سپری کنند. در این شرایط، افراد طبقهٔ متوسط ناچار به چشم‌پوشی از مهاجرت به فلسطین می‌شوند که این امر با فعالیت آژانس یهود در زمینهٔ مهاجرت مغایرت دارد. بنابراین، دولت قیمومت به جای فعالیت در جهت گسترش قدرت جذب کشور از طریق پذیرش شماری از یهودیهای جهان به فلسطین و استخدام آنان به منظور تحقق این هدف، شیوه‌ای محدودکنندهٔ مهاجرت یهودیها به فلسطین را دنبال کرده است.[۱۳۲]

در ۱۷ نوامبر ۱۹۳۰، مجلس عوام انگلیس در اثر فشارهای صهیونیستی، جلسه‌ای ویژه برای بحث و بررسی مسألهٔ فلسطین تشکیل داد. این جلسه را لوید جورج افتتاح کرد. وی کتاب سفید سال ۱۹۳۰ را مورد حمله قرار داد و آن را نقض عملی اصول قیمومت بر فلسطین دانست و از دولت انگلیس انتقاد کرد و گفت: «دولت دست به اقدامی یك‌جانبه زده و کتاب سفید را بدون کسب مجوز از کمیسیون دایمی قیمومت وابسته به جامعهٔ ملل، تنظیم و تصویب کرده است. دولت پیش از تصویب کتاب سفید نه فقط با متفقین خود ـ که انگلیس بر اساس مصوبهٔ آنها قیم فلسطین شده ـ رایزنی نکرده، بلکه آن را به اطلاع جناح مخالف دولت در مجلس نیز نرسانده است. به همین سبب، نمایندگان مجلس نتوانستند آن را پیش از اعلام بررسی کنند. بنابراین، کتاب سفید سال ۱۹۳۰ سندی یك‌جانبه، جانبدارانه و مخالف روح قیمومت بر فلسطین است. بهتر است دولت به ناتوانی خود از اجرای مواد قیمومت اعتراف کند و انگلیس از قیمومت بر

فلسطین کنار گذاشته شود و جامعهٔ ملل کشوری دیگر را برگزینند.»[۱۳۳] معاون وزیر مستعمرات[۱۳۴] پاسخ داد که قدرت کشور در جذب مهاجران جدید باید بر اساس وضعیت کلی فلسطین باتوجه به بیکاری و تعداد مشاغل همواره فراهم شده مشخص شود. هنگامی که عربهایی بیکار وجود دارند، چگونه جذب مهاجران جدید به فلسطین امکان‌پذیر می‌شود؟[۱۳۵] وی اعتراف کرد که در آن هنگام، تعداد بیکاران عرب به ۲,۶۰۰ تن می‌رسید.[۱۳۶]

هربرت ساموئل نیز به منظور به اشتباه انداختن نمایندگان گفت که گزارش سیمپسون اشتباهات فراوانی دارد، زیرا به منطقهٔ شرق [رود] اردن اشاره‌ای نکرده است، در حالی که این منطقه جزو حوزهٔ قیمومت شمرده می‌شود، شماری از فلسطینیان در آنجا به سر می‌برند و جابه‌جایی همیشگی جمعیتی با فلسطین دارد. وی با استناد به گفتهٔ گزارش سیمپسون در مورد آمادگی عربها برای رفتن به جایی که در آن زندگی بهتری بیابند،[۱۳۷] از نمایندگان خواست به هنگام بررسی این مسأله، به این حقیقت توجه کنند و بدانند که تراکم جمعیت در منطقهٔ شرق [رود] اردن نسبتاً کم است و نیازی مبرم به افزایش جمعیت دارد. ساموئل ضمن طرح موضوع امکان افزایش قدرت فلسطین در جذب مهاجران جدید از طریق توسعهٔ صنعتی، سیمپسون را به احتیاط کاری در برخورد با این موضوع متهم ساخت و افزود: اگر برای سیمپسون مقدر می‌شد که ۲۰ سال پیش از تل‌آویو بازدید کند، دشتی شنزلر و خالی از سکنه می‌یافت، ولی اکنون جمعیت تل‌آویو با منچستر و بدفورد برابر است و ۱۵۰ واحد صنعتی در آنجا فعالیت دارند. در گذشته، مالیات خالصه این منطقه فقط ۴۰ پوند انگلیس بود، اما اکنون ۳۰,۰۰۰ پوند انگلیس به‌عنوان مالیات املاك و زمینهای کشاورزی پرداخت می‌شود و زمینه برای انواع نوین توسعه هموار است. علاوه بر کشیدن خط لولهٔ انتقال نفت از عراق به حیفا، احداث بندرگاه حیفا آغاز شده است و امکان کشیدن خط راه‌آهن به داخل [فلسطین] نیز وجود دارد. هربرت ساموئل خاطرنشان ساخت که طی نسل آینده، حیفا و تل‌آویو شهرهای صنعتی و بازرگانی می‌شوند که با بسیاری از شهرهای خاورمیانه شباهت خواهند داشت. همچنین می‌توان سراسر دشت ساحلی و درهٔ ازرالیون را به باغستانی گسترده و پرجمعیت که بدقت طراحی شده باشد و یا به شهرها و روستاهایی ـ همانند بخشهای بزرگی از لبنان ـ تبدیل کرد. کتاب سفید سال ۱۹۳۰ به معنای محرومیت یهودیها از تملك زمین بیشتر یا تحقق جمعیت بیشتر است، در حالی که فلسطین از طریق تکامل و توسعهٔ کشاورزی و صنعتی می‌تواند ۲ میلیون نفر را جذب کند. تردیدی نیست که فلسطین می‌تواند طی یك نسل یا بیشتر حتی ۳ میلیون نفر را به خود جذب کند.[۱۳۸] اگر فرض

کنیم اظهارت هربرت ساموئل اندکی درست باشد، باید گفت که توسعهٔ فلسطین باید به سود مردم بومی کشور انجام شود و نه برای انتقال بیگانگان.

پس از ساموئل، سرهنگ هوارد بری سخنرانی کرد. وی اهداف صهیونیست‌ها را در مورد تشکیل کامنولثی یهودی در خاك فلسطین و به‌زیان مردم بومی آنجا که بخش بزرگی از کشاورزان آن فقیر و از هستی ساقط شدند، بازگو کرد و گفت که مطالب کتاب سفید سال ۱۹۳۰ در ارتباط با مهاجرت درست است. او به مادهٔ ششم سند قیمومت بر فلسطین استناد کرد که تصریح داشت منافع مردم اصلی نباید به‌علت مهاجرت یهودیها مورد زیان قرار گیرد. بری افزود: هر یك از گزارشهای شاو و سیمپسون بر ضرورت جلوگیری از ورود تعداد دیگری از مهاجران به منظور اشتغال به جای مردم بومی تأکید کرده است. به علاوه، اغلب مهاجران جدید در مزارع کار نمی‌کنند و به شهرها می‌روند که این موضوع میزان بیکاری را افزایش داده است. در همان حال، ساکنان جدید شهرکهای یهودی‌نشین از استخدام کارگران غیریهودی در مستعمرات یا تأسیسات صنعتی خویش خودداری می‌کنند. وی سؤال کرد که چگونه یك میلیون لهستانی و روسی به فلسطین که از نظر مساحت برابر با ولز یا نصف مساحت اسکاتلند است، انتقال داده می‌شوند، بی‌آنکه به منافع مردم بومی زیان وارد نیاید؟ مادام که سیاست انگلیس به اهداف سیاسی صهیونیسم مرتبط باشد و در برابر آن فشارهایی که از طریق سازمانهای یهودی ـ صهیونیستی و غیرصهیونیستی ـ جهان اعمال می‌شود، سر تسلیم فرومی‌آورد، صلح در فلسطین تحقق نمی‌یابد. همچنین مادام که جنبش صهیونیسم پایبند دستیابی به اهداف سیاسی خویش است، امید اندکی به برقراری صلح وجود دارد. تحقق صلح در فلسطین در صورتی ممکن است که صهیونیست‌ها از این اهداف دست بردارند و اهداف فرهنگی خود را در چارچوب تبدیل فلسطین به موطنی فرهنگی قرار دهند که یهودیهای جهان آن را موطن معنوی بدانند، کاملاً آن گونه که روم کاتولیك به رم به‌عنوان موطنی معنوی می‌نگرد.[۱۳۹]

با وجود این، نمایندهٔ دیگری[۱۴۰] خواستار احداث مستعمرات جدیدی در شرق [رود] اردن شد تا عربهایی که وادار به ترك زمین در فلسطین شده ـ و بی‌بضاعت گردیده‌اند ـ در آنها ساکن شوند و فرصت داشتن یك زندگی ثابت بیابند، بویژه آنکه در شرق [رود] اردن زمینهایی وجود دارد که می‌توان آنها را به آسانی آبیاری کرد.[۱۴۱]

نمایندهٔ دیگری[۱۴۲] نیز ترویج این طرح توسط برخی نمایندگان مجلس را محکوم کرد، زیرا طرحی صهیونیستی است که روزنامهٔ *داوار* چاپ فلسطین[۱۴۳] آن را سر داده و چنین نوشته

است: دروازه‌های شرق [رود] اردن باید برای عربهای فقیر و همچنین برای اسکان یهودیها گشوده شود.[۱۴۴]

عقب‌نشینی انگلیس در برابر فشارهای صهیونیسم

به این ترتیب، صهیونیست‌ها با تمام قدرت و در همهٔ سطوح با کتاب سفید سال ۱۹۳۰ مخالفت کردند. این موضع، دکتر شیلد معاون وزیر مستعمرات انگلیس را وادار کرد که در مجلس عوام بر پایبندی دولت به ارائهٔ تسهیلات تأسیس موطن ملی یهود در فلسطین و بر اساس تعهدات قبلی دولت تأکید کند.[۱۴۵] لرد پاسیفیلد وزیر مستعمرات نیز در اطلاعیه‌ای، امکان تصویب قانونی را به منظور منع آژانس یهود یا انجمنهای یهودی از ادامهٔ تحقق هدف خود در مورد مسألهٔ زمین تکذیب کرد. رامزی مك دونالد نخست وزیر به آژانس یهود پیشنهاد کرد که هیأتی را معرفی کند تا با یك کمیتهٔ وزارتی ویژه به منظور بحث و بررسی سیاست انگلیس در فلسطین مذاکره کند.[۱۴۶] در این ارتباط، دو طرف چند دور مذاکرات را برگزار کردند.[۱۴۷] بعدها رامزی مك دونالد به نمایندگان مجلس عوام اطلاع داد[۱۴۸] که کمیتهٔ وزارتی با چند تن از شخصیتهای بلندپایهٔ صهیونیست در مورد تفسیر برخی بندهای کتاب سفید سال ۱۹۳۰ مذاکره کرده است و مذاکره کنندگان توافق کامل داشته‌اند.[۱۴۹]

با این حال، موقعیت ایجاب می کرد که نخست وزیر انگلیس به منظور جلب رضایت صهیونیست‌ها، گام دیگری نیز بردارد. به همین علت، وی در ۱۳ فوریه ۱۹۳۱ پیام دیگری برای وایزمن فرستاد.[۱۵۰] مك دونالد در پیام خود تفسیری رسمی از کتاب سفید ارائه نمود تا «بخشی از سوء درك و سوء تفاهم به وجود آمده در زمینهٔ سیاست دولت اعلیحضرت در خصوص فلسطین برطرف شود. همچنین به انتقادات آژانس یهود پاسخ داده شود.» وی اعتراف کرد که به موجب مفاد قیمومت، تعهدات قیمومت بر فلسطین در واقع تعهداتی برای ملت یهود است و فقط تعهداتی برای جمعیت یهودیها در فلسطین نیست. دولت اعلیحضرت خود را مسؤول تشویق تشکیل موطنی ملی برای یهودیها در فلسطین می داند و در همان حال، اقرار می کند که فعالیت عمرانی انجام شده توسط ملت یهود در فلسطین تأثیری سودمند بر ترقی و رفاه کشور داشته است. مك دونالد در این پیام دو مسألهٔ «حفظ حقوق دینی و مدنی همهٔ مردم فلسطین صرف نظر از سازمان و مذهب» و «حقوق و موقعیت دیگر فرقه‌ها و طوایف جمعیت [فلسطین]» را بررسی کرد. وی نخستین مسأله را شرطی پیشگیرانه دانست که به‌طور یکسان بر یهودیها و عربها اجرا می شود، اما

تأکید کرد که تأثیر سیاست مهاجرت و اسکان بر وضعیت فرقهٔ غیر یهودی باید در نظر گرفته شود. «البته این موضوع به معنای راکد کردن اوضاع اقتصادی کنونی در فلسطین نیست، بلکه پایبندی به تسهیل مهاجرت یهودیها و تشویق اسکان فشردهٔ یهودیها در [فلسطین] همچنان تعهدی مثبت برای قیمومت می‌ماند که می‌توان آن را بدون ستم به حقوق و موقعیت دیگر فرقه‌های جمعیت فلسطین انجام داد. از این رو، هدف دولت انگلیس از این سخن که اجازهٔ هیچگونه مهاجرت یهودی مادام که مانع دستیابی هر عرب به کار برای امرار معاش شود، داده نمی‌شود، فراتر از توضیح لزوم ساماندهی مهاجرت یهودیها نیست، آن هم در چارچوب اطمینان از این امر که مهاجران یهودی سربار مردم فلسطین نشوند و گروهی از جمعیت کنونی از کار محروم نگردند.» به علت تضاد در تعهدات، دولت انگلیس موظف شد که اصل قدرت جذب را بر اساس زمینه‌سازی اسکان هر یك از یهودیها و عربهایی که از زمین خود اخراج شده‌اند، اجرا کند. به همین سبب، مك دونالد تهمت تصمیم دولت در توقف مهاجرت یهودیها را تکذیب کرد و گفت: «دولت اعلیحضرت هرگز اجرای چنین سیاستی را پیشنهاد نکرده و متعهد است که بر اساس مشارکت یهودیها در درآمد عمومی، ضمن در نظر گرفتن نیاز به نیروی جدید کار در طرحهای عمومی و فعالیت شهرداریها که هزینهٔ آنها از بودجهٔ عمومی تأمین می‌شود، تصویب فهرست کارگران مهاجر مزدبگیر ادامه پیدا کند.» به علاوه، نخست وزیر انگلیس تعهد کرد که در برابر سیاست آژانس یهود سر تسلیم فرود آورد؛ سیاستی که تصریح داشت: «در همهٔ کارها، طرحها و قراردادهای آژانس یهود، مسألهٔ استخدام نیروی کار یهودی باید مسألهٔ اصلی شمرده شود.» مك دونالد تأکید کرد که دولت او بر این اساس حق آژانس یهود در پیشبرد چنین سیاستی را می‌پذیرد که آژانس یهود می‌تواند اصل ترجیح و تنها استخدام کارگران یهودی را در مؤسسات یهودی اعمال کند. نخست وزیر انگلیس در پایان پیام خود گفت: «تعهدات دولت اعلیحضرت از هنگام پذیرش قیمومت بر فلسطین، تعهداتی بین المللی و مقدسی هستند که به ذهن دولت خطور نکرده است از آن دست بردارد. دولت اعلیحضرت تصمیم گرفته وظایفی را که از سوی قیمومت بر دوش آن گذاشته شده است، انجام دهد و از آنها دست برندارد.» مهمترین چیزی که می‌توان دربارهٔ پیام مك دونالد گفت این است که توصیه‌های کمیسیونهای پی‌جویی حقایق در فلسطین را زیر پا گذاشت، سیاست کتاب سفید سال ۱۹۳۰ را نادیده گرفت، بر مؤثر بودن گروههای فشار صهیونیستی و نفوذ آنها بر دولت انگلیس تأکید کرد. بهترین دلیل این امر، افزایش میانگین مهاجرت یهودیها به فلسطین در طی سالهای بعد و تا زمان قیام بزرگ فلسطین بود که این موضوع در فصل بعدی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

یادداشتهای فصل سوم

1. Harry Schmeiderman and Morris Fine (eds.), *American Jewish Yearbook*, Vol. 50 (5709) 1948 - 1949 (Philadelphia, 1949), P. 761.

2. Ibid, Vol. 43 (5702), 1941 - 1942, P. 692.

3. Ibid., P. 754.

4. Louis Finkalstein, *The Jews: Their History Culture and Religion* (N.Y., 1960), Vol. II, P. 1554.

5. *American Jewish Yearbook*, Vol. 49 (5708) 1947 - 1948, P. 753.

6. U.N. Document A / 70, Terms of League of Nations Mandates, Mandate for Palestine.

7. Weizmann, op. cit., PP. 323 - 24.

8. U.N. Document A / 70.

9. C .O., Palestine: Report on Immigration, Land Settlement and Development. Prepared by the Secretary of State for the Colonies, October 1930 (London: HMSO, 1930), Cmd. 3686, P. 95.

۱۰. برای مطالعهٔ ناآرامیهای مه ۱۹۲۱، ر. ك. به عادل حسن غنیم، *الحرکة الوطنیة الفلسطینیة من ۱۹۱۷ الی ۱۹۳۹* (قاهره: سازمان مصری کتاب، ۱۹۷۴)، ص ص ۸۹ به بعد؛ کامل محمود خله، *فلسطین و الاحتلال البریطانی، ۱۹۲۲ الی ۱۹۳۹* (بیروت: مرکز مطالعات، ۱۹۷۴)، ص ص ۱۶۲ به بعد.

11. *A Survey of Palestine*, Vol. I, P. 18.

12. *The Zionist Review*, July 1921, P. 23.

۱۳. *المقطم*، ۱۸ ژوئن ۱۹۲۱، ص ۴.

14. Cmd. 3686, PP. 132 - 33.

15. Ibid., P. 135.

16. C. O., Palestine: Correspondence with the Palestine Arab Delegation and the Zionist Organization, June, 1922 (London: HMSO, 1922), Cmd. 1700, P. 350.

17. C. O., Palestine: Royal Commission Report Presented by the Secretary of State for the Colonies, July, 1937 (London: HMSO, 1937), Cmd. 5479, P. 386.

۱۸. *المقطم*، ۸ نوامبر ۱۹۲۴، ص ۳.

19. C. O. 733/46, League of Nations, Mandate for Palestine, Questionnaire Intended to Assist the Preparations of the . Annual Report of the Mandate Power, 1923, P. 48.

20 . Cmd. 5479, P. 243.

21. Cmd. 3686, P. 122.

22. Ibid., P. 124.

23. Cmd. 5479, P. 248.

28. Cmd. 3686, PP. 123 - 24.

27. Ibid., P. 119.

26. P.D., Vol. 129, P. 1201.

27. C. O., Palestine: Report on Administration, 1922 (London, 1923) P. 55.

28. Report by His Majesty's Government...for the year 1924, P. 61.

29. *American Jewish Yearbook,* Vol. 49 (5708) 1947 - 1948, P. 753.

30. Cmd. 3686, P. 363.

۳۱. به نقل از گزارش سالانهٔ کمیتهٔ اجرایی در امور فلسطین (آژانس یهود در امور فلسطین) که در سال ۱۹۲۵ برای جامعهٔ ملل ارسال شد.

32. Cmd. 3686, P. 362.

33. Government of Palestine, Office of Statistics, *Statistical Abstract of Palestine, 1936* (Jerusalem, 1937), P. 16.

34. Cmd. 5845, P. 23.

35. Ibid., P. 25.

36. The Jewish Agency for Palestine, Department of Statistics, *Statistical Handbook of Jewish Palestine* (Jerusalem, 1947), P. 16.

۳۷. آمار ویژهٔ ایالات متحده و کانادا به نقل از

The National Council, op. cit., P. 53.

آمار ویژهٔ آرژانتین و دیگر مناطق به نقل از

J. A. for Palestine, Department of Statistics, op. cit., P. 116.

38. *Jewish Chronicle,* 15 - 1- 1926, P. 17.

39. U.N. Documents, A / 70.

40. *Jewish Chronicle,* 9 - 7 - 1926, P. 28.

41. Report by His Majesty's Government... for the year 1931, PP. 20 - 21.

۴۲. دفتر عرب، *القضیة الفلسطینیة* (قدس، ۱۹۶۴)، ص ۱۴۴.

۴۳. در جلسهٔ ۲۱ مارس ۱۹۲۷.

44. P.D., Vol. 204, P. 1150.

45. Hansard's Parliamentary Dabates, Fifth Series.

46. P.D., Vol. 213, P. 1190.

47. Cmd. 3686, P. 194.

48. P.D., Vo1.256 ,P. 330.

49. Ibid., Vol. 291, P. 1129.

۵۰. دفتر عرب، *القضية الفلسطينية*، ص ۱۴۴.

51. The National Council (Vaa'd Leumi), Memorandum Submitted to the Permanent Mandete Commission of the League of Nations, June, 1930, P. 24.

52. Cmd. 3686, P. 236.

53. The National Council, op. cit., P. 24.

54. *Jewish Chronicle*, 24 - 6 - 1927, P. 5.

۵۵. *المقطم*، ۱۴ ژانویه ۱۹۲۷، ص ۳.

56. Z.O., Report to XVI Z. Congress, 1929, P. 1929, P. 192.

57. Report by His Majesty's Government...for the year 1930, P. 36.

58. Report by His Majesty's Government...for the year 1931, P. 22.

59. Ibid., P. 23.

60. *Jewish Chronicle*, 24 - 6 - 1927, P. 25.

61. *American Jewish Yearbook*, Vol. 49 (5708), 1947 - 1948, P. 753

۶۲. شمار کسانی که گواهی کار از آژانس یهود دریافت کردند، به ۹,۰۶۰ کارگر یا ۶۹ درصد جمع مهاجران رسید. همچنین تعداد دارندگان وسایل مستقل ۱,۵۹۰ نفر یعنی ۱۲ درصد بود، در حالی که ۲,۲۱۰ نفر یا ۱۷ درصد مهاجران، مستمری بگیر بودند. در میان مهاجران یهودی به فلسطین در همان سال ۵,۹۳۲ مرد، ۴,۵۸۰ زن، ۲,۵۴۴ کودك به چشم می‌خورد.

۶۳. در همان سال، تعداد مهاجران یهودی لهستانی به ۷,۶۰۵ نفر یا ۵۸/۲ درصد جمع مهاجران رسید، در حالی که ۱,۹۶۸ نفر (۱۵/۱ درصد) و ۷۹۸ نفر (۶/۱ درصد) به ترتیب از روسیه و رومانی بودند و باقیمانده از سایر کشورها آمدند؛ در این زمینه، ر. ك. به یادداشت کمیتهٔ اجرایی صهیونیستی در امور فلسطین به کمیتهٔ دایمی قیمومت‌ها مندرج در *Jewish Chronicle*, 24 - 6 - 1927, P. 25.

64. Report by His Majesty's Government...for the year 1928, P. 113.

65. Cmd. 3686, P. 326.

66. Report by His Majesty's Government...for the year 1930, P. 31

67. Keren Haysod Youth Department, *Keren Haysod* (Jerusalem, 1951), P. 14.

68. J. A. for Palestine, Report of the Executive of the Jewish Agency for Palestine Submitted to the Second Meeting of the Council at Basle, July 12th - 15th, 1931(London, 1931), P. 63.

69. Report by His Majesty's Government...for the year 1931, P. 22.

70. J. A. for Palestine, Department of Statistics, op. cit., P. 116.

۷۱. ارقام ویژهٔ کانادا به نقل از

American Jewish Yearbook, Vol. 50 (5709) 1948 - 1949, P. 761.

ارقام ویژهٔ ایالات متحده به نقل از Ibid., P. 754.

ارقام ویژهٔ آرژانتین به نقل از Ibid., Vol. 43 (5702), 1941 - 1942, P. 287.

72. Kenneth Young, *Arthur James Balfour* (London, 1963), P. 287

73. Christopher Sykes, *Cross Roads to Israel: Palestine from Balfour to Bevin* (London, 1965), P. 28.

74. Young, op. cit., PP. 257 - 58.

۷۵. مصطفی عبدالعزیز، *الاقلية اليهودية فی الولايات المتحده الامريكية*(بیروت: مرکز مطالعات، ۱۹۶۸)، ص۲۴.

76. Max L. Margolis, *History of the Jewish Pepole,* By Max L. Margolis & Alexander M. (Philadelphia, 1927), P. 719.

77. Hutchins N. Hapgood, *The Spirit of the Ghetto* (N.Y., 1966), P. 7.

78. *American Jewish Yearbook,* Vol. 50 (5709), 1948 - 1949, P. 754.

79. J. A. for Palestine, Department of Statistics, op. cit., P. 116.

80. The National Council, op. cit., PP. 53 - 54.

۸۱. سر برایتن.

۸۲. در جلسهٔ ۱۵ فوریه ۱۹۲۲.

83. P.D., Vol. 150, P. 1055.

۸۴. راپر.

۸۵. در جلسهٔ ۲۱ فوریه ۱۹۲۲.

86. P.D., Vol. 150, P. 1702.

۸۷. مالون.

۸۸. در ۷ مارس ۱۹۲۲.

89. P.D., Vol. 150, PP. 1058 - 59.

۹۰. در جلسهٔ ۴ آوریل ۱۹۲۲.

91. P.D., Vol. 150, P. 2012.

۹۲. سر جویسون هیکس.

۹۳. در جلسهٔ ۴ ژوئنیه ۱۹۲۲.

94. P.D., Vol. 156, PP. 295-300.

۹۵ . این گزارش به اظهارت برخی از شهود عرب استناد کرد. از جمله کسانی که کمیسیون دیدگاههای آنان را استماع کرد می توان شیخ فریح ابومدین ـ شیخ بئر السبع ـ و حاج توفیق را که شش سال شهردار نابلس و قریب شش سال نیز عضو مجلس مؤسسان عثمانی بود، نام برد.

96. C. O., Report of the Commission on the Palestine Distrubances of August 1929, Presented by the Secretary of State for the Colonies, March 1930 (London: HMSO, 1939), Cmd. 3530, PP. 143 - 44.

97. Cmd. 1700.

98. Cmd. 3530, P. 145.

99. Ibid., P. 167.

100. Cmd. 3686, P. 112.

101. C. O., Palestine Statement of Policy by His Majesty's Government in the United Kingdom Presented by the Secretary of State for the Colonies to Parliament by Command of His Majesty, October 1930 (London: HMSO, 1930), Cmd. 3692.

102. Ibid., PP. 11-12.

103. C. O. 733 / 290, From J. H. Simpson to Lord Passifield, 18 - 9 - 1930.

104. Cmd. 3692, P. 14.

۱۰۵ . دفتر کمیتهٔ اجرایی عرب، *بیان علی الکتاب الابیض الصادر فی اکتوبر سنة ۱۹۳۰* (قدس، ۱۹۳۰)، ص ۳۰.

۱۰۶ . همان، ص ص ۶۹ـ ۶۸.

۱۰۷ . همان، ص ۳۳.

۱۰۸ . همان، ص ۳۴.

۱۰۹ . همان، ص ۳۵.

110. Cmd. 3692, P. 3.

۱۱۱ . دفتر کمیتهٔ اجرایی عرب، بیان علی الکتاب الابیض... ، ص ۶۹.

۱۱۲ . *المقطم*، ۱۴ نوامبر ۱۹۳۰، ص ۳.

۱۱۳ . عادل حسن غنیم، پیشین، ص ۲۲۱.

۱۱۴ . احمد شقیری، *اربعون عاماً فی الحیاة العربیة و الدولیة* (بیروت، ۱۹۶۹)، ص ۱۲۴.

۱۱۵ . نمایندگان صهیونیستها عبارت بودند از: وایزمن، لرد ریلاچ و بنحاس روتنبرگ. نمایندگان دولت انگلیس نیز مك دونالد، لرد پاسیفیلد و چندتن از مسؤولان انگلیسی بودند.

116. Weizmann, op. cit., PP. 41 - 42.

117. P.D., Vol. 241, . PP. 411 - 12.

۱۱۸ . برای مثال، ر . ك . به بیانیهٔ کمیتهٔ اجرایی آژانس یهود مندرج در *المقطم*، ۲۱ مه ۱۹۳۰، ص ۳.

۱۱۹. از جمله، قریب ۲۵,۰۰۰ نفر از یهودیهای نیویورك تظاهرات کردند و خاخام استفن وایز برای تظاهر کنندگان سخنرانی کرد و گفت: ای کاش انگلستان از همان ابتدا ما را انکار می کرد، به جای اینکه آرمان ما را محقق کند و سپس به ما نیرنگ بزند؛ ر. ك. به *المقطم*، ۶ ژوئن ۱۹۳۰، ص ۲. یهودیهای فلسطین نیز تصمیم گرفتند که روز پنج‌شنبه ۲۲ مه ۱۹۳۰ را به‌عنوان بیان اعتراض خود، اعتصاب کنند؛ همان، ۲۳ مه ۱۹۳۰، ص ۳.

120. *Jewish Chronicle*, 13 - 6 - 1930, P. 24.

۱۲۱. *المقطم*، ۱۰ ژوئن ۱۹۳۰، ص ۲.

122. F.O. 731 / 14495 - E 3105 / 484 / 65, Supervision of Immigration into Palestine, 11 - 6 - 1930.

123. *Jewish . Chronicle*, 6 - 6 - 1930, P. 20.

124. Weizmann, op., P. 42.

125. Ibid., P. 414.

126. The National Council, op. cit., PP. 55 - 56.

127. C. O. 733 / 266, The American Committe for Palestine, PP. 17 - 18.

128. The National Cuncil, op. cit., PP. 55 - 56.

129. Ibid., P. 57.

130. Cmd. 3686, PP.146-49.

۱۳۱. ۱,۰۰۰ پوند انگلیس برای دارندهٔ سرمایه، ۵۰۰ لیره استرلینگ برای شغل آزاد و ۲۵۰ لیره استرلینگ برای صنعتگر یا تاجرپیشه.

132. The National Council, op. cit., P. 58.

133. P.D., Vol. 245 ,PP. 77 - 87.

۱۳۴. دکتر درموند شیلد.

135. P.D., Vol. 245, PP. 88 - 97.

136. Ibid., P. 111.

137. Cmd. 3686, P. 146.

138. P.D., Vol. 245, PP. 112 - 13.

139. Ibid., PP. 138 - 143.

۱۴۰. اسنیل.

141. P.D., Vol. 245, P. 149.

۱۴۲. کاکس.

۱۴۳. در شمارهٔ ۵ نوامبر ۱۹۳۰.

144. P.D., Vol. 245, P. 167.

145. Ibid., 145. P. 102.

۱۴۶. کمیتهٔ وزراتی شامل آرتور هندرسن وزیر امور خارجه و رئیس کمیته، مالکوم مك دونالد دبیر کمیته، و چند تن از مسؤولان انگلیسی بود. هیأت آژانس یهود نیز از حیم وایزمن، لئونارد اشتاین، هری ساثر، هارولد لسکی، جیمز روچیلد، برودتسکی و نامیر تشکیل شد.

145. Report by His Majesty's Government... for the year 1930, P. 31.

۱۴۸. در جلسهٔ ۱۱ فوریه ۱۹۳۱.

149. P.D., Vol. 284, PP. 414 - 15.

150. Ibid., P. 1491.

فصل چهارم

مهاجرت گستردهٔ یهودیها (۳۹ـ۱۹۳۳)

سالهای تصاعد میانگین مهاجرت (۳۶ - ۱۹۳۲)

در این مدت، فلسطین بخش بزرگی از پنجمین موج مهاجرت یهودیها را که تا سال ۱۹۳۹ ادامه داشت، پذیرفت.[۱] تصاعد میانگین مهاجرت در نیمهٔ اول دههٔ ۱۹۳۰ از چند عامل نشأت گرفت، از جمله:

۱. روی کار آمدن حزب نازی در آلمان در سال ۱۹۳۳؛

۲. فشارهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی وارده بر یهودیها در اروپای مرکزی؛

۳. بحران اقتصادی در جهان غرب؛

۴. سیاست سر آرتور واکهپ کمیسر عالی انگلیس در فلسطین.

جدول بعد مقایسهٔ عددی میزان مهاجرت یهودیها به فلسطین، قاره جدید و کشورهای دیگر در سالهای ۳۶ ـ۱۹۳۲ را نشان می‌دهد.[۲] ارقام جدول نشان می‌دهد در این مدت، فلسطین ـ با امکانات محدود اقتصادی خود ـ بیشترین بار مهاجرت جهانی یهودیها را تحمل کرد و مهاجران یهودی به این کشور ۴۲/۷ـ۷۹/۳ درصد جمع مهاجران یهودی به جهان را تشکیل دادند. در همان حال، فلسطین در نخستین ۱۰ سال از قیمومت انگلیس، همچنان شماری از مهاجران یهودی را می‌پذیرفت که از قدرت جذب خود فراتر بود، به گونه‌ای که تعداد جمعیت

سال	کل مهاجرت یهودیها	فلسطین		ایالات متحده	آرژانتین	کانادا	کشورهای دیگر
		مهاجرت	درصد				
۱۹۳۲	۲۰,۶۸۳	۹,۵۵۳	۴۶/۲	۲,۷۵۵	۱,۸۰۱	۶۴۹	۵,۹۲۵
۱۹۳۳	۷۱,۰۹۵	۳۰,۳۲۷	۴۲/۷	۲,۳۷۲	۱,۹۶۲	۷۷۲	۳۵,۶۶۲
۱۹۳۴	۶۱,۴۷۴	۴۲,۳۵۹	۶۹/۱	۴,۱۳۴	۲,۲۶۵	۹۴۳	۱۱,۷۷۳
۱۹۳۵	۷۸,۶۸۹	۶۱,۸۵۴	۷۹/۳	۴,۸۳۷	۳,۸۳۷	۶۲۴	۷,۵۳۷
۱۹۳۶	۵۵,۳۰۰	۲۹,۷۲۷	۵۳/۸	۶,۲۵۲	۴,۲۶۱	۸۸۰	۱۴,۱۸۰

افزایش یافت و بیکاری به‌عنوان نشانهٔ متمایز بحران اقتصادی کشور پدیدار شد. اگر فعالیت آژانس یهود و همچنین محدودیت مهاجرت یهودیها به مناطقی مشخص از قارهٔ جدید نبود، امکان داشت سیل آن مهاجرت به مناطقی دیگر از جهان که قدرت جذب داشتند، سرازیر شود. همکاری اجرایی مقامات انگلیسی در فلسطین با آژانس یهود باعث شد ارقام مهاجرت یهودیها به فلسطین به‌طور ناگهانی افزایش یابد، زیرا در حالی که این ارقام در مدت پیش از سال ۱۹۳۲ کاهش داشت، چنان افزایش یافت که در سال ۱۹۳۵، یعنی سال پیش از قیام بزرگ فلسطین، به ۶۱,۸۵۴ مهاجر رسید. با افزایش مهاجرت یهودیها به فلسطین، نسبت آن به مهاجرت جهانی یهودیها افزایش پیدا کرد، به‌طوری که بالغ بر ۷۹/۳ درصد آن شد. این مسأله هنگامی آشکارتر می‌شود که میزان مهاجرت یهودیها به چند کشور از قارهٔ جدید که امکانات اقتصادی و فرصتهای شغلی برای مهاجران جدید را داشتند، در نظر گرفته شود. جدول زیر آمار مهاجرت یهودیها به ایالات متحده، آرژانتین و کانادا و مقایسهٔ آن با جمع مهاجرت به این کشورها در طی سالهای ۳۶ـ ۱۹۳۲ را نشان می‌دهد:[۳]

سال	ایالات متحده		آرژانتین		کانادا	
	کل مهاجران	درصد یهودیها	کل مهاجران	درصد یهودیها	کل مهاجران	درصد یهودیها
۱۹۳۲	۳۵,۵۷۶	۷/۷۴	۳۱,۲۶۷	۵/۷۶	۲۵,۷۵۲	۲/۵۲
۱۹۳۳	۲۳,۰۶۸	۱۰/۲۸	۲۴,۳۴۵	۸/۶	۱۹,۷۸۲	۳/۹۰
۱۹۳۴	۲۹,۴۷۰	۱۴/۰۳	۲۷,۵۵۴	۸/۴	۱۳,۹۰۳	۶/۰۶
۱۹۳۵	۳۴,۹۵۶	۱۳/۸۴	۴۴,۸۵۹	۷/۶	۱۲,۱۳۶	۵/۱۴
۱۹۳۶	۳۶,۳۲۹	۱۷/۲۱	۴۷,۶۳۳	۸/۹۵	۱۱,۱۰۳	۷/۹۳

از این آمار آشکار می‌شود که کشورهای یادشده سهم محدودی برای مهاجرت یهودیها به خاک خود اختصاص می‌دادند، در حالی که راه را برای پیروان دیگر ادیان باز می‌گذاشتند. این مسأله روشن‌کنندهٔ مسائلی است که قبلاً آمار مقایسهٔ تعداد مهاجران یهودی به این کشورها نسبت به جمع مهاجران را بر اساس آن محاسبه کرده بودند. باوجوداین، صهیونیست‌ها همچنان فشارهایی قوی وارد می‌آوردند تا مقامات انگلیسی خواسته‌های آژانس یهود در خصوص مهاجرت به فلسطین را بپذیرند، ضمن اینکه از فشار آوردن بر کشورهای دارندهٔ قدرت اقتصادی جذب چندبرابر تعداد مجاز خودداری می‌کردند، هرچند می‌توانستند آن فشارها را وارد آورند. در این هنگام، مهاجران یهودی به‌زور بر دولت فلسطین تحمیل می‌شدند، خواه دولت اجازهٔ ورود آنان را می‌داد و خواه از دادن مجوز خودداری می‌کرد. این موضوع از مقایسهٔ ارقام منابع دولتی در قدس با ارقام منابع یهودی آشکار می‌شود. برای مثال، در سال ۱۹۳۲، آژانس یهود انتقال ۳,۷۲۳ یهودی در شش ماه منتهی در آوریل[۴] و ۵,۵۶۰ یهودی در شش ماه منتهی در اکتبر[۵] را پیشنهاد کرد، اما در پی گفتگوهای آژانس یهود با مسؤولان دولت قیمومت، کمیسر عالی انگلیس در فلسطین با صدور ۲,۱۰۰ فقره مجوز[۶] در طی مدت اول و ۴,۵۰۰ فقره مجوز[۷] در مدت دوم[۸] موافقت نمود. با محاسبهٔ این ارقام معلوم می‌شود که آژانس یهود در سال ۱۹۳۲ تقاضای ورود ۹,۲۸۳ یهودی را ارائه کرد، در حالی که نمایندهٔ عالی انگلیس در فلسطین با ورود فقط ۶,۶۰۰ مهاجر یهودی موافقت نمود. بعدها، منابع صهیونیستی تعداد واقعی مهاجران یهودی در همان سال را که به ۹,۵۵۳ تن رسید، فاش ساختند و این رقم از تعداد درخواستی آژانس یهود بیشتر بود.[۹] از این رو، اقدامات دولت برای اجرای اصل قدرت جذب کشور، وهمی به شمار می‌رفت. به‌علاوه، از آمار زیر آشکار می‌شود در سال ۱۹۳۲، لهستان همچنان در صدر کشورهایی که یهودیها از آنجا مهاجرت کرده بودند، قرار داشت:[۱۰]

کشور	تعداد مهاجران در سال ۱۹۳۲	درصد سال ۱۹۳۲	درصد سال ۱۹۳۱
لهستان	۳,۱۵۶	۳۳	۴۰/۸
عراق	۱,۰۵۵	۱۱	۲/۸
ایالات متحده	۸۶۴	۹	۸/۲
رومانی	۵۰۴	۵/۳	۶/۱
ایران	۴۵۵	۴/۸	۰/۹
بریتانیا (از جمله عدن)	۴۳۶	۴/۶	۴/۳
سوریه	۱۶۴	۱/۷	۰/۷

روسیه	۱۳۷	۱/۴	۹/۱
یونان	۲۹۰	۳	۲/۳
لیتوانی	۲۴۱	۲/۵	۴/۴
ترکیه	۲۲۹	۲/۴	۱/۳
افغانستان	۱۸۶	۱/۹	۰/۹
لتونی	۱۷۰	۱/۸	۱/۵
مصر	۱۶۸	۱/۸	۱/۵
آلمان	۳۵۳	۳/۷	۳
کشورهایی دیگر	۷۵۳	۷/۹	۷/۱
یمن	۴۱۰	۴/۳	۵/۱
جمع	۹,۵۵۳	۱۰۰	۱۰۰

از جدول فوق روشن می‌شود که توزیع جغرافیایی کشورهایی که یهودیها از آنجا به فلسطین مهاجرت کردند، اغلب کشورهای محل سکونت یهودیها، از جمله برخی کشورهای عرب را در بر می گرفت.

آمار زیر نشان می‌دهد که در طی سالهای ۳۵ـ۱۹۳۰ غیریهودیها بخش بسیار اندکی از مهاجران از لهستان را تشکیل می‌دادند:[۱۱]

سال / فرقه	۱۹۳۰	۱۹۳۱	۱۹۳۲	۱۹۳۳	۱۹۳۴	۱۹۳۵
یهودیها	۲,۴۱۷	۱,۶۶۷	۳,۱۵۶	۱۳,۱۲۵	۱۸,۰۲۸	۲۷,۸۴۳
دیگران	۲	۴	۴	۸	ـ	۴
جمع	۲,۴۱۹	۱,۶۷۱	۳,۱۶۰	۱۳,۱۳۳	۱۸,۰۲۸	۲۷,۸۴۷

ممکن است در اولین نگاه چنین به نظر برسد که یهودیها از زندگی در این کشورها به‌تنگ آمده بودند، ضمن آنکه این ادعای صهیونیست‌ها را تأیید کند که یهودیها در معرض سرکوب قرار گرفته بودند و منظور از مهاجرت آنان تلاش برای یافتن مناطقی جدید و با زندگی آسوده بود. شاید این دعوی با توجه به برخی اقدامات انجام شده در کشورهای شرق اروپا و آلمان نازی درست باشد، اما در مورد سایر کشورهای مندرج در آمار درست نیست. به‌علاوه، چرا ملت فلسطین باید مسؤولیت فراهم آوردن زندگی آسوده برای مهاجران یهودی را

در خاك کشورش - یعنی فلسطین - تحمل کند؟ آژانس یهود دعوی سرکوب یهودیها در کشورهای محل سکونت را دستاویزی برای انتقال آن شمار انبوه از مهاجران به فلسطین قرار داد. برای مثال، مقامات آژانس یهود برگزاری اجلاس اویان به منظور بررسی مشکل آوارگان را فرصتی برای ترویج اندیشه‌های خود یافتند و گفتند که «سفر از یك کشور جزو حقوق هر شهروند است و اجباری نیست. به همین خاطر، مسؤولان هر کشور باید راه افراد خواهان سفر به هر جای جهان را تسهیل کنند. از دهۀ ۱۸۸۰ تا آغاز جنگ جهانی اول حدود ۳ میلیون یهودی از شرق اروپا به ایالات متحده، کانادا، آرژانتین، بریتانیا و آفریقای جنوبی مهاجرت کرده بودند. با پایان جنگ، نیاز به مهاجرت و به‌طور کلی از کشورهایی که بتازگی در شرق اروپا برپا شده‌اند، افزایش یافت، زیرا یهودیهای شرکت‌کننده در فعالیت اقتصادی آن کشورها از فشارهایی طاقت‌فرسا رنج می‌بردند، در حالی که فشارهای وارد آمده بر یهودیهای شاغل در بخش کشاورزی باعث سوق دادن تعداد زیادی از آنان به شهرها شده و در آنجا بازرگانان، صنعتگران و اصناف غیریهودی از شعارهای ضدسامی علیه رقبای یهودی خود بخوبی بهره بردند. در کشورهایی که دستخوش بحرانهای اقتصادی گردیدند، دولتها از غیریهودیها حمایت کردند، در حالی که یهودیها قربانی شدند. به‌علاوه، برخی کشورها از جمله لهستان، رومانی و مجارستان در پی اجرای سیاست دورساختن یهودیها از فعالیت اقتصادی برآمدند و این سیاست در چارچوب تحقق هدفی بزرگتر که طرد نهایی یهودیها از کشورهای مذکور بود، صورت گرفت. امکان داشت یهودیهای شرق اروپا به کشورهایی غیر از فلسطین مهاجرت کنند، البته اگر کشورهایی می‌یافتند که جذبشان نمایند، اما محدودیتهای سختی میزان مهاجرت یهودیها در سالهای پس از جنگ را نسبت به مدت مشابه پیش از جنگ بسیار کاهش داد، به‌طوری که جهان به دو گروه تقسیم شد: کشورهایی که یهودیها نباید در آنجا زندگی کنند، و کشورهایی که یهودیها از ورود به خاك آنها محروم هستند. از این رو، آژانس یهود - به نام ملت یهود - از دولتهای شرکت‌کننده در اجلاس اویان درخواست می‌کند که مشکل آوارگان را بررسی و به سرکوب نژادپرستانه یا مذهبی و یا سیاسی هر فرقه از جمعیت هر کشور که بدترین شکل آن در آلمان وجود دارد، اعتراض کنند.»[۱۲] صهیونیستها در کشورهای مختلف دعوی سرکوب یهودیها را وسیله‌ای به منظور ترویج مهاجرت یهودیها به فلسطین قرار دادند. برای مثال، هرچند صهیونیستها می‌گفتند که فنلاندیها از افزایش نفوذ یهودیها در کشورشان احساس بیم دارند، یهودیهای فنلاندی در یادداشتی، موانعی را که دولت بر سر راه یهودیهای خواهان

مهاجرت به خارج از کشور قرار داده، محکوم کردند.[۱۳]

پیام آژانس یهود به اجلاس اویان در ظاهر با این حقیقت مغایرت داشت که صهیونیسم جهانی از راه طرح دعوی سرکوب، وسیله‌ای را به منظور ترویج تفکرات خود و نیز فعال کردن مهاجرت یهودیها به فلسطین می‌یافت. در واقع، آژانس یهود در تلاش خود برای بهبود اوضاع یهودیهای شرق اروپا، آلمان و اتریش راستگو نبود، بلکه با طرح دعوی سرکوب یهودیها، تقویت سازمان خود را مدنظر داشت. غالباً این دعوی همزمان با فشارهای صهیونیستی بر محافل رسمی انگلیس بود، و ملت فلسطین می‌بایست پیامد پاسخگویی به این فشارها را که نتیجهٔ طبیعی آن در افزایش میزان مهاجرت یهودیها به فلسطین نمایان می‌شد، تحمل می‌کرد.

ارقام مهاجرت یهودیها در سال ۱۹۳۳ آغاز افزایش ناگهانی در میانگینهای مهاجرت در طی پنج سال پیش از قیام بزرگ فلسطین را نشان داد، زیرا تعداد مهاجران یهودی ـ بر اساس آمار آژانس یهود ـ از ۹,۵۵۳ مهاجر در سال ۱۹۳۲ به ۳۰,۳۲۷ مهاجر در سال بعد افزایش یافت.

آمار دولت انگلیس نشان می‌دهد که در سال ۱۹۳۳ تعداد ۴۲,۱۳۰ نفر به جمعیت فلسطین از رهگذر حرکت مهاجرت و مسافرت افزایش یافت که از آنان ۲۹,۱۰۱ نفر به‌عنوان مهاجر نام‌نویسی کردند و ۱۳,۰۲۹ نفر به‌عنوان مسافر. همچنین در میان مهاجران به فلسطین ۲۷,۸۶۲ یهودی و ۱,۲۳۹ غیریهودی به چشم می‌خورد. به علاوه، ثبت‌نام‌کنندگان به‌عنوان مسافر که اقامتشان در کشور به‌طور دایمی ادامه پیدا کرد، ۱۰,۳۷۶ یهودی و ۲,۶۵۳ غیریهودی بود. در همین سال، ۴۰۸ تن از یهودیهای شهرک‌نشین و ۶۶۸ تن از غیریهودیها از فلسطین مسافرت کردند.[۱۴] در همین سال نیز از میان ثبت‌نام‌کنندگان به‌عنوان مهاجر یهودی به فلسطین، ۱۳,۲۱۵ لهستانی، ۵,۳۹۲ آلمانی، ۱,۴۱۱ رومانیایی، ۱,۲۸۷ یمنی و عدنی، ۱,۲۵۶ یونانی، ۱,۱۶۹ آمریکایی، ۱,۰۹۹ لیتوانیایی، ۲۸۷ انگلیسی و ۱,۸۲۷ بدون تابعیت وجود داشتند.[۱۵] همچنین آمار دولت انگلیس نشان می‌دهد از میان افرادی که به‌عنوان مسافر وارد فلسطین شدند و سپس به‌عنوان مهاجر نام‌نویسی کردند، ۲,۴۶۵ یهودی، ۳,۴۰۴ مسیحی و ۶۳ مسلمان وجود داشتند. در میان یهودیهای مهاجر به فلسطین ۱۷,۴۹۴ نفر ۱۸ـ۳۵ ساله و ۶,۷۳۶ نفر کمتر از ۱۸ سال به چشم می‌خوردند.[۱۶] آمار بعد توزیع مهاجران یهودی به فلسطین در سال ۱۹۳۳ را بر حسب کشورهایی که از آنها مهاجرت کردند، نشان می‌دهد:[۱۷]

کشور	تعداد	درصد
لهستان	۱۳,۱۲۵	۴۳/۲۸*
آلمان	۵,۳۹۲	۱۷/۷۸
رومانی	۱,۴۱۱	۴/۶۵
یمن	۱,۲۸۷	۴/۲۴
ایالات متحده	۱,۱۶۹	۳/۸۶
لیتوانی	۱,۰۹۹	۳/۶۲
غرب آسیا	۲,۳۵۵	۷/۷۷
کشورهای بالکان	۱,۵۴۸	۵/۱۰
بریتانیا	۲۸۷	۰/۹۵
کشورهای دیگر	۱,۳۹۸	۴/۶۱
یونان	۱,۲۵۹	۱/۱۴
جمع	۳۰,۳۲۷	۱۰۰

* در گزارش کمیتهٔ اجرایی سازمان جهانی صهیونیسم در سال ۱۹۳۵ آمده است که تعداد مهاجران یهودی از لهستان به فلسطین در سال ۱۹۳۳ به حدود ۱۲,۸۷۹ تن یا به نسبت ۴۷ درصد از جمع مهاجرت یهودیها به فلسطین در آن سال رسیده بود؛ در این زمینه، ر.ك. به Z.O.,Report to XIX Z.Congress,1935,P.275.

از آمار فوق‌الذکر روشن می‌شود لهستان همچنان در صدر کشورهایی قرار داشت که یهودیها از آنجا به فلسطین مهاجرت کردند، بلکه در سال ۱۹۳۳ درصد مهاجران یهودی از لهستان نسبت به دو سال قبل افزایش داشت. همچنین می‌توان نتیجه گرفت که این درصد با افزایش تعداد مهاجران یهودی به فلسطین نسبت مستقیم داشت.

قانون شمارهٔ ۳۸

ممکن است افزایش تعداد مهاجران یهودی به فلسطین را ناشی از اجرای قانون مهاجرت شمارهٔ ۳۸ دانست که در اوت ۱۹۳۳ توسط کمیسر عالی انگلیس در فلسطین تصویب شد.[۱۸] این قانون مهاجران را به گونه‌ای آسانتر از قوانین قبلی دسته‌بندی کرد. با وجود این، آژانس یهود مدعی شد این قانون همهٔ محدودیتهای قانون سال ۱۹۲۵ را با اصلاحات آن در بر گرفته است. مسؤولان آژانس یهود پیش بینی کردند تغییراتی در قانون ۳۸ انجام دهند تا به هدف خود در پذیرش همهٔ یهودیهایی که انتقال آنان به فلسطین امکانپذیر است، دست یابند.

قانون ۳۸ مهاجران را به دسته‌های زیر تقسیم‌بندی کرد:

الف. دارندگان وسائل ویژه که چنین تقسیم شدند:

۱. الف. دارندگان سرمایه‌ای برابر حداقل ۱,۰۰۰ پوند انگلیس.

۲. الف. اصناف آزاد که تحت شرایطی ویژه پذیرفته می‌شدند، به شرط آنکه هر یك از آنان دارندهٔ سرمایه‌ای برابر حداقل ۵۰۰ پوند انگلیس باشد.

۳. الف. صنعتگران ماهر دارندهٔ حداقل ۲۵۰ پوند انگلیس.

۴. الف. دارندگان درآمد ماهیانهٔ تضمینی حداقل ۴ پوند انگلیس.

ب. دانشجویان و روحانیان.

ج. دارندگان درآمد ثابت از کار در فلسطین.

د. افراد تحت تکفل و متکی بر بستگان خود که مقیم فلسطین باشند: همسر، والدین، افراد سالمند، نامزد (مذکر یا مؤنث)، فرزندان ذکور، فرزندان اناث، برادر، خواهر، عموزاده، برادرزاده و خواهرزادهٔ کمتر از ۱۸ سال.

کمیتهٔ اجرایی سازمان جهانی صهیونیسم در گزارشی تصریح کرد که پس از اجرای این قانون پیشرفت چشمگیری در اقدامات صدور مجوز مهاجرت و به‌طور خاص به مهاجران جزو دستهٔ «الف» به وجود آمد.[۱۹] این همان دسته‌ای است که گزارش سیمپسون موارد زیادی تقلب در ورود افراد آن را افشا ساخت و مسؤولان مهاجرت دولت فلسطین وظیفه داشتند که توصیه‌های گزارش سیمپسون در این زمینه را اجرا کنند. گزارش کمیتهٔ اجرایی سازمان جهانی صهیونیسم این پیشرفت چشمگیر را ناشی از اجرای رسمی اصل تمرکززدایی دانست که به موجب آن افسران ادارهٔ مهاجرت در حیفا و یافا می‌توانستند بدون استعلام از ادارهٔ مهاجرت دولت فلسطین در قدس، با پذیرش مهاجران یهودی موافقت کنند. کمیتهٔ اجرایی سازمان جهانی صهیونیسم در گزارش خود از مسؤولان ادارهٔ مهاجرت تشکر و قدردانی کرد، زیرا در سال بعد (۱۹۳۴) هزاران یهودی مقیم فلسطین، «پس از مدتی بسیار کوتاه» مجوز مهاجرت برای بستگان خود دریافت کردند. این گزارش افزود که اقدامات بررسی افراد دستهٔ «الف» آسانتر شد و این افراد مجوز ورود به فلسطین را به آسانی دریافت کردند، زیرا مجوز مهاجرت دارندگان سرمایهٔ به مبلغ ۱,۰۰۰ پوند انگلیس توسط کنسولگریهای انگلیس در ورشو و دیگر پایتختها صادر می‌شد و مهاجرت آنان بی‌درنگ و بدون استعلام از قدس صورت می‌گرفت. دولت فلسطین در این زمینه با درخواست آژانس یهود موافقت کرد، به‌طوری که مهاجران یهودی در هنگام ورود به فلسطین با موانعی روبرو

نمی‌شدند. [۲۰] اجرای این قانون - باوجود مخالفت مردم فلسطین - با تغییرات اندکی تا سال ۱۹۳۹ ادامه یافت، آنگاه مقامات دولت انگلیس قانون مهاجرت شمارهٔ ۵ سال ۱۹۴۱ را تصویب کردند.

بنابراین، قانون شمارهٔ ۳۸ اجازهٔ ورود تعداد زیادی از دارندگان وسایل مستقل - یعنی سرمایه - را فراهم آورد. سرمایهٔ مهاجران شامل بهای زمین، ماشین آلات کشاورزی و احشام بود که آژانس یهود برای افراد شاغل در بخش کشاورزی فراهم می‌آورد. در ارتباط با افراد شاغل در صنایع، سرمایهٔ مهاجر شامل وامی بود که آژانس یهود در اختیار وی قرار می‌داد و همچنین ارزش زمینی که واحد صنعتی بر آن احداث می‌شد. تسهیلات دولت فلسطین در پی اجرای این قانون باعث شد که آژانس یهود بتواند به شعبه‌های خود در خارج از فلسطین دستور دهد بر گزینش مهاجران نظارت کنند، چون مجوزهای مهاجرت در اختیار آژانس یهود قرار داده می‌شد و آژانس آنها را بدون کنترل از سوی کنسولگری انگلیس در مناطق انتقال، به دفاتر فلسطین در خارج می‌فرستاد تا به مهاجران تحویل داده شود. این موضوع هنگامی آشکارتر می‌شود که بدانیم حق کارفرما به آژانس یهود اعطاء شد و این مسأله امکان انتقال کارگران یهودی به فلسطین را با ضمانت آژانس فراهم می‌آورد.

قانون شمارهٔ ۳۸ همچنین باعث افزایش مهاجرت شمار زیادی از افراد تحت تکفل شد، زیرا به هر یهودی دارندهٔ نسبت خویشاوندی با یهودی مقیم فلسطین امکان داد که به آنجا مهاجرت کند. به این سبب که متقاضی مهاجرت فقط نسبت خویشاوندی خود را ارائه می‌کرد. سازمان جهانی صهیونیسم در گزارشی گفت که انتقال زنان و موافقت دولت فلسطین با درخواستهای آژانس یهود در این زمینه پیشرفتی چشمگیر داشت، زیرا در آوریل سال بعد از اجرای قانون، تعداد مجوزهای اعطایی به زنان ۴۵۰ فقره بود، در اکتبر همان سال به ۱,۹۵۰ فقره افزایش یافت و در آوریل سال بعد (۱۹۳۵) به ۲,۹۶۵ فقره رسید. این گزارش افزود که دولت فلسطین اقدام دیگری در موافقت با خواسته‌های آژانس یهود انجام داد، زیرا قبلاً شرط سنی مهاجرت زنان کمتر از ۳۵ سال بود، اما دولت آن را به ۴۵ سال افزایش داد و در موارد خاصی مجوز را برای مهاجران زن بدون در نظر گرفتن شرط سنی صادر کرد. [۲۱] باوجود این تسهیلات، کمیتهٔ اجرایی آژانس یهود یادداشت اعتراض‌آمیزی به دولت انگلیس تقدیم کرد. این یادداشت که شکل بیانیه به خود گرفت، در ۵ نوامبر ۱۹۳۳ پخش شد و نکات زیر را در بر گرفت:

«۱. سیاست دولت فلسطین به هنگام بررسی پذیرش مهاجران جدید به فلسطین که به‌عنوان جهانگرد وارد شده بودند، کسری دایمی در تعداد کارگران لازم برای ساختن موطن ملی

یهود را به‌وجود می‌آورد. این امر نشان می‌دهد تعداد مهاجرانی که رسماً با ماندنشان در کشور موافقت می‌شود، بسیار کمتر از نیازهای جذب می‌باشد؛

۲. آژانس یهود از این اظهارات کمیسر عالی انگلیس در فلسطین که (مردم) فلسطین حق دارند بدون موافقت قبلی دولت، نسبت به موارد اسکان غیرقانونی یهودیها در فلسطین تظلم کنند، ابراز شگفتی می‌کند. اسکان این افراد هیچ باری بر دوش مردم فلسطین ننهاده و هیچ‌یك از مردم کار خود را به‌علت آن از دست نداده است، زیرا شهرك‌نشینان پس از موفقیت آژانس یهود در گسترش قدرت جذب کشور، توانستند حضورشان را تحکیم کنند؛

۳. آژانس یهود از این اظهارات کمیسر عالی انگلیس در فلسطین که یهودیها از طریق نفوذ غیرقانونی از مرزها وارد فلسطین می‌شوند، انتقاد و تأکید می‌کند که غیریهودیهای بسیاری بدون مجوز رسمی، از طریق نفوذ از مرزهای شرقی و شمالی وارد کشور شده‌اند.»[۲۲]

دولت انگلیس در گزارشی که در سال ۱۹۳۳ به جامعهٔ ملل ارائه کرد، به ادعاهای کمیتهٔ اجرایی آژانس یهود پاسخ داد و گفت: «سیاست دولت اعلیحضرت در ارتباط با مقررات مهاجرت به فلسطین، بر پذیرش مهاجران جدید در چارچوب قدرت جذب کشور مبتنی است. این امر ایجاب می‌کند که میزان بیکاری در فلسطین به‌عنوان عاملی مهم در تعیین میزان قدرت جذب کشور در نظر گرفته شود. به دنبال بررسیهای مفصل و فراگیر، کمیسر عالی [انگلیس در فلسطین] به این نتیجه رسید که حداکثر مهاجرت کارگران به فلسطین در سال ۱۹۳۳ نباید از ۱۲,۰۰۰ تن که رقم امکان‌پذیر استخدام آنان در فلسطین است، بیشتر شود. با وجود این، تا ۲۰ سپتامبر ۱۹۳۳ جمع مهاجران قانونی به فلسطین بالغ بر ۲۳,۵۸۲ نفر شده که ۶,۶۱۱ نفر از آنان جزو دارندگان وسایل مستقل، ۲,۳۷۲ نفر بر افراد مستقر در فلسطین اتکا داشته و ۱۴,۵۹۹ نفر کارگران، از جمله همسران و فرزندانشان بوده‌اند. به‌علاوه، در این سال، شمار زیادی پیش بینی نشده از یهودیها از راههای غیرقانونی ساکن فلسطین شده‌اند و این به فرارفتن از رقم مشخص کمیسر عالی [انگلیس در فلسطین] که پس از بررسی قدرت جذب کشور صورت گرفته بود، انجامیده است که این امر پیامدهای ناگواری برای اقتصاد فلسطین به دنبال دارد.»[۲۳]

در حالی که این گزارش نقش کمك‌ساز دولت قیمومت را برملا می‌کند، اما کمیتهٔ اجرایی آژانس یهود به انتقاد از سیاست دولت ادامه داد و به تهدیدات کمیسر عالی انگلیس در فلسطین در مورد اتخاذ اقداماتی به منظور کنترل مهاجرت به فلسطین اعتراض کرد. کمیسر عالی انگلیس در فلسطین گفته بود که با اتخاذ اقداماتی از قبیل جریمه مالی یا زندانی کردن و یا اخراج مهاجران

غیرقانونی، باید مهاجرت به فلسطین کنترل شود. کمیتهٔ اجرایی آژانس یهود ضمن اعتراف به وجود روشهای غیرقانونی یهودیها برای ورود به فلسطین، تأکید کرد که «مهاجران غیرقانونی هیچ راهی برای اقامت در فلسطین بدون نقض قانون نداشته‌اند. به همین سبب، فقط دولت فلسطین متحمل مسؤولیت می‌شود، زیرا علت اصلی استفاده از راههای غیرقانونی در وهلهٔ اول به خودداری دولت از موافقت با ورود تعداد زیادی از یهودیها به استناد عدم قدرت جذب کشور بازمی‌گردد.» آژانس یهود عقیده داشت که اگر دولت مجوز مهاجرت یهودیهای خواهان اقامت در فلسطین را صادر می‌کرد، دلیلی برای استفاده از راههای غیرقانونی در انتقال یهودیها به آنجا وجود نداشت.[۲۴]

در حالی که آژانس یهود دولت فلسطین را به محدود ساختن مهاجرت دارندگان وسایل مستقل متهم می‌کرد، گزارش دولت انگلیس به جامعهٔ ملل در سال ۱۹۳۳ توضیح داد که «دولت قیمومت به‌عنوان روشی برای صدور مجوز به تعداد بیشتری از مهاجران دارندهٔ وسایل مستقل، در موارد خاصی، در مقابل ضمانت هر یك از اعضاء کمیتهٔ اجرایی آژانس یهود، از دریافت ضمانت به میزان ۶۰ لیره استرلینگ از مسافر یهودی به فلسطین چشم‌پوشی کرده است.»[۲۵] این امر، همدستی دولت قیمومت با آژانس یهود در زمینهٔ مهاجرت یهودیها به فلسطین را فاش می‌سازد. با وجود این، کمیتهٔ اجرایی آژانس یهود اظهارات کمیسر عالی انگلیس در فلسطین خطاب به هیأتی از معتمدان عرب را محکوم کرد. وی گفته بود که «چون احتمالاً تعدادی از جهانگردان یهودی بدون مجوز رسمی در فلسطین مانده‌اند، دولت ۱,۰۰۰ فقره مجوز از آخرین فهرست مهاجرت را حذف کرده است.» هر چند این ادعای کمیسر عالی در فلسطین صرفاً برای جلب رضایت معتمدان عرب بود، بیانیهٔ کمیتهٔ اجرایی آژانس یهود خاطر نشان ساخت «تا وقتی توجیه اقتصادی انتقال رقم مشخص در درخواست آژانس یهود وجود دارد، دلیلی برای طرح ادعای مزبور وجود ندارد. این اقدام کمیسر عالی [انگلیس در فلسطین] نادیده گرفتن سیاستی محسوب می‌شود که کلیات آن در پیام نخست وزیر انگلیس به وایزمن در ۲۳ فوریه ۱۹۳۱ ترسیم شده است؛ پیامی که نتیجهٔ بحثهای طولانی نمایندگان آژانس یهود با کمیتهٔ وزارتی انگلیس است و تعهدات دولت انگلیس را در مورد تسهیل مهاجرت یهودیها به فلسطین در بر می‌گیرد. بیکاران عرب فلسطینی نباید تأثیری بر برآورد مهاجرتی که پایهٔ آن فرصتهای شغلی فراهم شده از طرحهای یهودی است، داشته باشند. به علاوه، مجوز این مهاجرت باید با توجه به تداوم موازین استخدامی صادر شود که به موجب آنها تقاضای افزایش مهاجرانی جدید ارائه می‌شود.»[۲۶] از این بیانیه آشکار می‌شود که

مسؤولان آژانس یهود در پی تحمیل دیدگاه خویش بر دولت فلسطین برآمدند تا زمام امور کشور را به دست گیرند و سپس بدون اعتنا به مردم فلسطین اقدام کنند. دیدگاه مزبور آژانس یهود ـ با وجود تجاوز آن به حقوق فلسطینیان ـ در صورت مقایسه با درخواست اتحادیهٔ جهانی تجدیدنظرطلبان صهیونیست، میانه‌روانه محسوب می‌شود، چون تجدیدنظرطلبان گفتند که «واداشتن دولت انگلیس به گشودن دروازه‌های منطقهٔ شرق [رود] اردن برای مهاجرت یهودیها ضروری است، زیرا عربهای فلسطین خواهند توانست در هر جای خارج از فلسطین اقامت کنند.» با وجود این، رهبران سازمان جهانی صهیونیسم عقیده داشتند که پیشبرد این اصل نشان‌دهندهٔ جهشی در فعالیت صهیونیستی است. چون صهیونیست‌ها در آن برهه بر این باور بودند که تلاش برای تحقق اصل یادشده به سود جنبش صهیونیسم نیست، به تصمیم اتحادیهٔ جهانی تجدیدنظرطلبان در مورد تقاضای این طرح از دولت انگلیس اعتراض کردند. کمیتهٔ اجرایی سازمان صهیونیسم و آژانس یهود اطلاعیه‌ای مشترک در تقبیح این «درخواست تجدیدنظرطلبان منتشر کردند و در آن گفتند که درخواست مزبور تهدیدی علیه جنبش صهیونیسم و ساختن موطن ملی یهود است.» اطلاعیهٔ مزبور تأکید کرد که «در سند قیمومت، آژانس یهود تنها نهاد شناسایی شده به‌عنوان نمایندهٔ منافع یهودیها در ارتباط با تأسیس موطن ملی یهود در فلسطین است. بنابراین، فقط آژانس یهود مسؤولیت پیشبرد سیاست صهیونیست‌ها و هدایت فرایند یهودی کردن فلسطین را بر عهده دارد و هیچ نهاد دیگری مجاز نیست در این زمینه مدعی حق فعالیت سیاسی به نیابت از سوی ملت یهود شود. از این رو، تکروی اتحادیهٔ جهانی تجدیدنظرطلبان در انجام اقدامی جداگانه، نقض مصوبات کنگرهٔ جهانی صهیونیسم سال ۱۹۳۳ شمرده می‌شود و در همان حال با اساسنامهٔ سازمان جهانی صهیونیسم مغایرت دارد. کمیتهٔ اجرایی آژانس یهود در یادداشت مورخ ۵ نوامبر ۱۹۳۳ خود احساس یهودیها در عرصهٔ جهانی را بیان نمود و گفت تلاشهای آژانس یهود برای حمایت از ملت یهود در ارتباط با مسألهٔ فلسطین آرام نمی‌گیرد مگر وقتی همهٔ تواناییهای آژانس یهود در جهت تحقق تعهدات اعطایی به ملت یهود در سند قیمومت سوق داده شود و تعهدات دولت انگلیس در افزایش میزان مهاجرت یهودیها به فلسطین در چارچوب قدرت جذب کشور که به وسیلهٔ تلاشهای سازندهٔ ملت یهود دامنهٔ آن گسترش خواهد یافت، به مرحلهٔ اجرا در آید.»[۲۷]

گزارش کمیتهٔ اجرایی سازمان جهانی صهیونیسم دربارهٔ سالهای ۳۵ـ۱۹۳۳ نشان می‌دهد که «باوجود شرایط سخت و محدودیتهای تحمیلی از سوی قوانین مهاجرت»، شمار مهاجران

یهودی در طی سالهای پیش از قیام بزرگ فلسطین (۳۹ـ۱۹۳۶) افزایش چشمگیر داشته است. این امر نشان دهندهٔ افزایش قدرت کشور در جذب این شمار زیاد از مهاجران است، در حالی که احتمال مهاجرت به کشورهایی دیگر مانند ایالات متحده، آرژانتین و... که برای سالها مقصد مهاجرت یهودیها بود، کاهش یافته تا اینکه فلسطین مقصد آرمانهای یهودیهای همهٔ کشورهای جهان شده است.[۲۸]

باوجود این، گزارش یادشده از فشارهایی شکایت کرد که دولت فلسطین آنها را در زمینهٔ مهاجرت وارد می آورد، از جمله تفاوت میان ارقام مورد موافقت دولت در فهرست مهاجرت کارگران با خواستههای آژانس یهود که به ادعای صهیونیستها بر اساس بررسی قدرت جذب کشور مشخص شده بود. بهعنوان نتیجهٔ این تفاوت، ادارهٔ مهاجرت آژانس یهود خود را در حال جنگ مداوم یافت: از یك سو، علیه فشارهای تحمیلی بر مهاجرت به فلسطین، و از سوی دیگر، علیه فشارهای اعمال شده در برخی کشورها که شرایط داخلی آنها را به اولویت دادن منافع خویش به جمعیت یهودیها به منظور واداشتن آنان به ترك کشور سوق می داد. به این ترتیب، محورهای اصلی تکامل مهاجرت یهودیها به فلسطین ـ در طی مدت مورد بحث گزارش ـ شامل سه مرحله زیر بود:

۱. عدم امکان کنترل توزیع مجوزها به گونهای که منجر به هماهنگی میان نیازهای مهاجرت در داخل و اوضاع یهودیها در خارج شود؛

۲. افزایش میزان مهاجرت به همراه رشد جنبش پیشگامان که افزایش تعداد مهاجران بر اساس گروههای مشخص شده از سوی مقررات مهاجرت را شامل می شد؛

۳. تمایل دولت فلسطین به انجام اصلاحاتی مطلوب در زمینهٔ مهاجرت.

با این حال، ضدیت میان «درخواست مهاجرت» در خارج، و «محدودیتهای» تحمیل شده در فهرست مهاجرت مصوب دولت، موانعی در راه آژانس یهود ایجاد کرد که چیرگی بر آنها ممکن نبود، از جمله موانع اینکه یهودیهای شهرك نشین شغل کشاورزی را که دستمزد آن در مقایسه با دستمزد کارگر یهودی در شهرها نسبتاً کم بود، رها کردند.[۲۹]

بافت مهاجران

آمار مندرج در گزارش سازمان جهانی صهیونیسم، میان بافت مهاجران یهودی و دیگران به فلسطین در طی سالهای ۳۵ـ۱۹۳۲ مقایسه کرد و نشان داد در حالی که آژانس یهود بارها به تعداد مهاجران عرب به فلسطین اعتراض می کرد، تعداد مهاجران عرب نسبت به تعداد مهاجران یهودی

بسیار اندك بود. گذشته از این، عربها که به‌عنوان مهاجر نام نویسی می کردند، در حال باز گشت به میهن خود بودند، در حالی که وضعیت یهودیها تفاوت داشت، زیرا به ملیتهای مختلف غیرعرب تعلق داشتند. این آمار همچنین نشان می‌دهد که بیشتر مهاجران عرب، روحانی و دانشجو بودند یا کسانی که عملاً ثابت شده خویشاوند مقیم کشور را دارند، در حالی که یهودیها اغلب به منظور استعمار اسکانی می آمدند و بیشترشان وابسته به دسته‌های سرمایه‌داران، کارگران ماهر و صاحبان مشاغل آزاد بودند که حضورشان به زیان منافع مردم اصلی کشور تمام می‌شد و سکونت آنان در فلسطین رکودهای اقتصادی را به وجود می آورد. این موارد از آماری آشکار می‌شود که کمیتهٔ اجرایی سازمان جهانی صهیونیسم در گزارش خود به نوزدهمین کنگرهٔ صهیونیسم در سال ۱۹۳۵ آورده بود. به علاوه، در سالهای ۳۵ـ۱۹۳۳ درصد مهاجران یهودی وابسته به دستهٔ دارندگان ۱۰۰ پوند انگلیس و بیشتر، به ترتیب ۲۱/۸، ۲۲/۹ و ۱۶/۱ بود. در این مدت همچنین نسبت مهاجران وابسته به دستهٔ سرمایه‌داران به‌طور کلی به ترتیب به ۲۳/۳، ۲۶ و ۱۸/۱ درصد رسید، در حالی که نسبت مهاجران دستهٔ روحانیان و دانشجویان به ترتیب ۱/۷، ۵/۷ و ۷ درصد بود. این مسأله هنگامی آشکارتر می‌شود که بدانیم در همین مدت نسبت مهاجران یهودی دستهٔ کارگران به ترتیب ۶۲/۵، ۵۲/۱ و ۵۰/۶ درصد بود.[۳۰] بنابراین، اغلب مهاجران یهودی وابسته به دسته‌های سرمایه‌داران و کارگران بودند که این امر معلوم می کند آنان به منظور استعمار اسکانی به فلسطین مهاجرت می کردند.

کتاب آماری دولت فلسطین در سال ۱۹۳۷ انواع افرادی را که مجوز ماندن در فلسطین دریافت کرده و بیشترشان یهودی بودند، آورده است. این افراد، واجد شرایط هیچ دسته‌ای در قانون مهاجرت نبودند، اما بر اساس دستور اداری مورخ ۱۴ ژوئیه ۱۹۳۱ کمیسر عالی انگلیس در فلسطین و همچنین قانون مهاجرت مصوب ۱۴ سپتامبر ۱۹۳۲، مجوز اقامت دایمی را دریافت کردند.[۳۱] این اقدام تمایل اقدامات دولت انگلیس را در سالهای ۱۹۳۲ و ۱۹۳۳ برای ورود استثنایی هزاران یهودی نمایان می‌سازد. دستگاههای صهیونیستی، اسکان استعماری یهودیها در فلسطین را خوراکی تبلیغاتی یافتند، به‌طوری که باعث شد یکی از مقامات جامعهٔ ملل[۳۲] در طی سخنرانی در کمیسیون ششم (سیاسی) شورای جامعهٔ ملل، فعالیت آژانس یهود در فلسطین را بستاید و رفاه کشور را ناشی از سرمایهٔ یهودیها بداند.[۳۳]

آمار بعد تعداد ماهیانهٔ مهاجران و جهانگردان یهودی را که طی مدت ژانویه ۱۹۳۳ تا ۳۰ ژوئن ۱۹۳۵، مجوز اقامت دایمی در فلسطین دریافت داشتند، نشان می‌دهد:[۳۴]

ماه	۱۹۳۳		۱۹۳۴		۱۹۳۵	
	مهاجران	جهانگردانی که مجوز اقامت دریافت کردند	مهاجران	جهانگردانی که مجوز اقامت دریافت کردند	مهاجران	جهانگردانی که مجوز اقامت دریافت کردند
ربع اول:						
ژانویه	۱,۲۶۱	۹۹۸	۲,۰۶۲	۱۴۳	۳,۹۱۹	۳۰۰
فوریه	۱,۴۴۸	۱۳۳	۲,۷۰۶	۱۳۴	۵,۲۲۰	۳۲۰
مارس	۲,۲۱۳	۲۶۹	۳,۱۵۴	۲۱۳	۶,۸۰۰	۲۷۷
جمع	۴,۹۲۲	۱,۳۹۰	۷,۹۷۲	۴۹۰	۱۵,۹۳۹	۸۷۹
ربع دوم:						
آوریل	۱,۷۲۸	۹۹	۲,۵۸۲	۳۲	۴,۲۲۶	۳۳۰
مه	۱,۶۶۲	۱۹۲	۱,۹۶۱	۷۴	۴,۰۰۸	۴۱۴
ژوئن	۱,۰۹۷	۱۶۶	۱,۵۷۴	۹۴۵	۴,۳۴۳	۳۱۷
جمع	۴,۴۸۷	۴۵۷	۶,۱۱۷	۱,۰۵۱	۱۲,۵۷۷	۱,۰۶۱
ربع سوم:						
ژوئیه	۲,۳۳۱	۳۲۷	۲,۹۹۴	۶۵۹	-	-
اوت	۲,۳۲۹	۱۱۳	۱,۹۸۵	۶۴۰	-	-
سپتامبر	۳,۸۵۲	۵۱	۴,۷۰۲	۳۲۸	-	-
جمع	۸,۵۱۲	۴۹۱	۱۰,۶۸۱	۱,۶۲۷	-	-
ربع چهارم:						
اکتبر	۴,۴۱۷	۳۲	۵,۷۲۶	۴۱۲	-	-
نوامبر	۳,۸۱۳	۲۴	۴,۳۹۰	۴۴۸	-	-
دسامبر	۱,۷۱۱	۲۶	۳,۸۵۳	۲۶۷	-	-
جمع	۹,۹۴۱	۸۲	۱۳,۹۶۹	۱,۱۲۷	-	-
جمع کل	۲۷,۸۶۲	۲,۴۲۰	۳۸,۷۳۹	۴,۲۹۵	۲۸,۵۱۶	۱,۹۵۸

به این ارقام، ۱۲,۰۰۰ یهودی افزوده می‌شوند که به منظور سیاحت وارد فلسطین شده بودند و بعدها در کشور اقامت کردند، هرچند بیشترشان نمی‌توانستند پروانهٔ کار دریافت کنند، زیرا صنعتگرانی ماهر با بیش از ۳۵ سال سن یا دخترانی فاقد تجربه و تخصص بودند.[۳۵]

از ارقام مزبور آشکار می‌شود که میانگین مهاجرت یهودیها به فلسطین در برخی ماهها

نسبت به ماههای دیگر کاهش داشت. کمیتهٔ اجرایی سازمان جهانی صهیونیسم این نوسان را ناشی از بعضی عوامل سیاسی دانست که دستگاههای آژانس یهود توان چیرگی بر آنها را نداشتند، از جمله کاهش تعداد مهاجران در اکتبر ۱۹۳۳ به‌عنوان پیامد حرکت فلسطینیان در اعتراض به سیاست یهودی کردن فلسطین بود. دولت قیمومت نیز به‌عنوان اقدامی مقطعی، فهرست مهاجران کارگر را در چند نوبت صادر کرد، حتی ـ آن گونه که در گزارش سازمان صهیونیسم آمده بود ـ ضروری به نظر می‌رسید که صدور مجوز ورود تعداد بسیار مهاجر و سازماندهی عملیات مهاجرت تا مدتی به تعویق انداخته شود. از آمار قبلی معلوم می‌شود که در پایان سال ۱۹۳۳، میانگین ماهیانهٔ مهاجرت، ۳٫۵۰۰ نفر و در نیمه‌های اول و دوم سال بعد به ترتیب ۲٫۵۰۰ و ۴٫۵۰۰ نفر بود. این تغییر اثراتی مستقیم بر مجموع کارگران یهودی در فلسطین داشت، زیرا برای دستگاههای آژانس یهود سازماندهی انتقال مهاجران به فلسطین به گونه‌ای متناسب با بازار کار دشوار بود.[۳۶] این آمار همچنین نشان می‌دهد تعداد افرادی که به‌عنوان جهانگرد، به آنان اجازهٔ ورود به فلسطین داده می‌شد، افزایش داشت. در واقع، این افراد به منظور سیاحت به فلسطین نمی‌رفتند، بلکه مخفیانه یا به‌عنوان جهانگرد وارد کشور می‌شدند و سپس بدون مجوز در آنجا می‌ماندند تا اینکه کارشان برملا می‌شد. بیشتر وقتها، نمایندگان آژانس یهود با مسؤولان دولت فلسطین در مورد این افراد مذاکره می‌کردند. آژانس یهود بهانه می‌آورد که «کاهش تعداد کارگران مهاجر و محدودساختن مداوم مهاجرت توسط دولت، آن دسته از مهاجران یهودی را که نتوانسته بودند مجوز مهاجرت به دست آورند، ناگزیر ساخت به‌عنوان جهانگرد وارد کشور شوند و پس از آنکه آژانس برایشان کار پیدا کرده، در کشور مانده‌اند.» آژانس یهود عقیده داشت تنها راه برطرف کردن این پدیده، صدور مجوز ورود هر مهاجر به کشور است، مادام که قدرت جذب کشور اجازهٔ این اقدام را می‌دهد.[۳۷]

هنگامی که در تابستان ۱۹۳۴، مسألهٔ قدرت جذب کشور [فلسطین] در مجلس عوام انگلیس مطرح شد، سر کنلیف لیستر در پاسخ به سؤالی در مورد ارتباط میان قدرت جذب کشور و تعداد مجوزهای صادره برای یهودیها، تأکید کرد که کمیسر عالی انگلیس در فلسطین لایقترین فرد برای تعیین قدرت جذب کشور است.[۳۸] طرح مسألهٔ مهاجرت یهودیها به فلسطین با اعتراض برخی تشکیلات صهیونیستی خارج از فلسطین به سیاست دولت قیمومت در زمینهٔ ورود یهودیها به کشور همگام بود، از جمله تشکیلات صهیونیستی در بخارست تلگرامی فرستاد و در آن گفت که «اقدامات دولت قیمومت در مورد مهاجرت یهودیها باعث نارضایتی ما شده است، زیرا تنها راه

در برابر یهودیهای سرگردان ـ یعنی راه فلسطین ـ را می‌بندد، در حالی که در آنجا آرمانگرایی، فداکاری و تصمیم قاطع پیشگامان، موفقیتی به وجود آورده که اجازهٔ مهاجرتی گسترده بدون زیان رساندن به زمین یا مردم را فراهم آورده است.»[۳۹] همچنین اتحادیهٔ صهیونیست‌های بلژیک پیام اعتراض آمیز مشابهی را فرستاد.[۴۰] این پیام در پی تصمیم اتحادیهٔ مذکور در نشست ۳۰ مه ۱۹۳۴ که در آن سیاست دولت انگلیس در ارتباط با مهاجرت یهودیها به فلسطین مورد اعتراض قرار گرفت، فرستاده شد.[۴۱] موج اعتراض صهیونیست‌ها به بلغارستان و دیگر کشورها نیز کشیده شد، به‌طوری که وزیر مستعمرات تصمیم گرفت به جامعهٔ ملل اعلام کند که قدرت جذب کشور آن گونه که کمیسر عالی انگلیس در فلسطین مشخص می‌نماید، بر مهاجرت یهودیها به فلسطین اجرا می‌شود.[۴۲] آژانس یهود در این مورد که قدرت جذب کشور اجازهٔ سکونت را به مهاجران یهودی و دیگران می‌داد، گفت که «این حقیقت به‌طور آشکار به چشم می‌خورد که جهانگردانی که بدون مجوز در کشور مانده، توانسته‌اند زندگی خود را سر و سامان بدهند. از این رو، برآورد آژانس یهود از امکانات مهاجرت درست است و موافقت نکردن با نیازهای استخدام در یشوف شکافهایی ایجاد کرده که اجازهٔ فرصت شغلی برای جهانگردان را فراهم آورده، به‌طوری که جذب آنان امکانپذیر شده است.» به همین خاطر، آژانس یهود خواستار انجام تلاشی برای تحقق مهاجرت قانونی و کاملاً متناسب با قدرت جذب کشور شده، زیرا سرنوشت جهانگردانی را که بدون سربار شدن بر دوش جامعه، در کشور اسکان یافته‌اند، نادیده نگرفته است.[۴۳] وضعیت یهودیهایی که در ظاهر به‌عنوان جهانگرد، اما به منظور اقامت دایم، وارد کشور می‌شدند و به عمد به آنان مجوز اقامت داده می‌شد، به این منوال بود. دولت فلسطین به روشی کاملاً متفاوت با عربها برخورد می‌کرد، زیرا گزارش دولت انگلیس به شورای جامعهٔ ملل دربارهٔ عملکرد دولت فلسطین و شرق [رود] اردن در سال ۱۹۳۴، در پاسخگویی به اعتراض آژانس یهود در مورد رخنهٔ برخی عربها از شرق [رود] اردن و سوریه به فلسطین، بر محدودساختن مهاجرت عربها به فلسطین تأکید کرد و افزود: «افرادی گفتند که تعداد بسیاری از عربها به منظور یافتن کار از رود اردن به فلسطین عبور کرده‌اند. در واقع، در تابستان کمتر از ۱,۰۰۰ عرب که در پی یافتن کار بودند، از شرق [رود] اردن به فلسطین آمدند و پیش از پایان سال بازگشتند تا اینکه تعداد عربهایی که از رود اردن عبور کرده و بدون مجوز در فلسطین ماندگار شده‌اند، کاهش یافته است.»[۴۴] این موضوع در همان سال در مجلس عوام انگلیس[۴۵] نیز مطرح شد و پاسخ رسمی دولت این بود که ضوابط حاکم بر رخنهٔ عربها از شرق [رود] اردن به فلسطین با وجود اندك بودن تعداد آنان، به‌طور

کلی تابع قدرت جذب کشور است.[۴۶] سازمان جهانی صهیونیسم در گزارش خود به نوزدهمین کنگرهٔ صهیونیست‌ها در سال ۱۹۳۵ اعلام کرد که «آژانس یهود توجه زیادی به جهانگردان یهودی که ساکن فلسطین شده و در معرض اخراج قرار داشته‌اند، نشان داده است». همچنین در سال ۱۹۳۵، دفتر مشترك آژانس یهود و شورای فرقه‌ای یهودیهای فلسطین تأسیس شد و با شوراهای یهودی در قدس، تل آویو و حیفا به منظور کمك کردن به این افراد در هنگام ضرورت، ارتباطی دایمی داشت. هنگامی که دولت فلسطین تصمیم خود را در مورد محدودساختن تعداد مجوز جهانگردانی که به‌طور غیرقانونی در کشور ماندگار شده بودند، اعلام کرد و هزاران نفر از آنان در معرض اخراج قرار گرفتند، آژانس یهود بر دولت فلسطین فشار آورد. گزارش سازمان جهانی صهیونیسم با محکوم ساختن سیاست دولت در این زمینه، مسؤولیت بازگشت بسیاری از جهانگردان یهودی را که به موجب ارقام زیر ـ در سالهای ۱۹۳۳ و ۱۹۳۴ وارد فلسطین شده بودند ـ متوجه دولت فلسطین دانست:[۴۷]

سال	تعداد جهانگردان وارد شده	تعداد جهانگردان خارج شده	تعداد جهانگردان مانده
۱۹۳۳	۲۶,۰۰۲	۱۵,۶۲۶	۱۰,۳۷۶
۱۹۳۴	۲۶,۴۰۰	۲۱,۶۵۳	۴,۷۴۷

چنانچه در نظر بگیریم که دولت فلسطین در سال ۱۹۳۳ مجوز اقامت ۴,۱۱۵ جهانگرد را سوای این تعداد صادر کرده بود،[۴۸] باید پرسید چه کسی اجازهٔ اقامت در فلسطین را به سایرین داده و چه کسی مسؤول اقامت غیرقانونی آنان در کشور بود؟

مهاجرت یهودیها به فلسطین در سالهای ۳۵-۱۹۳۳ یك تمایز اجتماعی را به وجود آورده بود، زیرا در حالی که در طی مدت قبل، اغلب مهاجران یهودی از کارگران، افراد عادی و وابسته به طبقات متوسط پایین تشکیل می‌شدند، در مدت بعدی، صنعتگران و تاجرپیشگان را شامل می‌شدند. نسبت تعداد کارگران یهودی مهاجر به فلسطین از ۶۲/۵ درصد (۱۸,۹۵۳ نفر) در سال ۱۹۳۳ به ۵۲/۱ درصد (۲۲,۰۳۵ نفر) در سال ۱۹۳۴ کاهش یافت و سپس به ۵۰/۶ درصد در طی شش ماه اول سال بعد رسید. صهیونیست‌ها این را ناشی از تأخیر طولانی اعلام موافقت دولت فلسطین با درخواستهای آژانس یهود در خصوص مهاجرت و تجدیدنظر در آنها پس از تراکم درخواستها دانست.[۴۹] با افزایش نسبت مهاجران

سرمایه‌دار میزان سرمایهٔ وارده به فلسطین افزایش یافت تا اینکه در سال ۱۹۳۴ به بیش از ۵میلیون لیره استرلینگ رسید.[۵۰] در سالهای ۳۱ - ۱۹۲۹، هالوتزیم با متوسط سالیانه ۴,۰۰۰ نفر، اکثریت مطلق مهاجران به فلسطین را تشکیل داد. در پی سازماندهی دفاتر فلسطین در خارج، گسترش محدودهٔ فعالیت این دفاتر، بهره‌جویی سازمان جهانی صهیونیسم از شرایط اجتماعی و سیاسی شرق اروپا و آلمان و پیامد بحران اقتصاد جهانی بر یهودیهای آن مناطق تعداد پیشگامان مهاجر به فلسطین به‌طور بی‌سابقه‌ای افزایش یافت. در همان حال، پیش بینی می‌شد که تعداد جمعیت یهودیهای فلسطین در سال ۱۹۳۵ به ۳۳۰,۰۰۰ نفر برسد که درصد پیشگامان در میان آنان افزایش چشمگیری می‌یابد. به این ترتیب، فلسطین آن گونه که در گزارش سازمان صهیونیسم آمده بود در صدر کشورهای فراهم‌کننده پناهگاه برای یهودیها قرار داشت.[۵۱]

این پناهگاه با دیگر پناهگاهها تفاوت داشت، زیرا مهاجر یهودی به هر جای جهان جز فلسطین می‌رفت، خود به خود تابعیت کشور محل اقامت را می‌گرفت، در حالی که وضعیت مهاجر یهودی به فلسطین چنین نبود، زیرا آژانس یهود مهاجر را برای تحصیل تابعیت کشوری که برای برپایی آن زمینه‌سازی می‌کرد، آماده می‌ساخت. به این ترتیب در آن برهه، مهاجرت یهودیها به فلسطین آن هم به تعداد زیاد، هدف اصلی کمیتهٔ اجرایی آژانس یهود را نشان می‌داد. کمیتهٔ اجرایی آژانس یهود ادعا می‌کرد که کمبود همیشگی تعداد کارگران و فراهم بودن فرصت شغلی وجود دارد. از این رو، آژانس درخواست انتقال تعداد زیادی کارگران زراعی را مطرح می‌کرد، اما دولت فلسطین توانایی پذیرفتن همهٔ درخواستهای آژانس یهود در خصوص مهاجرت را نداشت. صهیونیست‌ها اعتراف می‌کنند که آژانس یهود دراین‌باره با دولت قیمومت درگیر می‌شد و در اثر آن، کمیسر عالی انگلیس در فلسطین با دیدگاهها و خواسته‌های آژانس همدردی و درك نشان می‌داد و با افزایش تعداد مهاجران یهودی موافقت می‌کرد.[52] در واقع، این همدردی و درك چیزی جز تسلیم دولت انگلیس در برابر فشارهای صهیونیسم جهانی نبود. با وجود این، صهیونیست‌ها ادعا می‌کنند که موفقیت آژانس یهود در این زمینه کامل نبود، زیرا همچنان کمبود کارگران وجود داشت. به این علت که یهودی کردن نیروی کار در شهرك یهودی‌نشین زراعی مدنظر صهیونیست‌ها بود، اما کارگران یهودی در طمع مزد بیشتر به شهرها رو می‌آوردند و این به تکیه شهرکها بر کارگر زراعی عرب که مزد ناچیزی می‌گرفت، انجامید. با این حال، صهیونیست‌ها این را دستاویزی قرار دادند و مدعی شدند که «مهاجرت - بی‌دلیل -

عربها از سوریه و کشورهای همجوار به نسبتهایی چشمگیر افزایش یافته است، به‌طوری که هزاران یهودی که امکان یافتن پناهی در فلسطین را داشته، از ورود به کشور محروم شده‌اند.»[۵۳] از این رو، صهیونیست‌ها خواستار اخراج کارگران عرب از کار در شهرکهای زراعی یهودی‌نشین شدند تا کارگران زراعی یهودی را جایگزین آنان سازند. سازمان جهانی صهیونیسم در گزارشی گفت که «میان تمایل به مهاجرت گسترده در همهٔ بخشهای جالوت[۵۴] و قدرت جذب کشور، در تعداد مجوزهای دولت به آژانس یهود که به‌طور مداوم کاهش داشته و مقایسهٔ آن با تعداد مورد نیاز که آژانس در پی بررسی اوضاع بازار کار فلسطین مشخص کرده، تناقض نهفته است. دولت فلسطین تکذیب نکرده که قدرت جذب تعداد بیشتری از کسانی که با ورودشان موافقت شده، در کشور وجود دارد، اما تصمیم گرفته است که تعدادی مجوز ذخیره برای مهاجرانی که به‌طور غیرقانونی وارد کشور شده‌اند، اختصاص دهد و این به رغم اظهارات آژانس یهود به فراهم کردن فرصت شغلی برایشان بوده است.»[۵۵] به همین علت، آژانس یهود بهانه‌ای به دست آورد تا یادداشتی برای جامعهٔ ملل بفرستد و در آن دولت فلسطین را به موافقت نکردن با تقاضاهای آژانس یهود جز در مورد پنج مجوز متهم سازد، در حالی که سیل کارگران عرب از شرق [رود] اردن به فلسطین همچنان سرازیر می‌شد.[۵۶] شکایت آژانس یهود با تظاهرات ـ احتمالاً ساختگی ـ آن دسته از مهاجران یهودی که به‌طور غیرقانونی در کشور اقامت داشتند، تقویت شد. تظاهرکنندگان خواستار لزوم وساطت آژانس یهود نزد دولت قیمومت به منظور موافقت با ورود بستگانشان از خارج از کشور شدند.[۵۷] بیشتر وقتها، آژانس اطلاعیه‌هایی در مورد اشغال دفاترش توسط برخی مهاجران غیرقانونی را صادر می‌کرد و کمیتهٔ اجرایی آژانس نیز ضمن پیگیری تماسهای خود با دولت فلسطین، خواستار موافقت با مهاجرت خانواده‌های آنان می‌شد.[۵۸] دستگاههای آژانس یهود با ترفندهایی به منظور جلب موافقت دولت با صدور مجوز برای مهاجران غیرقانونی دستگیرشده فعالیت می‌کرد، زیرا آنان دست به اعتصاب غذا می‌زدند، و سپس دولت با صدور مجوز اقامت آنان در فلسطین به‌عنوان مهاجر قانونی پس از ارائهٔ ضمانت مالی به میزان ۱۰۰ پوند انگلیس موافقت می‌کرد. این مبلغ نیز از طریق کمکهای جمع‌آوری شده از یهودیهای فلسطین پرداخت می‌شد.[۵۹] در مواردی ویژه، دولت با کاهش مبلغ ضمانت به ۶۰ پوند انگلیس در صورت ارائهٔ تأییدنامهٔ یکی از اعضاء کمیتهٔ اجرایی آژانس یهود موافقت می‌کرد.[۶۰]

در حالی که آژانس یهود ادعا می‌کرد برآوردهای دولت فلسطین از تعداد مهاجران

غیرقانونی و جهانگردان یهودی که بدون مجوز در کشور ماندگار شدند، بسیار مبالغه‌آمیز بود، یك گزارش سازمان جهانی صهیونیسم به نقل از آمار دفاتر مهاجرت آژانس یهود فاش ساخت که تعداد زیادی از مهاجران مخفیانه و از راههای غیرقانونی وارد کشور شده بودند. آمار زیر تعداد مهاجران و جهانگردانی را که طی مدت ۳۵ـ۱۹۳۳ از طریق بنادر فلسطین وارد شده بودند، نشان می‌دهد:[۶۱]

سال	مهاجران		جهانگردان	
	یافا	حیفا	یافا	حیفا
۱۹۳۳	۱۴,۴۶	۱۲,۸۲۴	۷,۹۲۸	۸,۹۹۰
۱۹۳۴	۱۶,۸۱۴	۱۹,۸۰۵	۶,۳۱۴	۶,۹۵۸
۱۹۳۵(ژانویه تا ژوئن)	۷,۸۸۴	۱۹,۲۸۶	۳,۹۴۳	۶,۵۹۱
جمع	۳۹,۱۶۳	۵۱,۹۱۵	۱۸,۱۸۵	۲۵,۵۳۹

این آمار خواه در مورد مهاجران و خواه در مورد جهانگردان نشان می‌دهد که تعداد زیادی از یهودیها از راههای غیرقانونی وارد کشور شدند، زیرا اغلب در کشور ماندگار می‌شدند تا وقتی رازشان برملا می‌شد یا نمی‌شد.

دفاتر فلسطین

همراه نخستین پیشگامان پنجمین موج مهاجرت یهودیها به فلسطین (در سال ۱۹۳۴) حقیقت فعالیت دفاتر فلسطین کم‌کم آشکار شد. آژانس یهود این دفاتر را در یك توزیع جغرافیایی متناسب با مناطق انتقال تشکیل داد. به همین خاطر، در چند شهر شرق و میانهٔ اروپا مستقر شدند تا افزون بر وظایف محوله، بر گزینش مهاجران نظارت کنند.[۶۲] اهمیت هر دفتر به میزان مشارکت ممکن آن در حرکت مهاجرت یهودیها به فلسطین و تعداد سالیانهٔ مهاجران یهودی که انتقال می‌داد، سنجیده می‌شد. دفاتر یادشده به‌عنوان شعبه‌های ادارهٔ مهاجرت آژانس یهود فعالیت می‌کردند و مسؤولیت آنها به عهدهٔ نمایندگانی از آژانس بود که با دستگاههای مرکزی در قدس، دفاتر سازمان جهانی صهیونیسم و کنسولگریهای انگلیس در شهرهای دارای دفاتر فلسطین ارتباطی دایمی داشتند. در سایهٔ هماهنگی مداوم میان کنسولگریهای انگلیس و کارکنان آژانس یهود، دفاتر فلسطین در تبلیغ اندیشهٔ صهیونیسم و مهاجرت به فلسطین در میان

کلنیهای یهودی شرق و میانهٔ اروپا برای جذب جوانان یهودی پذیرندهٔ این اندیشه و گردآوری آنان در اردوگاههای کارآموزی در فلسطین به همراه تأکید بر کار کشاورزی و بعداً انتقال آموزش‌دیده‌ها با هزینهٔ آژانس به فلسطین فعالیت می کردند. سازمان جهانی صهیونیسم در گزارشی در سال ۱۹۳۱ تأکید کرد که توجه به آماده‌سازی در کشورهای مبدأ معطوف شد، زیرا مهاجران از دشواریهای فراروی مهاجران آموزش ندیده در اردوگاههای دفاتر فلسطین در خاك فلسطین بی‌اطلاع بودند. دفاتر فلسطین بر توزیع مجوز مهاجرت به جوانان برگزیده برای پیوستن به اردوگاهها نظارت داشتند و ادارهٔ مهاجرت آژانس یهود آن مجوزها را در پی بررسی کمیتهٔ مشورتی ویژهٔ مهاجرت که بخشهای اقتصادی مختلف یشوف در آن نماینده داشتند، در کشورهای مبدأ توزیع می کرد. در سالهای ۱۹۳۰ و ۱۹۳۱ مجوزهای مهاجرت به شرح زیر به ۲۷ کشور توزیع شدند:[۶۳]

نام کشور	تعداد مهاجران
لهستان و گالیسیا	۲,۱۹۶
روسیه	۶۹۱
رومانی	۴۲۰
یمن و عدن	۳۵۶
آلمان	۱۶۹
لتونی	۱۲۶
چکوسلواکی	۱۳۰
لیتوانی	۱۵۲
دیگر کشورها	۲۶۸
جمع	۴,۵۰۸

افزون بر آن:

مجوزهای لغو شده	۱۰۰
بستگان(در همهٔ کشورها)	۱,۰۷۳
جمع	۱,۱۷۳

مهاجران پس از رسیدن به فلسطین به شرح زیر توزیع شدند:

در شهرکهای زراعی	۳,۳۷۱
در شهرها	۱,۲۸۳
بدون اختصاص	۷۵
جمع	۴,۷۲۹

اعضاء کمیتهٔ مشورتی که با توصیهٔ شورای فرقه‌ای یهودیهای فلسطین و توسط کمیتهٔ اجرایی آژانس یهود تعیین می‌شدند، طی سالهای ۱۹۳۰ و ۱۹۳۱ تعداد ۱۹ جلسه را برگزار کردند و مهمترین موضوعات مورد بحث کمیته عبارت بودند از: فهرست مهاجران، توزیع مجوزها، قوانین و مقررات مهاجرت، مهاجرت افراد طبقهٔ متوسط و مهاجرت از یمن و روسیه.[۶۴]

کمیتهٔ اجرایی آژانس یهود در گزارشی در سال ۱۹۳۱ گفت که «فعالیت آموزشی در دیاسپورا با جنبش جوانانی که در انتظار فرارسیدن روز بازگشت به فلسطین به سر می‌برده‌اند، همگام شده و با آن گره خورده است.» این گزارش همچنین به فعالیت هاخشارا مختص پیشگامان اشاره کرد. هاخشارا سازمانی صهیونیستی بود که شعبه‌های آن در ۱۴ کشور استقرار داشت و در سال ۱۹۳۱ تعداد اعضاء آن به ۳۳,۰۰۰ تن رسید که در اواخر همین سال، ۴,۰۰۰ نفر از آنان مقدمات مهاجرت به فلسطین را پایان دادند. هرچند در سال ۱۹۳۱ تعداد اعضاء هالوتزیم از ۵,۰۰۰ تن فراتر نرفت، تعداد جوانان یهودی آموزش دیده در اردوگاههای کارآموزی رو به کاهش نگذاشت، بلکه بتدریج افزایش یافت. در سالهای ۱۹۲۹ و ۱۹۳۰ درصد توزیع مهاجران بر پایهٔ گروههای مهاجرت چنین بود:[۶۵]

دسته	۱۹۲۹		۱۹۳۰	
	تعداد	درصد	تعداد	درصد
متکی به خود	۸۱۰	۱۵/۴	۵۴۳	۱۱
کارگر	۳,۵۸۵	۶۸/۳	۳,۴۳۶	۶۹/۵
بستگان افراد مقیم	۸۵۴	۱۶/۳	۹۶۵	۱۹/۵
جمع	۵,۲۴۹	۱۰۰	۴,۹۴۴	۱۰۰

لهستان همچنان در صدر کشورهای مبدأ از نظر تعداد مهاجران قرار داشت، زیرا در سال ۱۹۳۳ از این کشور ۱۲,۸۷۹ مهاجر و با نسبت ۴۷ درصد جمع مهاجران به فلسطین مهاجرت کردند و این رقم در سال بعد به ۱۵,۱۰۴ مهاجر با نسبت ۴۱ درصد افزایش یافت. گزارش سال ۱۹۳۵ سازمان جهانی صهیونیسم تأکید می کند که ارقام مهاجرت به‌طور خاص در پی رویدادهای بهار ۱۹۳۳ آلمان افزایش یافت و توزیع مجوزهای مهاجرت بستگی به کشوری داشت که یهودیها به‌عنوان آواره به آن می گریختند. به‌علاوه، تعداد چشمگیری از مجوزها برای دفتر فلسطین در برلین اختصاص یافت که هزاران یهودی آلمانی تنها امید خود را به رهایی از بحران موجود، در آن یافتند. اغلب مهاجران یهودی و فراریان از آلمان شهروندانی بودند که برای مدتی طولانی در آلمان زندگی کرده بودند. آمار زیر میان شمار مهاجران لهستانی و آلمانی از طریق دفاتر فلسطین در سالهای ۱۹۳۳ و ۱۹۳۴ با دیگران مقایسه به عمل می آورد:[۶۶]

سال	آلمانی	لهستانی	دیگران	جمع	جهانگردان دارندهٔ مجوز اقامت	جمع
۱۹۳۳	۵,۷۵۰	۸۶۵	۱۸۸	۶,۸۰۳	۴۰۷	۷,۲۱۰
۱۹۳۴	۷,۰۱۰	۱,۲۴۱	۲۴۶	۸,۲۹۷	۹۳۲	۹,۴۲۹

دفاتر فلسطین در توزیع مهاجران بر حسب مراکز اقامت یهودیها فعالیتی مؤثر داشت. یك سرشماری که دفاتر مهاجرت تل‌آویو و حیفا در تنظیم آن شرکت کردند، نشان می‌دهد لهستان، آلمان و اتریش در صدر کشورهایی قرار داشتند که یهودیها در طی سالهای۳۵ـ ۱۹۳۱ از آنجا مهاجرت کردند.[۶۷]

سازمان جهانی صهیونیسم در گزارشی گفت که آژانس یهود تلاش خود را در زمینهٔ مهاجرت، بر انتقال یهودیها از کشورهایی که در آنجا سرکوب می‌شدند، متمرکز کرد، از جمله یمن، یونان و...، به‌طوری که در سال ۱۹۳۳ تعداد مهاجران یهودی شرقی به ۲,۶۲۶ مهاجر رسید و در سال بعد به ۴,۰۸۹ تن افزایش یافت. در این سالها، از یمن که قریب ۴۰,۰۰۰ یهودی وجود داشتند، بیش از ۳,۰۰۰ یهودی مهاجرت کردند، البته صرف نظر از افرادی که توانستند به عدن بگریزند و از آنجا با شیوه‌های غیرقانونی به فلسطین بروند. همچنین شمار یهودیهای مهاجر از یونان پس از اختصاص دادن مجوز مهاجرت برای هزاران یهودی در سالونیك افزایش یافت، زیرا

فرصت شغلی در حیفا یافتند. این همه بدون در نظر گرفتن مهاجران یهودی از ترکیه و... بود.[۶۸]

گسترش فعالیت دفاتر فلسطین، با صدور تصمیم کمیسر عالی انگلیس در فلسطین دربارهٔ تعیین افسران انگلیسی مهاجرت در مناطقی جدید همگام بود، از جمله تعیین سه افسر در هر یك از تریستا و استانبول.[۶۹]

سازمان جهانی صهیونیسم آنچه را به اختلاف نظر دولت فلسطین و مقامات آژانس یهود بر سر چارچوب مشخص کنندهٔ میزان و چگونگی مهاجرت به فلسطین و متناسب با رشد یشوف موسوم شد، محکوم کرد و گفت این امر مغایرت چشمگیری را میان تمایل یهودیهای جالوث برای مهاجرت به فلسطین و تعداد مجوزهای اعطایی به آژانس یهود به وجود آورد. این مجوزها نیز به گروهبندی نامتناسب با دسته‌هایی که دفاتر فلسطین برای مهاجرت آماده کرده بودند، تقسیم می‌شد، به‌طوری که پذیرفتن درخواستهای یهودیهای جالوث امکانپذیر نشد. ادارهٔ مهاجرت آژانس یهود به وسیلهٔ کمیتهٔ مهاجرت که شورای فرقه‌ای یهودیهای فلسطین آن را در سال ۱۹۳۵ تشکیل داد، در مورد تقسیم مجوزها تقلب می کرد، به‌طوری که مجوزها به قرار زیر تقسیم شد:

۱. افرادی که دورهٔ آموزش ویژهٔ سازمانهای هالوتز را گذرانده باشند؛

۲. بستگان افرادی که به‌طور دایمی در فلسطین اقامت دارند؛

۳. کارگرانی که در صنایع و کشاورزی مهارت دارند.

نوزدهمین کنگرهٔ صهیونیسم (در سال ۱۹۳۵) تصویب کرد که نیمی از مجوزهای مهاجرت اعطایی به آژانس یهود باید به هالوتزیم که دورهٔ آموزش در اردوگاههای هالوتز را تحت نظارت دفاتر فلسطین گذرانده باشند، اختصاص یابد. اردوگاههای مزبور مهاجران را آموزش می‌داد تا در مؤسسات صنعتی و کشاورزی یهودی مشغول کار شوند و همچنین نیاز به نیروی کار در شهرکهای یهودی‌نشین را پاسخ دهند، زیرا کارگران این شهرکها در جستجوی زمینه‌هایی بهتر به شهرها رفته بودند. در همان حال، آژانس یهود در پذیرش تقاضای مهاجرت افراد مدعی داشتن بستگانی که به‌طور دایمی مقیم فلسطین هستند، پافشاری کرد.[۷۰]

آژانس یهود از طریق دفاتر فلسطین و کنسولگریهای انگلیس در شرق و میانهٔ اروپا فعالیت خود را به منظور بهره‌جویی از شرایط یهودیهای آلمانی پس از روی کار آمدن نازیها هماهنگ کرد. دستگاههای صهیونیستی مشکلات یهودیهای آلمانی را بزرگ جلوه دادند و اعلام کردند که سرکوب یهودیهای آلمانی هزاران نفر آنان را از خانه و کاشانهٔ خود رانده و به فرار به کشورهای همجوار مانند فرانسه، بلژیك، چکوسلواکی، هلند و... وادار کرده است. دفاتر فلسطین پس از

رایزنی با دفتر مرکزی لندن برای اسکان یهودیهای آلمانی و دفتر فلسطین در برلین که در ارائهٔ اطلاعات مشارکت کرد، مجوزهای مهاجرت را در آن کشورها توزیع می کرد. این کشورها فراریان یهودی را تا زمانی پناه می‌دادند که دفاتر فلسطین وسیلهٔ سفر را برایشان فراهم می آورد. باوجود این، آژانس یهود روش گزینش را ترجیح می‌داد. به همین خاطر، مجوزهای مهاجرت را تنها در اختیار بخشی از آوارگان یهودی قرار می‌داد و سایر آوارگان یهودی را ـ به بهانهٔ عدم شایستگی آنان برای مهاجرت به فلسطین، خواه از نظر سن و خواه از نظر تجربهٔ فنی و یا راه امرار معاش در فلسطین ـ رها می‌ساخت.[۷۱] این اقدام، سازمان جهانی صهیونیسم و آژانس یهود را که دعوی فعالیت در ارائهٔ راه‌حلی آرمانی برای مشکل یهودیها داشته‌اند، به‌طور آشکار محکوم می کند.

گزارش کمیتهٔ اجرایی سازمان جهانی صهیونیسم در سال ۱۹۳۵ ادعا کرد که در سالهای ۱۹۳۴ و ۱۹۳۵ کمبود تعداد کارگران زراعی و ماهر صنعتی پدید آمد. این ادعا به درخواستی استناد می کرد که اتحادیهٔ کشاورزان به دولت قیمومت ارائه داده و در آن اختصاص تعدادی مجوز مهاجرت را برای افراد مورد انتخاب اتحادیه تقاضا کرده بود. آژانس یهود بر این اساس که مهاجران باید از طریق دفاتر فلسطین انتقال داده شوند، از درخواست یاد شده حمایت کرد. دولت با این درخواست موافقت کرد و در سال ۱۹۳۴ نماینده‌ای از سوی اتحادیه برای گزینش یهودیهای آموزش دیده در کار کشاورزی، عازم مراکز اصلی مهاجرت شد. دولت همچنین ۷۰۰ مجوز صادر کرد و انتخاب آموزش دیدگان با مشارکت نمایندهٔ دفاتر فلسطین به‌عنوان تجربه‌ای که در آینده الگو شود، صورت گرفت. به علاوه، ادارهٔ مهاجرت آژانس یهود با اتحادیهٔ صنعتگران به منظور مشخص کردن تعداد و کیفیت صنعتگران ماهر ارتباطی همیشگی داشت. ادارهٔ مهاجرت به شرط آنکه دفاتر فلسطین متولی فراهم آوردن کارگران مورد نیاز شود، گروه کاری مشورتی مرکب از نمایندگان ادارات صنایع و بازرگانی را به منظور تنظیم آمار نیازهای اتحادیهٔ مزبور تشکیل داد. در سال ۱۹۳۵، دولت قیمومت ۱,۰۰۰ مجوز اضافی مهاجرت را برای کارگران ماهر اختصاص داد.[۷۲]

با این همه، دفتر آژانس یهود در لندن در مذاکرات خود با مقامات انگلیسی مسألهٔ کمبود تعداد کارگران صنعتی در فلسطین را مطرح کرد. همزمان با آن، همین مسأله در مجلس عوام انگلیس نیز به‌عنوان وسیله‌ای برای فشار آوردن بر دولت به منظور تسلیم در برابر خواسته‌های آژانس یهود مطرح شد. این فشارها موفقیت آمیز بود، به‌طوری که برآورد دولت فلسطین از قدرت جذب کشور افزایش یافت. در پی آن، برآورد نیاز بازار کار از ۵,۵۰۰ فرصت شغلی در سال ۱۹۳۳ به ۱۰,۸۰۰

فرصت شغلی در آوریل ۱۹۳۵ افزایش پیدا کرد. با این حال، کمیتهٔ اجرایی آژانس یهود همچنان می گفت که رقم دوم بسیار کمتر از نیاز واقعی است.[۷۳]

به هر حال، عرصهٔ فعالیت دفاتر فلسطین به‌علت استقرار در ۱۴ شهر بزرگ شرق و میانهٔ اروپا گسترده‌تر شد. هر دفتر شامل نمایندگان احزاب و گروههای مختلف صهیونیستی بر اساس میزان فعالیت هر کدام در زمینهٔ مهاجرت و همچنین تعداد اعضاء آن بود و این موضوع از ارقام زیر آشکار می‌شود.[۷۴]

نام شهر	صهیونیستهای عام	مزراحی	گروه کارگران فلسطین	تجدیدنظر طلبان	حزب کشور یهود	سازمان هالوتز
ورشو	۲	۲	۵	۲	۱	۱
لوو	۴	۱	۴	۲	۱	۱
کراکو	۴	۱	۲	۱	ـ	۱
بخارست	۴	۱	۴	۳	ـ	۱
کی‌شینیف	۳	۱	۵	۱	ـ	۱
وین	۴	۱	۲	۱	۲	۱
برلین	۴	۳	۳	۲	ـ	۱
پراگ	۴	۲	۴	۲	۱	ـ
کافنو	۱	۱	۶	۳	۱	۱
ریگا	۳	۱	۵	۳	ـ	۱
آنتورپ	۲	۱	۲	۱	ـ	۱
دانزیگ	۱	۱	۴	۲	ـ	۱
سالونیك	۴	۲	ـ	۲	ـ	۱
صوفیه	۲	ـ	۲	۲	ـ	۱

ادارهٔ مهاجرت آژانس یهود بر حسب مقتضیات اوضاع فلسطین، فعالیت آن دفاتر را هماهنگ می کرد. مسؤولان ادارهٔ مهاجرت[۷۵] با رفت و آمد میان قدس و مراکز اصلی دفاتر فلسطین در لهستان، رومانی، اتریش، چکوسلواکی و... به‌طور مستقیم بر فعالیت این دفاتر نظارت می کردند. طرحهایی که پس از این بازدیدها تنظیم می‌شد، در اختیار شورای عمومی صهیونیسم قرار می گرفت. این شورا که در آوریل ۱۹۳۴ تشکیل جلسه داد، با قواعد پیشنهادی ادارهٔ مهاجرت که در آنها اختیارات و روشهای کار دفاتر مهاجرت در خارج از فلسطین مشخص

شده بود، موافقت کرد. در سال ۱۹۳۵، دفتر فلسطین در ورشو به‌عنوان نوعی سازماندهی، برخی بازرسان فنی را تعیین کرد که آنان پس از بازدید از مراکز آموزشی، گزارشهایی در مورد دادن مجوز مهاجرت به هالوتزیم ارائه می کردند. هدف اصلی از تعیین آنان، پایان دادن به رقابت گروههای صهیونیستی و جلوگیری از وقوع درگیری میان آنها بود. ادارهٔ مهاجرت ـ در پی بررسی گزارشهای بازرسان ـ به دفاتر فلسطین دستور هدایت فعالیت و آموزش شعبه‌های سازمان هالوتزیم و تنظیم مقررات نظارت و اجرای آن توسط کمیته‌های آموزش را صادر می کرد. به علاوه، آموزشیارانی از فلسطین برای هدایت عملیات آموزش جوانان در اردوگاههای دفاتر فلسطین اعزام شدند که انتخاب آنان با توافق اتحادیهٔ کار و هاپوئل‌ها مزراحی صورت می گرفت.[۷۶]

کمیتهٔ اجرایی سازمان جهانی صهیونیسم در آماری[۷۷] اعلام کرد که آن دسته از اعضاء سازمان هالوتزیم که آموزش کار در فلسطین دیده بودند، سهم بیشتری از مجوزهای مهاجرت را دریافت کردند، خواه جوانان دختر یا پسر و خواه متأهلین زن و مرد. همچنین آمار دیگری[۷۸] نشان می‌دهد کشورهای شرق و میانهٔ اروپا ـ که در آنجاها دفاتر فلسطین استقرار داشت ـ اغلب مجوزها را به خود اختصاص دادند. آلمان، لهستان و رومانی در صدر کشورهای دارای دفاتر فلسطین بودند که فعالیت زیادی انجام می‌دادند. این امر آشکار می کند که آژانس یهود اولویت در زمینهٔ مهاجرت را به کسانی می‌داد که مراحل آموزش در اردوگاههای دفاتر فلسطین را گذرانده بودند، زیرا آژانس یهود به منظور تأکید بر انتقال جوانان آموزش دیده، برنامه‌ریزی کرده بود تا بازده تولیدی فراوانی به موطن ملی بدهند. با فشار آمدن بر یهودیها در اثر برخی عوامل سیاسی در شرق و میانهٔ اروپا، پذیرش درخواستهای دفاتر فلسطین از خلال امید یهودیها برای مهاجرت به فلسطین آشکار شد، اما دفاتر فلسطین همچنان بر مهاجرت جوانان تأکید می کردند. یك گزارش آژانس یهود در سال ۱۹۳۷ نشان می‌دهد که تعداد افراد خواهان مهاجرت به فلسطین از گروه تحصیلکرده‌های علاقه‌مند به ادامهٔ تحصیل در فلسطین افزایش یافته است. دفاتر فلسطین موفق شدند هزاران تن از این افراد را به منظور مهاجرت آماده سازند و همچنین دست به تلاش برای جذب هزاران تن دیگر از جوانان یهودی عضو سازمان پیشگامان و اتحادیه‌های صنعتگران زدند.[۷۹]

رشد فعالیت دفاتر فلسطین با افزایش میانگین مهاجرت یهودیها مقارن بود، به‌طوری که در پی جنگ جهانی اول تا اواخر سال ۱۹۳۶، جمع یهودیهای مهاجر به فلسطین به حدود

۲۸۹,۶۱۳ نفر رسید. دفاتر فلسطین آماری از توزیع آنان بر اساس کشورهای مبدأ تهیه کردند و نشان دادند که لهستان با ۱۲۱,۵۷۶ مهاجر در صدر کشورهای انتقال قرار داشت و سهم مهاجران لهستانی تقریباً ۴۷ درصد جمع مهاجران بود. روسیه، آلمان و رومانی با ۶۹,۰۰۳ مهاجر و نسبت ۲۹ درصد جمع مهاجران در رتبههای بعدی بودند. آمار دفاتر فلسطین نیز نشان می‌دهد که جمع مهاجران از چهار کشور یاد شده، یعنی ۱۹۰,۵۷۹ نفر، تقریباً سه چهارم جمع مهاجران از همهٔ کشورهای انتقال را تشکیل می‌دادند و این از آمار زیر روشن می‌شود که توسط دفاتر فلسطین وابسته به آژانس یهود در خصوص مهاجرت یهودیها به فلسطین در طی سالهای ۳۶ـ۱۹۱۹ تهیه شد:[۸۰]

کشور	تعداد مهاجران	درصد
لهستان	۱۲۱,۵۷۶	۴۶/۹
روسیه	۳۰,۱۳۴	۱۱/۶
آلمان	۲۵,۲۴۵	۹/۴
رومانی	۱۳,۶۲۴	۵/۲
لیتوانی	۸,۷۲۰	۳/۴
یمن	۸,۰۹۱	۳/۱
آمریکا	۴,۱۸۸	۱/۴
یونان	۶,۰۳۴	۲/۳
لتونی	۴,۵۱۸	۱/۶
چکوسلواکی	۳,۴۱۰	۱/۳

ارقام دفاتر فلسطین همچنین نشان می‌دهد که ۲۲ درصد مهاجران به فلسطین وابسته به گروه سرمایه‌داران بودند و گروه کارگران ۴۸ درصد آن را تشکیل می‌دادند، در حالی که ۱۹ درصد مهاجران از گروه بستگان تشکیل می‌شدند. به علاوه، بعضی از مهاجران در سالهای نخست این مدت در چارچوب هیچ گروهی ثبت نشده بودند.[۸۱]

گروهبندی افرادی که دفتر مرکزی فلسطین در ورشو در طی مدت اول ژانویه ۱۹۳۷ تا آخر مارس ۱۹۳۹ توانست آنان را انتقال دهد، در صفحهٔ بعد خواهد آمد.[۸۲]

ارقام دفتر مرکزی فلسطین در ورشو نشان می‌دهد که از سال ۱۹۳۷ در مقایسه با سالهای قبل، مهاجرت سرمایه‌داران کاهش داشت. دفتر ورشو این را ناشی از عدم امکان انتقال دارایی

یهودیها با توجه به توافقنامهٔ منعقده با دولت لهستان دانست. با وجود این، مهاجرت تحصیلکرده‌ها از لهستان و همچنین تعداد مهاجران هالوتزیم افزایش یافت.

گروه	۱۹۳۷	۱۹۳۸	ژانویه تا مارس ۱۹۳۹
سرمایه‌داران	۱۶۳	۱۴۳	۶۶
تحصیلکرده‌ها و جوانان	۶۰۰	۶۰۳	۷۵
کارگران(بویژه هالوتزیم)	۹۸۸	۱,۴۴۷	۲۱۰
بستگان	۱,۱۱۱	۴۰۲	۱۵۸
جمع	۲,۸۶۲	۲,۵۹۵	۵۰۹
جهانگردان	۹۱	۱۳۵	۱۴۵
مقیمان بازگشته	۵۶۱	۷۰۴	۲۳۱
جمع کل	۳,۵۱۴	۳,۴۳۴	۸۷۵

در طی مدت پیش از جنگ جهانی دوم، فعالیت دفتر فلسطین در برلین گسترش پیدا کرد و تعداد کارکنان آن نیز افزایش یافت. در این دفتر دوایر اطلاع رسانی، امور حقوقی، تحصیل گذرنامه و مهاجرت والدین، آموزش دانش‌آموزان و جوانان شکل گرفت. در این دفتر همچنین شورایی به نمایندگی ریاست و اعضاء کمیتهٔ فلسطین وجود داشتند. رؤسای دوایر به‌عنوان ناظر و هدایت کنندهٔ بخشهای مختلف دفتر، گزارشهایی به این شورا ارائه می‌کردند. دفتر فلسطین در خصوص مهاجرت آوارگان از کشور عبور ـ یعنی کشور محل عبور یهودیهای آلمانی در راه رسیدن به فلسطین ـ با دفتر مرکزی اسکان یهودیهای آلمانی در لندن تماسی دایمی داشت. به علاوه، تماسهای مشابهی میان دفتر فلسطین و ادارهٔ اسکان یهودیهای آلمانی وابسته به کمیتهٔ اجرایی آژانس یهود و همچنین با دفتر مهاجرت جوانان وابسته به شورای فرقه‌ای یهودیهای فلسطین برقرار شده بود.[۸۳] این تماسها نشان دهندهٔ بخشی از هماهنگی فعالیت دفاتر فلسطین و دستگاههای ویژهٔ مهاجرت در فلسطین که ادارهٔ مهاجرت نمایندهٔ آنها به شمار می‌رفت، می‌باشد. به‌عنوان نمونهٔ این هماهنگی، در سال ۱۹۳۷ تعداد مجوزهای مهاجرت کارگران که دولت قیمومت آنها را صادر کرد، افزون بر ۷۰۰ مجوز اضافه، به ۱,۵۰۰ مجوز رسید. ادارهٔ مهاجرت با تشکیل جلسه‌ای، اوضاع مراکز آموزشی تابع دفاتر فلسطین و تحقیقات ویژهٔ مهاجرت را که

توسط دفاتر تنظیم می‌شد، بررسی کرد و تصمیم گرفت که توزیع گروهها بر حسب ارقام زیر باشد:[۸۴]

هالوتزیم در مراکز آموزشی	۱,۴۷۰
جوامع شرقی	۲۱۰
پیشه‌وران آموزش دیده در دفاتر فلسطین	۱۲۰
کارگران ماهر بر طبق نیازهای مناطق صنعتی فلسطین	۱۰۰
جهانگردان	۷۵
جمع	۱,۹۷۵

این ارقام نشان می‌دهد که پیشگامان جوان آموزش دیده در اردوگاههای دفاتر فلسطین بیش از نیمی از مجوزها را به خود اختصاص دادند که این توجه آژانس یهود به جذب جوانان یهودی آموزش دیده را بیش از دیگر افراد آشکار می‌کند. این موضوع در توزیع ۶۵۰ مجوز اضافه را که دولت فلسطین در طی مدت آوریل تا سپتامبر ۱۹۳۸ صادر کرد، روشن می‌شود.[۸۵] فعالیت دفتر مرکزی فلسطین در بخارست به‌عنوان پیامد تغییر ظاهری رژیم حکومت در اوایل سال ۱۹۳۸ گسترش یافت و دفتر مرکزی در هر ایالت شعبه‌ای داشت.[۸۶] دفتر فلسطین در هر ایالت به امور مربوط به مهاجرت رسیدگی می‌کرد. همچنین دفتر بندر فلسطین[۸۷] کار سفر مهاجران را سازمان می‌داد. به علاوه، دفتر فلسطین در کالاتز ارتباطی دایمی با کنسول انگلیس داشت. شورای دفاتر فلسطین در رومانی پس از دریافت مجوزهای مهاجرت صادره از قدس، تشکیل جلسه می‌داد و در آن ضمن تصویب برنامهٔ کار در آینده، چگونگی توزیع مجوزها را بررسی می‌کرد. دفتر فلسطین در وین که در پی بروز مشکل یهودیهای اتریشی گشایش یافت، نقش ملموسی را ایفاء کرد، به‌طوری که در نخستین هفته‌های فعالیت خود قریب ۱,۰۰۰ یهودی را که با اندیشهٔ مهاجرت به فلسطین همراهی نشان دادند، جذب کرد. تعداد ۸۰۰ تن از این افراد وابسته به هالوتزیم بودند. فعالیت دفتر وین چنان گسترش یافت که مؤسسه‌ای مرکزی برای همهٔ فعالیتهای مربوط به فلسطین شد. دفتر فلسطین در وین توانست مجوز آموزش صدها جوان را در کشاورزی و صنایع به دست آورد؛ ارقام جدول صفحهٔ بعد نشان دهندهٔ توزیع مهاجرانی است که دفتر وین در طی مدت ژانویه ۱۹۳۷ تا مارس ۱۹۳۹ توانست زمینهٔ مهاجرتشان را به فلسطین فراهم آورد:[۸۸]

گروه	۱۹۳۷	۱۹۳۸	ژانویه تا مارس ۱۹۳۹
سرمایه‌داران	۱۸	۹۱	۹۲
تحصیلکرده‌ها و جوانان	۱۱	۸۸۶	۴۷۸
آموزشیاران	–	–	۲۱
کارگران	۵۹	۵۷۴	۴۱۰
بستگان	۶۳	۴۸۲	۲۵۸
جمع	۱۵۱	۲,۰۳۳	۱,۲۵۹
جهانگردان	۱۸	۴۰۳	۲۲۸
مقیمان بازگشته	۱۶	۱۰	۳
جمع کل	۱۸۵	۲,۴۴۶	۱,۴۹۰

دفتر بخارست با شورای جامعهٔ یهودیها مستقر در وین در زمینهٔ امور مهاجرت، از جمله ارائهٔ کمك مالی به مهاجران به فلسطین، تأمین بودجهٔ فعالیت دوره‌های آموزشی و مؤسسات مهاجرت و... تماسی دایمی داشت. دستگاههای مهاجرت جوانان یهودی در وین در نهادهای فرهنگی ویژهٔ سازمان صهیونیسم تشکل یافتند و مشتمل بر ۳,۰۰۰ جوان دختر و پسر تحت هدایت و نظارت دفتر فلسطین در بخارست فعالیت می‌کردند.[۸۹] در پی توزیع مجوزها بر اساس کشورهای مبدأ معلوم شد که تعداد مجوزهای اختصاص یافته برای اتریش از تعداد افراد آموزش دیده در اردوگاههای دفتر فلسطین در وین کمتر است. به همین خاطر، ادارهٔ مهاجرت آژانس یهود تصمیم گرفت که تعداد بیشتری از مجوزهای «ذخیره» را به کنسولگری انگلیس در وین بفرستند تا در کشورهای دارندهٔ مراکز آموزشی توزیع شود. گزارش آژانس یهود در سال ۱۹۳۹ تأکید کرد که تعداد زیادی از مجوزها باید برای یهودیهای آلمانی و اتریشی اختصاص یابد و این بر اساس اولویت مهاجرانی که پس از رسیدن به فلسطین با هدایت دفتر مرکزی اسکان یهودیهای آلمانی، در بخش کشاورزی مشغول کار شدند، صورت گیرد. آژانس یهود لندن را به‌عنوان مرکز این دفتر قرار داده بود.[۹۰]

در سالهای معمولی، گروه بستگان ۲۰ تا ۲۵ درصد مجوزها را در هر مدت به خود اختصاص می‌داد و شامل خواهران و برادران در سن کار می‌شد. آمار صفحهٔ بعد نشان می‌دهد که کشورهای دارای دفاتر فلسطین، مقامهای نخست را در فهرست کشورهایی داشتند که یهودیها در طی مدت اوت ۱۹۳۷ تا مارس ۱۹۳۹ از آنها مهاجرت کرده بودند:[۹۱]

کشور	اوت ۱۹۳۷ تا مارس ۱۹۳۸	آوریل تا سپتامبر ۱۹۳۸	اکتبر ۱۹۳۸ تا مارس ۱۹۳۹
لهستان	۱,۱۱۴	۱۷۳	۱۹۰
آلمان	۳۳۰	۸۷	۱۶۵
اتریش	۳۳	۱۷۳	۱۵۲
رومانی	۱۹۰	۴۹	۵۰
لیتوانی	۶۲	۱۲	۱۱
لتونی	۴۴	۷	۱۰
چکوسلواکی	۸۵	۲۲	۴۹
یونان	۱۳	۳	۳
هلند	۷	۲	۵
مجارستان	۷	۳	۵
بریتانیا	۸	–	۵
فرانسه	۱۰	–	۷
دانزیگ	۱۲	۴	۴
یوگسلاوی	۷	۲	۵
بلغارستان	۵	–	۳
ایتالیا	۶	۳	۱۰
استونی	۳	–	۲
بلژیک	۴	–	۳
ایالات متحده	۸	–	۲
روسیه	۴۵	۷	۷
کشورهای دیگر	۲	۴۶	۸۷
کشورهای شرقی:			
عدن	۱۲	۵۲	۴۵
افغانستان	۴	–	۱
عراق	۲۵	۱	۱
تهران/کابل بخارا	۴۵	۱	۷
ترکیه	۹	–	۴
مصر	۱۱	۳	۲
کشورهای مختلف	۵	–	۱
جمع	۲,۲۴۰	۶۵۰	۹۴۷

شورای عمومی صهیونیسم در پاسخ به مقتضیات فعال کردن کارایی دفاتر فلسطین، در ساختار مدیریت امور مهاجرت تجدیدنظر می کرد. برای مثال، می توان از اصلاحات نهادهای تشکیلاتی ادارهٔ مهاجرت در سالهای ۳۷ـ۱۹۳۵ نام برد که در چارچوب اجرای مصوبهٔ شورای عمومی صهیونیسم در خصوص تعیین اعضاء منتخب کمیتهٔ اجرایی آژانس یهود انجام شد. در اینباره، دکتر سناتور و موشه شرتوك ـ بهعنوان جانشین گروئنبائم ـ تعیین شدند. افزون بر این، اعضاء منتخب جدیدی از جمله خانمها شابرا و دبکن از سوی کمیتهٔ اجرایی آژانس و به منظور اداره کردن مهاجرت منصوب شدند. آژانس یهود تأکید کرد که این تغییر در نتیجهٔ نیازهای وضعیت موجود روی داد، زیرا فعالیت در دفاتر فلسطین مستلزم تسریع در این اصلاحات انجام شده در بهار ۱۹۳۶ بود. یك مسؤول نیز در ادارهٔ مهاجرت تعیین شد که وظیفهٔ وی بازدید دورهای از دفاتر فلسطین در ورشو، کراکو، وین، ریگا، برلین، پراگ و بوداپست بود. همچنین یك مسؤول دیگر برای نظارت بر دفتر فلسطین در سالونیك برگزیده شد. نظارت مستقیم بر گزینش متقاضیان به دفاتر فلسطین و ارائهٔ خدمات بهداشتی لازم، امور آموزشی و... در چارچوب وظایف این دو مسؤول قرار داشت. این توجه شورای عمومی صهیونیسم باعث افزایش پیش بینی نشده در میانگین مهاجرت در سال ۱۹۳۵ شد، بهطوری که از ماهیانه ۵,۰۰۰ به ۶,۰۰۰ مهاجر افزایش پیدا کرد.[۹۲] به این ترتیب، شرایط برای دفاتر فلسطین با امکانات وسیع تر به منظور انجام کارهای ذیربط فراهم شد که این امر موفقیت آنها را به میزان بیشتری نشان میداد، زیرا پیش از تأسیس دفاتر مزبور امور مهاجرت به گونهای نامطلوب و بیبرنامه اداره میشد و باعث دستپاچگی نهادهای اسکان می گردید که گاه آنها را به توزیع بیهدف مهاجران و بویژه در سالهای تورم ناگهانی و پیش بینی نشدهٔ مهاجرت ناگزیر میساخت و این یکی از عوامل بهوجود آمدن بیکاری در میان مهاجران تازه قلمداد میشد. این مسأله هنگامی آشکارتر میشود که پیش از تأسیس دفاتر فلسطین، مدیریت امور مهاجرت و اسکان تابع یك سازمان پایدار نبود. برای مثال، در مورد مسائل مهاجرت یهودیهای لهستانی به فلسطین، انتقال آنان گاه از طریق گفتگو و هماهنگی میان سرکنسول لهستان در فلسطین[۹۳] بههنگام حضور در ورشو و رایزن بازرگانی لهستان در فلسطین و سوریه[۹۴] که در حیفا استقرار داشت، انجام میشد.[۹۵]

آژانس یهود همچنان بهادامهٔ تماسهای مستقیم میان ادارهٔ مهاجرت در قدس بادفاتر فلسطین در خارج توجه داشت. بههمین علت، نمایندگان ادارهٔ مهاجرت از دفاتر فلسطین بویژه در کشورهایی که یهودیها دچار مشکل میشدند، بازدیدمی کردند. این مسأله هر چند گاه مستلزم

تجدید سازمان دفاتر فلسطین می‌شد تا متناسب با شرایط مهاجرت شود. آژانس یهود همچنین به تلاشهای خود برای فعال کردن اردوگاههای آموزشی ادامه داد. در این باره، یك هیأت دایمی وابسته به ادارهٔ مهاجرت تشکیل شد که به‌طور مداوم به دفاتر فلسطین در چند شهر اروپایی سفر کرد، حتی بن گوریون نیز در سال ۱۹۳۹ به‌منظور ساماندهی عملیات انتقال یهودیها از عدن به آنجا رفت.[۹۶]

افزایش میانگین مهاجرت مستلزم تجدید نظر در ترتیب انتقال مهاجران از دفاتر فلسطین شد. بر اساس قراردادهای منعقده در سال ۱۹۳۴ میان ادارهٔ مهاجرت و شرکتهای کشتیرانی، هزینهٔ انتقال مهاجران به فلسطین ۴۰ تا ۵۰ درصد نسبت به آنچه قبلاً معمول بود، کاهش یافت. فعالیت آژانس یهود باعث گشایش یك خط منظم کشتیرانی میان بنادر اروپا و فلسطین از سال ۱۹۳۶ شد که در این خط، شرکتهای دریانوردی یهودی فعالیت داشتند.[۹۷] با کاهش میزان مهاجرت یهودیها به فلسطین در اثر قیام بزرگ فلسطین (در سالهای ۳۹ـ۱۹۳۶)، شرکتهای کشتیرانی عوارض انتقال مهاجران را افزایش دادند. این اقدام مستلزم انجام مذاکراتی جدید میان ادارهٔ مهاجرت و این شرکتها به منظور کاهش هزینه‌های انتقال مهاجران شد.[۹۸]

کاهشی در میزان مهاجرت یهودیها از اتحاد شوروی روی داد که آژانس یهود آن را ناشی از همراهی نکردن یهودیهای شوروی با تبلیغات صهیونیستی و همچنین هزینه‌های گزاف دریافت گذرنامه و روادید خروج برای یهودیها دانست. مقامات شوروی این زمینه‌ها را به عمد افزایش می‌دادند، به‌طوری که برای هر خانوار به صدها لیره استرلینگ رسید. با در نظر گرفتن این محدودیتهای مالی، فقط تعداد اندکی از یهودیهای شوروی می‌توانستند به فلسطین مهاجرت کنند. افرادی که مجوز مهاجرت به دست می‌آوردند به خاطر فراهم نشدن پول کافی نمی‌توانستند از آن استفاده کنند. در سال ۱۹۳۶، ادارهٔ مهاجرت مذاکراتی با مقامات شوروی دربارهٔ تسهیل مهاجرت یهودیهای شوروی به فلسطین انجام داد. مقامات شوروی با کاهش هزینه‌های صدور مدارك مسافرت موافقت کردند. در نتیجه، مهاجر یهودی شوروی برای رسیدن به سواحل فلسطین ۳۳۰ لیره استرلینگ پرداخت می‌کرد. این تلاشها، افزایش تعداد مهاجران یهودی شوروی به فلسطین را در پی داشت.[۹۹]

برخی واسطه‌های غیررسمی نیز به افراد خواهان مهاجرت به منظور دریافت روادید خروج کمك می‌کردند.[۱۰۰] کمیتهٔ اجرایی آژانس یهود ـ به‌وسیلهٔ دفاتر فلسطین ـ درصدد اتخاذ اقداماتی سختگیرانه علیه این دلالان برآمد که «از شرایط دشوار متقاضیان مهاجرت به فلسطین به‌عمد سودجویی می‌کردند.» شورای عمومی صهیونیسم در سال ۱۹۳۵ تصویب کرد که

به‌منظور برخورد با این «جاعلان» و مجازات آنان و مبارزه با «فعالیت ویرانگرشان»، قضات و مأمورانی در دفاتر مرکزی فلسطین در ورشو، لوو، لندن، کراکو و... گمارده شوند. در این‌باره، دادگاههایی فوق‌العاده به منظور اجرای این مصوبه سازمان یافتند، اما با دشواریهای زیادی روبرو شدند. با وجود این، همهٔ تدابیر لازم برای ریشه کنی این آفت صورت گرفت، به گونه‌ای که قضات دادگاههای مزبور تعیین و بر اساس مصوبهٔ شورای عمومی صهیونیسم به دفاتر فلسطین ملحق شدند. این افراد نمایندگان گروهها و احزاب صهیونیستی بودند. کیفرخواست این دادگاهها توسط وکیل حقوقی دفتر فلسطین و در پی انجام بازپرسیهای متعدد ارائه می‌شد. ارقام زیر نشان دهندهٔ شمار پرونده‌های جعل است که دادگاههای فوق‌العاده آنها را در طی سالهای ۱۹۳۵-۳۷ در برخی دفاتر فلسطین مورد رسیدگی قرار دادند:[۱۰۱]

شرح	ورشو	لوو	کراکو	وین
تعداد پرونده‌های مختومه	۱۱	۲	–	۳
تعداد پرونده‌های در دست بررسی	۲۶	۸	۱	–
تعداد پرونده‌های رد شده	–	۱	۱	–
جمع	۳۷	۱۱	۲	۳

دادگاهها به‌طور دایمی تشکیل جلسه نمی‌دادند، اما ادارهٔ مهاجرت آنها را به‌هنگام ضرورت برگزار می‌کرد. به‌عبارت دیگر، با کشف جعل در گواهیهای شغلی یا اسناد و مدارک رسمی، دادگاه تشکیل جلسه می‌داد و احکام سنگینی دربارهٔ متخلفان صادر می‌کرد. شورای عمومی صهیونیسم در سال ۱۹۳۷، کمیته‌ای را به‌منظور بررسی نتایج کار این دادگاهها تشکیل داد.[۱۰۲]

همزمان با قیام بزرگ فلسطین (در سالهای ۳۹-۱۹۳۶) شرایط ایجاب کرد که مقرراتی قاطع در بودجهٔ ادارهٔ مهاجرت اجرا شود تا با میزان فعالیت سازمان اداری در داخل فلسطین و خارج از آن تناسب داشته باشد. به همین خاطر، مدیریت مقرراتی را تدوین کرد که بر اساس آنها مهاجر می‌بایست هزینه‌های رفتن به فلسطین را پرداخت می‌کرد. دفاتر فلسطین در چارچوب کاهش این هزینه‌ها، مسافرت دسته‌جمعی مهاجران به فلسطین به‌وسیلهٔ راه‌آهن، کشتی و... را سازمان می‌دادند. دفاتر فلسطین توانستند اقدامات اداری مسافرت را چنان انجام دهند که مهاجران از بسیاری از مشکلات اداری در کشورهای مبدأ و کنسولگریهای انگلیس در آنجا آسوده شوند. به این ترتیب، مهاجران یهودی در پی اجرای این مقررات، در وقت و هزینه صرفه‌جویی کردند.

آنچه مهاجر در ازای این خدمات اداری به دفاتر فلسطین پرداخت می کرد، درآمد ناچیزی شمرده می‌شد. چنانچه توجه شود که ادارهٔ مهاجرت آژانس یهود از شرکتهای کشتیرانی متولی انتقال مهاجران یهودی به فلسطین، پورسانت می گرفت و این پورسانت در سالهای ۳۴ ـ ۱۹۳۳ و ۳۶ ـ ۱۹۳۵ به ترتیب ۶,۱۷۴,۸۵۳ و ۹,۰۰۰,۰۰۰ پوند فلسطین بود، می توان گفت که ادارهٔ مهاجرت توانست هزینه‌های خود را تأمین کند، بی آنکه از کارن های سود کمك مالی دریافت نماید. با این حال، وضعیت در سال ۳۷ – ۱۹۳۶ کاملاً تغییر یافت.[۱۰۳] ارقام زیر درآمد و هزینه‌های ادارهٔ مهاجرت در سالهای ۳۴ ـ ۱۹۳۳ و ۳۵ ـ ۱۹۳۴ (به پوند فلسطین) را نشان می دهد که این به منظور تمهید مقایسهٔ آن با ارقام بودجهٔ بعدی آورده می‌شود:[۱۰۴]

مورد هزینه	۱۹۳۳ـ۳۴	۱۹۳۴ـ۳۵
کمك به مهاجران (عوارض پیاده شدن در ساحل ـ وام)	۱۶,۴۷۷,۷۱۱	۲۰,۰۰۰,۰۰۰
میزبانی مهاجران	۳,۰۲۰,۳۰۲	۹۰۰,۰۰۰
آموزش شامل سازماندهی آموزش و نظارت بر آن در دفاتر فلسطین	۵۰۰,۰۰۰	۲,۰۰۰,۰۰۰
بورس آموزشی	۸۱۵,۰۰۰	۸۰۰,۰۰۰
سازمان اداری:		
دفاتر مهاجرت در فلسطین	۷,۵۸۱,۲۳۲	۸,۳۰۰,۰۰۰
دفاتر فلسطین	۱۰,۳۵۱,۶۵۶	۱۷,۵۰۰,۰۰۰
هزینه‌های جاری:		
کمك به مؤسسات مهاجرت	۴۲۹,۳۲۸	۱,۱۰۰,۰۰۰
هزینه‌های ویژه:		
مسافرت و نظیر آن	۱,۳۴۴,۶۳۸	۱,۴۵۰,۰۰۰
رفاه اجتماعی و غیره	–	۴۵۰,۰۰۰
ادارهٔ کل:		
مشارکت در بودجهٔ ابنیه	۱,۶۲۰,۰۰۰	۵,۰۰۰,۰۰۰
جمع	۴۲,۱۳۹,۸۶۶	۵۷,۵۰۰,۰۰۰
درآمد:		
دفتر مهاجرت در فلسطین	۷,۴۳۰,۸۹۴	۵,۵۰۰,۰۰۰
دفاتر فلسطین	۲۵,۳۱۶,۰۶۱	۴۳,۰۰۰,۰۰۰
پورسانت از شرکتهای کشتیرانی	۶,۱۷۴,۸۵۳	۹,۰۰۰,۰۰۰
جمع	۳۸,۹۲۱,۸۰۸	۵۷,۵۰۰,۰۰۰
افزایش هزینه بر درآمد	۳,۲۱۸,۱۵۸	–
جمع	۴۲,۱۳۹,۹۶۶	۵۷,۵۰۰,۰۰۰

آژانس یهود به منظور تأمین افزایش هزینه‌ها که احتمالاً در صورت افزایش میزان مهاجرت از حد معمول روی می‌داد، صندوق ذخیره تأسیس کرد. شایان توجه است در حالی که در بودجهٔ سال ۳۴ ـ ۱۹۳۳ ادارهٔ مهاجرت، هزینه‌ها بر درآمد فزونی داشت، در بودجهٔ سال بعد خودداتکایی به صورتی آشکار به نظر می‌رسد.[۱۰۵]

با مقایسهٔ ارقام بودجهٔ ادارهٔ مهاجرت در این دو سال معلوم می‌شود که هزینهٔ جذب شده در سال نخست (۳۶ ـ ۱۹۳۵) ۵۶,۳۶۳,۰۰۰ پوند انگلیس بود، در حالی که درآمد همین سال به ۵۶,۰۰۷,۰۰۰ پوند انگلیس رسید و به این ترتیب، درآمد و هزینه تقریباً برابر بود. برعکس، سال بعد (۳۷ ـ ۱۹۳۶) هزینه به ۱۷,۱۰۷,۰۰۰ پوند انگلیس کاهش یافت، اما درآمد نیز به ۷,۲۸۴,۰۰۰ پوند انگلیس تنزل پیدا کرد.[۱۰۶] از این رو، ادارهٔ مهاجرت علاوه بر محدود ساختن هزینه‌های برخی بخشهای فعالیت خود، ناگزیر شد بعضی از کارکنان خود را که به هنگام اوج گیری مهاجرت یهودیها به فلسطین استخدام کرده بود، اخراج کند. این سیاست بر فعالیت دفاتر فلسطین که به‌طور چشمگیری کاهش یافته بود، تأثیری مستقیم به جای گذاشت، بویژه اینکه تعداد افراد شاغل در این دفاتر کمتر شده بود. تعداد کارکنان دفتر مرکزی فلسطین در ورشو از ۶۰ نفر در سال ۱۹۳۵ به ۲۹ نفر در سال ۱۹۳۷ کاهش یافت. تعداد کارکنان ادارهٔ مهاجرت به‌طور کلی کاهش پیدا کرد، به‌طوری که تعداد کارکنان دفاتر مهاجرت در قدس، تل آویو و حیفا به ترتیب ۱۵، ۶ و ۱۲ نفر شد. تعداد کارکنان دفاتر فلسطین در لهستان ۳۷ نفر، رومانی، اتریش، آلمان و... به ۵۹ نفر رسید.[۱۰۷]

سازماندهی بخشهای مختلف ادارهٔ مهاجرت مشکلی برای مسؤولان آژانس یهود پدید آورد. این امر از فشار کار در این بخشها نشأت گرفت، به‌طوری که کار در برخی دفاتر فلسطین به‌هم خورد. در آن هنگام، چاره در تقویت دفاتر مزبور با کارکنان بیشتر و در نتیجه تورم بودجهٔ ادارهٔ مهاجرت تشخیص داده شد، زیرا آژانس تا سال ۱۹۳۵ به دفاتر فلسطین در ورشو، بخارست، وین، تریستا و کافنو کمك مالی می کرد و همچنین به‌طور مستقیم بر دفاتر فلسطین در لوو، کراکو، ریگا، پاریس، سالونیك، برلین و پراگ نظارت داشت. توجیه ادارهٔ مهاجرت این بود که باید آمادگی فوری برای مقابله با رشد میزان مهاجرت یهودیها داشته باشد که این امر مستلزم سازماندهی ساختار هر بخش وابسته به اداره است. بار سنگین کار بر دوش دفتر فلسطین در ورشو قرار داشت، زیرا می‌بایست کار مهاجرت یك سوم از تعداد مهاجران یهودی به فلسطین را انجام می‌داد. از این رو، فعالیت در این دفتر به صورت هیأت مدیره و دبیرخانه ـ به منظور دریافت و توزیع مجوز و گذرنامه،

حمل و نقل، آموزش و تبلیغات ـ سازماندهی شد. در سالهای ۱۹۳۴ و ۱۹۳۵ دفتر فلسطین در ورشو ماهیانه به‌طور متوسط کارهای اداری ۲,۰۰۰ متقاضی مهاجرت را انجام می‌داد.[۱۰۸]

یك آمار آژانس یهود نشان می‌دهد که در سال ۱۹۳۵، تعداد کارکنان ادارهٔ مهاجرت نسبت به سال قبل از آن به منظور پاسخگویی به افزایش میزان مهاجرت، افزایش پیدا کرد. همچنین تعداد کارکنان دفتر فلسطین در ورشو در طی سالهای ۳۵ـ۱۹۳۳ بیش از هر دفتر دیگر بود، بلکه تعداد آن در هر سال بیشتر از تعداد کارکنان دفاتر ادارهٔ مهاجرت در فلسطین بود. پس از دفتر ورشو، دفتر فلسطین در برلین در رتبهٔ دوم قرار داشت.

ارقام زیر جزئیات بودجهٔ مهاجرت را در سالهای ۳۷ـ۱۹۳۵ نشان می‌دهد:[۱۰۹]

شرح	اکتبر ۱۹۳۵ تا سپتامبر ۱۹۳۶	اکتبر ۱۹۳۶ تا مارس ۱۹۳۷
۱. هزینه:		
کمك به مهاجران (عوارض پیاده شدن در ساحل، وام)	۱۶,۹۶۸,۴۶۴	۲,۷۴۳,۰۶۳
نظارت بر آموزش	۱,۱۹۳,۲۶۶	۷۶۶,۰۰۰
ادارهٔ مهاجرت و دفاتر فلسطین در داخل	۱۴,۶۵۳,۱۳۱	۵,۹۷۵,۰۱۵
دفاتر فلسطین در خارج	۲۰,۵۴۴,۷۲۴	۶,۷۴۸,۸۵۸
آماده‌سازی مؤسسات مهاجرت	۷۵۵,۷۵۰	۳۲۴,۱۷۱
مهاجرت از شوروی	۳۸۶,۱۸۱	ـ
کمکهای اجتماعی	۹۳۶,۰۲۵	۳۵۱,۰۰۰
موارد گوناگون (اسکان، سفر و نظیر آنها)	۱,۰۷۰,۵۱۸	۳۱۷,۸۷۵
جمع	۵۶,۳۶۳,۲۴۱	۱۷,۱۰۷,۹۸۲
۲. درآمد:		
دفاتر مهاجرت	۹,۶۸۶,۴۶۲	۳۸۸,۵۳۴
دفاتر فلسطین	۳۰,۲۵۵,۵۰۰	۴,۹۰۲,۰۶۹
پورسانت از شرکتهای کشتیرانی	۸,۰۷۵,۳۰۷	۱,۹۹۳,۸۶۶
ماندهٔ بودجهٔ سال قبل	۸,۰۲۰,۰۲۰	ـ
جمع	۵۶,۰۰۷,۲۸۹	۷,۲۸۴,۴۶۹

با وجود این، بر اساس شرایط مالی آژانس یهود در سالهای ۳۹ـ۱۹۳۷، بیستمین کنگرهٔ صهیونیسم تصویب کرد که بودجهٔ ادارهٔ مهاجرت در مدت اکتبر ۱۹۳۷ تا سپتامبر ۱۹۳۹، علاوه بر اعتبارات فعالیت ویژهٔ آموزش که ۱/۱ میلیون پوند فلسطین در برابر ۳/۹۵ میلیون پوند فلسطین در طی مدت قبل ـ یعنی اکتبر ۱۹۳۶ تا سپتامبر ۱۹۳۷ ـ بود، قریب ۲/۳ میلیون پوند فلسطین شود. به همین علت، ادارهٔ مهاجرت ناچار شد که همهٔ ردیفهای بودجه و به‌طور خاص در اعتبارات ویژهٔ دفاتر فلسطین را کاهش دهد. به همین خاطر، ۱۴ کارمند شاغل در اداره و همچنین در دفاتر فلسطین را به دیگر ادارات آژانس مأمور کرد. به این ترتیب، مبالغ زیر (به پوند فلسطین) شکل بودجهٔ ادارهٔ مهاجرت آژانس یهود در طی سال ۱۹۳۸ را مشخص کرد:[۱۱۰]

شرح	مبلغ
حقوق	۱,۱۵۰,۰۰۰
خدمات اجتماعی	۸۰۰,۰۰۰
کمکهای گوناگون	۴۰۰,۰۰۰
یونان	۱۰۰,۰۰۰
عدن	۱۰۰,۰۰۰
اتریش	۲۲۵,۰۰۰
لتونی	۲۵۰,۰۰۰
ایتالیا	۱,۲۰۰,۰۰۰
رومانی	۷۵۰,۰۰۰
لهستان	۶,۲۰۰,۰۰۰
سازمان اداری فلسطین	۸,۶۸۵,۰۰۰
آموزش	۱,۰۰۰,۰۰۰
کمک به مهاجران	۵,۲۵۰,۰۰۰
جمع	۲۶,۴۸۵,۰۰۰

جزئیات بودجهٔ ادارهٔ مهاجرت برای سال بعد (سال ۱۹۳۹) نزدیك ارقام فوق بود، به‌طوری که ۶ میلیون پوند فلسطین برای کمك به مهاجران، یك میلیون پوند فلسطین برای آموزش، ۸ میلیون پوند فلسطین برای هزینهٔ بخشهای اداری در داخل فلسطین، ۹/۲ میلیون پوند فلسطین برای دفاتر فلسطین، ۴۰۰,۰۰۰ پوند فلسطین برای کمك به مؤسسهٔ مهاجرت در فلسطین، ۸۰۰,۰۰۰ پوند فلسطین به منظور کمك به خدمات اجتماعی و یك میلیون پوند فلسطین برای هزینه‌های مختلف جاری در نظر گرفته شد.

تقاضاهای مهاجرت به فلسطین از طریق دفاتر فلسطین در خارج مترا کم شد، بویژه اینکه دفاتر فلسطین در اتریش و چکوسلواکی می بایست با شرایطی که در سالهای پیش از جنگ جهانی دوم بر یهودیهای اتریشی تحمیل می شد، مقابله می کردند. این دفاتر همچنین می بایست از آن شرایط به منظور گسترش دادن فعالیت سازماندهی و تبلیغاتی خود در میان یهودیها بهره می بردند، «زیرا یهودیها چنان به این دفاتر می نگریستند که گویا ایستگاههای میان راه هستند و به جایگاه رهایی - فلسطین - ختم می شوند». همچنین در آن برهه، سرکوب یهودیهای رومانیایی که باعث اخراج دهها هزار یهودی از مراکز اقتصادی شد، برتری کفهٔ اندیشهٔ بازگشت به فلسطین را که نهادهای آژانس یهود - از طریق دفاتر فلسطین - در میان محافل یهودی ترویج می دادند، سنگین تر کرد، به گونه‌ای که دفتر مرکزی فلسطین در ورشو درخواست چندهزار متقاضی مهاجرت از همهٔ گروهها: هالوتزیم، کارگران، سرمایه‌داران، دانشجویان و... را بررسی نمود. دفتر فلسطین در برلین نیز فعالیت گسترده‌ای در سازماندهی مهاجرت یهودیهایی که کشور خود را به مقصد مناطق عبور یا هر جایی دیگر ترك می کردند، انجام داد. این امر انگیزهٔ تحمیل برخی محدودیتها بر دفاتر فلسطین در بوداپست و... شد، اما تأثیر محدودیت اعمال شده بر دفتر فلسطین در بندر تریستا اهمیت بیشتری بر روند مهاجرت داشت. این دفتر نه تنها متولی سازماندهی مهاجرت یهودیها در حوزهٔ خود بود، بلکه وظیفهٔ یاری دادن یهودیهای آواره از میانهٔ اروپا و عازم ایتالیا، به‌عنوان کشور عبور، را نیز انجام می داد. شاید دولت ایتالیا پیش بینی کرد که برخی گروههای نامطلوب ممکن است زیانهایی به جامعهٔ ایتالیا برسانند. به‌همین خاطر، بخشنامه‌هایی اداری صادر کرد که تبلیغات صهیونیستی آنها را نشانهٔ تبعیض دانستند که به گفتهٔ آنها، نه فقط بر یهودیهای خارجی اعمال می شود، بلکه بر خود یهودیهای ایتالیایی نیز.[۱۱۱]

به علاوه، بیشتر دولتهای اروپایی پاره‌ای محدودیتها بر انتقال سرمایه به خارج از کشور اجرا کردند. این اقدام، بعضی از یهودیهای خواهان مهاجرت از کشورهای اصلی خود به فلسطین را دچار مشکلاتی کرد و مانع از تحقق تمایل آنان شد. محدود ساختن مهاجرت - افزون بر عواملی ویژه که منابع رسمی صهیونیسم آنها را فاش نساخته‌اند - بر آموزش افراد خواهان مهاجرت به فلسطین تأثیر گذاشت، به گونه‌ای که مراکز آموزشی در رومانی، مجارستان، آلمان و کشورهایی دیگر منحل یا بسته شدند و فعالیت آموزشی در آنها به حال تعطیل در آمد. همچنین فعالیت آموزشی در لهستان با کاهش مهاجرت کمتر شد. آمار صفحهٔ بعد - به نقل از آمار دفاتر فلسطین - تعداد هالوتزیم را در مراکز آموزشی در آغاز سال ۱۹۳۸ نشان می دهد:[۱۱۲]

کشور	تعداد اعضاء
لهستان	۸,۷۷۷
گالیسیا	۱,۳۲۸
آلمان	۳,۶۰۰
رومانی	۱,۳۶۷
لیتوانی	۳۲۵
چکوسلواکی	۱,۲۱۵
لتونی	۳۹۳
اتریش	۴۱۰
فرانسه	۴۵
بلغارستان	۶۲
مجارستان	۲۴۷
یوگسلاوی	۹۳
بلژیك	۱۵
جمع	۱۷,۸۷۷

ادارهٔ مهاجرت آژانس یهود اقداماتی به منظور گسترش زمینه‌های آموزشی در کشورهای مختلف انجام داد. کنگرهٔ صهیونیسم سال ۱۹۳۷ مبلغ ۱۱ میلیون پوند فلسطین را برای آموزش تصویب کرد، اما این بودجه در سال ۱۹۳۸ به ۹ میلیون پوند فلسطین کاهش یافت.[۱۱۳] به هرحال، فعالیت دفاتر فلسطین تا آغاز جنگ جهانی دوم ادامه پیدا کرد و با آغاز جنگ شرایط دگرگون شد.

مهاجرت در سالهای قیام بزرگ فلسطین (۳۹-۱۹۳۶)

قیام بزرگ فلسطین صرف رویدادی زودگذر تاریخی نبود که جنبش مردم فلسطین آن را سپری کرد، بلکه پیامد چند عامل مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بود. نارضایتی مردم از مقامات انگلیسی در فلسطین و مهاجرت گسترده یهودیها در سالهای قبل را می توان از عوامل این قیام دانست. همچنین می توان جنبش قسام گراها[۱۱۴] را یکی از پیامدهای قیام مزبور شمرد، زیرا در سال پیش از قیام ـ یعنی سال ۱۹۳۵ ـ بیشترین تعداد مهاجران یهودی (۶۱,۸۵۴ نفر) وارد فلسطین شده بودند و میانگین سرمایهٔ همراه مهاجران گروه سرمایه‌داران به حدود ۶ میلیون پوند انگلیس رسیده بود. همچنین تعداد یهودیها در فلسطین بالغ بر ۳۷۵,۰۰۰ نفر شد، در حالی که در سال ۱۹۳۱ ـ یعنی سال قبل از آغاز مهاجرت گستردهٔ یهودیها (۱۹۳۲ تا ۱۹۳۵) ـ ۱۷۴,۶۱۰

نفر بود و در سال ۱۹۲۲، یعنی سال آغاز فعالیت آژانس یهود، به ۸۳,۷۹۰ نفر می‌رسید؛ فعالیتی که درصد جمعیت یهودیها در فلسطین را چنان افزایش داد که در سال ۱۹۳۵ به ۲۹/۸ درصد جمعیت رسید.[۱۱۵]

دولت انگلیس در گزارشی، اوضاع سخت اقتصادی و بر باد رفتن آیندهٔ فلسطین را ناشی از افزایش چشمگیر تعداد مهاجران یهودی به کشور دانست. آنچه اوضاع را سخت‌تر کرد، این بود که موضع بین‌المللی دربارهٔ آوارگان یهودی روشن نبود و پیامدهای پیش بینی شدهٔ این مسأله بر فلسطین انعکاس یافت. سر آرتور واکهپ کمیسر عالی انگلیس در فلسطین بر این باور بود که برای بهبود این وضعیت دشوار، لازم است تعداد مهاجران یهودی به فلسطین کاهش یابد، زیرا از حدود ۳۰,۰۰۰ نفر در سال ۱۹۳۳ به دو برابر در سال ۱۹۳۵ افزایش یافته است. وی عقیده داشت که مهاجران یهودی در سال بعد ـ یعنی سال ۱۹۳۶ ـ نباید از ۴۴,۰۰۰ نفر بیشتر شود، هرچند او می‌دانست که حتی ورود این تعداد در صورت وقوع رکود اقتصادی در کشور، ممکن است زیانبار باشد. به همین خاطر، واکهپ به‌علت رواج بیکاری و ناپایداری مداوم اوضاع اقتصادی تصمیم گرفت بررسی جدول مهاجرت را که آژانس یهود ارائه داده بود، به تعویق بیندازد. سر آرتور واکهپ پیشنهاد کرد که برخی محدودیتها بر مهاجرت افراد تحت تکفل اعمال شود تا از مهاجرت افراد غیر مولد یا غیرماهر جلوگیری به عمل آید، زیرا احتمال می‌رفت که این افراد در صورت وقوع هر گونه رکود اقتصادی، نخستین رنجدیدگان از بیکاری باشند. وی همچنین در نظر داشت حداقل سرمایه‌ای که با آن مهاجر امکان ورود به کشور را بدون محدودیت قابل ذکری می‌یافت، از ۱,۰۰۰ پوند انگلیس به دو برابر افزایش دهد، چون نتیجه گرفت که افزایش قیمت زمین، اجاره بها و مزد کارگران پدیده‌هایی اقتصادی هستند که در کشور نمایان و باعث شده است تداوم اسکان مهاجر از گروه سرمایه‌داران برای افراد دارندهٔ فقط ۱,۰۰۰ پوند انگلیس به هنگام ورود به فلسطین امری غیرممکن شود. وزیر مستعمرات انگلیس موافقت کرد که ضمن بحث و بررسی پیشنهادهای کمیسر عالی [انگلیس در فلسطین] با نمایندگان آژانس یهود، انجام هر گونه اقدام رسمی در مورد آنها (در حال حاضر) به تعویق بیفتد.[۱۱۶]

ظاهراً پیشنهاد کمیسر عالی انگلیس در فلسطین در مورد افزایش حداقل سرمایهٔ همراه مهاجر از گروه سرمایه‌داران به‌طور محرمانه با وایزمن در میان گذاشته شده یا اینکه وزیر مستعمرات ـ از بیم واکنش صهیونیست‌ها در صورت غافلگیر شدن از پذیرش پیشنهاد واکهپ ـ موضوع را با مسؤولان آژانس یهود در میان گذاشته بود، زیرا وایزمن طرحی به دولت انگلیس ارائه

کرد که در جوهر خود با پیشنهادهای کمیسر عالی انگلیس در فلسطین مغایرت داشت و متضمن مهاجرت ۱,۰۰۰ یهودی آلمانی بود که در آلمان به منظور کار در فلسطین آموزش دیده بودند، و هر مهاجر فقط ۱۰۰ پوند انگلیس همراه داشت. اگرچه وایزمن اعتراف کرد که اسکان هر مهاجر معمولاً ۸۰۰ پوند انگلیس برای قیمت زمین، مسکن و ماشین آلات کشاورزی هزینه دارد، طرح خود را اسکان اضافی نامید و بر اسکان یهودیها در مستعمرات موجود تکیه دارد. به موجب طرح وایزمن، در مستعمرات یهودی‌نشین موجود قطعه زمین کوچکی به منظور کشت در اختیار هر مهاجر گذاشته می‌شد، ضمن آنکه مهاجر علاوه بر کشت این زمین، در مراکز شهری همجوار به کارهای روزمرهٔ دیگری می‌پرداخت. طرح وایزمن برای کمیسر عالی انگلیس در فلسطین فرستاده شد تا آن را بررسی کند.[۱۱۷]

مذاکرهٔ وزیر مستعمرات با کمیسر عالی در فلسطین دربارهٔ مسألهٔ مهاجرت ادامه یافت. همزمان با فزونی گرفتن رویدادهای قیام بزرگ فلسطین، وزارت مستعمرات درصدد پذیرفتن پیشنهادهای کمیسر عالی در فلسطین برآمد. وزیر مستعمرات در تلگرامی[۱۱۸] به کمیسر عالی انگلیس در فلسطین خاطرنشان ساخت که در ۲۸ اکتبر ۱۹۳۶ موافقت خود را با پیشنهاد کمیسر عالی [انگلیس در فلسطین] دربارهٔ فهرست مهاجرت کارگران اعلام خواهد کرد. وی همچنین به کمیسر عالی [انگلیس در فلسطین] دستور داد که اعلام تصمیم دولت انگلیس در مورد توقف مهاجرت را تا روز ۵ نوامبر به تعویق بیندازد تا وزیر مستعمرات در مجلس عوام، و کمیسر عالی در قدس، هر یك آن را همزمان اعلام کند. او از کمیسر عالی خواست دیدگاههای خود را در مورد متن بیانیهٔ دولت و تأکید بر واکنش پیش بینی شدهٔ عربها بسرعت به وزارت مستعمرات بفرستد. وزیر مستعمرات بر این باور بود که اگر توجه ویژه‌ای به متن بیانیه مبذول نشود، «عربها با برداشتی وارونه و مبالغه‌آمیز در نارضایتی از نقش یهودیها در تدوین آن برخورد می‌کنند».[۱۱۹] از این گزارش معلوم می‌شود مقامات انگلیسی درسی را که جنبش مردم فلسطین در قیام بزرگ (۳۹-۱۹۳۶) به آنان آموخته بود، درك کرده بودند.

کمیسر عالی انگلیس در فلسطین تلگرامی به وزارت مستعمرات فرستاد و در آن تأکید کرد که هرچند دیدگاهش در مورد مهاجرت با دیدگاه برخی مقامات وزارت اختلاف دارد، وی وخامت اوضاع فلسطین را تکیه‌گاه پیشنهادهای خود قرار داده است. وی پیشنهاد کرد که در طی مدت اول اکتبر ۱۹۳۶ تا آخر مارس ۱۹۳۷ تعداد کارگران یهودی مهاجر به فلسطین به ۱,۸۰۰ تن کاهش یابد.[۱۲۰] با این حال، فشارهای آژانس یهود - و پشتیبانی نیروهای صهیونیسم جهانی از

آن ـ فراتر از پیش بینی قبلی بود. به همین علت، تصمیم دولت انگلیس در مورد کاهش مهاجرت، به انجام پاره‌ای اصلاحات ناچیز در قانون مهاجرت به فلسطین تغییر یافت. یك سند دولت انگلیس نشان می‌دهد که آژانس یهود به‌عنوان یك نیروی فشار آورنده بر سیاست دولت در زمینهٔ مهاجرت به فلسطین ایفاء نقش می کرد، زیرا دفتر آژانس در لندن نامه‌ای به امضاء وایزمن را برای وزارت مستعمرات فرستاد که متضمن اعتراض محافل یهودی جهان نسبت به طرح توقف مهاجرت بود. در بخشی از این نامه آمده بود: «در وهلهٔ اول، غم‌انگیز است که هزاران یهودی یابندهٔ پناهگاهی در فلسطین، پی ببرند دولت انگلیس درصدد بستن آن است». وایزمن نیك می‌دانست که موضوع یادشده عمیق تر از این است، اما باز هم مسأله‌ای را که به نظرش مهم می‌باشد، مطرح کرد و گفت: «یهودیها هر گونه دخالت در حق اساسی که آنان احساس می کنند قانون بین‌المللی برایشان تضمین کرده ـ که همانا حق مهاجرت به موطنشان است، مادام که وضعیت اقتصادی اجازهٔ جذب مهاجران را می‌دهد ـ اقدامی غیرعادلانه می‌دانند که کینه‌ورزی و تلخکامی شدیدی را به‌وجود می آورد. این اقدام دولت انگلیس به مثابهٔ ضربه‌ای کاری و کاربرد روشهای خشونت‌آمیز در برابر یك پاداش بین‌المللی شمرده می‌شود، در حالی که عربها آن را اقدامی بی‌عیب و اسلحه‌ای سیاسی می‌دانند که آنان را به اتخاذ اقداماتی مشابه تشویق می کند مگر آنکه دولت انگلیس خواسته‌های آنان را بپذیرد.»[۱۲۱] عربها خواستار شتاب در توقف کامل مهاجرت بودند که وزیر مستعمرات آن را غیرممکن می‌دانست.[۱۲۲] بن گوریون رئیس کمیتهٔ اجرایی آژانس یهود نیز در اطلاعیه‌ای که دفتر آژانس یهود در لندن آن را پخش کرد، تأکید نمود که «محافل یهودی جهان پیش بینی نمی کنند دولت انگلیس به منظور آرام کردن اذهان (مبارزان) عرب درصدد توقف مهاجرت یهودیها به فلسطین برآید. در غیر این صورت، این اقدام بدترین تأثیر را بر ملت ما در فلسطین به جای خواهد گذاشت و واکنش تند و سخت فرزندان ملت را در پی خواهد داشت.»[۱۲۳]

در نتیجهٔ این فشارها، طرح توقف مهاجرت به صدور اصلاحیهٔ قانون مهاجرت شمارهٔ ۳۳ در سال ۱۹۳۷ تغییر یافت که شامل پاره‌ای اصلاحات جزئی در زمینهٔ مهاجرت افراد تحت تکفل و دادن اختیار تعیین میزان حداکثر تعداد مهاجران به کمیسر عالی انگلیس در فلسطین بود.[۱۲۴] با وجود این، کمیتهٔ اجرایی آژانس یهود در اطلاعیه‌ای، به قانون جدید اعتراض کرد و خواستار اجرا نکردن آن پیش از تصویب جامعهٔ ملل و دادگاه بین‌المللی داوری شد.[۱۲۵] البته دولت انگلیس هرگز درصدد توقف دایمی مهاجرت نبود، زیرا وزیر مستعمرات برای یك هیأت از شخصیتهای

عرب به ریاست جمال حسینی تأکید کرد که دولتش به هنگام حضور کمیسیون سلطنتی در فلسطین، مسألهٔ توقف مهاجرت را به شرط توقف قیام فلسطین و برقراری مجدد نظم، بررسی خواهد کرد. وی تهدید کرد که تا وقتی مبارزان به فعالیت خود ادامه می‌دهند، مهاجرت متوقف نمی‌شود. توقف اعتصاب عمومی در فلسطین شرایط را برای سفر کمیسیون سلطنتی مهیا ساخت. وزیر مستعمرات نیز - در مجلس عوام - آن را توجیه طرح توقف مهاجرت به هنگام فعالیت کمیسیون و بررسی گزارش آن توسط دولت انگلیس دانست.[۱۲۶]

محافل صهیونیستی با این طرح مخالفت کردند، زیرا رئیس آژانس یهود عقیده داشت که سرازیر شدن سرمایه و کارگران جدید به فلسطین خون تازه‌ای را که همواره به آن نیاز است، در رگهای کشور جاری می‌سازد. وی پیش بینی کرد که در صورت توقف مهاجرت، حتی برای چند ماه، در کشور رکود اقتصادی روی خواهد داد.[۱۲۷] مهاجرت یهودیها به فلسطین در سالهای قیام بزرگ، بر اساس ارقام زیر ادامه یافت:[۱۲۸]

سال	۱۹۳۶	۱۹۳۷	۱۹۳۸	۱۹۳۹	جمع
تعداد مهاجران	۲۹,۷۲۷	۱۰,۵۳۶	۱۲,۸۶۸	۱۶,۴۰۵	۶۹,۵۳۶

در سال ۱۹۳۶ تعداد مهاجران یهودی به فلسطین به حدود نصف تعداد آنان در سال قبل کاهش یافت. آژانس یهود در گزارشی، این کاهش را ناشی از چند عامل دانست، از جمله جنگ ایتالیا در اتیوپی و بازتابهای بازدارندهٔ آن در کشورهای خاورمیانه که پیشرفت اقتصادی فلسطین را با اشکال مواجه ساخت، رکود ناشی از قیام بزرگ فلسطین که بر حرکت مهاجرت تحمیل شد و محدودیتهای اعمال شده از سوی دولت فلسطین و همزمان با آن محدودیتهای اعمال شده توسط برخی کشورهای اروپایی بر انتقال سرمایهٔ یهودیها که باعث کاهش مهاجرت گروه سرمایه‌داران شد.

در سالهای قیام بزرگ فلسطین، میزان مهاجرت کاهش یافت و نظام آن دگرگون شد. برای مثال، میزان مهاجرت کارگران نسبت به سالهای پیش از قیام کاهش پیدا کرد، چون نسبت آن به جمع مهاجرت از ۶۴/۴ درصد در سال ۱۹۳۳ به ۵۲/۱ درصد در سال بعد کمتر شد. این کاهش نسبی به ۴۴/۸ درصد در سال ۱۹۳۵ و ۳۸/۷ درصد در نخستین سال قیام ادامه پیدا کرد. مقامات آژانس یهود عقیده داشتند علت این بود که مهاجرت کارگران همیشه با ارقامی از پیش تصویب

شده محدود بود، در حالی که مهاجرت دیگر گروهها تابع مقررات مشخصی می‌شد، از جمله اوضاع اقتصادی در کشورهای اصلی مهاجران و مقررات خروج سرمایه‌های یهودی به کشورهای بیگانه.[۱۲۹]

در مه ۱۹۳۷، کمیتهٔ اجرایی آژانس یهود در بیانیه‌ای، به محدود ساختن مهاجرت کارگران یهودی به فلسطین اعتراض کرد و گفت که این شیوه از یک سو، با نیازهای مهاجرت یهودیها در کشورهای اصلی، و از سوی دیگر، با نیازهای بازار کار یهودی در فلسطین مغایرت دارد. آژانس یهود در این بیانیه خواستار موافقت با ورود ۱۱,۲۵۰ کارگر یهودی شد، «بویژه اینکه رقم مزبور بر بررسی دقیق حقایق اوضاع تکیه دارد، زیرا نمایندگان دولت فلسطین در این بررسی شرکت کرده‌اند و همسو با داده‌های اقتصادی توان جذب کشور است».[۱۳۰]

در حالی که نسبت مهاجرت بستگان و افراد تحت تکفل از ۲۶/۹ درصد در سال ۱۹۳۵ به ۳۲ درصد در سال بعد افزایش یافت، تعداد مهاجران از گروه سرمایه‌داران از ۱۲,۹۲۶ نفر در سال ۱۹۳۵ - به نسبت ۲۰ درصد - قریب به نصف - یعنی ۶,۳۵۴ مهاجر و با نسبت ۲۱/۸ درصد - کاهش پیدا کرد. این کاهش ناشی از محدودیتهای اعمال شده بر انتقال سرمایهٔ یهودیها از کشورهای اصلی بود. آژانس یهود در آوریل ۱۹۳۶ مذاکراتی با دولت لهستان به منظور دستیابی به توافق در زمینهٔ انتقال دارایی یهودیها به فلسطین به شکل کالا انجام داد، اما این مذاکرات به شکست انجامید. این تلاش در مورد یهودیهای آلمانی موفقیت‌آمیز بود. به همین خاطر، نسبت مهاجران آلمانی از گروه مزبور از ۲۲ درصد - یا ۲,۶۶۸ نفر - در سال ۱۹۳۵ به ۴۸ درصد - یا ۲,۷۹۰ نفر - در سال بعد افزایش یافت، آژانس یهود از ۱,۰۰۰ خانوار این گروه برای تعیین میزان سرمایهٔ همراه آنان سرشماری انجام داد. نتیجهٔ سرشماری این بود که میانگین سرمایهٔ همراه هر خانوار به ۲,۵۰۰ پوند فلسطین می‌رسید. به این ترتیب، در طی سالهای ۱۹۳۶ و ۱۹۳۷ جمع سرمایهٔ همراه مهاجران از گروه سرمایه‌داران به ۲۴ میلیون پوند فلسطین رسید.[۱۳۱]

با وجود کاهش میزان مهاجرت، لهستان همچنان رتبهٔ اول را در میان کشورهای اصلی مهاجران داشت. در سال ۱۹۳۵، تعداد مهاجران لهستانی به فلسطین ۲۷,۸۴۰ نفر - با نسبت ۵۴ درصد - بود و تعداد آنان در سال بعد به ۱۱,۷۸۸ مهاجر - با نسبت ۳۹ درصد - رسید. به علاوه، تعداد مهاجران یهودی آلمانی از ۷,۸۶۰ نفر - با نسبت ۱۳ درصد - در سال ۱۹۳۵ به ۸,۳۶۴ مهاجر - با نسبت ۳۹ درصد - در سال بعد افزایش داشت و درصد وابستگان به گروه سرمایه‌دار نسبت به دیگر گروهها ۳۸ درصد بود. افزون بر اینان، ۱,۵۰۰ مهاجر یهودی آلمانی به دیگر

کشورها پناهنده شده بودند. شمار مهاجران یهودی شوروی اندکی افزایش داشت. به بیان دیگر، تعداد آنان از ۳۹۷ نفر در سال ۱۹۳۵ به ۴۶۷ نفر در سال بعد افزایش یافت، و این افزایش ناشی از تسهیلات ویژهٔ صدور گذرنامه و کاهش نرخ مسافرت دریایی از اتحاد شوروی از ۱۲۰ پوند فلسطین به ۳۰ پوند فلسطین بود.[۱۳۲] این تسهیلات در اثر تلاشهای جداگانهٔ آژانس یهود به دست آمد. در این‌باره، هیأتی از آژانس یهود[۱۳۳] مذاکراتی با وزارت مستعمرات [انگلیس] به منظور بهره‌جویی از روابط اتحاد شوروی با انگلیس انجام داد تا زمینهٔ اعزام نمایندگان آژانس به مسکو در تلاش برای لغو محدودیت مهاجرت یهودیها از شوروی آماده شود. مقامات انگلیسی از پذیرش این درخواست عذرخواهی کردند و گفتند که «دولت اعلیحضرت خواه به‌طور رسمی و خواه به‌طور غیررسمی نمی‌تواند در آماده‌سازی سفر هیأت آژانس یهود به مسکو مشارکت کند، بویژه اینکه دولت شوروی دخالت دولتهای خارجی را در مسأله‌ای مربوط به مقررات مهاجرت اتباع خود نمی‌پذیرد.»[۱۳۴] در سالهای ۱۹۳۶ و ۱۹۳۷، روح اصلاحات قانون مهاجرت به اعمال برخی محدودیتها بر مهاجرت افراد تحت تکفل تمایل داشت، اما نسبت مهاجرت این افراد همچنان بالا بود، زیرا ۶۰ درصد مهاجران لهستانی و یمنی که تعداد افراد خانوار هر یك از آنها نسبتاً بیشترین تعداد بود، از این گروه تشکیل می‌شد. نسبت خانوارهای دونفره ۵۷ درصد، سه نفره ۲۰ درصد، چهار نفره ۱۲ درصد و پنج نفره و بیشتر ۱۱ درصد مهاجران تحت تکفل را تشکیل می‌دادند.[۱۳۵]

بررسی مسألهٔ مهاجرت بخشی مهم از وظایف کمیسیون پیل (Peel Commission) را که در پاییز ۱۹۳۶ وارد فلسطین شد، تشکیل می‌داد. صهیونیستها از حضور کمیسیون در فلسطین به منظور طرح دیدگاه آژانس یهود بهره جستند. کمیسیون پیل جلسه‌ای[۱۳۶] برگزار کرد که سه ساعت طول کشید و در آن به اظهارات دکتر حیم وایزمن گوش داد. وایزمن اشاره کرد که «موطنی برای ملت یهود وجود ندارد، هرچند یهودیها مجدانه می‌کوشند بخشی جدایی‌ناپذیر از جمعیت کشور محل زندگی خود شوند.» وی در اظهارات خود مسألهٔ انزواطلبی یهودیها را کاملاً نادیده گرفت، اما بر پایبندی یهودیها به سنتهای خود تأکید کرد که «به آنان امکان داده که شخصیت متمایز یهودی را برای چندین قرن حفظ کنند. از این رو، آنان پیوندهایی معنوی با فلسطین دارند.»[۱۳۷] وایزمن اوضاع یهودیهای شرق اروپا را محکوم کرد و به نقل از وزیر امور خارجهٔ لهستان گفت که لهستان دیگر گنجایش یهودیها را ندارد. آنگاه وایزمن پرسید: «چرا لهستان فقط از هموطنان یهودی خود به تنگ آمده است؟ هرچند یهودیها قریب ۱,۰۰۰ سال

است که در لهستان سکونت دارند و سرنوشت آنان به سرنوشت این کشور گره خورده و به همراه مردم آنجا سختیها را تحمل کرده‌اند. همین وضعیت در مورد ۶ میلیون یهودی رومانی، لتونی، اتریش و آلمان نیز مصداق دارد.»[۱۳۸]

شگفت‌آور این است که در پی اعلام گزارش کمیسیون سلطنتی، سفیر لهستان در لندن یادداشتی از طرف دولت متبوعش برای وزارت امور خارجهٔ انگلیس فرستاد و در آن ابراز امیدواری کرد که «دو موضوع تحقق یابد: از اصل برپایی موطن یهود عقب نشینی نشود، و مهاجرت یهودیها به فلسطین با توقف یا ممانعت روبرو نشود.»[۱۳۹]

گویا هماهنگی عمدی میان مضمون یادداشت سفیر لهستان و مضمون اظهارات وایزمن وجود داشت، هرچند در این پژوهش مجال نیست تا دیدگاههای وایزمن یا شناخت مسؤول اوضاع یهودیهای شرق و میانهٔ اروپا بررسی شود. با این حال، اعضاء کمیسیون سلطنتی که به اظهارات وایزمن گوش فرادادند، از حقایق آگاه بودند. موشه شرتوك رئیس ادارهٔ سیاسی آژانس یهود نیز در زمینهٔ مهاجرت بر پنج مسألهٔ زیر تأکید کرد:

۱. کافی نبودن تعداد مجوز مهاجرت کارگران مصوب دولت برای پاسخ دادن به نیازهای بازار کار یهودیها؛

۲. نارضایتی یهودیهای جهان از محدودیتهای اعمال شده بر مهاجرت افراد تحت تکفل؛

۳. ضرورت تجدیدنظر در مقررات مهاجرت پیشه‌وران ماهر دارندهٔ ۲۵۰ تا ۵۰۰ پوند فلسطین؛

۴. لزوم صدور مجوز مهاجرت جوانان جدا از فهرست کارگران؛

۵. ضعف قدرت جذب کشور در اثر تداوم رخنهٔ «غیر قانونی» عربها.

کمیسیون سلطنتی در گزارش خود که در سال ۱۹۳۷ منتشر شد، یك فصل را به مسألهٔ مهاجرت اختصاص داد و آن را به دو بخش تقسیم کرد: یکی، مشکل یهودیهای شرق و میانهٔ اروپا، و دوم، تأثیرات سیاسی و اجتماعی فرایند مهاجرت به فلسطین. کمیسیون مزبور خاطر نشان ساخت که» مشکل یهودیهای شرق و میانهٔ اروپا به مرز خطرآمیزی رسیده است، زیرا برخی کشورها، از جمله ایالات متحده آمریکا، محدودیتهایی بر مهاجرت به کشورهای متبوعشان به مرحلهٔ اجرا درآورده‌اند، نازیها در آلمان به قدرت رسیده‌اند و فشار بر یهودیهای لهستانی افزایش یافته است.» کمیسیون پیل پیشنهاد کرد که سقف سیاسی بالاتری برای مهاجرت یهودیها در نظر گرفته شود و در این زمینه، مجوز ورود ۶۰,۰۰۰ مهاجر یهودی در طی پنج سال آینده صادر شود.

وزیر مستعمرات در مورد تعیین سقف سیاسی بالاتر برای مهاجرت، دستور لازم را به‌طور رسمی به کمیسر عالی انگلیس در فلسطین صادر کرد.[۱۴۰] چند روز بعد، مقرراتی تصویب شد که آژانس یهود به آنها اعتراض کرد[۱۴۱] و گفت که این اقدام اصل گسترش قدرت جذب کشور در نتیجهٔ سرازیر شدن مهاجران و کارگران یهودی به کشور را نادیده گرفته است.[۱۴۲] در ژوئیه ۱۹۳۷، دولت فلسطین بیانیه‌ای دربارهٔ مهاجرت صادر کرد. آژانس یهود بر این اساس از بیانیهٔ دولت انتقاد کرد که بیشترین تعداد مهاجران مندرج در هر یك از گروههای مهاجرت را مشخص نمود و برخی اصلاحات ظاهری دربارهٔ مهاجرت افراد تحت تکفل را انجام داد. به علاوه، مهاجرت صنعتگران دارندهٔ سرمایه‌ای به میزان ۲۵۰ پوند فلسطین و افراد دارندهٔ کار آزاد و سرمایه‌ای به میزان ۵۰۰ پوند فلسطین را لغو و عرصه را بر مهاجرت غیرقانونی تنگ کرد.[۱۴۳]

آژانس یهود همچنین قانون مهاجرت مصوب ۱۲ آوریل ۱۹۳۹ را قانونی دانست که «به موجب آن کمیسر عالی [انگلیس در فلسطین] می‌تواند تعداد مجوزهای مهاجرت را به‌طور غیرعادلانه محدود سازد، به‌طوری که ماهیانه به ۱,۰۰۰ مجوز برسد، در حالی که این برخلاف تصمیم یهودیهای خارج از موطن است که از سرکوب و خفقان رنج برده و شاهد دگرگونیهای سیاسی در منطقه و اجرای قوانین ضدسامی در برخی کشورها، از جمله ایتالیا بوده‌اند.»[۱۴۴]

شورای آژانس یهود در پنجمین اجلاس خود (که در سال ۱۹۳۶ برگزار شد) کمیته‌ای اداری را انتخاب کرد. این کمیته در اطلاعیه‌ای اعلام کرد که اقدام دولت انگلیس در نادیده گرفتن اصل قدرت جذب کشور و تعیین بالاترین سقف سیاسی برای مهاجرت به فلسطین به گونه‌ای مغایر با روح قیمومت، منجر به پیامدهایی ناگوار دربارهٔ اوضاع سیاسی فلسطین در اثر تشویق فعالیت (مبارزان) عرب شده و نگرانی اندوهباری را در میان یهودیهای جهان به بار آورده است. کمیتهٔ اداری آژانس یهود خواستار لغو محدودیت مهاجرت بر اساس نظام سقف سیاسی بالاتر شد، بویژه آنکه این نظام به شورای جامعهٔ ملل در جلسهٔ سپتامبر ۱۹۳۷ به‌عنوان اقدامی موقت هشت ماهه که در ۱۳ اوت ۱۹۳۸ پایان می‌پذیرد، ارائه شده بود.[۱۴۵]

هنگامی که دولت انگلیس کتاب سفید سال ۱۹۳۹ را صادر کرد، آژانس یهود دست به گسترش مهاجرت مخفی زد که این موضوع در فصل بعدی بررسی خواهد شد.

یادداشتهای فصل چهارم

1. Keren Haysod Youth Department, op.cit., P.14.

2. The Jewish Agency for Palestine, Department of Statistics, *Statistical Handbook of Jewish Palestine* (Jerusalem, 1947), P.116.

۳. ارقام ویژهٔ ایالات متحده به نقل از *American Jewish Yearbook*, Vol. 50, P.757.

ارقام ویژهٔ آرژانتین به نقل از Ibid., Vol.43, P.692.

ارقام ویژهٔ کانادا به نقل از Ibid.,vol.50, P.761.

۴. ۲,۶۸۸ مرد و ۱,۰۳۵ زن.

۵. ۴,۳۸۰ مرد و ۱,۲۸۰ زن.

۶. ۱,۵۰۰ مرد و ۶۰۰ زن.

۷. ۳,۰۰۰ مرد و ۱,۵۰۰ زن.

8. Report by His Majesty's Government...for the year 1932, P. 21.

9. J.A. for Palestine, Department of Statistics, op. cit., P. 21.

10. *American Jewish Yearbook*, Vol. 35, P. 643.

11. F.O. 371 / 20021 - E 3791 / 94 / 31, No. 75113 / 8 / 36 dated 23 - 6 - 1936.

12. J.A. for Palestine, Memorandum Submitted to the Inter - Government Conference on Refuges, 6 - 7 - 1938, PP. 3-4.

13. F.O. 371 / 17875 - E 4785 / L8 / 13, Jews in Finland, 9 - 7 - 1934.

14. Report by His Majesty's Government...for the year 1933, P. 33.

15. Ibid., P. 34.

16. Ibid., P. 36.

17. *American Jewish Yearbook*, Vol. 36, P.403.

۱۸. برای مطالعهٔ متن اصلی، ر. ك. عادل حامد الجادر، *اثر قوانين الانتداب البريطانى فى اقامة الوطن القومى اليهودى فى فلسطين* (پایان‌نامهٔ ـ منتشر نشده ـ کارشناسی ارشد، پژوهشکدهٔ بررسیها و مطالعات عرب، قاهره، ۱۹۷۲)، پیوست شمارهٔ ۱۲، ص ص ۶۶ ـ ۳۶۲.

19. Z.O., Report to XIX Z. Congress, 1935, P. 278.

20. Ibid., P.279.

21. Ibid., P. 282.

22. *Jewish Chronicle*, 1 - 2 - 1933, P. 19.

23. Report by His Majesty's Government...for the year 1933, P. 36.

24. *Jewish Chronicle*, 1 - 2 - 1933, P.19.

25. Report by His Majesty's Government...for the year 1933, P.31.

26. *Jewish Chronicle*, 1 - 2 - 1933, P. 19.

27. Ibid., 2 - 2 - 1934, P. 23.

28. Z.O., Report to XIX Z. Congress, 1935, P. 269.

29. Ibid., P. 270.

30. Ibid., P. 274.

31. Office of Statistics, *Statistical Abstracts of Palestine, 1936* (Jerusalem, 1937), P. 34.

۳۲. ام. لانچیو. وی عضو کمیسیونی بود که در سال ۱۹۳۵ با مسؤولان قیمومت در زمینهٔ مشارکت در دولت فلسطین گفتگو کرد.

33. *The Palestine Post*, 19 - 9 - 1935, P. 1.

34. Z.O., Report to XIX Z. Congress, 1935, P. 272.

35. Ibid., P. 273.

36. Ibid., P. 271.

37. Ibid., P. 279.

38. F.O.731/ 17876 - E 7937 / 69 / 31, Jewish Protest over Inadequacy of Immigration Quata in Palestine, 13 - 6 -1934.

همچنین ر. ك. به

F.O. 731 / 1787 - E 3799 / 06 / 31, Jewish Immigration into Palestine, 6 - 7 - 1934.

39. F.O.731 / 17875 - E 4267 / 18 / 13, Palestine Immigration Regulations, 19 - 6 - 1934.

40. F.O. 731 / 17875 - E 301 31, Sir G. Clerk, (Brassles) No. 26 (62 / 2 /34), Protest Against British Policy in Palestine, 16 - 6-1934.

41. F.O. 731 / 17875 - E 3825 / 18 / 31, Sir E. Gray, (Brassles) Immigration into Palestine, 6 - 6 - 1934.

42. F.O. 731 / 1785 - E 6059 / 18 / 31, Petition Bulgarian Jews Concerning Immigration into Palestine, 27 - 9 -1934.

43. Z.O., Report to XIX Z. Congress, 1935, P. 280.

44. Report by His Majesty's Government...for the year 1934, P. 108.

۴۵. در سؤالی که وایس دلویس آن را مطرح کرد.

46. F.O. 731 / 17876 - E 2011 / 96 / 31, Immigration into Palestine, 26 - 3 - 1934.

47. Z.O., Report to XIX Z. Congress, 1935, P. 281.

48. *Jewish Chronicle*, 22 - 6-1934, P.30 & Ibid., P. 272.

49. Z.O., Report to XIX Z. Congress, 1935, P. 273.

50. *Jewish Chronicle*, 7 - 6-1935, P. 26.

51. Z.O., Report to XIX Z. Congress, 1935, P. 271.

52. Ibid., P. 5.

53. 19th Z. Congress, Lucerne, August - September, 1935, Political Report on the Period September 1933 to July 1935, PP. 5 - 6.

۵۴. لغتی عبری و به معنی تبعیدگاه است.

55. Z.O., Report to XIX Z. Congress, 1935, PP. 281 - 82.

56. *Jewish Chronicle*, 7 - 6 - 1935, P. 26.

57. *The Palestine Post*, 2 - 3 - 1936, P. 6.

58 . Ibid., 3 - 3 - 1936, P. 5.

59. Ibid., 3 - 6 - 1935, P. 5.

60. *Jewish Chronicle*, 22 - 6 - 1934, P. 30.

61. Z.O., Report to XIX Z. Congress, 1935, P. 288.

62. Report by His Majesty's Government...for the year 1932, P. 23.

63. Z.O., Report to XIX Z. Congress, 1935, P. 212.

64. Ibid., P.213.

65. Ibid., PP. 61 - 63.

66. Ibid., P. 275.

67. Ibid., P. 276.

68. Ibid., PP. 276 - 77.

69. C.O. 733 / 47, Palestine, P. 69.

70. Z.O., Report to XIX Z. Congress, 1935, PP. 282-83.

71. Ibid., PP. 285 - 87.

72. Ibid., P. 286.

73. J.A. for Palestine, Report of the Executive of the Jewish Agency for Palestine Submitted to the Fourth Meeting of the Council, P. 7.

74. Z.O., Report to XIX Z. Congress, 1935,P. 293.

۷۵. پرلس و گرونن‌باتم.

76. Z.O., Report to XIX Z. Congress, 1935, P. 294.

77. Ibid., P. 284.

78. Ibid., P. 285.

79. Z.O., Report to XX Z. Congress, 1937, P. 294.

80. Ibid., P. 242.

81. Ibid., P. 243.

82. Z.O., Report to XXI Z. Congress, 1939, PP. 316 - 17.

83. Ibid.

84. Ibid., P. 307.

85. Ibid., P. 308

۸۶. از جمله دفتر فلسطین در شهرهای چیسی نائو، چرمیه‌ویتز، تیمشولرا که به ترتیب ویژهٔ ایالتهای صربستان، بکووانیا و ترانسلوانیا بود.

۸۷. در شهر کنستانتزا.

88. Z.O., Report to XXI Z. Congress, 1939, PP. 314 - 18.

89. Ibid., P. 319.

90. J.A. for Palestine, Establishment in Palestine of the Jewish National Home, P. 11.

91. Z.O., Report to XXI Z. Congress, 1939, P. 309.

92. Z.O., Report to XX Z. Congress, 1937, P. 363.

۹۳. زیسزیوسکی.

۹۴. دکتر هسنر.

۹۵. *المقطم*، ۲۵ اکتبر ۱۹۲۷، ص ۷.

96. Z.O., Report to XXI Z. Congress, 1939, PP. 320-21.

۹۷. در این مسیر چند کشتی به نامهای تل آویو، هاآزین و هاکارمل فعالیت کردند؛ ر. ک. به:

Ibid., 1937, P.364.

98. Ibid., 1939, PP. 320 - 21.

99. Ibid., 1937, PP. 366 - 67.

100. C.O.733 / 284 (12), Immigration into Palestine.

101. Z.O., Report to the XX Z. Congress, 1937, PP. 269 - 70.

102 . C.O. 733 / 284 (12).

103. Z.O., Report to the XX Z. Congress, 1937, P. 371.

104. Ibid., 1935, P. 299.

105. Ibid., P. 330.

106. Ibid., 1937, P. 372.

107. Ibid., PP. 373-74.

108. Z.O., Report to the XIX Z. Congress, 1935, PP. 298- 99.

109. Ibid., PP. 373 - 74.

110. Z.O., Report to the XXI Z. Congress, 1939, PP. 320 -21.

111. Ibid., PP. 315 - 16.

112. Ibid., P. 326.

113. Ibid., P. 328.

۱۱۴. نسبت به شیخ عزالدین قسام است. وی سوری تبار بود و در سال ۱۸۷۱ در روستای جبله از توابع لاذقیه به دنیا آمد و در الازهر تحصیل کرد. به هنگام افزایش خطر مهاجرت یهودیها به فلسطین، قسام، پس از گردآوردن شماری از مجاهدان، تصمیم گرفت که جنبش خود را علیه سیاست یهودی کردن فلسطین آشکارا آغاز کند. شیخ قسام بر اثر نبردی کوتاه‌مدت و نابرابر با نیروهای انگلیسی به شهادت رسید؛ ر. ك. به عادل حسن غنیم، پیشین، ص ص ۳۰۰ - ۲۹۳.

115. J.A. for Palestine, Memorandum Submitted to the League of Nations, 1 - 5 -1936.

116. C.O. 733 / 290, C.P. 3 (36), Memorandum by Secretary of State for Colonies, 10 -1- 1936.

117. C.O.733/ 289, Meeting with Mr. Weizmann and Mr. Lourie, 16-8-1936.

۱۱۸. در ۲۶ اکتبر ۱۹۳۶.

119. C.O. 733 / 290, C.P. 3 (38), Secretary of State for Colonies to High Commissionar, No. 75115 / 36, 20 - 10 - 1936.

120. C.O. 733 /290, C.P. 3 (38), High Commissionar to Secretary of State for Colonies, No. 75112 / 36, 28 - 10 - 1936.

121. C.O. 733 / 294, Weizmann to Mr. Oromsby Gore, 26 - 10-1936.

122. C.O. 733 / 290, Memorandum by Secretary of State for Colonies, 10 - 1 - 1936.

123. *Jewish Chronicle*, 21-4- 1937, P.7.

۱۲۴. برای مطالعهٔ متن این قانون، ر. ك. به دولت فلسطین، *روزنامهٔ رسمی*، شمارهٔ ۱۱٫۷۳۶ نوامبر ۱۹۳۷.

125. *Jewish Chronicle*, 21 - 4 - 1937, P. 7.

126. C.O.733 / 294, Secret C.P. 269 (36) Copy No. 56, Palestine Situation - question of temporary Suspension of Immigration.

127. C.O. 733 / 294, Weizmann to Mr . Oromsby Gore, 26 - 10 - 1936.

128. *ASurvey of Palestine*, Vol. I, P. 185.

129. Z.O., Report to the XX Z. Congress, 1937, PP. 342-44

۱۳۰. ر. ك. به متن این بیانیه در

Jewish Chronicle, 21 - 5 - 1937, P. 25 & *The Palestine Post*, 18 -5-1937, P.1.

131. Z.O., Report to XX Z. Congress, 1937, PP. 345-47.

132. Ibid., P. 349.

۱۳۳. مرکب از بن گوریون، برودتسکی و برگستون.

134. C.O. 733 / 281 - 87250 / 31, Colonial Office to Mr. Brodetsky.

135. Z.O., Report to XX Z.Congress, 1937,P.358.

۱۳۶. صبح روز ۲۵ دسامبر ۱۹۳۶.

۱۳۷. آژانس یهود، *شهادة الدکتور حاییم وایزمن امام لجنة التحقیق الملکیة* (قدس، بی تا)، ص ۱۱.

۱۳۸. همان، ص ص ۳ـ۱.

139. F.O. 731 / 20806 - E 2435 / 22 / 31, Immigration of Polish Jews into Palestine, Memorandum by Polish Ambassador, 3 - 5 - 1937.

۱۴۰. در ۵ مارس ۱۹۳۸.

141. Z.O., Report to XXI Z. Congress, 1939, PP. 295 - 96.

142 . Ibid., P. 292.

143. Ibid., P. 294.

144. Ibid., P. 293.

145. Ibid., P. 297.

فصل پنجم

مهاجرت مخفی یهودیها به فلسطین (۴۵ـ۱۹۳۹)

سیاست کتاب سفید سال ۱۹۳۹

در ۱۷ مه ۱۹۳۹، دولت انگلیس با صدور بیانیه‌ای که به نام کتاب سفید سال ۱۹۳۹ معروف شد، طرح خود را در فلسطین تبیین کرد. دولت در این بیانیه جنبه‌های مسألهٔ مهاجرت را بررسی کرد و خاطرنشان ساخت که «نمی‌تواند دروازه‌های فلسطین را در برابر مهاجران یهودی کاملاً بگشاید، زیرا این امر با مفاد مادهٔ ۲۲ منشور جامعهٔ ملل و تعهدات روشن مترتب بر آن دربرابر عربها به موجب سند قیمومت مغایرت دارد، ضمن آنکه درصدد توقف نهایی مهاجرت نیست، چون صاحب نظران بخوبی پی برده‌اند که این امر به اوضاع اقتصادی و مالی فلسطین زیان می‌رساند و در نتیجه پیامدهای ناگوار یکسانی بر منافع عربها و یهودیها دارد... از آنجا که دولت انگلیس مشکل انبوه یهودیهای برخی کشورهای اروپایی را که در پی یافتن پناهگاه هستند، درک می‌کند تصمیم گرفته است که طی پنج سال پس از صدور این بیانیه، مجوز مهاجرت یهودیها به تعدادی صادر شود که جمعیت یهودیها در فلسطین از حدود یك‌سوم جمعیت کشور فراتر نرود، به شرط آنکه قدرت کشور اجازهٔ جذب این تعداد را بدهد و همچنین افزایش طبیعی پیش بینی شدهٔ جمعیت عربها و یهودیها و تعداد مهاجران غیرقانونی در نظر گرفته شود. دراین‌باره، دولت پی برده است که وضعیت اقتصادی فلسطین به گونه‌ای است که پذیرش حدود ۷۵,۰۰۰ مهاجر

یهودی را در طی پنج سال بعدی، از اول آوریل ۱۹۳۹، می‌دهد، به شرط آنکه ورود آنان بر اساس توانایی کشور به جذب مهاجران باشد که این رقم سالانه ۱۰,۰۰۰ مهاجر مشخص شده و ۲۵,۰۰۰ تن که در چارچوب شرکت در حل مشکل آوارگان یهودی پس از متقاعد شدن کمیسر عالی [انگلیس در فلسطین] به اینکه راههای امرار معاش و جذبشان در فلسطین فراهم می‌شود، به فلسطین مهاجرت می‌کنند. پس از گذشت این مدت، اجازهٔ مهاجرت یهودیهای دیگری داده نمی‌شود، مگر اینکه عربهای فلسطین آمادهٔ پذیرش آنان باشند.»[۱]

این تصمیم همسو بااهداف آژانس یهود نبود، زیرا جمعیت یهودیها در فلسطین را فقط به یک‌سوم جمعیت محدود می‌ساخت. به بیان دیگر، عربها همچنان اکثریت جمعیت را تشکیل می‌دادند. به همین علت و برخی دلایل دیگر، صهیونیست‌ها بشدت با کتاب سفید سال ۱۹۳۹ مخالفت کردند. در همان روز تقدیم کتاب سفید به مجلس عوام انگلیس، وایزمن با چرچیل ملاقات کرد[۲] و در مورد مخالفت با کتاب سفید به توافق رسیدند. در این ملاقات، چرچیل از وایزمن پرسید آیا دیدگاههایی دارد که می‌خواهد در اختیارش قرار دهد؟ وایزمن همچنین با برخی دوستان انگلیسی خود[۳] در مورد کتاب سفید دیدار و گفتگو کرد.[۴] وزیر مستعمرات انگلیس در هنگام تقدیم کتاب سفید به مجلس عوام تأکید کرد که سیاست کتاب سفید با ضمانتهای ارائه شده به یهودیها و عربها همسویی دارد و به منافع کشورش در منطقه نیز توجه کرده است. در مجلس عوام، بعضی نمایندگان از حقوق عربها دفاع کردند، اما تعداد نمایندگان مخالف کتاب سفید که عضو حزب کارگر بودند، بیشتر بود. به علاوه، برخی نمایندگان صهیونیست، مانند چرچیل و ایمری به مفاد کتاب سفید حمله کردند. در این‌باره، ایمری تأکید کرد که کتاب سفید نشان دهندهٔ انکار اصولی است که سازمان اداری انگلیس در فلسطین بر آنها استوار شده است.[۵]

هربرت سیمون دوست وایزمن و یکی از اعضای بلندپایهٔ حزب کارگر، دولت انگلیس را به شانه خالی کردن از مسألهٔ فلسطین متهم ساخت.[۶] چرچیل نیز سؤال کرد: «پنج سال بعد که دولت انگلیس این موطن را به عمد در برابر یهودیهای جهان ببندد، انگلیسی‌ها به منظور اجرای مفاد اعلامیهٔ بالفور و سند قیمومت چه کمکی در اختیار یهودیهای جهان قرار خواهند داد؟» ایمری خواستار شد که مسألهٔ کتاب سفید پیش از رأی گیری در مجلس، به کمیسیون دایمی قیمومتها ارجاع شود. وی دولت را به ضعف، ورشکستگی و عقب نشینی در برابر (مبارزان) عرب فلسطینی متهم ساخت و پیش بینی کرد این موضعگیری تأثیری نامطلوب بر دوستان انگلیس در ایالات متحده خواهد داشت. با این همه، مجلس کتاب سفید را بااکثریت ۲۶۸ رأی موافق در

برابر ۱۷۹ رأی مخالف و ۱۰۹ رأی ممتنع تصویب کرد.[۷]

آژانس یهود در مخالفت خود به این نظریه استناد کرد که «قیمومت، گزینه‌ایی بین‌المللی و به موجب آن کشور قیم متولی تحقق هدف اساسی نمایان در تشکیل موطن ملی یهود در فلسطین شده است. روشهای تحقق این هدف مهاجرت و اسکان یهودیهاست. در سند قیمومت هرگز محدود ساختن مهاجرت یا اسکان مطرح نشده و همچنین شرط تأمین حضور اکثریت عربها یا قراردادن اقلیت یهودیها در چارچوبی تنگ وجود نداشته است، بالعکس، عزم آشکاری در مورد رشد نامحدود مهاجرت یهودیها به چشم می‌خورد که ممکن است به برپایی یك کامنولث بینجامد که جمعیت یهودیها اکثریت آن را تشکیل دهند. این تعهدات بین‌المللی بوده و فقط شامل یهودیهای فلسطین که در آغاز قیمومت اقلیت را تشکیل می‌دادند، نمی‌شود، بلکه تعهداتی است که به یهودیهای جهان اعطاء شده و متضمن اعتراف جهان به موجودیت ملت یهود و پیوند تاریخی آن با فلسطین می‌باشد. به این ترتیب، زیربنای تشکیل موطن ملی یهود از اتفاق بین‌المللی برخوردار است. از زمان تصویب این تعهدات تغییراتی روی نداده و اکثریت عربها هنگام صدور تعهدات بین‌المللی یادشده، موجودیتی ملموس در جهان بوده‌اند، در حالی که یهودیها امید خود را بر اعتماد کردن به آن تعهدات بین‌المللی مبتنی ساخته و راهی برای دست برداشتن از آنها ندارند. همان‌گونه که سند قیمومت ـ که در مقدمهٔ خود شامل اعلامیهٔ بالفور است ـ اهرمی بین‌المللی شمرده می‌شود که به موجب آن انگلیس بر فلسطین حکومت می‌راند، پس دعوی دولت بریتانیا در حق عربها در اعتراض کردن به مهاجرت یهودیها، استملاك زمین توسط یهودیها و ایجاد پیشرفت در کشور مسائلی است که در سازندگی موطن ملی یهود جای ندارد.» آژانس یهود سیاست انگلیس مندرج در کتاب سفید را محکوم کرد، زیرا سران آژانس یهود عقیده داشتند که این کتاب نوعی مدیریت وضعیت موجود است و با برخی موازین سیاسی در زمینهٔ خودداری عربها از پذیرش مشروعیت اعلامیهٔ بالفور مردود می‌شود. پس این سیاست با مفاد سند قیمومت مغایرت دارد.[۸]

فردای روز اعلام کتاب سفید سال ۱۹۳۹، آژانس یهود در بیانیه‌ای اعلام کرد که «یهودیها با بستن دروازه‌های فلسطین مخالفند و بالرائهٔ دلایل محکم تصمیم قاطع در پیشبرد سازندگی موطن ملی خود دارند و اجازه نمی‌دهند که این موطن به یك گتو تبدیل شود، و آنان سیاست کتاب سفید را تسلیم در برابر (مبارزان) عرب می‌دانند.» از این رو، آژانس یهود دست به فعال نمودن مهاجرت غیرقانونی زد.

مهاجرت غیرقانونی، روش آژانس یهود برای انتقال شماری از یهودیها افزون بر تعداد مجاز تعیین شده از سوی دولت قیمومت بود. در حالی که آژانس یهود این مهاجرت را به‌طور مخفی تشویق می کرد، در ظاهر داشتن هرگونه نقشی در این اقدام را انکار می‌نمود، ضمن آنکه مدعی می‌شد که مهاجرت غیرقانونی همواره از سوی عربها انجام می‌شود. آمار سال ۱۹۳۱ نشان می‌داد که تا ۱۸ نوامبر ۱۹۳۱، از جمعیت ۱,۰۳۵,۸۲۱ نفری فلسطین بااحتساب بادیه نشینان، تعداد جمعیت یهودیها ۱۷۴,۶۱۰ نفر بود. باوجود این، آژانس یهود ادعا کرد که این رقم کمتر از رقم واقعی است و آن را معلول گنجاندن مهاجران ثبت نشده در آمار دانست. آژانس مدعی شد که بیشتر آن مهاجران عرب هستند، هر چند بعضی یهودیها نیز در میان این مهاجران وجود دارند.[۹]

دولت انگلیس در گزارشی در سال ۱۹۳۳ تأکید کرد که میزان مهاجرت غیرقانونی افزایش یافته و اغلب مهاجران غیرقانونی از یهودیها بودند که به‌عنوان مسافر ترانزیتی یا جهانگرد وارد فلسطین شده و پس از پایان مدت اقامت مجاز در کشور مانده یا یهودیهایی که به‌طور غیرقانونی از مرزهای شمالی و شرقی وارد کشور شده‌اند.[۱۰]

گزارش سال بعد (۱۹۳۴) دولت انگلیس به شورای جامعهٔ ملل دربارهٔ مدیریت فلسطین تصریح داشت که مسؤولان قیمومت توجه ویژه‌ای به موضوع اسکان غیرقانونی که غالباً یهودیها اقدام به آن کرده، نشان داده‌اند. هر چند رفاه جامعه ایجاب کرده است که مهاجرت تابع نیازهای اقتصادی کشور شود و کیفیت همانند کمیّت مدنظر قرار گیرد، اسکان غیرقانونی نه تابع کمیّت بوده است و نه تابع کیفیت. به همین علت، حضور این افراد سبب به هم خوردن استاندارد تناسب صنفی جامعه شده است.[۱۱]

آژانس یهود در گزارشی اعتراف کرد که موانع وضع شده توسط دولت قیمومت به منظور محدود ساختن مهاجرت یهودیها به فلسطین، هزاران یهودی را که نمی‌توانستند در انتظار دریافت مجوز رسمی مهاجرت بمانند، وادار کرده که در جستجوی هر وسیله برای مهاجرت به فلسطین شوند، حتی اگر از راه غیرقانونی باشد.[۱۲]

کمیسیون سلطنتی در امور فلسطین در سال ۱۹۳۶، مسألهٔ مهاجرت مخفی را مورد بحث و بررسی قرار داد. یك عضو این کمیسیون[۱۳] از موشه شرتوك رئیس ادارهٔ سیاسی آژانس یهود پرسید آیا به هنگام شهادت در این کمیسیون، آن ۱۰,۰۰۰ یهودی را که به‌طور غیرقانونی به کشور آمده و ماندگار شده‌اند، مورد نظر قرار داده است یا نه؟ شرتوك گفت مادام که جذب آنان موجب بیکاری نشده، این امر نشان می‌دهد که فهرست رسمی مهاجرت در مورد برآورد قدرت

جذب کشور اندك است.[۱۴] باوجود این، اگر چه آژانس یهود در ظاهر مهاجرت غیرقانونی را محکوم کرد، موشه شرتوك مدعی شد که وقوع آن از فشار شرایط نشأت گرفته است؛ یك یهودی به ماندن بدون مجوز در فلسطین متوسل می‌شود، زیرا پی به کمبود آشکار کارگران برده و همچنین آنجا را فرصتی برای رهایی از بینوایی یافته است که‌وی در کشورهای دیگر از آن رنج می‌برد. لرد پیل رئیس کمیسیون، توضیح داد که آژانس یهود نهادی رسمی یهودی است و موقعیت ویژه‌ای در سند قیمومت دارد، پس آژانس متعهد است به دولت کمك کند و با آن همکاری نماید. آژانس موظف به یاری دادن پلیس فلسطین به منظور اجرای قانون در مورد مهاجران غیرقانونی است، در حالی که چنین به نظر می‌رسد که گویا برای مهاجرت غیرقانونی بهانه‌تراشی می‌کند. شرتوك گفت: دولت در این‌باره خواستار کمك نشده است، اما آژانس از طریق دفاتر فلسطین در خارج، هشدارهایی داده است. با این همه، شرتوك ـ پس از آنکه اعضای کمیسیون عرصه را بر وی تنگ کردند ـ تأکید کرد که منطقی نیست آژانس اطلاعیه‌هایی صادر کند که به اخراج قهرآمیز مهاجران غیرقانونی بینجامد.[۱۵]

در گزارش کمیسیون سلطنتی آمده بود که مهاجرت غیرقانونی همگام با مهاجرت قانونی بوده و راههای آن عبارت است از:

الف. رخنه از طریق احتراز از مراکز کنترل مرزی؛

ب. ماندن مسافر یا جهانگرد پس از پایان یافتن مدت زمان مجاز؛

ج. ازدواج زنان بیگانه با شهروندان یهودی فلسطینی یا با افرادی که مقیم دایمی فلسطین هستند، اما تبعهٔ فلسطین نیستند.

اعضاء کمیسیون پیل متوجه شدند که در سالهای ۱۹۳۳ و ۱۹۳۴، مهاجرت غیرقانونی یکی از پدیده‌های چشمگیر بوده است. به‌عبارت دیگر، در سالهایی که شاهد افزایش جهشی میانگین مهاجرت یهودیها به فلسطین بود، به‌طوری که در این سالها تعداد مهاجران غیرقانونی به ترتیب به ۲۲,۴۰۰ و ۱۷,۹۰۰ تن رسید. مهاجران غیرقانونی از طریق سوریه، شرق [رود] اردن و مصر از مرز فلسطین می‌گذشتند، یا به‌وسیلهٔ کشتیهایی ویژه به سواحل فلسطین می‌رسیدند و در آنجا با کمك همکیشان خود در فلسطین شبانه در ساحل پیاده می‌شدند.[۱۶]

شخصیتهای فلسطینی دولت فلسطین را متهم ساختند که در مبارزه با مهاجرت غیرقانونی تعلل می‌کند و روشهایی مؤثر برای توقف آن به کار نمی‌برد. این امر مردم فلسطین را به تلاش برای حراست از مرزها و سواحل و دستگیری مهاجران غیرقانونی و تحویل آنان به مقامات

مسؤول وادار کرد. این حرکت در چارچوب تصمیم کمیتهٔ اجرایی کنگرهٔ جوانان عرب فلسطین در جلسهٔ ۱۳ ژوئیه ۱۹۳۴ در زمینهٔ اقدام کمیتهٔ نگهبانی از سواحل و مرزها به حراست مداوم به منظور مبارزه با مهاجرت غیرقانونی یهودیها صورت گرفت. ده روز پس از این تاریخ، تصمیم یادشده با نگهبانی کردن از مرز همجوار سوریه و همچنین سواحل فلسطین از مرز [مشترك با لبنان] در شمال تا غزه در جنوب اجرا شد. گروههای پیشاهنگی مأمور اجرای این مهم شدند و توانستند شماری از مهاجران غیرقانونی را در مناطق الحوله، حیفا، عکا و مجدل دستگیر کنند.

بدیهی بود که آژانس یهود به اهمیت استحکام نظام کمیتهٔ نگهبانی سواحل و مرزها و همچنین گسترش حوزهٔ فعالیت این کمیته پی ببرد و مصمم شود که این فعالیت نوبنیاد مردمی را نابود سازد. در ۷ اوت ۱۹۳۴، یك گروه پیشاهنگی عرب به استعداد ۱۰ جوان که برای انجام مأموریت محوله در نزدیکی شهرك یهودی‌نشین ناتانیا مستقر شده بودند، مورد حملهٔ مسلحانهٔ ناگهانی یهودیها قرار گرفتند. در اثر این حمله، ۸ تن از پیشاهنگان زخمی شدند. به این ترتیب، آن تلاش سادهٔ مردمی برای مقابله با پافشاری یهودیها در تداوم مهاجرت غیرقانونی از میان رفت، زیرا دولت قیمومت تلاشی جدی برای شناسایی و بازداشت مهاجمان انجام نداد و به صدور اطلاعیه‌ای متضمن توافق کمیسر عالی انگلیس در فلسطین و وزیر مستعمرات انگلیس در اتخاذ اقدامات لازم به منظور حمایت از مرزهای فلسطین و توقف مهاجرت غیرقانونی از طریق دریا و زمین بسنده کرد. دولت فلسطین در اطلاعیهٔ خود با اشاره به اینکه قوانین فلسطین افراد عادی و سازمانهای غیردولتی را مجاز به دستگیری مهاجران غیرقانونی ننموده، تأکید کرد که چنین تلاشهایی ـ هرچند هم با حسن نیت باشند و هدف از آنها یاری دادن پلیس فلسطین باشد ـ بی‌تردید متضمن اشکال‌تراشی است و باعث بر هم زدن امنیت می‌شود. این اطلاعیه به کسانی که به چنین اقداماتی دست می‌زدند، هشدار داد که به موجب قانون منع جنایت، بازداشت و مجازات می‌شوند.[17]

زنان یهودی که قانون مهاجرت اجازهٔ سکونت در فلسطین را به آنان نمی‌داد، از راه ازدواج با یهودیهای فلسطینی یا افراد مقیم دایمی در فلسطین و غیرتبعهٔ فلسطین در کشور می‌ماندند. این ازدواج صوری در داخل فلسطین یا خارج از آن صورت می‌گرفت، به‌طوری که زن به‌عنوان مسافر یا جهانگرد وارد کشور می‌شد، سپس عقد ازدواج وی پیش از پایان مدت مجاز اقامت انجام می‌گرفت. آنگاه وی می‌توانست در کشور بماند، زیرا قانون سال ۱۹۲۵ ثبت احوال فلسطین، همسر مرد فلسطینی را تبعهٔ فلسطین می‌دانست. هنگامی که این دسته از زنان در خارج از

فلسطین به سر می‌بردند، دربارهٔ ازدواج آنان توافق می‌شد. تعداد موارد ازدواج صوری افزایش طلاق را در میان یهودیها به دنبال داشت، به گونه‌ای که نسبت طلاق به ازدواج به ۴۰ درصد رسید. همچنین اعضاء کمیسیون پیل پی بردند دسته‌ای از یهودیها وجود دارند که «شوهران حرفه‌ای» نامیده می‌شدند و در برابر دریافت مزدی مشخص بارها به‌طور صوری ازدواج کرده بودند.[۱۸]

کمیسیون پیل برای مقابله با مشکل مهاجرت غیرقانونی، پیشنهاد کرد که اقدامات زیر انجام شود:

الف. چشم‌پوشی از مهاجران غیرقانونی مقیم فلسطین در زمان تحقیق کمیسیون و مهاجر شمردن آنان؛

ب. اجرای نظام کارت شناسایی؛

ج. تشکیل یگان ویژهٔ نگهبانی از مرزها؛

د. فعال کردن نظام ادارهٔ آگاهی؛

هـ. دادن تابعیت به زن جدا از شوهرش.[۱۹]

با اعلام کتاب سفید سال ۱۹۳۹، آژانس یهود به‌طور مستقیم بر مهاجرت غیرقانونی نظارت کرد. همچنین تروریستهای یهودی در هدایت این مهاجرت همکاری نمودند بر این اساس که با اعلام کتاب سفید، مهاجرت غیرقانونی به فلسطین به استناد مادهٔ ششم سند قیمومت اختلافی اعتباری با مهاجرت غیرقانونی به دیگر کشورها دارد، ضمن آنکه اختلاف اوضاع آوارگان یهودی با دیگر آوارگان نیز باید در نظر گرفته شود، چون آوارگان یهودی پس از خروج از خانه و کاشانهٔ خود برای زندگی کردن می‌جنگند، اما عربهای فلسطین فقط برای محافظت از حقوق ملی خود جنگ می‌کنند.[۲۰]

بن گوریون در کمیسیون انگلیس و آمریکا گفت که دربارهٔ شکایت از سیاست دولت در مورد مهاجرت و دفاع از مهاجرت غیرقانونی ناشی از این سیاست، دو دلیل وجود دارد: اول، کشوری جز فلسطین مهاجران یهودی را نمی‌پذیرد؛ دوم، مهاجرت یهودیها به فلسطین از سال ۱۹۳۵ که ۱۶,۰۰۰ نفر مهاجرت کرده بودند، شدیدترین اعتراض از سوی مردم فلسطین به دنبال داشته است. بن گوریون بر این باور بود که چنانچه مهاجرت یهودیها به فلسطین از شناسایی بین‌المللی که در سند قیمومت گنجانده شده بود، برخوردار نمی‌شد، کشور قیم ملزم به اجرای اصل تسهیل مهاجرت یهودیها به فلسطین نبود، نخستین دلیل را می‌توان چنین درک کرد که فلسطین با هر کشوری دیگر که ممکن است یهودیها به آن جا مهاجرت کنند، شباهت دارد. وی

عقیده داشت که دومین دلیل مشکل یهودیها را دوباره مطرح می کند و از حل آن دور می‌شود. این درست است که مهاجرت یهودیها به فلسطین اعتراض عربها را برانگیخت، آن هم نه تنها در سال ۱۹۳۵، بلکه عربها در سالهای ۱۹۲۰، ۱۹۲۱، ۱۹۲۳، ۱۹۲۹، ۱۹۳۳، ۱۹۳۶ و ۱۹۳۹ ـ که کتاب سفید اعلام شده و یهودیها بشدت باآن مخالفت کردند ـ اعتراضات خشونت‌آمیزی از خود نشان دادند. با وجود این، بن گوریون عقیده داشت که اگر دولت انگلیس به اعتراض یهودیها توجه نکند و راه تسلیم به اعتراض عربها را که با خشونت پشتیبانی می‌شد، برگزیند، هرچند این اقدام با سند قیمومت مغایرت دارد؛ در این صورت، بیهوده است که توجیه این موضع را در قوانین مصوب جستجو نماید.[۲۱]

برودتسکی از مسؤولان آژانس یهود تأکید کرد که «مشکل فقط در علاقه‌مندی به خشك نکردن چشمهٔ مهاجرت یهودیها نهفته است. پس مهمترین عامل برای صهیونیست‌ها این است که تعداد جمعیت یهودیهای فلسطین در هر شرایطی با سرعت ممکن افزایش یابد. شگفت‌آور است که وقتی تعداد یهودیهای فلسطین در سال ۱۹۳۰ به حدود ۱۶۰,۰۰۰ نفر رسیده، این پرسش در محافل دست‌اندرکار فعالیت آژانس مطرح شده بود که اگر تعداد آنان به ۳۵۰,۰۰۰ نفر برسد، وضع چگونه خواهد شد؟ اکنون که شمار یهودیهای فلسطین از ۳۵۰,۰۰۰ نفر فراتر رفته است، اگر این رقم به ۷۰۰,۰۰۰ یا یك‌میلیون نفر برسد، وضع چگونه خواهد شد؟ چنین پرسشی بی‌مورد است، زیرا تاوقتی افراد خواهان مهاجرت به فلسطین وجود داشته باشند، تحول ادامه دارد.»[۲۲]

سازمان جهانی صهیونیسم نیز چند فروند کشتی را که در بنادر مدیترانه تردد می کردند به این امر اختصاص داد، به‌طوری که مهاجران یهودی در دریا به‌وسیلهٔ قایقهای کوچك به سواحل فلسطین برده می‌شدند و نمایندگان آژانس یهود آنان را تحویل می گرفتند و به مناطق موردنظر معرفی می کردند.[۲۳] یونان، رومانی و بلغارستان کشورهای اصلی انتقال مهاجران غیرقانونی به فلسطین از طریق دریا بودند. باآغاز جنگ جهانی دوم، وضع تغییر یافت و ایتالیا جای بلغارستان و یونان را گرفت. اوضاع یهودیهای شرق و میانهٔ اروپا نیز تغییر کرد، زیرا این مناطق توسط آلمان اشغال شد و مقامات آلمانی مقررات سخت‌گیرانه‌ای در مورد سفر به بخشهایی مشخص در شرق اروپا اجرا کردند. به همین خاطر، تلاشهایی فوری برای انتقال یهودیهای آواره از آلمان، اتریش و دیگر کشورهای اروپا انجام شد و در همان حال، تلاشهایی مشابه در کشورهای بالکان به منظور عزیمت به سواحل یونان صورت گرفت.[۲۴]

دولت قیمومت تعداد مهاجران غیرقانونی یهودی تا آوریل ۱۹۳۹ را ۴۰ - ۳۰ هزار نفر تخمین زد.[۲۵] به همین علت، مسؤولان قیمومت احساس کردند که فعالیت ویژهٔ مبارزه با مهاجرت غیرقانونی را به وسیلهٔ کنترل سواحل فلسطین افزایش دهند. آنان پی بردند که چند کشتی حامل مهاجران غیرقانونی به سواحل فلسطین نزدیك شده‌اند، از جمله یك فروند کشتی یونانی که در آوریل ۱۹۳۹ با ۲۱۸ مهاجر غیرقانونی یهودی به ساحل غزه رسید.[۲۶] به علاوه، در اوت همین سال ۹۰۰-۸۰۰ مهاجر غیرقانونی با یك فروند کشتی دیگر در بندر تل آویو پیاده شدند.[۲۷]

مهاجرت یهودیها در جنگ جهانی دوم

کمیسر عالی انگلیس در فلسطین دستور داد اقدامات سختگیرانه‌ای در مقابله با گسترش فعالیت مهاجرت غیرقانونی انجام شود، از جمله زندانی کردن مهاجر غیرقانونی به مدت شش ماه به همراه پرداخت جریمهٔ نقدی معادل ۱۰۰ پوند انگلیس و مصادرهٔ کشتیهای کوچك که باظرفیت بار کمتر از ۱,۰۰۰ تن باشد و در انتقال مهاجران غیرقانونی مورد استفاده قرار گیرد.[۲۸] دولت فلسطین در اجرای سیاست کتاب سفید سال ۱۹۳۹ تصمیم گرفت که طی شش ماه پس از اکتبر ۱۹۳۹ به دلیل افزایش میزان مهاجرت غیرقانونی به کشور در این مدت، از صدور مجوز مهاجرت خودداری کند. دولت همچنین تصمیم مشابهی برای شش ماه پس از اکتبر سال بعد اتخاذ کرد.[۲۹] آژانس یهود بر این اساس که اشغال لهستان توسط آلمان در نخستین هفته‌های جنگ جهانی دوم اوضاع اغلب یهودیهای اروپایی را در قبضهٔ دشمن قسم خوردهٔ یهودیها قرار داده، خواستار انتقال شمار زیادی از مهاجران لهستانی شد.[۳۰] به همین خاطر، شکایات آژانس یهود افزایش یافت، زیرا دولت قیمومت در مدت اشغال لهستان توسط آلمان و نیز طی ماههای پیش از لشکرکشی نیروهای آلمانی به کشورهای بالکان، صدور مجوز را متوقف کرده بود، «و با این اقدام از مشارکت در نجات دادن جوامع یهودی آن مناطق تعلل ورزید.» پیش از آغاز جنگ، ادارهٔ سیاسی آژانس یهود درخواست انتقال ۲۰,۰۰۰ کودك یهودی لهستانی و ۱۰,۰۰۰ جوان یهودی منطقهٔ بالکان را ارائه کرده، اما دولت فلسطین در بدو امر به این درخواست پاسخ نداده بود. با آغاز جنگ، دولت اجازهٔ انتقال افراد فراری از آلمان و کشورهای اشغالی را پس از بررسی دقیق گذرنامهٔ آنان توسط افسران انگلیسی گذرنامه در کشورهای بیطرف صادر کرد. به این ترتیب، در نخستین ماههای جنگ، آژانس یهود توانست ۹,۶۰۰ یهودی را به‌طور قانونی از منطقهٔ دشمن انتقال دهد. با وجود

این، آژانس یهود افزون بر این افراد، خواستار انتقال همهٔ فراریان به اردوگاههای تجمع که آنها را بسرعت در کشورهای بیطرف احداث کرده بود، شد.[۳۱] دولت قیمومت این درخواست را نپذیرفت، چون مسائل امنیتی ایجاب می کرد که به هر یهودی اجازهٔ مهاجرت از کشور دشمن به فلسطین داده نشود، زیرا احتمال داشت که وی مزدور آلمان باشد. آژانس یهود این موضع دولت را بهانه‌ای برای اتهام آن به طفره رفتن از تأمین سهمیهٔ مقرر مهاجرت در کتاب سفید سال ۱۹۳۹ قرار داد.[۳۲]

مهاجرت در خارج از فلسطین توسط افسران مهاجرت تابع کنسولگریهای انگلیس در کشورهای انتقال که تحت نظارت کنسول فعالیت می کردند، سازماندهی می‌شد. شرایط جنگ جهانی دوم این نظام را تغییر داد، زیرا هیأتهای دیپلماتیك محل کار خود را در مناطقی که در معرض پیشروی نیروهای محور قرار داشتند، ترك می کردند، به‌طوری که ارتباط در پشت خطوط دشمن غیرممکن شد. پس از آزادسازی زمینهای تحت تصرف نیروهای محور، مهاجرت به فلسطین در چارچوب فعالیت مشترك کمیسر عالی انگلیس در فلسطین و کنسولگریهای انگلیس در شرق اروپا از یك سو، و فرماندهان نظامی در غرب اروپا، از سوی دیگر، انجام می‌شد که این فعالیت به وسیلهٔ مکاتبات مشترك وزارتخانه‌های مستعمرات، جنگ و امور خارجهٔ انگلیس صورت می گرفت. چندی بعد، این مکاتبات به منظور ساده کردن آنها، در چارچوب ادارهٔ مهاجرت دولت فلسطین و سفارتخانه‌های انگلیس در پاریس و رم محدود شد. این فرایند صدور دستور به هیأتهای دیپلماتیك انگلیس در کشورهای اروپایی را هر از چند گاه الزام کرد، زیرا قانون مهاجرت به فلسطین در خارج از کشور قدرت اجرایی نداشت.[۳۳]

از دسامبر ۱۹۳۹، دولت انگلیس درصدد تدوین قانون مهاجرت یهودیها به فلسطین برآمد که تابع ضوابطی مشخص و تحمیلی شرایط جنگ بود، از جمله تصمیم نپذیرفتن هر آوارهٔ یهودی آلمانی یا تبعهٔ مناطق تحت اشغال آلمان و در همان حال، اخراج نکردن اتباع آلمانی که این امر اجازهٔ انتقال دارندگان مجوز مهاجرت به فلسطین را که موفق به ترك آلمان به سرزمینهای متفقین یا کشورهای بیطرف شده بودند، فراهم آورد. زمانی که اروپا سرشار از تعداد انبوه یهودیهای آلمانی دارندهٔ مجوز مهاجرت به فلسطین شد، دولت انگلیس به ناچار انتقال آنان را نپذیرفت، ضمن آنکه اجازه داد مجوز مهاجرت به فلسطین به مجوزهای دیگری که در اختیار یهودیهای پناهنده به دیگر کشورهای بیطرف یا کشورهای متفقین قرار می گرفت، تغییر یابد.

دراین‌باره، از آغاز جنگ تا ژوئن ۱۹۴۱، تعداد مجوزهای تبدیل شده به حدود ۱,۳۳۶ فقره رسید. هنگامی که جنگ ادامه پیدا کرد، دولت انگلیس دستور داد که در اجرای مقررات نپذیرفتن مهاجرت اتباع کشورهای دشمن یا کشورهای اشغالی به فلسطین سختگیری نشود تا مهاجرت همسران و کودکان دارندهٔ خویشاوند در فلسطین و همچنین برخی آوارگان یهودی، از جمله کارگران، اندیشمندان و روحانیان که به موجب گواهی آژانس یهود مستحق کمک ویژه‌ای باشند، و نیز مسؤولان آژانس یهود که پیش از جنگ در آلمان فعالیت کرده و باآغاز آن بازداشت شده بودند، تسهیل شود.[۳۴]

آژانس یهود به رغم شرایط جنگ، این برخورد سست انگارانه را فرصتی برای جستجوی روشهایی گوناگون به منظور انتقال دادن بیشترین تعداد ممکن از یهودیها یافت. از این رو، آژانس ضمن ارائهٔ درخواست انتقال دادن تعداد دیگری از یهودیها، ادعا کرد که بعضی از آنان اتباع فلسطین، و برخی دیگر از آنان همسران اتباع فلسطین یا یهودیهای مقیم فلسطین هستند، اما شرایط کسب تابعیت فلسطین را ندارند. ادارهٔ سیاسی آژانس یهود به این دلیل که آنان نزد بستگان خود در لهستان رفته و سپس توسط مقامات آلمانی بازداشت شده بودند، خواستار گنجاندن نام این افراد در فهرست مبادلهٔ اتباع میان آلمان و انگلیس شد. لندن منعی در پذیرفتن این درخواست نداشت، زیرا آژانس یهود در گزارشی، دولت آلمان را که در راه اجرای این موضوع اشکال تراشی کرد، مورد سرزنش قرار داد، چون برلین فقط اجازه می‌داد مردان و زنانی مبادله شوند که سن آنان بیش از سن سربازی باشد، بویژه آنکه مقامات آلمانی پی بردند تعداد اتباع آلمانی مشمول طرح مبادله اندك است.[۳۵]

باوجود آمادگی دولت انگلیس برای انجام مبادلهٔ یادشده، آژانس یهود در گزارشی، لندن را به نادیده گرفتن نیازهای بشر دوستانه متهم ساخت. در اکتبر ۱۹۴۰، رئیس ادارهٔ سیاسی آژانس با کمیسر عالی انگلیس در فلسطین دیدار کرد و خواستار انتقال یهودیهای گردآمده در بالکان به منظور نجاتشان از چنگ تهاجم قریب الوقوع آلمان به آنجا شد. آنگاه کمیسر عالی پی برد که عاقلانه است صدور بیشتر مجوزهای مهاجرت را تا پایان جنگ به تعویق بیندازد تا فرصت گزینش بهترین گروه از یهودیها برای مهاجرت به فلسطین فراهم آید. پیش از ائتلاف بلغارستان با کشورهای محور، شماری از جوانان یهودی صهیونیست بلغار با سفیر انگلیس در صوفیه دیدار کردند و به بهانهٔ پیوستن به واحدهای نظامی یهودی تحت امر ارتش سلطنتی انگلستان، خواستار رفتن به فلسطین شدند. سفیر انگلیس به آنان گفت که برایشان سزاوار است به نیروهای مسلح

بلغارستان در حال جنگ با آلمان بپیوندند، زیرا بوریس پادشاه بلغارستان برای وی ـ یعنی سفیر انگلیس ـ به‌طور قاطع تأکید کرده که کشورش تمام توان خود را در کنار متفقین به کار خواهد گرفت.[۳۶]

با این همه، آژانس یهود به عمد در پی سودجویی از مهاجرت غیرقانونی به منظور دستیابی به هدف خود برآمد. از این رو، میزان مهاجرت چنان افزایش یافت که باعث شد دولت فلسطین در ۱۳ اوت ۱۹۴۰ تصمیم بگیرد مهاجران غیرقانونی را از پیاده‌شدن در سواحل فلسطین منع کند و آنان را به قبرس یا هر جای دیگر تبعید نماید تا دربارهٔ آنان اقدام مقتضی به عمل آورد.[۳۷] دولت همچنین به ادارات ذی‌ربط دستور داد که به هنگام ضبط هر کشتی، قایق، هواپیما و خودروی مورد استفاده در انتقال مهاجران غیرقانونی یا مخالفان قانون باید هر کمک‌دهنده به تسهیل رسیدن آنان به خاك فلسطین، از جمله مالك وسیلهٔ نقلیه را به پرداخت ۱,۰۰۰ پوند فلسطین جریمه نقدی یا ۸ سال زندان محکوم کنند.[۳۸] متقابلاً آژانس یهود در بیانیه‌ای تهدید کرد که از خشونت و تروریسم استفاده خواهد کرد. در بخشی از این بیانیه آمده بود که «اگر دولت واقعاً خواهان حفظ صلح در فلسطین باشد، باید این دستور جنجال برانگیز را اجرا نکند.» آژانس یهود در بیانیهٔ خود بکارگیری نیروهای هوایی و دریایی سلطنتی برای شکار کشتیهای حامل مهاجران غیرقانونی را محکوم و ادعا کرد که «این مهاجران به تنها کشور جهان می‌رسند که در آن دوستانی دارند و فرصتی برای ساختن مجدد زندگی خویش می‌یابند.»[۳۹]

دولت قیمومت به منظور نظارت بر انتقال مهاجران یهودی دارندهٔ مجوز مهاجرت، تصمیم گرفت چند افسر پلیس فلسطین را به‌عنوان مأمور به کشورهای انتقال و بویژه ایتالیا اعزام کند.[۴۰]

شایان ذکر است که تصمیم اخراج در مورد یهودیها و غیریهودیها به یکسان اجرا می‌شد، به‌طوری که در سالهای ۴۶ ـ ۱۹۴۱، تعداد ۱۴,۹۹۹ تن از مهاجران غیرقانونی غیریهودی از فلسطین اخراج شدند.[۴۱]

آژانس یهود در گزارشی گفت که پیش از آغاز جنگ، چند قایق موفق به رهایی از چنگ نیروهای گارد ساحلی شده و توانسته بودند شماری از مهاجران غیرقانونی را پیاده کنند، اما با آغاز جنگ، این مأموریت خطرناکتر و دشوارتر شد، به گونه‌ای که در نوامبر ۱۹۴۰، دو فروند کشتی که حدود ۱,۷۷۱ مهاجر غیرقانونی را حمل می‌کردند، به سواحل فلسطین نزدیك شدند و مقامات انگلیسی آنها را به جزیرهٔ موریس تبعید کردند. چندی بعد، کشتی دیگری با ۷۰۰ مهاجر غیرقانونی نیز به جزیرهٔ موریس تبعید شد و مسافران این کشتی‌ها تا پایان جنگ در این جزیره، در

بازداشت به سر بردند.

در اواخر سال بعد، سال ۱۹۴۱، کشتی استروما (Struma) در بندر استانبول پهلو گرفت. این کشتی حامل ۷,۶۹۰ مهاجر یهودی رومانیایی بود که آژانس یهود ادعا کرد بعضی از آنان دارندهٔ مجوز مهاجرت هستند و بعضی دیگر از آنان بستگانی در فلسطین دارند. کشتی مزبور به بهانهٔ تعمیرات در بندرگاه ماند. در ۱۹ ژانویه ۱۹۴۲، آژانس یهود از کنسول انگلیس در استانبول درخواست انتقال همهٔ آنان را کرد. لندن پاسخ داد که با مهاجرت افراد کمتر از ۱۷ سال که تعدادشان به ۳,۰۰۰ نفر می‌رسید موافقت می‌کند و مهاجرت سایر افراد را به دلایل امنیتی به‌علت آمدنشان از کشورهای تحت اشغال آلمان نمی‌پذیرد. مقامات ترکیه دستور دادند که کشتی استروما باید از بندر خارج شود، کشتی مزبور پس از عزیمت از بندر غرق شد و از مسافران آن فقط یك تن زنده ماند.[۴۲] در چارچوب تداوم اعتراضات قبلی آژانس یهود که تأثیری بسزا بر نمایندگان مجلس عوام انگلیس داشت و سبب در تنگنا قرار گرفتن دولت شد، دفاتر آژانس یهود در لندن و واشنگتن جنجال بزرگی پیرامون این سانحه برپا کردند،[۴۳] هرچند کمیسر عالی انگلیس در فلسطین دلایل قاطعی در اختیار داشت که می‌گفت آلمان در هنگام تشدید درگیری با انگلیس، بعضی از مسافران را به خدمت گرفته بود.[۴۴] پیامد کشتی استروما این بود که دولت انگلیس دستور تساهل با مهاجرت غیرقانونی را صادر کرد. لندن همچنین بروشنی دستور داد که اجازه داده شود هر کشتی حامل مهاجران غیرقانونی که به سواحل فلسطین می‌رسد، در بندرگاه پهلو بگیرد و مهاجران مستقر در آن بازداشت شوند تا اقدامات امنیتی ویژه‌ای انجام پذیرد و سپس به آنان اجازهٔ ورود به کشور داده شود.[۴۵]

در مه ۱۹۴۱، آژانس یهود درخواست کرد که سه گروه از یهودیهای ساکن کشورهای اشغالی و خواهان مهاجرت به فلسطین، از این دستور که فقط دارندگان مجوز مهاجرت حق مهاجرت به فلسطین را دارند، معاف شوند. این سه گروه عبارت بودند از: کودکان، مسؤولان ارشد صهیونیست و کارکنان دفاتر فلسطین که تا هنگام از دست رفتن فرصت سفر به فلسطین در محل کار خود مانده بودند. در بهار ۱۹۴۲، لندن فقط با مهاجرت کودکان موافقت کرد، اما بعدها پذیرفت که ۵ درصد مجوزهای مهاجرت را برای خاخامها، پزشکان و تجارت پیشگان منتخب آژانس یهود اختصاص دهد. به این ترتیب، آژانس فهرست اسامی این افراد را تنظیم می‌کرد، دولت فلسطین آن را برای دولت انگلیس می‌فرستاد؛ لندن نیز از طریق سازمان صلیب سرخ به منظور دریافت مجوز مهاجرت آنان به فلسطین، با دولتهای تحت اشغال نیروهای محور تماس

می گرفت. آژانس یهود با نوشتن نام چندهزار نفر از یهودیها در آن فهرست، ادعا کرد که آنان بستگانی در فلسطین دارند. این افراد در سالهای ۱۹۴۲ و ۱۹۴۳ از طریق سازمان صلیب سرخ به فلسطین مهاجرت کردند.

در اواخر سال ۱۹۴۳، آمار ادارهٔ مهاجرت دولت قیمومت نشان داد که جمع مهاجران قانونی یهودی که احتمال می‌رفت طبق سیاست کتاب سفید سال ۱۹۳۹، جذب آنان در طی پنج سال تا ۳۱ مارس ۱۹۴۴ انجام شود، به ۷۵,۰۰۰ نفر نرسیده است. وزیر مستعمرات در بیانیه‌ای که در ۱۰ نوامبر ۱۹۴۳ در مجلس عوام قرائت کرد، گفت که شرایط جنگ این کمبود را به‌وجود آورده و سد راه تحقق برنامهٔ مصوب کتاب سفید شده است. تعداد یهودیهایی که تاآخر سپتامبر ۱۹۴۳ از راههای قانونی و غیرقانونی وارد فلسطین شده‌اند، به ۴۳,۹۲۲ مهاجر می‌رسد. به همین خاطر، دولت بایدِ تا پیش از مارس ۱۹۴۴ با ورود ۳۱,۰۷۸ یهودی دیگر موافقت کند.

ارقام نهایی مهاجران در آن تاریخ چنین بود:[۴۶]

تعداد مهاجر مجاز بر طبق سیاست کتاب سفید	۷۵,۰۰۰
مهاجر قانونی	۳۱,۲۲۱
مهاجر غیرقانونی	۱۹,۹۶۵
جمع مهاجران	۵۱,۱۸۶
کسری	۲۳,۸۱۴

در مارس ۱۹۴۴، آژانس یهود پیشنهادهایی را دربارهٔ ادامهٔ مهاجرت یهودیها به فلسطین پس از پایان مدت مقرر در کتاب سفید سال ۱۹۳۹ به دولت انگلیس ارائه کرد. به‌علاوه، نمایندگان آژانس یهود چند بار با وزیر مستعمرات انگلیس به منظور بحث و بررسی این پیشنهادها ملاقات کردند[۴۷]، هر چند کتاب سفید[۴۸] شرط گذاشته بود که پس از ۳۱ مارس ۱۹۴۴ اجازهٔ مهاجرت یهودیها صادر نمی‌شود، مگر آنکه مردم فلسطین با آن موافقت کنند. پاسخ مورخ ۵ آوریل وزارت مستعمرات به آژانس یهود شامل نکات زیر بود:

۱. میزان پیش بینی برای مهاجرت پس از ۳۱ مارس به رقم ۱۹,۵۰۰ نفر نزدیک می‌شود، اما بیشتر این تعداد جزو سهمیه‌های صادره در هنگام جنگ قرار دارد؛

۲. مسؤولان قیمومت از ژوئیه تا سپتامبر ۱۹۴۳ حدود ۱۸,۷۰۰ مجوز مهاجرت را

صادر کردند که خارج از چارچوب کتاب سفید سال ۱۹۳۹ است؛

۳. آژانس یهود نمی تواند از سهمیه‌های صادره پس از سپتامبر ۱۹۴۳ استفاده کند، زیرا مدت اعتبار آنها شش ماه پس از تاریخ صدور باطل می‌شود؛

۴. تعداد باقیمانده پس از ۳۱ مارس ۱۹۴۴ به‌عنوان ذخیره برای آوارگان در کشورهای دشمن یا کشورهای اشغالی اختصاص می‌یابد؛

۵. سهمیه‌هایی برای انتقال یهودیها از دیگر کشورها صادر نمی‌شود، اما ضمن مراعات قدرت جذب کشور، ممکن است تعداد محدودی مجوز برای انتقال یهودیها از کشورهای نجات اختصاص یابد.

در ۱۶ آوریل ۱۹۴۴، آژانس یهود پیشنهادهای تازه‌ای ارائه کرد که موارد زیر را در برمی‌گرفت:

۱. مجوزهای استفاده نشده که به ۱۸,۷۰۰ فقره می‌رسد، نباید باطل شوند، بلکه اعتبار آنها باید تمدید شود؛

۲. مجوز مهاجرت در اختیار یهودیهای فراری از کشورهای دشمن یا کشورهای آزاد شده توسط ارتش انگلیس قرار داده شود؛

۳. از آوریل تا ژوئن ۱۹۴۴ حدود ۶,۰۰۰ مجوز مهاجرت برای یهودیهای مقیم کشورهای نجات که به خاطر شرایط جنگ، انتقال آنان به فلسطین هنوز دشوار است، اختصاص یابد؛

۴. آوارگان یهودی مستقر در جزیرهٔ موریس مجوز مهاجرت به فلسطین دریافت کنند.

در ۱۵ مه ۱۹۴۴، وزارت مستعمرات انگلیس در تلافی افزایش عملیات تروریستهای یهودی در فلسطین، پیشنهادهای آژانس یهود را مردود شمرد، اما چندی بعد، آنها را اصلاح و موافقت کرد که مجوزهای مهاجرت را برای یهودیهای کشورهای نجات که انتقال آنان به فلسطین به‌علت شرایط جنگ ممنوع بوده است، رزرو کند. وزارت مستعمرات همچنین پذیرفت که تعداد دیگری مجوز را برای یهودیهای کشورهای آزاد شده یا کشورهایی که از اشغال نازیها آزاد خواهد شد، اختصاص دهد، به شرط آنکه تعداد آنان از شمار مهاجران مندرج در کتاب سفید سال ۱۹۳۹ فراتر نرود.[۴۹]

با وجود این، آژانس یهود در ۱۴ سپتامبر ۱۹۴۴ پیشنهادهای تازه‌ای را مطرح کرد که شامل تجدید نظر در رزرو مجوز مهاجرت یهودیهای ساکن مناطق تحت اشغال آلمان بود، «مادام

که روشن شده است تعداد اندکی از آنان می توانند مناطق محل استقرار خود را ترك کنند.»
وزارت مستعمرات پاسخ داد که «اختصاص دادن ۱۰,۳۰۰ مجوز مهاجرت برای آوارگان یهودی کشورهای بالکان، ایتالیا، فرانسه، سوئیس، هلند، عدن و ترکیه را می‌پذیرد، به شرط آنکه از اول اکتبر ۱۹۴۴ اجازهٔ ورود ماهیانه بیش از ۱,۵۰۰ مهاجر داده نشود و همچنین از اول ژانویه ۱۹۴۵ باتوجه به اوضاع موجود، در این میانگین ماهیانه تجدید نظر به عمل آید.»[۵۰]

به این ترتیب، با انجام این اقدام تعداد مهاجران یهودی به فلسطین به ۷۵,۰۳۱ نفر در سالهای ۴۴-۱۹۳۹ افزایش یافت[۵۱] و این از رقم مندرج در کتاب سفید سال ۱۹۳۹ فراتر رفت، در حالی که یك سال قبل بسیار کمتر بود.

در آوریل ۱۹۴۳، دولت سوئد باانجام مذاکراتی با دولت آلمان، پیشنهاد کرد که ۲۰۰,۰۰۰ کودك یهودی آلمانی به سوئد انتقال داده شوند. دولت آلمان این پیشنهاد را رد نکرد، اما شرط گذاشت که پس از پایان جنگ، به وضعیت این کودکان رسیدگی شود. انگلیس و آمریکا در دادن ضمانت مطلوب تعلل کردند.[۵۲] آژانس یهود نیز علاقه‌ای به این موضوع نشان نداد، چون فعالیت خود را در درجهٔ اول بر انتقال افراد قادر به کار در فلسطین متمرکز کرده بود.

مسؤولان آژانس یهود ناخرسندی خود را از تعلل‌ورزی متفقین در اتخاذ موضعی جدی در برابر انتقال یهودیهایی که در معرض سرکوب نازیها قرار می گرفتند، ابراز داشتند، زیرا در اواخر سال ۱۹۴۲، گزارشهای رسیده نشان می‌داد که یهودیهای میانه و شرق اروپا در معرض قتل عام قرار دارند. باوجود این، متفقین فقط در ۱۷ دسامبر ۱۹۴۲ اظهار داشتند که «این مسأله توجه برانگیز شده است»، بی آنکه هیچ کدام از آنها به یهودیها اجازهٔ ورود به خاك خود را بدهند. آژانس یهود این موضعگیری متفقین را فرصتی برای انتقال همهٔ یهودیهای ساکن مناطق تحت اشغال آلمان به فلسطین یافت.[۵۳]

هنگامی که روزولت رئیس جمهور آمریکا علاقه‌ای به مسألهٔ ثبات سیاسی در خاورمیانه و شمال آفریقا نشان داد، مشکل آوارگان یهودی آشکار شده بود، زیرا صهیونیست‌ها در چارچوب تأثیر بر افکار عمومی آمریکا به منظور گشودن دروازه‌های فلسطین به روی مهاجرت نامحدود یهودیها، موفق شدند مشکل یهودیهای ساکن کشورهای تحت اشغال آلمان را بزرگ جلوه دهند. سفیر انگلیس در واشنگتن نیز از دولت آمریکا درخواست کرد که با کشورش به منظور مقابله با مشکل ستمدیدگان اروپا همکاری کند.[۵۴]

در آوریل ۱۹۴۳، اجلاس برمودا به منظور بررسی مشکل آوارگان یهودی برگزار شد.

پیشنهادهایی که صهیونیست‌ها می‌باید به اجلاس ارائه می‌کردند بویژه دیدگاه آژانس یهود نسبت به کتاب سفید سال ۱۹۳۹، در تلگرامهای کمیتهٔ اجرایی آژانس یهود به دفتر آژانس در لندن و همچنین به حیم وایزمن که در آن برهه در نیویورک به سر می‌برد، مشخص شد.[55] معلوم شد که انگلیس و آمریکا هر دو نمی‌خواهند در حل مشکل آوارگان یهودی از راه پذیرفتن مهاجرت آنان به خاك کشورشان، مشارکت کنند.[56] به همین علت، نمایندگان هر یك از دو کشور یادشده موضعی منفی در برابر پیشنهادهای حل این مشکل گرفتند. همچنین هیأت انگلیسی سیاست کتاب سفید را به‌عنوان اصلی اساسی برای ثبات اوضاع فلسطین شمرد. وزیر امور خارجهٔ آمریکا نیز بهانه آورد که چون کنگرهٔ آمریکا به تنهایی سیاست کشور در زمینهٔ پذیرش مهاجران تازه‌را بررسی و تصویب می‌کند، وی مطلبی در این‌باره ابراز نمی‌کند. اجلاس برمودا گسترش پایگاه کمیتهٔ مشترك آوارگان، تأمین بودجه به منظور فعال کردن آن و طرح اسکان آوارگان در جزیرهٔ ماداگسکار را تصویب کرد که هیأت صهیونیستی آن را نپذیرفت.[57]

آژانس یهود طرحی را تنظیم کرد که به موجب آن ۱۰۰,۰۰۰ یهودی پس از جنگ جهانی دوم به فلسطین منتقل شوند، از جمله ۲۰,۰۰۰ کودك و چندهزار نفر دیگر که به ادعای آژانس یهود در فلسطین خویشاوند داشته‌اند. در پی شروع محاصرهٔ آلمان توسط متفقین، آژانس یهود طرحهایی تفصیلی به دولت فلسطین ارائه کرد که بااستناد بر آنها مدعی شد اسکان این تعداد چشمگیر از آوارگان یهودی [در فلسطین] امکانپذیر است.[58]

دفاتر آژانس یهود در کشورهای اروپایی چند گزارش را دربارهٔ مشخص کردن تعداد آوارگان آن کشورها تهیه نمودند که استقرار بیش از ۲۵۰,۰۰۰ آوارهٔ یهودی در کشورهای آزاد شده در میانه و شرق اروپا و اتحاد شوروی را نشان می‌داد. روشن بود که سیاست کتاب سفید سال ۱۹۳۹ اجازهٔ انتقال همهٔ این افراد را نمی‌داد و راهی برای حل مشکل آنان وجود نداشت مگر آنکه لندن تحولی ریشه‌ای در آن سیاست انجام دهد. از این رو، آژانس یهود در ۱۸ ژوئن ۱۹۴۵ ضمن تقدیم درخواستی به کمیسر عالی انگلیس در فلسطین، مدعی شد در پی بررسی و مطالعهٔ مسائل مسکن و غذا، می‌توان ۱۰۰,۰۰۰ یهودی از جمله ۲۵,۰۰۰ کودك یتیم، ۴۰,۰۰۰ نفر قادر به کار و ۳۵,۰۰۰ نفر تحت تکفل را به فلسطین منتقل کرد.[59] دولت فلسطین به این درخواست آژانس یهود پاسخ مثبت نداد. دولت حزب کارگر به ریاست بوین نیز با وجود مخالفت نمایندگان حزب کارگر در مجلس عوام با مفاد کتاب سفید به هنگام طرح کتاب یادشده در سال ۱۹۳۹، موضعی پیش بینی نشده از دیدگاه آژانس یهود اتخاذ کرد. این موضع واکنش گسترده‌ای در میان محافل

صهیونیستی آمریکا داشت،[۶۰] ضمن اینکه آژانس یهود نیز از آن به منظور تشویق ترومن رئیس جمهور آمریکا به حمایت از موضع آژانس در مقابله با پایبندی دولت حزب کارگر به سیاست کتاب سفید و حتی متهم ساختن لندن به چشم‌پوشی کامل از اصل تشکیل موطن ملی یهود در فلسطین بهره‌جویی کرد.[۶۱] با این همه، در مه ۱۹۴۵، دولت حزب کارگر مجوز مهاجرت ۳,۰۰۰ یهودی را صادر کرد. به این ترتیب، شمار رسمی مهاجران یهودی تا آخر دسامبر به شرح زیر شد:

مجوز صادره بر اساس کتاب سفید سال ۱۹۳۹ :	
الف. سهمیهٔ سالیانه به میزان ۱۰,۰۰۰ مجوز برای مدت پنج سال	۵۰,۰۰۰ مجوز
ب. مجوزهای اضافه	۲۵,۰۰۰ مجوز
جمع	۷۵,۰۰۰ مجوز
تعداد دریافت کنندگان مجوز مهاجرت از اول آوریل ۱۹۳۹ تا آخر مارس ۱۹۴۴	۶۷,۰۰۰ تن
تعداد مهاجران در طی مدت اول آوریل ۱۹۳۹ تا ۳۱ دسامبر ۱۹۴۵ :	
مهاجران قانونی	۵۴,۷۲۷ تن
مهاجران غیرقانونی	۲۰,۳۰۴ تن
جمع	۷۵,۰۳۱ تن
مازاد	۳۱ تن

در اوایل سال ۱۹۴۶، دولت اجازه داد که ماهیانه ۱,۵۰۰ مهاجر وارد کشور شوند.[۶۲] با وجود این، موشه اسیکرن خاطر نشان می‌سازد که تعداد مهاجران یهودی به فلسطین در طی سالهای ۴۵ ـ ۱۹۳۹ به ۹۲,۰۰۰ نفر رسید.[۶۳] در صورت درست بودن این رقم، تعداد مهاجران اضافی در طی چند ماه تقریباً به ۱۷,۰۰۰ تن می‌رسید و این به‌علت مهاجرت غیرقانونی بود. ترومن با درخواست آژانس یهود موافقت کرد، بویژه پس از مطالعهٔ گزارش اریل هادیسون دربارهٔ اوضاع آوارگان یهودی در کشورهای اروپایی. به همین خاطر، وی در سپتامبر ۱۹۴۵ از دولت انگلیس خواست که مجوز مهاجرت شمار آوارگان مورد درخواست آژانس را صادر کند.[۶۴] این تعداد همان تعداد پیشنهادی در گزارش هادیسون بود. پس از آنکه ترومن اجازهٔ پخش این گزارش را به همراه نامه‌ای که در اواخر ماه قبل برای ژنرال آیزنهاور فرستاده بود، صادر کرد، سناتور گیلیت گزارش هادیسون را به همراه نامهٔ مزبور منتشر ساخت. در این نامه، رئیس جمهور آمریکا به ژنرال آیزنهاور دستور داده بود اقداماتی را اتخاذ کند که باعث حل و فصل مسألهٔ آوارگان یهودی در اروپا

شود. ترومن در نامهٔ خود افزود که «با دولت انگلیس دربارهٔ موضوع گشودن دروازه‌های فلسطین برای بی‌پناهان خواهان مهاجرت به آنجا به‌طور مستقیم تماس داشته است.»[۶۵] تلاشهای ترومن باعث تشکیل کمیسیون مشترك انگلیس و آمریکا شد. در ۱۳ نوامبر ۱۹۴۵، بوین با اعلام تشکیل این کمیسیون، گفت که دولتش مصمم است با عربها در زمینهٔ تداوم مهاجرت یهودیها به فلسطین به میانگین ماهیانه ۱,۵۰۰ مهاجر تا زمان اعلام گزارش کمیسیون گفتگو کند.[۶۶]

گزارش کمیسیون یادشده که در آوریل ۱۹۴۶ اعلام شد، تأکید کرد که فلسطین به تنهایی قدرت جذب مهاجران یهودی رنج‌دیده از سرکوب نازیها و فاشیست‌ها را ندارد، و توصیه نمود که همهٔ جهان مسؤولیت اسکان یهودیها را به‌عهده گیرد. به همین علت، کمیسیون انگلیس و آمریکا توصیه کرد که انگلیس و آمریکا با مشارکت دیگر کشورها در پی یافتن موطنهای دیگری برای یهودیها باشند. این کمیسیون، ضمن آنکه خاطرنشان ساخت که تعداد زیادی از آوارگان یهودی باید در کشورهای اروپایی ماندگار شوند، اعتراف کرد که فرایند مهاجرت می‌تواند مشکلات برخی قربانیان نازیسم را برطرف کند. گزارش کمیسیون تأکید کرد دولتهایی که لندن و واشنگتن را در یافتن موطنی برای یهودیها یاری دهند، ناگزیر نخواهند شد مقررات مهاجرت را به‌طور دایمی تغییر دهند. با وجود این، کمیسیون انگلیس و آمریکا به فلسطین ستم کرد، زیرا توصیه نمود که با مهاجرت ۱۰۰,۰۰۰ یهودی به این کشور موافقت شود. استدلال کمیسیون این بود که «شمار قربانیان یهودی نازیسم و فاشیسم بسیار بیشتر از این رقم است، چون تعداد آوارگان یهودی فقط در آلمان، اتریش و ایتالیا از این رقم بیشتر است و آنان با گذشت قریب یك سال از آزادی این کشورها از سلطهٔ نازیها و فاشیست‌ها هنوز در اردوگاه به سر می‌برند.» شگفت‌آور این است که گزارش کمیسیون تصریح کرد: «اگر پی نمی‌برد قوانین بیشتر کشورها به گونه‌ای تصویب شده که مهاجرت یهودیها را محدود می‌سازد، این توصیه را نمی‌کرد.» این گزارش تأکید کرد که «حتی یك کشور را پیدا نکرده است که اکثریت مطلق مهاجران را به سوی آن هدایت کنند، مگر فلسطین، یعنی کشوری که بیشتر یهودیها خواهان مهاجرت به آنجا بوده‌اند. پس ضروری است که فرصت تحقق خواستهٔ آنان در نزدیکترین زمان ممکن فراهم آید.» کمیسیون در گزارش خود اقرار کرد که مهاجرت این تعداد چشمگیر از یهودیها می‌تواند بار سنگینی بر دوش فلسطین بگذارد، اما امیدوار بود که مسؤولان قیمومت با همکاری کامل آژانس یهود، این مسؤولیت را کاملاً به‌عهده گیرند. با وجود این، کمیسیون یادشده پیش‌بینی کرد که دولت فلسطین هنگام اجرای فرایند مهاجرت با مشکلات متعددی مواجه شود، اما آنچه از سنگینی این بار می‌کاهد، کمك چند

سازمان عمومی و خصوصی اروپاست که در صدر آنها آژانس امداد آوارگان وابسته به سازمان ملل متحد قرار دارد. همچنین انتظار می‌رود دولت ایالات متحده به همراه دولت اعلیحضرت پادشاه بریتانیا سخاوتمندانه کمک کند، بویژه آنکه دولت آمریکا علاقهٔ بسیاری به این موضوع نشان داده است.»[۶۷]

دلایل کمیسیون انگلیس و آمریکا برای توجیه مهاجرت ۱۰۰,۰۰۰ یهودی به فلسطین منطقی نبود و سزاوار بود که خواستار بازگرداندن آوارگان یهودی به کشورهایشان یا پخش آنان در کشورهای دارندهٔ قدرت جذب می‌شد، چون همین بس که فلسطین در سالهای ۴۶ـ۱۹۲۰ و بر اساس گزارش خود دولت انگلیس ۴۱۴,۴۵۶ مهاجر را پذیرفت که ۳۷۶,۴۱۵ نفر از آنان یهودی بودند.[۶۸]

پس از پایان جنگ جهانی دوم، متفقین اردوگاههای آوارگان یهودی در اروپا را برچیدند، بی آنکه این اقدام با بازگرداندن آوارگان به کشورهای اصلی خود مقارن باشد. در همان حال، محدودیت مهاجرت آنان به آمریکا یا دیگر کشورها همچنان ادامه داشت که این امر حدت مشکل را افزایش داد.

اتللی در مجلس عوام انگلیس به توصیهٔ کمیسیون انگلیس و آمریکا پاسخ داد و گفت که «پیش از موافقت دولت با این خواسته، ضروری است که از میزان آمادگی دولت ایالات متحده در مشارکت برای تقبل بار احتمالی نظامی و مالی مهاجرت اطمینان پیدا کند. به علاوه، بیدرنگ پیش از ورود این تعداد مهاجران یهودی، عربها و یهودیها باید خلع سلاح شوند.»[۶۹]

در حالی که دولت انگلیس در سپتامبر ۱۹۴۵ به مهاجران غیرقانونی یهودی که توسط مسؤولان قیمومت به جزیرهٔ موریس تبعید شده بودند، اجازهٔ بازگشت به فلسطین را داد، یك گزارش رسمی دولت انگلیس خاطرنشان می‌سازد که از آن هنگام میزان مهاجرت غیرقانونی فزونی گرفت و در پی تصمیم سران یهودیهای فلسطین به افزایش این نوع مهاجرت و مقاومت در برابر عملیات دولت در مورد جستجوی اسلحه و مهاجران غیرقانونی در شهرکهای یهودی نشین، مقامات دولتی باردیگر در برخورد با مهاجرت غیرقانونی سختگیری کردند.[۷۰] اقدامات دولت شامل اعزام کشتیهای منظم ناوها و ناوچه‌های نیروی دریایی سلطنتی بود[۷۱] که با پاسگاههای زمینی گارد ساحلی همکاری می کردند.[۷۲] با وجود این، مهاجرت غیرقانونی از طریق سواحل فلسطین ادامه یافت. به علاوه، طولانی بودن مرزهای فلسطین که در شمال و جنوب آن موانعی طبیعی وجود نداشت، کارایی گارد مرزی را کاهش داد، هرچند سختی سفر از جنوب (مصر) و از

شمال (سوریه و لبنان) یك عامل مساعد قلمداد می‌شد، زیرا آمار گویای سرازیر شدن بیشتر مهاجران غیرقانونی یهودی از طریق خاك سوریه و لبنان بود. دولت فلسطین برای مبارزه با این پدیده از گشتیهای نظامی به منظور تقویت گارد مرزی استفاده کرد.[۷۳] با این حال، مهاجرت غیرقانونی به کشور همچنان ادامه یافت. ارقام زیر، تعداد مهاجران به فلسطین در سالهای ۴۴-۱۹۳۹ را نشان می‌دهد.[۷۴]

سال	۱۹۳۹	۱۹۴۰	۱۹۴۱	۱۹۴۲	۱۹۴۳	۱۹۴۴
تعداد مهاجران	۱۶,۴۰۵	۴,۵۴۷	۳,۶۴۷	۲,۱۹۴	۸,۵۰۷	۱۴,۴۶۴

به هنگام جنگ جهانی دوم، مهاجران از پیشگامان و آوارگان یهودی نجات یافته از سرکوب نازی در پی اعلام کتاب سفید سال ۱۹۳۹ تشکیل می‌شدند. پس از این جنگ، اغلب مهاجران یهودی به فلسطین از مهاجران غیرقانونی بودند. به همین علت، برآورد دقیق تعداد آنان دشوار است، اما به‌طور تقریبی حدود ۶۱,۰۰۰ مهاجر برآورد شدند.[۷۵] توزیع جمعیت فلسطین برحسب ادیان، طبق برآورد سال ۱۹۴۶ کمیسیون یونسکوپ به شرح زیر بود:[۷۶]

مسلمان	مسیحی	یهودی	دیگران	جمع
۱,۰۷۶,۷۸۳	۱۴۵,۰۶۳	۶۰۸,۲۲۵	۱۵,۴۸۸	۱,۸۴۵,۵۵۹

کمیسیون یونسکوپ پیش بینی کرد که در سال ۱۹۶۰، این توزیع در صورت روی ندادن مهاجرت یا کوچ به شرح زیر خواهد شد:

مسلمان	مسیحی	یهودی	دیگران	جمع
۱,۵۳۳,۰۰۰	۱۷۶,۰۰۰	۶۶۴,۰۰۰	۲۱,۰۰۰	۲,۳۹۴,۰۰۰

با وجود این، فرایند یهودی کردن فلسطین به پیش رفت، به‌طوری که شمار جمعیت فلسطین در سال ۱۹۴۸ قریب ۲,۰۶۵,۰۰۰ نفر از جمله ۱,۴۱۵,۰۰۰ عرب و ۶۵۰,۰۰۰ یهودی شد.[۷۷] همچنین در سال ۱۹۶۰، توزیع جمعیت نسبت به برآورد قبلی یونسکوپ

تغییر یافته، به شرح زیر شد:[۷۸]

مسلمان	مسیحی	یهودی	دیگران	جمع
۱۶۶,۳۰۰	۴۹,۶۰۰	۱,۹۱۱,۳۰۰	۲۳,۳۰۰	۲,۱۵۰,۵۰۰

یادداشتهای فصل پنجم

1. C.O., Palestine: Stament of Policy, Presented by the Secretary of State for the Colonies to Parliment by Command of His Majesty, May, 1939 (London: HMSO, 1939), Cmd. 6019.

۲. در ۲۲ مه ۱۹۳۹.

۳. از جمله لئوپولد ایمری، لرد لوتین و هالیکس.

4. Weizmann, op. cit., P. 506.

5. P.D., Vol. 347, P. 2130.

6. Ibid., P. 2144.

7. Ibid., P. 2175.

8. Jewish Agency for Palestine, Some Leagul Aspect of the Jewish Case, the Memorandum Submited to the UNSCOP (Jerusalem, 1947), PP. 3-4

9. J. A. for Palestine, Memorandum Submitted to the Permanent Mandates Commission, June, 1933.

10. Report by His Majesty's Government... for the year 1933, P. 35.

11. Report by His Majesty's Government... for the year 1934, P. 42.

12. Z.O., Report to the XIX Z. Congress, 1935, PP. 294-95.

۱۳. سر هوراس.

14. *The Palestine Post*, 1 - 12 - 1936, P. 1.

15. *Jewish Chronicle*, 4-12-1936, P. 1.

16. Cmd. 5479. PP. 289-90.

۱۷. عیسی السفری، *فلسطین العربیة بین الانتداب و الصهیونیة، سجل عام لقضیة فلسطین فی عشرین عاماً* (یافا، ۱۹۳۷)، ص ص ۲۳ـ۲۲۱.

18. Cmd. 5479, P. 291.

19. Ibid., P. 293.

20. J.A. for Palestine, Ducoments and Correspondence, The Palestine White Paper before the Permanent Mandates Commission, P. 14.

21. J. A. for Palestine, Observations on the Supplementary Memorandum (Jenrusalem, 1947),

PP. 10–11.

22. C.O. 733 / 393, Political Report by Prof. S. Brodetsky, P. 8.
23. C.O. 733 / 393, List of Panamian Ships Engaged in the Traffic in Illegal Immigration to Palestine.
24. *A Survey of Palestine*, Vol. I, PP. 214-15.
25. Ibid., P. 209.
26. C.O. 733/393, H.C. to Secretary of State of Colonies, No. 450, 23-4-1939.
27. C.O. 733/393, Officer of Administrating the Government of Palestine to Secretary of State for Colonies, No. 1622, 22-8-1939.
28. *Jewish Chronicle*, 24-3-1940, P.12.
29. Z.O., Report to the XXII Z. Congress, 1946, P. 77.
30. Ibid., P. 73.
31. Ibid., P. 77.
32. Ibid., P. 74.
33. *A Survey of Palestine*, Vol.I, PP.165. 69.
34. Ibid., PP. 175-79.
35. Z.O., Report to the XXII Z. Congress, 1946, P. 83.
36. Ibid., P. 78.
37. Report to the General Assembiy, By the UNSCOP, 1947, P. 73.
38. Government of Palestine, Supplement to Survey of Palestine, Notes Compiled for the Information of the UNSCOP (June, 1947), P. 23.
39. Z.O., Report to the XXII Z. Congress, 1946, P. 138.
40. *A Survey of Palestine*, Vol. I, PP. 214-15.
41. Government of Palstine, Supplement to Survey... P. 23.
42. Z.O., Report to the XXII Z. Congress, 1946, P. 81.
43. Ibid., P. 76.
44. P.D., Vol. 358, PP. 1961- 62.
45. Z.O. Report to the XXII Z. Congress, 1946, P.81.
46. *A Survey of Palestine*, Vol. I, P. 180.
47. Ibid., P. 181.
48. Cmd. 6014.
49. *A Survey of Palestine*, Vol. I, P. 182.

50. Ibid., P. 183.

51. Ibid., P. 184.

52. Z. O., Report to the XXII Z. Congress, 1946, P. 82.

53. Ibid., P. 83.

54. C.O. 733 / 448, Viscount Haliffax To High Commissioner, No. 618/43, 10 - 1-1943.

55. C.O. 733 / 435, Palestine to Secretary of State for Colonies, No. 443, 14-4-1943.

56. C.O. 733 / 466, High Commissioner to Under Secreary of State Colonial Office, No. (G972/80883), 5-4-1943.

57. Sykes, op. cit., P. 289.

58. Z. O., Report to the XXII Z. Congress, 1946, P. 75.

59. Ibid., PP. 86-87.

60. *The Middle East, 1948* (London: Eurone Publications Ltd., N.D.), P. 146.

61. Z. O., Report to the XXII Z. Congress, 1946, P. 75.

62. *A Survey of Palestine*, Vol. I,P. 183.

63. Moshe Sicron, *Immigration to Israel 1948-1953* (Jerusalem, 1957), P. 21.

64. Z. O., Report to the XXII Z. Congress, 1946, P. 87.

65. *A Survey of Palestine*, Vol, I,P. 80.

66. Z. O., Report to the XXII Z. Congress, 1946, P. 87.

67. Anglo American Cmmittee for Inquiry, Report to the United States Government and His Majesty's Government in the United Kingdom, Lausane, April, 20, 1946 (Department of State Publications, 2536), PP. 1-4.

68. *A Survey of Palestine*, Vol. I,P. 17.

69. *The Middle East, 1948*, P. 196.

70. *A Survey of Palestine*, Vol. I,P. 81.

۷۱. شب اول نوامبر ۱۹۴۵، تروریستهای صهیونیست سه تا از چهار فروند ناوچهٔ نیروی پلیس فلسطین را منهدم ساختند، درحالی که دو فروند ناوچهٔ دیگر مأموریتهایی جز مبارزه با مهاجرت غیرقانونی را انجام می‌دادند. تا پایان سال ۱۹۴۵، ناوچه‌های جدیدی جایگزین ناوچه‌های منهدم شده نگردید.

۷۲. شب ۲۵ نوامبر ۱۹۴۵، تروریستهای صهیونیست به دو پاسگاه از این چهار پاسگاه حمله بردند و آنها را با مواد منفجره کاملاً با خاک یکسان کردند.

73. *A Survey of Palestine*, Vol. I,P. 215.

74. Ibid., P. 185.

75. Sicron, op, cit., P. 21.

76. Report to General Assembly by the UNSCOP, op. cit., P. 16.

77. Sami Hadawi, *Land Ownership in Palestine* (N. Y., 1957), P. 7.

۷۸. احمد الحجاج، *سکان اسرائیل ـ تحلیل و تنبؤات* (بیروت: مرکز مطالعات، ۱۹۶۸)، ص ۱۳۵ .

فصل ششم

انتقال زمین عربها به یهودیها

تملک زمین

در پی مرگ هرتزل دودستگی فکری ژرفی میان سران صهیونیست‌ها به وجود آمد، به گونه‌ای که فردی که دارندهٔ قدرت شخصیت هرتزل یا دوراندیشی و کاردانی او برای تحقق اهداف صهیونیستی، جایگزین وی نشد و این باعث ایجاد خلأ در رهبری جنبش صهیونیسم شد. چندی بعد، اختلاف سران صهیونیست‌ها افزایش یافت، به‌طوری که برخی خواهان پیشبرد صهیونیسم سیاسی شدند، برخی دیگر از صهیونیسم فرهنگی پیروی کردند، و بعضی نیز در پی ارتقای فرد یهودی به وسیلهٔ آزادی مدنی یهودیها و تضمین حقوق آنان به‌عنوان یك اقلیت برآمدند.[1] این دودستگی که در آن برهه، نزدیك بود یکپارچگی فعالیت صهیونیست‌ها را نابود سازد، از درگیری حاد میان صهیونیسم سیاسی و صهیونیسم پراکتیك نشأت می‌گرفت. صهیونیست‌های سیاسی از دیدگاههای هرتزل پیروی می‌کردند که خواهان تعویق هرگونه فعالیت در فلسطین تا هنگام دستیابی به ضمانت سیاسی قانونی بود، در حالی که صهیونیست‌های پراکتیك بر این باور بودند که ضمن توجه به فعالیت فرهنگی، فعال کردن فرایند اسکان در فلسطین باعث تقویت جایگاه سیاسی صهیونیست‌ها می‌شود. بن گوریون با نگاهی به تاریخ صهیونیسم، خاطرنشان ساخت که با وجود مشغلهٔ صهیونیست‌ها در نخستین سالهای جنبش به فعالیت دیپلماتیك، اما «همواره بر این

باور بودند که کارشان جز به همراه یك جنبش اسکانی در فلسطین قرین موفقیت نمی‌شود، و تلاش آنان جز با حمایتی که از سوی صهیونیسم پراکتیك فراهم می‌آید، موفق نمی‌شود». وی بر بیهودگی فعالیت سیاسی بدون تقویت آن توسط فعالیت اسکانی تأکید کرد و گفت: «در صورت گسترش نیافتن اسکان و تملك زمین، تلاشهای سیاسی ما با انگلیس ـ هرچه هم فعال باشد ـ نتیجه‌ای در بر ندارد، زیرا دستاورد عملی قاطع‌ترین دلیل و برهان سیاسی است.»[۲] در این زمینه، بن گوریون در مقاله‌ای که آن را در سال ۱۹۵۱ و به هنگام حضور در نیویورك نوشت، خاطرنشان ساخت که «هیچ ملتی نمی‌تواند خود را بدون تلاش آزاد کند، و هیچ زمینی بدون کوشش خستگی ناپذیر و پشتکاری بنیانگذاران اولیه به خودی خود آباد نمی‌شود.» وی اسکان اروپاییها در قارهٔ آمریکا را به‌عنوان مثال آنچه که به هنگام استعمار فلسطین باید صورت گیرد، مطرح کرد و دشواریهای سر راه شهرك نشینان اروپایی و «فداکاری» آنان به منظور تحکیم حضور در قارهٔ جدید و همچنین جنگهای چندجانبهٔ این پیشگامان با طبیعت بی‌جان و بومیان کشور را برشمرد. بن گوریون بر این اساس استعمار اسکانی اروپایی در قارهٔ آمریکا و همتای صهیونیستی آن در فلسطین را با هم مقایسه کرد که هیچ استعماری از طریق جمع آوری کمك یا به‌وسیلهٔ امتیازات صورت نمی‌گیرد، بلکه فقط توسط کار یهودی انجام می‌شود.[۳]

در هشتمین کنگرهٔ صهیونیسم که در اوت ۱۹۰۷ در لاهه برگزار شد، وایزمن پایه‌های فکری صهیونیست‌های سیاسی و پراکتیك را بررسی و نتیجه‌گیری کرد که لازم است کار همزمان در دو زمینهٔ سیاسی و عملی پیش برود. وی اعتراف کرد که صهیونیسم سیاسی به معنی شمردن مشکل یهودیها به‌عنوان یك مشکل جهانی است و گفت که چنانچه یهودیها خواستار کمك بین‌المللی برای حل مشکل خود شوند، باید پایه‌های خود را در کشوری که آن را موطن خویش قلمداد می‌کنند، محکم نمایند تا کشورها درك کنند که یك ملت یهودی موجودیت دارد که شایسته است در کنارش ایستادگی شود. او تلاشهای عملی را مکمل تلاشهای سیاسی و تحقق کنندهٔ اهداف آن دانست و بر لزوم همزمان فعالیت در دو زمینهٔ یادشده تأکید کرد.[۴] وایزمن اصطلاح صهیونیسم مرکب را به‌عنوان تلاشی برای هماهنگی فعالیتهای سیاسی و پراکتیك و ذوب کردنشان در یك بوته ابتکار کرد.[۵]

در واقع، هرتزل از زمانی به اصل آمیختگی صهیونیسم سیاسی با صهیونیسم پراکتیك اعتقاد پیدا کرد که به این نتیجه رسید که فعالیت اجرایی صهیونیست‌ها را دو نهاد به عهده گیرند: یك انجمن یهودی و یك شرکت یهودی که به عقیدهٔ او، مسؤول خرید زمین و انتقال یهودیها خواه به

فلسطین و خواه به آرژانتین باشد.[۶] از این رو، قطعنامهٔ کنگرهٔ صهیونیست‌ها در بال در سال ۱۸۹۷، تصریح داشت که نخستین وسیله برای تحقق هدف صهیونیسم در پیشبرد فرایند استعمار فلسطین توسط کارگران زراعی به روشهای مناسب، نهفته است.[۷]

با آغاز مذاکرات صهیونیست‌ها و انگلیس در سال ۱۹۱۶، هیأت صهیونیستی یادداشتی به سر رونالد گراهام تقدیم کرد، به امید اینکه یادداشت مذکور شالودهٔ دیدگاه صهیونیست‌ها در مذاکرات با مقامات رسمی انگلیس شود و به مثابهٔ تقاضای صهیونیست‌ها برای ساختن مجدد کشور یهودی به‌عنوان کشوری بزرگ و پهناور بر سراسر خاك فلسطین به حساب آید.[۸] در اکتبر ۱۹۱۶، صهیونیست‌ها طرحی تحت عنوان «مجمل برنامهٔ کار سازمان اداری جدید در امور فلسطین و اسکان مجدد یهودیها در آنجا همگام با آرمان جنبش صهیونیسم» تلوین کردند و به‌عنوان پایهٔ مذاکرات به وزارت امور خارجهٔ انگلیس ارائه کردند. سومین نکته این طرح خواهان «تشکیل یك شرکت سهامی یهودی برای اسکان مجدد یهودیها در فلسطین» بود. همچنین بخش دوم طرح شامل حل و فصل مسألهٔ اسکان مجدد یهودیها در فلسطین شد. این طرح پیشنهادهای زیر را برای تحقق این هدف ارائه کرد:

۱. امتیاز تأسیس یك شرکت یهودی برای استعمار فلسطین یهودی صادر شود؛

۲. این شرکت به‌عنوان نمایندهٔ منافع ملت یهود در فلسطین شناسایی شود و اختیارات فعالیت به نام یهودیها داشته باشد؛

۳. اهداف این شرکت علاوه بر حفظ مستعمرات موجود در فلسطین و حمایت از احداث مستعمرات جدید، شامل تشویق و یاری دادن مستعمرات یهودی‌نشین در فلسطین و بهبود توسعهٔ طرحهای آنجا در زمینه‌های کشاورزی، بازرگانی و صنعتی است؛

۴. این شرکت افزون بر دیگر موارد، از حق تملك زمینهای دولتی، تملك ساختمان، پژوهش در بهبود زهکشی، آبیاری، کشت زمین، بندرسازی و راه سازی برخوردار است.[۹]

با تعیین سایکس به رئیس هیأت انگلیسی مذاکره کننده با صهیونیست‌ها، وایزمن در اواخر ژانویه ۱۹۱۷، یادداشتی ارائه کرد که در آن علاوه بر برخورداری شرکت پیشنهادی در برنامهٔ مزبور از اختیارات کامل تملك زمین و تسهیلات ویژه در تملك زمینهای دولتی، برخورداری مهاجران یهودی به فلسطین از برخی تسهیلات مخصوص در مورد تملك زمین را شامل می‌شد.[۱۰]

صهیونیست‌ها بر این باور بودند که اصل تملك زمین و اسکان یهودیها در آن مهم است.

به این علت، آنان اقدام به تدوین پیش نویس بیانیه‌ای کردند که قرار شد دولت انگلیس آن را در حمایت از اصول صهیونیسم اعلام نماید. این پیش نویس می گفت که سازمان صهیونیسم یا هر مؤسسه‌ای که توسط آن تأسیس شود، یك سند توسعهٔ استعمار یهودی در فلسطین را دریافت می کند تا بعدها یك شرکت ملی یهودی تشکیل شود که بهره برداری از زمین، توجه به اسکان مهاجران یهودی و توسعهٔ اقتصادی کشور را به عهده می گیرد.[۱۱]

اصل حمایت انگلیس از تشکیل موطن ملت یهود در فلسطین در اعلامیهٔ بالفور در ۲ نوامبر ۱۹۱۷ نمایان شد. چندی بعد، آماده سازی برای اعزام کمیسیون وایزمن به فلسطین صورت گرفت. یکی از وظایف اعلام شده‌ای که کمیسیون وایزمن باید به آن می‌پرداخت و به‌عنوان نقطهٔ شروع حرکت گسترش یهودیها در تملك زمین قلمداد می‌شد، گردآوری اطلاعات و گزارشها دربارهٔ احتمالات تکامل مناطق استقرار یهودیها در فلسطین به‌طور کلی بود.[۱۲]

این کمیسیون با گروههای ملی گرای سوری[۱۳] که به هنگام جنگ جهانی اول در مصر به سر می‌بردند، دیدار کرد. در این دیدار، موضوع تملك زمین در فلسطین توسط یهودیها مطرح شد. طرف سوری ابراز نگرانی کرد که یهودیها بتوانند مساحتهای گسترده‌ای از زمینهای فلسطین را به دست آورند و آن هم به وسیلهٔ پیشنهادهای مالی اغوا کننده به مالکان فقیر زمینها که راهی جز فروش زمین خود نداشته، بویژه اینکه مالکان یادشده در شرایط ورشکستگی و رکود که فلسطین در طی سالهای جنگ جهانی اول شاهد آن بوده است، به سر می‌برده‌اند. وایزمن پاسخ داد که شخصاً از بالفور خواستار ندادن اجازهٔ خرید یا فروش زمین در فلسطین تا پایان جنگ شده است.[۱۴] در این گفتگو، مسألهٔ حمایت از مالکیت زمین عربها در برابر هر گونه تلاش برای خلع ید نیز مطرح شد. پیشنهاد سوریها در این زمینه شامل تصویب قانونی مشابه قانون پنج فدان در مصر بود. قانون مزبور به منظور حمایت از خرده مالکان مصری در برابر انتقال املاك از جمله زمین، خانه و ماشینهای کشاورزی به دیگران در ازای پرداخت بدهی تصویب شده بود. سوریها عقیده داشتند که مساحت غیر قابل خلع ید در فلسطین باید چند برابر مساحت مصوب در قانون مصر باشد، زیرا حاصلخیزی زمینهای کشاورزی فلسطین کمتر از زمینهای کشاورزی مصر است.[۱۵] در مورد گسترش مستعمرات یهودی‌نشین، سوریها پیشنهاد کردند که فرصت تملك زمین در دره‌های گستردهٔ دولتی در اختیار یهودیها قرار داده شود.[۱۶]

کمیسیون وایزمن موفقیت چشمگیری در زمینهٔ توافق اصولی میان صهیونیستها و سوریها بر سر مسألهٔ تملك زمین عربها توسط یهودیها به دست آورد. نشانهٔ این موفقیت در بندهای

ششم و نهم یادداشتی نمایان است که سوریها آن را تدوین نمودند و متضمن خواسته‌های آنان دربارهٔ آیندهٔ مناسبات عربها و یهودیها بود و آن را به اورمسبی گور افسر ارتباط انگلیسی که کمیسیون وایزمن در امور فلسطین را همراهی می کرد، تحویل دادند. بند ششم این یادداشت بهره نجستن از حالت فقر مردم فلسطین در طی سالهای جنگ برای خرید زمینهای کشاورزی و ضرورت لغو قراردادهای فروش یا تملك مستغلات خواه در روستا و خواه در شهر را شامل می‌شد، در حالی که بند نهم مشتمل بر فراهم آوردن زمینهٔ امنیتی برای اسکان یهودیها و تسهیل تملك زمینهای دولتی از همان آغاز رسیدن مهاجران، به همراه اختصاص دادن سهمی معقول برای سایر مردم بود.[۱۷]

در ۴ ژوئن ۱۹۱۸، وایزمن در حضور سرهنگ جویس ـ افسر انگلیسی همراه وایزمن در سفر به عقبه ـ با شاهزاده فیصل در بندر عقبه دیدار کرد. سرهنگ جویس خاطرنشان ساخت که شاهزاده فیصل اجرای طرح صهیونیستی را امکانپذیر دانست، البته آن گونه که وایزمن آن را مشخص ساخت، یعنی فراتر از اسکان یهودیها در فلسطین نباشد.[۱۸]

در ژانویه ۱۹۱۸، دیوید هوگارت[۱۹] به جده رفت تا با شریف حسین دربارهٔ مسألهٔ صهیونیسم و فلسطین مذاکره کند. هنگامی که موضوع استقرار یهودیها در فلسطین مطرح شد، شریف حسین ـ ضمن اعتراض به صدور اعلامیهٔ بالفور ـ آمادگی خود را برای استقبال از یهودیها در همهٔ کشورهای عرب ابراز داشت.[۲۰]

شاید برخی افراد این موضوع را نشانه‌ای از دوراندیشی شریف حسین بدانند، زیرا استقرار مهاجران یهودی در همهٔ کشورهای عرب با هدایت مهاجرت آنان تنها به مقصد فلسطین تفاوت دارد. در نخستین مورد، مهاجران یهودی کاملاً در محیط عربی ذوب می‌شوند، اما در دومین مورد، تعدادشان از شمار جمعیت عرب فلسطین بیشتر می‌شود. این استدلال، مذاکرات سلطان عبدالحمید با هرتزل، و موافقت سلطان عثمانی با استقرار یهودیها در هر جای امپراتوری به جز فلسطین را در اذهان زنده کرد. ممکن است این موضع شریف حسین را همان موضع سلطان عبدالحمید دانست، اما هوگارت خاطرنشان ساخت که شریف حسین ضمن اعتراض به برپایی کشوری یهودی در فلسطین، با طرح استقرار یهودیها در فلسطین موافقت کرد. هوگارت در خاطرات خود تأکید کرد که موافقت سریع شریف حسین با استقرار یهودیها در فلسطین «مهم نبوده است.»[۲۱]

مأموریت هوگارت در مورد دلگرم ساختن شریف حسین موفقیت آمیز بود، چون

شریف حسین به فرزندش در عقبه و پیروانش در مصر پیام داد که دولت انگلیس برایش تأکید کرده حضور یهودیها در فلسطین با استقلال عربها تعارض ندارد.[۲۲] شریف حسین همچنین القاء کرد که مقاله‌ای در نشریهٔ *القبله* چاپ و در آن از عربهای فلسطین خواستار استقبال از یهودیها و همکاری با آنان شود. با وجود این، مقایسهٔ کوشش صهیونیست‌ها در جهت دستیابی به موافقت اصولی عربها با تملک زمین در فلسطین توسط یهودیها به منظور استعمار آنجا، نسبت به تلاش آنان به منظور گنجاندن بندهایی آشکار دربارهٔ حق یهودیها در خرید زمین و اسکان در متن سند قیمومت بر فلسطین ارزش چندانی ندارد. تلاشهای صهیونیست‌ها موفقیت آمیز بود، چون مادهٔ دوم سند قیمومت تصریح کرد که کشور قیم مسؤول قرار دادن کشور در اوضاعی سیاسی، اداری و اقتصادی ضامن تشکیل موطن ملی یهود است. همچنین مادهٔ ششم سند قیمومت گفت که «دولت فلسطین باید با همکاری آژانس یهود مذکور در مادهٔ چهارم، استقرار یهودیها در زمینهای خالصه و موات را تشویق کند.» مادهٔ یازدهم خاطرنشان ساخت که دولت فلسطین باید قانونی برای زمین تصویب کند که مناسب نیازهای کشور باشد و در این زمینه، تشویق مردم به اشتغال در زمینهای کشاورزی و افزایش مساحت زیر کشت را مد نظر قرار دهد.[۲۴]

آژانس یهود در یادداشتی که در سال ۱۹۴۷ اعلام شد، تفسیری از مواد سند قیمومت در ارتباط با تملک زمین توسط یهودیها و استقرار در آن را مطرح کرد که شامل موارد زیر بود:

الف. کلیات سند قیمومت مسؤولیت اجرای اعلامیهٔ بالفور را بر دوش کشور قیم قرار داده، زیرا به شناسایی پیوندهای تاریخی میان ملت یهود و فلسطین بر اساس برپایی مجدد موطن ملی یهود در آن جا تصریح کرده است؛

ب. به موجب مادهٔ ششم سند قیمومت، کشور قیم بر فلسطین مسؤول همکاری با آژانس یهود در زمینهٔ اسکان یهودیها در زمینهای فلسطین، از جمله زمینهای خالصه و موات شناخته شده است.[۲۵]

سند قیمومت نقطهٔ آغاز صدور قوانین و مقررات تملک زمینهای فلسطین توسط یهودیها قلمداد شد، زیرا در ۱۰ اوت ۱۹۲۲ قانونی در فلسطین تصویب شد که متضمن بند ۱ مادهٔ دوازدهم سند قیمومت بود. این بند می گفت که حقوق زمینهای عمومی یا حقوق متعلق به آنها به کمیسر عالی انگلیس در فلسطین تفویض می‌شود و او می تواند این حقوق را به‌عنوان اینکه امین دولت فلسطین است اعمال کند. به علاوه، مادهٔ سیزدهم تصریح داشت که کمیسر عالی می تواند هر قطعه از زمینهای عمومی یا هر معدن را به صورت هبه یا اجاره بدهد و می تواند اجازهٔ تصرف

چنین زمینهایی را به‌طور موقت و با شرایط و مدتهایی که مناسب می‌داند، صادر کند.[۲۶]

هربرت ساموئل و تملک زمین توسط یهودیها

در دورهٔ هربرت ساموئل، دولت فلسطین سند قیمومت و قانون اساسی فلسطین را زیربنای صدور قوانینی قرار داد که عرصه را در برابر تملک زمین در فلسطین توسط یهودیها گسترده کرد. به این ترتیب، قوانین و مقررات عثمانی که یهودیها را از تملک اموال غیر منقول در فلسطین منع می کرد، لغو و قوانین جدیدی جایگزین آنها شدند که اجازهٔ انتقال زمینهای عربها به یهودیها خواه از طریق دستگاههای آژانس یهود و خواه از طریق یهودیها را می داد. بنابراین، پی می‌بریم که هربرت ساموئل، یهودی صهیونیست انگلیسی، آژانس یهود را یاری داد تا زمین را برای اسکان یهودیهایی که آژانس موفق به انتقال آنان می‌شد، به دست آورد.

او در سپتامبر ۱۹۲۰، دستور تأسیس ادارهٔ کل ثبت املاک و اسناد را صادر کرد و نورمن بنتوویچ یهودی صهیونیست را به‌عنوان مدیر کل آن منصوب نمود. این اقدام در چارچوب قانون ۳۹ سال ۱۹۲۰ انتقال زمین صورت گرفت. در مقدمهٔ این قانون تصریح شد که مناسب است انجام معاملاتی مجاز شود که هدف از آنها اصلاح و کشت فوری زمین باشد.

عثمانیها به هنگام عقب نشینی از فلسطین، پرونده‌های زمین را به سوریه برده بودند که این امر باعث از میان رفتن پرونده‌های رسمی مالکیت زمین شد. از این رو، فرماندهی نظامی انگلیس در فلسطین در ۱۸ نوامبر ۱۹۱۸ دستور داد که نقل و انتقال اموال غیر منقول تا زمان تأسیس مجدد ثبت اسناد و املاک ممنوع شود. مادهٔ ششم قانون انتقال زمین شرط کرد که متقاضی تملک مستغلات باید مقیم فلسطین باشد و شخصاً قصد کشت یا عمران داشته باشد و مساحت زمین کشاورزی فراتر از ۳۰۰ دونم نرود. با وجود این، مادهٔ دوم قانون مزبور اختیارات فوق العاده‌ای دربارهٔ موافقت با موارد فروش را که منطبق با شرایط مندرج در مادهٔ ششم نبود به کمیسر عالی انگلیس در فلسطین تفویض کرده است. از این رو، قراردادهای فروش بیش از ۳۰۰ دونم بی آنکه مشتری آنها مقیم فلسطین باشد، صورت گرفت، آن هم به بهانهٔ مصلحت عمومی. در کمیسیون تحقیق در مورد ناآرامیهای سال ۱۹۲۹، عربها بر این اساس به قانون انتقال زمین اعتراض کردند که به منظور واداشتن عربها به فروش ارزان زمین به یهودیها تصویب شده است. گزارش کمیسیون تحقیق تصریح کرد عربها از اقدامات دولت نگران هستند و معتقدند قانون سال ۱۹۲۰ انتقال زمین که بر اساس آن انتقال زمین به موافقت دولت بستگی دارد و فقط برای افراد مقیم فلسطین مجاز

است، به منظور کاهش قیمت زمین و فروش زمین ارزان قیمت به یهودیها تصویب شده است.[۲۷] در ۱۵ آوریل ۱۹۲۱، هربرت ساموئل قانونی صادر کرد که به قانون شمارهٔ ۲ انتقال زمین معروف شد.[۲۸]

مادهٔ اول این قانون به دادگاهها اجازه می‌داد که «دستور فروش اموال غیر منقول یا پرداخت رهن را صادر کنند». در اول مه همین سال، ساموئل دستور تشکیل دادگاههای زمین را صادر کرد و آنها را مأمور رسیدگی به اختلافات مالکیت زمین نمود. وی همچنین نورمن بنتوویچ - یهودی صهیونیست - را به‌عنوان ناظر بر این دادگاهها منصوب کرد. این دادگاهها نقشی بسزا ایفاء کردند، بویژه اینکه مساحتهای گسترده‌ای از زمینهای عربهای فلسطین در رهن رباخواران یهودی بود که مساحت آنها از هنگام صدور دستور ساموئل در مورد تعطیل بانک کشاورزی عثمانی افزایش یافت. صدور این دستور، کشاورز فلسطینی را ناگزیر ساخت که فقط بر رباخواران یهودی تکیه کند، چون ساموئل در طول مدت زمامداری خود او را با مالیاتهای کمرشکن از پا در آورده بود و هر چند گاه با صدور دستور منع صادرات غله به خارج از کشور، قیمت آن را به میزان زیادی کاهش می‌داد. برای مثال، کشاورز در صورت ثبات قیمتها می‌توانست بر پشتوانهٔ مالی ثابتی تکیه کند و از تسویهٔ بدهی خود اطمینان داشته باشد، اما هربرت ساموئل دستور منع صادرات غله و روغن را که اساس ثروت کشور بود، صادر می‌کرد که در اثر آن بازار داخلی از این محصولات اشباع می‌شد و قیمت آنها بشدت کاهش می‌یافت. در همان حال، دولت بر کشاورز عرب به منظور پرداخت اقساط بدهی فشار می‌آورد و وی برای نجات از این بحران راهی جز فروش زمین یا بخشی از آن به تنها مشتری که یهودی بود نداشت یا ناچار می‌شد از رباخواران یهودی وام بگیرد که افزون بر رهن زمین به‌عنوان ضمانت وام، بهره‌های گزافی می‌گرفتند. هرگاه کشاورز فلسطینی نمی‌توانست بدهی خود را بپردازد، رباخواران به دادگاهها شکایت می‌بردند. دادگاهها نیز حکم خلع مالکیت زمین رهن شده و تحویل آن به وام دهنده را صادر می‌کردند. در اوایل سال ۱۹۲۲، اوضاع به حدی وخیم بود که کشاورزان صاحب زمین نمی‌توانستند زمین خود را شخم بزنند.[۲۹]

کمیسیون شاو توصیه کرد که دولت باید نیازهای کشاورزان عرب را به وسیلهٔ اعطای وامهای مستقیم یا تأسیس مجدد بانک کشاورزی و یا به هر وسیله‌ای دیگر پاسخ دهد تا کشاورزان بتوانند وام با بهره‌ای منطقی به منظور اصلاح زمین بگیرند. این کمیسیون همچنین توصیه کرد که ضروری است برخی اقدامات پیشگیرانه برای تأمین استفاده از وام، خواه وامهای مستقیم توسط دولت و خواه توسط بانک کشاورزی، اتخاذ شود تا تظلمات عربها - که آنها را به کمیسیون منعکس

کرده - از میان برود.[۳۰] شگفت آور این است که مادهٔ ششم قانون سال ۱۹۲۰ انتقال زمین تصریح کرد که قاضی دادگاه باید با انتقال زمین موافقت نکند، مگر آنکه کاملاً متقاعد شود کسی که از وی خلع ید شده - خواه مالك باشد و خواه مستأجر - باز هم زمین کافی به منظور امرار معاش خود و خانواده‌اش در اختیار دارد. همچنین مادهٔ پنجم قانون سال ۱۹۲۱ انتقال زمین می گفت که هر شخص خواهان تصرف در اموال غیر منقول نخست باید موافقت دولت را به دست آورد. به موجب مادهٔ دوم این قانون، دولت باید اطمینان حاصل کند رئیس کمیسیون زمین و ثبت کنندهٔ زمین در استان یا شهرستان متقاعد شده‌اند که فروشنده مالك واقعی زمین است. آیین‌نامهٔ اعلام شده به کمیسیون زمین تصریح داشت که «دولت فلسطین خواهان تشویق بهره برداری از زمین در کشور در عرصه‌ای گسترده و به هر وسیلهٔ ممکن است، و در همان حال، خواهان محافظت کامل از حقوق کشاورز و شاغلان کنونی است چه زمین شخصی باشد و چه دولتی. پس لازم است که از یك سو، تدابیری برای جلوگیری از اخراج مستأجران توسط صاحبان زمین به هنگام فروش زمین اتخاذ شود، و از سوی دیگر، مساحتی از زمین برای کسانی تأمین شود که به حکم عرف و عادت دست به کار حقوق کشاورزی و دامداری در زمین نموده بی‌اینکه مالکیت ثابتی در آن که برای امرار معاش خانوادهٔ خود کفایت کند، داشته باشند.» ظاهر آیین‌نامه، علاقه‌مندی دولت به پرهیز از خطری بود که کشاورزان فلسطینی را تهدید می کرد، اما هشت سال پس از صدور دو قانون مذکور، کمیسیون شاو پی برد که «این قوانین هدف مورد نظر قانونگذار را در پی نداشته است.» هنگامی که کمیسیون شاو از مدیر کمیسیون زمین دربارهٔ موارد پاراگراف اول مادهٔ هشتم قانون سال ۱۹۲۱ زمین پرسید و گفت که «آیا مساحتی کافی از زمین برای امرار معاش کشاورزانی که زمین اجاره بدون اطلاع آنان فروخته شده، فراهم گردیده است یا نه؟» وی پاسخ داد که این امر هیچگاه اجرا نشده است و واقعیت نشان داده که قابل اجرا نیست، چون فروش زمین به یهودیها تا پیش از گذشت چهار یا پنج ماه به دفتر ثبت دولتی اعلام نمی‌شود و بررس این موارد گاه پی می برد کشت کنندگان زمین از روستا اخراج شده‌اند و شناخت اسامی آنان غیر ممکن است، زیرا قراردادهای کتبی خرید و فروش در میان نبوده است.[۳۱]

سرانجام، برای مقامات انگلیسی آشکار شد مادام که مساحت زمین زیر کشت در فلسطین محدود است، توسعهٔ موطن ملی یهود به وسیلهٔ مهاجرت و اسکان - دیر یا زود - مشکلات زیادی را به بار می آورد، زیرا تعداد جمعیت چه از طریق افزایش طبیعی و چه از طریق مهاجرت، بسرعت افزایش یافته، در حالی که همهٔ زمینها زیر کشت رفته است.

از هنگام صدور قوانین سالهای ۱۹۲۰ و ۱۹۲۱ انتقال زمین تاصدور قانون حمایت از کشاورز در سال ۱۹۳۳، خرید زمین توسط یهودیها و اخراج مستأجر و کشاورز از آن به حد خطرناکی رسیده بود. در گزارش کمیسیون شاو آمده بود که «موقعیت ناشی از بی‌بضاعت شدن کشاورزان عرب در اثر انتقال مالکیت زمینهایی که در آن کشت می‌کردند، به یهودیها سخت شده و بویژه با فقدان زمین جایگزین که اخراج شدگان از زمینهای خود در آن مشغول کار شوند؛ در نتیجه، طبقهٔ بی‌بضاعت که خطری بر کشور قلمداد می‌شود، به وجود آمده است. در صورتی که راه‌حلی برای این مسأله یافت نشود، مشکل مزبور همچنان منبع نگرانی می‌ماند که در آینده ممکن است رویدادهای دردسر آفرینی را به وجود آورد.»[۳۲]

هربرت ساموئل به این هم اکتفا نکرد، بلکه در ۲۱ اکتبر ۱۹۲۰ به منظور یافتن زمین برای اسکان مهاجران یهودی که شمار آنان در دورهٔ وی از سقف قدرت جذب کشور فراتر رفته بود، قانون زمینهای آزاد را صادر کرد.[۳۳] به موجب این قانون هر کسی که پیش از صدور قانون دست بر زمینی گذاشته بود که به سبب انقطاع ورثهٔ مالك یا کشت نشدن آن آزاد شده بود، باید این موضوع را ظرف سه ماه پس از صدور قانون به دولت اطلاع دهد. در غیر این صورت، می‌توان او را به پرداخت جریمه‌ای نقدی به میزان بیش از ۵۰ پوند فلسطین یا سه ماه زندان و یا هر دو مجازات محکوم کرد. بر اساس این قانون، استفاده از زمینهای یادشده در زمان صدور قانون و پیش از آن برای کشاورزان عرب ممنوع شد، چرا که مفاد آن عطف به ماسبق مطلق بود. به این ترتیب، دولت فلسطین زمینهای آزاد دولتی را حصار بندی کرد تا آنها را تصرف کند و سپس کاربری آنها را تغییر دهد تا به تملك یهودیها در آورد یا به مؤسسات صهیونیست‌ها بفروشد.

در ۱۶ فوریه ۱۹۲۱، هربرت ساموئل قانون زمینهای موات را صادر کرد.[۳۴] این قانون می‌گفت که «هر کس بدون جلب موافقت رئیس سازمان اراضی، زمینی موات را شخم زند یا زیر کشت ببرد، نمی‌تواند سند مالکیت آن را دریافت کند و همچنین به‌علت تجاوز به زمین محاکمه می‌شود.» این قانون از اقدام عربها به زهکشی کردن بخشهایی از زمینهای کشت نشده جلوگیری به عمل آورد. از آنجا که دولت قیمومت می‌دانست که زمین‌داران فلسطینی در دوران حکومت عثمانی از ثبت همهٔ زمینهای خود به عمد سر باز می‌زدند، این قانون را وسیله‌ای به منظور محروم ساختن کشاورزان فلسطینی از زمینهای در دست کشت و تحویل رایگان آنها به آژانس یهود در چارچوب مفاد مادهٔ ششم قیمومت قرار داد.

در پایان دورهٔ هربرت ساموئل یهودیها مالك ۱,۰۱۹,۵۷۴ دونم از زمینهای فلسطین شدند

و این امر از آمار زیر روشن می‌شود:[۳۵]

سال	پیش از ۱۹۲۰	۱۹۲۰	۱۹۲۱	۱۹۲۲	۱۹۲۳	۱۹۲۴	۱۹۲۵	جمع
مساحت	۶۵۰،۰۰۰	۵۱،۰۴۸	۹۰،۷۸۵	۳۹،۳۵۹	۱۷،۴۹۳	۴۴،۷۶۵	۱۷۶،۱۲۴	۱،۰۱۹،۵۷۴

تفسیر قطعی تملك این مساحتهای گستردهٔ زمین و بویژه در سالهای ۱۹۲۱ و ۱۹۲۵ این است که در دورهٔ هربرت ساموئل بخشهای گسترده‌ای از زمینهای فلسطین به رایگان یا از راههای غیرقانونی به مالکیت یهودیها در آمد، زیرا بودجهٔ کارن کایمت اجازهٔ خرید آن مساحتهای گستردهٔ زمین را نمی‌داد. به علاوه، آژانس یهود به تازگی تأسیس شده و هنوز گسترش نیافته بود، به همین خاطر در آمد کافی نداشت.

سیاست زمین در دورهٔ لرد پلومر

به دنبال پایان دورهٔ هربرت ساموئل، دولت قیمومت همان خط مشی را ادامه داد و قانون شمارهٔ ۲۸ سال ۱۹۲۶ مالکیت زمین را تصویب کرد.[۳۶] مادهٔ سوم این قانون به متقاضیان هر گونه طرح حق مذاکره و توافق با صاحب هر زمین مورد نیاز برای احداث طرح خود چه به صورت خرید زمین و چه به صورت تملك آن برای مدتی مشخص را می‌داد. بند ۱ مادهٔ پنجم تصریح داشت که چنانچه متقاضیان هر گونه طرح با صاحب یا صاحبان زمین لازم برای احداث طرح به توافق نرسند، می‌توانند این مسأله را به کمیسر عالی انگلیس در فلسطین ارجاع دهند. کمیسر عالی نیز می‌تواند با صدور اعلان مذاکره موافقت کند یا از صدور آن خودداری و یا آن را پس از انجام اصلاحات لازم در اعلان مذاکره صادر نماید. به موجب مادهٔ چهارم، اعلان مذاکره به همهٔ دارندگان حقوق در زمین مورد نیاز طرح ابلاغ می‌شود. در صورتی که شخصی که اعلان مذاکره به وی ابلاغ شده، طی ۱۵ روز از تاریخ صدور اعلان مدارك مورد ادعا در زمین را ارائه نکند یا از مذاکره کردن با متقاضیان در مورد میزان غرامت سر باز زند و یا متقاضیان طرح ظرف ۱۵ روز با وی به توافق نرسند، متقاضیان طرح طبق مادهٔ قبلی این قانون مجازند بیدرنگ زمین را تصرف کنند. در صورت خودداری صاحبان یا ساکنان زمین از دادن اجازهٔ تصرف زمین به متقاضیان، متقاضیان طرح می‌توانند درخواستی دربارهٔ آن به قاضی دادگاه زمین که آن قطعه در حوزهٔ استحفاظی او قرار دارد، ارائه نمایند. در صورت متقاعد شدن قاضی دادگاه به صلاحیت متقاضیان طرح در تصرف زمین در چارچوب این ماده، حکم تحویل زمین به آنان را صادر می‌کند.

این قانون به منظور سازماندهی خلع مالکیت زمین به سود منافع عمومی تصویب شد که از جمله معانی آن در عرف دولت قیمومت، استقرار مهاجران یهودی در زمین فلسطینیان در راستای آماده سازی برای تشکیل موطن ملی یهود بود.

فلسطینیان چند شکایت به کمیسیون دایمی قیمومتها وابسته به جامعهٔ ملل تقدیم کردند و گفتند که منظور از تصویب قانون خلع مالکیت سال ۱۹۲۶، خلع مالکیت اوقاف مسیحی و اسلامی است.[۳۷] در ۱۱ فوریه ۱۹۲۸، شاهزاده شکیب ارسلان، احسان الجابری و ریاض الصلح به نمایندگی از سوی کنگرهٔ عالی اسلامی یادداشتی تسلیم رئیس شورای جامعهٔ ملل کردند. این یادداشت متضمن شکایت بود که قانون مزبور در واقع «سلاحی است که به عمد تصویب شده تا در آینده وسیله‌ای به منظور تصرف اوقاف اسلامی شود، حتی ممکن است کاربرد آن برای تصرف تدریجی اماکن مقدس اسلامی و احتمالاً به اماکن مقدس دیگر فرقه‌ها نیز بسط یابد.» به همین خاطر، آنان خواستار اصلاح این قانون به گونه‌ای شدند که «در این باره شامل پشتوانه‌ای صریح و کافی شود.»[۳۸] گزارشی [۳۹] که در مورد این شکایتها تنظیم شده، توصیه کرد کمیسیونی به مقتضای اختیارات خود این قانون را مورد تجدیدنظر قرار دهد. این گزارش تأکید کرد: «شکایت کنندگان به صراحت نگفتند که این قانون با نظام قیمومت منافات دارد، اما ابراز نگرانی کرده‌اند که اجرای این قانون نشان دهندهٔ تجاوزی به آزادی حقوق اکتسابی است. از بیانیه‌های دولت انگلیس آشکار می‌شود که قانون خلع مالکیت با سنتهای اسلامی مغایرت ندارد. دولت انگلیس همچنین اعلام کرد که این قانون به هیچ وجه دربارهٔ اوقاف اسلامی اجرا نمی‌شود. به‌علاوه، لندن خلع مالکیت هر یك از اماکن مقدس را تکذیب کرده است. به استناد آمار دولت قیم در مورد خلع مالکیت، نگرانی عربها بیهوده است.»[۴۰] با وجود این، مسألهٔ یادشده به سبب قوانین و مقررات مصوب هربرت ساموئل و جانشین وی، با سیاست کلی دولت قیمومت ارتباط داشت، زیرا افزون بر قوانین پیشین، در سال ۱۹۲۱ قانون سازماندهی شهرها از تصویب گذشت که خواستار برنامه‌ریزی منظم شهرها و نظارت بر ساختمان سازی و آسفالت خیابانهای واقع در مناطق مشخص به منظور تأمین عمران این مناطق در چارچوب بهداشت عمومی، پاکیزگی همسایگان و منافع عمومی مردم شد.[۴۱] در ۱۵ مه ۱۹۲۵، قانون اعطاء زمین به ارتش و نیروی هوایی سلطنتی صادر شد.[۴۲] در ۱۹ مه ۱۹۲۵، قانون اصلاحیهٔ مالیات عشریه[۴۳]، در ۱۶ ژانویه ۱۹۲۷ قانون تبدیل عشریه[۴۴] و سرانجام، در ۳۰ مه ۱۹۲۸ قانون تسویه حقوق مالکیت و ثبت زمین تصویب شد.[۴۵] در آن برهه، دولت فلسطین اعلام کرد که قانون اخیر به منظور دستیابی هر

مالك به سند مالکیت زمین خود به همراه نقشهٔ مشخص کنندهٔ آن به تصویب رسیده است. آمارهای رسمی نشان دهندهٔ تداوم انتقال مساحتهای گسترده‌ای از زمینهای فلسطین به یهودیها در دورهٔ پلومر است که این امر از آمار زیر (به دونم) آشکار می‌شود:[۴۶]

سال	۱۹۲۶	۱۹۲۷	۱۹۲۸	۱۹۲۹	جمع
مساحت	۳۸,۹۷۸	۱۸,۹۹۵	۲۱,۵۱۵	۶۴,۵۱۷	۱۴۴,۰۰۵

به این ترتیب، افزون بر تلاشهای فردی یهودیها، قلمرو فعالیت آژانس یهود و دیگر دستگاههای یهودی در فلسطین در زمینهٔ اسکان در بخشهای کشاورزی و صنعتی گسترش یافت، به‌طوری که در اواخر سال ۱۹۲۹ به ۱,۱۶۳,۵۷۵ دونم رسید. انتقال زمین عربها به تملك یهودیها پیامدهای اقتصادی و اجتماعی سختی بر کشاورزان فلسطینی داشت و مشکل زمین به صورت هشدار دهندهٔ وخیم‌ترین عواقب بروز یافت. با این حال، مسؤولان انگلیسی جز با آغاز قیام براق در سال ۱۹۲۹، متوجه این مشکل نشدند.

در سال ۱۹۲۵، دولت انگلیس در یادداشتی به کمیسیون دایمی قیمومتها، ضمن پاسخ به سؤالی دربارهٔ اقدامات انجام شده به منظور قرار دادن کشور در اوضاع سیاسی، اداری و اقتصادی همسو با تشکیل موطن ملی یهود، گفت که یهودیها در سالهای ۱۹۲۱، ۱۹۲۲ و ۱۹۲۳ به ترتیب ۱۰۰,۰۰۰ دونم به ارزش ۶۰۰,۰۰۰ پوند انگلیس، ۴۵,۰۰۰ دونم به ارزش ۷۰۰,۰۰۰ پوند انگلیس و ۳۴,۴۴۰ دونم را به تملك خود در آورده‌اند.[۴۷] تفاوت این ارقام با ارقام پیشین گویای این است که یهودیها قیمت همهٔ زمینهایی را که به تملك خود در می‌آوردند، پرداخت نمی‌کردند و زمینهایی وجود داشت که دولت قیمومت آنها را بلاعوض در اختیارشان قرار می‌داد.

مشکل زمین

وضعیت فلسطینیان چنان وخیم شد که به وقوع قیام براق انجامید. آنگاه برخی کمیسیونها برای بررسی اوضاع کشور و تهیه گزارشی در این‌باره تشکیل شدند، از جمله کمیسر عالی انگلیس در فلسطین کمیسیونی به منظور بررسی وضعیت اقتصادی کشاورزان و سیاست مالیاتی دولت در مورد آن[۴۸] و همچنین کمیسیون تحقیق در ناآرامیهای اوت ۱۹۲۹ فلسطین[۴۹] تشکیل داد. در پاییز ۱۹۳۰، دولت انگلیس سر جان هاپ سیمپسون را که از کارشناسان بلندپایه بود، به منظور تهیهٔ گزارشی در مورد مهاجرت، اسکان و توسعه به فلسطین اعزام کرد.[۵۰]

از تحقیقات این کمیسیونها آشکار شد مساحت زمینهایی که یهودیها تا سال ۱۹۲۹ در فلسطین به تملك خود در آورده بودند، به حدود ۱/۲ میلیون دونم، از جمله یك میلیون دونم زمین مستعد برای کشاورزی می‌رسید.[۵۱] به این ترتیب، جز در منطقهٔ بئرالسبع که یهودیها ۵۰,۰۰۰ دونم از زمینهای آنجا را در اختیار داشتند، ۱۴/۴ درصد مساحت زمینهای مستعد برای کشاورزی فلسطین در تملك یهودیها بود. از آنجا که یهودیها برای خرید زمینهایی دیگر به مساحت ۸۵ـ ۸۰ هزار دونم چانه می‌زدند پیش بینی می‌شد که نسبت یاد شده به حدود ۱۶درصد افزایش یابد. از این رو، فقط ۵,۶۶۴,۰۰۰ دونم در اختیار کشاورزان فلسطینی باقی می‌ماند.[۵۲] این امر یك جنبه از مشکل زمین را که از مهاجرت یهودیها و انتقال زمین به آنان نشأت می‌گرفت، نمایان می‌ساخت. جنبه‌ای دیگر در اخراج کشاورزان فلسطینی از زمینهایی بود که به تملك یهودیها در می‌آمد، خواه یهودیها خود مالك این زمینها می‌شدند و خواه آنها را از مالکانش که در خارج از کشور به سر می‌بردند، اجاره می‌کردند.[۵۳] کمیسیون بررسی وضعیت کشاورزان تحقیقاتی در ۱۰۴ روستای عرب‌نشین انجام داد و پی برد که در این روستاها ۲۳,۵۷۳ خانوار سکونت دارند، از جمله ۱۶,۶۳۳ خانوار مالك قطعه‌ای زمین که از در آمد آن امرار معاش می‌کرده، و ۶,۹۴۰ خانوار خوش نشین که بی‌بضاعت شده‌اند. به این ترتیب، ۲۹/۴ درصد جمعیت این روستاها بی‌بضاعت بودند و بخشی از آنان کسانی بودند که زمین‌شان را از دست داده بودند.[۵۴] احتمالاً این نسبت در صورتی افزایش می‌یافت که در نظر گرفته شود برخی از افراد زمین از دست داده بر اثر تنگ شدن زندگی، ناچار به رفتن به جاهایی دیگر به منظور یافتن راهی برای امرار معاش می‌شدند و شاید در مناطقی استقرار می‌یافتند که در آنجا در آمد منظم نداشته باشند و در نتیجه تعداد بیکاران عرب افزایش پیدا می‌کرد. برای مثال، گزارش سیمپسون گفت که خانوارهای زیادی کار کشاورزی را رها کرده، هر چند در اصل کشاورز بوده‌اند.[۵۵] گزارش جانسون ـ گرسبی نیز اعلام کرد که در نیمهٔ سال ۱۹۲۹، میانگین در آمد خالص سالانهٔ خانوار عرب شاغل در کشاورزی و از کشت آن امرار معاش می‌کردند، به ۲۵ تا ۳۰ پوند فلسطین می‌رسید. از آنجا که بدیهی است برخی از خانوارها با در آمدی کمتر از این میانگین زندگی می‌کردند، این خانوارها در صورت سخت شدن اوضاع معیشتی ناچار به کاهش سطح زندگی خود می‌شدند یا به خودی خود به دام بدهی می‌افتادند که اغلب این احتمال روی می‌داد. این بدهی بیشتر صرف تأمین هزینه‌های تولید، هزینهٔ زندگی و بازپرداخت بخشی از بدهی قبلی و بهره‌های آن می‌شد، به‌طوری که از آن چیزی جز مقدار اندکی نمی‌ماند که برای اصلاح زمین ـ که به مثابهٔ

سرمایه محسوب می‌شد ـ اختصاص می‌یافت. گزارش این کمیسیون خاطرنشان ساخت که کشاورزان عرب از قبل از جنگ جهانی اول استقراض می‌کردند، اما اعتراف کرد که در آن زمان میزان بدهی بسیار کمتر از میزان آن در هنگام تهیه گزارش بود، زیرا کشاورز ـ با فرارسیدن زمان بازپرداخت بدهی ـ خود را ناتوان از پرداخت جز مقدار ناچیزی از بدهی می‌یافت. این امر او را ناگزیر می‌ساخت که مقدار باقیماندهٔ بدهی گذشته را با بهره‌ای بالا تمدید کند که احتمالاً به ۳۰ درصد در سال می‌رسید، و در صورت بدهی سه ماهه امکان داشت به ۵۰ درصد افزایش یابد.[۵۶]

این تصویر زمانی روشن‌تر می‌شود که میزان مالیاتهای متعدد تحمیل شده بر کشاورز، از جمله مالیات ورکو و احشام، مورد توجه قرار گیرد. جمع این مالیاتها به ۳۴ درصد قیمت اجاره بها یا ۱۰/۲ درصد جمع درآمد افزایش می‌یافت.[۵۷] محاسبهٔ مالیات عشر تبدیلی برپایهٔ میانگین قیمتهایی بود که به موجب آنها مالیات وصول می‌شد، اما قیمت محصولات کشاورزی شروع به سقوط کردند، بی آنکه مالیات برپایهٔ میانگین قیمتهای جدید در نظر گرفته شود، زیرا در ژوئن ۱۹۲۹ قیمت یك تن گندم ۱۲ پوند فلسطین بود و سپس قیمت آن در چند ماه بسرعت کاهش یافت تا اینکه در ژوئن ۱۹۳۰ به ۶ تا ۷ پوند فلسطین رسید. همین موضوع در مورد جو، روغن زیتون و دیگر محصولات نیز مصداق داشت. کمیسیون جانسون ـ گرسبی این کاهش قیمتها را معلول افزایش تولید محصولات مشابه در خارج از فلسطین و اشباع بازار داخلی با محصولات خارجی دانست، به گونه‌ای که کشاورز فرصتی برای فروش محصول مازاد خود را نیافت. آنچه وضعیت او را بدتر کرد، کاهش تقاضا برای غلات و روغن زیتون بود که تنها محصولات به کاررفته در معاملات پایاپای با رباخواران و همچنین در پرداخت عشریه‌ها و مالیات بود. به این ترتیب، وضعیت وی سخت شد و درآمد خالص سالانهٔ خانوار متوسط از ۲۷/۵ پوند فلسطین به ۱۶/۵ پوند فلسطین کاهش یافت.[۵۸]

سیاست دولت قیمومت در مورد انتقال زمین به تملك یهودیها به نارضایتی مردم فلسطین انجامید، زیرا پس از قیام براق، کمیتهٔ اجرایی عرب خواستار برگزاری کنگرهٔ عمومی عرب شد. در اکتبر ۱۹۲۹، کنگرهٔ عرب در قدس برگزار شد و تصویب کرد که به کمیسیون شاو اعلام شود «مادام که اعلامیهٔ بالفور پابرجاست و دولت انگلیس اجازهٔ ستم به عربها و تجاوز به حقوق آنان را می‌دهد، صلح در فلسطین تحقق نمی‌یابد.»[۵۹] به علاوه، عهدنامه‌ای تنظیم شد که مورد موافقت اعضاء کنگره قرار گرفت و آنان این سوگند را خوردند: «با خدا و میهن پیمان می‌بندیم که زمین را عربی نگاهداریم، آن را بی‌واسطه یا باواسطه به یهودیها نفروشیم و واسطهٔ فروش آن نشویم،

تولیدات و مراکز تجاری یهودیها را تحریم کنیم و از تولیدات و مراکز تجاری عربها حمایت نماییم. از هر عرب می‌خواهیم از این اصول پیروی کند و آنها را به هر وسیلهٔ ممکن اجرا نماید، و هر عربی را که از یهودیها چیزی جز زمین بخرد، تحریم کنیم.»[۶۰]

شورای عالی اسلامی از زمان تأسیس خود در سال ۱۹۲۲، در جهت توقف فروش یا تقسیم بندی هر زمینی را که در آن افراد نابالغ سهمی داشتند، فعالیت می‌کرد و همچنین از درآمد اوقاف اسلامی زمینهای زیادی را که برای فروش عرضه می‌شد، می‌خرید و از محل درآمد صندوق ایتام وام در اختیار چند تن از صاحبان زمین قرار می‌داد تا آنان از فروش زمین منصرف شوند. به‌علاوه، این شورا به منظور سازماندهی مقاومت در برابر یهودیهای چشم دوخته به تصرف زمین، کنگره‌های سالانه‌ای برگزار می‌کرد.[۶۱]

سیاست کتاب سفید سال ۱۹۳۰

در پی فروکش شدن قیام براق در سال ۱۹۲۹، دولت انگلیس بار دیگر به شیوهٔ سیاست انعطاف پذیری رو آورد و نخستین اقدام آن اعزام کمیسیونهای تحقیق و بررسی اوضاع فلسطین بود که قبلاً به این کمیسیونها اشاره کردیم. دولت انگلیس همچنین از یك هیأت عرب استقبال کرد که در آوریل ۱۹۳۰ به منظور تقدیم یادداشتی به رامزی مك دونالد نخست وزیر و لرد پاسیفیلد وزیر مستعمرات وارد لندن شده بود. این یادداشت متضمن سه خواستهٔ اصلی بود که خواستهٔ دوم، تصویب قانون منع انتقال مالکیت زمین عربها به یهودیها را شامل می‌شد.[۶۲] به هنگام حضور هیأت عرب در لندن، دولت انگلیس اعلام کرد که درصدد اتخاذ اقداماتی در جهت منع خرید زمین عربها به‌وسیلهٔ یهودیهاست. هیأت عرب در اطلاعیه‌ای تأکید کرد که «مالکیت زمین عربها غیرقابل انتقال است.»[۶۳] وزارت مستعمرات در بیانیه‌ای که در مورد پایان مذاکرات هیأت مزبور در لندن صادر کرد، خاطرنشان ساخت که هیأت عرب دیدگاههای خود را دربارهٔ چند موضوع و بویژه زمین مطرح کرده است.[۶۴] چندی بعد، دولت انگلیس سر جان هاپ سیمپسون را به منظور تحقیق دربارهٔ مسائل مهاجرت و زمین و تهیهٔ گزارشی در مورد آنها به فلسطین فرستاد. وی در ۲۲ اوت ۱۹۳۰، گزارش تحقیقات خود را تنظیم کرد. آنگاه لندن بیانیه‌ای دربارهٔ سیاست خود باتوجه به گزارش سیمپسون صادر کرد که به کتاب سفید سال ۱۹۳۰ معروف شد.[۶۵] این بیانیه تصریح کرد: «صرف نظر از زمینهایی که سازمانهای مختلف یهودی آنها را به‌عنوان ذخیره در اختیار دارند، در حال حاضر با توجه به روشهای کشاورزی مورد استفادهٔ عربها، هیچ زمین آزاد

برای استقرار گروه کشاورزان از مهاجران جدید وجود ندارد.» این بیانیه ضمن اشاره به انتقاد شدید از دولت قیمومت به خاطر انتقال زمینهای دولتی به یهودیها اعتراف کرد که «ضروری است زمینی دیگر برای اسکان کشاورزان بی‌بضاعت عرب یافت شود. وضعیت کشاورز عرب نیاز به‌رسیدگی زیادی دارد، پس تدوین برنامه‌ای ویژهٔ زمین به منظور بهبود اوضاع معیشتی وی ضروری به نظر می‌رسد، زیرا تعداد جمعیت عربها به‌علت افزایش شمار موالید بر وفیات به‌طور چشمگیری افزایش یافته است، در حالی که قریب یك میلیون دونم از مساحت زمینهای آنان کاهش پیدا کرده و به تملك یهودیها در آمده است.» کمیتهٔ اجرایی عرب در بیانیه‌ای به کتاب سفید پاسخ داد و خاطر نشان ساخت: «به استناد مادهٔ یازدهم سند قیمومت که می گوید دولت قیمومت موظف است همهٔ روشهای ضروری برای حفظ منافع مردم و زمینه‌های ترقی کشور را اتخاذ کند، دولت قیمومت باید قانونی برای زمین تصویب کند که با نیازهای کشور سازگار باشد و دراین‌باره افزایش تراکم جمعیت در زمین و گسترش کشاورزی را مد نظر قرار دهد.» تفسیر کمیتهٔ اجرایی عرب از مادهٔ یادشده این بود که «دولت قیم ملزم به حفظ آنچه در کشور وجود دارد، می‌باشد» و همچنین «باید به زمینه‌های ترقی کشور رسیدگی کند که کشاورزی در این چارچوب قرار دارد. به علاوه، ضروری است زمینهای کشاورزی برای عربهای فاقد زمین در کشور فراهم آورد.» افزون بر این، به استناد مادهٔ ششم سند قیمومت که «دولت انگلیس را به حفظ حقوق عربها ملزم کرده است» دولت قیم «باید انتقال هر گونه زمین عربها به یهودیها را ممنوع کند، در صورتی که این انتقال باعث پایمال شدن این حقوق شود.»[۶۶]

با وجود این، کتاب سفید اقداماتی را که دولت انگلیس درصدد اتخاذ آنها در مورد مشکل کشاورزان بی‌بضاعت عرب بود، ذکر نکرد، هرچند محافل رسمی انگلیس اعتراف کردند که توصیه‌های سیمپسون در کتاب سفید سال ۱۹۳۰ گنجانده شده و دولت در اجرای آنها باید وامی به میزان ۲/۵ میلیون پوند انگلیس را به منظور توسعهٔ کشاورزی تصویب کند. با این حال، لندن ناگزیر به دست برداشتن از این طرح شد و بحران اقتصادی جهان را بهانه آورد.[۶۷]

کمیتهٔ اجرایی عرب نیز از کتاب سفید ایراد گرفت که مسألهٔ وامها را در نظر نگرفته است؛ وامهایی که بر دوش کشاورز فلسطینی سنگینی می کرد و باعث ایجاد مشکلی پیچیده گردید که در هنگام صدور کتاب سفید، خطرناك توصیف شد. بیانیهٔ کمیتهٔ اجرایی عرب بر رابطهٔ ارگانیك این مشکل و فعالیت آژانس یهود تأکید کرد و گفت: «کشاورزان عرب که به‌علت مالیاتهای سنگین دولتی از گذران زندگی خود ناتوان شده، به حکم ضرورت ناچار به رباخوارانی رو آورده‌اند که پول

را با بهره‌های خیلی فاحش قرض می‌دهند. این امر، برخی افراد را ناگزیر ساخت که برای پرداخت بدهی، زمین خود را بفروشند، و بیشتر کشاورزان فلسطینی زیر بار بدهی که از بازپرداخت آن ناتوان هستند، اوضاعی سخت دارند. بنابراین، اگر دولت فلسطین واقعاً خواهان بهبود وضعیت کشاورز باشد، نخست باید راه‌حلی برای مشکل وامها بیابد، آن هم از طریق پذیرش پیشنهاد کمیتهٔ اجرایی عرب که کمیته‌ای ویژه تعیین شود تا این وامها را به گونه‌ای متناسب با منافع کشاورز عرب تسویه کند.»[۶۸]

این وامها جنبهٔ دیگری نیز داشت که سیمپسون به عمد ترجیح داد که در گزارش خود به آن اشاره نکند، چون قوانین انگلیس بهره‌ای مرکب برای بدهی تعیین می‌کرد که تا ۹ درصد می‌رسید، و تصمیم دولت این بود که از هرگونه سنگینی تحمل ناپذیر بهره برای بدهکار جلوگیری کند. این تصمیم در مورد کشاورز فلسطینی هیچ سودی نداشت، زیرا سیمپسون با بررسی اوضاع فلسطین پی برد که رباخواران یهودی میزان واقعی بدهی را در هیچ سندی ثبت نکرده، حتی میزان بیشتری را ثبت می‌کرده‌اند، به‌طوری که امکان کاهش بهره از طریق دستگاه قضایی را ناممکن ساخته است. وی همچنین پی برد که حتی اگر بهره به میزان بیشتری از میزان قانونی تعیین شده باشد، بدهکار نمی‌توانست از حق خود دفاع کند، در غیر این صورت، باید مطمئن می‌شد که بعدها هیچ رباخواری به او قرض نمی‌دهد. سیمپسون حقیقت مهمی را که نشان دهندهٔ ستم واقع بر کشاورز فلسطینی بود، افشا کرد که همان افزایش میزان بهره در برخی موارد به سه چهارم اصل مبلغ برای هر فصل زراعی بود. با وجود این، سیمپسون متوجه شد که فقط طبقهٔ کشاورز وام نمی‌گرفت، بلکه شهرنشینان نیز به رهن املاك خویش اقدام می‌کردند و بیشتر وقتها آنها را می‌فروختند، هرچند در فلسطین مشتری جز یهودیها وجود نداشت. به عقیدهٔ سیمپسون، «مشکل این است که املاك مزبور در اختیار صندوق ملی یهود قرار می‌گیرد و به مالکیت ابدی و غیرقابل فروش ملت یهود در می‌آید. از این رو، مسألهٔ استرداد زمین پس از اسکان یهودیها در آن غیرممکن است، زیرا مالکیت آنها تنها از آن یهودیهاست و در آنها افراد غیریهودی استخدام نمی‌شوند و این در زمانی که بیکاری در میان عربها به شکل خطرناکی رواج یافته، از دیدگاه اقتصادی بسیار خطرآفرین شمرده می‌شود. به علاوه، جنبهٔ سیاسی این مسأله خطرناکتر است، زیرا بر این بلور دسته‌جمعی عربها صحه می‌گذارد که سیاست یهودیها به عمد برای اخراج آنان از فلسطین ترسیم شده است. اثبات بی‌پایه بودن این باور غیرممکن است، چون سیاست آژانس یهود بر تصمیم صهیونیسم به خرید کشور از راه خرید زمین و سپس اسکان در آن تأکید

می کند. به بیان دیگر، خرید زمین در شرایطی که باعث می‌شود هر عرب هرگز نتواند از زمین خود امرار معاش کند. باید گفت که این سیاست دارای ماهیتی پلید، تدریجی و قطعی است.»[۶۹]

به هر حال، همان‌طور که قبلاً گفتیم، صهیونیست‌ها کتاب سفید را مردود شمردند. آژانس یهود به‌ویژه ایرادهایی نسبت به گزارش سیمپسون و کتاب سفید داشت، زیرا وی مساحت زمین مستعد برای کشاورزی در مناطق تپه‌ها را به حدود ۲,۴۵۰,۰۰۰ دونم برآورد کرد[۷۰]، اما براساس برآورد آژانس یهود این مساحت به ۵ میلیون دونم می‌رسید. آژانس یهود تفاوت این دو رقم را ناشی از این موضوع دانست که سیمپسون به عکسهای هوایی از فلسطین استناد کرد، در حالی که آژانس مدعی بود این عکسها فقط بخشی از یک دهم از زمینهای مناطق تپه‌ها را نشان می‌داد. از این رو، سیمپسون نتیجه گیری کرد که فقط ۴۰ درصد از مناطق تپه‌ها مستعد برای کشاورزی است.

آژانس یهود در ادامهٔ زیر سؤال بردن درستی اطلاعات سیمپسون بر نکات زیر تأکید کرد:

۱. عکسهای توپوگرافیک که نخستین بار در فلسطین و بدون تجربهٔ قبلی به کار گرفته شده، برآورد درستی ارائه نمی‌کند؛

۲. دو اصطلاح «مستعد برای کشاورزی» و «زیر کشت» اشکال دارد. ممکن است زمین زیر کشت را از هوا شناسایی کرد، چون با زمینی که هنوز کشت نشده تفاوت دارد، اما فقط با آزمایش عملی می‌توان به مساحت زمین مستعد برای کشاورزی دست یافت. از این رو، آژانس یهود برآورد خود از مساحت زمین مستعد برای کشاورزی را افزایش داده است؛ [۷۱]

۳. سیمپسون در گزارش خود گفته بود: «حتی در بیشتر تپه‌های سنگلاخی نیز درختکاری می‌شود و بویژه زیتون، و در صورت فراهم شدن سرمایه، بیشتر کشاورزان می‌توانند با کشت درختان میوه و زیتون در آن بخش کوچک از زمین، امرار معاش کنند.»[۷۲]

آژانس یهود خاطرنشان ساخت که سیمپسون ترجیح می‌دهد دو اصطلاح «مستعد برای کشاورزی» و «زیر کشت» را مترادف یکدیگر بداند، بویژه اینکه وی در گزارش خود[۷۳] به نقل از نمایندهٔ کمیسیون زمین در قدس، زمین مستعد برای کشاورزی را به گونه‌ای تعریف می‌کند که گویا زمینی است که زیر کشت رفته یا با استفاده از کار و منابع مالی کشاورز معمولی فلسطینی برای کشت آماده شده است.[۷۴] به همین خاطر، آژانس یهود ادعا کرد که «بخش بزرگی از زمینهای کشت نشده فلسطین را می‌توان بهسازی نمود و زیر کشت برد و این بر اساس امکان گسترش پایگاه قدرت جذب کشور از طریق اصلاح زمینهای بایر، اجازهٔ پذیرش تعداد تازه‌ای از مهاجران یهودی را می‌دهد.» اظهارات وایزمن در کمیسیون سلطنتی در سال ۱۹۳۶ همسو با این

ادعا بود، زیرا وی گفت: «پس از آزمایشهای زیادی که در کشور انجام دادیم، می‌توانیم بگوییم که می‌توان مساحتهای بزرگی از زمین را به زمینهای مناسب برای کشاورزی تبدیل کرد، بی‌آنکه لطمه‌ای به منافع مردم وارد آید، زیرا هزاران سال است که مردابهای الحوله بایر است و زمینهای نامناسب برای کشاورزی در فلسطین محدود است.»[۷۵]

شورای فرقه‌ای یهودیهای فلسطین نیز در یادداشتی، بر امکان افزایش میزان زمینهای کشت شده توسط یهودیها تأکید کرد، آن هم از طریق کشت زمینهایی که دولت آنها را نامناسب برای کشاورزی می‌دانست. این یادداشت، مساحت زمینهای یادشده را به ۲/۵ تا ۳ میلیون دونم برآورد کرد که زمینهٔ اسکان ۲۰,۰۰۰ خانوار یهودی را فراهم می‌آورد و با استفاده از روشهای پیشرفتهٔ آبیاری می‌توان این میزان را به ۵۰,۰۰۰ خانوار افزایش داد. این یادداشت افزود: «در صورتی که دولت اقدام به اجرای طرحهای آبیاری در سطحی گسترده و حفر چاههای آرتزین در صحرای بئرالسبع می‌کرد، زمین عملاً زیر کشت می‌توانست تعداد دیگری از شهرك‌نشینان یهودی را جذب کند، زیرا این روش میلیونها دونم از مردابها و بیابانها را به زمینهای مستعد برای کشاورزی تبدیل می‌کند.»[۷۶] به همین علت، آژانس یهود به محتوای گزارش سیمپسون در مورد زمینهای مستعد برای کشاورزی در فلسطین اعتراض کرد، زیرا در آغاز دهۀ ۱۹۳۰ راندمان کشاورز فلسطینی با ابزارهای ابتدایی و فقدان سرمایه، عاملی تعیین کننده در گسترش محدودهٔ کشاورزی بود. بر اساس این دیدگاه آژانس یهود همهٔ زمینهای فلسطین می‌بایست زمین مستعد برای کشاورزی قلمداد می‌شد، و کشت آنها با روش اقتصادی امکانپذیر بود. پس طبق معیارهای آژانس یهود، تفاوت میان دو اصطلاح «زمین مستعد برای کشاورزی» و «زمین زیر کشت» بر اساس تولید کشاورز نبود، بلکه بر اساس تولیدی بود که امکان داشت با تکیه بر وام، پیش فروش و ترویج کشاورزی به تحقق رساند.[۷۷] در پی تشکیل اسرائیل، یهودیها به‌طور عملی در این زمینه موفقیت کسب کردند.

وایزمن نیز در کمیسیون پیل گفت که «سودمند است اعضای کمیسیون آگاه شوند که به هنگام صدور اعلامیهٔ بالفور و پنج سال پس از آنکه ما سرگرم فعالیت و تلاش بودیم، شرق [رود] اردن بخشی از فلسطین بود. سپس ترسیم مرزها صورت گرفت. نیازی نیست شرایطی تشریح شود که موجب جدایی شرق [رود] اردن که بیشتر خاك فلسطین را تشکیل می‌داد، شده است، هرچند دو کشور از نظر آب و هوا و سایر موارد یکسان هستند.»[۷۸] منظور وایزمن از این گفته که فلسطین و شرق [رود] اردن در دوران عثمانی بخش جنوبی را تشکیل می‌دادند، چه بود؟

سیمپسون به هنگام انجام تحقیقات در فلسطین پی برد که بیشتر یهودیهای فلسطین معتقدند سیاست صحیح دولت قیمومت انتقال عربها به شرق [رود] اردن است تا زمینه در برابر سرازیر شدن مهاجران یهودی هموار شود.[۷۹] به هر حال، در مجلس عوام انگلیس بحثهایی دربارهٔ کوچاندن عربهای فلسطینی فاقد زمین به شرق [رود] اردن مطرح شد، و برخی نمایندگان صهیونیست مجلس خواستار بسط فرایند اسکان یهودیها در فلسطین به آن منطقه شدند. در این زمینه، لوید جورج[۸۰] اشاره کرد که «زمینی گسترده در شرق [رود] اردن وجود دارد که در حوزهٔ قیمومت انگلیس قرار دارد، اما از موطن ملی یهود مستثناست.»[۸۱] یك نماینده دیگر مجلس[۸۲] خاطرنشان ساخت[۸۳] که دولت شرق [رود] اردن ۱۰۰,۰۰۰ دونم در اختیار برخی «آوارگان» عرب گذاشته و ضمن دادن وعدهٔ آبرسانی به زمین و حمایت از آنان در برابر شبیخون بادیه‌نشینان، به مدت پنج سال از پرداخت مالیات معاف هستند. این نماینده خواستار شد که دولت اردن امتیاز مشابهی در اختیار یهودیهای مهاجر از شرق اروپا قرار دهد. معاون وزیر مستعمرات با تکذیب اظهارات این نمایندهٔ مجلس، اعلام کرد که سند قیمومت بر امیرنشین شرق [رود] اردن مصداق ندارد.[۸۴] هربرتساموئل[۸۵] نیز ابراز تأسف کرد که گزارش سیمپسون به شرق [رود] اردن اشاره‌ای نکرده است. وی افزود: «درست است این مناطق زیر سلطهٔ یك دولت عرب جدا از فلسطین قرار دارد، اما یك حرکت همیشگی جمعیتی میان فلسطین و شرق [رود] اردن وجود دارد و همچنین فلسطینیان بسیاری در آن جا به سر می‌برند.» ساموئل به این مطلب مندرج در گزارش سیمپسون استناد کرد که هر فرد عرب آماده است به جایی برود که در آنجا زندگی بهتری داشته باشد.[۸۶] وی، به منظور تأکید دیدگاه خود، افزود که این منطقه نیاز مبرم به افزایش جمعیت دارد، چون تراکم افراد در آنجا بسیار اندك است.[۸۷] به علاوه، نماینده‌ای دیگر به نام اسنل پیشنهاد کرد که طرحی به منظور احداث برخی شهرکهای عرب‌نشین در شرق [رود] اردن تصویب شود تا هر عرب که وادار به ترك زمین خود در فلسطین شود، بتواند زمینهٔ برخورداری از یك زندگی آرام بیابد. استدلال اسنل این بود که زمین شرق [رود] اردن آسانتر از زمین فلسطین آبیاری می‌شود. با وجود این، نماینده‌ای دیگر[۸۸] با تقبیح این پیشنهاد، این جملهٔ مندرج در یکی از روزنامه‌های عبری زبان چاپ فلسطین[۸۹] را که دروازه‌های شرق [رود] اردن باید در برابر افراد بی‌بضاعت عرب و همچنین به منظور اسکان یهودیها گشوده شوند محکوم کرد.[۹۰] آنگاه درموند شیلز معاون وزیر مستعمرات این بحث را فیصله داد و گفت[۹۱] که عملیات نقشه برداری از زمینهای مستعد برای کشاورزی که در فلسطین انجام شده است، به شرق [رود] اردن کشیده

نمی‌شوند.[۹۲]

مشکل اصلی در این نهفته بود که رئیس آژانس یهود اندیشه‌ای را ترویج می‌داد که می گفت هرگونه راه‌حل برای مسألهٔ زمین فقط در گرو موفقیت فعالیت صهیونیست‌ها در فلسطین است، زیرا «هر شهرك جدید و هر آفرینش تازه خواه فرهنگی و خواه اجتماعی، توانایی ما را به شکوفاکردن کشور و به سود جمعیت آن نشان می‌دهد.»[۹۳] بیشتر وقتها، وایزمن می گفت که «عربها کشور را مهجور ترك کرده‌اند، به‌طوری که گزینه‌ای سیاسی بدون تقویت آن با طرح توسعه نمانده است. یهودیها باید نقش خود را در چارچوب این طرح به‌عنوان آفرینندگان نوعی جدید از زندگی ایفاء کنند. بنابراین، عربها نیاز به کمك یهودیها دارند و این دو ملت می توانند با یکدیگر در صلح به‌سر ببرند، زیرا زمین گسترده و آب فراوان وجود دارد.»[۹۴] وی گاه می‌افزود: «به همین خاطر، راه‌پل الن‌بی که از آن به شرق [رود] اردن عبور خواهیم کرد، با سرباز گشوده نخواهد شد، بلکه با کار و خیش یهودیها»؛[۹۵] پس «عربها باید میان موطن ملی و حقوق خود در فلسطین تفاوت قائل شوند. موطن ملی عربها در دمشق و بغداد است، در حالی که اماکن مقدس دینی آنان در مکه و مدینه قرار دارد. فرهنگ عربها در بغداد و دمشق شکوفا شده بود و نه در قدس.»[۹۶]

اطماع آژانس یهود از فلسطین و شرق [رود] اردن به زمینهای بقاع و حوران فرارفت، زیرا اسناد دولت انگلیس نشان می‌دهند که هرچند دولت قیمومت در سوریه فروش زمین به بیگانگان را ممنوع کرده بود، گروهی از یهودیها به منظور احداث مزرعه‌ای در بقاع توانستند ۱۲,۰۰۰ دونم زمین را با ۴۵,۰۰۰ پوند فلسطین بخرند.[۹۷] خبرهایی نیز پخش شد که هنری دوژوویل کمیسر عالی فرانسه در سوریه، با بررسی طرح اسکان یهودیها موافقت کرده است. به‌علاوه شایع شد که رئیس آژانس یهود درصدد رفتن به فرانسه است تا در پاریس همزمان با حضور کمیسر عالی فرانسه در سوریه، دراین‌باره با برایان نخست وزیر فرانسه مذاکره کند. در لندن نشانه‌های تأیید طرح مزبور آشکار شد، زیرا یهودیها بر این اساس از طرح یادشده استقبال کردند که تکمیل کنندهٔ فعالیت یهودی در فلسطین و امتداد آن است. آنان گفتند که «سوریه از هدایت پول و فعالیت یهودی به خاك خود سود می‌برد.» با وجود این، برخی یهودیها در مورد پخش منابع (محدود) یهودیها بر مساحتی گسترده از زمین هشدار دادند و افزودند که «پیش از آغاز کردن این طرح باید چند عامل سیاسی و اقتصادی مورد توجه قرار گیرند تا همانند کسی نباشیم که پیش از نصب پل در پی گذشتن از رودخانه است.» باوجود این هشدارها، یهودیها روی هم رفته علاقه‌مند بودند که از این

فرصتهای به دست آمده سود جویند.[۹۸]

آژانس یهود در ادامهٔ ایرادگیری از گزارش سیمپسون و کتاب سفید سال ۱۹۳۰ ادعا کرد که «تعداد اندکی از کشاورزان عرب بی‌بضاعت شده‌اند، زیرا ۴۳۷ خانوار از آنهایی که به گروه بی‌بضاعت پیوسته‌اند، به کشت زمین ادامه داده‌اند، سرپرستان ۱۵۸ خانوار به‌عنوان خیش کار، ۸۹ شبان، ۴ صنعتگر، ۱۴ بازرگان، ۵۰ کارگر شهری، ۴ بقال، ۱۰ باربر و ۲ لبنیات فروش مشغول به کار شده‌اند. افزون بر این، سرپرستان ۳۷ خانوار فوت کرده‌اند، در حالی که از سرنوشت سرپرستان ۴۱ خانوار اطلاعی در دست نیست.» آژانس یهود میان کشاورزی که خود کشتکار زمین بود با مستأجری که با استفاده از احشام و ماشینهای کشاورزی زمین محدودی را کشت می‌کرد و یا مزدبگیری که در ازای دریافت مزدی مشخص کار می‌کرد یا زمین را در قبال دریافت سهمی معین از محصول کشت می‌نمود، تفاوت قائل می‌شد.[۹۹]

سیمپسون از ادعای یادشده نتیجه گرفت آژانس یهود در پی اثبات این است که نسبت بالایی از خانوارهای مستقر در زمینهای فروخته شده به یهودیها در مرج بن عامر هنوز به کشاورزی اشتغال دارند، اما آنچه توجه برانگیز است اینکه ۳۰۹ خانوار بی‌بضاعت شده‌اند.[۱۰۰] سیمپسون افزود که در صورت در نظر گرفتن وفیات، خانوار با فوت سرپرست خود پایان نمی‌پذیرد، بلکه فرزندان آن خانوارها زنده مانده و از راههایی غیر از کشاورزی امرار معاش کرده‌اند.[۱۰۱] باوجود این، آژانس یهود گفت که نام فرزندان فوت شدگان در دست نبوده و دسترسی به آنان غیرممکن بوده است و نمی‌تواند نظر دهد که این فرزندان همچنان در کشاورزی اشتغال دارند.[۱۰۲]

گزارش سیمپسون همچنین تأکید کرد که آژانس یهود در گزارش خود آمار همهٔ خانوارهای عرب کوچانده شده از زمین پس از فروش آنها را ثبت نکرده است، زیرا هنگامی که او -یعنی سیمپسون- برآوردهای آژانس را به فرماندار حیفا نشان داد، وی گفت که سرشماری سال ۱۹۲۲ گویای سکونت ۴,۹۰۰ نفر در منطقه بوده و این رقم با افزودن یك نسبت حدس کلی به میزان ۲۰ درصد برای کسانی که از بیم ارتباط سرشماری با خدمت وظیفه نام نویسی نکرده بودند، به ۵,۹۰۰ نفر افزایش می‌یافت. این امر نشان می‌دهد که طبق پرونده‌های بازرس مناطق ناصره و حیفا، تعداد خانوار کشاورزی که از روستاهای خود خارج شده به ۱,۲۷۰ خانوار می‌رسد که این رقم حدود دو برابر رقم مندرج در برآوردهای آژانس یهود است. به علاوه، بسیاری از کشاورزان هنوز منافعی در زمینهایی که از آن اخراج شده دارند، بی آنکه غرامت دریافت

کرده باشند. سیمپسون در گزارش خود آژانس یهود را در مورد زمینهای سرسق معذور دانست، زیرا یهودیها بهای گزافی برای خرید این زمینها پرداخته بودند، هرچند از نظر قانونی ملزم به پرداخت نبودند.[۱۰۳] وی خاطرنشان ساخت که صهیونیستها افزون بر زمینهای سرسق، پول هنگفتی را برای خرید زمینهای دیگری از مالکان مقیم خارج از کشور پرداختهاند. او از دولت ایراد گرفت که «در حمایت از کشاورز کشت کنندهٔ زمین و دیگر افراد شاغل در زمین فروخته شده، اقداماتی جدی انجام نداده است.» در واقع، تلاشهایی از طریق تصویب قوانین به عمل آمد، اما اعتراف سیمپسون سودمند نبود. این تلاشها به صورت پرداخت خسارت یا غرامت بود، یهودیها در این باره بخیل نبودند، بلکه بیش از آنچه را قانون مشخص کرده، پرداخت می‌کردند. غرامت مالی بسرعت به مصرف می‌رسید، به‌طوری که چیزی از آن باقی نمی‌ماند، زیرا بسیاری از کسانی که در کشت زمین کار می‌کردند، به گروه کارگران فصلی می‌پیوستند. وضع سایر بافت جمعیت روستا ـ یعنی کارگران روزمزد ـ بدتر از این بود، چون هیچ غرامتی دریافت نمی‌کردند. در گذشته، روستا محل اقامت و زمینهٔ امرار معاش را فراهم می‌آورد، اما روستا ناپدید شد و جای آن را شهرك یهودی گرفت که بر اساس اصول جاری در شهرکهای آژانس یهود، فقط کارگران عبری را استخدام می‌کرد و از استخدام کارگران روزمزد خودداری می‌ورزید. افزون بر کارگران روزمزد، چوپانانی وجود داشتند که مجاز بودند برای چرای احشام خود، از زمینهای بایر تابع روستاها و همچنین زمینهای کشاورزی روستاها پس از فصل درو استفاده کنند. سیمپسون پی برد که این افراد رها شده‌اند. وی اعتراف کرد که آنان نتوانسته‌اند کاری از پیش ببرند.[۱۰۴]

آژانس یهود به جمله‌ای در کتاب سفید سال ۱۹۳۰ اعتراض کرد که می‌گفت: «دربارهٔ تلاشهایی که به منظور اثبات این امر انجام شده که استعمار صهیونیستی باعث پیوستن مستأجران زمینهای فروخته شده توسط مالکان به طبقهٔ افراد بی‌بضاعت نشده است، باید گفت که تحقیقات ثابت کرده این تلاشها قانع کننده نبوده است، اگر گمراه کننده نباشد.»[۱۰۵] آژانس یهود در اعتراض خود ادعا کرد که «تنها توجیه اختلاف برآوردهای آژانس با برآوردهای مقامات یافا و ناصره این است که آنان خیش کاران و دیگر شاغلان روزمزد در زمین کشاورزی را در فهرست صاحبان منافع در زمین گنجانده‌اند، در حالی که این افراد کشاورز نبوده و حقوقی در زمین نداشته‌اند، بلکه مستخدم مستأجرانی بوده‌اند که اختیار اخراجشان را در هر زمان داشته‌اند، زیرا ارتباط قانونی پیوند دهندهٔ این افراد با صاحبان زمین وجود نداشته است. به علاوه، بیشتر مستأجران به هنگام ترك زمین، مستخدمان و مزدبگیران خود را با خویش می‌بردند.»[۱۰۶]

سیمپسون اقرار کرد که گزارش خود را بسرعت و تحت فشار سنگینی کار تنظیم نموده، در حالی که هنوز مواردی مهم از مسألهٔ فلسطین وجود دارد که به دلایلی مشخص در گزارش درج نشده است تا این موارد پس از انتشار گزارش برملا نشود. وی در یادداشتی به لرد پاسیفیلد برخی موارد را که در گزارش نادیده گرفته یا به‌طور خلاصه ذکر شده بود، مطرح کرد. این موارد دربارهٔ وضعیت کشاورز عرب بود، زیرا وی عقیده نداشت که «دولت انگلیس می‌تواند از انتقادات مطرح شده به خاطر ناکامی در اجرای مواد سند قیمومت شانه خالی کند، زیرا به موجب مادهٔ دوم سند قیمومت، دولت قیم مسؤول فراهم آوردن شرایط اقتصادی همسو با تشکیل موطن ملی یهود است، ضمن آنکه بر اساس مادهٔ ششم همین سند، مسؤولیت تأمین حقوق دیگر فرقه‌های جمعیت [فلسطین] و حفاظت از آنها در برابر هرگونه زیان را به عهده دارد. همچنین به موجب این ماده، ملزم به تسهیل مهاجرت یهودیها و تشویق اسکان کامل آنان است. به علاوه، مادهٔ یازدهم سند قیمومت، دولت قیمومت را به تدوین و تصویب قانونی برای زمین و متناسب با نیازهای کشور با توجه به رویکرد توسعهٔ اسکان کامل و کشت فراگیر زمین ملزم کرده است.» سیمپسون عقیده داشت که «دولت قیم نتوانسته به هیچیك از این هدفها دست یابد، زیرا خود را کنار کشیده و دست یهودیها را آزاد گذاشته است تا در شرایطی مساحتهای گسترده‌ای از زمین را بخرند و در آنها سکونت کنند که این امر مخالفت چشمگیری با حق عربها که از زمین خود اخراج شده‌اند، تشکیل داده است. دولت همچنین در ارتباط با مهاجرت کمکی مؤثر به یهودیها ارائه نکرده است، بالعکس، ناخودآگاه، اقدامات بسیاری را به منظور متوقف کردن آن انجام داده است. به علاوه، ضمن برنداشتن گامهایی جدی به سوی توسعهٔ کشور و قانونمندی خرید زمین توسط یهودیها، در ترقی زمین که کشاورز عرب در آن اشتغال داشته، ناکام مانده و این حالت خطرناکی را میان کشاورزان عرب به وجود آورده است.» وی خاطرنشان ساخت که «از بخت بد، این حقیقت غیرعادی است که همهٔ مسؤولان انگلیسی تمایل ندارند جانب کشاورز عرب را بگیرند یا دشمن یهودیها شوند، هرچند این درست نیست که شکست دستیابی به هدفهای قیمومت از حقیقت یادشده نشأت می‌گیرد، زیرا او ـ یعنی سیمپسون ـ شخصاً به این ویژگی پی برده است. به این علت که خواسته‌های کشاورز عرب به اینکه مهاجرت یهودیها ماهیت خود را به‌عنوان پدیده‌ای آزاردهنده از یك سو، و نفرت انگیز از سوی دیگر، نشان می‌دهد، از سوی مسؤولان انگلیسی که توانست با آنان تماس بگیرد، گوش شنوایی نیافت. افزون بر این، شخصیت هالوتیزم به‌طور کلی بر ماهیت مهاجرت تأکید می‌کند. در صورتی که یك مسؤول دولتی یهودی نیز باشد، به‌طور

طبیعی با طرف دیگر همدردی می کند.» از این رو، سیمپسون عقیده داشت که این از بخت بد نورمن بنتوویچ است که دادستان کل شده است. به بیان دیگر، وی دوست سیمپسون و مردی توانمند بود، اما موقعیت او باعث شد که تزویر کند و هیچکس در خارج از محافل دولتی نمی توانست مطمئن شود که بنتوویچ در کارش با یهودیها همدردی نمی کند.[۱۰۷]

گزارش سیمپسون متضمن اشاراتی در مورد پافشاری آژانس یهود در گرفتن همهٔ زمینهای دولتی بود که چنانچه دولت امتیاز الحوله را تمدید نمی کرد و زمینهای بیسان را در پی توافقی نهایی در سال ۱۹۲۸ در اختیار عربها نمی گذاشت، می توانست تا حد مشخصی کافی باشد. آژانس یهود اعتراض کرد که کتاب سفید سال ۱۹۳۰ به زمینهای بیسان و الحوله اشاره‌ای نکرده است.[۱۰۸] آژانس یهود همچنین از این پاراگراف مندرج در بیانیهٔ دولت انگلیس انتقاد کرد که پندار برخورداری دولت فلسطین از زمینهای گسترده و خالی از سکنه که می توان آنها را برای موطن ملی یهود اختصاص داد، اشتباه است، زیرا مساحت زمینهای دولتی خالی از سکنه در خور توجه نیست.[۱۰۹] بیانیهٔ دولت انگلیس گفته بود که «این پندار اشتباه است که دولت فلسطین مساحتهای گسترده از زمین در اختیار دارد که می توان آنها را به منظور آباد کردنشان به یهودیها تحویل داد، زیرا مساحت این زمینها در خور توجه نیست. دولت در زمینهای گسترده‌ای که عربها آنها را کشت می کنند، ادعای مالکیت دارد. با وجود این، حتی اگر مالکیت این زمینها به دولت مسلم شود، هر چند در موارد بسیاری دربارهٔ مالکیت این زمینها اختلاف وجود دارد، باز هم نمی توان آنها را در اختیار یهودیها قرار داد، زیرا کشاورزان عرب در آنها مشغول به کار هستند و همچنین لازم است زمینی جایگزین برای اسکان کشاورزان عرب که بی‌بضاعت شده‌اند، یافت شود.»[۱۱۰]

با پایان دورهٔ مسؤولیت هربرت ساموئل در فلسطین، نمایندگان صهیونیست در مجلس عوام انگلیس دربارهٔ درخواست اسکان یهودیها در زمینهای دولتی پافشاری کردند. در این زمینه، یك نمایندهٔ صهیونیست مجلس[۱۱۱] در مورد اقدامات دولت به منظور آماده سازی زمین برای مهاجران یهودی سؤال کرد. اورمسبی گور پاسخ داد که گزارش هربرت ساموئل دربارهٔ عملکرد دولت فلسطین در سالهای ۲۵ ـ ۱۹۲۰ نشان می‌دهد که یهودیها اکنون ۳۱۹ مایل مربع را در تملك دارند، در حالی که پیش از جنگ [جهانی اول] این مساحت ۱۷۷ مایل مربع بود. همین نماینده سؤال کرد که آیا زمینهای دولتی منطقهٔ بیسان هنوز هم به وسیلهٔ شهروندان عرب کشت می‌شود، و آیا در این زمینها جایی برای شهرك نشینان یهودی وجود دارد و چه اقداماتی به منظور

اسکان یهودیها در آنها انجام شده است؟[۱۱۲] نمایندهٔ دیگری[۱۱۳] نیز سؤال کرد آیا زمینهای مسکونی بیسان برای اسکان مهاجران یهودی اختصاص خواهد یافت یا نه؟ ایمری گفت که «این زمینها در چارچوب توافق سال ۱۹۲۱ با کشاورزان عرب در جفلك بیسان قرار دارد. «مسألهٔ زمینهای دولتی نیز در مجلس عوام انگلیس مورد بحث قرار گرفت.[۱۱۴] وزیر مستعمرات خاطرنشان ساخت که «افندیهای سوری» به موجب امتیازی که در دوران امپراتوری عثمانی گرفته بوده‌اند از اغلب این زمینها بهره برداری می کنند. همان نماینده که خواهان تحویل همهٔ زمینهای دولتی به یهودیها بود، در تلاش برای طفره رفتن و هموار ساختن راه در برابر استعمار صهیونیستی در فلسطین و اسکان یهودیها در آن، از پایبندی دولت به ادامهٔ امتیاز افرادی که در هنگام جنگ جهانی اول «جزو دشمنان بودند» انتقاد کرد.[۱۱۵]

سیمپسون در یادداشت خود به لرد پاسیفیلد یادآور شد که یهودیها سرانجام پی برده‌اند که مشکل کشاورزان عرب فاقد زمین خطرناك شده است. وی افزود که هانکن یکی از مسؤولان شرکت توسعهٔ زمینهای فلسطین که متولی بستن قراردادهای فروش زمین بوده، به او گفته است که پس از انتقال ۱۰۰,۰۰۰ دونم دیگر به یهودیها، دیگر تملك هرگونه زمین بدون انجام برخی اقدامات ویژه برای عربهای شاغل در زمینهای فروخته شده غیر ممکن شده است. سیمپسون گفت که «دیدگاه هانکن را نپذیرفته، هر چند این حقیقت را برایش آشکار کرده است که کشاورزان زمین کافی به دست نیاورده‌اند تا با ابزارهای خود از آن به منظور داشتن یك سطح مناسب از زندگی بهره ببرند. ضروری است که هر دونم زمینی که در مالکیت دولت قرار دارد یا ممکن است به مالکیت دولت در آید، به منظور فراهم ساختن زمین برای افرادی که زمین از دست داده و هنوز آمادهٔ کار در بخش کشاورزی هستند و نیز افزایش میزان مالکیت کشاورز دارندهٔ زمین ناکافی برای تأمین نیازهای زندگی خانوادهٔ تحت تکفل نگهداشته شود.» سیمپسون عقیده داشت که انجام این اقدام ضروری است تا بعداً اقدامات توسعهٔ زمین و ترویج کشاورزی صورت گیرد و همچنین نوعی وام کشاورزی به کشاورز ارائه شود تا وی از حالت وامهای هراس انگیزی که در آن به سر می‌برد، رهایی یابد. سیمپسون این حالت را ناشی از نظام حقوقی انگلیس دانست. در دادگاههای ترکیه دست قاضی باز گذاشته شد تا در تصمیمات خود منصفانه حکم کند، زیرا روش ارتباط او برخلاف ارتباط قاضی در نظام قضایی انگلیس است. سیمپسون پس از پی بردن به چند فقره وام فراتر از توان پرداخت کشاورز، تردیدی نداشت که تکیه بر اصل انصاف و تصویب قانونی که پرداخت مبلغی کمتر از وام اصلی و به گونه‌ای عادلانه را مجاز بداند، مورد نیاز است. درهٔ

الحوارث دلیل تازه‌ای برای سیمپسون بود، زیرا در این منطقه تعداد زیادی کشاورز فاقد حق حضور در دادگاه وجود داشتند، اما چند سال از امتیازات مشخصی برخوردار بودند و دیگر فاقد توانایی یافتن زمین مشابهی با همان امتیازات شدند، بلکه به‌علت فروش زمین خود به یهودیها می‌بایست اخراج می‌شدند، چون خریدار طبق قانون، حق اخراج آنان را داشت. سیمپسون در مورد اقدام دادگاهی به صدور حکم اخراج این افراد ابراز تردید کرد. در منطقهٔ بئرالسبع، بادیه‌نشینان به سبب خشك بودن منطقه به چرای احشام خود در فصل تابستان در درهٔ الحوارث عادت کرده بودند، ضمن آنکه دلیلی محکمه‌پسند برای حقانیت خود در این کار نداشتند. سیمپسون پی برد که هیچ کدام از آنان هرگز در دادگاهی حاضر نشده است، چرا که آنان بادیه‌نشین هستند و نه شهرنشین. با وجود این، هنگامی که این افراد دریابند چراگاه دامها و شترهایشان به تصرف یهودیها درآمده و به باغهای مرکبات تبدیل شده و توانایی ورود به حریم آن را ندارند، نه تنها از یهودیها کینه به دل می‌گیرند، بلکه از دولت فلسطین نیز بیزار می‌شوند و حتی آن را مسؤول این اوضاع غیرعادی می‌دانند.[۱۱۶]

دربارهٔ زمینهایی که دولت قیمومت می‌توانست بر آنها دست بگذارد، آژانس یهود عقیده داشت که سیمپسون در گزارش خود از جنبهٔ حق دولت در فراهم نمودن زمینهای دولتی، با کتاب سفید سال ۱۹۳۰ همسویی داشت. با این حال، آژانس بر این باور بود که «به رغم اتفاق ظاهری گزارش سیمپسون و کتاب سفید، تفاوت جوهری میان این دو وجود دارد. کتاب سفید خواهان کنترل نامحدود بر زمین است یا به عبارتی، دولت مجاز است از خرید هر گونه زمین توسط یهودیها جلوگیری کند حتی اگر دولت به زمین در معرض فروش برای استفاده از آن در طرح توسعه نیاز نداشته باشد. دولت همچنین می‌تواند که این ممنوعیت را به احتمال اختصاص دادن زمین برای اهداف توسعه در ۱۰ یا ۲۰ سال بعد توجیه کند. با وجود این، گزارش سیمپسون اعلام می‌کند که ممنوعیت فروش زمین باید با اصل خلع مالکیت آن مرتبط باشد، در چارچوب این شرط، کنترل دولت بر زمین محدود می‌شود. بنابراین، دولت می‌تواند فروش زمین را ممنوع کند و چنانچه به هنگام ممنوعیت، امکان خرید آن را داشته باشد و در خدمت طرح توسعه قرار دهد، یهودیها دست‌کم منفعتی جزئی از رهگذر طرح توسعه به دست آورند، به گونه‌ای که فرایند اسکان را برای یهودیها تسهیل کند. اگر حق دولت در تحریم فروش زمین محدودیت نداشته باشد، زمین کاملاً از حوزهٔ امکانات استعمار یهودی خارج می‌شود.»[۱۱۷]

کتاب سفید تصریح کرد که «وضعیت کشاورز عرب به رسیدگی بسیاری نیاز دارد و در

صورتی که بهبود اوضاع معیشتی وی مد نظر باشد، مقتضی است سیاستی ویژه در مورد زمین اتخاذ شود.»[۱۱۸] با این حال، آژانس یهود این مشکل را به شیوه‌ای ارائه می کرد که از یك سو، حدت آن را کاهش می‌داد، و از سوی دیگر، مسؤولیت آن را متوجه دولت قیمومت می دانست، زیرا «آژانس ضمن پذیرش مفاد گزارش سیمپسون و کتاب سفید دربارهٔ بی‌بضاعت شدن تعداد زیادی از عربها، تأکید کرد که بعضی از آنان ـ و نه همه ـ زمین خود را به سبب استعمار یهودی از دست داده‌اند، چون بعضی دیگر از آنان در مناطق تپه‌ها زندگی می کنند.» در حالی که سیمپسون درصد افراد بی‌بضاعت را به ۴۰ درصد جمع روستانشینان ـ یعنی حدود ۳۰,۰۰۰ خانوار ـ برآورد کرد[۱۱۹]، این برآورد در کتاب سفید به ۲۹/۴ درصد کاهش یافت.[۱۲۰] آژانس یهود با نمایاندن این تناقض، بر نکات زیر تأکید کرد:

«الف. معنای رسمی دولت انگلیس برای واژهٔ بی‌بضاعت مطرح نشده است، زیرا در روستاهای عرب‌نشین برخی افراد در آهنگری اشتغال دارند، در حالی که برخی دیگر راه‌اندازی آسیابهای بادی یا حرفه‌های دیگری را پیشهٔ خود کرده‌اند، و اینان به هنگام انتقال زمین به یهودیها مالك یا مستأجر نبوده‌اند؛

ب. در بعضی از روستاها، تعدادی از کشاورزان عرب فوت کرده و فرزندانشان زمین را به ارث برده، روی آن مشغول به کار شده‌اند، و آژانس یهود مسؤولیت بی‌بضاعت شدن آنان در پی مرگ نان آورشان را به عهده نمی گیرد؛

ج. کارگران زراعی خواه در روستاهای عرب‌نشین یا مستعمرات یهودی‌نشین، به صورت مزدبگیر مشغول به کار هستند و بسیاری از آنان بی‌بضاعت بوده‌اند. در این‌باره، آژانس یهود می‌پرسد: آیا دولت درصدد است آنان را به کشاورزان مستقل تبدیل کند؟ این نظام در کدام یك از مستعمرات انگلیسی اجرا شده است؟ در صورتی که پاسخ منفی باشد، چرا دولت قیمومت با وجود نیاز یهودیها به زمین، مصمم است این نظام را در فلسطین به مرحلهٔ اجرا در آورد؟

د. دولت قیمومت هزاران کارگر عرب را در ادارات دولتی استخدام کرده است، به‌طوری که درآمدی منظم در برابر کار تضمینی دارند، در حالی که اغلب آنان در روستاها زندگی می کنند، و در نتیجه جزو افراد بی‌بضاعت شمرده می‌شوند. البته تعدادی از آنان عضو خانواده‌های کشاورز بوده، اما هرگز کارهای کشاورزی انجام نداده یا در کشاورزی اشتغال نورزیده‌اند. در صورت کم کردن تعداد کسانی که روزی کشاورز نبوده‌اند از رقم ۳۰,۰۰۰ خانوار بی‌بضاعت، ممکن است این رقم به‌طور چشمگیر کاهش یابد.»[۱۲۱]

دلایل آژانس یهود در برابر بدیهیات ساده، سست بودند، زیرا روستاییانی که به‌طور مستقیم در کشت زمین کار نمی کردند، کارهای ضروری برای کشت زمین را انجام می‌دادند. به‌علاوه، آنان در پی تملك زمین توسط یهودیها، در چارچوب اصل کار عبری مندرج در اساسنامۀ آژانس یهود، از کار محروم و از زمین اخراج می‌شدند. شایان توجه است که کشور قیم به موجب مواد ۲۰ و ۲۲ منشور جامعۀ ملل ملزم به ترقی زمینه‌های زندگی در فلسطین بود، به‌طوری که وضعیت در فلسطین برخلاف مفاد یادداشت آژانس یهود باید با مستعمرات انگلیسی مغایرت داشته باشد.

آژانس یهود عقیده داشت که مفهوم واژۀ «بی‌بضاعت» در چارچوب توسعۀ دولتی باعث می‌شود استعمار یهودی در بیشتر وقتها غیرممکن گردد. به این علت که شمار افراد بی‌بضاعت احتمالاً به سبب مهاجران تازه به روستا یا تولد فرزندان اول، دوم، سوم و چهارم کشاورز افزایش یابد، به گونه‌ای که بیم آن می‌رود در آینده خواسته‌های افراد بی‌بضاعت برای دریافت زمین نامحدود گردد. سند قیمومت میان تأسیس موطن ملی یهود و شرط نرساندن زیان به حقوق یا وضعیت عربها ارتباط قائل شد. به همین خاطر، آژانس یهود بر این باور بود که دولت قیمومت می‌تواند فروش زمین به یهودیها را فقط در چارچوب مؤثر بر حقوق و وضعیت عربها منع کند. به بیان دیگر، فقط به وضعیت افرادی رسیدگی شود که در کشت زمین کار می‌کردند و در صورت فروش زمین به یهودیها در معرض اخراج از زمین قرار می‌گرفتند. آژانس یهود برآورد کرد که تعداد این افراد از چند صد تن فراتر نیست، بر اساس اینکه به استثناء موارد فروش زمین در مرج بن عامر، صهیونیست‌ها به تملك زمین جز در منطقۀ دشت ساحلی که عربها قبلاً آن را تصرف نکرده بودند، اقدام ننموده‌اند.[۱۲۲]

آژانس یهود به مفاد گزارش سیمپسون و کتاب سفید سال ۱۹۳۰ دربارۀ تناقض نمایان بین فعالیت استعماری پیکا و بخش ویژۀ آژانس یهود در مورد استخدام کارگران عرب در مزارع یهودیها اعتراض کرد. در کتاب سفید آمده بود: «اصلاً پذیرفتن این ادعا عادلانه نیست که زمینۀ اختلاف روابط یهودیها و عربها در فلسطین در نتیجۀ استعمار یهودیها بر جمعیت عرب در همه حال برای منافع عربها زیانبار بوده است. پذیرفتن این ادعا اجمالاً امکانپذیر نیست، زیرا به هنگام بررسی این جنبه از مشکل، ضروری است میان استعماری که جمعیت استعمار یهودی در فلسطین (پیکا) و استعمار دستگاههای آژانس یهود انجام می‌دهند، تمیز داده شود. دولت انگلیس معتقد است که عربها از مستعمرات یهودی که پیکا پیش از احداث مستعمرات صندوق ملی یهود

ـ وابسته به آژانس یهود ـ تأسیس کرده بود، سود بسیاری بردند. نتیجهٔ استعمار یهودی بر عربها معلول شرایطی است که صندوق ملی یهود به موجب آنها زمینها را تملك کرده یا اجاره داده، زیرا اساسنامهٔ آژانس یهود تصریح کرده است که زمینها ملك ملت یهود محسوب می‌شوند و مالکیت آنها غیرقابل انتقال است، و همچنین شامل لزوم اجرای اصل استخدام فقط کارگران یهودی در همهٔ طرحها و کارهاست. به‌علاوه، در مادهٔ بیست و سوم عقدنامهٔ اجارهٔ زمینهای صندوق ملی یهود تعهدی وجود دارد که اقتضاء می‌کند مستأجر در همهٔ کارهای مربوط به زراعت زمین فقط کارگران یهودی استخدام کند و در این‌باره برخی شرایط سخت برای تضمین اجرای این تعهد، تحمیل شده است.»[۱۲۳]

گزارش سیمپسون تأکید کرد که «زمین خریداری شده توسط صندوق ملی یهود، مستقل از کشور می‌شود، به‌طوری که عربها دیگر امیدی به استرداد یا اجاره کردن آن ندارند. به این علت که این زمین وقفی شده و انتقال آن غیرممکن است.» سیمپسون به نقل از کتاب *راهنمای فلسطین یهودی*[۱۲۴] نوشت که شهرکهای یهودی‌نشین تا آغاز جنگ جهانی اول تقریباً فقط کارگران عرب را استخدام می‌کرده، اما آژانس یهود به عمد اقدام به انتقال کارگران یهودی به این شهرکها نموده است. وی همچنین دیدگاه کمیتهٔ اجرایی هستادروت را آورد که می‌گفت: «این شهرکها با سرمایهٔ یهودیها تأسیس شده‌اند و این سرمایه به صورت کمك در جهت فعال کردن مهاجرت یهودیها به فلسطین و اسکان در آنجا بوده است. یهودیها پول خود را کمك نکرده‌اند تا در استخدام کارگران عرب هزینه شود. چنانچه آژانس یهود در جهت استخدام کارگران عرب فعالیت می‌کرد، زمینه‌ای برای پذیرش و جذب مهاجران تازه وجود نداشت.» با وجود این، گزارش سیمپسون خاطرنشان ساخت که «جایگزین کردن کارگران یهودی به جای کارگران عرب، افزون بر تشکیل یك منبع خطر دایمی در کشور، با مادهٔ ششم سند قیمومت مغایرت دارد. با این حال، هستادروت در پی فشار آوردن بر مستعمرات پیکا به منظور اجرای اصل کار عبری است.»[۱۲۵]

آژانس یهود در توجیه اجرای اصل کار عبری در شهرکهای خود، اشاره کرد که «پیکا زمین و پول در اختیار شهرك نشینان قرار می‌دهد، به همین خاطر، آنان نه تنها می‌توانند هزینهٔ زندگی را به دست آورند، بلکه اجرتی به موجر نیز بپردازند، در حالی که فعالیت آژانس یهود به‌علت ضعف امکانات موجود محدود است. این وضعیت سبب شد که آژانس یهود بسرعت در پی گسترش حوزهٔ فعالیت خود در زمینهٔ اسکان برآید و این باعث گردید فرصت به دست نیاورد تا

تلاشهای خود را به سود یك دسته از کشاورزان اختصاص دهد، بلکه باید تنها یك وسیله را مشخص می کرد که در اقدام خود شهرك نشین به کشت زمین نمایان شده است. به همین سبب، میان اسکان پیکا و اسکان آژانس یهود دربارهٔ استخدام عربها اختلاف وجود دارد، آن هم به این دلیل نیست که پیکا به عربها تمایل دارد و آژانس یهود ندارد، بلکه به خاطر تفاوت ماهیت استعمار در شهرکهای پیکا با شهرکهای آژانس یهود است. افزون بر این، پیکا به نمود استعمارگری که برای خود کار می کند، تحول پیدا کرده، به‌طوری که یافتن تفاوت در این زمینه میان شهرکهای پیکا که پس از جنگ [جهانی اول] تأسیس گردیده، با شهرکهای آژانس یهود دشوار شده است.»[۱۲۶]

در این باره باید ماهیت ویژهٔ جنبش صهیونیسم که با دیگر جنبش‌های استعماری تفاوت دارد، نیز در نظر گرفته شود، زیرا استعمارگران اروپایی در دیگر مستعمرات می کوشیدند ثروتهای کشور استعمار شده از جمله نیروی احتمالی کار را استثمار کنند و مردم را به طبقه‌ای استثمار شده در جامعهٔ استعماری نوین تبدیل نمایند، در حالی که آژانس یهود به منابع طبیعی فقیرانه فلسطین دل نبسته بود، چون آن منابع چنان ارزشمند نبود که آژانس یهود در درجهٔ اول به استثمار آنها طمع کند، بلکه آژانس یهود به منظور برپایی کشوری نو و تشکیل طبقات اجتماعی ویژهٔ خود، از جمله طبقهٔ کارگر، به سراسر فلسطین چشم طمع دوخته بود. به همین علت، هدف آژانس یهود به استثمار فلسطینیان محدود نمی‌شد، بلکه اخراج نهایی آنان از دیارشان را مد نظر داشت. روچیلد پس از خرید زمین از فئودالهای عرب، دست به اخراج کشاورزان می‌زد و سپس آنان را به‌عنوان مزدبگیر برای کشت همان زمین استخدام می کرد. با وجود این، آژانس یهود در اجرای مادهٔ سوم اساسنامهٔ خود، شعار کار عبری را سر داد. بند «د» مادهٔ سوم تصریح داشت: «خرید زمینها به‌عنوان ملك یهودیها صورت می گیرد و مالکیت زمینهای خریداری شده به موجب مادهٔ دهم این اساسنامه به نام صندوق ملی یهود ثبت می‌شود، به شرط آنکه بعدها به مالکیت قانونی ملت یهود در آید.» پاراگراف «هـ» این ماده می گفت: «آژانس یهود برای موفقیت اسکان کشاورزی مبتنی بر کار عبری و ترقی آن فعالیت می کند، و ضرورت بکارگیری نیروی کار یهودی را در همهٔ طرحهایی که آژانس آنها را اجرا می کند یا به اجرای آنها کمك می‌نماید، جزو مسائل اصولی می‌شمارد.»[۱۲۷]

از آنجا که آژانس یهود در تشکیل یك طبقهٔ کارگر یهودی - به‌عنوان بخشی از کشور موردنظر - فعالیت می کرد، هر گاه پافشاری می‌نمود که کارفرمایان یهودی فقط کارگران یهودی را استخدام کنند، تبدیل مهاجران یهودی جزو طبقهٔ متوسط به کار در دیگر پیشه‌ها را ترجیح

می‌داد. درگیری هستادروت با شهرک‌نشینان در شهرکهای پیکا که استخدام کارگران عرب را به‌خاطر دریافت مزدی پایین‌تر از کارگران یهودی ترجیح می‌دادند، به همین دلیل بود؛ درگیری که برای سه دههٔ قرن بیستم ادامه داشت. از حق نباید گذشت که عناصر چپ‌گرا در سازمان صهیونیسم اجرای اصل کار عبری را تشویق می‌کردند. بورژواها همواره به استخدام کارگران عرب که مزد ناچیزی می‌گرفتند، تمایل داشتند. اگر تقدیر چنین می‌شد که بورژواها پیروز می‌شدند، احتمال داشت فلسطین همانند الجزایر، آفریقای جنوبی و رودزیا تحول پیدا کند، اما چپ‌گراها پیروز شدند. سرانجام، آژانس یهود تفاوت مزد پایین کارگران عرب و مزد بالای کارگران یهودی را پرداخت کرد. آژانس یهود که توانست عربها را از زمین اخراج کند، به‌وسیلهٔ اجرای اصل کار عبری مانع از سازماندهی آنان در طبقهٔ کارگر در اقتصاد یهودی شد. به این علت که هر فرد عرب جز در طرحهای دولت قیمومت، به دشواری می‌توانست کار پیدا کند، به‌همین‌خاطر، قشر بیکاران عرب به‌وجود آمد، در حالی که آژانس یهود توانست آن تعداد انبوه مهاجران یهودی را اسکان دهد.

در اثر فشار صهیونیست‌ها، مجلس عوام انگلیس در ۱۷ نوامبر ۱۹۳۰ جلسه‌ای ویژه برای بحث و بررسی کتاب سفید سال ۱۹۳۰ برگزار کرد. با این اقدام، زمینهٔ بروز گرایشهای صهیونیستی برخی نمایندگان مجلس هموار شد. لوید جورج اولین سخنران این جلسه بود. وی تعهد انگلیس را که در بیانیهٔ دولت به ریاست وی آمده بود، تشریح کرد و گفت که این تعهد نشان دهندهٔ دیدگاههای سه حزب کشور بوده است. او خاطر نشان ساخت که طرح تشکیل موطن ملی یهود پاسخگویی به روابط تاریخی ملت یهود با فلسطین شمرده می‌شود. به بیان دیگر، هدف این طرح برپایی مستعمره‌ای یهودی در فلسطین یا صرف هموار کردن زمینه برای استعمار یهودیها بر کشور خود و استقرار در آن نیست، بلکه هدف اصلی در لزوم تشکیل موطن ملی برای یهودیها نهفته بوده است، به‌عنوان به رسمیت شناختن وضعیت ویژهٔ یهودیها در فلسطین که این برخی حقوق و منافع ویژه در آن منطقه را به آنان می‌دهد. این فرصتی برای احیاگری [فرهنگ] عبری که خدمات جاودانی به بشریت کرده است، چراکه گردآوردن ملتی در موطن خود نه استعمار است و نه اسکان، بلکه تشکیل موطن ملی. لوید جورج به کتاب سفید سال ۱۹۳۰ حمله کرد و مدعی شد که به‌عقیدهٔ همهٔ جهان، این کتاب نقض عملی سند قیمومت است. وی تأکید کرد که «موضع کمیسیون دایمی قیمومتها وابسته به جامعهٔ ملل نسبت به کتاب سفید نشان می‌دهد که اگرچه هدف کمیسیون کشتن مستقیم صهیونیسم نیست، می‌کوشد جنبش صهیونیسم را در

سردخانه‌ای قرار دهد، ضمن آنکه در آن را اندکی باز بگذارد. موضع اعضای این کمیسیون نزدیك بود صهیونیسم را نابود سازد، مادام که آنان متقاعد شده‌اند دولت انگلیس در اثر نبود ظرفیت بیشتر برای مهاجران یهودی و در همان حال پیدایش مشکل بیکاری در میان عربها، دچار مشکلات گوناگونی شده است. مهاجرت یهودیها سبب به‌وجود آمدن این مشکل نبوده است. بیکاری اساساً از شرایط جهانی نشأت گرفته است، چرا که در ایالات متحده، فرانسه و کشورهایی دیگر بیکاری وجود دارد، در حالی که از پایان جنگ جهانی اول، سرمایه‌های یهودی به فلسطین سرازیر شده است. گزارش صندوق ملی یهود نشان می‌دهد که پیکا و آژانس یهود، یعنی دو مؤسسهٔ یهودی مسؤول اسکان یهودیها در فلسطین، ده میلیون پوند انگلیس هزینه و یهودیها ۵۰ـ۴۰ میلیون پوند انگلیس سرمایه گذاری کرده‌اند.» لوید جورج در پایان گفت: «نمی‌توان منفعت این سرمایه‌گذاری را به سود یك طرف منهای طرف دیگر، محدود کرد.»[۱۲۸]

شاید لوید جورج از اصل کار عبری آگاهی نداشت. از این رو، او واقعیت موجود را مردود شمرد و با تکذیب این حقیقت که آن سرمایه‌ها در اخراج کشاورزان عرب از زمین خود مورد استفاده قرار می‌گرفت، ادعا کرد بیشتر زمینهایی که توسط یهودیها زیر کشت رفته، به‌وسیلهٔ خود آنان زهکشی شده و این زمینها قبلاً بایر یا مردابهایی بود که خشك کردن و زیر کشت بردن آنها نیاز به سرمایه‌هایی کلان داشت و این مردابها پیش از خشك کردن، منبع اشاعهٔ مالاریا بود. وی به نقل از گزارش هربرت ساموئل اولین کمیسر عالی انگلیس در فلسطین، گفت که رودخانهٔ نعامین، یکی از شاخه‌های رود لردن، مردابهایی به‌وجود آورده بود و در آن منطقه تعدادی از روستاهای عرب‌نشین روی تپه‌ها وجود داشتند که ساکنان آنها در اوضاعی رقت بار به سر می‌بردند، سپس یهودیها ۹۰۰,۰۰۰ پوند انگلیس را به منظور خشك کردن حدود ۵۰ مایل مربع که برای اسکان یهودیها مورد استفاده قرار گرفت، هزینه کرده‌اند و ۲۰ روستای جدید احداث شده‌اند. همچنین در زمینی فاقد درخت، یك جنگل کوچك احداث شد و در این منطقه یك آموزشکدهٔ کشاورزی برای زنان یهودی و همچنین چند مدرسه و یك بیمارستان تأسیس یافت. وی اشاره کرد که زمین گسترده‌ای در الحوله در شمال فلسطین وجود دارد. همچنین منطقهٔ بیسان در دو کرانهٔ رود اردن که شمار اندکی از افراد بی‌بضاعت عرب در آنجا زندگی می‌کنند که فقط ۱۵۰ دونم را مورد بهره‌برداری قرار می‌دهند، در حالی که اگر زمینها خشك شوند، می‌توان هزاران عرب و یهودی را جذب کرد.

درموند شیلز معاون وزیر مستعمرات در پاسخ به اظهارات لوید جورج گفت فلسطین

کشوری کوچك است که می توان آن را با ایالت ولز مقایسه کرد. هنگامی که انگلیس قیمومت آن را برعهده گرفت، ۸۴,۰۰۰ یهودی در آنجا به‌سر می‌بردند و همچنین ۵۹۰,۰۰۰ عرب که مخالف مفاد قیمومت و خواستار قیمومتی مشابه عراق بودند که وظایف توسعه را بر دوش نهادهای حکومت خودمختار قرار می‌دهد، درحالی که سند قیمومت بر فلسطین فقط بخشی از آرزوهایی را به تحقق می‌رساند که صهیونیست‌ها قرنهاست رؤیای آن را می‌بینند. از این رو صهیونیست‌ها اقداماتی به منظور رساندن صدای خود به کمیسیون دایمی قیمومتها انجام دادند. کمیسیون مزبور در گزارش خود به شورای جامعهٔ ملل در سپتامبر ۱۹۳۰ بر ضرورت توجه به کشاورز عرب در چارچوب بهبود وضعیت وی تأکید کرد.[۱۲۹] شیلز افزود که «با این حال، مسؤولان [سازمان] صهیونیسم معتقدند تشکیل موطن ملی یهود نشان‌دهندهٔ یك موضع مثبت در نظام قیمومت بر فلسطین است و هر تلاشی که جز این را مدنظر دارد، تلاشی منفی شمرده می‌شود. تحقق کامل رؤیای صهیونیسم دشوار است، زیرا زمین کشاورزی فلسطین به ۶,۰۰۰,۵۴۴ دونم متریك برآورد می‌شود که یهودیها حدود ۱,۲۵۰,۰۰۰ دونم متریك آن را در تملك دارند که ۲۴۰,۰۰۰ دونم متریك را از طریق صندوق ملی یهود استملاك کرده‌اند. یهودیها همچنین در ۱۵۵,۰۰۰ دونم متریك آن زمین مستقر نشده‌اند، بلکه به عنوان ذخیره برای مهاجران یهودی در سالهای بعد شمرده شده است.» وی با طرح این پرسش که «چرا تعهدات خود را دربارهٔ مردم غیریهودی فلسطین فراموش می کنیم؟» پاسخ داد: «شرافت ملی و تعهدات بین‌المللی ما را به اجرای یکسان تعهدات خود دربارهٔ عربها و یهودیها وادار می کند.»[۱۳۰]

آنگاه هربرت ساموئل، صهیونیست معروف، اظهار داشت: «با تکامل و توسعهٔ بخشهای کشاورزی و صنعتی، فلسطین می‌تواند ۲ میلیون نفر را جذب کند. شکی نیست که فلسطین می‌تواند در طی یك یا چند نسل تا ۳ میلیون نفر را جذب کند.» او پرده از مسألهٔ زمینهای بیسان برداشت و گفت سلطان عثمانی دست به بازی زده و این زمینها را با ترفند تصرف کرده بود، زیرا مقامات عثمانی به عربهای فلسطین که نسل اندر نسل این زمینها را کشت می کردند، گفته بودند چنانچه این زمینها تا تاریخ مشخصی به نام کشت کنندگان ثبت نشود، جزو املاك سلطان [عثمانی] محسوب می‌شوند. کشاورزان در پرهیز از برخی دشواریهای قانونی که از آن سر در نمی‌آوردند، از ثبت زمینها سر باز زدند. در نتیجه، این زمینها پس از پایان مهلت مقرر، دولتی شدند. به همین خاطر، ساموئل اقرار کرد که «اخراج عربها از این زمینها اقدامی ناعادلانه و در

حد زشت و نامطلوب شمرده می‌شود.»[۱۳۱] وی موضوع اقدام یهودیها به کشت منطقه‌ای در دشت ساحلی میان حیفا و یافا را به گونه‌ای تشریح کرد که گویا وی به هنگام تصدی مسؤولیت در فلسطین از وارد آوردن زیان به کشاورزان عرب آن منطقه خودداری کرده بود. مساحت منطقهٔ یادشده به حدود دو مایل مربع زمین مردابی می‌رسید و ۴۰۰ـ۳۰۰ عرب در آنجا سکونت داشتند که از کشاورزی ابتدایی و دامداری امرار معاش می کردند. هنگامی که مؤسسهٔ استعمار یهود خواستار اجرای مفاد امتیاز زهکشی این زمین که مقامات عثمانی پیش از آغاز جنگ جهانی اول به آن اعطاء کرده بودند، شد، وی پی برد که «تکان دادن» عربها از آن منطقه با سند قیمومت مغایرت دارد. با وجود این، یهودیها توانستند آنان را به منطقه‌ای همجوار انتقال دهند و مرداب را برای آماده سازی اسکان مهاجران یهودی خشك کنند. به همین دلیل، هربرت ساموئل نتیجه گرفت که گسترش توانایی فلسطین برای جذب شمار زیادی از جمعیت امکانپذیر است.[۱۳۲]

با این همه، دولت انگلیس در برابر فشار صهیونیست‌ها عقب نشینی کرد و در ۱۳ فوریه ۱۹۳۰ رامزی مك دونالد پیامی مفصل[۱۳۳] برای وایزمن ـ که از ریاست آژانس یهود کناره گیری کرده بود ـ فرستاد و منظور وی از آن «برطرف ساختن سوء تفاهم حاکم شده بر محافل صهیونیستی و نبود هیچگونه تغییری در سیاست در فلسطین است.»[۱۳۴] وی در پیام خود این ادعا را تکذیب کرد که «سیاست کتاب سفید با استناد به بند ویژهٔ زمینهای دولتی می تواند سبب تعطیل اسکان فشردهٔ یهودیها در زمینها شود.» بند یادشده تصریح داشت که «این سخن اشتباه است که دولت فلسطین مساحتهای گسترده‌ای از زمین در تملك دارد که می توان آنها را در اختیار یهودیها به منظور استعمار قرارداد، زیرا کشاورزان عرب در این زمینها مشغول به کار هستند و همچنین لازم است زمین برای کشاورزان بی‌بضاعت عرب فراهم آید.»[۱۳۵] رامزی مك‌دونالد خاطرنشان ساخت که «منظور این بند عربهایی است که در پی انتقال مالکیت زمین به یهودیها، از دیارشان ـیعنی از زمینهای محل اقامت ـ اخراج شده‌اند. پایبندی دولت به اسکان این افراد با اصل تشویق موطن ملی یهود مغایرت ندارد. از این رو، دولت انگلیس درصدد است مشکل زمینهای دولتی و دیگر زمینهایی را که امکان دارد برای اسکان یهودیها آماده ساخت، بررسی کند. به محض اجرای سیاست حل و فصل مسألهٔ زمین، ضروری است که نظارت مرکزی بر قراردادهای فروش به وجود آید. این نظارت باید قراردادها را سامان بدهد و شکل تحریم به خود نگیرد. به علاوه، هرگونه کنترل طبق آیین نامهٔ لازم انجام خواهد شد تا حداقل دخالت ممکن در آزادی انتقال زمین

تضمین شود.»[۱۳۶]

پیام مك دونالد به وایزمن نشان دهندهٔ عقب نشینی در برابر فشار صهیونیست‌ها از کتاب سفید سال ۱۹۳۰ بود و می توان گفت که دولت انگلیس در پی این کتاب سفید کوشید بر انتقال زمین از عربها به یهودیها تسلط یابد که این موضوع در فصل بعدی مورد بررسی قرار می گیرد.

یادداشتهای فصل ششم

1. Ben Halbern, *The Idea of the Jewish State* (Cambridage, 1961), P. 157.

2. Moshe Pearlman, *Ben Gurion Looks Back* (New York, 1965), P. 48.

3. David Ben Gurion, *Rebirth and Desting of Israel* (N. Y., 1959), PP. 5-6.

4. Paul Goodman, (ed.) *Chaim Weizmann, Atribute on his Seventieth on his Seventieth Brithday* (London, 1945), PP. 143 -45.

5. Esco, op, cit., Vol. I, P. 418.

6. herzle, op. cit., Vol. I, PP. 62-63.

7. Baum Garthner and Philo Milton, *The Origins of the Balfour Declaration* (Lebanon: American University of Beirut, 1955), PP. 32-33.

8. Esco, op. cit., Vol I, P. 84.

9. Ibid., PP. 88 - 89.

10. Weizmann, op. cit., P. 216.

11. Esco, op. cit., Vol. I, PP. 103 - 104.

12. Ronald Storrs, *Orientations* (London, 1928), P. 319.

۱۳. اعضای آن عربهایی بودند که اندکی پیش از جنگ جهانی اول به مصر رفته و نیز پناهندگان گریخته از سر کوب ترکهای عثمانی به مصر در هنگام جنگ جهانی که بیشترشان لبنانی و سوری بودند و در گروهها و احزاب مختلف عضویت داشتند و نمایندهٔ طبقهٔ بازرگانان، مدیران روزنامه‌ها و اندیشمندان بودند.

14. Yale's Report, No. 22 (April 8th 1918), The Zionist Commission and the Syrians in Egypt, PP. 1-2.

15. Ibid., PP. 4-5.

16. Ibid., P. 6.

17. Yale's Report, No. 23 (April 15th 1918), The Syrains and Zionist Commission, PP. 1-7.

۱۸. انیس صایغ، *الهاشمیون و قضیة فلسطین* (بیروت: روزنامهٔ المحرر، ۱۹۶۶)، ص ۷.

۱۹. وی رئیس دفتر عرب در قاهره و تابع کمیسر عالی انگلیس در مصر بود.

۲۰. اتحادیهٔ عرب، *الوثائق الرئیسیة فی قضیة فلسطین* (قاهره، ۱۹۵۷)، جلد اول (۴۶-۱۹۱۵)، سند شمارهٔ ۱۹ (از خاطرات کماندور هوگارت)، ص ۷۹.

۲۱. همان، ص ۸۰.

۲۲. محمود صالح منسی، «المشرق العربی اثناء الحرب العالمیة الاولی» (پایان‌نامهٔ دکتری، دانشگاه الازهر، ۱۹۶۹)، ص ۳۸۱.

۲۳. شمارهٔ ۱۸۲، مورخ ۲۳ فوریه ۱۹۱۸.

24. U.N. Documents, A / 70, Terms of league of Nations Mandate for Palestine,

25. Jewish Agency for Palestine, *Land Transfers Regulations, 1940* (Jerusalem, 1947), PP. 1-2.

۲۶. رابرت هری درایتون، *مجموعة المناشیر و الاوامر و القوانین الفلسطینیة* (قدس: چاپخانهٔ دیر الروم، ۱۹۳۶)، جلد سوم، ص ص ۱۶_۳۳۹.

27. C.O., Report to the Commission on Palestine Disturbances of August 1929, Presented by the Secreary of state for the Colonies, March 1930 (London: HMISO, 1939), Cmd. 3530, P. 151.

۲۸. دولت فلسطین، *روزنامهٔ رسمی*، شمارهٔ ۴۱، ۱۵ آوریل ۱۹۲۱.

۲۹. دفتر اجرایی عرب، *بیان علی الکتاب الابیض الصادر فی اکتوبر سنة ۱۹۳۰* (قدس، ۱۹۳۰)، ص ۵.

30. Cmd. 3530, P. 150.

31. Ibid., PP. 143-45.

32. C.O. 733 / 290, Brief on Government's Proposals for the Protection of Small Owners by Reservation of Subsitance Areas, P. 85.

۳۳. دولت فلسطین، *روزنامهٔ رسمی*، شمارهٔ ۳۶، ۱ فوریه ۱۹۲۱.

۳۴. درایتون، پیشین، جلد اول، ص ۹۷۰.

35. ASurvey of Palestine, op. cit., P. 244.

۳۶. درایتون، پیشین، جلد اول، ص ص ۶۵ _ ۹۵۵.

۳۷. *المقطم*، ۲ نوامبر ۱۹۲۹، ص ص ۳ _ ۱.

۳۸. همان، ۱۴ فوریه ۱۹۲۸، ص ۵.

۳۹. کمیسیونی به ریاست دار یر آن را تهیه کرده بود و به کمیسیون دایمی قیمومتها ارائه شد.

۴۰. *المقطم*، ۳ نوامبر ۱۹۲۹، ص ۷.

۴۱. درایتون، پیشین، جلد دوم، ص ص ۱۶۴۳ به بعد.

۴۲. همان، ص ۹۳۲.

۴۳. همان، ص ص ۱۳_۱۶۱۱.

۴۴. همان، ص ص ۲۰_۱۶۱۴.

۴۵. همان، ص ص ۹۳_۹۷۱.

46. ASurvey of Palestine, op. cit., P. 244.

47. *Jewish Chronicle*, 20 - 3- 1925, P. 17.

۴۸. به نام کمیسیون جانسون _ گرسبی معروف شد و مرکب بود از: جانسون _ معاون مدیر کل دارایی _ رئیس، گرسبی _ معاون فرماندار ایالت جنوبی _ عضو، یك بازرس اداری که عضو فرمانداری ایالت محل تشکیل جلسهٔ کمیسیون بود، و سرانجام، جول جریس و لیو به‌عنوان منشی.

۴۹. به نام کمیسیون شاو معروف شد.

50. C.O. 733/722, Being a Report by High Commission, dated 3-1-1930, P.3.

51. Ibid., P. 4.

52. C.O., Palestine: Report on Immigration, Land Settlement and Development, Prepared by the Secretary for ths Colonies, October 1930 (London: HMSO, 1930), Cmd. 3686-3687.

53. Cmd. 3530, P. 141.

۵۴. دولت فلسطین، *تقریر اللجنة التی عینت لدرس حال المزارعین الاقتصادی فی فلسطین و التدابیر التی تتخذها الحکومة بشأن الضرائب بالنسبة لتلك الحالة* (قدس، ۱۹۳۰)، ص ص ۳۰ به بعد.

55. Cmd. 3686, P. 38.

۵۶. دولت فلسطین، *تقریر اللجنة التی عینت*...، ص ص ۶۱ ـ ۶۰.

۵۷. همان، ص ص ۶۳ ـ ۶۲.

۵۸. همان، ص ص ۶۵ ـ ۶۴.

۵۹. *المقطم*، ۳۰اکتبر ۱۹۲۹، ص ۱.

۶۰. همان، ص ۳.

۶۱. دفتر سازمان عالی عرب در امور فلسطین، *حقائق عن قضیة فلسطین ـ صرح بها سماحة السید محمد امین الحسینی* (قاهره، ۱۹۵۶)، ص ص ۱۳ـ۱۲ .

۶۲. *المقطم*، ۱۲ آوریل ۱۹۳۰، ص ۲.

۶۳. همان، ۱۴ مه ۱۹۳۰، ص ۳.

۶۴. همان، ۱۵ مه ۱۹۳۰، ص ۳.

65. C.O, Palestine: Statement of policy by His majesty's Government in the United Kingdom, Presented by the Secretary of the colonies to Parliament by the Command of His Majesty, October 1930 (London: HMSO,1930), Cmd. 3692.

۶۶. دفتر اجرایی عرب، *بیان علی الکتاب الابیض*... ، ص ۱۶.

67 . C.O. 733 / 290, op. cit., P. 5.

۶۸. دفتر اجرایی عرب، *بیان علی الکتاب الابیض*... ، ص ۷.

69. C.O. 733 / 290 (13), John Hope Simpson to Lord Passifield, 18-8 1930, PP. 2 - 3.

70. Cmd. 3686, P. 20.

71. J.A. for Palestine, Observations on the Report of Sir John Hope Simpson and on the Government's Declaration of Policy, PP. 6-7.

72. Cmd. 3686, P. 14.

73. Ibid. P. 21.

74. J.A. for Palestine, Observations..., P. 8.

۷۵. آژانس یهود، *شهادة الدکتور حاییم وایزمان امام اللجنة الملکیة* (قدس، بی‌تا)، ص ۳۳.

76. The National Council, op. cit. PP. 20-21.

77 . J.A. for Palestine, Observations..., PP. 8-9.

۷۸. آژانس یهود، پیشین، ص ۳۴.

79. C.O. 733 / 290 (13), op. cit., P. 1.

۸۰. در جلسهٔ ۱۷ نوامبر ۱۹۳۰.

81. P.D., Vol. 245, P. 87.

۸۲. سرهنگ ویدگود.

۸۳. در جلسهٔ ۲۱ مارس ۱۹۲۹.

84. P.D., Vol. 226, P. 1852.

۸۵. در جلسهٔ ۱۷ نوامبر ۱۹۳۰.

86. Cmd. 3686, P. 146.

87. P.D., Vol. 226, P. 1852.

۸۸. کاکس.

۸۹. *داولر*، ۵ نوامبر ۱۹۳۰.

90. P.D., Vol. 226, P. 167.

۹۱. در جلسهٔ ۲۳ ژوئیه ۱۹۳۱.

92. P.D., Vol. 255, P. 1685.

۹۳. در سخنرانی وی در سال ۱۹۳۲ در قدس.

۹۴. در سخنرانی وی در کنگرهٔ جهانی صهیونیسم در کارلسباد، در سال ۱۹۳۳.

۹۵. در سخنرانی وی در سال ۱۹۲۶ در قدس.

۹۶. در سخنرانی وی در سال ۱۹۲۱ در کلن؛ ر. ک. به:

Michael Assaf, "On the Arab Question", Essay in Meyer Weisgal W. (ed.), *Chaim Weizmann: Statesman, Scientist, Builder of the Commonwealth* (New York, 1944), P. 57.

97. C.O. 271 - 75056 / 36, Conditions of Immigrations of Jews Into Syria and Lebanon, P. 36.

۹۸. *المقطم*، ۹ ژوئن ۱۹۲۶، ص ۱.

99. J.A. for Palestine, Observations..., P. 9.

100. Cmd. 3686, P. 50.

101. Ibid., P. 51.

102. J.A. for Palestine, Observations..., P. 10.

103 . Cmd. 3686, P. 52.

104. C.O. 733 / 290 (13), op. cit., P. 4.

105. Cmd. 3692, P. 17.

106. J.A. for Palestine, Observations..., PP. 11 - 13.

107. C.O. 733 / 290 (13), op . cit., P. 5.

۱۰۸. دولت قیمومت امتیاز خشك كردن مردابهای الحوله و بهره برداری از زمینهای آنجا را به گروههای صهیونیستی اعطاء کرد. حسن صبری الخولی مساحت این زمینها را قریب یك‌سوم مساحت وقت زمینهای حاصلخیز فلسطین بر آورد می کند؛ ر. ك. به حسن صبری الخولی، *سیاسة الاستعمار و الصهیونیة تجاه فلسطین فی النصف الاول من القرن العشرین* (قاهره: انتشارات المعارف، ۱۹۷۳)، جلد اول، ص ۵۰۸.

109. J.A. for Palestine, Observations..., PP. 10 - 11.

110. Cmd. 3692, P. 16.

۱۱۱. کناردی در جلسه‌های ۱۴ و ۲۱ دسامبر ۱۹۲۵.

112. P.D., Vol. 189, PP. 210-11.

۱۱۳. سرهنگ ویدگود، در جلسهٔ ۲ مه ۱۹۲۷.

۱۱۴. میان لورمسبی و کناردی، در جلسهٔ ۳۰ آوریل ۱۹۲۹.

115. P.D., Vol. 223, PP. 1509-10.

116. C.O. 733 / 290 (13), op. cit., P. 10.

117. J.A. for Palestine, . Observations..., P. 18.

118. Cmd. 3692, P. 18.

119. J.A. for Paestine, Observations..., P. 17.

120. Cmd. 3692, P . 17.

121. J.A. for Palestine, Observations..., PP. 15 - 17.

122. Ibid., PP. 18 - 19.

123. Cmd. 3692, P. 16.

۱۲۴. صادره از دفتر مرکزی کارن کایمت، قدس، ۱۹۳۰.

125. Cmd. 3686, PP. 5 - 51.

126. J.A. for Palestine, Observations..., PP. 13 - 14.

127. Ageement Embodying the Constitution of the J.A. for Palestine, Signed at Zurich, the Eighth Day of Ab, 5689, Corresponding to the Fourteenth Day of August, 1929, P. 2.

128. P.D., Vol. 245, PP. 77 - 85.

129. Ibid., PP. 86 - 87.

130. Ibid., PP. 88-105.

131. Ibid., PP. 106-23.

132. Ibid., PP. 124-26.

133. C.O. 733 / 273, Primer Minister to Mr. Weizmann, 13-2-1930.

134. P.D., Vol. 248, PP. 559-60.

135. Cmd. 2692, P. 3.

136. C.O. 733 / 273, op. cit., P. 5.

فصل هفتم

تلاشهای کنترل انتقال زمین از عربها به یهودیها

طرح توسعهٔ کشاورزی

در گزارش کمیسیون شاو ـ در سال ۱۹۳۰ ـ آمده بود که «فلسطین نمی‌تواند جمعیتی بیش از تعداد جمعیت موجود در آنجا به هنگام تهیهٔ گزارش جذب کند، مگر آنکه روشهای کشاورزی به‌طور ریشه‌ای دگرگون شوند.» در پاییز ۱۹۳۰، سیمپسون به منظور بررسی مسائل مهاجرت، اسکان و توسعه به فلسطین اعزام شد. گزارش وی شامل این مطلب بود که دولت قیمومت باید برای مردم فلسطین تأکید کند اوضاع آنان بر اثر مهاجرت یهودیها زیان نمی‌بیند، ضمن آنکه باید اسکان یهودیها در کشور را مورد تشویق قرار دهد. تلفیق این دو وظیفهٔ متعارض جز از راه یك سیاست مؤثر توسعهٔ کشاورزی ممکن نیست. پس توصیهٔ اصلی سیمپسون در اتخاذ اقدامی مؤثر در مورد طرح توسعهٔ کشاورزی نهفته بود که در چارچوب آن، روشهای کشاورزی پیشرفته می‌شدند تا کشاورزان از یك قطعهٔ کوچك زمین در آمد زیادی را به دست می‌آوردند.[1] سیمپسون در یادداشت خود به لرد پاسیفیلد پیشنهاد کرد که «کمیته‌ای برای توسعه تشکیل شود یا اینکه زمین (کنونی) توسعه یابد تا بتواند تعداد بیشتری از کشاورزان را جذب کند یا انتقال شمار دیگری از یهودیها به منظور اسکان در فلسطین متوقف شود. توسعهٔ زمین نه تنها جا برای جمعیت فعلی فراهم می‌آورد، بلکه برای شماری بیشتر که به ۲۰,۰۰۰ و شاید هم

۴۰,۰۰۰ خانوار می‌رسد.» او سه اصل را مشخص کرد تا کمیتهٔ یادشده در کار خود موفق شود:

۱. این کمیته منطقه‌ای را مد نظر خود قرار دهد که کشاورزان عرب از آنجا برای اسکان در هر زمینی در منطقه‌ای دیگر منتقل شوند؛

۲. در منطقه‌ای که توسعه می‌یابد لازم است تعداد مشخصی از یهودیها در کنار عربها اسکان داده شوند؛

۳. نفروختن زمین به یهودیها یا عربها، بلکه اسکان آنان به وسیلهٔ اجاره‌نامه‌های درازمدت انجام شود. لازم است اصل خلع مالکیت زمینهایی که توسعه می‌یابند، اجرا شود تا دولت فلسطین متهم نشود که قیمت زمین را به عمد تحمیل می‌کند و مالکیت آن را از عربها می‌گیرد و سپس آنها را به قیمتی ارزان به یهودیها می‌فروشد.

سیمپسون پیشنهاد کرد که یك انگلیسی رئیس کمیتهٔ توسعه شود که کارهای اداری و اجرایی جزو وظایف وی باشد. یك عرب و یك یهودی نیز به عضویت این کمیته درآیند، به شرط آنکه دو عضو اخیر توسط جامعهٔ ملل تعیین شوند. سیمپسون بر این باور بود که اجرای طرح پیشنهادی مستلزم هزینه‌هایی فراتر از توان بودجهٔ دولت قیمومت است. با این حال، او خاطرنشان ساخت که ملت انگلیس باید این بار مالی را بر عهده بگیرد، زیرا انگلیس از همان آغاز، انجام وظایف و مسؤولیتهای قیمومت را داوطلبانه پذیرفته است و همچنین عربهای فلسطین مسؤول آنچه روی داده نیستند، چون تشکیل موطن ملی یهود در فلسطین به‌طور قطع آخرین خواستهٔ آنان بوده است.[۲]

مسألهٔ توسعهٔ کشاورزی در فلسطین از نظر میزان بودجه، تقسیم و تشخیص بهره‌وران از آن، در مجلس عوام انگلیس مورد بررسی قرار گرفت. یکی از نمایندگان مجلس[۳] سؤالی[۴] در مورد چگونگی تعیین میزان مالی احتمالی برای طرح توسعه را مطرح کرد.[۵] معاون وزیر مستعمرات[۶] پیشنهاد کرد که ۲/۵ میلیون پوند انگلیس به منظور آبیاری، خشك کردن زمینها و بهبود روشهایی که باعث افزایش میزان تولید کلی کشور می‌شود و می‌تواند زمینهٔ اسکان ۱۰,۰۰۰ خانوار را فراهم آورد، اختصاص یابد، به شرط آنکه این مبلغ به صورت وام تضمینی توسط دولت انگلیس باشد. سیمپسون خاطرنشان ساخته بود که این طرح به هر کدام از عربها و یهودیها خدمت خواهد کرد و همچنین نشانه‌ای از این امر می‌شود که دولت انگلیس ضمن توجه به اسکان یهودیها، به کشاورزان عرب فاقد زمین نیز توجه دارد.[۷]

مذاکرات آژانس یهود و دولت انگلیس ـ در پی اعلام کتاب سفید سال ۱۹۳۰ ـ متضمن

زمینه‌های طرح توسعه بود. کمیتهٔ اجرایی عرب نیز پیش از گفتگو با کمیسر عالی انگلیس در فلسطین در این‌باره، پیش‌شرطهایی تعیین کرد، اما این پیش‌شرطها باعث شد که بحث موضوع غیرممکن شود. با وجود این، کمیسر عالی انگلیس در فلسطین توانست به‌طور شخصی، مسأله را با چند تن از شخصیتهای عرب در میان بگذارد و با دیدگاه آنان آشنا شود.[۸]

با این همه، مبلغ پیشنهادی برای توسعه فراهم نشد،[۹] بلکه بعدها روشن شد که دیدگاه دولت در مورد مشکل افراد بی‌بضاعت عرب و اسکان یهودیها تا حد زیادی تحت تأثیر دیدگاههای آژانس یهود قرار داشت. چندی بعد، موضوع توسعه به صورت تدوین قانونی برای حمایت از کشاورزان و بررسی مسألهٔ حمایت از خرده‌مالکان به‌وسیلهٔ حفظ زمینهای دولتی باقیمانده، در آمد.

در ۳۱ اوت ۱۹۳۳ قانون حمایت از کشاورزان تصویب شد.[۱۰] به موجب این قانون، مالك زمین می‌توانست مستأجر زمین خود را که اجارهٔ آن را می‌پرداخته، به مدت دو سال کشت می‌کرده و ورشکستگی خود را اعلام نکرده است، دست‌کم ظرف يك سال اخراج کند. در صورتی که مستأجر زمین را به مدت پنج سال زیر کشت برده، مالك باید معادل اجارهٔ يك سال را به‌عنوان غرامت به‌وی پرداخت کند، به شرط آنکه مالك طی ۳۰ روز پس از تاریخ ابلاغ اخطاریه به مستأجر در مورد لزوم تخلیهٔ زمین، باید نسخه‌ای از آن را به استاندار استانی که زمین در حوزهٔ آن قرار دارد، تسلیم کند. در صورتی که اختلافی دربارهٔ مبلغ غرامت به‌وجود آید، این مبلغ به وسیلهٔ کمیسیونی مرکب از استاندار، نمایندهٔ مالك زمین و نمایندهٔ مستأجر تعیین می‌شود. در صورت خودداری مستأجر از تخلیهٔ زمین، دادگاه مادام که وی اجاره را به صورت منظم پرداخت می‌کرده و اعلام ورشکستگی نکرده باشد، دستور تخلیه را صادر نمی‌کند، مگر آنکه کمیسر عالی متقاعد شود غرامت مناسبی برای مستأجر تعیین شده است. ابطال اجاره‌نامه تا وقتی مورد تصویب کمیسیون یادشده قرار نگیرد، به مرحلهٔ اجرا در نمی‌آید. معمولاً مستأجری که اجاره‌بها را پرداخت نمی‌کرد و زمین را زیر کشت نمی‌برد، ظرف ۱۵ روز اخراج می‌شد.[۱۱]

اگر چه سر آرتور واکهپ به وزیر مستعمرات اطلاع داد که از زمان اجرای این قانون تعداد اندکی از کشاورزان زمینهای خود را ترك کرده‌اند، آمار رسمی دولت انگلیس نشان می‌دهد که نه‌فقط عملیات انتقال زمین عربها به یهودیها پس از صدور قانون مزبور ادامه داشت، بلکه به‌رغم توصیه‌های کمیسیونهای مختلف دولت انگلیس به منظور بررسی وضعیت کشاورز عرب، مساحت زمین فروخته شده به یهودیها در طی سه سال پس از صدور این قانون نسبت به مدت مشابه پیش از آن، افزایش داشت. این امر از آمار رسمی زیر در مورد مساحت زمینهای انتقال یافته به

مالکیت یهودیها در طی سالهای ۳۹ـ۱۹۳۱ (به دونم) آشکار می‌شود:[۱۲]

سال	۱۹۳۱	۱۹۳۲	۱۹۳۳	۱۹۳۴	۱۹۳۵	۱۹۳۶	۱۹۳۷	۱۹۳۸	۱۹۳۹
مساحت	۱۸,۵۸۵	۱۸,۸۹۳	۳۶,۹۹۱	۶۲,۱۱۴	۷۲,۹۰۵	۱۸,۱۴۶	۲۹,۳۶۷	۲۷,۲۸۰	۲۷,۹۷۳

از این جدول معلوم می‌شود در سالهای ۱۹۳۴ و ۱۹۳۵ که شاهد افزایش چشمگیر مهاجرت یهودیها بود، انتقال زمین به اوج خود رسید.

در سال ۱۹۳۰ نیز صندوق ملی یهود ۱۶,۹۵۰ دونم زمین خریده بود و به این ترتیب جمع مساحت زمین صندوق به ۲۷۶,۰۰۰ دونم متریك می‌رسید.[۱۳]

گزارشی که کمیسر عالی انگلیس در فلسطین آن را در ۳ ژانویه ۱۹۳۵ تنظیم کرد، تأکید نمود که در سالهای ۳۴ـ۱۹۲۹، انتقال زمین به یهودیها مشکل کشاورز عرب را وخیم‌تر کرد، زیرا مساحت زمین زیر کشت در فلسطین ۷,۰۸۵,۵۶۰ دونم بود، در حالی که مساحت زمین کشاورزی که یهودیها تا سال ۱۹۳۰ به تملك خود در آوردند به ۱,۱۰۳,۰۰۰ دونم رسید و این مساحت در سال ۱۹۳۴ به ۱,۲۳۳,۰۰۰ دونم افزایش یافت که حدود ۳۴۵,۰۰۰ دونم آن در مالکیت صندوق ملی یهود قرار داشت. زمین یهودیها در مساحت ۶,۰۶۹,۲۳۶ دونم قرار داشت که بهترین زمینهای کشاورزی فلسطین محسوب می‌شد.[۱۴]

بر اساس بر آورد آژانس یهود، در سال ۱۹۳۸ جمع مساحت زمین یهودیها ۱,۴۵۵,۹۱۷ دونم متریك از بهترین زمینهای کشاورزی فلسطین بود. این امر از توزیع جغرافیایی زیر (به دونم متریك) که آژانس یهود آن را اعلام کرد، روشن می‌شود:[۱۵]

بخش	مساحت
دشت ساحلی	۵۸۱,۷۷۰
دشت ازرالیون	۱۶۱,۰۱۴
درهٔ اردن	۱۱۱,۷۵۶
مناطق تپه‌ها	۳۸۶,۱۲۰
النقب	۵۳,۴۵۱
جمع	۱,۲۹۴,۱۱۱
اراضی امتیازات	۱۶۱,۸۰۶
جمع کل	۱,۴۵۵,۹۱۷

به علاوه در آن برهه، آژانس یهود در پی خرید ۴۰,۰۰۰ دونم دیگر بود. در سال ۱۹۳۱ به جز ۶۷,۰۰۰ نفر از بادیه‌نشینان، تعداد عربهایی که از کشت زمین و کارهای مرتبط با آن امرار معاش می کردند ۴۸۱,۰۹۳ تن بود و در آخر دسامبر ۱۹۳۴ تعداد آنان به‌علت افزایش طبیعی جمعیت به ۵۲۷,۹۶۰تن رسید. این گزارش پیش بینی کرد که در ۱۰ سال بعد با در نظر گرفتن افزایش طبیعی تعداد جمعیت، تعداد عربهایی که در بخش کشاورزی اشتغال دارند به حدود ۶۷۵,۸۳۳تن برسد. با وجود این، مساحت زمین کشاورزان عرب از ۵,۰۰۶,۲۳۶ دونم در سال ۱۹۳۰ به ۴,۸۷۶,۲۳۶ دونم در سال ۱۹۳۴ کاهش یافت. در صورتی که فرض شود تعداد افراد هر خانوار قریب پنج نفر بود، می توان گفت که ۱۰۵,۵۹۲ خانوار کشاورز عرب از کشت ۴,۸۷۶,۲۳۶ دونم زمین امرار معاش می کردند و با ۴۴ دونم برای هر خانوار. گزارش یادشده همچنین پیش بینی کرد که حتی در صورت ثابت ماندن تعداد افراد خانوار، چنانچه انتقال زمین به یهودیها به همان میزان ـ یعنی سالانه ۶۰,۰۰۰ دونم ـ ادامه یابد، میانگین مالکیت هر خانوار به ۳۹ دونم کاهش پیدا می کند. در صورتی که افزایش طبیعی جمعیت مورد توجه قرار گیرد، این میانگین در پایان ۱۰ سال بعد ـ یعنی در سال ۱۹۴۴ ـ به فقط ۳۰ دونم می‌رسد، در حالی که مساحت زمین مورد نیاز برای تأمین سطح متوسط و معمولی معیشتی یك خانوار نباید کمتر از ۷۵ دونم باشد. این گزارش در پایان گفت که «اگر در نظر بگیریم که رکود حرکت (کنونی) صنعت فلسطین ممکن است تأثیری داشته باشد که به افزایش تعداد افراد متکی بر کشاورزی بینجامد، این نگرش جدی می تواند هشداری باشد.»[۱۶] یك یادداشت وزیر مستعمرات انگلیس آنچه را به هنگام خرید زمین عربها توسط صندوق ملی یهود روی می‌داد، برملا ساخت، چرا که نه فقط مالك زمین عوض می‌شد، بلکه مزدبگیران نیز از کار بر کنار می‌شدند و «همهٔ کارگران می‌بایست زمین را ترك می کردند. به این علت که هدف سیاست آژانس یهود فقط تملك زمین نبود، بلکه انحصار فرصتهای شغلی برای یهودیها نیز بود.» وزیر مستعمرات انگلیس اعتراف کرد که حق آژانس یهود در این‌باره قابل بحث نیست، اما از این حق وضعیت تازه‌ای برای کشاورز عرب پدید آمده است.[۱۷] یك سند دولت انگلیس خاطرنشان ساخت که نکتهٔ مهم گزارش سیمپسون و کتاب سفید سال ۱۹۳۰ تصویب قانون حمایت از کشاورز است، زیرا هدف از این قانون ـ به گفتهٔ سند یادشده ـ حمایت از خرده مالکان و مستأجران در برابر اخراج از زمین خود می‌باشد. این سند تأکید کرد که به هنگام صدور قانون، به این مسأله که آیا حمایت از خرده مالکان و مستأجران ضروری است یا نه، توجه مهمی شده است. هرچند در آن برهه چنین به نظر نرسید که این مسأله ضرورت دارد، اما

کمیسر عالی به مراقبت اوضاع از نزدیك ادامه داد، زیرا از این دیدگاه پیروی می کرد که به منظور جلوگیری از وقوع برخی رویدادهای خطرناك، انجام هر گونه اقدامی لازم است. تا اوت ۱۹۳۴، کمیسر عالی هنوز بر این باور بود که با وجود احتمال تغییر وضعیت در آینده، تصویب قانون حمایت از خرده مالکان ضرورت فوری ندارد. در فوریه سال بعد، وی گزارشی به وزیر مستعمرات فرستاد و در آن تأکید کرد «در اثر مهاجرت یهودیها که طی سه سال گذشته افزایش بسیاری داشته، اوضاع به‌طور چشمگیری دگرگون شده است.» او اعتراف کرد: «خطر در این امر نهفته است که هرچند برخی مالکان که زمینهای خود را فروخته‌اند، قبلاً بعضی مشاغل و فرصت شغلی پیدا می کردند، اما با کمبود فرصتهای شغلی، قطعی شده که این افراد به گروه بیکاران ملحق شده‌اند. به علاوه، مادام که آنان زمین ندارند نمی توانند نان بخور و نمیر به دست بیاورند.» کمیسر عالی انگلیس در فلسطین کمیته‌ای به منظور پی جویی حقایق و بررسی امکان حل مشکل تعیین کرد. گزارش این کمیته متضمن پیشنهادی در مورد اجرای آزمایشی قانونی بود که مالك زمین را از فروش حداقل مساحت لازم برای تأمین معیشت منع می کرد. در سپتامبر ۱۹۳۵، این پیشنهاد به منظور بررسی بیشتر برای کمیسر عالی فرستاده شد.[۱۸]

وزیر مستعمرات در یادداشتی خاطرنشان ساخت که «آنچه در یك کشور پیشرفته قابل پیش بینی است، جذب افراد بی‌بضاعت جزئی به فرصتهای شغلی دیگری می‌باشد، اما شرایط فلسطین با این مسأله مغایرت دارد، زیرا کشاورز وامهای کلانی گرفته است و دوراندیش و مستعد برای زندگی شهری نیست.»[۱۹] وزیر مستعمرات در یادداشت خود از راه صواب دوری جست، زیرا تأکید کرد که آژانس یهود حق اخراج کشاورز عرب از زمین خریداری شده را دارد. این یادداشت همچنین متضمن جعل حقیقت بود، چون مشکل در این نهفته نبود که کشاورز استعداد کار در شهر را ندارد، چرا که بسیاری از کشاورزان عرب ناچار به اشتغال در کارهایی غیر از کشاورزی می‌شدند، و مشکل این نبود که بیکاری در شهرهای فلسطین در میان عربها و یهودیها به یکسان شایع بود. اگر کشاورز عرب برای انجام هر کاری که از آن امرار معاش می کرد خواه در روستا و خواه در شهر، آمادگی ذاتی داشت، فرصت این امر برایش فراهم نبود و در نتیجه بیکاری در کشور افزایش یافت. بنابراین، دولت قیمومت موظف بود که از انتقال زمین به یهودیها جلوگیری و راه‌حلی مناسب را برای مشکل افراد بی‌بضاعت عرب ارائه کند.

شایان ذکر است که کمیسر عالی انگلیس در فلسطین به آرلوزورف[۲۰] نمایندهٔ کمیتهٔ اجرایی آژانس یهود، اطلاع داد که «دولت متبوعش پایبند به دست برداشتن از تداوم اعمال

محدودیت بر انتقال زمین به یهودیها نشده و همچنین طرح پیشنهادی توسعهٔ کشاورزی را تنظیم نکرده است.» این محدودیتها ـ آن گونه که در یك گزارش دولت انگلیس آمده بود ـ «بخشی اساسی از آن طرح را شامل می‌شد.»[۲۱] افزون بر این، نگرش رسمی دولت انگلیس تفسیر و داوریهای آژانس یهود در مورد مشکل افراد بی‌بضاعت عرب را به کار گرفت.[۲۲]

وزیر مستعمرات به منظور کم رنگ کردن مشکل افراد بی‌بضاعت عرب، آنان را به سه دسته تقسیم کرد: مستأجران، خرده شاغلان در زمین و کارگران زراعی. یك سند دولت انگلیس نیز با پیروی از همین خط مشی، این مشکل را در چارچوبی شکننده و نامشخص قرار داد و چنین القاء کرد که تعداد افراد بی‌بضاعت عرب بسیار کمتر از رقم مندرج در گزارش سیمپسون و مشکل آنان مایهٔ نگرانی است. به همین خاطر، اجرای استثناهای بعدی بر عربهایی امکانپذیر شد که از زمین خود در پی انتقال مالکیت آن به یهودیها، اخراج شده بودند و سپس نتوانستند زمینی جایگزین را به منظور امرار معاش به دست آورند. این افراد عبارت بودند از:

۱. کشاورزان یا مالکانی که زمین خود را به اختیار خود فروختند؛

۲. کشاورزانی که زمینی را در هر جا در تملك خود داشتند؛

۳. کشاورزانی که زمینی غیر از فروخته شده را اجاره می‌کردند؛

۴. کشاورزانی که زمینی جایگزین آنچه را از آن اخراج شده بودند، به دست آوردند، اما در کشت آن، چه به‌علت ضعف امکانات مادی و چه به دلایلی دیگر، ادامه ندادند؛

۵. افرادی که به هنگام فروش زمین کشاورز نبودند، از جمله ـ برای مثال ـ کارگران زراعی که به‌عنوان مستأجر یا کارگر روزمزد کار می‌کردند.[۲۳]

این سند با نادیده گرفتن پیامدهای اقدام مالکان بزرگ مقیم خارج از کشور به فروش زمینهای خود و احتمال کافی نبودن مساحت زمین جایگزین که کشاورز آن را در پی اخراج از زمین فروخته شده، به منظور تأمین معیشت خود به دست می‌آورد، و همچنین پیوستن کارگران زراعی غیر مستأجر ـ که در زمین خواه با دریافت مزد و خواه با مشارکت در محصول اشتغال داشتند ـ و افرادی که به‌علت نیاز به وام به کشت زمین ادامه نداده به دستهٔ افراد بی‌بضاعت و بیکار، اعلام کرد که تعداد افراد بی‌بضاعت عرب ـ پس از بررسی ـ فقط به ۶۵۶ تن رسیده است. سند یادشده ـ در تأکید بر این امر ـ خاطرنشان ساخت که این تعداد شامل کسانی که شکایت خود را در مورد فروش زمین خود و بی‌بضاعت شدن ارائه نکرده‌اند، نمی‌شود. همچنین این تعداد کشاورزانی را که در پی اخراج از زمینهایی که پیش از انتقال به یهودیها در آن کار می‌کردند، در

دستگاههای دولتی استخدام شده‌اند یا فرصت شغلی در صنایع شهری برایشان فراهم شده، به حساب نیاورده است. با این همه، سند مزبور اعتراف کرد که این افراد در صورت وقوع هر گونه رکود صنعتی شدید، ممکن است وسیلهٔ زندگی جدید را از دست بدهند، زیرا در آن هنگام توان بازگشت به حرفهٔ اصلی خود ـ یعنی کشاورزی ـ را نخواهند داشت.[۲۴]

وزیر مستعمرات انگلیس در یادداشت خود اعلام کرد جنبش سیاسی فعال در فلسطین که همراه قیام براق در سال ۱۹۲۹ آشکار شده، به ایجاد احساس در بی‌ثباتی طبقهٔ افراد بی‌بضاعت تمایل داشته است، و به نقل از سر آرتور واکهپ کمیسر عالی انگلیس در فلسطین گفت که «این امر خطر پیش بینی شده‌ای را تشکیل می‌دهد.» این یادداشت افزود که «دولت قیمومت در هنگام اعلام گزارشهای شاو و سیمپسون انظار را متوجه آن امر کرده است. دولت انگلیس نیز در هر یك از کتاب سفید سال ۱۹۳۰ و پیام نخست وزیر انگلیس به رئیس آژانس یهود در فوریه سال بعد، متعهد شده است که مسؤولیت اسکان مجدد اخراج شدگان از زمینهای تحت تصرف، به دلیل انتقال آنها به یهودیها را به عهده می‌گیرد.»

در چارچوب اجرای توصیهٔ سیمپسون دربارهٔ اختصاص دادن زمینی که از راه طرح توسعه در اختیار عربها و یهودیها قرار می‌گیرد، دولت انگلیس لوئیس فرنچ را به‌عنوان مدیر توسعهٔ فلسطین منصوب کرد. وظایف وی در تحقق اهداف زیر مشخص شد:

۱. ثبت افراد بی‌بضاعت در پرونده‌ای ویژه؛

۲. سازماندهی اسکان مجدد آنان؛

۳. یافتن شیوهٔ اجرایی سیاست اسکان مندرج در هر یك از کتاب سفید سال ۱۹۳۰ و پیام یادشدهٔ نخست وزیر [انگلیس] به رئیس آژانس یهود.

در دسامبر ۱۹۳۱، فرنچ گزارشی به کمیسر عالی انگلیس در فلسطین ارائه کرد و در آوریل سال بعد گزارش توضیحی دیگری را تقدیم نمود. سپس کمیسر عالی به منظور آشنایی با دیدگاههای عربها و یهودیها، نسخه‌ای از این دو گزارش را به آژانس یهود و کمیتهٔ اجرایی عرب فرستاد و اعلام کرد: «تا زمانی که دولت انگلیس توصیه‌های کمیسر عالی را که متضمن دیدگاههای آژانس یهود و کمیتهٔ اجرایی عرب است، بررسی نکند، تصمیمی در مورد پیشنهادهای فرنچ گرفته نخواهد شد.»[۲۵]

گزارش فرنچ شامل تجربیات توقف تبدیل مالکیت زمینهای کشاورزی در پنجاب هندوستان به منظور جلوگیری از انتقال زمینهای کشاورزی از قبایلی که از دیرباز مالك آنها بودند،

به بیگانگان اجرا می‌شد. یك سند دولت انگلیس خاطرنشان ساخت که این اصل اساسی با آنچه اجرای آن در فلسطین پیشنهاد شده، شباهت بسیاری دارد، هرچند هدف نظام اجرایی در پنجاب تحقق بیش از آنچه در قانون پیشنهادی در فلسطین بوده، زیرا کشاورز پنجابی در فروش مازاد بر حداقل زمینی که از آن امرار معاش می کرده، آزاد نبوده است. با وجود این، در عمل روشن شد که به هنگام اجرا، اصل باقی نگهداشتن حداقل زمین اجرا نمی‌شد و فقط در دستور دولت به منظور هدایت نمایندگان کمیسر عالی انگلیس در فلسطین برای نظارت بر فروش زمین مشخص می گردید. بر اساس این دستور، نمایندهٔ کمیسر عالی می‌بایست متقاعد می‌شد که معاملهٔ فروش [زمین] در واقع سودی برای فروشنده و خانواده‌اش دارد. وی همچنین می‌بایست تحقیق می کرد که چنانچه فروشنده به‌طور اصولی بر درآمد زمین تکیه داشته، مقدار کافی از زمین را برای امرار معاش خانواده‌اش نگهداشته است یا نه؟ [۲۶]

از این رو، با توجه به واقعیت فلسطین، مصلحت دیده شد که نخست بر طرح توسعه تأکید شود. فرنچ نیز تصمیم گرفت که اسکان مجدد عربها در زمینهای خشك (غیرآبی) و در باغهای مرکبات مبتنی بر این فرض باشد که دولت فلسطین اقدامات ضروری در زمینهٔ توسعهٔ زمین را انجام خواهد داد، به‌طوری که در طی چند سال، قادر به فراهم آوردن شرایط برای شهرك نشینان خواهد بود. در همان حال، یك کارشناس انگلیسی برآورد کرد که پس از نقشه برداری فراگیر منابع و بررسی امکانات آماده سازی زمین جدید با به کارگیری روشهای آبیاری، خشك کردن و... هزینهٔ اسکان هر فرد در مزارع خشك به ۵۰۰ پوند انگلیس می‌رسد. بنابراین، طرح توسعه هزینه‌ای به میزان ۲/۵ میلیون پوند انگلیس برای دولت انگلیس داشت که پیشنهاد شد از طریق وام دولتی تأمین شود. اسناد دولت انگلیس نشان می‌دهد که در آن برهه معلوم شد در ثبات اقتصاد جهان تردید وجود دارد و فشارهای اقتصادی وارده بر انگلیس هنوز شدید است. وزیر مستعمرات این را مستمسکی برای تعویق اجرای هر گونه طرح توسعه در امور فلسطین قرار داد و اظهار نظر کرد که دولت با توجه به شرایط متغیر، مانعی در بازنگری در تعهدات قبلی ندارد. با وجود این، وی خاطرنشان ساخت که کنار گذاشتن طرح توسعه، دولت را در معرض مقابله با این دو مشکل قرار می‌دهد: اقدامات احتمالی در مورد افراد بی‌بضاعت عرب، و شیوهٔ توقف اخراج کشاورزان عرب. کمیسر عالی وعده‌هایی داده، زیرا پی برده است که هر گونه نشانه از عقب نشینی دولت از اجرای عملیات اسکان افراد بی‌بضاعت عرب با واکنش سیاسی تندملی گراهای عرب و کمونیست‌ها در فلسطین مواجه می‌شود. وزیر مستعمرات تعداد عربهای ثبت نام شده به‌عنوان

بی‌بضاعت در دفاتر دولت را ۸۰۰ تا ۹۰۰ خانوار برآورد کرد، اما اعتراف نمود که این رقم، افراد شاغل در زمین و کارگران شاغل به‌عنوان مستأجر مالك زمین فروخته شده را که پس از انتقال مالکیت به یهودیها راه امرار معاش را از دست داده‌اند، شامل نمی‌شود. وزیر مستعمرات با واکهپ کمیسر عالی در فلسطین، در این مورد اتفاق نظر داشت که لازم است فقط آن دسته از افراد بی‌بضاعت عرب مورد رسیدگی قرار گیرد که پیش از فروش زمین مستأجر بودند، و کارگران روزمزد و... جزو این دسته شمرده نشوند. تعداد این افراد ۳,۰۰۰ خانوار بود.[۲۷] به این ترتیب، سیاست دولت انگلیس از بررسی توسعه به بحث مسألهٔ حمایت از خرده مالکان تغییر پیدا کرد.

مسألهٔ حمایت از خرده‌مالکان

در یادداشت سیمپسون به لرد پاسیفیلد آمده بود که «دو نوع جمعیت در فلسطین وجود دارند: یکی، عربها که اکثریت چشمگیری را تشکیل می‌دهند و به‌طور اساسی در کشاورزی اشتغال دارند، اما روشهای زراعی آنان ابتدایی است. آنان باهوش هستند و تمایل به آموختن دارند، اما بی‌سوادند و سرمایهٔ ضروری برای کشاورزی را در اختیار ندارند؛ دوم، یهودیها هستند که اقلیتی محدود را تشکیل می‌دهند، اما باهوش هستند و در کشاورزی از علوم استفاده می‌کنند و سرمایهٔ فراوان و پژوهش متکی بر تجربه در اختیار دارند. آنان ـ با وجود ادعای رهبرانشان ـ هیچ اقدامی برای مصیبتی که ممکن است عربها در اثر تصمیم یهودیها به برپایی یك کشور یهودی در فلسطین گرفتار آن شوند، انجام نمی‌دهند. از این رو، آنان در برابر هر اقدام دولت که هدف از آن توقف فعالیت تملك زمین باشد، ایستادگی می‌کنند.»[۲۸]

آنچه جلب توجه می‌کند این است که مسألهٔ حمایت از خرده مالکان مفاهیمی جدید در نگرش رسمی انگلیس در پی داشت، از جمله این بود که اصل حمایت از حقوق و وضعیت عربها ـ طبق مفاد سند قیمومت ـ به گونه‌ای مطرح شد که گویا عاملی مساعد در توسعهٔ مهاجرت و اسکان یهودیهاست. از این رو، آنچه در پیام یادشدهٔ نخست‌وزیر انگلیس به رئیس آژانس یهود آمده بود، به این معنا می‌شود که دولت انگلیس اقداماتی یکسان برای هر یك از دو شق سیاست خود در فلسطین در قبال جمعیت یهودی از یك سو، و جمعیت غیریهودی از سوی دیگر، اتخاذ کرده است. دولت انگلیس همچنین همان قدر به تعهدات خود در مورد تسهیل مهاجرت یهودیها در سایهٔ شرایطی مناسب و تشویق اسکان کامل یهودیها توجه دارد که به وظیفهٔ خویش در تأکید بر زیان نرساندن به حقوق و وضعیت جمعیت غیریهودی.

با وجود این، نگرش جدید دولت انگلیس چنان به این مسأله نگریست که گویا تصویب قانون حمایت از خرده مالکان تأثیری بیماری‌زا در پی دارد، زیرا یهودیها چنین قانونی را لکهٔ ننگی بر دامان خود خواهند دانست، اما غیر یهودیها آن را چنین تفسیر می کنند که برای حمایت دیگران از دست یهودیها تصویب شده است، ضمن آنکه هر یك از عربها و یهودیها مدعی اولویت داشتن در برخورداری از مساحتی محدود از زمین هستند، در حالی که قراردادهای فروش عربها هر ساله افزایش می‌یابد. در صورتی که دولت درصدد توقف ادامهٔ انتقال مالکیت این زمینها برآید، هر قانونی که برای حمایت از خرده مالکان پیشنهاد شود، باعث خواهد شد که دریافت وام یا رهن از سوی هر یك از آنان غیر ممکن گردد.[۲۹] این امر حقیقتی مهم را فاش می‌سازد که همان دور شدن پیشنهادهای دولت از طرح پرداخت وام دولتی به خرده مالکان به منظور یاری دادنشان به کشت زمین در چارچوب بهبود اوضاع مالی آنان است. این یادداشت دولت انگلیس اشاره کرد که «بر اساس اطلاعات موجود، کشاورز برای تأمین محصول خود وامهایی کوتاه مدت به دست می آورد، و پرسشی که در این زمینه آشکار می‌شود این است که آیا دولت در پی یافتن وسیله‌ای به‌منظور یاری دادن خرده مالکان یهودی که از مؤسسات صهیونیست‌ها وام به دست می آورند، بوده است یا نه؟» با این حال، یادداشت مزبور خاطرنشان ساخت که در نظر گرفتن استثنایی برای باغات مرکبات انگیزه‌ای قوی و مستقیم در روآوردن به کشت پرتقال و فعال کردن صنعت لبنیات خواهد شد.[۳۰]

وزیر مستعمرات در یادداشتی نوشت که «اگر آن احساسات سیاسی را که باعث شده رهبران عرب خواستار ممنوعیت انتقال زمینهای عربها به یهودیها شوند کنار بگذاریم، آشکار می‌شود که کمیسر عالی تا مدتی قبل دربارهٔ موضوع زمین در نگرانی به سر می‌برد تا اینکه متقاعد شد با افزایش انتقال زمین عربها به یهودیها یك وضعیت اقتصادی بسرعت بروز خواهد کرد و چنانچه این وضعیت برطرف نشود، به نتایجی نامطلوب خواهد انجامید. البته دولت به منظور حمایت کشاورزان از اخراج از زمینهایی که به‌عنوان مستأجر در آنها اشتغال داشته‌اند و مالکیت آنها تغییر یافته، اقداماتی انجام داده است. برخی دلایل قوی نشان می‌دهد که یهودیها به سوی خرید قطعه‌های کوچك زمین از مالکانی که آنها را کشت می کرده، رو آورده‌اند و از خوی کشاورز عرب که مشهور به فقدان بصیرت و میل به خرج کردن بهای زمین تا هنگام یافتن شغلی مناسب در شهر بوده است، بهره جسته‌اند. در صورتی که یك دگرگونی در سیاست یهودیها به گونه‌ای رخ ندهد که افزایش موارد خرید زمین را مهار کند، پیش بینی می‌شود که همهٔ زمینهای عربها به‌طور

عملی به تملك یهودیها در خواهند آمد. تنها پیامد چنین مسأله‌ای این است که جمعیت شهرها در فلسطین باید از چندهزار عرب جوینده کار به‌عنوان مزدبگیر استقبال کنند که این موضوع برخی مشکلات خطرناك اقتصادی و اجتماعی را در بر خواهد داشت.»[۳۱]

سر آرتور واکهپ پیش از تصویب قانون حمایت از خرده مالکان، تصویری واقع بینانه را ارائه کرد و گفت که اگر (به‌طور تقریبی) ۵۰,۰۰۰ خرده مالك عرب وجود دارند که هر یك از آنان به‌طور متوسط ۲۰ دونم زمین کشاورزی در اختیار دارد، جمع کل مساحت زمینهای خرده مالکان فلسطینی تقریباً به یك میلیون دونم می‌رسد. در صورتی که فرض شود که هدف آژانس یهود تملك این زمینهاست به هر طریق که باشد، این امر به معنای پیوستن ۵۰,۰۰۰ خرده مالك عرب به قشر بی‌بضاعت است که این موضوع فاجعه‌ای با پیامدهایی غیرمستقیم بر تلاشهای ویژهٔ تشکیل موطن ملی یهود به بار می‌آورد. واکهپ عقیده داشت که ممکن است این زمینها در آینده از طریق فروش آنها توسط خرده مالکان فقیر به سازمانهای یهودی یا یهودیها انتقال یابند. به همین خاطر، وی ضرورت تدوین قانونی به منظور جلوگیری از وقوع این امر را گوشزد کرد.[۳۲]

یك سند دولت انگلیس پیشنهادهای کمیسر عالی دربارهٔ قانون یادشده را چنین خلاصه کرد که باید سازمانی مشخص به منظور کنترل عملیات فروش، رهن، هبه و وقف زمینهای کشاورزی تشکیل شود، به شرط آنکه قراردادهای اجاره به مدت بیش از سه سال باشد و مالکیت حداقل مساحت زمین ضروری برای معیشت خانوار کشاورز نگهداشته شود، و در عین حال، توجه شود که حداقل مساحت یادشده به نوع کشت بستگی دارد و همچنین ممکن است هر چند گاه بر اساس بهبود روشهای کشت و آبیاری تغییر یابد. این موضوع مستلزم اعمال محدودیت بر قراردادهایی نیست که در آنها به خریدار یا فروشنده در صورت اثبات نگهداشتن زمین کافی برای امرار معاش اجازهٔ امضاء آن داده می‌شود و یا فروش زمینهایی که مساحت آنها بیش از ۱,۰۰۰ دونم است و به‌عنوان موارد خاصی که به تشخیص کمیسر عالی بستگی دارد. این پیشنهادها می گفت که زمینهای شهری، منطقهٔ بئرالسبع و باغات مرکبات از این قانون مستثنا باشند. در صورتی که مالك، زمین باقیمانده را رها کند یا به هر علتی در کشت آن ناکام بماند، دولت مادام که زمین به مدت سه سال کشت نشده باشد، می‌تواند آن را در اختیار بگیرد.

شخصیتهای عرب در یادداشتی[۳۳] چند خواسته، از جمله مشکل زمین را مطرح کردند. هنگامی که کمیسر عالی پی برد مسألهٔ زمین با سیاست انگلیس در فلسطین ارتباط دارد

خواسته‌های عربها در مورد زمین را به وزیر مستعمرات در لندن فرستاد. وزیر در پاسخ خود[۳۴] با اصل اتخاذ اقدامی در چارچوب پیشنهادهای کمیسر عالی موافقت کرد و زمینهای منطقهٔ بئرالسبع، زمینهای شهری و باغات مرکبات را مستثنا نمود، به شرط آنکه به هر مالك اجازهٔ فروش بخشی از زمین به جز حداقل مساحت زمین کافی برای امرار معاش خود و خانواده‌اش داده شود، البته با این شرط که زمین باقیمانده مالکیت ابدی و غیرقابل فروش باشد و مالکیت زمین در صورت توقف مالك از کشت آن به دولت انتقال می‌یابد. به همین علت، کمیسر عالی تصمیم گرفت[۳۵] کمیته‌ای تعیین کند که این مسأله را در چارچوب محورهای مصوب وزارت مستعمرات انگلیس بررسی کند و توصیه‌هایی عملی ارائه نماید.[۳۶]

در اسناد جامعهٔ ملل یك یادداشت ارائه شده از سوی عربها وجود دارد. این یادداشت خواسته‌های عربها را در چهار مورد مشخص کرد که مورد سوم آن شامل جلوگیری از انتقال زمین عربها به تملك یهودیها و اجرای قانون مشابه قانون پنج فدان مصر بود.[۳۷]

قبلاً گفتیم که پیشنهاد تصویب قانون مشابه قانون پنج فدان مصر، در یادداشت ملی گراهای سوری مقیم مصر آمده بود که در آوریل ۱۹۱۸ در زمینهٔ «آیندهٔ مناسبات عربها و یهودیها» به اورمسبی گور ـ افسر انگلیسی ارتباط همراه کمیسیون وایزمن به فلسطین در سال ۱۹۱۸ ـ[۳۸] تسلیم کرده بودند. سر ویلیام بارتن[۳۹] نیز پیشنهاد کرد که قانونی مشابه قانونی که لرد کچنر در مصر اجرا کرده بود، تصویب شود، آن هم برای حمایت از کشاورزان فلسطینی، کاملاً همان‌طور که لرد کچنر آن قانون را به منظور حمایت از کشاورزان مصری در برابر رباخواران یونانی تصویب و اجرا کرده بود.[۴۰] یك سند دولت انگلیس می گوید که کمیسر عالی پی برده قانون پنج فدان مصر در تحقق هدف خود شکست خورده است، مگر در مورد مستثنا کردن املاك خرده مالکان از توقیف به‌علت نپرداختن اقساط وام. از این رو، وی تصمیم گرفت که قانونی مشابه قانون مصر تدوین نشود. از این سند چنین به نظر می‌رسد که صهیونیست‌ها به منظور جلوگیری از تدوین و تصویب چنین قانونی به تکاپو افتادند و کمیسر عالی تسلیم فشار صهیونیست‌ها خواه در قدس و خواه در لندن شد.[۴۱]

نمایندگان احزاب عرب فلسطین با کمیسر عالی دیدار کردند[۴۲] و از شیوهٔ بررسی دولت انگلیس به منظور تدوین قانون حمایت از خرده مالکان انتقاد نمودند. این انتقادات شامل موارد زیر بود:

۱. مشکل زمین در فلسطین به مرحله‌ای خطرناك رسیده است و اوضاع سخت به نظر

می‌رسد، زیرا احتمال انتقال مالکیت زمین عربها به یهودیها از راههایی مانند اجرای قانون جدید وجود دارد؛

۲. اجرا نکردن قانون جدید در منطقهٔ بئرالسبع اشتباه است، بویژه اینکه قانون جدید از فروش زمینهای مازاد جلوگیری نمی‌کند؛

۳. مستثنا کردن باغات مرکبات از قانون، فرصت تملك همهٔ زمینهای حاصلخیز را برای یهودیها فراهم می‌آورد، در حالی که برای عربها زمینی جز زمینهای غیرمولد در تپه‌ها باقی نمی‌ماند.

کمیسر عالی وعده داد که در تصویب این قانون تأخیر نشود، اما روشن بود که تصویب آن چند ماه به درازا خواهد کشید. وی همچنین گفت که «شرایط منطقهٔ بئرالسبع با دیگر مناطق دارای جمعیت در فلسطین تفاوت دارد. در صورتی که مالك يك قطعه زمین در دشت ساحلی ناگزیر به فروش زمین خود شود، ممکن است قدرت خرید زمین دیگری را نداشته باشد، پس حمایت از این فرد لازم می‌شود، در حالی که مالك در منطقهٔ بئرالسبع می‌تواند زمینی دیگر را در همان منطقه بخرد و به علاوه، اوضاع در منطقهٔ بئرالسبع بحرانی نیست.» وی افزود که «از وظایف دولت این است که گام به گام اقدام کند. در مورد باغات مرکبات، احتمال دارد که اجرای قانون جدید دربارهٔ آنها به لغو نظام وام‌دهی که کشتکاران مرکبات از آن استفاده می‌کنند، بینجامد. محافل رسمی انگلیس بیزاری خود را از انتقادات مندرج در مطبوعات عربی‌زبان فلسطین از قانون جدید ابراز کرده‌اند. عربها بر این باورند که قانون جدید موجبات حمایت از منافع آنان را به‌طور کامل تأمین نمی‌کند.»[۴۳]

کمیسر عالی از نمایندگان احزاب عرب خواست پیشنهادهایی دربارهٔ مسألهٔ انتقال زمین به یهودیها ارائه کنند تا دولت انگلیس از دیدگاه عربها در این زمینه آگاه شود. رئیس جناح ملی[۴۴] پیشنهادهای خود را چنین خلاصه کرد: «مادام که کشاورز عرب نمی‌تواند قطعه‌ای از زمین را به منظور تأمین معیشت خانوار خود نگهدارد، قانون ویژهٔ حمایت از خرده مالکان نتایج مورد انتظار را در پی ندارد. از آنجا که هدف اساسی امکان دادن به وی برای ادامهٔ کشت زمین خود است، پس ضرورت دارد که مواد قانون چنان تدوین شود که کشاورز نتواند حق خود را در تصرف زمین خویش ناچیز بشمارد. از این رو، قانون باید موارد زیر را شامل شود:

۱. مالك جدید زمین باید مقیم فلسطین باشد؛

۲. مساحت زمین انتقالی در صورت کشاورزی بودن نباید از ۳۰۰ دونم به ارزش ۳,۰۰۰

پوند انگلیس بیشتر باشد و اگر زمین مختص ساختمان سازی باشد، مساحت آن نباید از ۱۰ دونم فراتر برود؛

۳. مالك جدید زمین نباید مالك زمین کشاورزی دیگری که مساحت آن به ۳۰۰ دونم می‌رسد، باشد؛

۴. مالك جدید زمین باید ثابت کند که صاحب آن خواه مالك باشد و خواه مستأجر، مساحتی از زمین را نگهداشته است که کمتر از ۳۰۰ دونم نیست و برای امرار معاش او کفایت می‌کند؛

۵. مالك جدید زمین باید متعهد شود که شخصاً به کشت و توسعهٔ آن بپردازد؛

۶. از تملك روستاییان برای زمین جایگزین جلوگیری شود.»[۴۵]

وزیر مستعمرات انگلیس عقیده داشت که اطلاعات کافی برای تعیین مساحت مرتبط با مشکل انتقال زمین به مالکیت یهودیها و اجرای قانون پیشنهادی وجود ندارد، زیرا تعیین حداقل مساحت زمین تأمین کنندهٔ معیشت خرده مالك امکانپذیر نیست. به این علت که مرغوبیت زمین از جایی به جایی دیگر اختلاف دارد و بهتر است حاصلخیزی هر زمین موجود در قلمرو مالکیت عربها بر اساس نرخ بازار زمین تعیین شود. وی پیش بینی کرد که بزودی طرفهای ذی‌ربط پیشنهادهای کمیسر عالی را مورد حمله قرار دهند و آن را از یك سو، به منظور تحمیل موانعی بر سر راه توسعهٔ موطن ملی یهود، و از سوی دیگر، زیر پا گذاشتن مفاد پیام مورخ ۱۳ فوریه ۱۹۳۱ رامزی مك دونالد به حیم وایزمن خواهند دانست. وزیر مستعمرات افزود که بخش مهمی از زمینهای فلسطین باید به‌طور آشکار از چارچوب قانون پیشنهادی مستثنا شود، زیرا باید در نظر گرفت که تأکید مك دونالد در پیام مذکور بویژه بر محور اسکان یهودیها و توسعه بر اساس مفاد کتاب سفید سال ۱۹۳۰ بوده است. رامزی مك دونالد در پیامش به رئیس آژانس یهود بر این مسألهٔ ویژه تأکید کرد که سیاست اسکان یهودیها نباید توجیه کنندهٔ اعمال محدودیتهایی باشد که از مقتضیات اجرای آن سیاست فراتر رود. همچنین پیشنهادهای مك دونالد نباید چنین تفسیر شود که از اتخاذ هر گونه اقدامی ضروری برای منافع عمومی فلسطین یا اقدامی اساسی برای مقابله با تحولات پیشرفت جلوگیری می‌نماید. به علاوه، پیشنهادهای کمیسر عالی اصلی کاملاً جدید را ارائه می‌کند، زیرا می‌توان قانون حمایت از مزدبگیران را توجیه کرد.[۴۶]

توصیه‌های اصولی کمیتهٔ منصوب کمیسر عالی به منظور بررسی همه جانبهٔ اوضاع فلسطین، در این موارد نهفته بود:

۱. پس از دسته بندی همهٔ زمینهای کشاورزی به منظور تعیین مالیات کشاورزی، تثبیت مساحت زمین باقیمانده انجام شود. به هنگام تثبیت حداقل مساحت زمین ضروری برای معیشت کشاورز و خانواده‌اش در هر دسته باید اصل مساوات از جنبهٔ تولید مورد توجه قرار گیرد. در صورتی که بعدها با تغییر یا تبدیل هر زمین ویژه موافقت شود باید با برابر شدن حداقل هر دسته مورد توجه قرار گیرد؛

۲. اقدامات پیشنهادی در مورد قراردادهای فروش منعقد شده در هنگام صدور قانون نیز اعمال شود؛

۳. این اصل در قانون جدید گنجانده شود که قراردادهای فروش طی ۱۴ روز پس از امضاء آن ثبت شود و تا وقتی ثبت نشده باشد بی‌ارزش است. همچنین ثبت نمی‌شود، مگر آنکه فروشنده، زمین کافی برای معیشت خود باقی نگه داشته باشد.[۴۷]

کمیسر عالی در گزارشی به وزیر مستعمرات پیشنهاد کرد قانونی تصویب شود که بر همهٔ زمینهای غیرمستثنا به مرحلهٔ اجرا درآید، صرف نظر از اینکه مالکیت آنها به عربها یا یهودیها و یا مالکان بزرگ تعلق داشته باشد. وی زمینهای مستثنا را منطقهٔ بئرالسبع، باغات مرکبات و زمینهای شهری مشخص کرد که جمع مساحت آنها تقریباً ۱۳ میلیون دونم از جمله ۷ میلیون دونم زمینهای کشاورزی و ۶ میلیون دونم زمینهای غیرقابل کشت بود. از زمینهای کشاورزی نیز ۵/۷ میلیون دونم در تملك عربها، ۱/۱ میلیون دونم در تملك یهودیها و قریب ۲۰۰,۰۰۰ دونم زمینهای دولتی بود که عربها سه‌پنجم آن را کشت می‌کردند و یهودیها بقیهٔ آن را.

در اواخر سال ۱۹۳۱، تعداد استفاده کنندگان از کشاورزی خواه در زمینهای خصوصی و خواه در زمینهای مالکان بزرگ به ۶۳,۰۰۰ تن رسید که ۶۰,۰۰۰ تن از آنان عرب بودند. عربها تقریباً ۳ میلیون دونم از زمینهای قابل کشت و غیرقابل کشت را به‌طور مشاع در اختیار داشتند، اما نسبت زمین قابل کشت مشخص نبود.[۴۸]

موضع آژانس یهود

بن گوریون عضو کمیتهٔ اجرایی آژانس یهود عقیده داشت که برای تکامل پایگاه بشری یهودیها باید دست کم ۳ میلیون یهودی به فلسطین مهاجرت کنند و به‌عنوان مرحله‌ای از این طرح، باید تا سال ۱۹۳۵ یك سوم این رقم، یعنی ۳۵۰ـ۳۰۰ هزار خانوار یهودی اسکان داده شوند. وی بر این باور بود که آژانس یهود باید فعالیت خود را بر لااقل نصف مساحت فلسطین متمرکز کند.

او تحقق این هدف را به مثابهٔ آزمونی سرنوشت ساز برای همهٔ صهیونیست‌ها دانست. بن گوریون در سخنرانی خود در کنگرهٔ صهیونیسم در سال ۱۹۳۵ گفت که «تا صهیونیست‌ها نتیجه‌ای مثبت از این چالش بگیرند، آژانس یهود باید بکوشد یك سوم یهودیهای فلسطین را در منطقهٔ غرب [رود] اردن اسکان دهد. به عبارت دیگر، در زمینی به مساحت ۲۶ـ۲۵ میلیون دونم متریك، ازجمله بیش از یك چهارم زمینهای کشت شده. مالکیت این زمینها به سه نوع است: خصوصی، دولتی و بی‌مالك. زمینهای دولتی درصد اندکی از مساحت فلسطین را تشکیل می‌دهند و بیشتر آن بر پایه‌هایی غیراقتصادی توزیع شده‌اند، چون زمینهای گسترده وجود دارد که در مالکیت افراد نیست. افزون بر این، بن گوریون زمینهای فلسطین را به سه نوع دیگر تقسیم کرد: کشت شده، قابل کشت و کشت نشده. وی به عمد نام زمینهای کشت نشده را بر زمینهای غیرقابل کشت اطلاق کرد و درست بودن برآوردهای رسمی دولت انگلیس در مورد مساحت هر یك از زمینهای کشت شده و غیرقابل کشت را زیر سؤال برد. برآوردهایی که مساحت زمینهای غرب [رود] اردن را به ۱۲ میلیون دونم ـ به جز منطقهٔ بئرالسبع ـ و زمینهای کشت شدهٔ آن را برابر نصف مساحت یادشده مشخص کرده بود. هرچند بن گوریون در این کنگره اعتراف کرد که کسی نمی‌تواند نسبتهای واقعی زمینهای کشت شده و کشت نشده در فلسطین را مشخص کند، اما گفت که «برآوردهای دولت در مشخص کردن میزان مساحت زمینهای کشت شده و کشت نشده دقیق نبوده، همان‌طور که در مورد مشخص کردن میزان بیکاری یهودیها و عربها در فلسطین به‌طور یکسان غیردقیق بوده است.» وی با این سخن خود حقیقت را پایمال کرد که «دولت در مورد استخدام کارگر عرب یا کارگر یهودی با دشواری روبرو بود، در حالی که برآوردهای رسمی دولت انگلیس به کمیسیون دایمی قیمومتها رقم ۴۰,۰۰۰ بیکار عرب را نشان می‌داد.» وی این مسأله را چنین توجیه کرد که «دولت کشاورزانی را که کار فصلی در مزرعه را به پایان رسانده و همچنین افرادی را که فصل بیکاری را می‌گذرانند یا کاری جز ماندن در خانه ندارند، بیکار می‌شمرده است.» بن گوریون تعمق به این مسأله که آیا کار فصلی آن قدر درآمد برای کشاورز دارد که معاش او را در طول سال تأمین کند یا نه، نادیده گرفت و ضعف استدلال او در همین نکته نهفته بود. وی افزود که «تعریف دولت از زمین کشت نشده نیز تعریفی غیرعادی است، زیرا زمین کشت نشده زمینی است که با منابع مالی و روشهای ابتدایی عربها غیرقابل کشت می‌باشد. بنابراین، زمینهای منطقهٔ الحوله از حاصلخیزترین زمینهای فلسطین می‌باشد، در حالی که دولت آنها را جزو زمینهای کشت نشده قلمداد کرده است.»[۴۹]

واقعیت نشان می‌داد که هدف آژانس یهود در اسکان ۳ میلیون یهودی در فلسطین تحقق پذیر نبود، حتی اگر آژانس یهود می‌توانست همهٔ زمینهای قابل کشت فلسطین را زیر کشت ببرد و امکانات آژانس هر چه هم می‌خواست باشد ـ که به حق از امکانات مردم و دولت فلسطین بیشتر بود ـ و همچنین حتی اگر اصلاح بخشی از زمین قابل کشت در فلسطین ممکن می‌شد، بازهم این امر می‌بایست به سود مردم فلسطین بود و نه به سود مهاجران به کشور به منظور غصب زمین.

برودتسکی این مسأله را با وزیر مستعمرات در میان گذاشت و ضمن محکوم ساختن این موضوع که به عربهای اسراف کار و بی‌بصیرت اجازه داده شود سربار دولت فلسطین شوند، گفت دولت سیاستی را دنبال می‌کند که به سود هیچیك از دو طرف ـ عربها و یهودیها ـ نیست و اقدامات دولت در مورد حل مشکل زمین مطلوب نبوده و اوضاع را بسیار پیچیده کرده است، به‌طوری که از یك سو، نفعی برای عربها نداشته، و از سوی دیگر، توسعهٔ یهودیها را دچار اشکال کرده است. اشتباه دولت از اختصاص دادن زمین برای اسکان عربهایی که زمین خود را از دست داده یا آنها را بدون کشت رها کرده‌اند، نشأت گرفته است، در حالی که راه حل این مسأله محدود ساختن این زمینها در مناطقی مشخص و سپس زیر کشت بردن آنهاست تا اینکه یهودیها بتوانند زمینهای باقیمانده را بدون اخلال به منافع عربها تملك کنند.[۵۰]

روشن است که برودتسکی دو مسأله را نادیده گرفت: یکی، مسؤولیت دولت قیمومت در اسکان عربهایی که در اثر انتقال زمینهای تحت تصرف به مالکیت یهودیها، به‌طور عملی بی‌بضاعت و بیکار شده و همچنین افرادی که بر اثر تداوم استملاك یهودیها برای زمین عربها در معرض اخراج قرار داشتند، چرا که در طی سالهای ۳۵ـ۱۹۳۳ افزون بر منطقهٔ تابع امتیاز الحوله، حدود ۱۰۰,۰۰۰ دونم زمین به تملك یهودیها در آمد که برای خرید آنها ۲ میلیون پوند فلسطین پرداخت کردند.[۵۱] مسألهٔ دوم، خودداری دولت انگلیس به بهانهٔ ضعف منابع مالی ناشی از بحران اقتصادی، از اجرای توصیهٔ سیمپسون بود. از آنجا که دولت انگلیس این موضع را گرفت، اتخاذ اقدامی ممکن اجتناب ناپذیر بود. این اقدام همان توقف انتقال زمین عربها به یهودیها به هر شکل ممکن بود تا میزان بیکاری در میان عربها گسترش نیابد، بویژه اینکه نسبت زمینهایی که صندوق ملی یهود آنها را استملاك کرده افزایش یافته بود و همچنین اصل استخدام کارگران یهودی در آنها بشدت اعمال می‌شد که به‌طور قطع میزان بیکاری در میان عربها را افزایش داد. آمار زیر نسبت زمینهای صندوق ملی یهود به زمینهای در تملك یهودیها و همچنین تعداد

کشاورزان یهودی شاغل در این زمینها تا سال ۱۹۳۸ را نشان می‌دهد:[۵۲]

سال	مساحت املاك صندوق ملی (به دونم)	نسبت املاك صندوق به املاك یهودیها (درصد)	تعداد شهرك نشینان شاغل در زمینهای صندوق (نفر)	مناطق مشجر مساحت (به دونم)	مناطق مشجر تعداد درختها (اصله)
۱۹۱۴	۱۶,۳۸۰	۳/۹	۶۰۰	۱۷۳	۱۴,۷۰۰
۱۹۲۲	۷۲,۳۶۰	۱۳	—	—	—
۱۹۲۷	۱۹۶,۶۶۰	۲۲/۷	۸,۰۰۰	۳,۰۸۲	۴۴۳,۰۰۰
۱۹۳۲	۲۹۶,۹۱۰	۲۹/۵	—	۶,۳۲۴	۱,۳۳۱,۰۰۰
۱۹۳۶	۲۹۶,۹۱۰	۳۰	۳۲,۷۷۳	۸,۱۷۱	۱,۸۶۱,۰۰۰
۱۹۳۸	۴۲۰,۳۹۵	۳۲/۳	۳۹,۰۰۰	۱۰,۲۶۰	۲,۵۵۴,۰۰۰

این آمار دو حقیقت مهم را آشکار می کند:

۱. صندوق ملی یهود مساحت زمینهای خود را افزایش می‌داد، به‌طوری که اندکی پیش از صدور کتاب سفید سال ۱۹۳۹ به ۴۲۰,۳۹۵ دونم رسید که این نشان دهندهٔ اهمیت نقش صندوق ملی یهود در تشدید مشکل زمین در فلسطین بود؛

۲. تداوم افزایش درصد املاك صندوق ملی یهود نسبت به مالکیت یهودیها به‌طور کلی، و در همان حال، این افزایش با ادامهٔ تعداد شهرك نشینان یهودی شاغل در زمینهای صندوق ملی یهود نسبت مستقیم داشت، به‌طوری که تعداد آنان در سال ۱۹۳۸ به ۳۹,۰۰۰ تن رسید که جای فلسطینیان را که بی‌بضاعت شده بودند، گرفتند.

با وجود این، مسؤولان آژانس یهود با پشتگرمی نیروهای صهیونیسم جهانی، به‌طور جدی کوشیدند که قانون حمایت از خرده مالکان تصویب نشود. این تلاشها به موفقیت انجامید، زیرا قانون مزبور تصویب نشد و مشکل زمین چنان به وخامت گرایید که افزون بر بعضی عوامل دیگر، مردم فلسطین را به انجام قیام سوق داد.

مسؤولان آژانس یهود فشارهای شدیدی بر دولت قیمومت وارد آوردند تا اینکه تدوین و تصویب قانون مزبور متوقف شد، از جمله این فشارها می‌توان از دیدارهای آرلوزورف، موشه شرتوك، آرتور روپین و بن گوریون با کمیسر عالی را نام برد.[۵۳] همچنین وایزمن، رئیس آژانس یهود، در رأس هیأتی از آژانس با کمیسر عالی دربارهٔ اعمال محدودیت بر فروش زمین به یهودیها مذاکره کرد.[۵۴] وایزمن پیشنهاد کرد که به جای اعمال هرگونه محدودیت، طرح توسعه آغاز شود

تا سیاست دولت با مفاد پیام مورخ ۱۳ فوریه رامزی مك دونالد به او مغایرت نداشته باشد. وی عقیده داشت که مشارکت آژانس یهود با دولت در مورد اجرای سیاستی ویژهٔ زمین، تصویب هر قانون جدید برای زمین در فلسطین را منتفی می‌سازد. در صورتی که تصویب چنین قانونی در اثر اعتراض عربها قطعی گردد، لازم است در این زمینه با آژانس یهود مشورت شود، زیرا آژانس به‌طور قطع باید پیشنهادهای خود را در کمیسیون تدوین کنندهٔ این قانون ارائه کند تا قانون از متنی پذیرفتنی برای یهودیها برخوردار باشد.[۵۵] کمیسر عالی پس از دیدار با وایزمن و شرتوك[۵۶] به لندن اطلاع داد که وایزمن به منظور بحث سه موضوع، خواستار ملاقات با وزیر مستعمرات است:

۱. امکان اسکان یهودیها در النقب، هرچند این موضوع قبلاً در قدس با نمایندگان آژانس یهود مورد بحث قرار گرفته بود و دو طرف به این نتیجه رسیده بودند که مشکل اساسی در کم آبی آنجا نهفته است؛

۲. امکان اسکان افرادی مشخص در زمینهای منطقهٔ بیسان میان عربها و یهودیها و به همان شیوه‌ای که در منطقهٔ الحوله اجرا شده بود؛

۳. مسألهٔ زمینهای دولتی و بایر که به عقیدهٔ وایزمن کاشت همهٔ زمینهای بایر امکانپذیر است، مادام که یهودیها پول لازم برای این کار را در اختیار دارند.

کمیسر عالی گفت که همواره اجاره دادن زمینهای دولتی به یهودیها را تشویق کرده است. وی به وایزمن اطلاع داد که دولت قیمومت درصدد اجاره دادن ۱۸۰,۰۰۰ دونم است.[۵۷]

یك سند دولت انگلیس میزان تسلیم محافل رسمی انگلیس در برابر فشار صهیونیست‌ها را که به رهبران آژانس یهود پشتگرمی می‌داد، نشان می‌دهد. در بخشی از نامهٔ کمیسر عالی به توماس در ارتباط با مشکل زمین آمده بود: «... امیدوارم به آقای سی‌یف اطلاع دهید انتقادات سازنده مورد قدردانی قرار می‌گیرد و مواردی را که مطرح کرده ـ به‌طور قطع ـ به هنگام بحث و بررسی پیشنهادهای ما مد نظر قرار خواهد گرفت... اطمینان دارم که بیم برخی یهودیها با آزمودن تفصیلی پیشنهادهای ما برطرف خواهد شد... خواهشمند است مرا از نامهٔ آقای سی‌یف مطلع نمایید.»[۵۸] به این ترتیب، فشارهای صهیونیست‌ها مانع از تصویب این قانون شد و انتقال زمین عربها به یهودیها ـ هرچند به شکلی کُندتر از گذشته ـ ادامه یافت.

طرح تقسیم فلسطین

تأکید سر آرتور واکهپ بر سیاست یهودی کردن فلسطین، عربهای فلسطین را به هراس

انداخت و کردارهای وی احساسات آنان را تحریك ساخت. به همین خاطر، فعالیت جنبش مردمی تحول پیدا کرد و مردم فلسطین را به قیام سوق داد. رهبران فلسطینی توانستند اختلافات خود را حل کنند و با تشکیل کمیتهٔ عالی عرب، وحدت خود را به تحقق رسانند. قیام مردم ادامه پیدا کرد و در اوت ۱۹۳۶ باعث شد دولت انگلیس کمیسیون سلطنتی پیل را تشکیل دهد.

در بدو امر، عربها کمیسیون پیل را تحریم کردند، در حالی که وایزمن سخنرانی سه ساعته‌ای را در این کمیسیون ایراد کرد.[۵۹] وی بعدها نیز چندبار در کمیسیون حضور یافت.[۶۰] کمیسیون پیل اظهارات چند تن از مسؤولان آژانس یهود را نیز استماع کرد. حاج محمد امین حسینی رئیس کمیتهٔ عالی عرب بیانیهٔ این کمیته را برای اعضای کمیسیون پیل قرائت کرد. کمیتهٔ عالی عرب در بیانیهٔ خود سیاست انگلیس به منظور یهودی کردن فلسطین، تقویت یهودیها برای تصرف بخش بزرگی از بهترین و حاصلخیزترین زمینهای فلسطین و آواره کردن کشاورزان از آنها را تجزیه و تحلیل کرد و پایه‌های حل وضعیت کشور را در چهار نکته خلاصه نمود که سومین نکته شامل منع فوری انتقال زمین عربها به یهودیها بود.[۶۱]

کمیسیون پیل مشکل زمین را بررسی کرد و به این نتیجه رسید که برای حفظ حقوق عربها، قانون اساسی فلسطین باید به هدف جلوگیری از انتقال زمین به یهودیها اصلاح شود. کمیسیون پیل پیشنهاد کرد که فروش زمین در بخشهای دورافتاده و کوچك ممنوع شود و طرحی برای سازماندهی مالکیت کشاورزی تنظیم و تصویب گردد. به علاوه، این کمیسیون توصیه کرد که کمیته‌ای کارشناسی به منظور تدوین قانون زمین و همچنین تأمین حقوق کشاورزان عرب در صورت فروش زمین تشکیل شود و اجازهٔ انتقال زمین به یهودیها جز پس از بررسی امکان تبدیل زمینهای پراکنده به زمین یکپارچه داده نشود.[۶۲]

تصمیم کمیسیون پیل در مورد بررسی طرح تقسیم فلسطین به دو کشور عرب‌نشین و یهودی‌نشین و منطقه‌ای از قدس تحت مدیریت دولت فلسطین، جداکردن مناطقی بود که یهودیها زمینهای آنجا را تملك کرده و در آن اسکان یافته بودند و همچنین فراهم آوردن زمینهٔ رشد جمعیت و استعمار در کشور یهودی‌نشین بود، به شرط آنکه این کشور غرامتی مالی به کشور عرب‌نشین بپردازد. در بخشی از گزارش کمیسیون پیل آمده بود که یهودیها زمینهای بسیاری را در دشت غزه و نزدیك بئرالسبع خریده و مجوز خرید بخشهای دیگری از زمینهای این منطقه را به‌دست آورده‌اند. از آنجا که مرز پیشنهادی کشور یهودی‌نشین مانع از بهره‌وری از این زمینها برای گسترش دادن مرزهای موطن ملی یهود از سمت جنوب شده است، جبران متقابل را به دست

می‌آورد. این جبران متقابل در زمینهای الجلیل و مشخصاً در منطقهٔ الحوله است که زمینه‌های گسترده‌ای برای اسکان یهودیها را فراهم می‌آورد و به همین خاطر، این زمینها جزو کشور یهودی‌نشین گنجانده شده‌اند.

مسألهٔ مبادلهٔ زمین در گزارش کمیسیون پیل گنجانده شد. به این ترتیب، در صورتی که شهروند یکی از دو کشور زمینی در کشور دیگر داشته و خواهان فروش آن به همراه درختان و ماشین آلات باشد، دولت کشور ذی‌ربط ملزم به خرید زمین، درختان و ماشین آلات است. کمیسیون پیل پی برد که ۲۵۰,۰۰۰ عرب در منطقهٔ اختصاص یافته برای کشور پیشنهادی یهودی‌نشین به سر می‌بردند، در حالی که در قدس و حیفا در برابر ۸۵,۰۰۰ عرب، ۱۲۵,۰۰۰ یهودی استقرار داشتند. از این رو، کمیسیون مذکور پیشنهاد مبادلهٔ زمین و جمعیت را مطرح کرد و «در صورت دستیابی به توافقی در این زمینه، هبه‌ای به کشور پیشنهادی عرب‌نشین داده می‌شود که از آن برای تبدیل حتی الامکان زمینهای غیر قابل کشت به زمینهای مولد بهره جوید.»[۶۳]

در پی اعلام گزارش کمیسیون پیل، دولت انگلیس بیانیه‌ای در مورد سیاست خود در فلسطین را منتشر ساخت که متضمن عزم دولت اعلیحضرت به اتخاذ برخی تدابیری فوری و ضروری به‌عنوان اقدامی موقت به منظور جلوگیری از انعقاد قراردادهای انتقال زمین است که می‌تواند برای طرح تقسیم زیانبار باشد.[۶۴]

کمیتهٔ عالی عرب طرح تقسیم را مردود شمرد، اما کنگرهٔ صهیونیسم سال ۱۹۳۷ آن را رد نکرد.[۶۵] صهیونیست‌ها از طرح تقسیم شادمان شدند، اما احساس خود را پنهان ساختند و در طمع کسب امتیازاتی بیشتر چنین وانمود کردند که از آن ناراضی هستند. کمیتهٔ اجرایی آژانس یهود در بیانیه‌ای[۶۶] گفت که پیشنهادهای کمیسیون پیل با تعهدات دولت قیمومت مغایرت دارد.[۶۷]

به هنگام بررسی طرح تقسیم در مجلس لردهای انگلیس،[۶۸] هربرت ساموئل «نارضایتی خود را از انتقال جمعیت و مبادلهٔ زمین ابراز کرد، چون او ۲۵۰,۰۰۰ عرب را به کوچ کردن از زمینی که خود، پدران و نیاکانشان هزاران سال در آن سکونت داشته‌اند و مساجد و قبرستانهای آنان در آن قرار دارد، تشویق نمی‌کند. به علاوه، آنجا از بهترین زمینهای کشاورزی قلمداد می‌شود. انتقال جمعیت جز با اجرای خشونت‌بارترین روشها انجام نمی‌شود، زیرا کشور پیشنهادی یهودی‌نشین بر پایهٔ خلع قهرآمیز ۱۰۰,۰۰۰ عرب از املاک ثابت خود، جداساختن آنان از زمین و بردنشان به زمینی دیگر برپا می‌شود.»[۶۹]

همچنین سر اسنکلر در مجلس عوام انگلیس[۷۰] مشکل وجود عربها در کشور

یهودی‌نشین وبالعکس را مطرح کرد و گفت که «به‌طور قطع برخی یهودیها یا عربها از کشوری به کشوری دیگر خواهند رفت. همچنین یهودیها در نوار ساحلی اسکان داده خواهند شد که بسیار حاصلخیز است، اما به‌علت نداشتن عمق استراتژیك نمی‌توان از آن دفاع کرد. با وجود این، در صورتی که یهودیها طرح تقسیم را بپذیرند و کشور یهودی‌نشین تشکیل شود، شور شدیدی این کشور را فرا می‌گیرد تا اهداف صهیونیسم را به تحقق برساند و برای توسعهٔ مرحله‌بندی شده منطقه‌ای فعالیت کند. به این علت که مرز کشور یهودی‌نشین باید به کوه صهیون برسد و مرزهای این کشور گسترش یابد و اردن را شامل شود. ممکن است کشور عرب‌نشین احساس کند که آرمان یهودیها موجودیت او را مورد تهدید قرار می‌دهد و همچنین احتمالاً با دیدهٔ رشك به زمینهای حاصلخیز دشت ساحلی که جزو کشور یهودی‌نشین قرار دارد، بنگرد.»[۷۱]

از آنجا که دو مجلس انگلیس به تصمیمی تعیین کننده در مورد طرح تقسیم دست نیافتند، دولت تصمیم گرفت اقدام دربارهٔ طرح تقسیم را تا پس از ارائهٔ آن به جامعهٔ ملل به تعویق بیندازد.[۷۲] این طرح به جامعهٔ ملل ارائه شد و کمیسیون دایمی قیمومتها آن را از ۳۰ ژوئیه تا ۱۸ اوت ۱۹۳۷ بررسی کرد و از نظر اصولی تصویب نمود. این کمیسیون همچنین تصویب کرد که به‌علت این طرح، ضروری است عربها از کمترین مساحت ممکن از مناطقی که اهمیت ویژه‌ای برایشان دارد یا به خاطر وجود خانه‌های خالی خود، در آنجا و یا به عللی مذهبی، محروم شوند. همچنین مناطق اختصاص یافته برای یهودیها باید یکپارچه و حاصلخیز و به راههای دریایی و زمینی متصل باشد تا آنان بتوانند طرحهایی بزرگ برای عمران و توسعهٔ اقتصادی اجرا کنند و مناطق یهودی برای اسکان فشرده و سریع آماده شود.[۷۳]

واصف غالی وزیر امور خارجه و نمایندهٔ مصر در جامعهٔ ملل طرح تقسیم را به استناد دلایلی از جمله مشکل زمین محکوم کرد و گفت که طرح تقسیم با حقوق طبیعی عربها منافات دارد، زیرا ممکن نیست از آنان خواسته شود با لغو حاکمیت بر بخشی از کشورشان که از دیرباز در آن سکونت داشته‌اند، موافقت کنند. افزون بر این، طرح تقسیم با وعده‌های انگلستان به عربها مغایرت دارد. توفیق السویدی وزیر امور خارجهٔ عراق به طرح تقسیم اعتراض کرد و ضمن مطرح کردن مشکل زمین، پرسید: «اگر اروپا خواهان دادن پاداش به یهودیها در مقابل خدمت آنان باشد، چرا یك یا دو ایالت خود را به آنان نمی‌بخشد؟ چرا به ملك دیگران در آسیا چشم دوخته است؟»[۷۴] نمایندهٔ لهستان اعلام کرد که دولت متبوعش با طرح تقسیم موافق نیست مگر آنکه به کشور پیشنهادی یهودی‌نشین زمینی کافی برای شکوفایی اقتصادی و جذب مهاجرت گستردهٔ

یهودیها الحاق شود.[۷۵] با وجود این، نمایندهٔ عالی هاییتی پیش بینی کرد که عربها نمی گذارند کسی زمین از چنگشان در آورد. وی خاطر نشان ساخت که ضروری است راه‌حل دیگری برای مشکل جهانی یهودیها یافت شود، زیرا عربها مسؤول فجایع یهودیها نیستند و مسؤولیت آن بر دوش کشورهایی قرار دارد که باعث شده‌اند زندگی برای یهودیها تحمل ناپذیر شود.[۷۶] نمایندهٔ آلبانی نیز اقدام یهودیها در خرید زمین عربها و احداث شهرکهای یهودی نشین در آنها را محکوم کرد و افزود که سراسر فلسطین قدرت جذب ۱۶ میلیون یهودی جهان را ندارد.[۷۷] نمایندهٔ فلسطین اظهار داشت که کشورش نمی تواند و نباید پناهگاه یهودیهای ستمدیده باشد.[۷۸] لرد کرایتون گفت که کشورش خواهان تصویب راه‌حلی مشخص نشده است، بلکه خواستار اجازهٔ تداوم بررسی راه‌حلهاست.

به دنبال مخالفت جامعهٔ ملل با طرح تقسیم، لرد کرایتون اعلام کرد که کشورش مصمم است کمیسیون کارشناسی جدیدی را [به فلسطین] اعزام کند تا به راه‌حلی آرمانی و در صورت امکان با همکاری نمایندگان عربها و یهودیها دست یابد.[۷۹] شورای جامعهٔ ملل[۸۰] ضمن محفوظ دانستن حق خود در اتخاذ تصمیم نهایی در مورد مشکل فلسطین، با پیشنهاد اعزام کمیسیون کارشناسی انگلیسی به فلسطین موافقت کرد. وزیر مستعمرات انگلیس به کمیسر عالی در فلسطین اطلاع داد که با وجود علاقه‌مندی افکار عمومی در مورد گنجاندن طرح تقسیم آزمایشی در گزارش کمیسیون سلطنتی، دولت انگلیس ملزم به پذیرش این طرح نیست و همچنین پیشنهاد کمیسیون دربارهٔ انتقال اجباری عربها از منطقهٔ یهودی‌نشین به منطقهٔ عرب‌نشین را رد می کند.[۸۱]

چندی بعد، مجلس عوام انگلیس[۸۲] لایحهٔ اعزام کمیسیون کارشناسی را تصویب کرد و این کمیسیون به نام رئیس آن سر جان وودهد[۸۳] معروف شد. هر چند عربها در پاسخ به بیانیهٔ کمیتهٔ عالی عرب در نیمهٔ مارس ۱۹۳۸، کمیسیون وودهد را تحریم کردند،[۸۴] اما کمیسیون کار خود را با بررسی طرح کمیسیون پیل که در آن توزیع جمعیت و موازین نظامی و اقتصادی مورد توجه قرار نگرفته بود، آغاز کرد و نتیجه گرفت که «طرح تقسیم مندرج در گزارش کمیسیون پیل عملی نیست و چند ایراد دارد، از جمله عدم امکان مبادلهٔ زمین و جمعیت میان دو کشور عرب و یهودی. عربها که به کوچ کردن از زمین خود و نیاکانشان رضایت نمی‌دهند، چگونه بپذیرند مناطقی را که از حاصلخیزترین و پرآب‌ترین زمینهای فلسطین است ترك كنند و به زمینهای خشك و كم باران بروند؟ اجرای طرح کمیسیون پیل که مناطق عرب‌نشین را صرف نظر از جمعیت و زمین به کشور پیشنهادی یهودی‌نشین ملحق ساخته، اشتباه بوده است، زیرا بیشتر

جمعیت منطقهٔ واقع در منتهاالیه جنوب کشور پیشنهادی یهودی‌نشین از عربها تشکیل می‌شود، چرا که آنان ۹۰ درصد جمعیت آنجا را تشکیل می‌دهند و ۹۹ درصد زمینهای آنجا را در اختیار دارند. به علاوه، اغلب جمعیت الجلیل عرب هستند و تقریباً همهٔ زمینهای آنجا را در اختیار دارند.»[۸۵]

هنگامی که این کمیسیون پی برد که عربهای الجلیل در برابر الحاق منطقهٔ خود به کشور یهودی‌نشین مقاومت می کنند، در گزارش خود پیش بینی کرد که آنان به منظور جلوگیری از اجرای این طرح به زور متوسل خواهند شد. گزارش کمیسیون وودهد افزود که توجیهی برای وادار کردن این افراد به پذیرش سلطهٔ یهودیها وجود ندارد، حتی اگر بتوان مقاومت آنان را شکست داد، بازهم گمان می‌رود که این منطقه به‌علت سختی راهها و استقرار متراکم جمعیت در آن، همچون زخمی خونین در کالبد کشور یهودی مورد پیشنهاد کمیسیون پیل بماند.

کمیسیون وودهد دو طرح برای تقسیم ارائه کرد، اما ضمن ابراز تردید دربارهٔ عادلانه و عملی بودن اصل تقسیم به منظور حل مشکل فلسطین، عباراتی متضمن معنای توصیهٔ چشم‌پوشی از طرح تقسیم را بیان نمود. در ۹ نوامبر ۱۹۳۸ دولت انگلیس در بیانیه‌ای[۸۶] خاطرنشان ساخت که «گزارش کمیسیون وودهد آشکار کرده است دشواریهای سیاسی، اداری و مالی نهفته در پیشنهاد تشکیل دو کشور مستقل عرب و یهودی چنان گسترده است که این راه‌حل برای مشکل مزبور عملی نیست. بنابراین، دولت اعلیحضرت همچنان مسؤولیت خود در حکومت بر فلسطین را ادامه می دهد. دولت اعلیحضرت مصمم است که به منظور تحقق تفاهم میان عربها و یهودیها، نمایندگان عربهای فلسطین و کشورهای عرب همجوار و نیز آژانس یهود را به لندن دعوت کند تا در مورد سیاست آینده گفتگو شود.»

سیاست کتاب سفید سال ۱۹۳۹

اجلاس سال ۱۹۳۹ لندن هیچ موفقیتی در پی نداشت و دولت انگلیس در اثر اوضاع جهانی در طی مدت مارس تا مه ۱۹۳۹، سیاست خود را به صورت کتاب سفید که در ۱۷ مه همان سال منتشر شد، اعلام نمود. کتاب یادشده گفت که تاکنون هیچ محدودیتی بر انتقال زمین از عربها به یهودیها اعمال نشده، در حالی که گزارشهای کمیسیونهای کارشناسی مختلف نشان داده است که با توجه به افزایش طبیعی جمعیت عربها و تداوم انتقال زمین عربها به یهودیها در سالهای اخیر، در برخی مناطق دیگر زمینی وجود ندارد که بتواند به تملك یهودیها در آید. به علاوه، چنانچه حفظ

سطح زندگی کنونی عربها و جلوگیری از تشکیل گروهی گسترده از افراد بی‌بضاعت عرب مدنظر باشد، باید محدودیت فروش زمین عربها به یهودیها در بعضی مناطق اجرا شود. از این رو، تصمیم گرفته شد اختیاراتی کلی به کمیسر عالی تفویض شود که به‌وی قدرت جلوگیری کردن از انتقال زمین و ساماندهی آن در طول مدت دورهٔ انتقالی را می‌دهد.[۸۷]

صهیونیست‌ها از همان ابتدا، کتاب سفید را رد کردند و در ۲۰ مه ۱۹۳۹ تظاهراتی ضددولتی در قدس، تل‌آویو و حیفا ترتیب دادند، به‌طوری که دولت ناگزیر به تقویت نیروهای ارتش و پلیس در شهرها و اعمال سانسور بر مطبوعات شد. آژانس یهود نیز چند بیانیه منتشر ساخت و صهیونیست‌های خارج از فلسطین برای ابراز اعتراض خود به فعالیت پرداختند. با وجود این، شرایط جنگ جهانی دوم و احساس بیم دولت انگلیس از خطرات در شرف تهدید منافعش در شرق در صورت ادامهٔ تلاش برای تشکیل موطن ملی یهود در فلسطین ـ که اماکن مقدس اسلامی و مسیحی را در بر می گرفت ـ باعث شد که لندن از ترس واکنش مشرق عربی و جهان اسلام، در ظاهر اندکی محتاطانه رفتار کند.

دولت قیمومت در دورهٔ هارولد مك مایکل کمیسر عالی انگلیس در فلسطین قانون انتقال زمین را در ۲۸ فوریه ۱۹۴۰ تصویب کرد.[۸۸] انگیزه‌های تصویب این قانون همان بود که مك‌دونالد آنها را در مجلس عوام انگلیس برشمرد، یعنی:

۱. ضمانت جانبداری نکردن دولت فلسطین از هیچیك از دو طرف، عربها یا یهودیها؛

۲. آماده‌سازی شرایط برای نیروهای انگلیسی به منظور دستیابی به پیروزی در جنگ علیه نازیها.

مك دونالد بااستناد به گزارشهای کمیسیونهای مأمور بررسی اوضاع فلسطین که ضرورت تدوین و تصویب قانون انتقال زمین و ضامن منافع «جمعیت» عرب را توصیه کرده بودند، دیدگاه خود را در مورد نخستین انگیزه تحکیم کرد. دربارهٔ دومین انگیزه، وی مسألهٔ لزوم توجه به‌واکنش جهان عرب و جهان اسلام را مطرح کرد.[۸۹] او پیامی از محمدعلی جناح دریافت کرد که متضمن ایستادگی مسلمانان هندوستان در کنار برادران مسلمان خود در فلسطین و درخواست یافتن راه‌حلی برای اوضاع فلسطین بود.[۹۰]

سر هنری کرافت نیز برای نمایندگان مجلس عوام توضیح داد که اطلاعات واصله نشان می‌دهد مسلمانان مصر، سوریه، عراق، شرق [رود] اردن، حجاز، یمن، ترکیه و هندوستان در کنار مردم فلسطین ایستاده‌اند. وی تأکید کرد که «آنان اوضاع فلسطین را با نگرانی پیگیری

می کنند.»[۹۱]

در آیین‌نامهٔ قانون انتقال زمین آمده بود که این قانون بر اساس اختیارات تفویض شده به کمیسر عالی مندرج در کتاب سفید سال ۱۹۳۹ تصویب شده است. در این چارچوب، دو منطقه در فلسطین به نامهای «الف» و «ب» مشخص شدند که ضمن توجه به مفاد مادهٔ ششم سند قیمومت، عملیات انتقال زمین در آنها تحت مراقبت قرار می گرفت. منطقهٔ «الف» به‌طور کلی مناطق کوهستانی و برخی مناطق در غزه و بئر السبع را شامل شد. به عبارت دیگر، مناطقی که زمین موجود برای تأمین معیشت جمعیت آنجا کافی نبود. همچنین مقرر شد انتقال زمین در منطقهٔ «الف» به هر شخص غیرعرب فلسطینی ممنوع شود مگر در برخی موارد استثنایی که مقررات ویژه‌ای در قانون برای آنها در نظر گرفته شده است، از جمله صدور گواهی رهن زمین به شرکتها یا تعاونیهای مجاز ـ و یا هر مؤسسهٔ مذهبی یا خیریه ـ و صدور گواهی انتقال زمین به شخص غیرعرب فلسطینی در صورت موافقت کمیسر عالی به اینکه انتقال به منظور یکپارچه کردن یك ملك موجود ضرورت دارد. در صورت وجود یك قطعه زمین در مالکیت شخص غیرعرب فلسطینی در منطقهٔ «الف» گواهی انتقال آن به شخص غیرعرب فلسطینی با دستور کلی یا ویژه صادر می‌شود. کمیسر عالی همچنین می تواند اجازهٔ انتقال هر قطعه زمین واقع در این منطقه را به غیر از عربهای فلسطین صادر کند، به شرط آنکه تقاضای ثبت انتقال این زمین پیش از تاریخ نشر این قانون در *روزنامهٔ* رسمی دولت فلسطین ارائه شده باشد.

مادهٔ چهارم قانون انتقال زمین شامل ممنوعیت اقدام عربهای فلسطین به انتقال زمین به دیگران در محدودهٔ منطقهٔ «ب» بود، مگر در صورت کسب موافقت کتبی کمیسر عالی که اختیار قبول یارد هر گونه تقاضا را داشت.

منطقهٔ «ب» شامل مرج بن عامر، دشت ازرالیون، شرق الجلیل و دشتهای ساحلی حیفا ـ طنطوره، مرز جنوبی رمله ـ بئر طوفیا و بخش جنوبی بئر السبع می‌شد.

در سایر مناطق کشور، یعنی حوزهٔ شهرداریها، منطقهٔ صنعتی حیفا و به‌طور کلی دشت ساحلی طنطوره و مرز جنوبی رمله که منطقهٔ «ج» نامیده شد، هیچ محدودیتی بر انتقال زمین وجود نداشت.[۹۲]

قانون انتقال زمین در سال ۱۹۴۰ کاستیهایی داشت که کمیسر عالی از آنها برای تسهیل انتقال برخی زمینهای عربهای فلسطینی به یهودیها و همچنین صدور مجوز انتقال زمین عربهای غیرفلسطینی ـ یعنی لبنانی و سوری ـ بهره برد. خاندانهای لبنانی و سوری مزبور که مقیم بیروت و

دمشق بودند، زمینهای بسیاری در اختیار داشتند و جزو حاصلخیزترین زمینهای فلسطین شمرده می‌شد. بر اساس این قانون، دولت قیمومت از اختیارات خلع ید از مالکیت زمین برخوردار شد، زیرا این قانون زمینهای مشاع را که مساحت تقریبی آنها ۱۲,۰۰۰,۰۰۰ دونم و معادل ۱۲ درصد مساحت فلسطین بود، در اختیار دولت قرار داد. زمینهای بایر نیز در اختیار دولت قیمومت قرار گرفت.

باوجود قانون انتقال زمین در سال ۱۹۴۰، صندوق ملی یهود به تملك زمین ادامه داد، زیرا در سالهای ۴۷ ـ ۱۹۴۰ حدود ۸۲,۵۰۰ دونم زمین را در مناطقی خرید که در آنها انتقال زمین به غیرعربهای فلسطین ممنوع بود. افزون بر این، بیشتر از ۷۰,۰۰۰ دونم دیگر را در منطقهٔ مجاز خریداری کرد.[۹۳] بیشتر این زمینها در مناطق مرزی مشخص در طرح یادشده قرار داشت. دولت قیمومت ـ در تعیین مناطق «الف»، «ب» و «ج» ـ به در نظر گرفتن اجازهٔ انتقال زمین در حوزهٔ پیشنهادی برای تشکیل کشور یهودی‌نشین توجه داشت، در حالی که انتقال زمین را در مناطق پیشنهادی برای تشکیل کشور عرب‌نشین ممنوع ساخت. این گرایش به آژانس یهود سرایت کرد، زیرا مشاور حقوقی آژانس یهود در کنگرهٔ صهیونیست‌های کانادا اظهار داشت که ادارات آژانس هشت مستعمره را احداث کرده‌اند تا برپایی کشور یهودی‌نشین را تضمین کنند.[۹۴]

اعتراض آژانس یهود به قانون انتقال زمین ادامه یافت. همچنین یهودیهای فلسطین پس از اعلام این قانون تظاهراتی ترتیب دادند که یك هفته ادامه داشت. در این تظاهرات، تظاهرکنندگان مأموران پلیس را سنگباران کردند. شدت تظاهرات به حدی بود که مقامات ناگزیر به برقراری حالت منع عبور و مرور شدند.

موضوع انتقال زمین به یهودیها در جامعهٔ ملل در ژنو مطرح شد. هنگام ارائهٔ کتاب سفید سال ۱۹۳۹ به کمیسیون دایمی قیمومتها، صهیونیست‌ها فشارهای گسترده‌ای را وارد آوردند، به‌طوری که این کمیسیون تصویب کرد که مواد این قانون با رهیافت مکتوب دولت انگلیس از سند قیمومت مغایرت دارد و مخالف تعهدات دولت قیم است. اکثریت اعضای کمیسیون اعلام کردند که با هر گونه تأویل جدید از مفاد سند قیمومت مخالفت می کنند.[۹۵]

به هنگام طرح قانون انتقال زمین (در سال ۱۹۴۰) در مجلس عوام انگلیس، جناح صهیونیستی مجلس دست به فعالیت گسترده‌ای زد. اتللی[۹۶] یکی از نمایندگان حزب کارگر بشدت به این قانون اعتراض کرد و وزارت مستعمرات را مورد حمله قرار داد و گفت که سیاست وزارت مستعمرات به گونه‌ای از پایبندی به مفاد سند قیمومت انگلیس بر فلسطین دور شده است

که میزان ریشخند به منشور جامعهٔ ملل و قانون بین‌المللی را نشان می‌دهد.[۹۷] یك نمایندهٔ دیگر حزب کارگر[۹۸] نیز دولت را به‌علت بی‌اعتنایی به موضع کمیسیون دایمی قیمومتها در مورد کتاب سفید سال ۱۹۳۹ و تصویب قانون انتقال زمین در فلسطین سرزنش کرد.[۹۹] با وجود این، مك‌دونالد در مجلس عوام دوگانگی مسؤولیت محوله به کشور قیم را تشریح کرد و گفت که «به‌علت شرایط جنگ، در انتظار مصوبهٔ شورای جامعهٔ ملل دربارهٔ وضعیت فلسطین نمانده‌ایم.» وی افزود که «نهادهای یهودی با جدیت در پی تملك زمین بیشتری هستند و ادعای آژانس یهود که می‌گوید قانون انتقال زمین بیشتر به منظور همگامی با خواسته‌های سیاسی عربها تدوین و تصویب شده تا اقدامی به منظور حمایت از کشاورزان عرب، نادرست است.» وی در عین حال، خاطر نشان ساخت که «روحیهٔ نارضایتی در میان کشاورزان عرب رواج یافته است و در مورد جدیت دولت در حمایت از منافع کشاورزان عرب تردید وجود دارد.»

پس از رأی گیری، طرح سرزنش دولت رأی کافی نیاورد و شکست خورد.[۱۰۰]

بن گوریون بیدرنگ نامه‌ای برای کمیسر عالی فرستاد و در آن خاطر نشان ساخت که «مفاد قانون انتقال زمین به این معناست که فرد یهودی جز در شهرها و بخش کوچکی از کشور نمی‌تواند قطعه زمین کوچکی را تملك کند و نمی‌تواند ساختمان سازی نماید. این قانون همچنین مساوات در برابر قانون را برای یهودیها انکار کرده و میان مردم بر پایه‌ای نژادپرستانه تفرقه انداخته است.» آشکار است که بن گوریون دو نکته را مطرح کرد: یکی، کوچك بودن مساحت زمین ملکی یهودیها در مناطق «الف» و «ب»، در حالی که بیشتر املاك یهودیها در منطقهٔ «ج» قرار داشت، و دوم، جلوگیری از انتقال زمین در مناطق «الف» و «ب» به غیر از فلسطینیان.

آژانس یهود نیز در چند بیانیه، یادداشت و گزارش به این دو مورد پرداخت، از جمله اینکه در گزارش خود به کنگرهٔ جهانی صهیونیسم سال ۱۹۴۶، از دولت قیمومت انتقاد کرد و گفت که «دولت در آیین‌نامهٔ قانون انتقال زمین اعلام کرده این قانون به منظور حمایت از کشاورز عرب در برابر اخراج از زمین خود تصویب شده است، اما مواد قانون جز این را ثابت می‌کند.» از این رو، گزارش پیش بینی کرد که اگر دولت صادقانه در پی حمایت از کشاورز عرب باشد، ممنوعیت انتقال زمین در مناطقی اجرا شود که یهودیها در آنجا املاك دارند و نه مناطقی که یهودیها حتی یك دونم زمین در آنجا در اختیار ندارند. گزارش آژانس یهود افزود که اشتباه قانون مزبور این است که دولت انتقال زمین به یهودیها را در مناطقی که نسبت املاك یهودیها در آنها ۴۹ درصد بوده، مجاز کرده است، در حالی که انتقال زمین را در مناطقی ممنوع ساخته که این نسبت از ۳ تا ۷ درصد در

نوسان است. به عبارت دیگر، دولت املاك یهودیها را در قلمروی مشخص و تنگ محدود ساخته و حق نزدیك شدن یهودیها به زمینهای فلسطینیان را انکار کرده است.[۱۰۱] به این معنا که آژانس یهود در تداوم زمینه سازی برای یهودی کردن فلسطین خواهان آزاد گذاشتن دست یهودیها در تملك زمین در سراسر کشور بود. بن گوریون ادعا کرد که اقدامات دولت قیمومت باعث محدود شدن سکونت یهودیها در «آغل اسکان» شده است که به محل زندگی یهودیهای روسی در دوران تزارها و یهودیهای آلمانی در دوران نازی شباهت دارد.[۱۰۲] آژانس یهود در یادداشتی گفت که «ممنوعیت انتقال مالکیت زمین از عربهای فلسطین در مناطقی مشخص یك تبعیض مبتنی بر نژاد، دین و زبان است، در حالی که این با مادهٔ هجدهم سند قیمومت مغایرت دارد. در دوران امپراتوری عثمانی، یهودیها، همسنگ دیگر رعایا می‌توانستند زمین در فلسطین بخرند، اما در دوران دولت قیمومت از این کار محروم شده‌اند، در حالی که جامعهٔ ملل این دولت را مأمور بازسازی موطن ملی یهود کرده است.»[۱۰۳]

آشکار است که آژانس یهود نتیجهٔ مذاکرات خود با دولت عثمانی در سال ۱۹۰۲ را نادیده گرفت، چون پیشنهاد دولت عثمانی در آن مذاکرات مشروط به این بود که یهودیها تابعیت عثمانی را کسب کنند و در همهٔ ایالتهای آسیایی جز فلسطین مستقر شوند.[۱۰۴]

در پژوهش حاضر مجال مقایسه نیست میان مساحت زمینی که یهودیها در دوران عثمانی و دوران قیمومت تملك کردند یا بررسی حقانیت اعتراض آژانس یهود به ممنوعیت انتقال زمین در منطقهٔ «الف» که ۶۵ درصد مساحت فلسطین را تشکیل می‌داد و به ۱۶,۶۸۰,۰۰۰ دونم می‌رسید، به‌طوری که یهودیها فقط ۴۳۰,۰۰۰ دونم آن را در اختیار داشتند یا منطقهٔ «ب» که شامل ۳۰ درصد مساحت فلسطین بود و ۸,۳۴۸,۰۰۰ دونم مساحت داشت که یهودیها ۵۴۰,۰۰۰ دونم آن را در تملك داشتند و یا آزاد بودن انتقال زمین در سایر مناطق که مساحت آن ۱,۲۹۲,۰۰۰ دونم بود، از جمله ۴۲,۰۰۰ دونم در مناطق شهرداریها قرار داشت و یهودیها تقریباً ۶۰۰,۰۰۰ دونم آن را در اختیار داشتند.

آژانس یهود افزود که تمرکز یهودیها در یك منطقه هدفدار است.[۱۰۵] به بیان دیگر، دولت قیمومت مرزها را با تکیه بر طرح تقسیم فلسطین ترسیم کرده است، در حالی که این مرزبندی یهودیها را از تملك زمین و اسکان در بیشتر خاك فلسطین محروم می‌سازد، زیرا تملك و اسکان را در منطقه‌ای مجاز دانسته است که مساحت آن ۵ درصد مساحت کشور را تشکیل می‌دهد.[۱۰۶] آژانس یهود اعتراض کرد: «به هنگام تصویب قانون انتقال زمین، از جمع مساحت سه منطقه که

بالغ بر ۲۵,۹۷۶,۰۰۰ دونم می‌شود، یهودیها فقط ۶/۵ درصد این مساحت را در اختیار داشتند، در حالی که ۳۰ درصد جمعیت را تشکیل می‌دادند.» در این زمینه، آژانس یهود دو مسأله را نادیده گرفت: یکی، مالکیت یهودیها در بهترین زمینهای کشاورزی قرار داشت، و دوم، وجود زمینهایی که بخشی از آنها قابل کشت بود، اما کشت نشده و اصلاح آنها امکاناتی فراتر از توان عربها و دولت قیمومت را می‌طلبید، و بخشی دیگر از زمینها اصلاً قابل کشت نبود. در صورتی که آژانس یهود از حقیقت پیروی می‌کرد، می‌بایست با آمار و ارقام، نسبت املاک خود را از زمینهای عملاً کشت‌شده نشان می‌داد.

آژانس یهود همچنین اعتراض کرد که «جمعیت عربها در منطقه‌ای که در آن انتقال زمین مجاز اعلام شده، زیاد است و نه فقط یهودیها و عربهای فلسطین با یکدیگر در مورد خرید زمین رقابت دارند، بلکه عربهای سوریه، شرق [رود] اردن و مصر نیز وارد عرصهٔ این رقابت شده‌اند.»[۱۰۷] در این زمینه نیز آژانس یهود حقایقی را نادیده گرفت که از آغاز تلاش جدی یهودیها برای تملک زمینهای کشاورزی فلسطین آشکار شده بود، زیرا به اثبات رسیده است که پس از تشکیل آژانس یهود نه تنها عربهای سوریه، مصر و شرق [رود] اردن علاقه‌ای به تملک زمینهای فلسطین نشان نمی‌دادند، بلکه عربهای سوریه و لبنان اقدام به فروش زمینهای کشاورزی خود در فلسطین به یهودیها نمودند. از آنجا که این افراد در فلسطین سکونت نداشتند، پیوندشان با زمین و علاقه‌مندی به نگهداری آن در برابر اغواهای مادی کم‌رنگ بود که این امر باعث سهولت خرید آن به وسیلهٔ یهودیها گردید. به علاوه، کشاورز فلسطینی به خاطر شرایط مالی نمی‌توانست زمین بیشتری بخرد.

بن گوریون در نامه‌ای به کمیسر عالی انگلیس در فلسطین[۱۰۸] از حمایت اکثریت نمایندگان مجلس عوام انگلیس از کتاب سفید سال ۱۹۳۹[۱۰۹] انتقاد کرد و آن را ناشی از اظهارات وزیر مستعمرات دانست. وزیر مستعمرات انگلیس در مجلس عوام گفته بود که «کتاب سفید با مفاد سند قیمومت مغایرت ندارد و همچنین با توجه به رشد طبیعی جمعیت عربها و میزان فروش زمین توسط آنان به یهودیها، در مناطقی مشخص باید از انتقال زمین عربها به یهودیها جلوگیری شود.» بن گوریون این اظهارات را غیر دقیق خواند و ادعا کرد که «بیشتر زمینهای فلسطین هنوز زیر کشت نرفته است و بهبود اوضاع عربها به اقدام آنان در فروش بخشی از زمینهای خود به یهودیها بستگی دارد. اوضاع عربهای ساکن مناطقی که در آنها زمین به یهودیها فروخته شده بهبود یافته است، در حالی که اوضاع عربها در مناطقی که در آنها زمین به یهودیها فروخته نشده به همان

رکود قبلی ادامه داشته و درصد بالایی از زمینهای آنجا هنوز زیر کشت نرفته است.» وی افزود که «دولت قیمومت به جای پی بردن به این شکوفایی اقتصادی و فعالیت برای ترویج احداث شهرکهای یهودی‌نشین در روستاهای عرب‌نشین که به سود عربهاست، درصدد اجرای روشهایی غیراقتصادی برآمده و محدودیتهایی بر انتقال زمین در مناطقی اجرا کرده است که مالکیت یهودیها در آنها به حداقل می‌رسد.»[۱۱۰] آژانس یهود در گزارشی همین نتیجه‌گیری بن گوریون را تکرار کرد و گفت که قانون انتقال زمین با مواد دوم، ششم و پانزدهم سند قیمومت مغایرت دارد. آژانس یهود همچنین با اشاره به پیشرفت موهوم در آن مناطق کشاورزی عرب‌نشین که در آنها شهرکهای یهودی‌نشین احداث شده، به بیانیهٔ هیأت عرب به اجلاس سال ۱۹۳۹ لندن که گفته بود عربها از ۲۷ میلیون دونم کل مساحت فلسطین ۱۹ میلیون دونم را کشت نمی‌کنند، استناد کرد و مدعی شد به جای فراهم آوردن زمینهٔ کشت همه یا بخشی از این زمین توسط یهودیها، همانند دیاسپورا مناطقی مشخص برای سکونت یهودیها در فلسطین در نظر گرفته شده است. به همین خاطر، آژانس یهود خواستار ارجاع مسألهٔ زمین به دادگاه بین‌المللی شد[۱۱۱] و افزود که «به‌رغم رنج میلیونها یهودی از سرکوب نازی، دولت قیمومت یهودیها را از تملك زمین در بخش گسترده‌ای از موطن ملی آنان- فلسطین- ممنوع کرده است. از آغاز جنگ جهانی دوم، سرنوشت یهودیت جهانی پیوندی ارگانیك با مناقشهٔ تحمیلی بر انسانیت و تمدن پیدا کرده است و یهودیها با انگلیس و فرانسه مرتبط شده‌اند و خواستار فرصت برای به کار انداختن توانایی خود در کنار متفقین گردیده‌اند تا دولت انگلیس دست به اقداماتی نزند که میراث ملی یهودیها را در معرض خطر قرار دهد و با این حرکت از زیر بار تعهداتی که نظام قیمومت بر فلسطین بر لندن تحمیل کرده است، شانه خالی نماید.»[۱۱۲]

موضوع میراث ملی یهودیها در فلسطین خارج از چارچوب پژوهش حاضر است و به‌جای آن انگیزه‌هایی بررسی می‌شود که مردم فلسطین به خاطر آنها بار سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ناشی از سرکوب یهودیهای آلمانی را متحمل شده‌اند؛ انگیزه‌هایی که موجودیت مردم فلسطین را مورد تهدید قرار داده و دروغ‌پردازی کمیتهٔ اجرایی آژانس یهود دربارهٔ عقب ماندگی مناطق کشاورزی عرب‌نشین فاقد شهرکهای یهودی‌نشین و پیشرفت مداوم مناطق عرب‌نشین پیرامون شهرکهای یادشده را برملا ساخته است.[۱۱۳] بن گوریون امیدوار بود که آژانس یهود از قبل از کتاب سفید سال ۱۹۳۹ و همچنین قانون انتقال زمین آگاه شود تا اطلاعات تفصیلی در زمینهٔ میزان محدودیت انتقال زمین در اختیار آژانس یهود قرار گیرد و کارشناسان آژانس آنها را بررسی کنند، اما دولت این درخواست را رد کرد. به همین علت، وی پرسید: چرا دولت

محورهای اقتصادی سیاست خود را در مورد انتقال زمین مخفی نگه داشته است؟ آژانس یهود نیز گفت که این سیاست بر خلاف مفاد کتاب سفید سال ۱۹۳۹ فاصله میان عربها و یهودیها را افزایش داده است.[۱۱۴] هنگامی که آژانس یهود در مه ۱۹۴۴ درخواست کرد که در زمینهای دولتی، شهرکهای کشاورزی یهودی‌نشین را برای سربازان یهودی ترخیص شده از ارتش انگلیس احداث کند، سر هارولد مك مایکل کمیسر عالی انگلیس در فلسطین تصمیم گرفت که اجازهٔ احداث این شهرکها در زمینهای مناطق «الف» و «ب» را ندهد، مگر آنکه این زمینها عملاً در مالکیت یهودیها قرار داشته یا انتقال آنها به مالکیت یهودیها با مفاد قانون انتقال زمین (در سال ۱۹۴۰) مغایرت نداشته باشد. چون آژانس یهود عقیده داشت که زمینهای دولتی به صورت ویژه از قانون مزبور مستثنا شده‌اند، خواستار اختصاص دادن بخشی از زمینهای دولتی در مناطق «الف» و «ب» به منظور اسکان یهودیها شد و در نوامبر ۱۹۴۴ بار دیگر درخواست ویژهٔ اسکان سربازان یهودی ترخیص شده از ارتش انگلیس را ارائه کرد. دولت قیمومت «به استناد مفاهیمی جدید» که نشان داد اگرچه مساحت زمینها زیاد است، اما این گفته درست نیست که دولت مالك آن مناطق گسترده شده است، مسألهٔ مزبور را مجدداً بررسی کرد. با این حال، دولت به بهانهٔ اینکه بخشی از آن زمینها مورد بهره برداری قرار نگرفته است، با درخواست آژانس یهود موافقت کرد و ۴۲,۵۰۰ دونم در منطقهٔ آزاد را برای اسکان یهودیها اختصاص داد.[۱۱۵] بر اساس آمار دولت قیمومت، یهودیها بیشتر از عربها در زمینهٔ اجاره کردن زمینهای دولتی سود بردند، زیرا عربها فقط ۷۹۳ دونم را برای مدتهای طولانی و ۱۷,۵۹۱ دونم را برای مدتهای کمتر از سه سال اجاره کرده بودند، در حالی که سهم یهودیها در این دو مورد به ترتیب ۷۵,۲۷۳ و ۲,۳۸۹ دونم بود. با وجود این، کمیسر عالی در سالهای ۴۶ ـ ۱۹۴۰ اجازهٔ انتقال زمین عربها به یهودیها در مناطق «الف» و «ب» را صادر کرد و این از آمار زیر آشکار می‌شود:

منطقه / سال	۱۹۴۰ـ۴۱	۱۹۴۱ـ۴۲	۱۹۴۲ـ۴۳	۱۹۴۳ـ۴۴	۱۹۴۴ـ۴۵	۱۹۴۵ـ۴۶	جمع
«الف»	۳۱۸	۳۳۲	۸۹۰	۶۰	۲۱۵	۱۵۸	۲,۵۱۴
«ب»	۴,۴۹۴	۵,۸۶۰	۲۹۳	۴۵	۳۴	۱۵۱	۱۰,۸۳۸

از آنجا که انتقال ۹۴۶ دونم از زمینهای منطقهٔ «الف» در چارچوب مبادلهٔ زمین قرار داشت، هیچ کاهشی در جمع مساحت زمین عربها روی نداد. این مبادله به منظور یکپارچه کردن زمین عربها و یهودیها صورت گرفت. همچنین با فروش ۹۲۴ دونم از زمینهای متعلق به عربها در همین

منطقه به یهودیها موافقت شد. موافقت با فروش زمین به این بهانه بود که برای یکپارچه کردن زمین یهودیها ضرورت دارد، زیرا معلوم شده است که مبادله عملی نیست. به علاوه، دولت به یهودیها اجازه داد ۶۰۴ دونم زمین را که پیش از اجرای قانون انتقال زمین (در سال ۱۹۴۰) در پروندهٔ سازمان ثبت زمین درج شده بود، به تملك خود در آورند. همچنین ۱,۴۳۰ دونم از زمینهای منطقهٔ «ب» در چارچوب مبادلهٔ زمین انتقال یافت که در اثر آن زمینهای عربها کاهش پیدا نکرد. با وجود این، باانتقال ۳,۱۰۱ دونم زمین به یهودیها موافقت شد، به این بهانه که برای یکپارچه کردن زمین یهودیها ضروری است. دولت نیز اجازهٔ انتقال ۶,۳۴۶ دونم از زمینهای همین منطقه را صادر کرد که قرارداد آنها پیش از تصویب قانون امضاء شده و در پروندهٔ سازمان ثبت زمین درج گردیده بود.

به هر حال، کل مساحت فلسطین ۲۷,۰۲۷,۰۲۳ دونم برآورد شد که با مستثنا کردن مساحت بحر المیت (۵۲۵,۰۰۰ دونم)، دریاچهٔ طبریه یا دریاچهٔ الخلیل (۱۶۵,۰۰۰ دونم) و دریاچهٔ الحوله (۱۴,۰۰۰ دونم) مساحت زمینهای فلسطین به ۲۶,۳۲۳,۰۲۳ دونم کاهش می‌یافت و طبق آمار سال ۱۹۴۵ بر این اساس توزیع شده بود:[۱۱۶]

	مساحت به دونم	درصد
تملك عربها	۱۲,۷۶۶,۵۲۴	۴۸/۵
تملك یهودیها	۱,۴۹۱,۶۹۹	۵/۶۷
زمینهای عمومی	۱,۴۹۱,۶۹۰	۵/۶۷
منطقهٔ بئرالسبع (کشت نشده)	۱۰,۵۷۳,۱۱۰	۴۰/۱۶

از این آمار آشکار می‌شود که میزان تملك یهودیها کمتر از ۶ درصد جمع مساحت زمینهای فلسطین بود، در حالی که میزان تملك عربها به ۴۸/۵ درصد می‌رسید. به علاوه، مساحت زمینهای زیر کشت فلسطین در آن برهه، به ۹,۲۰۵,۵۳۸ دونم رسید که چنین توزیع شده بود:[۱۱۷]

	مساحت به دونم	درصد
تملك عربها	۷,۷۹۷,۱۲۹	۸۴/۷
تملك یهودیها	۱,۱۷۶,۷۴۵	۱۲/۷۸
زمینهای عمومی	۲۳۱,۶۶۴	۲/۵۲

از مقایسهٔ ارقام فوق تفاوت میان میزان تملك عربها و یهودیها بخوبی آشکار می‌شود.

اکنون این پرسش مهم مطرح است: آیا فلسطینیان زمینهای خود را فروختند و چگونه ۱,۱۷۶,۷۴۵ دونم از زمینهای کشاورزی فلسطین به مالکیت یهودیها در آمد؟

در پاسخ باید این مسأله مورد توجه قرار گیرد که چند تن از زمینداران بزرگ که بیشترشان غیرفلسطینی بودند، ۴۶۱,۲۵۰ دونم از زمینهای خود را در فلسطین به یهودیها فروختند. این افراد پیوندی با زمین نداشتند، زیرا در خارج از فلسطین به سر می‌بردند و به همین علت، مقاومت آنان در برابر اغواهای مادی یهودیها سست بود. از جمله این افراد، زمینداران لبنانی ۳۸۸,۸۰۰ دونم، زمینداران سوری ۵۶,۴۰۰ دونم، و دیگر زمینداران ـ که در میانشان مصری و ایرانی به چشم می‌خورد ـ ۱۶,۰۰۰ دونم فروختند.[۱۱۸] با در نظر گرفتن میزان مساحت زمینهایی که یهودیها از زمینداران عرب غیرفلسطینی خریدند و زمینهایی که از طریق دولت و شرکتهای خارجی به‌دست آوردند، پی می‌بریم که آنچه کشاورز فلسطینی فروخته بود، بخش کوچکی از زمینهای انتقال شده به تملك یهودیها را تشکیل می‌داد، آن هم به‌علت تنگنای عمدی اقتصادی بود که کشاورزان فلسطینی با آن روبرو شده بودند و از نشانه‌های آن افزایش مداوم مالیات بر زمین و محصولات کشاورزی را می‌توان نام برد. به علاوه، افزایش قیمت بذر و کود و ترفندهای مختلف دولت به منظور کاهش بهای محصولات کشاورزی تولیدی کشاورزان فلسطینی بود که این مسائل در فصلهای بعدی شرح داده خواهد شد.

یادداشتهای فصل هفتم

1. C.O. 733/ 290, Government's Proposals For the Protection of Small Owners by the Reservation of Subsistance Areas, P. 45.

2. C.O. 733 / 290, J. H. Simpson to Lord Passifield.

۳. میجر ناتن.

۴. در جلسهٔ ۳۰ اکتبر ۱۹۳۰.

5. P.D., Vol. 244, P. 215.

۶. در جلسهٔ ۱۷ نوامبر ۱۹۳۰.

7. P.D., Vol. 245, PP. 95 - 96.

8. Ibid., Vol. 252, PP. 403 & 1958.

9. Ibid., Vol. 256. PP. 1629-30.

۱۰. برای مطالعهٔ متن قانون، ر. ک. به درایتون، پیشین، جلد دوم، ص ص ۵۸ـ۵۴۸.

11. C.O. 733 / 294, C.P. 16 (13), Palestine, 15 - 2 - 1934.

12. *ASurvey of Palestine*, Vol. I, op. cit., P. 244.

13. Report by His Majesty's Government...for the year 1930, P. 33.

14. C.O. 733 / 272, Land Ownership, P.50.

15. Jewish Agency for Palestine, Establishment in Palestine of the Jewish National Home (Jeursalem, 1947), P. 8.

16. C.O. 733 / 272, P. 86.

17. C.O. 733 / 289, P. 66.

18. C.O. 733 / 290, P. 80.

19. C.O. 733 / 290, op. cit., 16 (33), Policy in Palestine, Jan 1933.

۲۰. در ملاقات با او در ۲۷ ژانویه ۱۹۳۲.

21. C.O. 733 / 290, P. 86.

22. J.A. for Palestine, Observations on the Report of Sir John Hope Simpson and Government's Declaration of Policy, P. 3.

23. C.O. 733 / 290, P. 84.

24. Ibid., P. 87.

25. C.O. 733/290, C.P. 16 (33).

26. C.O. 733 / 290, C.P. 16 (18), The Punjab Alienation of Lawel Act.

27. C.O. 733 / 290, C.P. 16(13), Policy in Palestine, Memorandum by the Secretary of State for the Colonies, Jan. 1933.

28. C.O. 733 / 290, J.H. Simpson to Lord Passifield.

29. C.O. 733/290, Brief on Government's Proposals, P. 9.

30. Ibid., P.11.

31. C.O. 733 / 290, C.P. 16 (36), Palestine, Arab Grievonces, Memorandum by Secretary for Colonies, 10 -1-1936.

32. C.O.733 / 290, Sir Arthur Wakhop to Sir Cosmo Parkinson, 29 - 2- 1936.

۳۳. در ۲۵ نوامبر ۱۹۳۵.

۳۴. در ۱۶ ژانویه ۱۹۳۶.

۳۵. در ۸ فوریه ۱۹۳۶.

36. C.O. 733/290, Brief on Government's Proposals, P. 11.

37. League of Nations, Permanent Mandates Commission, Minutes of the Twenty Ninth Session. Held at Geneva from May 22th To June 12th, 1936, Including Report of the Commission to the Council, PP. 70 - 71.

38. Yale's Report, No. 23 (April 15th, 1918), The Syrians and the Zionist Commission, PP. 1-7.

۳۹. به مجلس عوام انگلیس.

۴۰. *المقطم*، ۲۲ مه ۱۹۳۰، ص ۲.

41. C.O. 733 / 290, High Commissioner to Mr. Thomas, 24 - 2 - 1936.

۴۲. در ۲۵ نوامبر ۱۹۳۵.

43. C.O. 733 / 290, Brief on Government's Proposals, P. 13.

۴۴. عبداللطیف صلاح.

45. C.O. 733 / 290 - 13 (19), Memorandum by the National Block.

46. C.O. 733 / 290, C.P. 16 (36).

47. C.O. 733 / 290, Brief on Government's Proposals, P. 15.

48. C.O. 733 / 290-75072 / 36, High Commissioner to Secretary for Colonies, 22-12 - 1936.

49. C.O. 733 / 281, Speech by David Ben Gurion before the Nineteeth Zionist Congress, PP. 1-6.

50. C.O. 733 / 290 - 3 (16), Political Report by Professor Brodetsky S., Submitted to Nineteenth Zionist Congress at Lucerne.

51. Z.O., Report of the Executive of the Zionist Organization Submitted to the XIX Zionist Congress at Lucerne, 1935, PP. 312 - 13.

52. J.A. for Palestine, Establishment in Palestine of the Jewish National Home, P. 14.

53. C.O. 733 / 290 - 13 (16), . Discussion With Agency Leaders.

اسناد و مدارك نشان می‌دهد که در سالهای ۳۶ـ۱۹۳۳ چند دیدار صورت گرفته بود.

۵۴. در ۲۵ ژانویه ۱۹۳۶ با کمیسر عالی ملاقات کرد.

55. C.O. 733 / 290 - 13 (16).

۵۶. در ۱۶ فوریه ۱۹۳۶.

57. C.O. 733 / 290 - 13 (19), High Commissioner to Secretary for Colonies, 20 - 2 - 1936.

58. C.O. 733 / 290 - 18 (13), High Commissioner to Mr. J. H. Thomas, 24 - 2 - 1936.

59. Christopher Sykes, *Cross Road to Israel: Palestine from Balfour to Bevin* (London, 1965), P. 172.

60. Weizmann, op. cit., P. 478.

۶۱. محمد توفیق جانا، *الشهادات السیاسیة امام اللجنة الملکیة فی فلسطین*(دمشق، ۱۹۳۷)، صص ۳۵۷ـ۶۸۰.

62. Gt. Brit., C.O., Palestine: Royal Commission Report. Presented by the Secretary of State for the Colonies, July 1937 . (London: HMSO, 1937), Cmd. 4579, PP. 243 - 49.

63. Ibid., PP. 250 - 53.

64. Gt. Brit., C.O., Palestine: Statement of Policy by His Majesty's Government in the United Kingdom Presented by the Secretary of State for the Colonies to Parliament by Command of His Majesty, July 1937, Cmd. 5513.

65. Esco Foundation for Palestine, op. cit., Vol. II, PP. 854 - 56.

۶۶. در ۸ ژوئیه ۱۹۳۷.

67. *Jewish Chronicle*, 10 - 7 - 1937, P. 12.

۶۸. در جلسهٔ ۲۰ ژوئیه ۱۹۳۷.

69. P.D. Lords, Vol. 106, PP. 628 - 48.

۷۰. در جلسهٔ ۱ ژوئیه ۱۹۳۷.

71. P.D. Commons, Vol. 326, PP. 2264 - 74.

72. Ibid., P. 2332.

73. League of Nations, Permanent Mandates Commission, Thirty Second Session (Extraordinary) Minutes, 30 July - 18 August, 1937 (Geneva, 1937), PP. 229 - 30.

۷۴. *الاهرام*، ۲۹ سپتامبر ۱۹۳۷، ص ۵.

۷۵. همان، ۲۴ سپتامبر ۱۹۳۷، ص ۶.

۷۶. همان، ۲۲ سپتامبر ۱۹۳۷، ص ۶.
۷۷. همان، ۲۳ سپتامبر ۱۹۳۷، ص ۴.
۷۸. همان، ۲۴ سپتامبر ۱۹۳۷، ص ۶.
۷۹. همان، ص ۷.
۸۰. در ۱۶ سپتامبر ۱۹۳۷.

81. Gt. Brit., C.O., Policy in Palestine, Dispatch Paper Dated 23 - 12 - 1937, from the Secretary of State for the Colonies to High Commission for Palestine (London: HMSO, 1938), Cmd. 5634.

۸۲. در جلسهٔ ۸ مارس ۱۹۳۸.

83. P.D., Vol. 323, P. 1856.

۸۴. *المقطم*، ۲۱ مارس ۱۹۳۸، ص ۵.

85. Gt. Brit., C.O., Report of the Palestine Partition Commission, Presented by the Secretary of State for the Colonies, October 1938 (London: HMSO, 1938), Cmd. 5854.

86. Gt. Brit., Co., Palestine, Statement by His Majesty's Government in the United Kingdom Presented by the Secretary of State for the Colonies to Parliament by Command of His Majesty, November 1938 (London: HMSO, 1938), Cmd. 8593.

87. Gt. Brit., C.O., Palestine, Statement of Policy, Prersented by the Secretary of State for the Colonies to Parliament by Command of His Majesty, May 1939 (London: HMSO, 1939), Cmd. 6019.

۸۸. دولت فلسطین، *روزنامهٔ رسمی*، شمارهٔ ۹۸۸، ۲۸ فوریه ۱۹۴۰.

89. P.D., Vol. 358, P. 480.

90. C.O. 733 / 426, Mr. Jinnah to Mr. MacDonald, 15 - 4 -1940.

91. P.D., Vol. 358, P. 480.

92. C.O. 733 / 435. Gt. Brit., Foreign Office, Palestine, Land Transfers Regulation, Letter from United Kingdom to the Secretary General of the League of Nations, 28 - 2 - 1940. Transmitting Documents Relating to the Sale of Land in Palestine (Geneva, 1940), Cmd. 6180.

93. Sykes, op. cit., P. 258.

94. G. Kirk, *The Middle East in the War 1939 - 45* (Washington, 1949), P. 233.

95. J.A. for Palestine, Documents and Correspondence Relating to Palestine Land Transfers Regulation, Statement by the Land on Executive of J.A. for Palestine (London, 1940), P. 7.

۹۶. در جلسهٔ ۲۸ فوریه ۱۹۴۰.

97. P.D., Vol. 358, PP. 2057 - 60.

۹۸. نوبل بیکر.

99. Ibid., Vol. 358, P. 425.

100. Ibid., PP. 472 - 80.

101. Z.O., Reports of the Executives of the Z.O. and J.A. for Palestine, Submitted to the XXII Z. Congress, 1946, P. 86.

102. J.A. for Palestine, Documents..., P. 8.

103. J.A. for Palestine, Land Transfers..., PP. 2 - 3.

104. Akram Zauiter, *The Palestine Question*, Translated by Mora J. Khuri (Damascus, 1958), P. 35.

105. J.A. for Palestine, Land Transfers..., PP. 3 - 4.

106. Z.O., Reports of the Executives of Z.O. and J.A. for Palestine, Submitted to the XXII Z. Congress, 1946, P. 88.

107. J.A. for Palestine, Land Transfers..., PP. 4 - 5.

۱۰۸. در ۲۷ فوریه ۱۹۴۰.

۱۰۹. در جلسهٔ ۲۱ مه ۱۹۳۹.

110. J.A. for Palestine, Land Transfers..., PP. 9 - 10.

111. Z.O., Reports of the Executives of Z.O. and J.A. for Palestine, Submitted to the XXII Z. Congress, 1946, P.89.

112. J.A. for Palestine, Land Transfers..., PP. 1-2.

۱۱۳. ر.ك. به بیانیهٔ کمیتهٔ اجرایی آژانس یهود در لندن مندرج در *Jewish Chronicle*, 8 - 3 - 1940. P. 4.

114. J.A. for Palestine, Land Transfers..., PP. 10 - 11.

115. *ASurvey of Palestine*, op. cit., PP. 259 - 63.

116. Ibid., P. 264.

117. Hadawi, Sami, "Village Statistics, 1945, Aclassfication of Land and Area Ownership in Palestine", Research Center, Facts and Figures, No.34,(Beirut, 1970), P.19.

118. Ibid., PP.27-28.

فصل هشتم

اسکان مهاجران یهودی

نهادهای مالی

قبلاً گفتیم برنامهٔ صهیونیستی مصوب کنگرهٔ بال در سال ۱۸۹۷ تصریح داشت که نخستین وسیله برای تحقق هدف صهیونیسم، پیشبرد فرایند استعمار فلسطین از طریق کارگران زراعی به روشهای مناسب است.

در پی این کنگره، فعالیت برای تأسیس نهادهای مالی متولی اجرای مصوبهٔ مزبور آغاز شد. در سال ۱۸۹۹، تراست استعماری یهودی* به‌عنوان نهاد مالی نشأت گرفته از سازمان جهانی صهیونیسم و مختص عملیات بانکی و بعدها ضمانت اوراق مالی تشکیلات صهیونیستی تأسیس یافت. این تراست در سال ۱۹۰۳ بانك انگلیس و فلسطین** را به‌عنوان یك شرکت فرعی بنیان نهاد و بعدها فعالیتهای آن چنان گسترش یافت که برخی شرکتهای فرعی را برای پرداخت وام در بخشهای کشاورزی، صنایع، بیمه و سرمایه‌گذاری مالی تأسیس کرد و در سال ۱۹۴۴ میزان سپرده‌ها در بانك به ۳۶,۲۴۲,۰۰۰ پوند فلسطین رسید.[۱] در سال ۱۹۵۱، نام آن به بانك لئومی اسرائیل یا بانك ملت اسرائیل تغییر یافت. بانك انگلیس و فلسطین وامهای پرداختی به شهرکهای

* Jewish Colonial Trust Ltd.

** Anglo Palestine Bank Ltd.

کشاورزی را افزایش داد، به گونه‌ای که در پایان سال ۱۹۳۸ به ۱۸۴,۴۷۹ پوند فلسطین رسید. جمع این وامها تا اواخر سال ۱۹۳۹ بالغ بر ۲۵۸,۰۲۰ پوند فلسطین شد که این رقم در سال قبل ۱۸۴,۴۷۹ پوند فلسطین بود.[۲]

در سال ۱۹۰۷ در اثر فعالیت صهیونیست‌های پراکتیك، صندوق ملی یهود* یا کارن کایمت لسرائیل** به‌عنوان مؤسسه‌ای وابسته به سازمان جهانی صهیونیسم تأسیس یافت. این صندوق وظیفه داشت که سرمایهٔ خرید زمینهای روستایی و شهری فلسطین از غیریهودیها را فراهم آورد و آنها را در صورت لزوم، به‌وسیلهٔ خشك کردن یا آبیاری کردن توسعه دهد. همچنین زمینها را بر این اساس بیمه کند که وقف ابدی ملت یهود است و نباید فروخته یا واگذار شود و یا اجازهٔ بهره برداری آنها به غیریهودیها داده شود.[۳]

مادهٔ ۱۰ اساسنامهٔ آژانس یهود می گفت که «زمین برای ملت یهود استملاك می‌شود. زمین خریداری شده به نام صندوق ملی یهود ثبت می شود و تا ابد به نامش می ماند تا املاك همچنان در مالکیت ملت یهود و غیر قابل انتقال بمانند.» اساسنامهٔ آژانس یهود همچنین شامل اصل کار عبری بود، به‌طوری که آژانس یهود می‌بایست بااستخدام کارگر یهودی، استعمار زراعی را تشویق کند، این اصل «باید در همهٔ طرحهای اجرایی آژانس اعمال شود».[۴]

زمینهای صندوق ملی با اجاره‌بهای ناچیزی و به‌عنوان زمینهای موروثی و به مدت ۴۹ یا ۹۹ سال به شهرك نشینان اجاره داده می‌شد.[۵] قراردادهای کارن کایمت تصریح داشت که مستأجر متعهد شود همهٔ فعالیتهای مربوط به کشاورزی زمین را فقط با استفاده از کارگران یهودی انجام دهد، در غیر این صورت، به پرداخت ۱۰ پوند فلسطین برای هر مورد تخلف مجازات می گردد. همچنین استخدام کارگران غیریهودی نقض قرارداد محسوب می‌شد و در صورت تکرار این تخلف، کارن کایمت حق استرداد زمین بدون پرداخت غرامت به مستأجر را داشت. به علاوه، زمین همچنان در اختیار مستأجر باقی می‌ماند و در صورت مرگ وی به وارثانش می‌رسید. در صورتی که مستأجر پس از مرگ وارث نداشت، صندوق ملی می توانست زمین را بازپس گیرد.[۶] در سالهای ۴۴-۱۹۰۷، سرمایهٔ صندوق ملی یهود به ۱۱,۸۶۲,۰۰۰ پوند فلسطین رسید.[۷] در اواخر دورهٔ قیمومت درآمد صندوق به ۱۵ میلیون پوند فلسطین افزایش یافت. بیشتر درآمد صندوق از کمکهای جمع آوری شده در کشورهای دیاسپورا بود. این

* Jewish National Fund.

** Keren Kayemet Leisrael Ltd.

کمکها که در ژانویه ۱۹۲۴ بالغ بر ۱۰,۰۲۴ پوند انگلیس بود، در ژانویه سال بعد به ۱۷,۲۸۱ پوند انگلیس افزایش یافت و در ژانویه ۱۹۲۶ به ۲۱,۷۴۴ پوند انگلیس رسید. جدول زیر، توزیع درآمدهای صندوق (به پوند انگلیس) از کمکهای واصله در ۹ ماه اول سال ۱۹۲۷ از کشورهای دیاسپورا را نشان می‌دهد:[۸]

کشور	از اول ژانویه تا اول ژوئن ۱۹۲۷	تا اول اکتبر ۱۹۲۷
ایالات متحده	۵,۰۸۶	۲۰,۴۳۸
لهستان	۲,۸۱۱	۱۴,۱۰۰
آفریقای جنوبی	۲,۶۰۵	۷,۵۸۹
کانادا	۱,۰۳۲	۲,۸۹۳
آلمان	۱,۲۹۵	۵,۱۶۶
بلژیك	۹۰۹	۱,۱۸۷
انگلیس	۷۳۶	۵,۰۴۲

در سال ۱۹۲۰، صندوق تأسیس فلسطین* یا کارن هایسود به‌عنوان مؤسسه‌ای وابسته به سازمان جهانی صهیونیسم تأسیس یافت. در پی گسترش آژانس یهود، این صندوق به آژانس یهود منتقل شد تا نهاد مالی آن برای ایجاد موطن ملی یهود گردد. در حالی که صندوق ملی یهود فقط مسؤولیت دادن زمین به شهرك نشینان را داشت، کارن هایسود سرمایۀ لازم برای زراعت آن را در اختیارشان قرار می‌داد. پس هیچ کدام از این دو صندوق توانایی کار بدون دیگری را نداشت.[۹]

در نشست قانون اساسی شورای آژانس یهود به منظور بررسی اساسنامه پیشنهاد شد که آژانس در شناسایی اهمیت حیاتی کارن هایسود آن را اهرم مالی اصلی خود قرار دهد. در گزارش کمیسیون مساحی فلسطین[۱۰] آمده بود که آیندۀ تحول قانع کنندۀ فعالیت صندوق ملی در وهلۀ نخست بر فراهم آوردن سرمایۀ مناسب به همراه افزایش چشمگیر درآمد کارن هایسود اتکا دارد. به همین خاطر، شورای آژانس یهود در نخستین جلسۀ خود از همۀ یهودیها، خواه صهیونیست و خواه غیر صهیونیست، خواست که کمك به صندوق تأسیس را وظیفه‌ای مقدس بدانند. شورا ابراز امیدواری کرد هر یهودی که در چارچوب آژانس یهود فعالیت می‌کند، از هیچ تلاشی در راه تقویت صندوق تأسیس فروگذار نکند تا موفقیت فعالیت بزرگ در سرزمین اسرائیل قطعی شود.[۱۱]

* Palestine Foundation Fund.

یهودیهای غیر صهیونیست بسیاری به صندوق کمك می کردند. جمع درآمدهای صندوق تا سال ۱۹۲۶ به ۲,۲۶۶,۸۷۶ پوند انگلیس رسید، در حالی که جمع درآمدهای کارن کایمت در همین مدت بالغ بر ۸۶۴,۰۰۰ پوند انگلیس شد.[۱۲] در پنج سال نخست، یعنی اول آوریل ۱۹۲۱ تا آخر مارس ۱۹۲۶، جمع هزینه‌های کارن هایسود ۲,۱۶۶,۵۷۸ پوند انگلیس بود و درآمد آن در سال ۱۹۲۵ به ۵۲۶,۴۸۵ پوند انگلیس رسید، در حالی که در این سال درآمد کارن کایمت ۲۶۰,۳۳۶ پوند انگلیس بود. در نیمهٔ سال بعد، این ارقام ۲۱۹,۹۹۳ پوند انگلیس برای کارن هایسود و ۱۳۱,۹۹۸ پوند انگلیس برای کارن کایمت شد.[۱۳]

از آنجا که وظایف کارن هایسود شامل ایجاد زمینهٔ مناسب برای فعالیتهای صنعتی و کشاورزی و مشارکت در هزینه‌های آموزش و پرورش، طرحهای عمومی، توسعهٔ شهرها و... می‌شد، صندوق مزبور هزینه‌های آژانس یهود را که در سال ۱۹۳۲ به ۲۰۴,۶۰۰ پوند فلسطین رسید، به شرح زیر تأمین کرد:[۱۴]

مورد هزینه	مبلغ
استعمار زراعی (به‌استثنای مرکز تحقیقات کشاورزی در اتیلیت)	۷۱,۷۰۰
آموزش	۴۰,۰۰۰
مؤسسات ملی و اجتماعی	۱۴,۷۰۰
سرمایه‌گذاری در زمین و ابنیه	۱۳,۷۰۰
مهاجرت و طرحهای عمومی	۱۰,۷۰۰
بهداشت عمومی	۶,۲۰۰
مؤسسات مذهبی و مزراحی[۱۵]	۳,۹۰۰
مخارج دیگر	۴۳,۷۰۰
جمع	۲۰۴,۶۰۰

در سال ۴۵ـ۱۹۴۴، هزینه‌های صندوق تأسیس به ۳,۸۷۴,۰۰۰ پوند فلسطین رسید. در سالهای ۴۵ـ۱۹۲۱ جمع هزینه‌ها ۱۹,۹۷۰,۰۰۰ پوند فلسطین بود که بخشی از این هزینه‌ها به اسکان کشاورزی (۵,۸۹۲,۰۰۰ پوند فلسطین) اختصاص یافت، در حالی که هزینه‌های مهاجرت، طرحهای عمومی، آموزش و پرورش و توسعهٔ شهرها به ترتیب ۳,۶۰۴,۰۰۰، ۲,۸۲۳,۰۰۰، ۲,۲۶۹,۰۰۰ و ۱,۴۶۴,۰۰۰ پوند فلسطین بود.[۱۶]

فعالیت صندوق تأسیس در مورد تأمین سرمایهٔ طرحهای اسکان زراعی اغلب در زمینهای

صندوق ملی محدود می‌شد و این از راه اعطای وامهای درازمدت به منظور اصلاح زمین و خرید ماشین‌آلات کشاورزی و دام با بهره‌هایی که بر اساس زمان بازپرداخت وام رو به کاهش می‌گذاشت، صورت می‌گرفت، به‌طوری که در مورد وامهای ۴۰ و ۵۰ ساله به ۲ درصد می‌رسید. در قراردادهای وام اعطایی کارن هایسود این شرط وجود داشت که «شهرك‌نشین متعهد می‌شود که در زمین کشاورزی اقامت کند و شخصاً یا با کمك خانواده‌اش همهٔ کارهای کشاورزی مزرعهٔ خود را انجام دهد و فقط کارگران یهودی را استخدام کند.»[۱۷]

یك گزارش آژانس یهود نمود همکاری میان صندوق ملی و صندوق تأسیس دربارهٔ اسکان زراعی را آشکار می‌کند، زیرا در سال ۱۹۳۳ صندوق تأسیس از چنان وضعیت مالی برخوردار بود که به آن امکان ارائهٔ وامهای لازم به منظور اسکان مهاجران تازه را می‌داد که تعدادشان در آن سال به‌طور چشمگیری افزایش یافت و همچنین به کسانی که صندوق ملی نتوانست زمین جدیدی در اختیارشان قرار دهد. به این ترتیب، صندوق ملی به لطف وامهای کارن هایسود، ضمن اسکان ۱۵۰ خانوار در زمینهای ذخیره، حدود ۲,۰۰۰ خانوار را به‌طور موقت در ۳۱ شهرك کشاورزی اسکان داد.[۱۸]

برخی مؤسسات مالی زراعی صهیونیستی کوچك دیگری نیز وجود داشتند که در منظومهٔ آژانس یهود فعالیت می‌کردند. در سال ۱۹۳۵، پس از افزایش میزان مهاجرت بویژه از شرق اروپا که باعث افزایش تعداد خانواده‌های مهاجر شد، یك بانك برای اعطای وام به کارگران متأهل زراعی تأسیس یافت. این بانك با بانکهای وام دهنده به کارگران در شهرکها و کمیته‌های محلی همکاری کرد و با سرمایهٔ کوچکی به میزان ۲۰۰ پوند فلسطین شروع به کار نمود. در اواخر سال ۱۹۳۵، بانك کشاورزی یهودی به منظور اعطای وام به تولیدکنندگان مرکبات احداث شد، سرمایهٔ این بانك در سال ۱۹۳۹ به ۶,۰۰۰ پوند فلسطین رسید.[۱۹]

بانك مرکزی مؤسسات تعاونی وامهایی پرداخت کرد که میزان آنها در سال ۳۸ـ۱۹۳۷ بالغ بر ۸۱۳,۰۰۰ پوند فلسطین شد، از جمله ۶۹۱,۰۰۰ پوند فلسطین به صورت وامهای کوتاه‌مدت و ۱۲۲,۰۰۰ پوند فلسطین وامهای درازمدت ۱۰ـ۳ ساله بود. از این وامها، مبلغ ۳۷۶,۰۰۰ پوند فلسطین برای باغهای پرتقال و ۴۳۷,۰۰۰ پوند فلسطین برای دیگر فعالیتهای کشاورزی اختصاص یافت. بانك کارگران نیز وامهایی به کشاورزان پرداخت کرد که میزان آنها در سال ۱۹۳۷ به ۱۵۴,۹۲۷ پوند فلسطین رسید، از جمله ۷۱,۲۱۵ پوند فلسطین برای شهرکهای کشاورزی، ۶۸,۴۱۸ پوند فلسطین برای کیبوتس‌ها و ۱۵,۲۹۱ پوند فلسطین برای دیگر

بخشهای کشاورزی بود. در سال بعد، میزان وامهای این بانك به ۱۶۵,۷۲۶ پوند فلسطین افزایش یافت، از جمله ۳۷,۲۰۷ پوند فلسطین برای شهرکهای کشاورزی، ۷۵,۴۸۴ پوند فلسطین برای کیبوتس‌ها و ۱۷,۰۳۵ پوند فلسطین برای دیگر بخشهای کشاورزی بود. افزون بر فعالیت شرکت نیپر که سرمایهٔ آن در اواخر سال ۱۹۳۸ به ۲۸۰,۰۰۰ پوند فلسطین رسید، میزان وامهای اعطایی بانك کشاورزی در اواخر سال ۱۹۳۸ بالغ بر ۸۳,۰۰۰ پوند فلسطین شد و به ۲۷۶ کشاورز در ۱۸ مستعمره یهودی‌نشین پرداخت گردید.[۲۰]

سرمایه‌گذاری‌های یهودیها و اسکان

جمع آوری کمکها برای برپایی موطن ملی یهود در فلسطین فعال‌تر شد و سرمایهٔ یهودیها به فلسطین سرازیر شد تا در زمینهٔ تکوین اقتصاد یهودی به منظور پیشبرد فرایند یهودی کردن آنجا در سایهٔ قیمومت جذب شود، خواه از راه این کمکها و خواه از راه سرمایه‌هایی که مهاجران یهودی به همراه خود می‌آوردند.

روی هم رفته، این پولها سرمایه‌گذاریهایی به سود صاحبان یا کمك دهندگان نبود، بلکه به نفع تأسیس موطن ملی یهود بود، هرچند منابع صهیونیست‌ها بر این اساس آنها را سرمایه‌گذاری به سود یهودیهای جهان می‌دانستند که فعالیت آژانس یهود سرانجام خواهان تشکیل کشور یهود است که صهیونیست‌ها امید داشتند ارکان آن‌را چنان گسترش دهند که قدرت جذب یهودیهای سراسر جهان را داشته باشد.

بنابراین، رابطه میان جذب این سرمایه و فرایند اسکان یهودیها در فلسطین پیوندی متقابل و دوطرفه بود. به این معنا که هر قدر چارچوب این سرمایه‌گذاریها گسترش یابد، اقتصاد یهودی در فلسطین شکوفا و به دنبال آن فرایند اسکان پویاتر می‌شود. همچنین موفقیت آژانس یهود در گسترش دادن قلمرو اسکان یهودیها در فلسطین سبب افزایش اعتماد یهودیهای جهان به اقتصاد یهودی در این کشور می‌شود و آمادگی بیشتری برای همراهی با مسؤولان جمع آوری کمك به‌منظور برپایی موطن ملی یهود در آنجا پیدا می‌کنند.

آژانس یهود در نخستین سالهای تأسیس خود ـ و در دورهٔ هربرت ساموئل ـ موفقیتی نسبی به دست آورد، به‌طوری که پیش بینی می‌شد در بیست و نهمین کنگرهٔ سالیانهٔ سازمان صهیونیست‌های آمریکا (در سال ۱۹۲۶) برنامهٔ توسعهٔ فعالیت کشاورزی و صنعتی فلسطین به میزان اسکان ۵۰,۰۰۰ مهاجر اضافی از یهودیهای شرق و میانهٔ اروپا در سال ۱۹۲۷ مورد تصویب

قرار گیرد. این برنامه متضمن اختصاص دادن مبلغ ۵ میلیون دلار برای تکامل طرح روتنبرگ و همچنین ۵ میلیون دلار دیگر برای قرضهٔ ملی یهودیهای آمریکا به منظور احداث شهرکهای کشاورزی بیشتر و شکوفا کردن سرمایه‌گذاریهای ویژهٔ یهودیها در فلسطین، و به‌طور خاص بانکهای مسکن برای اعطای وامهای درازمدت در جهت احداث صنایع و حمایت از آنها بود. ناظران برآورد کردند که جمع سرمایه‌گذاری یهودیها در فلسطین از پایان جنگ جهانی اول تا ابتدای سال ۱۹۲۶ بالغ بر ۴۹ میلیون دلار شده است که نهادهای صهیونیستی پراکنده در جهان آنها را به کشور آورده‌اند. در نیمهٔ اول سال ۱۹۲۶، تشکیلات صهیونیستی آمریکا ۴,۲۵۰,۰۰۰ دلار کمك را جمع آوری کردند و قرار شد که تا اواخر سال تلاش شود این مبلغ از راه فعالیت پیام متحد فلسطین به ۱۰ میلیون دلار افزایش یابد.[۲۱]

در گزارش کمیتهٔ اجرایی صهیونیستی در امور فلسطین به کمیسیون دایمی قیمومتها وابسته به جامعهٔ ملل در سال ۱۹۲۶ آمده بود که در سال ۱۹۲۵ کارن کایمت ۲۳۲,۰۰۰ پوند انگلیس را در زمینهٔ اسکان کشاورزی یهودیها در فلسطین هزینه کرده است. افزون بر ۳۰۰,۰۰۰ پوند انگلیس دیگری که کارن کایمت در همین سال برای تملك و توسعهٔ زمین کشاورزی هزینه نموده است.[۲۲]

برخی ناظران تخمین زدند که در این سال، افزون بر پولهای یهودیها که آژانسهای اسکان و طرحهای صنعتی آنها را انتقال داده بوده‌اند، مهاجران یهودی ۲/۵ میلیون پوند انگلیس را به فلسطین انتقال داده‌اند.[۲۳] در صورتی که هزینه‌های سازمان جهانی صهیونیسم و دیگر تشکیلات مرتبط با فعالیت یهودی در فلسطین نیز محاسبه شود، جمع سرمایه‌گذاریهای یهودی در فلسطین در سال ۱۹۲۵ به حدود ۳ میلیون پوند انگلیس می‌رسد. جمع این سرمایه‌گذاریها از اشغال فلسطین توسط انگلیس تا آخر مارس ۱۹۲۶ به ۹,۷۸۶,۰۰۰ پوند انگلیس رسید.[۲۴]

گزارشهای رسمی دولت انگلیس نشان می‌دهد که آژانس یهود بیشتر هزینه‌های خود را به منظور اسکان کشاورزی اختصاص می‌داد تا هزاران مهاجر یهودی که میزان مهاجرت آنان به فلسطین در دورهٔ هربرت ساموئل افزایش یافته بود، جذب کند و همچنین از گسترش دامنهٔ بیکاری یهودیها در فلسطین به گونه‌ای که به وقوع یك فاجعهٔ اقتصادی تهدید می‌کرد، جلوگیری نماید. از آوریل ۱۹۱۸ تا اوت ۱۹۲۷ هزینه‌های آژانس یهود در بخشهای خدمات اقتصادی و اجتماعی به ۳,۹۸۹,۰۰۰ پوند انگلیس رسید. در سال بعد این مبلغ به ۷۱۹,۰۰۰ پوند انگلیس رسید که طبق آمار بعد (به هزار پوند انگلیس) توزیع شد:[۲۵]

مورد هزینه	اکتبر ۱۹۲۶ تا سپتامبر ۱۹۲۷	آوریل ۱۹۱۸ تا سپتامبر ۱۹۲۷	اکتبر ۱۹۲۷ تا سپتامبر ۱۹۲۸
کشاورزی	۱۵۸	۱,۰۲۲	۱۶۷
آموزش	۸۴	۱,۰۴۶	۵۹
بهداشت عمومی	۳۹	۳۸۹	۶
کار و مهاجرت	۲۱۶	۸۲۱	۸۲
بازرگانی و صنایع	۴۳	۲۹۱	۵
سازماندهی ملی	۶	۱۲۹	-
مزراحی	۱۰	۴۸	-
متفرقه	۳۴	۲۴۳	۷۷
مؤسسات مذهبی	-	-	۷
سازمان اداری	-	-	۱۸
خرید و اصلاح زمین	-	-	۱۵۶
سازمان هاداسا	-	-	۱۱۸
سازمان زنان صهیونیست	-	-	۲۰
جمع	۵۹۰	۳,۹۸۹	۷۱۹

در سال ۱۹۲۸ آژانس یهود ۲۹,۳۰۰ پوند فلسطین را به منظور اشتغال بیکاران یهودی کمك کرد و همچنین کمکهایی به ارزش ۲۵۰,۰۰۰ پوند فلسطین به طرحهای عمومی دولتی ارائه نمود.[۲۶] دولت قیمومت به وسیلهٔ ادارهٔ طرحهای عمومی بودجه‌ای برای خدمات اختصاص می‌داد که در همان سال ۱۸,۰۰۰ پوند فلسطین به منظور احداث جادهٔ یافا به تل آویو، ۱۳,۰۰۰ پوند فلسطین برای تعمیر جادهٔ یافا به حیفا که از مستعمرهٔ بتاح تکفا می گذشت، ۲۱,۵۰۰ پوند فلسطین در جهت تکمیل خشك کردن مردابهای حوضهٔ کیشون و ۹۰,۰۰۰ پوند فلسطین را برای بازسازی جادهٔ قدس به جرش هزینه کرد.[۲۷]

یك یادداشت وناد لئومی نشان می دهد که در مرحلهٔ پیش از گسترش آژانس یهود، یهودیهای فلسطین ۸ میلیون پوند فلسطین را برای خرید و زهکشی زمین کشاورزی صرف کرده بودند، زیرا در سالهای ۲۹ـ۱۹۲۰ قریب ۸۰۰,۰۰۰ دونم زمین کشاورزی به ارزش ۴ میلیون پوند فلسطین به تملك یهودیها انتقال یافت. افزون بر این، ۱۰۰,۰۰۰ پوند فلسطین به منظور خشك کردن درهٔ ازرالیون، ۲۲,۰۰۰ پوند فلسطین در منطقهٔ عافوله و ۶,۸۳۷ پوند فلسطین برای خشك کردن مردابها در نزدیکی هرتزلیا هزینه شد. کمیتهٔ اجرایی صهیونیستی در امور فلسطین نیز

۱۰۰,۰۰۰ پوند فلسطین را برای خشك کردن درهٔ عکا هزینه کرد. به علاوه، در نخستین دههٔ دورهٔ قیمومت انگلیس بر فلسطین، کمیتهٔ مزبور ۸۸,۰۲۹ پوند فلسطین را برای مرکز تحقیقات کشاورزی اتلیت و ۱,۱۹۳,۸۰۰ پوند فلسطین را به منظور اسکان هزاران مهاجر یهودی در شهرکهای احداث شده هزینه کرد.[۲۸] در این چارچوب، کارن کایمت ۱,۵۴۵,۶۵۹ پوند فلسطین را به منظور اسکان کشاورزی، از جمله خرید و بهسازی زمین هزینه کرد. کارن هایسود نیز ۳,۳۴۵,۵۳۱ پوند فلسطین را برای توسعهٔ موطن ملی یهود هزینه کرد.[۲۹]

اسراف یهودیها در خرید زمین کشاورزی به افزایش قیمت آن انجامید، زیرا پیش از تشکیل آژانس یهود میانگین قیمت یك دونم زمین یك پوند فلسطین بود، در حالی که در سال گسترش آژانس این میانگین به پنج پوند برای یك دونم (از ۳ به ۶ پوند فلسطین برای مساحتهای بزرگ و از ۱۰ به ۱۵ پوند فلسطین در مورد مساحتهای کوچك) افزایش یافت.[۳۰]

هزینهٔ اسکان کشاورزی همچنان در صدر هزینه‌های آژانس یهود قرار داشت، چون در نیمهٔ اول سال ۱۹۳۰ جمع هزینه‌ها ۲۴۰,۰۰۰ پوند فلسطین، از جمله ۱۰۵,۰۰۰ پوند برای امور کشاورزی، ۸۰,۰۰۰ پوند برای آموزش و پرورش و ۲۴,۰۰۰ پوند برای ادارهٔ مهاجرت بود.[۳۱] در همان حال، فعالیت برای جذب سرمایه‌گذاریهای یهودی به فلسطین ادامه پیدا کرد، زیرا در سال ۱۹۳۰ یهودیهای آمریکا ۲/۵ میلیون دلار آمریکا را به فلسطین منتقل کردند.[۳۲]

حمایت مؤسسات صهیونیستی از آژانس یهود نیز ادامه یافت، چراکه از سال ۱۹۲۹ تا سپتامبر ۱۹۳۰ کارن هایسود ۴۲۲,۰۰۰، کارن کایمت ۱۹۲,۰۰۰، ویزو ۳۵,۰۰۰ و سازمان هاداسا ۱۱۵,۰۰۰ پوند فلسطین کمك کردند. هزینهٔ تشکیلاتی نهادهای آژانس یهود در همین مدت (به پوند فلسطین) به شرح زیر بود:[۳۳]

مورد هزینه	مبلغ
استعمار زراعی، از جمله تحقیقات کشاورزی	۱۵۵,۰۰۰
ایجاد فرصت شغلی برای بیکاران	۹۴,۰۰۰
کار و مهاجرت	۴۴,۰۰۰
بهداشت	۱۷,۰۰۰
اسکان شهری	۲۱,۰۰۰
سرمایه‌گذاریهای گوناگون	۳۳,۰۰۰
مؤسسات ملی، مذهبی و اجتماعی	۳۳,۰۰۰
سازمان اداری	۲۵,۰۰۰

تخمین زده می‌شود سرمایه‌های یهودی که در سال ۱۹۳۲ به فلسطین انتقال یافتند به ۳ میلیون پوند انگلیس می‌رسید.[۳۴] در این سال، آژانس یهود ادارهٔ اقتصاد را تأسیس کرد که وظایف نظارت بر سرمایه‌گذاریها و هدایت آنها، تسهیل مهاجرت سرمایه‌داران به فلسطین و نشر اطلاعات اقتصادی را به عهده داشت. آژانس یهود همچنین کمیته‌ای کارشناسی را برای ارزیابی منابع طبیعی فلسطین و ترسیم زیرساخت اقتصادی تشکیل داد.[۳۵]

در سال ۱۹۳۳، کمك یهودیهای جهان به صندوق ملی یهود در اثر بحران اقتصادی کشورهای اروپا و آمریکا و همچنین محدودیتهای اعمال شده بر حواله کردن پول این کشورها به خارج، کاهش یافت. در این سال، ۱۷۲,۲۳۶ پوند فلسطین به صندوق ملی کمك شد. یهودیهای آفریقای جنوبی (با ۳۱,۰۰۰ پوند) در صدر یهودیهای کمك دهنده به صندوق بودند، سپس یهودیهای انگلیس (با ۲۲,۰۰۰ پوند) قرار داشتند. در این سال، صندوق ۱۶۷,۹۱۲ پوند فلسطین، از جمله ۴۴,۱۲۳ پوند در کشاورزی، ۳۳,۱۰۱ پوند در آموزش و پرورش، ۱۶,۷۳۰ پوند در مهاجرت، ۱,۱۶۷ پوند در کار، ۱,۹۶۰ پوند در بهداشت، ۴,۱۳۲ پوند در اسکان شهری، ۱۳,۸۸۹ پوند در سازمانهای ملی، ۲۰,۲۴۳ پوند در سرمایه‌گذاریها، ۳,۳۱۹ پوند در مؤسسات مذهبی، ۱۷,۱۴۹ پوند در امور اداری و ۱۲,۹۱۲ پوند فلسطین در زمینه‌های مختلف هزینه کرد. در این سال، جمع هزینه‌های مؤسسات صهیونیستی در فلسطین به ۴۵۴,۰۰۰ پوند فلسطین رسید.[۳۶]

برخی ناظران برآورد کردند که در سال ۱۹۳۴، یهودیها ۱۲[۳۷] تا ۱۵[۳۸] میلیون پوند انگلیس را به فلسطین حواله کرده‌اند. این برآورد در سال بعد ۴[۳۹] تا ۷[۴۰] میلیون پوند انگلیس شد.

صندوق تأسیس مسؤولیت تأمین هزینه‌های آژانس یهود را در ارتباط با فعالیتهای استعماری در فلسطین به عهده گرفت. هزینهٔ این صندوق در سال ۳۶ـ۱۹۳۵ بالغ بر ۳۳۰,۰۰۰ پوند انگلیس بود. برآورد می‌شود که در سالهای ۳۶ـ۱۹۲۱ جمع کمکهای صندوق ۶,۲۱۵,۰۰۰ پوند انگلیس، از جمله ۲,۳۷۸,۰۰۰ پوند برای اسکان کشاورزی، ۱,۴۸۷,۰۰۰ پوند برای آموزش و پرورش، ۸۱۷,۰۰۰ پوند برای مهاجرت، و ۵۲۳,۰۰۰ پوند برای طرحهای عمومی بود.[۴۱]

شایان ذکر است سرمایهٔ یهودی که در طرحهای اقتصادی و عمرانی جذب می‌شد شامل مقررات سود و بهره نبود و اعضای یشوف ملزم به پرداخت بهره‌هایی جزئی یا کلی نبودند. همچنین وخامت اوضاع یهودیها در آلمان و شرق اروپا باعث سرازیر شدن میزان چشمگیری از

سرمایه به فلسطین شد. مهاجران این کشورها سرمایه را با خود می‌آوردند و سپس آن را بدون چشمداشت به درآمد زیاد، در طرحهای مختلف فلسطین به کار می‌انداختند. به‌علاوه، درآمد صندوقهای مالی یهود که آژانس یهود آن را از زمان تشکیل آژانس تا سال ۱۹۳۴ به ۱۰ میلیون پوند فلسطین برآورد کرده، به منظور حمایت از موارد اقتصادی حیاتی فلسطین، از جمله سرمایه‌گذاریهای بدون درآمد جز ایجاد فرصت شغلی برای مهاجران بیشتر به فلسطین هزینه شد. در این مدت، کارن هایسود ۵,۰۹۷,۰۰۰ پوند فلسطین را در آماده‌سازی کشور برای جذب مهاجران جدید هزینه کرد که چنین توزیع شد: ۱,۸۳۳,۰۰۰ پوند برای اسکان کشاورزی، ۱,۰۵۸,۰۰۰ پوند برای طرحهای عمومی، ۵۵۱,۰۰۰ پوند برای مهاجرت، ۳۳۲,۰۰۰ پوند برای مؤسسات ملی و مذهبی، ۳۰۲,۰۰۰ پوند برای بهداشت و ۱,۰۲۱,۰۰۰ پوند برای آموزش و پرورش. در همین مدت، کارن کایمت نیز ۳/۳ میلیون پوند فلسطین را به‌منظور خرید زمین اختصاص داد.[۴۲] در برآورد دیگری هزینه‌های هر یك از کارن هایسود و کارن کایمت فقط در سالهای ۳۶-۱۹۲۷ به ترتیب ۶,۲۱۴,۰۰۰ و ۳,۱۹۵,۰۰۰ پوند انگلیس افزایش یافت.[۴۳] طبق برآورد آژانس یهود آنچه یهودیها از پایان جنگ جهانی اول تا سال ۱۹۳۵ در فلسطین هزینه کردند به ۷۵ میلیون پوند فلسطین رسید که از آن در طی سالهای ۳۵-۱۹۳۲ مبلغ ۳۰ میلیون پوند فلسطین[۴۴] برای تقویت پنج بخش اساسی اقتصاد یهودیها در فلسطین - یعنی کشت مرکبات، کشت مختلط، ساختمان سازی، صنعت و بازرگانی - هزینه شد.[۴۵]

برآورد دیگری جمع آنچه را تا نیمهٔ سال ۱۹۳۶ در جهت تقویت اقتصاد یهودیها در فلسطین هزینه شده به ۱۰۷ میلیون پوند فلسطین افزایش داده و به شرح زیر (به میلیون پوند فلسطین) توزیع شده بود:[۴۶]

مورد هزینه	مبلغ
استملاك و آماده سازی زمین کشاورزی	۳۷
خرید زمین در مناطق شهری	۱۰
مسکن	۲۸
املاك عمومی و نیمه‌عمومی	۴
بیمارستانها، انجمنها و خدمات اجتماعی	۲
صنایع اصلی	۸
سپرده‌های بانکی	۱۲
کارگاه‌های گوناگون صنعتی	۶
جمع	۱۰۷

در چارچوب برآورد قبلی، میزان آنچه را یهودیها در سالهای ۳۵ـ۱۹۳۲ خرج کردند به حدود یک‌سوم آنچه از پایان جنگ جهانی اول تا سال ۱۹۳۵ در اقتصاد یهودی در فلسطین هزینه شده می‌رسید که به شرح زیر (به میلیون پوند فلسطین) تقسیم شده بود:[۴۷]

مورد هزینه	مبلغ
زهکشی و توسعهٔ زمین	۵/۳
کاربرد روش مزارع مختلط	۱/۰۵۰
صنعت و پیشه	۴
ترابری	۱/۴۵۰
ابنیه و تأسیسات عمومی	۲۳
استملاک زمین	۴
جمع	۳۸/۸

کمیتهٔ اجرایی آژانس یهود بر اساس مصوبات کنگرهٔ صهیونیسم سال ۱۹۳۵ توجه خاصی به اسکان مهاجران وابسته به طبقهٔ متوسط نشان داد. به همین علت، ۱۴۵ مزرعه را برای اسکان آنان در زمینهای یهودا و سامره اختصاص داد. کمیتهٔ اجرایی همچنین ـ در اجرای این مصوبات ـ هیأت ویژه‌ای را به لهستان به منظور سازماندهی مهاجران وابسته به طبقهٔ متوسط اعزام کرد. این هیأت به منظور مهاجرت حدود ۴۰ خانوار کشاورز یهودی لهستانی که هر خانوار دارندهٔ ۵۰۰ پوند فلسطین بود، با دولت مذاکره کرد. ادارهٔ کشاورزی و اسکان تابع آژانس یهود ضمن تهیهٔ زمین کشاورزی لازم برای اسکان این افراد، وام کافی به منظور حمایت مالی از آنان در طی نخستین سالهای اسکان اختصاص داد که بالغ بر ۳,۰۰۰ پوند فلسطین برای هر خانوار شد.[۴۸]

پیامد سرازیر شدن این پولها به فلسطین در افزایش تعداد شرکتهای صنعتی از ۱۷۰ شرکت در سال ۱۹۳۴ با جمع سرمایه ۱,۷۰۰,۰۰۰ پوند فلسطین به ۲۶۵ شرکت در سال ۱۹۳۵ با جمع سرمایه ۳,۱۳۰,۰۰۰ پوند فلسطین آشکار شد. همچنین سپرده‌های بانکها و شرکتهای تعاونی از ۷ میلیون پوند فلسطین در سال ۱۹۳۳ به ۱۷ میلیون پوند فلسطین در سال ۱۹۳۵ افزایش یافت.[۴۹]

علاوه بر سرازیر شدن سرمایه‌های یهودی به فلسطین، دولت قیمومت توجه خاصی به حمایت از اقتصاد یهودی در فلسطین نشان داد، به‌طوری که وامهایی به میزان یک‌میلیون پوند

فلسطین به شهرداری تل‌آویو [۵۰] و ۱۴۰،۰۰۰ پوند به شورای فرقه‌ای یهودیهای فلسطین به منظور تأمین هزینهٔ احداث مدارس پرداخت کرد. [۵۱]

پیشرفت اقتصاد یهودی در فلسطین مقارن با افزایش درآمد دولت در نتیجهٔ افزایش مالیات بود و در پی آن برطرف شدن کسری تراز و پیدایش مازاد مالی دولت آن طور که از ارقام زیر آشکار می‌شود: [۵۲]

سال	درآمد	هزینه	کسری	مازاد
۱۹۳۱_۳۲	۲,۳۵۵,۶۹۶	۲,۳۷۷,۶۲۵	۲۱,۹۲۹	–
۱۹۳۲_۳۳	۳,۰۱۵,۹۱۷	۲,۵۱۶,۳۹۴	–	۱,۴۹۹,۵۲۳
۱۹۳۳_۳۴	۳,۹۸۵,۴۹۲	۲,۷۰۴,۸۵۶	–	۱,۲۸۰,۶۳۶
۱۹۳۴_۳۵	۵,۴۵۲,۶۳۳	۳,۲۳۰,۰۱۰	–	۲,۲۲۲,۶۳۲

در سال ۱۹۳۶ یك مؤسسهٔ پژوهش اقتصادی وابسته به آژانس یهود که دارای سازمانی دایمی تحت مدیریت دکتر آرتور روپین بود، به منظور انجام بررسیهایی در زمینه‌های مختلف زندگی اقتصادی در فلسطین تأسیس شد. این مؤسسه مطالعات و بررسیهایی در زمینه‌های پیشرفت اقتصادی در فلسطین به‌طور کلی، مشکلات کشاورزی، بازاریابی مرکبات و تأثیر مالیات بر افزایش قیمتها در فلسطین انجام داد. [۵۳]

در سالهای ۱۹۳۶ و ۱۹۳۷ سرمایه‌گذاری یهودیها در فلسطین از ۱۱ میلیون پوند فلسطین در سال ۱۹۳۴ به ۶ میلیون پوند در سال ۱۹۳۷ کاهش یافت و برحسب ارقام ذیل (به میلیون پوند فلسطین) بود: [۵۴]

بخش / سال	ساختمان	زمین	صنایع و ترابری	کشاورزی	متفرقه	جمع
۱۹۳۶	۳/۷	۰/۳	۱/۲	۱/۳	۰/۵	۷
۱۹۳۷	۳/۱	۰/۴	۱	۱/۱	۰/۴	۶

با وجود این، جمع درآمد یهودیها در فلسطین در سال ۱۹۳۶ اجازه داد که میزان هزینه در زمینه‌های اصلی اقتصاد یهودی بر اساس ارقام جدول بعد (به میلیون پوند فلسطین) افزایش یابد:

مورد هزینه	مبلغ
کشاورزی و اسکان	۵/۶
اسکان در مناطق شهری	۱
مهاجرت و کار	۱/۵
آموزش	۶/۲
بهداشت و خدمات اجتماعی	۲/۴
جمع	۱۳/۱

همچنین بر اساس ارقام ذیل (به میلیون پوند فلسطین)، افزایش در سال بعد نیز ادامه یافت: [۵۶]

مورد هزینه	مبلغ
کشاورزی	۲
صنایع	۴/۱
ترابری	۱/۳
خدمات	۳/۹
ساختمانهای عمومی	۱/۵
مسکن	۲/۷
بازرگانی	۲/۵
جمع	۱۸

آمار موجود نشان می‌دهد که سطح زندگی یهودیهای فلسطین به همراه بالا رفتن درآمد سالیانه فرد یهودی در همان سال به ۴۵ پوند فلسطین افزایش یافت. [۵۷]

سرمایهٔ یهودیها همچنان سرازیر شد و میانگین رشد تولید کشاورزی و صنعتی نیز افزایش یافت تا اینکه در سال ۱۹۳۹ نسبت به سال ۱۹۲۲ به ۴۰/۶ درصد رسید. همچنین میانگین تولید سرانه ۳۲ درصد افزایش یافت. [۵۸]

آمار بعد نشان می‌دهد که با وجود شرایط جنگ جهانی دوم، سرمایه‌های یهودی (به میلیون پوند فلسطین) که در سالهای ۴۴ ـ ۱۹۴۰ وارد فلسطین شد، به‌طور چشمگیری افزایش یافت: [۵۹]

سال	۱۹۴۰	۱۹۴۱	۱۹۴۲	۱۹۴۳	۱۹۴۴	*۱۹۴۵	•۱۹۴۶
سرمایه	۵/۲	۴/۳۵	۵/۵	۸/۳۵	۱۰	۷/۷۸	۸/۷۳۵

* برای مدت ژانویه تا اوت ۱۹۴۵. • برای مدت ژانویه تا اوت ۱۹۴۶.

با اینکه ۱۱ درصد از سرمایه‌های یهودی که پیش از جنگ وارد فلسطین شده بود، به منابع رسمی و نیمه‌رسمی تعلق داشت، نسبت سرمایهٔ رسمی و نیمه‌رسمی که طی سالهای ۴۵ـ ۱۹۴۰ وارد فلسطین شد به ۳۷ درصد سرمایه‌های وارده به فلسطین افزایش یافت.[۶۰]

آژانس یهود در یادداشتی گفت که سرمایهٔ کلان در جمع سرمایهٔ یهودی وارده به فلسطین نقش داشته است. بر اساس برآورد آژانس یهود نسبت سرمایهٔ کلان که پیش از جنگ جهانی دوم وارد فلسطین شده به ۱۳ درصد رسیده بود و در مدت پس از جنگ به ۵۲ درصد افزایش یافت. آژانس یهود عقیده دارد که «این امر نشانهٔ اعتماد به آیندهٔ فلسطین نه فقط از دید سرمایه گذاران در فلسطین، بلکه از دید یهودیت جهانی است، زیرا میزان سرمایه گذاری کلان در اقتصاد یهودی در فلسطین در بخشهای کشاورزی، صنایع و ساختمان سازی نشان دهندهٔ اعتماد سرمایه‌داران به استحکام این اقتصاد با وجود شرایط سیاسی جهانی است.»[۶۱]

استقبال از مهاجران

افزایش تعداد مهاجران به فلسطین ایجاب کرد که بودجهٔ ادارهٔ مهاجرت وابسته به آژانس یهود نیز افزایش یابد، زیرا این اداره مقرراتی را کنار گذاشت که بر اساس آنها مهاجر هزینه‌های رسیدن به ساحل فلسطین و همچنین اقامت در نخستین روزها تا هنگام یافتن کار مناسب را به‌عهده می گرفت. آژانس یهود برای هر مهاجر ۲ پوند فلسطین را بابت مخارج بندر، اقامت در مهمانسرا و ثبت نام در فهرست توزیع صنفی پرداخت می کرد. به‌علاوه، وامی به‌منظور گذراندن زندگی و آغاز کار جدید در اختیار وی قرار می‌داد. آژانس یهود به دفاتر فلسطین دستور داد مبلغی از مهاجر بگیرند که برای تأمین همه یا دست کم بخشی از هزینه‌ها بود تا ادارهٔ مهاجرت بی آنکه سربار کارن هایسود شود، مخارج خود را تأمین کند. این دستور العمل از سال ۱۹۳۵ به‌مرحلهٔ اجرا درآمد.

همچنین مسألهٔ توجه به افزایش هزینهٔ امداد مهاجران به لوازم معیشتی تا هزاران پوند فلسطین با در نظر گرفتن افزایش هزینهٔ مسکن در شهرها به خاطر کاهش تعداد خانه‌ها در هریك از شهرکهای یهودی‌نشین شهری، به رغم گسترش خانه سازی، لازم گردید.[۶۲]

آژانس یهود برای استقبال از مهاجران، مهمانسراهایی در تل‌آویو و حیفا ـ که مبادی ورودی اغلب مهاجران بودند ـ احداث کرد. در این مهمانسراها، مهاجران تا هنگام انتقال به مراکز کار زندگی می کردند. آژانس یهود در سازماندهی توزیع آنان به مراکز کار و امدادشان به پوشاك، کمکهای پزشکی و ماشین آلات تا هنگام خوداتکایی و بی‌نیازی از کمك، با هستادروت همکاری می کرد. در سال ۱۹۳۲، آژانس یهود چادر در اختیار ۱,۰۰۰ مهاجر قرار داد و در احداث خانه و سالن غذاخوری برای ۵۰۰ کارگر در شهرکهای کشاورزی همکاری کرد.[۶۳] اقامت در مهمانسراهای آژانس یهود تحمیلی نبود، بلکه به انتخاب مهاجر بستگی داشت و معمولاً فقط مهاجرانی که در فلسطین خویشاوند نداشتند، در مهمانسراها اقامت می کردند.[۶۴]

بنادر حیفا و یافا به وسایل تسهیل استقبال از مهاجران مجهز شدند، اما گرایش مهاجران بیشتر به حیفا متمرکز بود. در سال ۱۹۳۵، تعداد مهاجرانی که از طریق حیفا و یافا وارد شدند به ترتیب ۳۵,۱۳۴ و ۲۰,۲۷۳ تن بود. در ژانویه تا آوریل ۱۹۳۶ این تعداد به ترتیب به ۱۲,۴۶۲ و ۴,۵۱۴ تن رسید. باآغاز قیام بزرگ فلسطین، دفاتر فلسطین به شرکتهای کشتیرانی انتقال دهندهٔ مهاجران دستور دادند که فقط به بندر حیفا بروند، به‌طوری که همهٔ مهاجران یهودی به فلسطین از طریق این بندر وارد می‌شدند مگر نسبت ناچیزی (برابر با ۲ درصد) از آنان از طریق قنطره، مطله و رأس ناقوره به فلسطین آمدند.[۶۵] در پی گسترش دامنهٔ قیام فلسطین، هدایت کشتی‌های حامل مهاجران به بندر حیفا ادامه یافت تا اینکه در آوریل ۱۹۳۸ بندر تل‌آویو برای پذیرش مهاجران افتتاح شد و بامشارکت مسؤولان ادارات مهاجرت، بهداشت و دارایی تابع دولت قیمومت زمینهٔ پهلوگیری کشتی‌های مسافربری، احداث ایستگاههای معاینه پزشکی مهاجران و بازرسی گمرکی فراهم شد. در ۱۱ آوریل ۱۹۳۸، نخستین مهاجر یهودی وارد این بندر شد. از این تاریخ به بعد، میانگین ورود مهاجران به بندر تل‌آویو افزایش یافت. بر اساس قراردادهای ادارهٔ مهاجرت آژانس یهود و شرکتهای کشتیرانی، بازرسی روی عرشهٔ کشتی و تحت نظارت دفتر مهاجرت مستقر در بندر تل‌آویو ـ که وابسته به آژانس یهود بود ـ و مقامات دولتی بندر صورت می گرفت. به‌منظور تسهیل ورود مهاجر، برای همهٔ خدمات بندر از جمله ورود، عوارض تعیین شد. این عوارض به همراه دیگر عوارض و مالیات از قبیل مالیات مهاجرت، روی عرشهٔ کشتی وصول می‌شد و به وسیلهٔ مسؤولان دفاتر مهاجرت وابسته به آژانس یهود به دولت پرداخت می‌شد. هدف از تعیین و وصول عوارض، از میان بردن دلالان خصوصی بود که خدمات پذیرش را انجام می‌دادند و

بابت آن کارمزد می‌گرفتند. به عبارت دیگر، به جای این دلالان، کارکنان مهاجرت وابسته به آژانس یهود مهاجر را روی عرشهٔ کشتی می‌پذیرفتند و سپس ضمن حضور در عملیات بازرسی در بندرگاه، به هر وسیلهٔ ممکن به مهاجر کمک می‌کردند.[۶۶] فعالیت دفتر مهاجرت مستقر در بندر تل‌آویو چنان افزایش یافت که بزرگترین دفتر تابع ادارهٔ مهاجرت شد، بویژه اینکه دولت با تفویض انجام اقدامات بهداشتی، واکسیناسیون، سمپاشی و ایمنی به دفتر مزبور موافقت کرد.[۶۷]

موضوع معاینهٔ پزشکی مهاجران پیش از اسکان در مهمانسراها به‌علت بافت متغیر اجتماعی مهاجران مسأله‌ای بسیار مهم محسوب می‌شد. به همین خاطر، ادارهٔ مهاجرت، دفتر بهداشت را تشکیل داد[۶۸] تا بر معاینهٔ پزشکی مهاجران در دفاتر فلسطین در کشورهای اصلی نظارت کند. دفتر بهداشت نیز برای مطالعهٔ امور بهداشتی مهاجران، با مؤسسات پزشکی کشورهای اصلی ارتباطی دایمی داشت و همچنین فعالیت پزشکان مأمور در دفاتر فلسطین را هماهنگ می‌کرد و دستورهایی دوره‌ای به منظور بهبود و هماهنگی معاینهٔ پزشکی مهاجران صادر می‌نمود. افزون بر اینها، دفتر بهداشت بر آشپزخانهٔ مهمانسراها نظارت داشت.[۶۹] دفتر بهداشت ضمن فعالیت در چارچوب دفاتر فلسطین، وظایف خود را نیز انجام می‌داد.[۷۰] در اثر تلاشهای دفتر بهداشت و نظام معاینهٔ هالوتزیم از مهاجران از بدو ورود به اردوگاههای آموزشی دفاتر فلسطین، تعداد مهاجران بیمار به فلسطین به‌طور چشمگیری کاهش یافت. بیمهٔ بهداشتی اجباری مهاجران ـ در صندوق بیماران ـ در طی چهار ماه نخست رسیدن به فلسطین تحت نظارت آژانس یهود قرار گرفت.[۷۱] باافتتاح بندر تل‌آویو، ادارهٔ مهاجرت یك باب مهمانسرای پیشرفته باگنجایش ۵۰۰ نفر را در شمال شهر تل‌آویو احداث کرد. یکی از ثروتمندان یهودی آفریقای جنوبی[۷۲] ۹,۰۰۰ پوند فلسطین را برای احداث این مهمانسرا که کارن هایسود متولی احداث آن بود، کمك کرد. همچنین ادارهٔ مهاجرت مبلغی را برای احداث مهمانسرای دیگری که در کرمل احداث می‌شد و ویژهٔ خانواده‌های مهاجران آلمانی بود، اختصاص داد.[۷۳] آژانس یهود نیز احساس کرد که آماده سازی برای پذیرش خانواده‌ها و کودکان ضروری است، زیرا در سالهای ۱۹۳۳ و ۱۹۳۴ مهمانسراهای تل‌آویو به ترتیب ۸۱۴ و ۱,۴۱۹ کودك را پذیرفتند. همچنین مهمانسرای دیگری در نزدیکی بندر تل‌آویو احداث شد که گنجایش ۳۵۰ مهاجر را داشت.[۷۴] آمار بعد، میزان پذیرش در مهمانسراها را نشان می‌دهد:[۷۵]

مهمانسرا	۱۹۳۳	۱۹۳۴	۱۹۳۵	۱۹۳۶	ژانویه تا مارس ۱۹۳۷	جمع
تل آویو	۵,۱۰۵	۵,۲۰۶	۳,۷۳۱	۱,۵۵۸	۲۱۱	۱۵,۸۱۱
حیفا	۴,۵۰۵	۶,۰۴۱	۱۱,۲۲۰	۶,۴۶۱	۷۵۱	۲۸,۹۷۸
جمع	۹,۶۱۰	۱۱,۲۴۷	۱۴,۹۵۱	۸,۰۱۹	۹۶۲	۴۴,۷۸۹

مدت زمان اقامت مهاجر در مهمانسرا به زمان فراهم شدن فرصت شغلی برای وی بستگی داشت و میانگین این زمان در سالهای ۱۹۳۱، ۱۹۳۲، ۱۹۳۳ و ۱۹۳۴ به ترتیب ۱۲/۵، ۵/۵، ۴/۸ و ۳/۸ روز بود.[76] پس از گشایش بندر تل آویو تعداد مهاجران یهودی استفاده کننده از مهمانسراهای این بندر افزایش یافت.[77] دفاتر مهاجرت با مؤسسات و سازمانهای یهودی متولی آسایش مهاجران ـ پس از مشخص شدن محل کار و ترک مهمانسرا ـ ارتباطی مداوم داشتند. با وجود این، ۶۵ درصد از مهاجرانی که در سالهای ۳۷ـ۱۹۳۵ با در دست داشتن گواهی آژانس یهود وارد فلسطین شدند، در طول نخستین مدت پس از رسیدن، کمکهایی از طریق مهمانسراها دریافت کردند. در این زمینه، چند سازمان و مؤسسهٔ یهودی تلاشهایی برای هدایت مهاجران به سوی کار در کشاورزی انجام دادند.[78] آمار ذیل نشان دهندهٔ تعداد مهاجرانی است که مهمانسراها آنان را بر محلهای استخدام تقسیم کردند:[79]

سال	تعداد مهاجران			تعداد تقسیم شدگان بر محلهای کار از طریق مهمانسراها		
	جوان	کودک	جمع	شهر	روستا	جمع
۱۹۳۳	۸,۳۶۵	۱,۳۱۷	۹,۶۸۲	۴,۶۴۴	۵,۰۳۸	۹,۶۸۲
درصد	۸۶	۱۴	۱۰۰	۴۸	۵۲	۱۰۰
۱۹۳۴	۸,۳۹۱	۲,۳۹۶	۱۰,۷۶۰	۴,۵۰۵	۶,۲۵۵	۱۰,۷۶۰
درصد	۷۸	۲۲	۱۰۰	۴۲	۵۸	۱۰۰
۱۹۳۵	۱۲,۰۶۹	۳,۰۱۵	۱۵,۰۸۴	۳,۸۸۹	۱۱,۱۹۵	۱۵,۰۸۴
درصد	۸۰	۲۰	۱۰۰	۲۵	۷۵	۱۰۰
۱۹۳۶	۶,۷۸۲	۱,۰۷۷	۸,۰۶۳	۲,۵۸۵	۵,۴۸۷	۸,۰۶۳
درصد	۸۸	۱۲	۱۰۰	۳۲	۶۸	۱۰۰
ژانویه تا مارس ۱۹۳۷	۷۰۷	۲۵۲	۹۵۹	۴۲۸	۴۶۳	۹۵۹
درصد	۸۱	۱۹	۱۰۰	۵۱	۴۹	۱۰۰

در سالهای ۱۹۳۸ و ۱۹۳۹ تعداد اعزام شدگان به شهرکهای کشاورزی و کیبوتس‌ها چنان افزایش یافت که به ۸۸ درصد جمع افراد مقیم مهمانسراها رسید. دفاتر مهاجرت با سازمانهای متصدی مهاجرت کارگران ارتباطی دایمی و مستقیم داشتند و مهاجر به محض اعلام هر سازمان یا مؤسسهٔ کارگری برای پذیرش وی، می‌توانست مهمانسرا را ترک کند.[80]

از بررسی گزارشهای مؤسسات و سازمانهای کارگری فراهم کنندهٔ فرصت شغلی در کیبوتس‌ها و دیگر حرفه‌ها برای مهاجران، نتیجه‌گیری می‌شود اغلب مهاجرانی که قبلاً در مراکز مؤسسات هالوتزیم در خارج از فلسطین آموزش دیده بودند، رهسپار کار در روستا شدند. همچنین آمار مرتز آلیا[۸۱] وابسته به اتحادیهٔ کارگران فلسطین نشان می‌دهد که از ۱۷,۳۸۱ مهاجر ثبت‌نام کرده در سال ۱۹۳۵، ۶,۸۳۸ تن وابسته به هالوتزیم (اعضای هاخشارا) بودند و از میان آنان ۱,۸۷۷ تن در شهرها مشغول به کار شدند، در حالی که بقیه (۴,۹۶۱ تن یا ۷۳ درصد) به شهرکهای کشاورزی پیوستند. در سال بعد (۱۹۳۶) تعداد ۸,۵۳۴ مهاجر ثبت نام کردند که از میان آنان ۴,۱۵۳ تن به هالوتزیم پیوستند و ۹۵۵ تن در شهرها مشغول به کار شدند، در حالی که بقیه (۳,۱۹۸ تن یا ۷۶/۴ درصد) برای کار به روستا رفتند. در سال ۱۹۳۵، تعداد ۱,۲۶۴ شهرک‌نشین جدید در هاپوئل ها مزراحی ثبت نام کردند که ۷۵۳ تن یا ۴۵ درصد آنان در شهرکهای کشاورزی مشغول به کار شدند. تعداد کسانی که در سال بعد (۱۹۳۶) عضو هاپوئل ها مزراحی شدند به ۱,۳۵۸ مهاجر رسید که ۸۰۸ تن یا ۵۹/۵ درصد از آنان در روستا مشغول به کار شدند. این آمار همچنین نشان می‌دهد تعداد اندکی از افراد مزبور که زندگی عملی خود را در روستاهای فلسطین آغاز کردند، شهرکهای خود را در جستجوی زمینهٔ بهتر برای کار در شهرها ترک نمودند. با این حال، هدایت مهاجرت کارگران یهودی به مناطق روستایی با موانع و اشکالاتی برخورد کرد، از جمله کمبود امکانات اسکان در کیبوتس‌ها و شهرکهای کشاورزی بود. ادارهٔ کار وابسته به آژانس یهود به منظور کاهش حدت این مشکل، با جدیت به طرحهای خانه‌سازی کمك کرد،[۸۲] اما مشکل اساساً در این نهفته بود که فرد یهودی با کار کشاورزی خو نگرفته بود. به همین خاطر، باوجود آموزش و تشویق از سوی آژانس یهود، یهودیها زندگی شهری را ترجیح می‌دادند، چراکه در سال ۳۷ـ۱۹۳۶ مبلغ ۳,۰۰۰ پوند فلسطین اضافه برای تسویهٔ حساب سازمان هالوتزیم اختصاص یافت. همچنین دفاتر فلسطین موظف شدند هزینه‌های آموزش کشاورزی هالوتزیم را بپردازند که این بر توجه فراوان به سازمان هالوتزیم که جوانان یهودی را برای کار در شهرکهای کشاورزی فلسطین آماده می‌کرد، تأکید داشت. به علاوه، به مهاجرانی که بستگانی در فلسطین نداشتند و به‌علت بیماری از به دست آوردن وسیله‌ای برای امرار معاش ناتوان بودند، کمکهای اجتماعی تعلق گرفت. ادارهٔ خدمات اجتماعی وئاد لئومی وظیفهٔ تکفل معیشت این افراد را از طریق اختصاص دادن بودجهٔ ویژه‌ای که توسط آژانس یهود توزیع می‌شد، به عهده گرفت.[۸۳]

هاخشارا

با وجود این، تلاش آژانس یهود برای ایجاد نسلی از جوانان یهودی آموزش‌دیده به کار کشاورزی، به‌وسیلهٔ فعالیت سازمان هاخشارا که سازمان آموزش پیشگامان جوان یهودی به کشاورزی پیش از مهاجرت به سرزمین اسرائیل بود، آشکار می‌شد. دربارهٔ توجه سازمان جهانی صهیونیسم به برنامهٔ هاخشارا همین بس که بیستمین کنگرهٔ جهانی صهیونیست‌ها تصویب کرد که در بودجهٔ آژانس یهود تبصره ویژه‌ای به منظور هزینه کردن آن بر سازمان هاخشارا گنجانده شود. ادارهٔ مهاجرت چارچوب وظایف و فعالیت هاخشارا را چنین مشخص کرد:

۱. آژانس یهود هزینهٔ طرح هاخشارا را در مراکز هالوتز ـ یعنی مراکز محلی پیشگامان جوان که سازمان جهانی صهیونیسم به‌طور مستقیم بر آنها نظارت دارد ـ تأمین می کند. دفاتر فلسطین مسؤول همکاری در زمینهٔ اجرای این طرح و اشراف بر فعالیت هاخشارا هستند؛

۲. بودجهٔ هاخشارا به‌طور اصولی بر آموزش کشاورزی و تهیهٔ امکانات اسکانی مناسب در اردوگاههای آموزشی هزینه می‌شود و مبلغی از بودجهٔ هاخشارا در امور مهاجرت یا دیگر زمینه‌ها هزینه نمی‌شود؛

۳. بودجهٔ هاخشارا بر اساس نسبتهای هالوتزیم در امر آموزش و همچنین در سطح سازمانهای هالوتز که سازمان جهانی صهیونیسم به‌طور مستقیم بر آنها نظارت دارد، توزیع می‌شود؛

۴. طرح آموزش کشاورزی بر سه محور ذیل متمرکز می‌شود:

الف ـ احداث مزارع اضافی برای خانوارها در مراکز آموزشی شهری؛

ب ـ تحویل مزارع ویژه و املاك عمومی به سازمان گردانهای آموزشی؛

ج ـ پشتیبانی از مزارع احداث شده توسط سازمان هالوتزیم.

باوجود این، بودجهٔ سال ۳۶ـ۱۹۳۵ هاخشارا به‌عنوان پیامد اجرای انقباض هزینه‌های ردیفهای بودجهٔ آژانس یهود، از ۱۰,۰۰۰ پوند فلسطین به ۶,۵۰۰ پوند فلسطین کاهش یافت، اما از محل مبلغ اختصاصی برای تأمین فعالیت هیأتهای نظارت اعزامی از فلسطین به مراکز آموزشی در خارج، کمکی دریافت کرد که میزان آن در همان سال ۱,۰۰۰ پوند فلسطین بود، افزون بر ۵۰۰ پوند دیگری که برای خدمات بهداشتی در اردوگاههای آموزشی اختصاص داده شد. در سال بعد (۱۹۳۷)، بودجهٔ هاخشارا به حدود ۷,۵۰۰ پوند فلسطین رسید، افزون بر ۱,۰۰۰ پوند دیگر ویژهٔ هزینهٔ فعالیتهای هیأتهای نظارت و همچنین ۳,۰۰۰ پوند دیگر برای تسویهٔ حساب سازمان هالوتز که کسری تراز آن در اثر گسترش چتر بیمهٔ مهاجران متراکم شده بود. این مبلغ طبق گزارشهای واصله از

دفاتر فلسطین در ورشو، بوداپست و اریحاو بنابر درخواست سازمانهای هالوتز مشخص می‌شد.

سازمانهایی که در سال ۱۹۳۷ به بودجهٔ هاخشارا کمک کردند، عبارت بودند از:

۱. مؤسسات هالوتز در لهستان، گالیسیا، رومانی، لیتوانی، لتونی، استونی، چکوسلواکی، یوگسلاوی، دانزیگ و مصر؛

۲. مؤسسات عمومی هالوتز صهیونیستی در رومانی، مجارستان و اتریش؛

۳. مؤسسات هالوتز مزراحی در لهستان، گالیسیا، رومانی، مجارستان و چکوسلواکی؛

۴. هالوتز هامیدناتی[۸۴] در لهستان، گالیسیا، لیتوانی و لتونی.[۸۵]

این توجه به هاخشارا مناسب بود که زمینه را برای گسترش فعالیت مؤسسات هالوتز هموار کند، بلکه این توجه بر توزیع مجوزهای مهاجرت منعکس شد، به‌طوری که بیشتر آنها برای جوانان یهودی آموزش دیده در کشاورزی اختصاص یافت و این موضوع از آمار ذیل معلوم می‌شود:[۸۶]

مدت		هالوتزیم	کشورهای فاقد تسهیلات آموزشی	کشورهای شرقی	دارای بستگان	کارگر ماهر	گواهی ویژه	جمع
اکتبر ۱۹۳۳ تا مارس ۱۹۳۴								
	پسر	۲,۱۶۵	۱۰	۴۲	۲۰۸	۱,۳۱۵	۳۸۸	۴,۱۲۸
	دختر	۷۳۳	-	-	۳۲۷	-	-	۱,۰۶۰
	جمع	۲,۸۹۸	۱۰	۴۲	۵۳۵	۱,۳۱۵	۳۸۸	۵,۱۸۸
آوریل تا سپتامبر ۱۹۳۴								
	پسر	۳,۱۶۴	۱۶	۴۰۲	۱,۰۱۷	۱,۱۶۳	۲۱۵	۵,۹۷۷
	دختر	۹۳	۲	۵	۱۸۵	-	-	۲۸۵
	جمع	۳,۲۵۷	۱۸	۴۰۷	۱,۲۰۲	۱,۱۶۳	۲۱۵	۶,۲۶۲
اکتبر ۱۹۳۴ تا مارس ۱۹۳۵								
	پسر	۲,۹۲۵	۷۶	۴۰۵	۳۹۰	۱,۳۳۵	۲۶۰	۵,۳۹۱
	دختر	۶۷۵	۶	۴۴	۸۳۰	۱۳۵	۲۰	۱,۷۱۰
	جمع	۳,۶۰۰	۸۲	۴۴۹	۱,۲۲۰	۱,۴۷۰	۲۸۰	۷,۱۰۱
آوریل تا سپتامبر ۱۹۳۵								
	متأهل	۱,۳۵۶	۵۲	۲۱۲	۵۳۷	۱,۳۶۳	۵۰	۳,۵۷۰
	پسر	۱,۳۷۹	۴۱	۱۲۹	۳۱۶	-	-	۱,۸۶۵
	دختر	۱,۰۶۵	۴۵۴	۸۹۷	۱۵۴	-	-	۲,۱۶۵
	جمع	۳,۸۰۰	۹۷	۳۸۶	۱,۷۵۰	۱,۵۱۷	۵۰	۷,۶۰۰
مذکر (جمع)		۱۰,۹۸۹	۱۹۵	۱,۲۸۹	۲,۴۶۸	۵,۱۷۶	۹۱۳	۲۱,۵۳۰
مؤنث (جمع)		۲,۵۶۶	۱۲	۹۴	۲,۲۳۹	۲۸۹	۲۰	۵,۲۲۰
جمع		۱۳,۵۵۵	۲۰۷	۱,۳۸۳	۴,۷۰۷	۵,۴۶۵	۹۳۳	۷۵,۲۶۰

جدول زیر نشان دهندهٔ علت افزایش چشمگیر تعداد کارگران جوان و نوجوان تقسیم شده بر مناطق کار در روستا در طی مدت ژانویه ۱۹۳۷ تا مارس ۱۹۳۹ می‌باشد:[۸۷]

مدت	مناطق روستایی	مناطق شهری	جمع و درصد
سال ۱۹۳۷			
جوان	۱,۶۸۹	۳۶۷	۲,۰۵۶
نوجوان	۱۶۲	۲۲۴	۳۸۶
جمع	۱,۸۵۱	۵۹۱	۲,۴۴۲
درصد	۷۶	۲۴	۱۰۰
سال ۱۹۳۸			
جوان	۲,۲۷۳	۴۰۳	۲,۶۷۶
نوجوان	۹۷۹	۱۲۷	۱,۱۰۶
جمع	۳,۲۵۲	۵۳۰	۳,۷۸۲
درصد	۸۶	۱۴	۱۰۰
ژانویه تا مارس ۱۹۳۹			
جوان	۱,۱۰۹	۶۲۸	۱,۷۲۷
نوجوان	۱۱۳	۱۲۲	۲۳۵
جمع	۱,۲۲۲	۳۹۱	۱,۶۱۳
درصد	۷۶	۲۴	۱۰۰

آمار آژانس یهود نشان می‌دهد که تعداد پیشگامان در مراکز آموزشی به‌طور چشمگیر کاهش می‌یافت، زیرا تعدادشان در طی مدت اوجگیری ـ یعنی در سال ۱۹۳۵ ـ به ۳۲,۰۰۰ تن رسیده بود، در حالی که در اکتبر سال بعد (۱۹۳۶) ۲۴,۱۵۲ نفر شد. همچنین گزارشهای ماههای بعد آشکار می‌کند که میانگین کاهش تعداد افراد همواره بیشتر می‌شد. سرشماری که آژانس یهود در ژوئن ۱۹۳۷ انجام داد، آشکار کرد که تعداد هالوتزیم تحت آموزش به ۲۰,۰۰۰ تن رسید. ارقام تفصیلی روشن می‌کند که نشانه‌های کاهش در هر گروه از گروههای جنبش هالوتز که منشأ آن کاهش تعداد مهاجران بود، یکنواخت نبود، به‌طوری که برخی گروههای مشخص از قبیل اگودات اسرائیل و برت ترمپلدور[۸۸] برنامه‌های آموزشی خود را به پایان نرساندند. سرشماری که شعبه‌های هاخشارا در اکتبر ۱۹۳۵ انجام دادند، نشان می‌دهد که تعداد ثبت‌نام کنندگان در مراکز آموزشی چنین بود:

تعداد	شرح
۱۷,۸۶۴	هالوتز
۳,۳۷۵	هالوتز مزراحی
۲,۶۶۲	هالوتز صهیونیست‌های عام
۲۵۱	هالوتز هامیدناتی
۲۴,۱۴۲	جمع

می‌توان دستاورد کار در زمینهٔ گسترش آموزش کشاورزی و هدایت آن در سالهای ۱۹۳۶ و ۱۹۳۷ را از طریق پیشرفت آشکار در سازماندهی اقتصادی محدود کرد. این امر در اثر تجربیات طولانی دستگاههای آژانس یهود در زمینه‌های مهاجرت، اسکان، هدایت دفاتر آژانس در فلسطین و هیأتهای اعزامی به مراکز کار در دفاتر فلسطین در خارج از کشور بود که ضمن اجرای اصل افزایش مزد در آن مراکز، بر تحول پایه‌های هزینه در مراکز آموزش کشاورزی منعکس شد. برای مثال، در سال ۱۹۳۷ مزد اعضای هالوتز در مراکز آموزشی در لهستان در مقایسه با مزد دو سال قبل ۳۰ درصد افزایش یافت. به همین خاطر، وسایل زندگی مزارع گروهی تجربی (کیبوتس‌ها) در مراکز آموزشی بهبود یافت. همچنین تدابیر نظارتی جدیدی تدوین شد، به‌طوری که تعداد بیماران کاهش یافت و شرایط مسکن بهتر شد. با وجود این، کمیتهٔ اجرایی آژانس یهود از وضعیت مراکز آموزشی رضایت نداشت، زیرا پی برد که ضمن ارائهٔ کمکهای مالی بیشتر برای ایجاد اصلاح ریشه‌ای مورد نظر، ضروری است که تلاشهای بیشتری انجام شود. میزان درآمد مادی هر عضو هالوتز در مراکز آموزشی در لهستان ۱۲۵ زلوتی (تقریباً معادل ۵۰ پوند فلسطین) و در لیتوانی ۱۰۸ لتنر بود که نشان می‌داد کفاف حداقل سطح هزینه را پاسخ نمی‌دهد. میانگین در بسیاری از کشورهای دیگر جز لتونی و بخشی از آلمان بیشتر از این مبلغ نبود. ادارهٔ مهاجرت پی برد از جمله مسائلی که نمی‌توان از آن بی‌نیاز شد، لزوم افزایش اعتبارات برای گسترش احداث مزارع خانوادگی به همراه انجام اصلاحاتی به منظور بهبود فعالیت در زمینهٔ خدمات در مراکز آموزشی (رخت‌شویی، اتوکشی، نانوایی و...) و اصلاح شرایط مسکن در کیبوتس‌های تجربی است. در کنار مشارکت مالی کمیتهٔ اجرایی آژانس یهود، کمیتهٔ مشترک توزیع نیز به اردوگاههای آموزشی کمك می‌کرد. این کمکها پس از مذاکرات ادارهٔ مهاجرت با نمایندگان کمیتهٔ مزبور اختصاص می‌یافت و به موجب آن در سال ۱۹۳۷ مبلغ ۴,۵۰۰ پوند فلسطین به هالوتز هاخشارا در لهستان، لیتوانی و لتونی کمك شد.[۸۹] آموزش کشاورزی شامل

آموزش در زمینه‌های دیگری نیز می‌شد که ارتباطی تنگاتنگ با کار در روستا داشت، از جمله احداث جاده‌های کشاورزی ارتباط دهندهٔ شهرکهای کشاورزی یهودی‌نشین به یکدیگر و همچنین کار در معادن سنگ و درختکاری در کنار تدابیری که استخدام تعداد بیشتری از اعضای هالوتز هاخشارا در زمینهٔ صنایع کشاورزی و کار یدی را تضمین می‌کرد.[۹۰]

تلاش کمیته‌های عمومی سازمانهای هالوتز در انجام فعالیت خود بر اساس تمرکز آموزش در کیبوتس‌های تجربی بزرگتر ادامه یافت. گروههای آموزشی کوچکتر به گونه‌ای ادغام شدند که مأموریت بازرسی و آزمون را چنان تسهیل کرد که امکان حُسن انجام مدیریت و تشکیلات را فراهم آورد. برای مثال، در سال ۱۹۳۶ تعداد گروههای آموزشی هالوتز در لهستان از ۳۰۰ گروه به ۱۴۰ گروه در اوایل سال بعد کاهش یافت. این اصل در کشورهای دیگری نیز اجرا شد و ادارهٔ مهاجرت با برخی سازمانهای هالوتز به منظور ایجاد تشکیلات متجانس قرارداد امضاء کرد. هنگامی که نمایندگان ادارهٔ مهاجرت در دوره‌های بازرسی در خارج از فلسطین به سر می‌بردند، کمیته‌های هماهنگی در زمینه‌های گوناگون برای ایجاد فعالیت متکامل تشکیل شدند. در مه ۱۹۳۷، کمیتهٔ مرکزی جهانی مؤسسات هالوتز در پی بررسی مفصل مشخصات فعالیت متکامل، مصوبه‌ای به منظور ایجاد اتحادیهٔ سازمانهای هالوتز در جهت تحقق اهداف ذیل تصویب کرد:

۱. نمایندگی یکپارچه و پشتیبان حقوق جنبش هالوتز در سازمان جهانی صهیونیسم و دستگاههای تابعه از جمله کنگرهٔ جهانی صهیونیست‌ها، کمیتهٔ اجرایی آژانس یهود و دفاتر فلسطین؛

۲. توجه پیگیر به هاخشارا و دستگاههای تابعه و هماهنگی میان بخشهای هاخشارا به منظور تأمین و توزیع پشتیبانی مالی از آن؛

۳. تشکیل سازمانهای عمومی متولی بالابردن سطح خدمات بهداشتی در آسایشگاهها، درمانگاهها و داروخانه‌ها؛

۴. پرهیز از رقابت میان گروههای آموزشی به هنگام توزیع فرصتهای شغلی به وسیلهٔ سازمان مبادلهٔ کارگران «و غیره»؛[۹۱]

۵. تبادل نظر دربارهٔ بررسی مشکلات آموزش و دیگر زمینه‌های فعالیت هالوتز.

به منظور تحقق این اهداف تصمیم گرفته شد که برای سازماندهی کار، دفاتر محلی شامل نمایندگان دستگاههای مرکزی مختلف ـ با توزیع مناسب ـ در هر کشور تشکیل شود. سازمان

نمایندگان مؤسسات هالوتز وابسته به ادارهٔ مهاجرت آژانس یهود به‌عنوان نمایندهٔ اتحادیهٔ هالوتز در فلسطین فعالیت کرد. همچنین کمکهای مالی ادارهٔ مهاجرت در هدایت ۷۰ گروه کمک کرد. این گروهها به‌منظور انجام فعالیت فرهنگی صهیونیستی در کنار ارشاد عملی در اردوگاههای آموزشی دفاتر فلسطین در فواصل زمانی از احداث مستعمرات کشاورزی در فلسطین که از سال ۱۹۳۵ برای آنها برنامه‌ریزی شده بود، فارغ التحصیل شدند. تعداد این گروهها افزایش یافت، به‌طوری که به ۹۰ گروه رسید و در مراکز آموزشی در لهستان، رومانی، لیتوانی، لتونی، یوگسلاوی، اتریش، فرانسه، بلژیک، مجارستان، هلند، انگلیس، ایالات متحده و برزیل مشغول کار شدند. ادارهٔ مهاجرت افزون بر ارائهٔ کمك مؤثر در زمینهٔ فعالیت فرهنگی دایمی در مراکز آموزشی، برنامه‌ای تحصیلی برای این گروهها تدوین کرد. از نشانه‌های این فعالیت، پخش مطبوعات عبری زبان چاپ فلسطین در کشورهای مذکور بود. در این‌باره، با برخورداری از تخفیف هزینهٔ پست مطبوعات مذکور، بیش از ۲۵۰ اردوگاه آموزشی مشترك روزنامه‌های *دلوار* و *هاآرتس* شدند. به علاوه، ادارهٔ مهاجرت پخش نشریات *هائولم*، *مزناییم*، *پامال* و برخی نشریات دیگر و همچنین نشریات اساسی در تبلیغات صهیونیستی، نقشه‌های سرزمین موعود، عکسهای تبلیغاتی و مولرد مشابه را فعال نمود. این نشریات در میزگردهای برگزار شده در مراکز تجمع یهودیها در خارج سودبخش بود. همچنین مراکز آموزشی پیشرفت چشمگیری در زمینهٔ آموزش زبان عبری در میان اعضاء کیبوتس‌های تجربی به دست آورد، هرچند ادارهٔ مهاجرت نتوانست مقبولیت مردمی برای ادبیات عبری به سطح مورد نظر کمیتهٔ اجرایی آژانس یهود در برخی کشورها کسب کند.[۹۲] ادارهٔ مهاجرت افزون بر بازرسی بهداشتی که توسط پزشکان معتمد دفاتر فلسطین انجام می‌شد، یك پزشك مشاور را از فلسطین به منظور کمك به هدایت اقدامات بهداشتی در کیبوتس‌های تجربی اعزام کرد. این پزشك مشاور از ۶۰ مرکز آموزشی شامل ۳,۵۰۰ عضو هالوتز در لهستان بازدید کرد و طرحی برای بازرسی بهداشتی ارائه نمود.

یك کمیتهٔ مشورتی شامل نمایندگان مراکز جهانی مؤسسات هالوتز به منظور بررسی امور هاخشارا به ادارهٔ مهاجرت الحاق شد. این کمیته بررسی مسائل برطرف نشده میان مؤسسات مختلف سازمان هالوتزیم، تقسیم بودجهٔ هاخشارا و تنظیم آموزش کشاورزی را به عهده گرفت.[۹۳] می‌توان گفت که کشورهای مادر با تردید به این تحرکات سازمانها و مؤسسات یهودی می‌نگریستند. یك گزارش دفتر مرکزی اسکان یهودیهای آلمانی وابسته به آژانس یهود نشان می‌دهد که چگونه دولت چکوسلواکی در راه مهاجرت یهودیهای چك اشکال تراشی می‌کرد،

به‌طوری که تشکیلات محلی یهودی از انجام هر گونه اقدامی برای یاری دادن یهودیهای چك ناتوان شده بودند، مگر چند صد تن از آوارگانی که پس از اشغال سدیت ـ بخش آلمانی‌نشین چکوسلواکی ـ و بعدها سراسر خاك چکوسلواکی، موفق به رفتن به کشورهای دیگری شدند و همچنین افزون بر انتقال گروههایی محدود از هالوتزیم توسط هاخشارا به فلسطین، گروههایی از کودکان و نوجوانان نیز به کشورهای اروپایی برده شدند. رویدادهای سال ۱۹۳۸ آلمان باعث شد که سازمان پیکار برای کودکان و نوجوانان* ناگزیر به انتقال دفتر مرکزی خود از برلین به لندن شود. این دفتر در کمیتهٔ اجرایی پیشگامان جوان در لندن نماینده داشت. همچنین ادارهٔ لندن تابع دفتر مرکزی اسکان یهودیهای آلمانی با دفتر هالوتز در غرب و میانهٔ اروپا که در لندن برپا شده بود و کار دفتر مرکزی هالوتز هاخشارای آلمان در خارج از خاك آلمان را انجام می‌داد، ارتباطی مستقیم داشت. با ادامهٔ فعالیت دفتر فلسطین در برلین، وین و پراگ، ادارهٔ لندن تابع دفتر مرکزی اسکان یهودیهای آلمانی توجه فراوانی به مسألهٔ اقامت دایمی مهاجران صهیونیست در انگلیس نشان داد. ادارهٔ یادشده با صدها صهیونیست نیازمند این اقامت تماس گرفت و به آنان برای کسب مجوز ورود به کشور کمك کرد.[۹۴] با تداوم این فعالیت گسترده، نسبت جوانان در میان کارگران مهاجر و همچنین میزان اشتغال جوانان در روستا افزایش یافت و این از آمار زیر که نشان دهندهٔ نوع و پخش کارگران در مراکز کار در فلسطین در سال ۱۹۳۴ است، روشن می‌شود:[۹۵]

بخش	کارگران مهاجر با گواهی کارگری			کارگران مهاجر با دیگر گواهیها			جمع		
	هالوتزیم	دیگران	جمع	هالوتزیم	دیگران	جمع	هالوتزیم	دیگران	جمع
شهرها	۱,۴۷۳	۳,۶۱۰	۵,۰۸۳	۱۲۵	۱,۴۵۱	۱,۵۷۶	۱,۵۹۸	۵,۰۶۱	۶,۶۵۹
شهركهای کشاورزی	۲,۲۹۷	۵۹۵	۲,۸۹۲	۱۵۵	۶۹۴	۸۴۹	۲,۴۵۲	۱,۲۸۹	۳,۷۴۱
مزارع گروهی	۹۹۳	۲۵۶	۱،۲۴۹	۱۳۴	۳۴۸	۴۸۲	۱,۱۲۷	۶۰۴	۱,۷۳۱
جمع	۴,۷۶۳	۴,۴۶۱	۹,۲۲۴	۴۱۴	۲,۴۹۳	۲,۹۰۷	۵,۱۷۷	۶,۹۵۴	۱۲,۱۳۱

با توجه به تلاش برای اسکان یهودیهای آلمانی در دو سطح: فلسطین و جهان، ترجیح داده‌ایم که بخش جداگانه‌ای را برای اسکان یهودیهای آلمانی اختصاص دهیم تا مقدمه‌ای به منظور بررسی فعالیت آژانس یهود در زمینهٔ خدمات آموزشی به فرزندان شهرك‌نشینان یهودی در

* Arbeits Jemeinschaft Fur Kinder Und Jujendalijah.

فلسطین، از زمان تشکیل آژانس تا سال ۱۹۳۲، باشد.

خدمات آموزشی

دولت انگلیس در گزارشی که در سال ۱۹۴۵ تدوین شده بود، گفت که معنای آموزش برای یك فرد یهودی عمیق تر از انگلیس و بیشتر کشورهاست، چون برای او آموزش صرفاً به معنای شکل گیری شخصیت، یادگیری، رشد استعداد و توانایی کودك نیست، بلکه تقریباً در همهٔ زمینه‌های زندگی کودك دخالت دارد. بیشتر والدین صهیونیست در هر سطح فکری یا فرهنگی دیدگاه ما در انگلیس نسبت به آموزش را نمی‌پذیرند. آنان از آموزش می‌خواهند به چیزی فراتر از آنچه از آموزش در انگلیس انتظار می‌رود، بینجامد، زیرا یکی از اهداف اصلی در بیشتر مدارس [صهیونیستی] غرس عمیق عشق به زمین در روان کودك و به‌طور اخص کشش به فلسطین و موطن ملی است. این مرحله‌ای تجربی است که یهودیها در فلسطین انجام می‌دهند و با تجربهٔ آموزش عمومی در انگلیس که یك قرن سابقه دارد، متفاوت است.[۹۶]

از آنجا که آموزش دولتی همهٔ اهداف آژانس یهود را محقق نمی کرد، ضمانتهای دستیابی به این اهداف تهیه شد. نخستین این ضمانتها، ایجاد فرد یهودی اساساً معتقد به اندیشهٔ صهیونیسم بود. از این رو، ادارهٔ آموزش وابسته به آژانس یهود در چارچوبی جداگانه از ادارهٔ آموزش دولت قیمومت فعالیت می کرد و بر تعدادی از مدارس دولتی نظارت داشت که آمار آنها در طی سالهای ۲۵_۱۹۱۹ چنین بود:[۹۷]

سال تحصیلی	مدارس تعداد	آموزگاران تعداد	تعداد دانش آموزان پسر	تعداد دانش آموزان دختر
۱۹۱۹_۲۰	۱۲۴	-	-	-
۱۹۲۰_۲۱	۱۷۱	۴۰۸	۸,۴۱۹	۲,۲۴۳
۱۹۲۱_۲۲	۲۴۴	۵۲۵	۱۳,۶۵۶	۲,۷۸۶
۱۹۲۲_۲۳	۳۱۱	۶۳۹	۱۶,۶۰۶	۳,۰۳۳
۱۹۲۳_۲۴	۳۱۴	۶۷۲	۱۶,۰۶۴	۳,۲۸۵
۱۹۲۴_۲۵	۳۱۴	۶۷۰	۱۵,۵۰۹	۳,۶۵۵

آژانس یهود در سال ۱۹۲۶ در گزارش سالانهٔ خود به دولت انگلیس اعتراض کرد که یهودیها ۱۷ درصد جمعیت فلسطین را تشکیل می‌دهند، اما فقط ۳ درصد بودجهٔ آموزش دولت

قیمومت را دریافت می کنند. آژانس یهود ضمن نادیده گرفتن هزینهٔ مدارس دولتی یهودی و غیریهودی، خواستار تحمیل نوعی آموزش ویژهٔ فرقهٔ یهود در فلسطین شد، به شرط آنکه دولت بودجهٔ آن را تأمین کند. در سال تحصیلی ۲۵ ـ ۱۹۲۴ تعداد ۱۳,۲۴۶ دانش آموز در مدارس عبری تحت نظارت آژانس یهود مشغول به تحصیل بودند. در آغاز سال تحصیلی بعدی در اکتبر ۱۹۲۵، تعداد دانش آموزان به ۱۶,۱۳۲ پسر و دختر افزایش یافت، از جمله افزایش ۱,۶۰۰ دانش آموز پسر و دختر در تل آویو، ۴۰۰ در حیفا و ۳۰۰ دانش آموز در شهرکهای کشاورزی بود. افزون بر این مدارس، مدارسی به وسیلهٔ تشکیلات یهودی غیر از آژانس یهود احداث شده بود و در آنها ۹،۱۳۹ دانش آموز مشغول به تحصیل بودند. به این ترتیب، در سال تحصیلی ۲۶ـ۱۹۲۵ جمع دانش آموزان مدارس یهودی ۲۵,۴۵۱ دانش آموز پسر و دختر بود. در سال تحصیلی ۲۵ـ۱۹۲۴ جمع هزینه‌های مدارس تحت نظارت آژانس یهود به ۱۳۶,۹۷۶ پوند فلسطین رسید که آژانس از طریق کارن هایسود ۷۰,۰۰۰ پوند کمک کرد در برابر ۶۳,۰۰۰ پوند در سال قبل، باقیماندهٔ هزینه‌ها به وسیلهٔ تشکیلات یهودیهای یشوف و کمک دولت فلسطین تأمین شد.[۹۸]

دولت فلسطین درصدد تصویب قانون آموزش برآمد که نظارت دولت بر همهٔ انواع آموزش محلی را سامان می‌بخشید. به موجب این قانون، دولت می توانست مدارس را بازرسی و از فعالیت مدارس خصوصی جلوگیری کند و حتی آنها را ـ صرف نظر از فرقه ـ تعطیل نماید. همچنین دولت مجاز بود جواز مدارسی که بازرسان دولت یا انجام آزمون استعداد معلمان پیش از استخدام را نپذیرند، به حال تعلیق در آورد.[۹۹] احتمالاً تصویب این قانون پذیرش شکایت یادشدهٔ آژانس یهود و تلاش برای تحکیم تسلط دولت بر آموزش در کشور بود. این قانون تصویب نشد، بلکه دولت انگلیس در گزارش خود به شورای جامعهٔ ملل در همان سال (۱۹۲۷) اعتراف کرد که اختصاص کمکهای فزاینده به مدارس تحت مدیریت آژانس یهود، دستاوردهای ادارهٔ آموزش وابسته به دولت فلسطین در زمینهٔ سیاست کلی آموزشی را که آژانس از آن پیروی می کرد، افزایش داده است. کمك دولت به مدارس منوط به انجام بازرسی دوره‌ای توسط بازرسان دولت فلسطین بود و آنان می‌بایست گزارشهایی دوره‌ای از وضعیت آموزش در مدارس ارائه می کردند. در سال تحصیلی ۲۷ ـ ۱۹۲۶ مبلغ ۲۶,۹۰۷ پوند فلسطین به ۹۹ مدرسهٔ غیردولتی ـ به جز مدارس تابع آژانس یهود ـ کمك شد و توزیع آن (به پوند فلسطین) بر اساس فرقه‌های مذهبی چنین بود:

فرقه	تعداد مدارس	میزان کمك مالی
مسلمان	۱۸	۴,۵۵۸
یهودی	۱۳	۹,۲۴۶
مسیحی	۶۸	۱۳,۱۰۳
جمع	۹۹	۲۶,۹۰۷

به علاوه، مبلغ ۹،۷۴۰ پوند فلسطین برای مدارس تابع آژانس یهود اختصاص یافت. به این ترتیب، در سال ۱۹۲۷ آموزش ویژهٔ یهودیها ۱۸،۹۸۶ پوند فلسطین کمك مالی از دولت دریافت کرد.[۱۰۰] این موضوع نشان دهندهٔ بی‌عدالتی وارده بر آموزش مردم فلسطین، از جمله مسیحی‌ها و مسلمانان بود. نخستین نشانه‌های دوگانگی نظارت بر آموزش یهودیها در فلسطین در تشکیل یك سازمان آموزشی به نام شورای آموزشی* متبلور شد که اعضاء آن عبارت بودند از: دو عضو نمایندهٔ ادارهٔ آموزش دولتی، پنج عضو نمایندهٔ آژانس یهود، سه عضو نمایندهٔ شورای فرقه‌ای یهودیهای فلسطین، سه عضو نمایندهٔ اتحادیهٔ معلمان و سرانجام، رئیس ادارهٔ آموزش وابسته به آژانس یهود.

در سال تحصیلی ۲۷ـ۱۹۲۶، بودجهٔ ادارهٔ آموزش آژانس یهود حدود ۱۱۲,۶۵۶ پوند فلسطین بود که صندوق تأسیس ۴۷,۰۰۰ پوند آن را پرداخت کرد و باقیمانده از طریق کمك دولت، مشارکتهای تراست استعماری یهودی و تشکیلات محلی یهودی، از جمله شورای فرقه‌ای یهودیهای فلسطین تأمین شد. نیاز به اختصاص منابع مالی ثابت برای تأمین هزینه‌های آموزش یهودیها در فلسطین سبب نابسامانی در پرداخت حقوق معلمان یهودی شد. مدارس تابع آژانس یهود بر اساس تشکیلات محلی یهودیها دسته‌بندی شده بودند: صهیونیست‌های عام، سازمان مزراحی و سازمانهای کارگری. دانش‌آموزان این مدارس زبان عبری و موضوعات کلی دین یهود را می‌آموختند. مدارس مزراحی به‌طور اساسی بر آموزش موضوعات دینی به همراه آموزش دانش‌آموزان به انجام فرایض دینی توسط معلمان ـ که همگی یهودی ارتدوکس بودند ـ تأکید داشت، در حالی که آموزش دینی در مدارس صهیونیست‌های عام اجباری نبود. اغلب مدارس کارگری در شهرکهای یهودی‌نشین در شمال پراکنده بودند. از آنجا که والدین

* Vaa'd ha Hinnukh.

دانش‌آموزان در طول روز سرگرم کار بودند، مدرسه برای دانش‌آموزان فقط محل آموزشی نبود، بلکه خانهٔ واقعی نیز بود، زیرا در آن دانش می‌آموختند، غذا صرف می‌کردند و حتی گاه در آنجا می‌خوابیدند. در این مدارس یك نظام آموزشی بی‌نظیر اجرا شد، چون برنامهٔ مشخصی پیاده نمی‌شد و نظم و قدرت در دست خود دانش‌آموزان متمرکز بود. معلمان نیز ضمن انجام کار در شرایط آموزشی استثنایی، تلاش خود را به‌طور کلی در اوقات مرخصی انجام می‌دادند، ضمن آنکه در این سیستم جنبهٔ آموزشی مورد آزمون قرار نمی‌گرفت.[۱۰۱]

در حالی که آژانس یهود در گزارشی به دولت انگلیس دربارهٔ عملکرد دولت فلسطین در سال ۱۹۲۵ ادعا کرد که کمك دولت به آموزش یهودیها به حدود ۳ درصد هزینهٔ آموزش یهودیها در آن سال کاهش یافت،[۱۰۲] گزارش دولت انگلیس به شورای جامعهٔ ملل خاطرنشان ساخت که کمك دولت به آموزش بر اساس نسبت عددی بافت جمعیت فلسطین مشخص می‌شد و در سال ۱۹۲۷ سهم یهودیها ۱۵,۰۰۰ پوند فلسطین بود که در اختیار آژانس یهود قرار داده شد، و این مبلغ در سال قبل به ۹,۴۷۰ پوند فلسطین می‌رسید.[۱۰۳] شورای فرقه‌ای یهودیهای فلسطین در گزارشی، میان مبالغ اختصاصی برای آموزش در فلسطین مقایسه به عمل آورد و گفت که در سال ۱۹۲۸ بودجهٔ ادارهٔ آموزش دولت ۱۳۷,۱۱۵ پوند فلسطین بود، در حالی که بودجهٔ ادارهٔ آموزش آژانس یهود ۳۵,۰۰۰ پوند فلسطین شد، علاوه بر ۵۰,۰۰۰ پوند دیگر که در همان سال برای دانشگاه عبری اختصاص یافت و ۶۰,۰۰۰ پوند فلسطین کمك یهودیهای فلسطین. به این ترتیب، در سال ۱۹۲۸ جمع مبلغ هزینه شده بر آموزش یهودیها به ۱۶۳,۰۰۰ پوند فلسطین رسید. ارقام ذیل، توزیع دانش‌آموزان در مدارس عربها و یهودیها در طی سالهای ۲۹ـ۱۹۲۵ را نشان می‌دهد:[۱۰۴]

مدت	مدارس عربها				مدارس یهودیها			
	دولتی		مسلمان و مسیحی		آژانس یهود		دیگر مدارس	
	تعداد مدارس	تعداد محصلان	تعداد مدارس	تعداد محصلان	تعداد مدارس	تعداد محصلان	تعداد مدارس	تعداد محصلان
۱۹۲۵	۳۱۵	۱۹,۸۱۱	۲۳۴	۱۹,۳۲۸	۱۳۹	۱۵,۳۲۸	۱۱۶	۱۰,۲۲۷
۲۹ـ۱۹۲۸	۳۴۴	۲۱,۲۵۲	۳۲۲	۱۸,۴۱۳	۲۲۷	۱۹,۴۴۹	۱۱۲	۷,۸۴۶

این ارقام چند حقیقت را آشکار می‌کند: شمار دانش‌آموزان یهودی نسبت به عربها افزایش چشمگیری یافته بود و این موضوع توجه آژانس یهود به ساختن فرد یهودی معتقد به

صهیونیسم را از خلال آموزش آشکار می کند. به علاوه، تعداد دانش آموزان مدارس یهودی خارج از چتر نظارتی آژانس یهود کمتر شده بود، اما تعداد دانش آموزان در مدارس تحت نظارت آژانس در چارچوب ضمانت ترویج اندیشهٔ صهیونیسم در میان کودکان یهودی در فلسطین افزایش یافت. گزارش شورای فرقه‌ای ادعا کرد که دولت فلسطین ۱۹,۵۰۱ پوند فلسطین را برای کمك به مدارس تحت نظارت آژانس یهود اختصاص داد، در حالی که تعداد دانش آموزان مدارس دولتی ۲۱,۰۰۰ تن بود که ۲۷ درصد آنان یهودی بودند. هرچند این نسبت از نسبت عددی جمعیت یهودیهای فلسطین بیشتر بود، گزارش مزبور کاهش تعداد دانش آموزان یهودی در مدارس دولتی را معلول بکارگیری زبان عربی برای تدریس در آن مدارس دانست، زیرا همهٔ معلمان عرب بودند و در تدریس خود از زبان یا ادبیات عبری استفاده نمی کردند. از این رو، گزارش یادشده ادعا کرد که مدارس دولتی عربی محض بوده‌اند، و نتیجه گرفت که ۸۵/۸ درصد بودجهٔ آموزش در فلسطین در ارائهٔ خدمات آموزشی به عربها هزینه می‌شود و ۱۴/۲ درصد باقیمانده برای یهودیها اختصاص می‌یابد، در حالی که یهودیها ۴۵ درصد درآمد مالی دولت را تأمین می کنند.[۱۰۵] اعضای کمیسیون سلطنتی عقیده داشتند که شکایت یهودیها از خدمات آموزشی وغیره شامل تبعیض نژادی میان جمعیت فلسطین می‌شود، در حالی که وظیفهٔ دولت این است که صرف نظر از نژاد، خدمات اجتماعی عمومی نسبت به نیازهای مردم ارائه کند. شکایت یهودیها از این توقع نشأت گرفته است که دولت فلسطین سخاوتمندانه کمکشان کند تا حوزهٔ فعالیت مؤسسات یهودی متولی مسائل خدماتی گسترش یابد. درست است که یهودیها مبلغی نابرابر با نسبت عددی خود به دولت می‌پردازند، اما آنان نسبت به مالیات کشورهای پیشرفتهٔ اروپا به منظور تأمین نیازهای اجتماعی و دفاع چیزی نمی‌پردازند. کمیسیون در این‌باره یك مثال از مالیات انگلیس را که در سال ۱۹۳۶ به میزان ۲۰ پوند انگلیس برای هر نفر تعیین شده بود، آورد و گفت که هرچند بودجهٔ دولت فلسطین در همان سال به ۶ میلیون پوند انگلیس رسیده، مالیات سرانهٔ مزبور فقط ۴ پوند انگلیس بود. چنانچه دولت فلسطین میزان مالیات هر یهودی را اندکی بالا ببرد، فلسطین باز نیازمند پول کلانی است تا توانایی ارائهٔ خدمات اجتماعی مشابه انگلیس را پیدا کند. به علاوه، نیروی دریایی و دیگر نیروهای ارتش کشور قیم، یهودیهای مالیات دهنده را بدون تحمل پرداخت مالیات اضافی، از تهاجم خارجی حمایت می کنند. مشکل آماده سازی خدمات در فلسطین در این نهفته است که شهروندان به دو ملت دارندهٔ اختلاف بسیاری در معیشت وابسته هستند.[۱۰۶]

بنابراین، زمینه‌ای برای شکایت آژانس یهود وجود نداشت، بویژه اینکه دولت قیمومت بار مالی

اضافه به منظور تأمین هزینهٔ آموزش مدارس یهودی در فلسطین را به عهده می گرفت، از جمله در سال ۱۹۲۹ شهریه گرفته شده از دانش آموزان مدارس یهودی ـ به جز مدارس تل آویو که آموزش ابتدایی در آنها از سال ۱۹۲۶ آزاد اعلام شده بود ـ فقط ۱۲,۰۰۰ پوند فلسطین بود که ۱۱,۰۰۰ پوند از آن به آژانس یهود پرداخت شد، در حالی که در همان سال هزینه‌های آموزش در مدارس مزبور به ۲۴,۵۰۰ پوند فلسطین رسید. به عبارت دیگر، شهریه‌ای که آژانس یهود از دانش آموزان می گرفت فقط معادل حدود ۴۰ درصد هزینه‌های آموزش در همان سال بود و باقیمانده را دولت قیمومت و دیگر مؤسسات یهودی تأمین می کردند. ادارهٔ آموزش آژانس یهود از زمان تأسیس در سال ۱۹۲۰ درصدد فراهم کردن پول آموزش ویژه و کمك ساز جهت تحقق هدف صهیونیستی برآمده بود. همچنین شورای آموزشی باردیگر تشکیل شد تا اینکه حوزهٔ فعالیت آموزشی آژانس یهود گسترش یافت. در نتیجه، تعداد دانش آموزان مشغول به تحصیل افزایش پیدا کرد، به‌طوری که در سال ۱۹۲۹ به میزان دوسوم تعداد کودکان واجب‌التعلیم در فلسطین و يك چهارم تعداد دانش آموزان مدارس سراسر فلسطین رسید. تا سال ۱۹۲۹، جمع هزینهٔ احداث مدارس آژانس یهود به ۱۶۰,۰۰۰ پوند فلسطین رسید که آژانس نصف آن را پرداخت کرد، دولت قریب ۲۰,۰۰۰ پوند کمك نمود و باقیمانده از کمکهای یهودیهای داخل فلسطین و خارج از آن تأمین شد.[۱۰۷]

آژانس یهود علاقه‌مند بود که در ادارهٔ آموزش خود بخش ویژهٔ کودکستان را تشکیل دهد. این بخش در سال ۱۹۲۷ بر ۸۴ باب کودکستان شامل ۳,۴۰۰ کودك یهودی نظارت کرد. کودکان در سن سه سالگی در کودکستان نام نویسی می کردند و آن را در سن شش سالگی به پایان می‌رساندند. کودکستان برنامهٔ آموزشی نداشت، بلکه کودکان وقت خود را با بازی، کاردستی و سرودخوانی می گذراندند. آژانس یهود توجه خاصی به این نوع مدارس نشان می‌داد، زیرا نشان دهندهٔ بهترین روش برای آموزش زبان عبری به کودکان یهودی بود. به این علت که آنان از کشورهای مختلف آمده بودند و با زبانهای مختلف صحبت می کردند. مرحلهٔ آموزشی بعدی، آموزش ابتدایی بود که در آن کودك هشت سال تحصیل می کرد و آن را در ۱۴ سالگی به پایان می‌رساند. در این مرحله، کار دسته جمعی به دانش آموزان آموزش داده می‌شد. دبستانها به آشپزخانه مجهز بودند که يك وعدهٔ غذایی کامل را به کودکان فقیر ارائه می کردند. دانش آموز پس از گذراندن دورهٔ دبستان در دبیرستان نام نویسی می کرد.[۱۰۸] در قدس، تل آویو و حیفا سه باب دبیرستان وجود داشت که در سال ۱۹۲۹ تعداد ۱,۵۰۰ دانش آموز پسر و دختر در آنها تحصیل

می کردند. مدت تحصیل در دبیرستان هشت سال و برنامهٔ آموزشی آن شامل دروس زیست‌شناسی، شیمی و زبانهای فرانسه و عبری بود. همچنین چهار دانشسرا وجود داشت که دو تا از آنها عمومی و دو تای دیگر ارتدوکس بودند. در سال ۱۹۲۹ قریب ۴۰۰ دانشجوی پسر و دختر در این دانشسراها تحصیل می کردند. دانش‌آموز پس از اتمام دبیرستان در دانشسرا نام‌نویسی می کرد. مدت تحصیل در آن پنج سال بود. جدول زیر، آمار گروه‌بندی دولتی مدارس یهودی در فلسطین در سالهای ۲۹_۱۹۲۷ را شامل می‌شود:[۱۰۹]

مرحلهٔ آموزشی	۱۹۲۷_۲۸		۱۹۲۸_۲۹	
	تعداد مدارس	تعداد دانش‌آموزان	تعداد مدارس	تعداد دانش‌آموزان
کودکستان	۱۱۴	۴,۱۳۶	۱۱۷	۴,۲۵۳
دبستان	۹۷	۱۱,۹۸۷	۹۵	۱۲,۶۱۸
دبیرستان	۴	۱,۴۰۸	۴	۱,۳۶۳
دانشسرا	۴	۴۵۲	۴	۴۸۱
هنرستان	۳	۵۸۷	۴	۶۲۴
مدارس بازرگانی	۳	۱۱۰	۳	۱۱۰
جمع	۲۲۵	۱۸,۶۸۰	۲۲۷	۱۹,۴۴۹

آژانس یهود هزینهٔ تعداد زیادی از این مدارس را پرداخت می کرد و بر اساس جدول زیر که ویژهٔ سال ۲۸_۱۹۲۷ است، بر بعضی از آنها نظارت داشت:[۱۱۰]

نوع مسؤولیت آژانس	کودکستان		دبستان		دبیرستان		کالج		هنرستان		جمع	
	تعداد مدارس	تعداد محصلان	تعداد مدارس	تعداد محصلان	تعداد مدارس	تعداد محصلان	تعداد مدارس	تعداد محصلان	تعداد مدارس	تعداد محصلان	تعداد مدارس	تعداد محصلان
مسؤولیت کامل مالی	۳۸	۱,۹۴۶	۷۸	۱۱,۲۰۸	۱	۲۲۹	۴	۴۵۲	-	-	۱۲۱	۱۳,۸۳۵
با کمک مالی از دولت	۳۵	۸۰۳	۱۴	۵۰۴	۲	۱,۱۲۵	-	-	۳	۱۱۰	۵۴	۲,۵۴۲
نظارت آموزشی	۴۱	۱,۳۸۷	۵	۲۷۵	۳	۵۱۶	-	-	۱	۱۲۵	۵۰	۲,۳۰۳
جمع	۱۱۴	۴,۱۳۶	۹۷	۱۱,۹۸۷	۶	۱,۸۷۰	۴	۴۵۲	۴	۲۳۵	۲۲۵	۱۸,۶۸۰

حقوق معلمان در مدارس یهودی بیشتر از حقوق معلمان در مدارس عربی بود. حداقل حقوق سالانهٔ معلم دبستان یهودی ۱۰۸ پوند فلسطین بود.[۱۱۱] بیشتر معلمان یهودی در تشکیلاتی موسوم به جامعهٔ معلمان یهودی سازمان یافتند که در سال ۱۹۲۷ شامل ۵۱۳ معلم بود و مرکز آن در قدس قرار داشت و در شهرها و شهرکهای بزرگ یهودی‌نشین هشت شعبه تابع آن بودند. جامعهٔ معلمان یهودی افزون بر برگزاری دوره‌های آموزشی که در آنها مسائل آموزشی و صنفی بحث و بررسی می‌شد، هر چندگاه میزگردی آموزشی ترتیب می‌داد. همچنین نشریاتی دوره‌ای منتشر می‌ساخت که به مسائل ویژهٔ آموزش و نظریه‌های آموزشی توجه داشت و در انتشار نشریاتی برای کودکان شرکت می‌کرد. در سال ۱۹۲۷، این جامعه موزه‌ای آموزشی در قدس افتتاح کرد. مربیان یهودی مهد کودك نیز در تشکیلاتی شامل ۱۴۵ عضو سازمان یافتند که ۷۰ تن از آنان در مراکز مهد کودك تابع آژانس یهود اشتغال داشتند.[۱۱۲]

آژانس یهود تا سال ۱۹۳۲ بر فعالیت آموزشی نظارت داشت و پس از آنکه پایه‌های آن را در جامعهٔ یهودیها تحکیم کرد، مدیریت آن را به شورای فرقه‌ای یهودیهای فلسطین تحویل داد. از این سال تا تشکیل (رژیم) اسرائیل، فعالیت آژانس فقط به ارائهٔ کمکهای مالی محدود شد. آژانس یهود بخش خدمات پزشکی را به سازمان هاداسا و سازمان جهانی زنان صهیونیست واگذار کرد تا مدیریت و برنامه‌ریزی آن را به عهده گیرند. دانشگاه عبری در چارچوب اختیارات آژانس یهود قرار نداشت و امور آن توسط هیأت امناء و نهادهای اداری دیگری برخاسته از این هیأت اداره می‌شد.

یادداشتهای فصل هشتم

1. *A Survey of Palestine*, Vol. II, P. 911.

2. Zionist Organization, Reports of the Executives of the Z.O. and Jewish Agency for Palestine, Submitted to the XXI Z. Congress, 1939, P. 361.

3. Keren Haysod Department, *Keren Haysod* (Jerusalem, 1951), P. 7.

4. Agreement Embodying the Constution of the J.A. for Palestine, Signed at Zurich, the Eighth Day of Ab 5889, Corresponding to the 14th Day of August, 1929.

5. Keren Haysod Department, op. cit., P. 10.

6. Gt. Brit., C.O., Palestine: Report on Immigration, Land Settlement and Development, Presented by Secretary of State for the Colonies, October 1930 London (HMSO, 1930), Cmd. 3686, P. 54.

7. *A Survey of Palestine*, Vol. II, P. 912.

8. National Archives Microfilm Publications, Microcopy No. 353, Recods of the Development of State Relating to Internal Affairs of Turkey, 1910-29, Roll 88-897 M PALESTINE, File No. 800 CW. A / Jcs.

9. Keren Haysod Department, op. cit., P. 8.

۱۰. در سال ۱۹۲۹.

11. J.A. for Palestine, Constituent Meeting of the Council, P. 59.

12. *Jewish Chronicle*, 11-6-1926, P. 26.

13. Ibid., 11-7-1926, P. 15.

14. Report by His Majesty's Government in the United Kingdom of Great Britain and Northern Irland to the Council of the League of Nations on the Administration of Palestine and Transjordan for the the year 1932 (London, 1933), P. 22.

۱۵. حزب مزراحی که بزرگترین حزب مذهبی اسرائیل می‌باشد، آنها را بنیان نهاد. این حزب که از سال ۱۹۰۲ به‌عنوان حرکتی مستقل در درون جنبش صهیونیسم مطرح شد و شعار آن: «بر اساس تورات، سرزمین اسرائیل از آن ملت اسرائیل است» بود، از سال ۱۹۱۸ به صورت حزبی سیاسی در میان یهودیهای فلسطین در آمد.

16. *A Survey of Palestine*, Vol. II, P. 912.

17. Cmd. 3686, P. 59.

18. Z.O., Report of the Z.O. Submitted to XIX Z. Congress, 1935, PP. 328-29.

19. Ibid., PP. 308-09.

20. Z.O., Report of the Z.O. and the J.A. for Palestine Submitted to the XIX Z. Congress, 1935, PP. 360-65.

۲۱. پیام فلسطین متحد، سازمانی است که در نیمهٔ دههٔ ۱۹۲۰ برای جمع آوری کمك به سود طرح صهیونیستی در فلسطین تشکیل شد و در سال ۱۹۵۰ نام «پیام اسرائیل متحد» به خود گرفت؛ ر. ك. به

Jewish Chronicle, 25-6-1926, P. 28.

22. Ibid., 11-6-1926, P. 27.

۲۳. از جمله امریکن زیون کمونویلث است که در سال ۱۹۲۴ مبلغ ۲۰۰,۰۰۰ پوند انگلیس را انتقال داد، و همچنین شرکت برق فلسطین و شرکت برق یافا.

24. *Jewish Chronicle*, 11- 6-1926, P. 27.

۲۵. ارقام ستونهای اول و دوم به نقل از Report by His Majesty's Government...for the year 1927, P. 97.

ارقام ستون سوم به نقل از Report by His Majesty's Government...for the year 1928, P. 117.

26. Ibid., PP. 115-16.

27. Ibid., P. 82.

28. The National Council, op. cit., PP. 9-10.

29. Cmd. 3686, P. 42.

30. The National Council, op. cit., P. 17.

31. *Jewish Chronicle*, 29-8-1939, P. 24.

32. John, op. cit., P. 238.

33. Report by His Majesty's Government...for the year 1930, P. 32.

34. Joseph L. Cohen, "The Building of Palestine", Essay in *Jewish Chronicle*, 11-9-1936, P. 21.

35. Report by His Majesty's Government...for the year 1933, P. 23.

36. Ibid., P. 32.

37. Cohn, op. cit., P. 21.

38. *The Palestine Post*, 3-3-1936, P. 1.

39. *Jewish Chronicle*, 11-9-1936, P. 22.

40. *The Palestine Post*, 3-3-1936, P. 1.

41. Cmd. 5479.

۴۲. آژانس یهود، اقتصادیات فلسطین مابین العرب و الیهود (قدس، مه ۱۹۳۵)، نشریهٔ شمارهٔ ۳، ص ۱۹.

43. The Royal Institute of International Affairs, *Great Britain and Palestine, 1915-39* (London,

1939), P. 21.

۴۴. در سالهای ۳۵ـ۱۹۳۲ به ترتیب ۳,۰۰۰,۰۰۰، ۳,۰۰۰,۰۰۰، ۶,۰۰۰,۰۰۰، ۱۰,۰۰۰,۰۰۰ و ۱۱,۰۰۰,۰۰۰ پوند انگلیس بود.

۴۵. آژانس یهود، اقتصادیات فلسطین...، ص ص ۲۰ـ۱۷.

46. *Jewish Chronicle*, 11-9-1936, P. 21.

47. Cohn, op. cit., P. 21.

48. Z.O., Report of the Executive to the XIX Z. Congress, 1935, PP. 333-34.

۴۹. آژانس یهود، اقتصادیات فلسطین...، ص ص ۲۴ـ۲۳.

۵۰. در ۲۴ مارس ۱۹۳۵.

51. C.O. 733/274, Palestine.

52. *The Palestine Post*, 10-9-1935, P. 3.

53. *The Jewish Yearbook*, 1938, P. 387.

۵۴. ارقام سال ۱۹۳۶ به نقل از Ibid., P. 391.

ارقام سال ۱۹۳۷ به نقل از Ibid., 1939, P. 338.

55. Ibid., P. 391.

56. Ibid., 1938, P. 383.

57. Ibid., P. 339.

58. J.A. for Palestine, Establishment in Palestine of the Jewish National Home, P. 9.

59. Z.O., Report to the XXII Z. Congress, 1946, P. 220.

60. Ibid., P. 221.

61. J.A. for Palestine, Memorandum on Reconversion in Palestine, Submitted to the UNSCOP, 1947, P. 8.

62. Z.O., Report to the XIX Z. Congress, 1935, PP. 297-98.

63. Report by His Majesty's Government...for the year 1932, P. 32.

64. Z.O., Report to the XIX Z. Congress, 1935, P. 288.

65. Z.O., Report to the XX Z. Congress, 1937, P. 364.

66. Z.O., Report to the XXI Z. Congress, . 1939, PP. 313-14.

67. Z.O., Report to the XX Z . Congress, 1937, P. 367.

۶۸. در سال ۱۹۳۴ و مدیر آن دکتر دیویگدور بود.

69. Z.O., Report to the XIX Z. Congress, 1935, P. 255.

70. Z.O., Report to the XX Z. Congress, 1937, P. 366.

71. Z.O., Report to the XXI Z. Congress, 1939, PP. 328-29.

۷۲. جی. اسلومون.

73. Z.O., Report to the XX Z. Congress, 1937, P. 366.

74. Z.O., Report to the . XIX Z. Congress, 1935, P. 288.

۷۵. ارقام سالهای ۱۹۳۳ و ۱۹۳۴ به نقل از Z.O., Report to the XIX Z. Congress, 1935, P. 298.
ارقام سالهای ۱۹۳۵ و ۱۹۳۶ وماههای ژانویه تا مارس ۱۹۳۷ به نقل از Z.O., Report to the XX Z. Congress, 1937, P. 364.

76. Z.O., Report to the XIX Z. Congress, 1935, P. 299.

77. Z.O., Report to the XXI Z. Congress, 1939, P. 315.

78. Z.O., Report to the XX Z. Congress, 1937, P. 36.

۷۹. ارقام سالهای ۱۹۳۳ و ۱۹۳۴ به نقل از Z.O., Report to the XIX Z. Congress, 1935, P. 299.
ارقام سالهای ۱۹۳۵ و ۱۹۳۶ وماههای ژانویه تا مارس ۱۹۳۷ به نقل از Z.O., Report to the XX Z. Congress, 1937, P. 365.

80. Z.O., Report to the XXI Z. Congress, 1939, P. 315.

۸۱. مرتز آلیا Mertaz Aliya مؤسسهٔ کارگران زراعی بود و به اسکان کارگران توجه داشت.

82. Z.O., Report to the XX Z . Congress, 1937, PP. 365-66.

83. Ibid., P. 373.

۸۴. کلمه‌ای عبری و به معنای پیشگامان سیاسی جوانان است.

85. Z.O., Report to the XX Z. Congress, 1937, PP. 374-75.

86. Z.O., Report to the XIX Z. Congress, 1935, P. 284.

87. Z.O., Report to the XXI Z. Congress, 1939, P. 324.

۸۸. یعنی پیمان ترمپلدور، فرماندهٔ گردانهای فرزندان صهیون که در سال ۱۹۱۶ در اسکندریه تشکیل شد.

89. Z.O., Report to the XX Z. Congress, 1937, PP. 375-78.

90. *The Palestine Post*, 4-2-1938, P. 7.

91. Z.O., Report to the XX Z. Congress, 1937, P. 379.

92. Ibid., PP. 379-80.

93. Ibid., P. 381.

94. J.A. for Palestine, "Central Bureau for the Settlement of German Jews, Established by the J.A. for Palestine, German Jews and Palestine, Being A Report of the Central Bureau for the Settlement of German Jews", Issued in *The Zionist Review*, March, 1934, P. 3.

95. J.A. for Palestine, Central Bureau for the Settlement of German Jews, Report to the XXI Z. Congress and the Council of the J.A. for Palestine in Geneva (Jursalem, August, 1939, Elul 5699), P. 12.

96. C.O., The System of Education in the Jewish Communtiy in Palestine, Report of the Commission of Enquriy Appointed by the Secretary of State for the Colonies in 1945, Colonial No. 201, P. 5.

97. Report by His Majesty's Government...for the year 1924, P. 12.

98. *Jewish Chronicle*, 11-6-1926, P. 24.

99. *The Times*, 21-10-1927, P. 29.

100. Report by His Majesty's Government...for the year 1927, P. 29.

101. Ibid., PP. 36-37.

102. *Jewish Chronicle*, 11-6-1926, P. 24.

103. Report by His Majesty's Government...for the year 1927, P. 35.

104. The National Council, op. cit., P. 30.

105. Ibid., PP. 46-47.

106. Cmd. 5479, P. 364.

107. Report by His Majesty's Government...for the year 1929, PP. 68-69.

108. Report by His Majesty's Government...for the year 1927, PP. 37-38.

109. Report by His Majesty's Government...for the year 1926, P. 71.

110. Report by His Majesty's Government...for the year 1928, P. 48.

111. Report by His Majesty's Government...for the year 1929, P. 69.

112. Report by His Majesty's Government...for the year 1927, PP. 38-39.

فصل نهم

مسألهٔ یهودیهای آلمانی

پس از بررسی ساختار نهادهای اسکان یهودیها و چگونگی سازماندهی و وظایف اجرایی این نهادها، ضروری به نظر می‌رسد که اسکان یهودیهای آلمانی به‌عنوان نمونه‌ای از تلاش فراگیر نهادهای آژانس یهود که با شیوه‌ای متناسب با اوضاع یهودیهای آلمانی خواهان مهاجرت به فلسطین صورت گرفت، بررسی شود.

آژانس یهود و مسألهٔ یهودیهای آلمانی

در سال ۱۹۳۳، حزب نازی در آلمان به قدرت رسید و طبیعی بود که نازیها یهودیهای آلمانی را در معرض فشار و آزار قرار دهند، زیرا با تکیه بر این باور که یهودیها نقشی در شکست آلمان در جنگ جهانی اول ایفاء کرده بودند، با یهودیها دشمنی می‌ورزیدند. همچنین پیامدهای وخامت اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دورهٔ وایمار به گردن یهودیها انداخته شد. نازیها بلافاصله پس از به دست گرفتن زمام قدرت، یهودیها را از تصدی پستهای سیاسی و اداری دولتی محروم ساختند و از عضویت آنان در هیأت مدیرهٔ شرکتها و مؤسسات صنعتی، بازرگانی و مالی جلوگیری کردند. هیتلر در سخنرانی که در ۳۰ ژانویه ۱۹۳۹ ایراد کرد، گفت: «امروز بار دیگر پیش بینی می کنم که اگر سرمایهٔ یهودیها در عرصهٔ جهانی و اروپایی بتواند جهان را به جنگ جهانی

دیگری بکشاند، نتیجه فقط تبدیل جهان به بلشویسم به‌عنوان زمینه ساز پیروزی یهودیت نیست، بلکه نابودی نژاد یهودیها در اروپا خواهد بود.» در همان سال، جنگ جهانی دوم آغاز شد. سه سال بعد، به هنگام وخامت اوضاع نیروهای محور در جبههٔ شرق، هیتلر در ۳۰ ژانویه ۱۹۴۲ گفت: «این مسأله در اندیشهٔ ما روشن است که جنگ کنونی ممکن است به نابودی نژاد آریایی پایان پذیرد یا انقراض یهودیها در اروپا.»[۱]

در آن سالها، یك یهودی لهستانی[۲] یك مسؤول آلمانی[۳] را ترور کرد. هیتلر از این رویداد برای افزایش دشمنی با یهودیهای آلمانی بهره برد و آنان را به عمد از بخشهای فرهنگی، صنفی و صنعتی دور ساخت. همچنین میزان مشارکت یهودیها در جامعهٔ مدنی آلمان به‌علت محدودیتهای مندرج در قوانین سال ۱۹۳۵ نورنبرگ کم‌رنگ شد. به‌علاوه، در سال ۱۹۳۸ سه قانون دیگر تصویب شد که به موجب آنها یك میلیارد مارك آلمان جریمهٔ مالی بر جامعهٔ یهودیهای آلمان تحمیل شد که این مبلغ برپایهٔ برآورد دولت ۲۰ درصد جمع ثروت یهودیهای آلمانی را تشکیل می‌داد.[۴] این اقدامات باعث شد یهودیها درصدد خروج از آلمان برآیند. موضع دولت آلمان در برابر یهودیها عاقبت ناگواری برای فلسطین داشت، زیرا سال ۱۹۳۳ ـ یعنی سال به قدرت رسیدن حزب نازی ـ آغاز افزایش میزان مهاجرت به فلسطین بود. این در زمانی روی داد که شرایط جهانی مهاجرت یهودیها به کشورهای دیگری جز فلسطین را محدود ساخته و بار امداد یهودیهای آلمانی بر دوش سازمانهای یهودی ذی‌ربط سنگینی کرده بود.

وایزمن، رئیس آژانس یهود، در کمیسیون سلطنتی در سال ۱۹۳۶ گفت که تراژدی یهودیهای آلمانی به این علت است که طایفه‌ای «بیگانه» در کشوری بافرهنگ به سر می‌برد، در حالی که این طایفه بخشی جدایی ناپذیر از جنبه‌های مختلف جامعهٔ آلمان را تشکیل می‌دهد و فعالیت فراوانی در زمینه‌های اقتصادی و علمی داشته است. قدمت حضور طایفهٔ یهود بر رودخانهٔ راین بسیار بیشتر از آلمان پروس است. یهودیهای آلمانی در شکل گیری آلمان نوین شرکت کرده‌اند. مادام که هیتلر و دارودسته‌اش عاقلانه رفتار نکنند، خاطرشان آسوده نمی‌شود مگر وقتی که یهودیهای آلمانی را به بیچارگی سوق دهند و آنان را فقیر و بینوا کنند.[۵]

در جامعهٔ یهودیهای آلمانی چند گروه فعالیت داشتند که برخی از آنها از جنبش صهیونیسم طرفداری می‌کردند، و برخی دیگر از آنها مخالفش بودند. در سال ۱۹۲۹، کنگرهٔ سازمانهای یهودی شرق اروپا برگزار شد که ۴۰ هیأت به نمایندگی از سوی ۵۰,۰۰۰ یهودی در آن شرکت کردند. بحثهای این کنگره بر حقوق و وضعیت اقتصادی یهودیهای شرق اروپا و آلمان متمرکز

شد.[۶] در دههٔ ۱۹۲۰، اتحادیهٔ شهروندان آلمانی به‌عنوان سازمانی مخالف یهود آزاری (آنتی‌سمی تیسم) در آلمان تشکیل شد. این اتحادیه، ۶۰,۰۰۰ خانوار آلمانی را در تشکیلاتی یکپارچه شامل می‌شد و نقشی مؤثر در هدایت افکار عمومی یهودیها ایفاء کرد. اتحادیهٔ مزبور همچنین مخالف صهیونیسم بود و چند ماه پس از گسترش آژانس یهود، در بیانیه‌ای، اعلام کرد: «این اتحادیه همواره به هر گونه جنبش یهودی که شخصیتی ناسیونالیستی به خود گیرد، اعتنا نکرده است. رهبران این اتحادیه که در فعالیت در فلسطین شرکت کرده‌اند، اعلام می کنند که به‌عنوان یهودیهای آلمانی منافع اساسی خود را در محیط سیاسی و فرهنگی آلمان می‌دانند و نمی‌پذیرند که پیوندی با رویکرد ناسیونالیستی یهودی، حتی در شکل آژانس یهود داشته باشند. رئیس و اعضای این اتحادیه معتقدند که وظیفهٔ آنها دعوت به چنین موضعی در چارچوب اتحادیه و خارج از آن ـ یعنی در چارچوب یهودیت آلمانی ـ است.»[۷]

نشانه‌های نزدیك شدن آژانس یهود به مسألهٔ یهودیهای آلمانی نمود خود را از میزان بهره‌جویی صهیونیسم جهانی از اوضاع سخت یهودیهای آلمانی و فعال کردن عملیات مهاجرت، اسکان مهاجران و تحکیم پایه‌های موطن ملی یهود می گرفت. در این زمینه، نهادهای آژانس یهود درصدد بزرگ جلوه ساختن جنبه‌های این مسأله برآمدند و خواستار کمك شدند. آژانس یهود همچنین دفتر مرکزی اسکان یهودیهای آلمانی را در لندن و قدس تشکیل داد و برای جذب بیشترین تعداد از جوانان یهودی آلمانی به منظور مهاجرت به فلسطین فعالیت کرد. در سال ۱۹۳۳، ۶۰ ـ ۵۰ هزار یهودی آلمانی کشور خود را ترك کردند و بیشترشان در کشورهای اروپایی هم‌جوار آلمان اقامت نمودند. تعدادی از این افراد نیز جذب محیط اقتصادی این کشورها شدند. آژانس یهود تا آخر همان سال توانست ۹,۰۰۰ تن از آنان را به فلسطین انتقال دهد که ۱,۰۰۰ نفرشان در قدس، ۱,۰۰۰ نفر در حیفا، ۲,۰۰۰ نفر در شهرهای کوچك و روستاها و ۵,۰۰۰ نفر نیز در تل‌آویو اسکان داده شدند. به این ترتیب، در اوایل سال ۱۹۳۴ تعداد یهودیهای آلمانی در فلسطین به ۱۱,۰۰۰ تن رسید که ۸ درصد جمع مهاجران یهودی به فلسطین از سال ۱۹۱۹ و حداقل ۵ درصد جمعیت یهودیها در فلسطین را تشکیل می‌دادند.[۸] انتقال بخشی از یهودیهای آلمانی به فلسطین و اسکان آنان در آنجا به حل مسألهٔ یهودیهای آلمانی نینجامید. آرتور روپین که کارشناس کشاورزی در آژانس یهود بود، در هجدهمین کنگرهٔ صهیونیسم که در سال ۱۹۳۳ برگزار شد، خاطرنشان ساخت که انتقال ۲۵۰,۰۰۰ یهودی آلمانی ظرف ۱۰ سال تعداد جمعیت یهودیهای آلمانی را فقط به نصف کاهش می‌دهد، حتی اگر بتوان همهٔ آنان را انتقال داد،

دولتهای دارندهٔ قدرت جذب تعداد مشخصی از یهودیها، اسکان آنان را در کشورهای متبوع هموار نمی کنند. این امر عناصری متعدد و نامتناسب از نظر روانی و فنی را برای زندگی در فلسطین تحمیل می کند که باعث دشوار شدن جذب آنان در زندگی اقتصادی فلسطین می شود. طرح گزینش اختیاری مهاجران مناسب ترین وسیله و به سود آژانس یهود است، زیرا نسل جوان (۳۰ـ۱۶ ساله) عنصر سازگارتر با مهاجرت به فلسطین را تشکیل می دهد، البته اگر به هنگام اسکان، هماهنگی صنفی برای آنان انجام شود.[۹]

به همین علت، فعالیت دفتر مرکزی اسکان یهودیهای آلمانی به تسهیل انتقال و اسکان نسل جوان یهودیهای آلمانی محدود شد، اما برخی شرایط خارجی از اجرای کامل و به هنگام این طرح جلوگیری کرد. این شرایط از تعداد اندك مجوزهای مهاجرت یهودیهای آلمانی و همچنین ممانعت مسؤولان مهاجرت در آژانس از مهاجرت سالمندان و کودکان نشأت می گرفت. آژانس یهود از این اصل پیروی می کرد که راه فلسطین به‌علت افزایش مهاجرت یهودیهای آلمانی به‌روی نسل جوان یهودی شرق اروپا و بویژه یهودیهای لهستانی بسته نمی‌شود. بر این اساس که وضعیت وخیم اقتصادی لهستان باعث شد آژانس یك سوم تعداد مجوزهای مهاجرت در فهرست کارگران سال ۱۹۳۳ را برای یهودیهای لهستانی اختصاص دهد، در حالی که در گذشته فقط ۴ درصد از تعداد مجوزهای مزبور را برای آنان در نظر می گرفت.[۱۰]

مسألهٔ یهودیهای آلمانی همچنان پابرجا ماند، زیرا تعدادی بسیار از آنان به‌عنوان آواره در کشورهای هم جوار آلمان به سر می‌بردند، اما این کشورها به آنان به چشم عنصری بیگانه و ادغام‌ناپذیر در جامعه می‌نگریستند. هرچند در سال ۱۹۳۵ یك کمیسیون کارشناسی که به‌وسیلهٔ جامعهٔ ملل تشکیل شده بود، این مسأله را بدقت بررسی و گزارشی به شورای جامعه ارائه کرد، اما شورا مهمترین توصیه‌های آن را نپذیرفت. ممکن است این اقدام به‌علت زیاده‌روی اعضای صهیونیست[۱۱] کمیسیون در بزرگ کردن مسأله بود. با این حال، صهیونیست‌ها با تعیین سر نل مالکوم به‌عنوان کمیسر عالی برای آوارگان امتیازی کسب کردند. مالکوم به جای سر جیمز مك دونالد تعیین شد که ضمن رد خواسته‌های صهیونیست‌ها، از مقام خود استعفاء کرده بود. علت انتخاب مالکوم این بود که او با الهام از صهیونیست‌ها، تلاشهای اساسی خود را بر حل جنبه‌هایی مهم از مسألهٔ آوارگان یهودی آلمانی متمرکز ساخت. این جنبه‌ها عبارت بودند از: صدور مدارك رسمی برای آوارگان آلمانی فاقد امکان اسکان، تمدید اعتبار گذرنامهٔ یهودیهای آلمانی، تسهیل انتقال آنان از کشورهای ترانزیت به مناطق اسکان دایمی و صدور مجوز کار در کشورهای

ترانزیت با کمک سازمانهای یهودی و غیریهودی کمک دهنده به آوارگان یهودی آلمانی. سازمانهای مذکور کمکهایی مادی به آوارگان یهودی آلمانی ارائه می‌کردند. در جلسه‌هایی که این سازمانها برای بررسی شیوه‌های حل مسألهٔ آوارگان تشکیل می‌دادند، ادارهٔ لندن وابسته به دفتر مرکزی اسکان یهودیهای آلمانی نمایندهٔ آژانس یهود بود. به‌علاوه، در نخستین ماههای تعیین کمیسر عالی جدید، رزنبلات که از یهودیهای صهیونیست سرشناس بود، در شورای مشورتی مرکب از نمایندگان سازمانهای یهودی و غیریهودی عضویت داشت. وی همچنین در کمیتهٔ ارتباطات که کمیسر عالی آن را تشکیل داده بود، عضویت داشت.[۱۲]

در سالهای ۱۹۳۵ و ۱۹۳۶، طرح اسکان بعضی از آوارگان در کشورهای ترانزیت به‌وسیلهٔ برخی کمکها به مرحلهٔ اجرا در آمد. این افراد به مناطقی بسیار دور از مراکز پناهندگی خود به امید فراهم شدن وسایل معیشت انتقال داده شدند، از جمله به فلسطین، آفریقای جنوبی، آمریکای لاتین و استرالیا رفتند. با وجود این، مسألهٔ مزبور به خاطر ادامهٔ حضور افرادی که به عللی نتوانستند به مناطق جدید مهاجرت کنند همچنان پابرجا ماند، زیرا در نیمهٔ دوم سال ۱۹۳۶ وضع آوارگان و بویژه در پی تصویب قوانین اقامت بیگانگان در چند کشور ترانزیت دشوارتر شد، به حدی که نیاز انتقال آنان به مناطقی دیگر مبرم‌تر گردید. در آن هنگام، دولت قیمومت به این نتیجه رسید که انتقال همهٔ آنان به فلسطین امکانپذیر نیست. به همین خاطر، آنان می‌بایست در شرایطی سخت در کشورهای محل پناهندگی به سر می‌بردند.[۱۳]

حل مسألهٔ آوارگان یهودی آلمانی از راه جذب آنان به مناطق دیگری جز فلسطین ـ که امکاناتی محدود داشت ـ امکانپذیر بود. با این حال، دولتهای دارندهٔ قدرت جذب قوانین محدودکنندهٔ مهاجرت بیگانگان از جمله یهودیها را تصویب می‌کردند، ضمن آنکه سازمان جهانی صهیونیسم به منظور انتقال دادن بیشترین شمار ممکن از یهودیهای جهان ـ و نه فقط یهودیهای آلمانی ـ به فلسطین، بر دولت قیم فشار می‌آورد. دفتر مرکزی اسکان یهودیهای آلمانی در گزارشی، چند مثال از تعلل ورزی بعضی دولتها را که می‌توانستند نقشی مؤثر در حل مشکل یهودیهای آوارهٔ آلمانی ایفاء کنند، مطرح کرد. در این زمینه، ایالات متحده چنان مقررات مهاجرت به خاك خود را موبه‌مو و بدون استثنا اجرا می‌کرد که سبب کاهش تعداد مهاجران مجاز از اتریش و آلمان می‌شد. استرالیا نیز اعلام کرد که مصمم است اجازهٔ ورود بیش از ۱۵,۰۰۰ آواره در ظرف سه سال را ندهد. بولیوی همچنین که قبلاً با ورود ماهیانه ۲۵۰ آوارهٔ یهودی موافقت کرده بود، موانع زیادی در راه اجرای این تصمیم خود قرار داد.[۱۴]

اصـرار صـهیـونیسـت‌ها در ابراز این حـقیـقت تاریخی به منظور افشـاگری روگـردانی دولتهای مزبور از شرکت در حل مشکل آوارگان یهودی آلمانی نبود، بلکه به قصد تأکید بر ضرورت گشودن دروازه‌های فلسطین برای ورود آزاد مهاجران یهودی همهٔ ملتها ـ با وجود محدودیت امکانات اقتصادی این کشور ـ بود. با این حال، صهیونیست‌ها می‌گویند که وضعیت یهودیها در اتریش از هنگام گسترش سلطهٔ نازی به آنجا در سال ۱۹۳۸ وجدان جهان را بیدار ساخت، به‌طوری که باعث برگزاری اجلاس اویان شد. دکتر مگنس رئیس دانشگاه عبری آمریکا به فرانکلن روزولت رئیس جمهور آمریکا پیشنهاد کرد که اجلاسی بین‌المللی به منظور بحث و بررسی مشکل آوارگان اروپا برگزار شود. روزولت با این پیشنهاد موافقت کرد و خاطرنشان ساخت که آمریکا و همهٔ کشورهای اروپایی جز آلمان باید در این اجلاس شرکت کنند. در ۶ ژوئیه ۱۹۳۸، نمایندگان ۳۱ کشور جهان در اجلاسی در شهر اویان شرکت کردند تا مسائل تبعیض نژادی، فشار بر اقلیتها، نقض حقوق بشر و کوچ اجباری گروههایی مشخص از مردم به خارج از میهن اصلی خود را بحث و بررسی کنند.[۱۵] بیشتر کشورهای شرکت کننده در این اجلاس با مسألهٔ اصلی، یعنی پذیرش آوارگان یهودی آلمانی و اتریشی، محتاطانه برخورد کردند. این موضع با طرح صهیونیست‌ها که هدف از آن هدایت مهاجرت یهودیهای جهان به فلسطین بود تا یهودی کردن آنجا بسرعت انجام شود، همسویی داشت. کریستوفر سایکس تأکید کرد که حتی اگر فقط شش کشور از میان شرکت کنندگان در اجلاس اویان احساس مسؤولیت اندکی کنند، می‌توان جان هزاران تن از یهودیها را نجات داد.[۱۶] در حالی که منابع رسمی صهیونیست‌ها از خودداری این دولتها از بررسی جدی حل مشکل یهودیهای آلمانی چشم بستند، گزارش دفتر مرکزی اسکان یهودیهای آلمانی از رئیس جمهور آمریکا تشکر کرد، هرچند صهیونیست‌ها اعتراف کردند که امید جهانیان، خواه یهودی و خواه غیریهودی، به اجلاس اویان تحقق نیافت و کمیسیون منتخب اجلاس نتوانست زمینه‌ای نوین برای مهاجرت فراهم آورد و همچنین در تلاش خود برای فشار آوردن بر دولت آلمان به منظور موافقت با انتقال حتی بخشی از اموال و دارایی یهودیهای مهاجر آلمانی به دیگر کشورها شکست خورد.[۱۷] در سپتامبر ۱۹۳۸، هیتلر قوانین نورمبرگ را برای حمایت از نژاد [آریا] تصویب کرد که شامل محرومیت یهودیها از تابعیت آلمان و ممنوعیت ازدواج مرد یهودی با زن آلمانی از نژاد آریایی بود. این اقدامات منجر به کنار زدن یهودیها از محیط سیاسی و ادارات دولتی آلمان شد.[۱۸]

شرکت کنندگان در اجلاس اویان به منظور یافتن مناطقی مناسب کشاورزی و صنعتی برای اسکان یهودیها، به بخشهایی مختلف از جهان و بویژه در امپراتوری بریتانیا توجه کردند. در این زمینه، احتمال اسکان یهودیها در رودزیای شمالی و جنوبی، زلاندنو، آنگولا، اکوادور، اورگوئه، استرالیا و گویان بریتانیا طرح و بررسی شد.[۱۹]

رئیس هیأت بریتانیا در این اجلاس اعلام کرد که کشورش درصدد فرستادن گروهی از آوارگان یهودی به مستعمرات بریتانیاست.[۲۰] به همین خاطر، یکی از کمیسیونهای اجلاس گزارشی در این‌باره تنظیم کرد که مورد توجه اکثریت مطلق شرکت کنندگان در اجلاس قرار گرفت، اما هیأت صهیونیستی اساساً با این طرح مخالفت کرد و بهانه آورد که گزارش کمیسیون مزبور پیشنهاد کرده است نخستین سه یا چهار سال اجرای این طرح به صورت آزمایشی باشد و همچنین در حالی که مشکل یهودیهای آلمانی هنوز مطرح است، دستیابی به توافق در مورد احتمال اسکان مردم میانهٔ اروپا در کشور گرمسیری گویان بریتانیا ممکن نیست.[۲۱] در حالی که صهیونیست‌ها با این برخورد، خاطرهٔ موضع خود را نسبت به ایجاد موطن ملی یهود در اوگاندا در دورهٔ هرتزل در اذهان زنده کردند، صهیونیست‌های تجدیدنظر طلب یادداشتی به اجلاس اویان فرستادند و در آن خواستار یهودی کردن فلسطین به‌عنوان تنها راه‌حل مشکل مورد نظر اجلاس شدند.[۲۲]

آژانس یهود در اطلاعیه‌ای از موضع دولت انگلیس در برابر مشکل یهودیهای آلمانی استقبال کرد و تأکید نمود فلسطین تنها کشوری است که می‌تواند تعداد چشمگیری از آنان را بپذیرد. آژانس یهود افزود که یهودیهای فلسطین ـ با برخورداری از پشتیبانی یهودیهای جهان ـ آمادگی دارند مسؤولیت مالی و تشکیلاتی جذب ۱۰۰,۰۰۰ تن از یهودیهای آلمانی را به عهده گیرند، بلکه ممکن است این رقم در صورت کمك دولتهای دوست در ضمانت کردن وامی که به این منظور گرفته خواهد شد، افزایش یابد. آژانس یهود خاطر نشان ساخت که می‌توان نخستین ۱۰۰,۰۰۰ مهاجر را از میان کشاورزان و جوانانی که ممکن است آنان را به فعالیت کشاورزی آموزش داد، انتخاب کرد.[۲۳]

در هفته‌های پس از گسترش سلطهٔ نازی به اتریش و سرکوب یهودیهای آلمانی در نوامبر ۱۹۳۸، هزاران یهودی به‌طور قانونی یا غیرقانونی از مرز گذشتند و به کشورهای بلژیك، هلند، فرانسه و سوئیس رفتند. این افراد در اردوگاههای ترانزیت اسکان داده شدند و تا هنگام انتقال به کشورهای ماورای بحار در آنها به سر می‌بردند.[۲۴]

دولت فرانسه مهاجرت یهودیها به خاك خود را نپذیرفت و همچنین رئیس هیأت فرانسه در اجلاس اویان اعلام کرد که کشور ۴۰ میلیونی خود ۲۰۰,۰۰۰ مهاجر را پذیرفته و لبریز از پناهندگان شده است و دیگر ظرفیت پذیرش شمار بیشتری از آنان را ندارد.[۲۵]

صهیونیستها از رویدادهای نوامبر به منظور انجام فعالیتهای تبلیغی در نزد افکار عمومی یهودی و غیریهودی انگلیس بهره بردند، به گونه‌ای که مردم انگلیس خواستار ارائهٔ کمك و اقدام دولت در این زمینه شدند. هربرت ساموئل نیز تلاشهایی برای انتقال مستقیم آوارگان از رایش به انگلیس انجام داد که در اثر آن ۷,۰۰۰ نوجوان و جوان انتقال داده شدند. با وجود این، تلاشهای وی به منظور اسکان نهایی آوارگان در کشورش نبود، بلکه به‌عنوان آماده سازی آنان برای رفتن به فلسطین بود، زیرا بیشتر این افراد میهمان خانواده‌های انگلیسی «ویژه» بودند و بقیهٔ آنان به‌عنوان میهمان در برخی از مؤسسات اقامت کردند. به علاوه، سازماندهی ۱,۵۰۰ آوارهٔ جوان یهودی آلمانی در اردوگاههای هالوتزیم در خاك انگلیس و آموزش آنان برای انجام فعالیت کشاورزی در فلسطین، گویاترین دلیل دربارهٔ علت تلاش دستگاههای صهیونیستی به منظور انتقال آوارگان جوان یهودی از آلمان به انگلیس بود. پذیرش جوانان یهودی آلمانی در این اردوگاهها با اجرای روش گزینش از میان ۳۵,۰۰۰ آوارهٔ یهودی آلمانی در انگلیس صورت گرفت.[۲۶]

آژانس یهود ضمن مشارکت مستقیم در هرگونه تلاش برای حل مشکل یهودیهای آلمانی، روش گزینش را اجرا می‌کرد. ناحوم گلدمن و دکتر رزنبلات نمایندگان آژانس یهود در رایزنی با سازمانهای یهودی جهانی شرکت کننده در اجلاس اویان بودند. ادارهٔ لندن وابسته به دفتر مرکزی اسکان یهودیهای آلمانی نیز در نشست ویژه‌ای که در سالهای ۱۹۳۸ و ۱۹۳۹ در لندن و آمستردام به منظور بررسی مشکل آوارگان برگزار شد، شرکت کرد. دکتر رزنبلات به نمایندگی از سوی آژانس یهود در کمیتهٔ مهاجرت وابسته به شورای یهودیهای آلمانی، کمیتهٔ مشورتی جنبش حمایت از کودکان در انگلیس، شورای سازمانهای مرتبط با هاخشارا و کمیتهٔ مشورتی امور آوارگان که کمیسر عالی امور آوارگان آن را تشکیل داده بود، عضویت داشت.[۲۷]

به این ترتیب، مشکل یهودیهای آلمانی وسیله‌ای برای انتقال دادن تعداد زیادی از جوانان به فلسطین شد. دفتر مرکزی اسکان یهودیهای آلمانی در گزارشی گفت که «تحت تأثیر فاجعهٔ یهودیهای اتریش، اقداماتی فوق‌العاده به منظور آماده سازی مهاجرت یهودیهای اتریشی به

فلسطین و اسکان آنان در آنجا بدون تبعیض میان یهودیهای آلمانی یا اتریشی اتخاذ شده است. در اثر تمایل شماری بسیار از یهودیهای آلمانی به مهاجرت به فلسطین، آژانس یهود روش گزینش را در سطحی گسترده اجرا کرد. در این‌باره، گزارش مزبور خاطرنشان ساخت که در آن برهه، ماهیت مهاجرت نسبت به سالهای گذشته تغییر یافته، چون با گزینش مهاجران، اولویت به جوانان داده شده است.» آژانس یهود در راه گزینش جوانان، متحمل زیانهایی از جمله کاهش میزان سرمایه‌ها از آلمان شد. با وجود این، صهیونیست‌ها این کاهش را از یك سو، معلول محدود شدن فعالیت مؤسسهٔ هااوار در اثر فشار دولت آلمان، و از سوی دیگر، به سبب بی‌اعتمادی به اقتصاد فلسطین دانستند.[۲۸]

هرچند فلسطین در آن برهه رویدادهای قیام بزرگ را سپری می‌کرد، آمارهای رسمی آژانس یهود نشان می‌دهد که در سالهای ۱۹۳۷، ۱۹۳۸ و اوایل ۱۹۳۹ فلسطین ۲۰,۰۰۰ آوارهٔ آلمانی «اضافه» را جذب کرد. به این ترتیب، تعداد یهودیهای آلمانی که از هنگام به قدرت رسیدن حزب نازی - در سال ۱۹۳۳ - تا سال ۱۹۳۸ وارد فلسطین شده بودند به ۶۵,۰۰۰ تن رسیده بود.[۲۹] آمار دفتر مرکزی اسکان یهودیهای آلمانی فقط شامل مهاجران یهودی آلمانی به فلسطین می‌شود و این آشکار می‌کند که دفتر مزبور به‌طور قطع تنها به منظور انتقال یهودیهای آلمانی به فلسطین تأسیس شده بود و آژانس یهود از این رهگذر توانست آن تعداد چشمگیر از آنان را در حالی به فلسطین انتقال دهد که کشورهای شرکت کننده در اجلاس اویان از مشارکت جدی در حل مشکل آوارگان شانه خالی کرده بودند. با وجود این، آژانس یهود مدعی شد که «در حالی که کشورهای متمدن برای پناه دادن به یهودیهای قربانی سرکوب نازی تلاش می‌کنند، فلسطین - یعنی موطن ملی آنان - دستخوش ناتوانی است.» به ادعای آژانس یهود، از نشانه‌های این ناتوانی می‌توان از ندادن اجازهٔ مهاجرت خانواده‌های جوانان یهودی آلمانی که وارد فلسطین شده بودند، نام برد.[۳۰]

آژانس یهود در گزارش سیاسی خود به نوزدهمین کنگرهٔ صهیونیسم در سال ۱۹۳۵ گفت که «نظام قیمومت بر فلسطین با مشکل یهودیها همگام نمی‌شود، بلکه با فلسطین همسویی می‌کند تا مهاجرت یهودیها به آنجا با اوضاع یهودیها در آلمان، لهستان و غیره مرتبط نشود... اوضاع یهودیها در میانهٔ اروپا آشکار کرده است که نه تنها پیوندهایی تاریخی میان یهودیها و فلسطین وجود دارد، بلکه برخی امور منطقی نیز به چشم می‌خورد که می‌گویند وضعیت یهودیها در خارج از فلسطین باید با اجرای تعهدات قیمومت دربارهٔ برپایی موطن ملی یهود در فلسطین مرتبط باشد.

این موضوع محور مذاکرات هیأتی از آژانس یهود با مقامات انگلیسی در قدس و لندن بوده است. رویدادها نشان می‌دهد که تلاش هیأت ما مؤثر بوده است.»[۳۱]

باوجود انتقاداتی که صهیونیست‌ها در این زمینه از دولت قیمومت کردند، رخدادهای انتقال یهودیهای آلمانی همدستی انگلیس با صهیونیسم جهانی را برملا می کند، زیرا وثاد لئومی به این بهانه توانست با دولتهای آلمان و انگلیس به منظور انتقال تعداد دیگری از یهودیهای آلمان گفتگو کند که جوانان آلمانی مهاجر به فلسطین برای بستگان خود در آلمان نگران هستند. یشوف نیز ۱۰,۰۰۰ نوجوان یهودی کمتر از ۱۸ سال را به فلسطین انتقال داد و خانواده‌های «ویژه‌ای» در شهرکهای یهودی‌نشین در فلسطین میزبانی آنان را به عهده گرفتند. «این نوجوانان چشم به روزی دوخته بودند که خانواده‌شان به فلسطین مهاجرت کنند تا اعضای خانواده دور هم جمع شوند و این نوجوانان یك زندگی طبیعی با خانوادهٔ خود داشته باشند.» وثاد لئومی خود را سخنگوی یشوف قرار داد و مقامات آلمانی و انگلیسی در مورد انتقال شمار دیگری از یهودیهای آلمانی به فلسطین با مسؤولان وثاد لئومی همکاری کردند.[۳۲]

شورای یهودیهای آلمانی

هنگامی که مسؤولیتهای دفتر مرکزی اسکان یهودیهای آلمانی افزایش یافت و نیاز به فراهم شدن سرمایه به منظور تأمین بودجهٔ انتقال یهودیهای آلمانی به فلسطین و اسکان آنان در آنجا آشکار شد، پیشنهاد تشکیل شورای یهودیهای آلمانی که با ادارات لندن و قدس تابع دفتر مرکزی دربارهٔ جمع آوری کمك نقدی و گفتگو با محافل رسمی انگلیس و آلمان در جهت افزایش عملیات انتقال و اسکان همکاری کند، مطرح گردید. شورای یهودیهای آلمانی در سال ۱۹۳۶ تأسیس یافت و هربرت ساموئل ریاست بخش انگلیسی آن را به عهده گرفت. این بخش از گروهی از شخصیتهای سرشناس صهیونیست انگلیسی مانند حیم وایزمن، سیمون مارکس، لرد پیر استید و سر اسموند تشکیل می‌شد. بخش آمریکایی این شورا نیز در پی مذاکراتی طولانی شکل گرفت و شامل فلیکس واربرگ (رئیس بخش)، استفن وایز، موریس روتنبرگ، بایر والدو چارلز لیپمن بود. جیمز دی روچیلد به جای فلیکس واربرگ در فعالیتهای شورا در لندن حضور داشت.

این شورا در ایجاد جو همکاری میان تشکیلات مختلف یهودی متولی ارائهٔ حمایت مالی از اسکان یهودیهای آلمانی مشارکت کرد و در این زمینه تا حد زیادی موفق بود.[۳۳]

ادارهٔ لندن وابسته به دفتر مرکزی اسکان یهودیهای آلمانی، طرحهای انتقال یهودیهای آلمانی به فلسطین را تنظیم می کرد و به شورا که بر فعالیت گسترده میان قدس، برلین و وین نظارت داشت، ارائه می نمود. در همهٔ جلسه‌های شورای یهودیهای آلمانی، مارتین رزنبلات نمایندهٔ دفتر مرکزی بود.[۳۴]

پس از تشکیل این شورا، فعالیت جمع آوری کمك برای اسکان یهودیهای آلمانی گسترش یافت، زیرا در گذشته دفتر مرکزی اسکان یهودیهای آلمانی کمکهای مالی قابل ذکری را جز کمکهای جمع آوری شده در ایالات متحده، انگلیس و آلمان دریافت نمی کرد. به این علت که فعالیت امداد یهودیهای آلمانی در کشورهای دیگری مانند هلند، فرانسه، بلژیك و سوئیس محدود به پرهیز از خطر بحران آوارگان یهودی در خاك خود بود. یهودیهای صهیونیست با یهودیهای غیرصهیونیست در سازماندهی فعالیت جمع آوری کمك در سال ۱۹۳۵ شرکت کردند که صهیونیست‌ها توانستند از طریق تشکیلات فداء فلسطین ۴۰ درصد کمکها را جمع آوری کنند، در حالی که یهودیهای غیرصهیونیست به وسیلهٔ کمیتهٔ مشترك توزیع درصد باقیمانده را جمع آوری کردند. کمیتهٔ اجرایی آژانس یهود یك طرح توزیع را اجرا کرد که به موجب آن یك سوم آنچه را غیرصهیونیست‌ها جمع آوری کردند به بخشهای آموزش و مهاجرت اختصاص یابد، و آنچه توسط صهیونیست‌ها جمع آوری شده به نسبت یك به سه میان کارن هایسود و دفتر مرکزی اسکان یهودیهای آلمانی تقسیم شود. در سالهای بعد، یعنی ۱۹۳۶ و ۱۹۳۷، هر یك از دو طرف صهیونیست و غیرصهیونیست فعالیت جمع آوری کمکها را جدا از یکدیگر سازماندهی کردند. فعالیت طرف صهیونیست بخشی از فعالیت امداد فلسطین بود و کمك جمع آوری شده به‌طور مساوی میان کارن کایمت و کارن هایسود تقسیم شد. کمیتهٔ اجرایی آژانس یهود و هیأت مدیرهٔ کارن هایسود به‌طور مشترك تصمیم گرفتند که ۵۰,۰۰۰ پوند فلسطین را برای فعالیت دفتر مرکزی اسکان یهودیهای آلمانی در سال ۱۹۳۶ و همین مبلغ را نیز در سال بعد اختصاص دهند.[۳۵]

در پی فعالیت دفتر مرکزی اسکان یهودیهای آلمانی در سالهای ۳۵-۱۹۳۳ و شورای یهودیهای آلمانی در سالهای ۳۹-۱۹۳۶، یهودیهای انگلیسی ۲میلیون پوند انگلیس کمك کردند که از آن ۱۸۵,۰۰۰ پوند برای کمك به کارن هایسود و ۷۰۰,۰۰۰ پوند برای کارن کایمت اختصاص یافت. به علاوه، ۲۸۰,۰۰۰ پوند انگلیس توسط فعالیت جداگانهٔ کمیتهٔ پیام زن صهیونیست جمع آوری شد که بیشتر این مبلغ برای آوارگان یهودی آلمانی اختصاص یافت و

۵۲,۰۰۰ پوند انگلیس آن نیز برای کمك به مهاجرت جوانان در نظر گرفته شد. همچنین یهودیهای انگلیسی بخش بزرگی از سرمایهٔ صندوق لرد پالدوین را که به ۵۰۰,۰۰۰ پوند انگلیس می‌رسید، تأمین کردند.[۳۶]

باافزایش حدت مشکل یهودیهای آلمانی در اثر تصویب قوانین نورمبرگ در پاییز ۱۹۳۵، یهودیهای انگلیسی به پیشنهاد سیمون مارکس، دست به فعالیت گسترده‌ای برای جمع‌آوری اعانات زدند که این فعالیت بر هماهنگی کامل میان اقدامات امداد در کشورهای مختلف و ادغام آنها در یك تشکیلات مرکزی اتکا داشت. این تلاش ثمربخش بود، زیرا یهودیهای انگلیسی توانستند ۳/۵ میلیون پوند انگلیس را در انگلیس و آمریکا به نسبت ۱ به ۲ جمع‌آوری کنند. این مبلغ نیازهای طرح انتقال ۱۰۰,۰۰۰ یهودی آلمانی به فلسطین در حداقل ظرف چهار سال را تأمین می‌کرد. در ژانویه سال بعد (۱۹۳۶) هیأتی از یهودیهای انگلیسی مرکب از هربرت ساموئل، سیمون مارکس و لرد پیر استید به منظور تأکید بر نقش یهودیهای آمریکا در این طرح، عازم آمریکا شد. تلاشهای این هیأت توافق بر سر تشکیل شورای یهودیهای آلمانی را در پی داشت و فعالیت برای جمع‌آوری یك میلیون پوند انگلیس از یهودیهای آمریکایی آغاز شد. چندی بعد، شورای یهودیهای آلمانی ضمانتهایی مالی ارائه کرد تا کارن کایمت بتواند از حساب اعانات جمع‌آوری شده، به منظور احداث یك شهرك ویژهٔ یهودیهای آلمانی زمین خریداری کند.[۳۷]

در پی بسط سلطهٔ آلمان به اتریش در بهار ۱۹۳۸، این شورا تلاشهایی بیشتر برای جمع‌آوری کمك انجام داد که جمع‌آوری ۱۷۵,۰۰۰ پوند انگلیس را در پی داشت. پس از رویدادهای نوامبر ۱۹۳۸ در آلمان، شورای مزبور طرح اعانات را فعال‌تر کرد و توانست ۷۰۰,۰۰۰ پوند انگلیس دیگر را جمع‌آوری کند. دفتر مرکزی اسکان یهودیهای آلمانی در فلسطین ۳۵۵,۰۰۰ پوند انگلیس را برای اسکان یهودیهای آلمانی در فلسطین، ۹۵,۰۰۰ پوند برای کمك به کارن هایسود و ۱۷۷,۰۰۰ پوند را برای کمك به کارن کایمت اختصاص داد. مبالغ دیگری نیز برای مقابله با هرگونه تحول فوق‌العاده در مسألهٔ آوارگان آلمانی و اتریشی در خاك انگلیس و همچنین تضمین ادامهٔ معیشت و آموزش آنان به کشاورزی و کارهای یدی و سپس انتقالشان به کشورهای ماورای بحار در نظر گرفته شد. شورای مزبور از اعانات جمع‌آوری شده توسط کمیتهٔ کمك به یهودیهای آلمانی یاری جست که در سال ۱۹۳۷ به ۴۰,۰۰۰ پوند انگلیس رسید و در سال بعد به ۱۰۰,۰۰۰ پوند انگلیس افزایش یافت. این افزایش ادامه یافت و در نیمهٔ

سال ۱۹۳۹ به ۳۵۰,۰۰۰ پوند رسید. شورا از این پولها ۸۰,۰۰۰ پوند انگلیس را به منظور تأمین هزینهٔ اردوگاههای انتقال برداشت کرد. این اردوگاهها ویژهٔ مردان ۱۸ تا ۳۵ ساله بود که بدون داشتن تضمین معیشتی از سوی بستگان یا دوستان خود، ناگزیر به خروج از آلمان شده بودند و در انگلیس به منظور آماده سازی برای انتقال به مناطقی دیگر به سر می‌بردند.[۳۸]

شورای یهودیهای آلمان بودجهٔ دفتر مرکزی اسکان یهودیهای آلمانی را تصویب می کرد. آمار زیر موارد بودجهٔ سالهای ۱۹۳۶ و ۱۹۳۷(به پوند فلسطین) را نشان می‌دهد:[۳۹]

شرح	۱۹۳۶	۱۹۳۷
درآمد:		
بخش انگلیسی شورای یهودیهای آلمانی	۳۰۲,۰۰۰	۱۶۱,۵۰۰
کمیتهٔ مشترك توزیع ـ آمریکا	۲۱۰,۰۰۰	۲۲۶,۵۰۰
آژانس یهود	۷۵,۰۰۰	۷۰,۰۰۰
تراست استعماری یهودی	۶۸,۰۰۰	۳۵,۰۰۰
جمع	۶۵۵,۰۰۰	۴۹۳,۰۰۰
هزینه بودجهٔ جاری:	۲۷۶,۰۰۰	۱۳۷,۶۰۰
امداد و آموزش آوارگان در کشورهای مختلف و انتقال آنان به فلسطین	۲۰۴,۰۰۰	۱۸۵,۰۰۰
استعمار یهودی آلمانی در فلسطین	۱۷۵,۵۰۰	۱۷۰,۸۰۰
جمع	۶۵۵,۵۰۰	۴۹۳,۴۰۰

از آنجا که کمیتهٔ توزیع و ایکا مشارکت خود را در پشتیبانی مالی در سالهای ۱۹۳۶ و ۱۹۳۷ از بودجهٔ سازمان آلمانی پیکار برای کودکان و نوجوانان و همچنین امداد آوارگان در کشورهای مختلف اختصاص دادند، از بودجهٔ سال ۱۹۳۶ جز ۱,۵۰۰ پوند فلسطین به منظور تأمین هزینهٔ فعالیت در فلسطین، بخش انگلیسی شورای یهودیهای آلمانی و آژانس یهود سهمیهٔ فلسطین را تحویل گرفتند.

شایان ذکر است سهمیهٔ فلسطین برای سال ۱۹۳۷ مبلغ ۲۶,۹۰۰ پوند فلسطین را شامل می‌شد که از سال قبل هزینه شده بود تا اینکه جمع سهمیهٔ دو سال ـ افزون بر آن چه آژانس یهود تقبل کرده ـ به ۴۱۹,۴۰۰ پوند فلسطین رسید. این بودجه (به پوند فلسطین) به جز ۲,۵۰۰ پوند

فلسطین که به منظور پشتیبانی از دانشگاه عبری اختصاص یافت، در اختیار دفتر مرکزی اسکان یهودیهای آلمانی قرار داده شد و چنین توزیع گردید:

مورد هزینه	مبلغ	جمع
خرید زمین (کارن کایمت):		
اعانات جمع آوری شده از یهودیهای انگلیسی	۴۶,۰۰۰	-
اعانات جمع آوری شده از یهودیهای آمریکایی	۲۵,۰۰۰	۷۱,۰۰۰
جذب مهاجران جدید به شهرکهای کشاورزی موجود:		
بودجهٔ سال ۱۹۳۶	۱۵۰,۰۰۰	-
بودجهٔ سال ۱۹۳۷	۵۰,۰۰۰	۲۰۰,۰۰۰
آموزش فنی و کشاورزی مهاجران جدید:		
بودجهٔ سال ۱۹۳۶	۴۸,۱۰۰	-
بودجهٔ سال ۱۹۳۷	۱۸,۰۰۰	۶۶,۱۰۰
وام به ۶۰ خانوار برای مهاجرت:		
بودجهٔ سال ۱۹۳۷	۱۲,۰۰۰	
وام به مهاجران آلمانی در شهر و روستا:		
بودجهٔ سال ۱۹۳۶	۲۰,۰۰۰	-
بودجهٔ سال ۱۹۳۷	۲۰,۰۰۰	۴۰,۰۰۰
رفاه اجتماعی	-	۵,۴۰۰
دانشمندان و پژوهشگران	-	۴,۰۰۰
بودجهٔ دفتر مرکزی:		
امور معیشتی مهاجران، آموزش حرفه‌ای، آموزش کشاورزی و امور اداری	-	۱۸,۴۰۰
جمع	۳۶۹,۱۰۰	۴۱۶,۹۰۰

ارقام بعد (به پوند فلسطین) که موارد بودجهٔ شورای یهودیهای آلمانی از زمان تشکیل شورا تا آغاز جنگ جهانی دوم را در بر می‌گیرد، نشان می‌دهد که در بودجه بر اسکان کشاورزی تأکید شده است:[۴۰]

مورد	سال	مبلغ
بودجهٔ استعمار	۱۹۳۶	۱۵۰,۰۰۰
بودجهٔ آموزش		۴۸,۱۰۰
وام		۲۵,۰۰۰
بودجهٔ استعمار (الف)	۱۹۳۷	۵۰,۰۰۰
بودجهٔ استعمار (ب)		۱۲,۵۰۰
بودجهٔ آموزش (الف)		۱۸,۰۰۰
بودجهٔ آموزش (ب)		۷,۵۰۰
وام		۳,۱۰۰
مهاجران اتریشی	۱۹۳۸	۲۸,۱۰۰
آموزش جوانان اتریشی		۱۰,۰۰۰
بودجهٔ آموزش (آلمان)		۵۹,۰۰۰
بستگان	۱۹۳۹	۱۴,۴۰۰
بودجهٔ آموزش و استعمار		۱۰۵,۹۰۰
وام و کمك		۱۵,۰۰۰
هزینه‌های اداری	۱۹۳۶_۳۹	۶,۷۰۰

در آن مدت، به منظور تأمین بودجهٔ شورای یهودیهای آلمانی لازم شد که آژانس یهود ۱۷۸,۵۰۰ پوند فلسطین کمك کند. شورای مزبور نیز ۳۷۷,۲۰۰ پوند فلسطین را در نظر گرفت و همچنین ۳۸,۰۰۰ پوند که از منابع دیگر جمع آوری شد. سهم شورا ۲۳۶,۴۰۰ پوند فلسطین بود، در حالی که آژانس ۷۲,۵۳۳ پوند را از بودجهٔ کارن هایسود به منظور فراهم کردن اعتبارات بودجهٔ شورا در سالهای ۱۹۳۸ و ۱۹۳۹ برداشت کرد.[۴۱]

پولهایی که شورای یهودیهای آلمانی به دفتر مرکزی پرداخت می کرد ـ علاوه بر پولهایی که از دیگر منابع در اختیار دفتر قرار می گرفت ـ به‌عنوان وام شمرده می‌شد. آژانس یهود و شورای یهودیهای آلمانی در مورد مستغلاتی که به تملك در آمدند و نیز سرمایه‌ای که بابت بازپرداخت وامها می‌بایست مسترد می‌شد، به توافق رسیدند. موارد این توافق به شرح زیر بود:

۱. برای پرداخت وام و کمکهای اعطایی شورا به یهودیهای آلمانی به منظور اسکان یهودیهای آلمانی در فلسطین، به حسابهای آژانس یهود در بانکها تحت عنوان «پرداخت وامهای

ویژه به شورای یهودیهای آلمانی» واریز می‌شود؛

۲. آژانس یهود این پولها را در اسکان یهودیهای آلمانی در فلسطین در طول مرحلهٔ زمانی موردنظر برای اسکان مهاجران مورد استفاده قرار می‌دهد؛

۳. آژانس یهود این پولها را به روش مصوب شورای یهودیهای آلمانی در مدتی مشخص هزینه می‌کند، به شرط آنکه آژانس یهود هر سه ماه فهرست مخارج را ارائه کند؛

۴. مستغلاتی که این پولها برای خرید و احداث آنها هزینه شده به مالکیت شخصی ساکنان آن در نمی‌آید، بلکه در مالکیت کارن هایسود ثبت می‌شوند، مگر اینکه به‌طور نقد فروخته شوند؛ در این صورت، ارزش آنها طبق روش مندرج در بند ۱ در بانکها سپرده می‌شود؛

۵. با پایان مدت سابق‌الذکر، آژانس یهود پولهای پرداخت شده برای تأدیهٔ وام و ارزش مستغلات فروخته شده را به منظور تحقق اهداف مشابه به کار می‌گیرد.[۴۲]

بانک مرکزی انگلیس که پیش از تشکیل شورای یهودیهای آلمانی فعالیت جمع‌آوری اعانات برای یهودیهای آلمانی را سازماندهی کرده بود، مبلغ ۸۲,۵۰۰ پوند فلسطین را به منظور ساختمان‌سازی و آموزش فنی و کشاورزی به دفتر مرکزی یهودیهای آلمانی کمک کرد و همچنین ۴۲,۰۰۰ پوند که به صورت وام به صندوق ملی، دانشگاه عبری، کالج فنی حیفا و سازمان ویزو پرداخت نمود. در سال ۱۹۳۶، آژانس یهود هیأتی به لندن فرستاد تا پیش نویس بودجهٔ شورای یهودیهای آلمانی را ارائه کند. در تنظیم این بودجه، نامیر، دکتر موسی (رئیس اتحادیهٔ صهیونیست‌های آلمان) و دکتر بنر (نمایندهٔ شهرک نشینان آلمانی) شرکت کردند. گزارش مالی اولیه بودجهٔ سال ۱۹۳۷ در قدس تهیه شد و بعدها در لندن پیشنهادهای مفصلی به شورا ارائه گردید.[۴۳]

انتقال داراییهای یهودیها از اروپای مرکزی به فلسطین

دفتر مرکزی اسکان یهودیهای آلمانی ضمانت داراییهای حواله شده همراه مهاجران یهودی از آلمان، اتریش و چکوسلواکی را به عهده گرفت.[۴۴] از هنگام به قدرت رسیدن حزب نازی در آلمان در سال ۱۹۳۳ تا نیمهٔ سال ۱۹۳۹، شرکتهای هاآوار و جز آن توانستند ۱۰۵ میلیون مارک آلمان را حواله کنند. این مبلغ به حساب ارزی یهودیهای آلمانی مهاجر به فلسطین در بانکهای آلمانی واریز شد و جمع آن به ۱۳۹ میلیون مارک آلمان برابر با ۸ میلیون پوند فلسطین رسید. می‌توان مبالغی را که شرکتهای هاآوار و جز آن توانستند آنها را به فلسطین حواله

کنند، از نظر زمانی چنین تقسیم کرد:[۴۵]

سال	مبلغ (به مارك آلمان)	مبلغ (به پوند فلسطین)
۱۹۳۳	۱,۲۵۴,۹۵۵	۹۶,۵۳۵
۱۹۳۴	۸,۸۹۵,۰۳۸	۶۵۷,۴۳۰
۱۹۳۵	۱۷,۱۰۳,۱۵۳	۱,۰۸۲,۱۴۵
۱۹۳۶	۱۹,۸۵۹,۶۴۵	۱,۰۹۵,۵۳۹
۱۹۳۷	۳۱,۴۰۷,۵۰۱	۱,۴۶۱,۶۲۸
۱۹۳۸	۱۸,۸۵۳,۹۱۱	۷۹۵,۱۲۹
نیمهٔ اول ۱۹۳۹	۶,۴۴۳,۹۱۲	۲۲۵,۵۸۲

آژانس یهود در گزارشی این نکتهٔ مهم را مطرح کرد که افزایش چشمگیر مبلغ پولهای حواله شده در سالهای ۳۷ ـ ۱۹۳۵ جزو افزایش پیش بینی شدهٔ جمع پولهایی که به‌طور عملی به فلسطین رسیدند، گنجانده نشد، زیرا حواله‌ها به صورت کالاهای آلمانی به فلسطین صادر شدند. این امر به‌عنوان روشی برای تقلب در زیر پا گذاشتن ممنوعیت خروج پول رایج از آلمان بود. ارزش این کالاها در مقایسه با ارزش کالاهای حواله شده به دیگر کشورها بالا بود. هاآوار می‌بایست مابه‌التفاوت اختلاف قیمت را به وارد کنندگان در فلسطین پرداخت می کرد تا روند حواله کردن کالاها تداوم می‌یافت. این کالاها (به مارك آلمان) از طریق منابع ذیل حواله شدند:[۴۶]

شرح	مبلغ
صادرات به فلسطین توسط شرکت هاآوار	۹۲,۸۸۷,۰۸۴
انتقال بخشی از صادرات آلمانی به کشورهای همجوار توسط شرکت نمیکو	۵,۱۵۰,۳۹۲
تحویل کالاهای آلمانی توسط شرکت انتریا	۴,۰۵۷,۴۱۹
تحویل دیگر داراییها	۱,۸۲۲,۲۲۲

از مقایسهٔ میزان مبالغی که در سال ۱۹۳۵ (با مارك آلمان) برای یهودیهای آلمانی مهاجر به دیگر کشورها ـ جز فلسطین ـ حواله شد با میزان آن برای یهودیهای آلمانی مهاجر به فلسطین پی‌می‌بریم که مبالغ حواله شده برای مهاجران آلمانی به فلسطین دو برابر میزان حواله شده به مهاجران به دیگر کشورها بود. این نسبت در سال بعد، یعنی ۱۹۳۶، به ۲/۷ برابر افزایش یافت و در سالهای ۱۹۳۷ و ۱۹۳۸ به ترتیب ۳ و ۵ برابر شد.[۴۷]

با توجه به اهمیت فعالیت هاآوار، نوزدهمین کنگرهٔ صهیونیسم پس از بررسی مشکلات حواله کردن اموال یهودیهای آلمانی، تصمیم گرفت که در چارچوب تشویق مهاجرت یهودیهای آلمانی به فلسطین، کمیتهٔ اجرایی آژانس یهود بر عملیات هاآوار نظارت کند. رئیس هیأت مدیرهٔ هاآوار در همان حال عضو کمیتهٔ اجرایی آژانس یهود نیز بود. همچنین نمایندگان آژانس یهود در هیأت مدیرهٔ هاآوار حق اعتراض به تصمیمات هاآوار را داشتند.[۴۸]

با وجود این، هاآوار توجه داشت که اقداماتی فوق‌العاده برای اطمینان از زیان ندیدن تولید صنایع داخلی یهودیهای فلسطین در اثر صادرات کالا از آلمان به فلسطین اتخاذ کند. در این زمینه، کمیتهٔ نظارتی ویژه‌ای تشکیل شد تا از اختلاف نوع کالاهای وارده توسط هاآوار با کالاهای ساخت فلسطین اطمینان یابد. این کمیته تحت نظارت آژانس یهود و اتحادیهٔ صاحبان صنایع یهودی فعالیت می‌کرد. هیأت مدیرهٔ هاآوار نیز شامل نمایندگان آژانس یهود، وثاد لئومی، سازمان صهیونیست‌های آلمان و بانك انگلیس و فلسطین بود.[۴۹]

اجرای برنامه‌ای متکامل برای انتقال اموال یهودیها از اتریش به فلسطین امکانپذیر نبود، زیرا جامعهٔ یهودی وین نمی‌توانست ماهیانه ۱۰,۰۰۰ پوند انگلیس را به منظور انتقال ۱۰ خانوار از گروه سرمایه‌داران، به شورای یهودیهای آلمانی و کمیتهٔ توزیع آمریکا حواله کند. به‌همین خاطر، سایر خانوارهای یهودی اتریشی می‌بایست جزو گروه مهاجران بی‌بضاعت به فلسطین می‌رفتند. افزون بر این، آژانس یهود نتوانست یك سازمان عمومی متولی انتقال سرمایهٔ یهودیهای اتریشی به فلسطین را تشکیل دهد، چون مقامات آلمانی درخواست یهودیها در مورد گسترش فعالیت هاآوار به اتریش را نپذیرفتند، اما اجازه دادند پول امداد یهودیهای اتریشی به کشورهایی که محدودیت حواله کردن پول رایج خود به مارك آلمان را اجرا نکرده بودند، حواله شود. این اجازه آزاد کردن بخشی از پول رایج را که یهودیهای اتریشی به منظور مشارکت در هزینهٔ مهاجرت به فلسطین اختصاص داده بودند، فراهم آورد و حق تصرف در این پولها از آن یهودیهای وین بود.[۵۰]

دولت انگلیس ۱۰ میلیون پوند انگلیس به‌عنوان کمك بلاعوض برای یهودیهای چکوسلواکی اختصاص داد که قسط اول آن ۴ میلیون پوند بود. در ژانویه ۱۹۳۹، مقامات چك با اختصاص دادن این مبلغ به منظور انتقال آوارگان یهودی منطقهٔ سدیت و حواله کردن اموال یهودیها از چکوسلواکی موافقت کردند. با وجود این، گسترش سلطهٔ آلمان به هیمبا و مورافیا در پی امضاء پیمان مونیخ در همان سال، عملیات حواله کردن این اموال را متوقف ساخت و در اثر آن

مقدار اموال حواله شده در حدود فقط ۷۵,۰۰۰ پوند انگلیس شد. به علاوه، ۱۰۲ یهودی چك که هر یك از آنان ۱,۰۰۰ پوند انگلیس به همراه داشت، توانستند به فلسطین مهاجرت کنند. سایر مهاجران می‌بایست جزو گروه مهاجران بی‌بضاعت به فلسطین می‌رفتند.[۵۱]

نظام اسکان یهودیهای آلمانی

مشکل یهودیهای آلمانی در لابلای خود دستاوردهای زیادی را برای آژانس یهود دربرداشت، زیرا افزون بر انتقال اموال به فلسطین به‌نحو سابق‌الذکر، میانگین مهاجرت یهودیهای آلمانی به فلسطین با کیفیتی نوین به‌علت اجرای روش گزینش افزایش یافت. آژانس یهود از هنگام مطرح شدن مشکل یهودیهای آلمانی به اجرای این روش توجه داشت، زیرا در سالهای ۳۲ـ۱۹۲۰ تعداد ۱,۹۴۸ تن از یهودیهای آلمانی به فلسطین مهاجرت کرده بودند، در حالی که فقط در سال ۱۹۳۳[۵۲] تعداد ۶,۸۰۳ یهودی آلمانی به آنجا رفتند که از اینان ۳,۰۵۵ تن جزو گروه سرمایه‌داران ـ دارندهٔ ۲۵۰ تا ۱,۰۰۰ پوند انگلیس ـ بودند و ۵۵ درصد افراد این گروه هر کدام ۱,۰۰۰ پوند به همراه داشت.[۵۳] به بیان دیگر، میزان سرمایه‌ها به حدود ۱,۶۸۰,۰۰۰ پوند انگلیس رسید. از ژانویه ۱۹۳۳ تا ژوئن ۱۹۳۷ تعداد ۴۰,۰۰۰ یهودی آلمانی به فلسطین مهاجرت کردند که ۱۱,۹۲۲ نفرشان جزو گروه دارندگان ۱,۰۰۰ پوند انگلیس و بیشتر بودند و تعداد افراد جزو گروه کارگران به ۱۲,۷۷۷ تن رسید. نسبت مهاجران یهودی آلمانی به جمع مهاجران یهودی به فلسطین در سال ۱۹۳۵ به ۱۳ درصد کاهش یافت و در سال ۱۹۳۶ به ۲۹ درصد افزایش پیدا کرد.[۵۴] این نسبت در سالهای ۳۶ ـ ۱۹۳۴ به ۲۲ درصد رسید.[۵۵]

با افزایش حدت مشکل یهودیهای آلمان، اتریش و چکوسلواکی تغییر مداومی در تابعیت مهاجران به فلسطین روی می‌داد، چون نسبت مهاجران از این سه کشور به جمع مهاجران به فلسطین در سال ۱۹۳۷ به ۳۶ درصد رسید. این نسبت در سال بعد به ۵۲ درصد افزایش پیدا کرد، در حالی که در سالهای ۳۶ـ۱۹۳۴ بالغ بر ۲۵ تا ۲۷ درصد بود. تعداد مهاجران لهستانی به فلسطین نسبتی معکوس با این افزایش داشت، زیرا در سال ۱۹۳۷ به ۳۶ درصد می‌رسید، اما در سال بعد ناگهان به ۲۷ درصد کاهش یافت.[۵۶]

دفتر مرکزی یهودیهای آلمانی در نخستین سال تشکیل خود نمی‌توانست مهاجران جزو گروه افراد بی‌بضاعت، یعنی فاقد سرمایه را اسکان دهد. به همین خاطر، سازمان هالوتزیم آنان را به چهار دسته تقسیم کرد، ضمن آنکه دفتر مزبور تلاشهای خود را بر سازماندهی اسکان مهاجران

جزو طبقهٔ متوسط، یعنی دارندهٔ سرمایه، متمرکز ساخت با این امید که مؤسسات اسکان وابسته به کارن هایسود تسهیلات اسکانی برای مهاجران بی‌بضاعت ارائه کنند. گروههایی که دفتر مرکزی بر اسکان آنها نظارت کرد، در زمینهایی که توسط کارن کایمت فراهم شده بود اسکان داده شدند و چنین توزیع گردیدند:

۱. بیست خانوار در خلیج حیفا و اختصاص ۲۰ دونم برای هر خانوار؛

۲. پنجاه خانوار در درهٔ الحوارث و اختصاص ۱۸ دونم برای هر خانوار که کمیتهٔ امداد یهودی در اسکندریه با ارائهٔ وامی به میانگین ۳۰۰ پوند فلسطین برای هر یك از ۴۰ شهرك نشین، در احداث شهرك یهودی نشین درهٔ الحوارث کمك کرده بود؛

۳. سی و پنج خانوار در منطقهٔ کرکور با اختصاص ۱۸/۵ دونم برای هر خانوار؛

۴. چهل خانوار در مستعمرهٔ بئر تویا.

افزون بر این، پیشنهاد شد که از مبالغ واصله از کمیتهٔ امداد یهودی در قاهره به منظور خرید ۲۵۰ دونم در نزدیکی بتاح تکفا استفاده شود، به شرط آنکه این زمینها جزو املاك کارن کایمت در آید و وام به صورت رهن مستغلات در اختیار شهرك نشینان آن زمینها گذاشته شود. این پیشنهاد شامل اسکان ۵۰ خانوار در این زمینها بود و همچنین شرکت توسعهٔ زمینهای فلسطین در این باره به دفتر مرکزی اسکان یهودیهای آلمانی کمك کرد.[۵۷] همچنین پیشنهاد شد کارن کایمت ۲۵۰ دونم دیگر را در منطقهٔ الخلیل بخرد تا مساحت زمینهای شهرك نشینان در این منطقه چنان افزایش یابد که توان جذب ۹۰ خانوار دیگر از مهاجران آلمانی را داشته باشد.[۵۸]

ادارهٔ قدس وابسته به دفتر مرکزی اسکان یهودیهای آلمانی به منظور جذب نوجوانان کمتر از ۱۸ سال در گروه دانش آموزان فعالیت کرد. این اداره مذاکراتی با دولت قیمومت انجام داد که در پی آن دولت به‌طور فوق‌العاده روادید ورود ۳۵۰ نوجوان به فلسطین را به‌عنوان نخستین دسته صادر کرد، به شرط آنکه تعداد نفرات دومین دستهٔ این نوجوانان در حدود ۷۰۰ تن باشند. جذب این افراد از طریق سازماندهی در شهر کها و الحاق آنان به‌عنوان میهمان به خانواده‌های یهودی «ویژه» صورت می گرفت. همچنین توجه دایمی هدایت آنان به سوی بخش کشاورزی از طریق افزودن درس کشاورزی به برنامهٔ تحصیلی مدارس یهودی وجود داشت.[۵۹] در سال ۱۹۳۷، سازمان آلمانی پیکار برای کودکان و نوجوانان برنامهٔ تحصیلی عبری خود را در ۱۵ شهرك که ۹۰۰ دانش آموز در آنها حضور داشتند، افتتاح کرد. این سازمان همچنین برنامه‌های دیگری در شهرها برگزار کرد که ۱,۲۰۰ دانش آموز در آنها شرکت نمودند. به علاوه، برنامه‌ای فرهنگی به

شکل سخنرانی برای آوارگان در کشورهای ترانزیت به فلسطین برگزار کرد و نشریاتی منتشر ساخت که مشکلات سیاسی و اقتصادی فلسطین را منعکس می‌نمود. این برنامه روح همکاری گروهی و ترقی نظام خودگردانی را ترویج می‌داد تا مهاجر به فلسطین احساس نکند که سربار آژانس یهود است، بلکه با کوشش مسؤولانهٔ خود و با همکاری دستگاههای یهودی ذی‌ربط در فلسطین، امرار معاش می‌کند.[۶۰]

جذب جوانانی که به مدت شش ماه آموزش کشاورزی در خارج از فلسطین دیده بودند، از طریق اعزام آنان به شهرکهای موجود تا زمان فراهم شدن فرصت آموزش واقعی در بخش کشاورزی صورت می‌گرفت. ادارهٔ قدس وابسته به دفتر مرکزی اسکان یهودیهای آلمانی مذاکراتی با اتحادیهٔ کشاورزان به منظور فراهم کردن امکانات آموزش این جوانان انجام داد. سازمان جهانی صهیونیسم نیز ۶۰۰ دختر یهودی آلمانی را به کار کشاورزی آموزش داد.[۶۱]

جوانان ۱۸ تا ۳۰ ساله و دارندهٔ سرمایه از ۵۰۰ تا ۱,۰۰۰ پوند انگلیس در زمینهای الجلیل اسکان داده شدند. سرمایهٔ هر یك از آنان برای ساختن یك خانهٔ روستایی و خرید مزرعه‌ای کوچك کافی بود و آنان به رهنمود شهرك‌نشینان قدیمی‌تر فعالیت می‌کردند. کارگران مهاجر فاقد سرمایه به حرفه‌هایی شبیه حرفه‌های اصلی خود جذب جامعهٔ یهودیهای فلسطین می‌شدند. برای مثال، کارگران یدی وامهای کوتاه‌مدت ۵ تا ۵۰ پوند فلسطین دریافت می‌کردند که در درجهٔ نخست از آنها به منظور اسکان و سپس خرید ابزارهای لازم برای امرار معاش استفاده می‌کردند.[۶۲]

در اوایل سال ۱۹۳۵، دفتر مرکزی اسکان یهودیهای آلمانی فعالیت خود را افزایش داد و به‌طور مستقیم با آژانس یهود، کمیته‌های مهاجرت جوانان ـ از جمله کمیته‌های وابسته به هاداسا در ایالات متحده و کمیتهٔ زن یهودی که مرکز آن در لندن بود ـ و شرکت هااولر همکاری کرد. در اثر این فعالیت، میزان مهاجرت یهودیهای آلمانی به فلسطین افزایش یافت. با این حال، مجوز مهاجرت در درجهٔ اول به دارندگان گواهی‌نامهٔ پایان آموزش کشاورزی داده می‌شد. دفتر مرکزی با اختصاص اعتبارات لازم به منظور فراهم آوردن خدمات اجتماعی برای مهاجران آلمانی در نخستین سال سکونت، در سال ۱۹۳۶ یك باب مهمانسرا را در کوه کرمل برای اقامت ۱۵,۲۳۲ مهاجر در طول یك سال احداث کرد. افزون بر این، مهمانسرای دیگری برای سکونت یهودیهای آلمانی در قدس و یك کودکستان را برای فرزندان مهاجران در تل‌آویو ساخت.

جمعیت اسکان یهودیهای آلمانی مهاجران را از نظر صنفی تقسیم‌بندی می‌کرد. این

جمعیت ۲۲ شعبه در فلسطین تأسیس کرد که ۵,۰۰۰ عضو از شهرك‌نشینان آلمانی قدیمی را تحت پوشش داشت و آنان ماهیانه حق عضویت پرداخت می کردند. نمایندگان این جمعیت در بندر از مهاجران استقبال می کردند و عملیات اعزام آنان به کارهای مناسب را از طریق تماس با مراکز کارگری وابسته به هستادروت سازمان می‌دادند. جمعیت مزبور کمیتهٔ کشاورزی ویژهٔ خود را تشکیل داد که بر شهرك‌نشینان جدید آموزش دیده در مراکز آموزشی تابع جمعیت از جمله مرکز آموزشی بئر تویا نظارت می کرد. این کمیته بر اساس دستورات دفتر مرکزی اسکان یهودیهای آلمانی، برنامه‌های آموزشی مشخصی را اجرا می کرد و نشریاتی را ویژهٔ آموزش کشاورزی منتشر می‌ساخت.[۶۳] دفتر مرکزی اسکان یهودیهای آلمانی عقیده داشت که «مهاجر نیاز به فراگیری مجدد آموزش دارد، پس لازم است وی به محض ورود به فلسطین در حرفهٔ جدید خود آموزش ببیند.» این باور عاملی بود که دفتر مرکزی را به تأکید کردن ویژه بر آموزش دانش آموزان که نوعی خاص از آموزش در مؤسسات آموزشی یهودیها در فلسطین را می طلبید و نیز گسترش آموزش زنان وادار کرد. در سال ۱۹۳۸ تعداد ۱,۲۰۰ فرصت آموزشی برای دانش آموزان تازه‌وارد و دانش آموزان مقیم فلسطین فراهم شد. مراکز آموزشی در قدس و حیفا تعداد بیشتری از دانش آموزان را جذب کردند. در سال ۱۹۳۸، مؤسسات آموزشی در قدس ۲۲۴ فقره گواهی اشتغال به تحصیل را برای دانش آموزان آلمانی و ۱۰۶ فقره گواهی را برای دانش آموزان اتریشی صادر کردند. دانشگاه عبری قدس به ۱۴۶ دانشجوی آلمانی و اتریشی امکان ورود به فلسطین به بهانهٔ تحصیل را فراهم آورد و اقامت آنان در آنجا پس از پایان تحصیلات نیز ادامه یافت. صندوق ویژه‌ای برای پرداخت کمك هزینه به دانشجویان بی‌بضاعت تأسیس شد که دفتر مرکزی با ۱,۹۹۰ پوند فلسطین در سرمایهٔ آن شرکت کرد. در همان سال (۱۹۳۸) کالج فنی حیفا و مدرسهٔ صنایع دستی وابسته به آن ۳۰۰ فقره مجوز مهاجرت را در اختیار دانشجویان آلمانی و اتریشی قرار دادند. کالج موسیقی در قدس نیز ۱۰۰ فقره گواهی اشتغال به تحصیل برای دانشجویان صادر کرد.[۶۴]

با توجه به فزونی شمار مهاجران یهودی آلمانی پس از رویدادهای نوامبر ۱۹۳۸ آلمان، تشکیلات یهودی آلمانی دیگری نیز با جمعیت اسکان یهودیهای آلمانی همکاری کردند. این همکاری منجر به تأسیس تشکیلات ویژهٔ مهاجران آلمانی شد. طی سالهای قیام بزرگ فلسطین، جمعیت اسکان یهودیهای آلمانی فعالیت خود را به منظور تضمین سازگاری مهاجران با محیط افزایش داد و برای این هدف ۲۲ مرکز آموزشی را بنیان نهاد. در این مراکز که ۲,۰۰۰ تن از

مهاجران در آنها شرکت کردند، برنامه‌های آموزش زبان عبری تدریس می‌شد. این جمعیت همچنین میزگردهایی سیاسی در قدس، حیفا، تل‌آویو و بتاح تکفا برگزار کرد و جزوه‌هایی حاوی پاسخ به پرسشهای مهاجران یهودی آلمانی به فلسطین دربارهٔ صهیونیسم و چگونگی برپایی موطن ملی یهود در فلسطین منتشر ساخت.[۶۵]

در سال ۱۹۳۶، دفتر مرکزی اسکان یهودیهای آلمانی برنامه‌هایی رسمی برای آموزش نوآموزان در کالج فنی عبری در حیفا افتتاح کرد. این برنامه‌ها که ۵,۰۰۰ پوند فلسطین هزینه داشت، به منظور تربیت کارگرانی ماهر در تخصص‌های کمیاب در فلسطین راه‌اندازی شد. دفتر مرکزی ـ با این شیوه ـ توانست شماری از مهاجران آلمانی را به سوی تخصص‌های صنفی هدایت کند. این دفتر همچنین مدرسه‌ای برای آموزش حرفه‌ها تأسیس نمود که در زمستان ۱۹۳۷ آغاز به کار کرد، و شورای یهودیهای آلمانی ۱,۰۰۰ پوند فلسطین را برای تأسیس آن اختصاص داد.[۶۶]

آمار نشان می‌دهد که دفتر مرکزی تلاشهای گسترده‌ای برای اسکان یهودیهای آلمانی در روستا انجام داد، به‌طوری که تعداد یهودیهای آلمانی که کشاورزی را به‌عنوان حرفه برگزیدند، بیشتر از تعداد یهودیهای دیگر تابعیتها شد.[۶۷]

کارن کایمت مبالغ دریافتی از شورای یهودیهای آلمانی را در جهت خرید زمین، اسکان هالوتز و یهودیهای آلمانی وابسته به طبقهٔ متوسط در دشت شارون، مناطق همجوار حیفا و دریاچهٔ طبریه هزینه می‌کرد. صندوق مزبور همچنین برخی زمینهای ذخیره را برای کارگران مزدبگیر یهودی آلمانی در مستعمرات کشاورزی و بویژه در نزدیکی بتاح تکفا و هدرا اختصاص داد.[۶۸] تا نیمهٔ سال ۱۹۳۹، کارن کایمت ۲۴۵,۰۰۰ پوند فلسطین را برای تحقق این اهداف اختصاص داد و مبالغی دیگر نیز برای خرید زمین در حومهٔ شهرها و شهرکهای بزرگ هزینه کرد.[۶۹] تأسیس شرکت اسکان در روستاها و حومهٔ شهرها (راسکو)* که آژانس یهود آن را به منظور اسکان یهودیهای وابسته به گروه سرمایه‌داران و طبقهٔ متوسط بنیان نهاد، روشن‌ترین دلیل در مورد توجه به اسکان کشاورزی است.[۷۰] نخستین شهرک احداث شده توسط راسکو در نزدیکی هرتزلیا قرار داشت. این شهرک که مساحت آن ۶۰۰ دونم بود، برای اسکان ۳۶ خانوار در نظر گرفته شد.[۷۱] از اول آوریل ۱۹۳۷ تا اول آوریل ۱۹۳۹، راسکو چند شهرک را ساخت

* Rural and Suburban Settlement Company Ltd.

که ۶۰۰ تن در آنها اسکان داده شدند و هزینهٔ ساخت آنها به ۱۸۰,۰۰۰ پوند فلسطین رسید. فعالیتهای راسکو شامل توزیع زمین ـ خواه زمینهای خریداری شده توسط شرکت یا زمینهای کارن کایمت ـ و یاری دادن شهرك نشینان به کشت زمین بود. بیستمین کنگرهٔ صهیونیسم تصویب کرد که راسکو به‌عنوان شرکت رسمی اسکان وابسته به آژانس یهود در آید و فعالیت خود را گسترش دهد تا اسکان مهاجران یهودی تابعیتهای مختلف و نه فقط یهودیهای آلمانی را دربر گیرد. فعالیت راسکو گسترش یافت و شامل مهاجران یهودی از اتریش، چکوسلواکی، رومانی و یوگسلاوی شد. همچنین شعبه‌های این شرکت در پراگ، وین و آفریقای جنوبی افتتاح گردید.[۷۲] آمار زیر، هزینه‌های دفتر مرکزی اسکان یهودیهای آلمانی (به پوند فلسطین) را نشان می‌دهد:

مورد هزینه	۱۹۳۸	اکتبر ۱۹۳۳ تا دسامبر ۱۹۳۸	درصد
استعمار کشاورزی	۳۲,۰۰۰	۲۳۹,۳۰۰	۲۵/۳
خانه‌سازی در شهرکهای کشاورزی	۱۰,۰۰۰	۲۵۲,۶۰۰	۲۶/۷
مهاجرت جوانان	۶۰,۰۰۰	۱۹۲,۰۰۰	۲۰/۳
آموزش فنی و کشاورزی	۴۰,۰۰۰	۱۰۱,۲۰۰	۱۰/۷
وام به شهرك نشینان در شهرها	۱۵,۰۰۰	۵۰,۱۰۰	۵/۳
کمکهای اجتماعی	۱۵,۰۰۰	۵۶,۷۸۰	۶
کمك به صنعتگران و برنامه‌های آموزشی	۷,۰۰۰	۲۸,۴۰۰	۳
هزینه‌های اداری	۷,۰۰۰	۲۵,۶۰۰	۲/۷
جمع	۱۸۶,۰۰۰	۹۴۶,۰۰۰	۱۰۰

این اعتبارات از طریق صندوق انگلیسی در امور یهودیها، شورای یهودیهای آلمانی، کارن کایمت و کارن هایسود تأمین می‌شد.[۷۳]

یادداشتهای فصل نهم

1. Jeans Parkes, "The German Treatment of Jews", Essay in Amol Toynbee (ed.) *Survey of International Affairs 1939-1946, Hitler's Europe* (London, 1954), P.153.

۲. به نام هرشگل گرین اسپن بود.

۳. به نام فن راث بود.

4. Parkes, op.cit.,PP.153-54.

5. J.A. for Palestine, *The Jewish Plan for Palestine* (Jerusalem, 1947), PP. 255 - 256.

همچنین ر. ك. به آژانس یهود، *شهادة الدكتور حاييم وايزمن امام اللجنة الملكية* (قدس، بی تا)، ص ۱۰-۹.

6. *Jewish Chronicle*, 25 - 1 -1929 ,P. 18.

7. Ibid., 28 - 2 - 1930, P. 21.

8. The Central Bureau for the Settlement of German Jews, Report Issued in *The Zionist Review*, March, 1934, P. 3.

9. *The Zionist Review*, March, 1934, P. 4.

10. Ibid., P. 5.

۱۱. آنان که نمایندگان آژانس یهود و دفتر مرکزی اسکان یهودیهای آلمانی شمرده می‌شدند، عبارت بودند از: ناحوم گلدمن، آرتور روپین و رزنبلات.

12. Z.O., Report to the XIX Z. Congress, 1935, PP. 497 - 98.

13. Ibid., P. 499.

14. J.A. for Palestine, Central Bureau for the Settlement of German Jews, Report to the XXI Z. Congress and the Council of the J.A. for Palestine in Geneva (Jerusalem, August, 1939. Elul, 5699), P. 9.

15. Ibid., P. 10.

16. Sykes, op. cit., P. 198.

17. J.A. for Palestine, Central Bureau Report to the XXI Z. Congress, 1939, P. 8.

18. A. J. Grant, *Europe in the 19th and 20th Centuries,* By A. J. Grant and Harold Temperty (London, 1935), P. 495.

19. J.A. for Palestine, Central Bureau Report to the XXI Z. Congress, 1939, PP. 8 - 9.

۲۰. *الاهرام*، ۷ ژوئیه ۱۹۳۸، ص ۴.

21. J.A. for Palestine, Central Bureau Report to the XXI Z. Congress, 1939 ,P. 9.

۲۲. *الاهرام*، ۱۶ ژوئیه ۱۹۳۸، ص ۷.

23. *Jewish Chronicle*, 25 - 11 - 1938, P. 30.

24. J.A. for Palestine, Central Bureau Report to the XXI Z. Congress, 1939 ,P.10.

۲۵. *الاهرام*، ۷ ژوئیه ۱۹۳۸، ص ۴.

26. J.A. for Palestine, Central Bureau Report to the XXI Z. Congress, 1939, P. 10.

27. Ibid., P. 14.

28. Ibid., PP. 15 -16.

29. Ibid., P. 3.

30. J.A. for Palestine, Establishment in Palestine of the Jewish National Home, P. 5.

31. C.O.731/ 293 / 13 E., 19th Z. Congress, Lucerene, August - September, 1935, Political Report on the Period September 1933 to July 1935, P. 5.

32. J.A. for Palestine, Central Bureau Report to the XXI Z. Congress, 1939, P.17.

33. Z.O., Report of the Executive of Jewish Agency for Palestine to the XX Z. Congress, 1937, PP. 493 - 94.

34 . J.A. for Palestine, Central Bureau Report to the XXI Z . Congress, 1939, P. 10.

35. Z.O., Report to the XX Z. Congress, 1937, PP. 492 - 93.

36. J.A. for Palestine, Central Bureau Report to the XXI Z. Congress, 1939, P.11.

37. Z.O., Report to the XX Z. Congress, 1937, P. 493.

38. J.A. for Palestine, Central Bureau Report to the XXI Z. Congress, 1939, P. 11.

39. Z.O., Report to the XX Z. Congress, 1937, P. 495.

40. J.A. for Palestine, Central Bureau Report to the XXI Z. Congress, 1939, P. 18.

41. Ibid., P. 19.

42. Z.O., Report to the XX Z. Congress, 1937, PP. 496 -97.

43. Ibid., P. 478.

44. J.A. for Palestine, Central Bureau Report to the XXI Z. Congress, 1939, P .20.

۴۵. ارقام سالهای ۳۶-۱۹۳۳ به نقل از Z.O., Report to the XXZ. Congress, 1937, P. 515.
ارقام سالهای ۱۹۳۶ تا نیمهٔ ۱۹۳۹ به نقل از J.A. for Palestine, Central Bureau Report to the XXI Z. Congress, 1939, P. 44.

46. Ibid., PP. 44 - 45.

47. Ibid., P.46.

48. Z.O., Report to the XX Z. Congress, 1937, P. 514 .

49. J.A. for Palestine, Central Bureau Report to the XXI Z. Congress, 1939, P. 46.

50. *The Zionist Review*, March, 1939 ,P. 5.

51. J.A. for Palestine, Central Bureau Report to the XXI Z. Congress, 1939, P. 46.

52. J.A. for Palestine, Central Bureau Report Covering the period October 1933 - December 1934, P. 1.

53. Ibid., P. 2.

54 . Z.O., Report to the XX Z. Congress, 1937, P. 501.

55. J.A for Palestine, Memorandum Submitted to the Council of the League of Nations, June, 1938.

56. Z.O., Report to the XXI Z. Congress, 1939, P. 301.

57. J.A. for Palestine, Central Bureau Report Covering the period October 1933 - March 1934, P. 4.

58. *Jewish Chronicle*, 30 - 6 - 1934, P.5.

59. Z.O., Report to the XX Z. Congress, 1937, P. 504.

60. J.A. for Palestine, Central Bureau Report to the XXI Z. Congress, 1939, P. 24.

61. J.A. for Palestine, Central Bureau Report Covering the period October 1933 -March 1934, PP. 4 - 5.

62. Ibid., P. 6.

63. Z.O., Report to the XX Z. Congress, 1937, PP. 504 - 505.

64. J.A. for Palestine, Central Bureau Report to the XXI Z. Congress, 1939, PP. 25 - 26.

65. Z.O., Report to the XX Z. Congress, 1937, P. 505.

66. Ibid., P. 506.

67. J.A. for Palestine, Central Bureau Report to the XXI Z. Congress, 1939, P.30.

68. Z.O., Report to the XX Z. Congress, 1937, P. 507.

69. J.A. for Palestine, Central Bureau Report to the XXI Z. Congress, 1939, P. 29.

70. *The Zionist Review*, March, 1937, P. 8.

71. Z.O., Report to the XX Z. Congress, 1937, P.508.

72. J.A. for Palestine, Central Bureau Report to the XXI Z. Congress, 1939, PP. 39 - 40.

73. J.A. for Palestine, Establishment in Palestine of the Jews National Home, P. 9

فصل دهم

کشاورزی و تولید کشاورزی

اسکان مهاجران و کشاورزی

قبلاً گفتیم که نهادهای آژانس یهود اولویت ویژه‌ای را به استقرار مهاجران در زمین کشاورزی می‌دادند، در حالی که کشاورزی در فلسطین هنوز دستخوش پیامدهای جنگ جهانی اول بود. هربرت ساموئل در گزارشی در زمینهٔ عملکرد دولت فلسطین در طی مدت زمامداری خود در سالهای ۲۵ ـ ۱۹۲۰ گفت: «این کشور ـ تا چند سال پیش ـ صحنهٔ عملیات جنگی ارتشهایی بزرگ بود. از این رو، روستاهایی ویران شده، گله‌هایی از احشام از میان رفته و درختهای زیتون به منظور تأمین سوخت نیروهای عثمانی و قطارهای نظامی قطع شده بود. همچنین باغهایی به‌علت آبیاری نشدن، خشک شده و میوه‌ای به بار نیاورده بود و کشور در حالت فقر و بینوایی عمومی به سر می‌برد.»[۱]

بن گوریون نیز فعالیت کشاورزی در فلسطین را عاملی مهم در برنامهٔ بنیادین صهیونیست‌ها می‌دانست، زیرا در سخنرانی خود در نوزدهمین کنگرهٔ صهیونیسم در سال ۱۹۳۵ گفت: «ما فقط با مسألهٔ تملك زمین روبرو نیستیم و همچنین نمی‌توانیم مشکل زمین را فقط از طریق تملك برطرف کنیم. در آن زمین باید فعالیتهای بسیار چشمگیر فرهنگی و تاریخی انجام دهیم. لازم است که آن زمین مهجور به زمینی ثمرده تبدیل شود. به علاوه، آن زمینی را که برای

چند نسل به‌عنوان زمین کشاورزی محسوب می‌شد، اما توسط مردم کنونی بی کشت مانده، زیر کشت ببریم. دومین عامل، تقویت حاصلخیزی و راندمان زمین عملاً کشت شده است. دستاوردهای یهودیها در سرزمین اسرائیل به‌طور اصلی به زمین ارتباط دارد. نگوییم که ما فقط زمینی خریده‌ایم، بلکه بگوییم ما با تبدیل زمین برهوت به زمینی پوشیده از محصولات کشاورزی، زمین تازه‌ای آفریده‌ایم. هدف اصلی فعالیت صهیونیستی در این زمینه نهفته است و فعالیت ما در آینده به این امر بستگی دارد.»[۲]

به این ترتیب، نهادهای دست اندرکار کشاورزی در آژانس یهود مسؤولیتهای بزرگی را در توسعهٔ کشاورزی به عهده گرفتند و موظف شدند که تولید کشاورزی را به وسیلهٔ بکارگیری ماشین‌آلات پیشرفته، بهبود روشهای آبیاری، وارد کردن محصولات کشاورزی جدید و بالابردن سطح زمین زیر کشت یهودیها از راه گسترش عملیات انتقال زمین به یهودیها، خشك کردن مردابها و تبدیل آنها به زمین کشاورزی مولد و اصلاح زمینهای قابل کشت افزایش دهند. پیش از آغاز این فعالیت، آژانس یهود به‌عنوان نهاد مسؤول اجرای برنامهٔ صهیونیستی، باید در پی آموزش و سازماندهی کارگران کشاورزی یهودی می‌شد. این امر دشوار بود، زیرا یهودیها سنتهایی زراعی نداشتند و همچنین شهرك نشینان قدیمی‌تر که روشهای کشاورزی را برای چند سال اجرا کرده بودند، آمادگی طبیعی هدایت شهرك نشینان جدید را که می‌بایست در تاریکی فعالیت می‌کردند و با دشواریهای زیادی روبرو می‌شدند، نداشتند. به این علت که شهرك نشینان می‌بایست به زندگی ابتدایی خو می‌گرفتند و این موضوع تأثیرات ژرفی داشت، کشاورزی یهودیها در ابتدای این امر با شکست روبرو شد.[۳] مسؤولان آژانس یهود پی بردند که این مسأله نیاز به اصلاحات ریشه‌ای دارد. همان گونه که شهرك نشینان نیز پی بردند که عامل اصلی استعمار زمین فقط در افزایش راندمان دونم و بهبود ابزارها و روشهای کار نهفته نیست، بلکه برخی امکانات انسانی نیز باید فراهم شود که بر اساس نیازهای ذاتی خود سازمان یابند. همچنین خشك کردن مردابها، آموزش کشاورزی، زندگی گروهی و کار گروهی که پیشگامان اولیهٔ استعمار کشاورزی در فلسطین به آنها عادت کرده بودند، باعث شد که مسؤولان آژانس یهود در پی یافتن الگوهایی از استعمار باشند که شهرك نشینان با تکیه بر آنها بتوانند به‌طور دسته‌جمعی کار کنند. در این زمینه تصمیم گرفته شد که کیبوتس ـ که ماهیتی گروهی دارد ـ برای زندگی و کار و همچنین موشاو ـ که ماهیتی تعاونی داشت ـ احداث شود.[۴] این دو علاوه بر مزارع خصوصی، به‌عنوان الگوهایی قابل اجرا در جامعهٔ کشاورزی یهودی در فلسطین مطرح شدند.

به این ترتیب، گشودن راه در برابر دگرگونی ذاتی شهرك‌نشینان اجتناب ناپذیر شد تا ساختن اقتصادی و اجتماعی شهرکهای یهودی‌نشین به گونه‌ای انجام شود که با سیاست استعماری صهیونیسم که آژانس یهود پایبند آن شد، همسویی داشته باشد. تنها شرط این موضوع برخورداری شهرك‌نشین از مهارت زراعی ضروری و تجربهٔ لازم بود. پیوستگی اجتماعی در چارچوب طرحهای فردی ـ توسط همکاری خرده مالکان در هر شهرك ـ در چارچوب نشانه‌های اساسی اسکان کشاورزی که در بندهای زیر نمایان بود، آشکار گردید:

۱. املاك زمین صندوق ملی برای مدت ۹۹ سال قابل تمدید در اختیار شهرك‌نشین قرار داده می‌شود، بی آنکه قراردادهای منعقده با صندوق شکل نوعی بورس بازی یا فروش به خود بگیرد؛

۲. شهرك‌نشینان شخصاً زمین خود را کشت می‌کنند، بی‌آنکه کارگر مزدبگیر را به‌طور دایم استخدام کنند؛

۳. در صورت بیماری یا ناتوانی یا مانند آن، کمکهای دسته‌جمعی باید فراهم آید؛

۴. مالکیت ابزارهای تولید و فروش تولیدات به صورت تعاونی سازمان یابد.[5]

دشواری فراروی آژانس یهود این بود که افراد بسیاری را در کشوری ناآشنا نگه دارد و در همان حال آنان کاری انجام دهند که به اندازهٔ کافی برایش آماده نشده بودند.[6] از این رو، اهمیت آموزشهای شهرك‌نشینان در نخستین سالهای زندگی در شهرکها آشکار شد. البته مهاجران جوان آموزشهایی در مراکز سازمانهای هالوتزیم و هاخشارا در خارج از فلسطین دیده بودند، اما مسألهٔ اصلی نیاز به هدایت و ارشاد آنان به هنگام زندگی عملی و همچنین آموزش کارگران آموزش ندیده به اصول کشاورزی بود.

آژانس یهود افزون بر تقسیم کارگران آموزش دیده برای مدتی کوتاه در شهرکهای جدید تا دوشادوش شهرك‌نشینان جدید کار کنند و برای کار سازمان یافته مبتنی بر مقدار کافی از مهارتهای کشاورزی آماده شوند، اعتبارات احداث مراکز کشاورزی را که برنامه‌های سازمان یافته برای آموزش کارگران کشاورزی تهیه می‌کردند، فراهم می‌آورد. در سال ۱۹۳۵، این طرح به‌طور آزمایشی در ۱۰ شهرك اجرا شد[7] تا از تجربیات آن در شهرکهای احداث شده توسط دفتر مرکزی اسکان یهودیهای آلمانی که آموزش زراعی را زیربنای موفقیت برنامهٔ خود در فلسطین قرار داده، استفاده شود.[8] چندی بعد، این طرح در بیشتر شهرکهای آژانس یهود اجرا شد.

با گسترش اسکان کشاورزی نیاز به آموزش هالوتزیم به کار یدی به‌طور اعم، و کشاورزی

به‌طور اخص آشکار شد، زیرا تعداد کارآموزان دارندهٔ سرمایه افزایش یافت و شمار شهرکهای مسکونی زیاد شد. همچنین مقارن احساس نیاز به ابتکار برخی روشهای کشاورزی جدید در فلسطین که کارگر کشاورزی در چارچوب آن نیازمند به آموزش لازم برای کشت همزمان چند محصول کشاورزی شد، ضرورت آموزش محسوس‌تر گردید. مستعمرات الجلیل که شمار بزرگی از کارگران یهودی را جذب کرده بودند، در آموزش دادن تعداد زیادی از شهرك‌نشینان جدید کمك کرد، زیرا بیشتر وقتها هر یك از کشاورزان یهودی در این مستعمرات یك کارگر یهودی تازه رسیده به فلسطین را به استخدام خود درمی‌آورد، ضمن آنکه گروههایی از هالوتزیم به منظور فراگیری آموزش در شهرکهای دیگری مستقر شدند. ادارهٔ کشاورزی آژانس یهود تسهیلات ضروری برای تأسیس مزارع مختلط را فراهم آورد و همچنین آماده‌سازی هالوتزیم برای کشاورزی مختلط را به عهده گرفت. برخی از افراد این گروهها پس از گذراندن آموزش، توانستند عضو دایمی شهرکهای کوچك شوند، در حالی که برخی دیگر از افراد در نزدیکی مستعمرات بزرگتر مستقر شدند و در آنجا به وسیلهٔ وامهایی که شرکتهای یهودی مختلف عام و خاص پرداخت می‌کردند، توانستند قطعه‌های کوچکی از زمین را بخرند. در سالهای ۱۹۳۳ـ۳۵ ادارهٔ کشاورزی به منظور آموزش این شیوه به هالوتزیم، ۱۵,۳۴۰ پوند فلسطین را هزینه کرد.[۹] ادارهٔ کشاورزی آژانس یهود درصدد اجرای اصل کشاورزی مختلط بدون تکیه بر تك محصولی برآمد، چون در روش تك محصولی شهرك‌نشین از یك سو، بر عوامل جوّی، و از سوی دیگر، بر بازار خارجی اتکا می‌کرد. به همین علت، ضرورت داشت که خوداتکایی خانوار کشتکار یهودی از مساحت کوچکی از زمین به دست آید، ضمن آنکه میزان تولیدات کشاورزی یهودیها چنان افزایش یابد که نیاز بازار داخلی را پاسخ دهد و به بازار خارجی نیز صادر شود.[۱۰]

آژانس یهود توجه ویژه‌ای به آموزش زنان به کار در روستا نشان داد. در این‌باره، آژانس یهود با مشکل محدود بودن فصل و فرصتهای شغلی زنان در بخش کشاورزی مواجه شد، زیرا فرصت شغلی زنان در مزارع آموزشی مختلط فقط در مزارع سبزیها، مرغداریها و گاوداریها محدود بود. با وجود این، مراکز آموزشی کار کشاورزی همسطح پاسخ دادن به مستلزمات مهاجرت زنان که با افزایش میزان مهاجرت یهودیها به فلسطین فزونی می‌یافت، نبود. از این رو، آژانس یهود مزارع کوچکی را در نزدیك مستعمرات کوچکتر، به منظور آموزش مهاجران زن برای مدت دو سال به کار کشاورزی تأسیس کرد تا آنان برای نقشی که ممکن است در مزرعه ایفاء کنند، آماده شوند. تا سال ۱۹۳۵، ادارهٔ کشاورزی ۲۵,۰۰۰ پوند فلسطین را در زمینهٔ تأسیس

مزارع دختران جوان هزینه کرد. سازمان جهانی زنان صهیونیست (ویزو) * این مزارع را اداره می‌کرد. در این زمینه، ویزو دو باب مدرسهٔ کشاورزی دخترانه را احداث کرد که دختران جوان آموزشهای نظری را در آنجا فرا می‌گرفتند و سپس آموزش را به‌طور عملی در مزرعه اجرا می‌کردند.[۱۱] به‌علاوه، ویزو ـ به‌عنوان تأکید بر نقش خود در زمینهٔ آموزش دادن مهاجران دختر جوان به خدمت در روستا ـ مزارع آموزشی دختران جوان را احداث کرد، از جمله در سال ۱۹۳۲ یك مزرعهٔ آموزشی با برنامهٔ تحصیلی دوساله و شامل ۱۲۰ مهاجر دختر در مستعمرهٔ نسی زیونا احداث نمود که مساحت آن بیش از ۴۰۰ دونم، از جمله ۸۰ دونم باغ پرتقال بود. در این مزرعهٔ آموزشی احشام و ماشین‌آلات پیشرفتهٔ کشاورزی نیز وجود داشت و هزینهٔ تکمیل آن به ۲۱,۰۰۰ پوند فلسطین رسید.[۱۲]

آژانس یهود به مسألهٔ آموزش نسل نو، یعنی فرزندان ـ دختر و پسر ـ شهرك‌نشینان، به کار کشاورزی توجه نشان داد. به همین خاطر، مدارس کشاورزی را برای اشاعهٔ آموزش کشاورزی در میان آنان احداث کرد. اتحادیهٔ کشاورزان یهودی در این زمینه کمکهایی ارائه کرد، زیرا یك باب مدرسهٔ کشاورزی را در مستعمرهٔ شانا تأسیس نمود که در آن ۱۵۰ دانش‌آموز مشغول به تحصیل شدند. مدارس کشاورزی دیگری، یکی (دخترانه) در نحلال، دومی (شامل ۲۳۰ دانش‌آموز) در مکفا اسرائیل، سومی در مایر شفجه و چهارمی در کفار تابر ـ که ایلی خضوری (یهودی) تأمین سرمایهٔ آن را به عهده گرفت ـ احداث کرد. همچنین کمیتهٔ فرهنگی هستادروت، روستای کودکان را در نزدیکی بتاح تکفا احداث کرد.[۱۳] آژانس یهود به منظور افزایش تولید کشاورزی در هر دونم زمین، توجه ویژه‌ای به پژوهشهای کشاورزی نشان داد که این امر از طریق دستیابی به نژادهایی با تولید بالا و کشت محصولات جدید کشاورزی انجام شد. در سال ۱۹۲۸، آژانس یهود یك ایستگاه تحقیقات کشاورزی را با هزینه‌ای معادل ۱۰,۰۰۰ پوند فلسطین احداث کرد. از جمله تحقیقات انجام شده توسط این ایستگاه، آیش زمین در تابستان و کشت آن در سایر فصلهای سال، تنظیم سیکل زراعی در سال، کاشت نوعی علوفهٔ مناسب تغذیهٔ دام و کشت گونه‌هایی جدید از گندم، جو و ذرت بود. نتایج این تحقیقات در نشریاتی عبری و انگلیسی زبان منتشر شد.[۱۴] در سال ۱۹۳۵، شهرك‌نشینان به احداث یك ایستگاه گسترش یافتهٔ خدمات کشاورزی کمك کردند.[۱۵] این ایستگاه تحقیقاتی شامل بخشهای اصلاح نژاد گیاهان، احشام و ماکیان بود.[۱۶]

* Women's International Zionist Organization.

ایستگاه تحقیقات کشاورزی رحبوت، شامل چند بخش از جمله بخش شیمی بود که تحقیقات و بررسیهایی در زمینهٔ آب و خاك به منظور ارزیابی امکانات آبی مناطق زراعی گوناگون، پژوهش در مورد بافت زمین و حاصلخیزی خاك انجام داد. در این زمینه، بخش شیمی بیشتر نمونه‌های خاك شهرکهای یهودی‌نشین جدید در دشت بیسان را آزمایش کرد و تأثیر آب بر آنها را مورد بررسی قرار داد. تعدادی از پژوهشگران بخش بیماری شناسی نیز به منظور ایجاد روابطی محکم میان کارگران کشاورزی و بازرسی بهداشتی در هر منطقه و آشنایی با علل شیوع بیماریها، از همهٔ شهرکهای کشاورزی یهودی‌نشین بازدید کردند. بخش اصلاح نژاد حدود ۹۰۰ گونهٔ گیاه آفت‌زده را آزمایش کرد و نتایج این آزمایشها چاپ و در شهرکها پخش شد. بخش حبوبات و غله نقشی چشمگیر در زمینه‌های ترویج کشت غلات ایفاء کرد که شامل تنظیم برنامه‌های درسی ویژه و بازدید نمایندگان این بخش از شهرکها و همچنین احداث مزارع آزمایشی برای کشت غلات و انتخاب بذر مناسب بود.[۱۷]

ایستگاه تحقیقاتی کشاورزی رحبوت همچنین در برنامهٔ خدمات کشتزار که ادارهٔ اسکان کشاورزی وابسته به آژانس یهود آن را در جنگ جهانی دوم و به منظور گسترش سطح زمین کشاورزی و افزایش راندمان تولید هر دونم تنظیم کرده بود، شرکت نمود. کمیتهٔ اجرایی آژانس نیز نقشی در اجرای موفقیت آمیز این برنامه به عهده داشت، به‌طوری که وامهایی برای خرید بذر ارائه کرد و توانست موافقت دولت قیمومت را با ارائهٔ تسهیلاتی به منظور واردات بذرهای غیرموجود در کشور به دست آورد. کمیتهٔ اجرایی آژانس یهود توجه بسیاری به گسترش مساحت زمین آبیاری شده برای تسهیل کشت محصولات تازه از جمله سویا، نارگیل و افزایش تولید سیب زمینی در کنار محصولات استراتژیك نشان داد.[۱۸] به علاوه، ایستگاه تحقیقات کشاورزی رحبوت توانست گونه‌های مختلفی از گندم مانند گونه‌های مراکشی و استرالیایی را تولید کند که کشت آنها در فلسطین با موفقیت رواج یافت. پیش از آن، مزارع یهودی معادل ۴ درصد جو، ۶ درصد گندم و ۷ درصد ذرت کشور را تولید می‌کردند، اما بعدها تولید آنها به ۱۷ درصد جو، ۲۴ درصد گندم و ۹ درصد ذرت رسید. راندمان تولید هر دونم نیز افزایش پیدا کرد. افزون بر این همه، تولید لبنیات، تخم مرغ، سبزیها و میوه نیز افزایش یافت. آژانس یهود از وامهایی که دولت قیمومت برای توسعهٔ شهرکهای کشاورزی یهودی‌نشین ارائه می‌کرد، بخوبی استفاده برد و افزون بر آن، در این زمینه، در طی سالهای جنگ جهانی دوم ۲۹۷،۲۴۹ لیره فلسطین را هزینه کرد.[۱۹] به این ترتیب، پایه‌های طرح گسترش یافتهٔ خدمات کشاورزی که

آژانس یهود آن را به لطف کمکهای ایستگاه تحقیقات کشاورزی رحبوت اجرا کرده بود، به تحقق رسید. ادارهٔ کشاورزی آژانس یهود مشکلات کشاورزی یهودیهای فلسطین را به این ایستگاه به منظور بررسی و آزمایش می‌فرستاد. سپس نتایج عملی تحقیقات را منتشر و در شهرکها پخش می‌کرد. آژانس یهود همچنین توصیه‌های این تحقیقات را اجرا می‌کرد. این امر به رغم دشواری تردد و فعالیت به‌علت فقدان امنیت نقل و انتقال میان شهرکهای دور از هم و همچنین دشواری دعوت از شهرك‌نشینان و بویژه شهرکهای کوچك به منظور شرکت در بحث و سخنرانیهای عمومی که در طول سالهای انقلاب بزرگ فلسطین برای ترویج رهنمودهای ایستگاه تحقیقات ترتیب می‌یافت، انجام شد، تا اینکه به تحقق رساندن خدمات کشاورزی ضروری گسترش یافته بدون توقف در این مدت سخت از تاریخ قیمومت بر فلسطین غیرممکن شد. خدمات گسترش یافته در چارچوب دو محور اساسی پیش می‌رفت:

۱. آموزش اصلاحات کشاورزی در شهرکهای عملاً احداث شده، در زمینه‌های تولید کشاورزی، مصرف آب و... ؛

۲. ترسیم نقشه و طرح شهرکهای تازه و نظارت فنی بر اجرای آنها.[۲۰]

ایستگاه تحقیقات رحبوت به ایجاد هماهنگی میان نظریهٔ مبتنی بر پژوهش و اجرای عملی توجه کرد، زیرا در حالی که یك شهرك‌نشین زمین خود را زیر کشت می‌برد، کارشناس ایستگاه تحقیقات مواد لازم را برای پژوهش به منظور دستیابی به بهترین روشهای کشاورزی جمع‌آوری می‌کرد. هرگاه کشاورزی در معرض خشکسالی قرار می‌گرفت یا بیماریهای گیاهی و آفات مضر آن را تهدید می‌کرد، اهمیت هماهنگی نظریه و اجرا آشکار می‌شد.

کشاورز یهودی به لطف کمك ایستگاه تحقیقات توانست بر این دشواریها چیره شود.[۲۱]

آژانس یهود در زمینهٔ بهبود روشهای آبیاری و بهره‌برداری از آب زیرزمینی فعالیت کرد و در شهرکهای بسیاری بویژه در شهرکهای درهٔ تعامین چاه‌های آب را حفاری نمود.[۲۲] ادارهٔ کشاورزی وابسته به آژانس یهود پی برد که لازم است هزینه‌ای برای استخراج آب به منظور آبیاری در زمینهای دیمی اختصاص یابد تا حرکت اسکان زراعی را به پیش ببرد. چند شرکت آب به منظور دستیابی به این هدف تشکیل شد که شرکتهای جلبوت و امیك به ترتیب در بخش شرقی درهٔ ازرالیون و منطقهٔ عفوله مشغول به فعالیت شدند. این دو شرکت به لطف تلاشهای لرد میچت توانستند وامی به میزان ۳۵,۰۰۰ پوند انگلیس و با مدت بازپرداخت ۱۵ سال و بهرهٔ ۵ درصد را از لندن دریافت کنند. کارن هایسود نیز مبلغ ۳,۰۰۰ پوند را برای حمایت از بودجهٔ شرکتهای آب

اختصاص داد.[۲۳] آمارهای آژانس یهود نشان می‌دهد که ادارهٔ کشاورزی در طی سالهای ۱۹۳۸ و ۱۹۳۹ بیشترین بخش بودجهٔ خود را برای بهبود روشهای آبیاری هزینه کرد، به‌طوری که این هزینه به ۱۰۰,۰۰۰ پوند فلسطین رسید. به علاوه، ۳,۵۰۰ پوند به‌عنوان وام در اختیار شرکتهای آب قرار داده شد. ادارهٔ یادشده در طی این مدت پیشرفت چشمگیری در کشف منابع جدید آب به‌دست آورد که این پیشرفت به کشاورزان یهودی کمك کرد تا به رغم شرایط انقلاب بزرگ فلسطین، تولید خود را افزایش دهند. در سال ۱۹۳۸، ادارهٔ کشاورزی طرحهای آبیاری ۱۹ شهرك را اجرا کرد که جمع هزینهٔ آنها به ۶۸,۰۰۰ پوند فلسطین رسید. چاههای آب در متوسط عمق ۱,۱۰۲ متری برای پمپاژ ۲,۴۷۰ متر مکعب در ساعت حفاری شدند. این تلاشها باعث شد که ۷,۶۷۳ دونم زمین بر مساحت زمین آبیاری شده افزایش یابد که ۶,۵۱۹ دونم آن به روش آبی و ۱,۱۵۴ دونم بقیه به روش باران مصنوعی آبیاری می‌شد. ادارهٔ اسکان و کارن هایسود در مورد بهبود روشهای آبیاری همکاری کردند. همچنین به سرمایه‌گذاری کارن هایسود و کارن کایمت یك شرکت آب تأسیس شد. شرکت نیر* نیز در زمینهٔ آب‌رسانی به شهرکهای منطقهٔ کیشون، حفاری ۱۸ حلقه چاه، کشیدن ۱۷ کیلومتر لولهٔ آب‌رسانی و نصب دو مخزن ذخیرهٔ آب هر یك به گنجایش ۳,۰۰۰ متر مکعب در هر ساعت و مجهز به موتور برای بالابردن آب در حدود ۵۰۰ متر مکعب در ساعت مشارکت کرد که جمع هزینهٔ این طرحها به ۸۵,۰۰۰ پوند فلسطین رسید. این شرکت خدمات خود را به ۴۰ شهرك زراعی احداث شده به هنگام انقلاب بزرگ فلسطین اختصاص داد.[۲۴]

یهودیها در ابتدا از روشهای کشاورزی عرَبهای فلسطین پیروی می کردند. شهرکهایی که آژانس یهود در آغاز احداث کرده خواه مالکیت آنها فردی و خواه مشاع، بر تقسیم به واحدهای کشاورزی با مساحت ۱۰۰ تا ۱۲۰ دونم زمین دیمی مبتنی بود. در پی بکارگیری روشهای پیشرفتهٔ آبیاری، استفاده از ماشین آلات پیشرفتهٔ کشاورزی و شیوه‌های نوین کاشت و برداشت، این مساحت رو به کاهش گذارد، زیرا راندمان تولید زمین آبی به سه برابر زمین دیمی می‌رسید. به این علت که زمین آبی می توانست سالانه ۱/۷ محصول را تولید کند و به جای اجرای روش کشت محصول شتوی و صیفی، جمع تولید - در چارچوب قدرت تولید زمین - به ۵ برابر افزایش یافت. به علاوه، روشهای آبیاری در مناطق دیگر باعث تفاوت چشمگیری در کیفیت محصولات

* Nir.

شد. با افزایش میانگین بهره‌وری از خاك و آب و هوا و گزینش روشهای مناسب، راندمان تولید محصولات کشاورزی مجدداً بالا رفت. در اثر تجربیات نوین، مساحت احتمالی واحد زراعی زمین با تولید مختلط در صورت برطرف شدن خطر شوری خاك به ۲۵ دونم زمین آبی کاهش می‌یافت. در غیر این صورت، به ۳۵ دونم می‌رسید. بر این اساس، دستگاههای آژانس یهود برآورد کردند که زمین ذخیرهٔ ویژهٔ احتمالات اسکان در آینده را می‌توان از طریق دو منبع ذیل فراهم نمود:

۱. مازاد مساحت زمین حاصل از کاهش مساحت واحدهای کشاورزی در اثر انتقال افراد از زمین گسترده به زمین تقویت شده با کود، و بکارگیری روشهای پیشرفتهٔ آبیاری؛

۲. بکارگیری آن قبیل زمین که اغلب زیر کشت نرفته، اما قابل کشت است.

امکانات نخستین منبع، در چگونگی به دست آوردن آب یا فراهم کردن آن برای آبیاری مشخص می‌شد. طبق برآورد آژانس یهود مساحت زمینی که امکان داشت از طریق فراهم کردن آب لازم برای آبیاری، زیر کشت برود به ۲,۰۰۰,۷۵۰ دونم می‌رسید. در صورتی که مساحت زمین عملاً آبی به این افزوده شود، مساحت زمینهایی که امکان داشت برای اسکان یهودیها فراهم شود گسترش می‌یافت و به ۳,۲۵۰,۰۰۰ دونم از جمله یك میلیون دونم در النقب می‌رسید.

در مورد دومین منبع، زمین کشت نشده محاسبه می‌شد که مساحت آن ـ طبق برآورد آژانس یهود ـ ۲,۴۷۳,۰۰۰ دونم بود. در حالی که قریب ۵/۵ میلیون دونم زمین به‌عنوان حاشیه واگذاشته شد که آژانس طمع داشت در آن تحولی جدید به وجود آورد.

آژانس یهود عقیده داشت که این دو منبع، زمینی برای اسکان یهودیها را در سطحی گسترده فراهم می‌آورد.[۲۵] این امر عملاً پس از تشکیل (رژیم) اسرائیل روی داد.

آژانس یهود با دولت قیمومت در مورد تولی بار مالی طرح کشیدن لوله‌های آبرسانی به منطقهٔ النقب اختلاف پیدا کرد، زیرا دولت گفت که این طرح اقتصادی نیست و همچنین نمی‌توان حقوق مردم منطقه‌ای را که آب از آن استخراج خواهد شد، مشخص ساخت. آژانس یهود اعتراف کرد که هزینهٔ اجرای طرح یادشده در النقب بیشتر از طرح مشابه در دیگر مناطق کشور است، اما بر لزوم اقدام دولت به اجرای طرح مزبور با توجه به ضرورت مبرم زیر کشت بردن زمینهای النقب در چارچوب اجرای تعهدات انگلیس به موجب سند قیمومت در قبال تشکیل موطن ملی یهود، پای فشرد. آژانس یهود همچنین برآورد کرد که پس از اتمام این طرح، هزینهٔ آبیاری یك دونم در النقب اندکی بیشتر از پایهٔ متوسط هزینه خواهد بود. مذاکرات میان آژانس و

دولت به درازا کشید. کارشناس آب در دولت قیمومت عقیده داشت لوله‌های ۶ اینچی که قرار بود در النقب به کار گرفته شود، به میزان کافی وجود ندارد و همچنین می تواند در مناطقی دیگر از کشور کارآمدتر باشد. در این زمینه، آژانس یهود خاطرنشان ساخت که می توان از لوله‌های باقیماندهٔ جنگ جهانی دوم در انگلیس استفاده کرد و همچنین استفاده از این لوله‌ها در بهبود آبیاری در شمال با توجه به نیاز فراهم کردن دستگاههای حفاری اضافی تقریباً غیرممکن است. به علاوه، آژانس مجوز وارد کردن ۲۱,۰۰۰ تن لوله با قطرهای گوناگون را که می توان از آنها در شمال استفاده کرد، به دست آورده بود. سرانجام، این طرح بااشکال مواجه شد و پس از تشکیل (رژیم) اسرائیل تحقق یافت.[۲۶]

آژانس یهود به منظور فراهم آوردن کود لازم برای افزایش حاصلخیزی خاك، اقدام به وارد کردن ماشین آلات پیشرفتهٔ کشاورزی از خارج نمود و کشاورزان را در مورد بکارگیری آنها آموزش داد. در سال ۱۹۳۵، ارزش کود وارداتی به حدود ۱۰۷,۱۵۱ پوند فلسطین رسید که این میزان در سال ۱۹۲۶ بالغ بر ۳۸,۹۰۰ پوند بود. ارزش ماشین آلات وارداتی در سال ۱۹۳۵ بالغ بر ۷۲,۰۶۸ پوند فلسطین شد که این رقم در سال ۱۹۲۶، ۱۶,۶۰۰ پوند بود.[۲۷] علاوه بر این، آژانس یهود بیمهٔ دام در برابر بیماری یا مرگ را گسترش داد و همچنین نژادهای اصلاح شدهٔ گاو و مرغ را در اختیار شهرك نشینان قرار داد.[۲۸] انجمن فلسطین برای بیمهٔ دام به هنگام تشکیل در سال ۱۹۱۸ خدمات خود را در سطح ۱۴ شهرك یهودی‌نشین که در آنها ۷۰۰ رأس احشام به ارزش ۱۴,۰۰۰ پوند فلسطین وجود داشت، آغاز کرده بود و در بیستمین سالگرد خود تعداد اعضاء آن به ۲,۳۱۶ عضو در ۱۹۰ شهرك افزایش یافت که ۱۲,۴۷۰ رأس دام به ارزش ۳۷۱,۳۰۰ پوند فلسطین را در اختیار داشتند.[۲۹] آژانس یهود به منظور یاری دادن شهرك نشینان به آغاز زندگی واقعی، وامهایی در اختیارشان قرار می‌داد که بسته به هدف از اعطاء وام، به صورت درازمدت یا کوتاه‌مدت اعطاء می‌شد. وامهایی نیز به صورت رهن مستغلات اعطاء می‌شد. بیشتر وقتها، وامهای یادشده ضروری بود که این امر افزایش تقاضا برای دریافت آنها را روشن می کند. کارن هایسود هر سال بودجهٔ مشخصی را به حساب ادارهٔ کشاورزی واریز می کرد. کار مقدماتی این اداره انتخاب زمین کشاورزی مناسب و تجهیز ماشین آلات کشاورزی و در همان حال تثبیت میزان وام برای هر شهرك و هر شهرك نشین بود. در سال ۱۹۳۵، سهم ویژهٔ وام در ادارهٔ مذکور ۷۰۰,۰۰۰ پوند فلسطین بود که قرار شد به دو دسته تقسیم شود:

۱. وامهای حمایتی که بر اساس طرح کامل اسکان اعطاء می‌شود؛

۲. وامهایی که برای توسعهٔ محصولات کشاورزی ویژه اعطاء می‌شود.

قرار بود که اعطاء این وامها فقط به شهرك نشینانی محدود شود که برای مدتی مشخص در محل کار مشغول فعالیت بوده‌اند. همچنین قرار شد که شهرك نشینان مجرد در شهرکهای کوچك از دریافت هرگونه وام محروم شوند، حتی اگر برای مدتی طولانی در محل کار فعالیت داشته باشند.[۳۰] احتمالاً این برخورد برای واداشتن آنان به ازدواج و بچه دارشدن به منظور افزایش تعداد جمعیت انجام می‌شد. کارن هایسود توجه ویژه‌ای به مسألهٔ فراهم کردن مقدمات ضروری برای تقویت و حمایت شهرکهای قدیمی نشان داد. تأخیر در مسألهٔ حمایت، تحقق توسعهٔ طبیعی شهرکهای ناتوان از بازپرداخت وامهای کارن هایسود را به تأخیر انداخت، به‌طوری که شهرك نشینان در موقعیت بسیار دشواری قرار گرفتند. از این رو، آنان از وامهای کوتاه‌مدت فراهم شده از منابع گوناگون کمك می‌جستند. طرح حمایت مصوب هجدهمین کنگرهٔ صهیونیسم در سال ۱۹۳۵ متضمن بودجه‌ای به میزان ۱۳۵,۰۰۰ پوند فلسطین بود و سپس به ۶۷,۴۹۵ پوند کاهش داده شد.[۳۱]

جنبش تعاونی نیز در جامعهٔ کشاورزان یهودی در فلسطین فعال شد، به‌طوری که در پایان سال ۱۹۳۷ تعداد ۸۷۱ تعاونی ثبت شده را در بر می‌گرفت که بخشی از آنها وابسته به اتحادیه‌های بازرگانی، بخشی دیگر وابسته به بانك مرکزی مؤسسات تعاونی و بانك رهنی مستغلات زراعی بود. در همین سال، سرمایهٔ این تعاونیها به ۱۱۶، ۱۲,۶۳۰ پوند فلسطین رسید، از جمله ۲۶/۶ درصد به‌عنوان سرمایهٔ ویژه در گردش تعاونیها، ۲۴/۹ درصد به‌عنوان سپرده و ۴۸/۵ درصد وام بانکی بود. تعداد اعضاء این تعاونیها چنان افزایش یافت که در سال ۱۹۳۹ به ۲۴۳,۳۲۷ نفر از جمعیت تقریبی ۴۰۰,۰۰۰ نفری یهودیها رسید.[۳۲] به علاوه، بانك تعاونی وجود داشت که فقط به شهرك نشینان متأهل وامهای کوچك اعطاء می‌کرد.[۳۳] بانك مرکزی مؤسسات تعاونی وامهای کوتاه‌مدت اعطاء می‌کرد که جمع آنها به ۱۶۶,۰۰۰ پوند فلسطین رسید. بانك رهنی مستغلات کشاورزی نیز ۱۱۰,۰۰۰ پوند فلسطین وام به منظور یاری دادن شهرکهای یهودی که به هنگام قیام براق در سال ۱۹۲۹ زیان دیده بودند، اعطاء کرد.[۳۴]

بانك کارگران و شرکت نیر از جمله مؤسساتی بودند که به توسعهٔ کشاورزی یهودیها و یاری دادن شهرك نشینان توجه کردند. در سال ۱۹۳۴، بانك کارگران ۹۱,۸۸۸ پوند فلسطین وام به شهرکهای کشاورزی اعطاء کرد و مبلغ ۵۹,۹۰۹ پوند دیگر را برای اسکان مهاجران جدید اختصاص داد. در فوریه ۱۹۳۳، بانك مرکزی تعاونی ۲۳ نمایندگی داشت و به ۱۰ تعاونی وام

پرداخت کرد. همچنین ۱۳ کیبوتس ۳۰,۳۱۵ پوند فلسطین به این بانك بدهکار بودند. تعداد نمایندگیهای بانك یادشده در مارس ۱۹۳۵ به ۶۵ و تعداد تعاونیها و کیبوتس‌ها به ترتیب به ۱۷ و ۴۳ افزایش یافت. همچنین جمع وامهای پرداختی بانك مذکور به ۶۰,۷۲۴ پوند فلسطین رسید، از جمله ۳۷,۰۴۰ پوند به صورت وامهای درازمدت که زمان بازپرداخت آنها ۳ تا ۱۰ سال بود و ۲۳,۶۸۴ پوند وامهای کوتاه‌مدت که بازپرداخت آنها یك تا دو سال مشخص شد. این وامها به منظور حمایت از تولید کشاورزی و خرید گاو اعطا شد. شرکت نیر نیز وامهایی درازمدت برای همین منظور اعطاء کرد، در حالی که بانك کشاورزان و شرکت امیك کمکهایی در اختیار ۳۵ خانوار در بئر توو ا گذاشتند، از جمله ۲۷ خانوار کارگران قدیمی و از مهاجران آلمانی بودند و سهم هر خانوار از این کمکها ۴۰ ـ ۳۵ پوند فلسطین بود.[۳۵]

آژانس یهود با شهرك نشینان یهودی قراردادهایی منعقد ساخت، به‌طوری که قسط بندی وام پنج سال پس از اتمام شهرك آغاز شود و با بهرهٔ ۲ درصد در طی ده سال بعدی. آژانس یهود همچنین به شهرکهای دشت ساحلی وامهایی ۲۷ ساله و با بهرهٔ ۴ درصد پرداخت کرد.[۳۶]

ادارهٔ کار تابع آژانس یهود تلاشهایی ویژه برای فراهم نمودن خانه به منظور اسکان کارگران در شهرکها انجام داد، زیرا در سالهای ۱۹۳۴ و ۱۹۳۵ تعداد ۱۲ اردوگاه را در داخل کیبوتس‌ها برای اسکان هالوتزیم ساخت. هر اردوگاه بر زمینی به مساحت ۱۵ ـ ۱۰ دونم احداث و به مخازن آب برای شرب و آبیاری و همچنین یك مزرعهٔ سبزی، دو مهمانسرا و یك درمانگاه مجهز شد. با افزایش میزان مهاجرت یهودیها، تعداد مهاجران، فراتر از ظرفیت این اردوگاهها رفت. از این رو، اردوگاههایی در خارج از کیبوتس‌ها برایشان احداث گردید که هر یك از آنها برای پذیرش ۱۰۰ ـ ۷۵ مهاجر تجهیز شد، به‌طوری که هر سه مهاجر در یك اتاق مشترك به سر می‌بردند و اجاره بهای ماهیانه‌ای به میزان ۴۰ ـ ۳۵ قرش* از هر مهاجر دریافت می‌شد. در لواخر سال ۱۹۳۴، آژانس یهود خانه سازی برای این کارگران و شهرك نشینان را آغاز کرد. این طرح در خارج از بودجهٔ ادارهٔ کار و با کمك بانك مرکزی انگلیس برای یهودیهای آلمانی انجام شد.[۳۷] در سال ۱۹۳۲ آژانس یهود ۲۳ باب خانه را در دو شهرك یمنی‌نشین، ۴۳ باب دیگر را در درهٔ کیشون و ۲۴۳ کلبهٔ کوچك را در شهرکهای مختلف احداث کرد.[۳۸]

آژانس یهود و هستادروت نخستین شرکت خانه سازی را تأسیس کردند که سرمایهٔ آن

* هر پوند فلسطین ۱۰۰ قرش (ملیم) بود.م.

۱۰,۰۰۰ پوند فلسطین و به صورت نصف به نصف بود. آژانس یهود و بانك اسکان وابسته به وئاد لئومی، شرکتهای دیگری نیز به‌طور مشترك تأسیس کردند که سرمایهٔ هر یك از شرکتها ۳,۰۰۰ پوند فلسطین بود. این شرکتها خانه‌هایی کوچك برای کارگران کشاورزی مزدبگیر در شهرکهای کوچك ساختند، به علاوه خانه‌هایی برای خانوارهای یهودیهای یمنی و ترك که در کنار هر خانه مزرعه‌ای به مساحت ۲ دونم وجود داشت. کمیتهٔ اجرایی آژانس یهود درصدد تشکیل مؤسسه‌ای تعاونی برای اعطاء وام به مهاجران برآمد که این مؤسسه در زمینهٔ یاری دادن آنان به ساختن خانه‌های شخصی در شهرکها فعالیت داشت.[۳۹]

فعالیت دفتر فنی که آژانس یهود آن را در سال ۱۹۳۳ برای ساختن خانه‌های کارگران تأسیس کرده بود، گسترش یافت، زیرا در طی دو سال پس از تأسیس خود خانه‌هایی ساخت که هزینهٔ آنها به ۸۱,۰۰۰ پوند فلسطین رسید و شکل خانه‌ای داشت که آغل گاو در کنار آنها بود. ادارهٔ اسکان یهودیهای آلمانی، ادارهٔ استعمار زراعی، اداره‌های مهاجرت و کار وابسته به آژانس یهود و ویزو از نظر مالی از این دفتر حمایت می‌کردند.[۴۰]

تا سال ۱۹۳۹ تعداد خانوارهایی که از مقررات دریافت وام از ادارهٔ کشاورزی وابسته به آژانس یهود استفاده کردند ۲,۵۰۰ خانوار در شهرکهای قدیمی، ۸۸۵ خانوار در شهرکهای جدید ـ که در سالهای ۱۹۳۶ تا ۱۹۳۸ احداث شده ـ و ۱۳۰ خانوار در شهرکهای جدیدتر ـ که در سال ۱۹۳۸ برپا شدند ـ بود. کنگرهٔ بیستم صهیونیسم که در سال ۱۹۳۹ برگزار شد اعتبارات زیر را در حمایت مالی از اسکان کشاورزی اختصاص داد:[۴۱]

مورد	پوند فلسطین
فراهم کردن زمینهٔ استقرار کامل ۲,۵۰۰ خانوار در شهرکهای قدیمی	۷۴۰,۴۳۰
کمك به ۱۹۵ خانوار در مناطق اسکان سنتی	۵۸,۴۵۰
فراهم کردن زمینهٔ اسکان کامل در هفت مستعمره در مرج بن عامر	۱۱۹,۵۰۰
اتمام کار در ۹ شهرك جدید	۴۵,۰۰۰
اسکان ۶۳۰ خانوار در ۹ شهرك مزبور	۲۸۳,۰۰۰
جمع	۱,۲۴۶,۳۸۰

آژانس یهود توانست بخشی از اعتبارات فوق را از منابع زیر (به پوند فلسطین) تأمین کند:[۴۲]

منبع حمایت	مبلغ
کارن هایسود	۲۲۷,۸۵۶
انجمن اسکان زراعی در امور فلسطین	۱۶۷,۸۰۰
صندوق ملی	۱۴۲,۰۹۵
ادارهٔ اسکان یهودیهای آلمانی	۸۶,۸۷۹
منابع دیگر	۲۹,۵۴۵
جمع	۶۵۴,۰۹۵

این اعتبارات به این ترتیب توزیع شد:[۴۳]

شرح	مبلغ
اول: شهرکهای قدیمی‌تر	
املاک کوچك	۱۱۳,۷۵۷
کیبوتس‌ها	۱۱۰,۹۵۶
اسکان وابستگان به طبقهٔ متوسط	۲۵,۰۰۰
اسکان یمنیها	۸,۶۴۱
بانك وام‌دهنده	۵,۰۰۰
حمایت از شرکتهای آب	۳,۲۵۰
جمع	۲۶۶,۶۰۴
دوم: شهرکهای جدیدتر	
اسکان	۳۱۱,۸۶۴
راه‌سازی	۳۷,۸۵۰
جمع	۳۴۹,۷۱۴
سوم: کشتزارهای کارگران زن	۲,۸۰۰
چهارم: صندوق پژوهش منابع آبی	۳,۵۴۰
پنجم: تحقیقات کشاورزی	۹,۳۲۷
ششم: دفتر تبلیغات، سازماندهی و دفتر فنی کشاورزی	۲۲,۲۰۰
جمع کل	۶۵۴,۰۹۵

تعداد شهرکهای کشاورزی یهودی‌نشین که تا سال ۱۹۲۵ در فلسطین تأسیس شده بود به ۱۰۰ شهرك رسید که آژانس یهود ۴۴ شهرك آنها را احداث کرد.[۴۴] همچنین اداره‌های کشاورزی و کار در بازسازی شهرك بئرتووا که به هنگام قیام براق در سال ۱۹۲۹ کاملاً نابود شده

بود، همکاری کردند.[45] دستگاههای آژانس یهود طرح ۱,۰۰۰ خانوار را به منظور اسکان خانواده‌های کارگران آموزش دیده و تجهیز هر خانولر به یك کلبه، یك رأس گاو و چهار دونم زمین برای کشت سبزی و ۷/۵ دونم زمین آبی برای کشت مرکبات تهیه کردند. این طرح در مرحلهٔ اول بر اسکان ۴۰۰ خانوار مبتنی بود و کار اجرای آن در اکتبر ۱۹۳۲ آغاز شد. سال هنوز تمام نشده بود که کار ساختن ۳۰۰ کلبه و آماده سازی ۸۸۸ دونم زمین برای کشت و تأسیس شرکت آب برای انجام عملیات آبیاری پایان یافت.[46]

در اواخر سال ۱۹۳۶ تعداد شهرکهای یهودی به ۲۰۳ شهرك رسید و تعداد شهرك نشینان بیش از ۹۷,۰۰۰ نفر شد. به‌علاوه، ۸,۰۰۰ کارگر صنعتی در حاشیهٔ این شهرکها زندگی می‌کردند. به این ترتیب، تعداد کسانی که جذب این شهرکها شدند بالغ بر ۱۰۵,۰۰۰ نفر گردید. میزان پیشرفت کار آژانس یهود در زمینهٔ اسکان کشاورزی از مقایسهٔ ارقامی آشکار می‌شود که ادارهٔ آمار وابسته به آژانس یهود آن را در سال ۱۹۳۷ در این‌باره ارائه کرد و نشان می‌دهد که حرکت اسکان کشاورزی چشمگیری روی داده است، زیرا طی یك دهه، ۱۱۰ شهرك احداث شدند و ۳۰,۵۰۰ مهاجر در مدت ۳۶ـ۱۹۲۷ در آنها اسکان داده شدند. تعداد یهودیهای روستانشین در فلسطین در طی سالهای ۳۶ـ۱۹۱۹، به میزان ۶۷,۰۰۰ تن و با نسبت ۲۲۷ درصد افزایش یافت.[47]

هرچند ارقام دو آمار زیر بروشنی با یکدیگر تفاوت دارند، این تفاوت میزان موفقیت آژانس یهود را در زمینهٔ اسکان کشاورزی نشان می‌دهد:[48]

سال	تعداد شهرکها	تعداد جمعیت	درصد جمعیت یهودیها
۱۸۸۲	۶	۴۸۰	۲
۱۹۰۰	۲۲	۵,۲۱۰	۱۰
۱۹۱۴	۴۴	۱۱,۹۹۰	۱۴
۱۹۲۷	۱۱۰	۳۰,۳۲۹	۲۰
۱۹۳۶	۲۰۳	۹۸,۵۵۸	۲۴
۱۹۳۸	۲۳۳	۱۲۰,۰۰۰	۲۷

سال	تعداد شهرکها	مساحت (به دونم)	تعداد جمعیت (به نفر)	تعداد دام (به رأس)
۱۹۰۱	۱۷	۲۲۵,۰۰۰	۴,۷۵۰	۲,۸۰۵
۱۹۲۲	۷۳	۶۴۹,۰۰۰	۱۵,۱۷۲	۸,۶۳۵
۱۹۲۷	۱۰۴	۱,۰۰۲,۰۰۰	۳۰,۵۰۰	۱۶,۰۸۸
اوایل ۱۹۳۰	۱۰۷	۱,۲۰۰,۰۰۰	۴۵,۰۰۰	در دست نیست

از این رو، آژانس یهود توانست نسبت شهرك نشینان یهودی روستانشین در فلسطین را از ۲ درصد در سال ۱۸۸۲ به ۲۷ درصد در سال ۱۹۳۸ بالا ببرد، هرچند مشهور است که یهودیها از فعالیت در کشاورزی بیزارند. در این زمینه، آمار زیر نشان می‌دهد که درصد کشاورزان یهودی نسبت به جمعیت یهودیها در بعضی از کشورهای جهان چه قدر بوده است:[۴۹]

کشور	درصد
روسیه تزاری طبق سرشماری ۱۸۹۷	۳/۸
اتحاد شوروی	۵
لهستان طبق سرشماری ۱۹۰۷	۵/۷
ایالات متحده طبق سرشماری ۱۹۰۷	۲
آلمان طبق سرشماری ۱۹۰۷	۱/۴

مالکیت و تولید کشاورزی

اغلب زمینهای شخصی یهودیها وابسته به گروه خرده مالکان بود. برخی از این افرادنیز وابسته به گروه مالکان متوسط بودند، زیرا حضور مالکان بزرگ در اثر شرایطی که شهرك نشینان در مرحلهٔ ساختن موطن ملی یهود در آن به سر بردند، به‌طور واقعی از فلسطین ناپدید شد و بندرت کسی مالك ۱,۰۰۰ دونم بود. همچنین تعداد اندکی از آنان چند صد دونم زمین را داشت. به عبارت دیگر، «شیوهٔ عربی» مالکیت زمین در میان شهرك نشینان یهودی وجود نداشت. با وجود این، شایان ذکر است که چنانچه مالکیتهای خصوصی یهودیها به صورت مالکیتهای بزرگ، متوسط و کوچك دسته‌بندی شود، این امر مستلزم اصلاحی اساسی است تا با حقایق متعارف در جامعهٔ کشاورزی فلسطین متناسب گردد. پیش از دسته‌بندی مالکیتهای یهودیها باید استثناهای ویژه‌ای در مورد روشهای آبیاری زمینهای یهودیها مدنظر قرار گیرد. به علاوه، ویژگی شهرکهای یهودی‌نشین از نظر کیفیت محصولات، انواع ماشین آلات کشاورزی مورد استفاده و شیوه‌های کشت یهودیها مورد توجه قرار داده شود. علت این است که دسته بندی در هنگام مدنظر قرار گرفتن جامعهٔ کشاورزی فلسطین، از جمله نظام مالکیت در روستاهای عرب نشین، باید باشیوه‌ای متفاوت انجام گیرد. بنابراین، می‌توان گفت هر عرب دارندهٔ ۵۰۰ دونم زمین، مالك متوسط شمرده می‌شد، در حالی که هر یهودی دارندهٔ همین مساحت از زمین، جزو دستهٔ مالکان بزرگ قرار می‌گرفت. بنابراین، در اثر ندرت مالکان بزرگ یهودی، هر دارندهٔ ۵۰ دونم، جزو

دستهٔ مالکان متوسط قرار داده می‌شد. در واقع، پژوهشگر پی می‌برد که در روستاهای یهودی‌نشین و بویژه پس از پیشرفت ساختن موطن ملی یهود در فلسطین، مالکیتها کوچك بود و مساحتهای متفاوت داشت.

بر اساس سرشماری کشاورزی یهودیها که در سال ۱۹۲۷ انجام شد، ۲۸۶ مالکیت فردی وجود داشت ـ یعنی مزرعه‌هایی که خود کشاورزان یهودی مالك آنها بودند ـ و مساحت هر یك از آنها به ۲۰۰ تا ۳۰۰ دونم می‌رسید. جمع مساحت این مالکیتها در همان سال بالغ بر ۷۱,۸۵۹ دونم شد. این سرشماری نشان داد که ۲۴۴ مالکیت با مساحت ۳۰۰ دونم برای هر مزرعه فعالیت داشتند، به‌طوری که جمع مساحت آنها به ۱۴۵,۰۰۳ دونم می‌رسید. می‌توان این ارقام را با توجه به گسترش آژانس یهود در زمینهٔ اسکان کشاورزی تفسیر کرد که نقطهٔ عطف در ساختن موطن ملی یهود در فلسطین را تشکیل داد. مسؤولان آژانس یهود تمایل داشتند که مساحت مالکیت کشاورزی فردی را به‌طور منظم و مداوم در داخل شهرکهای یهودی‌نشین که تا سال ۱۹۲۷ احداث شده بودند، کاهش دهند.[۵۰]

به این ترتیب، طبق همان سرشماری سال ۱۹۲۷، تعداد مالکیتهای فردی یهودیها در سطح ۲۰۰ دونم و بیشتر به ۴۳۴ مزرعه افزایش یافت. تخمین زده شد که هر مزرعه شامل زمین ملکی و اجاره‌ای شهرك‌نشین است. با وجود این، می‌توان میان دو مرحله متمایز در دورهٔ اسکان یهودی در فلسطین تمیز داد. نخستین مرحله، آغاز فرایند اسکان تا پایان جنگ جهانی اول را دربرمی‌گیرد. به بیان دیگر، شامل سالهای ۱۹۲۰ـ۱۸۸۰ می‌شود و در این مدت، شهرك‌نشینان دارای مالکیتهای متوسط بودند، به‌طوری که هر یك از مالکان چندصد دونم زمین در اختیار داشت. دومین مرحله از سال ۱۹۲۱ آغاز می‌شود و تا پایان قیمومت انگلیس بر فلسطین ادامه می‌یابد و در طی آن آژانس یهود فرایند اسکان کشاورزی را در محدوده‌ای گسترده‌تر انجام داد و مالکیت زمین بیشتر کوچك بود. در این مرحله، مساحت مالکیت شهرك‌نشین به‌طور مداوم رو به کاهش گذاشت، به‌طوری که دسته‌ای جدید از شهرك‌نشینان ظاهر شدند که مالکیت هر یك از آنان فقط بخشی از مالکیت مرحلهٔ نخست را تشکیل می‌داد. شهرك‌نشینان قدیمی کشاورزی را از همسایگان خود ـ یعنی از بومیان کشور ـ و از طریق مشاهده آنچه را انجام می‌دادند و سپس تقلید از آن آموخته بودند. از این رو، کارشان نسخه‌ای از کار انجام شده در مالکیتهای بزرگ در روستاهای عرب‌نشین بود. به این علت، یهودیها مزارع خود را در مساحتهایی گسترده احداث کردند که بی‌تردید تحت تأثیر اوضاع و شرایط حاکم بر کشور اصلی که حضور مالکیتهای زراعی

بزرگ معمول بود، قرار داشت.

در واقع، یکی از مشخصات تمیز دهندهٔ شهرکهای یهودی‌نشین در نخستین چهل سال اسکان یهودیها در فلسطین حضور مالکیتهای بزرگ - از ۲۵۰ تا ۳۰۰ دونم - بود، به‌طوری که در مستعمراتی که روچیلد در یهودا، سامرا و الجلیل تأسیس کرد، مالکیتها بر مساحتهای بزرگ استقرار داشت. مهاجرانی که در این مستعمرات سکونت کردند با موانع زیادی روبرو شدند که این امر در ریشن لزیون، نسی زیونا، بتاح تکفا و هدرا روی داد.[۵۱]

نمود ویژگی روستای عرب‌نشین در مستعمرات یهودی قدیمی‌تر نیز به چشم می‌خورد. برای مثال، پراکندگی مالکیت در درون محدودهٔ روستا، زیرا املاك شهرك‌نشین نیز در یك قطعه متمرکز نبود، بلکه در سراسر مستعمره توزیع شده بود، به‌طوری که محدودهٔ مستعمره بر ۱۰ یا ۱۲ منطقهٔ گوناگون تقسیم شده بود. برای مثال، محدودهٔ مستعمرهٔ میلاهیمیا[۵۲] ۸,۰۰۰ دونم بود که به ۱۴ حوزهٔ زراعی تقسیم شد و هر شهرك‌نشین بخشی از آن را در مالکیت داشت. از این رو، املاك وی در ۱۴ منطقه پراکنده بود. به هر حال، تجزیهٔ مالکیت فردی یهودیها در همهٔ شهرکهای یهودی‌نشین حکمفرما نبود.[۵۳]

چند مورد نشان می‌دهد که برخی از شهرك‌نشینان در جستجوی زندگی بهتر در شهرها و فرار از زندگی سخت در روستا - که یهودیهای مهاجر در کشور اصلی خود با آن خو نگرفته بودند- مزارع خود را ترك می‌کردند، حتی تلاشهای اولیه برای برپایی مستعمرهٔ رشبانا در سال ۱۸۷۸ در اطراف درهٔ الحوله به شکست انجامیده بود، زیرا این روستا پس از مدتی کوتاه به‌علت کمبود سرمایه و تجربهٔ زراعی مهجور شد و زندگی در کالبد آن جز در پی رسیدن نخستین مهاجران یهودی در حدود چهار سال بعد دمیده نشد.[۵۴]

مالکیت فردی یهودیها نیز بر نوع محصول تکیه داشت، زیرا کیفیت و حاصلخیزی خاك در مناطق مختلف فلسطین با یکدیگر تفاوت داشت. در طی مدت نخستین موج اسکان، معیار روشهای مشترك شهرکهای یهودی‌نشین به کشت غلات تمایل داشت، زیرا کشاورز به منظور فراهم آوردن غلات مورد نیاز خود می‌باید زمینی گسترده‌تر را استملاك می‌کرد. در واقع، ویژگی بیشتر شهرکهای زراعی که بر کشت غلات تکیه کردند، وسیع بودن مساحت آنها بود. این ویژگی در مزارع یادشده که تااندازهٔ زیادی روش کلی خود را حفظ کردند، ادامه داشت. با کشت محصولات دیگر در کنار غلات، مزارع مزبور ویژگی اولیهٔ خود را از دست دادند و مساحت آنها کاهش یافت. درست است که مساحت مالکیت شهرکهای کشت کنندهٔ انگور و بادام دست

نخورده ماند، اما با کشت پرتقال و سپس دیگر مرکبات، دگرگونی چشمگیری روی داد، زیرا کشت پرتقال به سرمایه گذاری کلانی نیاز داشت و همچنین می‌باید از روشهای نوین آبیاری و کشت نهال استفاده می‌شد. به عبارت دیگر، کشت مرکبات به هزینه‌های کلان و مدتی طولانی نیاز داشت تا محصول به بار بنشیند. این طرحها، درآمد زیادی داشت، زیرا تولید آن در انحصار گروهی از سرمایه‌داران بود. همچنین بیشتر تولید با قیمتهای گزافی در بازارهای اروپا به فروش می‌رفت. مساحت این مزارع در فاصلهٔ دو جنگ جهانی گسترش یافت و کشت پرتقال به‌طور کلی جایگاه متوسطی در کشاورزی فلسطین اشغال کرد.[۵۵]

شهرکهای یهودی‌نشین آغاز خوبی داشتند و جمع کلی مساحت زمینهای مزروعی درختان پرتقال بیشتر از ۲۹,۰۰۰ دونم نبود که ۱۰,۰۰۰ دونم آن را یهودیها کشت می‌کردند. این مساحت هر چند گاه گسترش می‌یافت، بویژه از سال ۱۹۲۶ که مساحتهای زیادی زیر کشت مرکبات رفت. در سال ۱۹۳۹، مساحت باغهای مرکبات به ۳۰۰,۰۰۰ دونم رسید که یهودیها تقریباً نصف این باغها را در مالکیت داشتند. بعدها باغهای پرتقال جایگاه خود را از دست دادند، زیرا باآغاز جنگ جهانی دوم صادرات مرکبات به کشورهای اروپایی متوقف شد. این امر بحران حادی را در صنعت مرکبات به‌وجود آورد، به‌طوری که برخی از باغهای مرکبات متروك شد، در حالی که برخی دیگر از میان رفت. به این ترتیب، در سال ۱۹۴۰ مساحت مزروعی پرتقال به ۲۵۰,۰۰۰ دونم کاهش یافت که یهودیها ۱۲۰,۰۰۰ دونم آن را در مالکیت داشتند.

معمولاً مساحت باغ مرکبات کمتر از مساحت مزرعهٔ غلات بود و مساحت باغ مرکبات به ۵۰-۲۰ دونم می‌رسید. درست است که تعدادی از باغهای مرکبات با مساحت ۱۰۰ دونم وجود داشت، اما شمار آنها اندك بود. بنابراین، باغهای مرکبات جزو مالکیتهای کوچك به حساب می‌آمدند که نشان دهندهٔ گذار به کاربرد آبیاری پیشرفته بودند.[۵۶]

آژانس یهود در گزارشی رسمی اعلام کرد که در نیمهٔ دههٔ ۱۹۳۰ تولید کشاورزی دلگرم کننده بود، زیرا شهرك نشینان درآمد مالی قابل قبولی را به دست آورده بودند. این دلگرمی همزمان شد با نتایج مطلوب در کشت مرکبات و باغهای درختان میوه‌دار، بویژه در باغهای کشت آبی و همچنین افزایش قیمت در بازارهای خارجی که این امر رویکرد بربپایی شهرکهایی با مساحت کوچك را افزایش داد.[۵۷] در فصل زراعی ۳۸ - ۱۹۳۷، تولید مرکبات بالاترین درآمد را به تحقق رساند، زیرا سهم یهودیها نسبت به جمع کل تولید در فلسطین به ۶۰ درصد رسید.[۵۸]

در سال ۱۹۳۵، کشاورزان یهودی محصولات زراعی به ارزش ۴۲۴,۰۰۰ پوند فلسطین

به بازار داخلی فروختند، در مقابل ۳۱۲,۰۰۰ پوند در سال قبل از آن.[۵۹] همچنین جمع کلی ارزش تولید زراعی یهودیها در سال ۳۵ ـ ۱۹۳۴ به ۵ میلیون پوند فلسطین رسید.[۶۰] در فصل زراعی ۳۷ ـ ۱۹۳۶ تعداد ۱۱,۴۹۴,۰۰۰ جعبه مرکبات صادر شد که این تعداد در فصل قبل ۱۰,۷۹۵,۰۰۰ جعبه به ارزش ۳,۹۰۸,۰۰۰ پوند فلسطین بود.[۶۱]

گرانوت خاطرنشان ساخت که کاربرد روشهای پیشرفتهٔ آبیاری و بهسازی خاك باعث شده که از زمین کشاورزی کوچك درآمد مالی کلانی به دست آید. از هنگامی که شهرك‌نشین یهودی در کشت زمین به روش آبی تجربه پیدا کرد، مالکیتهای کوچك رواج یافت. در فاصلهٔ دو جنگ جهانی مساحت زمینهای در تملك یهودیها به‌طور چشمگیری کاهش یافت.

با کشف منابع جدید آب در مناطق متعددی از فلسطین که قبلاً زمین بی‌حاصل محسوب می‌شد و یا آب به دشواری به آنجا می‌رسید، آبیاری آنها امکانپذیر شد، به‌طوری که گسترهٔ کشاورزی مختلط افزایش یافت و سپس زمینهٔ کاهش میزان مالکیت در مزارع مختلط فراهم آمد. این امر مادام که شهرك‌نشین حق استفاده از همهٔ آب موجود را نداشت، ضروری بود، هرچند او می‌بایست زمین خود را با موفقیت کشت می‌داد. مالکیتها در طرحهای اسکان یهودیها در واپسین دورهٔ قیمومت انگلیس بر فلسطین فقط در محدوده‌ای از مساحت قبلی خود تثبیت شد، بلکه میزان مالکیتها در شهرکهای موجود از طریق افزودن شهرك‌نشینان جدید به آنها کاهش یافت. از این رو، زمینهای خالی به دست آمد و مزارع جدیدی بر آنها برپا شد و برخی شهرکهای جدید تأسیس گردید. چند شهرك وجود داشت که مساحت مالکیت در آنها چنان کاهش پیدا کرد که بر زمین خالی آنها برخی شهرکهای کامل برپا شدند. باگسترش مزارع مختلط، رویکرد قطعی کاهش مساحت مالکیت از ۱۰۰ دونم به ۶۰ دونم یا از ۶۰ دونم به ۴۰ دونم و یا از ۵۰ دونم به ۲۵ دونم و حتی کمتر بر اساس حاصلخیزی خاك و میزان آب فراهم شده برای آبیاری بود. برای مثال، در آغاز فعالیت شهرك کفار هاسدیم که در سال ۱۹۲۴ تأسیس یافته، مالکیت کشاورزی در حدود ۱۵۰ دونم مشخص شده بود، ۱۲ سال بعد این مساحت به ۱۰۰ دونم کاهش یافت. دراین‌باره، آژانس یهود توضیح داد که فراهم کردن آب برای آبیاری، کشت زمین را چنان ممکن ساخته که بهره‌برداری از خاك به‌طور گسترده انجام شده است و شهرك‌نشینان که به هنگام رسیدن به شهرك در سطح کارآموز کشاورزی بودند، مجرب شده‌اند. این عوامل آژانس یهود را واداشت ۴,۳۰۰ دونم یا قریب ثلث مساحتی را که شهرك در ابتدای کار اشغال می‌کرد (۱۳,۰۰۰ دونم) به منظور اسکان مهاجران جدید اختصاص دهد.[۶۲]

با احداث شهرکها در الجلیل در سالهای ۱۹۲۲ و ۱۹۲۳، میزان مالکیت کشاورزی در این منطقه در حدود ۲۳ تا ۲۵ دونم از جمله ۱۷ یا ۱۸ دونم زمین آبی تثبیت شد. هدف از این اقدام، تشکیل مزارع مختلط، شامل باغهای مرکبات و دیگر درختان میوه، علوفه و سبزیها بود. همچنین اغلب شهرکهای احداث شده در دشت ساحلی بر باغهای مرکبات تکیه داشتند. میزان مالکیت در این منطقه به‌طور کلی با مالکیت کشاورزی در الجلیل شباهت داشت، بلکه مالکیت در تعدادی از شهرکهای الجلیل کاهش یافت. برای مثال، برای هر شهرك نشین ۱۵ دونم اختصاص یافت که نصف آن برای کشت مرکبات و نصف دیگر برای کشت علوفه و سبزیها در نظر گرفته شد.

در کنار مزرعهٔ مشترك که ویژگی کلی کشاورزی یهودی بود، مزارع تك محصولی از قبیل مزارع سبزیها و مزارع مرغداری ـ خواه مرغ گوشتی و خواه تخمگذار ـ و یا گلزار برپا شد. مزارع تك محصولی در شهرکهای همجوار متمرکز شد، زیرا نزدیك بازار مصرف بود. این پدیده در دشت شارون و اطراف تل آویو تکرار شد مانند شهرك کفار ازار[۶۳] که سبزیها را به‌عنوان محصول اصلی خود تولید می‌کرد، و شهرك راموت هاشافیم[۶۴] که سبزیها را تولید می‌کرد و ایستگاههای مرغداری در آن احداث شد. در شهرکهایی که این ویژگی را داشتند، مالکیت به ۵ـ۴ دونم محدود شد، در حالی که مساحت مالکیت افزایش یافت و به ۹ یا ۱۰ دونم رسید. از این رو، باغچه‌هایی کوچك برای کشت پرتقال اختصاص یافت و آنها را مزارع اضافی نامیدند که مساحت آن کوچك بود و خوداتکایی را برای مالکانش به ارمغان نمی‌آورد. مالکان این باغچه‌ها مادام که بیشتر هزینه‌های زندگی خود را از طریق منابعی دیگر تأمین می‌کردند و مزرعهٔ ملکی فقط نقشی اضافی در این زمینه داشت، کشاورز محسوب نمی‌شدند. این مزارع پدیده‌ای در کشاورزی یهودی و مرتبط با فرایند گسترش اسکان در شهرکهای بزرگ و بویژه در شهرکهایی بود که مراکز بزرگ برای اسکان هزاران کارگر یهودی شمرده می‌شد. از این رو، آنها کمکی اقتصادی برای کارگران بودند، زیرا کارگران شاغل در شهرها این شیوهٔ روستایی را ادامهٔ مناطق شهری که فرصت شغلی آنان در آنجا تحقق یافت، دانستند.

روشن است که مزرعهٔ اضافی به مزرعه‌ای مختلط کوچك شده شباهت داشت و مالکیت آن محدود بود که مساحت مزرعهٔ اضافی ـ در بیشتر وقتها ـ از ۲ دونم فراتر نمی‌رفت، بلکه گاه به فقط یك دونم می‌رسید. طبق سرشماری کشاورزی یهودیها که در فصل زراعی ۴۲ـ۱۹۴۱ انجام شد، تعداد مزرعه‌های اضافی ۴,۶۶۹ مزرعه بود. مساحت ۳,۴۵۴ مزرعه ـ یعنی ۷۴ درصد جمع آنها ـ فقط ۱ تا ۲ دونم بود، در حالی که مساحت ۷۲۳ مزرعه ـ یا ۱۵/۵ درصد ـ به ۲ تا ۵

دونم رسید و تنها مساحت در ۴۹۲ مزرعه به ۵ دونم افزایش یافت. در این سرشماری، توزیع صنفی مالکان مزرعه‌های اضافی[۶۵] نیز آورده شده و نشان می‌دهد که اغلب آنان در شهرها در بخشهای صنعت، صنایع دستی، ساختمان، پیمانکاری، ترابری، حمل و نقل، خدمات و کار آزاد اشتغال داشتند.[۶۶] این توزیع اسکانی هماهنگی بی‌نظیری را در کیفیت درآمد و تولید در شهرکهایی به تحقق رساند که آژانس یهود و کارن هایسود آنها را بر اساس نیازهای مصرف داخلی تأسیس کرده بودند. ارقام ذیل گواه این مطلب است و همچنین میزان درآمد شهرکهای کارن هایسود در سال ۱۹۳۶ را نشان می‌دهد:[۶۷]

تولید	گندم	سبزیها	میوه	انگور	موز	لبنیات	تخم مرغ
واحد	تن	تن	تن	تن	تن	لیتر	عدد
میزان	۷,۰۰۰	۵,۴۰۰	۳,۰۰۰	۱,۴۵۰	۴۸۰	۱۶,۳۲۸,۰۰۰	۱۹,۷۵۷,۰۰۰
٪ به تولید یهودیها	۶۴/۲	۴۳/۲	۷۵	۶۵/۲	۵۲/۱	۴۸/۹	۵۰

تولید شهرکهای آژانس یهود از تولید کشاورزی فلسطین جدا نبود، بلکه سیاستی را دنبال می‌کرد که در چارچوب تکامل تولید کشاورزی فلسطین از جمله تولید کشاورزی عربها و یهودیها پیش می‌رفت که ارقام سرشماری زیر، به تن متریك، آن را مشخص می‌کند:[۶۸]

نوع محصول	۱۹۲۹	۱۹۳۰	۱۹۳۱	۱۹۳۲	۱۹۳۳
گندم	۸۷,۸۷۳	۸۷,۳۳۹	۷۹,۶۵۰	۵۱,۰۷۳	۴۴,۴۴۷
جو	۴۶,۲۴۰	۶۰,۰۷۱	۴۱,۲۰۰	۲۴,۳۰۰	۳۳,۹۲۶
عدس	۳,۸۴۰	۳,۸۰۰	۳,۷۵۸	۱,۶۰۶	۱,۵۴۷
باقلای	۳,۹۷۷	۳,۳۸۴	۳,۶۷۰	۷۶۸	۶۵۵
نخود	۱,۱۸۱	۱,۲۸۸	۱,۰۶۴	۱,۴۱۱	۳,۳۷۳
ذرت	۳۱,۴۳۹	۳۷,۰۵۸	۱۶,۵۶۱	۱۵,۴۵۲	۸,۸۶۰
زیتون	۱,۵۰۰	۲,۹۹۳	۳,۹۰۶	۶,۵۵۹	۳,۵۹۹
خربوزه	۱۶,۲۹۸	۱۴,۸۴۰	۲۲,۰۵۹	۳۲,۱۲۵	۲۰,۴۳۴
انگور	۵,۳۴۵	۵,۹۳۶	۸,۲۹۵	۲۱,۶۵۳	۱۲,۱۴۸
توتون	۱,۱۹۴	۹۵۳	۵۰۴	۵۷۱	۴۰۲
سبزیها	۱۵,۹۶۳	۱۲,۸۶۵	۱۵,۰۶۸	۲۴,۳۷۱	۲۱,۳۰۵

می‌توان گفت که در شهرکهای یهودی‌نشین شش نوع مالکیت وجود داشتند که بر اساس ویژگی مزارع و مساحت زمین لازم برای هر مزرعه دسته‌بندی می‌شد. این انواع عبارت بودند از:

۱. مالکیتهایی بامساحت ۲۰۰ تا ۳۰۰ دونم در شهرکهای قدیمی که زیر کشت غلات بودند؛

۲. مالکیتهایی بامساحت ۱۰۰ تا ۱۲۵ دونم که در مزارع مختلط وجود داشتند؛

۳. مالکیتهایی بامساحت ۴۰ تا ۶۰ دونم در مناطقی که در حوزهٔ تپه‌ها قرار داشتند؛

۴. مالکیتهایی بامساحت ۱۰ تا ۲۵ دونم که در مزارع مختلط و با روش آبی کشت می‌شدند؛

۵. مالکیتهایی بامساحت ۵ تا ۱۰ دونم که در مزارع کوچك قرار داشتند؛

۶. مالکیتهایی بامساحت یك تا ۵ دونم که در مزارع اضافی بودند.[۶۹]

تا سال ۱۹۳۶، تعداد شهرکهای یهودی‌نشین احداث شده توسط آژانس یهود و کارن هایسود به ۸۸ شهرك رسید و ۲۴,۴۰۰ شهرك‌نشین در آنها سکونت داشتند. همچنین جمع مساحت این شهرکها ۲۶۹,۰۰۰ دونم بود که در ۱۲,۱۰۰ دونم از آنها مرکبات، ۹,۰۰۰ دونم محصولات گوناگون دیگر، ۱۴,۲۰۰ دونم محصولات آبی و ۱۷۷,۲۰۰ دونم محصولات دیم کشت می‌شد. همچنین در شهرکهای مزبور ۸,۵۰۰ رأس گاو شیرده وجود داشت.[۷۰]

بعدها روشهای آبیاری بهبود یافت، به‌طوری که مساحت زمینهای آبی یهودیها از ۲۵,۰۰۰ دونم در سال ۱۹۳۷ به ۱۰۶,۰۰۰ دونم در سال ۱۹۴۵ افزایش پیدا کرد. این امر باعث گسترش احداث شهرکهای کشاورزی شد و در سالهای جنگ جهانی دوم ۵۲ شهرك برپا گردید. بعدها میانگین تولید کشاورزی به همراه گسترش در اجرای شیوهٔ مزارع مختلط به نسبت ۹۳ درصد در برابر ۲۰ درصد در مزارع عربها افزایش یافت.[۷۱]

گرانوت آماری[۷۲] دربارهٔ توزیع منطقه‌ای مالکیت یهودیها در زمینهای یهودا، دشت شارون، سامرا، درهٔ عکا، الجلیل و درهٔ اردن آورده، و نیز آمار دیگری[۷۳] که ارقام آن شامل میزان مالکیت در مزارع فردی یهودیها بود. از این دو آمار نتایج محاسباتی زیر به دست می‌آید:

مساحت	آمار سال ۱۹۲۷ (درصد)	آمار سال ۱۹۴۱ (درصد)
کمتر از ۱۰ دونم	۱۹/۶	۱۵/۴
۱۰ تا ۵۰ دونم	۲۵/۲	۶۰/۸
۵۰ تا ۱۵۰ دونم	۳۲/۱	۱۵/۹
۱۵۰ دونم و بیشتر	۳۲/۱	۷/۹

با کاهش نسبی تعداد مالکیتهای کمتر از ۱۰ دونم، تعداد مالکیتهای متوسط که مساحت آنها ۱۰ تا ۵۰ دونم بود، به بیش از یك برابر افزایش یافت، در حالی که تعداد مالکیتهای ۵۰ تا ۱۵۰ دونم تقریباً به نصف و شمار مالکیتهای بزرگ به یك‌سوم کاهش پیدا کرد. با مقایسهٔ ارقام دو آمار پیشین پی می‌بریم که تعداد مزارع خصوصی افزایش چشمگیری داشت و از ۳,۱۲۹ مزرعه به ۸,۷۹۳ مزرعه و با افزایش ۱۸۱ درصد رسید. در مورد انواع مختلف مزرعه‌ها، نخستین مسألهٔ قابل توجه، افزایش نیافتن تعداد مزارع کوچك ـ یعنی کمتر از ۵ دونم ـ بود، مگر در مزارع اضافی ویژهٔ کارگران در شهرکهای قدیمی‌تر که در نوع خود منحصر بفرد به شمار می‌رفت. همچنین تعداد مزارع با مساحت کمتر از ۲ دونم کاهش یافت، به‌طوری که نسبت آنها به یك‌چهارم شمار قبلی تنزل یافت. مالکیتهای ۲ تا ۵ دونم بدون تغییر ماندند، در حالی که نسبت آنها به ۴۰ درصد تعداد سال ۱۹۲۷ کاهش یافت. تفاوت مشابه در تعداد مالکیتهای بزرگ با مساحت بیش از ۲۰۰ دونم وجود داشت، زیرا شمار آنها از ۵۳۰ مورد به ۴۳۴ مورد و به نسبت ۱۸ درصد کاهش یافت. ارقام یادشده افزایش ناچیزی از ۱۰۰ به ۱۰۵ درصد در میان گروه مالکیت ۵۰ تا ۱۰۰ دونم را نشان می‌داد. در همان حال، شمار مزرعه‌هایی بامساحت متوسط ـ۲۵ تا ۵۰ دونم ـ به چهار برابر افزایش پیدا کرد، اما نسبت افزایش کمتر و از ۱۲ به ۱۸/۸ درصد بود. افزایش بسیار چشمگیر در مالکیتهای ۱۰ تا ۲۵ دونم روی داد، زیرا از ۴۱۴ مزرعه در سال ۱۹۲۷ به ۳,۶۹۲ مزرعه در سال ۴۲ ـ ۱۹۴۱ رسید. به عبارت دیگر، تعداد آنها ۹ برابر افزایش یافت.

از تحلیل عددی هر یك از آمار پیشین آشکار می‌شود که ویژگی برتر رشد پایگاه اسکان زراعی یهودیها بروشنی وجود داشت، زیرا در فاصله میان این دو آمارگیری تغییراتی جوهری روی داد. به عبارت دیگر، در مدت پس از جنگ جهانی اول، شهرك نشینان اجرای اصل کار خودی را مدنظر قرار دادند. به این معنا که کشاورز و خانواده‌اش امور کشاورزی را بدون یاری جستن از کارگران مزدبگیر به عهده گرفتند، ضمن آنکه میزان مالکیت را محدود ساختند تا مستلزم کاری بیش از توان آنان نشود. ارقام مزبور همچنین کاهش تعداد مالکیتهای بزرگ و افزایش شمار مالکیتهای کوچك را آشکار می‌سازد. این امر در روستاهای یکپارچه نیز روی داد، به‌طوری که مساحت واحد ویژهٔ هر خانوار کاهش یافت.

از مقایسهٔ این ارقام در فواصل مختلف، می‌توان نتیجه گرفت که میزان مالکیت به‌طور مداوم محدود می‌شد، زیرا در سال ۱۹۰۰ تعداد ۷۲۰ مزرعهٔ یهودی وجود داشت که میانگین مساحت هر یك از آنها ۱۴۸ دونم بود، در حالی که در سال ۱۹۲۷ شمار مزرعه‌ها به ۴,۱۰۰ رسید

و میانگین مساحت هر یك از آنها ۷۸ دونم شد که این مسأله کاهش در مساحت به تقریباً نصف (۴۷ درصد) را آشکار می کند. در سال ۱۹۳۸، شمار مزرعه‌ها به ۱۲,۰۰۰ مزرعه رسید، در حالی که میانگین مساحت مالکیت هر یك از آنها کمتر از ۴۲ دونم بود که این کاهش جدیدی به میزان ۴۶ درصد را نشان می دهد. در سال ۴۲ ـ ۱۹۴۱ تعداد ۱۸,۵۰۰ مزرعه، از جمله ۱۳,۵۰۰ مزرعه به صورت مالکیت خصوصی و ۵,۰۰۰ واحد به صورت زمینهای یکپارچه وجود داشت. مساحت مالکیت زیر کشت به ۳۶ دونم می رسید که کاهشی جدید برابر با ۱۴ درصد را آشکار می کند. در اواخر سال ۱۹۴۴، شمار مزرعه‌ها به ۲۰,۰۰۰ بر آورد شد، از جمله ۱۴,۰۰۰ مزرعهٔ خصوصی شامل ۵,۰۰۰ مزرعهٔ اضافی و ۶,۰۰۰ مزرعه در روستاهای یکپارچه. به موجب یك بر آورد انجام شده در سال ۱۹۴۷ شمار مزرعه‌ها به ۲۲,۰۰۰ مزرعه رسید.

مالکیتها در شهرکهای یهودی‌نشین در تعدادی از محدوده‌ها با مساحتهای مختلف که قسمتی از آنها نزدیك مرکز شهرك بود، نمایان می‌شد. بر این اساس، دو نوع شهرك وجود داشت که می توان آنها را از یکدیگر تمیز داد، یکی شهرکهایی که در اوایل فعالیت اسکانی یهودیها احداث شده بودند و ویژگی آنها گستردگی مساحت و مالکیتها بود، در حالی که پی می‌بریم تعداد محدوده‌هایی که مالکیت را در بر می گرفت، نیز بزرگ بود، همچنین فاصلهٔ آن از مرکز روستا به ۳ و شاید ۴ کیلومتر یا بیشتر می‌رسید و همانند روستاهای عرب‌نشین بود. نوع دوم، شهرکهایی که به هنگام گسترش فعالیت اسکانی صهیونیستی احداث شده بودند، به‌طوری که اغلب تجزیه در مالکیتها فقط در مزارع خصوصی اتفاق افتاد، زیرا تجزیه مشکلی عملی را در روستاهای یکپارچه تشکیل می‌داد و به همین علت از میان رفت.

آمار سال ۴۲ ـ ۱۹۴۱، برای نخستین بار، متضمن نمودارهایی دربارهٔ تجزیهٔ مالکیت و میزان پراکندگی محدوده‌ها بود، اما فاصلهٔ زمانی فعالیت اسکانی یهودی را تمیز نداد. از میان ۸,۷۹۳ مزرعهٔ خصوصی سرشماری شده فقط مالکیت ۲,۱۳۷ مزرعه (یا ۲۴/۳ درصد) بیش از سه قطعه زمین بود، مالکیت ۲,۸۳۰ مزرعه (یا ۳۲/۲ درصد) فقط از یك قطعه زمین تشکیل می‌شد، مالکیت ۲,۲۲۵ مزرعه (یا ۲۵/۳ درصد) از دو قطعه زمین و مالکیت ۱,۶۰۱ مزرعه (یا ۱۸/۲ درصد) از سه قطعه زمین ترکیب می‌یافت.[۷۴] به این ترتیب، انتقال زمین عربها به یهودیها دگرگونی اساسی در شخصیت و ماهیت مالکیت به وجود آورد،[۷۵] زیرا قطعه‌های بزرگ و متوسط زمین تقریباً ناپدید شده بودند و اغلب جای آنها را مالکیتهای کوچك گرفتند و این امر به تغییری

مهم در زمینهٔ اقتصادی یهودیها انجامید که ضمن افزایش چشمگیر در شمار کشاورزان و به‌طور کلی تعداد جمعیت، در افزایش تولید از خلال کشتکاری پیشرفته و متراکم خاک نمایان شد.

آمار ذیل ارزش تولید زراعی یهودیها و عربها را در مورد محصولات مختلف در سال ۱۹۴۷ (به پوند فلسطین) مقایسه کرده و به تفاوت فاحش بین مساحت کشت شده توسط عربها و یهودیها توجه نموده است:[۷۶]

محصول	تولید یهودیها	تولید عربها	جمع
غلات	۴۹۷,۰۴۸	۴,۴۰۳,۴۰۹	۴,۹۰۰,۴۵۷
سبزیها	۱,۷۴۵,۸۷۰	۵,۱۱۳,۵۵۳	۶,۸۵۹,۴۲۳
علوفه	۹۵۱,۱۷۸	۱۵۶,۸۴۷	۱,۱۰۸,۰۲۵
میوه جز مرکبات	۱,۳۷۹,۶۲۰	۳,۱۳۹,۳۷۴	۴,۵۱۸,۹۹۴
زیتون	۵۳,۲۳۵	۳,۳۲۰,۳۲۰	۳,۳۷۲,۵۵۵
خربوزه	۸۳,۹۷۵	۹۶۹,۶۳۰	۱,۰۵۳,۶۰۵
جمع	۴,۷۱۰,۹۲۶	۱۷,۱۰۳,۱۳۳	۲۱,۸۱۴,۰۵۹

آژانس یهود فرصت آغاز جنگ جهانی دوم را مغتنم شمرد و بخش بزرگی از تولیدات کشاورزی خود را برای تدارکات نیروهای انگلیسی مستقر در منطقه ارائه کرد و در همان حال، فعالیت احداث شهرکهای کشاورزی را افزایش داد، به‌طوری که طی مدت جنگ ۴۰ شهرك را احداث کرد. آژانس یهود همچنین ۲ میلیون پوند فلسطین را در زمینهٔ گسترش دادن قلمرو اسکان زراعی سرمایه‌گذاری کرد. با توجه به سربازگیری تعداد زیادی از یهودیهای فلسطین در ارتش انگلیس، دستگاههای آژانس در جبران کمبود کارگران یهودی، دانش‌آموزان مدارس را در هنگام تعطیلات مدارس که مدت آن بیشتر شد، به کار گرفت. دولت قیمومت نیز وامی به میزان ۸۰۰,۰۰۰ پوند فلسطین را به منظور توسعهٔ کشاورزی یهودیها اختصاص داد.

در طی سالهای جنگ، تولید کشاورزی یهودیها به میزان ۷۰ درصد افزایش یافت و مساحت زمین کشاورزی یهودیها به ۲۴۰,۰۰۰ دونم رسید. همچنین شهرکهای کشاورزی یهودی‌نشین لبنیات تازه، میوه و سبزیها به ارزش چند هزار پوند فلسطین را به ارتش انگلیس فروختند.[۷۷]

یادداشتهای فصل دهم

۱. دفتر کمیتهٔ اجرایی عرب، بیان علی الکتاب الابیض الصادر فی اکتوبر سنة ۱۹۳۰ (قدس، ۱۹۳۰)، ص ۴.

2. C.O. 733 / 281, Speach by Mr. David Ben Gurion on the Problems of the Realisation of Zionism, Before 19th Zionist Congress, 21 - 8 - 1935.

3. Zionist Organization, Report to the XIX Z. Congress, 1935, P. 342.

4. Ibid., P. 344.

5. Jewish Agency for Palestine, Economic Development, PP. 16 - 17.

6. Cyril Q. Henriques, "The Zionist Organization in Palestine", Article in *The Jewish Chronicle Supplement*, June 24, 1927, P. IV.

7. Z.O., Report to the XIX Z. Congress, 1935, P. 309.

8. J.A. for Palestine, Central Bureau Report Covering the period October 1933 - March 1934, P. 2.

9. Z.O., Report to the XIX Z. Congress, 1935, PP. 344 - 45.

10. Ibid., P. 243.

11. Ibid., P. 346.

12. *Jewish Chronicle*, 23-6-1933, PP. 25 - 26.

13. Z.O., Report to the XIX Z.Congress, 1935, PP. 312 - 13.

14. The National Council, op. cit., P. 48

۱۵. وولکانی مدیر ایستگاه آزمایشهای زراعی که در سال ۱۹۲۸ تأسیس شده بود، آن را اداره می کرد.

16. Z.O., Report to the XIX Z. Congress, 1935, PP. 338 - 342.

17. Z.O., Report to the XXI Z. Congress, 1939, P. 279.

18. J.A. for Palestine, Information Department Activities in Palestine During War, P. 5.

19. Ibid., PP. 6 - 7.

20. Z.O., Report to the XXI Z. Congress, 1939, PP. 379 - 80.

21. Z.O., Report to the XIX Z. Congress, 1935, P. 346.

22. Report by His Majesty's Government in the United Kingdom of Great Britain and Northern Ireland on the Administration of Palestine and Transjordan for the year 1932 (London, 1933), P. 22.

23. Z.O., Report to the XIX Z. Congress, 1935, P. 334.

24. Z.O., Report to the XXI Z.Congress, 1939, PP. 391 -93.

25. J.A. for Palestine, Economic Development, PP. 27 - 28.

26. J.A. for Palestine, Observations on the Supplementary Memorandum (Jerusalem, 1947), PP.21-23.

۲۷. آژانس یهود، *اقتصادیات فلسطین مابین العرب و الیهود* (قدس، مه ۱۹۳۵)، نشریهٔ شمارهٔ ۳، ص ۵۳.

28. Z.O., Report to the XIX Z Congress, 1935, P. 334.

29. Z.O., Report to the XXI Z. Congress, 1939, PP. 356 - 60.

30. Z.O., Report to the XIX Z. Congress, 1935, PP. 330 - 31.

31. Ibid., P. 315.

32. Z.O., Report to the XXI Z. Congress, 1939, PP. 358 - 59.

33. Z.O., Report to the XIX Z. Congress, 1935, P. 308.

34. Report by His Majesty's Government...for the year 1931, P. 19.

35. Z.O., Report to the XIX Z. Congress, 1935, PP. 340 - 41.

36. Report by His Majesty's Government...for the year 1931, P. 19.

37. Z.O., Report to the XIX Z Congress, 1935, PP. 305 -6.

38. Report by His Majesty's Government...for the year 1932, PP. 22 - 23.

39. *The Palestine Post*, 2 - 4 - 1935, P. 3.

40. Z.O., Report to the XIX Z. Congress, 1935, PP. 336 - 38.

41. Z.O., Report to the XXI Z. Congress, 1939, P. 386.

42. Ibid., P. 387.

43. Ibid., P. 388.

44. F.O. 371 / 17822, Memorandum by The . J.A. for Palestine to British Government, 1925 / 1926.

45. Report by His Majesty's Government...for the year 1930, P. 33.

46. F.O. 371 / 17821, Palestine, Jewish Plan for Rural Settlement.

47. *The Economist*, Commercial Section of the Palestine Post, 3 - 2 - 1937, P. 9

۴۸. نخستین آمار به نقل از

J.A. for Palestine, Establishment in Palestine of the Jewish National Home, P. 11.

دومین آمار به نقل از The National Council, op. cit., P. 8.

49. Ibid., P. 29.

50. A. Granott, *The Land System in Palestine: History and Structure, Eyre and Spottis Woode*

(London, 1952), PP. 257- 58.

51. Ibid. P. 250.

۵۲. در سال ۱۹۰۲ تأسیس شد و ۲۰ سال بعد نام آن به میناهیما تغییر یافت.

53. Granott, op. cit., P. 260.

۵۴. دکتر محمد محمود الصیاد، «جغرافیة التوطن الیهودی فی فلسطین»، مجلهٔ پژوهشکدهٔ بررسیها و *مطالعات عرب*، شمارهٔ ۱، مارس ۱۹۶۹، ص ۲۲۲.

55. Granott, op. cit., P. 261.

56. J .A. for Palestine, Establishment in Palestine of the Jewish National Home, P. 9.

57. Z.O., Report to the XIX Z. Congress, 1935, P. 351.

58. Z.O., Report to the XXI Z. Congress, 1939, PP. 366 -69.

59. *Jewish Chronicle*, 7 - 6 - 1935, P. 26.

60. Ibid., 20 - 5 - 1936, P. 20.

61. J.A. for Palestine, Establishment in Palestine of the Jewish National Home, P. 11.

62. Granott, op. cit., PP. 261 - 62.

۶۳. در سال ۱۹۳۲ تشکیل شد.

۶۴. در سال ۱۹۳۰ تشکیل شد.

65. Granott, op. cit., PP. 362 -63.

۶۶. بر اساس آمار سال ۴۲ ـ ۱۹۴۱ تعداد مالکان ۶,۳۳۹ نفر بود که ۲,۰۸۶ نفر، یعنی ۳۳ درصد آنان در کشاورزی کار می‌کردند، ۱,۲۸۱ نفر در صنعت و کارهای یدی، ۱,۱۷۲ نفر در ساختمان سازی و راه سازی و ترابری و بقیهٔ آنان که تعدادشان به ۱,۷۹۸ نفر می‌رسید، در دفاتر خدمات، اصناف آزاد، مذهبی، بازرگانی و... مشغول به کار بودند، ر. ك. به: Granott, op. cit., P. 349.

67. J.A. for Palestine, Establishment in Palestine of the Jewish National Home, P. 15.

68. C.O. 731 / 290 (31T), Annual Report of the Agriculture Forests for the Year Ending in March 31, 1931, by Mr. M. T. Dawe, O.B.F.L.S., Director of Agriculture and Forests, Jerusalem, P. 10.

69. Granott, op. cit., P. 264.

70. J.A. for Palestine, Establishment in Palestine of the Jewish National Home, P. 15.

71. Z.O., Report to the XXII Z. Congress, 1946, P. 219.

۷۲. ر. ك. به کتاب حاضر، فصل ششم، یادداشت شمارهٔ ۲۹.

۷۳. ر. ك. به کتاب حاضر، فصل ششم، یادداشت شمارهٔ ۳۰.

74. Granott, op. cit., PP. 267- 74.

75. The United Nations Special Committe on Palestine, Report to the General Assembly,

October 1945, Official Records of the Third Session, 1947 - 1948, Supplement, No. 11, P. 22.

76. Granott, op. cit., P. 91.

77. Z.O., Report to the XXII Z. Congress, 1946, P. 111.

فصل یازدهم

صنعت و صنایع

مادهٔ یازدهم سند قیمومت بر فلسطین تصریح داشت که دولت قیم ضمن تفویض اختیارات کامل به دولت [فلسطین] در مورد صدور قوانین لازم برای تملك هرگونه منابع طبیعی و منافع عمومی کشور، اقدامات ضروری را در زمینهٔ توسعهٔ کشور به عمل آورد. این ماده همچنین به مسؤولان قیمومت اختیار داد که با آژانس یهود در مورد اقدام آژانس به احداث یا راه‌اندازی طرحهای عمومی به توافق برسد، مادام که دولت فلسطین خود این فعالیتها را به‌طور مستقیم انجام نمی‌دهد.[۱]

صهیونیست‌ها ادعا کردند که منظور از این ماده آماده‌سازی منابع طبیعی فلسطین برای سرمایه‌گذاریهای هدایت شده توسط آژانس یهود است تا آژانس بتواند بر اقتصاد کشور تسلط یابد و چشم‌اندازهای نوینی را برای جذب بیشترین تعداد ممکن از مهاجران یهودی بگشاید.

تولید انرژی و استخراج معادن

در سپتامبر ۱۹۲۱، هربرت ساموئل امتیاز تولید برق را به بنحاس روتنبرگ که یکی از بزرگترین سرمایه‌داران یهودی بود، اعطاء کرد. هرچند اعطاء امتیازات در فلسطین به تصویب عهدنامهٔ سور بستگی داشت، نمایندگان صهیونیست مجلس عوام انگلیس عامل انعقاد این قرارداد

زودهنگام بودند.[۲]

چرچیل مسألهٔ اعطای امتیازات به منظور عمران فلسطین و احداث طرحهای صنعتی را که نیاز به استخدام کارگر داشت، با هربرت ساموئل مورد بحث قرار داد. چرچیل تأکید کرد که به موجب مادهٔ ۳۱۴ عهدنامهٔ سور، امتیازات جدید نباید با امتیازات قدیم مغایرت داشته باشد.[۳]

طرح تولید برق از آب دریاچهٔ طبریه و رودخانهٔ یرموك در منطقه‌ای نزدیك پل المجامع به‌منظور ولتاژ برق به میزان ۹۸،۰۰۰ قوه اسب مورد بررسی قرار گرفت. در آن هنگام، نتیجه گرفته شد که این ولتاژ افزون بر آبیاری زمینهای حاصلخیز کرانهٔ شرقی رود الشریعه (اردن) توسط احداث یك مخزن آبی در آن منطقه، برای کمك به توسعهٔ صنایع در فلسطین کافی است و در نتیجه این کشور وزنه‌ای مهم در خاورمیانه خواهد داشت.[۴]

روتنبرگ در تلاش برای پذیره نویسی سهام به ارزش ۲۵۰،۰۰۰ پوند فلسطین به منظور فعال کردن کارهای شرکت خود، از چند مرکز تجمع یهودیها در اروپا و ایالات متحده بازدید کرد.[۵] یك نمایندهٔ مجلس عوام انگلیس[۶] سؤال کرد که سرمایهٔ لازم برای اجرای طرح روتنبرگ چه قدر است؟ این سرمایه چگونه فراهم می‌آید؟ آیا دولت [انگلیس] وامی به این طرح پرداخت کرده است یا نه؟ وزیر مستعمرات انگلیس پاسخ داد که سرمایهٔ شرکت ۲ میلیون پوند انگلیس است[۷] و این شرکت با سرمایه‌ای بالغ بر ۶۵۷،۹۵۱ پوند آغاز به کار کرده و دولت اقداماتی به منظور پرداخت وامی به میزان ۲۵۰،۰۰۰ پوند از طریق تسهیلات تجاری به این شرکت انجام داده است.[۸]

دولت فلسطین قانون سال ۱۹۲۷ امتیازات برق را در روزنامهٔ رسمی منتشر کرد که بخش اول آن شامل امتیاز ۵ مارس ۱۹۲۶ به شرکت برق فلسطین (روتنبرگ) به منظور استفاده از آب رودهای اردن و یرموك برای تولید انرژی برق در فلسطین بود. مادهٔ سوم این قانون تصریح داشت که کمیسر عالی انگلیس در فلسطین امتیاز مطلق استفاده از آب رود اردن و حوضه‌های آن را به این شرکت اعطاء کرده است. این امتیاز شامل آب رودخانهٔ یرموك و همهٔ شاخه‌های رود اردن می‌شود که به موجب موافقت‌نامهٔ ۲۳ دسامبر ۱۹۲۰ انگلیس و فرانسه، یا هر موافقت‌نامهٔ دیگر، جزو فلسطین یا شرق رود اردن در نظر گرفته شده است تا از آن به منظور تولید و پخش برق در منطقهٔ امتیاز استفاده شود. همچنین از دریاچهٔ طبریه به‌عنوان حوضه‌ای برای ذخیره کردن آب به همین منظور استفاده شود. مدت این قرارداد ۷۰ سال است.[۹]

شرکت برق فلسطین چند پست تولید انرژی در قدس، تل آویو، حیفا و طبریه احداث

کرد.[۱۰] با وجود این، شرایط این امتیاز می گفت که شرکت نمی تواند هر گونه حقوق مخل هر یك از امتیازات زیر را اعمال کند:

۱. امتیاز ۱۲ سپتامبر ۱۹۲۱ اعطایی به بنحاس روتنبرگ برای استفاده از آب رودخانهٔ عوجا به منظور تولید برق که بعدها به شرکت اعطاء شد و به امتیاز عوجا معروف گردید؛

۲. امتیازی که شهرداری قدس در سال ۱۹۱۴ به منظور تولید برق اعطاء کرده بود؛

۳. امتیازی که دولت عثمانی در ژوئن ۱۹۱۴ به محمد افندی عمر و میشل افندی سرسق در ارتباط با زمینهای الحوله اعطاء کرده بود؛

۴. امتیازات اعطاء شده به جای امتیازات بندهای ۲ و ۳ در چارچوب اجرای مفاد پروتکل پیوست عهدنامهٔ لوزان که ایجاب می کرد برخی امتیازات اعطاء شده توسط دولت عثمانی از جنبهٔ مدت اعتبار یا اجرای امتیازات موافق اوضاع نوین اقتصادی باشد.

کمیسر عالی می توانست طبق درخواست شرکت یا در موارد عدم امکان خرید با توافق دو طرف، از مالکیت زمینها و ساختمانهای لازم در قبال پرداخت غرامتی عادلانه خلع ید کند.

بندهای امتیاز تصریح داشت که چنانچه آب از صاحب هر زمین در منطقهٔ امتیاز قطع شود، شرکت باید مقدار کافی آب را به زمین برساند. شرکت همچنین مسؤول پرداخت غرامت به هر مالك زمین است که به‌علت کاهش آب در منطقهٔ امتیاز یا تلف شدن کشت وی نتواند زمین خود را زیر کشت ببرد. شرکت در چارچوب مفاد امتیازات می توانست در ازای روشنایی خیابانها و مصرف برق در صنایع، مبالغی مشخص دریافت کند.[۱۱]

پستی و بلندی زمین موقعیتی طبیعی میان دو رودخانهٔ بزرگ را برای طرح روتنبرگ فراهم آورد، به‌طوری که میان این دو رودخانه شبه خندقی قرار داد که به سمت شرقی، جنوبی و غربی با مرزهای طبیعی به اندازهٔ کافی مرتفع از سطح زمین احاطه شده و همچنین گذرگاهی طبیعی در سمت شمالی وجود داشت تا آب رودخانهٔ یرموك از آنجا وارد شود و در مخزن طبیعی که آب از آن برای راه‌اندازی مولدهای برق سرازیر می‌شود، ذخیره گردد. مساحت این مخزن طبیعی حدود ۱۰۰,۰۰۰ دونم بود و برای ذخیره کردن ۲ میلیون متر مکعب آب ظرفیت داشت. قرار شد کانالی[۱۲] و سدی مصنوعی برای محصور کردن آب رودخانهٔ یرموك و رود اردن ساخته شود، به‌طوری که دریچه‌های متحرکی در سد قرار گیرند که در صورت لزوم، نیروی فشار آب مخزن را کاهش دهند.[۱۳] پیش بینی شد که کار ساختن سد، کانالها و پلهای ویژهٔ طرح روتنبرگ، بر اساس احداث دریاچه‌ای مصنوعی در کنار دریاچهٔ طبریه، در طی شش ماه اول سال ۱۹۲۹

پایان پذیرد. در ژانویه ۱۹۲۹، شرکت یادشده احداث سد یرموك را به پایان رساند، به‌طوری که برق در طی نخستین هشت ماه همان سال به حیفا رسانده شد.[۱۴] این شرکت موفقیت چشمگیری به دست آورد، به گونه‌ای که در سال ۱۹۳۹ سرمایهٔ آن در اثر افزایش سود به ۵میلیون پوند فلسطین رسید.[۱۵]

افزون بر طرح روتنبرگ، طرح بهره برداری از انواع نمك و معادن بحرالمیت وجود داشت. در ۱۹ فوریه ۱۹۲۵، کارچ و گاندیون ـ که دو مهندس فرانسوی بودند ـ از دولت انگلیس درخواست کردند که با دادن امتیازی در این زمینه به آنان موافقت کند. در ابتدای امر، دولت انگلیس پاسخ داد که با این درخواست موافقت دارد و حق آنان را محفوظ می‌داند. این طرح در پی پژوهش ادوارد امبو استاد کالج ملی پلها و سدها، مورد توجه آکادمی علوم پاریس قرار گرفت. در پژوهش یادشده آمده بود که میزان نمك بحرالمیت به ۲۴۰ گرم در لیتر می‌رسد، در حالی که آب دریاچهٔ طبریه و چشمهٔ رود اردن شیرین است و از آن می توان در آبیاری استفاده کرد. قرار شد که در صورت لزوم، تلمبه‌های برقی برای بالا آوردن آب به کار گرفته شود و از دریاچهٔ طبریه به‌عنوان مخزنی برای آب سرازیر شده از رود اردن استفاده شود و بقیهٔ آب از طریق ساخت سدهایی بر رود جنوب بیسان و سدهایی دیگر در مناطق مناسب در اطراف این رود ساماندهی گردد. به این ترتیب، می توان زمینی به مساحت ۷۰ تا ۱۰۰ هزار هکتار را آبیاری کرد.[۱۶]

مقامات رسمی انگلیس موافقت خود را با دادن امتیاز به مهندسان فرانسوی پس گرفتند و از سال ۱۹۲۷ مسألهٔ اعطاء این امتیاز به شرکت دیگری با سرمایهٔ مشترك انگلیس و آمریکا را بررسی کردند. نوومسکی و تولوخ ـ که هر دو یهودی بودند ـ به نمایندگی شرکت، تقاضای اجرای طرح بحرالمیت را ارائه کردند، اما برخی افراد خواستار ممنوعیت دادن امتیازاتی در فلسطین به یهودیها شدند. به همین خاطر، لندن موافقت خود را به تأخیر انداخت.[۱۷] در این ارتباط، کمیتهٔ عرب و شورای عالی اسلامی به وزارت مستعمرات انگلیس در مورد جهت گیری دولت انگلیس در اعطای این امتیاز به یهودیها اعتراض کردند،[۱۸] زیرا یهودیها آشکارا گفته بودند که آژانس یهود در چارچوب تحقق رفاه موطن ملی یهود، باید هر گونه امتیاز در فلسطین را همگام با برنامهٔ صهیونیستی قرار دهد.[۱۹]

در آوریل ۱۹۲۹، شورای عالی اسلامی با فرستادن تلگرامی به مجلس عوام انگلیس، دیدگاه عربهای فلسطین را بیان کرد و گفت اعطای امتیاز بحرالمیت به نوومسکی یا دیگر صهیونیست‌ها می تواند به‌عنوان اسلحه‌ای سیاسی به کار گرفته شود که با حقوق و منافع عربها

مغایرت دارد، کینه و فرقه گرایی را افزایش دهد و تردید برانگیز است. رئیس شورای عالی اسلامی پیشنهاد کرد که این امتیاز به شرکتهای صنعتی فاقد هدفهای سیاسی داده شود. وی همچنین خواستار لزوم آگاهی از دیدگاه عربها در مورد شرایط امتیاز پیش از امضای قرارداد آن شد.[۲۰]

صهیونیستها مخالفت عربها را محکوم ساختند و فشار وارد آوردند تا اینکه قرارداد آوریل ۱۹۲۹ به استناد مصوبه‌ای امضاء شد که مجلس لردها آن را در ۲۳ مه تصویب کرده بود.[۲۱] مجلس لردها لایحهٔ اعطای امتیاز به گروهی از شرکتهای انگلیسی و آمریکایی را که آمادگی ارائهٔ اعتبار لازم به منظور اجرای طرح به نوومسکی و تولوخ ابراز کرده بودند، تصویب کرد. متن قرارداد یادشده نیز در روزنامهٔ رسمی چاپ شد.[۲۲] در مجلس عوام انگلیس اعلام شد که لرد لتون ریاست شرکت را که برای بهره برداری از امتیاز تشکیل می‌شود، به عهده خواهد گرفت و همچنین هیأت مدیرهٔ شرکت از مدیران شرکتهای سرمایه گذار انگلیسی و آمریکایی تشکیل خواهد شد.[۲۳]

این قرارداد تصریح کرد که شرکت طی ۱۲ ماه پس از امضای قرارداد با سرمایه‌ای حداقل برابر ۱۰۰,۰۰۰ پوند انگلیس تشکیل شود و با اجاره کردن ۴ کیلومتر مربع در منطقهٔ شمال غربی بحرالمیت آغاز به کار کند و مدت امتیاز ۷۵ سال باشد. تخمین زده شد که این شرکت مقادیری از کلرید پتاسیم با خلوص ۸۰ درصد را تولید کند که میزان آن در سالهای سوم و چهارم به ترتیب به ۱,۰۰۰ و ۱,۵۰۰ تن می‌رسد، در سال پنجم میزان تولید به ۳,۵۰۰ تن افزایش می‌یابد، زیرا جادهٔ بحرالمیت به قدس احداث می‌شود. همچنین تولید در سالهای ششم و هفتم به سالیانه ۱۰,۰۰۰ تن بالغ می‌شود و طی سه سال بعد در هر سال به ۳۰,۰۰۰ تن می‌رسد و سپس هر سال ۵۰,۰۰۰ تن کلرید پتاسیم تولید می‌گردد.[۲۴]

بررسیهای آژانس یهود در سال ۱۹۴۶ امکانات معدنی بحرالمیت را چنین مشخص کرد:[۲۵]

معدن	وزن (به میلیارد تن)
کلرید پتاسیم	۲
برمید منیزیم	۱
کلرید سدیم	۱۱
کلرید منیزیم	۲۲
کلرید کلسیم	۶

این بررسی در پایان گفت که تا این سال، فعالیت معدن کاری در بحر المیت همچنان فقط مراحل ابتدایی خود را می گذراند و هنوز به مرحلهٔ تولید واقعی نرسیده، زیرا تکامل و توسعهٔ آن امکان پذیر است تا آنجا که چشم اندازهای نوینی را در موطن ملی یهود می گشاید و زمینه‌ای گسترده را برای جذب مهاجران یهودی به فلسطین فراهم می آورد، بویژه اگر با درخواست نوومسکی و تولوخ در کشیدن لولهٔ نفت از عراق به حیفا موافقت شود، زیرا تحقیقات آژانس یهود نشان داده که به دست آوردن نفت چه به‌طور مستقیم (از فلسطین) و چه به‌طور غیر مستقیم، ممکن است منبع کم هزینه‌ای برای تولید انرژی برق تشکیل دهد که بیشتر از میزان برق به دست آمده از زغال سنگ است. به علاوه، نفت می تواند نقشی مهم در تعدادی ار صنایع شیمیایی ایفاء کند. این بررسی تأکید کرد که افزون بر ثروت معدنی بحر المیت، ذخیره‌ای از فسفات در تپه‌های غرب بحر المیت وجود دارد که می‌توان از آن برای کوددادن به زمین بهره برداری نمود. همچنین منیزیم، باریتا[۲۶] و فلسپار[۲۷] در جنوب فلسطین و گوگرد در غزه که روی هم رفته نمکهایی قابل استفاده در صنایع شیمیایی هستند، وجود داشت، افزون بر سیمان و آهك که آژانس یهود توانست آنها را در داخل تولید نماید.[۲۸]

اسناد انگلیس توجه دولت [انگلیس] به بررسی سال ۱۹۳۳ کالج سلطنتی لندن دربارهٔ تولید پتاس در فلسطین و مقام تولید این کانی در میان کشورهایی مشخص را (به هزار تن) نشان می‌دهد:

کشور	فلسطین	رودزیا	لهستان	اسپانیا	آمریکا	فرانسه	آلمان	جمع
تولید	۱۰	۴۴	۷۶	۹۰	۱۲۸	۳۲۱	۱,۰۱۰	۱,۶۸۰

اسناد دولت انگلیس نشانه‌های ویژه‌ای برای کاهش مداوم تولید پتاس در این کشورها در نظر گرفت که این موضوع لزوم توجه به تولید پتاس در فلسطین را نشان می‌داد. از جمله اینکه میزان تولید کشورهای یادشده در سال ۱۹۲۹ بالغ بر ۲,۳۸۰,۰۰۰ تن شده بود و در سال بعد به ۲,۲۱۰,۰۰۰ تن کاهش یافت و در سالهای ۳۱ و ۱۹۳۲ به ترتیب به ۱,۵۵۰,۰۰۰ و ۱,۳۶۰,۰۰۰ تن رسید. دولت انگلیس امیدوار بود که میزان تولید در سال ۱۹۳۳ افزایش یابد و در سال ۱۹۳۴ به بیش از ۲ میلیون تن برسد.[۲۹]

میزان تولید پتاس در جهان در سالهای ۳۳ ـ ۱۹۲۱ (به تن متریك و با خلوص ۸۰ درصد) چنین بود:[۳۰]

سال	تولید
۱۹۲۱	۲,۱۸۶,۰۰۰
۱۹۲۲	۳,۰۸۰,۰۰۰
۱۹۲۳	۲,۳۷۸,۰۰۰
۱۹۲۴	۲,۳۳۰,۰۰۰
۱۹۲۵	۳,۸۹۸,۰۰۰
۱۹۲۶	۳,۳۸۴,۰۰۰
۱۹۲۷	۳,۹۶۴,۰۰۰
۱۹۲۸	۴,۴۳۸,۰۰۰
۱۹۲۹	۴,۹۴۰,۰۰۰
۱۹۳۰	۴,۶۰۰,۰۰۰
۱۹۳۱	۲,۲۰۸,۰۰۰
۱۹۳۲	۲,۷۰۴,۰۰۰
۱۹۳۳	۲,۹۸۰,۰۰۰

لندن امیدوار بود که تولید پتاس در فلسطین افزایش یابد، اما آژانس یهود طرحهای خود را بر اساس کاربرد این کانی و دیگر کانیهای تولید شده در فلسطین برای احداث تعدادی از صنایع شیمیایی در آینده تنظیم کرده بود. شرکت پتاس فلسطین از جمله شرکتهایی بود که کاملاً برای بازار جهانی فعالیت می‌کرد. آمار زیر صادرات این شرکت در طی سالهای ۳۸ـ۱۹۳۵ و میزان سودآوری آن (به پوند فلسطین) را نشان می‌دهد:[۳۱]

سال	پتاس		برومین	
	وزن (به تن)	قیمت	وزن(به تن)	قیمت
۱۹۳۵	۱۸,۱۲۴	۸۰,۲۳۱	۴۰۳	۱۸,۷۵۱
۱۹۳۶	۱۹,۷۹۳	۱۳۲,۸۵۷	۴۷۸	۳۵,۰۹۷
۱۹۳۷	۲۹,۱۱۰	۱۷۴,۶۷۲	۵۳۳	۴۵,۰۲۶
۱۹۳۸	۴۷,۴۹۶	۸۴,۹۷۶	۴۸۱	۳۷,۹۸۵

صنایع یهودیها و جذب مهاجران

زمینه‌های صنعت در فلسطین عاملی اغواکننده برای سرمایه‌گذاران یهودی بود. به‌همین‌خاطر، صنعت از همان آغاز فعالیت آژانس یهود پیشرفت کرده بود، زیرا در حالی که دولت

انگلیس در گزارشی رسمی اعلام کرد که پیش از جنگ جهانی اول تعداد کارخانه‌های صنعتی یهودیها در فلسطین به ۱۰۲ کارخانه با سرمایهٔ ۳۷۶,۰۰۰ پوند فلسطین رسیده بود،[۳۲] سرشماری آژانس یهود در سال ۱۹۲۶ آشکار می کند که در نوامبر ۱۹۲۳ تعداد واحدهای صنعتی یهودیها در فلسطین بالغ بر ۲۷۶ واحد با سرمایهٔ ۹۶۶,۵۴۸ پوند شد و ۲,۲۳۱ نفر در آنها اشتغال داشتند. در سال ۱۹۲۶، تعداد واحدهای صنعتی به ۵۹۲ واحد ـ یعنی بیش از دو برابر ـ افزایش یافت و میزان سرمایه‌گذاری به ۱,۸۴۹,۲۲۳ پوند فلسطین افزایش پیدا کرد و ۵,۷۱۱ کارگر یهودی در آنها اشتغال داشتند. در اواخر سال ۱۹۲۶، رکودی صنعتی روی داد که در اثر آن برخی واحدهای صنعتی یهودیها در سال بعد تعطیل شدند، به‌طوری که شمار آنها به ۵۱۳ واحد با سرمایهٔ ۱,۵۰۱,۵۵۰ پوند فلسطین کاهش پیدا کرد و ۴,۷۲۶ کارگر یهودی در آنها مشغول به کار بودند.[۳۳] با وجود رویدادهای قیام براق در سال ۱۹۲۹، یك سرشماری که آژانس یهود در سال بعد انجام داد، آشکار کرد که تعداد واحدهای صنعتی یهودیها به ۶۱۷ واحد با سرمایهٔ ۱,۶۵۳,۰۰۰ پوند فلسطین افزایش یافت و ۶,۷۷۷ کارگر یهودی در آنها اشتغال داشتند.[۳۴]

آژانس یهود در یادداشتی اعلام کرد که مراکز اصلی توسعهٔ صنعتی یهودیها در این مدت در تل‌آویو و حیفا قرار داشت، و صنایع نساجی بخش مهمی را تشکیل می‌داد، به گونه‌ای که در سال ۱۹۲۵ تعداد کارخانه‌های نساجی یهودیها به ۴۲ کارخانه رسید و بیشترشان در مالکیت شرکت تعاونی صنایع نساجی قرار داشتند.[۳۵] رشد صنعتی یهودیها بر طبق ارقام زیر (به پوند فلسطین) ادامه پیدا کرد:[۳۶]

توزیع	۱۹۳۳	۱۹۳۷
تعداد واحدها	۳,۳۸۸	۵,۶۰۶
تعداد کارکنان	۱۹,۵۹۵	۳۰,۰۴۰
فروش سالانه	۵,۳۵۲,۰۰۰	۹,۱۰۹,۰۰۰
سرمایه	۵,۳۷۱,۰۰۰	۱۱,۶۳۷,۰۰۰

شرکتهای بزرگ عنصری مهم در صنایع بودند، زیرا تعداد شرکتهای ثبت شده در طی سالهای ۱۹۳۴ ـ ۱۹۳۱ هر سال افزایش پیدا می کرد، به‌طوری که از ۳۵ شرکت در سال ۱۹۳۱ به ۷۸ شرکت در سال بعد و ۱۴۴ شرکت در سال ۱۹۳۳ و سپس به ۲۰۶ شرکت در سال ۱۹۳۴ رسید. تعداد شرکتهای صنعتی یهودیها در فلسطین از ۳۶۸ شرکت در سال ۱۹۳۱ به ۴۳۱ شرکت در سال ۱۹۳۴ افزایش پیدا کرد.[۳۷] گزارش سال ۱۹۳۶ کمیسیون دایمی قیمومتها به

شورای جامعهٔ ملل نشان داد که اوضاع اقتصادی یهودیها در فلسطین در سال ۱۹۳۵ بسیار پیشرفت کرده بود، زیرا در این سال یهودیها کارخانه‌های جدیدی را در زمینه‌های مختلف احداث نموده بودند.[۳۸]

آمار زیر زمینه‌های فعالیت صنعتی یهودیهای فلسطین در سال ۱۹۳۷ را (به هزار پوند فلسطین) نشان می‌دهد:[۳۹]

بخش	تعداد واحدها	تعداد کارکنان	ارزش تولید	سرمایه
صنایع غذایی	۳۸۳	۳,۹۲۹	۲,۳۰۵	۱,۶۵۱
صنایع نساجی	۱۱۶	۱,۵۷۶	۳۷۷	۴۸۴
صنایع پوشاک	۱,۲۰۷	۳,۴۵۰	۵۴۶	۲۸۶
صنایع معدنی	۶۰۰	۲,۷۶۵	۷۸۸	۷۱۰
ماشین آلات	۴۴۳	۱,۴۷۶	۳۰۱	۲۵۵
صنایع چوب	۶۵۳	۳,۰۱۱	۸۰۶	۴۸۲
صنایع پوست	۶۸۳	۱,۸۳۰	۴۲۰	۱۹۹
کاغذ و چاپ	۴۲۵	۲,۸۲۱	۵۹۷	۵۸۳
صنایع شیمیایی	۹۱	۲,۰۵۴	۸۸۸	۱,۶۰۰
صنایع سنگ و سیمان	۲۵۱	۳,۲۸۶	۱,۰۶۹	۱,۳۲۲
صنایع گوناگون	۱۲۲	۵۳۹	۱۴۴	۱۱۵
عمده فروشی	۶۳۴	۱,۸۷۹	۲۸۵	۲۴۹
جمع	۶,۵۰۲	۲۸,۶۱۶	۸,۵۲۶	۷,۹۳۶
نیروگاه تولید برق	۴	۱,۵۷۰	۵۸۳	۳,۷۰۱
جمع کل	۵,۶۰۶	۳۰,۱۸۶	۹,۱۰۹	۱۱,۶۳۷

آژانس یهود در گزارشی تأکید کرد که سال ۱۹۲۹ به‌علت رویدادهای انقلاب بزرگ فلسطین، شاهد بی‌ثباتی در بخش اقتصادی فعالیت آژانس یهود بود که در اثر آن تغییراتی در ساختار اقتصادی فلسطین به وجود آمد. هنگامی که صنایع نوبنیاد یهودیها در فلسطین بر زمینه‌ای اقتصادی طرح‌ریزی نشده به کُندی فعالیت داشتند، آژانس یهود از منازعهٔ انگلیس و ایتالیا ـ که در پی لشکرکشی رم به اتیوپی روی داده بود ـ بهره جست. بسیاری از صاحبان صنایع یهودی در فلسطین از شرایط داخلی، مقتضیات مصرف داخلی و کیفیت تولیدات صنعتی مورد نیاز آگاهی نداشتند. از این رو، در هنگام ساخت واحدهای جدید صنعتی آن

موازین مهم مورد توجه قرار نمی‌گرفتند و به همین علت، بسیاری از صنایع با کمبود نقدینگی روبرو می‌شدند. به‌علاوه، ذخیرهٔ مالی صنایع و وامهای بانکی کمتر از حداقل مورد نیاز بود. همچنین بسیاری از سرمایه‌گذاران این موضوع را نمی‌دانستند که فلسطین با وجود موانع و مقررات گمرکی دولت قیمومت به منظور حمایت از تولیدات داخلی، یك کشور باز برای واردات است.[۴۰]

اگرچه صنایع یهودیها در فلسطین در آن مدت باید راه خود را در میان شرایطی دشوار باز می‌کرد، اداره‌های کار و بازرگانی وابسته به آژانس یهود فعالیت خود را افزایش دادند و دستگاههای نوینی برای پیشبرد جنبش صنعتی به منظور جذب مهاجران جدید و تزریق خونی تازه به رگهای موطن ملی یهود در فلسطین تأسیس شدند. در این زمینه، دفتر برنامه‌ریزی اقتصادی و مؤسسهٔ بازرگانی خارجی به منظور برطرف ساختن موانع موجود بر سر راه اقتصاد یهودیها تأسیس شدند. در تابستان ۱۹۳۷، ادارهٔ آمار با مشارکت ادارهٔ صنایع و بازرگانی سرشماری انجام داد که به‌عنوان سرآغاز برنامه‌ریزی اقتصاد مرحله‌ای در خدمت به تثبیت ارکان صنعت یهودی در فلسطین شمرده شد. نتایج این سرشماری (به پوند فلسطین) چنین بود:[۴۱]

بخش	تعداد کارخانه‌ها	تعداد کارکنان	ارزش تولید	میزان سرمایه
صنایع دستی	۴,۰۵۰	۷,۹۹۰	۱,۲۱۷,۳۹۰	۵۷۳,۳۳۰
	۷۲ درصد	۲۸ درصد	۱۴ درصد	۸ درصد
صنایع کوچك	۱,۰۱۶	۷,۱۴۰	۱,۷۶۳,۵۳۰	۱,۲۱۹,۶۵۰
	۱۸ درصد	۲۵ درصد	۲۱ درصد	۱۵ درصد
صنایع	۵۳۶	۱۳,۵۴۰	۵,۵۴۵,۴۱۰	۶,۱۴۳,۳۲۰
	۱۰ درصد	۴۷ درصد	۶۵ درصد	۷۷ درصد
نیروگاه تولیدبرق	۴	۱,۳۷۰	۵۸۳,۰۰۰	۳,۷۰۱,۰۰۰
جمع	۵,۶۰۶	۳۰,۰۴۰	۹,۱۰۹,۳۳۰	۱۱,۶۳۷,۳۰۰

این ارقام نشان می‌دهد که در آن برهه، تعداد واحدهای صنعتی ۵۶ درصد افزایش یافت. همچنین تعداد کارگران شاغل در آنها ۵۳ درصد بیشتر شد. از این رو، تولید به نسبت ۷۵ درصد

افزایش پیدا کرد و اعتماد به اقتصاد یهودی در فلسطین به‌علت ۱۰۸ درصد افزایش سرمایه گذاری در صنایع قطعی شد.

این پیشرفت اقتصادی در حالی روی داد که آژانس یهود در گزارشی گفت که در پی مرحلهٔ گسترش سریع که در سال ۱۹۳۵ به اوج خود رسیده بود، فلسطین به دلایلی خارج از ارادهٔ آژانس یهود دستخوش کساد اقتصادی شد. آژانس یهود این دلایل را محدود کردن مهاجرت و از میان رفتن اعتماد به آیندهٔ اقتصادی فلسطین برشمرد و تأکید کرد که این دلایل تأثیری بسزا بر صنایع یهودیها در فلسطین و بویژه بر واحدهای صنعتی نوبنیاد داشته، به‌طوری که باعث تعطیل یا فروش آنها به دیگران شده است.[۴۲] توجه به احداث کارخانه‌های جدید و بویژه از سال ۱۹۳۸ افزایش یافت، زیرا رویدادهای سیاسی چکوسلواکی و اتریش تعدادی از صنعتگران و کارشناسان صنعتی یهودی آن جا را به یافتن زمینهٔ فعالیت صنعتی در فلسطین ناگزیر ساخت. به همین سبب، ادارهٔ صنایع و بازرگانی وابسته به آژانس یهود در مدتی کمتر از ۹ ماه حدود ۱,۰۰۰ مورد تقاضا و پیشنهاد را در ارتباط با احداث کارخانه‌های جدید در فلسطین دریافت کرد. شماری از متقاضیان توانستند تواناییهای خود را در فلسطین به کار گیرند و زمینهٔ تولید صنعتی بار دیگر رو به گسترش نهاد.[۴۳]

صنایع یهودیها در جنگ جهانی دوم

در سالهای ۴۵ - ۱۹۳۹ صنایع یهودی در فلسطین از مرحلهٔ تکامل تولید گذشت تا نیازهای شرایط ناشی از جنگ جهانی دوم را پاسخ دهد. در پی کنگرهٔ جهانی صهیونیسم که در اوت ۱۹۳۹ در ژنو برگزار شد، زمینه‌های فعالیت آژانس یهود برای دستیابی به اهداف زیر هدایت شد:

۱. تحقق حداکثر مشارکت یهودیهای فلسطین در توان جنگی؛

۲. بهره‌جویی از مشکل یهودیهای اروپایی به دعوی نجات دادن آنان؛

۳. تثبیت ارکان موجودیت یهودیها در فلسطین؛

۴. ادامهٔ گسترش فعالیت اقتصادی یهودیها در فلسطین؛

۵. آماده سازی زمینهٔ مناسب برای حل مشکل یهودیها پس از جنگ در خاك فلسطین.

دستیابی به این پنج هدف که بخشی از خط مشی سیاسی شمرده می‌شد و در کنگرهٔ بالتیمور (در سال ۱۹۴۲) به‌عنوان سیاست قطعی کمیتهٔ اجرایی آژانس به تصویب رسید، نیازمند

انجام چند پژوهش اقتصادی بود.[۴۴] بخش صنایع در فلسطین به منظور پاسخ دادن نیازهای جنگ توسعه یافت. در آن هنگام، صنایع یهودیها در فلسطین ۸۵ درصد صنایع کشور را تشکیل می‌دادند. به هنگام جنگ، تولید بخش صنعتی یهودیها به نسبت صددرصد افزایش یافت و میانگین اصلی توسعهٔ صنعتی به صنایع مهمات سازی ارتباط داشت، زیرا در سالهای جنگ بیش از ۶۰۰ طرح صنعتی و همچنین با کمك کارشناسان، روشهای نوینی در زمینهٔ تولید صنعتی اجرا شد که پیدایش تولیدات صنعتی تازه‌ای در فلسطین را به دنبال داشت.[۴۵]

به هنگام جنگ، همراه با افزایش میزان تولیدات صنعتی یهودیها، میزان صادرات در سال ۱۹۴۳ در مقایسه با سال ۱۹۲۸، ۲۵۷ درصد افزایش داشت. در طی جنگ، میزان مصرف عمومی نیز به نسبت ۸۵ درصد بالا رفت، زیرا ارتش انگلیس در فلسطین سالانه قریب ۵ میلیون پوند فلسطین ـ به قیمتهای پیش از جنگ ـ مصرف می‌کرد. همچنین میانگین سالانهٔ مصرف داخلی به ۱۰/۵ میلیون پوند فلسطین رسید که این رقم در سال ۱۹۲۸ برابر با ۸/۲ میلیون پوند بود. موضوع در صورتی روشن‌تر می‌شود که بدانیم این گسترش طبیعی مصرف در شرایطی روی داد که خوداتکایی با رشد میزان جذب اقتصادی همگام با آن، بر آنها حکمفرمایی داشت.[۴۶]

ارقام زیر رابطهٔ متقابل میان رشد میزان صادرات صنایع یهودیها از فلسطین (به پوند فلسطین) و افزایش جمعیت یهودیها و گسترش پایگاه جذب اقتصادی از آغاز فعالیت آژانس یهود تا سال ۱۹۴۳ را نشان می‌دهد:[۴۷]

سال	تولیدات صنعتی به جز پتاس و برومین		نسبت افزایش جمعیت
	قیمت	نسبت افزایش	یهودیها
۱۹۲۲	۲۵۰	۱۰۰	۱۰۰
۱۹۳۰	۴۳۸	۱۷۵	۲۰۱
۱۹۳۸	۶۵۰	۲۶۰	۵۲۰
۱۹۴۱*	۱,۰۲۰	۴۰۸	۶۳۲
۱۹۴۳●	۱,۷۰۰	۶۸۰	۶۳۲

* به استثناء الماس تولیدشده.

● از جمله الماس تولیدشده.

این ارقام نشان می‌دهد که رابطه‌ای متقابل میان افزایش جمعیت و رشد میزان تولید صنعتی و ایجاد فرصتهای شغلی ناشی از گسترش قدرت جذب مهاجران جدید وجود داشت.

در این مدت حساس برای برپایی موطن ملی یهود، آژانس یهود پس از تداوم حرکت جذب مهاجران، با چند مسأله روبرو شد که مهمترین آنها تدارکات، آذوقه‌رسانی، بیکاری و توان جنگی در زمینهٔ اقتصادی بود. در ارتباط با تدارکات و آذوقه رسانی دگرگونیهایی به‌عنوان بازتاب جنگ بر بازرگانی روی داد که از جمله آنها می‌توان از سختی واردکردن مواد خام نام برد. جنگ همچنین تأثیری مستقیم بر ایجاد بحران در بخش مرکبات که به‌طور اصلی متکی بر بازرگانی خارجی بود، داشت. در اثر این بحران، میزان بیکاری افزایش یافت و ساختمان سازی نیز دستخوش بی‌ثباتی شد. کاهش فرصتهای شغلی در این دو بخش حیاتی در زندگی اقتصادی فلسطین باعث به وجود آمدن مشکل اقتصادی خطرناکی شد. به علاوه، قراردادن اقتصاد یهودی در سطحی همسو با نیازهای جنگ اجتناب ناپذیر می‌نمود تا بتواند نقشی در مقابله با مشکل تدارکات و آذوقه رسانی در بخشهای نظامی و غیرنظامی ایفاء کند. به همین خاطر، دستگاههای آژانس یهود برای افزایش تولیدات کشاورزی و صنعتی برنامه ریزی کردند تا نیازهای توان جنگی را پاسخ دهند. این دستگاهها کار گسترش زمینهٔ تولید به منظور تداوم فعالیت جذب را مدنظر قرار دادند و از طریق مقررات مختلف وام‌دهی نتایجی مهم به دست آوردند، زیرا آژانس یهود با همکاری بانك انگلیس و فلسطین سه صندوق پرداخت وام را تأسیس کرد، به‌طوری که در نخستین سال جنگ وارد کردن مواد خام به ارزش ۴۰۰,۰۰۰ پوند فلسطین امکانپذیر شد.

در نیمهٔ سال ۱۹۴۰، آژانس یهود توانست مشکل بیکاری را به‌طور جزئی حل کند. بعدها فلسطین، به دلیل سربازگیری تعداد زیادی از یهودیها برای توان جنگی، دچار کمبود نیروی کار وبویژه در بخش کشاورزی شد. آژانس یهود ۱۵۰,۰۰۰ پوند فلسطین را به منظور کمك به حل مشکل بیکاری هزینه کرد که نیمی از این مبلغ برای احداث طرحهای جدید جذب کنندهٔ کارگران بیکار به مصرف رسید.[۴۸] آن گونه که از ارقام جدول صفحهٔ بعد (۱۰۰= میزان تولید سال ۱۹۳۹) آشکار می‌شود، آژانس یهود در مقایسه با ایالات متحده و کانادا، در گسترش زمینهٔ تولیدات صنعتی موفقیت به دست آورد.[۴۹]

از این جدول، امکان مقایسهٔ میزان تولید صنعتی فلسطین و نظیر آن در دیگر

سال	کانادا	ایالات متحده	فلسطین
۱۹۴۰	۱۲۱	۱۱۵	۱۱۲
۱۹۴۱	۱۶۸	۱۴۹	۱۴۳
۱۹۴۲	۲۱۶	۱۸۳	۱۸۵
۱۹۴۳	۲۱۹	۲۱۹	۲۲۲
۱۹۴۴	۲۵۳	۲۱۶	۲۱۳
نیمهٔ اول ۱۹۴۵	۲۳۱	۲۰۹	۲۱۸
ژوئن ۱۹۴۵	۲۲۴	۲۰۲	۲۱۰
سپتامبر ۱۹۴۵	۲۱۲	۱۵۷	۲۰۶
دسامبر ۱۹۴۵	۱۸۵	۱۴۸	۲۱۳
مارس ۱۹۴۶	۱۸۹	۱۵۰	۲۰۵
ژوئن ۱۹۴۶	۱۷۰	۱۵۷	۱۸۵
سپتامبر ۱۹۴۶	۱۶۴	۱۶۹	۲۰۱
دسامبر ۱۹۴۶	۱۷۱	۱۶۴	۲۰۹

کشورها آشکار به نظر می‌رسد. آژانس یهود در تأکید بر پیشرفت تولید صنعتی یهودیها در فلسطین پیوند دیگری را مطرح می کند که در مقایسه‌ای تنظیم شده توسط دولت قیمومت دربارهٔ میزان واردات کالاهای ساخته شده و مواد خام به فلسطین منعکس می‌شود، زیرا در حالی که میزان کالاهای ساخته شده وارداتی از ۶۴ درصد در سال ۱۹۳۹ به ۴۸ درصد در سال ۱۹۴۶ کاهش یافته، میزان مواد خام از ۱۰ به ۱۶ درصد افزایش پیدا کرد که این امر گویای تکیه بر تولیدات داخلی با وجود افزایش چشمگیر سطح زندگی فلسطین خواه عربها و خواه یهودیها بود. [۵۰]

در سال ۱۹۴۶، یعنی یك سال پس از پایان جنگ، قیمت واردات به فلسطین رشد داشت، به‌طوری که ارزش آن بالغ بر ۷۰,۴۳۲ پوند فلسطین شد، مگر تولیدات نفت که در آن سال به ۵۷,۹۸۹ پوند فلسطین رسید که این رقم در سال ۱۹۳۸، ۱۱,۳۵۷ پوند بود. آن گونه که از ارقام زیر آشکار می‌شود، ارزش واردات ماشین آلات صنعتی و کشاورزی در سال بعد از جنگ در مقایسه با سالهای جنگ ناگهان افزایش یافت: [۵۱]

سال	۱۹۳۹	۱۹۴۰	۱۹۴۱	۱۹۴۲	۱۹۴۳	۱۹۴۴	۱۹۴۵	۱۹۴۶
ارزش واردات ماشین آلات	۹۰۶,۲۸۲	۲۸۳,۲۸۱	۲۸۲,۶۵۹	۳۸۰,۲۲۳	۳۳۵,۳۸۱	۸۱۷,۴۱۹	۶۹۴,۱۳۱	۲,۹۰۸,۲۷۰

هر چند اصلاح این ارقام با توجه به افزایش قیمتها لازم است، آمار نشان می‌دهد که در طی سالهای جنگ، میانگین واردات معادل ۵۰ درصد واردات سال ۱۹۳۹ بود. این مسأله نیاز به افزودن سرمایه‌گذاریهای جدید به بخش صنایع یهودیها در چارچوب ایجاد فرصتهای جدید شغلی برای افراد شاغل در مناطق توان جنگی خواه در صنایع فعال و خواه در تولیدات نوین صنعتی داشت. آژانس یهود سرشماری فراگیری از طرحهای صنعتی و احتمالات رشد در طی سالهای پس از جنگ جهانی دوم انجام داد که نتایج آن در جدول زیر (به هزار پوند فلسطین) انعکاس یافت:

بخش	میزان سرمایه‌گذاری در احداث کارخانه و تجهیزات	تعداد کارگران اضافی
نساجی	۳,۲۰۰	۳,۷۰۰
مواد غذایی	۲,۰۰۰	۷۰۰
ساختمان	۲,۶۰۰	۱,۱۰۰
برق و معادن	۷۵۰	۸۰۰
مواد شیمیایی	۶۸۰	۱۲۰
صنایع چوب	۱۵۹	۲۶۰
صنایع گوناگون	۶۷۰	۶۶۰
جمع	۱۰,۰۵۹	۷,۳۴۰

این سرشماری فراگیر جمع قیمت زمین که افزودن آن به بخشهای کشاورزی یهودیها ممکن بوده و سرمایه‌گذاری در کشاورزی (زمین، ساختمان و تجهیزات به جز سرمایهٔ لازم برای گسترش کشاورزی) را به ۱۰,۳۰۰,۰۰۰ پوند فلسطین مشخص کرد.[۵۲]

بنابراین، آژانس یهود در تثبیت یك پایگاه نظری اقتصادی فعالیت می‌کرد که مضمون آن این بود که نباید به صنعت یهودی در فلسطین چنین نگریسته شود که با آغاز جنگ رشد کرده و با پایان آن از میان می‌رود، بلکه این صنعت ساختاری است که رشد پیدا کرده، ویژگی تداوم پیش از جنگ برای آن تحقق یافته است و راهی برای از میان رفتنش پس از پایان جنگ متصور نیست. پس آژانس یهود می‌بایست دگرگونی تکنیکی در صنعت یهودی در فلسطین را به وجود می‌آورد که آن را بدون اختلال، از حالت جنگ به حالت صلح گذار می‌داد. البته نیازهای جنگ در بخش صنایع یهودیها در طی ژانویه ۱۹۴۴ تا مه ۱۹۴۵ به ۸ میلیون پوند فلسطین افزایش یافت. این موضوع می‌بایست در نظر گرفته می‌شد که در صورت پایان جنگ و سپس گذار از حالت جنگ به

صلح همیشگی، افزایش یادشده قهقرایی صنعتی به وجود می آورد. آژانس یهود این آزمون را پشت سر گذاشت، بی آنکه بیکاری که امکان داشت خطری بر جامعهٔ یهودیها در فلسطین تشکیل دهد، به وجود بیاید.

آن گونه که ارقام زیر نشان می دهد، تعداد روزهای کار برای کارگران ذکور شاغل در صنایع یهودیها در واپسین روزهای جنگ به طور ناچیزی کاهش یافت، بر این اساس که تعداد آن روزها در سالهای ۱۹۳۹ ـ ۱۹۳۸ برابر با ۱۰۰ بود:[۵۳]

سال	ژانویه	آوریل	ژوئیه	اکتبر
۱۹۴۴	۲۱۸	۱۸۵	۲۱۶	۲۱۶
۱۹۴۵	۲۱۴	۲۱۳	۱۹۲	۱۹۶

به بیان دیگر، خطرات جنگ به صنایع یهودیها در فلسطین سرایت نکرد و همچنین پایان جنگ تأثیر چندانی در این زمینه نداشت. از این رو، رویکرد جذب به زیان برنامهٔ صهیونیستی در فلسطین نبود.

منابع آژانس یهود بر ارتباط کامل اقتصاد یهودی در فلسطین با توان جنگی در طی جنگ جهانی دوم تأکید داشتند، زیرا ۳۵٪ درصد صنایع یهودیها در خدمت نیروهای نظامی انگلیسی قرار داده شد و جمع قیمت تدارکات صنعتی یهودیها به توان جنگی به ۴۰ ـ ۳۵ میلیون پوند فلسطین رسید. صنایع یهودیها در سایهٔ مقتضیات جنگ چنان گسترش یافت که به بخشهای متعددی کشیده شد. برای مثال، در طول مدت جنگ، شمار دوکها در صنایع نساجی به پنج برابر افزایش پیدا کرد. باید گفت که این رشد در فلسطین به عکس وضعیت در چند کشور اروپایی، در سایهٔ اقتصادی نوبنیاد و نامنظم روی داد. این شرایط بر منطقهٔ خاورمیانه حاکم بود، اما صنایع هیچ کدام از کشورهای خاورمیانه آن مرکز استراتژیك در زندگی اقتصادی را به دست نیاورد، مگر فلسطین که در آنجا صنایع ۲۳ درصد درآمد ملی را فراهم می آورد و به هنگام نشأت و پیش از آغاز جنگ، به طور مستقیم در معرض رقابت خارجی قرار داشت. آژانس در این رخداد توجیهی برای این مطلب یافت که صنعت یهودی در فلسطین با حفظ موازنهٔ دقیق خود با نگهداری سطح زندگی جمعیت مشخص نمی شود، بلکه پویایی اقتصادی رشد طلب است و با هدفی روشن که جذب مهاجران جدید باشد، ارتباط دارد، چون در سال ۴۶ ـ ۱۹۴۵ تعداد ۳۱,۰۰۰ مهاجر یهودی به فلسطین به طور موفقیت آمیز جذب شدند، ضمن آنکه ۲۶,۰۰۰ کارگر یهودی باردیگر به

استخدام درآمدند که دستهٔ اخیر در مدتی کمتر از آنچه در بیشتر کشورهای شرکت کننده در جنگ جهانی روی می‌داد، از ارتش انگلیس ترخیص شدند. این امر مستلزم آماده سازی اقتصاد فلسطین برای تحت پوشش قرار دادن جذب این شمار افراد در شرایط سیاسی دشوار و ناسازگار بود که به صورت محدود کردن مهاجرت، تصویب قوانین نظامی و تحریم عربها جلوه‌گر شد.[۵۴]

به این ترتیب، پس از جنگ جهانی دوم، فعالیت اقتصادی یهودیها با این سه آزمون روبرو شد:

۱. تجهیز و سرمایه‌گذاری مجدد، زیرا ماشین‌آلات صنعتی بر اثر توان جنگی مستهلك و فرسوده شده بود و تحولات تکنولوژیك پیشرفته در تولید صنعتی که آژانس یهود توجه داشت از آن برای گسترش دادن پایگاه جذب اقتصادی کمك جوید، به ناچار کنار گذاشته شد. به علاوه، فعالیت ساختمان سازی محدود شد و توانایی افراد به کار در زمینه‌های جنگی تغییر یافت. به این ترتیب، موازنهٔ اهداف دینامیکی اقتصاد فلسطین به سرمایه‌گذاری در طرحهای جدید رو آورد. در آن هنگام، چنین به نظر می‌رسید که جذب مهاجران به نوعی غیرممکن شده است، مگر اینکه پایگاههای جدید سرمایه‌گذاری در اقتصاد فلسطین گسترش یابد؛

۲. تولید، چراکه توان نظامی با پایان جنگ کاهش می‌یافت و پس از پایان آن کاملاً متوقف شد و مشکل مبرم این بود که آیا تولید باید به گونه‌ای متناسب با شرایط نوین تغییر یابد یا نه؟

۳. استخدام و جذب، زیرا پیوند میان فراهم شدن فرصتهای شغلی و میزان بیکاری چنان به میزان گسترش پایگاه جذب اقتصادی ارتباط داشت که فراتر از رشد طبیعی تعداد جمعیت فلسطین بود، خواه این افزایش جمعیت طبیعی بود که از رهگذر افزایش تعداد موالید بر وفیات مشخص می‌شد و خواه از راه مهاجرت یهودیها به کشور، ضمن آنکه دگرگونیهای دموگرافیك ناشی از جابه‌جایی جمعیت و ناهنجاریهایی که مهاجرت مداوم جوانان یهودی در هرم جمعیتی فلسطین به‌وجود می‌آورد، مورد توجه قرار گیرد.[۵۵]

بنابراین، در هنگام توجه به لزوم برنامه‌ریزی برای آیندهٔ صنایع در فلسطین، برخی عوامل تحمیل شدند که در موارد زیر خلاصه می‌شد:

۱. تحقق اقتصادی با تولید گسترده، از طریق بازاری با قدرت خرید بیشتر و در همان حال، حمایت از موقعیت صنایع داخلی در برابر رقابت خارجی؛

۲. تحقق مصرف داخلی گسترش یافته که باعث می‌شد احداث صنایع نوین، ممکن و دستیابی به حداقل سطح تکنیك امکانپذیر شود؛

۳. پوشش تولید بازار داخلی، و فرارفتن از آن به وسیلهٔ افزایش میزان صادرات.

تصور این بود که صنایع فلسطین در آینده باید در سه محور زیر گام بردارد:

۱. تکیهٔ تولید بر مواد خام فلسطین و همچنین کشورهای همجوار، از جمله تولیدات بحرالمیت، مرکبات، پنبهٔ مصر و...؛

۲. حمایت از صنایع مبتنی بر مهارت علمی، زیرا ضمن ناچیزی هزینهٔ مواد خام در مقایسه با قیمت تولیدات، احتمال جذب مهاجران بیشتر است، مانند مواد شیمیایی، مواد دارویی، پوشاك و...؛

۳. توجه به صنایع متکی بر مواد خام سبك وزن و حجم ناچیز، مانند پوست خز، الماس و...، زیرا نظیر این صنایع تحت تأثیر فاصله میان منبع مواد خام و مراکز ساخت قرار نمی گیرد.[۵۶]

این برنامه ریزی چشم به پشت سر گذاشتن شکاف میان گذار اقتصاد از مرحلهٔ وابستگی به جنگ به مرحلهٔ زندگی در صلح داشت، البته در آن مدت نیازهای جنگ یك سوم تولیدات صنعتی را جذب می کرد. به منظور تحقق این هدف، گسترشی در کارخانه‌های موجود روی داد و صنایع نوین و مناسب رویکردهای اقتصادی مزبور احداث شد، از جمله ساخت کارخانهٔ مواد شیمیایی با سرمایهٔ ۵۰۰,۰۰۰ پوند فلسطین و کارخانهٔ رنگرزی. به علاوه، به منظور تحقق خودکفایی مبتنی بر تولید داخلی، تحولاتی در برخی صنایع موجود، مانند صنعت ریسندگی، تولید اسید سولفوریك و...روی داد که بارزترین مثال در موفقیت این امر در صنایع ریسندگی جلوه گر شد که به مرحلهٔ تولید گسترده گذار کرد، به‌طوری که تعداد دوکها از ۶,۰۰۰ عدد در سال ۱۹۳۹ به ۳۰,۰۰۰ عدد در سال ۱۹۴۶ افزایش یافت و هدف مورد نظر افزایش این رقم به ۷۵,۰۰۰ عدد در سال ۱۹۴۸ بود. صنایع نساجی پیشرفت مشابهی را به دست آوردند، زیرا تعداد دوك بافندگی از ۶۰۰ عدد در سال ۱۹۳۹ به ۳,۰۰۰ عدد در سال ۱۹۴۶ افزایش پیدا کرد. ساختمان سازی نیز رشد چشمگیری داشت، زیرا آمار نشان می‌دهد فعالیت ساختمان سازی سریع و برخوردار از سهم بالایی از سرمایه‌گذاری صورت گرفت، به‌طوری که در سال ۱۹۴۶ مبلغ ۱۰ میلیون پوند فلسطین در ساختمان سازی سرمایه گذاری شد و با ساختن ۱۸,۰۰۰ اتاق در بخش یهودی‌نشین شهر و روستا دستاوردی آشکار کسب کرد.[۵۷]

یادداشتهای فصل یازدهم

1. U.N. Documents, A / 70, Terms of League of Nations, Mandates, Mandate for Palestine.

2. P.D., Vol. 148, P. 925.

۳. *المقطم*، ۶ آوریل ۱۹۲۱، ص ۴.

۴. همان، ۲۴ فوریه ۱۹۲۷، ص ۷.

۵. همان، ۱۴ ژوئن ۱۹۲۸، ص ۳.

۶. سرهنگ هوارد بری.

۷. در سال ۱۹۲۸.

۸. *المقطم*، ۲۵ اکتبر ۱۹۲۷، ص ۸.

9. P.D., Vol. 218, PP. 607 - 08.

10. The National Council, op. cit., P. 15.

۱۱. *المقطم*، ۲۵ اکتبر ۱۹۲۷، ص ۸.

۱۲. به طول ۳۸۰ و عمق ۲۰ متر بود.

۱۳. *المقطم*، ۳ ژانویه ۱۹۲۹، ص ۵.

14. *Jewish Chronicle*, 1 - 3 - 1929, P. 14.

15. *The Palestine Post*, 1 - 12 - 1929, P. 5.

۱۶. *المقطم*، ۱۹ فوریه ۱۹۲۶، ص ۳.

17. *Jewish Chronicle*, 8-3-1929, P. 29.

18. Ibid., 29 - 3 - 1929, P. 26.

19. Ibid., 5 - 4 - 1929, P. 30.

۲۰. *المقطم*، ۵ آوریل ۱۹۲۹، ص ۵.

21. *Jewish Chronicle*, 15 - 3 - 1929, P. 32.

۲۲. دولت فلسطین، *روزنامهٔ رسمی*، شمارهٔ ۲۳۵، قدس، ۱۶ مه ۱۹۲۹، ص ۴۷۳.

23. P.D., Vol. 227, PP. 1407 - 08.

24. *Jewish Chronicle*, 10 - 5 - 1929, P. 14.

25. Jewish Agency for Palestine, Economic Development, P. 29.

۲۶. گل منو اکسید باریوم.

۲۷. نوعی معدن بلورین است.

28. J.A. for Palestine, Economic Development, P. 30.

29. C.O. 733 / 273 (Reg.15).

30. C.O. 733 / 273 - O / Palestine (12 - A), 19 - 2-1935.

31. Z.O., Report to the XXI Z. Congress, 1939, P.410.

32. Report by His Majesty's Government...for the year 1930, P. 34.

33. The National Council, op. cit., P. 15.

34. Report by His Majesty's Government...for the year 1930, P.34.

35. F.O. 371 / 115 / 2573, Memorandum by the Jewish Agency for Palestine, 2 - 7 - 1925.

36. J.A. for Palestine, Establishment in Palestine of the Jewish National Home, P. 25.

37. C.O. 733 / 270 - 75044, 1935, No. OF / 304 / 34, Report by His Commissioner, 16 - 2 - 1935, P. 7.

38. League of Nations, Permanent Mandates Commission, Minutes of the Twenty - Ninety Session, Held at Geneva from May 27th inculding the Commission to the Council, P. 166.

39. J.A. for Palestine, Establishment in Palestine..., P. 24.

40. Z.O., Report to the XX Z. Congress, 1937, P. 412.

41. Z.O., Report to the XXI Z. Congress, 1939, P. 400.

42. Ibid., P. 402.

43. Ibid., P. 412.

44. J.A. for Palestine, Information Department, Activities in Palestine during the War (London, 1943), P.1.

45. Z.O., Report to the XXII Z. Congress, 1946, P. 219.

46. J.A. for Palestine, Economic Development, PP. 32 - 33.

47. Ibid., P. 34.

48. J.A. for Palestine, Information Department, op. cit., PP. 4 - 5.

49. J.A. for Palestine, Memorandum on Reconversion in Palestine Submitted to the UNSCOP, P. 11.

50. Ibid., P. 12.

51. Ibid.

52. Ibid., PP. 2 - 3.

53. Ibid., PP. 6 - 7.

54. Ibid., P. 10.

55. Ibid., P.2.

56. J.A. for Palestine, Economic Development, PP. 33 - 34.

57. J.A. for Palestine, Memorandum on Reconversion..., P. 10.

فصل دوازدهم

کار و کارگر

استخدام نیروی کار یهودی در ادارات دولتی

مادهٔ یازدهم سند قیمومت می‌گفت که دولت می‌تواند به منظور احداث یا راه‌اندازی طرحهای عمومی با آژانس یهود توافق کند. آژانس یهود از مفاد این ماده برای درخواست استخدام مهاجران یهودی در طرحهای عمومی دولتی بهره جست و گویا دستگاههای دولتی فلسطین باید وقف استخدام نیروی کار یهودی در می‌آمد. به عبارت دیگر، آژانس یهود بر این باور بود که طرحهای دولتی زمینه‌ای گسترده برای جذب مهاجران یهودی را تشکیل می‌داد و این طرحها اساساً به منظور گسترش و افزایش قدرت کشور در جهت جذب مهاجران جدید اجرا می‌شد.[1] به همین خاطر، سرهنگ کیش رئیس کمیتهٔ اجرایی صهیونیستی در امور فلسطین ـ که تا سال ۱۹۲۹ وظایف آژانس یهود را انجام می‌داد ـ با هربرت ساموئل کمیسر عالی در مورد اجرای طرحهای این کمیته مذاکره می‌کرد تا «این طرحها در اولین فرصت به منظور جذب بیکاران یهودی به مرحلهٔ اجرا در آیند.»[2]

آژانس یهود در تعدادی از طرحهای عمومی که دولت فلسطین آنها را انجام داده و به سود حضور یهودیها از آغاز قیمومت انگلیس بود، مشارکت کرد که از جمله آنها می‌توان از احداث جاده میان دو مستعمرهٔ یهودی‌نشین ریشن لزیون و رحبوت نام برد که این جاده به‌عنوان فرعی از

جادهٔ اصلی یافا ـ قدس بود. از آن هنگام، آژانس نقشی فعال در احداث طرحهای دولتی ایفاء کرد، به‌طوری که یك منبع رسمی انگلیسی تأکید کرد که دولت فلسطین امتیاز روتنبرگ را در پی رایزنی با سازمان صهیونیسم صادر کرده است.[۳]

شورای فرقه‌ای یهودیهای فلسطین (وئاد لئومی) طرحهای عمومی را از نظر ایجاد فرصت شغلی و فراهم شدن زمینهٔ کار خیلی مهم دانست و دولت را بزرگترین کارگزار برشمرد. شورای مزبور لرد پلومر کمیسر عالی را به رغم تلاشهای وی به منظور کاهش میزان بیکاری در فلسطین مورد سرزنش قرار داد، زیرا در سال ۲۸ ـ ۱۹۲۷ وی (فقط) ۱۵/۷ درصد فرصتهای شغلی در طرحهای عمومی را برای یهودیها اختصاص داد، هرچند شورای فرقه‌ای ادعا کرد که یهودیها با معادل ۴۵ درصد درآمد ملی کشور مشارکت داشته‌اند و شمار کارگران یهودی ۵۵ درصد جمع شمار کارگران فلسطینی هستند. به‌علاوه، دولت فلسطین در گزارشهای خود خاطر نشان ساخت که در سالهای ۱۹۲۷ و ۱۹۲۸، بیکاران یهودی به ترتیب ۷۵ و ۵۰ درصد جمع بیکاران فلسطین را تشکیل می‌دادند.[۴]

شکایت یهودیها ادامه یافت، زیرا نیروی کار یهودی به نسبتهای ناچیزی در طرحهای عمومی استخدام می‌شد و این نسبت در سالهای ۱۹۲۳، ۱۹۲۴ و ۱۹۲۵ به ترتیب ۴/۶، ۶/۲ و ۱/۷ درصد بود.[۵]

در سال ۱۹۳۶، وایزمن در اظهارات خود در کمیسیون تحقیق سلطنتی خواستار شد که نسبت استخدام یهودیها در طرحهای عمومی به دو علت به ۳۰ درصد افزایش یابد: یکی، نسبت تعداد یهودیها به کل جمعیت فلسطین؛ دوم، نسبت مشارکت یهودیها به جمع کل درآمدهای دولت.[۶]

کمیسیون تحقیق سلطنتی آشکار کرد که استخدام در طرحهای عمومی و ادارات دولتی محدود به مردم کشور از جمله عربها و یهودیها نبوده تا بتوان آن را به نسبت تعداد جمعیت هر یك از آنها یا به نسبت مشارکت آنها در درآمد ملی کشور یا در آمدهای عمومی دولت توزیع کرد، بلکه تعداد زیادی از انگلیسی‌ها طبق ارقام زیر مربوط به ۳۱ دسامبر ۱۹۳۵، در ادارات دولتی استخدام شدند:[۷]

توزیع	تعداد کارمندان		حقوق آنان	
	تعداد	درصد به جمع	مبلغ	درصد به جمع
عربها	۱۰,۷۲۱	۶۸	۱,۰۱۰,۹۳۰	۵۴
یهودیها	۲,۴۵۸	۱۶	۳۴۰,۴۲۹	۱۸
انگلیسی‌ها	۲,۵۹۲	۱۶	۵۱۴,۴۳۴	۲۸
جمع	۱۵,۷۷۱	۱۰۰	۱,۸۶۵,۷۹۳	۱۰۰

این ارقام برخی مسائل را مطرح می کند، زیرا شکایت آژانس یهود در مورد استخدام نیروی کار یهودی در طرحهای عمومی و ادارات دولتی بر کمّیت تأکید کرد و کیفیت را نادیده گرفت. هر چند این ارقام نشان می‌دهد که نسبت استخدام یهودیها بیشتر از نسبت عددی آنان به جمعیت کشور بود، اما نسبت حقوق و دستمزد اختصاص یافته برای کارکنان عرب در طرحهای عمومی و ادارات دولتی کمتر از نسبت عددی آنان به جمعیت کشور بود و از ۶۸ درصد به ۵۴ درصد کاهش داشت، ضمن آنکه نسبت حقوق و دستمزد یهودیهای استخدام شده در همان کارها از ۱۶ درصد به ۱۸ درصد افزایش پیدا کرد. این امر گویای این است که دولت فلسطین یهودیها و انگلیسی‌ها را در مناصب بلندپایه می گمارد و عملکرد قیمومت انگلیس نیز بر این حقیقت گواهی می‌دهد، زیرا یهودیها مناصب کلیدی در دولت بر عهده گرفتند که در نتیجه آنان برتری و قدرت پیدا کردند و به سود طرح صهیونیستی در فلسطین فعالیت نمودند.

در آخر ژوئن ۱۹۳۶، جمع کارکنان عرب و یهودی در طرحهای عمومی و اداره‌های دولتی ۱۳,۱۷۹ نفر و سهم یهودیها معادل ۱۸/۶ درصد بود، در حالی که در آن برهه نسبت عددی آنان به جمعیت کشور به ۲۸/۲ درصد می‌رسید. گزارش پیل که این ارقام را آشکار ساخت، تأکید کرد که مسألهٔ حفظ نسبت ثبات تعداد کارکنان دولت از سالی به سالی دیگر ناممکن است، زیرا مادام که مهاجران یهودی به کشور سرازیر می‌شوند، نسبت کارکنان یهودی به‌طور قطع کاهش می‌یابد. این گزارش ـ برای اثبات حقیقت یادشده ـ دلیل می آورد که تعداد مهاجران یهودی به کشور در سالهای ۳۷ـ۱۹۳۴ به ۱۰۰,۰۰۰ مهاجر رسید و چنانچه پستهای دولتی می‌بایست بر اساس نسبت فرقه‌ها توزیع می‌شد، دولت قیمومت این نسبت را با وجود دشواری آشکار بر اثر افزایش سریع شمار یهودیهای فلسطین، در بخش غیرنظامی به‌طور کلی حفظ کرد.[8] بنابراین، شکایت مسؤولان آژانس یهود بی‌مورد بود.

مسأله‌ای وجود دارد که پژوهشگران آن را نادیده گرفته‌اند، زیرا کارشناس طرحهای عمومی باید بر اساس برخی شرایط و لیاقتهای کارشناسی متناسب با شغل خود، شایستهٔ منصب خودش شود. از این رو، نباید بدون توجه به لیاقت استخدام شدگان، به مسألهٔ بهره جویی از فرصتهای شغلی در جذب نگریسته شود. به این معنا که باید از زاویه‌ای دیگر به این مسألهٔ حیاتی نگریسته شود که بکوشد استخدام افراد را به منظور دستیابی به بالاترین میزان راندمان در چارچوب تحقق منافع عمومی بهره جوید. بنابراین، تحمیل استخدام ـ آن گونه که آژانس یهود در پی انجامش بود ـ درست نبود، زیرا منجر به استخدام فرد یهودی در زمینه‌ای نامتناسب می‌شد و

اکثراً همین امر روی می‌داد، آن هم به بهانهٔ جذب. آیا این درست است؟

آژانس یهود عقیده داشت که در طرحهای عمومی دولت قیمومت باید بیشترین تعداد ممکن از افراد بدون توجه به موفقیت استخدام شدگان در مناصبهای خویش جذب شوند. از این رو، آژانس یهود فشارهایی گسترده بر دولت قیمومت و حتی بر مقامات نظامی به منظور پذیرش کارگران یهودی در ادارهای دولتی وارد آورد. ادارهٔ طرحهای عمومی و برخی اداره‌های دولتی دیگر، از جمله اداره‌های راه آهن فلسطین و پست و تلگراف به‌علت شرایط ناشی از انقلاب بزرگ فلسطین ناچار به کاهش استخدام کارگران و کارمندان یهودی شدند، اما فرصتهای شغلی در ارتش انگلیس در فلسطین چنان گسترده بود که آن کاهش را بخوبی جبران می کرد. در همان حال، دولت فلسطین نیز فرصتهای شغلی را از طریق مشارکت آژانس یهود در اجرای طرح کشیدن راه ارتباطی مستعمرات یهودی‌نشین دورافتاده با جاده‌های اصلی، به بهانهٔ حفظ امنیت در مقابله با رویدادهای انقلاب فراهم می‌آورد. آژانس یهود خاطرنشان ساخت که این طرح عاملی مهم در جذب تعداد زیادی از یهودیهای بیکار در فصلهای مختلف سال بود. آژانس یهود کمیتهٔ مشورتی راهسازی در ادارهٔ کار وابسته به خود را با مشارکت نمایندگان نهادهای مختلف یشوف تأسیس کرد. این کمیته طرح کلی ساخت جاده‌های مورد نظر را که طول آنها ۸۵ کیلومتر بود، ارائه کرد. در سالهای ۱۹۳۷ و ۱۹۳۸، ۵۰ کیلومتر از آنها ساخته شد که ۶۰,۰۰۰ پوند فلسطین هزینه داشت. از این مبلغ، دولت ۷,۰۰۰ پوند پرداخت کرد و شهرکهای یهودی‌نشین استفاده کننده از این طرح، بقیهٔ هزینه را به وسیلهٔ صندوق ویژه‌ای که آژانس آن را تأسیس کرد، تأمین کردند. طرح مزبور ۱,۵۰۰ کارگر یهودی را جذب کرد. ادارهٔ کار وابسته به آژانس یهود همچنین توانست موافقت مسؤولان ادارهٔ دولتی طرحهای عمومی را با استخدام کارگران یهودی در ساختمان سازی و طرحهای عمومی اجرا شده در مناطق یهودی‌نشین به دست آورد.[۹]

یك منبع آژانس یهود تأکید کرد که بعضی از ادارات دولتی گاه ناگزیر به اخراج برخی کارمندان و کارگران یهودی می‌شدند. این منبع مسألهٔ مزبور را ناشی از دیدگاه منفی دولت به این افراد دانست. آژانس یهود مثال می‌آورد که ادارهٔ راه آهن فلسطین ناگزیر به اخراج تعدادی از کارکنان یهودی خود شد و تلاشهای آژانس یهود برای واداشتن دولت به بازگرداندن آنان به کار به شکست انجامید و در اثر آن میزان کارکنان یهودی این اداره به ۹ درصد کاهش پیدا کرد. با وجود این، میزان کارکنان یهودی در بخش غیر نظامی همچنان قریب ۱۶ درصد از جمع کارکنان این بخش را تشکیل می‌داد، زیرا ادارهٔ سیاسی آژانس یهود هرگاه رویکرد اخراج برخی کارکنان

یهودی از ادارات مختلف دولتی را احساس می کرد، دست به تلاشهای معمول خود می‌زد. به علاوه، آژانس یهود درخواست خود را در مورد فراهم آوردن فرصتهای شغلی برای یهودیها در مشاغل دولتی تکرار می کرد. دولت از مقامات نظامی انگلیس در فلسطین به منظور ایجاد فرصتهای شغلی ـ کارگری و منشی گری ـ در بخش نظامی کمك خواست. مقامات نظامی نیز با این درخواست موافقت کردند که در اثر آن یهودیها توانستند قرارداد طرحهایی نظامی به ارزش ۵۰۰,۰۰۰ پوند فلسطین منعقد سازند. به علاوه، در اثر این تلاشها، یهودیها در سال ۱۹۳۸ در برابر خدمات ترابری و همچنین حقوق و دستمزد ۴۰۰ منشی و کارگر ماهر شاغل در مراکز نظامی مختلف انگلیس در فلسطین ۱۵۰,۰۰۰ پوند فلسطین دریافت کردند.[۱۰]

شرایط جنگ جهانی دوم فرصتهای زیادی را برای جذب مهاجران یهودی به فلسطین فراهم آورد. آمار زیر نشان دهندهٔ میزان اشتغال یهودیها و غیر یهودیها در ادارهٔ طرحهای عمومی وابسته به دولت قیمومت و حقوق پرداختی (به پوند فلسطین) در سالهای ۴۵ـ۱۹۴۲ است:[۱۱]

مدت و نوع استخدام	استخدام غیر یهودیها		استخدام یهودیها	
	تعداد روزها	میزان حقوق	تعداد روزها	میزان حقوق
۴۳ـ۱۹۴۲				
رسمی	۱,۸۷۹,۶۱۰	۴۱۸,۲۶۵	۲۰۵,۴۰۰	۹۵,۷۰۶
پیمانی	۲۹۷,۳۲۳	۸۰,۵۴۷	۳۸,۸۴۶	۲۴,۰۲۷
جمع	۲,۱۷۶,۹۳۳	۴۹۸,۸۱۳	۲۴۴,۲۴۶	۱۱۹,۷۳۳
۴۴ـ۱۹۴۳				
رسمی	۱,۳۰۷,۱۲۵	۳۵۷,۳۷۶	۱۰۷,۵۰۷	۵۹,۵۸۰
پیمانی	۱۹۷,۷۸۷	۸۸,۰۷۸	۳۱,۳۹۱	۳۰,۶۳۵
جمع	۱,۵۰۴,۹۱۲	۴۴۵,۴۵۴	۱۳۸,۸۹۸	۹۰,۶۱۵
۴۵ـ۱۹۴۴				
رسمی	۱,۰۳۷,۱۷۶	۳۶۱,۶۸۲	۱۱۲,۸۰۹	۸۴,۸۷۳
پیمانی	۱۳۶,۳۹۷	۷۲,۳۳۷	۲۷,۶۲۹	۲۹,۲۳۳
جمع	۱,۱۷۳,۵۷۳	۴۳۴,۰۱۹	۱۴۰,۴۳۸	۱۱۴,۱۰۶

در صورتی که به‌طور ضمنی اشتغال عربها را جزو اشتغال غیر یهودیها به حساب آوریم، چند موضوع مطرح می‌شود: اول، آمار رسمی دولت انگلیس عربها را ـ که اکثریت جمعیت و

صاحبان اصلی کشور بودند ـ نادیده گرفت؛ دوم، ارقام نشان می‌دهد که یهودیها تعداد فرصتهای شغلی فراتر از نسبت عددی خود به دست آوردند، خواه در مورد استخدام اداری و خواه اشتغال در مقاطعه‌کاری‌های دولتی.

ارقام زیر میزان اشتغال در زمینهٔ مقاطعه‌کاری‌های دولتی در مدت مورد بحث آمار قبلی و نحوهٔ توزیع آنها بر عربها، یهودیها و دیگران را (به پوند فلسطین) نشان می‌دهد:

	عربها		یهودیها		دیگران	
مدت	تعدادقرارداد	مبلغ	تعداد قرارداد	مبلغ	تعداد قرارداد	مبلغ
۱۹۴۲_۴۳	۲۸۸	۱۹۳,۲۷۵	۲۴۱	۱۸۵,۴۰۹	۱۰	۵۰,۵۰۸
۱۹۴۳_۴۴	۱۱۰	۱۷۰,۷۳۱	۱۳۴	۱۰۱,۹۸۰	_	_
۱۹۴۴_۴۵	۷۲	۶۲,۳۶۸	۹۸	۹۴,۸۳۳	_	_

این ارقام خودداری بازرگانان یهودی و غیرعرب از انعقاد قرارداد با دولت در مدت پس از انقلاب را نشان می‌دهد، اما در همان حال روشن می‌کند که یهودیها نسبتی بیشتر و فراتر از دیگر طرفها در طرحهای دولتی به دست آوردند. به علاوه، این آمار کیفیت و نوع طرحهای ارجاع شده به یهودیها را نادیده گرفته است. یك منبع رسمی آژانس یهود خاطرنشان ساخت که در سالهای پس از انقلاب بزرگ فلسطین تعداد استخدام یهودیها در ادارات دولتی و بخش نظامی رو به افزایش گذاشته است. این منبع، افزایش مزبور را ناشی از این امر دانست که انقلاب مردم فلسطین دولت را به افزایش میزان طرحهای عمومی و مقاطعه‌کاری‌های ویژهٔ تجارت پیشگان و پیمانکاران یهودی سوق داده است.[۱۳]

ارقام زیر میانگین روزانهٔ تعداد یهودیهای شاغل در ارتش انگلیس در فلسطین و دیگر بخشهای دولتی را در سالهای جنگ جهانی دوم نشان می‌دهد:[۱۴]

توزیع	۱۹۴۰	۱۹۴۱	۱۹۴۲	۱۹۴۳	۱۹۴۴	۱۹۴۵(نه ماه)
ارتش	۵,۹۹۸	۱۶,۲۴۱	۴۲,۲۶۷	۴۷,۲۶۵	۴۲,۹۳۰	۳۵,۵۴۹
طرحهای عمومی	۴,۲۵۴	۷,۲۴۸	۷,۱۸۸	۴,۵۵۶	۳,۲۵۶	۳,۲۹۴
راه‌آهن فلسطین	۲,۲۰۱	۲,۹۹۸	۴,۶۸۳	۳,۶۲۰	۳,۴۲۱	۲,۷۶۴
پست و تلگراف	۷۳۰	۸۶۹	۱,۱۱۶	۱,۱۳۹	۱,۰۰۸	۱,۱۴۲
جمع	۱۳,۱۸۳	۲۷,۲۵۶	۵۵,۴۳۴	۵۶,۵۸۰	۵۰,۴۳۵	۴۲,۷۴۹

آمار جدول نشان می‌دهد که چگونه ارتش انگلیس در فلسطین تعداد زیادی از یهودیها را جذب می‌کرد و بازتاب این موضوع بعداً به صورت توانایی رزمی سازمان یافتهٔ یهودیها در نخستین جنگ عربها و اسرائیل ـ در سال ۱۹۴۸ ـ و در تروریسم یهودیها در فلسطین علیه عربها و انگلیسی‌ها به یکسان آشکار شد.

ادارهٔ کار و روابط کار

این پرسش مهم مطرح است که آژانس یهود چگونه توانست آن تعداد زیاد از مهاجران یهودی را در بخشهای صنایع و طرحهای عمومی جذب کند؟

می‌توان به این سؤال از خلال آشنایی با فعالیت ادارهٔ کار وابسته به آژانس یهود پاسخ داد. ادارهٔ یادشده به‌عنوان دستگاهی زیر نظر کمیتهٔ اجرایی آژانس یهود به منظور سازماندهی کار، هماهنگی میان بخشهای آن و حمایت از صنایع و صنعتگران تشکیل شد.

ادارهٔ کار فعالیت خود را با شناخت نیازهای صاحبان حرفه‌ها، گشودن راه در برابر هالوتز به منظور آموزش، جلوگیری از استثمار فرد و امداد بازار کار به کارگران ماهر آغاز کرد. این اداره برخی مدارس شبانه‌روزی به منظور آموزش جوانان و نوجوانان به صنعت احداث کرد و همچنین در شهرکهای کارگرنشین مهد کودك ساخت. در سال ۱۹۲۷، ادارهٔ مزبور بیمارستان عین حارود و یك نقاهتگاه را در شهرك موتزا تأسیس کرد و یك شرکت پیمانکاری را بنیان نهاد که سازمان جهانی صهیونیسم بیشتر سرمایهٔ آن را فراهم آورده بود.[۱۵]

با رواج بیکاری در جامعهٔ یهودیهای فلسطین در نیمهٔ دههٔ ۱۹۲۰، ادارهٔ کار توجهی ویژه به مسألهٔ جذب کارگران بیکار یهودی را نشان داد. در این زمینه، ادارهٔ یادشده در سال ۱۹۲۷ حدود ۵,۰۰۰ یهودی بیکار را از شهرها به منظور جذب اشتغال در کشاورزی در شهرکهای یهودی‌نشین قدیمی‌تر انتقال داد. پیش از آن، مهاجران به امید یافتن زندگی بهتر، از روستا به شهر کوچ می‌کردند، به‌طوری که سرشماری آژانس یهود در سال ۱۹۲۵ نشان می‌دهد که در فلسطین ۳۱,۸۲۱ کارگر یهودی وجود دارد که ۲۳,۴۴۷ نفر از آنان در شهرها اقامت دارند.[۱۶]

ادارهٔ کار بخشی از تلاش خود را به پاسخ‌دهی در بخش صنایع در فلسطین و خارج از آن اختصاص داد و به منظور تحقق این هدف، با دفتر مرکزی تبلیغات کشاورزی و صنایع وابسته به کمیتهٔ آمریکایی اقتصاد در تل‌آویو همکاری داشت. باافزایش سؤالها از خارج فلسطین دربارهٔ اوضاع اقتصادی کشور، زمینه‌های سرمایه‌گذاری و انواع صنایع موجود در فلسطین، آژانس یهود

خود، مأموریت تبلیغات اقتصادی را بر عهده گرفت و دیری نگذشت که دفتر ویژه‌ای را در تل‌آویو افتتاح کرد که وظیفهٔ آن ارائهٔ اطلاعات اقتصادی داخل فلسطین و خارج از آن بود. در سال ۱۹۳۴، آژانس یهود *راهنمای صنایع دستی یهودی در فلسطین* را منتشر کرد که متضمن جداول طرحهای صنعتی فلسطین و مراکز استقرار آنها بود.[۱۷]

ادارهٔ مزبور برای بحث و بررسی مشکلات موجود در زمینهٔ فعالیت صنعتی و ساماندهی مهاجرت صاحبان حرفه و کارگران صنعتی، با اتحادیهٔ بازرگانان که اعضاء آن در تل‌آویو، حیفا و قدس استقرار داشتند، ارتباطی دایمی داشت. هنگامی که قیمت زمین در تل‌آویو و اطراف آن چنان افزایش یافت که به نظر رسید احداث طرحهایی جدید در آنجا ممکن نیست و خرید زمین در آنجا به منظور اهداف صنعتی ضرورتی حیاتی برای پیشرفت صنایع محلی تشکیل می‌دهد، ادارهٔ کار به اتحادیهٔ بازرگانان در مورد خرید زمین به منظور احداث طرحهای صنعتی کمک کرد.[۱۸]

مسألهٔ اعطاء وام و تسهیلات به کارگران و بازرگانان به منظور یاری دادن آنان به انجام کار باتوجه به تعداد منابع مالی وام دهنده، تقسیم‌بندی شد. از این رو، کمیته‌ای مرکزی از نمایندگان مؤسسات شرکت کننده در طرح «وام‌دهی به خرده‌بازرگانان و پیشه‌وران» تشکیل شد و در سال ۱۹۳۸ یك نظام وام‌دهی مبتنی بر اصول زیر را تنظیم کرد:

۱. لزوم سازنده بودن هدفهایی که وام به خاطر آنها داده می‌شود؛

۲. میزان بهره برای پیشه‌وران و خرده بازرگانان به ترتیب از ۶ و ۶/۵ درصد بیشتر نباشد؛

۳. حداکثر مدت بازپرداخت برای پیشه‌وران سه سال و برای خرده‌بازرگانان پنج سال است؛

۴. حداکثر میزان وام برای پیشه‌ور ۶۰ پوند فلسطین و برای خرده‌بازرگان ۷۵ پوند است.

کمیتهٔ مرکزی بر اساس محدود بودن موارد مالی پیشه‌وران و خرده‌مالکان در هر منطقه نظام توزیع وام را در شهر و روستا اجرا کرد. در سال ۱۹۳۸، سهم قدس از وامهای اعطایی به پیشه‌وران ۱۹ فقره وام و جمع آنها ۲,۴۹۰ پوند بود، در حالی که سهم تل‌آویو به ۱۶۰ فقره وام با جمع ۳,۵۹۸ پوند فلسطین رسید. سهم حیفا نیز بالغ بر ۱۲۲ فقره وام با جمع ۱,۹۹۸ پوند فلسطین شد. در این سال، تعداد و میزان وامهایی که به خرده‌بازرگانان در قدس، تل‌آویو و حیفا داده شد، به ترتیب ۲۶۵ فقره و ۶,۷۸۲ پوند فلسطین،۵۳۹ فقره و ۹,۳۵۲ پوند،۱۵۷ فقره و

۴,۸۱۵ پوند بود.[۱۹]

با گسترش مسؤولیتهای ادارهٔ کار، ادارهٔ صنایع و بازرگانی به‌عنوان یك دستگاه وابسته به کمیتهٔ اجرایی آژانس یهود تشکیل شد. ادارهٔ صنایع و بازرگانی به رشد حرکت صنعتی یهود در فلسطین توجه نشان داد و دفتر فنی اطلاعات را به منظور پیشبرد پیشرفت تکنیکی صنایع و یکپارچه ساختن تولید بنیان نهاد. وظایف این دفتر در سه محور مشخص شد:

۱. پایه گذاری شالودهٔ فنی تأسیسات صنعتی؛

۲. بررسی نقشهٔ طرحهای جدید صنعتی و مشارکت در فعال کردن صنایع موجود و بازسازی آنها به گونه‌ای متناسب با کیفیت مصرف داخلی و خارجی؛

۳. ارائهٔ پیشنهادات در مورد بهبود روشهای تولید و نشانی منابع مواد خام داخلی و خارجی و معرفی کارشناسان صنعتی به منظور گسترش دادن پایگاه تولید و بهبود کیفیت آن.

در سال ۱۹۳۸ کارکنان دفتر فنی از ۱۰۰ کارخانه بازدید کردند و ۹۰۰ نقشهٔ صنعتی را تنظیم نمودند که از طریق دفاتر فلسطین برای برخی بازرگانان یهودی در خارج از کشور فرستاده شد. این دفتر همچنین مشکلات صنعتی را که به همراه «دفاع و امنیت» در هنگام انقلاب بزرگ فلسطین بروز کرد، مورد توجه قرار داد. همچنین به اصناف و صنایع دستی توجه نشان داد و با مؤسسهٔ شیمی دانان و مهندسان معماری همکاری داشت.[۲۰]

در سال ۱۹۳۷، مؤسسهٔ هماهنگی هیأتهای علمی و فنی فلسطین به منظور تعمیق همکاری میان این مؤسسات تشکیل شد و در فعالیت آن کالج پژوهشی سیبو، کالج فنی حیفا و کالج آزمایش مواد شرکت داشتند. این مؤسسات به‌طور اصلی به مسائل مربوط به تشخیص منابع طبیعی فلسطین و بهبود مصرف آنها تخصیص یافتند.[۲۱]

کمیتهٔ اجرایی آژانس یهود اقداماتی به منظور برطرف ساختن اختلافاتی که هر چند گاه میان کارگران و صاحبان صنایع بر سر دستمزد، تعیین ساعات کار و... به وجود می آمد، انجام داد و در همان حال دست به تلاشهایی به منظور کاهش فاصلهٔ اختلاف میان سازمانهای کارگری زد. برای مثال، کمیتهٔ اجرایی توافق تظم دهندهٔ روابط سازمان کار یهودی و سازمان ترمپلدور در کفار سابا را تدوین کرد و دو طرف یادشده آن را امضاء کردند.[۲۲] روش آژانس یهود در این زمینه پس از انجام تحقیقات ادارهٔ کار و بررسی بازار کار به منظور بهبود کار یهودیها و افزایش کمّی و کیفی سطح آن و نیز هماهنگی میان میزان کار و کارگران مورد نیاز مشخص می‌شد. در اثر آن، تعداد کارگران یهودی در فلسطین از ۴۰,۰۰۰ نفر در تابستان ۱۹۳۳ به ۴۶,۰۰۰ نفر در مه ۱۹۳۵

افزایش یافت.[۲۳] سازمانهای کارگری یهودی در فلسطین با هماهنگی کامل میان خود و آژانس یهود فعالیت می کردند. از جمله هستادروت به ادارهٔ کار تابع آژانس یهود در مورد مقابله با مهاجرت مداوم از روستا به شهر کمك کرد و توجه زیادی به تلاش برای تأمین کمبود تعداد کارگران در شهرکهای کشاورزی نشان داد تا مزرعه‌داران ناگزیر به استخدام کارگران عرب نشوند.

بیشتر وقتها، مرکز کشاورزی وابسته به هستادروت با نمایندگان چند شهرك به منظور دستیابی به توافقی در مورد لزوم اجرای اصل کار عبری بحث و گفتگو می کرد. به دنبال شکایت مزرعه‌داران از نابرابری راندمان مهاجران جدید با حداقل مزد آنان که ۲۰ ملیم در روز بود، دفاتر محلی کار اقداماتی عملی به منظور بهبود راندمان کارگر یهودی انجام دادند.[۲۴]

به این ترتیب، حوزهٔ مسؤولیتهای ادارهٔ کار گسترش یافت و شامل پی‌جویی حقایق بازار کار در روستا و شهر، اتخاذ اقدامات ضروری برای فراهم کردن فرصتهای شغلی بیشتر و دخالت در اختلافات مهم ویژهٔ کار شد.

از آنجا که پی‌جویی حقایق با ارتباط مستقیم با ادارهٔ مهاجرت صورت می گرفت، اداره‌های کار و مهاجرت در آغاز دههٔ ۱۹۳۰ در یك اداره ادغام شدند، اما بعدها با افزایش میزان مهاجرت، گسترش بخش کار ادارهٔ جدید ضروری به نظر رسید. از این رو، شورای عمومی صهیونیسم که در آوریل ۱۹۳۵ در قدس تشکیل جلسه داد، تصمیم کمیتهٔ اجرایی آژانس یهود را در زمینهٔ تشکیل اداره‌ای مستقل در امور کار تأیید کرد. این شورا همچنین به کمیتهٔ اجرایی آژانس یهود دستور داد که بودجهٔ ادارهٔ جدید را به گونه‌ای متناسب با گسترش حوزهٔ اختیارات آن افزایش دهد.[۲۵]

کاربرد اصل کار عبری

صاحبان کار استخدام عربها را به‌علت ارزانی مزد ترجیح می‌دادند. این امر باعث شد که مشکلات زیادی با آژانس یهود پیدا کنند. با توجه به بالابودن مزد کارگران یهودی، کاربرد اصل کار عبری بار مالی بر دوش صاحبان کار تشکیل می‌داد. این موضوع سبب وقوع مشکلاتی میان کارگران یهودی و صاحبان کار یهودی شد، زیرا فقط در سال ۱۹۳۴ بالغ بر ۱۱٫۳۱۳ روز اعتصاب کارگران یهودی روی داد که در اثر آن ۶٫۷۴۹ مورد تعطیل مراکز کار به‌وقوع پیوست.

یك منبع رسمی آژانس یهود این امر را ناشی از خواسته‌های کارگران برای افزایش حقوق

به دنبال افزایش سطح زندگی در میان یهودیهای فلسطین دانست. این منبع توقف کار در ساختمان سازی، صنایع و کارهای یدی را همان علت دانست. ناآرامیهای کارگری در حیفا (ساختمان‌سازی) و تل آویو (صنایع نساجی) از شدت بیشتری برخوردار بود. آژانس یهود نیز برای حل مشکلات کارگری از شورای فرقه‌ای یهودیهای فلسطین یاری خواست.[۲۶]

شورای فرقه‌ای برای واداشتن دولت قیمومت به انجام اقداماتی قاطع به منظور تصویب قوانین کارگری همسو با وضعیت بازار کار یهودی از کمیتهٔ دایمی قیمومتها کمك گرفت.[۲۷]

سرمایه‌گذاران یهودی به‌عنوان راهی برای بی‌نیاز شدن از کارگر یهودی پُرهزینه در پی استفاده از ماشین‌آلات برآمدند. این امر از زمان تکرار موارد اخراج کارگران یهودی به دنبال وارد شدن ماشین‌آلات، اختلاف میان کارگران و صاحبان کار را افزایش داد. آژانس یهود برای حل این مشکلات از سازمانهای کارگری مانند هستادروت و اتحادیهٔ صاحبان صنایع استمداد کرد.[۲۸]

در سال ۱۹۴۳، شورای عمومی صهیونیسم مقررات تنظیم روابط کارگران با صاحبان کار و همچنین میان خود سازمانهای کار را تدوین کرد.[۲۹]

صاحبان کار از اجرای اصل کار عبری بیزار بودند، حتی در سال ۱۹۳۵ تعدادی از مزرعه‌داران یهودی در کفار سابا از امضاء قرارداد تنظیم شده توسط آژانس یهود و استخدام کارگران یهودی به میزان زیان‌آور برای منافع مالی خود سر باز زدند و اعلام کردند که مصمم به استخدام قریب ۱,۴۷۰ کارگر عرب از مردم حوران و شرق اردن هستند. در همین سال، برخی از مزرعه داران یهودی در هرتزلیا از استخدام دایمی کارگران یهودی خودداری کردند تا ناچار به اخراج کارگران عرب که مزدی کمتر می‌گرفتند، نشوند.[۳۰]

در سال ۱۹۳۶، وایزمن رئیس آژانس یهود به منظور واداشتن مزرعه‌داران یهودی به کاربرد اصل کار عبری دخالت کرد. در اثر این دخالت، کمیسیونی مرکب از نمایندگان کمیتهٔ مرکزی کشتکاران یهودی و کمیتهٔ اجرایی هستادروت به منظور دستیابی به توافقی با مزرعه‌داران یهودی تشکیل شد. این کمیسیون در آستانهٔ اتمام تدوین توافقنامه‌ای مبتنی بر مراعات اصل کار عبری در مزارع مختلط ـ یعنی تولید کنندهٔ محصولات مختلف ـ و استخدام ۸۰ درصد نیروی کار از یهودیها بود، اما تولیدکنندگان یهودی مرکبات بر استخدام غیریهودیها اصرار ورزیدند، و کمیسیون مزبور با دشواریهایی مواجه شد تا اینکه حداقل مزد کارگر را که مورد پذیرش کارگران یهودی و مزرعه‌داران یهودی قرار گرفت، مشخص ساخت.[۳۱]

سیمپسون در گزارش خود که در پاییز ۱۹۳۰ منتشر شد، اصل کار عبری را محکوم

کرد.[۳۲] مسؤولان آژانس یهود نتوانستند او را به تغییر دادن نظرش متقاعد سازند. آنان عقیده داشتند که «سرمایه‌گذاری‌های یهودی که از آغاز قیمومت انگلیس به فلسطین سرازیر شده، صرف نظر از اتکای تنها بر کار یهودی یا عرب، در درجهٔ اول به بازسازی اقتصادی کشور برپایه‌هایی نوین به منظور ترقی آن توجه کرده است. اساساً سرمایه‌گذاریهای یادشده خواه توسط افراد و خواه توسط گروههای یهودی، فقط به منظور استخدام یهودیها در فلسطین وارد می‌شود و آژانس یهود خلافی در بکارگیری منابع مالی یهودیها به سود شهرك نشینان یهودی نمی‌بیند. چنانچه یهودیها از پُر کردن خلأهای موجود در ساختار اقتصادی فلسطین به وسیلهٔ سرمایه‌های یهودی محروم شوند، ایجاد موطن ملی یهود صرفاً رؤیایی بیش نیست.»[۳۳]

آژانس یهود عقیده داشت که یهودیها خواهان کناره‌گیری اقتصاد خود از عربها نیستند. در این زمینه، یك منبع آژانس یهود ادعا کرد که «یهودیها از هنگام آمدن به فلسطین از استخدام کارگران عرب در بخشهای مختلف دست برنداشته‌اند. تعداد کارگران عرب که یهودیها آنان را در فصل زراعی ۳۵ ـ ۱۹۳۴ در باغهای خود استخدام کرده‌اند، ۶,۰۰۰ کارگر عرب بوده و شمار کارگران عرب در طرحهای صنعتی یهودیها به ۲,۰۰۰ تن رسیده است، در حالی که مزد کارگر عرب در فلسطین بر اساس ارقام زیر (به ملیم فلسطین) که ویژهٔ سال ۱۹۳۵ است، نسبت به کارگر عرب برخی کشورهای عرب دیگر افزایش داشته است:»[۳۴]

کشور	سال	مزد روزانه
فلسطین	۱۹۳۴	۷۵ـ۵۰۰
سوریه	۱۹۳۳	۵۰ـ۳۱۰
لبنان	۱۹۳۵	۷۰ـ۲۱۰
عراق	۱۹۳۳	۴۰ـ۶۰

با وجود این، آمار آژانس یهود نشان می‌دهد که تعداد عربهای استخدام شده در نزد یهودیها در مقایسه با میزان بیکاری در میان عربها ناچیز بوده است؛ بیکاریی که ناشی از اخراج عربها از زمینهای خود بود. به علاوه، افزایش سطح زندگی فلسطین به دنبال سرازیر شدن مهاجران یهودی به آنجا با افزایش میانگین مزد کارگر عرب نسبت به مزد همتای او در برخی کشورهای عرب دیگر قابل مقایسه نبود. هدف یهودیها از استخدام عربها فقط به سبب پایین بودن مزد آنان نسبت به مزد کارگران یهودی بود. این امر از ارقام زیر (به ملیم فلسطین) که ویژهٔ سال ۱۹۳۵ است، آشکار می‌شود:[۳۵]

مزد روزانه	عربها	یهودیها
کارگر صنایع	۵۰۰ـ۷۵	۷۰۰ـ۲۰۰
کارگر ساختمان‌سازی	۵۰۰ـ۱۰۰	۹۰۰ـ۳۰۰
کارگر کشاورزی	۱۲۰ـ۸۰	۳۰۰ـ۲۰۰

به علاوه، صاحبان کار یهودی با توجه به بی‌نظمی کاری یهودیها، چاره‌ای جز استخدام کارگران عرب نداشتند. کارگر یهودی برای درخواست افزایش مزد خود اعتصاب می‌کرد، هر چند مؤسسات صنعتی یهودی در فلسطین جایگاه او را تا حد برابری با سطح کارگر اروپایی بالا برده بودند. در این زمینه، بیشتر مؤسسات یادشده ساعات کار را به ۸ ساعت و حداقل مزد روزانه را به پنج شلینگ برای کارگر غیرماهر مشخص کرده بودند. افزون بر این، مزد کارگران یهودی در مستعمرات کشاورزی که کمتر از شهر بود، به سه تا چهار شلینگ در روز افزایش یافته بود. با این همه، کارگر یهودی از امتیازاتی دیگر مانند تأمین خدمات درمانی، بیمه ناتوانی، بیمه سوانح و... برخوردار بود، اگرچه قانون کار در فلسطین این زمینه‌ها را شامل نمی‌شد.[۳۶]

دولت قیمومت در گزارشی خاطرنشان ساخت که کارگران یهودی مزدی تقریباً ثابت دریافت می‌کردند، تعداد ساعات کار آنان به‌طور کلی کمتر از کارگران عرب بود، اما مزد بیشتری به دست می‌آوردند.

در همین سال، میانگین ساعات کار یهودیها ۹ـ۸ ساعت بود، در حالی که میانگین ساعات کار کارگران غیریهودی به۹/۵ـ۸ ساعت می‌رسید. با وجود این، در این سال نیز پدیدهٔ اعتصاب در میان کارگران یهودی رواج یافت.[۳۷]

یکی از مسؤولان آژانس یهود از دولت فلسطین خواستار بررسی مشکلات کار و کارگری در فلسطین شد و افزود که وظیفهٔ دولت فراهم آوردن جایگاهی ثابت برای کارگر در برنامهٔ اقتصادی است، چون کارگر یهودی در فلسطین نباید به‌عنوان رقیب کارگر ارزان مطرح شود.[۳۸]

با آغاز انقلاب بزرگ فلسطین، آژانس یهود پی برد که باید طرحی به منظور گسترش میزان وامهای مستقیم تدوین شود تا صنایع یهودی در آن مرحلهٔ سخت توان ادامهٔ فعالیت را بیابند. این امر به وسیلهٔ صندوق تأمین تحقق یافت که وامهایی به خرده‌صنعتگران پرداخت کرد و احتمال بهبود بازار داخلی را نیز مورد توجه قرار داد. مسؤولان آژانس یهود پی بردند که این اقدامات نشان دهندهٔ تحولاتی استثنایی است، زیرا پس از مدتی معلوم شد که انقلاب فلسطین برخلاف عقیدهٔ

موجود، بسرعت پایان نمی‌یابد و صنایع یهودیها در پی آشکار شدن عدم احتمال ادامهٔ فعالیت صنعت با تحول رویدادهای انقلاب به زیان یهودیها، باید شرایطی مناسب پیدا کنند. از این رو، آژانس یهود نیاز به تقویت سرمایهٔ صندوق تأمین را احساس کرد. این صندوق در نخستین دو سال تأسیس خود با سرمایه‌ای محدود فعالیت کرد، اما معلوم شد که با کمك بانك انگلیس و فلسطین می‌تواند اعتباراتی بیشتر ارائه کند. در اثر آن، در سال ۱۹۳۸ صندوق اصلاح با نظارت آژانس یهود و کمك بانك انگلیس و فلسطین و بانك صنعت فلسطین تأسیس شد. آژانس یهود، بانك صنعت فلسطین و بانك انگلیس و فلسطین به ترتیب ۴۰، ۱۰ و ۵۰ درصد سرمایهٔ صندوق اصلاح را پرداخت کردند.[۳۹]

با رواج بیکاری عربها در اثر اخراج کشاورزان از زمینهای خود که به مالکیت یهودیها درآمده بود، اجرای اصل کار عبری زیان بسزایی به کارگر عرب وارد آورد. کارگران عرب به‌علت نداشتن تشکیلات، بر سر اندك فرصتهای شغلی موجود به رقابت می‌پرداختند که این امر به کاهش بیشتر مزد آنان انجامید. مزد کارگر ماهر تقریباً در همهٔ بخشهای بازرگانی و معادن که اغلب متعلق به خود شهرك نشینان یهودی بود، ثابت ماند. هرچند تغییری چشمگیر در مزد کارگر غیر ماهر روی نداد، اما بیشتر وقتها مزد کارگران ساختمانی و بویژه در مورد غیریهودیها کاهش می‌یافت.[۴۰]

به‌علت اختلاف تقسیم بندی و ابزارها در آمار سال ۱۹۲۸ نسبت به آمار سال ۱۹۳۹ فراهم آوردن آماری دقیق از واقعیت صنایع عرب غیر ممکن بوده است. آمار سال ۱۹۳۹ نشان داد که تعداد واحدهای صنعتی عربها ۲,۳۹۵ واحد است، از جمله ۱,۳۷۳ واحد از آنها در ده سال پس از جنگ جهانی اول تأسیس شده بود. افزایش جمعیت عربها چنان در صنایع دخالت داشت که می‌توان آن را از آمار سال ۱۹۳۱ به دست آورد. همچنین مساحی اقتصاد ملی که در سال ۱۹۴۳ انجام شد، تعداد عربهای شاغل در صنایع و حرفه‌ها را نشان داد. در سال ۱۹۳۱، تعداد غیرعربهای شاغل در بخشهای صنایع و معادن ۱۵,۸۰۰ نفر بود و این رقم در سال ۱۹۳۳ به ۱۸,۳۰۰ نفر افزایش یافت و در سال ۱۹۴۲ به ۲۱,۰۰۰ نفر رسید. واحدهای صنعتی عربها کوچك و قدیمی بود و در بیشتر آنها فقط یك کارگر اشتغال داشت. میزان سرمایهٔ به کار رفته در آنها به ۲ میلیون پوند فلسطین می‌رسید. با وجود این، یك منبع آژانس یهود با ادعای وقوع پیشرفت در صنایع عربها، این گفته را که رشد صنعت یهودیها همگام همتای عرب آن نبوده، رد کرد و افزود که پیشرفت صنعتی عربها به وسیلهٔ پیشبرد و به حرکت درآوردن صنایع و تجربیات یهودیها و

همچنین از راه تورم قدرت خرید در بازار عربها امکانپذیر شد. این منبع خاطرنشان ساخت که صنایع عربها از پیشرفت صنایع یهودیها بهره بردند، بر این اساس که در سال ۱۹۴۲ تعداد ۷۰ پیشه‌ور ماهر عرب اشتغال داشتند و امتیاز پتاس بحر المیت که با تجربیات و سرمایهٔ یهودیها اجرا شده، شماری از کارگران عرب را جذب کرد. به علاوه، پیشرفت صنایع عربها در مورد تولید مصالح ساختمانی بر اثر پیشبرد و گسترش فعالیت ساختمان سازی به هنگام مهاجرت یهودیها به وجود آمد و همچنین دسترسی صنعتگران عرب به انرژی به دست آمده از امتیاز روتنبرگ، امکان رشد صنایع عربها را از راه گسترش زمینه‌های جدید سرمایه گذاری به‌علت تراکم سریع سرمایهٔ عربها در واکنش همراه با گسترش بازار داخلی، افزایش داد. به بیان دیگر، آژانس یهود مدعی بود که حرکتی پیش‌برنده به‌وجود آمده که با آغاز فعالیت مهاجرت یهودیها در مناطق استقرار یهودیها تنها یا یهودیها و عربها شروع شده بود. آمار یهودیها برآورد کرد که در سالهای ۱۹۲۱ـ۳۵ میزان سرمایه گذاری در بخش ساختمان سازی قریب ۳۶/۵ میلیون پوند فلسطین بود که یهودیها ۲۱ میلیون پوند آن را تأمین کردند. در سالهای ۳۷ ـ ۱۹۳۵ صرف نظر از کارکنان شاغل در معادن و ترابری، ۱,۰۰۰ کارگر عرب در طرحهای ساختمان سازی یهودیها مشغول به کار شدند.[41]

هرچند تعداد کارگران عرب در بخشهای اقتصادی یهودیها اندك بود، این امر سبب وقوع ناآرامی‌هایی شد که از جمله آنها می‌توان از ناآرامی اواخر سال ۱۹۲۷ نام برد. در آن هنگام، شهرك نشینان یهودی مستعمرهٔ بتاح تکفا کارگران عرب را با مزدی ارزان و روزانه ۱۲ ساعت کار، به منظور برداشت پرتقال استخدام کردند، تعدادی از صهیونیست‌ها کوشیدند از رسیدن کارگران عرب به باغها جلوگیری کنند و در اثر مداخلهٔ پلیس انگلیس تعداد ۱۷ صهیونیست دستگیر شدند که این امر به تظاهرات ضددولتی انجامید.[42]

کارگران عرب در شرایطی سخت به سر می‌بردند، زیرا کارفرمای یهودی خواه در صنعت یا کشاورزی و یا خدمات، کارگر عرب را به سبب ارزان بودنش استثمار می‌کرد. بنابراین، کارفرمایان یهودی به این علت استخدام کارگران عرب را ترجیح می‌دادند که می‌توانند آنان را بیشتر از کارگران یهودی استثمار کنند.

طرح کار عبری بر اخراج کارگران عرب از طرحهای یهودی و جایگزین کردن کارگران یهودی به جای آنان متکی بود. بر این اساس که به عقیدهٔ صهیونیست‌ها، مادام که خود یهودیها از زمین بهره برداری نمی‌کنند، تملك زمین با پول یهودیها اقدامی ملی محسوب نمی‌شود.

صهیونیست‌ها بر این باور بودند که شرط اساسی تحقق صهیونیسم به حضور طبقهٔ کارگر یهودی بستگی دارد، زیرا سرانجام ملت فاقد بنیانی ثابت از کارگران، رکود جسم و روح است، پس شرط اساسی تحقق صهیونیسم گسترش و تحکیم کار عبری در سرزمین اسرائیل است. تبعیض میان کارگر یهودی و همتای عرب وی آشکار بود، زیرا کارگر یهودی روزانه فقط ۸ ساعت کار می کرد، در حالی که کارگر عرب با ساعتهای کار بیشتر، مزدی بسیار کمتر به دست می آورد. شایان ذکر است که اساسنامهٔ آژانس یهود بر تحریم استخدام کارگران عرب در طرحهای یهودی تأکید کرده بود.

طبقهٔ کارگر در کشوری رشد می کند که صنایع پیشرفته برای مدتی طولانی در آن فعالیت کند. در کشوری که صنایع و معادن آن نوبنیاد باشد، طبقهٔ کارگر با مهاجرت از روستا به شهر بسرعت شکل می گیرد. طبقهٔ کارگر یهودی در فلسطین اصلاً ماهیتی متفاوت داشت، زیرا بخشی ارگانیك در ساختار اقتصادی دیرپا تشکیل نمی‌داد و همچنین در اثر تحول جامعه‌ای روستایی به جامعه‌ای شهری به‌وجود نیامده بود. این طبقه به وسیلهٔ مهاجرت و انتقال سرمایه و همگام با آن ایجاد اقتصادی نوپدید آمده بود. در این فرایند مهاجران به‌طور گسترده از وابستگی به طبقهٔ متوسط دست برداشتند تا طبقه‌ای ساختگی کارگر تشکیل دهند، بی آنکه تجربیات و سنتهای صنعتی پایا فراهم آید. این تحول طبقاتی از جنبشی حاشیه‌ای زاییده شده بود، زیرا بیشتر یهودیها در خارج از فلسطین در بخشهای بازرگانی، کارهای دفتری و حرفه‌های آزاد اشتغال داشتند و بخشی از آنان به طبقه‌ای وابسته نبودند. تحول این افراد در وابستگی به طبقهٔ نوبنیاد کارگر یکی از موازین مبرم فعالیت یهودی در فلسطین را تشکیل می‌داد.[۴۳]

یکی از اهداف آژانس یهود از رهگذر این دگرگونی، تلاش برای ایجاد ساختاری اجتماعی متوازن بود، به‌طوری که ضرورت ملی با نیازهای مهاجر یهودی اختلاف پیدا کند و او ناچار به ورود به زمینهٔ تولیدی مغایر شود.[۴۴] از زمانی که مهاجرت سبب افزایش سطح زندگی به بالاتر از سطح قبلی بیشتر مردم بومی شد، گرایش گذار به طبقهٔ اقتصادی بالاتر به وسیلهٔ انحصار کارهای با درآمد بالا و واگذاشتن کار مستلزم تلاش زیاد برای نیروی کار ارزان به‌وجود آمد. آژانس یهود خاطرنشان ساخت که برای رشد هر یك از جامعه‌های عرب و یهودی ضروری بود که ساختار اقتصادی یهودی ماهیتی عادی برای همهٔ شهرك نشینان داشته باشد و یهودیها در همهٔ بخشهای اقتصادی فلسطین حضور داشته باشند. آژانس یهود افزود که این امر به آن معنا نیست که اقتصاد یهودیها خوداتکا شود، حتی اگر چنین چیزی ممکن باشد. از این رو، آژانس یهود مدعی شد که

تعداد عربهای شاغل در بخشهای یهودیها به‌طور مستقیم و غیرمستقیم افزایش یافت. «پس مهاجرت یهودیها به فلسطین شمار کارگران عرب را کاهش نداده و بر دوش آن سنگینی نکرده، بلکه زمینه‌های کار را گسترش داده است.»

به این ترتیب، آژانس یهود ـ بانادیده گرفتن کامل اصل کار عبری ـ بر این باور بود که همراهی با گسترش منابع طبیعی و میزان تولید کشور لزوماً به رقابت میان کار داخلی یا وارداتی با نیروی کار موجود می‌انجامد که در اثر آن میزان دستمزد کاهش می‌یابد. از این رو، آژانس یهود در یادداشتی نتیجه می‌گیرد که نوسانات دستمزد نشان دهندهٔ پیوند با میزان مهاجرت است، زیرا سطح دستمزد به وسیلهٔ رقابت یادشده کاهش می‌یابد. بنابراین، به رغم تفاوت میان دستمزد کارگر عرب با کارگر یهودی، نمودار میزان دستمزد در هر کدام از بخشهای یهودی و عرب به موازات نمودار مهاجرت یهودیها به فلسطین پیش می‌رود، به‌طوری که در سالهای ۱۹۳۴ و ۱۹۳۵ هر دو نمودار به هنگام اوج مهاجرت یهودیها به بالاترین حد خود رسید و همچنین در سالهای ۳۹ ـ ۱۹۳۶ که مهاجرت در هنگام انقلاب بزرگ فلسطین به پایین‌ترین میزان رسید، هر دو نمودار نیز به حداقل خود کاهش یافتند. آژانس یهود اشاره کرد که در آن مدت، دستمزد نه فقط به‌علت کم شدن میزان مهاجرت کاهش زیادی داشت، بلکه به سبب جداشدن بخشهای اقتصادی عرب و یهودی از یکدیگر در اثر انقلاب نیز بود. به همین علت، تداوم انقلاب بزرگ تا سال ۱۹۳۹ به‌طور مداوم بر مهاجرت به‌عنوان عاملی در افزایش دستمزدها تأثیر گذاشت.

هرچند آژانس یهود اعتراف می‌کند که رقابت میان کار وارداتی و نیروی کار موجود به افزایش تعداد کارکنان عرب در بخش دولتی و طرحهای عمومی از ۸,۰۰۰ تن در سال ۱۹۳۱ به ۱۸,۰۰۰ تن در سال ۱۹۳۸ انجامیده، اما تأکید می‌نماید که استعمار یهودی دستمزد کارگران عرب را افزایش داده است. آژانس یهود در این‌باره بر گزارش کمیسیون سلطنتی سال ۱۹۳۶ تکیه کرد که گفت دستمزد روزانهٔ کارگر ماهر عرب ۲۵۰ تا ۶۰۰ ملیم و کارگر غیرماهر ۱۰۰ تا ۱۸۰ ملیم فلسطین است، در حالی که دستمزد روزانهٔ کارگر ماهر در صنایع قدیمی و جدید در سوریه به ترتیب ۷ تا ۶۰ و ۱۲۴ ملیم و همچنین در عراق ۴۰ تا ۶۰ملیم فلسطین می‌باشد.[۴۵]

با وجود این، اصل مقایسهٔ دستمزد در فلسطین و دیگر کشورهای عرب همجوار باتوجه به افزایش قیمتها همراه افزایش سطح زندگی در فلسطین در اثر مهاجرت گستردهٔ یهودیها و انتقال سرمایه‌های یهودی به کشور مردود می‌شود. بنابراین، دعوی آژانس یهود درست نیست. آژانس یهود در تناقضی افتاد که بطلان آن دعوی را آشکار می‌کند، زیرا در یادداشتی به خطراتی اشاره

کرد که ممکن است در صورت ثابت ماندن میزان سرمایه‌گذاری جهانی یهودیت بدون همراه شدن آن با مهاجرت گستردهٔ یهودیها به‌وجود آید، زیرا تناقض عرضه و تقاضا در بازار کار می‌تواند دردسرهایی اضافی در توازن زندگی اقتصادی کشور [فلسطین] به‌وجود آورد. پیش از جنگ جهانی دوم، وارد کردن سرمایهٔ یهودی به‌عنوان یك امتیاز سرمایه‌گذاری بالا و قدرت چشمگیر خرید بامهاجرت گسترده یهودیها ارتباط داشت. از این رو، میان عرضه و تقاضا در بازلر کار توازن به‌وجود آمد. این توازن از هنگام کاهش میزان مهاجرت، مختل شد و در اثر آن دستمزدها بالا رفتند.[۴۶]

بیکاری در فلسطین

ادعای سابق‌الذکر آژانس یهود در صورتی درست می‌بود که سرمایه‌گذاریهای یهودیها در طرحهایی اقتصادی به کار گرفته می‌شد که عربها و یهودیها ـ بدون کاربرد اصل کار عبری ـ در آنها مشغول به کار می‌شدند، زیرا تحریم استخدام کارگران عرب در طرحهای اقتصادی یهودیها از یك سو، به کاهش مزد آنان نسبت به هزینهٔ بالای زندگی و افزایش قیمتها، و از سوی دیگر، به‌رواج بیکاری در میان عربها انجامید. آنچه حدت این مشکل را افزایش داد، این بود که میزان سرمایهٔ وارده به فلسطین به حدی نبود که برای ایجاد فرصتهای شغلی به منظور جذب انبوه مهاجران یهودی کافی باشد. از این رو، بیکاری در میان خود یهودیها نیز رایج شد. این نارسایی که اقتصاد یهودیها دستخوش آن بود با بحران اقتصادی جهان آشکار شد، زیرا میزان سرمایهٔ یهودی وارده به فلسطین کاهش یافت.

دولت انگلیس در گزارشی گفت که در اوت ۱۹۲۷، تعداد بیکاران در فلسطین ۶۰۰ـ۵۰۰ نفر است. این گزارش پیش بینی کرد که فرصت شغلی برای این افراد فراهم خواهد شد،[۴۷] در حالی که در گزارشی دیگر خاطرنشان ساخت که در مه سال بعد، تعداد بیکاران به ۲,۳۰۰ نفر از جمله ۱۵۰ کارگر زن افزایش یافته است. گزارش مزبور بدون اشاره به مهاجرت یهودیها به فلسطین، این افزایش را ناشی از بستن بسیاری از واحدهای صنعتی و کاهش فعالیت در بخش ساختمان سازی دانست.[۴۸] گزارش سومی از دولت انگلیس خاطرنشان ساخت که به هنگام صدور مجوز ورود مهاجران، مسألهٔ بیکاری در میان یهودیها مدنظر نبوده، زیرا کاهش میزان بیکاری یهودیها به وسیلهٔ ایجاد فرصتهای شغلی برای کارگران کشاورزی و غیرفنی باعث ایجاد پیشرفتی شده که این امر توجیه موافقت با ورود تعداد دیگری از یهودیها به فلسطین را فراهم آورده

است. جز یك رکورد طبیعی که در اوت ۱۹۲۹ روی داد، آمار بیکاری یهودی هر ماه کاهش می‌یافت، ولی آمار بیکاران غیریهودی که ۲,۸۰۰ تن در ژانویه، ۱,۴۰۰ تن در نوامبر و ۲,۷۰۰ تن در دسامبر همان سال بود، تغییر نیافت. دولت در گزارش خود کاهش تعداد بیکاران یهودی را ناشی از فراهم کردن فرصتهای شغلی پس از آغاز اجرای برخی طرحهای مهم دولتی مانند طرح بندر حیفا، احداث ساختمان جدید نخست وزیری، ساختن تعدادی از هتلهای بزرگ در قدس، دفتر پست در یافا و گسترش چشمگیر در کشت پرتقال دانست. این طرحها میزان جذب را افزایش داد، هرچند فراهم آوردن کارگران آموزش دیده و ماهر هنوز در سطح مطلوب نبود. به این ترتیب، بازار کار تعداد زیادی از یهودیها را جذب کرد، مگر دبیران، کارگران نیمه‌ماهر در تأسیسات صنعتی و بازرگانی، رانندگان، پیشخدمتها و افرادی که در کارهایی مشابه در قدس، یافا، حیفا، رام‌الله و اطراف آنها اشتغال داشتند. از آمار گزارش مزبور روشن می‌شود که میزان جذب روندی افزایشی داشت و در همان حال، میزان بیکاری کاهش می‌یافت، اما افزایش میزان جذب بیشتر از کاهش میزان بیکاری بود، به‌طوری که بیکاری همچنان وجود داشت.

در سال بعد ـ یعنی ۱۹۳۰ ـ مهاجرت دگرگونیهایی روشن در بازار کار فلسطین منعکس ساخت و همچنین کاهش سرمایه گذاریهای یهودی بر طرح صهیونیستی تأثیر گذاشت، به‌طوری که آژانس یهود کمبود بودجه داشت. در پی آن، میانگین بیکاری یهودیها از ۵۵۰ تن در آوریل به ۱,۳۰۰ تن در ژوئن افزایش پیدا کرد. این شرایط کمیسر عالی را ملزم کرد که شمار کارگران یهودی متقاضی مهاجرت به فلسطین را به ۶۸۸ مرد و ۲۶۲ زن بکاهد. در پاییز همین سال، شرایط چنان تحول پیدا کرد که او پی برد موافقت با ورود کارگران مهاجر دیگر غیر ممکن است. با وجود این، وی با ورود ۹۵۰ مرد و ۵۳۰ زن ظرف شش ماهی که از اکتبر ۱۹۳۰ آغاز می‌شد، موافقت کرد و «متقاعد شد» که می‌توان آنان را در فرصتهای جدید شغلی جذب کرد که به‌وسیلهٔ سرمایهٔ یهودیها ایجاد می‌شود، بر این اساس که جایگزین شدن کارگران یهودی به‌جای کارگران عرب مشغول به کار مشکلی پدید نمی‌آورد یا میزان بیکاری موجود[۴۹] میان عربها و یهودیها را به‌طور چشمگیر تغییر نمی‌دهد. آمار زیر میزان بیکاری میان عربها و یهودیها در این سال را نشان می‌دهد:[۵۰]

توزیع	ژانویه	فوریه	مارس	آوریل	مه	ژوئن	ژوئیه	اوت	سپتامبر	اکتبر	نوامبر	دسامبر
یهودیها	۸۵۰	۸۰۰	۶۰۰	۵۵۰	۶۵۰	۱,۳۰۰	۱,۳۰۰	۱,۰۰۰	۱,۰۰۰	۱,۱۵۰	۱,۴۰۰	۱,۷۰۰
عربها	۲,۰۰۰	۲,۴۰۰	۲,۳۰۰	۲,۲۰۰	۲,۲۰۰	۲,۶۰۰	۳,۶۰۰	۳,۳۰۰	۳,۳۰۰	۳,۳۰۰	۵,۵۰۰	۱,۲۰۰

در ماههای ژانویه تا مه ۱۹۲۹ نشانه‌های فعالیت در صنایع، ساختمان سازی و احداث باغهای جدید پرتقال هویدا شد و در همان حال، ارقام مهاجرت یهود کاهش می‌یافت. از این رو، میزان بیکاری از ۸۵۰ نفر فراتر نرفت. نشانه‌های فشار اقتصادی ناشی از بحران اقتصادی جهان با نزدیك شدن ماههای تابستان آشکار شد، زیرا در نیمهٔ دوم این سال درآمدهای مالی و تراز بازرگانی کاهش یافت، اما شمار بیکاران عرب و و یهودی افزایش پیدا کرد، به‌طوری که تعداد بیکاران عرب در نوامبر به اوج خود رسید و بالغ بر ۵,۵۰۰ تن شد. تعداد بیکاران یهودی نیز در دسامبر به ۱,۷۰۰ نفر رسید، زیرا تعدادی از کارگران از مؤسسات مهم مانند شرکت شل در حیفا و شرکت تولید برق در پل المجامع از کار اخراج شدند.

به این گونه، در سال ۱۹۳۰ میزان بیکاری نسبت به میزان سال قبل افزایش داشت. گزارش مزبور دولت انگلیس گفت که در این سال، کارگران عرب در شرایطی سخت به‌سر می‌بردند و کشاورزان عرب بیهوده در پی یافتن کار در مناطق نزدیك روستای خود و حتی در جاهای دورتر بودند تا اینکه از به دست آوردن نانی بخور و نمیر ناتوان شدند، زیرا ضمن ضعیف شدن قدرت فروش محصولات خود در بازار، قیمت محصولات کشاورزی کاهش یافته و همزمان با آن رویکرد شدید به جایگزین کردن کارگر یهودی به جای کارگر عرب و حتی به جای کارگر یهودی شرقی تبار به مرحلهٔ اجرا در آمده بود. به همین خاطر، میزان بیکاری عربها و یهودیهای شرقی تبار به یکسان افزایش یافت. همچنین بکارگیری ماشین و توقف کار در مزارع جدید یهودی به‌علت نیاز به سرمایه به‌طور کلی در افزایش میزان بیکاری یهودیها نقش داشت.[۵۱]

باوجود این، آژانس یهود به گزارش سیمپسون اعتراض کرد، زیرا در آن آمده بود که مهاجرت تعداد زیادی از یهودیها به فلسطین به اقتصاد عربها زیان وارد آورده، به‌ویژه اینکه مهاجرت مزبور در هنگام وجود عربهای بیکار ادامه یافته و این مغایر بندهای سند قیمومت است، ضمن آنکه سرمایه‌داران یهودی بدون اعتنا به وجود بیکاران عرب، مهاجران یهودی را به‌عنوان کارگر در طرحهای عمرانی خود استخدام کرده‌اند.[۵۲] سیمپسون پی برد که ۹۵ درصد مهاجران جدید در طرحهای صنعتی و زراعی یهودیها مشغول کار هستند و نسبت باقیمانده (۵ درصد) در کارهای دولتی و شهرداریها اشتغال دارند، در حالی که هیچ گونه فرصت شغلی برای جذب بیکاران عرب گذاشته نشده است. از این رو، بیانیهٔ دولت انگلیس در سال ۱۹۳۰[۵۳] شامل نپذیرفتن مهاجران جدید بدون در نظر گرفتن بیکاری موجود در میان عربها باشد. آژانس یهود این گفته را به عزم جزم دولت انگلیس به نپذیرفتن مهاجران جدید حتی در طرحهای یهودی مادام که بیکاران عرب وجود دارند، تفسیر کرد.

به‌همین خاطر، آژانس مزبور پیش بینی کرد که «این سیاست دولت می‌تواند باعث توقف سرازیر شدن سرمایهٔ یهودیها به فلسطین شود، در حالی که آژانس یهود این منطق را مردود می‌داند. اگر دولت با آژانس یهود همدردی ابراز می‌کرد، برایش آسان می‌بود سیاست خود را بر این اساس شکل دهد که سرازیر شدن سرمایهٔ یهودیها به فلسطین به خود یهودیها باز می‌گردد که آیا خواهان مهاجرت گسترده یا محدود به فلسطین هستند؟»[۵۴] به این ترتیب، آژانس یهود عقیده داشت که ربط دادن میان مهاجرت یهودیها، بیکاری موجود در میان عربها و طرحهای مبتنی بر سرمایهٔ یهودیها ممکن نیست. در مورد توجه به استخدام در طرحهای دولتی باید استخدام یهودیها و عربها به یکسان مورد توجه قرار گیرد، مادام که بیکاری موجود در میان عربها وجود داشته باشد، مسأله به مشارکت مهاجران یهودی در طرحهای دولتی در چشم‌اندازی تنگ غیرممکن می‌شود.[۵۵]

در نوامبر ۱۹۳۱، شمار بیکاران یهودی ثبت نام کرده در هستادروت قریب ۱,۲۰۶ تن در شهرها برآورد شد. این رقم در آوریل سال بعد به ۱,۳۴۵ نفر رسید و در دسامبر به ۱,۲۰۹ نفر کاهش یافت. بنابراین، در سال ۱۹۳۲ نسبت بیکاران یهودی در شهرها ۱ درصد جمعیت شهرها را تشکیل می‌دادند، ولی تعداد آنان در مناطق کشاورزی افزایش یافت و تشکیل دهندهٔ ۲/۵ درصد از جمعیت روستا شد.[۵۶]

در ژوئیه ۱۹۳۱، جمع کارگران یهودی در روستا و شهر در فلسطین، از جمله افراد خانوار آنان به ۴۸,۰۰۰ نفر رسید و توزیع کار در شهرها به‌نحو زیر بود:

قدس	تل آویو	حیفا	مناطق دیگر	جمع
۵,۱۸۹	۶,۶۹۵	۳,۰۰۱	۱,۲۱۰	۱۶,۰۹۵

توزیع کارگران شهرکها نیز به این ترتیب بود:[۵۷]

بتاح تکفا	رحبوت	نسی زیونا	کفارسابا	ریشن لزیون	هدرا	الجلیل	مناطق دیگر	جمع
۱,۵۳۰	۹۲۶	۵۶۷	۴۵۵	۴۴۵	۵۵۸	۵۹۵	۲,۵۲۹	۷,۷۳۵

در سه ماه آخر سال ۱۹۳۴، تعداد بیکاران یهودی افزایش یافت، زیرا به ۶,۰۰۰ تن رسید. اگرچه فعالیت صنعتی و افزایش فرصتهای شغلی در باغهای مرکبات پیشرفت داشت، مشکل بیکاری در میان یهودیها به‌علت تعداد بسیار زیاد کارگران مهاجر به فلسطین بدون راه‌حل ریشه‌ای باقی ماند.[۵۸]

در پاییز ۱۹۳۵، بیکاری پنهان در میان یهودیها وجود داشت و همچنین کشور دستخوش بحرانی مالی شد که شمار بیکاران یهودی را افزایش داد. شمار کارگران بیکار یهودی طی هشت ماه نخست همین سال از ۱,۵۰۰ کارگر ـ یا ۲ درصد تعداد کارگران صنعتی یهودی در فلسطین ـ افزایش نیافت و بیکاری در شهرکهای کشاورزی ثبت نشد. با آغاز ماه اکتبر، بیکاری در میان یهودیها افزایش یافت و در نیمهٔ ماه به ۳,۵۰۰ کارگر رسید، از جمله ۶۰۰ نفر از آنان فقط ۳ روز در هفته مشغول به کار بودند.[۵۹] در آخر دسامبر ۱۹۳۵، شمار بیکاران یهودی افزایش یافت و به ۴,۴۰۰ تن رسید که توزیع آنان به ترتیب زیر بود:

شهر	بیکاری معمولی (بیماران ـ مهاجران جدید)	بیکاری موجود (کامل و فصلی)	بیکاری واقعی
تل‌آویو	۹۰۰	۲,۸۰۰	۱,۹۰۰
حیفا	۲۵۰	۱,۰۰۰	۷۵۰
قدس	۱۵۰	۴۰۰	۲۵۰
مناطق دیگر	۳۰۰	۱,۸۰۰	۱,۵۰۰
جمع	۱,۶۰۰	۶,۰۰۰	۴,۴۰۰

در توزیع دیگری پی می‌بریم که از این بیکاران ۲,۰۰۰ تن کارگر ساختمانی، ۸۰۰ تن کارگر صنعتی و ۱,۶۰۰ تن از دیگر بخشها بودند.[۶۰] در همان تاریخ، شمار بیکاران عرب در فقط شش شهر عرب‌نشین ۱/۵ برابر جمع شمار بیکاران یهودی بود.

از ارقام رسمی روشن می‌شود که بیکاری در ناصره کمتر و در یافا بیشتر بود. همچنین بیکاری در بخش ترابری تا حد زیادی تحت تأثیر بیکاری در بخش کشاورزی قرار داشت. به علاوه، ارقام افزایش شمار بیکاران عرب مهاجر از روستا به شهر در پی یافتن کار در برابر هرگونه دستمزد را نشان می‌دهد که این امر باعث شد نیروی کار آنان به‌طور ناعادلانه‌ای دسته بندی شود. بیشتر این افراد در گذشته از نظر حرفه‌ای آماده نشده بودند و این باعث شد که صاحبان کار با آنان به‌عنوان کارگران موقت با دستمزدی پایین برخورد کنند و آنان را از سابقهٔ کار و دیگر مزایا محروم سازند. در انقلاب بزرگ فلسطین (۳۹ـ۱۹۳۶) میزان بیکاری در میان یهودیها افزایش یافت، اما ادارهٔ کار وابسته به آژانس یهود تلاشهایی برای گسترش میزان کمکهای سازنده به منظور نجات جوانان بیکار به‌وسیلهٔ آموزش آنان انجام داد. از این رو، مدرسهٔ بازرگانی در تل‌آویو برنامه‌های درسی و آموزشی را در مراکز صنعتی تنظیم کرد. آژانس یهود به مدت چند سال به مشکل امداد

بیکاران توجه داشت، به‌طوری که بخشی از آنان را در راه سازی، احداث ساختمانهای دولتی و طرحهای خانه سازی انبوه جذب کرد. آژانس یادشده همچنین وام درازمدت به شهرکهای کشاورزی جذب کنندهٔ بیکاران اعطاء کرد و در همان حال بعضی از بیکاران را به مناطق زراعت مختلط در الجلیل انتقال داد.

آژانس یهود نیز وامهایی که صندوق بیکاران وابسته به هستادروت، سازمان هاپوئل مزراحی، سازمان کارگران صهیونیستهای عام و کمیتهٔ مرکزی اتحادیهٔ یمنی اختصاص داده بودند، به ۱۸,۰۰۰ بیکار اعطاء کرد و یك دهم مزد ماهیانهٔ افراد شاغل را به‌عنوان کمك در اختیار هزاران یهودی بیکار قرار داد. جمع اعتباراتی که در سال ۱۹۳۹ برای کمك به کارگران بیکار یهودی اختصاص یافت به ۱۰۰,۰۰۰ پوند فلسطین رسید. صندوق یهودیهای شاغل ـ وابسته به هستادروت ـ مبلغ ۱۸,۸۱۱ پوند فلسطین را به منظور ارائهٔ غذای ارزان قیمت به خانواده‌هایی رنج دیده از بیکاری خرج کرد.

افزون بر کمکهای مالی مستقیم به بیکاران، کارگران صنعتی یهودی به منظور جلوگیری از اخراج کارگران یهودی بیشتر از کار، تصمیم گرفتند که ساعات کار خود را کاهش دهند. این امر باعث شد که هر چند گاه میان کارگران و کارفرمایان درگیری به‌وجود آید، زیرا هدف کارفرمایان از کاهش تعداد کارگران، صرفه جویی در هزینه‌های تولید بود، ولی کارگران پافشاری می‌کردند که تاهنگام بهبود شرایط پس از پایان انقلاب [بزرگ فلسطین] کار بر نیروی کار موجود توزیع شود.[۶۱]

با آغاز جنگ جهانی دوم، آمار بیکاری در میان یهودیها افزایش یافت و سپس کاهش پیدا کرد. علت کاهش میانگین بیکاری یهودیها آن گونه که در آمار آژانس یهود آمده[۶۲] این است که ارتش انگلیس در طول سالهای جنگ تعداد زیادی از یهودیهای فلسطین را به‌عنوان سرباز و منشی جذب کرد.

آژانس یهود اعتراف کرد که وضعیت بیکاری به این صورت ممکن است خطرناك باشد، اما عقیده داشت هنگامی که تحول سریع شود، احساس نیاز به کار حکمفرما می‌شود. باوجود این، آژانس یهود تأکید کرد که با درنظر گرفتن افزایش تعداد شهرك نشینان یهودی در فلسطین که به حدود ۱۰۰,۰۰۰ نفر رسیده، نسبت بیکاری اندك بوده است. آژانس یهود بر این باور بود که بیکاری در میان عربها نیز خطرساز نیست و در این مورد بر آمار زیر تکیه کرد که ارقام آن مقایسه میان اوج میانگین بیکاری در فلسطین و کشورهای دیگر انجام داده است:[۶۳]

کشور	تاریخ	درصد بیکاران نسبت به کارگران
بلژیك	ژانویه ۱۹۳۳	۴۳
بریتانیای کبیر	ژانویه ۱۹۳۳	۲۳
استرالیا	میانگین ماهیانهٔ سال ۱۹۳۲	۲۹
فلسطین(یهودیها)	میانگین ماهیانهٔ سال ۱۹۳۱	۱۰
فلسطین(یهودیها)	دسامبر ۱۹۳۹	۱۲
فلسطین (یهودیها)	میانگین ماهیانهٔ سال ۱۹۳۹	۷

آژانس یهود عقیده داشت که با وجود بیکاری، مهاجرت خطری را تشکیل نمی‌دهد. در این مورد، آژانس یهود گفت که «برخی موازین نظری تقویت شده با تجربهٔ عملی درست بودن این نظریه را ملغی می کند که بیکاری از انباشت نیروی کار ناشی می‌شود، با این فرض که طیف محدودی از فرصتهای شغلی وجود دارد که مورد رقابت قرار گیرد و به کاهش دستمزد انجامد.» موازین مورد تکیهٔ آژانس یهود این بود که مهاجرت، تعداد افراد جویندهٔ کار را می‌افزاید و در عین حال باعث افزایش تعداد مصرف کنندگان می‌شود که بازار مصرف را گسترش می‌دهند و فرصتهای جدید شغلی را به وسیلهٔ مصرف ایجاد می کنند، البته این در صورتی است که سرازیر شدن سرمایه همراه با مهاجرت شود.[۶۴]

تجربیات آژانس یهود در این زمینه تأکید داشت که با وجود افزایش مداوم نیروی کار در اثر مهاجرت، جذب تعداد زیادی از مردان و زنان در اصناف و پیشه‌های گوناگون امکانپذیر شد که تعداد آنان در سال ۱۹۴۶ به ۲۶۰,۰۰۰ نفر در برابر ۱۹۲,۰۰۰ نفر در سال ۱۹۳۹ ـ یعنی با افزایش ۳۵ درصد ـ رسید. در اوج فعالیت جنگی در سال ۱۹۴۳، نیروی کار افزایش یافت، زیرا جز جوانان شاغل در بخش نظامی، حدود ۲۲۰,۰۰۰ نفر استخدام شدند. زنان و مردان مسن که پیش از آن در حرفه یا پیشه‌ای اشتغال نداشتند، جای افراد شاغل در بخشهای نظامی را گرفتند که تعداد آنان به ۲۶,۰۰۰ نفر می‌رسید. پس از پایان جنگ، این سه منبع نیروی کار اضافی را فراهم آورد: افزایش طبیعی تعداد جمعیت شاغل، مهاجرت و ترخیص افراد شاغل در ارتش انگلیس.

نخستین عامل، از افزایش تعداد افراد رسیده به سن کار بر تعداد افراد متوفی و بازنشسته ناشی شد. در سالهای ۴۶ـ۱۹۳۹ این افزایش به ۸,۵۰۰ تن رسید، در حالی که در همین مدت

۱۸,۰۰۰ کارگر در اثر مهاجرت و ۱۳,۰۰۰ کارگر به دنبال ترخیص از ارتش، افزوده شدند.[۶۵]

این افراد که تعداد آنان به ۳۹,۵۰۰ تن رسید، جذب کار شدند، زیرا دو ماه پس از پایان جنگ در اروپا و دو سال پس از توقف مصرف جنگی صنایع یهودیها در فلسطین، تولید به بازار غیر نظامی داخلی و خارجی تغییر یافت و تأمین کسری تعداد کارگران در مزارع مختلط و ساختمان سازی ممکن شد. از این رو، ارقام بیکاری یهودیها در طی ماههای اکتبر تا اواخر فوریه ۱۹۴۷ به شرح زیر کاهش یافت:[۶۶]

ماه	اکتبر	نوامبر	دسامبر	ژانویه	فوریه
سال	۱۹۴۶	۱۹۴۶	۱۹۴۶	۱۹۴۷	۱۹۴۷
تعداد	۱,۲۱۱	۹۴۹	۱,۱۴۶	۱,۵۸۳	۱,۱۰۶

آژانس یهود در یادداشتی گفت که «این بیکاری به همراه اصطکاك ـ یعنی از راه گذر کارگر از کاری به کاری دیگر ـ به وجود آمده است.» آژانس یهود این امر را در جامعه‌ای در حال ساختن اقتصادی نو، طبیعی می‌دانست.[۶۷]

آمار دولت قیمومت با آمار آژانس یهود اختلاف دارد که این مسأله درست بودن ادعای صهیونیست‌ها و همچنین آژانس یهود را که متولی اسکان یهودیهای قبلاً شاغل در ارتش انگلیس بود، زیر سؤال می‌برد. دولت انگلیس در گزارشی بر علاقه‌مندی خود به حل مشکل اسکان تأکید کرد. همچنین وزیر مستعمرات انگلیس در ژوئن ۱۹۴۴، با انتقال ترخیص شدگان از ارتش به مزارع و پیشه‌های قبلی خویش، خواه در بخشهای صنعتی و خواه کشاورزی و جذب آنان در شغلهای احتمالی و بویژه در بخش صنایع مرکبات، همراه اعطای تسهیلات ویژهٔ آموزش افرادی که در شغلهای احتمالی در بخش کشاورزی کاری نمی‌یابند و حتی الامکان دادن اولویت به آنان در کارهای دولتی و شهرداری‌ها موافقت کرد.

به این ترتیب، دولت قیمومت در مقابله با مشکل جذب شماری که ـ طبق برآورد دولت ـ به ۴۰ تا ۵۰ هزار کارگر غیر نظامی و بیشترشان غیرماهر می‌رسید، نقشی ایفا کرد. این افراد به‌طور مستقیم در بخش نظامی اشتغال داشتند، به‌طوری که ۲۰,۰۰۰ تن در صنایع جنگی و ۲۰,۰۰۰ تن دیگر در اداره‌های نظامی، دولتی، ترابری و برخی فعالیتهای مشخص مشغول به کار بودند، ولی دولت در گزارشی آماری اعلام کرد که در مدت پس از جنگ جهانی دوم، تعداد ۱۰۰,۰۰۰ نفر از مردم فلسطین در پی یافتن کاری بودند یا می‌کوشیدند شغل خود

را تغییر دهند.[۶۸]

باوجود بیکاری در میان یهودیها و بروز هر چند گاه اختلاف میان کارگران و کارفرمایان، آژانس یهود در عملیات اسکان موفقیت کسب کرد، اگرچه این امر به زیان کارگران فلسطین به دست آمد.

یادداشتهای فصل دوازدهم

1. U.N., Documents, A / 70, Terms of League of Nations Mandates, Mandate for Palestine.

2. C.O. 733 / 46 - Note of Interveiw with the Cheif Secretary, November, 1923, Execution of Puplic Works on the basis of Co-operation between the Government and Zionist Organization as the Jewish Agency, P. 164.

3. League of Nations, Mandate for Palestine, Questionnaire Intended to Assist the Preparations of the Annual Report of the Mandatory Powers (1923), PP. 44 - 45.

4. The National Council, op cit., P. 49.

5. Ibid., P. 50.

۶. آژانس یهود، شهادة الدکتور حاییم وایزمن امام لجنة التحقیق الملکیة(قدس،بی‌تا)، ص ۳۶.

7. Cmd. 3686, P. 275.

8. Ibid., P. 276.

9. Z.O., Report to the XXI Z. Congress, 1939, P. 345.

10. Ibid., P.346.

11. *A Survey of Palestine*, Vol. II, P. 775.

12. Ibid., P.776.

13. Jewish Agency for Palestine, Establishment in Palestine of the Jewish National Home, PP. 30 - 31.

14. *A Survey of Palestine*, Vol. II, P. 733.

15. Cyril Q. Henriques, "The Zionist Organization, Palestine", Article in the *Jewish Chronicle Supplement*, 24 - 6 - 1927. P. IV.

16. *Jewish Chronicle*, 24 - 6 - 1927, P. 25.

17. Z.O., Report to the XIX Z. Congress, 1935, P. 377.

18. Ibid., P. 379.

19. Z.O., Report to the XXI Z. Congress, 1939, PP.426-29.

20. Ibid., P. 419.

21. Ibid.

22. *Jewish Chronicle*, 13 - 6 - 1930, P. 15.

23. *The Palestine Post*, 14 - 6 -1935, P.2.

24. Z.O., Report to the XIX Z. Congress,1935,P. 305.

25. Ibid., P. 301.

26. Ibid., P. 316.

27. *Jewish Chronicle*, 11 - 6 - 1926, P. 27.

28. Z.O., Report to the XXI Z. Congress, 1939, P. 341.

29. Z.O., Report to the XIX Z. Congress, 1935, P. 310.

30. Ibid., P. 305.

31. Z.O., Report to the XXI Z. Congress, 1939, P. 341.

32. Cmd. 3686 ,P. 55.

33. J.A. for Palestine, Observations on the Report of Sir John Hope Simpson and Government's Statement of Policy, PP. 4 - 5.

۳۴. آژانس یهود، *اقتصادیات فلسطین مابین العرب و الیهود* (قدس، مه ۱۹۳۵)، نشریهٔ شمارهٔ ۳، ص ۹۱.

۳۵. همان، ص ۹۶.

36. The National Council, op. cit., P. 16.

37. Report by His Majesty's Government...for the year 1929, PP. 126 - 27.

38. Brodetsky, Professor S., Political Report on the Period September 1934 to July 1935, Submitted to the Zionist Congress at Lucerne, 1935, P. 6.

39. Z.O., Report to the XXI Z. Congress 1939, PP. 419 - 20.

40. Report by His Majesty's Government...for the year 1930, PP. 126 - 27.

41. J.A. for Palestine, Information Office, Influence of Jewish Colonization, PP. 8 - 9.

۴۲. *المقطم*، ۲۰ دسامبر ۱۹۲۷، ص ۲.

43. J.A. for Palestine, Econocmic Development, P. 15.

44. Ibid., P. 16.

45. J.A . for Palestine, Information Office, op. cit., PP. 9 - 10.

46. J.A. for Palestine, Memorandum on Reconversion in Palestine, PP. 13 - 14.

47. C.O. 733 / 39, Despatch No. 671-45280, Monthly Administrative Report for August, 1922, P. 8.

48. C.O. 733 / 45, Monthly Administrative Report for May, 1923, P. 4.

49. Report by His Majesty's Government...for the year 1930, P. 35.

50. Ibid., P. 46.

51. Ibid., PP. 37 - 38.

52. Cmd. 3686, PP. 131 - 36.

53. Cmd. P. 113.

54. J.A. for Palestine, Observations on the Report of Sir John Hope Simpson and on the Government's Declaration of Policy, PP. 3 - 4.

55. Ibid., P. 3.

56. *Jewish Chronicle*, 4 - 11 - 1933, P. 24.

57. J.A. for Palestine, Report of the Executive of the Jewish Agency for Palestine, Submitted to the Second Meeting of the Council at Basle, July 12th - 15th, 1930, P. 7.

58. C.O. 733 / 269 - 37207 - 34, No. CF / 318 / 35, Report by His Commissioner, 20 - 11 - 1934, PP. 1 - 3.

59. C.O. 733 / 269 - 75007, No. OF / 318 / 35, Report by His Commissioner on Immigration and Unemployment, PP.15-21.

60. C.O. 733 / 269 - 37267, No. CF / 318 / 35, Unemployment in Palestine, P. 2.

61. Z.O., Report to the XXI Z. Congress, 1939, PP. 340 - 41.

62. J.A. for Palestine, Department of Statistical, *Handbook of Jewish Palestine* (Jerusalem, 1947), P. 309.

63. J.A. for Palestine, Economic Development, P. 11.

64. Ibid., P. 13 .

65. J.A. for Palestine, Memorandum on Reconversion, PP. 12-13.

66. J.A. for Palestine, Economic Development, P.13.

67. J.A. for Palestine, Memorandum on Reconversion, P. 14.

68. *A Survey of Palestine*, Vol. I, P. 205.

فصل سیزدهم

فعالیت بازرگانی آژانس یهود

بازرگانی داخلی

فعالیت بازرگانی در فلسطین به‌عنوان سیاره‌ای در مدار تولیدات کشاورزی و صنعتی و براساس تولید بازار داخلی یا خارجی به‌وجود نیامده بود، بلکه بخش بازرگانی و بویژه واردات، پایه‌ای اساسی برای موفقیت فعالیت صهیونیستی در فلسطین در بخشهای کشاورزی و صنعتی شمرده می‌شد.

فعالیتهای کشاورزی و صنعتی نیاز به وارد کردن ماشین‌آلات، مواد خام، بذر و... داشت که احتمالاً این موضوع افزایش قیمت واردات سالانه به فلسطین در طول قیمومت انگلیس بر فلسطین را تفسیر کند. روند حرکت بازرگانی داخلی فلسطین در طی دورهٔ قیمومت با دوران عثمانی نیز اختلاف داشت، چون سرازیر شدن مهاجران یهودی به فلسطین و افزایش چشمگیر تعداد سالیانهٔ جهانگردان کشور لزوماً منجر به وقوع دگرگونیهای ریشه‌ای ناشی از افزایش قدرت خرید شد. ارز همراه افراد خارجی، تغییر کیفیت کالاها و روشهای عرضه و بازاریابی بر اساس دگرگونی سلیقهٔ مردم که وابسته به کشورهای مختلف بودند، باعث گسترش محدودهٔ بازار داخلی و فعال شدن حرکت درونی آن شد.

در واقع، فعالیت گستردهٔ آژانس یهود در انتقال یهودیهای کشورهای مختلف به فلسطین

باعث افزایش تقاضا برای کالاهای مصرفی مشخصی شد، بویژه اینکه درصد بالایی از این مهاجران از کشورهای پیشرفته آمده بودند و برخی از آنان سطح زندگی نسبتاً مرفهی داشتند. همچنین بخش بزرگی از مهاجران مرکب بود از تجارت پیشگان، صنعتگران ماهر و پیشه‌وران در پی مهاجرت به فلسطین در همان زمینه‌های قبلی خود یا شبیه آن مشغول به کار شدند. آنان در این راه، سرمایهٔ خود را به صورت سرمایه گذاری در صنایع یهودیهای فلسطین به کار گرفتند و از حمایت گمرکی دولت قیمومت به منظور حمایت از صنایع برخوردار شدند. آژانس یهود در ماورای رواج بازار داخلی فلسطین قرار داشت، خواه از راه فعالیت خود در زمینهٔ مهاجرت و خواه به وسیلهٔ غرقه ساختن بازار داخلی به تولیدات مزارع و شهرکهای یهودی نشین و همچنین ایجاد حرکتی صنعتی که توسط او برنامه‌ریزی و اجرا شده بود. آژانس یهود بارها از تحریم خرید تولیدات یهودی توسط عربها شکایت کرد. بازرگانی یهودیها در فلسطین بر شیوهٔ تعاونی و بازارهای روز استوار بود. به‌علاوه، برخی شرکتهای یهودی در بازاریابی تولیدات کشاورزی عضو جمعیتهای تعاونی داخلی فعالیت داشتند، به‌طوری که محصولات کشاورزی که شرکت تنوقا در طی سالهای ۳۵ـ۱۹۲۸ بازاریابی نمود، به قریب ۱,۱۷۲,۶۰۲ پوند فلسطین رسید.[۱]

ادارهٔ صنایع و بازرگانی آژانس یهود، کالاهای یهودی را به دو شیوه ترویج می‌داد:

۱. قبضه کردن بازار داخلی و رقابت با کالاهای وارداتی که به منظور تحقق این هدف کمیتهٔ مرکزی توسعهٔ تولیدات فلسطین و مؤسسهٔ دفاع اقتصادی و تنظیم واردات تشکیل شد؛

۲. گسترش پایگاه بازرگانی صادرات از طریق مؤسسهٔ بازرگانی خارجی که کالاهای یهودی فلسطین را در بازارهای خارج عرضه می‌کرد.

کمیتهٔ مرکزی توسعهٔ تولیدات فلسطین به‌وسیلهٔ دوازده شعبهٔ خود که در پنج شهر و برخی شهرکهای بزرگ استقرار داشتند، علاوه بر نظارت بر کیفیت مطلوب تولید با کمك دستگاههای رسمی آژانس یهود، تولیدات کشاورزی و صنعتی یهودیها را در بازار داخلی بازاریابی می‌کرد. از این رو، هر تولیدکننده می‌بایست آرم بازرگانی را بر تولیدات خود پس از آزمایش آنها توسط نمایندهٔ کمیتهٔ مرکزی توسعهٔ تولیدات فلسطین الصاق می‌کرد. فعالیت این کمیته چنان گسترش یافت که ۲۰۰ واحد تولیدی گوناگون را که معادل ۸۵ درصد مؤسسات تولید و فروش در فلسطین بود، تحت پوشش قرار داد. کمیتهٔ مرکزی همچنین با تعاونیهای بازرگانی یهودی در فلسطین به‌وسیلهٔ قراردادهای فروش تولیدات ساخت داخل ارتباط داشت و با برخی واردکنندگان قرارداد دسته‌جمعی مبارزه با بازاریابی کالاهای خارجی رقیب کالاهای داخلی منعقد ساخت. این قرارداد

متضمن وارد نکردن کالاهای قابل رقابت با تولیدات مشابه محلی بود.[۲]

غالباً دستگاههای آژانس یهود احساس می کردند که باید مسؤولیت کامل را به عهده گیرند و پایبند حمایت از تولید کنندگان پیش از بازاریابی تولیدات آنان هستند. به همین خاطر، ادارهٔ صنایع و بازرگانی درصدد فعالیت در چارچوب شرایط کلی حاکم بر بخش صنعت برآمد که این امر از خلال پی بردن به این مطلب انجام شد که فعالیت صنعتی آژانس یهود به گسترش اجرای مقررات وام‌دهی به خرده‌تولیدکنندگان محدود نیست، بلکه با تحرکات سیاسی در قدس و لندن ارتباط دارد. از این رو، آژانس یهود درصدد حمایت از صنایع نوین فلسطین در برابر رقابت تولیدات مشابه خارجی وبویژه ژاپنی که بازارهای جهانی را غرقه ساخت و بر نیروی کار ارزان و تولید فراوان اتکا داشت، برآمد و در این زمینه، دولت فلسطین را تشویق کرد که توافقنامه‌هایی بازرگانی با کشورهایی که در گذشته تحت تسلط عثمانی بودند، منعقد کند.[۳]

باآغاز انقلاب بزرگ فلسطین، نوعی فشار اقتصادی بر یهودیهای فلسطین و به‌طور مستقیم بر خرده‌پیشه‌وران و تجارت پیشگان وارد آمد. این فشار نیاز آنان را به داشتن یك مؤسسهٔ مرکزی یهودی به منظور رسیدگی به مشکلات صنفی را آشکار کرد. کمیتهٔ اجرایی آژانس یهود برای کاهش حدت دشواریهای وارده بر این افراد، توجه ویژه‌ای به این موضوع نشان داد و در سال ۱۹۳۸ تصمیم گرفت که اداره‌ای برای حمایت از پیشه‌وران و خرده‌تجارت پیشگان تشکیل دهد و این اداره با هماهنگی ادارهٔ صنایع و بازرگانی فعالیت کند.[۴] ادارهٔ نوبنیاد به منظور پُر کردن شکاف میان خواسته‌های پیشه‌وران و خرده تجارت پیشگان و امکانات موجود، فعالیت خود را با بررسی اوضاع آنان آغاز کرد. در پی این بررسی، ادارهٔ مزبور ناچار شد از چارچوب بودجهٔ اصلی فراتر برود و از مؤسسات مالی برای تأسیس یك صندوق کمك به طبقهٔ متوسط یاری جوید.[۵]

آژانس یهود، همچنان خواهان اصلاح مقررات گمرکی در جهت تحقق منافع تولیدکنندگان یهودی بود. در این زمینه، یکی از مسؤولان آژانس یهود[۶] در کمیسیون انگلیس و آمریکا گفت که «هرچند آژانس یهود در سال ۱۹۳۹ توانست دولت قیمومت را به افزایش عوارض گمرکی وادار کند و این افزایش در سال ۱۹۴۱ به ۱۵ درصد رسید و عوارض دیگری نیز در سال ۱۹۴۴ به آن افزوده شد، سیاست مالیات و عوارض گمرکی پس از جنگ جهانی دوم به‌طور کافی از صنایع داخلی حمایت نکرده است.» آژانس یهود همواره شکایت می کرد که افزایش عوارض گمرکی شامل مواد خام مورد نیاز صنایع یهودیها و واردات مواد نیمه ساخته توسط یهودیها می‌شود. همچنین مجوز واردات به همهٔ کالاهای مورد درخواست یهودیها داده

نمی‌شود. از این‌رو، آژانس یهود ادعا کرد که فلسطین تنها کشور جهان است که مقررات صدور مجوز [ساخت یا صادرات و یا واردات] را به سود صنایع داخلی به کار نمی گیرد، بلکه این مقررات کاملاً در خدمت به صنایع انگلیس است.[۷]

روابط بازرگانی با کشورهای عرب خاورمیانه

رویکرد آژانس یهود از همان ابتدا بر بازاریابی کالاها در سوریه به‌عنوان نخستین گام برای فروش تولیدات صنعتی یهودی تأکید داشت. مسؤولان آژانس یهود عقیده داشتند که «تثبیت موانع سیاسی میان سوریه و فلسطین به دنبال جنگ جهانی اول در اثر قرار دادن سوریه تحت قیمومت فرانسه و فلسطین تحت قیمومت انگلیس نباید تأثیری مستقیم بر روابط اقتصادی میان دو کشور داشته باشد، بویژه اینکه مواد سند قیمومت هر کدام از دمشق و قدس مانع از بستن توافقنامه‌های گمرکی گشایندهٔ دروازه‌های کشور در برابر تولیدات کشور دیگر نمی‌شود، بلکه بر حقوق متقابل و حُسن همجواری استوار است.» آژانس یهود بر این باور بود که طبیعی است تقسیمات سیاسی بر روابط میان این دو کشور که قبلاً پیوندهای اقتصادی مستحکمی داشتند، تأثیر نگذارد.[۸]

امضای توافقنامهٔ گمرکی فلسطین و سوریه در سال ۱۹۲۹ گامی بود که آژانس یهود به وسیلهٔ آن مازاد تولیدات کشاورزی و صنعتی یهودیها را به بازار سوریه هدایت کرد و از این راه توانست تولیدات یهودیها را توسعه دهد و فعالیت کشاورزی و صنعتی فلسطین را فعال نماید، هرچند طبق ارقام زیر (به پوند فلسطین)، صادرات سوریه به فلسطین در پی توافقنامهٔ یادشده افزایش یافت:[۹]

سال	صادرات سوریه به فلسطین	واردات سوریه از فلسطین	مازاد صادرات بر واردات
۱۹۳۰	۱,۰۳۵,۰۰۰	۲۱۰,۰۰۰	۸۲۵,۰۰۰
۱۹۳۱	۱,۰۱۷,۰۰۰	۲۲۳,۰۰۰	۷۹۴,۰۰۰
۱۹۳۲	۸۱۳,۰۰۰	۲۳۰,۰۰۰	۵۸۳,۰۰۰
۱۹۳۳	۹۴۳,۰۰۰	۲۱۳,۰۰۰	۷۳۰,۰۰۰
۱۹۳۴	۱,۰۸۳,۰۰۰	۲۲۳,۰۰۰	۸۶۰,۰۰۰
۱۹۳۵	۱,۳۱۰,۰۰۰	۳۰۳,۰۰۰	۱,۰۰۷,۰۰۰
۱۹۳۶	۱,۱۹۱,۰۰۰	۲۶۴,۰۰۰	۹۲۷,۰۰۰
جمع	۷,۳۹۲,۰۰۰	۱,۶۶۶,۰۰۰	۵,۷۲۶,۰۰۰

به این علت که فلسطین کالاهایی از سوریه وارد می کرد که در چارچوب رقابت کالاهای خارجی قرار داشتند و در همان حال، کالاهای صنعتی یهودی به آنجا صادر می کرد که در کشورهای اروپایی بازار نداشت. به علاوه، حرکت بازرگانی میان فلسطین و سوریه نقض تحریم اقتصادی عربهای فلسطین بر تولیدات یهودی شمرده می‌شد، زیرا این توافقنامه در مجلس عوام انگلیس مورد بررسی قرار گرفت و آشکار شد که صادرات فلسطین به سوریه جز آنکه تولید فلسطینی صرف یا ساخته شده در فلسطین با مواد اولیهٔ فلسطین باشد از عوارض گمرکی معاف نمی‌شود، در حالی که این شرط بر کالاهای ساخت سوریه اجرا نمی‌شود. [۱۰] هرچند آژانس یهود ادعا کرد که بازار فلسطین برای سوریه مهم‌تر بود تا بازار سوریه برای فلسطین و همچنین توافقنامهٔ سال ۱۹۲۹ بیشتر به سود سوریه بود، باید گفت که آژانس یهود از رهگذر این توافقنامه یك بازار برای ترویج محصولات کشاورزی و صنعتی خود به دست آورد. [۱۱]

آژانس یهود در گزارشی گفت که با وجود فقدان موانع گمرکی میان فلسطین و سوریه و بهره‌جویی تجارت پیشگان یهودی در فلسطین از حرکت بازرگانی با سوریه، روابط بازرگانی با دمشق برای محافل صنعتی یهودیهای فلسطین دردسرآفرین بود، زیرا میزان صادرات سوریه به فلسطین در سال ۱۹۳۵ به چهار برابر افزایش یافت. شاید این امر از تحریم کالاهای یهودی توسط عربهای فلسطین به وجود آمد که باعث شد به منظور تأمین کالاهای مورد نیاز مصرف داخلی، در درجهٔ اول بر واردات از سوریه تکیه کنند. آژانس یهود در این گزارش نگفت که کالاهای سوری رقیبی جدی برای کالاهای یهودی بود. باوجود این، محافل یهودی بازار سوریه را زمینه‌ای حیاتی برای بازاریابی تولیدات یهودی دانستند. [۱۲]

غالباً آژانس یهود دولت قیمومت را تشویق می کرد که توافقنامه‌ای گمرکی با عراق امضاء کند، در توافقنامهٔ سال ۱۹۲۹ با سوریه تجدیدنظر نماید و زمینهٔ دادوستد بازرگانی با مصر را بگشاید. دولت قیمومت سرانجام تسلیم فشار آژانس یهود شد و در سال ۱۹۳۵ هیأتی متشکل از مدیر کل دارایی دولت[۱۳]، رئیس مؤسسهٔ صنایع یهود و فلسطین[۱۴] و مدیر کل ادارهٔ صنایع و بازرگانی آژانس یهود[۱۵] را به منظور انعقاد توافقنامهٔ بازرگانی «باز» میان فلسطین و مصر به قاهره اعزام کرد، اما تلاش این هیأت در قاهره به شکست انجامید. [۱۶]

آژانس یهود در یادداشتی خاطرنشان ساخت که در راه موفقیت صنعتی و بازرگانی فلسطین برخی دشواریها از جمله تحریم خرید کالاهای یهودی توسط عربها داشته است، هرچند این دشواریها با روشهایی غیرمستقیم برطرف شده‌اند. مقامات آژانس یهود امیدوار

بودند که کشورهای مشرق عربی را به بازاری همیشگی برای صادرات یهودیهای فلسطین تبدیل کنند. تحریم خرید کالاهای یهودی از سوی عربها در مرحلهٔ نخست چندان تأثیر نداشت. تحریم مذکور پس از سال ۱۹۴۶ به‌طور مؤثر آغاز گردید، زیرا یهودیها در طی مدت پیش از جنگ جهانی دوم ۱۱ درصد تولیدات صنعتی خود را صادر می‌کردند و قریب یک سوم از این صادرات که حدود ۲۹۰,۰۰۰ پوند فلسطین بود به کشورهای عرب خاورمیانه صادر می‌شد. بعدها میزان صادرات تولیدات صنعتی یهودیها به خارج افزایش یافت و قیمت آن در سال ۱۹۴۵، به ۱۱/۱ میلیون پوند فلسطین یا ۱۷/۵ درصد تولیدات صنعتی یهودیها در فلسطین رسید و بیش از یک سوم آن یعنی ۲/۷ میلیون پوند، به کشورهای اتحادیهٔ عرب صادر شد. در سال ۱۹۴۶، نسبت یادشده کاهش یافت که این امر از ارقام زیر (به پوند فلسطین) روشن می‌شود:[۱۷]

سال	صادرات به کشورهای عرب	صادرات به دیگر کشورها	جمع
۱۹۴۴	۲,۳۰۰,۰۰۰	۵,۹۰۰,۰۰۰	۸,۲۰۰,۰۰۰
۱۹۴۵	۲,۷۰۰,۰۰۰	۸,۴۰۰,۰۰۰	۱۱,۱۰۰,۰۰۰
۱۹۴۶	۵۰۰,۰۰۰	۸,۵۰۰,۰۰۰	۹,۰۰۰,۰۰۰

از ارقام فوق چنین به نظر می‌رسد که تحریم عربها در سال ۱۹۴۶ موفقیت چشمگیری را به دست آورده است. با وجود این، واقعیت در صورتی آشکار می‌شود که در مورد افزایش چشمگیر صادرات صنعتی الماس و پتاس یهودیها باید توجه شود که این کالاها به کشورهای عرب شرکت کننده در تحریم صادر نمی‌شد، در حالی که در خارج با قیمتهای گزاف به فروش می‌رفت. در صورتی که این نوع کالاها محاسبه نشوند، ارقام یادشده (به هزار پوند فلسطین) به این قرار می‌شود و از آنها میزان صادرات به کشورهای عرب نسبت به صادرات به دیگر کشورها به دست می‌آید:[۱۸]

سال	به کشورهای عرب	به دیگر کشورها	جمع	نسبت صادرات به کشورهای عرب
۱۹۴۴	۲,۱۰۰	۲,۰۰۰	۴,۱۰۰	۱۰۵
۱۹۴۵	۲,۵۵۰	۱,۷۰۰	۴,۲۵۰	۱۵۰
۱۹۴۶	۴۵۰	۱,۹۵۰	۲,۴۰۰	۲۳

کاهش چشمگیر صادرات به کشورهای عرب در سال ۱۹۴۶ به‌علت کاهش قیمتها به نسبت ۲۵ تا ۳۰ درصد در اثر انتقال به بازارهای دیگری با قیمتهای معمولی بود. این انتقال صادرات از خاورمیانه به کشورهای دیگر از مقایسه میان صادرات صنعتی یهودیها به کشورهای اتحادیهٔ عرب و دیگر کشورها روشن می‌شود.

در جنگ جهانی دوم، آژانس یهود کاهش ناگهانی در تراز بازرگانی خود از ۶۳ درصد در سال ۱۹۳۹ به ۴۸ درصد در سال ۱۹۴۵ داشت. به‌علاوه، در نخستین سالهای جنگ به خاطر کوتاهی در صادر کردن مرکبات، کاهش چشمگیری در میزان صادرات روی داد. با این حال، بازار داخلی سه چهارم جمع صادرات پیش از جنگ را جذب کرد.[19]

دولت قیمومت افزایش مداوم واردات را اساساً ناشی از این می‌دانست که فلسطین قادر به تحقق خوداتکایی در مواد غذایی و دیگر کالاها نیست و راهی جز وارد کردن نیازهای ضروری از هر جا که باشد، ندارد تا خوداتکایی از دست رفته تحقق یابد. مقامات آژانس یهود عقیده داشتند که با درهم شکستن تحریم عربها، کسری تراز بازرگانی به میزان چشمگیری کاهش می‌یابد، البته این امر در صورتی تحقق می‌یافت که دولت قیمومت اقداماتی تلافی جویانه به منظور واداشتن عربها به لغو تحریم در پیش می‌گرفت، بویژه اینکه فلسطین کالاهایی غیرضروری از کشورهای عرب وارد می‌کرد.[20]

بازرگانی خارجی

دولت قیمومت هر چند گاه سیاست درهای باز را در ارتباط با بازرگانی خارجی اجرا می‌کرد و آن را در چارچوب مفاد مادهٔ هجدهم سند قیمومت انجام می‌داد که به موجب آن دولت قیم ملزم به تبعیض نکردن میان اتباع کشورهای عضو جامعهٔ ملل در مورد مسائل مربوط به بازرگانی بود. این ماده همچنین شامل تبعیض نکردن میان صادرات به این کشورها یا واردات از آنها بود و ترانزیت کالاها از فلسطین را با شرایطی عادلانه و آزاد برشمرد. مادهٔ یادشده نیز دولت فلسطین را مجاز دانست که با دولت قیم در مورد برقراری مالیات و عوارض گمرکی لازم مشورت کند و با مشورت دولت قیم توافقنامهٔ گمرکی ویژه‌ای با هر یك از کشورهایی امضاء کند که در سال ۱۹۱۴ جزو املاك آسیایی عثمانی یا شبه جزیر العرب قرار داشت.[21]

دولت قیمومت محدودیتهایی بر واردات ماشین‌آلات و مواد خام مورد نیاز فعالیت اسکان در بخشهای کشاورزی و صنعتی برقرار نکرد و ضمن تسهیل و تشویق صادرات از فلسطین،

سیاست دولت در حمایت گمرکی از تولیدات یهودیهای فلسطین به منظور پشتیبانی از آن در برابر رقابت تولیدات خارجی طرح‌ریزی شد. برای مثال، دولت قیمومت در هنگام حکومت نازی انتقال اموال یهودیهای آلمانی به صورت کالا به فلسطین و بدون پرداخت عوارض گمرکی را تشویق کرد تا آنان بتوانند اموال خود را به فلسطین انتقال دهند.

دولت فلسطین در تدوین قانون شمارهٔ ۱۱ سال ۱۹۲۹ گمرك، مقررات صادرات و واردات[۲۲] را چنان تنظیم کرد که علاوه بر مرتبط ساختن مستعمرات یهودی‌نشین به شبکه‌ای از راههای متصل به بندر حیفا که در دوران قیمومت احداث شد،[۲۳] حرکت بازرگانی داخلی و خارجی در کشورهای عرب همجوار و برخی کشورهای اروپایی را برای عرضه و فروش کالاهای یهودیهای فلسطین فعال‌تر نمود.[۲۴] به علاوه، دولت قیمومت در دورهٔ هربرت ساموئل تغییراتی نسبی در مقررات عوارض گمرکی دوران عثمانی انجام داد.[۲۵] این تغییرات شامل کاهش مالیات وارداتی برخی مواد ساختمانی و معافیت خریدهای شخصی مهاجران، ماشین آلات کشاورزی و بذور وارداتی از عوارض گمرکی و لغو امتیازات ویژهٔ کالاهای ساخت مصر و ترکیه بود.

چند تن از اعضاء کمیتهٔ اجرایی آژانس یهود به تشویق اتحادیهٔ صاحبان صنایع در فلسطین، مذاکراتی با دولت فلسطین در مورد قراردادهای بازرگانی به‌طور عام انجام دادند تا حق امضاء یك‌جانبهٔ توافقنامه‌های بازرگانی به آژانس یهود تفویض شود. آنان گفتند مادهٔ هجدهم سند قیمومت فلسطین را با محروم کردن از حق تبعیض در مسائل اقتصادی میان کشورهای عضو جامعهٔ ملل، در وضعیتی استثنایی قرار داده و این موضوع فلسطین را از سلاح اصلی در مذاکرات با دولتهای خارجی محروم می‌سازد و باعث اشکال تراشی در راه تکامل صنایع یهودیها در فلسطین می‌شود.

آژانس یهود به همراه تشکیلات ذی‌ربط یهودیهای فلسطین تلاشهایی مشترك به منظور کاهش حدت این موضوع انجام دادند که این امر از طریق مذاکره مستقیم و جداگانه با نمایندگان غیررسمی دولتهای خارجی یا کاهش تعرفهٔ گمرکی تولیدات یهودی فلسطین و یا تثبیت سهمیه‌ای نسبی برای آن صورت گرفت. آژانس یهود در این زمینه موفقیت چشمگیری به دست آورد، زیرا قراردادهایی با نمایندگان چکوسلواکی، اتریش و سوئیس به منظور تثبیت میزان نسبی عوارض گمرکی صادرات فلسطین امضاء کرد و همچنین مذاکرات مشابهی با نمایندگان ترکیه انجام داد.[۲۶]

مسؤولان آژانس یهود همچنان قانون گمرکی دولت فلسطین را محدود کنندهٔ فعالیت صادرات یهودیها می‌دانستند، زیرا در حالی که آژانس یهود در پی تحقق برخی امتیازات برای کالاهای صادراتی یهودیها به کشورهای خارجی بود، کالاهای خارجی بازار فلسطین را غرقه ساخت که این امر بخشی از قدرت خرید فلسطینیان در بازار داخلی را از خرید کالاهای یهودی فلسطین به سمت خرید کالاهای خارجی سوق داد. هرچند گزارش آژانس یهود اعتراف کرد که دولت قیمومت اقداماتی به منظور کاهش حدت رقابت کالاهای خارجی انجام داد، اما خواستار تصویب قانونی برای گمرك شد و به موجب آن تولیدات یهودیها به وسیلهٔ دور ساختن یا تضعیف رقابت کالاهای خارجی، بر بازار داخلی تحمیل شود.[۲۷]

تا اوایل دههٔ ۱۹۳۰، کالاهای یهودی بیشتر به بازار داخلی هدایت می‌شد و بر بازار خارجی تکیه نداشت. در سال ۱۹۳۳، کالاهایی به قیمت ۳۱۳,۰۰۰ پوند فلسطین صادر شد که در آن سال ۵/۸ درصد جمع تولیدات صنعتی در فلسطین را تشکیل می‌داد، در سال بعد، ارزش صادرات به ۳۲۰,۰۰۰ پوند فلسطین با نسبت ۴/۹ درصد افزایش یافت. آژانس یهود دولت قیمومت را مسؤول ناچیز بودن این نسبت دانست و آن را به تعلل در تلاش به منظور یافتن بازارهای خارجی برای کالاهای یهودیهای فلسطین متهم ساخت.[۲۸]

مسؤولان آژانس یهود امیدوار بودند که خط کشتیرانی از دریای سرخ به آسیا و شرق آفریقا راه‌اندازی کنند. بن گوریون نیز عقیده داشت که مرز جنوبی فلسطین تا ۲۵۰ کیلومتری جنوب بئرالسبع امتداد دارد و دریای سرخ از هنگام نخستین تلاش برای تشکیل ناوگان دریایی یهودی در دوران [حضرت] سلیمان [ع] نقشی مهم در تاریخ یهودیها به عهده داشته است. بن گوریون به اعضای کنگرهٔ صهیونیسم سال ۱۹۳۵ گوشزد کرد که «رویدادهای کنونی نباید بر ما چیره شود، بلکه لازم است به خط سیر تاریخ توجه کنیم. فعالیت اقتصادی ما خواه در بخش کشاورزی و خواه در بخش صنعتی باید از راه ارتباطات بازرگانی با همسایگان فلسطین در مصر، سوریه، عراق، فارس و هندوستان تقویت شود.» او از همان هنگام، خواستار گشایش خط دریایی برای بازرگانی یهودی از آبراه سوئز شد تا فعالیت بازرگانی یهودیهای فلسطین به همهٔ سرزمینهای آسیایی برسد.[۲۹] در بهار ۱۹۳۵، بن گوریون به همراه ایلیاهو انشتین و پیرل کاتز نیلسون که از مسؤولان آژانس یهود بودند، به بندر عقبه و روستای عرب‌نشین ام‌الرشراش سفر کردند. وی ادعا کرد که «ام‌الرشراش بر ویرانه‌های بندر قدیمی ایلات برپا شده است که [حضرت] داود [ع] آن را پایگاه دریایی بازرگانی قرار داده و از آنجا ناوگانش را برای انتقال ثروتهای فلسطین باستان به خارج

گسیل کرده بود. کشتی‌های حامل الوار و سنگهای قیمتی ملکهٔ سبأ نیز در همین بندر پهلو گرفته بودند.» چند ماه پس از این سفر، بن گوریون در نامه‌ای به براندیس نوشت: «دیری نخواهد گذشت که کشوری برای یهودیها در فلسطین برپا خواهد شد و ایلات نقشی مهمتر از دوران [حضرت] داود [ع] در بخشهای سیاسی و اقتصادی ایفاء خواهد کرد.»[۳۰]

اسناد جامعهٔ ملل نشان می‌دهد که در پی افزایش تولید مرکبات در فلسطین، دولت انگلیس تلاشهایی برای یافتن بازارهای جدیدی به منظور فروش مرکبات انجام داد، به‌طوری که در فصل زراعی ۳۶-۱۹۳۵ تعداد ۵,۸۷۳,۷۰۵ جعبه مرکبات صادر شد که این مقدار در فصل قبل ۳,۲۹۲,۷۹۲ جعبه بود. قیمت کالاهای صادراتی نیز قابل قبول بود. این اسناد نشان می‌دهد که مذاکرات فلسطین و عراق به منظور دستیابی به توافقنامه‌ای گمرکی پیشرفت داشت. محافل جامعهٔ ملل عقیده داشتند که در نیمهٔ دههٔ ۱۹۳۰، اوضاع اقتصادی فلسطین با وجود تأثر صنایع داخلی فلسطین از وضعیت بی‌ثبات اقتصادی کشورهای عرب، نگران کننده نیست.[۳۱]

با این همه، آژانس یهود از گرفتاریهای سر راه تولیدکنندگان پرتقال که غالباً از عوارض گمرکی تحمیلی بر صادرات میوه فلسطین به چند کشور اروپایی نشأت می‌گرفت، به جامعهٔ ملل شکایت کرد. در این زمینه، آژانس یهود یادداشتهای زیادی برای دولت قیمومت و جامعهٔ ملل فرستاد و در آنها گفت که مادهٔ هجدهم سند قیمومت باید به گونه‌ای اصلاح شود که فلسطین در موقعیتی قرار گیرد که اجازهٔ برقرار کردن روابط بازرگانی با کشورهای خارجی را به‌طور مستقیم داشته باشد تا صادرات مرکبات بهبود یابد.[۳۲]

سرانجام، آژانس یهود کوشید دولت فلسطین را متقاعد سازد سیاست بازرگانی را که از کشورهای مختلف حمایت می‌کرد، چنان تغییر دهد که فلسطین از حق صادرات نامحدود به آن کشورها بدون هیچ گونه مانع برخوردار شود. در گفتگوهای انجام شده در قدس و لندن کاملاً آشکار گردید که باید در مادهٔ هجدهم سند قیمومت بازنگری به عمل آید تا با منافع حیاتی یهودیهای فلسطین هماهنگ و همگام شود. به علاوه، آژانس یهود کوشید دولت انگلیس را به کاهش محدودیتهایی وادارد که به ادعای صاحبان صنایع یهودی بر صادرات یهودی تحمیل شده است. آنان گفتند که لندن باید با دولتهای مختلف به منظور گنجاندن تولیدات یهودی در فهرست کالاهای ساخت انگلیس مذاکره کند. دولت انگلیس با این درخواست موافقت کرد و با قرار دادن فلسطین در وضعیتی شبیه به یك ایالت انگلیسی، تلاشهایی به منظور تحقق این هدف در توافقنامه‌های بازرگانی خود با کشورهای مختلف از جمله آمریکا انجام داد. دولت فلسطین نیز

علاقه‌مند بود که درخواست آژانس یهود را به‌طور اساسی به مرحلهٔ اجرا درآورد، به‌طوری که منافع یهودیها را در هنگام سازماندهی صادرات فلسطین بویژه مرکبات مدنظر قرار داد. دولت فلسطین این مسأله را با انعقاد توافقنامه‌های بازرگانی با دیگر کشورها بویژه اتحاد شوروی مرتبط دانست و همچنین مذاکراتی با دولتهای اروپایی انجام داد تا امتیازاتی مشخص برای صادرات فلسطین به اروپا در مقابل واردات از این کشورها کسب کند.[۳۳]

در سال ۱۹۳۵، قیمت واردات فلسطین به ۱۷,۸۵۰,۰۰۰ پوند فلسطین رسید که این میزان در سال ۲۱ ـ ۱۹۲۰ بالغ بر ۵,۲۰۰,۰۰۰ پوند فلسطین بود. به عبارت دیگر، بیشتر از سه برابر افزایش داشت. در سال ۱۹۳۵ همچنین ارزش صادرات فلسطین حدود ۴,۲۰۰,۰۰۰ پوند فلسطین شد که در سال ۲۱ ـ ۱۹۲۰ بالغ بر ۷۷۲,۰۰۰ پوند بود. به بیان دیگر، بیشتر از پنج برابر افزایش نشان داد. می توان گفت که فعالیت صادرات و واردات به لطف تلاشهای آژانس یهود اشاعه یافت. این امر از راه مقایسه آمار بازرگانی فلسطین با کشورهای همجوار (به هزار پوند فلسطین) و توجه به تعداد جمعیت و محاسبهٔ سرانهٔ فعالیت بازرگانی (به پوند فلسطین)، مهمتر جلوه می کند:[۳۴]

کشور	ارزش صادرات و واردات در سال ۱۹۳۵	تعداد جمعیت	سهم سرانه
مصر	۶۸,۱۰۰	۱۵,۳۵۰,۰۰۰	۴,۴۳۰
سوریه	۱۰,۹۰۰	۳,۲۵۰,۰۰۰	۳,۳۵۰
عراق	۱۰,۹۰۰	۳,۳۰۰,۰۰۰	۳,۳۰۰
فلسطین	۲۲,۱۰۰	۱,۱۹۴,۵۲۹	۱۹,۹۸۰

این مقایسه به‌طور کلی پیشرفت بازار فلسطین و برتری آشکار آن بر بازارهای کشورهای همجوار را نشان می‌دهد. این امری طبیعی و حاصل سرازیر شدن سرمایه‌های یهودی به فلسطین به منظور ساختن یك اقتصاد نوبنیاد بود، به‌طوری که واردات، اغلب از ماشین‌آلات، مواد خام و مواد ساختمانی تشکیل می‌شد، بی‌آنکه به‌طور مستقیم در رفاه جامعه سهیم شود. حتی اگر این اقتصاد نوبنیاد درآمد داشت، فقط یهودیها از آن بهره‌مند می‌شدند.

با توجه به گسترش واردات ماشین‌آلات، مواد ساختمانی، مواد خام و دیگر نیازهای ساختن اقتصاد یهودی در فلسطین، در طول مدت ساختن موطن ملی یهود کسری تراز بازرگانی

وجود داشت. ارقام زیر (به پوند انگلیس) تفاوت ارزش واردات و صادرات در سالهای ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۲ را نشان می‌دهد:[۳۵]

سال	واردات	صادرات
۱۹۱۹	۳,۱۲۶,۴۶۴	۸۵۳,۱۴۱
۱۹۲۰	۵,۴۰۹,۹۸۷	۱,۳۱۸,۶۲۰
۱۹۲۱	۵۸۷,۱۶۷	۱,۴۱۶,۳۶۸
۱۹۲۲	۵,۵۸۱,۱۳۲	۱,۳۵۳,۳۰۸

کنسول آمریکا در قدس در گزارشی، آماری از فعالیت صادرات و واردات کشورهای مختلف جهان در طی مدت آوریل ۱۹۱۹ تا آخر مارس ۱۹۲۱ را ارائه کرده که ملاحظه می‌شود ارقام این گزارش با ارقام قبلی به شرح زیر (به دلار آمریکا) اختلاف دارد:[۳۶]

کشور	واردات سال منتهی در ۳۱ مارس ۱۹۱۹	واردات سال منتهی در ۳۱ مارس ۱۹۲۱	صادرات سال منتهی در ۳۱ مارس ۱۹۱۹	صادرات سال منتهی در ۳۱ مارس ۱۹۲۱
استرالیا	۳,۵۷۳,۱۲۴	۳,۷۱۶,۴۰۴	۳۸۲	۳۶۴
مصر	۳,۹۹۷,۷۳۲	۲,۲۷۸,۱۸۴	۲,۱۸۷,۰۳۶	۲,۱۳۷,۱۸۰
فرانسه	۴۶۱,۰۲۸	۹۴۷,۰۰۸	۸۱,۹۳۲	۵۷,۳۰۸
انگلیس	۴,۸۱۸,۷۲۸	۶,۷۸۶,۵۱۶	۳۶۸,۲۳۶	۳۷۶,۹۷۶
یونان	۱۶۲,۱۲۰	۶,۰۰۰	۸۰,۰۱۶	۱۵,۴۵۲
هندوستان	۸۴۴,۲۲۴	۱,۶۲۶,۳۳۲	۵۳۶	۷۶۶
ایتالیا	۳۲۵,۹۴۸	۸۹۴,۵۹۶	۶۰,۵۰۰	۲۷,۱۹۶
ژاپن	۱,۲۶۰,۹۸۴	۴۷۴,۲۰۴	–	–
هلند	۱,۳۶۲,۳۷۲	۱,۰۶۳,۶۸۰	۳۷,۸۹۶	۲,۵۲۰
ایالات متحده	۷۹۰,۳۱۶	۱,۹۹۰,۵۰۴	۱۲,۶۵۶	۴۶,۷۲۸
کشورهای دیگر	۹۷۸,۳۷۲	۳,۱۴۷,۴۰۴	۱۵۵,۲۴۸	۲۲۵,۵۶۰
بسته‌های پستی	۱,۱۸۹,۲۹۲	۹۰۹,۰۶۰	۱۰۹,۸۴۸	۱۸۷,۱۴۴
جمع	۱۹,۷۶۴,۲۴۰	۲۳,۸۶۶,۸۹۲	۳,۰۹۴,۲۸۶	۳,۰۷۷,۱۰۴

یک منبع عرب ارزش واردات فلسطین در سالهای ۲۵ ـ ۱۹۲۱ را حدود ۲۱,۴۳۵,۰۷۹ پوند انگلیس، و صادرات آن در طی همین مدت را ۴,۸۳۰,۴۸۵ پوند برآورد کرد. به این ترتیب، کسری تراز بازرگانی ۱۶,۶۰۴,۵۹۴ پوند انگلیس می‌شد.[۳۷]

کسری تراز بازرگانی ادامه یافت، به‌طوری که ارزش واردات در سال ۱۹۲۶ به ۱,۴۸۷,۲۰۷ پوند انگلیس رسید و در سال بعد بالغ بر ۶,۱۸۴,۴۵۴ پوند شد. ارزش صادرات نیز در سال ۱۹۲۶ به ۱,۴۸۷,۲۰۷ پوند انگلیس بود و در سال بعد ۱,۸۹۹,۷۵۹ پوند شد.[۳۸]

ارقام زیر (به پوند فلسطین) افزایش قیمت واردات بر صادرات در طی سالهای ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۴ را نشان می‌دهد:[۳۹]

سال	واردات	صادرات
۱۹۲۹	۷,۱۶۶,۵۹۳	۱,۶۵۴,۲۶۲
۱۹۳۰	۶,۹۸۵,۲۵۸	۱,۸۹۶,۰۵۹
۱۹۳۱	۵,۹۴۰,۰۰۰	۱,۵۷۳,۰۶۱
۱۹۳۲	۷,۷۶۸,۹۲۰	۲,۳۸۱,۴۹۱
۱۹۳۳	۱۱,۱۲۳,۴۸۹	۲,۵۹۱,۶۱۷
۱۹۳۴	۱۵,۱۵۲,۷۸۱	۳,۲۱۷,۵۶۲

این ارقام نشان می‌دهد که قیمت واردات از سال ۱۹۳۲ افزایش چشمگیری داشت، زیرا پس از آنکه دولت آلمان اصل انتقال سرمایهٔ نقدی اتباع خود را مردود شمرد، یهودیهای آلمانی مهاجر به فلسطین اموال منقول خود را به صورت کالا و اجناس بازرگانی منتقل کردند. دولت انگلیس نیز کمك کرد که دولت آلمان با خروج کالاهای دارای بازار فروش در فلسطین توسط یهودیهای آلمانی مهاجر موافقت کند. لندن همچنین به منظور جلوگیری از ضرر و زیان مهاجران آلمانی، به دولت فلسطین دستور داد که کالاهای آلمانی را از پرداخت عوارض گمرکی معاف کند. شرکتهای یهودی مشخصی نیز عملیات انتقال این کالاها را تحت نظارت آژانس یهود و شورای مرکزی اسکان یهودیهای آلمانی به عهده گرفتند.[۴۰]

همان آمار همچنین حاکی است که با وجود بحران مالی در جهان، ارزش صادرات فلسطین افزایش داشت. این امر نشان می‌دهد که ده سال پس از آغاز فعالیت آژانس یهود در فلسطین، روشهای تولید یهودی نیازهای بازار داخلی را پاسخ داده، مازاد برای صادرات داشت. به علاوه، دیده می‌شود که مرکبات بخشی مهم از صادرات را تشکیل می‌داد. ارقام بعد، نسبت ارزش صادرات به واردات در فعالیت بازرگانی فلسطین و برخی کشورهای جهان در طی سالهای ۱۹۳۵ و ۱۹۳۶ را نشان می‌دهد:[۴۱]

سال	اتریش	بلژیک	چکوسلواکی	ایتالیا	رومانی	یوگسلاوی	لتونی	آرژانتین	امریکا	لهستان	ژاپن	ترکیه
۱۹۳۵	۳۲:۱	۹:۱	۱۳:۱	۱۳:۱	۱۳:۱	۱۷:۱	۳۰:۱	۱۱۹:۱	۹۴:۱	۶:۱	۶۵:۱	۶۵:۱
۱۹۳۶	۱۱:۱	۷:۱	۸:۱	۲۱:۱	۱۶:۱	۱۷:۱	۶۰:۱	۴۴۷:۱	۵۰:۱	۲:۱	۱۳:۱	۴:۱

این لرقام نشان می‌دهد که در کشورهایی مانند لهستان، چکوسلواکی، یوگسلاوی، لتونی و ترکیه که یهودیهای آنجا متمول نبوده، کاهش نسبی واردات وجود داشت. کاهش نسبی مشابهی در مورد واردات از کشورهایی به چشم می‌خورد که یهودیهای آنجاها توجهی کافی به مسألهٔ صهیونیسم ابراز نمی کردند، مانند ایتالیا و بلژیک. در مقابل، افزایش نسبی واردات از کشورهایی وجود داشت که یهودیهای آنجا ثروتمند بودند و دستگاههای صهیونیستی به‌طور متوالی کمک جمع آوری می کردند، مانند آمریکا و آرژانتین. بخشی از واردات فلسطین شامل کالاهایی بود که یهودیهای این کشورها برای خویشان و هم کیشان خود می‌فرستادند.

آن گونه که از ارقام زیر (به پوند فلسطین) آشکار می‌شود، همگام با گسترش کشاورزی و صنایع، کسری تراز بازرگانی نیز ادامه یافت:[۴۲]

سال	واردات نیمهٔ اول	واردات نیمهٔ دوم	صادرات نیمهٔ اول	صادرات نیمهٔ دوم
۱۹۳۵	۸,۶۰۸,۰۰۰	۹,۲۴۵,۰۰۰	۳,۲۲۰,۰۰۰	۹۹۳,۰۰۰
۱۹۳۶	۶,۷۲۳,۰۰۰	۷,۲۴۶,۰۰۰	۲,۲۶۳,۰۰۰	۱,۳۶۲,۰۰۰
۱۹۳۷	۸,۱۳۹,۰۰۰	۷,۷۷۴,۰۰۰	۳,۷۵۵,۰۰۰	۲,۰۶۵,۰۰۰
۱۹۳۸	۶,۶۴۱,۰۰۰	–	۳,۲۵۹,۰۰۰	–

ارزش تولید شرکت پتاس از ۶۴,۰۰۰ پوند فلسطین در نیمهٔ اول سال ۱۹۳۷ به ۱۶۰,۰۰۰ پوند در نیمهٔ اول سال بعد افزایش یافت.

افزایش قیمت صادرات با افزایش چشمگیر درآمد یهودیهای فلسطین همگام بود، زیرا نشریهٔ اقتصادی صندوق ملی یهود در سال ۱۹۳۷ آن را به ۱۸ میلیون پوند فلسطین برآورد کرد، از جمله ۴/۱ میلیون پوند در بخش صنایع، ۳/۹ میلیون پوند در بخش خدمات و ۲ میلیون پوند در بخش کشاورزی. این امر با وجود شرایط انقلاب بزرگ فلسطین به دست آمد. همچنین دورهٔ یادشده شاهد افزایش چشمگیر میزان سرمایهٔ منقول یهودیهای آلمانی مهاجر به فلسطین

به صورت کالاهای ساخت آلمان بود.

افزایش ارزش واردات نسبت به ارزش صادرات بر تلاشهای توسعهٔ اقتصادی یهودیها در فلسطین تأثیر داشت. این مشکل ذهن مسؤولان مؤسسات تولیدی و محافل اقتصادی یهودیهای فلسطین را تا اندازهٔ زیادی به خود مشغول کرد، به‌طوری که دستگاههای آژانس یهود ضمن تلاش برای ایجاد تغییراتی در سیاست دولت قیمومت، در پی یافتن روشی به منظور سازماندهی واردات و به گونه‌ای متناسب با هدفهای «دفاع اقتصادی» برآمدند. در مه ۱۹۳۹، کمیتهٔ اجرایی آژانس یهود و شورای فرقه‌ای تشکیل جلسه دادند و تصمیم گرفتند که مؤسسهٔ دفاع اقتصادی و تنظیم واردات، مرکب از نمایندگان «دستگاههای ملی» را تشکیل دهند تا تحت نظارت کمیتهٔ اجرایی آژانس یهود و هدایت ادارهٔ صنایع و بازرگانی آژانس یهود فعالیت کند.[۴۳]

آژانس یهود سالانه بخشی از دارایی یهودی سرازیر شده به فلسطین را در راه تأمین کسری تراز بازرگانی هزینه می‌کرد. ارقام زیر پیوند میان بکارگیری سرمایهٔ یهودیها (به هزار پوند فلسطین) و تراز بازرگانی در طی سالهای ۳۹ ـ ۱۹۳۲ را نشان می‌دهد:[۴۴]

سال	۱۹۳۲	۱۹۳۳	۱۹۳۴	۱۹۳۵	۱۹۳۶	۱۹۳۷	۱۹۳۸	۱۹۳۹
سرمایه	۳,۰۰۰	۶,۰۰۰	۱۰,۰۰۰	۱۱,۰۰۰	۷,۰۰۰	۶,۰۰۰	۴,۷۰۰	۵,۰۰۰
کسری تراز	۵,۱۰۶	۸,۱۰۸	۱۱,۶۸۳	۱۳,۳۴۶	۹,۵۸۸	۹,۶۲۰	۵,۶۷۳	۹,۱۶۶

این ارقام نشان می‌دهد که کسری تراز بازرگانی فراتر از سرمایهٔ یهودی به کار گرفته شده در تأمین مالی بود، اما آژانس یهود در یادداشتی گفت که «این امر تا وقتی سرمایهٔ غیریهودی (عربی و دولتی) مدنظر قرار نگیرد، پیش بینی شده است. با وجود این، مسؤولان آژانس یهود همواره پیش‌بینی کرده‌اند که درآمد بزرگ از سرمایهٔ یهودیها شاید به گونه‌ای باعث افزایش تولیدات داخلی شود که به کاهش تکیه بر واردات بینجامد. همچنین پیشرفت تولید املاح میزان صادرات را افزایش می‌دهد.»

واردات فلسطین شامل مواد خوراکی ـ بویژه گندم، گوشت و تولیدات دامی ـ مواد خام، ماشین‌آلات و قطعات یدکی مورد نیاز بود.[۴۵]

دستگاههای آژانس یهود توجه زیادی به گسترش صادرات نشان دادند و گامهایی موفقیت آمیز در این زمینه برداشتند که نتایج آنها از ارقام بعد (به پوند فلسطین) آشکار می‌شود:[۴۶]

نوع صادرات	۱۹۳۷_۳۹	۱۹۴۵	درصد ۱۹۳۷_۳۹	درصد ۱۹۴۵
مرکبات	۳,۹۷۵,۵۰	۲,۰۸۵,۹۴۵	۷۴/۷	۱۵
مواد غذایی ساخته نشده	۹۰,۰۰۲	۳۶۷,۰۳۸	۱/۷	۲/۶
کالاهای دیگر ساخته نشده	۲۵۵,۳۸۲	۳۲۷,۲۹۸	۴/۸	۲/۴
تولید بحر المیت	۳۲۲,۴۵۰	۹۰۴,۹۵۴	۶/۱	۶/۶
الماس	_	۵,۹۰۹,۲۹۷	_	۴۲/۷
مواد ساخته شده	۶۷۴,۶۷۳	۴,۲۶۰,۴۵۸	۱۲/۷	۳۰/۷
جمع	۵,۳۱۷,۵۵۷	۱۳,۸۵۴,۹۵۹	۱۰۰	۱۰۰

برخی از ویژگیهای این اقدامات موفقیت آمیز ناشی از مقتضیات شرایط جنگ جهانی دوم بود، اما دیگر ویژگیها پس از جنگ نیز به‌عنوان زیربنای بازرگانی خارجی ادامه یافت. پیش بینی می‌شد که با پایان جنگ، پاره‌ای از نشانه‌های پیشرفت در صادرات ویژهٔ پالایشگاه حیفا و همچنین صنایع دستی از میان برود.

یادداشتهای فصل سیزدهم

1. Zionist Organization, Reports ofthe Executive of Zionist Organization and Jewish Agency for Palestine, Submitted to the 19th. Z. Congress, 1935, P.236.

2. Z.O., Reports of the Executives of Z.O. and J.A. for Palestine, Submitted to the XXI Z. Congress, 1939, P. 412 .

3. Ibid., PP. 412 - 13.

۴. به مدیریت فیشمن عضو کمیتهٔ اجرایی آژانس یهود فعالیت کرد.

5. Z.O., Report to the XXI Z. Congress, 1939, PP. 424 - 25.

۶. برنشتین.

7. J.A. for Palestine, Observations on the Supplementary Memorandum, PP. 15 - 17.

۸. دفتر مطالعات اقتصادی وابسته به آژانس یهود در امور فلسطین، *کلمة حول العلاقات الاقتصادیة بین سوریا و فلسطین*(قدس، مارس ۱۹۳۷)، ص ۲.

۹. همان، ص ص ۴-۳.

10. P.D., Vol. 253, PP. 295 - 96.

۱۱. دفتر مطالعات اقتصادی وابسته به آژانس یهود در امور فلسطین، پیشین، ص ص ۸-۴.

12. Z.O., Report to the XIX Z. Congress, 1935, P. 376.

۱۳. جانسون.

۱۴. شانکر.

۱۵. تیشکای.

16. Z.O., Report to the XIX Z. Congress, 1935, P. 377.

17. J.A. for Palestine, Memoradum on Recoversion in Palestine, Submitted to the United Nations Special Committee on Palestine, P. 14.

18. Ibid., P. 15.

19. Z.O., Reports of the Executives of the Z.O. and J.A. for Palestine, Submitted to the XXII Z. Congress, 1946, P. 218.

۲۰. از مواردی که آژانس یهود آنها را به عنوان دلیل مطرح کرد، واردات زیر از کشورهای عرب در سال ۱۹۴۶ بود: سیب از سوریه و لبنان: ۷۱,۵۴۳ پوند فلسطین، از اردن: ۱۳۹,۳۴۴ پوند فلسطین؛ سیب زمینی از سوریه و لبنان: ۶۵,۶۶۱ پوند فلسطین، از مصر: ۲۵,۵۰۲ پوند فلسطین؛ خرما از عراق: ۱۵۷,۹۵۶ پوند فلسطین؛ سیگار از مصر: ۱۹,۷۱۹ پوند فلسطین؛ همچنین کالاهای غیرضروری دیگری از قبیل سفال،

ظرفهای سفالی، ابریشم مصنوعی نساجی شده، منسوجات و پوست، ر.ك. به

J.A. for Palestine, Observations on the Supplementary Memorandum, P.18.

21. U.N. Documents, A / 70, Terms of League of Nations . Mandates, Mandate for Palestine.

۲۲. برای مطالعهٔ تصویری روشن از نقش دولت قیمومت در حمایت از بازرگانی یهودیها، ر. ك. به عادل حامد الجادر، «اثر قوانین الانتداب البریطانی فی اقامة الوطن القومی الیهودی فی فلسطین» (پایان‌نامهٔ ـ منتشر نشده ـ کارشناسی ارشد، پژوهشکدهٔ بررسیها و مطالعات عرب، قاهره، ۱۹۷۲)، فصل چهارم: قوانین تجارت و مالیات، ص ص ۵۷ـ۲۰۸.

۲۳. ساخت این بندر در سال ۱۹۲۷ آغاز شد؛ ر. ك. به *المقطم*، ۱۶ دسامبر ۱۹۲۷، ص ۳.

۲۴. در اول نوامبر ۱۹۲۷، دولت قیمومت تصویب کرد که پول فلسطین را جایگزین پول مصر کند. پول فلسطین بر مبنای پوند انگلیس (۹۷۵ ملیم) صادر و برابر با ۱,۰۰۰ ملیم فلسطین شمرده شد؛ ر. ك. به همان، ۲۸ اکتبر ۱۹۲۷، ص۵.

۲۵. برای مطالعهٔ جزئیات بیشتر، ر. ك. به ابراهیم رضوان الجندی، «سیاسة الانتداب البریطانی الاقتصادیة فی فلسطین ۱۹۲۲ الی ۱۹۳۹» (پایان‌نامهٔ ـ منتشر نشده ـ کارشناسی ارشد، دانشگاه اسکندریه، ۱۹۷۵)، ص ص ۲۱۱ـ۱۸۲.

26. Z.O., Report to the XIX Z. Congress, 1935 ,PP. 376 - 77.

27. Ibid., P. 378.

28. Report of the Executive of the Jewish Agency for Palestine, Submitted to the 4th Meeting of the Council, PP. 165 - 97.

29. C.O. 733 / 281, Speech by Mr. Ben Gurion before the Zionist Congress, 1935, P. 8.

30. Robert John, *Ben Gurion, Abiography of An Extraordinary Man* (N.Y., 1959), P. 81.

بعدها احداث بندر ایلات پایان یافت و پرچم اسرائیل بر عرشهٔ کشتی‌هایی که پس از تجاوز سه جانبه به مصر در سال ۱۹۵۶ از خلیج عقبه عبور می‌کردند، افراشته شد. خلیج عقبه اندکی پیش از جنگ ۵ ژوئن ۱۹۶۷ برای مدتی کوتاه چند روزه بر روی کشتیرانی اسرائیل بسته شده بود. تنگهٔ باب المندب نیز به هنگام جنگ اکتبر ۱۹۷۳ بر روی کشتی‌های اسرائیلی مسدود شد، ولی اکنون راه دریایی برای حرکت بازرگانی به سوی ایلات و بالعکس باز است.

31. League of Nations, Permanent Mandates Commission, Minutes of the 29th Session, Held at Geneva, from May 27th the Council, Seventh Meeting Held on Monsay, June 1st, 1936, PP. 60 - 62.

32. J.A. for Palestine, Memorandum Submitted to the Permand Mandates Commission, League of Nations, 30 - 5 - 1938, P. 30.

33. Z.O., Report to the XXI Z. Congress, 1939, P. 413.

۳۴. آژانس یهود، *اقتصادیات فلسطین ما بین العرب و الیهود* (قدس، مه ۱۹۳۵)، نشریهٔ شمارهٔ ۳، ص ص ۴۴ـ۴۳.

35. *The Zionist Review*, June, 1923, P. 25.

36. U.S., Depat. of Commerce, Special Consular Reports - No. 88, Palestine, Its Commercial Resourees With Particular Reference to American Trade, By Addison E. Southard, American Consul at Jerusalem, Washington, 1922, P. 49.

37. C.O. 733/ 46, Report on the State of Palestine, Submitted to His Excellency the High Commissioner for Palestine, by the Executive Committee, Palestine Arab Congress, on 13th October, 1925, P. 11.

38. Report by His Majesty's Government...for the year 1927, P. 42.

39. *The Economist*, Commerical Section of the *Palestine Post*, Jerusalem, December, 16, 1935, P. 8.

۴۰. کتاب حاضر، فصل نهم.

41. *The Economist*, 27 - 12 - 1937, P. 9.

42. *Jewish Chronicle*, 30 - 9 - 1938, P. 17.

43. Z.O., Report to XXI Z. Congress, 1939, P. 414.

44. J.A. for Palestine, Economic Development, PP. 10 - 11.

۴۵. برای مطالعهٔ نوع سرمایهٔ هزینه شده در تأمین کسری تراز بازرگانی، ر.ك.به
Report to the General Assembly by the United Nations Special Committee on Palestine (London: HMSO, 1947), PP. 25 - 26.

46. J.A for Palestine, Economic Development, P. 12.

فصل چهاردهم

فعالیت نظامی آژانس یهود

از هنگام پیدایش جنبش نوین صهیونیسم پیوند میان حضور یهودیها در فلسطین و نیروی نظامی آشکار شد. هرتزل بر این باور بود که موطن ملی یهود نیاز به ارتشی کوچك، منظم و مجهز به سلاحهای پیشرفته دارد و وظیفهٔ آن حفظ نظم در داخل و دفاع در برابر تهاجم خارجی است. در این زمینه، وی در خاطرات خود بارها به لزوم تأسیس تشکیلات نظامی مورد نیاز یهودیها اشاره کرده بود.

سازمان هاشومر [= نگهبان کوچك] نخستین تشکیلات نظامی یهودی بود که در عصر نوین به دعوی حمایت از جان یهودیهای فلسطین و حراست از حق مطلق یهودیها در زیستن در فلسطین تأسیس شد. در جنگ جهانی اول، صهیونیستها در زمینه‌های سیاسی و نظامی موفقیتهایی کسب کردند. در سیاست، موفقیت آنان در دو عرصه بود: یکی، عرصهٔ جهانی، به‌طوری که اعلامیهٔ بالفور اعلام شد، دیگری عرصهٔ داخلی فلسطین، زیرا کمیسیون وایزمن توانست بنیان سیاسی جامعهٔ یهودی در فلسطین را پایه گذاری کند. این کمیسیون بعدها به آژانس یهود تبدیل شد. موفقیت صهیونیستها در زمینهٔ نظامی، در پی تأسیس هستهٔ تشکیلات نظامی به‌دست آمد که در اثر تحولات بعدی، ارتش موسوم به دفاع اسرائیل را تشکیل داد. این هسته، بازوی مسلح ضربتی در طرح صهیونیستها به منظور یهودی کردن فلسطین شمرده شد.

می‌توان گفت که از ابتدای قرن بیستم، تلاشهای نظامی صهیونیست‌ها همگام و مقارن با تحرکات دیپلماتیک آنان بود و این حقیقت به هنگام جنگ جهانی اول بروشنی آشکار شد. در طی سالهای جنگ، صهیونیست‌ها توانستند نخستین سپاه یهودی را تشکیل دهند که در آخرین مرحلهٔ لشکرکشی به فلسطین به‌طور جنبی با نیروهای الن‌بی همکاری کرد. این سپاه مرکب از داوطلبانی از یهودیهای انگلیس، آمریکا و فلسطین و به صورت گردانهایی سازمان یافته بود.[1]

تشکیل هاگانا

ولادیمیر جابوتنسکی تشکیل گردانهای یهودی هنگام جنگ جهانی اول را مهمترین دستاورد صهیونیست‌ها در آن برهه دانست. از این رو، وی از دسامبر ۱۹۱۹ درصدد تأسیس نیرویی نظامی بر آمد که بعدها به هاگانا ـ یا نیروهای دفاع ـ معروف شد. هاگانا متشکل از باقیماندهٔ داوطلبان یهودی عضو گردانهای مزبور بود. در آن هنگام، مقاومت مردم فلسطین آغاز شد، زیرا گروهی از چریکهای فلسطینی به چهار مستعمرهٔ یهودی‌نشین در الجلیل علیا ـ یعنی المطله، تل‌الحی، الحمراء و کفر جلعاد ـ یورش بردند. به علاوه، آنان حملات دیگری را نیز انجام دادند که در اثر آنها دهها تن از صهیونیست‌ها کشته شدند. به این ترتیب، ناآرامی در وهلهٔ اول ماهیتی سیاسی به خود گرفت، چون اغراض صهیونیستی در فلسطین در حال آشکار شدن بود.

جابوتنسکی نیروهای نظامی مذکور را اهرمی برای دفاع شخصی دانست که در چارچوب شکستن سکوت صهیونیست‌ها در برابر نیروهای دشمن باید نمود تشکیلاتی نظامی علنی و نه مخفی داشته باشد.[2] صهیونیست‌ها در جذب تلاشهای یهودیهای فلسطین به سوی تقویت و گسترش پایگاه هاگانا همکاری کردند که از جملهٔ آنان می‌توان از این افراد نام برد: بنحاس رتنبرگ، هس اسمیلانسکی، ایلیاهو گلمب، اسحاق بن زوی، پیرل کاتزنیلسون و دیوید بن گوریون که بعدها مسؤول دفاع در آژانس یهود و رئیس هاگانا شد.[3] صهیونیست‌ها عقیده داشتند که یهودیها برای تحقق اهداف صهیونیسم باید سلاح به دست گیرند. به همین خاطر، آنان درصدد تبلیغ مرام خود در میان جوانان یهودی فلسطین بر آمدند. بسیاری از جوانان با آنان همراهی نکردند، اما آنان برای واداشتن جوانان به پیوستن به راه مدنظر صهیونیست‌ها، به بهانهٔ دفاع در برابر «تجاوز» فلسطینیان، دست به حادثه‌آفرینی زدند. برای مثال، در ۴ آوریل ۱۹۲۰ مسلمانان جشنهای حضرت موسی [ع] را برگزار می‌کردند، در حالی که یهودیها در همین روز عید فصح را جشن می‌گرفتند. جابوتنسکی و برخی از افراد هاگانا به عمد با فلسطینیان اصطکاک کردند،

به‌طوری که روزهای ۸ـ۴ آوریل درگیری در قدس میان مردم و یهودیها روی داد که در اثر آن تعدادی از افراد دو طرف کشته و زخمی شدند. یك کمیتهٔ نظامی دولتی به ریاست پالین تشکیل شد و چند تن از شخصیتهای سرشناس فلسطینی را به زندان محکوم کرد. این کمیته جابوتنسکی را نیز به ۱۵ سال زندان محکوم کرد، اما بعدها دولت انگلیس او را مورد عفو قرار داد.[۴]

این رویدادها، حزب متحد کارگران و نه آژانس یهود را تشویق کرد که در اعلام تشکیل رسمی هاگانا به‌عنوان یکی از تشکیلات نظامی و مخفی یهودیها شتاب به خرج دهد که این امر در ۲۵ ژوئن ۱۹۲۱ صورت گرفت.[۵] در صورتی که شرایط وقت اجازهٔ اعلام تشکیل هاگانا را به‌عنوان یك تشکیلات علنی می‌داد، آژانس یهود به‌عنوان تشکیلات یهودی رسمی و موزد پذیرش دولت قیمومت مطرح می گردید، اما قانونی نبودن حضور یك تشکیلات نظامی تجاوزگر و سازمان یافتهٔ یهودی در فلسطین از یك سو، رازداری را تحمیل می کرد، و از سوی دیگر، می‌بایست آژانس یهود در ظاهر به دور از سازمان آن نشان داده می‌شد، به عکس آنچه به هنگام انقلاب بزرگ فلسطین روی داد و آن را به تفصیل بررسی خواهیم کرد.

با رفتن گلمب به وین که در آنجا توانست یك قرارداد مخفی خرید تفنگ را منعقد کند، مرحلهٔ تجهیز هاگانا آغاز شد.[۶]

جابوتنسکی خواهان ضرورت شناسایی هاگانا از سوی دولت قیمومت شد و گفت که دولت باید مجوز رسمی تشکیل نیروهای دفاعی در فلسطین را صادر کند. با وجود این، تعدادی از بنیانگذاران هاگانا از جمله ایلیاهو گلمب، موشه شرتوك و دیوید هاکوهن با جابوتنسکی مخالفت کردند، در حالی که برخی اعضای شورای فرقه‌ای یهودیهای فلسطین از وی حمایت نمودند و توانستند پیشنهاد ارائهٔ درخواست رسمی به دولت قیمومت را در مورد تشکیل نیرویی نظامی یهودی در چارچوب نیروهای موسوم به دفاع فلسطین به تصویب برسانند.[۷] سرانجام، مخالفان جابوتنسکی پیروز شدند، شاید در اثر دخالت مسؤولان آژانس یهود بود که ـ از برخورد مداوم با دولت قیمومت ـ پی بردند که علنی بودن تشکیلات نظامی دخالت مسؤولان دولتی را در امور آن را به دنبال خواهد داشت. در این صورت، دولت به‌طور قطع در نوع جنگ‌افزارها، آموزش و تعداد نفرات دخالت می کرد، در حالی که مخفی بودن آن فرصت آزادی حرکت را فراهم می آورد. این دیدگاه دوراندیشی طرفداران حفظ مخفی بودن تشکیلات نظامی را نشان داد، زیرا پژوهشگری که مذاکرات آن برههٔ ـ یعنی نیمهٔ دههٔ ۱۹۲۰ ـ مجلس عوام انگلیس را بررسی

کند، پی می‌برد که برخی نمایندگان از دولت انگلیس به خاطر تأیید اقدام مسؤولان قیمومت در نگهداری کلید زاغه‌های مهمات همهٔ مستعمرات یهودی‌نشین انتقاد کردند. در صورتی که دولت قیمومت همهٔ زاغه‌های مخفی مهمات در مستعمرات یهودی‌نشین را کشف می‌کرد، کارایی فعالیت هاگانا چنان تضعیف می‌شد که به نابودی طرح آن می‌انجامید؛ چرا که دولت قیمومت از مهاجرت برخی یهودیهای کمونیست از روسیه به فلسطین هراس داشت و از اینکه اندیشه‌های ضدامپریالیستی در فلسطین در سراسر منطقه اشاعه یابد، احساس خطر می‌کرد. هر پژوهشگری که در شماره‌های وقت روزنامهٔ *المقطم*، چاپ قاهره، تحقیق کند، پی می‌برد که به‌طور پی‌درپی هشدار می‌داد فعالیت تشکیلاتی این افراد به فلسطین محدود نمی‌شود، بلکه به‌طور قطع به مصر نیز گسترش خواهد یافت. این روزنامه خاطرنشان می‌ساخت فلسطینیانی که پیرو کمونیسم شده و در حزب کمونیست سازمان یافته‌اند، به مسکو می‌روند تا بعدها به‌عنوان حلقهٔ رابط میان تشکیلات نوبنیاد کمونیستی در فلسطین و گروههای مشابه در مصر فعالیت کنند. اگر دولت قیمومت به‌طور رسمی اجازهٔ تأسیس سازمانی نظامی در کشور را می‌داد، احتمال داشت که در مبارزه با این فعالیت با اشکال مواجه شود و شاید در مهار کمونیست‌های آموزش دیدهٔ نظامی شکست می‌خورد که این موضوع به افزایش و گسترش پایگاههای آنان در فلسطین می‌انجامید.

رهبران آژانس یهود از این مسائل اطلاع کافی داشتند، اما به منفی‌گرایی روی نیاوردند، بلکه پایبند مخفی بودن هاگانا شدند. در همان حال، آنان در پی انحلال ژاندارمری در سال ۱۹۲۵، به‌طور رسمی خواستار الحاق یهودیهای شاغل در ژاندارمری به پلیس دولت فلسطین و جایگزین کردن نیروهای دفاع مرزی به جای ژاندارمری شدند. آژانس یهود با تکیه بر «تمایل» یهودیها به ایفای نقشی مؤثر در دفاع از فلسطین و «انجام وظیفه» در چارچوب نیروهای مسلح فلسطین پیش‌بینی کرد که دولت فلسطین با این درخواست موافقت کند.[۸] آژانس یهود در این خواستهٔ خود بر مادهٔ هفدهم سند قیمومت استناد کرد که تصریح داشت دولت فلسطین مجاز است نیروهایی را که برای حفظ امنیت و نظم و همچنین دفاع از کشور داوطلب می‌شوند، سازمان دهد، به شرط آنکه تابع نظارت دولت قیم باشند.[۹] ناظران آگاه پی بردند که افزایش میزان جنایت در فلسطین همگام با فعالیت نظامی آژانس یهود بوده است.[۱۰]

پدیدهٔ ترور سیاسی نیز آشکار شد. دراین‌باره، یك فرد عرب[۱۱] متهم شد که به سوی بنتوویچ[۱۲] به هنگام خروج از دفتر خود تیراندازی کرده و او را از ناحیهٔ ران به سختی مجروح

ساخته است.[۱۳] به علاوه، حیم آرلوزورف[۱۴] شبانه و به هنگام قدم‌زدن در ساحل تل‌آویو مورد سوء قصد قرار گرفت و کشته شد. وی از یك سفر کاری از آلمان باز گشته و طی آن موضع یهودیهای آنجا را نسبت به اسکان یهودیهای آلمانی در فلسطین بررسی کرده و به هنگام سخت‌تر شدن اوضاع یهودیها در پی به قدرت رسیدن نازی‌ها در آلمان، از سوی آژانس یهود مأمور اجرای طرح اسکان یهودیهای آلمانی شده بود.[۱۵]

در حالی که دشمنی میان عربها و یهودیها در قیام براق در سال ۱۹۲۹ به اوج خود رسید، آژانس یهود عملیات وارد کردن مخفیانهٔ سلاح را فعالتر کرد.[۱۶] عربها دولت فلسطین را متهم ساختند که جواز حمل اسلحه به یهودیها را به بهانهٔ دفاع از خود صادر کرده است. در این زمینه، گروهی از مردم فلسطین در اعتراض به این اقدام، در برابر ساختمان شورای عالی اسلامی تجمع کردند.[۱۷]

قیام براق نشان‌دهندهٔ مرحلهٔ جدیدی برای تشکیلات نظامی یهودیها در فلسطین است که ویژگی این مرحله توجه شدید آژانس یهود به تجهیز نیروهایش[۱۸] و همچنین ارائهٔ شکایتهای رسمی از اقدامات دولت در مورد خلع سلاح یهودیها بود.[۱۹] آژانس یهود همچنین شورای عمومی صهیونیست‌ها و شورای فرقه‌ای یهودیهای فلسطین را تشویق کرد بر این اساس که تجربیات یهودیهای فلسطین از قیام براق ثابت کرده است که تا وقتی مأموران عرب در نیروهای پلیس حضور دارند، این نیروها در صورت ازسرگیری برخورد میان عربها و یهودیها نمی‌توانند سودمند باشند، به قانون پلیس فلسطین اعتراض کنند. رهبران جامعهٔ یهودیهای فلسطین نیز در حفاظت نیروهای پلیس از جان یهودیها تردید کردند، به‌طوری که نسبت افسران و مأموران یهودی نیروی پلیس به ترتیب به ۱۳ و ۱۴ درصد کاهش یافت. در سال ۱۹۳۰، شورای فرقه‌ای یهودیهای فلسطین درخواست کرد که شهرکهای یهودی‌نشین به جنگ افزارهای «دفاع از خود در برابر حمله‌های بادیه‌نشینان» تجهیز شوند، شهرك‌نشینان جواز حمل سلاح دریافت کنند و مأموران پلیس مستقر در شهرکهای یهودی‌نشین فقط از یهودیها باشند.[۲۰] به این ترتیب، یهودیها بدون توجه به نسبت عددی خود در فلسطین خواستار افزایش تعداد مأموران یهودی در نیروی پلیس شدند. آنان همچنین به بهانهٔ دفاع از شهرکهای یهودی‌نشین خواستار تجهیز این شهرکها شدند، در حالی که هدف واقعی آنان تبدیل این شهرکها به پایگاههایی مستحکم و استفاده از آنها به‌عنوان پایگاهی عملیاتی برای حمله به روستاهای عرب‌نشین بود.

تجدیدنظرطلبان پیروی هاگانا از جناح چپ صهیونیسم به رهبری بن گوریون را مورد

انتقاد قرار دادند و خواستار رهایی سازمان نظامی یهودیها در فلسطین از محدودیتهای حزبی تحمیلی بر آن شدند. آنان همچنین به منظور تزریق خون تازه‌ای به رگهای هاگانا، درصدد تشکیل سازمان بتار [۲۱] برآمدند که هسته‌های آن در لهستان و چند کشور اروپایی دیگر گسترش یافته بود. در سال ۱۹۳۱، هنگامی که فرصت برای آنان فراهم شد، زمینهٔ انشعابی را در هاگانا به وجود آوردند و خواهان تشکیل سازمان نظامی جدید و به دور از وابستگی‌های سیاسی شدند که هاگانا ـ بی نام گرفت و شامل شماری از جوانان بتار بود. جابو تنسکی بار دیگر لغو مخفی بودن سازمان نظامی یهودیها را مطرح کرد و گفت که این سازمان باید مشروعیت خود را از طریق فعالیت در چارچوب قیمومت انگلیس کسب کند. [۲۲]

همکاری انگلیس و هاگانا علیه انقلاب بزرگ فلسطین

در پی قیام براق، مردم فلسطین به اشتباه رهبران جنبش در پذیرش متارکهٔ جنگ با استعمار انگلیس در فلسطین پی بردند و یقین پیدا کردند که ضربهٔ اصلی باید به قیمومت وارد آید. پاییز ۱۹۳۰ در حالی فرارسید که جنبش مردمی فلسطین به نهضتی فراگیر تبدیل شد و نارضایتی از انگلیسی‌ها فزونی گرفت تا اینکه انقلاب بزرگ فلسطین روی داد و حملات سنگینی علیه نیروهای انگلیسی در فلسطین آغاز گردید. از این رو، مسؤولان قیمومت درصدد یاری دادن تشکیلات نظامی یهودیها برآمدند تا توازنی در برابر انقلاب به وجود آورند. آژانس یهود نیز از این فرصت بهره برد.

یهودیها نیروهای انگلیسی را متهم می‌ساختند که موضعی بی‌طرفانه در برابر قیامهای مردم فلسطین که به درگیری مسلحانه میان عربها و یهودیها در سالهای ۱۹۲۱ تا ۱۹۲۹ انجامیده، اتخاذ کرده است. به همین خاطر، برخی یهودیها گفتند که یهودیها نمی‌توانند فقط بر دولت قیمومت تکیه کنند و راهی جز خیزش به همراه سازمان نظامی ویژهٔ خود ندارند. در طول آن مدت، هاگانا در اثر سرازیر شدن مهاجران یهود از شرق اروپا رشد و نمو می‌کرد. این رشد فقط از نظر کمّی و افزایش منابع انسانی هاگانا نبود، بلکه از نظر کیفی نیز بود. به این علت که مهاجران تازه‌وارد از جوانانی تشکیل می‌شدند که فعالیتهای مخفی شبه نظامی برضد فشارهای اعمال شده بر یهودیهای شرق اروپا انجام داده بودند. به علاوه، برنامه‌ریزی احداث مستعمرات یهودی‌نشین در فلسطین در برخی زمینه‌ها تابع موازین استراتژی نظامی بود، زیرا انتخاب موضع مستعمرات فقط بستگی به مقتضیات رشد اقتصادی نداشت، بلکه از یک سو، تحت تأثیر نیازهای امنیت و دفاع

بود، و از سوی دیگر، به استراتژی اسکان به صورت همه جانبه و در چارچوب تحقق حضور سیاسی در بخشهایی پراکنده در سرزمین فلسطین و تأمین نقشی ارتباطی بستگی داشت که این پایگاههای جمعیتی می‌بایست در مناقشهٔ تعیین کننده‌ای که صهیونیست‌ها خیلی وقت پیش برای وقوعش برنامه‌ریزی می‌کردند، ایفاء نماید. این سیاست اقتضاء می‌کرد که زمین در بخشهای دورافتاده و زمینهای واقع در عمق مناطق پرجمعیت عرب‌نشین و همجوار مرزهای فلسطین به تملك صهیونیست‌ها در آیند. به این ترتیب، هر مستعمرهٔ یهودی‌نشین نشان دهندهٔ یك دژ هاگانا بود. برنامه ریزی اقتصادی و کشاورزی آژانس یهود نیز همگام با برنامه ریزی نظامی بود، به‌طوری که تنظیم کنندگان بودجهٔ مهاجرت می‌بایست به سلاح و ماشینهای کشاورزی به یك چشم نگاه می‌کردند.[۲۳] هاگانا با این شکل، نشان دهندهٔ نیروی در خور توجه در یشوف و مترصد فرصتهایی بود تا موجودیت خود را به‌عنوان هشداری صهیونیستی و تروریستی در کمین جنبش مردمی فلسطین ابراز کند.

آژانس یهود انقلاب بزرگ فلسطین را فرصتی مناسب برای کاربرد هاگانا در خفقان نیروهای مردمی و سرکوب جنبش آنان و همچنین ابراز ناتوانی دولت در حفظ امنیت کشور به‌عنوان وسیله‌ای برای گسیل نیروهای هاگانا به صحنهٔ کشمکش یافت. از این رو، کمیتهٔ اجرایی آژانس یهود ـ در آغاز انقلاب مذکور ـ یادداشتی به کمیسر عالی تقدیم کرد و در آن از تسلیم دولت در برابر سازمان‌دهندگان اعتصاب مردمی و تحریك کنندگان به «اخلال در امنیت» انتقاد نمود. آژانس یهود همچنین آنچه را که روگردانی مسؤولان قیمومت از موضع‌گیری در برابر کسانی که (مردم) فلسطین را به مخالفت با قانون تحریك کرده نامید، محکوم ساخت و گفت که دولت هیچ کاری انجام نداده تا اینکه وضعیت بدتر شده و دولت در انجام اقدامات لازم به منظور برقراری مجدد امنیت ناکام مانده است. آژانس یهود دولت را به سستی متهم ساخت و افزود که این امر باعث گسترش ناآرامیها و کارهای جنایت آمیز شده است، در حالی که یهودیها توانایی فوق العاده‌ای در بازداشتن حملات مداوم به روستاها و شهرها نشان داده‌اند، آن هم به‌علت احساس بیهودگی بکارگیری خشونت و انتقام بوده است. کمیتهٔ اجرایی آژانس یهود خاطر نشان ساخت که ما حالت ضعف اعتماد به دولت را که فاقد قاطعیت در برابر رویدادهای (انقلاب) است، نمی‌پذیریم و در همان حال، موضع خویشتن‌داری یشوف را تأیید می کنیم.[۲۴]

بعدها، کمیتهٔ اجرایی آژانس یهود بار دیگر دولت فلسطین را به‌علت ناتوانی در تسلط بر اوضاع به تنگنا انداخت و خواستار اتخاذ همهٔ روشهای ممکن برای دستگیری مرتکبین عملیات

(چریکی) و مقابله با پرتاب کنندگان بمب به قطارهای در حال عبور از تل آویو شد.[۲۵] آژانس یهود در بیانیه‌ای دیگر به افشاگری فقدان امنیت در کشور ادامه داد و مدعی شد که یهودیهای فلسطین شخصاً می‌توانند از خود دفاع کنند، در حالی که دولت قیمومت از تحقق امنیت برای آنان ناتوان مانده است. چندی بعد، رئیس کمیتهٔ اجرایی آژانس یهود که در همان حال مسؤول آژانس و فرماندهٔ هاگانا نیز بود، با کمیسر عالی به منظور شرکت دادن هاگانا در سرکوب انقلاب مردم دیدار و گفتگو کرد.[۲۶]

یادداشت سالانهٔ آژانس یهود به جامعهٔ ملل در سال ۱۹۳۷ انقلاب مردمی فلسطین را به عمد ناآرامیهای خطرآفرین و مداوم نامید و ادعا کرد که یهودیها پایبند حفظ نظم هستند، هرچند بمب‌گذاریها در هنگام حملات مداوم عربها به مراکز تجمع یهودیها منجر به کشته شدن فرزندان آنان می‌شود. همچنین به ادعای آژانس یهود، از هنگام تبدیل مأموران عرب نیروی پلیس به راهزن و پیوستن آنان به باندهای جنایتکار مسلح عربها فعالیت بازرگانی یهودیها زیان دیده است. به علاوه، زیانهایی بر اثر اعتصاب سازمان یافته توسط کمیتهٔ عالی عرب به اقتصاد یهودیها وارد آمد، به‌طوری که خسارات یهودیها به قریب ۲۵۰,۰۰۰ پوند فلسطین در بخش کشاورزی رسید. آژانس یهود در مورد توانایی دولت فلسطین به حفظ نظم و امنیت تردید کرد، زیرا برای شکستن اعتصاب عربها مداخله نکرد و به کمیتهٔ عالی عرب اجازه داد فعالیت خود را که بر دعوت به (خیزش غیرنظامی و قیام) مبتنی بوده ادامه دهد، هرچند دولت می‌تواند اعضای کمیته شاغل در ادارات دولتی را از کار برکنار کند.[۲۷]

در سیاست دولت قیمومت تغییری صورت گرفت که در جهش فعالیت و گسترش پایگاه هاگانا و مشروعیت بخشیدن به آن تأثیر داشت. این تغییر در تشکیل پلیس یهودی برای مستعمرات یهودی‌نشین و دادن اجازه به سروان ادوارد چارلز وینگیت[۲۸] به منظور همکاری غیررسمی با واحدهای هاگانا نمایان شد. شاید این تغییر در پاسخ به تقاضای یهودیها که قبلاً پس از قیام براق ارائه شده بود، صورت گرفت یا به‌علت تسلیم دولت در برابر فشارهایی که در مجلس عوام انگلیس به منظور دادن اجازهٔ آموزش نظامی و حمل سلاح به یهودیها به بهانهٔ دفاع از شهرکهای یهودی‌نشین در برابر حملات عربهای بادیه‌نشین بر وزارت مستعمرات اعمال می‌شد و شاید هم به دنبال ادامهٔ حملات سنگین مردم فلسطین به نیروهای انگلیسی و شدت گرفتن آتش انقلاب برضد سیاست قیمومت بود، به گونه‌ای که دولت قیمومت ـ در اثر فشار گسترش انقلاب مسلحانه ـ تمایل پیدا کرد که از یهودیها برای سرکوب انقلاب کمك جوید.

پلیس مستعمرات از چند واحد ترکیب یافت که هاگانا آنها را سازمان داد و فعالیت آنها بر انجام دادن وظایف حراست محلی مبتنی بود. دولت قیمومت نیز تجهیز نظامی و پرداخت حقوق نفرات این نیرو را به عهده گرفت. دولت همچنین به تعداد دیگری از مسیحی‌ها اجازه داد که از سلاح واحدهایی که هاگانا آنها را به منظور آموزش سازمان می‌داد، استفاده کنند و این افراد به‌عنوان ذخیره برای مقابله با حالتهای فوق العاده فعالیت می کردند. به علاوه، برخی واحدهای نظامی متحرك تشکیل شد که در مناطق مشخصی استقرار داشتند و وظایف حراست از جاده‌های منتهی به آن مناطق و نصب کمین برای مبارزان فلسطینی به هنگام نزدیك شدن به آنجاها را انجام می‌دادند. دولت قیمومت حقوق نفرات این واحدها را نیز پرداخت می کرد.[۲۹]

وینگیت که در سال ۱۹۳۶ به‌عنوان افسر اطلاعاتی در نیروهای انگلیس وارد فلسطین شده بود، تعدادی از افراد هاگانا را گردآوری کرد و با کمك افسران اطلاعاتی هاگانا آنان را به صورت واحدهای شبانه ویژه سازمان داد که نفرات آنها انهدام مراکز انقلاب مردمی و ایجاد هستهٔ ارتش یهودی را آموزش دیدند.[۳۰]

از آنجا که مبارزان فلسطینی بخشی از خط لولهٔ نفت شرکت نفت عراق به پالایشگاه حیفا را منفجر کرده بودند، وینگیت واحدهای شبانهٔ ویژه را با تعدادی از نیروهای انگلیسی برای حفاظت از این خط لوله، تحت فرماندهی خود تقویت کرد. این واحدها با کمك افراد پلیس مستعمرات به منظور انجام شبیخون و نصب کمین شبانه در بخشهای گسترده‌ای از منطقهٔ الجلیل در دو سمت خط لوله، از امکانات هاگانا استفاده می کردند.[۳۱]

ایگال آلون نوشت که نیروی پلیس مستعمرات و واحدهای شبانهٔ ویژه که وینگیت آنها را تشکیل و فرماندهی کرده بود، تحت مدیریت هاگانا قرار داشتند.[۳۲]

آژانس یهود وینگیت را یك نظامی برخوردار از شور صهیونیستی استثنایی و استعداد نظامی غیر متعارف می‌نامید و فعالیت او را رویداد تاریخی مهمی برای هاگانا می‌دانست. وینگیت از کودکی خود داستانهای تورات را درك کرده و بر این باور بود که پیروان دین یهود با سرزمین فلسطین گره خورده‌اند.[۳۳] اعضای هاگانا او را یك افسر غیر منظم انگلیسی با ماجراجویی یهودی یافتند. از این رو، وی توانست احترام آنان را به دست آورد، به‌طوری که او را قهرمان می‌دانستند و به دستوراتش عمل می کردند. برخی از آنان بعدها مسؤولیتهای حساسی در ارتش اسرائیل به‌عهده گرفتند، مانند ایگال آلون و موشه دایان.[۳۴] بن گوریون عقیده دارد که اگر وینگیت بیشتر عمر می کرد، به‌طور قطع فرماندهی نیروهای اسرائیلی را در جنگ (سالهای ۴۸ـ ۱۹۴۷)

به‌دست می‌گرفت.[۳۵]

اگر اسحاق صادح[۳۶] با وینگیت همکاری نمی‌کرد، امکان نداشت که وینگیت در کار خود موفق شود. صادح یکی از فرماندهان هاگانا بود که ایگال آلون درباره‌اش گفت: «او از نوابغ نظامی و از بزرگترین فرماندهان تاریخ یهودیها و استاد بیشتر فرماندهان یهودی است.»[۳۷]

اسحاق صادح توانست گشتی‌های شبانه (ها نودیدئت) را تشکیل دهد که نخستین واحدهای نظامی مرکب از واحدهای جوانان شهرکهای یهودی‌نشین بودند. هاگانا به‌وسیلهٔ این گشتی‌ها از حالت دفاع گذار کرد و دست به شبیخونهای پی‌درپی به مراکز انقلاب مردم فلسطین زد. پس از سال ۱۹۳۷، هاگانا به‌عنوان سازمان ستاد جنگ عمل کرد و هستهٔ لرتشی شد که افراد آن از شهرکهای یهودی‌نشین تأمین می‌شدند، ضمن آنکه آژانس یهود امکانات آن را فراهم می‌آورد. در این زمینه، آژانس یهود چند مرکز آموزشی را احداث و شبکهٔ راههای میان شهرکها را بازسازی کرد و شبکهٔ گسترده‌ای را برای گردآوری اطلاعات بنیان نهاد.[۳۸]

صادح با وینگیت در بهبود طرحهای نظامی هاگانا همکاری کرد. طرحهای جدید نفرات هاگانا را از سنگرها بیرون آورد و به صحنهٔ باز کارزار گسیل نمود و در همان حال بر هدف اصلی و بویژه هنگام نبردهای سال ۱۹۳۸ برضد مراکز انقلاب مردم فلسطین تأکید کرد. در اثر کاربرد نظریهٔ انتقال نبرد به خاك دشمن که به‌وسیلهٔ هاگانا اجرا شد، بیش از ۵,۰۰۰ فلسطینی کشته و ۱۵,۰۰۰ تن دیگر زخمی شدند. به این ترتیب، فصلی از مبارزات ملت فلسطین به پایان رسید و حال آنکه فصلی جدید و متفاوت از فعالیتهای نظامی آژانس یهود گشوده شد.

همکاری نظامی انگلیس و آژانس یهود در جنگ جهانی دوم

هرچند صهیونیست‌ها مدعی هستند که در درگیری مسلحانه در فلسطین در طول دههٔ ۱۹۳۰ برتری داشته‌اند، دولت انگلیس را سرزنش می‌کنند که با صدور کتاب سفید سال ۱۹۳۹، به کمیتهٔ عالی عرب اجازهٔ کسب مناقشهٔ سیاسی را داده است. به همین خاطر، صهیونیست‌ها توانستند برخورد آشکار میان گروههای تروریستی یهودی و دولت قیمومت را توجیه کنند. با این حال، جهان شرایطی را سپری می‌کرد که باعث شد آژانس یهود در پی رهبری کردن یهودیهای فلسطین به منظور بهره‌جویی نظامی از آن شرایط برآید.

آغاز جنگ جهانی دوم، خاطرهٔ تشکیل سه گردان یهودی را که در واپسین مرحلهٔ لشکرکشی به فلسطین در سال ۱۹۱۸ به‌طور حاشیه‌ای با نیروهای الن‌بی مشارکت کرده بودند،

در اذهان رهبران آژانس یهود زنده کرد. از این رو، آنان درصدد تشکیل یك ارتش یهودی آموزش دیده و مجهز به پیشرفته ترین سلاحها بر آمدند تا این آرزوی صهیونیستی را به زور عینیت بخشند. آنگاه اوضاع از چالش یهودیها با دولت قیمومت به صورت درخواست کسب مجوز تشکیل نیروهای ویژه در چارچوب ارتش انگلیس درآمد. صهیونیستها ادعا کردند که این اقدام برای مشارکت به همراه متفقین در فعالیتهای جنگی علیه دشمن مشترك که نازیسم آلمان و فاشیسم ایتالیا باشد، لازم است. این حرکت صهیونیستها کاملاً همانند تلاش آنان به هنگام جنگ جهانی اول بود، زیرا در آن برهه صهیونیستها با مقامات انگلیسی به منظور تشکیل یك سپاه یهودی برای همکاری در اشغال فلسطین و شکست دادن عثمانی که دشمن مشترك بود، مذاکره کرده بودند.

منابع صهیونیستی در توجیه این تغییر مغرضانه در سیاست آژانس یهود مدعی شدند که یهودیهای فلسطین از همان آغاز جنگ خود را در تنگنا یافتند، زیرا آنان عملیاتی تروریستی علیه نیروهای انگلیسی در حال جنگ با آلمانیها ـ یعنی سرسخت ترین دشمن یهودیها ـ انجام می‌دادند که این امر به تزلزل توان جنگی ارتش انگلیس که با تکیه بر خطوط دفاعی خود پیشروی می کرد، انجامید. هاگانا به لطف تلاشهای مشترك صادح و وینگیت توانست برخی واحدهای عملیاتی موسوم به فوش را تشکیل دهد. فوش، اختصار کلمات عبری لشکرهای عملیاتی است که در شب و روز به صورت جبهه‌ای و دسته نبرد می کردند. این واحدها ضمن آنکه در دشتها و کوهستانها به نیروهای انقلابی مردم فلسطین یورش می‌بردند، از یهودیهای مستقر در شهرها و روستاها حفاظت می کردند و حتی‌الامکان شرایط عادی کار در صحنهٔ تولید، فعالیت بازرگانی و ترابری را به منظور جلوگیری از وقوع فاجعه‌ای برای اقتصاد یهودیها حفظ می‌نمودند. هاگانا از واحدهای مهندسی یهودیها که برای احداث مستعمرات مرزی فعالیت می کردند، حفاظت می‌نمود. این مستعمرات شامل برج دیده‌بانی و دیوار دفاعی بود. همچنین شماری از کلبه‌های چوبی در درون مستعمره ـ دژ قرار داشت که دیواری دوگانه، سیم‌خاردار و میدان مین آن را احاطه می کرد. به این ترتیب، کشت زمین و در همان حال، احداث مستعمره‌ای جدید که ساکنان مستعمره ـ دژ به آن نقل مکان کنند، امکانپذیر شد. آژانس یهود از طریق این مستعمرات که ساکنان آن همزمان سرباز و کشاورز بودند، توانست پایگاههایی استراتژیك برپا کند.[۳۹]

نبردهای پی‌درپی با نیروهای صهیونیستی و انگلیسی و همچنین سنگین شدن قدرت کفهٔ ائتلاف انگلیسی‌ها و صهیونیست‌ها، نیروهای انقلابی فلسطینی را از پا در آورد، چون آنان را از بهترین فرماندهان نظامی خود محروم ساخت. در این زمینه، عبدالرحیم حاج محمد ـ فرماندهٔ

نظامی مبارزان ـ در ۲۷ مارس ۱۹۳۹ به شهادت رسید، عارف عبدالرزاق جلای وطن کرد و شیخ یوسف الدُرّه به اسارت نیروهای اردنی در آمد و او را به دولت قیمومت که بعداً اعدامش نمود، تحویل دادند. فلسطین همچنان دستخوش رویدادهای سیاسی در عرصه‌های عربی، صهیونیستی و انگلیسی شد تا اینکه انقلاب در اواخر سال ۱۹۳۹ و پس از تضعیف توان جنگی انگلیس در یکی از پایگاههای حیاتی خود در منطقهٔ خاورمیانه پایان یافت. در این میان، یهودیهای فلسطین کتاب سفید سال ۱۹۳۹ را رد می کردند و فعالیت نظامی علیه انگلیسی‌ها را نیز مردود می‌شمردند. بن گوریون در توجیه این تناقض آشکار در موضع آژانس یهود گفت: «می جنگیم، انگار جنگی وجود ندارد.» صهیونیست‌ها ادعا کردند که یهودیها ـ صرف نظر از احساسات خود نسبت به دولت انگلیس ـ باید در کنار دولتهای دموکراتیك بایستند، همان گونه که هیچ یهودی نمی تواند پرچم مخالفت با انگلیس را به شکلی که به نازیسم خدمت نماید، به دست گیرد.[۴۰] ایگال آلون اعتراف می کند که در کنار تمایل صادقانهٔ یهودیها به مشارکت در شکست دادن آلمان نازی، بسیاری از یهودیها به یاد می آوردند که تاریخ احتمالاً خود را تکرار کند و این جنگ شاید اعلامیهٔ جدید انگلیسی و مشابه اعلامیهٔ بالفور درپی داشته باشد و دربرگیرندهٔ پایبندی قطعی انگلیس به استقرار کشور یهودی باشد.[۴۱]

در ۳ سپتامبر ۱۹۳۹، کمیتهٔ اجرایی آژانس یهود در بیانیه‌ای این ادعاها را مطرح کرد:

امروز، دولت اعلیحضرت [پادشاه انگلیس] به آلمان هیتلری اعلان جنگ داد... در این لحظهٔ سرنوشت‌ساز، جامعهٔ یهودیها سه موضوع دارند که عبارتند از: حمایت از موطن یهود، رفاه موطن یهود و پیروزی امپراتوری بریتانیا... در هر حال، کتاب سفید مه ۱۹۳۹ ضربه‌ای خطرناك به ما شمرده می‌شود، ولی ما با تمام توان از حق ملت یهود در موطن ملی خود دفاع خواهیم کرد... مخالفت با کتاب سفید مخالفت با بریتانیای کبیر نیست... جنگی که آلمان هیتلری بر بریتانیای کبیر تحمیل کرده است، جنگ ماست و از کمکهایی که می‌توانیم به ارتش و ملت انگلیس ارائه بدهیم، استقبال می کنیم... نمی‌دانیم در این جنگ برای کشور ما چه پیش می آید... نخستین وظیفهٔ ما تأکید بر تداوم و رفاه جامعهٔ یهودیها، تقویت مادی و معنوی آن و آماده‌سازی آن برای کار بزرگ و دشواری است که تاریخ برای جامعه در نظر گرفته است... باید دستاوردهای خلاقانه‌ای را که توسط دو نسل از پیشگامان یهودی در موطن ما بنیان نهاده شده، به تحقق برسانیم و تحکیم بخشیم. در طول مدت دو نسل تلاش خود را وقف سازندگی نموده‌ایم و در صورت لزوم، قدرت خود را در جنگ نیز نشان خواهیم داد... بگذارید از رتبه‌های خود دست برداریم و در چارچوب

مسؤولیت، کمک دسته‌جمعی و تحکیم قوی نظام، متحد شویم. بگذارید آماده باشیم.»[۴۲]

در ۲۹ اوت ۱۹۳۹، وایزمن پیامی برای چمبرلن نخست‌وزیر انگلیس فرستاد و در آن تأکید کرد که یهودیها در کنار بریتانیای کبیر ایستاده‌اند، در کنار دموکراسی می‌جنگند و خواهان اجرای آن به‌عنوان بخشی از طرح کلی انگلیس هستند و خود را تحت فرمان دولت اعلیحضرت قرار می‌دهند. آژانس یهود با وجود اختلاف نظر [با لندن] بر سر کتاب سفید، آمادهٔ آغاز بکارگیری تواناییهای انسانی، فنی و امکانات تخصصی یهودیها می‌باشد. در ۲ سپتامبر، نخست‌وزیر انگلیس در پاسخ، از پیشنهاد مذکور استقبال و تأکید کرد که با وجود اختلاف یهودیها با دولت انگلیس، او بر این باور است که انگلیس می‌تواند به آژانس یهود اعتماد کند.[۴۳]

به این ترتیب، آژانس یهود اقدامات نازی‌ها علیه یهودیها را مستمسکی به منظور درخواست بکارگیری یهودیهای فلسطین در توان جنگی متفقین در بخشهای اقتصادی و نظامی و سربازگیری جوانان یهودی در فلسطین برای خدمت در نیروهای انگلیسی و عملیات کماندویی در زمین و دریا قرار داد و مدعی شد که پاسخ یشوف به این پیام صفحه‌ای تابناك در تاریخ یهودیها به‌شمار می‌آید.[۴۴]

رهبران آژانس یهود وقت را تلف نکردند، بلکه در ۳ سپتامبر ۱۹۳۹ به منظور بررسی واکنش ناشی از آغاز جنگ جهانی دوم، جلسهٔ مشترك کمیتهٔ اجرایی آژانس یهود و مجمع عمومی شورای عالی یهودیهای فلسطین را در دفتر آژانس در قدس برگزار کردند. از جمله مصوبات این جلسه، سربازگیری جوانان یهودی فلسطین برای خدمت به نیازهای امنیتی، رفاه اقتصادی و دیگر نیازهای عمومی یشوف و همچنین پاسخ دادن به نیازهای مقامات نظامی انگلیسی در فلسطین بود. از این رو، لازم شد که فهرست اسامی مردان و زنان ۵۰ـ۱۸ ساله با جزئیات تفصیلی: کارایی، تجربه و نوع خدمت مورد نظر تنظیم شود. به علاوه، شرکت‌کنندگان در جلسهٔ مذکور تصمیم گرفتند که شورایی اقتصادی تحت آژانس یهود و مرکب از افراد سرشناس جامعهٔ یهودیها که با اقتصاد یهودی کشور در بخشهای کشاورزی، صنایع، کار، ترابری و صادرات سروکار داشتند، تشکیل دهند.[۴۵]

آژانس یهود به منظور اجرای این مصوبات، ادارهٔ سربازگیری را احداث کرد و همچنین آموزش نظامی یك ساله را برای همهٔ جوانان پسر و دختر ۱۸ـ۱۷ ساله اجباری نمود.[۴۶] در اکتبر ۱۹۳۹، دفاتر سربازگیری با موافقت مسؤولان نظامی انگلیسی در فلسطین تأسیس شدند و آژانس یهود افسران ارتباط را معرفی کرد تا حلقهٔ رابط میان آن مسؤولان و دفاتر سربازگیری باشند.[۴۷]

از ۱۸ سپتامبر ۱۹۳۹، مسؤولان نظامی شروع به فراخوانی داوطلبان یهودی نمودند که با فراخوانی مهندسان، داروسازان، رانندگان و نانوایان آغاز شد.[۴۸] یهودیهای فلسطین به پیام آژانس یهود پاسخ مثبت دادند، به‌طوری که تا آخر سال ۱۹۴۰ تعداد افراد ثبت نام کرده در پرونده‌های خدمت ملی به ۱۳۶,۰۴۳ مرد و زن یهودی رسید و توزیع آنان به این قرار بود:

جنس	مرد	زن	جمع
تعداد	۸۵,۷۸۱	۵۰,۲۶۲	۱۳۶,۰۴۳
درصد	۶۳	۳۷	۱۰۰

۷۱ درصد مردانی که ثبت نام کردند، در سن خدمت بودند و نسبت زنان ثبت نام کرده به ۴۲ درصد می‌رسید. ثبت نام کنندگان در سه گروه زیر تقسیم شدند:

۱. مردان ۳۵ـ۱۸ ساله که توانایی خدمت فعال را داشتند؛

۲. مردان بیشتر از ۳۵ سال به‌عنوان احتیاط ثبت شدند؛

۳. زنان که در خدمات کمکی مشغول به کار شدند.[۴۹]

شورای فرقه‌ای یهودیهای فلسطین در عملیات سربازگیری و دعوت افراد به داوطلب شدن کمك می کرد. این شورا همچنین اشتغال در مزارع را در درجهٔ نخست اهمیت قرار داد و سپس دفاع از یشوف و سرانجام، در صورت لزوم، خدمت در ارتش انگلیس را در اولویتهای بعدی در نظر گرفت. به این ترتیب، آشکار می‌شود که شورای مذکور توجه خود را به پر کردن خلأ ناشی از داوطلب شدن جوانان یهودی برای خدمت در ارتش انگلیس معطوف ساخته بود، زیرا بیشتر این جوانان کشاورز بودند.[۵۰]

تشکیل پالماخ

در نخستین سالهای جنگ جهانی دوم، جبههٔ غرب رویدادهایی را سپری کرده بود که باعث پیدایش اوضاع نوینی در منطقهٔ خاورمیانه شد، زیرا درپی شکست فرانسه، نیروهای فرانسوی مستقر در سوریه و لبنان وفاداری خود را به دولت ویشی اعلام کردند. مصر نیز از سوی نیروهای محور در صحرای باختری تهدید شد. برخی از شخصیتهای مشرق عربی رو به برلین و رم آوردند، بویژه اینکه جنبش رشید عالی گیلانی در بغداد احساسات ملی گرایانه را در منطقه برانگیخت. رهبران آژانس یهود پی بردند که فرصت برای درخواست تشکیل سپاه یهودی

آموزش دیده و مجهز به پیشرفته‌ترین جنگ‌افزارها به دعوی دفاع از موجودیت یهودیها در فلسطین از یك سو، و ایستادگی در کنار متفقین از سوی دیگر، مناسب است. در آن هنگام که چنین به نظر می‌رسید منطقه در معرض تهدید حمله‌ای گازانبری بزرگ قرار دارد، رهبران آژانس یهود اعلام کردند که ممکن است سرزمین موعود یك‌شبه صحنهٔ نبردهای سنگین شود و شاید متفقین ـ همانند مناطق دیگر ـ ناچار به عقب‌نشینی از منطقه شوند و یهودیهای فلسطین مورد انتقام دو دشمن که آلمانیها و عربها باشند، قرار گیرند.

آژانس یهود ـ به بهانهٔ این توهم ـ پیشنهاد کرد نیرویی مخفی و مستقل تشکیل شود. این نیرو مرکب از ۹ یگان و همیشه آمادهٔ عمل در هر زمان و مکان بود. فرماندهی هاگانا پس از موافقت کمیتهٔ اجرایی سازمان جهانی صهیونیسم، اعلام آمادگی کرد و در مه ۱۹۴۱ کار تشکیل این نیرو آغاز شد و «پالماخ» نام گرفت. پالماخ علامت اختصاری کلماتی و به معنی «اقدام مستقل یا با همکاری متفقین و بر اساس شرایط متغیر» است. این اقدام پیش از تصمیم متفقین در لشکرکشی به سوریه و لبنان در اوت همان سال صورت گرفت.[۵۱]

فرماندهان «هانودیدئت» (نیروهای شبانهٔ ویژه) از هنگام آغاز مخالفت با سیاست هاگانا و آژانس یهود ـ که خواستار همکاری با دولت قیمومت و در چارچوب اجرای کتاب سفید سال ۱۹۳۹ خواهان انحلال تشکیلات نظامی بودند که زمینهٔ فعالیت آنها از شروع انقلاب بزرگ فلسطین گسترش یافته بود ـ تصمیم گرفتند که یك نیروی نظامی یهودی مستقل و مخفی را تأسیس کنند. از این رو، آنان فشارهای خود را به دعوی امکان تبدیل نیروی نظامی پیشنهادی به ارتشی دایم و مستقل وارد آوردند. صادح فرماندهٔ هانودیدئت با کسب حمایت گلمب فرماندهٔ هاگانا و موشه سنیه رئیس ستاد آن توانست دیدگاه خود را به کرسی بنشاند و پالماخ تشکیل شد و موشه سنیه[۵۲] نخستین فرماندهٔ آن گردید. هدف از تأسیس پالماخ این بود که نیرویی برای هاگانا شود و از افراد نخبه و کارشناس تشکیل گردد و به صورت ساختار نظامی وابسته به سازمان کیبوتس نباشد و فراتر از دسته‌بندی‌های حزبی و یك تشکیلات نظامی مستقل باشد که افراد آن با تکیه بر عقیدهٔ صهیونیسم فعالیت کنند. بعدها، پالماخ یك سازمان نظامی جدا از هاگانا شد و ـ جز ستاد آن ـ از داوطلبان نیمه‌وقت ترکیب یافت.[۵۳]

پالماخ پس از تشکیل در سال ۱۹۴۱، شامل ۱،۳۰۰ تن بود که آموزشهای کوتاه‌مدت جنگ چریکی را گذراندند. هر یگانی به واحدهای کوچکتر تقسیم شد که گاه به ۲ یا ۳ نفر می‌رسید.[۵۴] همکاری با انگلیسی‌ها امتیاز گذراندن آموزشهای بهتر و در شرایطی بهتر از شرایط

نیروهای وینگیت به هنگام انقلاب بزرگ فلسطین را در اختیار پالماخ قرار داد. آموزش دهندگان پالماخ از یهودیها و انگلیسیهای متخصص در عملیات تخریب، جنگ چریکی و جاسوسی بودند. همچنین ضرورت آمادگی برای برخورد با آلمانیها در فلسطین فرصت بازنگری و آموزش طبق پیشرفته‌ترین روشها را برای فرماندهان پالماخ فراهم آورد.[۵۵]

تعداد نفرات پالماخ افزایش یافت، به‌طوری که شامل چندهزار جوان یهودی در فلسطین شد که از طریق کیبوتس‌ها جذب شده بودند. کیبوتس‌ها با هماهنگی دفاتر مرکزی هاگانا سهمیه‌هایی منظم به پالماخ، دیگر شهرکهای زراعی، تجمعهای جوانان سوسیالیست که اساساً مستقر در شهرها بودند و جادناع ـ جوانان ۱۳ تا ۱۸ سالهٔ هاگانا ـ ارائه می کردند.[۵۶]

طرح تشکیل ارتش یهودی

در واقع، پالماخ اهرم آژانس یهود برای تحمیل پیشنهاد تشکیل سپاه مستقل یهودی بود. آژانس یهود در نظر داشت که این سپاه عملیات دفاع از فلسطین را به هنگام جنگ جهانی دوم به عهده بگیرد و سپس به ارتشی منظم یهودی که دولت قیمومت موجودیت آن را به رسمیت می‌شناسد، تبدیل شود. در طول سالهای جنگ، وایزمن برای کسب موافقت انگلیس با تشکیل یگانهای یهودی که نمایندهٔ رسمی ملت یهود در سایهٔ پرچم صهیونیسم باشند، تلاش کرد.[۵۷]

در ۲۹ اوت ۱۹۳۹، چمبرلن به پیام وایزمن در مورد یاری جستن از یهودیها در توان جنگی متفقین با کیاستی پاسخ داد که خالی از هرگونه پایبندی بود، و خواستار کنار گذاشتن اختلافات صهیونیست‌ها با انگلیس در زمینهٔ کتاب سفید سال ۱۹۳۹ و آغاز همکاری صادقانه میان دولت متبوعش و آژانس یهود شد.[۵۸]

پیشنهاد آژانس یهود متضمن بکارگیری تلاش نه فقط یهودیهای فلسطین، بلکه همهٔ یهودیهای جهان از جمله ۳ میلیون یهودی لهستانی، در کنار متفقین بود.[۵۹] همچنین پیکار به همراه متفقین نباید فقط به فلسطین یا خاورمیانه محدود شود، بلکه آژانس یهود به امکان پیکار در هر جای جهان و طبق نظر سرفرماندهی ارتش انگلیس عقیده داشت.[۶۰] در این زمینه‌ها نیز آژانس یهود با محافل رسمی انگلیس اختلاف داشت، زیرا فرماندهی نیروهای انگلیسی در خاورمیانه بر تشکیل یگانهای نظامی مختلط از عربها و یهودیها پافشاری کرد.[۶۱] ممکن است این موضع انگلیس از بیم واکنش احتمالی عربها در فلسطین و خارج از آن و حتی در محافل اسلامی جهان نشأت گرفته بود. آژانس یهود خاطرنشان ساخت که در چنین شرایطی ممکن است

همکاری از میان برود. از این رو، آژانس یهود به بهانهٔ اغوای یهودیها به شرکت در توان جنگی، خواستار تشکیل یگانهای نظامی یهودی با افسران و سربازان یهودی و برخوردار از شخصیتی یهودی و مستقل شد.[۶۲]

آژانس یهود در تعیین چرچیل به‌عنوان نخست وزیر انگلیس در مه ۱۹۴۰، با توجه به بهره‌جویی مورد انتظار از حمایت وی از مسألهٔ صهیونیسم، امید بسیاری یافت. به این علت که وی در پیامی ویژه به وایزمن به مناسبت دریافت دعوتنامهٔ شرکت در جشن بیست و پنجمین سالگرد اعلامیهٔ بالفور، بر حمایت مطلق خود از این اعلامیه و امیدش به آینده‌ای مطلوب برای برقراری کشور یهود تأکید کرد.[۶۳] وایزمن با لرد لوید وزیر مستعمرات کابینهٔ چرچیل تماس گرفت و پیشنهاد کرد که یهودیها وظایف دفاع از فلسطین را به وسیلهٔ سازماندهی بیشترین تعداد ممکن از واحدهای نظامی به عهده بگیرند و آموزش نفرات این واحدها توسط نیروهای نظامی انگلیسی مستقر در فلسطین و تحت نظارت آژانس یهود و وئاد لئومی و تحت اشراف مسؤولان نظامی انگلیسی در فلسطین انجام شود.[۶۴] وزیر مستعمرات با پیشنهاد وایزمن موافقت کرد و خواستار نظر کمیسر عالی در فلسطین در این‌باره شد.[۶۵] وایزمن در بیانیه‌ای[۶۶] اعلام کرد که طرح اصلی شامل انتقال سربازان یگان یهودی به انگلیس به منظور گذراندن دورهٔ آموزشی است، به شرط آنکه در صورت لزوم، همهٔ نظامیان یهودی در ارتش متفقین به منظور فعالیت در منطقهٔ خاورمیانه، به‌رغم بروز مشکل فراهم آوردن کشتی برای انتقال آنان، جمع آوری شوند. با این حال، وی از طریق لرد موین آگاه شد که اجرای این طرح اکنون به‌علت بروز برخی مشکلات فنی، دشوار است، هرچند قرار است ظرف سه ماه آینده در این تصمیم تجدیدنظر شود.[۶۷]

وایزمن با ژنرال رابرت هینگ رئیس ستاد ارتش انگلیس نیز دیدار و گفتگو کرد. در این دیدار، هینگ وعده داد که به ژنرال آرشیلد ویفل فرماندهٔ کل نیروهای انگلیسی در خاورمیانه دستور خواهد داد اقدامات لازم را برای سازماندهی آموزش واحدهای یهودی انجام دهد. هنگامی که اجرای طرح آموزش به تأخیر افتاد، وایزمن در اوت ۱۹۴۰ باردیگر با نخست وزیر انگلیس دیدار کرد و مدعی شد که اگر ارتش انگلیس از فلسطین عقب‌نشینی کند، یهودیها در معرض تهدید کشتار دسته‌جمعی قرار خواهند گرفت که عربهای تحریك شده از سوی نازیها و فاشیست‌ها آن را انجام خواهند داد، در حالی که آژانس یهود توان سربازگیری ۵۰,۰۰۰ تن را برای دفاع از کشور دارد. یك ماه بعد، وایزمن و چرچیل مسألهٔ سربازگیری و آموزش یهودیها را مورد بحث قرار دادند و دربارهٔ این موارد به توافق رسیدند:

۱. سربازگیری بیشترین تعداد ممکن از یهودیهای فلسطین برای خدمت در توان جنگی و سازماندهی آنان در یگانهای یهودی و در همان حال رعایت اصل مساوات میان سربازان عرب و یهودی، به‌طوری که تعداد مازاد سربازان یهودی برای فعالیت در مصر یا هر جای دیگر هدایت شوند؛

۲. گزینش افسران یگانهای یهودی از میان یهودیهای فلسطین، به شرط آنکه آموزش آنان در مصر انجام شود؛

۳. سربازگیری یهودیهای خارجی در انگلیس صورت می گیرد.[۶۸]

این توافق به‌طور عملی اجرا نشد و باعث گردید آژانس یهود به تلاشهای خود برای تحقق آن ادامه دهد. وایزمن در بیانیهٔ مذکور گفت که ملت یهود در جنگ خود با هیتلر خواهان جایی در صف مقدم است و به نام خویش و تحت پرچم خویش بجنگد. وی تأکید کرد که کنگرهٔ بیست و یکم صهیونیسم او را مأمور ارسال پیام به چمبرلن در ۲۹ اوت ۱۹۳۹ نموده است، اما آژانس یهود می‌بایست پیش از درخواست مجوز حمل سلاح به یهودیها، وارد جنگی سیاسی می شده است. وایزمن خاطرنشان ساخت که سربازگیری یهودیها مسأله‌ای حیاتی شده است، بویژه پس از ورود ایتالیا به جنگ در ژوئن ۱۹۴۰ و رسیدن آلمان به شرق مدیترانه در بهار همین سال. یهودیهای فلسطین نیز در حالی که آمادگی کامل برای جنگیدن تا سر حد مرگ را دارند، آماده نیستند که چون گوسفند سر بریده شوند... یهودیها، مانند دیگر ملتها، خواهان فعالیت نظامی در زیر پرچم خود و به نام ملت خود هستند و آرم خود ـ یعنی زره داوود ـ را که نازی درپی تبدیل آن به نشانهٔ ننگ است، به دست گرفته باشند... یهودیت برای دستیابی به این هدف نظامی که خود برای تحقق آن می کوشیده، فشارهایی وارد آورده است. در دورهٔ چمبرلن ـ مك دونالد در اول دسامبر ۱۹۳۹ به این درخواست آژانس یهود پاسخ مثبت داده نشده، اما پس از تشکیل کابینهٔ چرچیل، نخستین نشانه‌ها آشکار شده است، زیرا آژانس یهود موافقت دولت اعلیحضرت را به دست آورده است و سپس مذاکرات دو طرف برای تنظیم زمینهٔ اجرای طرح پیشنهادی آغاز شده است. در آن برهه، کوچکترین تردیدی وجود نداشت که نیروی رزمی یهودی بزودی تشکیل می شود، اما زمانی طولانی گذشته است، بی آنکه اقدامی عملی در این مورد صورت گیرد.[۶۹]

برخی روزنامه‌های انگلیس از درخواست یادشدهٔ آژانس یهود حمایت کردند. برای مثال، اگرچه روزنامهٔ *تایمز* اعتراف کرد که یك رشته عوامل نظامی مانع از موافقت انگلیس با درخواست آژانس یهود شده است، اما خاطرنشان کرد که درخواست یهودیها در مورد شرکت در دفاع از جهان

آزاد در برابر نازیها به این معناست که ۵۰۰,۰۰۰ یهودی در فلسطین به توان جنگی متفقین افزوده می‌شوند. این روزنامه در مورد علت طفره رفتن دولت انگلیس از پاسخگویی به درخواست آژانس یهود پرسید و افزود از آنجا که روابطی خوب و مستحکم میان انگلیس و کشورهای عرب برقرار شده، بیم محافل رسمی انگلیس بی‌مورد است.[۷۰]

روزنامهٔ منچستر *گاردیان* نیز خواستار حمایت از موضع آژانس یهود شد و نوشت از آنجا که دولت اعلیحضرت از قبل با برپایی موطن ملی یهود در فلسطین موافقت کرده، نپذیرفتن درخواست تشکیل ارتش یهودی که به نام یهود و زیر پرچم یهود فعالیت می کند، عادلانه نیست.[۷۱]

به علاوه، یك كمیتهٔ آمریكایی ـ انگلیسی تأسیس یافت که خواهان تشکیل ارتش یهودی از آوارگان یهودی اروپا، یهودیهای فلسطین و داوطلبان یهودی دیگر کشورها شد. وایزمن و بن گوریون به منظور فعال کردن تلاشهای این کمیته، رهسپار ایالات متحده شدند. نمایندهٔ این کمیته در انگلیس از وزارت امور خارجهٔ این کشور تقاضا کرد که دولت کمیسیونی تشکیل دهد تا این موضوع را با اعضای آمریکایی کمیتهٔ مذکور مورد بحث و بررسی قرار دهد.[۷۲]

نمایندهٔ هستادروت[۷۳] در کنگرهٔ بین‌المللی فدرال اتحادیه‌های بازرگانی که در نیویورك برگزار شد،[۷۴] پیشنهاد مزبور را در کنگره مطرح و تأکید کرد کارگران یهودی فلسطین که روزانه هشت ساعت کار می کنند، برای فراهم آوردن نیروی کار یهودی در فلسطین به منظور تشکیل ارتش یهودی در جهت دفاع از خاك فلسطین، کشورهای همسایه و جهان دموکراتیك آمادهٔ کارکردن در زمان اضافی بدون کاهش میزان تولید یهودیهای فلسطین هستند.[۷۵]

صهیونیست‌های آمریکا توانستند حدود ۶۷ نمایندهٔ مجلس سنا و ۱۴۳ نمایندهٔ مجلس نمایندگان آمریکا را به سمت تأیید فعالیت کمیتهٔ آمریکا و انگلیس جذب کنند. همچنین ۱,۵۰۰ تن از شخصیتهای سرشناس جامعهٔ آمریکا توماری را که خواستار تشکیل ارتش یهودی بود، امضاء کردند.[۷۶]

شرایط جنگ نوعی تغییر را در سیاست انگلیس در زمینهٔ سربازگیری یهودیها تحمیل کرد، زیرا پس از آنکه پیشنهاد مذکور شامل سربازگیری یهودیها در کنار عربها در چارچوب یك نیروی فلسطینی بود، با افزودن هنگ فلسطین به یگان ایست کنت بر اساس برابری عربها و یهودیها[۷۷] طبق توافق سابق‌الذکر وایزمن و چرچیل، چرچیل به وایزمن اطلاع داد[۷۸] که دولت انگلیس طرح تأسیس ارتش یهودی را تصویب کرده است.[۷۹] در اکتبر ۱۹۴۰، وزارت جنگ

انگلیس پالماخ را به رسمیت شناخت، به شرط آنکه گسترش یابد تا یك نیروی رزمی به استعداد ۱۰,۰۰۰ تن، از جمله ۳,۰۰۰ تن از یهودیهای فلسطین گردد. در دسامبر همان سال، فرماندهٔ پالماخ منصوب شد و گفتگوهای خود را با مسؤولان آژانس یهود در مورد تنظیم نقشهٔ دفاع از فلسطین آغاز کرد.[۸۰] آژانس یهود در گزارشی رسمی گفت که فرماندهی نظامی خود این نقشه را به منظور دفع خطر تهاجم نازی که فلسطین را در سال ۱۹۴۲ تهدید می‌کرده، طراحی نموده و همچنین جوانان یهودی فلسطین را به وسیلهٔ افسران انگلیسی[۸۱] در یك مدرسهٔ مخفی ویژه‌ای که در جنوب شرقی حیفا احداث کرده،[۸۲] آموزش داده است.

ایگال آلون نیز گفت که هدف این نقشه جلوگیری از پیشروی مورد انتظار ارتش آلمان درپی عقب‌نشینی ارتش انگلیس از فلسطین به‌وسیلهٔ تبدیل کوه کرمل، درهٔ زیلون ـ بین حیفا و عکا ـ و رشته کوه‌های غرب الجلیل ـ نزدیك خلیج حیفا و مشرف به دریای مدیترانه ـ به منطقهٔ استقرار یهودیهای فلسطین که تعدادشان در آن برهه به بیش از ۵۰۰,۰۰۰ تن می‌رسید، و تمرکز دفاع یهودیها در آن منطقه با برخورداری از پشتیبانی دریایی و هوایی متفقین به منظور به دست آوردن آذوقه و مهمات از طریق دریا و دفاع از آنها در عمق بود. به‌علاوه، قرار بود این نیروها شبیخونهایی کماندویی به عقبهٔ خطوط آلمانیها انجام دهند.[۸۳] در چارچوب اجرای این نقشه، مقامات نظامی انگلیسی به منظور تسهیل عملیات جابه‌جایی سریع نیروها، با کمك کارشناسان یهودی دست به عملیات راه‌سازی، احداث پادگان و فرودگاه زدند.[۸۴] همچنین پس از آنکه آژانس یهود اهمیت امنیت داخلی فلسطین را مطرح کرد، دولت قیمومت نیروهای گارد ملی پلیس مستعمرات، که وظیفهٔ دفاع غیرنظامی را به عهده داشت، تجهیز نمود. بخش امنیت در ادارهٔ سیاسی آژانس یهود پایگاه نیروهای اضافی پلیس را گسترش داد که افزون بر ۸۰۰ تن در نیروهای عادی پلیس و ۱۶,۰۰۰ تن در نیروهای ویژهٔ پلیس، شامل ۵,۸۳۹ یهودی نیز بود و به‌طور نوبتی در بخشی از اوقات آموزشی خود آموزشهای نظامی می‌دیدند. در چارچوب سازماندهی نیروهای دفاع غیرنظامی، آژانس یهود سازمان زره سرخ داوود را به بهانهٔ تأمین نیازهای جنگ تأسیس کرد.[۸۵]

آژانس یهود به رسمیت شناختن پالماخ از سوی دولت انگلیس را کافی ندانست، زیرا پالماخ یك نیروی کوچك و با تجهیزات و آموزش محدود بود، در حالی که مسؤولان آژانس یهود امید الحاق شمار بزرگی از یهودیهای فلسطین به رسته‌های مختلف ارتش انگلیس را برای گذراندن آموزش پیشرفته و سپس گردآوردن آنان در کنار یهودیهای شرکت کننده در ارتش

متفقین به منظور تشکیل ارتشی صرفاً یهودی و متکامل از نظر تعداد نفرات، جنگ‌افزار، آموزش و سازماندهی داشتند. از این رو، هنگامی که دولت انگلیس در اوت ۱۹۴۲ تصمیم تشکیل نیروی فلسطین را از یك یگان پیاده نظام برای خدمت در خاورمیانه و مرکب از یهودیها و عربها گرفت،[۸۶] آژانس یهود به فرماندهٔ کل نیروهای انگلیسی در خاورمیانه که این تصمیم را همسو با مقتضیات و شرایط جنگ می‌دانست، اعتراض کرد.[۸۷] مشاور سیاسی آژانس یهود[۸۸] واکنش رسمی آژانس نسبت به اقدامات دولت انگلیس را که توسط یك مسؤول رسمی انگلیسی[۸۹] مطرح شده بود، ابراز نمود و گفت که مشارکت در دفاع از میهن لزوماً به بیزاری جوانان یهودی از داوطلب شدن در نیروهایی که در آنها شرکت دارند، می‌انجامد، در حالی که جوانان یهودی به خاطر این در نام‌نویسی به‌عنوان داوطلب شتاب به خرج می‌دهند که دفاع از فلسطین فقط به آنان محدود باشد.[۹۰]

در ژوئیه ۱۹۴۲، آژانس یهود در اطلاعیه‌ای، ضمن توجه به شرایط سیاسی و نظامی خاورمیانه، تلاشهایی را برشمرد که یهودیهای فلسطین برای جذب و سازماندهی همهٔ امکانات یهودیهای فلسطین به عمل آوردند، به‌طوری که ۴۰,۰۰۰ یهودی داوطلب پیوستن به نیروهای گارد ملی شدند، ۱۲,۰۰۰ تن همراه نیروهای انگلیسی در خاورمیانه خدمت کردند و ۲۰,۰۰۰ تن در ارتش انگلیس در جبهه‌های مختلف فعالیت داشتند. آژانس یهود افزود: «به این ترتیب، یهودیهای جهان دلیل عینی تمایل واقعی خود را به مشارکت در مناقشه در کنار جهان دموکراتیك برضد نازیسم و فاشیسم و همچنین دفاع از موطن ملی خویش ارائه کرده‌اند.»[۹۱]

هرگاه فرماندهی نیروهای انگلیسی در فلسطین داوطلب می‌خواست، آژانس یهود بسرعت آنان را فراهم می‌آورد. برای مثال، در نیمهٔ سال ۱۹۴۲ دریاداری سلطنتی انگلیس از آژانس یهود خواست که شماری از سربازان یهودی دارای مهارتهای ویژه را معرفی کند. آژانس یهود بی‌درنگ دایرهٔ دریاداری خود را که به‌عنوان رابط میان دفاتر سربازگیری و دریاداری سلطنتی انگلیس فعالیت کرد، تأسیس نمود.[۹۲] نیروی هوایی سلطنتی انگلیس نیز از آژانس یهود خواستار معرفی کردن تعدادی از افراد برای تشکیل یگان پدافند ضدهوایی شد که آژانس فردای آن روز توانست افراد را فراهم آورد. آژانس یهود همچنین به خواستهٔ نیروی هوایی سلطنتی انگلیس پاسخ مثبت داد و ۱,۲۳۰ سرباز را در اختیار آن قرار داد. به‌علاوه، آژانس یهود پیشنهاد کرد تعدادی از خلبانان یهودی دارای آموزشهای هوانوردی غیرنظامی را اعزام کند، اما نیروی هوایی سلطنتی انگلیس این پیشنهاد را نپذیرفت. با وجود این، آژانس مذکور همچنان برای آموزش شماری از جوانان یهودی به هدایت هواپیماهای جنگی فشار می‌آورد تا اینکه

توانست تعدادی از آنان را در فواصل متناوب به نیروی هوایی ملحق سازد. تعداد خلبانان یهودی که آژانس یهود تا پایان جنگ جهانی دوم موفق به الحاق آنان شد به ۳۰ تن رسید.[۹۳] تعداد یهودیهای شاغل در نیروی هوایی سلطنتی انگلیس بیش از ۱,۰۰۰ تن بود.[۹۴] همچنین ۲۰۰ پزشك یهودی به رستهٔ خدمات پزشکی سلطنتی پیوستند و از آنان در مبارزه با مالاریا استفاده شد.[۹۵] زنان یهودی نیز در خدمات لورژانس به کار گرفته شدند.[۹۶]

آژانس یهود به مقامات نظامی انگلیس پیشنهاد کرد که از یهودیهای فلسطین و یهودیهای تازه مهاجر از کشورهای اروپایی به فلسطین در عملیات جاسوسی علیه نیروهای محور استفاده شود. آژانس یهود گفت که با توجه به آشنایی این افراد با اوضاع اروپا و خاورمیانه می توان آنان را آموزش داد و سپس آن دسته از افراد دارندهٔ ملکات و استعدادهای ویژه را به منظور اجرای مأموریتهایی مشخص به پشت خطوط دشمن اعزام کرد. آژانس یهود اعتراف کرد که مقامات نظامی انگلیس با برخی از آن مأموریتها پس از آموزش دادن گروهی از سربازان به طرز کار با رادیو و بی‌سیم موافقت کرده‌اند. یکی از این مأموریتها به این نحو بود که یك گروه از جوانان یهودی که دورهٔ جنگ روانی را گذرانده بودند، به هنگام استقرار نیروهای ویشی در خاك سوریه، ضمن ترویج تبلیغات فرانسه آزاد در سوریه، اطلاعاتی ارزشمند به نیروهای متفقین رساند، برخی از افراد این گروه نیز به اسارت نیروهای ویشی در آمدند. پیش از لشکرکشی متفقین به سوریه، ۱۳ خرابکار یهودی که آموزشهای ویژه‌ای را گذرانده بودند و مأموریت منفجر ساختن تأسیسات نفتی طرابلس را داشتند، به فرماندهی یك افسر یهودی به لبنان اعزام شدند که همهٔ افراد این گروه کشته شدند. یك گروه یهودی اطلاعات عملیات نیز در آماده سازی لشکرکشی متفقین به سوریه به وسیلهٔ طرح‌ریزی نقشهٔ مقابله با مواضع نظامی مرزی نیروهای ویشی شرکت کرد. اعضای این گروه برخی عملیات اطلاعاتی انجام دادند، چند مرکز مستحکم را به تصرف خود در آوردند و نیروهای پیشروی کننده را راهنمایی کردند.[۹۷]

در واپسین مراحل جنگ، تعدادی از یهودیها دست به جاسوسی و دسیسه‌چینی در کشورهای دشمن در اروپا زدند و با چتر در ایتالیا، رومانی، بلغارستان، یونان، چکوسلواکی و یوگسلاوی فرود آمدند. فعالیت آنان در چارچوب تشویق گروههای یهودی مقاومت در این کشورها، سازماندهی عملیات جاسوسی و کمك به فرار اسرای عضو نیروهای متفقین قرار داشت.[۹۸]

آژانس یهود در گزارشی که احتمالاً مبالغه آمیز باشد، گفت که در پی تصرف ایتالیا توسط

متفقین، مقامات نظامی انگلیس و آمریکا آوارگان یهودی را از اردوگاهها آزاد کرده‌اند. در میان یگانهای انگلیسی و آمریکایی در ایتالیا شماری از افسران یهودی وجود داشته‌اند که از هم کیشان خود حمایت و پشتیبانی کرده، برای آسایش آنان فعالیت نموده و بخشی از جیرهٔ غذایی و حقوق خود را به آوارگان اختصاص داده‌اند. این نظامیان همچنین پناهگاه برای آوارگان فراهم آورده‌اند و به بیماران و کودکان رسیدگی و در برپایی و مدیریت اردوگاههای آوارگان به منظور انتقال آنان به فلسطین مشارکت کرده‌اند. به علاوه، این نظامیان یهودی آوارگان را برای زندگی جدید آموزش داده و کلاسهایی تحصیلی برای کودکان و کلاسهای آموزش علوم کشاورزی و فرهنگ عمومی برای جوانان برپا کرده‌اند.[۹۹]

در سال ۱۹۴۰، یهودیهای فلسطینی عضو نیروهای اطلاعات عملیات در فرانسه نخستین مأموریت خود را انجام دادند. در پی کاهش مقاومت متفقین، آنان به صحرای باختری اعزام شدند تا در جلوگیری از پیشروی نیروهای رومل مشارکت کنند. همچنین در اوایل سال ۱۹۴۱، چند یگان رزمی یهودیها به یونان اعزام شدند و آلمانی‌ها توانستند ۱,۶۰۰ تن از آنان را به اسارت گیرند که این افراد تا پایان جنگ در اردوگاههای اسرا ماندند. در اواخر سال ۱۹۴۲، سربازان وظیفهٔ یهودی عضو نیروهای اطلاعات عملیات به دیگر یگانهای ارتش انگلیس منتقل شدند و شماری از آنان به یگانهای کماندویی پیوستند. برخی دیگر از آنان نیز در صحرای باختری شمال آفریقا و یگان ۵۱ کماندویی مستقر در اتیوپی خدمت کردند. کسانی که در شمال آفریقا استقرار یافتند، در عملیات شبیخون به خطوط عقبهٔ آلمانیها، از جمله شبیخون به قرارگاه فرماندهی رومل شرکت کردند. از آنجا که ژنرال کیش که در سالهای ۱۹۲۳ تا ۱۹۳۱ ریاست کمیتهٔ اجرایی آژانس یهود را به عهده گرفته، مهندس ارشد ارتش هشتم انگلیس بود، گروهی از سربازان یهودی فلسطین را گرد آورد و آنان را در عملیات جنگی علمین شرکت داد. سپس وی آنان را همراه خود به تونس برد و به کار جمع آوری مین ـ که تحت نظارت او انجام شد ـ گمارد. چرچیل نیز در طرابلس غرب با این افراد دیدار کرد.[۱۰۰] به این ترتیب، تعداد بسیاری از یهودیهای فلسطین به ارتش انگلیس پیوستند. آژانس یهود با مقامات نظامی انگلیس در مورد تقسیم آنان به نیروهای مختلف مشورت

بخش	انگلیسی	عرب	یهودی	دیگران
فنی	۸	۳	۴۶	۶
پزشکی	۲	۷۵	۱۱۷	۴
مردمی	۱۰	۷۸	۱۶۳	۱۰

کرد.[۱۰۱] به علاوه، طبق آمار زیر، یهودیهای فلسطین در شورای تولید جنگی که به هنگام جنگ جهانی دوم در فلسطین تشکیل شد، اکثریت داشتند:

این نهاد اداره کل تولیدات جنگی را تشکیل داد که تعداد کارکنان آن در آغاز ۳۳۰ تن بود که بیشترشان یهودی بودند و این از آمار زیر آشکار می‌شود:

۹ انگلیسی با نسبت ۳ درصد، ۷۳ عرب با نسبت ۲۲ درصد، ۲۴۷ یهودی با نسبت ۷۵ درصد، و یك تن از دیگران.[۱۰۲]

زوال تهدید آلمان علیه فلسطین باعث کاهش ارقام داوطلبان در مراکز سربازگیری احداث شده توسط آژانس یهود و شورای فرقه‌ای یهودیهای فلسطین شد که این امر مسؤولان آژانس مذکور را آشفته ساخت.[۱۰۳] از این رو، آنان اقدامات سختی را در مورد متخلفان از سربازی اتخاذ کردند که این اقدامات ربودن و بازداشت افراد و حمله به اماکن تردد آنان را شامل می‌شد.[۱۰۴]

سرانجام، جمع کسانی که آژانس یهود موفق به سربازگیری آنان شد به ۲۱,۸۵۱ داوطلب مرد و ۳,۹۲۳ داوطلب زن از یهودیهای فلسطین رسید که در رسته‌های هوایی، دریایی، توپخانه، مهندسی، اطلاعات عملیات، ذخیره، بهداری و تخریب در ۶۰ یگان خدمت کردند که بیشتر فرماندهان این یگانها یهودی بودند. به علاوه، ۵ تا ۶ هزار تن برای خدمت تمام‌وقت در نیروهای دفاع غیرنظامی و گارد پلیس فلسطین و ۱۷,۰۰۰ تن به صورت خدمت نیمه‌وقت داوطلب شدند.[۱۰۵]

داوطلبان یهودی با شرکت در عملیات ارتش انگلیس تجربیات رزمی ارزشمندی در رسته‌های مختلف کسب کردند، اما مسؤولان آژانس یهود این دستاورد را نادیده گرفتند و همچنان بر لندن به منظور تشکیل ارتشی یهودی صرف، فشار آوردند و گفتند که «در غیر این صورت، سربازان وظیفهٔ یهودی دلسرد می‌شوند، زیرا یهودیها خواهان دریافت پاداش خدماتی هستند که در طول جنگ انجام داده‌اند.»[۱۰۶] دولت فلسطین در گزارشی خاطرنشان ساخت که در جنگ جهانی دوم، اگر کشور قیم از خاك فلسطین دفاع نمی‌کرد، موطن ملی یهود از میان می‌رفت. همچنین کامنولث انگلیس مسؤولیتهای دفاع، تدارکات و خواربار را در فلسطین به عهده گرفت. آژانس یهود در پاسخ گفت که حقایق مندرج در این گزارش درست است، اما مضمون آن درست نیست، زیرا لندن به خاطر انگیزه‌های مرتبط به استراتژی استعمارگرایانهٔ جهانی خود از خاورمیانه و از جمله فلسطین دفاع کرده، به‌طوری که فقط به فلسطین و منهای سایر کشورهای

منطقه توجه نداشته است. در صورتی که استراتژی متفقین اقتضا می‌کرد که نیروهای انگلیسی از فلسطین عقب نشینی کنند، سرفرماندهی ارتش انگلیس به‌طور قطع این مقتضیات استراتژیک را می‌پذیرفت. احتمال این عقب نشینی در مرحله‌ای مشخص از جنگ با همکاری کامل آژانس یهود وجود داشت، در حالی که یهودیهای فلسطین بیشترین تلاش خود را از نظر نظامی و صنعتی برای یاری‌دادن بریتانیای کبیر در دفاع از فلسطین، خاورمیانه و مناطقی دیگر انجام می‌دادند.

آژانس یهود انگیزهٔ واقعی پافشاری در ایفاء نقشی جنبی در جنگ را نادیده گرفت و ادعا کرد که یهودیهای فلسطین آن را فقط از روی وظیفه در برابر دولت قیم انجام نداده، بلکه به‌عنوان وظیفهٔ خود به‌عنوان شریک در جنگ انجام داده‌اند.[۱۰۷] در ۲۶ نوامبر ۱۹۴۳، آژانس یهود درخواست تشکیل ارتش یهودی را تکرار کرد و نمایندگان صهیونیست مجلس عوام انگلیس را به اعمال فشار در جلسهٔ آوریل سال بعدی وادار نمود. دولت انگلیس ناگزیر در برابر این فشارها تسلیم شد[۱۰۸] و در ۱۹ سپتامبر ۱۹۴۴ تصمیم خود را در موافقت با درخواست آژانس یهود اعلام کرد و برای اجرای این تصمیم مذاکراتی را با صهیونیست‌ها در قاهره، لندن و پاریس انجام داد. آژانس یهود تقاضا کرد که فرصت پیوستن به سپاه یهودی برای همهٔ یهودیهای علاقه‌مند فراهم شود، ولی لندن این تقاضا را نپذیرفت و فقط با عضویت یهودیهای فلسطین موافقت کرد و شماری از افسران انگلیسی به یگانهای این سپاه منتقل شدند تا اجرای این تصمیم را به عهده بگیرند. دو طرف توافق کردند که درفش سپاه یهودی شکل زره داوود و منقوش بر زمینهٔ آبی و سفید باشد. بعدها، ژنرال بنیامین ـ یکی از افسران یهودی ارتش سلطنتی انگلیس ـ فرماندهی سپاه یهودی را به عهده گرفت.

لندن به منظور تحریک‌نکردن مردم فلسطین، سپاه یهودی را در چارچوب نیروهای انگلیسی مستقر در فلسطین سازمان نداد، بلکه آن را بخشی از ارتش پنجم مستقر در ایتالیا نمود که تحت فرماندهی ژنرال مارك كلارك قرار داشت. در ابتدا، سپاه مذکور در منطقهٔ مردابی نزدیك راوینا استقرار یافت، سپس در مناطق مختلفی بر كرانهٔ رودخانهٔ سینو حركت كرد. ظاهراً دیری نگذشت که انگلیس از تصمیم خود در مورد تشکیل سپاه یهودی عقب نشینی کرد. به همین خاطر، لندن پیش از پایان جنگ دستور داد که این سپاه منحل شود و افراد آن ترخیص شوند.[۱۰۹] ممکن است اقدام لندن به این علت بود که سران سازمان جهانی صهیونیسم از تشکیل آن به منظور آماده‌سازی اذهان مردم برای اعلام کشور یهودی‌نشین مورد نظر بهره می‌بردند.[۱۱۰] در این زمینه، دفتر آژانس یهود در لندن در اکتبر ۱۹۴۴ ـ یعنی یك‌ماه پس از اعلام تشکیل سپاه یهودی ـ تقاضا کرد که دولت انگلیس با برپایی کشوری یهودی‌نشین در فلسطین و انتقال ۱,۵۰۰,۰۰۰ یهودی به

فلسطین موافقت کند تا یهودیها دارای اکثریت جمعیت در آن جا شوند و موانع برقراری موطن ملی یهود برطرف شود.[۱۱۱]

ایگال آلون خاطرنشان ساخت که جنگ جهانی دوم موجودیت یهودیها در فلسطین را تحکیم کرد، زیرا آموزش دهها هزار داوطلب یهودی در رستههای مختلف ارتش انگلیس امکانپذیر شد. آنان همچنین اطلاعات فنی ارزشمندی را فراگرفتند و تجربیاتی کسب کردند که نیروی هاگانا را تقویت کرد و پس از پایان جنگ سودمند افتاد.[۱۱۲] این سود وبال حضور انگلیس در فلسطین شد، چراکه قدرت تروریستهای یهودی علیه انگلیسیها رو به فزونی نهاد و تا پایان قیمومت انگلیس بر فلسطین ادامه یافت.

تروریسم یهودی

محافل جهانی یهودیها واکنش تندی نسبت به کتاب سفید سال ۱۹۳۹ نشان دادند و رهبران آژانس یهود آن را تسلیم لندن در برابر فشارهای ناشی از انقلاب بزرگ فلسطین شمردند.[۱۱۳] مخالفت یهودیها با کتاب سفید چنان اهمیت داشت که تهدید آنان در کاربرد روشهای خشونت آمیز و تروریسم، در یکی از جلسههای کابینهٔ انگلیس مورد بحث و بررسی قرار گرفت.[۱۱۴]

یهودیها به تهدید خود جامهٔ عمل پوشاندند، زیرا آژانس یهود دست به فعال کردن عملیات تروریستی از طریق سازمان ایرگون زد که موضعی مخالف حضور انگلیس در فلسطین داشت. آژانس یهود در همان حال از عملیات ایرگون علیه اهداف انگلیسی و تأسیسات عمومی کشور شانه خالی می کرد، چون آشکارا از تروریسم حمایت نمی کرد، بلکه بحرانهایی صوری با تروریستها به وجود می آورد، انگار اختلافی واقعی با اصل تروریسم داشت. آژانس یهود دولت قیمومت را مورد سرزنش قرار می‌داد و می گفت که کینه را در شهرك نشینان یهودی به وجود آورده است، در حالی که آژانس مذکور همکاری تنگاتنگ میان هاگانا و سازمان ایرگون را پنهان می‌ساخت. آژانس یهود همچنین عملیات پخش اسلحه را میان شهرك نشینان یهودی سازماندهی می کرد،[۱۱۵] همان گونه که دزدیدن اسلحه را از زاغههای نیروهای انگلیسی هدایت می‌نمود.[۱۱۶] تروریسم یهودی به مدت چندین ماه ادامه یافت تا اینکه جنگ جهانی دوم آغاز شد.

تندروهای جوانان بتار ـ که در اصل وابسته به هاگانا بودند ـ سازمان نظامی ملی یا ایرگون زوی لئومی را تأسیس کردند و داوود رزائیل نخستین فرماندهٔ آن شد. مقامات انگلیسی در فلسطین در ۱۹ مه ۱۹۳۹ توانستند او را دستگیر کنند، آنگاه حانوخ ساترلیچ جانشین وی

شد.[۱۱۷]

ایرگون فعالیت تروریستی خود را در اجرای اصل مشارکت یهودیها در توان جنگی متفقین متوقف کرد و سپس در اوایل سال ۱۹۴۳ و در پی کند شدن پیشروی نیروهای رومل در شمال آفریقا، فعالیت خود را علیه اهداف انگلیسی از سر گرفت. تصمیم توقف فعالیت ایرگون به جدایی برخی اعضاء انجامید، زیرا انشعابی به رهبری ابراهام اشترن معاون داوود رزائیل روی داد و در ژوئن ۱۹۴۰ یك گروه تروریستی تازه تشکیل شد که لی حومی حیروت اسرائیل یا جنگجویان برای آزادی اسرائیل نام داشت و به نام اشترن ـ بنیانگذار آن که در سال ۱۹۴۲ به هلاکت رسید ـ شهرت یافت.

در دسامبر ۱۹۴۳، مناحیم بگین رهبری ایرگون را به عهده گرفت. وی فرماندهی را به ریاست خود برای ادارهٔ سازمان تشکیل داد و افراد آن را به چهار بخش اصلی تقسیم کرد که عبارت بودند از: ارتش انقلاب، نیروی تبلیغات انقلابی، نیروی خط شکن و واحدهای کماندویی که نفرات آن از میان جوانان سبزمرو برگزیده می‌شدند و مأموریت انجام عملیات در مناطق عرب‌نشین فلسطین و خاك کشورهای عرب همجوار را داشتند.

نیروی تبلیغات انقلابی نقشی مهم در تاریخ ایرگون ایفاء کرد، زیرا فعالیت آن در داخل فلسطین و خارج از آن گسترش یافت. همچنین هزاران جوان یهودی را در خارج از فلسطین جذب کرد و آنان را پس از گذراندن آموزش عملیات تروریستی، به فلسطین اعزام نمود. این بخش، عملیات تهیهٔ اسلحه را از خارج و قاچاق آن به فلسطین به وسیلهٔ لنجهای کوچك یا دزدیدن اسلحه از پادگانهای انگلیس در فلسطین به عهده داشت. به علاوه، این بخش مأموریت گردآوری اطلاعات لازم را برای عملیات ایرگون به عهده گرفت.[۱۱۸]

آژانس یهود برنامهٔ بالتیمور را که خواهان برپایی کشور یهودی در فلسطین شده بود، تأیید کرد و به این نتیجه رسید که استقرار کشور یهودی‌نشین در بخشی از خاك فلسطین راه‌حلی مطلوب است. به همین علت، تقسیم منطقه‌ای را راهی برای تحقق اهداف خود دانست. آژانس یهود به منظور دستیابی به این خواسته، بر تشویق مهاجرت یهودیها به فلسطین به هر شیوهٔ ممکن، تأکید کرد و سازمان نظامی خود ـ هاگانا ـ را مادام که سیاست قیمومت با تحقق اهداف آژانس توافق نداشت، برای ارعاب مقامات دولت قیمومت به کار گرفت.[۱۱۹] کمیسر عالی انگلیس در فلسطین تأکید کرد که با آغاز سال ۱۹۴۴، موضع آژانس یهود چنان سختگیرانه شده بود که آن را به مقاومت در برابر هر گونه اقدام دولتی ناقض مصوبات کنگرهٔ بالتیمور یا طرفدار کتاب سفید سال

۱۹۳۹ سوق داد و وجود مخفیگاههای سلاح ویژهٔ سازمان نظامی خود را آشکارا اعلام کرد و مدعی حقانیت داشتن اسلحه به بهانهٔ دفاع از خود شد.[۱۲۰]

از آنجا که ایرگون روشهای دیپلماتیك را کنار گذاشت و خشونت را به‌عنوان راهی به منظور تحقق هدف خود دنبال کرد، درصدد جذب جوانان یهودی در فلسطین گرداگرد کادرهای سازمان برآمد و کوشید نوعی همکاری و هماهنگی را با افراد هاگانا به وجود آورد. آژانس یهود تا سال ۱۹۴۴ هنوز پایبند فعالیت قانونی دستگاههای خود بود و راه‌حل دیپلماتیك با برخورداری از نیروهای صهیونیست جهانی را به‌عنوان راهی برای تحقق اهداف خود می‌دانست. در واقع، در این مدت، آژانس یهود مخفیانه از تروریسم پشتیبانی می‌کرد، زیرا عملیات تروریستی را اهرمی برای فشار آوردن بر دولت قیمومت یافت، ضمن آنکه اگر احساس می‌کرد شیوهٔ تروریسم منجر به کم‌رنگ شدن مشروعیت خود می‌شود، با آن مبارزه می‌نمود. از این رو، می‌بینیم که آژانس یهود به شکلی صوری موضعی منفی در برابر فعالیت ایرگون از همان آغاز آن در اوایل سال ۱۹۴۳ گرفت، زیرا از یك سو، در ظاهر با عملیات ایرگون مخالفت داشت و خواهان حفظ سیستم قیمومت بود، و از سوی دیگر، با سیاست کتاب سفید سال ۱۹۳۹ مخالفت کرد. به بیان دیگر، آژانس یهود در سال ۱۹۴۴ خود را چنان مطرح می‌کرد که در حال جنگ با کتاب سفید سال ۱۹۳۹ است و نه با دولت قیمومت.

با وجود این، سازمانهای تروریستی ایرگون و اشترن اعلام کردند که انگلیس دشمن است و اتباع و املاك آن اهدافی مشروع شمرده می‌شوند. عملیات اشترن دیگر عملیات تروریستی را تحت‌الشعاع قرار داد و از قربانیان آن می‌توان از لرد موین وزیر مقیم انگلیس در خاورمیانه نام برد که اعضای اشترن او را در ۶ نوامبر ۱۹۴۴ ترور کردند. همچنین کنت برنادت که در ۱۷ سپتامبر ۱۹۴۸ ترور شد. ترور لرد موین در قاهره توسط دو تن از اعضای اشترن باعث نارضایتی و انزجار محافل رسمی انگلیس شد، زیرا وی موقعیتی مهم در دولت انگلیس داشت و این مسأله وینستون چرچیل نخست‌وزیر انگلیس را وادار کرد که غلو تأییدش از صهیونیسم را برای مدتی بکاهد، بویژه اینکه لرد موین از دوستان صمیمی وی بود. از این رو، آژانس یهود دست به مبارزه با تروریسم زد و در ۵ سپتامبر ۱۹۴۶ در اطلاعیه‌ای از روشهای اشترن در سرقت بانکها و مؤسسات دولتی و باج گیری از یهودیهای ثروتمند ابراز انزجار کرد. هاگانا ـ اهرم نظامی آژانس یهود ـ نیز در اطلاعیه‌ای به ایرگون و اشترن حمله کرد و تروریستها را به راهزنی، خرید و فروش مواد مخدر و بازار سیاه متهم ساخت و شیوه‌های مبارزه با تروریسم را برشمرد. در پی ترور لرد موین، آژانس

یهود به رغم تهدید ایرگون در اعدام هر عضو هاگانا که فعالیت آن گروه را به اطلاع مقامات دولت قیمومت برساند، دست به تعقیب تروریستها و تحویل آنان به دولت قیمومت زد تا زمام امور از دست آژانس خارج نشود.[۱۲۱] بن گوریون طرحی برای نابودی تروریسم تنظیم کرد که شامل اخراج افراد مرتبط با تروریستها از کار، همکاری با دولت قیمومت در یافتن و دستگیری تروریستها، فراهم نکردن پناهگاه برای تروریستها و نادیده گرفتن تهدیدات آنان بود.[۱۲۲] با این حال، احساسات دشمنی مانعی میان سازمانهای تروریستی از یک سو، و آژانس یهود و هاگانا از سوی دیگر به وجود نیاورد، زیرا دیری نگذشت که آژانس یهود در پی خاموش شدن آتش کینه بر قاتلان لرد موین، به دو دسته تقسیم شد: یکی، میانه‌رو که با تروریسم مخالفت داشت و خواستار مهار تروریستها و پیروی کردن ایرگون از رهبری آژانس یهود بود، دیگری که گروهی از تندروها را شامل می‌شد و می گفت که باید با ایرگون در عرصهٔ تروریسم چنان ائتلاف شود که عزم آژانس یهود به تحقق اهداف صهیونیسم را نشان بدهد.[۱۲۳] جناح تندروها بر اندیشه‌های موشه سنیه و اسرائیل گالیلی[۱۲۴] متکی بود. در اکتبر ۱۹۴۵، سنیه به نمایندگی از سوی آژانس یهود به توافقی با نمایندگان ایرگون و اشترن دست یافت که متضمن اجرای برخی عملیات تروریستی بود. این عملیات توسط هاگانا مشخص می‌شد و ایرگون و اشترن آنها را اجرا می کردند. بن گوریون به‌عنوان تداوم جنگ صوری آژانس یهود با تروریستها دستور داد که سنیه که در آن برهه در حال تبعید در پاریس به سر می‌برد، از فرماندهی هاگانا بر کنار شود. با وجود این، بن گوریون عقیده داشت مادام که آژانس یهود می‌تواند از داشتن هر گونه ارتباط با تروریستها شانه خالی نماید، وسیله‌ای بهتر از تروریسم برای اعمال فشار مادی که دیپلماسی صهیونیست‌ها را تقویت کند، وجود ندارد.

پس از پایان جنگ جهانی دوم، حیم وایزمن با همکاری برخی مسؤولان آژانس یهود، از جمله موشه شرتوک، دست به انجام فعالیت سیاسی در خارج از فلسطین زد، در حالی که بن گوریون در چارچوب حمایت از فعالیت سیاسی، درصدد انجام برخی عملیات تروریستی در داخل فلسطین علیه انگلیسی‌ها بر آمد. به همین علت، دولت انگلیس چاره‌ای جز شرکت دادن ایالات متحده در حل و فصل مسألهٔ فلسطین فراروی خود ندید. در این زمینه، کمیسیونی مشترک از نمایندگان دو طرف در ژانویه ۱۹۴۶ به فلسطین رفت و گزارش خود را در آوریل همان سال ارائه کرد، اما آژانس یهود گفت که مطالب گزارش را به خاطر اعتراض کمیسیون به اصل تشکیل کشور یهودی‌نشین مردود می‌داند. اعتراض آژانس یهود به سیاست انگلیس در فلسطین در

توافق آژانس مذکور با رهبران ایرگون و اشترن به انجام فعالیت مشترك با هاگانا بر اساس حفظ ساختار تشکیلاتی هر یك از آنها مطرح شد. به این ترتیب، این سه سازمان با هم متحد شدند و نیروی مشترکی را برای انجام جنگ چریکی علیه انگلیسی‌ها تشکیل دادند. در چارچوب این ائتلاف، هاگانا مسؤول حمله به تأسیسات نظامی و هدفهای حیاتی شد، ایرگون عملیات انهدام و تخریب، و اشترن انجام عملیات ترور را به عهده گرفتند.

عملیات تروریستی در پی توقف هنگام حضور کمیسیون مشترك انگلیس و آمریکا، با شدت و خشونت بیشتری از سر گرفته شد، به‌طوری که فرودگاهها، قرارگاههای پلیس و مراکز دولتی مورد حملهٔ تروریستها قرار گرفتند.[۱۲۵]

دولت انگلیس در بیانیه‌ای[۱۲۶] ساختار تروریستی یهودیها را در تشکیلات زیر مشخص کرد:

۱. هاگاناو پالماخ: دو سازمان نظامی که مجوز قانونی برای فعالیت ندارند و تحت امر یك فرماندهی متمرکز عمل می کنند. فرماندهیهای مناطق که به صورت سه بخش تقسیم شده‌اند، تحت امر آن فرماندهی متمرکز قرار دارند. زنان نیز در هاگاناو پالماخ حضور دارند.

۲. یك نیروی ثابت ۴۰,۰۰۰ نفری که از ساکنان شهرکها و شهرها تشکیل شده است.

۳. یك لرتش عملیاتی ۱۶,۰۰۰ نفری و مرکب از پلیس شهرکها که نفرات آن در چند رسته آموزش دیده‌اند.[۱۲۷]

دولت انگلیس در یادداشتی گفت که هاگاناو پالماخ تحت نظارت مستقیم برخی اعضای بلندپایهٔ آژانس یهود فعالیت کرده و عملیاتی از پیش بدقت طراحی شده را به نام جنبش مقاومت یهودیها انجام داده‌اند.[۱۲۸] پالماخ یك نیروی عمل کنندهٔ تمام‌وقت را تشکیل می‌داد و مرکب از ۶,۰۰۰ تن بود.

۴. ایرگون زوی لئومی یا سازمان نظامی ملی: یك گروه مخفی است و شامل ۵ـ۳ هزار نفر می‌باشد.

۵. گروه اشترن: شامل ۲۰۰ تا ۳۰۰ نفر از افراد خطرناك است و به تفکرات ایرگون نزدیك می‌باشد.[۱۲۹]

مناحیم بگین می گوید که وسیلهٔ یهودیها در ناکام گذاردن تلاشهای دایرهٔ اطلاعات نظامی انگلیس به منظور پی بردن به سازماندهی ایرگون رازداری مطلق بود. این رازداری اقتضاء می کرد که اعضای سازمان با همدیگر آشنا نشوند و فقط در واپسین لحظات پیش از آغاز عملیاتی که

برای اجرای آن برگزیده شدند، با یکدیگر ملاقات کنند. حداکثر اطلاع عضو ایرگون در شناختن همکارانش در واحدی که به آن پیوسته محدود می‌شد، در حالی که اعضای سازمان کادرهای مهم را نمی‌شناختند.[۱۳۰]

طراحی عملیات تروریستی بر سه اصل انجام می‌شد: بررسی دقیق شیوه‌های دولت قیمومت، بررسی همه‌جانبهٔ اوضاع بین‌المللی و مشخص کردن موضع انگلیس پس از پایان یافتن جنگ. مناحیم بگین رهبر ایرگون می‌افزاید که دولت قیمومت از تحمیل شیوهٔ توسل به زور پرهیز می‌کرد و اساساً بر جنبهٔ معنوی مبتنی بر نفوذ سلطهٔ حاکم و هیبت آن اتکا می‌نمود. از این رو، اگر یهودیها می‌توانستند هیبت دولت فلسطین را به وسیلهٔ تروریسم خدشه‌دار سازند، قیمومت انگلیس بر فلسطین به خودی خود از میان می‌رفت. تروریستهای یهودی از این نقطهٔ ضعف بهره بردند، چون عملیاتی کوچك را انجام می‌دادند، اما ضربه‌هایی کاری بر هیبت دولت وارد می‌آورد که مؤثرتر و موفقیت‌آمیزتر از عملیات یك تشکیلات سازمان یافتهٔ نظامی بود. این موضوع تأثیر تروریسم در شکستن هیبت دولت را تفسیر می‌کند، از قبیل شلاق‌زدن علنی برخی افسران انگلیسی در خیابانهای تل‌آویو یا ربودن بعضی از افسران انگلیسی به منظور جلوگیری از اجرای حکم اعدام تروریستهای یهودی که دولت توانست آنان را دستگیر و محاکمه کند. عملیات یادشده برای انزوای مسؤولان دولتی از بیم حملات تروریستی کافی بود.[۱۳۱]

بگین عقیده دارد که دستاورد چشمگیرتر در هالهٔ ترسناکی از وحشت نمایان شده که پیرامون سازمانهای تروریستی به‌وجود آمده و به تحقق پیروزیهایی کمك کرده که اگر هالهٔ مذکور نبود به تحقق نمی‌رسید، زیرا کافی بود که هر جا تابلوهایی نصب شود که بر آنها مین نوشته باشد تا همهٔ مردم بی‌درنگ آن جا را تخلیه کنند و سپس اوضاع ساکنان منطقه دچار هرج‌ومرج گسترده شود که این موضوع مأموریت تروریستها را آسان می‌ساخت.[۱۳۲] وی مثال می‌آورد که چگونه انگلیسی‌ها از تروریستها حساب می‌بردند، به‌طوری که پس از درز خبر تصمیم ایرگون به فراری دادن گروهی از زندانیان بازداشتگاه لطرون، نیروهای انگلیسی[۱۳۳] درصدد برآمدند حدود ۲۵۱ زندانی یهودی را از این بازداشتگاه با هواپیما به اریتره بفرستند.[۱۳۴] همچنین دو یهودی به اتهام شرکت در حمله به یك ستون نیروهای انگلیسی در صرفند، در دادگاه نظامی محاکمه و به اعدام محکوم شدند. به دنبال صدور حکم دادگاه، تروریستها پنج افسر انگلیسی را در پاسخ به حکم دادگاه ربودند. این افسران در پی فشار شخصیتهای یهودی مقیم خارج از فلسطین و اعدام فقط یکی از دو تروریست محکوم، آزاد شدند.[۱۳۵]

در سال ۱۹۴۵، ایرگون به منظور شکستن هیبت دولت قیمومت، نقشهٔ ربودن سر مك مایکل کمیسر عالی انگلیس در فلسطین را طرح‌ریزی کرد. این نقشه شامل حمله به خانهٔ سر مایکل در قدس می‌شد. قرار بود که تروریستها در این حمله با منفجر کردن سویت ویژهٔ سر مایکل، او را بربایند و به خانه‌ای امن در مستعمرهٔ یهودی‌نشین بتاح تکفا ببرند، سپس ایرگون اعلام کند که زمام قدرت را به دست گرفته است. با وجود این، ایرگون در آخرین لحظه تصمیم گرفت که از اجرای این عملیات منصرف شود.[۱۳۶]

پالماخ نیز دست به عملیاتی همه جانبه زد،[۱۳۷] به‌طوری که خطوط راه آهن را در ۱۵۳ ایستگاه منهدم ساخت و آنها را کاملاً تخریب نمود. نیروهای پالماخ همچنین با مواد منفجره به سه فروند قایق ـ دو فروند در حیفا و یك فروند در یافا ـ حمله کردند. در همان شب، ایرگون ـ به‌عنوان هماهنگی ـ به ساختمان راه آهن لود حمله کرد، سه واگن و یك دکل علامت گذاری را منهدم ساخت، یك کارگاه موتوری را به آتش کشید و یك سرباز انگلیسی را کشت. در همان شب نیز اشترن درصدد منفجر ساختن پالایشگاه حیفا بر آمد.

عملیات سه سازمان مذکور که در اجرای نقشهٔ مشترك کمیتهٔ اجرایی آژانس یهود صورت گرفت، به‌عنوان رویدادی خطرناك و به مثابهٔ هشدار به دولت انگلیس شمرده شد.[۱۳۸] چندی بعد، پالماخ[۱۳۹] به سایت رادار نیروی هوایی سلطنتی در حیفا حمله کرد که در اثر آن سایت رادار منهدم شد و هشت نظامی انگلیسی زخمی شدند. دو شب بعد، پالماخ حمله‌ای به پادگانهای نیروی متحرك انگلیس در شفاعمرو و سارون انجام داد که بر اثر این عملیات یك نظامی انگلیسی، سه زن انگلیسی و یك کودك انگلیسی زخمی شدند. ایرگون و اشترن نیز در حملاتی به فرودگاههای لود و بتاح تکفا شرکت کردند و هفت فروند هواپیما را منهدم ساختند و به هشت فروند دیگر خساراتی وارد آوردند. این حملات به مثابهٔ هشدار دوم بود، زیرا ایستگاه رادیویی کویل اسرائیل که خود را صدای جنبش مقاومت می‌نامید و تحت نظارت مستقیم آژانس یهود فعالیت می‌کرد، این عملیات[۱۴۰] را خیزشی دوباره در مبارزهٔ ملت یهود علیه نیروهایی که درصدد خفه کردن آن و نابودی خواسته‌های طبیعی در استقرار در سرزمین و موطن خویش برآمده‌اند، دانست. این رادیو افزود: هدف از عملیات سایت رادار کوه کرمل، منهدم ساختن یکی از پستهای دیده‌بانی ورود مهاجران یهودی بوده است. همچنین فرودگاههای نیرویی مورد حمله قرار گرفت که مأموریت آن از جنگ با نازیسم، به جنگیدن با قربانیان نازیسم تغییر یافته است.[۱۴۱] اعضای هاگانا[۱۴۲] نیز به پلهای جاده‌ای و خطوط راه آهن مرزی فلسطین حمله کردند که در این حملات

حدود ۲۵۰,۰۰۰ پوند انگلیس خسارت به بار آمد و یك افسر انگلیسی نیروی مهندسی سلطنتی کشته شد. به دنبال این حملات، اشترن در شب بعد به کارگاه‌های تعمیرات راه آهن حیفا حمله کرد. همچنین تروریستهای یهودی[۱۴۳] شش افسر انگلیسی[۱۴۴] را ربودند که این عملیات به مثابهٔ هشدار دیگری به دولت انگلیس بود تا «مسؤولیتهای ویژهٔ خود را به‌عنوان دولت قیم انجام دهد.»[۱۴۵] در زمینهٔ این هشدار، چند بیانیه از طریق کویل اسرائیل پخش شد که موشه شرتوك عضو کمیتهٔ اجرایی و رئیس ادارهٔ سیاسی آژانس یهود آنها را می‌نوشت و بن گوریون در آنها بازنگری می‌کرد. یکی از این بیانیه‌ها، عملیات انهدام پلها را «نشان دهندهٔ روحیهٔ بالا و شجاعت رزمندگان یهودی شرکت کننده در این حملات» نامید و گفت که منظور از انتخاب هدفهای مذکور ایذای افراد مستقر در پایگاههای انگلیسی، مقابله با عربهای کشورهای همجوار فلسطین که تصمیم جنگیدن با یهودیهای فلسطین را سر داده‌اند، و سرانجام گشودن مرزها برای ورود مهاجران یهودی بوده است.[۱۴۶]

نیروهای انگلیسی به منظور مقابله با تروریستهای یهودی، دفاتر آژانس یهود در قدس را تصرف[۱۴۷] و چهار تن از اعضای کمیتهٔ اجرایی را دستگیر کردند.[۱۴۸] چندی بعد، نیروهای انگلیسی دفاتر مؤسسات یهودی در تل آویو و چند شهرك یهودی‌نشین در سراسر کشور را بازرسی و حدود ۱,۰۰۰ نفر از تروریستها را دستگیر کردند و مقررات منع عبورومرور را در مناطق متعددی به مرحلهٔ اجرا درآوردند. همچنین برخی از مسؤولان آژانس یهود در بازداشتگاه لطرون زندانی و برخی دیگر از آنان به بازداشتگاه اتلیت انتقال داده شدند. سایر افراد در بازداشتگاه جدیدی که در رفح احداث شده بود، زندانی شدند.[۱۴۹]

طبیعی بود که یهودیها در داخل فلسطین و خارج از آن نسبت به این اقدامات واکنش نشان دهند. هرچند عملیات تروریستهای یهودی، محافل جهانی یهود را به تنگنا می‌انداخت، دو تن از صهیونیست‌های سرشناس آمریکایی[۱۵۰] در بیانیه‌ای مشترك اعلام کردند که این اقدامات دولت انگلیس نشان دهندهٔ نیرنگ است و بر عزم لندن در نابودی موطن ملی یهود تأکید دارد. به دنبال اقدامات مذکور، صهیونیست‌های آمریکا کنگره‌ای برگزار کردند[۱۵۱] و در آن ترومن رئیس جمهور آمریکا وعده داد که برای واداشتن دولت انگلیس به آزادی زندانیان یهودی در فلسطین دخالت کند. یکی از مصوبات این کنگره، حمایت از فعالیت هاگانا بود.[۱۵۲] سه هفته پس از یورش نیروهای انگلیسی به دفاتر آژانس یهود در قدس، چند بمب به سوی هتل ملك داوود در قدس پرتاب شد که در اثر انفجار آنها ۹۱ انگلیسی، عرب و یهودی از جمله تعدادی از مسؤولان دولت

قیمومت کشته و ۴۵ تن دیگر زخمی شدند.[۱۵۳] آژانس یهود و هاگانا اعلام کردند که در این عملیات دخالت نداشته‌اند. با این حال، ایرگون و اشترن با همکاری هاگانا مورد اتهام قرار گرفتند. نیروهای انگلیسی دفاتر آژانس یهود و وئاد لئومی را تصرف کردند و اماکن عمومی یهودیها از جمله فروشگاهها، رستورانها و باشگاهها را بازرسی نمودند. آنان همچنین در شهر تل‌آویو مقررات منع عبورومرور را به مدت چهار روز پیاپی برقرار کردند. آژانس یهود بسرعت دفاتر جدیدی را به جای دفاتر تصرف شده توسط نیروهای انگلیسی احداث کرد.[۱۵۴] به علاوه، دفتر مطبوعات و تبلیغات را تشکیل داد که وظیفهٔ آن برگزاری مصاحبه‌های مطبوعاتی با خبرنگاران داخلی و خارجی بود. فعالیت این دفتر نقشی مهم در ترویج دیدگاههای آژانس یهود در میان افکار عمومی جهان ایفاء کرد و همچنین بیانیه‌های سخنگویان آژانس مذکور را در مطبوعات انگلیس و آمریکا منتشر ساخت.[۱۵۵]

دولت انگلیس در معرض فشارهای سختی قرار گرفت، به‌طوری که کمیسر عالی انگلیس در فلسطین ناگزیر در اطلاعیه‌ای، تصمیم دولت را در تعطیل کردن دفاتر آژانس یهود و توقف نهایی فعالیت آن تکذیب و تأکید کرد که «هدف از اقدامات دولت برقراری مجدد نظم و تأکید بر حاکمیت قانون است و بس. از این رو، اقدامات یادشده برضد جامعهٔ یهودیها در فلسطین نبوده، بلکه فقط گروهی از یهودیهای فلسطین را مدنظر قرار داشته است.»[۱۵۶] باوجود این، اعمال فشار ادامه پیدا کرد تا اینکه دولت[۱۵۷] هشت تن از اعضای کمیتهٔ اجرایی و مسؤولان بلندپایهٔ آژانس یهود را که در ۲۹ ژوئن ۱۹۴۶ بازداشت شده بودند، آزاد کرد. روز بعد، سایر بازداشت‌شدگان نیز آزاد شدند. وزیر مستعمرات در بیانیه‌ای تأکید کرد که به دنبال محکومیت عملیات تروریستی از سوی شورای صهیونیست‌ها در جلسهٔ ۲۲ اکتبر و در پی تأکید آژانس یهود بر عزم صادقانهٔ خود در جدایی کامل از کاربرد خشونت و بذل تلاش مجدانه برای ریشه کنی این اقدام نامطلوب، دولت تصمیم گرفت بازداشت‌شدگان یهودی در فلسطین را آزاد کند.[۱۵۸]

با این حال، عملیات تروریستی علیه نیروهای انگلیسی بازهم به نوعی ادامه پیدا کرد تا اینکه اجلاس لندن در ژانویه ۱۹۴۷ برگزار شد. در این اجلاس، عربها و یهودیها پیشنهادهای انگلیس را رد کردند. به همین علت، دولت انگلیس در فوریه ۱۹۴۷ تصمیم خود را در طرح مسألهٔ فلسطین در سازمان ملل متحد اعلام کرد.

در بیست و یکمین کنگرهٔ صهیونیسم که در سال ۱۹۴۶ برگزار شد، بن گوریون به‌عنوان مسؤول دفاع و امنیت تعیین گردید و به این ترتیب، خود به خود فرماندهی هاگانا را به عهده گرفت.

وی با کمك یعقوب دوبری رئیس ستاد هاگانا، ایگال یادین رئیس عملیات و ایگال آلون فرماندهٔ پالماخ درصدد تبدیل نفرات هاگانا به سربازانی در چارچوب ارتشی منظم برآمد. این مسؤولان به منظور تأکید بر نقش نیروی مسلح صهیونیستی در برقراری امنیت و سازندگی کشور، با این مفهوم که لرتش یهودی ممکن است نقشی اصلی در تحقق استقلال سیاسی فلسطین برای فلسطین ایفاء کند، همکاری کردند.[۱۵۹]

مسؤولان آژانس دربارهٔ همکاری هاگانا با پالماخ از یك سو، و هاگانا با ایرگون و اشترن از سوی دیگر، اختلاف پیدا کردند، زیرا بن گوریون پیشنهاد این همکاری را مردود شمرد، در حالی که جناح مقابل به رهبری ایلیاهو گلمب و اسرائیل گالیلی از اصل تحقق نوعی همکاری و هماهنگی مستقیم میان سازمانهای تروریستی حمایت کرد. این جناح گفت که این همکاری و هماهنگی می‌تواند دستاوردهای نظامی ضروری برای تحقق هدف مشترك اصلی را به تحقق برساند. بر این اساس که تروریسم-پیش از اعلام برپایی (رژیم)-جنبه‌ای استراتژیك و نظامی دارد، چراکه مسأله فقط به حضور انگلیس در فلسطین بستگی ندارد، بلکه تا حد ارعاب مردم بومی امتداد می‌یابد، بویژه اینکه قطعنامهٔ نوامبر ۱۹۴۷ سازمان ملل متحد در مورد تقسیم فلسطین به‌عنوان نقطهٔ آغاز گسترش قلمداد شده است. به این علت که قطعنامهٔ تقسیم که فلسطینیان آن را رد کردند، حدود نیمی از مساحت فلسطین را به کشور یهودی‌نشین اختصاص داده، در حالی که یهودیها کمتر از ۷ درصد از مساحت فلسطین را در مالکیت داشتند. از این رو، مسأله نه تنها مستلزم بکارگیری تروریسم برای اخراج مردم فلسطین از دیارشان و تصرف زمین در چارچوب نظریهٔ جایگزینی شد، بلکه نقشهٔ مصوب با اشغال هر مقدار مساحت ممکن از سرزمین فلسطین، از مرزهایی که قطعنامهٔ مذکور مشخص کرده، فراتر رفت. به این ترتیب، نخستین دور کشمکش عربها و اسرائیل با تثبیت ارکان (رژیم) صهیونیستی که در نیمهٔ مه ۱۹۴۸ بر بخشی از خاك فلسطین اعلام شده بود، پایان یافت.

یادداشتهای فصل چهاردهم

۱. برای مطالعهٔ جزئیات بیشتر، ر. ك. به محمد عبدالرؤوف سلیم، ممایل: چپ،۲۵ تاریخ الحرکة الصهیونیة الحدیثة، ۱۸۹۷ـ۱۹۱۸، فصل دوم، ص ص ۸۳ـ۲۴۳.

2. J. Schechtman, *Repel and Statesman, The Vladimir Jabotinsky Story-the Eearly Years* (N.Y., 1956), P. 321.

3. Robert John, *Ben Gurion, Abiographic of An Extraordinary Man* (London, 1959), P. 34.

4. *A Survey of Palestine*, Vol. I, P. 17.

5. *Esco Foundation for Palestine*, Vol. I, P. 133.

6. John, op.cit., P. 46.

7. *Jewish Chronicle*, 5-3-1925, P. 22.

۸. برای مطالعهٔ یادداشت آژانس یهود در این زمینه، ر. ك. به Ibid., 11-6-1926, P. 23

9. U.N. Documents, A / 70, Terms of League of Nations Mandates, Mandate for Palestine.

۱۰. جویش کرونیکل ارقامی از شمار جنایتها در فلسطین را از گزارش ادارهٔ پلیس قدس نقل کرد و خاطر نشان ساخت که در سال ۱۹۲۷، تعداد ۳,۶۵۶ فقره جنایت روی داد، در سال ۱۹۲۸ این رقم به ۴,۲۳۵ فقره افزایش یافت، از جمله ۱۱۸ فقره قتل در سال ۱۹۲۸، در حالی که ۸۴ فقره قتل در سال ۱۹۲۷ بود. همچنین تعداد زندانیان در فلسطین در سال ۱۹۲۷ به ۱,۹۵۴ تن رسید که در سال ۱۹۲۸ به ۲,۴۷۸ تن افزایش یافت؛ ر. ك. به

Jewish Chronicle, 3 - 2 - 1929, P.15.

۱۱. عبدالله ابوطبیخ نام داشت و نامه‌رسان ادارات دولتی در قدس بود.

۱۲. یك یهودی صهیونیست است. وی آثاری در زمینهٔ جنبش صهیونیسم دارد و همچنین چند منصب مهم دولتی، از جمله مدیر کل ثبت، دبیر حقوقی دولت قیمومت و دادستان کل را به عهده گرفت.

13. *Jewish Chronicle*, 29 - 11 - 1929, P. 26.

۱۴. رئیس کمیتهٔ اجرایی آژانس یهود و رئیس ادارهٔ سیاسی آن در سال ۱۹۳۳ بود. کشته شدن وی سبب دودستگی بیشتر در جنبش صهیونیسم میان تجدیدنظرطلبان و جناح چپ صهیونیست‌ها شد.

15. *Jewish Chronicle*, 23 - 6 - 1933, P. 27.

16. John, op. cit., P. 58.

۱۷. *المقطم*، ۳۰ اوت ۱۹۲۹، ص ۵.

۱۸. مأموران دولتی گمرك حیفا کلت و خشاب جاسازی شده در گونیهای آرد را که از ایالات متحده به بهانهٔ امداد آسیب دیدگان یهودی در هنگام قیام براق وارد شده بود، کشف کردند. مأموران دولتی گمرك یافا نیز شماری جعبهٔ مشروبات الکلی را که در آنها تفنگهای کوتاه از نوع اسلحهٔ سازمانی سواره نظام ارتش انگلیس مخفی شده بود، کشف کردند؛

دراین‌باره ر. ك. به همان، ۱۵ سپتامبر ۱۹۲۹، ص ۵. همچنین مأموران یك دستگاه خودرو را که راننده‌اش یهودی و حامل گونیهایی بود که در آنها تفنگ، خشاب و نارنجك جاسازی شده، توقیف کردند؛ ر. ك. به همان، ۱۷ سپتامبر ۱۹۲۹، ص ۵. مأموران قیمومت فرانسه بر سوریه نیز هشت نفر از یهودیهای طبریه را که در قاچاق اسلحه به فلسطین فعالیت داشتند، دستگیر کردند. مأموران دولتی همچنین در بیروت تعدادی از یهودیهای حیفا را که قرارداد خرید اسلحه شامل تفنگ و توپ مترالز و مقداری راکت بسته بودند، دستگیر کردند؛ ر. ك. به همان، ۱۰ نوامبر ۱۹۲۹، ص ۳. به علاوه، ناظران آگاه در مورد افزایش فعالیت دلالان انتقال اسلحه از بیروت به فلسطین سخن گفتند (همان، ۱۰ دسامبر ۱۹۲۹، ص ۳) و از وین، پایتخت اتریش نیز (همان، ۲۱ مه ۱۹۳۰، ص ۳).

19. *Jewish Chronicle*, 20 - 9 - 1929, P. 20.

20. The National Council (Vaa'd Leumi), op. cit., PP. 40 - 41.

۲۱. بتار: اختصار عبارت یهودی برت ترمپلدور، یعنی پیمان ترمپلدور است. این پیمان، تشکیلات سازمانی جوانان تجدیدنظر طلب شمرده می‌شد و در لهستان با آماده‌سازی اعضای خود برای زندگی در فلسطین، از طریق آموزش کار کشاورزی و آموزش نظامی، شکل گرفته بود.

22. Amos Perlmutter, *Miltary and Politics in Israel: Nation Building and Role Expansion* (London, 1969), P. 27.

23. Yigal Alone, *The Making of the Israel's Army* (London, 1971), PP. 17 19

24. *The Palestine Post*, 15 - 5 - 1936, PP. 1 - 7.

25. Ibid., 17 - 18 - 1936. P. 1.

26. Ibid., 16 - 3 - 1937, PP. 1 - 4.

27. Ibid., 1 - 7 - 1937, P. 5.

۲۸. افسر مسیحی صهیونیست انگلیسی که در آموزش نظامی یهودیهای فلسطین مشارکت کرد. وی در هندوستان و در خانواده‌ای به دنیا آمد که سابقهٔ تاریخی در فعالیت میسیونرهای مسیحی داشت. وینگیت پس از پیوستن به ارتش، به سودان اعزام شد و در آن جا زبان عربی را آموخت. در سال ۱۹۳۶، وی به‌عنوان افسر اطلاعاتی به فلسطین منتقل شد و در قدردانی از تلاشهایش در مورد سازماندهی واحدهای ویژهٔ گشت شبانه ـ که سازمانی مرکب از داوطلبان یهودی و نفرات هاگانا بود و در انجام شبیخونهای شبانه آموزش دیده و به عربها حمله می‌کردند ـ به او نشان خدمات برجسته اعطاء شد. وینگیت در سانحه‌ای هوایی در برمه کشته شد.

29. Alone, op. cit., P. 20.

30. Perlmutter, op. cit., P. 25.

31. Alone, op. cit. P. 20.

32 . Ibid., P. 21.

33. Ibid. P. 20.

34. Perlmutter, op. cit. P.33.

35. Michael Bar Zohar, *The Armed Prophet: Abiography of Ben Gurion* (London, 1966), P. 70.

۳۶. افسر یهودی که به هنگام جنگ جهانی اول در ارتش روسیه خدمت کرد و در سال ۱۹۱۹ به ارتش سرخ در سن‌پترزبورگ پیوست. سال بعد، او به فلسطین مهاجرت کرد و نقشی در تشکیل هاگانا ایفاء نمود. وی در سال ۱۹۴۱ در تأسیس پالماخ شرکت کرد و در سال ۱۹۴۸ چند عملیات نظامی علیه عربها را فرماندهی کرد و بعدها فرماندهٔ تیپ ۸ ارتش اسرائیل شد. در سال ۱۹۴۹، او از خدمت در ارتش استعفاء کرد تا به حزب ماپام بپیوندد.

37. Alone, op. cit. P. 21.

38. Perlmutter, op. cit. P. 32.

39. Alone, op. cit., PP. 21 - 25.

40. Christopher Sykes, *Cross Roads to Israel: Palestine from Balfour To Bevin* (London, 1965), P. 204.

41. Alone, op. cit., P. 27.

42. Jewish Agency for Palestine, Documents and Correspodences Relating to Palestine August 1939 to . March 1940 (London, 1940), P. 23.

43. Ibid., P. 22.

44. Z.O. and J.A. for Palestine, Reports of the Executive Submitted to the Twenty Second Zionist Congress at Basle, Kislev 5707 / December 1946 (Jerusalem, 1946), P. 74.

45. *The Palestine Post*, 4 - 9 - 1939, P. 3.

46. C.O. 733 / 298, High Commissioner to Secretary for Colonies, No. 14, 13th September 1939.

47. Z.O. and J.A. for Palestine, Reports to the XXII Z. Congress, 1946, P. 96.

48. Ibid., P. 95.

49. *The Palestine Post*, 4 - 9 - 1939, P. 3.

50. Z.O. and J.A. for Palestine, Reports to the XXII Z. Congress, 1946, P. 96.

51. Alone, op. cit., P. 2.

۵۲. یکی از رهبران حزب کمونیست اسرائیل (ماکی) بود. وی در لهستان به دنیا آمد و عضو سازمان صهیونیستی لهستان بود و بعدها رئیس آن شد. در سال ۱۹۳۹، در جنگ لهستان با آلمان شرکت کرد و پس از اشغال لهستان توسط آلمان به فلسطین گریخت. در سال ۱۹۴۰ به هاگانا پیوست و بعدها فرماندهٔ آن شد و در عملیات علیه مردم فلسطین مشارکت داشت.

53. Perlmutter, op. cit., PP. 36-37.

54. Ibid., P. 38.

55. Alone, op. cit., P. 28.

56. Perlmutter, op. cit., P. 39.

57. Israel Cohn, *History of Zionism* (London, 1950), PP. 156-57.

58. C.O. 733/426, Weizmann to Chambrelain, 29-8-1939, Chambrelain to Weizmann, 2-9-1939.

59. J.A. for Palestine, Documents..., P. 5.

60. Ibid., P. 7.

61. Z.O. and J.A. for Palestine, Reports to the XXII Z. Congress, 1946, P. 95.

62. Ibid., P. 97.

63. C.O. 733/443, Churchill to Weizmann, 30-10-1942.

64. Weizmann, op. cit., P. 251.

65. C.O. 733/428, Liovd to MacMichaeln, No. 1311/45/40, 6-9-1941.

۶۶. آژانس یهود آن را در ۱۴ نوامبر ۱۹۴۱ در قدس منتشر کرد.

67. *Jewish Chronicle*, 14 - 11 - 1941, P. 11.

68. Weizmann, op. cit., PP. 522 - 23.

69. *Jewish Chronicle*, 15 - 11 - 1941, P. 13.

70. Ibid., 12 - 11 - 1941, P. 16.

71. Ibid., 11 - 11 - 1941, P. 15.

72. C.O. 733 / 448, The War Office to J.S.M. Washington, No. 87689, 19 - 12 - 1942.

۷۳. مرمنسکی.

۷۴. در اوایل نوامبر ۱۹۴۱.

75. *Jewish Chronicle*, 14-1-1941, P. 11.

76. C.O. 733 / 443, Report of Activities, No. F.N. / 459 A.Z.E.C., P. 10.

77. C.O. 733 / 248, No. 13117 / 45 / 40.

۷۸. در ۱۶ اکتبر ۱۹۴۰.

79. Weizmann, op. cit., P. 523.

80. Z.O. and J.A. for Palestine, Reports to the XXII Z. Congress, 1946, P. 96.

81. Ibid., P. 103.

82. A Kostier, *Promise and Fulfillment* (London, 1949), PP.85 - 86.

83. Alone, op. cit., P. 29.

84. Z.O. and J.A. for Palestine, Reports to the XXII Z. Congress, 1946, P. 219.

85. J.A. for Palestine, Information Department, Activities in Palestine during the War, PP. 3 - 4.

86. P.D., Vol. 282, P. 127.

87. Z.O. and J.A. for Palestine, Reports to the XXII Z. Congress, 1946, P. 97.

۸۸. پیرل بیکر.

۸۹. سر جیمز گریك.

90. *Jewish Chronicle*, 30 - 7 - 1942, P. 5.

91. Ibid., 3 - 7 - 1942, P. 2.

92. Z.O. and J.A. for Palestine, Reports to the XXII Z. Congress, 1946, P. 99.

93. Ibid., P. 98.

94. Ibid., P. 102.

95. Ibid., P. 103.

96. J.A. for Palestine, Information Department, Activities..., P. 3.

97. Z.O. and J.A. for Palestine, Reports to the XXII Z. Congress, 1946, P. 103.

98. Ibid., P. 104.

99. Ibid., PP. 100 - 101.

100. Ibid.

101. C.O. 733 / 448, Secretary of State for the Colonies to MacMichaeln, No. 518, 14 - 5 - 1943.

102. *A Survey of Palestine*, Vol. II, PP. 1012 - 13.

103. Sykes, op. cit., P. 294.

104. C.O. 733 / 456, General Sira - Cunningham to Secretary for Colonies, No. 1696, 18 - 10-1945.

105. Z.O. and J.A. for Palestine, Reports to the XXII Z. Congress, 1946, P. 105.

106. C.O. 733 / 448, Secretary for Colonies to MacMichaeln, No. 318, 16 - 5-1943.

107. J.A. for Palestine, Observations on the Supplementary Memorandum (Jerusalem, 1947), PP. 8 - 9.

108. *Jewish Chronicle*, 20 - 9 - 1944, P. 11.

109. Z.O. and J.A. for Palestine, Reports to the XXII Z. Congress, 1946, P. 104.

110. *Esco*, Vol. II, P. 1032.

111. J. C Hurewtiz, *The Struggle for Palestine* (N.Y., 1950), P. 205.

112. Alone, op. cit., P. 29.

113. Israel Cohn, *Ashort History of Zionism* (London, 1969), P. 28.

114. C.O. 733/436 Extracted from a meeting of the Cabinet, held at Downing St. Tuseday, 27 May, 1939. Cab. 29 (39), No. 75872/78/39.

115. C.O. 733/398, High Commissioner to Secretary for Colonies, No. 869, 19-7-1939.

116. C.O. 733/398, High Commissioner to Secrstary for Coloines, No. 917, 28-7-1939.

117. Schechtman, op. cit. P. 479.

118. Menachem Begin, *The Revolt, Story of the Irgon* (N.Y., 1951), PP. 61-81.

۱۱۹. الاتحاد، ۷ ژوئیه ۱۹۴۶، ص ۱.

120. C.O. 733/428, High Commissioner to Secretary for Colonies, No. 43, 30-5-1944.

121. Perlmutter, op. cit., P. 52.

122. Begin, op. cit., P. 147.

123. Hary Sacher, *Israel: The Establishment of a State* (London, 1952), P. 188.

۱۲۴. یکی از رهبران حزب کار اسرائیل بود. وی در اوکراین به دنیا آمد و در کودکی به فلسطین مهاجرت کرد. گالیلی نقشی چشمگیر در هاگانا ایفاء کرد و به منصب معاون وزیر دفاع دولت موقت رسید و در سال ۱۹۶۶ وزیر مشاور در دولت اسرائیل شد.

125. Z.O and J.A. for Palestine, Reports to the XXII Z. Congress, 1946, P. 125.

۱۲۶. در ۲۴ ژوئیه ۱۹۴۶.

127. Gt. Brit., Colonial Office, Palestine, State of Information relating to Acts of violence. Presented to Parliament by the Secretary of State for the Colonies by Comman of His Majesty's Government, July, 1946 (London: HMSO, 1946), Cmd. 6873, P. 2.

128. Government of Palestine, Supplementary Memorandum by the Government of Palestine Including Notes on Evidence given to the UNSCOP up to July, 1946, P. 14.

129. Cmd. 6873, P. 3.

130. Begin, op. cit., P. 110.

131. Ibid., P. 47.

132. Ibid., P. 111.

۱۳۳. صبح روز ۲۱ اکتبر ۱۹۴۴.

134. Begin, op. cit., P. 145.

135. Z.O. and J.A. for Palestine, Reports to the XXII Z. Congress, 1946, P. 127.

136. Begin, op. cit., P. 115.

۱۳۷. شب اول نوامبر ۱۹۴۵.

138. Cmd. 6873, P. 24.

۱۳۹. در ۲۰ فوریه ۱۹۴۶.

۱۴۰. در ۳ مارس ۱۹۴۶.

141. Cmd. 6873, PP. 6-7.

۱۴۲. شامگاه ۱۶ ژوئن ۱۹۴۶.

۱۴۳. در ۱۸ ژوئن ۱۹۴۶.

۱۴۴. پنج نفر از آنان در محل باشگاه افسران، واقع در تل آویو در حال صرف ناهار بودند و نفر ششم در خیابانی در شهر قدس راه می‌رفت.

145. Cmd. 6873, P. 8.

146. Ibid., P. 9.

۱۴۷. در ۲۹ ژوئن ۱۹۴۶.

۱۴۸. عبارت بودند از: فیشمن معاون رئیس کمیتهٔ اجرایی آژانس، گدمن رئیس ادارهٔ کار آژانس، دکتر جوزف مشاور حقوقی آژانس و موشه شرتوک رئیس ادارهٔ سیاسی آژانس.

149. J.A. for Palestine, Political Survey, P. 18.

۱۵۰. عبارت بودند از: دکتر سیلور و دکتر وایز.

۱۵۱. در اول ژوئیه ۱۹۴۶.

152. *The American Jewish Yearbook*, Vol. 49 (5708) 1947-1948 (Philadelphia, 1948), P. 246.

153. J.A. for Palestine, Political Survey, P. 22.

۱۵۴. در خیابان بن‌یهودا در قدس.

155. Z.O. and J.A. for Palestine, Reports to the XXII Z. Congress, 1946, P. 135.

156. J.A. for Palestine, Political Survey, PP. 18-19.

۱۵۷. در ۵ نوامبر ۱۹۴۶.

158. Government of Palestine, Supplementary Memorandum, P. 21.

159. Perlmutter, op. cit., P. 51.

فصل پانزدهم

فعالیت آژانس یهود برای برپایی کشور در فلسطین

پس از بررسی فعالیتهای مختلف آژانس یهود، ضروری است که موقعیت آژانس یهود در محیط سیاسی فلسطین نیز بررسی شود تا موضع آژانس یهود در برابر قوهٔ مجریه و همچنین موضع آن در برابر مسؤولان قیمومت برای آماده سازی کشور به منظور برپایی خودمختاری آشکار شود.

آژانس یهود و دولت فلسطین

بن گوریون در سخنرانی خود در نوزدهمین کنگرهٔ صهیونیسم که در سال ۱۹۳۵ برگزار شد، گفت: آرمان صهیونیسم جز با تحقق همکاری واقعی و صادقانه با دولت قیمومت به دست نمی آید، زیرا جنبش صهیونیسم با موقعیتی منحصر بفرد مواجه است که هیچ جنبش دیگری با آن روبرو نشده است. به همین دلیل، وی گوشزد کرد که صهیونیستها باید این معجزه را به تحقق برسانند، چرا که هدف صهیونیستها برپایی یك کشور است و سابقهٔ تاریخی برپایی یك کشور بدون فراهم شدن ابزار استقرار آن، وجود ندارد. از این رو، وی عقیده داشت که عامل جلوگیری کننده برای صهیونیستها در حقیقت در همکاری با مسؤولان قیمومت و ارتباط نزدیك با آنان نهفته است. در همان حال، برخی عوامل بین المللی وجود داشتند که صهیونیستها

باید باآنها رویارو می‌شدند که ضرورت کمك گرفتن از دولت و ملت انگلیس را تحمیل می کرد.
بن گوریون بر این باور بود که این مسأله چنان حساس شده که هر گونه اقدامی شتابزده در مورد ترسیم روابط انگلیس و صهیونیست‌ها خیانتی به ملت یهود شمرده شود، زیرا همکاری مطلوب در لابلای خود تیغ دولبه‌ای دارد. به بیان دیگر، این همکاری در واقع به معنای مشارکت دوطرفه است، به گونه‌ای که در صورت همکاری نکردن صادقانه و صمیمانهٔ هر طرف با طرف مقابل از معنای واقعی خود تهی می‌شود. همچنین همکاری به معنای مشارکت واقعی و مؤثر است که این هم بر اعلامیهٔ بالفور و سند قیمومت مبتنی می‌باشد. وی به وجود اختلاف میان صهیونیست‌ها و متحدان آنان بر سر تفسیر اعلامیهٔ بالفور و سند قیمومت در ارتباط با تشکیل موطن ملی یهود اعتراف کرد، اما عقیده داشت که یهودی کردن فلسطین نه فقط عاملی تعیین کننده‌را در زندگی یهودیها تشکیل می‌دهد، بلکه این مسأله جنبه‌ای دیگر نیز دارد که اهمیت آن برای جهان به‌طور مداوم افزایش یافته و آن این است که فلسطین در حال تبدیل شدن به یك مرکز بین‌المللی است.
بن گوریون خاطر نشان ساخت که عامل پویایی همکاری صهیونیست‌ها با انگلیس بر اهمیت فزایندهٔ فلسطین برای یهودیها از یك سو، و برای همهٔ جهان از سوی دیگر، تکیه دارد. پس این همکاری چنانچه ـ در همهٔ زمینه‌ها ـ از راه اخلاص فقط یك طرف تحقق نیابد، از مفهوم و هدف خود جدا می‌شود. در صورت تحقق این همکاری ـ که هدف صهیونیست‌ها بدون آن تحقق پذیر نیست ـ صهیونیست‌ها باید در صورت لزوم، چگونگی اعتراض شفاف و قاطع به سیاست طرف دیگر را بیاموزند. وی عقیده داشت این شرایط فقط از تلاش انگلیس برای منحرف شدن از روند مورد پذیرش صهیونیست‌ها پیدا می‌شود، از جمله آنها می توان این موارد را نام برد: اعمال محدودیت بر رشد مداوم قدرت ملت یهود در فلسطین، ایجاد مؤسساتی مغایر با وضعیت تاریخی و ملی مورد نیاز ملت یهود در فلسطین بر اساس حقوق تاریخی و پذیرش ملتها، تلاش برای اقلیت قرار دادن یهودیها در فلسطین تا سرانجام در گتو گنجانده شوند شبیه آنچه در دیاسپورا روی می‌داد.[1]

بررسی اعلامیهٔ بالفور در مورد تشکیل موطن ملی یهود خارج از چارچوب پژوهش حاضر قرار دارد. دراین‌باره، فقط مواد چهارم، ششم و یازدهم سند قیمومت در ارتباط با شرح وظایف آژانس یهود به‌عنوان دستگاه متولی تحقق همکاری صهیونیست‌ها و انگلیس ـ که بن گوریون آن را مطرح کرد ـ بررسی می‌شود.[2] صهیونیست‌ها چشم به این دوخته بودند که آژانس یهود پا را فراتر از وظایف خود، مندرج در مواد سابق الذکر بگذارد. از این رو، اختلاف میان آژانس

یهود و انگلیس بر سر تفسیر مواد سند به‌وجود آمد. در این زمینه، کتاب سفید سال ۱۹۲۲[۳] گفت که آژانس یهود حق مشارکت در حکومت کشور را ندارد. دولت انگلیس همچنین در بیانیهٔ رسمی دیگری[۴] خاطر نشان ساخت که کمیسر عالی موظف است از تبدیل اصل همکاری و گفتگو میان آژانس یهود و دولت به نوعی مشارکت آژانس یهود در حکومت کشور بپرهیزد.

سیمپسون در گزارش خود گفت که روابط میان دولت فلسطین و آژانس یهود ـ در موارد کاربرد عملی ـ از چارچوب شرایط مندرج در سند قیمومت فراتر رفته است. هرگاه دولت قیمومت از آژانس یهود خواستار اطلاعاتی در مورد فعالیت آن می‌شد یا رئیس کمیتهٔ اجرایی آژانس یهود به هنگام وقوع برخورد میان عربها و یهودیها با کمیسر عالی دیدار می‌کرد و یا آژانس یهود خواسته‌هایی داشت، مسألهٔ یادشده پیش می‌آمد، هرچند کمیسر عالی از دخالت در امور آژانس یهود پرهیز می‌کرد. در این ارتباط، سیمپسون پی برد که کمیسر عالی قبلاً از سرهنگ کیش رئیس کمیتهٔ اجرایی آژانس یهود نپرسیده است چه کاری انجام می‌دهی؟ چرا آن کار را انجام داده‌ای؟ سیمپسون در مورد پایبند نبودن آژانس یهود به مفاد سند قیمومت گفت که برای مثال، هستادروت مستعمره‌ای گروهی در خارج از محدودهٔ مستعمرهٔ نس زیونا که وابسته به پیکا بوده، احداث کرده است. سیمپسون این اقدام را وسیله‌ای به منظور تحمیل سیاست هستادروت در مورد اخراج کارگران عرب از کار در شهرکهای یهودی‌نشین دانست و افزود این امر به شیوع بیکاری در میان عربها انجامیده است. وی عقیده داشت که آژانس یهود باید پیش از احداث آن مستعمرهٔ جدید مجوز دولتی می‌گرفت و این اصل در هنگام تصمیم دستگاههای آژانس یهود به احداث شهرکهایی دیگر اجرا شود. به همین خاطر، او بر این باور بود که سازماندهی پایهٔ روابط میان آژانس یهود و دولت قیمومت دشوار است؛ دشواریی که حضور سرهنگ کیش در رأس کمیتهٔ اجرایی آژانس یهود از هنگام تأسیس تا سفر سیمپسون به فلسطین به منظور بررسی اوضاع آن به دنبال قیام براق در سال ۱۹۲۹، حدت آن را افزایش داده بود. به این علت، سرهنگ کیش مورد اعتماد سیمپسون نبود و همچنین اعتماد گروههای یهودی غیر صهیونیست آمریکا را که فلیکس واربرگ رهبر آنها بود، از دست داده بود. سیمپسون عقیده داشت که بحران روابط آژانس یهود و دولت فلسطین از سروکار داشتن دولت با یك مسؤول یهودی فاقد اعتماد نشأت می‌گرفت. وی برای برطرف ساختن این بحران توصیه کرد که وزارت مستعمرات انگلیس و کمیسر عالی نوعی همکاری نزدیك با جناح واربرگ ـ براندیس برقرار نمایند. بیشتر وقتها، این جناح به خط مشی آژانس یهود اعتراض می‌کرد. وی همچنین توصیه کرد که از دودستگی موجود در

تشکیلات صهیونیستی بهره‌جویی شود. دودستگی یادشده تغییراتی در رهبری آژانس یهود را درپی داشت که این امر از راه فعالیت هکستر نمایندهٔ جناح واربرگ - براندیس در کمیتهٔ اجرایی آژانس یهود صورت گرفت. قدرت وی وامدار گروهی از یهودیهای ثروتمند آمریکا بود که چه‌بسا آژانس یهود چشم به سود جستن از آن دوخته بود.[۵]

هیأت عرب شکایت کرد[۶] که کمیتهٔ صهیونیستی در امور فلسطین از همان آغاز تأسیس در امور اداری کشور دخالت می‌کند. به‌عنوان بهترین نشانه از قدرت نفوذ این کمیته می‌توان از عزل یك مسؤول بلندپایهٔ انگلیسی در فلسطین به خاطر پیروی نکردنش از روش مورد نظر کمیته بود، نام برد. همچنین در بخشی از گزارش چارلز کرین[۷] که به همراه کنج از چارگوشهٔ فلسطین بازدید کرده و در آن هنگام به لندن بازگشته بود، آمده است: کمیتهٔ اجرایی صهیونیستی که تسلطی چشمگیر بر دستگاههای سیاسی فلسطین دارد، قدرتمندتر از دولت فلسطین به نظر می‌رسد و عملاً حکومت را در دست دارد. همهٔ کارکنان دولت قربانی اقتدار این کمیته شدند، به‌طوری که آنان بیشتر به اجرای دستورات کمیتهٔ یادشده توجه داشتند تا دستورات دولت قیمومت. تعیین هربرت ساموئل به‌عنوان اولین کمیسر عالی انگلیس در فلسطین در چارچوب تحکیم و تقویت این تسلط بود، به‌طوری که پیش از پایان مأموریت ساموئل در فلسطین، در ژوئیه ۱۹۲۵، محافل انگلیسی با سران آژانس یهود در مورد جانشین وی مشورت کردند.[۸]

کمیسر عالی - و کارکنان تحت امرش - می‌بایست با مسؤولان ادارهٔ سیاسی وابسته به کمیتهٔ اجرایی آژانس یهود که کانون فعالیت صهیونیستی در فلسطین شمرده می‌شدند، گفتگو و مشورت می‌کردند.[۹]

دولت انگلیس نیز در گزارشهای سالانهٔ خود به جامعهٔ ملل بخشی ویژه در مورد عملکرد دولت فلسطین درج می‌کرد که زمینه‌های گفتگو میان آژانس یهود و مقامات قیمومت را شامل می‌شد. این زمینه‌ها چنان گسترش داشت که همهٔ امور دولتی از جمله مهاجرت، اسکان، انتقال زمین عربها به یهودیها، مالیات، آیین‌نامه‌ها و قوانین دولت قیمومت را در بر می‌گرفت. به علاوه، آژانس یهود با دولت فلسطین در مورد تنظیم فهرست مهاجرت یهودیها به کشور، قانون زمین که قرار بود پس از اعلام گزارش سیمپسون تدوین شود، بررسی موضوع دیوار ندبه، تعیین یك افسر ارتباط یهودی به منظور همکاری با پلیس فلسطین در مورد حمایت از مستعمرات یهودی‌نشین، نظارت دولت بر آموزش یهودیها و مشارکت دولت در تأمین هزینهٔ خدمات بهداشتی یهودیها گفتگو کرد.[۱۰]

افزون بر گزارشهای دولت انگلیس، آژانس یهود نیز گزارشهای سالانه‌ای در مورد دستاوردهای ویژهٔ طرح صهیونیستی در فلسطین و موانع سرراه آن به شورای جامعهٔ ملل ارائه می‌کرد. اسناد انگلیس نشانه‌های دخالت آژانس یهود در وظایف دولت قیمومت را بخوبی آشکار می‌کند. آژانس یهود نسخه‌هایی از مصوبات نوزدهمین کنگرهٔ صهیونیسم در سال ۱۹۳۵ و پنجمین اجلاس شورای آژانس یهود را به محافل دولتی لندن فرستاد که متضمن انتقاد از ناچیز بودن نسبت کارکنان یهودی در بخش دولتی و خواسته‌های افزایش حقوق نیروهای پلیس، کارکنان راه‌آهن و پست بود تا جذب یهودیها برای پیوستن و اشتغال در این دستگاهها امکانپذیر شود. شورای آژانس یهود خواستار اصلاح مقررات عوارض گمرکی و انعقاد توافقنامه‌های بازرگانی با دیگر کشورها به منظور ترویج و بازاریابی تولیدات صنعتی یهودیها شد.[۱۱]

آژانس یهود و دولت قیمومت گاه در مورد حمایت دولت از کشاورز عرب در برابر انتقال زمین به یهودیها درگیر می‌شدند. سر آرتور واکهپ کمیته‌ای[۱۲] تشکیل داد تا موضوع تدوین لایحهٔ منع فروش زمین و شبیه قانون پنجاب را بررسی کند.[۱۳] مسألهٔ زمینهای ذخیره شده نیز مورد اختلاف آژانس یهود با دولت قیمومت بود.[۱۴] انزجار وایزمن از دودلی دولت انگلیس در پاسخگویی به درخواست آژانس یهود در مورد مشکل کشاورز عرب، مایهٔ توجه مقامات انگلیسی در لندن بود. وزیر مستعمرات انگلیس بامطالعهٔ برخی پیامهای مبادله شده میان آژانس یهود و دولت در زمینهٔ انتقال زمین از عربها به یهودیها و همچنین گزارشهای دولت قیمومت دراین‌باره، بشدت دستخوش نگرانی شد. گزارشهای دولت قیمومت نشان می‌داد وایزمن در مذاکرهٔ خود با کمیسر عالی تلویحاً گفته بود که یهودیها احتمالاً با سر آرتور واکهپ از سرستیز درمی‌آیند، همان‌طور که با لرد پاسیفیلد انجام داده بودند. احتمال استعفاء مجدد وایزمن از کمیتهٔ اجرایی آژانس یهود ـ نظیر آنچه در سال ۱۹۳۰ روی داده بود ـ انگیزهٔ نگرانی وزیر مستعمرات را تشکیل می‌داد.[۱۵] این امر متضمن مقابله با فشار همه‌جانبهٔ صهیونیستی بود، چراکه دفاتر آژانس یهود در چند کشور خارج از فلسطین استقرار داشتند و فعالیت تبلیغاتی هماهنگی را انجام می‌دادند. هرگاه رهبری آژانس یهود به منظور تحقق اهداف خود نیاز به وارد آوردن فشار را احساس می‌کرد، دست به این فعالیت هماهنگ می‌زد. تلاش این دفاتر چنان اهمیتی پیدا کرده بود که برودتسکی در گزارش سیاسی خود به نوزدهمین کنگرهٔ صهیونیسم خواستار گسترش پایگاه دستگاههای سیاسی آژانس یهود در لندن، قدس، ژنو و بیشتر پایتختهای جهان شد. وی هفت سال مسؤول فعالیت صهیونیستی در ژنو و برقراری ارتباط با دیگر مراکز سیاسی بود و

همچنین به‌عنوان کارشناس دایم فعالیت سیاسی در لندن انجام وظیفه نمود. به همین خاطر، محور بحث اعضاء کنگرهٔ صهیونیسم ارائهٔ امکانات بیشتر به آژانس یهود بود تا بتواند برخورد گسترده‌تری با محافل رسمی انگلیس، مطبوعات و افکار عمومی در هر کشور دارندهٔ منافع مرتبط با فعالیت صهیونیستی در فلسطین داشته باشد.[۱۶]

دفتر آژانس یهود در ژنو اهمیتی ویژه برای فعالیت آژانس یهود داشت. دکتر ویکتور جاکوپسن از هنگام تأسیس آژانس یهود تا زمان مرگ خود در اوت ۱۹۳۴، مدیر آن بود، سپس دکتر جولیوس بیکر[۱۷] در فوریه سال بعد جانشین وی شد.[۱۸] وظیفهٔ این دفتر در وهلهٔ اول افزایش فعالیت دیپلماتیك صهیونیست‌ها در مقر جامعهٔ ملل در ژنو از طریق شورای جامعهٔ ملل و کمیسیون دایمی قیمومتها بود. کمیسیون دایمی قیمومتها از نظر ترکیب و وظایف یك سازمان مشورتی محض شمرده می‌شد و فقط به بررسی گزارشهای کشورهای قیم به شورای جامعه و تشخیص میزان مراعات اصول منشور جامعهٔ ملل و اسناد قیمومت می‌پرداخت.[۱۹] این کمیسیون همچنین هر سال گزارش آژانس یهود را در مورد فعالیت صهیونیستی در فلسطین به شورای جامعهٔ ملل می‌پذیرفت. بیشتر وقتها فشار صهیونیست‌ها بر اعضاء این کمیسیون و شورای جامعهٔ ملل مؤثر می‌افتاد که بازتاب آن بر فعالیت کمیسیون و شورا انعکاس می‌یافت.

آژانس یهود و طرح مجلس قانونگذاری

آژانس یهود به شرح سابق‌الذکر در برابر دولت قیمومت موضع می‌گرفت، در حالی که فرض بر این بود که دولت تا زمان تشکیل مجلس قانونگذاری بر اساس اصل هفدهم قانون اساسی فلسطین مصوب اول سپتامبر ۱۹۲۲، وظایف قوهٔ مجریه را انجام دهد. قرار بود این مجلس نیز از قدرت و اختیارات مندرج در اصل هجدهم قانون اساسی برخوردار باشد. اصل هجدهم تصریح داشت که مجلس قانونگذاری اختیارات تصویب و اجرای قوانین ضروری برای حفظ امنیت، نظم و حُسن مدیریت امور دولتی فلسطین را بدون اخلال به اختیارات اعلیحضرت برخوردار است، به شرط آنکه قانونی مغایر احکام سند قیمومت یا محدود کنندهٔ آزادی کامل عقیده یا تبعیض کننده بر اساس نژاد یا باور دینی و یا زبان در میان مردم فلسطین تصویب ننماید. هرچند اختیارات مجلس قانونگذاری به این ترتیب محدود شده بود، کمیسر عالی به موجب اصل بیست و دوم قانون اساسی ـ همیشه ـ می‌توانست این مجلس را به حال تعلیق درآورد یا منحل کند. همچنین با استناد به اصل بیست و چهارم قانون اساسی اجرای هر یك از قوانین مصوب مجلس یادشده

بستگی به موافقت کمیسر عالی داشت، به گونه‌ای که وی از قدرت مطلق نقض هر قانون مصوب مجلس قانونگذاری برخوردار بود.[۲۰] به این دلیل، کمیتهٔ اجرایی عرب پی برد که این مجلس قوهٔ مقننهٔ واقعی نیست، زیرا نمی‌تواند هر گونه طرح مخالف سیاست اساسی دولت به منظور تشکیل موطن ملی یهود در فلسطین را مورد بحث و بررسی قرار دهد. به همین علت، کمیتهٔ مذکور خواستار مخالفت با این موضوع شد. مردم با این خواسته همراهی کردند، به گونه‌ای که دولت قیمومت نتوانست شدت مخالفت با انتخابات مجلس را کاهش دهد. در ۲۹ مه ۱۹۲۳، هربرت ساموئل شورایی مشورتی تشکیل داد که وظیفهٔ آن مشورتی بود و نه اداری. وی از این اقدام خود تحقق هدفی شیطنت آمیز را مدنظر داشت که علاوه بر مطرح شدن به‌عنوان مجری اصل قیمومت در ارتباط با آماده سازی کشور برای خودمختاری، کوشید تشکلی از رهبران سنتی همدست دولت و دور از فعالیت مردمی را به‌وجود آورد. هنگامی که ساموئل در این تلاش شکست خورد، در آخرین سال زمامداری خود در فلسطین[۲۱] پیامی برای کمیسیون دایمی قیمومتها فرستاد و در آن اعلام کرد که دولت فلسطین تصمیم گرفته مجلس قانونگذاری با اکثریت نمایندگان عرب را تشکیل ندهد، از بیم آنکه دولت در معرض گرفتاریهای اکثریت که خواسته‌های آنان با شرایط قیمومت مغایرت دارد، قرار گیرد، ضمن آنکه نقش یهودیها کمرنگ می‌شود، چون در این مجلس در اقلیت خواهند بود. به همین خاطر، وی خواستار تعویق تشکیل مجلس مزبور شد و افزود که این تعویق را می‌توان با تداوم اجرای قانون انجمنهای شهر جبران کرد.[۲۲] هنگامی که لرد پلومر جانشین ساموئل درصدد انجام تلاشی نوین در مورد تشکیل مجلس قانونگذاری برآمد، صهیونیست‌های فلسطین وظایف دولت در نظام قیمومت را گوشزد کردند و آنها را چنان تفسیر نمودند که این مجلس به گونه‌ای تشکیل شود که از تسلط اکثریت عرب بر اقلیت یهودی جلوگیری کند. به بیان دیگر، تشکیل مجلس واقعی هر گونه تلاش دولت به منظور افزایش مهاجرت به فلسطین و اسکان مهاجران یهودی در زمینهای دولتی را از میان برمی‌دارد.[۲۳]

دولت فلسطین از بیم راهیابی شخصیتهایی قدرتمند، بیشتر اعضاء انجمنهای شهر را منصوب می‌کرد، به‌طوری که بعضی از شهرداران و اعضاء انجمنهای شهر، از جمله شهردار طولکرم چندسال در مقام خود ماندند، مادام که از رضایت دولت برخوردار بودند. دولت قیمومت همچنین حق تعیین رؤسای انجمنهای شهر را به بهانهٔ اجرای قوانین دوران عثمانی به‌علت نبود قانون جدید، برای خود محفوظ می‌دانست تا اینکه مردم فلسطین اعتراض کردند و خواستار

شدند که هر فرقه نامزدهای خود را برگزینند. دولت این خواسته را نپذیرفت و به بهانهٔ ایجاد نوعی نزدیکی و همکاری میان عربها و یهودیها پای فشرد که انتخاب به صورت غیرفرقه‌ای باشد، به‌طوری که یهودیها در انتخاب اعضاء مسلمان و مسیحی انجمن شهر شرکت کنند، وبالعکس. دولت قیمومت به عمد از عضویت انجمنهای شهر برای تفرقه‌اندازی میان نیروهای مردمی بهره می‌جست. برای مثال، انتخابات انجمن شهر قدس بر طبق روش دموکراتیك متعارف برگزار نمی‌شد، به گونه‌ای هر حزب برنامه‌ای مفصل و متضمن تلاشهای شفاف پیش از برگزاری انتخابات را به رأی دهندگان ارائه نمی‌کرد، بلکه انتخابات انجمن شهر قدس برپایهٔ رقابت میان خاندانها برگزار می‌شد. در دهۀ ۱۹۲۰، در قدس دو خاندان سرشناس در مورد نفوذ و قدرت این منطقه درگیری داشتند. به همین علت، هر یك از آنها فهرستی از نامزدهایی در اختیار داشتند که از آنان به هنگام مبارزات انتخاباتی انجمن شهر استفاده می‌کرد، به‌طوری که بیشتر رأی دهندگان بر این باور بودند که برای حمایت از یك اصل ملی مردمی رأی نمی‌دهند، بلکه به منظور تأیید خاندانی که هدف آن خودمحوری است.[۲۴] شگفت آور این است که شورای فرقه‌ای یهودیها فلسطین سیاست مزبور را که باعث دودستگی و تضعیف جنبش مردمی می‌شد، مورد انتقاد قرار می‌داد و می‌گفت این سیاست سبب شد شخصیتهای سرشناس طبقهٔ آریستوکراتیك عرب ادارهٔ امور شهرداریها را به خود اختصاص دهند، حتی در شهرهایی که اکثریت جمعیت آن را یهودیها تشکیل می‌دهند. برای مثال، این موضوع، آن گونه که از ارقام زیر آشکار می‌شود، در شهرهای قدس و حیفا پس از انتخابات شهر در سال ۱۹۲۷ روی داد:

شهر	تعداد یهودیها	تعداد غیریهودیها	تعداد اعضاء انجمن شهر			
			یهودی	غیریهودی	درصد جمعیت یهودیها	درصد اعضاءیهودی
قدس	۵۳,۰۰۰	۳۳,۰۰۰	۴	۸	۶۲	۳۳
حیفا	۷,۵۰۰	۲۱,۰۰۰	۲	۷	۴۵	۲۲

شورای فرقه‌ای یهودیهای فلسطین دولت قیمومت را مورد سرزنش قرار داد، زیرا قانون شهرداریها در سال ۱۹۲۶ را به گونه‌ای تنظیم کرد که انتخاب یهودیها در انجمنهای شهر با محدودیت روبرو شود، به‌طوری که بر اساس ارقام قبلی که دو مثال از این پدیده را نشان می‌دهد، تعداد آنان در مقایسه با نسبت جمعیت یهودیها در شهرها، کاهش پیدا کرد. محدودیتهای قانون شهرداریها در این موارد بود:

۱. ممنوعیت خارجیان از شرکت در انتخابات انجمنهای شهر که این موضوع به زیان یهودیها بود، زیرا بیشتر مهاجران یهودی به فلسطین تا قبل از برگزاری انتخابات یادشده تابعیت فلسطین را کسب نکرده بودند؛

۲. ممنوعیت افراد کمتر از ۲۵ سال از شرکت در انتخابات که یهودیها آن را غیرعادلانه دانستند، چون تعداد زیادی از مهاجران از جوانان و نوجوانان تشکیل می‌شد و تعداد افراد ۲۰ تا ۲۵ ساله در میان یهودیها بیشتر از عربها بود.[۲۵]

سر آرتور واکهپ در اجلاس شورای جامعهٔ ملل در سال ۱۹۳۲ بیانیه‌ای در مورد عزم دولت فلسطین به تشکیل مجلس قانون‌گذاری پس از اطمینان از پیشرفت منظم فعالیت انجمنهای شهر قرائت کرد. از آن هنگام، او در صدد بررسی این موضوع برآمد و آن را با طرفهای ذی‌ربط در میان گذاشت. طرحی شامل تشکیل شورایی ۲۸ نفره و مرکب از ۵ کارمند، ۱۱ عضو انتصابی و ۱۲ عضو انتخابی وجود داشت. اعضاء انتصابی عبارت بودند از سه مسلمان (یکی از آنان از بادیه‌نشینان است)، چهار یهودی، دو مسیحی و دو تجارت پیشه. اعضاء انتخابی عبارت بودند از هشت مسلمان، سه یهودی و یك مسیحی.

اختیارات این شورا در چارچوب مسائل زیر بود، به شرط آنکه شورا اصول سند قیمومت و وظایف کمیسر عالی در زمینهٔ حفظ قانون و نظم را زیر پا نگذارد و فعالیت دولت را مختل نکند:

۱. بررسی قوانین دولت (به استثناءقوانین مالی) و انجام اصلاحات لازم در قوانین و ارائهٔ آنها به کمیسر عالی که حق قبول یا رد آنها را داشت؛

۲. بررسی بودجهٔ سالانه توسط کمیته‌ای وابسته به شورا؛

۳. ارائهٔ پیشنهادهای مربوط به طرحهای عمومی، به شرط آنکه شامل هزینه‌های عمومی و تعیین مالیاتها نشود؛

۴. عملکرد قوهٔ مجریه.[۲۶]

کمیتهٔ اجرایی آژانس یهود چند جلسه را به منظور بحث چگونگی متوقف ساختن رویکرد دولت قیمومت به تشکیل مجلس قانونگذاری و تحریم آن در صورت تشکیل، برگزار کرد. آژانس یهود خاطرنشان ساخت که تشکیل زودهنگام این مجلس، برای برخی یهودیهای مخالف آژانس در صورت راهیابی به مجلس، امکان فعالیت را فراهم می‌آورد. در هنگام برگزاری اجلاس شورای جامعهٔ ملل در سال ۱۹۳۴، آرتور لوری دبیر کمیتهٔ اجرایی آژانس یهود به ژنو رفت تا بر گفتگوهایی که دکتر جاکوپسن رئیس دفتر آژانس یهود در ژنو با اعضاء شورا و

دیپلماتهای بعضی از کشورها در این زمینه انجام می‌داد، نظارت کند. در آن هنگام، دفتر مطبوعاتی آژانس یهود در بیانیه‌ای در مورد این خبر منسوب به محافل رسمی انگلیس که یهودیها از هر گونه اقدام دولت قیمومت در مورد نادیده گرفتن آژانس یهود به‌عنوان نمایندهٔ یهودیها بیزارند و یهودیت جهانی نیز از این موضع طرفداری می کند، پرسید آیا دولت انگلیس تصمیم نابودی آژانس یهود را گرفته است؟[۲۷]

کمیسر عالی انگلیس در فلسطین گزارشی دربارهٔ دیدارش با بن گوریون در پاییز ۱۹۳۴ را به وزارت مستعمرات فرستاد. در این دیدار، بن گوریون مسألهٔ ایجاد تعادل میان تعداد اعضاء عرب و یهودی در مجلس قانونگذاری را که سال قبل در قاهره در مورد آن گفتگو کرده بود، مطرح نمود. کمیسر عالی این طرح را مردود شمرد و آن را متکی بر اصلی غیر منطقی و ناعادلانه دانست، زیرا خواهان تثبیت تعداد اعضاء عرب و یهودی است، اما به هنگام مشخص کردن تعداد اعضاء یهودی شماری نیز برای یهودیهای دیاسپورا در نظر می گیرد. کمیسر عالی متقاعد شد که برخی از آنان بعدها به فلسطین مهاجرت خواهند کرد، اما وضعیت نمایندگی آنان در مجلس قانونگذاری پیش از آمدنشان به کشور پذیرفتنی نبود. کمیسر عالی به منظور متقاعد ساختن بن گوریون ضمانت داد که مسائل مهاجرت و انتقال زمین عربها به یهودیها در چارچوب اختیارات مجلس قرار نگیرد و همچنین اعضایی اضافی در مجلس به منظور حمایت از منافع اقلیت یهودی تعیین شوند، به شرط آنکه حق وتو کردن این امور برای کمیسر عالی محفوظ بماند. کمیسر عالی عقیده داشت که تأیید این ضمانتها از سوی دولت انگلیس و همچنین محدود ساختن اختیارات مجلس قانونگذاری به گونه‌ای که باعث تحقق تعهدات قیمومت شود، طرحی پذیرفتنی را برای میانه‌روهای عرب و یهودی ـ جز جناح تجدیدنظرطلبان ـ ارائه می کند. این باور کمیسر عالی بر موفقیت بن گوریون در مذاکره با برخی رهبران عرب فلسطینی در مورد مسائل زمین و اسکان در فلسطین و شرق [رود] اردن تکیه داشت. آرتور واکهپ این مذاکرات را خاستگاهی واقعی برای دستیابی به تفاهم با رهبران عرب می‌دانست، هرچند وی عقیده داشت که همکاری با افرادی بی‌اهمیت در جنبش ملی فلسطین سودی دربر ندارد.[۲۸]

نوزدهمین کنگرهٔ صهیونیسم در سال ۱۹۳۵، تشکیل مجلس قانونگذاری در آن مرحلهٔ تعیین کننده در برپایی موطن ملی یهود را تهدیدی علیه طرحهای توسعهٔ آژانس یهود دانست، زیرا تشکیل مجلس ـ در این هنگام ـ لجام هیجان عربها را می گسلد و عربها را علیه یهودیها که در این برهه در اقلیت هستند، تحریك می کند. این امر به معنی رکود فعالیت آژانس یهود بود، در حالی که

صهیونیست‌ها عقیده داشتند که هدف اصلی دولت فلسطین باید بر یاری دادن مسائل توسعه و تحول به‌وسیلهٔ مهاجرت یهودیها و فعالیت آنان متمرکز باشد. کنگرهٔ مزبور آمادگی خود را برای هماهنگی با دولت و عربها به منظور بررسی موضوع همکاری عربها و یهودیها ابراز کرد و افزود که چنانچه این بررسی اجرای خودمختاری را در پی داشته باشد، یهودیها در صدد پیشبرد آن برمی‌آیند، زیرا یهودیها ـ به گفتهٔ یکی از مسؤولان بلندپایهٔ کنگرهٔ مزبور ـ ملتی دموکرات هستند و نهادهای دموکراتیك را می‌پذیرند. نوزدهمین کنگرهٔ صهیونیسم بر این باور بود که تحمیل نظر اکثریت دشمن خود غیر دموکراتیك است و همچنین تهدید [برپایی] موطن ملی یهود اقدامی غیر دموکراتیك می‌باشد، زیرا این موطن که یهودیها بدون ایجاد آن آینده‌ای ندارند با سرنوشتی ترس‌آور روبرو خواهد شد. یهودیها عقیده داشتند که هدف سیاست صهیونیستی به سود یهودیها و عربهاست، بویژه اینکه آنان با دست زدن به مخاطره توسعهٔ فلسطین به سود ملت، در صدد ایجاد شرایطی بهتر برای همهٔ افراد هستند.[۲۹]

در لندن، هیأتی از آژانس یهود یادداشتی به وزیر مستعمرات ارائه کرد که موارد زیر را شامل می‌شد:

۱. پیشنهادهای کمیسر عالی در مورد تشکیل مجلس قانونگذاری در فلسطین باعث نگرانی یهودیهای جهان شده و این موضوع در کنگره‌ای که جامعهٔ یهودیهای انگلیس آن را در ژانویه ۱۹۳۶ برگزار کرد و اعضاء کمیتهٔ لندن وابسته به سازمان نمایندگان یهودی انگلیس و همچنین نمایندگان همهٔ اقشار جامعهٔ یهودیهای بریتانیای کبیر و ایرلند در آن شرکت کردند، بروشنی محسوس بوده است؛

۲. دولت فلسطین توانسته پیشرفت اقتصادی کشور و نظم و امنیت را به تحقق برساند، اما این پیشرفت اساساً ناشی از گسترش و پیشبرد سیاست تأسیس موطن ملی یهود در سایهٔ مهاجرت یهودیها و پیشرفت فعالیت یهودیها در کشور بوده است؛

۳. از جمله اصول مقدماتی تشکیل مجلس قانونگذاری پیشنهادی جلب موافقت نمایندگان مردم فلسطین است، اما موضوع پذیرفتنی این است که نه فقط یهودیهای فلسطین، بلکه یهودیهای سراسر جهان توجه خاصی به فلسطین دارند. این موضوع از تشکیل آژانس گسترش یافتهٔ یهود و وظایف اجرایی محوله به آن آشکار می‌شود. از آنجا که تشکیل مجلس قانونگذاری پیشنهادی متضمن این تهدید است که قوهٔ مقننه در مشت دستگاهی گذاشته شود که آژانس یهود نماینده‌ای در آن ندارد، شناخت چگونگی مشورت‌دهی به دولت فلسطین که در سند قیمومت

درج شده دشوار است، زیرا قدرت تسلط بر دولت به مجلسی تفویض شده که نصف اعضاء آن مرکب از افرادی است که هدفی غیر از تسهیل برپایی موطن ملی یهود را دارند، بویژه اینکه رهبران عرب از عزم خود در کاربرد همهٔ وسایل به منظور ناکام گذاردن تلاشهای مسؤولان قیمومت در این راه پرده برداشته و مجلس قانونگذاری ابزار تحریك جمعیت عرب را در اختیار آنان قرار خواهد داد. [۳۰]

محافل رسمی انگلیس این یادداشت را بررسی کردند و پی بردند آژانس یهود در مخالفت خود با پیشنهاد تشکیل مجلس قانونگذاری سرسخت تر می‌شود، زیرا آژانس یهود تأکید کرد که تعهد تسهیل برپایی موطن ملی یهود علت موجودیت قیمومت است. این امر موضوع احتمال وجود توافق میان متفقین را دیگر بار مطرح نمود، اما آنچه در یادداشت آژانس یهود توجه محافل انگلیسی را به خود جلب کرد این بود که یهودیت جهانی جمعیتی ناسیونالیستی است که فقط بخشی از اعضاء آن به نمایندگی دیگر اعضاء در خاك فلسطین حضور دارند. آژانس یهود بر این باور بود که همهٔ یهودیهای جهان حق ورود به فلسطین را بدون هیچ گونه محدودیتی دارند. از آنجا که مجلس مزبور اختیارات قانونگذاری واقعی را دارد، با آغاز کار آن وضعیت ویژهٔ یهودیها ـ به موجب سند قیمومت ـ پایمال خواهد شد.

مسؤولان انگلیسی این را موجه ندانستند که تشکیل مجلس باعث خواهد شد یهودیها احساس کنند در اقلیت هستند، هرچند این مسؤولان عقیده داشتند که تردیدی نیست تشکیل مجلس این حقیقت اجتناب ناپذیر را آشکار خواهد کرد که یهودیها اقلیت هستند. مسؤولان انگلیسی بر این باور بودند که تأثیر نامطلوب ناشی از تشکیل مجلس بر موقعیت آژانس یهود فرضیه‌ای بیش نیست، زیرا مادام که ضمانت و ضوابط وجود دارد، دلیلی برای ترس از تغییر موقعیت آژانس یهود ـ که در مادهٔ چهارم سند قیمومت درج شده است ـ وجود ندارد. [۳۱]

کمیسر عالی آژانس یهود را نکوهش کرد که طرحی دیگر از چگونگی ساختار مجلس قانونگذاری را ارائه نکرده و فقط با آن از در ستیز در آمده است. وی نتیجه گرفت که سران آژانس یهود آمادهٔ مقاومت در برابر هر گونه تلاش به منظور اجرای این طرح هستند تا مسائل مهم سیاسی از قبیل مهاجرت و انتقال زمین مورد بحث و بررسی عربها و یهودیها قرار نگیرد. [۳۲] اسناد دولت انگلیس نیز این حقیقت مهم را آشکار می‌کند که برخی مسؤولان انگلیسی از پافشاری آژانس یهود بر لزوم نظرخواهی از آن پیش از تصویب طرح تشکیل مجلس قانونگذاری به ستوه آمده بودند، زیرا اجرای خواستهٔ مورد نظر آژانس یهود در نظام مجلس قانونگذاری به محدود شدن گفتگوهای کمیسر عالی

و نمایندگان آژانس یهود از یك سو، و نیروهای مردمی فلسطین از سوی دیگر می انجامید.[۳۳]

در آن برهه، حزب عرب فلسطین نیز این خواسته‌ها را مطرح کرد:

۱. تشکیل دولت دموکراتیك؛

۲. توقف کامل مهاجرت؛

۳. جلوگیری از فروش زمین به یهودیها.

وزارت مستعمرات این خواسته‌ها را بررسی کرد و به آنها چنین پاسخ داد:

۱. موضوع تشکیل دولت دموکراتیك به‌وسیلهٔ مجلس قانونگذاری انتخابی تحقق می‌یابد؛

۲. تصمیم توقف مهاجرت یهودیها به فلسطین مطرح نیست و دولت اعلیحضرت از اصل قدرت جذب کشور دست برنمی‌دارد. دولت انگلیس در صدد تشکیل کمیته‌ای مرکب از کارشناسان کانادایی به منظور آمارگیری دوره‌ای از صنایع و بازرگانی و ارائهٔ گزارش به کمیسر عالی است؛

۳. وزیر مستعمرات با تدوین لایحه‌ای موافق است که به موجب آن هر مالك زمین شهری و باغ مرکبات، جز در منطقهٔ بئر السبع، حق فروش زمین خود را ندارد مگر آنکه حداقل مساحت زمین کافی برای خود و خانواده‌اش فراهم شده باشد.[۳۴]

وزیر مستعمرات انگلیس در نامه‌ای به لرد میچت نوشت که توجه خاصی به مذاکرات خود با هیأت آژانس یهود که در اواخر ژانویه ۱۹۳۶ انجام شده و در آن موضوع تشکیل مجلس قانونگذاری مورد بحث قرار گرفته بود، نشان داده و دلایل نگرانی مسؤولان آژانس یهود در این زمینه را درك کرده است. باوجود این، وزیر مستعمرات پی برد که دلایل بیشتر نگرانیهای نمایندگان آژانس یهود موجه نیست، زیرا ساختار مجلس مذکور به گونه‌ای تنظیم شده که به منافع همهٔ مردم فلسطین خدمت کند. برای مثال، اگر گفته شود که تشکیل مجلس قانونگذاری به تفاهم بهتر میان عربها و یهودیها نمی‌انجامد، باید گفت تشکیل نشدن این مجلس باعث تحریك ناآرامی خواهد شد. به‌علاوه، شکست دولت در اجرای تعهد خود در اولین فرصت مناسب سبب ایجاد شرایطی می‌شود که انتظار می‌رود احساس گستردهٔ بی‌اعتمادی را در میان مردم فلسطین به دنبال داشته باشد. همچنین اختلاف نمایندگان منتخب مردم فلسطین با دولت در مورد مسأله‌ای حتی اگر اساسی هم باشد، مانعی میان آنان و دولت در دیگر مسائل مهم نخواهد بود، پس بهتر است که به جای اظهار نظر به‌وسیلهٔ مطبوعات و تظاهرات عمومی که سبب وقوع آشوب و اغتشاش می‌شود، اجازهٔ آزادی بیان از طریق نهادی قانونی فراهم آید، بویژه اگر ضمانتهایی کافی در مورد دخالت نکردن مجلس

قانونگذاری در امور سیاست قیمومت تصویب شود. در مورد ادعای نمایندگان آژانس یهود که مجلس قانونگذاری فقط شامل نمایندگان جامعهٔ یهودیهای فلسطین می‌شود و یهودیهای جهان را شامل نمی‌شود، وزیر مستعمرات پاسخ داد که پیشنهاد تشکیل مجلس قانونگذاری که در سال ۱۹۲۲ مطرح شده، نمایندگی یهودیهای خارج از فلسطین را شامل نمی‌شد و هیچ اعتراضی به این موضوع نشده بود. وزیر مستعمرات نمی‌توانست بپذیرد چگونه نمایندگی یهودیهای جهان در مجلس قانونگذاری فلسطین امکانپذیر است. وی خاطرنشان ساخت برای آنکه مجلس قانونگذاری نمایندهٔ ملت فلسطین باشد، باید منافع فرقه‌ها را با نسبت تعداد نمایندگان و به شیوه‌ای منعکس کنندهٔ منافع فرقه‌های ذی‌ربط مختلف مدنظر قرار دهد. همچنین منافع یهودیت جهانی در موطن ملی یهود به‌وسیلهٔ دستگاهی پاسخ داده می‌شود که در سازمان جهانی صهیونیسم و اقدام دولت قیمومت در شناسایی رسمی آژانس یهود به‌عنوان حلقهٔ رابط مؤثر میان دولت و افکار عمومی صهیونیستها نمایان است. دولت در صدد نیست ارتباط موجود میان آژانس یهود و دولت فلسطین را در صورت تشکیل مجلس قانونگذاری تغییر دهد. به‌علاوه، مرحله‌ای گذار آزمایشی وجود دارد که در طی آن پیش از انجام اقدامی نظیر تشکیل مجلس قانونگذاری، تجربیاتی در زمینهٔ انجمنهای شهر به دست آمده است. انجمنهای شهر در ۱۵ شهر عرب‌نشین تشکیل شده‌اند که نه‌فقط از عربها و یهودیها در مورد هماهنگ کردن فعالیت انجمنهای شهر بهره برده، بلکه آنان را در شوراها و کمیته‌های اداری، مانند کمیته‌های صنایع، بازرگانی، کشاورزی، ارتباطات زمینی و راه آهن شرکت داده است. تجربه نشان داد که همکاری عربها و یهودیها در جهت منافع عمومی امکانپذیر است.[۳۵] تامسون برای برطرف ساختن ترس یهودیها از در اقلیت بودن و همچنین بیم عربها از اکثریت شدن جمعیت یهودیهای فلسطین در اثر تداوم مهاجرت گستردهٔ یهودیها، پیشنهاد کرد که صرف‌نظر از تعداد [واقعی] پیروان سه دین، تعداد نمایندگان آنها در مجلس قانونگذاری برابر باشد. با این حال، پیشنهاد وی مورد توجه قرار نگرفت.[۳۶]

لرد میچت در پاسخ به وزیر مستعمرات نوشت که انگیزهٔ ترس یهودیها در انتقال قوهٔ مقننه به مجلسی که نصف اعضاء آن دشمن اصل تأسیس موطن ملی یهود هستند، نمایان است. چنانچه موطن ملی یهود معنایی واقعی به خود گیرد، شخصیت یهودیها در فلسطین ـ به‌عنوان یك جمعیت قومی ـ حتماً باید به رسمیت شناخته شود. همچنین یهودیهای فلسطین در صورت نمایندگی در مجلس پیشنهادی نباید در مقایسه با بخش دیگر جمعیت در اقلیت قرار داده شوند. موافقت یهودیها با پیشنهاد تشکیل مجلس قانونگذاری در سال ۱۹۲۲ بر اثر فشارهایی صورت گرفته بود، اما

موقعیت کنونی با موقعیت قبلی اختلاف دارد، زیرا جامعهٔ ملل هنوز سند قیمومت را تصویب نکرده بود. همچنین فعالیت سازندگی موطن ملی هنوز نخستین مراحل خود را سپری می کرد و دولت قیمومت امیدوار بود که ایجاد روحیهٔ همکاری میان عربها و یهودیها در زمینهٔ توسعهٔ کشور امکانپذیر است. پانزده سال (گذشته) نشان داد که یهودیها به تنهایی می توانند سازندگی موطن خود را انجام دهند، در حالی که امید به همکاری عربها و یهودیها سراب شده است.[۳۷]

کمیسر عالی و وزارت مستعمرات در مورد چگونگی توزیع کرسیهای مجلس بحث و گفتگو کردند. کمیسر عالی پیشنهاد کرد که نسبت توزیع چنین باشد:

مسلمان	مسیحی	یهودی	جمع
۱۷/۵	۲	۵/۵	۲۵

تعداد اعضاء نیز ۱۷ مسلمان، ۲ مسیحی و ۵ یهودی باشند. وزارت مستعمرات نیز این نسبتها را پیشنهاد کرد:

مسلمان	مسیحی	یهودی
۸	۲	۴

نسبتهای مندرج در کتاب سفید سال ۱۹۲۲ چنین بود:

مسلمان	مسیحی	یهودی
۸	۲	۴

وزارت مستعمرات افزایش آشکار نسبت یهودیها از رقم مندرج در کتاب سفید یادشده را ناشی از افزایش تعداد یهودیها در فلسطین توجیه کرد. محافل انگلیسی از تعیین چند عضو در این مجلس دو هدف داشتند: اول، حمایت از منافع اقلیت یهودی در صورت محدود ساختن تعداد نمایندگان یهودی نسبت به تعداد یهودیها در فلسطین؛ دوم، فراهم آوردن فرصت برای این مجلس تا خدماتی بیشتر برای اعضاء کوشاتر در هر بخش از جمعیت کشور فراهم کند.[۳۸] با وجود این، فشار صهیونیست‌ها قویتر از این بود که دولت انگلیس در برابر آن مقاومت کند، چرا که در جلسهٔ ۲۴ مارس ۱۹۳۶ مجلس عوام، دولت نتوانست رأی موافق مجلس با لایحهٔ مجلس قانونگذاری را به دست آورد.[۳۹]

پیشنهاد تشکیل آژانس عرب

دولت انگلیس بیانیه‌ای[۴۰] دربارهٔ گفتگوهای وزارت مستعمرات با کمیسر عالی در فلسطین در مورد پیشنهاد تشکیل یك آژانس عرب منتشر کرد. این گفتگوها در ۴ اکتبر ۱۹۲۳ و در پی شکست طرح تشکیل مجلس قانونگذاری و دشواریهای سرراه تشکیل شورای مشورتی آغاز شد. مردم فلسطین از موقعیت آژانس یهود شکایت داشتند و مسؤولان انگلیسی تأسیس یك آژانس عرب را وسیله‌ای برای از میان بردن انگیزه‌های آن شکایت دانستند.[۴۱] دولت انگلیس پی برد که اعضاء نخستین هیأت عرب فلسطینی به لندن ـ اوت تا ژوئیه ۱۹۲۱ ـ توجه زیادی به اختیارات آژانس یهود نشان داده بودند. دولت انگلیس همچنین موضوع تشکیل آژانس عرب را با هیأتی عربی مورد بحث قرار داد. این هیأت به دنبال برگزاری ششمین کنگرهٔ عرب که در ژوئن ۱۹۲۳ در یافا برگزار شده بود، به لندن سفر کرد. انگلیس وعده داد که آژانس عرب همتای آژانس یهود شود و به‌عنوان سازمانی عمومی پذیرفته گردد که دولت فلسطین با آن مشورت می کند و بایکدیگر در حل مشکلات اقتصادی، اجتماعی و دیگر مسائل مؤثر بر اوضاع غیریهودیها و پیشرفت کشور همکاری می کنند.[۴۲]

در ۴ اکتبر ۱۹۲۳، دوك دی‌فنشر وزیر مستعمرات انگلیس و جانشین چرچیل، نامه‌ای برای کمیسر عالی فرستاد و در آن نوشت: «دولت اعلیحضرت آمادگی دارد که تشکیل یك آژانس عرب در فلسطین را با دیدهٔ مساعدت بررسی کند. این آژانس از همان موقعیتی برخوردار خواهد شد که آژانس یهود به موجب مادهٔ چهارم سند قیمومت از آن برخوردار است. آژانس عرب که تحت نظارت دولت فلسطین فعالیت خواهد کرد، می‌تواند روشهای ضمانت اجحاف نکردن به حقوق و وضعیت دیگر اقشار جمعیت در اثر مهاجرت یهودیها به فلسطین را توصیه کند.»[۴۳] قرار شد که دولت انگلیس اعضاء آژانس عرب را پس از مشورت با رهبران محلی برگزینند، اما وایزمن بعدها تأکید کرد که در آن برهه، تشخیص ماهیت آژانس پیشنهادی یا وظیفهٔ مقرر برای آن دشوار بود، اما آشکار بود که فقط نمایندهٔ عربهای فلسطین است. وایزمن عقیده داشت که این امر برای القاء این مسأله کافی بود که عربها از پیشنهاد تشکیل آژانس عرب استقبال خواهند کرد، زیرا باعث می‌شود که آنان در ارتباط با مسألهٔ فلسطین ـ لااقل اسماً ـ همسنگ یهودیت جهانی قرار گیرند.[۴۴]

در ۲۱ اکتبر ۱۹۲۳، کمیسر عالی با ۲۶ تن از شخصیتهای عرب دیدار کرد. بیشتر این افراد نیانه‌رو به حساب می آمدند و بعضی از آنان از معتمدان محلی یا اعضاء کمیتهٔ اجرایی عرب یا

شورای عالی اسلامی و یا دیگر سازمانهای فلسطینی بودند. هربرت ساموئل به منظور طرح انگیزهٔ تشکیل آژانس عرب، شکایت عربها را که آژانس یهود امتیازی است که فقط یهودیها از آن برخوردارند، بررسی کرد و گفت تشکیل آژانس عرب اقدامی همسو با خواستهٔ عربها برای مشارکت در ادارهٔ کشور است.[۴۵] موسی کاظم حسینی پاسخ داد که حاضران این طرح را به اتفاق آراء نمی‌پذیرند، چون هدف مردم فلسطین تشکیل آژانسی شبیه آژانس یهود نیست، بلکه تحقق استقلال است. وی افزود که پس از رد طرحهای تشکیل مجلس قانونگذاری و شورای مشورتی، پذیرش طرح کنونی منطقی نیست، بویژه اینکه اختیارات هر یك از دو نهاد یادشده بیشتر از اختیارات آژانس عرب است. حسینی خاطرنشان ساخت عقیده بر این است که تشکیل آژانس عرب باعث می‌شود عربها ـ یعنی مردم اصلی کشور ـ همسنگ مهاجران یهودی قرار گیرند، باید گفت این وضعیت سبب می‌شود عربهای فلسطین احساس بیگانگی باکشورشان کنند. همچنین شکایت عربها از آژانس یهود به‌علت فقدان آژانسی عرب و همتای آن نبوده، بلکه اعتراض به حضور آژانس یهود است.[۴۶]

شایان ذکر است که تفاوتی چشمگیر میان ساختار سازمانی آژانس عرب با آژانس یهود وجود داشت، زیرا آژانس عرب فقط اعضاء منتخب کمیسر عالی را شامل می‌شد، در حالی که آژانس یهود نمایندهٔ یهودیهای ـ صهیونیست و غیرصهیونیست ـ جهان بود. کمیسیون سلطنتی سال ۱۹۳۷ در گزارش خود نوشت آژانس یهود که بدقت سازماندهی شده و اداراتی فعال دارد و از سوی یهودیت فلسطین و جهان پشتیبانی می‌شود، با هیچ دستگاه نمایندهٔ عربها قابل مقایسه نیست. دستگاه نمایندهٔ عربها نمی‌تواند همانند آژانس یهود وضعیت مردم [عرب] را با دولت فلسطین یا انگلیس در میان بگذارد.[۴۷]

راغب نشاشیبی در دیدار با سرهنگ کیش رئیس کمیتهٔ اجرایی آژانس یهود با اشاره به پیشنهاد انجام امور اداری توسط دولت فلسطین که در کنار آن آژانسهای عرب و یهود حضور دارند، گفت که عربها خواهان یك دولت هستند و نه سه دولت.[۴۸] وزارت مستعمرات پس از دریافت خبر اتفاق نظر عربها در رد طرح تشکیل آژانس عرب، پیامی برای کمیسر عالی فرستاد و در آن نوشت که دولت اعلیحضرت ضمن ابراز تأسف شدید از تصمیم نمایندگان عرب، لغو طرح را اعلام می‌کند.[۴۹] وایزمن در خاطرات خود نوشت که دولت انگلیس به مسؤولان آژانس یهود گفته بود اگر عربها و یهودیها با پیشنهاد تشکیل آژانس عرب موافق باشند، لندن مصمم به تشکیل آن خواهد شد.[۵۰] وی افزود که لندن با این اقدام خود فضایی از سردرگمی و

تردید را در محافل یهودیت جهانی به وجود آورد. این محافل عقیده داشتند که این مسأله موضعگیری سیاسی اضطراری برای دولت انگلیس بود که به‌علت پایمال کردن حقوق یهودیها و امتیازدهی به عربها، باعث احساس بی‌اعتمادی و ناامنی شده است، زیرا آژانس عرب می‌تواند آژانس یهود را به دستگاهی نازا تبدیل کند.[۵۱] دفتر مرکزی سازمان جهانی صهیونیسم خاطرنشان ساخت که کمیسر عالی افزون بر عربهای فلسطین، با مسؤولان سازمان صهیونیسم نیز در مورد این طرح گفتگو کرده است.[۵۲] در ۲۵ اکتبر ۱۹۲۳، کمیتهٔ کار تشکیل جلسه داد. اعضاء لهستانی نخستین کسانی بودند که با طرح تشکیل آژانس عرب مخالفت کردند و گفتند که این طرح غیرمنطقی و غیرعملی است.[۵۳] وایزمن عقیده داشت که آژانس عرب مادام که به زیان حقوق آژانس یهود باشد، می‌تواند محتوای اصلی قیمومت را تضعیف کند. با بررسی مشروح مذاکرات کمیتهٔ یادشده بخوبی آشکار می‌شود که سه جناح در ارتباط با سیاست سازمان جهانی صهیونیسم وجود داشت: جناح اول بر این باور بود که بحث این موضوع سودی ندارد، چون عربها آن را رد کرده‌اند و دولت انگلیس از اجرای آن منصرف شده است؛ جناح دوم، این طرح را با وجود پاسخ منفی عربها به‌عنوان سابقه‌ای خطرناك و تلاشی اولیه به منظور زیر پاگذاشتن سند قیمومت دانست و خواستار شد که نمایندهٔ کمیتهٔ کار به انگلیس اعزام شود تا لندن را از تصمیم کمیتهٔ کار در نپذیرفتن این طرح آگاه سازد؛ جناح سوم خواستار شد از دولت انگلیس درخواست شود در سیاست خود در برابر سازمان صهیونیسم و کمیسر عالی تجدیدنظر کند.[۵۴] سرانجام، کمیتهٔ کار در ۳۱ اکتبر ۱۹۲۳ این پیشنهاد را تصویب کرد: کمیتهٔ کار وابسته به سازمان جهانی صهیونیسم با بررسی گزارش کمیتهٔ اجرایی در مورد طرح تشکیل آژانس عرب، اعلام می‌دارد:

۱. کمیتهٔ کار ضمن همبستگی کامل با تمایل دولت انگلیس در ایجاد مناسباتی مبتنی بر اعتماد متقابل و ارادهٔ مطلوب میان یهودیها و عربها در فلسطین، معتقد است که دستیابی به این هدف بر اساس اعلامیهٔ بالفور و به همان سبك تأکید مندرج در سند قیمومت امکانپذیر است؛

۲. به نظر می‌رسد که طرح آژانس عرب در پی پاسخ منفی عربها اهمیت سیاسی خود را از دست داده است، اما کمیتهٔ کار اشاره به این موضوع را ضروری می‌داند که حتی اگر طرح تشکیل آژانس عرب و همسنگ آژانس یهود پیشنهاد شود، این امر با روح قیمومت که آژانس یهود را به‌عنوان نمایندهٔ همهٔ ملت یهود در مسائل مؤثر بر تأسیس موطن ملی یهود به رسمیت شناخته است، همگام نیست؛

۳. در حالی که این کمیته نمی تواند چنین پیشنهادی را بپذیرد، برای چندمین بار تأکید می کند که از هر تلاشی به منظور ایجاد همکاری و هماهنگی میان اقشار مردم فلسطین استقبال کند و تمایل خود را به یاری دادن آن در همه وقت ابراز داشته است.[۵۵]

در پی آغاز انقلاب بزرگ فلسطین، به کمیسیون پیل پیشنهاد شد که در جبران قصور آشکار در پیشنهاد سال ۱۹۲۳، آژانس گسترش یافتهٔ عرب تشکیل شود، زیرا آژانس یهود نمایندهٔ یهودیهای جهان شمرده می‌شود که تعدادشان در آن برهه به ۱۶ میلیون نفر می‌رسید و شمار زیادی از آنان نفوذی گسترده در بخشهای مالی و سیاسی داشتند، در حالی که پیشنهاد سال ۱۹۲۳ باعث تشکیل آژانسی عرب به نمایندگی حدود ۸۰۰,۰۰۰ عرب فلسطینی می گردید که بیشترشان فقیر و بی سواد بودند. پس فاصله میان این دو آژانس زیاد بود. به همین خاطر، کمیسیون سلطنتی نتیجه گرفت که چنانچه دستیابی به توافق میان این دو طرف ضروری باشد، باید قدرتی حایل به وجود آید که توازن بهتری را به تحقق برساند. پیشنهاد تشکیل آژانس گسترش یافتهٔ عرب می گفت که این آژانس از همان وظایف و موقعیت مندرج در پیشنهاد سال ۱۹۲۳ برخوردار شود، دفاتری در لندن و قدس بگشاید و نمایندگانی از شرق [رود] اردن، عراق، حجاز، سوریه و شاید هم مصر به عضویت آن درآیند. اعضاء کمیسیون سلطنتی عقیده داشتند که این پیشنهاد مزایایی در پی دارد، زیرا تفاوت میان موقعیت عربها و یهودیها را کاهش می‌دهد و به ایجاد نوعی تفاهم میان دو طرف کمك می کند. هرچند کمیسیون سلطنتی پی برد که عربها همواره هرگونه پیشنهاد برگزاری میزگرد را رد می کرده‌اند، اما عقیده داشت که چنانچه از سوی هم‌نژادشان در شبه جزیره‌العرب تشویق شوند، حدت مخالفت آنان کاهش می‌یابد. در همان حال، یهودیها با سازمانی مسؤول سروکار خواهند داشت که فعل و انفعال با آن امکانپذیر است، زیرا وجود افرادی از کشورهایی که کمتر تحت تأثیر دشمنی محلی قرار گرفته‌اند، ممکن است به فراهم شدن فضایی آرام برای گفتگو بینجامد. تصورات کمیسیون پیل خوشبینانه بود، زیرا معتقد شد که چنانچه دو طرف اختیار آغاز حل زمینه‌های اختلاف دوجانبه را داشته باشند، آژانسهای عرب و یهود می توانند موفقیتی به دست آورند. کمیسیون سلطنتی پیش بینی کرد که دولت فلسطین به مرور زمان به نوعی دادگاه استیناف تبدیل شود که موضوعات اختلاف مذکور را بررسی و حکم صادر کند. در صورتی که دو طرف نتوانند به دیدگاهی مشترك دست یابند، دولت از راه آژانس عرب ارتباطی فراگیرتر از گذشته با افکار عمومی عرب خواهد داشت. کمیسیون سلطنتی افزود که همزمان با افزایش فشار انقلاب بزرگ فلسطین، واقعیت روابط عربها و

صهیونیست‌ها اجازهٔ انتخاب اعضاء آژانس عرب را نمی‌دهد. همچنین طرح انتخاب مستقیم آنان توسط دولتهای متبوع مطلوب نیست. پس بهتر است که دولتهای عرب فهرست اسامی نامزدها را ارائه کنند و اعضاء آژانس عرب از میان آنان برگزیده شوند، به شرط اینکه آنان مصونیت دیپلماتیك نداشته باشند و اختیاراتشان بیشتر از اختیارات اعضاء آژانس یهود در لندن نباشد. کمیسیون سلطنتی پیش بینی کرد که یهودیها در بدو امر به دخالت پادشاهان عرب در امور فلسطین اعتراض کنند، اما پی خواهند برد که شرکت دادن دولتهای عرب شدت احساس ضدسامی را کاهش خواهد داد. اگر چه عربهای فلسطین پیشنهادهای سال ۱۹۲۳ را بر این اساس رد کرده بودند که پذیرش آن متضمن شناسایی آژانس یهود است، پیش بینی می‌شود که حزب استقلال از طرح گسترش [آژانس عرب] استقبال کند، زیرا با اندیشهٔ وحدت عرب همسویی دارد. انتظار می‌رود که میانه‌روها نیز از این طرح استقبال کنند، چون فرصت مشارکت عملی به همراه دولت قیمومت و آژانس یهود در حکومت کشور را در اختیارشان قرار می‌دهد.[۵۶] شرایط همزمان با اعلام گزارش کمیسیون پیل اجازهٔ اجرای پیشنهادهای مندرج در این گزارش را نداد و تصمیم گرفته شد که کمیته‌ای به منظور بررسی مسألهٔ تقسیم فلسطین به‌عنوان بهترین طرح موجود برای حل این مشکل اعزام شود.

طرح نزدیکی عربها و یهودیها

جناحی در جنبش صهیونیسم وجود داشت که از ضرورت حل اختلاف منافع عربها با مسألهٔ یهودی کردن فلسطین طرفداری می‌کرد و خواهان نزدیکی عربها و یهودیها بود. طرفداران این جناح عقیده داشتند که این رویکرد همزمان با تشکیل جنبش صهیونیسم به وجود آمده است و در آن هنگام گروهی از صهیونیست‌ها خواهان ایجاد تفاهم با عربها در همهٔ زمینه‌های زندگی شده‌اند تا کشور [فلسطین] عظمت گذشتهٔ خود را بازیابد و مقامی در خور را در میان سایر کشورهای متمدن جهان به دست آورد. در بدو امر، تعداد طرفداران این تفکر اندك بود، اما توانستند جناحی در داخل جنبش صهیونیسم را به وجود آورند.[۵۷]

ماهیت این تفکر با اندیشهٔ صهیونیسم مغایرت داشت، اما صهیونیست‌ها و حامیانشان آن را وسیله‌ای برای سرپوش گذاشتن بر اهداف واقعی خود قرار دادند. برای مثال، کنگرهٔ صهیونیسم که در سپتامبر ۱۹۲۱ در کارلسباد برگزار شد، قطعنامه‌ای تصویب کرد که در آن آمده بود: ملت یهود تصمیم گرفته است که با ملت عرب در اتحاد و احترام متقابل زندگی کند و دوشادوش

یکدیگر برای برقراری صلح بکوشند.[۵۸] وایزمن نیز در سال ۱۹۲۲ اظهار داشت که صهیونیست‌ها خواهان همکاری با دیگر فرقه‌های فلسطین هستند و قبلاً همواره در گفتار و کردار خود آشکار کرده‌اند که واردآوردن زیانی هرچند هم ناچیز به حقوق مدنی غیریهودیها از هدفهای صهیونیسم به دور است. وی در سخنرانی خود در کنگرهٔ صهیونیسم که سال بعد در بالتیمور برگزار شد، گفت: سالهاست که ما تصمیمات سیاسی متضمن تمایل یهودیها به زندگی مسالمت آمیز با عربها را تصویب می کنیم. نباید فراموش کنیم که آنان نسبت خویشاوندی با ما دارند و در گذشته برای مدتی طولانی در صلح و صفا با یکدیگر زندگی می کردیم. وایزمن در کنگرهٔ بعدی که در سال ۱۹۲۵ در وین برگزار شد، گفت: کنگرهٔ صهیونیسم نباید خود را در متون خیال‌پردازانهٔ افلاطونی محصور کند. ۶۰۰,۰۰۰ عرب در فلسطین زندگی می کنند،[۵۹] آنان حق دارند در دیار خود زندگی کنند، همان‌طور که ما حق داریم در موطن ملی خود زندگی کنیم. تا زمانی که این حقیقت را در دل و روان خود تعمیق و تحکیم نکنیم، آینده را همچنان بانگاهی دروغین و فریبنده خواهیم دید.[۶۰]

اگر صهیونیست‌ها نیت صادقانه‌ای برای اجرای شعارهای خود داشتند، احتمال داشت که طرفداران نزدیکی عربها با یهودیها زمینه‌ای مساعد برای ترویج تفکر خود بیابند، اما منظور صهیونیست‌ها کاملاً عکس این بود، زیرا همزیستی عربها و یهودیها می توانست روابط انگلیس و صهیونیست‌ها را در معرض خطر قرار دهد و این بدترین بازتاب را بر موضوع یهودی کردن فلسطین به جا می گذاشت. برخی از صهیونیست‌ها عقیده داشتند که هرگونه توافق یهودیها و عربها حتماً باید بر اساس آزادی فلسطین از سلطهٔ انگلیس مبتنی شود که این با تحقق هدفهای صهیونیستی مغایرت دارد؛[۶۱] هدفهایی که بر حضور انگلیس به‌عنوان یکی از مراحل برپایی کشور یهود که می کوشید ناسیونالیسم ساختگی یهود را جایگزین ناسیونالیسم عرب در فلسطین نماید، متکی بود. پس اصول صهیونیسم هرگز سیاستی عملی مؤثر و متناسب با اصول همزیستی عربها و یهودیها را مد نظر نداشت. سران صهیونیست‌ها نیز خط مشی روشنی برای مسألهٔ حکومت فلسطین در سایهٔ همزیستی نداشتند.[۶۲]

بنابراین، واقعیت [فعالیت] صهیونیستی از اجرای تفکر تقریب جلوگیری به عمل آورد، به‌طوری که طرفداران آن ناتوان‌تر از تشکیل سازمانی شدند که به‌وسیلهٔ آن در صحنهٔ سیاسی فلسطین فعالیت کنند. در سال ۱۹۲۶، جمعیت برت شالوم [= دوران صلح] تأسیس شد.[۶۳] حدود ۵۰ تن از یهودیهای سرشناس در فلسطین به عضویت این جمعیت درآمدند.[۶۴] در پی قیام

براق، زمینهٔ رشد برای جمعیت مزبور فراهم آمد، اما بزودی ضعیف شد و قدرتش رو به محاق رفت تا اینکه در سال ۱۹۳۲ از صحنه کناره‌گیری کرد و تأثیری ناچیز بر فعالیت آژانس یهود به‌جا گذاشت.

برخی پژوهشگران بر این باورند که جمعیت یاد شده در محافل یهودیهای آزاداندیش و در اثر ناامیدی آنان از تحقق اهداف صهیونیستی، برخورد با جنبش ملی فلسطین و پی بردن به سوء نیت انگلیس در برابر صهیونیسم به‌وجود آمد. با این حال، هواداران جمعیت برت شالوم به‌سختی می‌توانستند از اصول صهیونیسم دست بکشند. از این رو، آنان اندیشهٔ همزیستی از راه شناسایی حقوق مساوی برای دو طرف درگیر در فلسطین - یعنی عربها و یهودیها - را ترویج دادند و خواستار شدند عربهای فلسطین یاری داده شوند تا همچنان بخشی از جهان عرب بمانند، ضمن آنکه به یهودیها کمك شود تا محور جهان یهودیت بمانند.[۶۵] جمعیت مذکور همچنین از این اندیشه طرفداری کرد که فلسطین نه کشور یهودی شود و نه کشور عربی، بلکه کشوری مشترك گردد. برت شالوم عقیده داشت که در این کشور مشترك هر يك از عربها و یهودیها از حقوق مدنی، سیاسی و اجتماعی برابر و بدون تبعیض میان اکثریت و اقلیت برخوردار شوند و آزادی هر يك از دو ملت یادشده در اداره کردن امور داخلی خود ضمانت گردد، هرچند آنها در منافع عمومی مشترك هستند. برت شالوم برای تحقق این اهداف خواهان تشکیل نظام پارلمانی به منظور حفظ حقوق دو طرف شد.[۶۶] این جمعیت پیشنهاد کرد که با تشکیل کمیته‌ای شبیه کمیتهٔ قانون اساسی هند، سیاست انگلیس در فلسطین اصلاح شود. نخستین وظیفهٔ کمیتهٔ مذکور این باشد که یهودیها و عربها با روح تساهل در کنار یکدیگر زندگی کنند و برای تحقق این امر، کمیتهٔ مزبور باید از اختیاراتی فراتر از اختیارات دولت فلسطین برخوردار شود.[۶۷] با این همه، عربها به فعالیت جمعیت برت شالوم توجه نشان ندادند، در حالی که یهودیها با آن ستیز کردند تااینکه فعالیت آن متوقف شد. چهار سال پس از توقف فعالیت برت شالوم، برخی اندیشمندان یهودی در فلسطین به‌دنبال وخامت روابط میان عربها و یهودیها در اثر آغاز انقلاب بزرگ فلسطین، جمعیت قیدها مزراحا [= به سوی شرق] را تشکیل دادند. این جمعیت که یالین ریاست آن را به عهده داشت، اصل همکاری با عربها را در محافل یهودیهای فلسطین ترویج داد، اما رویدادهای خونین کشور مانع از ادامهٔ فعالیت آن شد.[۶۸] دیری نگذشت که طرفداران تفاهم به تشکیلات جدیدی پیوستند که جامعهٔ نزدیکی و همکاری میان یهودیها و عربها در فلسطین نامیده شد. تأسیس این جامعه در پی دوجلسه‌ای که در قدس برگزار شد، صورت گرفت. در سال ۱۹۳۹، جامعهٔ یادشده که

کمیته‌ای مرکزی برای سازماندهی فعالیت خود برگزید،[۶۹] هوادارانی در میان یهودیهای آمریکا داشت[۷۰] و توانست برخی از اعضاء احزاب یهودی در فلسطین را با وجود اختلاف گرایشهای سیاسی آنان جذب کند. بعدها، علاوه بر کارگران، کشاورزان، بازرگانان، وکلا، ادبا، روزنامه‌نگاران، پزشکان، معلمان و کارمندان، اعضاء سابق جمعیتهای برت شالوم و قید هامزراحا نیز به این جامعه پیوستند.[۷۱] شاید راه‌اندازی این جمعیت هدف شیطنت‌آمیز خنثی کردن تلاشهای مخلصانهٔ مردم فلسطین را مدنظر داشت، زیرا به عمد یك بخش به ادارهٔ سیاسی آژانس یهود اضافه شد که وظیفهٔ آن «حل و فصل مسائل حساس در گفتگوهای صهیونیستها با عربها» بود. فعالیت این بخش تا حد زیادی تلاشی شخصی محسوب می‌شد، به‌طوری که کلفرسکی رئیس این بخش و عضو کمیتهٔ مرکزی جامعهٔ نزدیکی و همکاری میان عربها و یهودیها نشان دهندهٔ «تنها راه» ارتباط میان نمایندگان عرب با نمایندگان صهیونیست بود،[۷۲] هرچند مسؤولان بلندپایهٔ آژانس یهود عقیده‌ای ناچیز در امکان ایجاد همکاری هماهنگ شده‌ای با عربها در جهت منافع فلسطین داشتند.[۷۳] از جمله احزابی که به جامعهٔ نزدیکی پیوستند، می‌توان از حزب کارگران صهیون و اتحادیهٔ هاشاومن هاتسعیر نام برد. فعالیت جامعه به ترویج چند اصل مشخص و مبتنی بر ضرورت تحکیم پیوند دوستی و برادری میان یهودیها و عربها در فلسطین محدود شد، بر این اساس که هر یك بدون اتکا بر طرف مقابل آینده‌ای ندارد و ترقی و پیشرفت در فلسطین تنها با کار مشترك به تحقق می‌رسد. جامعهٔ مزبور توانست شعبه‌هایی در قدس، حیفا، تل‌آویو، طبریا، صفد، رحبوت، بت‌یم و برخی شهرکهای کشاورزی تأسیس کند. جامعه همچنین به وسیلهٔ این شعبه‌ها چند بیانیه را خطاب به هر یك از عربها و یهودیها صادر کرد و در آنها خواهان شرکت در دفع خطر از فلسطین و تلاش برای دستیابی به راه‌حل مسألهٔ عربها و یهودیها در فلسطین به گونه‌ای رضایت‌آمیز برای هر یك از دو طرف در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی شد. ابزار جامعهٔ نزدیکی برای دستیابی به این اهداف، آگاهی هر طرف از عادات، سنتها، اخلاق، خصیصه‌های ذاتی، تاریخ و زبان طرف مقابل و همچنین ایجاد مبادلات فرهنگی دایمی میان دو طرف به وسیلهٔ ترجمهٔ متون عبری به عربی وبالعکس، احداث باشگاهها، کتابخانه‌های عمومی و اماکن ورزشی برای شهروندان دو طرف بود.[۷۴]

از آنجا که بیست و یکمین کنگرهٔ صهیونیسم در اوت ۱۹۳۹ در آستانهٔ برگزاری در شهر ژنو بود، جامعهٔ نزدیکی به این نتیجه رسید که از این فرصت مناسب برای ارائهٔ برنامهٔ خود به اعضاء کنگرهٔ مزبور و واداشتن آنان به توجه کردن به مسألهٔ صهیونیسم و عربها در فلسطین و بررسی

زمینه‌های آن سود جوید. جامعه بعدها تصمیم گرفت که با آن دسته از اعضاء کنگرهٔ صهیونیسم که «اهمیت یافتن راه‌حل برای این مسأله را درک می کنند» ارتباط برقرار کند. کمیتهٔ سیاسی کنگره پس از بررسی موارد مطرح شده از سوی جامعه، تصمیم گرفت کمیته‌ای ویژه برای بررسی روابط سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی میان عربها و یهودیها در فلسطین با مشارکت آژانس یهود تشکیل دهد و این کمیته پیشنهادهای مناسب را ارائه کند. در این زمینه، آژانس یهود با چهار کمیتهٔ وابسته به این جامعه همکاری کرد. نتایج بررسی این کمیته‌ها سرانجام در ۲ ژوئن ۱۹۴۰ به موشه شرتوك رئیس ادارهٔ سیاسی آژانس یهود ارائه شد. بعدها کمیتهٔ اجرایی آژانس یهود به منظور بررسی اوضاع با توجه به این مطالعات، جلسه‌ای در قدس تشکیل داد.[۷۵]

گروه ایحود

اعضاء جامعهٔ نزدیکی امیدوار بودند که موفقیتی را به تحقق برسانند، اما سرسختی آژانس یهود در اثر طرح شعار برپایی کشور یهود شدت یافت و راه ادامهٔ تلاش اعضاء جامعهٔ مزبور را با اشکال مواجه ساخت. شایان ذکر است گروه ایحود که شامل بعضی یهودیهای فلسطین بود، خواستار تشکیل دو قومیت در فلسطین شد. گزارش کمیسیون پیل گفت که «طرح کامنولث دو قومیتی که در سایهٔ آن عربها و یهودیها از حقوق مساوی برخوردار شوند، عملی نیست». به همین علت، کمیسیون مذکور تقسیم فلسطین را پیشنهاد کرد. برخی اعضاء برت شالوم[۷۶] با پیشنهاد تقسیم مخالفت کردند، زیرا هنوز به تحقق نوعی همکاری میان عربها و یهودیها امید داشتند. دوسال پس از اعلام گزارش کمیسیون پیل، کتاب سفید سال ۱۹۳۹ طرح تقسیم را مردود شمرد و پیشنهاد کرد که پس از گذشت پنج سال، کشور فلسطینی تشکیل شود. در حالی که یهودیها در برابر کتاب سفید مقاومت می کردند و انقلاب بزرگ فلسطین در اوج خود بود، مگنس پی برد که باید اقدامی برای پرهیز از تداوم درگیری میان عربها و یهودیها انجام شود. به‌همین خاطر، وی به همراه مارتین بوبر، موشه اسملانسکی و چند تن از کادرهای جنبش هاشلومر هاتسعیر [= جنبش جوانان چیگرا] گروه ایحود را در سال ۱۹۴۲ تشکیل داد. ایحود [= اتحاد] خواستار اتحاد عربها و یهودیها در فلسطین شد و گفت باید فلسطین تقسیم نشود و به صورت خودمختار در آید. برخی عربهای فلسطین از جمله یکی از منسوبین خاندان حسینی به ایحود پیوستند، اما مردم فلسطین اعضاء این گروه را یکی پس از دیگری ترور کردند.[۷۷] در ۲۳ آوریل ۱۹۴۶، ایحود کنگره‌ای برگزار کرد و در آن از یهودیهای فلسطین خواست در کنگرهٔ صهیونیسم که قرار بود در همان سال

همسو با احزاب صهیونیستی فعال برای اجرای مصوبات کنگرهٔ بالتیمور برگزار شود، رأی ندهند. در کنگرهٔ ایحود، مگنس، اسملانسکی، پوپر و چند تن دیگر سخنرانی کردند و طرح تشکیل کشور یهودی و تروریسم صهیونیستی را مورد حمله قرار دادند. مگنس و اسملانسکی در کمیسیون انگلیس و آمریکا ـ در سال ۱۹۴۶ ـ شهادت دادند، زیرا فعالیت آن کمیسیون را در فلسطین فرصتی به منظور تکمیل تلاش ایحود برای تشکیل کشور دوفرقه‌ای دانستند. مگنس در سال ۱۹۴۷ نیز باحضور در یونسکوپ پیشنهاد کرد نظامی سیاسی در فلسطین برقرار شود که در آن برابری کامل عربها و یهودیها در دولت و دستگاه اداری به مرحلهٔ اجرا درآید و مهاجرت یهودیها به فلسطین محدود شود. وی همچنین خواستار شد فلسطین شبیه سوئیس بیطرف شود، به شرط اینکه یهودیها به‌عنوان یك کیان ملی در سازمان ملل متحد عضویت داشته باشند.[۷۸] در اواخر سال ۱۹۴۷ و همزمان با اوج درگیری میان عربها و یهودیها، در نشریات یهودی چاپ فلسطین رویکردهایی ساختگی و طرفدار همکاری با عربها به چشم می‌خورد. این رویکردها را مجلهٔ بعیوت، ارگان ایحود، ترویج می‌داد. بعیوت به مقامات آژانس یهود حمله می‌کرد و آنان را متهم می‌ساخت که یهودیها را در قفسی زندانی کرده‌اند که عربها گرداگرد آن قرار دارند، در حالی که دشمنی میان این دو طرف ریشه‌دار شده است.

مجمع عمومی سازمان ملل متحد در نوامبر ۱۹۴۷ قطعنامهٔ تقسیم را تصویب کرد که در نتیجه آن، ایحود متحمل شکستی سنگین شد، اما مگنس ناامید نشد، بلکه کوشید افکار عمومی آمریکا را تحریك کند تا قیمومت اداری بر فلسطین را برای مدتی که شاید در آن شرایط برای تحقق تفکر گروه خود فراهم آید، به عهده بگیرد. این تلاش وی شکست خورد و در نیمهٔ مه ۱۹۴۸، برپایی (رژیم) اسرائیل در بخشی از خاك فلسطین اعلام شد. در پی آن، گروه ایحود خواهان تشکیل اتحاد کنفدرال شد که اسرائیل در چارچوب آن قرار دارد.[۷۹] طبیعی بود صهیونیستها با طرفداران نزدیکی میان عربها و یهودیها مقابله کنند و برخوردهایی آشکار شد که موضع واقعی صهیونیستها نسبت به طرح مذکور را برملا ساخت. برای مثال، روزنامهٔ *داوار هائوم* به برت شالوم حمله کرد و فعالیت آن را خطری بزرگ برای مسألهٔ صهیونیسم دانست. روزنامهٔ مذکور برت شالوم را دزدخانه خواند، زیرا گروهی است که بدون تحمل شرط ضمانت تشکیل موطن ملی یهود ـ که رؤیای صهیونیسم شمرده می‌شود ـ در پی تحقق صلح میان عربها و یهودیها برآمده است.[۸۰]

صهیونیستها که دشمنی طرفداران نزدیکی عربها و یهودیها را به دل گرفته بودند،

کوشیدند که از تلاش آنان به سود صهیونیسم بهره جویند، بی آنکه اصل نزدیکی تحقق پیدا کند. در این زمینه، صهیونیست‌ها اندك مدتی با طرفداران نزدیکی، همکاری کردند و در ظاهر به پیامهای آنان پاسخ مثبت دادند و مسؤولان آژانس یهود چند بار با شخصیتهای عرب دیدار نمودند. صهیونیست‌ها سپس در زمان مناسب از این طرح دست برداشتند. کالواریسکی که نقشی مهم در تلاش برای آغاز گفتگوها میان عربها و یهودیها ایفاء کرد، خاطر نشان ساخت که «یهودیها دست صلح را دراز کرده‌اند و هنگامی که طرف مقابل آمادگی خود را برای پذیرش آن اعلام کرده است، یهودیها بیدرنگ دست خود را کشیده‌اند.» وی در بیان واکنش عربها گفت: «این بازی خطرناك باعث افزایش احترام ما به‌عنوان افرادی راستگو از نظر آنان نشده است، بلکه ما را به دورویی متهم ساخته‌اند، زیرا از یك سو، تظاهر می کنیم که خواهان توافق هستیم، و از سوی دیگر، می خواهیم وقت کشی کنیم. این اتهام پایه و اساس دارد.»[۸۱]

به این ترتیب، آژانس یهود پایبند سیاست صهیونیسم بود. این مسأله با بررسی فعالیت کمونیست‌های یهودی فلسطین که مخالف اصول صهیونیسم بودند، روشن‌تر می‌شود. جنبش مخالف صهیونیسم ضمن حفظ ویژگی ناسیونالیسم یهود در فلسطین، از طرح همکاری عربها و یهودیها به دشمنی صهیونیسم به‌عنوان حرکتی بورژوا، ارتجاعی و مجری اهداف امپریالیسم در منطقه گذار کرد.[۸۲] این جنبش همچنین کوشید عربها را در چارچوب سازمان کمونیست عربی - یهودی جذب کند و درصدد عربی کردن خود از راه جذب اکثریت جمعیت برآمد.[۸۳] می‌توان این جنبش را جنبشی عربی دانست، چرا که بیشتر اعضاء آن از عربها تشکیل می‌شد. به علاوه، این تصویر هنگامی آشکارتر می‌شود که بدانیم آژانس یهود و صهیونیست‌ها موضعی مشابه نسبت به جنبش ملی فلسطین داشتند.

یادداشتهای فصل پانزدهم

1. C.O. 733 / 281, 19th Z. Congress, Lucerne, August - September, 1935, Political Report, PP. 8 - 9.

۲. کتاب حاضر، فصل اول.

3. Cmd. 1700.

4. Cmd. 3692.

5. C.O. 733 / 290, J.H. Simpson to Lord Passifield, 18 - 8 - 1930.

۶. در ۱۷ ژوئن ۱۹۲۲.

7. *The Times*, 3 - 6 - 1919, P. 3.

8. *Jewish Chronicle*, 13 - 2 -1925, P. 12.

9. Cyril Q. Henriques, "The Zionist Organization in Palestine", Article in the *Jewish Chronicle Supplement*, June, 24, 1927.

10. Report by His Majesty's Government in the United Kingdom of Great Britain and Northern Ireland to the Council of League of Nations the Administration of Palestine and Transjordan for the year 1930 (London, 1931), P. 33.

11. C.O. 733 / 281. P. 12.

۱۲. از دادستان کل، مسؤول مالی، هاریس، آندروز و سالمون.

13. C.O. 733 / 290, Arthur Wackhoop to Sir Cosmo Parkinson, 17 - 2 - 1936.

14. C.O. 733 / 290, No. 23 (Secroi), High Commissioner to Secretary for Colonies, 24 - 1 - 1936.

15. C.O. 733 / 290 (11), Politics in Palestine, 4 - 2 - 1936.

16. C.O. 733 / 281, P. 13.

۱۷. بیکر، دوست صمیمی سلف خود تا پیش از مرگ وی بود. بیکر قبل از تصدی این منصب، چند سال به‌عنوان خبرنگار یك روزنامهٔ یهودی در ژنو زندگی کرده بود.

18. Jewish Agency for Palestine, Reports of the Executive of the J.A. for Palestine Submitted to the Fourth Meeting of the Council (London, 1939), P. 11.

۱۹. جامعهٔ ملل، کمیسیون دایمی قیمومتها، گزارش فعالیتهای کمیسیون به هشتمین نشست (فوق‌العاده) شورای جامعهٔ ملل که از ۶ فوریه تا ۶ مارس ۱۹۲۶ در رم برگزار شد، ص ۴.

۲۰. برای مطالعهٔ متن قانون اساسی فلسطین، ر. ك. به عادل حامد الجادر، اثر قوانین الانتداب البریطانی فی اقامة الوطن

القومی الیهودی فی فلسطین (پایان‌نامهٔ ـ منتشر نشده ـ کارشناسی ارشد، پژوهشکدهٔ بررسیها و مطالعات عرب، قاهره، ۱۹۷۲)، ص ص ۳۸ ـ ۳۳۰.

۲۱. در ۱۸ اکتبر ۱۹۲۴.

22. National Archives Microfilm Publications, Microcopy No. 353, Records of the Developments of State Relating to Internal Affairs of Turkey, 1910 - 1929. Roll No. 88 - 867M. Palestine, File No. 800, CWA / Jes.

23. Ibid., No. 801, CWA / Jes.

۲۴. *المقطم*، ۷ آوریل ۱۹۲۷، ص ۳.

25. The National Council (Vaa'd Leumi), *The Jews in Palestine* (London, 1930), PP. 43 - 45.

26. Report by His Majesty's Government...for the year 1934, PP. 8 - 13.

27. *Jewish Chronicle*, 20 - 9 - 1934, P. 20.

28. C.O. 733 / 265, High Commissioner to Mr. Philip, 16 - 8 - 1943.

29. C.O. 733 / 281. P. 9.

30. J.A. for Palestine, "Memorandum Submitted to His Majesty's Secretary of State for the Colonies By a deputation of Anglo Jewery appionted by the British Section of the Jewish Agency for Palestine", *The Zionist Review*, March, 1936, PP. 1 - 2.

31. C. O. 733 / 265, PP. 119 -20.

32. Ibid., P. 121.

33. C.O. 733 / 265 - 37 / 3 / 4, Palestine, P. 110.

34. C.O. 733 / 290, High Commissioner to Secretary for Coloines, 25 - 1 - 1936.

35. C.O. 733 / 291, J.A. Thomas to Lord Meichett, 20 - 2 - 1936.

36. C.O. 733 / 289, Record of Conversion With E. Thomson, 23 - 6 - 1936.

37. *The Zionist Review*, "Lord Michett Replay to Mr. J.A. Thomson, March, 1936", P. 12.

38. C.O. 733 / 265 -3752/ 4, Palestine, 1 - 8 - 1936, PP. 111 - 16.

39. P.D., Vol. 310, PP. 116 - 73 & 1079 -150.

40. Cmd. 1989, rice 3d.

41. *Jewish Chronicle*, 16 - 11 - 1923, P. 23.

42. Robert John, *The Palestine Diary*, By: Robert John and Sami Hadawi, Vol. I (Beirut, 1970), PP. 193 - 94.

43. Gt. Brit., Palestine Royal Commission Report. Presented by the Secretary of State for the Colonies to Parliament by Command of His Majesty, July, 1937 (London: HMSO, 1937), Cmd. 5479, P. 131.

44. Weizmann, op. cit., PP. 402 - 403.

45. *Jewish Chronicle*, 19 - 11 - 1923, PP. 28 - 29.

۴۶. *المقطم*، ۲۰ نوامبر ۱۹۲۳، ص ۳.

47. Cmd. 5479, P. 133.

48. Lt - Colonle F. H. Kisch, *Palestine Dairy* (London, 1938), P. 47.

49. *Jewish Chronicle*, 10 - 11 - 1923, P. 23.

50. Weizmann, op. cit., P. 403.

51. *The Zionist Review*, November, 1923, P. 63.

52. *Jewish Chronicle*, 19 - 10 - 1923, P. 29.

53. Ibid., 26 - 10 - 1923, P. 15.

54. Ibid., 2 - 11 - 1923, P. 21.

55. *The Zionist Review*, November, 1923, P. 71.

56. Cmd. 5479, PP. 132 - 35.

۵۷. جامعهٔ نزدیکی عربها و یهودیها در فلسطین، بیان (قدس، اول سپتامبر ۱۹۴۱)، ص ۲.

58. Cmd. 700, P. 2.

۵۹. در سال ۱۹۲۵، جمعیت عرب فلسطین به ۷۲۶,۰۰۶ تن می‌رسید و تعداد یهودیها ۱۲۱,۷۲۵ تن بود.

۶۰. دکتر حسن صبری الخولی، *سیاسة الاستعمار و الصهیونیة تجاه فلسطین فی النصف الاول من القرن العشرین* (قاهره، ۱۹۷۰)، جلد دوم، ص ص ۲۰۶ ـ ۲۰۳.

۶۱. کوهن، اهرن، *اسرائیل و العالم العربی* (اسرائیل، ۱۹۶۴)، ترجمهٔ سازمان ضدجاسوسی مصر (قاهره، ۱۹۷۰)، ص ۴۱۲.

۶۲. همان، ص ۴۱۶.

۶۳. جامعهٔ نزدیکی... ، پیشین، ص ۳.

۶۴. جبرا نقولا، *فی العالم الیهودی ـ استعراض مجمل لتاریخ الیهود، و بحث مفصل فی الصهیونیة و احزابها مع شرح الاتجاهات الیهودیة الاخری* (قدس، ۱۹۳۵)، ص ۶۸.

۶۵. همان، ص ۶۹.

۶۶. همان، ص ۷۰.

۶۷. *المقطم*، ۱ سپتامبر ۱۹۲۹، ص ۳.

۶۸. جامعهٔ نزدیکی..... ، پیشین، ص ۳.

۶۹. متشکل بود از حیم کالوریسکی، رابی بنیامین، پترلزیل، دکتر هرچ، دکتر تان و دکتر سیمون.

۷۰. جامعهٔ نزدیکی... ، پیشین، ص ۴.

۷۱. همان، ص ص ۵ ـ ۴.

72. Cyril Q. Henrques, "The Zionist Organization in Palestine", Article in the *Jewish Chronicle*

Supplement, 24 - 6 - 1927, P. IV.

73. C.O. 733 / 266, Zionist Organization, P. 4.

۷۴. جامعهٔ نزدیکی... ، پیشین، ص ۵.

۷۵. همان، ص ص ۱۱ ـ ۱۰.

۷۶. همان، ص ۱۲.

۷۷. از جمله مك انسی، مارتین پوپر، حیم کالوریسکی و مرگلیس اتر رابین.

78. *Encyclopedia of Zionism and Israel* (N.Y: Herzle Press), Vol. I, P. 350.

79. Ibid., P. 351.

80. Ibid., P. 350.

۸۱. *المقطم*، ۱۹ اکتبر ۱۹۲۹، ص ۶.

82. *Encyclopedia of Zionism*, Vol. I, P. 350.

۸۳. کوهن، پیشین، ص ۴۵۱.

فصل شانزدهم

آژانس یهود و جنبش مردمی در فلسطین

فعالیت کمونیستی در فلسطین

کمونیست‌های فلسطین علاوه بر مقاومت سرسختانه در برابر قیمومت انگلیس بر کشورشان، در مقابل جنبش صهیونیسم و اجرای طرح صهیونیستی در فلسطین نیز پایداری کردند. هرچند عربها و یهودیها در حزب کمونیست فلسطین عضویت داشتند، این حزب به جنبش ملی فلسطین نزدیکتر بود تا به یشوف.

برخی یهودیهای روسی مهاجر به فلسطین امیدوار بودند که جامعه‌ای سوسیالیستی در کشور تأسیس کنند. تلاش آنان به صورت رهبری برخی تشکیلات نمایندهٔ جناح چپگرای صهیونیسم ادامه یافت، از جمله هاپوئل ها تسعیر [= خرده کارگر] که در سال ۱۹۱۹ تشکیل شد، مفلاجات پوآلیم سوسیالیستیم [= حزب سوسیالیست کارگران] که در همان سال سازمان یافت و سرانجام، اتحادیهٔ کارگران یهود (هستادروت) که در سال بعد شکل گرفت. بعضی از صاحب نظران معتقدند که حزب کارگران صهیون نخستین سازمان سوسیالیستی یهودیهای فلسطین بود، زیرا اعضاء آن از سال ۱۹۰۵ در فلسطین استقرار یافته بودند. بنیانگذاران این حزب عبارت بودند از: بن گوریون، اسحاق بن زوی و بیرل کاتزنیلسون. سازمانهای یادشده از نظر میزان اشباع اعضاء به اندیشهٔ سوسیالیستی و ارتباط با جنبش صهیونیسم با یکدیگر اختلاف

داشتند، چرا که سوسیالیسم مدنظر حزب هاپوئل ها تسعیر جنگ طبقاتی و تعالیم تندروانهٔ مارکسیستی را مردود می‌شمارد. مسأله‌ای که حزب سوسیالیست کارگران را از همهٔ سازمانهای مزبور متمایز می‌ساخت، در پیوند اعضاء آن با اندیشهٔ کمونیستی و دوری جستن از اصول ارتجاعی صهیونیسم نهفته بود.[۱] به همین خاطر، تناقض میان اعضاء آن و فعالیت آژانس یهود که همگام با جنبش صهیونیسم بود، از این موضوع نشأت می‌گرفت.

در مارس ۱۹۱۹، حزب سوسیالیست کارگران فقط از یهودیها که برخی از آنان کمونیست و برخی دیگر صهیونیستِ چپگرا بودند، تأسیس یافت. چندی بعد، درگیری درون گروهی این حزب شدت گرفت و در سال ۱۹۲۱ به انشعابی انجامید که در اثر آن صهیونیست‌های چپگرا از حزب اخراج شدند و حزب اصلی خود را حزب کمونیست فلسطین نامید. حزب کمونیست در سال ۱۹۲۴ به کمنترن پیوست و عربها با تعداد بسیار اندکی شروع به پیوستن به این حزب نمودند.[۲] از سال ۱۹۲۷، کمنترن در پی هدایت حزب به سوی جذب عربها بر آمد، اما پایهٔ تضاد عقیدتی این حزب با آژانس یهود در نگرش به طرح صهیونیستی متبلور بود، زیرا حزب عقیده داشت که صهیونیسم بیان تلاشهای بورژوازی یهودی در بهره‌جویی از سرکوب اقلیتهای قومی شرق اروپا به منظور تحقق اهداف استعمارگرایانه است.[۳] «پس صهیونیسم که برای برپایی کشوری یهودی در فلسطین تلاش می‌کند تا اقشار کارگران یهودی را از جنگ طبقاتی منحرف کند، چیزی جز یک وهم تحقق ناپذیر، خرده‌بورژوا و ضدانقلاب نیست.»[۴] حزب کمونیست فلسطین بر این باور بود که صهیونیسم به منظور تحقق اهداف خود، با استعمار انگلیس به وسیلهٔ اعلامیهٔ بالفور و سند قیمومت متحد شد تااینکه صهیونیسم در مقابل پشتیبانی به عمل آمده از آژانس یهود در فلسطین، به آلت دست استعمار انگلیس تبدیل شده است. بنابراین، آژانس یهود با اجرای طرح اسکان مهاجران یهودی در فلسطین، خلع مالکیت زمین از کشاورزان عرب، تحمیل استعمارگری یهود بر کشاورزان عرب، اخراج کارگران عرب از زمین و جایگزین کردن یهودیها به‌جای آنان علیه زحمتکشان بومی فعالیت کرده است.[۵]

در سال ۱۹۲۰، دومین کنگرهٔ کمنترن قطعنامه‌ای در تقبیح فعالیت صهیونیستی در فلسطین تصویب کرد. جبرا نقولا می‌نویسد که برنامهٔ حزب کمونیست فلسطین شامل آزادسازی فلسطین از استعمار انگلیس، متوقف کردن پیشروی صهیونیست‌ها در آن، انجام انقلابی ناسیونالیستی و ملحق ساختن فلسطین به اتحاد جمهوریهای سوسیالیست عرب متشکل از کشورهای عرب بود.[۶]

دشمنی با صهیونیسم و استعمار انگلیس در بیانیه کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست فلسطین آشکار شده بود. در بخشی از این بیانیه آمده بود: «ما به نام طبقهٔ آگاه کارگران یهودی بشدت به مشتی صهیونیست‌هایی که خواهان ربط سرنوشت گروههای یهودی به جنایتکاران تشنه به خون و استعمارگر هستند، اعتراض می کنیم... تشکیلات کارگری در همهٔ کشورها و همچنین در فلسطین هیچ گونه روابطی مشترك با جهان استعمارگر فاسد و کارگزاران آن ندارند... ملت یهود که قرنها زیر یوغ سرکوب و استعمار قرار داشته است، نیك می‌داند که از رهگذر برده کشی و تحقیر دیگران به هر صورتی که باشد و همچنین از راه اشغالگری صهیونیستی و انگلیسی بر فلسطین، آزاد نمی‌شود. تشکیلات ملت یهود می‌دانند که برای رهاسازی خود و همهٔ تشکیلات کارگری فقط یك راه وجود دارد و آن هم انقلاب جهانی پرولیتاریاست که زنجیر سرمایه‌داری را از هم می گسلد و تسلط استعمار را نابود می‌سازد... این تشکیلات در پی استقرار جامعه‌ای آزاد و نوین و تشکیل اتحادی برادرانه با همهٔ گروههای سرکوب شده بر می‌آید، به شرط آنکه جامعه‌ای سوسیالیستی باشد و در آن جایی برای ارباب و برده نیست.»[۷]

همان قدر تناقض حزب کمونیست فلسطین با صهیونیسم شدید بود که درگیری میان حزب با مقامات انگلیسی در فلسطین. این درگیری فقط در اثر مخالفت حزب با سیاست استعماری انگلیس در فلسطین به وجود نیامد، بلکه به‌علت پی بردن لندن به جدانبودن فعالیت کمونیستی در فلسطین از کانون درگیری کمونیسم جهانی با نیروهای سرمایه‌داری استعماری بود.

مهاجرت یهودیهای روسی به فلسطین بر احتمال انتقال اندیشه‌های بلشویکی به بیشتر مناطق عربی تأکید داشت. این موضوع از همان آغاز در محافل رسمی انگلیس مطرح بود. برای مثال، ویکنت کرزن در مجلس عوام انگلیس[۸] ضمن طرح این موضوع که بیشتر مهاجران یهودی به فلسطین از شرق و جنوب شرقی اروپا هستند و آنان از اصول بلشویسم پیروی می کنند، از وزیر مستعمرات در مورد شمار یهودیها مهاجر از انگلیس، فرانسه و آمریکا به فلسطین سؤال کرد. چرچیل در پاسخ، آمار زیر را که توزیع ملی مهاجران یهودی به فلسطین از سپتامبر ۱۹۲۰ تا دسامبر ۱۹۲۱ بود، ارائه کرد:

کشور	آمریکا	آسیای‌میانه	انگلیس	اوکراین	رومانی	روسیه	لهستان	کشورهای‌دیگر
درصد	۲	۱۰	۳/۵	۱۱	۵	۱۵	۲۳	۳۰/۵

وزیر مستعمرات اشتباه می کرد، چون پیروی مهاجران یهودی شرق و جنوب شرقی اروپا از بلشویسم را مردود شمرد و آنان را صهیونیستهایی پیرو اصولی کاملاً بیگانه با بلشویسم خواند.[۹] ویکنت کرزن همچنین در مجلس عوام[۱۰] از این موضوع ابراز انزجار کرد که در اثر مهاجرت یهودیها به فلسطین، مردم انگلیس متحمل هزینههایی می‌شوند، چراکه درصد بالایی از مهاجران از روسیه و لهستان آمده‌اند، حتی اگر صهیونیست هم باشند.[۱۱]

در سال ۱۹۲۱، چرچیل با دو هیأت فلسطینی دیدار کرد: یکی نمایندهٔ عربها، و دیگری نمایندهٔ یهودیها. وی گفت که هیأت عرب از روحیهٔ بلشویکی حاکم بر رفتار برخی مهاجران یهودی به فلسطین بیمناك هستند.[۱۲] احتمالاً منظور وزیر مستعمرات از این گفته، ایجاد توجیهی برای مقابلهٔ دولت فلسطین با ترویج پیش بینی شدهٔ کمونیسم در کشور بود، آن هم به‌وسیلهٔ القاء این امر که فعالیت کمونیستی در فلسطین می تواند گرفتاریهایی به‌وجود آورد که ممکن است طرح صهیونیستی در فلسطین را بااشکال روبرو سازد. از این رو، چرچیل موضوع یادشده را چنان نمایاند که گویا در چارچوب درگیری احتمالی عربها ـ مسلمان و مسیحی ـ و یهودیهای مؤمن با یهودیهای ملحد آمده از روسیه محدود می‌باشد. روزنامهٔ *المقطم* ـ با گرایشهای معروف خود ـ مطالب فراوانی را دربارهٔ احتمال اشاعهٔ کمونیسم در مصر توسط تشکیلات کمونیستی فلسطین نوشت و گفت که «تشکیلات کمونیستی در فلسطین به‌عنوان حلقهٔ رابط میان مسکو و جوانان مصری ـ که اصول سوسیالیستی را در روسیه آموخته و سپس به منظور ترویج این اصول به کشورشان باز گشته‌اند ـ فعالیت می کند. ارتباط میان کمونیستهای مصر و فلسطین با وجود مراقبت شدید مقامات انگلیسی در این کشور، به‌علت بازبودن مرز مشترك به آسانی صورت می گیرد.»[۱۳]

آژانس یهود و دولت قیمومت از دردسرآفرینی عناصر کمونیستی در فلسطین رنج زیادی بردند، زیرا در آستانهٔ اول مه ۱۹۲۱، حزب مپسی در بیانیه‌ای به زبانهای عربی، ییدیش و عبری از کارگران و کشاورزان خواستار تحکیم صفوف خود شد تا به قهر وارده بر آنان پایان دهند و قدرت را به دست گیرند. این بیانیه اشاره کرد که «کشور بی‌حاصل است و در آن نه کشت و نه کار وجود دارد، اما اگر مالکیت از آن شخم کنندگان و کشتکاران باشد، برای همه کافی خواهد بود. این بیانیه همچنین از کارگران و کشاورزان فلسطینی خواست که در برابر آدمکشان پاریس و لندن‌نشین که سرنوشت ما را رقم می‌زنند، گویی موجودیت نداریم و فاقد قدرت تعیین سرنوشت خود هستیم، به کمونیستهای روسی بپیوندند. بیانیهٔ مپسی مبارزه علیه ثروتمندانی که کشور و مردم را به

بیگانگان می‌فروشند را تشویق کرد و از کارگران و کشاورزان خواست که به خیابانها بریزند و «تحت لوای پرچم سرخ» شعار سر دهند.[۱۴]

صبح روز اول مه، صهیونیست‌ها به مناسبت جشن روز کارگر، در یافا تظاهراتی ترتیب دادند و با تظاهرکنندگان عضو مسیبی که جداگانه تظاهرات می‌کردند و پرچم سرخ در دست داشتند، درگیر شدند که این درگیری به محلهٔ مشترك عربها و یهودیها کشیده شد.[۱۵] این درگیری فرصتی برای مقامات دولتی فراهم آورد تا افراد مظنون به تبلیغ بلشویسم را بازداشت کنند.[۱۶] در همان حال، گرایشهای مذهبی عربها نیز به منظور افشاگری کمونیست‌ها مورد سودجویی قرار گرفت. در این زمینه، عمر البیطار رئیس انجمن اسلامی و مسیحی، در پیامی گفت که شورش یهودیهای بلشویك در اول مه ۱۹۲۱ اقدامی غیرقانونی است.[۱۷]

محافل انگلیسی گمان کردند که اقدامات سرکوبگرانه باعث مهار سازمان دهندگان فعالیت کمونیستی در فلسطین می‌شود، اما این فعالیت متوقف نشد. سندیکای کارگران راه آهن فلسطین در بیانیه‌ای، از کارگران دعوت کرد که در اول مه ۱۹۲۵ به مناسبت جشن همهٔ کارگران جهان که در آن صدای خود را به منظور گرفتن حقوق خویش سر می‌دهند، اعتصاب کنند. در ابتدای این بیانیه همچنین سازمان جهان وطنی کارگران و اتحادیهٔ کارگران عرب و یهودی ستوده شدند. در آن روز، تعدادی از یهودیهای زن و مرد و همچنین برخی از عربها در حیفا باانجام تظاهراتی، پرچم سرخ را برافراشتند و شعارهای کمونیستی سردادند که در اثر دخالت پلیس شش یهودی و یك عرب از تظاهرکنندگان بازداشت شدند.[۱۸] این رویدادها بازتابی در میان کارگران عرب در حیفا داشت و شور آنان را به همکاری با کارگران یهودی برافروخت، به‌طوری که برخی از آنان اعتصاب کردند و خواستار کاهش ساعات کار روزانه از ۱۲ ساعت به ۸ ساعت شدند. دولت ـ پس از دخالت پلیس و محاکمهٔ چهار کارگر ـ توانست این اعتصاب را پایان دهد و اعتصاب کنندگان و صاحبان کار را تشویق به امضاء توافق نماید. با این حال، فقط دسته‌ای از کارگران که همچنان به اعتصاب خود ادامه دادند و بر خواسته‌هایشان پای فشردند، از امضاء این توافق سر باز زدند. دولت نیز این کارگران اعتصابی را به داشتن ارتباط با سازمانی غیرقانونی متهم ساخت.[۱۹]

دولت قیمومت اقداماتی سختگیرانه علیه افراد مظنون به عضویت در آن سازمان انجام داد. در آن برهه، ناظران صحنهٔ غیرعادی محاکمهٔ برخی بازداشت‌شدگان یهودی دستبند به دست را مشاهده می‌کردند، اما روشن شد که این افراد عضو حزب کمونیست فلسطین و مخالف صهیونیسم هستند.[۲۰] سختگیری مسؤولان انگلیسی با واکنش کمونیست‌های فلسطین روبرو

می‌شد. برای مثال، برخی زندانیان در قدس، در اعتراض به بدرفتاری مقامات زندانها، دست به اعتصاب غذا زدند و خواستار درج نام خود به‌عنوان زندانی سیاسی شدند.[۲۱] حدود ۳۰۰ کمونیست نیز در اعتراض به بازداشت و محکومیت یك همرزم خود در قدس تظاهرات کردند و در پی دخالت پلیس متفرق شدند.[۲۲]

در سال ۱۹۲۵، کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست فلسطین بیانیه‌ای به مناسبت دیدار بالفور از فلسطین منتشر کرد و در آن، دیدار نامبرده را نشانهٔ بی‌توجهی مسؤولان انگلیسی به احساسات عربهای فلسطین دانست.[۲۳]

شایان ذکر است که قیام براق (سال ۱۹۲۹) اضطرابی را در صفوف حزب کمونیست فلسطین به‌وجود آورد، زیرا در آن برهه افرادی بر رهبری حزب تسلط داشتند که بعدها به داشتن گرایشهای صهیونیستی متهم شدند. این امر باعث شد که افراد مزبور قیام براق را صرفاً کشتار یهودیها بنامند. با وجود این، حزب کمونیست بعدها قیام براق را حرکتی ضدامپریالیستی دانست. در هفتمین کنگرهٔ حزب که در دسامبر ۱۹۳۰ برگزار شد، صهیونیست‌ها از کادر رهبری کنار گذاشته شدند. این کنگره تصویب کرد که روند فعالیت حزب اصلاح شود و خط مشی سیاسی آن پس از رسوب‌زدایی تحکیم گردد.[۲۴] مسؤولان انگلیسی همچنان فعالیت کمونیستی فلسطین را زیر نظر می‌گرفتند و هرگاه جنبش کارگری فلسطین قدرتمند می‌شد، آنان با دیدهٔ تردید به امکان افزایش خطر حزب کمونیست می‌نگریستند. به علاوه، هرگاه امکان گسترش موج کمونیسم در منطقه توسط کمونیست‌های فلسطین، از جمله یهودیها و عربها، پدیدار می‌شد، بیم دولت انگلیس افزایش می‌یافت. لندن با تردید به فعالیت هستادروت و نظام کیبوتس‌ها می‌نگریست و گمان می‌کرد که آنها از الگوهای کمونیستی سرمشق می‌گیرند. سیمپسون عقیده داشت که «مادام که سیاست فلسطین توسط اتحادیهٔ کل کارگران یهودی دیکته می‌شود، وضعیت در کشور غیرعادی است.» تا هنگام ورود او به فلسطین در سال ۱۹۳۰، آژانس یهود توان مقاومت در برابر نفوذ این اتحادیه را نداشت. به همین دلیل، وی پیش‌بینی کرد که مادام که بیشتر مهاجران از لهستان، روسیه و یمن می‌آیند، این نفوذ قوی ادامه یابد. سیمپسون همچنین بر این باور بود که مهاجرت یهودیها در خدمت به دو هدف انجام شده است: یاری دادن یهودیهای سرکوب شده، و تحقق تجربه‌ای اجتماعی بیشتر با ماهیت کمونیستی. آنچه ناخشنودی او را افزایش داد این بود که تجربهٔ یادشده به‌وسیلهٔ کمکهای یهودیهای ثروتمند آمریکایی تحقق می‌یابد، در حالی که یهودیهای آمریکایی ـ که وابسته به جامعه‌ای سرمایه‌دار هستند ـ این تجربه را مردود می‌شمارند و ماهیت آن را

فسادانگیز می‌دانند. سیمپسون گفت که هکستر ـ نمایندهٔ یهودیهای آمریکایی از جناح واربرگ ـ از وی خواستار اطلاعاتی در مورد فعالیت اتحادیهٔ کل کارگران یهودی شد تا آنها را به آگاهی جناح خود برساند. به همین خاطر، سیمپسون از مقامات وزارت مستعمرات خواست که پس از پایان بررسی اوضاع فلسطین، وی اجازه داشته باشد اطلاعات مورد نظر را در اختیار هکستر قرار دهد. سیمپسون تأکید کرد که تجربهٔ یهودیها در فلسطین نشان دهندهٔ هیچ موفقیت مالی نیست، زیرا مستلزم هزینه‌های کلانی است. به این علت که شهرکهای احداث شده ـ که یهودیهای آمریکایی هزینه‌ای کلان برای ساخت آنها پرداخته بودند ـ کمتر خوداتکا هستند.[۲۵]

پژوهش در مشروح مذاکرات مجلس عوام انگلیس نشان می‌دهد که مذاکراتی مفصل دربارهٔ فعالیت کمونیستی در فلسطین و چگونگی مبارزه با آن صورت گرفته بود. اسناد وزارت مستعمرات انگلیس نیز آشکار می‌کند که مقامات انگلیسی وظیفهٔ تعقیب کمونیست‌های یهودی، پی بردن به ارتباطات حزب کمونیست، تشخیص روند فعالیت و اهداف کمونیست‌ها و فرستادن گزارش در این موارد به لندن را به عهده داشتند.

با بررسی اسناد دولت انگلیس، علت تاخرسندی محافل انگلیسی از ادامهٔ مهاجرت یهودیهای روسی به فلسطین و حتی بیزاری آنان از کمك کردن به تسهیل این مهاجرت آشکار می‌شود. به علاوه، معلوم می‌شود که مقامات قیمومت فرانسه بر سوریه نیز مهاجرت یهودیها از روسیه و دیگر کشورها به خاك سوریه را ممنوع کرده بودند. کنت دومارتل کمیسر عالی فرانسه در سوریه مهاجرت یهودیها به سوریه را بر این اساس رد کرد که در سند قیمومت بر سوریه شرطی در مورد تأسیس موطن ملی در آنجا وجود ندارد. وی همچنین دستور داد که به هنگام رسیدگی به تقاضای مهاجرت، کاربرد اقتصادی مهاجران و مراعات نظم و قانون در کشور بررسی شود. با توجه به این موازین، کمیسر عالی فرانسه تصمیم گرفت از مهاجرت دسته‌جمعی [یهودیها] به خاك سوریه جلوگیری شود و مهاجران فقط به صورت فردی اجازهٔ مهاجرت به دست آورند، به شرط اینکه مهاجر مهارت یا سرمایه‌ای داشته باشد که بتواند روشهایی نوین از فعالیت اقتصادی ارائه کند و این فعالیت با طرحهای موجود و کارگران فنی بومی رقابت پیدا نکند.[۲۶]

گزارش دولت انگلیس که در ۸ ژوئیه ۱۹۳۵ و پس از بررسی برخی پیامهای مبادله شده میان کمیسر عالی در قدس و وزارت مستعمرات انگلیس تنظیم شده بود، توصیه کرد که با تقاضای بن گوریون در ارتباط با ورود شماری از یهودیهای روسی موافقت نشود و در این زمینه به آژانس یهود گفته شود که احتمالاً دولت شوروی خواستار اعزام هیأتی از آژانس به مسکو شود،[۲۷]

در حالی که وزارت امور خارجهٔ انگلیس عقیده داشت که این هیأت در مأموریت خود موفقیتی اندك کسب می کند. تنظیم کنندهٔ گزارش یادشده پیش بینی کرد که چنانچه اعضاء هیأت آژانس یهود معرفی نامه‌ای از دولت انگلیس به همراه داشته باشند، دولت شوروی به تقاضای آنان ترتیب اثر می‌دهد. چون تنظیم کنندهٔ این گزارش تردید داشت که ممکن است دولت شوروی اعضاء هیأت آژانس یهود را مأمور فعال کردن جنبش کمونیستی در فلسطین نماید، پیشنهاد کرد که این موضوع پیش از اطلاع از دیدگاه کمیسر عالی در قدس، با وزارت امور خارجهٔ انگلیس در میان گذاشته نشود. تا هنگام تنظیم گزارش مزبور، کمیسر عالی تمایلی به ورود یهودیهای روسی به فلسطین نشان نمی‌داد، زیرا هنوز از فعالیت یهودیهای کمونیست روسی رنج می‌برد. دولت انگلیس به توصیهٔ تنظیم کنندهٔ گزارش مزبور عمل کرد، چون هنگامی که برودتسکی مشاور مهاجرت و اسکان در آژانس یهود بار دیگر درخواست کرد که هیأتی از آژانس یهود به منظور تسهیل مهاجرت یهودیهای روسی به فلسطین عازم مسکو شود و با دولت شوروی گفتگو کند، لندن به وی پاسخ داد که این هیأت در صورت سفر به مسکو نباید امید به کسب حمایت رسمی وزارت امور خارجهٔ انگلیس داشته باشد. با وجود این، وزارت امور خارجهٔ انگلیس بر این باور بود که علتی برای منع آژانس یهود از اعزام هیأت مزبور وجود ندارد، «اما دولت فلسطین باید توجه داشته باشد که تلاش آژانس یهود احتمالاً باعث تسهیل مهاجرت تعداد زیادی از کمونیست‌ها به فلسطین می‌شود.» برودتسکی گفت که در این زمینه، منافع آژانس یهود با منافع دولت انگلیس پیوند خورده و بویژه خود آژانس یهود به‌علت حضور کمونیست‌ها در کشور با دردسرهای فراوانی روبرو شده است. با این حال، محافل انگلیسی عقیده داشتند که مسؤولان آژانس یهود بدون کمك دولت انگلیس طرح گفتگو با مسکو را دنبال خواهند کرد و ممکن است با روسها در ژنو مذاکره کنند.[۲۸] آژانس یهود هیأتی به مسکو فرستاد و ـ همان‌طور که گفتیم ـ این هیأت موفقیتی اندك به دست آورد.[۲۹]

وایزمن در اظهارات خود در کمیسیون سلطنتی (سال ۱۹۳۶) گفت که انجام فعالیت صهیونیستی در شوروی ممنوع است، چرا که رهبران شوروی صهیونیسم را حرکتی ضدانقلاب و نوکر استعمار می‌دانند. وی خاطر نشان ساخت که به‌علت این خطر، صهیونیست روسی ممکن است بتواند از کشورش بگریزد و به فلسطین مهاجرت کند. برخلاف پیش بینی وایزمن، یهودیها به‌طور گسترده از روسیه مهاجرت نکردند، زیرا آژانس یهود با تلاش فراوان فقط توانست ۱,۲۰۰ خانوار یهودی را انتقال دهد که وایزمن ادعا کرد «آنها به‌علت فعالیت صهیونیستی خود نزدیك بود

در سیاه‌چالها، تبعیدگاهها و شکنجه‌گاهها از میان بروند.»[۳۰]

بنابراین، مرتجع دانستن همهٔ مهاجران یهودی به فلسطین درست نیست، زیرا اولویتی میان مهاجران وجود داشت و به انتقال اقشاری مهم از کارگران و شهرك‌نشینان یهودی انجامید که به حزب کمونیست فلسطین پیوستند. با وجود این، مبالغه در گرایش انقلابی مهاجران یهودی نیز اشتباهی فاحش است و دلیل آن عملکرد رهبری راست‌گرای حزب کمونیست فلسطین در دورهٔ پیش از جنگ جهانی دوم بود. توجه به این امر ضروری است که مهاجران یهودی که دولت انگلیس ورود آنان را به فلسطین تشویق می‌کرد، اساساً مرتجع بودند و همچنین اغلب مهاجران یهودی به فلسطین بورژوا یا خرده‌بورژوا بودند و ـ همان گونه که گفته شد ـ در فهرست مهاجرت جزو دستهٔ سرمایه‌دارها قرار داشتند. خرده‌بورژواها که بر فعالیت آژانس یهود تسلط داشتند، تصمیم گرفتند در گزینش سیاسی و اجتماعی مهاجران دقت کنند. به همین علت، روادید ورود به فلسطین به اعضاء گروههای صهیونیستی که برنامه‌ای به منظور تحکیم روحیهٔ شووینیسم در مهاجران را اجرا می‌کردند، محدود بود. این برنامه به وسیلهٔ آموزش مهاجران در اردوگاههای آموزشی در داخل فلسطین و خارج از آن و سپس کمك کردن به آنان برای سکونت به‌عنوان مستعمر یا کارگر انجام می‌شد. به همین خاطر، یك گزارش انگلیسی (در سال ۱۹۳۳) نوشت که بلشویك‌های فعال به دو علت در یافتن طرفدارانی مؤثر در میان کارگران فلسطینی شکست خوردند:

۱. عربها چنان عقب مانده هستند که به آسانی هدف از زندگی دموکراتیك را درك نکرده‌اند. به علاوه، اختلاف میان عربها و یهودیها اجازه نمی‌دهد روندی ثابت از فعالیت تشکیلاتی دربرگیرندهٔ دو طرف متضاد در یك چارچوب سازمانی به وجود آید. (در سال ۱۹۴۳، این امر به‌طور عملی روی داد و عربها از حزب کمونیست منشعب شدند و تلاش برای عربی کردن حزب کمونیست فلسطین به شکست انجامید)؛

۲. بیشتر یهودیها غالباً به تشکیل جناحی با ماهیت ملی تمایل دارند.

این گزارش افزود که بلشویسم در فلسطین از میان گروههای سازمان یافتهٔ کارگری نشأت نگرفته، بلکه فقط به صورت موارد فردی بوده است. تنظیم کنندهٔ گزارش یادشده خاطرنشان ساخت زندگی کمونیستی برای کارگران فلسطینی باعث می‌شود که استقلال از بلشویسم برایشان ضروری شود، چون فعالیت آنان به این علت دستخوش تجزیه و بی‌ثباتی است که هر عضو اقدام مورد نظرش را خودسرانه انجام می‌دهد. این امر باعث شد که فعالیتهای بلشویکی

نقش خود را بر اساس هر واحد کارگری ایفاء کند. از این رو، تنظیم کنندهٔ گزارش مزبور اطمینان داشت که بلشویسم در فلسطین به‌عنوان هسته‌ای قابل گسترش و تحول نباید همچون خطر قلمداد شود و همچنین اختلافات سیاسی میان عربها و یهودیها عامل اصلی از میان بردن خطر آن است. آنگاه وی خاطرنشان ساخت که با تعقیب، مراقبت و بازپرسی غیر محسوس کمونیست‌های نامطلوب، نابودی خطر کمونیستی در فلسطین به وسیلهٔ صرف تدقیق در بازرسی بار مهاجران و اسناد مسافرت آنان به محض رسیدنشان به سواحل فلسطین به دست می‌آید.[۳۱]
با آغاز انقلاب بزرگ فلسطین، حزب کمونیست فلسطین ضمن آنکه به‌طور نامحدود از رهبری انقلاب پشتیبانی کرد، از اعضاء خود خواست به صفوف مبارزان بپیوندند. روزنامهٔ عربی زبان این حزب بیانیه‌های رهبری انقلاب را منتشر کرد، کمونیست‌ها نیز دفاتر هستادروت در حیفا و تل‌آویو را مورد حمله قرار دادند. این موضع، تعداد زیادی از کمونیست‌های یهودی را وادار به کناره‌گیری از حزب ساخت. در این زمینه، برخی شعبه‌ها از جمله شعبهٔ تل‌آویو با همهٔ اعضاء خود علیه روش کمیتهٔ مرکزی حزب تمرد کردند. به همین خاطر، اعضاء این شعبه‌ها به‌علت بی‌انضباطی، از حزب اخراج شدند. در اثر این اقدام، شمار اعضاء حزب کمونیست از قریب ۱,۰۰۰ تن در آغاز انقلاب به حدود ۳۰۰ تن در پایان آن کاهش یافت.[۳۲]

هستادروت نیز تشکیلات خود را از پیروان و هواداران سوسیالیسم علمی پاکسازی کرد، زیرا به‌علت موضعگیری حزب کمونیست فلسطین نسبت به صهیونیسم، رهبری اتحادیهٔ کل کارگران یهودی در پی انشعاب سال ۱۹۲۲ تصمیم گرفت کمونیست‌ها را از هستادروت اخراج نماید. این تصمیم تا سال ۱۹۴۳ همچنان اجرا می‌شد و در این سال لغو گردید، چون عربها از حزب مزبور کناره‌گیری کردند و همچنین جنگ جهانی دوم سبب شد تناقض میان صهیونیسم و کمونیسم در درجهٔ بعد از تناقض این دو با نازیسم قرار گیرد. با وجود این، کمونیست‌های یهودی به عضویت سازمان صهیونیسم یا آژانس یهود درنیامدند. انقلاب بزرگ فلسطین (۳۹-۱۹۳۶) درگیری ملی در درون حزب کمونیست فلسطین را آشکار کرد و این مسأله با کناره‌گیری اعضاء عرب در نیمهٔ سپتامبر ۱۹۴۳ پایان یافت. آنان سازمانی مستقل مارکسیستی به نام «عصبة‌التحریر الوطنی» را تشکیل دادند. حزب کمونیست فلسطین فقط به اعضاء یهودی محدود ماند، در حالی که عصبة‌التحریر الوطنی هفته‌نامهٔ *الاتحاد* را منتشر ساخت و همچنین انجمنی برای روشنفکران بنیاد نهاد که انجمن روشنفکران نام داشت و دوهفته‌نامهٔ *الغد* را انتشار نمود. سرانجام، عصبة‌التحریر الوطنی در اوت ۱۹۴۵، اتحادیه‌ای به نام کنگرهٔ کارگران عرب را تشکیل داد. در

عرصهٔ ملی، عصبة التحریر الوطنی ـ مصرانه ـ خواستار وحدت ملی شد، هرچند این دعوت به‌دلیل دشمنی سنتی همهٔ احزاب عرب با عصبة التحریر الوطنی هیچ بازتابی نداشت. با این حال، عصبة‌التحریر با صهیونیسم و نظام قیمومت مخالفت کرد و خواستار استقلال سیاسی فلسطین و برپایی کشور ملی دموکراتیك فلسطین شد.[۳۳] عصبة‌التحریر حتی پس از آنکه مجمع عمومی سازمان ملل متحد در ۲۹ اوت ۱۹۴۷ قطعنامهٔ تقسیم فلسطین را تصویب کرد، به همان خط مشی سیاسی ادامه داد. به همین خاطر، در ابتدای امر با قطعنامهٔ مزبور مخالفت می کرد، اما در کنگره‌ای که در فوریه ۱۹۴۸ برگزار نمود، از موضع مخالفت دست برداشت.[۳۴]

به‌رغم برخی اختلافات میان کمونیست‌های عرب عضو عصبة‌التحریر با کمونیست‌های یهودی عضو حزب کمونیست فلسطین، زمینهٔ فعالیت مشترك سیاسی در مواضع مشابه این دو گروه نسبت به مسائل مهم وجود داشت، از جمله: پایان دادن به قیمومت، استقرار کشور دموکراتیك فلسطین، رد ایدئولوژی صهیونیسم در مورد نحوهٔ حل مشکل یهودیها و مخالفت با تصمیم صهیونیست‌ها در پیشبرد طرح پشت پردهٔ اعلام فلسطین به‌عنوان یك کشور یهودی‌نشین. به علاوه، مفاهیم سوسیالیسم علمی ـ مارکسیسم لنینیسم ـ راهنمای کنگرهٔ عرب که اعضاء کمونیست بر آن تسلط داشتند بود، به گونه‌ای که در اساسنامهٔ آن اصل «فعالیت برای همکاری و همبستگی همهٔ کارگران فلسطینی صرف نظر از تابعیت، رنگ و مکتب سیاسی» گنجانده شد.[۳۵] اهمیت کاربرد این اصل در مورد مقابله با پافشاری هستادروت در اکتفا به سازماندهی کارگران یهودی منهای عربها آشکار می‌شود. کنگرهٔ مزبور همچنین اصل تمایل به همکاری با احزاب و سازمانهای فعال در راه آزادی فلسطین و برپایی دولت دموکراتیك را که در سایهٔ آن برابری همهٔ شهروندان در حقوق و وظایف تحقق می‌یابد، تصویب کرد و در اساسنامه گنجاند.[۳۶]

به هر حال، یهودیهایی که در پی بحران منجر به انشعاب همچنان به فعالیت خود در چارچوب حزب کمونیست فلسطین ادامه می‌دادند، بارهبری و سیاست آژانس یهود مقابله می کردند، زیرا نشریهٔ *کوئل هاعام* ارگان این افراد، تکیهٔ رهبری صهیونیست‌ها بر استعمارگران انگلیسی و آمریکایی و همچنین ربط دادن آیندهٔ یهودیهای فلسطین به اردوگاه استعمار را محکوم ساخت و تأکید کرد که تنها راه یهودیها به صلح، در آزادشدن از سیاست صهیونیستی و تحول فلسطین در چارچوب جهان دموکراتیك نهفته است.[۳۷] آنان همچنین خواستار تشکیل جبههٔ متحد عرب شدند که از سیاستی دموکراتیك در برابر یهودیها پیروی کند، زیرا «نژادپرستانه

شمردن مبارزهٔ رهایی‌بخش ما، کار تحمیل سلطه‌ای شدید بر یهودیهای فلسطین را برای صهیونیسم استعمارگر آسان ساخته است.» آنان در پی همراه کردن یهودیها با خلق عرب در مبارزهٔ ملی بااستعمار انگلیس بودند و تأکید کردند که فقط به صرف بیان ضمانت یك زندگی دموکراتیك برای اقلیت یهودی در فلسطین در چارچوب دولتی مستقل بسنده نمی‌کنند، بلکه این گفته در مرحلهٔ دستیابی به این وضعیت داخلی در فلسطین به مرحلهٔ اجرا در می‌آید.[۳۸]

البته حزب کمونیست فلسطین از هنگام تأسیس خود دستخوش این دو تناقض اساسی بود: یکی، تلاش برای گردآوردن یهودیها و عربها در چارچوب یك حزب به رغم درگیری ملی این دو طرف؛ دیگری، تضاد میان کمونیسم و صهیونیسم در درون جامعهٔ یهودیها بود که حزب برای جذب هوادارانی از میان اعضاء این جامعه فعالیت می‌کرد. به‌علاوه، فعالیت کمونیستی در فلسطین همچنان به‌طور رسمی ممنوع بود تا اینکه اتحاد شوروی در جنگ جهانی دوم با انگلیس متحد شد.[۳۹] بنابراین، حزب کمونیست فلسطین از زمان تأسیس خود در آغاز دههٔ ۱۹۴۰ فعالیتی مخفی داشت.

با پایان جنگ سال ۱۹۴۸ و از دست رفتن فلسطین، حزب کمونیست فلسطین نیز ناپدید شد. به هر حال، حزب کمونیست فلسطین به‌علت اندك بودن تعداد اعضاء، ضعف تأثیر بر محافل و مواجه شدن با حملات خصمانهٔ دولت قیمومت و رهبری مردم فلسطین، همچنان مانعی ناچیز برسر راه آژانس یهود و فعالیت آن در فلسطین باقی ماند.

آژانس یهود و جنبش ملی فلسطین

روند مبارزهٔ مردم فلسطین علیه ائتلاف انگلیس و صهیونیسم، شاهد مراحلی بود که ویژگی و روش مبارزهٔ آن در اثر بافت رهبری جنبش مردمی مشخص می‌شد، چون در نخستین مرحله، در سالهای ۲۹ـ۱۹۱۸، مالکان بزرگ، رهبری جنبش مردم فلسطین را در انحصار خود داشتند و این موضوع آن را دچار ضعف و سستی نمود. به این علت که رهبری جنبش در هدایت مبارزه به سمت مقاومت در برابر فعالیت آژانس یهود پشتکاری نشان داد، بی آنکه تلاشی برای ازهم گسستن ائتلاف آژانس و دولت قیمومت که هدف از آن برپایی موطن ملی یهود بود، انجام دهد. به همین خاطر، روشهایی سیاسی میانه‌روانه را مطرح کرد که بر تقدیم یادداشتهای اعتراض‌آمیز، برگزاری کنگره‌های ملی، اعزام هیأتها به لندن به وسیلهٔ برخی تشکیلات سیاسی مانند کمیتهٔ اجرایی عرب، شورای عالی اسلامی، جمعیتهای اسلامی و مسیحی یا احزاب

استقلال عرب، تجمع ملی، اصلاح و کنگرهٔ جوانان تکیه داشت.[۴۰] این مرحله همچنین شاهد درگیری حادی میان خاندانهای نشاشیبی و حسینی بود. در اثر رکود آشکار کارایی جنبش ملی، (مردم) فلسطین از پافشاری دولت قیمومت و آژانس یهود بر پیشبرد تحکیم ارکان فعالیت صهیونیستی در فلسطین رنج بردند. به همین خاطر، کشاورزان فلسطینی همواره در معرض اخراج از زمین خود که به‌طور مداوم به یهودیها انتقال می‌یافت، قرار می گرفتند و قربانی فشار اقتصادی ناشی از اخراج از کار در مؤسسات شهرك نشینان یهودی ـ به‌علت اجرای اصل کار عبری و همچنین رقابت کارگران مهاجر با آنان ـ می‌شدند، به‌طوری که بیکاری در میان کارگران عرب رواج یافت. وضعیت کشور تا هنگام آغاز قیام براق در سال ۱۹۲۹ به این صورت بود. این قیام نشانهٔ متمایزی بود و دگرگونی چشمگیری در روند جنبش ملی فلسطین به وجود آورد.

رهبری جنبش پیشنهادهای دولت قیمومت در مورد شرکت در ارگانهای دولتی را نپذیرفت و از روش مبارزهٔ منفی پیروی کرد، اما مردم فلسطین در طی این مدت آرام ننشستند، به گونه‌ای از شیوهٔ خشونت محدود استفاده کردند. آنان همچنین در سال ۱۹۲۴ و همزمان با جشن المساخر که توسط شهرك نشینان در تل‌آویو برگزار می‌شد، دست به ناآرامیهایی در یافا زدند و در سال ۱۹۲۵ به دیدار بالفور از فلسطین به منظور شرکت در مراسم افتتاح دانشگاه عبری واکنش نشان دادند. سپس دوره‌ای نسبتاً آرام فرارسید و در همان حال، آژانس یهود چشم به دستیابی به خواستهٔ خود دوخت و نهادهای خود را به سوی تحقق هدف صهیونیسم هدایت می‌کرد. با آغاز قیام براق، صهیونیستها همان فشارهایی را وارد آوردند که هر بار به هنگام گسترش حرکت انقلابی فلسطین اعمال می‌کردند. با وجود این، گزارشهای واصله از فلسطین به لندن متضمن همدردی مردم عراق با مسلمانان زیان دیدهٔ فلسطینی[۴۱] و ترس از گسترش احساسات ضدانگلیسی به کشورهای عرب همجوار بود.[۴۲]

در ۹ سپتامبر ۱۹۲۹، شورای سازمان نمایندگان یهودی انگلیس جلسه‌ای در لندن تشکیل داد و در آن تصویب کرد که دولت انگلیس را تشویق کند حق عبادت یهودیها در کنار دیوار ندبه را ضمانت نماید و همچنین مسؤولان مقصر در وقوع درگیری میان عربها و یهودیها را از کار برکنار کند، عاملان (درگیری) را تحت پیگرد قرار دهد و به زیان دیدگان از این درگیری غرامت بپردازد. در این جلسه، میجر هاریپ نمایندهٔ مجلس عوام گفت: «موطن ملی یهود را فقط در صورت دستیابی به توافق با عربها برپا می‌سازیم. اشتباه بزرگ این است که گمان شود منافع عربها و یهودیها تحقق‌پذیر نیست.» شرکت کنندگان در این جلسه همچنین از وزارت مستعمرات

انگلیس خواستند که دولت قیمومت تحقق استقرار موطن ملی یهود در فلسطین را به‌عنوان هدفی جدای دیگر مسائل بداند.[۴۳]

دفتر آژانس یهود در لندن «به منظور بررسی تحولات نوین سیاسی و مؤثر در استقرار موطن ملی یهود که دولت اعلیحضرت آن را به عهده گرفته است» نشستی عمومی برگزار کرد. شرکت کنندگان در این نشست ابراز تأسف کردند که «دولت اعلیحضرت تسلیم سیاست خشونت گردیده که نشانه‌های آن در کشتار یهودیها در الخلیل هویدا شده و به تحمیل محدودیتها بر فعالیت یهودیها در فلسطین انجامیده است.» آنان از دولت خواستار روشن کردن موضع خود شدند و بار دیگر «تمایل یهودیها را در زندگی مسالمت آمیز با عربها» ـ البته در چارچوب تلاشهای آژانس یهود ـ اعلام کردند.[۴۴]

بخش آلمانی آژانس یهود نیز اجلاسی برگزار کرد که در آن خاخام پایك سخنرانی نمود. وی با یادآوری دورانی خوش که در آن یهودیها و مسلمانان مراکشی به منظور توسعهٔ و تحکیم اسپانیا همکاری می کردند، افزود یهودیهای فلسطین به خاطر آگاهی از تعصب مذهبی مسلمانان، باید با ابراز نیات مسالمت آمیز و با زیرکی خود در زمان مناسب از وقوع فاجعه‌ها جلوگیری کنند. اوپنهایم نیز مسألهٔ پیامد جلوگیری دولت قیم از صدور مجوز حمل اسلحه به یهودیها را مطرح کرد و گفت که این ممنوعیت باید در صورت وجود تعدادی کافی از یهودیها در نیروهای ارتش و پلیس فلسطین اجرا شود.[۴۵]

در نشست قانون اساسی شورای آژانس یهود که در پاییز ۱۹۲۹ برگزار شد، کمیتهٔ مصوبات همهٔ پیش نویسهای ویژهٔ مسألهٔ دیوار ندبه را بررسی کرد و این قطعنامه را تصویب کرد: «شورای آژانس یهود به کمیته‌های اداری و اجرایی آژانس یهود دستور می دهد که واقعیت احساسات قوی یهودیهای سراسر جهان را به خاطر رویدادهای دیوار ندبه در قدس در روز تکفیر و پس از آن به دولت قیمومت منعکس کنند و از دولت قیمومت درخواست نمایند اقداماتی به منظور جلوگیری از تکرار این رویدادها، و دستیابی به راه‌حل نهایی برای این مشکل اتخاذ کنند.»[۴۶] به همین علت، صهیونیست‌ها از جمله نمایندگان صهیونیست مجلسهای عوام و لردها به فعالیت پرداختند تا دولت انگلیس را به اتخاذ موضعی مؤثر در این زمینه تشویق کنند. در پی آن، دولت انگلیس کمیسیونهای شاو و جانسون ـ گروسپی را اعزام کرد و بعدها سیمپسون را به‌منظور پی‌جویی حقایق در فلسطین و ارائهٔ گزارشی در این زمینه فرستاد، ضمن آنکه به کمیسر عالی دستور داد که بخشنامهٔ شمارهٔ ۵۵ را به کارکنان دولت فلسطین ابلاغ کند. در قسمتی از این

بخشنامه آمده بود:

۱. مسؤولان دولتی موظف هستند که مؤسسات یهودی را به منظور بازسازی خرابیهای ناشی از ناآرامیهای اخیر یاری دهند؛

۲. کارشناسان متخصص در ارائهٔ چنین کمکهایی موظف هستند که توصیه‌های لازم را بویژه در زمینهٔ تحقق بهترین نتایج اقتصادی، به مؤسسات یهودی ارائه کنند.[۴۷]

مردم فلسطین - در پی تجربهٔ قیام براق - پی بردند که روشهای تحمیلی رهبری ارتجاعی در طول دههٔ ۱۹۲۰ بیهوده بوده است. آنان همچنین به این نتیجه رسیدند که کنار آمدن با مقامات انگلیسی اشتباه محض بوده است. از این رو، آنان انجمنی مخفی برای ترور خیانتکاران تشکیل دادند. تشکیل این انجمن تغییری در روند مبارزه ایجاد کرد که هدف آن وارد آوردن ضربه‌ای کاری به دولت قیمومت بود. به این ترتیب، مرحله‌ای نوین از مبارزه آغاز شد که پس از قیام براق تا پایان انقلاب بزرگ فلسطین به درازا کشید. در این مدت، فلسطین رویدادهایی سیاسی سپری کرد که گویای پختگی جنبش ملی فلسطین و آشکار شدن این امر بود، زیرا کمیسیونهای پی‌جویی حقایق در فلسطین گزارشهای خود را ارائه کردند و دولت انگلیس پس از بررسی آنها، کتاب سفید سال ۱۹۳۰ را صادر کرد.[۴۸]

وایزمن پیشنهاد کرد که میز گرد عربها و یهودیها برگزار شود، اما دولت قیمومت این پیشنهاد را مردود شمرد. البته این طرح مدتها قبل از پیشنهاد وایزمن مورد بحث بود، اما رویدادهای قیام براق سد راه اجرای آن شد.[۴۹]

کمیتهٔ اجرایی عرب بیانیه‌ای دربارهٔ کتاب سفید سال ۱۹۳۰ صادر کرد که در بخشی از آن آمده بود: «تلفیق میان دو تعهد محوله بر اساس سند قیمومت به دولت قیم امکانپذیر نیست، زیرا اصل تأسیس موطن ملی یهود با منافع ملی مغایرت دارد. پس تردیدی نیست که لغو این اصل لازم به نظر می‌رسد. به علاوه، تحقق این امر مانع از برخورداری عربهای فلسطین از حقوق سیاسی همتای برادرانشان در عراق، سوریه و شرق [رود] اردن می‌شود و ضربه‌ای خردکننده به زندگی اقتصادی و اجتماعی آنان وارد می‌آورد.»[۵۰] این بیانیه خاطرنشان ساخت که این کشور مقدس - تا پیش از اشغال آن توسط انگلیس - دستخوش شورش و ناآرامیهایی که اکنون همواره تهدیدش می‌کند، نبود، زیرا دولت انگلیس به منظور داشتن توانایی حمایت از شهرکهای یهودی‌نشین چاره‌ای جز استقرار دو لشکر پیاده، دو اسکادران هواپیما، چهار لشکر زرهی و همچنین افزایش و تقویت نیروهای پلیس در کشور را ندارد. باوجود این، کمیتهٔ اجرایی عرب عقیده دارد که

سیاست مبتنی بر آهن و آتش همیشه به شکست انجامیده و می‌انجامد، چون صلح جز بر پایه‌های عدل و انصاف استوار نمی‌شود. کمیتهٔ اجرایی عرب در بیانیهٔ خود از دولت انگلیس خواست که تا هنگام وجود بیکاری در میان عربها، از انتقال زمین عربها به یهودیها و همچنین از مهاجرت یهودیها به کشور جلوگیری کند، زیرا فلسطین تا پیش از اشغال آن توسط انگلیس شاهد بیکاری نبود، در حالی که تعداد بیکاران عرب ـ بر اساس برآورد کمیتهٔ اجرایی عرب ـ در اثر مهاجرت یهودیها و پیشبرد طرح برپایی موطن ملی یهود به دهها هزار تن رسید. در واقع، فلسطین جزو کشورهای ثروتمند نبود، اما تا پیش از مهاجرت یهودیها به آنجا و استقرارشان در کشور که به بهای اخراج کشاورز عرب از زمین خود صورت گرفت، با بحرانهای اقتصادی آشنایی نداشت. بهترین نشانهٔ زیان کشاورز عرب، تحقیر و بینوایی وارده توسط مؤسسات یهودی بر سر عربهای درهٔ الحوارث پس از تصرف زمینهایی بود که از دیرباز به کشت آن عادت کرده بودند. به علاوه، استقرار یهودیها در زمینها می‌توانست عامل به فقر کشاندن شهرهای همجوار شود، چون بیشتر شهرهای فلسطین در بازرگانی خود بر مردم روستاهای همجوار تکیه داشتند و هنگامی که یهودیها زمینها را می‌خریدند و کشتکاران را از آنها اخراج می‌کردند، مناسبات بازرگانی شهرها با روستاهای مجاور قطع می‌شد، چرا که یهودیهای ساکن این زمینها به‌علت پاسخ دادن به نیازهای معیشتی خود توسط برخی شرکتهای یهودی تمایلی به دادوستد با شهرها را نشان نمی‌دادند. بیشترین زیان این پدیده بر سر شهر ناصره وارد آمد.[۵۱]

رهبری آژانس یهود گزارش شاو را سندی ناعادلانه خواند و در اعتراض به مفاد کتاب سفید سال ۱۹۳۰ واکنشی خشمگینانه نشان داد، به‌طوری که حیم وایزمن از ریاست آژانس یهود استعفاء کرد.[۵۲] در دومین جلسهٔ کمیتهٔ سیاسی آژانس یهود که به ریاست لرد میچت تشکیل شد، وایزمن گزارشی از اوضاع سیاسی پس از صدور کتاب مذکور ارائه کرد. این گزارش متضمن مذاکرات آژانس یهود با دولت انگلیس در مورد توقف مهاجرت و جلوگیری از انتقال زمین به یهودیها بود. در این جلسه تصمیم گرفته شد که بر دولت انگلیس فشار وارد آورده شود تا این موضوع را بپذیرد که تأکید بر برپایی موطن ملی یهود بدون افراد و زمین غیرممکن است.[۵۳] همچنین رئیس بخش انگلیس در آژانس یهود از یهودیهای انگلیس دعوت کرد در نشستی که قرار شد در ۲۰ ژوئیه ۱۹۳۰ به منظور بررسی اوضاع سیاسی کنونی برگزار شود، شرکت کنند.[۵۴] پس از پایان این نشست، هیأتی یهودی به وزارتخانهٔ مستعمرات رفت. وزیر مستعمرات به اعضاء این هیأت گفت که دولت متبوعش سیاست خود را در مورد برپایی موطن ملی یهود تغییر نداده، اما

سند قیمومت متضمن برپایی کشور یهودی نبوده و لازم است که برای مهاجرت یهودیها به فلسطین تعدادی متناسب با قدرت جذب کشور در نظر گرفته شود.[۵۵] در ۴ نوامبر ۱۹۳۰، اتحادیهٔ صهیونیست‌های هلند در مخالفت با عقب نشینی دولت انگلیس از مفاد اعلامیهٔ بالفور، نشستی را در روتردام هلند برگزار کرد.[۵۶]

وایزمن در گزارش خود به کمیتهٔ سیاسی آژانس یهود گفت که از هنگام کناره گیری از منصب خود در آژانس یهود به‌علت صدور کتاب سفید، تماسهای خود را با دولت قیمومت به حالت تعلیق در آورده، هرچند وی بر گزارشی از آژانس یهود به کمیسیون دایمی قیمومتها به منظور لغو این کتاب تکیه کرده است.[۵۷]

دولت انگلیس در برابر فشارهای قوی صهیونیسم عقب نشینی کرد، به‌طوری که رامزی مك دونالد نخست وزیر انگلیس در ۱۳ فوریه ۱۹۳۱ پیام کتبی مشهور خود را برای وایزمن فرستاد. وایزمن نیز چند نسخه از این پیام را به پیوست رهیافت خود از مضمون آن برای کنگرهٔ جهانی صهیونیسم و شورای آژانس یهود ارسال کرد.[۵۸]

یادداشت آژانس یهود به جامعهٔ ملل در ارتباط با دستاوردهای خود در سال ۱۹۳۱، متضمن بخشهایی از مصوبات کنگرهٔ جهانی صهیونیسم و شورای آژانس یهود در مورد پیام نخست وزیر انگلیس به وایزمن، به‌عنوان تفسیر رسمی کتاب سفید بود. این مصوبات بر «تمایل آژانس یهود به همکاری با دولت اعلیحضرت در تدوین طرحی به منظور توسعهٔ فلسطین بر اساس مفاد سند قیمومت» تأکید داشت.[۵۹]

هر پژوهشگر امور جنبش ملی فلسطین پی می‌برد که طبقاتی نوین شروع به بیان منافع خود در چارچوب مبارزهٔ ملی نمودند. در این زمینه، بورژوازی نوبنیاد تحولات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی فلسطین را مطرح کرد. کارگران و کشاورزان نیز در سالهای ۳۵ـ۱۹۳۱ از طریق احزاب استقلال، تجمع ملی، کنگرهٔ جوانان، دفاع، عرب و اصلاح فعالیت کردند. بورژوازی نوبنیاد با وجود ضعف نسبی خود، در صحنهٔ سیاسی کشور وزنه‌ای شمرده می‌شد. نیروی جنبش کارگری نیز قوی شد، میزان آن افزایش یافت و نقشی مؤثر ایفاء کرد، زیرا اوضاع کارگران در اثر فشار اقتصادی، افزایش بیکاری و کاهش دستمزد رو به وخامت گذارد. وضعیت کشاورزان سخت تر شد، چون انتقال زمین آنان به یهودیها ادامه پیدا کرد، در حالی که فقر به همراه افزایش مالیات، سد راه بهبود وضع اقتصادیشان می گردید. از این رو، کشاورزان توانایی خرید بذر و کود لازم برای کشت زمین خود را از دست داده بودند. در صورت توجه به کاهش مداوم نرخ

محصولات کشاورزی به هنگام بحران اقتصادی جهان (در سالهای ۳۲ـ۱۹۲۸) میزان وخامت اوضاع کشاورز فلسطینی آشکار می‌شود.

این مسائل روی‌هم رفته نشان دهندهٔ عوامل خیزش و پختگی جنبش مردمی فلسطین بود که قریب ده سال (۳۹ـ۱۹۳۰) ادامه یافت. این سالها، سالهای دگرگونی روشهای مبارزهٔ مردم فلسطین شمرده می‌شود، زیرا قیام اکتبر ۱۹۳۳، جنبش [عزالدین] قسام در نوامبر ۱۹۳۵ و انقلاب بزرگ فلسطین در سالهای ۳۹ـ۱۹۳۶ چشمگیرترین نشانه‌های دومین مرحله از مبارزهٔ مردمی به هنگام قیمومت بر فلسطین بود.[۶۰]

کمیسیون دایمی قیمومتها آگاه شد که دولت انگلیس در آوریل ۱۹۳۵ از شخصیتهای عرب دعوت کرد هیأتی به لندن بفرستند تا دیدگاههای مردم را در زمینه‌های مهاجرت، انتقال زمین عربها و لغو طرح مجلس مؤسسان تبیین کند. همین مسائل را هیأت آژانس یهود در لندن مورد بحث و گفتگو قرار داده بود. رهبری سنتی مردم فلسطین با طرح اعزام هیأت به لندن موافقت کرد، اما موج انقلابی مردم این طرح را منتفی ساخت، به‌طوری که شرایط انقلاب به خودی خود از تحرک رهبری سنتی میانه‌رو جلوگیری به عمل آورد. هنگامی که مبارزان فلسطین تهدید کردند به اعتصاب خود تا توقف کامل مهاجرت یهودیها به کشور ادامه می‌دهند، وزیر مستعمرات در مجلس عوام انگلیس،[۶۱] تسلیم دولت در برابر این تهدید را مردود دانست و بیانیه‌ای قرائت کرد که در بخشی از آن آمده بود: «دولت اعلیحضرت توجه زیادی به اوضاع فلسطین که ناشی از ناآرامیهای اخیر است، نشان می‌دهد... نخست باید نظم بار دیگر برقرار شود و این هدفی است که کمیسر عالی برای تحقق آن می کوشد.» وی با اشاره به لغو سفر هیأت عرب به لندن، اعلام کرد که «دولت مصمم به پی‌جویی حقایق فلسطین است، زیرا دولت پس از برقراری مجدد نظم، تصمیم دارد توصیهٔ تشکیل یك کمیسیون سلطنتی به منظور بررسی اوضاع فلسطین را به اعلیحضرت ارائه کند و همچنین در آینده توصیه‌هایی بدون خدشه‌دار ساختن مواد [سند] قیمومت ارائه نماید.» این تصمیم پیش از اعلام آن در مجلس عوام، به اطلاع رئیس آژانس یهود و رهبران عرب رسیده بود.[۶۲]

در مه ۱۹۳۶، وایزمن ـ به درخواست شخصی خود ـ با کمیسر عالی دیدار کرد. وی عضویت مفتی فلسطین، شهردار قدس و دیگر رهبران ملی در کمیتهٔ عالی عرب را که سازمان‌دهندهٔ اعتصاب مخرب برای تجارت یهودیها بود، محکوم ساخت. در ۲۵ آوریل همان سال، کمیتهٔ یادشده به‌عنوان تلاشی برای آشتی و تحقق وحدت مردم تشکیل شده بود. گویا

وایزمن از این رهبران توقع داشت که از مد عظیم انقلابی دور شوند. او با انتقاد از دودستگی رهبران عرب و ضعف میهن‌دوستی آنان گفت که تصمیم دارد به منظور طرح شکایت آژانس یهود به لندن برود، چون یهودیها و دولت قیمومت بر سر دوراهی قرار گرفته‌اند. وی تهدید کرد که با مدد جستن از همهٔ منابع قدرت خود در ایالات متحده، استرالیا و آفریقای جنوبی خواهد جنگید. کمیسر عالی از وی پرسید: «با چه کسی بجنگی؟ برای چه؟ همراه چه کسی تصمیم داری بجنگی؟» وایزمن پاسخ داد که این موضوع باید در لندن روشن شود نه در قدس، و او برای [برپایی] موطن ملی یهود و لغو طرح کمیسیون سلطنتی می‌جنگد.[۶۳]

همزمان با فعالیت صهیونیست‌ها در لندن، صهیونیست‌ها در ژنو نیز به فعالیت پرداختند، به‌طوری که گزارش کمیسیون دایمی قیمومتها که در ژوئن همان سال به شورای جامعهٔ ملل ارائه شد، شامل نکاتی بود که می‌توانست برای دولت انگلیس توهین‌آمیز باشد. این گزارش گفت: «مادام که در پی ناآرامیهای سال ۱۹۲۹، دوره‌ای سخت میان عربها و یهودیها به وجود آمده است، پس باید معلوم شود که آیا دولت قیم در سیاست کلی خود از آغاز قیمومت، همهٔ اقدامات قانونی لازم برای پرهیز از دودستگی، کاهش خشونت و... و همچنین تأکید بر پیشبرد برپایی موطن ملی یهود و توسعهٔ نهادهای خودگردانی مردمی را انجام داده است یا نه؟» گزارش مزبور دولت انگلیس را به اشکال‌تراشی در راه مهاجرت یهودیها به جای تسهیل آن، متهم ساخت و افزود: «دولت انگلیس اقدامی اندك در راه تشویق اسکان یهودیها در سرزمین فلسطین از جمله زمینهای دولتی و بایر نامناسب برای هدفهای عمومی بر اساس مفاد مادهٔ ششم سند قیمومت انجام داده است.»[۶۴]

کمیسیون سلطنتی به اظهارات دو طرف ـ عرب و یهود ـ گوش فراداد. کمیتهٔ اجرایی آژانس یهود در بیانیه‌ای هدف گزارش کمیسیون پیل را انحراف از مفاد سند قیمومت دانست.[۶۵] همچنین کنگرهٔ بیستم صهیونیسم قطعنامه‌ای تصویب کرد که شامل موارد زیر بود:

۱. شیوهٔ اظهارات کمیتهٔ اجرایی آژانس یهود در کمیسیون سلطنتی، بویژه دربارهٔ تأکید بر ارتباط تاریخی پیونددهندهٔ ملت یهود با فلسطین و همچنین اوضاع یهودیها در دیاسپورا تأیید می‌شود؛

۲. تأکید بر اینکه در اعلامیهٔ بالفور گسترهٔ موطن ملی یهود شامل همهٔ فلسطین تاریخی از جمله شرق [رود] اردن می‌شود؛

۳. محتوای اعلامیهٔ بالفور امکان تکامل فلسطین است تا به کشوری یهودی تبدیل شود؛

۴. تأکید کمیسیون سلطنتی بر غیرعملی شدن شیوهٔ قیمومت را رد می‌کند و به کمیتهٔ

اجرایی آژانس یهود دستور می‌دهد که در برابر هر گونه تلاش به منظور زیر پا گذاشتن حقوق ملت فلسطین که بر اساس اعلامیهٔ بالفور و سند قیمومت از آن برخوردار شده، مقاومت کند؛

۵. تأکید کمیسیون پیل بر عدم امکان تلفیق میان آرمان یهودیها و عربها در فلسطین را مردود می‌شمارد و تأکید می کند که تلفیق نکردن از تردید دولت فلسطین نشأت گرفته و این موضوع بی‌اعتمادی به تصمیمات دولت و توان مدیریت دولت را به‌وجود آورده است. از این رو، باردیگر بر آمادگی ملت یهود برای دستیابی به راه‌حلی مسالمت آمیز با عربهای فلسطین و مبتنی بر تحول آزاد هر دو ملت و شناسایی متقابل حقوق آنها تأکید می کند؛

۶. طرح رد تقسیم مندرج در گزارش کمیسیون سلطنتی را نمی‌پذیرد و به کمیتهٔ اجرایی دستور می‌دهد که با دولت انگلیس مذاکراتی در مورد برپایی کشور یهودی آغاز کند و در صورت دستیابی به طرحی نهایی درباره برپایی این کشور، این طرح به کنگرهٔ صهیونیسم به منظور اتخاذ اقدام لازم در مورد آن ارائه شود.[۶۶]

این کنگره همچنین به کمیتهٔ اجرایی دستور داد که درخواست برگزاری اجلاسی را با شرکت یهودیها و عربها به منظور یافتن راه‌حلی مسالمت آمیز برای فلسطین تقسیم شده و در چارچوب مفاد سند قیمومت به دولت اعلیحضرت ارائه کند. در ۲۶ اکتبر ۱۹۳۷، وزارت مستعمرات پاسخ داد که اورمسبی گور این توصیه را بررسی کرده، اما به این نتیجه رسیده است که برگزاری چنین اجلاسی در شرایط کنونی عملی نیست.[۶۷]

هر یك از اورمسبی گور و انتونی ایدن وزیران مستعمرات و امور خارجهٔ انگلیس در جلسهٔ اوت ـ سپتامبر ۱۹۳۷ کمیسیون دایمی قیمومتها تأکید کردند که دولت انگلیس مصمم به پیشبرد توصیهٔ گزارش کمیسیون پیل در مورد آیندهٔ فلسطین است. در ۱۴ سپتامبر، ایدن به شورای جامعهٔ ملل پیشنهاد کرد که کمیسیون انگلیسی دیگری برای گفتگو با عربها و یهودیها در زمینهٔ تهیه طرحی مفصل برای تقسیم فلسطین تعیین شود. کمیتهٔ اجرایی آژانس یهود این پیشنهاد ایدن را شگفت آور خواند. ۹ ماه پس از اعلام گزارش کمیسیون پیل، کمیسیون وودهید تشکیل شد و مأموریت انجام این امر را به عهده گرفت.[۶۸]

آژانس یهود بیانیه‌ای در مورد تقسیم [فلسطین] صادر کرد، زیرا آن را نادیده گرفتن تعهد بین‌المللی دولت قیم در برابر ملت یهود دانست و گفت دولت [انگلیس] به جای تنظیم طرحی مفصل و مبتنی بر سند قیمومت، چندپاره کردن مناطق اسکان یهودیها در فلسطین را پیشنهاد می کند، به‌طوری که بیشتر املاك یهودیها و مهمترین مناطق یهودی‌نشین از کشور پیشنهادی

یهودی‌نشین مستثنا می‌شود.

از آنجا که آژانس یهود مدعی شد که مساحت کشور یهودی‌نشین کمتر از یك‌بیستم مساحت مشخص در سال ۱۹۱۷ برای تشکیل موطن ملی یهود است، تصمیم کمیسیون تقسیم را زیربنایی سودمند برای مذاکره عربها و یهودیها یا کمیتهٔ اجرایی آژانس یهود با دولت فلسطین ندانست.[۶۹] به همین دلیل، آژانس یهود عقیده داشت که طرح تقسیم نشان دهندهٔ نابودی قیمومت است. کمیتهٔ عالی عرب نیز اصل تقسیم را نپذیرفت. به این ترتیب، دولت انگلیس راهی جز صرف نظر کردن از طرح تقسیم نداشت و این را در بیانیه‌ای رسمی در ۹ نوامبر ۱۹۳۸ اعلام کرد.[۷۰] در بخشی از این بیانیه دولت انگلیس آمده بود: «روشن است که استوارترین پایه برای برقراری عدالت، صلح و پیشرفت در فلسطین به‌وسیلهٔ دستیابی به تفاهم میان عربها و یهودیها به تحقق می‌رسد. دولت اعلیحضرت به منظور تحقق این هدف، درصدد است بیدرنگ از نمایندگان عربهای فلسطین و کشورهای همجوار از یك سو، و آژانس یهود از سوی دیگر، دعوت کند به لندن سفر کنند تا با آنان در اولین فرصت ممکن دربارهٔ سیاست آینده تبادل نظر نماید.»

کریستوفر سایکس بر این باور است که هرچند دولت انگلیس از شکست این اجلاس اطمینان داشت، بازهم به برگزاری آن دعوت کرد.[۷۱] باید گفت که برخی عوامل، دولت انگلیس را به برگزاری این اجلاس وادار کرد از جمله اینکه چون نشانه‌های آغاز قریب الوقوع جنگ جهانی دوم اندك اندك آشکار می‌شد و مشارکت انگلیس در آن قطعی به نظر می‌رسید، ضرورت داشت لندن به خاطر منافع حیاتی خود در بخش شرقی جهان عرب و موقعیت استراتژیك این منطقه از یك سو، و احتمال کشیده شدن آتش جنگ به آن از سوی دیگر، پشتیبانی دولتها و افکار عمومی جهان عرب را به دست آورد تا از امکان گسترش فعالیت آلمان و ایتالیا به این منطقه به‌علت نارضایتی عربها از سیاست انگلیس در فلسطین جلوگیری نماید.

در حالی که آژانس یهود به شرکت دولتهای عرب در اجلاس لندن اعتراض کرد، کمیتهٔ عالی عرب خاطرنشان ساخت که هیأت فلسطینی به این شرط در اجلاس لندن شرکت می‌کند که فقط عربها و انگلیسی‌ها در آن مشارکت نمایند، چراکه عربها مذاکره با یهودیها را مردود می‌دانند و همچنین یهودیها حق شرکت در تعیین سرنوشت فلسطین را ندارند.

دولت انگلیس اجلاس یادشده را که از ۷ فوریه تا ۱۷ مارس ۱۹۳۹ به درازا کشید، به‌صورت مذاکرات جداگانه با هیأت عرب و آژانس یهود برگزار کرد. به گونه‌ای که دولت انگلیس صبح با عربها مذاکره می‌کرد و شب با آژانس یهود.

وایزمن در تقاضای خود برای گشودن دروازه‌های فلسطین در برابر مهاجرت یهودیها به‌منظور حل مشکل آوارگان یهودی و جلوگیری از اقلیت ماندن یهودیها در فلسطین، به تفسیر مندرج در کتاب سفید سال ۱۹۲۲ در مورد اعلامیهٔ بالفور و سند قیمومت و همچنین پیام مورخ ۱۳ فوریه ۱۹۳۱ رامزی مك دونالد به او استناد کرد. وایزمن ادعا کرد که تشکیل موطن ملی یهود مغایرتی با منافع عربهای فلسطین ندارد، بلکه در پی ایجاد حالتی از رفاه و شکوفایی است. وی ضمن اعتراف به موانع فراروی سیاست انگلیس به منظور آشتی میان عربها و یهودیها، ابراز تردید کرد که سیاست کنار آمدن با دشمنان و نادیده گرفتن دوستان می‌تواند سیاستی سودمند برای پیشبرد منافع انگلیس یا استقرار مجدد صلح و امنیت در فلسطین باشد. وایزمن از دولت انگلیس درخواست کرد از یهودیها در تاریکترین مرحلهٔ تاریخ خود دست برندارد، و تأکید نمود که فلسطین یهودی شده ارزش استراتژیك چشمگیری برای منافع انگلیس دارد.[۷۲]

بن گوریون نیز عقیده داشت که توافق عربها و یهودیها باید مبتنی بر درك روشن این موضوع باشد که یهودیها به‌عنوان ملتی در حال بازگشت به موطن ملی خود، حقوقی در فلسطین دارند.[۷۳]

در ۱۵ مارس ۱۹۳۹، مك دونالد پیشنهادهای رسمی دولت انگلیس را مطرح کرد، اما وایزمن دو روز بعد خاطرنشان ساخت که این پیشنهادها پذیرفتنی نیست. این موضع وایزمن باعث شکست اجلاس شد. اجلاس لندن در ۱۷ مارس ۱۹۳۹ به کار خود پایان داد.

یهودیها در ابراز اعتراض خود دست به اعتصاب عمومی زدند. همچنین آژانس یهود در شامگاه ۲۹ مارس نشستی عمومی در تل‌آویو برگزار کرد و در آن دو تن از اعضاء هیأت آژانس یهود شرکت کننده در اجلاس لندن سخنرانی کردند و گفتند که هیأت آژانس یهود به این علت پیشنهادهای دولت انگلیس را نپذیرفته که به سود عربها بوده است. کمیتهٔ اجرایی آژانس یهود به منظور بررسی پیشنهادهای دولت انگلیس تشکیل جلسه داد. این پیشنهادها متضمن تشکیل کشوری شامل عربها و یهودیها در فلسطین بود که این کشور در سه مرحله و ظرف پنج سال برپا می‌شد و در طی این مدت ۷۵,۰۰۰ مهاجر یهودی وارد کشور می‌شدند، به‌طوری که تعداد یهودیها به یك سوم جمعیت می‌رسید. محافل آژانس یهود به این نتیجه رسیدند که این پیشنهادها اساساً مردود است، زیرا متضمن تغییر مادی چشمگیری نیست.[۷۴]

در همان روزی که دولت انگلیس پیشنهادهای خود را پیش از پایان اجلاس سال ۱۹۳۹ لندن ارائه کرد، نیروهای نازی به چکوسلواکی یورش بردند. از دست رفتن چکوسلواکی به‌عنوان

یك متفق و همچنین پیروزی فرانکو در اوایل سال ۱۹۳۹ بر جمهوری‌خواهان در اسپانیا به مثابهٔ تضعیف استراتژی انگلیس بود. به همین خاطر، دولت انگلیس در ۱۷ مه ۱۹۳۹ کتاب سفید سال ۱۹۳۹ را به منظور آرام ساختن عربها صادر کرد،[۷۵] هرچند بعضی از اعضاء کابینه خواستار تعویق صدور آن شده بودند.[۷۶] آژانس یهود نیز در بیانیه‌ای اعلام کرد که «قریب ۲۰ سال با دولت قیمومت همکاری کرده، اما سیاست کتاب سفید روابط انگلیس و صهیونیسم را از این پایهٔ معنوی و مشروع جدا ساخته و قرار است این سیاست به نابودی آخرین و مقدس‌ترین موجودیت ملت یهود که همان موطن ملی است، بینجامد. بنابراین، آژانس یهود مسؤولیت سرنوشت قطعی این سیاست جدید را نمی‌پذیرد.»[۷۷]

در جلسه‌های کنگرهٔ صهیونیسم سال ۱۹۳۹، در مورد کتاب سفید سال ۱۹۳۹ اختلاف به‌وجود آمد، چون حزب کشور یهود به رهبری مایر گروسمن خواستار اعلام شورش غیرنظامی شد، در حالی که بیشتر هیأتها به سه دسته تقسیم شدند: یکی، به رهبری بن گوریون و خواستار کنارزدن سیاست میانه‌روانهٔ وایزمن ـ مبتنی بر همکاری با انگلیس ـ بود، «زیرا کتاب سفید خلأیی به‌وجود آورده است که خود یهودیها باید آن را پُر کنند، گویی خود تشکیل دهندهٔ دولت هستند تا کشور یهود برپا شود.»[۷۸] دستهٔ دوم به رهبری وایزمن بود و دیدگاه آن با دستهٔ قبلی مغایرت داشت، زیرا بر این اساس خواهان همکاری با انگلیس شد که جنبش صهیونیسم هنوز نیاز به قدرتی بزرگ دارد که از آن حمایت کند و این قدرت، انگلیس است. این دسته عقیده داشت که جنگ [جهانی دوم] آغاز شده و یهودیها به‌طور قطع باید در کنار انگلیس قرار گیرند، چراکه لندن با نازیها می‌جنگد و یهودیها نباید با تندروی خود برای دولت انگلیس دردسر بیافرینند. پیرل کاتزنیلسون ـ که آگاهترین عضو حزب کار بود ـ رهبری دستهٔ سوم را به عهده داشت. دستهٔ سوم اصل شورش علیه انگلیس را تقبیح کرد، هرچند به ضرورت به دست گرفتن اسلحه در صورت لزوم اعتقاد داشت.

این کنگره سیاست کتاب سفید را محکوم کرد و اصل نادیده گرفتن وضعیت یهودیها در فلسطین و تسلط عربها بر موطن ملی یهود را مردود شمرد.[۷۹]

به‌علت شرایط جنگ، شورای آژانس یهود برخلاف قرار قبلی، اجلاس خود را پس از پایان کنگرهٔ جهانی صهیونیسم برگزار نکرد.[۸۰] با وجود این، کمیتهٔ اجرایی آژانس یهود در مرکز ادارهٔ سیاسی خود در قدس تشکیل جلسه داد و مفاد کتاب سفید را بررسی کرد. به‌علاوه، بن گوریون و موشه شرتوك در مقاطع مختلف جنگ جهانی دوم، چند ماه در لندن به سر بردند و با

مقامات انگلیسی دربارهٔ مسائل مربوط به کتاب سفید مذاکره کردند و گزارش مذاکرات خود را به شورای صهیونیسم که در قدس قرار داشت، ارائه می‌نمودند. از آنجا که امکان برگزاری کنگرهٔ جهانی صهیونیسم به هنگام جنگ وجود نداشت، این شورا به مثابهٔ نهاد پارلمانی جنبش صهیونیسم بود. دفتر آژانس یهود در لندن نیز در طول جنگ با دولت انگلیس مذاکراتی انجام داد.[۸۱] در تابستان ۱۹۴۲، شرکت کنندگان در کنگرهٔ بالتیمور در ایالات متحده انزجار خود را از سیاست کتاب سفید اعلام کردند.[۸۲]

جامعهٔ ملل به هیأت آژانس اجازه داد که در سی و ششمین جلسهٔ کمیسیون دایمی قیمومتها که قرار بود در ژوئن ۱۹۳۹ در ژنو برگزار شود، دیدگاههای خود را در مورد کتاب سفید مطرح کند. در این جلسه، ریارد گفت: «بیانیهٔ دولت انگلیس فقط در حد عدم شناسایی موطن ملی یهود نیست، بلکه ارزشی برای منافع یهودی و عربها قائل نشده است. در صورتی که کمیسیون دایمی قیمومتها بگوید که سیاست کتاب سفید همگام با روح قیمومت است، مفاد قیمومت را زیر پا گذاشته، زیرا مهاجرت یهودیها به فلسطین از هیچ تشویقی برخوردار نشده است.»[۸۳] بن گوریون نیز در این جلسه گفت: «سیاست کتاب سفید با وظیفه‌ای که جامعهٔ ملل دولت انگلیس را به اجرای آن مأمور کرده است، متناسب نیست.»[۸۴] وی افزود که «در سند قیمومت توقف مهاجرت یهودیها به فلسطین یا منع یهودیها از خرید زمین ذکر نشده است. به‌علاوه، حقوق یهودیها فقط متکی بر قیمومت نیست، چون قیمومت نشان دهندهٔ متنی قانونی است و به‌عنوان اهرمی دولتی برای اجرای مفاد اعلامیهٔ بالفور که تعهدی بین‌المللی برای ملت یهود است قلمداد می‌شود.»[۸۵] با این همه، نتیجهٔ رأی اعضاء کمیسیون دایمی قیمومتها در مورد کتاب سفید به سود سیاست انگلیس بود.[۸۶]

پس از جنگ جهانی دوم، جنبش مردم فلسطین وارد مرحله‌ای دشوار شد که در سال ۱۹۴۸ ـ یعنی سال شکست ـ به اوج خود رسید. در این مدت، آژانس یهود موفق به بین‌المللی کردن مسألهٔ فلسطین گردید.

یادداشتهای فصل شانزدهم

۱. محمدعبدالرؤوف سلیم، پیشین، جلد اول، ص ص ۷۵ ـ ۱۷۳.

2. Moshe M. Czudnowski, *The Israel Communist Party*, By: Moshe M. Czudnowski and Jacob (London: Hanoover, The Hanoover Institute, Stanford University, 1965), P. 2.

۳. الیاس مُرقُص، *الاممیة الشیوعیة و الثورة العربیة، الکفاح ضد الامبریالیة* (بیروت: انتشارات الحقیقة، ۱۹۷۰)، ص ص ۱ـ۵.

۴. الحریه، ۱۲ ژانویه ۱۹۷۰، بیروت، ص ۹. همچنین ر. ک. به بیانیهٔ کمیتهٔ اجرایی بین الملل کمونیسم در *المراسلات العالمیة* (۱۹۲۲).

۵. الیاس مُرقُص، پیشین، ص ص ۶۰ ـ ۱۵۸.

۶. جبرا نقولا، پیشین، ص ۷۲.

۷. در بیانیهٔ مندرج شده در *International Press - Korresoondonz*, No. 59, Sire. 799.

۸. در جلسهٔ ۱۴ مارس ۱۹۲۳.

9. P. D., Vol. 151, P. 1977.

۱۰. ویکنت کرزن آن را در جلسهٔ ۱۶ مارس ۱۹۲۳ اظهار کرد.

11. P.D., Vol. 151, P. 2356.

۱۲. *المقطم*، ۴ آوریل ۱۹۲۱، ص ۴.

۱۳. همان، ۱۱ مه ۱۹۲۸، ص ۱.

۱۴. برای مطالعهٔ متن این بیانیه، ر. ک. به عبدالوهاب الکیالی، *وثائق المقاومة الفلسطینیة العربیة ضد الاحتلال البریطانی و الصهیونیة* (۳۹ـ۱۹۱۸)(بیروت: مؤسسهٔ دراسات فلسطینیه ـ و بغداد: جمعیت صندوق فلسطین، ۱۹۶۸)، ص ص ۲۵ ـ ۲۳.

۱۵. *المقطم*، ۵ مه ۱۹۲۱، ص ۴.

۱۶. همان، ۱۵ مه ۱۹۲۱، ص ۳.

۱۷. همان، ۱۹ مه ۱۹۲۱، ص ۱.

۱۸. همان، ۷ مه ۱۹۲۵، ص ۳.

۱۹. همان، ۳۰ ژانویه ۱۹۲۵، ص ۵.

۲۰. همان، ۲۰ مه ۱۹۲۵، ص ۸.

۲۱. همان، ۲۱ مه ۱۹۲۵، ص ۴.

۲۲. همان، ۱۵ فوریه ۱۹۲۸، ص ۶.

23. *International Press-Korrespondez*, No. 59, I, 1925, PP. 799 - 800.

24. Nathan Weinstook, *Le Sionism Contre Israel* (Paris, 1969), PP. 197 - 98.

25. C.O. 733/290, J.H. Simpson to Lord Passifield, 18 - 8 - 1930.

26. C.O. 733/27/7 5056, Conditions of Immigration of Jews into Syria and Lebanon, P.36.

27. Nos. Lands in 37607 / 34.

28. C.O. 733 / 281, Immigration of Russian Jews to Palestine, 8 - 7 - 1935.

۲۹. کتاب حاضر، فصل چهارم.

30. Jewish Agency for Palestine, The Jewish Plan for Palestine (Jerusalem, 1947), PP. 222-26.

31. C.O. 733 / 44, Report by H. P . Rice, Inspector General, Jerusalem, 3 - 6 - 1933.

32. Weinstook, op. cit., P. 199.

۳۳. ر. ک. به بیانیه‌ای که جامعهٔ ملل در نوامبر ۱۹۴۵ در اظهار نظر نسبت به اطلاعیهٔ وزیر امور خارجهٔ انگلیس در زمینهٔ تشکیل کمیسیون آمریکا و انگلیس صادر کرد، نشریهٔ *الضمیر* (قاهره)، شمارهٔ ۲۷۸، ۲۸ نوامبر ۱۹۴۵.

۳۴. حزب کمونیست اردن، الجذور الاقتصادیة للانتهازیة الیمینیة (عمّان، اوت ۱۹۷۰)، ص ۳۵.

۳۵. *الاتحاد*، آوریل ۱۹۴۶.

۳۶. همان، ۲۲ آوریل ۱۹۴۶.

۳۷. همان، ۸ سپتامبر ۱۹۴۵.

۳۸. همان، ۸ ژوئیه ۱۹۴۵.

39. Czudnowski, op. cit., P. 3.

۴۰. برای آشنایی با فعالیت این تشکیلات سیاسی، ر. ک. به عادل حسن غنیم، *الحرکة الوطنیة الفلسطینیة من ۱۹۱۷ الی ۱۹۳۹* (قاهره: سازمان مصری کتاب، ۱۹۷۴)، ص ص ۸۷ـ۱۲۳.

41. F.O. 371/ 13 - 753 - E 4785 / 491 / 8, Disturbances in Palestine, Effects in Iraq, 6-9-1929.

42. F.O. 371/137-53-E. 7454/4198/65, Palestine Disturbances, 17-9-1929.

۴۳. *المقطم*، ۱۰ سپتامبر ۱۹۲۹، ص ۲.

44. *Jewish Chronicle*, 25-7-1930, P. 27.

۴۵. *المقطم*، ۸ سپتامبر ۱۹۲۹، ص ۲.

46. J.A. for Palestine, Constituent Meeting of the Council, P. 58.

۴۷. *المقطم*، ۱۷ سپتامبر ۱۹۲۹، ص ۳.

48. Gt. Brit., C.O., Palestine: Statement of Policy by His Majesty's Government in the United Kingdom and Northern Ireland, Presented by the Secretary of State for the Colonies to Parliament by Command of His Majesty, October, 1930 (London: HMSO, 1930), Cmd. 2692.

49. F.O. 731/14493 - E 6036/400/65, Policy of His Majesty's Government As Regards to Palestine, 5-11-1930.

۵۰. دفتر اجرایی عرب، بیان علی *الکتاب الابیض الصادر فی اکتوبر سنة ۱۹۳۰* (قدس، ۱۹۳۰)، ص ص ۱۸ـ۱۷.
۵۱. همان، ص ص ۳۵ ـ ۳۰.

52. The National Council (Vaa'd Leumi), op. cit., P. 12.

53. *Jewish Chronicle*, 27-6-1930, P.28.

54. Ibid., 11 - 7 - 1930, P. 24.

۵۵. *المقطم*، ۲۳ ژوئیه ۱۹۳۰، ص ۲.

56. F.O. 731 / 14493 - E 6060/400/ 65, Sir Rassal (The Hagne) to the Rt. Honarthur Hendson, British Policy in Palestine, 5-11-1930.

57. *Jewish Chronicle*, 21 - 11 - 1930, P. 24.

58. Ibid., 12-6-1931, P. 21.

59. Ibid., 4-11-1932, P. 24.

۶۰. برای مطالعهٔ جزئیات بیشتر، ر.ك. به عادل حسن غنیم، پیشین، ص ص ۲۴۱ـ۱۸۷.
۶۱. در جلسهٔ ۱۸ مه ۱۹۳۶.

62. League of Nations, Permanent Mandates Commission, Minutes of 29th Session Held at Geneva From May 27 to June 12th, 1936, Including Report of the Commission to the Council, Seventh Meeting, PP. 63 - 64.

63. C.O. 733 / 289, High Commissioner to Secretary for Council, 6-5-1936.

64. League of Nations, Permanent Mandates Commission, Minutes of 29th Session, op. cit., P. 75.

65. *The Palestine Post*, 8-7-1937, PP. 1-3.

66. *Jewish Chronicle*, 30-4-1937, P. 30.

67. Z.O., Political Report of the Executive of Jewish Agency for Palestine, Submitted to the XXI Z. Congress and the XI Session of the Council of the Jewish Agency at Geneva, August, 1939 (Jerusalem, 1939), P. 6.

68. Ibid., PP. 7- 8.

69. Ibid., PP. 8-9.

70. Gt. Brit., C.O., Palestine, Statement by His Majesty's Government in the United Kingdom and Northern Ireland, Presented by the Secretary of State Majesty, November, 1938 (London: HMSO, 1938), Cmd. 5893.

71. Sykes, op. cit., P. 233.

72. Royal Institute of International Affairs, *Great Britain and Palestine, 1915-1945*, PP. 109 - 110.

73. *Esco Foundation for Palestine*, Vol. II, P. 897.

74. *Jewish Chronicle*, 17-3-1939, P. 22.

75. Gt. Brit., C.O., Palestine, Statement of Policy, Presented by the Secretary of State for the Colonies to Parliament by Command of His Majesty's Government, May, 1939 (London: HMSO, 1939), Cmd. 6019.

76. C.O. 733 / 443, Aba Hillet to Butter, 7-2-1941.

77. *Jewish Chronicle*, 28-7-1939, P. 20.

78. *ASurvey of Palestine*, Vol. II, P. 470.

79. C.O. 733 / 436, Observation on the Zionist Congress Held at Geneva, August, 1939.

80. Z.O. and J.A. for Palestine, Reports to the Executive of the Zionist Organization and the Jewish Agency for Palestine, Submitted to the XXII Z. Congress, 1946, P. 76.

81. Ibid., P. 116.

82. *Esco Foundation for Palestine*, Vol. II, P. 1084.

83. J.A. for Palestine, Documents and Correspondence Relating to Palestine, The Palestine White Paper before the Permanent Mandates Commission 36th Session, Geneva, June, 1939 (London, 1942), P. 13.

84. J.A. for Palestine, Observations on the Supplementary Memorandum (Jerusalem, 1949), PP. 9-10.

85. J.A. for Palestine, Some Leagal Aspects of the Jewish Case, PP. 4-5.

86. J.A. for Palestine, Observations..., P. 10.

فصل هفدهم

فعالیت جهانی آژانس یهود برای تشکیل کشور

با وجود توافق مغرضانه و ساختگی میان آژانس یهود و دولت قیمومت که به هنگام جنگ جهانی دوم بسته شد، کتاب سفید سال ۱۹۳۹ همچنان نشان دهندهٔ نقطهٔ ضعف در روابط دو طرف بود. این مورد اختلاف گاه به گاه مطرح می‌شد، هر چند مسؤولان آژانس یهود ادعا می کردند که یهودیهای فلسطین ائتلاف با انگلیسی‌ها ـ یعنی دشمنان آلمانیها ـ را داوطلبانه برگزیده‌اند. از این‌رو، کمیسر عالی در مارس ۱۹۴۳ نهادی کارشناسی را به منظور تنظیم طرح بازسازی و توسعهٔ فلسطین در مرحلهٔ پس از جنگ تعیین کرد و از مردم خواست که در اجرای این طرح همکاری کنند. با این حال، جلسهٔ مشترك شورای منتخب یهودیهای فلسطین و شورای عمومی صهیونیست‌ها برگزار شد و در آن رئیس کمیتهٔ اجرایی آژانس یهود از طرح یادشده انتقاد کرد، زیرا بر اجرای سیاست کتاب سفید که ناظر بر هر گونه برنامه‌ریزی دولتی برای آیندهٔ فلسطین و بدون مراعات مفهوم صهیونیستی از موطن ملی یهود، استوار می‌باشد. وی اعلام کرد که یهودیها هیچ فرصتی را برای ناکام گذاشتن برنامه‌های دولت از دست نمی‌دهند، مادام که این برنامه‌ها بر توقف مهاجرت و منزوی ساختن یهودیها در چاردیواری اسکان و در نتیجه پایمال کردن حق ملت یهود در تشکیل موطن خود مبتنی است. در مقابل طرح دولتی توسعه، بن گوریون مفهوم صهیونیستی سیاست یهودی در امور بازسازی را پیشنهاد کرد. این مفهوم اساساً بر مهاجرت و

گسترش کشاورزی و صنعت به وسیلهٔ دریافت وام بین‌المللی استوار بود. او گزارشی از برنامه کاری مقدماتی که آژانس یهود آن را به‌عنوان نقطهٔ آغاز اجرای طرح جایگزین تنظیم شده توسط صهیونیست‌ها انجام داده بود، ارائه کرد. شورای صهیونیسم قطعنامه‌ای تصویب کرد که متضمن بی‌اعتمادی به طرحهای توسعهٔ دولتی مادام که بر سیاست کتاب سفید مبتنی باشد، بود.[۱]

شایان ذکر است که در آن برهه، رهبران سازمان صهیونیسم تصمیم گرفتند مرکز جنبش صهیونیسم را از لندن به واشنگتن منتقل کنند، زیرا با انعطاف پذیری برخاسته از حس عقلایی صهیونیستی توانستند به شکست تلاشهای خود با دولت انگلیس پی ببرند و به ایالات متحده آمریکا، یعنی جایی که قدرت مالی و نفوذ سیاسی یهودیها قرار داشت، رو آوردند. آنان همچنین امید داشتند که برنامهٔ صهیونیستی خود را در اصول ارکان سیاست آمریکا بگنجانند تا از این به‌عنوان وسیله‌ای برای آوردن فشار بر دولت انگلیس سود جویند. از اینها گذشته، جایگاه انگلیس به هنگام جنگ جهانی دوم متزلزل شده بود. این چرخش در سیاست صهیونیست‌ها باعث شد که رویدادها به سمت بین‌المللی کردن مسألهٔ فلسطین سوق داده شود. تا آن هنگام رهبران صهیونیست‌ها عقیده داشتند که ایالات متحده ـ یعنی متحد مورد انتظار ـ کشوری است که مهاجرت یهودیها به خاک خود را محدود ساخته و قوانین و مقررات سدراه مهاجرت یهودیها به خاک خود را از میان برنداشته است. این برخورد در اجلاس اویان آشکار شد، زیرا واشنگتن از مشارکت واقعی در حل بحران آوارگان کشورهای اروپایی به وسیلهٔ انتقال بعضی از آنان به آمریکا سرباز زد.[۲] با وجود این، رهبران صهیونیست‌ها آگاه بودند که اختلاف با انگلیس منجر به تیرگی روابط صهیونیست‌ها و لندن می‌شود و برای جبران آن راهی جز جانبداری از جناحهای آمریکایی جویندهٔ مناطق تازه نفوذ و چشم دوخته به خاورمیانه نیست. رهبران صهیونیسم همچنین بر این باور بودند که اگر بتوان مخالفت آمریکا با کتاب سفید را افزایش داد، این امر فشار مؤثری خواهد بود که می‌توان بر دولت انگلیس وارد آورد، در حالی که لندن علاقه‌مند بود که تفاهم با واشنگتن در طول جنگ دوم ادامه یابد.[۳]

کنگرهٔ بالتیمور

نخستین گام سیاست تازهٔ صهیونیست‌ها در مه ۱۹۴۲ با برگزاری کنگرهٔ صهیونیسم در هتل بالتیمور در نیویورك نمایان شد. در این کنگره که از ۹ تا ۱۱ مه به درازا کشید، ۶۰۰ تن از صهیونیست‌های آمریکا و ۶۷ تن از دیگر کشورها از جمله فلسطین شرکت کردند. از سخنرانان

بلندپایهٔ کنگره می‌توان از وایزمن و بن گوریون که به ترتیب رئیس آژانس یهود و رئیس کمیتهٔ اجرایی آن بودند، نام برد.[۴] بن گوریون در سخنرانی خود در این کنگره اظهار داشت که عقیده ندارد فرایند روشنگری که در نتیجهٔ روند کار طرح صهیونیستی در فلسطین انجام می‌شود، تندروی مقاومت عربها با صهیونیسم را کاهش خواهد داد. وی افزود که متقاعد نشده است اجرای پیشنهاد طرح ناسیونالیسم دوگانه می‌تواند به‌عنوان راهگشای این مشکل باشد، زیرا یهودیها استقرار یك کشور با جامعهٔ دوملیتی را که در آن جمعیت عرب و یهود از حقوق مساوی برخوردار باشند، نمی‌پذیرند. طرح ناسیونالیسم دوگانه هرچند به معنی برابری قانونی صرف نظر از نسبت عددی جمعیت عربها و یهودیها بود، اما عربها و یهودیها را در دستگاه دولتی برابر و هم‌تعداد قرار می‌داد. این چیزی بود که بن گوریون عقیده داشت کاربرد عملی آن امکان‌پذیر نیست، زیرا پایان قیمومت انگلیس بر فلسطین بدون تشکیل یك کشور یهودی و برخوردار از خودمختاری، مشکلات و بحرانهایی سخت تحمیل می‌کند، بویژه اینکه یك رهبر عرب پذیرندهٔ موجودیت برابری عربها و یهودیها چه با حضور قیمومت و چه پس از پایان آن وجود ندارد. وی همچنین مسألهٔ تشکیل فلسطین در سایهٔ یك نظام سیاسی فراگیر را بررسی کرد و این پرسشها را مطرح نمود: آیا فلسطین کشور جداگانه‌ای می‌ماند؟ آیا بخشی از اتحادیه‌ای در چارچوب خاورمیانه عربی می‌شود؟ آیا به عضویت کشورهای مشترك المنافع یا اتحادیهٔ انگلیس و آمریکا درمی‌آید؟ آیا جزو یکی از اتحادیه‌های گستردهٔ بین‌المللی که به دنبال جنگ جهانی اول پیدا شده‌اند، می‌گردد؟ با وجود این، بن گوریون تأکید کرد که صرف نظر از شکل مناسبات قانونی فلسطین یهودی و کشورهای همجوار، فراهم شدن تمایل دایمی به سوی همکاری نزدیك و محکم با عربها در فلسطین و خارج از آن از راه سازگاری مجدد شرایط و اوضاع اجتناب‌ناپذیر است.

اعضاء هیأتهای شرکت‌کننده در کنگرهٔ بالتیمور اتفاق نظر داشتند که تحقق هدف صهیونیست‌ها به‌طور مستقیم ضرورت دارد و خواسته‌ها به سوی دست برداشتن از همهٔ طرحهایی که آشتی را مدنظر دارند، گسترش پیدا کند و برنامهٔ بال به معنی برقراری فلسطین به‌عنوان یك کامنولث یهودی و دارای روابطی ارگانیك با جهان نوین دموکراتیك به‌طور کامل تحقق یابد. این امر با وجود اختلافات فکری در زمینهٔ برقراری کامنولث یهودی در منطقه‌ای مشخص بلافاصله پس از پایان جنگ جهانی دوم یا تکامل آن در زمان مناسب، روی داد. همچنین این اختلافات به قدرت و اختیاراتی که باید به آژانس یهود تفویض شود و شکل نظارت بین‌المللی در آن مرحله با حضور نهادهای آژانس بسط یافت. با این حال، آنها اتفاق نظر داشتند که عملیات

انتقال مهاجران یهودی ادامه یابد تا یهودیها در نزدیکترین زمان ممکن اکثریت جمعیت فلسطین را تشکیل دهند که این مستلزم تفویض اختیارات سازماندهی مهاجرت و توسعهٔ اقتصادی کشور به آژانس یهود بود.[۵]

دیدگاههای هیأتهای شرکت کننده در کنگرهٔ صهیونیسم در تعدادی از تصمیمات متبلور شد که به نام تصمیمات کنگرهٔ بالتیمور معروف گردید و شامل این نکات بود:

۱. کنگره بر گسترش و تعمیق تلاش مطلق خود را به سود مسألهٔ آزادی دموکراتیک و عدالت بین‌المللی که ملت ایالات متحده آمریکا با هم‌پیمانی دیگر ملتهای متحد به آن اهتمام ورزیده‌اند، تأکید می کند و وفاداری خود را به پیروزی کامل انساندوستی و عدالت بر قدرت ناجوانمرد و تجاوز به قانون اعلام می‌دارد؛

۲. کنگره درودهای خود را به آژانس یهود در قدس و شورای فرقه‌ای یهودیهای فلسطین به خاطر بیان شیفتگی عمیق در پایداری آنان در مقابله با انبوه دشواریها می‌فرستد، زیرا آن مردان و زنان در کشتزارها و کارخانه‌ها و همچنین هزاران سرباز یهودی در فلسطین و خاورنزدیک که در یونان، اتیوپی، سوریه، لیبی و دیگر صحنه‌های کارزار از آغاز جنگ آزمون خوبی داشته‌اند، شایستگی خود را برای قدردانی نشان داده‌اند؛

۳. کنگره به یهودیهایی که در گتو و اردوگاههای گردآوری تحت تسلط نیروهای هیتلر هستند و در انتظار لحظهٔ آزادی به سر می‌برند، پیام امید و تشویق می‌دهد؛

۴. در این نسل و بویژه در ۲۰ سال گذشته گرایش ملت یهود به فلسطین تغییر یافته و در نتیجه تعداد یهودیهای آن جا افزایش پیدا کرده است. آنان زمینهای بایر را دایر و محصول‌ده نموده‌اند. دستاوردهای پیشگامانهٔ آنان در کشاورزی و صنایع ـ که الگوهای نوین همکاری را مجسم می کند ـ صفحه‌ای تابناك در تاریخ استعمار و اسکان را رقم زده است؛

۵. ملت یهود ـ در حالی که برای نجات ملی خویش فعالیت می کند ـ از توسعهٔ اقتصادی و ناسیونالیستی ملتهای عرب استقبال می کند و ضمن تأکید بر موضعگیری از پیش اعلام شدهٔ صهیونیسم، تمایل خود را به همکاری کامل با همسایگان عرب ابراز می‌دارد؛

۶. کنگره خواستار تأمین هدف اصلی اعلامیهٔ بالفور و سند قیمومت می‌باشد، زیرا اعلامیهٔ بالفور و سند قیمومت در شناسایی پیوند تاریخی ملت یهود با فلسطین نمایان بوده و به یهودیها فرصت ایجاد یك کامنولث یهودی را اعطاء کرده است. کنگره همچنین بر مخالفت خود با کتاب سفید مه ۱۹۳۹ تأکید می کند، زیرا کتاب یادشده می کوشد حقوق مهاجرت و استقرار

یهودیها در فلسطین را محدود سازد؛

۷. در مبارزه با نیروهای تجاوز و سرکوبگر که یهودیها نخستین قربانیان آن بوده‌اند و (اکنون) موطن ملی یهود را تهدید می کنند، شناسایی حق یهودیهای فلسطین در ایفاء نقش خویش در توان جنگی و دفاع از کشور متبوعشان به‌وسیلهٔ نیروهای نظامی یهودی که زیر پرچم داوود می جنگند، اجتناب ناپذیر است؛

۸. کنگره عقیده دارد که اگر راه‌حل برای مشکل یهودیهای آوارهٔ بی‌موطن پیدا نشود، نظم نوین جهانی در مرحلهٔ پس از پیروزی را نمی‌توان برپایهٔ صلح و عدالت برقرار کرد.[۶]

شرکت کنندگان در کنگرهٔ بالتیمور - در پاسخگویی به پیام بن گوریون - خواستار گشودن دروازه‌های فلسطین برای مهاجرت یهودیها، برخورداری آژانس یهود از حق کنترل عملیات انتقال مهاجران و فراهم نمودن امکانات ضروری برای سازندگی کشور از جمله زیر کشت بردن زمینهای کشت نشده توسط آژانس یهود شدند. آنان همچنین بر لغو طرح ناسیونالیسم دوگانه مادام که هدف از آن برابری تعداد کارکنان عرب فلسطینی با کارکنان یهودی در ادارات دولتی باشد، تأکید کردند.[۷] از این رو، کنگرهٔ بالتیمور مهمترین دستاورد صهیونیسم در طی سالهای جنگ جهانی دوم بود، زیرا اکثریت صهیونیست‌ها را به سوی طرح تشکیل کشور یهود سوق داد.[۸]

آژانس یهود تلاشهایی به منظور رساندن صدای یهودیها به دولت انگلیس انجام داد، از جمله در ۱۶ اکتبر ۱۹۴۴ و مه ۱۹۴۵ یادداشتهایی برای نخست وزیر انگلیس فرستاد. دولت انگلیس پاسخ داد که پیش از گردهمایی متفقین در اجلاس صلح پس از پیروزی، زمینهٔ توجه به مشکل فلسطین وجود ندارد. با تشکیل دولت حزب کارگر، کنگرهٔ صهیونیست‌ها در لندن برگزار شد و تصمیماتی اتخاذ کرد که بر اجرای برنامهٔ سیاسی جنبش صهیونیسم تأکید داشت و در ۱۸ اوت ۱۹۴۵ به اطلاع وزیر مستعمرات انگلیس رسید. دولت انگلیس - برخلاف پیش‌بینی صهیونیست‌ها - به بهانهٔ تحقیق و بررسی، پیش از بیان هرگونه اظهاراتی در مورد مسألهٔ فلسطین چند ماه را سپری کرد. سران آژانس یهود امیدوار بودند که دولت حزب کارگر محدودیتهای تحمیلی بر مهاجرت یهودیها به فلسطین را لغو کند، زیرا این حزب قبلاً ضمن حمله به سیاست محدود ساختن مهاجرت یهودیها، وعدهٔ گشودن دروازه‌های فلسطین در برابر آن را می‌داد و با کتاب سفید سال ۱۹۳۹ مخالفت می کرد.[۹] با وجود این، اطلاعیهٔ بوین در ۱۳ نوامبر ۱۹۴۵ سران صهیونیست‌ها را شوکه کرد. این مسائل، صهیونیست‌ها را اندك اندك به تکیهٔ تمام عیار بر حمایت

ایالات متحده آمریکا سوق داد.

دولت آمریکا با بررسی وضعیت در فلسطین، شروع به ابراز توجه به منافع صهیونیست‌ها نمود. در یك یادداشت دولت آمریکا آمده بود: یهودیها برای لغو کتاب سفید سال ۱۹۳۹ و دریافت اجازهٔ ورود آزادانهٔ یهودیها به فلسطین بر ما و انگلیسی‌ها فشار می آورند. چند عضو کابینهٔ انگلیس از جمله چرچیل طرفدار ندادن امتیازات بیشتر به یهودیها هستند، اما با سیاست کتاب سفید مخالفت می کنند و خواهان انجام اصلاحاتی که افراط شرایط آن را کاهش دهد، می‌باشند. این یادداشت دولت آمریکا خاطر نشان ساخت که تعدادی از صهیونیست‌های سرشناس ـ از جمله خاخام گلداشتاین رئیس سازمان صهیونیست‌های آمریکا و دکتر ناحوم گلدمن نمایندهٔ کنگرهٔ جهانی یهودیها و آژانس یهود در لندن ـ با وایزمن در مورد انجام مذاکراتی با مسؤولان بلندپایهٔ انگلیسی هم‌نظر بودند. این گزارش اشاره کرد که طرف صهیونیست از هر فرصتی به منظور وارد آوردن فشار بر دولت انگلیس سود می جست تا دولت مزبور به سود یهودیها موضع بگیرد. این گزارش افزود که «سزاوار است محافل رسمی آمریکا به شناخت ماهیت این مذاکرات و نتیجهٔ آن توجه نشان دهند.»[۱۰]

صهیونیست‌ها اجلاس پوتسدام[۱۱] را فرصتی برای اعمال فشارهای آمریکا بر دولت انگلیس قرار دادند. از این رو، سازمانهای صهیونیستی با فرستادن پیام به ترومن، بر استفاده از نفوذ وی به منظور حل و فصل مسألهٔ فلسطین در این اجلاس پافشاری کردند.[۱۲] در ژانویه ۱۹۴۴، حزب دموکرات آمریکا اطلاعیه‌ای در مورد تشویق گشودن دروازه‌های فلسطین برای مهاجرت نامحدود یهودیها و اتخاذ سیاستی که می تواند باعث تشکیل کامنولثی یهودی و دموکراتیك در کشور گردد، صادر کرد.[۱۳] عوامل مشخصی ترومن را به پشتیبانی از آرمان صهیونیسم واداشت، زیرا وی برای آوارگان یهودی اروپا دلسوزی می کرد و ـ به‌عنوان یك لیبرال ـ آمادهٔ خدمت کردن به اقلیتها از جمله اقلیت یهودی بود. از این رو، وی با پیشنهاد صدور بیانیه‌ای مشترك انگلیس و آمریکا دربارهٔ مسألهٔ فلسطین که واشنگتن آن را ارائه کند، موافقت کرد. محافل وزارت امور خارجهٔ آمریکا کوشیدند از نظر دولت انگلیس در مورد مفاد بیانیهٔ مشترك اطلاع یابند، طرف آمریکایی قبلاً با آن موافقت کرده و متن آن چنین بود:

«تلاشهای ویژهٔ جنگ جهانی (دوم)، دولتهای ایالات متحده و بریتانیای کبیر را به جذب و آماده سازی همهٔ تواناییهای خود برای پیروزی ملزم می کند. از این رو، واشنگتن و لندن با دیدهٔ توجه به هر گونه فعالیتهایی که شاید پیروزی نهایی را به تأخیر اندازد، می‌نگرند.

در حالی که مسؤولان نظامی بریتانیا و آمریکا به مسألهٔ تحکیم امنیت در خاورمیانه توجه دارند، دولتهای بریتانیا و آمریکا بر موارد ذیل توافق دارند:

۱. تصمیمی که برپایهٔ اوضاع موجود در فلسطین می تواند بدون انجام گفتگوهای قبلی با همهٔ طرفهای ذی‌ربط از جمله یهودیها و انگلیسی‌ها مؤثر باشد، گرفته نمی‌شود؛

۲. امکان دارد ـ پیش از پایان جنگ ـ عربها و یهودیها از خلال تلاشهای ذاتی خودشان به تفاهمی برادرانه دست یابند و می توان از این تحول استقبال نمود؛

۳. در صورت به دست نیامدن این تفاهم، تغییر اوضاع در فلسطین در پی کسب جنگ به منظور تحقق مصالحهٔ نهایی و راضی کنندهٔ همهٔ طرفهای ذی‌ربط صورت خواهد گرفت. در همان حال، دولت انگلیس ـ که مسؤول مدیریت فلسطین و تحقق امنیت در آنجاست ـ خواهان روشن کردن این امر می‌باشد که درصدد پذیرش هرگونه تغییراتی که به‌زور تحمیل شود، بویژه درخصوص اوضاع اداری فلسطین نیست.»[۱۴]

این بیانیه مشترك پخش نشد، زیرا با اطماع طرف صهیونیست توافق نداشت. یك گزارش دولت انگلیس اشاره می کند که در اوایل سال بعد (۱۹۴۵) چند لایحه به کنگرهٔ آمریکا ارائه شد تا اینکه لایحه‌ای تصویب شد که می گفت: ایالات متحده آمریکا در سال ۱۹۲۲ از طرح تشکیل موطن ملی یهود پشتیبانی کرده بود، ولی باید روشن باشد کاری که می تواند به حقوق مدنی و دینی همهٔ جوامع غیریهودی در کشور زیان وارد آورد، انجام نمی‌شود. افزون بر این، اماکن و محلهای مذهبی در فلسطین باید از حمایت مناسبی برخوردار باشند. مصوبهٔ کنگره افزود: سرکوب ملت یهود در اروپا نیاز به وجود موطنی یهودی را آشکار کرده است که تعداد زیادی از افراد بی‌خانمان شده در اثر این سرکوب به آن پناه ببرند. از این رو، مجلس نمایندگان ایالات متحده آمریکا بکارگیری مساعی حسنه و اتخاذ اقداماتی مناسب به منظور گشودن دروازه‌های فلسطین برای ورود آزادانهٔ یهودیها را تصویب می کند، زیرا فرصت کاملی برای استعمار وجود خواهد داشت و به ملت یهود امکان بازسازی فلسطین به‌عنوان یك کامنولث آزاد و دموکراتیك را می‌دهد.[۱۵]

کمیسیون انگلیس و آمریکا

در ۱۰ دسامبر ۱۹۴۵ به دنبال مشورتهای انگلیس و آمریکا در لندن و واشنگتن، تشکیل کمیسیون انگلیس و آمریکا اعلام شد که ارنست بوین، وزیر امور خارجهٔ انگلیس، در ۱۳ نوامبر به این کمیسیون اشاره کرده و گفته بود مشکل اساسی در موضوع یهودیها نهفته است، چون با توجه

به وضعیت یهودیها در سایهٔ رژیم نازی، مسأله به پناه دادن به آوارگان یهودی مربوط می‌شود.[۱۶] این کمیسیون که در مارس ۱۹۴۶ وارد فلسطین شد، از شش عضو آمریکایی و شش عضو انگلیسی ترکیب یافت و در میان آنان تعدادی از طرفداران طرح تشکیل کشور یهودی وجود داشتند. وایزمن با حضور در کمیسیون انگلیس و آمریکا، گزارشها و بررسیهایی که قبلاً توسط آژانس یهود تنظیم شده بود، به کمیسیون ارائه کرد و اعضاء کمیسیون نیز با وی هم نظر شدند.[۱۷] گلدا مایر نمایندهٔ هستادروت گزارشی مفصل از اقدامات کارگری یهودیها در فلسطین ارائه کرد و ضمن پرداختن به تضاد بین اشتغال عربها و اشتغال یهودیها، به تلاشهای موهوم هستادروت در ایجاد مجاری ارتباط با اشتغال عربها اشاره نمود و گزارش خود را به امکان جذب ۱۰۰,۰۰۰ مهاجر یهودی در فلسطین در طی سال ۱۹۴۶ پایان داد.[۱۸] اعضاء کمیسیون همچنین به اظهارات بن گوریون و موشه شرتوك نمایندگان آژانس یهود گوش فرادادند. مسألهٔ تقسیم نیز مورد بحث و مذاکره قرار گرفت، و نمایندگان آژانس یهود مرزهایی برای کشور یهودی‌نشین پیشنهاد کردند که شامل الجلیل و النقب بود، به شرط آنکه این کشور از استقلال کامل برخوردار شود، به‌طوری که پرچم و ارتش یهودی و نمایندگی در سازمان ملل متحد داشته باشد.[۱۹]

عربها در کمیسیون تأکید کردند که مردم فلسطین مسؤول سرکوب یهودیها در اروپا نیستند، بلکه این مسؤولیت به‌طور کامل بر دوش مسیحی‌های اروپا قرار دارد. در همان حال، تعدادی از اعضاء انگلیسی کمیسیون پیشنهاد کردند که آژانس یهود منحل شود. پاسخ موشه شرتوك به این پیشنهاد چنین بود که «انحلال آژانس یهود به معنای جداکردن یهودیهای فلسطین از فعالیت جهانی متمرکز برای تشکیل موطن ملی یهود است. پس انحلال آژانس به معنی محروم ساختن یهودیها از ابزاری مؤثر برای تحقق نجات ملی است.»[۲۰]

این کمیسیون پس از انجام فعالیت در واشنگتن، لندن، فلسطین، لهستان، چکوسلواکی، اتریش، ایتالیا، یونان و قاهره رهسپار ژنو شد و در آنجا گزارش خود را که در ۲۰ آوریل ۱۹۴۶ انتشار یافت، تنظیم نمود. گزارش کمیسیون مزبور تصریح کرد که «آژانس یهود همکاری فعالانه‌ای با دولت فلسطین داشته و در آن، منابع مالی بزرگ و تلاش مدیران توانا و مشاوران خود را به کار گرفت تا اینکه آژانس یك سازمان توانمند غیردولتی در فلسطین و خاورمیانه شده و هست». گزارش کمیسیون انگلیس و آمریکا با اشاره به توصیف گزارش کمیسیون پیل از آژانس یهود به‌عنوان «دولت در دولت قیمومت» تأکید کرد که آژانس از نفوذی گسترده و متکی بر نیروی سازمان هاگانا برخوردار است که در زمان بازدید کمیسیون از فلسطین، ۶۰,۰۰۰ نفر را شامل

می‌شد. گزارش کمیسیون خاطر نشان ساخت که آژانس یهود در تلاشهای متعددی به منظور از میان بردن نفرت میان یهودیهای فلسطین از یك سو، و دولت فلسطین از سوی دیگر، ذی‌ربط بود، اما با مقاومت «فعالانه» یهودیهای فلسطین علیه قدرت دولت همبستگی کرد. گزارش کمیسیون انگلیس و آمریکا همچنین به انتقاداتی که از سوی عربها، برخی مسؤولان دولت قیمومت، سازمان اگودات اسرائیل و بعضی از معتمدان یهودی در فلسطین از آژانس یهود به عمل آمده بود، اشاره کرد. اعضاء کمیسیون در حالی که دیگر طرفها غیر از آژانس یهود را نادیده گرفتند، به این نتیجه رسیدند که ایجاد پیشرفتی در روابط آژانس و دولت لازم است، زیرا اصلاح روند مناسبات انگلیس و صهیونیسم ضروری است مادام که انجام اقداماتی برای رفاه عمومی مطرح باشند. اعضاء کمیسیون پیش بینی کردند که «اگر این روند اصلاح نشود، جنگ خانگی در کشور آغاز شده و احتمالاً به سایر کشورهای خاور عربی کشیده شود.»[۲۱]

توصیه‌های کمیسیون انگلیس و آمریکا متضمن مسؤولیت همهٔ کشورهای جهان در حل مشکل آوارگان یهود بود و نه فقط فلسطین که به تنهایی قدرت جذب همهٔ آنان را ندارد. فلسطین باید نه کشور یهودی شود و نه کشور عرب، و هرگونه تلاش برای تشکیل یك یا چند کشور مستقل در فلسطین به هنگام انجام مأموریت کمیسیون یا مدتی پس از آن به جنگ خانگی می‌انجامد که احتمالاً صلح جهانی را تهدید کند. به همین علت، کمیسیون توصیه می‌کند که امکانات اقتصادی عربها هم سطح امکانات یهودیها شود تا برای این دوملت درك منافع مشترك فراهم آید. همچنین سیاستی به مرحلهٔ اجرا در آید که باعث انتقال ۱۰۰,۰۰۰ مهاجر یهودی به فلسطین با سرعت ممکن گردد و سبب آزادی انتقال زمین شود. کمیسیون همچنین توصیه می‌کند که نظم موجود در فلسطین تا هنگام اجرای قیمومت سازمان ملل متحد بر آن ادامه یابد.

نخست وزیر انگلیس در مجلس عوام اعلام کرد که چنانچه گروههای تروریستی غیرقانونی منحل نشوند و اسلحهٔ خود را تحویل ندهند، انتقال شمار یهودیهای مندرج در توصیهٔ کمیسیون انگلیس و آمریکا غیر ممکن است.[۲۲]

طرحهای موریسون و بوین

در ۱۶ مه ۱۹۴۶ دولت انگلیس در اطلاعیه‌ای اعلام کرد که مقامات انگلیسی سرگرم بررسی گزارش کمیسیون انگلیس و آمریکا هستند، اما دولت انگلیس پیش از مشورت با دولت آمریکا و رهبران عرب، تصمیمی در زمینهٔ آیندهٔ فلسطین اتخاذ نمی‌کند.[۲۳]

آمریکا و انگلیس در زمینهٔ گزارش کمیسیون مشورت کردند. ترومن نیز یك کمیسیون وزارتی مرکب از وزرای امور خارجه، دارایی و جنگ را برای تشکیل گروه مشورتی ویژهٔ فلسطین تعیین کرد. در ژوئیه ۱۹۴۶، این گروه مشورتی به لندن رفت و کار خود را بر تنظیم طرح اجرای توصیه‌های کمیسیون انگلیس و آمریکا با مشورت دولت انگلیس، استوار کرد. در پی این مشورتها، طرحی تنظیم شد که از توصیه‌های کمیسیون مذکور بسیار دور بود و بعدها معلوم شد که این طرح قبلاً در وزارت مستعمرات انگلیس تهیه شده بود. آژانس یهود کارشناسان آمریکایی اعزامی به لندن را به نداشتن تجربه در امور فلسطین متهم ساخت. در ۳۱ ژوئیه ۱۹۴۶، هربرت موریسون لایحه‌ای به مجلس عوام ارائه کرد که بعدها به نام وی معروف شد. طرح موریسون بر شرکت دادن همهٔ کشورهای جهان در تلاش برای رهایی قربانیان سرکوب نازی و فاشیسم از طریق ایجاد موطنهای تازه‌ای برای آوارگان متکی بود که این باعث خشم آژانس یهود شد. کارشناسان تنظیم کنندهٔ لایحهٔ موریسون نتیجه گرفتند که تلفیق میان منافع سیاسی عربها و یهودیها غیر ممکن است. به همین علت، آنان پیشنهاد کردند که مناطق عرب‌نشین و یهودی‌نشین برخوردار از میزان زیاد خودمختاری تحت نظارت دولت برپا شود. به موجب این پیشنهاد، فلسطین به چهار منطقه تقسیم می‌شد: منطقهٔ عرب‌نشین، منطقهٔ یهودی‌نشین، منطقهٔ قدس و منطقهٔ النقب، به شرط آنکه منطقهٔ یهودی‌نشین افزون بر مساحتهای بزرگی پیرامون مستعمرات یهودی‌نشین، یعنی شرق الجلیل و دشت ساحلی از حیفا تا تل‌آویو، شامل بخش اعظم مساحت زمینهای محل استقرار یهودیها می‌شد، به‌طوری که مساحت بخش یهودی‌نشین به ۴/۴ میلیون دونم یا ۱۷ درصد مساحت فلسطین می‌رسید. همچنین بخش یهودی‌نشین شامل ۷۷۵,۰۰۰ تن، از جمله ۳۰۰,۰۰۰ غیریهودی می‌شد، در حالی که بخش عرب‌نشین ۱۳,۰۰۰ یهودی و بخش قدس شامل ۱۰۰,۰۰۰ یهودی را در بر می‌گرفت.[۲۴]

طرح موریسون پیشنهاد کرد که «دولت مرکزی» افزون بر انحصار مسؤولیت امور دفاع، روابط خارجی، گمرك، مالیات و حفظ نظم، مدیریت دو بخش قدس و النقب را به عهده گیرد.[۲۵]

آژانس یهود در گزارشی ادعا کرد که «افکار عمومی یهود در مخالفت با طرح موریسون اتفاق نظر دارد، زیرا این طرح ضمن تحقق همیشگی حضور انگلیس در فلسطین از طریق اجرای یك نظام محدود خودمختاری برای یهودیها و عربها، یهودیها را در بخش تنگی محصور می‌کند و اجازهٔ گسترش محدودهٔ توسعهٔ یهودیها یا اجازهٔ مهاجرت یهودیها را نمی‌دهد.»[۲۶]

بیشتر اعضاء کمیتهٔ اجرایی آژانس یهود وابسته به دفاتر آژانس در قدس، لندن و نیویورك

در پاریس تشکیل جلسه دادند و تصمیم گرفتند ضمن آمادگی برای بحث و بررسی طرحی به منظور برپایی کشور یهودی‌نشین بر «مساحت مناسبی» از سرزمین فلسطین، به طرح موریسون اعتراض کنند و به درخواست آژانس برای انتقال ۱۰۰,۰۰۰ تن از یهودیهای اروپا به فلسطین پافشاری نمایند. این تصمیمات به دولتهای انگلیس و آمریکا اطلاع داده شد.[۲۷]

همچنین ـ در یکی از جلسه‌های کنگرهٔ جهانی صهیونیسم در سال ۱۹۴۶ ـ تصمیم گرفته شد که طرح موریسون مردود شناخته شود و با هرگونه قیمومت جدیدی بر فلسطین که یهودیها در سایهٔ آن از تشکیل کشور منع شوند، مخالفت شود، زیرا اعضاء کنگره عقیده داشتند کشور یهود تنها شکلی است که توسط آن هدف اصلی قیمومت در صورت پایان یافتن تحقق می‌یابد. اعضاء این کنگره تأکید کردند که برنامهٔ سیاسی جنبش صهیونیسم پیرامون نکات ذیل که شکل برنامهٔ بالتیمور است، دور می‌زند:

۱. برپایی کامنولث یهودی در فلسطین که این امر متمم جهان دموکراتیك است؛

۲. دروازه‌های فلسطین برای مهاجرت یهودیها گشوده شوند؛

۳. کنترل مهاجرت به فلسطین به آژانس یهود واگذار شود و به آن اختیارات ضروری برای سازندگی کشور تفویض گردد.[۲۸]

رئیس جمهور آمریکا اصلاحاتی در طرح موریسون انجام داد و منظور وی گسترش منطقهٔ یهودی‌نشین و اعطاء وام توسعه به کل خاورمیانه بود.[۲۹]

در فوریه ۱۹۴۷، هیأت آژانس یهود به هنگام مذاکرات انجام شده در وزارتخانه‌های مستعمرات و امور خارجهٔ انگلیس، طرح مزبور را مردود شمرد و پیشنهادهایی مطرح کرد که پیرامون تبدیل سراسر غرب فلسطین به کشوری یهودی‌نشین یا ادامهٔ کار دولت قیمومت به همان روش دنبال شده تا پیش از ورود کمیسیون پیل دور می‌زد.[۳۰]

بوین از عربها و یهودیها دعوت کرد در اجلاسی شرکت کنند که قرار شد برای دستیابی به راه‌حل مورد توافق در لندن برگزار شود. آژانس یهود از دادن پاسخ مثبت به این دعوت خودداری کرد، زیرا پی برد که مذاکرات اجلاس طبق نظر دولت انگلیس و نمایندگان کشورهای عرب جریان خواهد یافت.[۳۱] اتحادیهٔ عرب یك هیأت پانزده نفره‌ای را اعزام کرد.[۳۲] این هیأت در اجلاس لندن که از ۱۰ سپتامبر تا ۲ اکتبر ۱۹۴۶ و بدون حضور آژانس یهود و نمایندگان عربهای فلسطین برگزار شد، شرکت کرد.[۳۳]

بوین بعداً بار دیگر از عربها و یهودیها دعوت کرد طرح تازه‌ای را بررسی کنند که بر اجرای

قیمومت انگلیس بر فلسطین به مدت پنج سال و تفویض اختیارات گسترده خودمختاری به مناطق دارای اکثریت عربی و مناطق دارای اکثریت یهودی مبتنی بود. طبق این طرح، کمیسر عالی به وسیلهٔ مجلس نمایندگان از اقلیتها پشتیبانی می کرد. پس از انقضاء مدت پنج سال، مجمع مؤسسان منتخب و تنظیم کنندهٔ قانون اساسی کشور مستقل فلسطین با توافق دو طرف ـ عربها و یهودیها ـ جای آن را می گرفت، و در صورت نرسیدن به توافق، موضوع به سازمان ملل متحد ارجاع می‌شد.[۳۴]

سازمان ملل متحد و فلسطین

به این ترتیب، در برابر کنگرهٔ جهانی صهیونیسم سال ۱۹۴۶، این دو راه قرار داشت: پذیرفتن طرح تقسیم و یا شرکت در اجلاسی که بوین طرح برگزاری آن را ارائه داده بود. جناح میانه‌رو به رهبری وایزمن و موشه شرتوك ـ به عکس گروه بن گوریون که موضع مخالف گرفت ـ عقیده داشت منفعت صهیونیست‌ها اقتضاء می کند که طرح تقسیم و مذاکره با دولت انگلیس پذیرفته شود.[۳۵] اجلاس لندن ـ در فوریه ۱۹۴۷ ـ با رد طرح بوین از سوی عربها و آژانس یهود به کار خود پایان داد و مسأله به سازمان ملل متحد ارجاع شد و از مجمع عمومی سازمان ملل متحد برای تشکیل جلسهٔ ویژه‌ای در ۲ آوریل ۱۹۴۷ دعوت به عمل آمد. در این جلسه تصمیم گرفته شد کمیتهٔ سیاسی مرکب از ۱۱ نفر به منظور بررسی مسأله و تهیهٔ گزارشی در این مورد تشکیل شود، به شرط آنکه این کمیته پایان دادن قیمومت و تشکیل دولت آینده در فلسطین را مدنظر قرار دهد.[۳۶]

در این جلسهٔ مجمع عمومی سازمان ملل متحد، نمایندهٔ لهستان پیشنهاد کرد که بر اساس پیوند میان یهودیهای فلسطین و مشکل فلسطین و همچنین علاقه‌مندی لهستان به حل مشکل کشوری که شماری از جمعیت یهودی خویش به آن جا مهاجرت کرده‌اند، وضعیت خاص آژانس یهود که سند قیمومت بر فلسطین آن را نمایندهٔ منافع یهودیهای فلسطین شناسایی کرده است، طرح دعوت از نمایندگان آژانس یهود برای شرکت در جلسهٔ مجمع عمومی سازمان ملل متحد تصویب شود. چند عضو از پیشنهاد نمایندهٔ لهستان حمایت کردند، در حالی که دیگران پس از تذکر نمایندهٔ مصر به اینکه کشورهای عرب عضو سازمان ملل متحد نمایندهٔ عربهای فلسطین نیستند و لازم است از شورای عالی عرب نیز برای بحث و گفتگو دعوت به عمل آید، خواهان استماع دیدگاههای سازمانهای غیردولتی موجود در فلسطین در کنار آژانس یهود شدند. مجمع

عمومی کمیته‌ای تشکیل داد و این موضوع را به آن ارجاع کرد. این کمیته تصمیم گرفت که از شورای عالی عرب نیز دعوت کند. در ۶ مه ۱۹۴۷، مجمع عمومی سازمان ملل متحد این تصمیم کمیته را تصویب کرد.[۳۷]

آژانس یهود چند یادداشت را ارائه کرد و چندی بعد بن گوریون، ابا هیلل سیلور، موشه شرتوك، حیم گرینبورگ، امانوئل نیومن، ناحوم گلدمن و خانم رز هالپرین را اعزام کرد. در ۸ مه، کمیتهٔ مزبور در پنجاهمین جلسهٔ خود به بیانیه‌ای که توسط سیلور قرائت شد، گوش فراداد. وی ضمن اشاره به متقاعدنشدن آژانس به سودمندی توجه یك سازمان بین‌المللی به مشکل فلسطین، ادعا کرد که به موجب سند قیمومت، آژانس یهود تفویض سخنگویی همهٔ یهودیهای جهان در مسائل موطن ملی یهود را دارد، زیرا تنها سازمان شناسایی شده از سوی سند قیمومت است. وی افزود در حالی که موطن ملی یهود هنوز در حال تأسیس است، جامعهٔ بین‌المللی به تکمیل مهاجرت یهودیها به فلسطین و ایجاد کشور یهودی در آن جا چشم دوخته است. وی در این زمینه به یك بیانیهٔ حزب کارگر انگلیس در سال ۱۹۴۵ در مورد دادن اجازهٔ مهاجرت یهودیها به فلسطین تا آنان اکثریت جمعیت شوند، استناد کرد و اظهار داشت که سازمان ملل متحد باید تعهد بین‌المللی تداوم توسعهٔ اقتصادی و اجتماعی موطن ملی یهود را مدنظر داشته باشد. سیلور ضمن ارائهٔ پیشنهاد اعزام یك کمیسیون برای پی بردن به دستاوردهای یهودی در فلسطین و تأثیر سازندهٔ آنکه از فلسطین به کشورهای عرب همجوار پافراگذاشته است، به موضعگیری شاهزاده فیصل در طرفداری از جنبش صهیونیسم و بازگشت یهودیها به فلسطین که در کنگرهٔ صلح پاریس در سال ۱۹۱۹ ابراز کرده بود، اشاره نمود و گفت که امکانات فلسطین ـ اگر زمینهٔ توسعهٔ آنها گشایش یابد ـ ممکن است تعداد بیشتری از جمعیت کنونی را جذب کند. از این رو، وی به محکوم کردن بازگرداندن کشتی‌های حامل مهاجران یهودی و اعمال محدودیت بر عملیات اسکان و محدود ساختن عرصهٔ آن در بخشی معادل ۶ درصد از مساحت کشور متوسل شد.

در ۹ مه، موشه شرتوك در پنجاه و دومین جلسهٔ کمیته مدعی شد که مشکل فلسطین در این نهفته است که سیاست دولت قیمومت با تعهدات قیمومت مغایرت دارد. پس از شرتوك، بن گوریون اظهار داشت که دولت انگلیس به حل مشکل فلسطین توجه نشان نداده است. وی به دروغ گفت که کمیسیون دایمی قیمومتها سیاست کتاب سفید سال ۱۹۳۹ را محکوم کرده و همچنین اعضاء بلندپایه‌ای در رهبری سیاسی انگلیس و برخی از اعضاء کمیسیون انگلیس و آمریکا نیز آن را محکوم کرده‌اند. از این رو، بن گوریون نتیجه گرفت که دولت قیمومت مسؤول

وخامت اوضاع فلسطین است.[۳۸]

پس از بن گوریون و موشه شرتوك، هنری کتن، وکیل فلسطینی، به نمایندگی از سوی شورای عالی عرب سخن گفت و تمایل عربهای فلسطین به دستیابی به راه‌حل نهایی برای مسألهٔ کشور متبوعشان ابراز داشت، زیرا ادامهٔ موجودیت آنان به‌عنوان یك ملت مورد تهدید قرار گرفته است، پس آنان امیدوارند که در بررسی دستیابی به مصالحهٔ نهایی در حفاظت از حق ملی‌شان در تعیین سرنوشت خویش شرکت داده شوند. وی ضمن ارائهٔ سابقهٔ تاریخی مسألهٔ فلسطین از دوران عثمانی، تأکید کرد که مشکل میان عربها و یهودیها نیست. هنری کتن سخن خود را با این گفته پایان داد که مخالفت عربها با مهاجرت یهودیها به کشور متبوعشان باید کاملاً به سان نگریستن به مخالفت هر گروه با تحمیل ورود مهاجران به کشورشان ارزیابی شود و هر گونه تلاش برای تحمیل راه‌حل مشکل آوارگان یهودی به زیان عربهای فلسطین با هر منطق عادلانه مغایرت دارد.[۳۹]

کمیتهٔ ویژهٔ سازمان ملل متحد در امور فلسطین* با فراهم شدن شرایط، فعالیت خود را آغاز کرد و در ۱۴ ژوئن ۱۹۴۷ وارد فلسطین شد. در فلسطین شورای عالی عرب تصمیم گرفت که آن را تحریم کند، در نتیجه به اظهارات نمایندگانی از دولت فلسطین، آژانس یهود، شورای فرقه‌ای یهودیهای فلسطین، اگودات اسرائیل، ویزو[۴۰]، حزب کمونیست فلسطین، گروه ایحود، جمعیت نزدیکی عربها و یهودیها، وایزمن به‌عنوان شخصی و سرکنسولهای هفت کشور عربی مقیم بیروت گوش فراداد. این کمیته بعداً از چند مرکز تجمع آوارگان یهودی در آلمان و اتریش بازدید کرد.[۴۱] آژانس یهود در ارائهٔ وضعیت فلسطین به اعضای کمیته، از ادارهٔ سیاسی خود کمك گرفت و به نکات ذیل پرداخت:

۱. بررسی جامع تحولات سیاسی سالهای ۴۷ـ۱۹۴۶؛

۲. مشروع بودن وضعیت یهودیها در فلسطین؛

۳. نظر آژانس نسبت به مطالب یادداشت دولت به کمیته در خصوص مدیریت فلسطین به هنگام قیمومت؛

۴. صهیونیسم و جهان عرب؛

۵. استخدام و اسکان مهاجران؛

* United Nations Special Committee On Palestine.

۶. مشکل آوارگان یهودی در فلسطین؛

۷. اوضاع یهودیهای شرق اروپا.[۴۲]

در سال ۱۹۴۷، یونسکوپ گزارش خود را به مجمع عمومی سازمان ملل متحد ارائه کرد. این گزارش خواهان پایان دادن به قیمومت انگلیس بر فلسطین شد و دو طرح پیشنهادی را ارائه کرد: یکی، تقسیم فلسطین به دو کشور عرب و یهودی، و دیگری، تشکیل کشور کنفدرال شامل سراسر فلسطین.[۴۳]

در هنگام اعلام این گزارش، شورای عمومی صهیونیسم که در حال برگزاری اجلاسی در زوریخ بود، نخستین طرح را با اکثریت ۵۱ رأی موافق در برابر ۱۶ رأی مخالف، تصویب کرد و در این مورد مصوبه زیر را اعلام نمود:

۱. شورای عمومی صهیونیسم به‌طور اصولی گزارش و توصیه‌های یونسکوپ را بررسی کرده است و تحقیقات و گزارش این کمیته را به‌عنوان تلاشی مطلوب به منظور دستیابی به راه‌حلی برای مشکل فلسطین می‌داند؛

۲. شورای عمومی صهیونیسم بر این باور است که اکثریت اعضاء یونسکوپ توصیهٔ تشکیل کشور مستقل یهودی را ارائه کرده‌اند. با این حال، مساحت زمین پیشنهادی بخش کوچکی از زمینی را تشکیل می‌دهد که وعدهٔ آن به ملت یهود به استناد حقوق تاریخی خود در فلسطین داده شده است. به علاوه، مسائل دیگری در پیشنهادهای کمیته به چشم می‌خورد که نیاز به بررسی سنجیده دارد. کمیتهٔ اجرایی آژانس یهود پس از بررسی پیشنهادها، نظر خود را به جلسهٔ مجمع عمومی سازمان ملل متحد ارائه خواهد کرد. نظر نهایی ملت یهود پس از تصمیم‌گیری این جلسه مشخص خواهد شد؛

۳. شورای عمومی صهیونیسم از اینکه پیشنهادهای برخی اعضاء یونسکوپ اصلاً پذیرفتنی نیست و نمی‌تواند زیربنای بحث و گفتگو باشد، ابراز تأسف می‌کند، زیرا کشور کنفدرال پیشنهادشده از سوی اقلیت، فلسطین را به صورت کشوری عرب‌نشین تبدیل می‌کند که در آن یهودیهای فلسطین همچنان در اقلیت می‌مانند، چراکه حق یهودیها در مهاجرت به فلسطین منوط به موافقت اکثریت عرب می‌شود. به علاوه، طبق قانون اساسی پیشنهادی آن کشور، نقش اکثریت عرب در بیشتر مسائل تعیین کننده خواهند بود، به‌طوری که نیروهای سازندهٔ ملت یهود را مقید می‌کند و به‌طور قطع به توقف فرایند توسعهٔ اقتصادی و اجتماعی می‌انجامد؛

۴. شورای عمومی صهیونیسم اعلام می‌کند که با توجه به فقدان موطن ملی برای یهودیها،

فلسطین تنها کشور قادر به فراهم آوردن راه‌حلی برای مشکل یهودیهاست. همچنین یهودیها هیچ گونه راه‌حلی برای مسألهٔ فلسطین را که بر حق یهودیها در بازگشت به موطن خود و تشکیل کشور مستقل یهودی تأکید نکند، نمی‌پذیرند. شورای عمومی صهیونیسم به کمیتهٔ اجرایی سازمان صهیونیسم دستور می‌دهد که راه‌حلی قانع کننده و مبتنی بر این پایه‌ها را تنظیم کند.[۴۴]

در سپتامبر ۱۹۴۷، مجمع عمومی سازمان ملل متحد تشکیل جلسه داد و تصمیم گرفت کمیتهٔ سیاسی ویژه‌ای به ریاست دکتر ایوات نمایندهٔ استرالیا تشکیل دهد. این کمیته از آژانس یهود و سازمان عالی عرب برای تبادل نظر دعوت به عمل آورد. نخستین جلسهٔ کمیتهٔ مزبور به بحث اوضاع فلسطین و بررسی مفاد گزارش یونسکوپ اختصاص یافت. در این جلسه، حیم وایزمن، موشه شارت و دکتر سیلور نیز مطالبی اظهار داشتند. سپس دو کمیتهٔ فرعی برای تنظیم جزئیات هر يك از دو طرح اکثریت و اقلیت مندرج در گزارش یونسکوپ تشکیل شد. در ۲۰ نوامبر ۱۹۴۷، کمیتهٔ سیاسی ویژه بررسی جزئیات یادشده را آغاز کرد. نتیجهٔ رأی گیری کمیتهٔ سیاسی ویژه به سود طرح اکثریت بود که شامل تشکیل دو کشور: یکی، عرب و دیگری یهودی به همراه ایجاد اتحادیهٔ اقتصادی میان آنها می‌شد. بنابراین، کمیتهٔ مزبور طرح تقسیم فلسطین را توجیه کرد. مجمع عمومی سازمان ملل متحد در روزهای ۲۶ تا ۲۹ نوامبر طرح تقسیم را مورد بحث و گفتگو قرار داد و قطعنامهٔ تقسیم فلسطین، پایان دادن به قیمومت انگلیس و خروج نیروهای انگلیسی از فلسطین در اول اوت ۱۹۴۸ را تصویب کرد. این تقسیم بر اساس تشکیل کشور عرب، کشور یهودی و بین‌المللی کردن منطقهٔ قدس بود.[۴۵]

تشکیل [رژیم] اسرائیل

همزمان با برگزاری جلسهٔ مجمع عمومی سازمان ملل متحد، یهودیهای فلسطین برای مقابله با رویدادهای بعدی آماده می‌شدند. در ۲۱ اکتبر ۱۹۴۷، اسفات هاآنواریم (شورای منتخب جامعهٔ یهودیهای فلسطین) تشکیل جلسه داد. در این جلسه، رئیس آژانس یهود در سخنرانی خود، از تصمیم انگلیس در مورد عقب نشینی از فلسطین استقبال کرد و گفت: بدون تشکیل کشور یهودی، هیچ راه‌حلی به‌دست نمی‌آید و استقلال واقعی فلسطین تحقق نمی‌یابد. ملت یهود هر گونه تلاش برای تشکیل اتحادیهٔ عربی-یهودی را انجام خواهند داد. کشور یهودی تحقق همکاری همیشگی یهودی-عربی در خاورنزدیك و جهان به‌منظور صلح و رفاه هر دو ملت سامی تبار و پیشرفت آنها در چارچوب سازمان ملل متحد را مدنظر قرار خواهد داد. بی‌شك، ملت

یهود و به‌طور اخص یهودیهای فلسطین آمادۀ اجرای حل‌وفصل مسائل بر اساس این پایه‌ها هستند. اطمینان دارم که ملتهای دارای عزم صادقانه نیز آنان را در اجرای این مهم یاری خواهند داد. در این جلسه، بن گوریون تأکید کرد که با توجه به فرایند گذار از نظام قیمومت به استقلال، مسألۀ امنیت یهودیهای فلسطین به وسیلۀ سربازگیری همۀ یهودیهای فلسطین باید همواره مدنظر قرار گیرد، به شرط آنکه بی‌نظمی یا ناآرامی در دورۀ گذار به‌وجود نیاید.[۴۶]

بن گوریون پیرو اصل تشکیل دولت جداگانۀ یهودیهای فلسطین از طریق شورای عمومی صهیونیسم بود، زیرا فقدان این دولت ادامۀ حضور یهودیها در فلسطین را مورد تهدید قرار می‌داد. آژانس یهود نیز بدون دستور مستقیم شورای عمومی صهیونیسم حق تفویض اختیارات دولت به دستگاههای خود را نداشت.[۴۷]

اسفات هاآنوریم تصمیم گرفت دولتی ملی مرکب از ۱۳ عضو را تشکیل دهد. در پی بحث و بررسی این مسأله در شورای عمومی صهیونیسم تصمیم گرفته شد شورایی موقت ۳۷ نفره نیز تشکیل شود که دولت ملی در برابر آن پاسخگو باشد، به شرط آنکه این دولت و شورا به محض پایان قیمومت، وظایف و اختیارات خود را با کمك سازمان ملل متحد و تحت نظارت آن اجرا کنند. در بخشی از این مصوبه آمده بود: ملت یهود دست دوستی را به ملتهای عرب دراز می‌کند و خواهان همکاری با آنها به‌عنوان متحدانی آزاد و مساوی به منظور پیشبرد گردونۀ صلح و پیشرفت در چارچوب سازمان ملل متحد است. این شورا کمیته‌های اجرایی وثاد لئومی و آژانس یهود را در برپایی شوراهای محلی، نهادهای سیاسی و اقتصادی کشور شرکت می‌دهد. بن گوریون عقیده داشت که این مصوبه زمینه را برای اعلام استقلال در ۱۴ مه ۱۹۴۸ هموار کرده است.[۴۸]

در ۸ اکتبر، وزیر مستعمرات انگلیس اعلام کرد که در صورت دست نیافتن به توافق میان عربها و یهودیها، نیروهای انگلیسی از فلسطین عقب‌نشینی خواهند کرد. در این زمینه، بن گوریون خاطرنشان ساخت که محافل انگلیس از وقوع ناآرامی در فلسطین به دنبال خروج نیروهای انگلیسی از کشور هراسان شده‌اند. این هراس به بن گوریون نیز سرایت کرد. از این رو، وی چندبار با دولت تماس گرفت و خواهان توجه آن به انجام برخی آمادگیها برای مقابله با هرگونه ناآرامی احتمالی شد. بن گوریون همچنین به مسأله‌ای دیگر می‌اندیشید، زیرا وی عقیده داشت که چنانچه نیروهای انگلیسی پیش از اتخاذ اقدامات لازم از سوی سازمان ملل متحد، از فلسطین خارج شوند، خدمات ضروری به وسیلۀ همکاری میان عربها و یهودیها برای همۀ افراد و بدون

محدودیت ارائه گردد، البته این امر در صورت آمادگی عربها برای همکاری امکانپذیر است. دولت این خواسته را رد کرد. کمیسر عالی در بازدید خداحافظی خود از منطقهٔ بئرالسبع، در دیدار با رؤسای قبایل گفت که انگلیسی‌ها مسؤول نظم و قانون در همهٔ جای کشورند، مادام که آن را اداره می کنند.[۴۹] با وجود این، پاسخ منفی کمیسر عالی، تلاشهای آژانس یهود را برای افزایش قدرت خود در کشور متوقف نساخت.

در ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷، مجمع عمومی سازمان ملل متحد قطعنامهٔ تقسیم را تصویب کرد. این قطعنامه واکنشی مسرت‌بخش در میان محافل یهودیهای فلسطین داشت، در حالی که عربها آن را رد کردند. تظاهرکنندگان یهودی در قدس تجمع کردند و به سمت ساختمان آژانس یهود رفتند و در آن جا پرچم صهیونیسم را برافراشتند. در این اجتماع، گلدا مایر رئیس ادارهٔ سیاسی کمیتهٔ اجرایی آژانس یهود و چند تن دیگر از اعضاء این کمیته حضور داشتند. در این مراسم، گلدا مایر گفت: «در این لحظه، بیان احساسات یهودیهای فلسطین و جهان غیرممکن است. ما برای این لحظه فعالیت کرده و به آن امید بسته‌ایم، به‌طوری که در راه آن فداکاری کرده و امید داشته‌ایم که به تحقق برسد. اکنون می توانیم احساسات خود را بیان کنیم.» همچنین رئیس آژانس یهود در اطلاعیه‌ای اعلام کرد: «قطعنامهٔ سازمان ملل متحد با اقدامی تاریخی و عادلانه که دست کم بخشی از محکومیت ظالمانهٔ ۱۸۰۰ ساله بر ملت یهود را جبران می کند، کشور مستقل ملت یهود را در بخشی از موطن کهن خود بازسازی می‌نماید. این قطعنامه پیروزی معنوی بزرگی است و اصل همکاری بین‌المللی در راه صلح و عدالت در سراسر جهان را به تحقق می‌رساند». رئیس آژانس یهود در اطلاعیهٔ خود تأکید کرد که یهودیها تلاشهای دو ابرقدرت: ایالات متحده آمریکا و اتحاد شوروی، و کشورهای دیگری را برای مشارکت آنها در اتخاذ این تصمیم، با سپاس یاد خواهند کرد. وی افزود که همکاری آمریکا و شوروی طرفداران امکان تحقق همکاری میان شرق و غرب برای تحقق صلحی همیشگی در جهان را تشویق خواهد کرد. او تأکید کرد که «قطعنامهٔ تأسیس کشور یهودی، یهودیهای فلسطین و همهٔ ملت یهود را در برابر مسؤولیت خود قرار می‌دهد؛ ملتی که ایمانش به آیندهٔ خود و وجدان جهان را از دست نداده است، حتی در آن لحظه‌های تاریک تاریخ یهودیها». رئیس آژانس یهود پیش بینی کرد که سرزمین نوین موعود جایگاه خود را در میان اعضای سازمان ملل متحد به‌عنوان عاملی برای صلح، رفاه و پیشرفت در سرزمین مقدس، خاورمیانه و سراسر جهان خواهد گرفت.[۵۰]

چندی بعد، کمیتهٔ اجرایی آژانس یهود جلسه‌ای به منظور بررسی طرح تقسیم فلسطین

تشکیل داد. پس از پایان این جلسه، کمیتهٔ مزبور در بیانیه‌ای اعلام کرد: هدف اصلی جلسهٔ امروز نشان دادن تمایل یهودیهای فلسطین به یافتن صلح و طرح‌ریزی آن به گونه‌ای تحقق کنندهٔ ثمربخش با عربهاست. عربها را سوگند می‌دهیم که اجازه ندهند آلت دست قرار گیرند و دست به هر گونه اقدامی خشونت آمیز بزنند. همچنین یهودیها را سوگند می‌دهیم که اجازهٔ ارتکاب کارهایی غیرمسؤولانه را ندهند. هرچند یهودیها موافق با موازین سیاسی نقشهٔ تقسیم نبودند و بویژه از جداسازی قدس ـ یعنی محل سکونت ۱۰۰,۰۰۰ یهودی و مرکز استقرار دستگاهها و نهادهای اصلی یهود ـ احساس نارضایتی می کردند، اما قطعنامهٔ سازمان ملل متحد را پذیرفتند و در همان حال، از مستثنا کردن الجلیل غربی از خاك کشور یهودی‌نشین ابراز تأسف کردند، آن هم به‌علت امکانات گستردهٔ این منطقه در اسکان کشاورزان و جذب مهاجران جدید بود. آنان نیز به اجرای عملی وحدت اقتصادی که فشارهای مالی کلانی بر یهودیها تحمیل می کرد، تردید داشتند.

آژانس یهود به آمادگی خود برای امضاء پیمانی با عربها تظاهر کرد. در این زمینه، بن گوریون در ۳۰ نوامبر ۱۹۴۷ گفت: «نقشه‌هایی تجاوزکارانه علیه هیچکس نداریم. ما به‌عنوان ملتی کهن که سرنوشت غم‌بارش او را به پراکندگی در چارگوشهٔ جهان محتوم کرده و در پی بازگشت به موطن اصلی خود است، یعنی به سرزمینی که از آن رفته بود، ما به فلسطین بازمی گردیم. ما در حالی که استقلال دیگر ملتهای خاورمیانه را محترم می‌شماریم، از آنها می‌خواهیم که استقلال ما را محترم بشمارند، زیرا ما شیفتهٔ سازندگی کشور خودمان هستیم. همین طور هم شیفتهٔ فعالیت برای رفاه تمام خاورمیانه هستیم. البته تا زمانی که این امر در توان ما باشد و اجازهٔ آن به ما داده شود، و امیدواریم که همسایگان به ما اجازه دهند که در صلح فعالیت کنیم. اگر مورد حمله واقع شویم، با آن چالش مقابله خواهیم کرد. با وجود این، خاورمیانه بیش از هر چیزی دیگر، به صلح نیاز دارد و ما برای فعالیت در زمینهٔ بازسازی و سازندگی، به صلح نیاز داریم. بنابراین، زمینهٔ هیچ مناقشه‌ای وجود ندارد و با کاربرد زور باید به آن تهدیدات پایان داده شود.»[۵۱]

کمیته‌ای پنجگانه متشکل از کشورهای کوچك طرفدار قطعنامهٔ سازمان ملل متحد دربارهٔ تقسیم فلسطین، مأمور نظارت بر اجرای عملی تقسیم و بررسی تشکیل اتحادیه‌ای اقتصادی میان دو کشور عرب و یهود شد. در ۲۹ ژانویه و ۱۲ مارس ۱۹۴۸، کمیتهٔ مزبور دو گزارش را به شورای امنیت سازمان ملل متحد ارائه و در آنها نتیجه گیری کرد که با پایان یافتن قیمومت،

عدم‌حضور نیروهای وابسته به سازمان ملل متحد منجر به‌وقوع آشوب و اغتشاش در کشور می‌شود.[۵۲]

در واپسین هفته‌های قیمومت انگلیس بر فلسطین تسویه کار در بخشهای خدمات عمومی، راه‌آهن، پست و فرودگاه لود انجام شد. همچنین دستگاه دولتی کم‌کم منحل و بایگانی دولتی از بین برده شد. در حالی که درگیری مسلحانه در فلسطین افزایش می‌یافت، بحث و گفتگوها در تالارهای سازمان ملل متحد و شورای امنیت بدون دستیابی به نتیجه‌ای جز در مورد تعیین یك میانجی از سوی سازمان ملل متحد پایان یافت. چند عامل در ارتباط با موضع دولت قیمومت به‌اوضاع فلسطین و همچنین برخوردهای مسلحانه میان عربها و یهودیها دست به دست هم دادند تا تلاش انتقال قدرت دولت به مقامات جانشین از طریق میانجی بین‌المللی به شکست بینجامد. از این رو، با هدایت شورای امنیت، کمیته‌ای کنسولی مرکب از کنسولهای ایالات متحده آمریکا، هلند و فرانسه در قدس به منظور اجرای پیشنهاد توقف درگیری و اعلام متارکهٔ جنگ تشکیل شد. دیدگاه آژانس یهود به این پیشنهاد، در تصمیم شورای عمومی صهیونیسم منعکس شد که گفت: با برقراری متارکهٔ جنگ به منظور عقب نشینی همهٔ نیروهای «بیگانه» و چریکهای عرب، آغاز بازگشت واحدهای سپاه عرب به شرق [رود] اردن، توقف شبیخون نیروهای «بیگانه» و گروههای مسلح به فلسطین در آینده، موافقت می‌شود. متارکهٔ جنگ باید به‌وسیلهٔ کمیته‌ای بین‌المللی به مرحلهٔ اجرا درآید، به شرط آنکه بخوبی معلوم شود که این متارکهٔ جنگ از حرکت مهاجرت به فلسطین جلوگیری نمی‌کند و تأثیری بر آمادگیهای آژانس یهود برای ارائهٔ خدمات عمومی ضروری و تشکیل دولت خودگردان در منطقهٔ مشخص شده به منظور برپایی کشور یهود در آن در ۱۵ مه ـ یعنی فردای روز پایان قیمومت انگلیس بر فلسطین ـ ندارد. متارکهٔ جنگ به‌علت شرایط وقت به مرحلهٔ اجرا درنیامد. به همین دلیل، کمیسر عالی دستور برقراری آتش‌بس در قدس را صادر کرد و شهر را توسط نیروهای تحت امرش به تصرف خود درآورد. صبح روز ۱۴ مه، وی از قدس به حیفا رفت و از آن جا با کشتی عازم کشورش شد. دیری نگذشت که ارتشهای عرب از لبنان، سوریه، عراق، شرق [رود] اردن و مصر پیشروی خود را به‌سوی فلسطین آغاز کردند.[۵۳]

در ۲۲ ـ ۲۱ مارس ۱۹۴۸، جلسهٔ مشترك کمیتهٔ اجرایی آژانس یهود و شورای وئاد لئومی برگزار شد. در این جلسه، اوضاع سیاسی مورد بررسی قرار گرفت و شرکت کنندگان پیشنهاد قیمومت بر فلسطین را رد کردند و خواستار تشکیل کمیته‌ای وابسته به سازمان ملل شدند تا بر

تحکیم امنیت در کشور نظارت کند، به شرط آنکه این کمیته شورای دولتی یهودی را که قدرت در صورت پایان قیمومت باید به آن تحویل شود، به رسمیت بشناسد. شرکت کنندگان در این جلسه در بیانیه‌ای اعلام کردند که در ۱۶ مه ۱۹۴۸، دولت موقت یهودی تشکیل خواهد شد و با نمایندگان سازمان ملل متحد در فلسطین همکاری خواهد کرد. در ۲۳ مارس ۱۹۴۸، یك سخنگوی آژانس یهود اعلام کرد که بحث میان آژانس و نمایندگان سازمان ملل متحد در مورد خدمات عمومی از جمله پست و تلگراف، راه آهن، بندر حیفا، فرودگاه لود، مسائل خواربار، بهداشت، امور مالی، نظام پولی، مازاد مالی خزانهٔ دولت فلسطین، وامهای دولتی، اوضاع فلسطینیان در خارج و امور گذرنامه انجام شد. در این دیدار همچنین مسألهٔ یاری گرفتن از تلاشهای سازمان جهانی بهداشت به منظور مبارزه با بیماریهای واگیر مانند وبا، تیفوییدو حصبه که ممکن است به وسیلهٔ چریکهای آمده از کشورهای عرب همجوار به فلسطین سرایت کند مطرح شد. وی افزود که آژانس یهود به نمایندگان سازمان ملل متحد گفته است که یهودیها برای تضمین امنیت، از خود دفاع می کنند و نیرویی شبه نظامی تشکیل داده‌اند. [۵۴]

در ۱۶ آوریل، شورای عمومی صهیونیسم در تل آویو تشکیل جلسه داد و تصمیم گرفت که مجلس ملی یهودیها مرکب از نمایندگان جنبش صهیونیسم مقیم فلسطین، وئاد لئومی و دیگر سازمانهای عمومی یهودی در فلسطین تشکیل شود. این شورا همچنین با نمایندگی عربهای مقیم کشور یهودی‌نشین که نظام حاکم را می‌پذیرند، موافقت کرد، به شرط آنکه مجلس متشکل از ۳۷ عضو شود. شورای عمومی صهیونیسم نیز تصمیم گرفت که دولتی ملی مرکب از ۱۳ عضو را تشکیل دهد که در برابر مجلس مسؤول است. در ۱۸ آوریل، مجلس ملی نخستین جلسهٔ خود را برگزار کرد و در آن تصمیم گرفت که اوراق قرضه به میزان ۵ میلیون پوند را منتشر کند. در همان حال، آمادگی نظامی ادامه یافت، زیرا در اول مارس همهٔ مردان ۳۵ـ۲۶ ساله به خدمت نظامی فراخوانده شدند. در ۱۲ آوریل، یهودیهای فلسطینی که در خارج به سر می‌بردند، به خدمت نظام فراخوانده شدند تا در کنار هم کیشان خود در جنگ قریب‌الوقوع با عربها قرار گیرند. در اول مه، همهٔ مردان کمتر از چهل سال در قدس برای انجام خدمت نظامی بسیج شدند. در ۳ آوریل، آژانس یهود دفتر مرکزی جیره‌بندی را تأسیس کرد که در قدس و تل آویو شعبه داشت. آژانس یهود همچنین بانك اسرائیل را به منظور تحصیل مالیات از یهودیهای فلسطین در جهت تأمین هزینهٔ خدمات حیاتی ارائه شده به آنان بنیان نهاد. در ۲ مه، دولت ملی سیستم خدمات پستی را احداث کرد. در ۴ مه، نخستین قطار یهودیها میان حیفا و هدار خضیره با عبور از مناطق

خالی از چریکهای عرب راه‌اندازی شد. در ۱۲ مه، دولت ملی در تل‌آویو تشکیل جلسه داد تا موشه شارت گزارش خود را ارائه کند. وی بتازگی از ایالات متحده بازگشته و در آن جا بر فعالیت سیاسی آژانس یهود نظارت کرده بود. دولت ملی، با توجه به گزارش شارت، طرحهای نهایی پیشنهادی برای اعلام استقلال را مورد بحث و بررسی قرار داد. شارت در مصاحبه‌ای مطبوعاتی که روز بعد برگزار شد، اعلام کرد: حاکمیت باید توسط سازمان ملل متحد از دولت قیمومت به کمیتهٔ فلسطین انتقال یابد که خود آن را به هر یك از دو کشور عرب و یهودی تحویل می‌دهد.[55]

آژانس یهود در انتظار تحویل قدرت از طریق سازمان ملل متحد به کشور یهودی نماند، و تصمیم گرفت که تشکیل (رژیم) اسرائیل را به محض پایان یافتن قیمومت انگلیس بر فلسطین اعلام کند. با وجود این، قیمومت در ساعت ۲۴ روز ۱۴ مه ۱۹۴۸ پایان یافت، در حالی که تشکیل (رژیم) مزبور در ساعت ۱۶ همان روز و در جلسهٔ مجلس ملی یهودیهای فلسطین که در محل موزهٔ تل‌آویو با حضور ۱۱ عضو از اعضاء دولت ملی و غیبت دو عضو به دلیل محاصرهٔ قدس توسط نیروهای عرب، اعلام شد. در این جلسه، خاخام تل‌آویو، نمایندگان سازمان جهانی صهیونیسم، نهادها و سازمانهای یهودی در فلسطین، بانکداران، خبرنگاران داخلی و خارجی، اعضاء شورای شهر تل‌آویو، فرماندهٔ هاگانا، رئیس ستاد هاگانا، فرماندهان بلندپایهٔ نظامی، چند سرکنسول کشورهای خارجی و نمایندگان احزاب سیاسی شرکت کردند. بن گوریون رئیس کمیتهٔ اجرایی آژانس یهود و رئیس دولت ملی، متن اعلان استقلال را قرائت کرد. در بخشی از این اعلان آمده بود: «سرزمین اسرائیل مهد ملت یهود است، به گونه‌ای که ارزشهایی فرهنگی با منظور ملی و انسانی را به وجود آورده است و یهودیها در تمام مدت دوری خود، ایمانشان به آن را حفظ کرده‌اند.» وی زمینهٔ تاریخی سازمان جهانی صهیونیسم را تا زمان تصویب طرح تقسیم تشریح کرد و افزود: «در ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷، مجمع عمومی سازمان ملل متحد بنابر حق طبیعی ملت یهود در به دست گرفتن سرنوشت خود، طرح تقسیم و تشکیل دولتی یهودی‌نشین را تصویب کرده است... برپایی (رژیم) اسرائیل از بامداد شنبه ۱۵ مه ۱۹۴۸ تحقق رؤیای هرتزل است.»

هنگامی که وی به نام [رژیم] نوبنیاد سخن گفت، همهٔ حضار کف زدند و اشك از چشم بعضی‌ها جاری شد. اعضاء مجلس ملی بیانیهٔ استقلال را امضاء کردند. مجلس ملی تا هنگام برپایی نهادهای یهودی منتخب بر اساس قانون اساسی مصوب مجمع مؤسسان که در اول اکتبر ۱۹۴۸ انتخاب شدند، اختیارات و وظایف شورای موقت حاکمیت را انجام می‌داد. وایزمن و

بن گوریون به ترتیب رئیس (رژیم) و نخست وزیر موقت شدند. دولت موقت از وزارتخانه‌هایی تشکیل شد که در اصل اداراتی وابسته به آژانس یهود بودند و سپس در چارچوب دولت ملی که چندماه پیش از برپایی (رژیم) شکل گرفته بود، در آمدند.[۵۶]

یادداشتهای فصل هفدهم

1. Z.O, Report to the Executive of the Z.O. and. Jewish Agency for Palestine, Submitted to XXII Z. Congress, 1946, P. 91.

۲. کتاب حاضر، فصل چهارم.

3. J. C. Hurewtiz, *The Struggle for Palestine* (N.Y., 1950), P. 144.

4. Ibid., P. 201.

5. Esco Foundation for Palestine, *Astudy. of Jewish, Arab and British Politics* (London, 1949), Vol. II, PP. 1082 - 83.

6. Ibid., PP. 1084 - 85.

7. C.O. 733 / 448, Washington to Foreign Office, No. 155, 13- 5 - 1942.

8. J.A. for Palestine, Book of Documents, Submitted Heldto the General Assembly of the United Nations (London, 1945), P. 227.

9. Z.O., Report to the XXII Z. Congress, 1946, PP. 115 -16.

10. Foreign Relations of the United State, Diplomatic Paper, 1944, Vol. V, The Near East and Africa the Far East, Washington, 1965, PP. 592 - 93, Memorandum by Mr. Wilson of the Division of Near Eastern Affairs, Washington, March 17, 1944.

۱۱. در ۱۷ ژوئیه تا ۲ اوت ۱۹۴۵ برگزار شد.

12. *Esco*, Vol. II, P. 1188.

13. Foreign Relations of the U.S. 867. N. 10 / 2373, Memorandum by the Assistant Secretary of State, Washington, 28 - 1 - 1944, PP. 360 - 61.

14. Foreign. Relations of the U.S., Memorandum by Mr. Bevan, PP. 5593 -94.

۱۵. جز در منبع پیشین که متن آن منتشر شده، در هیچیك از منابع موجود اشاره‌ای به این بیانیه نشده است.

16. ASurvey of Palestine, Prepared in December 1945 and January 1946 for The Information of the Anglo American Committe of Inquiry, Printed by the Government Printer, Palestine, II, Vol. 16, February, 1946, Vol. I, P. 77.

17. Weizmann, op. cit., P. 542.

18. Z.O., Report to the XXII Z. Congress, P. 123.

19. Richard Grosmar, *Palestine Mission* (N.Y., 1947), P. 146.

20. Z.O., Report to the XXII Z. Congress, 1946, P. 132.

21. Report to the Anglo Americanof Inquiry (London, 1946), PP. 2 - 22.

22. Z.O., Report tothe XXII Z. Congress, 1946, P. 123.

23. *The Middle East, 1948* (London: Eurone Publications Ltd., N.D.), P. 197.

24. J.A. for Palestine, Political Survey, 1946 - 1947, PP. 12 - 13.

۲۵. برای مطالعهٔ متن طرح موریسون، ر. ک. به اتحادیهٔ عرب ـ دبیرخانه، *الوثائق الرئیسیة فی قضیة فلسطین* (قاهره، ۱۹۵۷)، جلد اول (۴۶ـ۱۹۱۵)، ص ص ۴۰۷ـ۴۰۰.

26. Z.O., Report. to the XXII Z. Congress, 1946, P. 128.

27. Ibid., P. 76.

28. Government of Palestine, Supplementary Memorandum, PP. 23 - 24.

29. *The Middle East 1948*, P. 197.

30. Government of Palestine, Supplementary Memorandum, P. 27.

31. Z.O., Report to the XXII Z. Congress, 1946, P. 76.

۳۲. نمایندگان مصر، عراق، لبنان، سوریه، عربستان سعودی، یمن و اردن بودند.

33. *The Middle East*, 1948, P. 199.

34. Z.O.,Report to the XXII Z. Congress, 1946, P. 78.

35. RufusLearsi, *Fulfillment, The Epic Story of American Zionism* (Detroit: Wayne State University Press, 1961), P. 365.

36. U.N., *Year book of the U.N.*, 1946 (N.Y., 1948), PP. 678 - 79.

37. Ibid., PP. 681 - 87.

38. Ibid., PP. 288 - 89.

39. Ibid., P. 289.

۴۰. ویزو (سازمان جهانی زنان صهیونیست) در سال ۱۹۲۰ به‌عنوان شاخه‌ای از سازمان جهانی صهیونیسم به منظور متحد ساختن جنبش زنان صهیونیست در تلاش برای تقویت طرح صهیونیستی در فلسطین در زمینه‌های آموزش، رسیدگی به کودکان و آموزش دختران به کار کشاورزی و... تشکیل شد.

41. Report to the General Assembly by the U.N. (Special Committee on Palestine) (London: HMSO, 1947), P. 6.

42. J.A. for Palestine, The Jewish Plan for Palestine (Jerusalem, 1947), PP. 250 -53.

43. Report to the General Assembly, op. cit., PP. 9 - 28.

44. Z.O., Report of the Executives of the Z.O. and J.A for Palestine, Submitted to the 23th Z. Congress at Jerusalem, August, 1951, PP. 176 -77.

45. Ibid., PP. 180 - 81.

46. Ibid., P. 182.

47. David Ben Gurion, *Israel Apersonal History*, Translated by Nechemia Meyers and Uzy Nystar (Tel Aviv, 1972), PP. 69 - 70.

48. Ibid., P. 71.

49. Z.O., Report to the XXII Z. Congress, 1946, PP. 183 - 85.

50. Ibid., PP. 187 - 88.

51. Ibid., PP. 189 - 90.

52. U.N., *Yearbook of the U.N., 1948* (N.Y., 1949), P. 256.

53. Z.O., Report to the XXIII Z. Congress, 1951, PP. 208 - 209.

54. Ibid., P. 209.

55. Ibid., PP. 210 - 11.

56. Ben Gurion, op. cit., PP. 79 - 82.

خاتمه

در نیمهٔ مه ۱۹۴۸، با اعلام برپایی رژیم اسرائیل، آژانس یهود موفق به اجرای بخشی از برنامهٔ صهیونیستی شد، زیرا آنچه را مسؤولان آژانس یهود اجرا کردند، صرفاً گامی در راه استقرار اسرائیل بزرگ بود. در پاییز ۱۹۱۴، وایزمن در گفتگویی با لرد پیرتی سفیر انگلیس در فرانسه خاطرنشان ساخته بود که اجرای طرح صهیونیستی در فلسطین ۴۰ تا ۱۰۰ سال طول می‌کشد.[۱] با این حال، آژانس یهود در مه ۱۹۴۸، یعنی پس از گذشت ۳۴ سال از آن دیدار تاریخی، موفق به برپایی رژیم اسرائیل در بخشی از خاک فلسطین گردید. آژانس یهود در راه دستیابی به این هدف با چند مانع روبرو شد که اگر مسؤولان آژانس شیوه‌های محکم را پیش نمی‌گرفتند که نهادهای آژانس در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و نظامی از آنها پیروی کردند، برطرف شدنی نبودند.

آمار رسمی انگلیس نشان می‌دهد که در طول دورهٔ قیمومت انگلیس بر فلسطین، تراکم جمعیت در فلسطین افزایش می‌یافت و این گویای مشکل جذب و اسکان است. افزایش جمعیت عربها به‌طور اصلی از افزایش تعداد موالید بر تعداد درگذشتگان ناشی می‌شد، در حالی که افزایش جمعیت یهود اساساً به خاطر ورود مهاجران از خارج صورت می‌گرفت. در دههٔ ۱۹۳۰ قریب ۲۳۷,۰۰۰ مهاجر به جمعیت فلسطین افزوده شدند، به‌طوری که تعداد جمعیت از ۶۴۹,۰۰۰ نفر در سال ۱۹۲۲ به ۱,۴۳۵,۰۰۰ نفر در سال ۱۹۳۹ افزایش یافت. به علاوه، در مدت مزبور، تعداد جمعیت یهودیهای فلسطین از ۸۴,۰۰۰ نفر به ۴۴۵,۰۰۰ نفر افزایش پیدا

کرد، در حالی که شمار جمعیت غیریهودی از ۵۶۵,۰۰۰ نفر به ۹۰۰,۰۰۰ نفر رسید. بنابراین، تعداد جمعیت روی‌هم‌رفته ۷۸۶,۰۰۰ نفر و به نسبت ۱۲۰ درصد افزایش یافت.

طبق برآوردهای آژانس یهود، در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰، زمینه‌های تولید به اندازه‌های متفاوتی همراه با افزایش جمعیت افزایش پیدا کرد. آژانس از این امر نتیجه گرفت که تولید سرانه در آغاز و پایان مدت یادشده افزایش یافته بود، زیرا میانگین تولید برای هر تولیدکنندهٔ کشاورزی از ۲۴ پوند فلسطین در فصل زراعی ۳۱ـ۱۹۳۰، به ۳۹ پوند در فصل زراعی ۳۸ـ۱۹۳۷ رسید. تولید سرانه در بخش صنایع نیز در طی همان مدت از ۱۰۴ پوند فلسطین به ۲۴۷ پوند افزایش یافت. به بیان دیگر، تولید سرانه به نسبت ۱۶۷ درصد افزایش پیدا کرد.[۲]

از آمار زیر که مربوط به سال ۱۹۳۱ است، روشن می‌شود که در آغاز دههٔ ۱۹۳۰ قریب نیمی از یهودیها جذب بخشهای کشاورزی، صنایع و اصناف شدند:[۳]

توزیع	تعداد کارگران
کشاورزی	۵,۱۳۳
صنایع و اصناف	۶,۴۴۰
ترابری	۱,۴۹۲
ساختمان سازی	۱,۸۸۷
خدمات	۳,۲۳۱
کار آزاد	۱,۸۸۹
کارمند	۳,۵۵۱
دیگران	۱۹۷
جمع	۲۳,۸۲۰

مشکل یهودیهای آلمانی نقشی بسزا در افزایش تعداد مهاجران یهودی به فلسطین داشت، بویژه پس از به قدرت رسیدن هیتلر در آلمان. آژانس یهود تعداد یهودیهایی را که از آلمان، اتریش، چکوسلواکی و دانزیگ کوچ کرده بودند و به کشورهای اروپایی پناه آوردند بی آنکه در آن جا ماندگار شوند، به قریب ۶۵۰,۰۰۰ نفر برآورد کرد. آژانس مزبور که عقیده داشت امید دریافت اجازهٔ مهاجرت یهودیان آلمانی به ایالات متحده، مستعمرات انگلیس و آمریکای جنوبی ضعیف است، تأکید می کرد که کشورهای همجوار آلمان با پذیرش مهاجران یهودی بیشتر مخالفت کردند که این او را ناچار به طرح‌ریزی انتقال ۲۵,۰۰۰ یهودی آلمانی به فلسطین ساخت، هرچند

این اقدام مخالف مفاد کتاب سفید ۱۸ مه ۱۹۳۹ بود.[۴] پیش از آشکار شدن مشکل یهودیهای آلمانی، کشور فلسطین از تعداد جمعیت خود به تنگ آمده بود، آمار زیر گویای افزایش تراکم جمعیت در سالهای ۳۱ـ۱۹۲۲ در مناطق مختلف فلسطین است:[۵]

منطقه و بخش	مساحت به کیلومتر مربع		جمعیت		تراکم جمعیت در هر کیلومتر مربع	
	۱۹۲۲	۱۹۳۱	۱۹۲۲	۱۹۳۱	۱۹۲۲	۱۹۳۱
فلسطین	۲۵,۲۵۶	۲۵,۴۸۳*	۷۵۷,۱۸۲	۱,۳۵,۸۲۱	۳۰	۴۰/۶
منطقهٔ جنوبی	۱۴,۲۱۷	۱۴,۲۱۷	۲۶۱,۷۳۸	۳۶۱,۷۹۷	۱۸/۴	۲۵/۴
۱. غزه	۱,۱۹۶	۱,۱۹۶	۷۳,۸۸۵	۹۴,۶۳۴	۴۰/۳	۶۰/۳
۲. بئرالسبع	۱۱,۸۷۲	۱۱,۸۷۲	۷۳,۶۴۶	۵۱,۰۸۲	۶/۳	۴/۳
۳. یافا	۳۳۵	۳۳۵	۶۵,۳۱۴	۱۴۵,۵۰۲	۱۹۵	۴۳۴/۳
۴. رمله	۴۱۸	۴۱۸	۴۹,۰۷۵	۷۰,۵۷۹	۶۰/۳	۸۶/۷
منطقهٔ قدس	۴,۲۷۸	۴,۲۷۸	۲۱۰,۳۸۰	۲۶۶,۵۶۲	۴۷/۱	۶۳
۵. الخلیل	۲,۱۲۰	۲,۱۲۰	۵۳,۵۷۱	۷۶,۶۳۱	۲۵/۳	۳۱/۹
۶. بیت‌اللحم	۵۲۰	۵۲۰	۲۴,۶۱۳	۲۳,۷۵۲	۴۷/۳	۴۵/۶
۷. قدس	۴۲۰	۴۲۰	۹۱,۲۷۲	۱۳۲,۶۶۱	۲۱۷/۳	۳۱۵/۹
۸. جرش	۶۷۶	۶۷۶	۱,۹۱۹	۳,۴۸۳	۲/۸	۵/۱
۹. رام‌الله	۵۴۲	۵۴۲	۳۰,۰۰۵	۳۹,۶۰۵	۳۵/۴	۷۲
منطقهٔ شمالی	۶,۶۷۱	۶,۹۸۸	۲۹۴,۰۶۴	۴۰۷,۴۶۲	۴۳/۵	۵۸/۳
۱. طولکرم	۷۵۱	۷۵۱	۳۴,۹۷۲	۶۴,۳۲۸	۴۶/۶	۶۱/۷
۲. نابلس	۱,۶۱۸	۱,۶۱۸	۵۶,۸۵۹	۶۸,۷۰۶	۳۵	۲۲/۵
۳. جنین	۸۰۰	۸۰۰	۳۳,۵۳۴	۴۱,۴۱۱	۴۱/۹	۵۱/۸
۴. ناصره	۵۰۷	۵۶۷	۲۲,۶۸۱	۲۸,۵۹۲	۴۴/۷	۵۶/۴
۵. بیسان	۴۴۶	۳۹۵	۱۰,۶۷۹	۱۵,۱۲۳	۲۳/۹	۳۰/۳
۶. طبریه	۴۵۱	۴۵۱	۲۰,۷۲۱	۲۶,۹۷۵	۴۵/۹	۵۹/۵
۷. حیفا	۱۰۲۲	۱,۰۲۲	۵۶,۴۵۷	۹۵,۴۷۲	۵۵/۲	۹۳/۴
۸. عکا	۶۷۳	۷۳۰	۳۵,۵۳۵	۴۵,۱۴۲	۵۲/۸	۶۱/۸
۹. صفد	۴۹۳	۷۱۲	۲۲,۷۹۰	۳۹,۷۱۳	۴۶/۲	۵۵/۸

* افزایش مساحت ناشی از تصویب مرز میان سوریه، شرق [رود] اردن و فلسطین بود، زیرا مساحت کلی و مساحت منطقهٔ شمالی در عکا، صفد و طبریه افزایش یافت، در حالی که مساحت بیسان پس از تصویب مرز با شرق [رود] اردن کاهش پیدا کرد.

این آمار گویای افزایش تراکم جمعیت در مناطق اسکان مهاجران یهودی است. همچنین تأکید می کند که با گسترش صنایع و اجرای روش کشاورزی مختلط، تورم جمعیت به حدی بیش از توانایی جذب رسید، در حالی که تراکم جمعیت عربها به شکلی طبیعی افزایش یافت، مگر پیامد ناشی از جابه‌جایی عربهای جویندهٔ کار.

آژانس یهود عقیده دارد که با وجود افزایش تراکم جمعیت عربها، وضعیت کشاورزان عرب نسبت به پیش از آغاز اسکان یهودیها بهبود یافت. آژانس یهود در این زمینه گفت که تولید سرانهٔ کشاورز غیریهودی از ۳,۸۵۳ پوند فلسطین در سال ۱۹۲۲ به ۴,۲۲۰ پوند در سال ۱۹۳۸ افزایش یافت. به علاوه، درختان میوه در مناطق تپه‌ها، تشکیل دهندهٔ بخشی نه چندان اندك از اقتصاد کشاورزان عرب شد، زیرا ارقام نشان می‌دهد که مساحت باغهای میوه در روستاهای عرب‌نشین از ۳۳۲,۰۰۰ دونم در سال ۱۹۳۱ به ۸۳۲,۰۰۰ دونم در سال ۱۹۴۲ افزایش پیدا کرد و تعداد احشام در کشتزارهای عرب از ۱۲۴,۰۰۰ رأس در سال ۱۹۳۰ به ۲۱۴,۵۷۰ رأس در سال ۱۹۴۳ با افزایش برابر با ۶۰ درصد در طی ۱۳ سال رسید. تعداد طیور نیز در طی همان مدت از ۹۰۰,۰۰۰ به ۱,۴۶۰,۰۰۰ قطعه با افزایش ۶۲ درصد، رسید.[6] با وجود این، در صورتی که افزایش تعداد جمعیت عربها و بالارفتن هزینهٔ زندگی مدنظر قرار گیرد، افزایش مزبور ـ در صورت درست بودن آن آمار ـ نشان دهندهٔ رفاه زندگی کشاورز عرب نبود. به‌علاوه، کشاورز عرب که وضعیت معیشتی وی در اثر فشار اقتصادی وارده رو به وخامت گذارده بود، دیگر امکانات مالی که به وی اجازهٔ کشت مرکبات را بدهد، در اختیار نداشت، زیرا هزینه‌ها افزایش می‌یافت و همچنین باید سالها در انتظار به سر می‌برد تا درختان به بار بنشینند. از این رو، فقط مالکان بزرگ عرب بخشی از زمینهای خود را زیر کشت مرکبات بردند. یك سند دولت انگلیس خاطرنشان می‌سازد که مهاجرت یهودیها از قدرت جذب کشور فراتر رفت، تا آنجا که پیشرفت صنایع و کشاورزی را که سرمایه‌های یهودی به منظور پی ریزی پایگاههای اقتصادی ثابت در جامعهٔ مهاجر هزینهٔ آنها شد، با اشکال مواجه ساخت.[7] این امر با نظریهٔ صهیونیست‌ها که می گفت مهاجرت به همراه سرازیر شدن سرمایه‌ها می‌تواند پایگاه اقتصادی و قدرت جذب را گسترش دهد، مغایرت دارد.

گزارش کمیسیونی که در سال ۱۹۲۹ که برای بررسی وضعیت اقتصادی کشاورزان تشکیل شده بود، نشان داد که تا نیمهٔ سال ۱۹۲۹ میانگین درآمد خالص خانوار کشاورز عرب ۳۰ـ۲۵ پوند فلسطین در نوسان بود و تردیدی نبود خانوارهایی وجود داشتند که در وضعیتی

سخت‌تر به سر می‌بردند، به‌طوری که ناگزیر به کاهش سطح زندگی خود یا گرفتاری در قرض می‌شدند. کشاورز عرب بیشتر قرضهای خود را در راه پاسخ دادن به هزینه‌های تولید و معیشت خود به کار می‌برد، به گونه‌ای که از مبلغ وام مقداری اندك می‌ماند و آن را برای بهبود کشاورزی خود استفاده می‌کرد.[۸]

تداوم سرازیر شدن مهاجران یهودی به فلسطین به این معنا بود که مساحت بیشتری از زمینهای عرب به هر نحوی به مالکیت یهودیها در می‌آمد. درست است که یهودیها به هنگام قیمومت انگلیس بر فلسطین حداقل فقط ۶ درصد از زمینهای فلسطین را به دست آوردند، اما زمینهایی که به مالکیت یهودیها در آمد، بیشتر در دشت ـ یعنی در زمینهای حاصلخیز ـ قرار داشتند. دفتر عرب در لندن شمار افرادی را که در سال ۱۹۴۷ تأمین معیشت آنان از طریق تولید زمینهایی در مالکیت عربها امکان‌پذیر بود، ۳۴۳,۰۰۰ تن برآورد کرد. در آن برهه، تعداد واقعی روستانشینان ۷۸۷,۰۰۰ نفر بود. به بیان دیگر، زمینهایی که در مالکیت عربها بود، ظرفیت اعاشهٔ فقط ۴۳ درصد از جمعیت روستانشینان عرب را داشت. باید توجه داشت که افزایش طبیعی جمعیت عربها به‌طور مستمر ادامه داشت، در حالی که زمینهای در اختیار آنان به‌طور مداوم کاهش می‌یافت، به‌طوری که تعداد زیادی از عربها پس از اخراج از زمینهایشان که به مالکیت یهودیها درمی‌آمد، بی‌بضاعت شدند. به موجب برآورد دفتر عرب در لندن، در سال ۱۹۳۰، ۲۹/۴ درصد کشاورزان عرب بی‌بضاعت شدند و این نسبت در سال ۱۹۴۷ به ۴۰ درصد افزایش پیدا کرد.[۹]

با وجود این، آژانس یهود دیگر بار تأکید کرد که روند حرکت جمعیت در فلسطین را نمی‌توان به‌عنوان پایهٔ برآورد قدرت جذب مهاجران جدید مورد استفاده قرار داد. از این رو، آژانس مزبور عقیده داشت که روش محاسبهٔ سرانه جمعیت به وسیلهٔ کاربرد سرانهٔ مسکونی مبتنی بر رابطه میان تعداد جمعیت و مساحت زمین یا تراکم جمعیت، درست نیست. آژانس یهود در این زمینه خاطرنشان ساخت که اقتصاددانان نوین این نظریه را بر این اساس مردود دانسته‌اند که مساحت زمین در یك کشور دربرگیرندهٔ محدودیتهایی مشخص از منابع ثروت طبیعی نیست. در سال ۱۹۳۹، سرانهٔ مسکونی تعدادی از کشورها از جمله فلسطین به شرح ذیل بود:[۱۰]

کشور	بلژیك	هلند	سیسیل	فرموز	انگلیس	فلسطین
تراکم افراد در کیلومترمربع	۲۸۰	۲۶۸	۱۵۶	۱۶۰	۱۹۶	۵۷

در صورت تبدیل سرانهٔ این کشورها به سرانهٔ مسکونی فلسطین، ارقام به این صورت درمی آمد:[۱۱]

کشور	بلژیك	هلند	سیسیل	فرموز	انگلیس
تعداد جمعیت مشابه در فلسطین	۷,۳۶۵,۰۰۰	۷,۰۵۰,۰۰۰	۴,۱۰۴,۰۰۰	۴,۲۰۹,۰۰۰	۵,۱۵۶,۰۰۰

آنگاه آژانس یهود میان این ارقام و شمار واقعی جمعیت فلسطین در سال ۱۹۳۹ که ۱,۵۰۲,۰۰۰ نفر بود، مقایسه به عمل آورد.[۱۲]

امکانات علمی تشخیص میزان درستی آمار ارائه شده توسط آژانس یهود در دست نیست، اما نگرشی به واقعیت زندگی (امروز) در اسرائیل ادعاهای آژانس یهود را تکذیب می کند، زیرا باوجود پیشرفت تکنولوژیك صهیونیست‌ها در فلسطین اشغالی، اقتصاد اسرائیل هنوز سربار کمکهای خارجی است، در حالی که تعداد جمعیت هنوز محدود می‌باشد. به این علت که امکانات اقتصادی فلسطین اشغالی ناچیزتر از پاسخ دادن به نیازهای معیشتی جمعیت کنونی خود (سال ۱۹۷۴) است. از این رو، استدلال آژانس یهود به آمار مندرج در جدول قبل، در برابر واقعیت امروزی اقتصاد اسرائیل ضعیف است. سزاوار می‌بود که آژانس یادشده مقایسه‌ای علمی میان امکانات اقتصادی فلسطین با هر یك از کشورهای مندرج در جدول را به عمل می آورد.

آژانس یهود تأکید کرد که معیار مهمتر، رفاه اجتماعی حاصل از پیشرفت اقتصادی است که از تلاشهای یهودیها نشأت گرفته و در پیشرفت دموگرافی فلسطین میان عربها و یهودیها به یکسان نمایان می‌باشد. آژانس همچنین خاطرنشان ساخت که عربها سهم زیادی از رفاه اجتماعی را به دست آورده‌اند که این امر در مقایسهٔ آمار دموگرافیك ویژهٔ فلسطین با برخی کشورهای عرب خاورمیانه منعکس است، زیرا در سالهای ۲۵ ـ ۱۹۲۱ نسبت وفیات کودکان در مصر ۲۲۴ در هزار در میان نوزادان بود، در حالی که این تعداد در میان مسلمانان فلسطین، به ۱۹۲ در هزار می‌رسید. این نسبت در سالهای ۱۹۳۶ و ۱۹۳۷ به ۲۰۳ در هزار در مصر کاهش یافت، در حالی که در فلسطین به ۱۴۱ در هزار تنزل پیدا کرد. در سالهای ۳۳ـ۱۹۲۷ نسبت مزبور در عراق ۳۱۸ در هزار بود و در فلسطین به ۱۸۹ در هزار در میان مسلمانان رسید. نسبت یادشده در سالهای ۴۱ ـ ۱۹۳۹ در عراق به ۲۲۷ در هزار رسید، در حالی که در فلسطین به ۱۳۳ در هزار کاهش یافت. آژانس یهود کاهش نسبت وفیات موالید مسلمانان فلسطین نسبت به نظیر آن در

چند کشور عرب خاورمیانه را ناشی از تأثیر اسکان یهودی می‌دانست که باعث پیشرفت جمعیت عربهای فلسطین شد.[۱۳]

افزون بر این، آژانس یهود در یادداشتی که در سال ۱۹۴۶ به کمیسیون انگلیس و آمریکا تسلیم کرد، مدعی شد که در بیست سال پیش از سال ۱۹۴۵ افزایش تعداد جمعیت مسلمانان فلسطینی ۲/۷ برابر میانگین افزایش جمعیتی جهان بود. آژانس استدلال کرد که در سالهای ۱۹۲۲ـ۳۹ جمعیت غیریهودی فلسطین (به استثنای بادیه‌نشینان) ۷۵/۲ درصد افزایش یافت، درحالی که در طی همین مدت جمعیت در مصر و برزیل ـ که کشوری مهاجرپذیر بود ـ به‌ترتیب ۲۱ و ۲۵ درصد افزایش پیدا کرد. آژانس یهود تأکید کرد که این افزایش جمعیت عربها به‌علت افزایش ناگهانی میزان موالید نبود، بلکه از کاهش نسبتهای وفیات کودکان و بزرگسالان نشأت گرفت و این کاهش از پیشرفت در خدمات بهداشتی و پیشرفت کلی اقتصاد فلسطین[۱۴] و همچنین مهاجرت عربهای کشورهای همجوار به فلسطین به‌وجود آمد، پس از آنکه خود فلسطین کشوری بود که عربها از آن مهاجرت می‌کردند. آژانس یهود میانگین سالیانهٔ مهاجرت عربها از فلسطین در سالهای ۳۰ـ۱۹۲۰ را ۱,۳۵۰ نفر برآورد می‌کند، اما این میانگین در سال ۱۹۳۵ به ۳۸۷ نفر کاهش یافت. آژانس مزبور تأکید کرد که این مهاجرت ناچیز بود، اما بامیزان مهاجرت عربی بزرگتری به فلسطین برابر می‌شد و تعداد عربهایی را که از آغاز فعالیت آژانس تا سال ۱۹۳۵ وارد فلسطین شدند به ۲۰ تا ۳۰ هزار نفر تخمین زد.[۱۵] به علاوه، آژانس یهود ادعا کرد که افزایش شمار جمعیت عربها در سالهای ۳۹ـ۱۹۲۲ در مناطقی که یهودیها در آنها پیشرفت چشمگیری به‌وجود آورده بودند بیشتر بود، به‌طوری که نسبت افزایش جمعیت حیفا را که جزو شهرهای واقع در حوزهٔ فعالیت یهودیها قرار داشت، ۲۱۶ درصد برآورد کرد، در حالی که این نسبت در مناطق عرب‌نشین دور از شهرکهای یهودی‌نشین به ۴۲ درصد در نابلس، ۴۰ درصد در جنین و ۳۲ درصد در بیت لحم کاهش یافت. از این رو، آژانس تأکید کرد که همین پدیده در مورد عربهای روستانشین تکرار شد، زیرا در حومهٔ یافا که جمعیت یهودیها در طی همان مدت، یعنی سالهای ۳۹ـ۱۹۲۲، از ۳۶/۹ درصد به ۷۴ درصد افزایش یافت، شمار جمعیت عربها به نسبت ۲۷۳ درصد بالا رفت. در حومهٔ حیفا نیز که نسبت جمعیت یهودیها ۴۷ درصد بود، نسبت جمعیت عربها ۱۰۸ درصد افزایش یافت. در حومهٔ رمله و ناصره که نسبت جمعیت یهودیها به ترتیب ۲۶ و ۱۸ درصد بود، نسبت افزایش جمعیت عربها به ۱۱۸ و ۹۳ درصد رسید. در حومهٔ شهرهای عرب‌نشین دور از مناطق اسکان یهودیها در جنین، نابلس و الخلیل شمار جمعیت به

نسبت ۷۶، ۷۲ و ۷۵ درصد افزایش یافت. به بیان دیگر، کمتر از میزان افزایش تعداد جمعیت غیریهودی در حومهٔ مراکز اسکان یهودیها بود. بر اساس برآوردهای آژانس یهود، این پدیده در حومهٔ غزه آشکارتر به چشم می‌خورد، زیرا نسبت جمعیت یهودیها در آن جا به ۱/۲ درصد کاهش یافته، در حالی که نسبت افزایش شمار جمعیت عربها در طی همان مدت به فقط ۵۱ درصد رسیده بود.[۱۶]

دفتر عرب در لندن ضمن رد ادعاهای مذکور آژانس یهود، تأکید کرد که خدمات بهداشتی ارائه شده به جمعیت عربها در هنگام قیمومت انگلیس ناشی از تلاش یهودیها نبود، بلکه به‌علت کوشش خود عربها، میسیونرهای مذهبی و دولت قیمومت بود، زیرا ـ برای مثال ـ در سال ۱۹۴۴ تعداد ۴۷ درصد عربهای بیمار در بیمارستانهای دولتی، ۴۰ درصد در بیمارستانهای تابع میسیونرهای مذهبی، ۶ درصد در بیمارستانهای خیریهٔ عربی و ۶ درصد (از جمله بیماران معالجه شده با پرداخت پول و رایگان) در بیمارستانهای یهودی درمان شدند.[۱۷] دفتر عرب در لندن همچنین این ادعای آژانس یهود را که رشد غیرمعمولی شمار جمعیت عربها از ۵۵۰,۰۰۰ نفر در سال ۱۹۲۲ به ۱,۲۰۰,۰۰۰ نفر در پایان سال ۱۹۴۵ معلول رفاه اجتماعی ایجاد شده بر اثر فعالیت آژانس در آن مدت در فلسطین بود، مردود دانست. آژانس مدعی شده بود که این رفاه، میانگین موالید را بر میانگین وفیات بالا برده و مهاجران عرب از کشورهای عرب اطراف فلسطین را جذب کرده است. دفتر عرب در این زمینه گفت که افزایش شمار جمعیت عربها نشانهٔ رفاه نیست، بلکه ممکن است به‌علت بسیاری از عوامل دیگر باشد. حتی اگر افزایش مزبور از افزایش تولید که به بالا رفتن سطح زندگی انجامید، به‌وجود آمد، بازهم آن ادعا درست نیست، زیرا طی سالهای ۴۵ ـ ۱۹۲۰ دست‌کم ۲۰,۰۰۰ عرب به فلسطین مهاجرت کردند که از این رقم شمار کسانی که از فلسطین رفتند، کم می‌شود. به همین خاطر، رشد تعداد جمعیت عربها از مهاجرت عربها از کشورهای عربی همجوار یا بالارفتن نسبت موالید نشأت نگرفت، زیرا در سالهای ۳۰ ـ ۱۹۲۰ نسبت موالید به دلیل بازگشت سربازان ترخیص شده از خدمت نظام در ارتش عثمانی بروشنی افزایش یافت و بعدها کاهش پیدا کرد و به کاهش خود ادامه داد. به عقیدهٔ دفتر عرب در لندن، افزایش تعداد جمعیت عربها به‌طور اصلی به چند عامل بازمی‌گشت که عبارت بودند از: مدیریت کارآمدتر از مدیریت قبلی، توقف سربازگیری برای خدمت نظام وظیفه، تحول روشهای بهداشت عمومی، گسترش آموزش در روستاها، فراهم شدن رسیدگی نسبتاً بیشتری برای زنان آبستن و رسیدگی بهتر به نوزادان.[۱۸]

آژانس یهود عقیده داشت که پیشرفت یهودیها در فلسطین زیربنای درآمد دولتی در طول دوران قیمومت بود، و ادعا کرد که آمارهای تفصیلی نشان می‌دهد مشارکت یهودیها به حدود ۶۵ درصد جمع درآمد دولتی فلسطین می‌رسید. از این رو، میانگین مشارکت یك یهودی معادل چهار برابر میانگین یك عرب بود. آژانس یهود این اختلاف را ناشی از توانایی بالای یهودیها به پرداخت مالیات دانست.[۱۹] به این ترتیب، آژانس مزبور مدعی مشارکت یهودیهای فلسطین در رفاه عربها شد، بر این اساس که آنان مالیاتی را که دولت قیمومت برای تأمین هزینهٔ خدمات ارائه شده به عربها مصرف می‌کرد، می‌پرداختند. با وجود این، میزان چشمگیری از درآمد دولت از مالیات بر اموال غیرمنقول نظیر خانه و زمین تحصیل می‌شد که اغلب بر دوش عربهای تشکیل دهندهٔ اکثریت جمعیت فلسطین قرار داشت. افزون بر این، از عوارض گمرکی بر واردات که هرچند واردکنندگان آن را پرداخت می‌کردند، بار آن سرانجام بر دوش مصرف‌کنندگان قرار می‌گرفت که عربها تشکیل دهندهٔ اکثریت جمعیت آنها بودند.

به‌علاوه، مشارکت یهودیها و عربها برای تأمین مخارج دولت هزینه می‌شد که حضور یهودیها سبب گردید که ماهیتاً یك سازمان اداری پیچیده شود و از نشانه‌های آن هزینهٔ مخارج امنیت سیاسی ناشی از تمهیدات صهیونیست‌ها برای قانون عمومی و نظام عمومی کشور بود. برای مثال، در سال ۴۶ ـ ۱۹۴۵، ۲۶ درصد بودجهٔ عمومی کشور در امور امنیت و زندانها هزینه شد، در حالی که در همین سال ۳/۲ درصد در بهداشت و ۳/۷ درصد در آموزش به مصرف رسید. دولت عادت داشت که هر سال کمکی از بودجهٔ عمومی کشور را برای خدمات عمومی ارائه شده به جامعهٔ یهودیها اختصاص دهد و باقیماندهٔ بودجه را به منظور تأمین هزینه‌های خدمات عمومی ارائه شده به کل جمعیت فلسطین اختصاص می‌داد. برای مثال، دولت کمك سالانه‌ای را برای هزینهٔ آموزش یهودیها پرداخت می‌کرد و در همان حال، اجازهٔ ثبت نام در مدارس دولتی را به دانش‌آموزان یهودی می‌داد. تردیدی نیست که یهودیها از همهٔ این امتیازات سود می‌جستند.[۲۰]

مقامات آژانس یهود همواره گفتند که تمدن غرب را به عربها منتقل کرده و روشنگری را در میان عربهای فلسطین اشاعه داده‌اند. در این زمینه باید گفت که عربها ارتباطی مداوم با جهان خارج داشتند، به‌طوری که خیزش فرهنگی آنان دو یا سه نسل پیش از برپایی [رژیم] اسرائیل آغاز شده بود. اگر ادعای مقامات آژانس یهود حقیقت داشته باشد، پس فلسطین به هنگام قیمومت می‌بایست مرکز فرهنگی جهان عرب می‌شد، در حالی که این با واقعیت منافات دارد. در فلسطین عربها حتی به‌طور مستقیم تحت تأثیر فرهنگ یهود قرار نگرفتند، چون فرزندان آنان در

مدارس عبری نام نویسی نکردند، پیشرفت آموزشی آنان معلول میسیونرهای مذهبی و تلاشهای شخصی خود و به میزان کمتر طرحهای دولت قیمومت بود.

هدف آژانس یهود برپایی کشوری یهودی بود که یهودیهای پراکنده را گرد آوری کند و جامعه‌ای بیافرینند که دیدگاه ویژهٔ خود را به زندگی بیان نماید. هدف مهاجران نیز پایه‌گذاری این جامعهٔ یهودی صرف و توانمند ساختن آن برای جذب مهاجران دیگر بود. از این رو، آشکار می‌شود که هدف آژانس آمیختگی مهاجران با جمعیت اصلی یا همکاری با آنان برای ایجاد نوعی همبستگی و تکامل اجتماعی را مدنظر نداشت، بلکه در راه منزوی ساختن یهودیها از عربها و دور کردن عربها از زمینه‌های فعالیت آژانس تلاش می‌کرد. این انزوا در چند زمینه آشکارا به چشم می‌خورد، زیرا زمینی که صندوق ملی یهود می‌خرید به مالکیت ابدی ملت یهود در می‌آمد، فروش یا انتقال مالکیت آن به غیریهودیها ممکن نبود. همچنین قراردادهای صندوق ملی به اعمال اصل کار عبری در مشاغل ویژهٔ کشت زمین به‌عنوان شرط اساسی اجرای قرارداد تصریح داشت. اتحادیه‌های بازرگانی و صنعتی یهودی نیز همهٔ ثقل خود را بر استخدام فقط نیروی کار یهودی به کار می‌گرفتند. در نتیجه، عربها در اقتصاد نوین که یهودیها آن را ایجاد می‌کردند، جایی نداشتند جز اینکه فقط مصرف کنندهٔ تولیدات گران‌قیمت یهودی برخوردار از حمایتهای مالیاتی و عوارض گمرکی باشند. به همین خاطر، برای برپایی اسرائیل به‌عنوان یك گتوی بزرگ در وسط منطقهٔ عربی برنامه‌ریزی می‌شد.

از جنبهٔ اجتماعی پی می‌بریم که انزوای یهودیها کاملاً تحقق یافت، زیرا جامعهٔ یهودی که جامعه‌ای بسته شمرده می‌شود، سازمانهای ویژهٔ خود را در اختیار داشت. همچنین روشنفکران یهودی در موطن ملی یهود، فرهنگ خود را از طریق زبان عبری شکل دادند، به‌طوری که برقراری رابطه‌ای حیاتی با فرهنگ عرب غیرممکن گردید. نشانهٔ دیگری در مورد رد دعوی آژانس یهود در روشنگری عربها در فلسطین وجود دارد که از پاسخ به این پرسش آشکار می‌شود: آیا تقلید از دستاوردهای آژانس یهود به‌عنوان یك الگو برای توسعهٔ جامعهٔ عرب سودمند بود؟

در برپایی کشور یهود بر آموزش، تجربه و سرمایهٔ یهودی وارده از خارج تکیه شده و آن را نمی‌توان به‌عنوان کمك طبیعی و همیشگی پدیدآورندهٔ پیشرفت طبیعی اجتماعی و اقتصادی برشمرد. همچنین فرهنگی که مسؤولان آژانس یهود به انتقال دادن آن از میانه و غرب اروپا و غرس آن در فلسطین فخر می‌ورزند، فرهنگی بیگانه بود.[۲۱]

باوجود این، فعالیت آژانس یهود در فلسطین فاقد مشروعیت بود، زیرا ادعاهای

صهیونیست‌ها که یهودیها حقی در فلسطین دارند، در برابر تحلیل علمی دقیق سست می‌شود.

نخستین این ادعاها در حقوق تاریخی نهفته است که بر اساس ادعای مسؤولان آژانس یهود، یهودیهای امروز جهان را به فلسطین پیوند می‌دهد. باید گفت که اکنون یهودیهای جهان یك ملت جداگانه را تشکیل نمی‌دهند، بلکه بخشی از ملتهایی هستند که در آن جاها به سر می‌برند و با زبان آنها تکلم می‌کنند. آنان با دیگر اقشار ملت تفاوتی جز در عقاید و سنتهای مذهبی خود ندارند. حتی اگر بپذیریم که یهودیها به‌نحوی ملت محسوب می‌شوند، بازهم دلیل نداریم که آنان حقی محکمتر از آنچه را در هر کشور دیگری دارند، داشته باشند. این مسأله در صورتی روشن می‌شود که حقوق طبیعی و تاریخی مردم فلسطین نیز مدنظر قرار گیرد، چراکه آنان از زمانی بسیار دور ساکن و مالك کشور و کشت کنندهٔ زمین آن بوده‌اند، نه آن گونه که سران آژانس یهود را خوش آید که ادعا نمایند، بادیه‌نشینان کوچنده هستند که می‌توانند از آن جا خارج شوند، بلکه کشاورزانی هستند که ماندنشان در زمین دیرینه بوده و مانند کشاورزان چارگوشهٔ جهان پیوندی محکم با زمینی که در آن استقرار یافته‌اند، دارند. همان گونه که اسلافشان از بدو تاریخ آن را در دست داشته‌اند.

دیگر ادعا بر تعهدات بین‌المللی ویژهٔ تشکیل موطن ملی یهود در فلسطین استناد دارد، هرچند این تعهدات به استقرار کشور یهودی اشاره‌ای نکرده است. در این زمینه، پرسشی مهم مطرح است: به چه حقی انگلیس و متحدانش و کشورهای عضو جامعهٔ ملل بدون مشورت با مردم اصلی فلسطین و کسب موافقت آنان، بخشی از سرزمین فلسطین را بخشیدند؟ شاید گفته شود که به‌علت حق کشورگشایی بود، زیرا انگلیس در جنگ جهانی اول به فلسطین لشکرکشی کرده و آن را به زور اسلحه به تصرف خود درآورده بود؛ پس حق اقدام در امور آن جا را داشت. ضمن رد این گفته به سبب مشارکت نظامی عربها در رهایی فلسطین از دست عثمانیها به هنگام جنگ جهانی اول و همچنین وعده‌های انگلیس به عربها پیش از آغاز انقلاب عربها علیه عثمانیها در سال ۱۹۱۶، می‌توان گفت که جنگ جهانی اول ـ نظیر جنگ جهانی دوم ـ به نام اصول اخلاقی مبتنی بر آزادی قومی و مساوات دموکراتیك انجام شد. از این رو، اعمال حق کشورگشایی در صورت مخالفت با این اصول نقض قانون بالاتری که حق مزبور مبتنی بر آن است، قلمداد می‌شود.

بیشتر وقتها مسؤولان آژانس یهود سرکوب و خفقانی را که بر سر یهودیها در شرق و میانهٔ اروپا آمده بود، برای تبلیغ انتقال یهودیهای سرکوب شده به فلسطین مورد بهره‌جویی قرار داده‌اند،

اما آیا قطع رشتهٔ امید از اروپا به این صورت ممکن است؟ اروپاییها تمایلی طبیعی به تنفر از یهودیها را ندارند و همچنین یهودیهایی که در معرض سرکوب نازی و... قرار گرفتند در صورتی ناچار به مهاجرت به فلسطین می‌شدند که همهٔ راهها جز راه فلسطین در برابرشان بسته بود، اما چرا آن راهها در برابرشان بسته شده بود؟ اسکان یهودیهای مهاجر در فلسطین مستلزم سرمایه‌های کلانی بود و به منافع عربهای فلسطین ـ با توجه به محدودیت قدرت جذب کشور ـ زیان وارد می‌آورد. به علاوه، انتقال و اسکان مهاجران گامی برای ریشه کنی ملت فلسطین از زمین خود و برپایی کشور یهودی بود که این در نیمهٔ مه ۱۹۴۸ روی داد.[۲۲]

وضعیت آژانس یهود پس از اعلام برپایی اسرائیل دگرگون شد، زیرا فعالیت آژانس متوقف شد تا دست دولت اسرائیل در تدبیر امور آزاد باشد. فعالیت سازمان جهانی صهیونیسم نیز به سازماندهی مهاجرت، انتقال مهاجران به اسرائیل، مشارکت در طرحهای جذب مهاجران، تکامل شهرکهای زراعی و مشارکت در طرحهای توسعه محدود شد. به این ترتیب، زمینه برای دولت اسرائیل به منظور اعمال همهٔ اختیارات خویش هموار شد و ادارات آژانس یهود به وزارتخانه‌ها و مؤسساتی در رژیم نوبنیاد که تل‌آویو را به‌عنوان پایتخت برگزید، تبدیل شدند. در ۱۷ مه ۱۹۴۸ شورای موقت کشور حیم وایزمن را به‌عنوان رئیس (رژیم) انتخاب کرد.

صرف نظر از موضوع پیشرفت روشها و ترقی مؤسسات آژانس یهود بر این اساس که بخشی از غرب سرمایه‌دار است که به شکلی قیاس ناپذیر پیشرفته‌تر از شرق عربی می‌باشد، اما این پیشرفت به آژانس یهود حق نمی‌دهد که ملتی را از سرزمین خود ریشه کن نماید و بخشهایی از ملتهای مختلف را جایگزین آن کند. آژانس یهود ـ در چارچوب جنبش صهیونیسم ـ همواره ادعا می‌کند که این بخشها ملتی قائم به ذات را تشکیل می‌دهند، و در این ادعا تنها بر پایه‌های مذهبی صرف استناد می‌کند. آژانس از یاد برده است که مذهب جزو زیربناهای ناسیونالیسم نیست، بلکه این زیربناها عبارت از زمین، زبان و تاریخ مشترك، شکل گیری روانی مشترك و بازار هستند. حتی اگر برخورداری یهودیهای چارگوشهٔ جهان از زیربناهای ناسیونالیسم واحد را بپذیریم، آیا این موضوع حق غصب سرزمین دیگران و زندگی به قیمت رنج و پایمال کردن حقوق این ملت را می‌دهد؟

یادداشتهای خاتمه

۱. برای مطالعهٔ مشروح این دیدار، ر. ك. به محمد عبدالرؤوف سلیم، پیشین، جلد اول، ص ۲۹۱.

2. Jewish Agency for Palestine, Economic Development, Facts and Propects, Memorandum, Submitted in March, 1946, to the Anglo American Committe of Inquiry in Jerusalem (Jerusalem, 1947), PP. 4 - 5.

3. Report of the Executive of the Jewish Agency for Palestine, Submitted to the Second Meeting of the Council at Basle, July 12th-15th, 1931, P. 17.

4. J.A. for Palestine, Central Bureau Report to the XXI Z. Congress, 1939, P. 14.

5. Government of Palestine, Office of Statistics, Statistical Abstract of Palestine, 1936 Jerusalem, 1937), P. 13.

6. J.A. for Palestine, Information Office, The Influence of Jewish Colonization on Arab Development in Palestine, Memorandum Submitted in March, 1946, to the Anglo - American Committe of Inquiry in Jerusalem (Jerusalem, 1947), PP. 2 - 3.

7. C.O. 733/269, 795995/35, Palestine, 17 - 5 - 1935, P. 99

۸. دولت فلسطین، تقریر اللجنة التی عینت...، ص ص ۶۱ـ۶۰.

9. Arab Office, The Future of Palestine (Presented by the Arab Office, London, 1947), PP. 36 - 37.

10. J.A. for Palestine, Economic Development, P. 17.

11. Ibid., P. 18.

12. Ibid., P. 19.

13. Ibid., PP. 3 - 4.

14. J.A. for Palestine, Information Office, op. cit., P. 2

۱۵. آژانس یهود، اقتصادیات فلسطین بین العرب و الیهود (قدس، مه ۱۹۳۵)، نشریهٔ شمارهٔ ۳، ص ص ۱۱ـ۱۰.

16. J.A. for Palestine, Information Office, op. cit., P. 3.

17. Arab Office, op. cit., P. 32.

18. Ibid., PP. 31 - 32.

19. J.A. for Palestine, Economic Development, P. 15.

20. Arab Office, op. cit., P. 33.

21. Ibid., PP. 33 - 34.

۲۲. دفتر عرب، *مشکلة فلسطین ـ عرض عام* (قدس: چاپخانهٔ بیت المقدس، ۱۹۴۶)، بخش دوم گزارشهای دفتر عرب به کمیسیون تحقیق آمریکا و انگلیس در مارس ۱۹۴۶، ص ص ۹۵ـ۱۶.

منابع

اول. به زبان عربی

الف ـ اسناد منتشر شده

۱. بیان عصبة التقارب بین العرب و الیهود فی فلسطین. قدس، ۱ سپتامبر ۱۹۴۱.

۲. دفتر کمیتهٔ اجرایی عرب. بیان علی الکتاب الابیض الصادر فی اکتوبر سنة ۱۹۳۰. قدس، ۱۹۳۰.

۳. اتحادیهٔ عرب. الوثائق الرئیسیة فی قضیة فلسطین. جلد اول (۴۶ ـ ۱۹۱۵)، قاهره، ۱۹۵۷.

۴. دولت فلسطین. تقریر اللجنة التی عینت لدرس حالة المزارعین الاقتصادیة فی فلسطین و التدابیر التی تتخذها الحکومة بشأن الضرائب لتلك الحالة. قدس، ۱۹۳۰.

۵. درایتون، رابرت هری. مجموعة المناشیر و الاوامر و القوانین الفلسطینیة. چهار جلد. قدس: چاپخانهٔ دیر الروم، ۱۹۳۶.

۶. دفتر مطالعات اقتصادی وابسته به آژانس یهود برای فلسطین. نشرات الوکالة الیهودیة: کلمة حول العلاقات الاقتصادیة بین سوریا و فلسطین. قدس، مارس ۱۹۳۷.

۷. نشریات دفتر عرب. القضیة الفلسطینیة. نشریهٔ شمارهٔ ۲، قدس، ۱۹۶۴.

۸. نشریات آژانس یهود. اقتصادیات فلسطین ما بین العرب و الیهود. نشریهٔ شمارهٔ ۳، قدس، مه ۱۹۳۵.

۹. نشریات آژانس یهود. شهادة الدکتور حاییم وایزمن امام لجنة التحقیق الملکیة. قدس، بی تا.

۱۰. وثائق المقاومة الفلسطینیة العربیة ضد الاحتلال البریطانی و الصهیونیة (۳۹ ـ ۱۹۱۸). گردآوری و تصنیف عبدالوهاب الکیالی. بیروت: مؤسسهٔ بررسیهای فلسطین، و بغداد: جمعیت صندوق فلسطین، ۱۹۶۸.

ب. کتاب

۱. الجندی، ابراهیم رضوان. سیاسة الانتداب البریطانی الاقتصادیة فی فلسطین ۳۹ ـ ۱۹۲۲. پایان نامهٔ چاپ

نشدهٔ کارشناسی ارشد، دانشگاه اسکندریه، ۱۹۷۵.
۲. الحجاج، احمد. سکان اسرائیل ـ تحلیل و تنبؤات. مرکز مطالعات فلسطین، ۱۹۶۸.
۳. شقیری، احمد. اربعون عاماً فی الحیاة العربیة و الدولیة. بیروت، ۱۹۶۹.
۴. مُرقُص، الیاس. الاممیة الشیوعیة و الثورة العربیة، الکفاح ضد الامبریالیة. بیروت: انتشارات الحقیقه، ۱۹۷۰.
۵. صایغ، انیس. الهاشمیون و قضیة فلسطین. بیروت، روزنامهٔ المحرر، ۱۹۶۶.
۶. نقولا، جبرا. فی العالم الیهودی ـ استعراض مجمل لتاریخ الیهود، و بحث مفصل فی الصهیونیة و احزابها مع شرح الاتجاهات الیهودیة الاخری. قدس، ۱۹۳۵.
۷. الجادر، عادل حامد. اثر قوانین الانتداب البریطانی فی اقامة الوطن القومی الیهودی فی فلسطین. پایان نامهٔ چاپ نشدهٔ کارشناسی ارشد، پژوهشکدهٔ بررسیها و مطالعات عرب، قاهره، ۱۹۷۲.
۸. غنیم، عادل حسن. الحرکة الوطنیة الفلسطینیة من ۱۹۱۷ الی ۱۹۳۹. قاهره: سازمان مصری کتاب، ۱۹۷۴.
۹. السفری، عیسی. فلسطین و الانتداب و الصهیونیة، سجل عام لقضیة فلسطین فی عشرین سنة. یافا، ۱۹۳۷.
۱۰. خله، کامل محمود. فلسطین و الانتداب البریطانی ۳۹ ـ ۱۹۲۲. بیروت: مرکز مطالعات فلسطین، ۱۹۷۴.
۱۱. اهرون، کوهن. اسرائیل و العالم العربی. اسرائیل، ۱۹۶۴، ترجمهٔ سازمان اطلاعات [مصر]، قاهره، ۱۹۷۰.
۱۲. دفتر سازمان عالی عرب. حقائق عن قضیة فلسطین ـ صرح بها سماحة السید محمد امین الحسینی. ج ۲، قاهره، ۱۹۵۶.
۱۳. جانا، محمد توفیق. الشهادات السیاسیة امام اللجنة الملکیة فی فلسطین. دمشق، ۱۹۳۷.
۱۴. منسی، محمود صالح. الشرق العربی اثناء الحرب العالمیة الاولی. پایان نامهٔ چاپ نشدهٔ دکتری، دانشگاه الازهر، ۱۹۶۹.

ج. نشریات

۱. الاتحاد، قدس.
۲. الاهرام، قاهره.
۳. دولت فلسطین، روزنامهٔ رسمی، قدس.
۴. مجلهٔ پژوهشکدهٔ بررسیها و مطالعات عرب، شمارهٔ ۱، مارس ۱۹۶۹.
۵. المقطم، قاهره.

دوم، به زبان انگلیسی

الف. اسناد چاپ نشده

۱. برخی اسناد وزارت امور انگلیس (۳۸ ـ ۱۹۲۲) که به صورت میکروفیلم در مرکز مطالعات خاورمیانه

دانشگاه عین شمس نگهداری می‌شود.

۲. برخی اسناد وزارت مستعمرات انگلیس (۴۶ ـ ۱۹۲۲) که به صورت میکروفیلم در مؤسسهٔ مطالعات فلسطین در بیروت نگهداری می‌شود.

3. Brodetsky, Professor S. Political Report on the Period September, 1934 to July 1935. Submitted to Zionist Congress at Lucerne, 1935.

4. Jewish Agency for Palestine. Memorandum Submitted to the Inter Governmental Conference on Refugees, July, 1938.

5. The National Council (Vaa'd Leumi) of the Jews of Palestine Memorandum Submitted to Permanent Mandates Commission of the League of Nations, June, 1930. The Jewish Agency for Palestine, London, July, 1930.

6. Ninteenth Zionist Congress, Lucerne, August-September, 1935. Political Report on the Period September 1933 to July 1935.

7. National Archives Microfilm Publications. Microcopy No. 353. Records of the Development of State Relating to Internal Affairs of Turkey, 1910-29. Roll 88-867m. Palestine. File No. 800 CWA / Jcs File No. 801 CWA / Jcs.

8. Report on the State of Palestine, Submitted to His Execellency the High Commissioner for Palestine, by The Executive Committee, Palestine Arab Congress, on 13th October, 1925.

ب. اسناد چاپ شده

۱. برخی گزارشهای سالانهٔ دولت قیمومت به شورای جامعهٔ ملل

Report by His Majesty's Government in the United Kingdom of Great Britain and Northern Ireland to the Council of the League of Nations on the Administration of Palestine and Transjordan for the Year 1924. London, 1925.

Report by His Majesty's Government in the United Kingdom of Great Britain and Northern Ireland to the Council of the League of Nations on the Administration of Palestine and Transjordan for the Year 1925. London, 1926.

Report by His Majesty's Government in the United Kingdom of Great Britain and Northern Ireland to the Council of the League of Nations on the Administration of Palestine and Transjordan for the Year 1926. London, 1927.

Report by His Majesty's Government in the United Kingdom of Great Britain and

Northern Ireland to the Council of the League of Nations on the Administration of Palestine and Transjordan for the Year 1927. London, 1928.

Report by His Majesty's Government in the United Kingdom of Great Britain and Northern Ireland to the Council of the League of Nations on the Administration of Palestine and Transjordan for the Year 1928. London, 1929.

Report by His Majesty's Government in the United Kingdom of Great Britain and Northern Ireland to the Council of the League of Nations on the Administration of Palestine and Transjordan for the Year 1929. London, 1930.

Report by His Majesty's Government in the United Kingdom of Great Britain and Northern Ireland to the Council of the League of Nations on the Administration of Palestine and Transjordan for the Year 1930. London, 1931.

Report by His Majesty's Government in the United Kingdom of Great Britain and Northern Ireland to the Council of the League of Nations on the Administration of Palestine and Transjordan for the Year 1931. London, 1932.

Report by His Majesty's Government in the United Kingdom of Great Britain and Northern Ireland to the Council of the League of Nations on the Administration of Palestine and Transjordan for the Year 1932. London, 1933.

Report by His Majesty's Government in the United Kingdom of Great Britain and Northern Ireland to the Council of the League of Nations on the Administration of Palestine and Transjordan for the Year 1933. London, 1934.

Report by His Majesty's Government in the United Kingdom of Great Britain and Northern Ireland to the Council of the League of Nations on the Administration of Palestine and Transjordan for the Year 1934. London, 1935.

Report by His Majesty's Government in the United Kingdom of Great Britain and Northern Ireland to the Council of the League of Nations on the Administration of Palestine and Transjordan for the Year 1935. London, 1936.

Report by His Majesty's Government in the United Kingdom of Great Britain and Northern Ireland to the Council of the League of Nations on the Administration of Palestine and Transjordan for the Year 1936. London, 1937.

Report by His Majesty's Government in the United Kingdom of Great Britain and

Northern Ireland to the Council of the League of Nations on the Administration of Palestine and Transjordan for the Year 1937. London, 1938.

۲. بیانیه‌ها و گزارشهای دولت انگلیس

Gt. Brit., Colonial Office. Palestine Correspondence with the Palestine Arab Delegation and the Zionist Organization, June, 1922. London: HMSO, 1922. Cmd. 19700.

Gt. Brit., Colonial Office. Report of the Commission on the Palestine Disturbances of August, 1929. Presented by the Secretary of the State for the Colonies, March, 1930. London: HMSO, 1930, Cmd. 3530.

Gt. Brit., Colonial Office. Palestine Report on Immigration, Land Settlement and Development. Presented by the Secretary of the State for the Colonies, October, 1930. London: HMSO, 1930, Cmd. 3686.

Gt. Brit., Colonial Office. Palestine. Statement of Policy by His Majesty's Government in the U. K.Presented by the Secretary of the State for the Colonies to Parliament by Command of His Majesty, Oct., 1930. London: HMSO, 1930, Cmd. 3692.

Gt. Brit., Colonial Office. Palestine Royal Commission Report. Presented by the Secretary of the State for the Colonies to Parliament by Command of His Majesty, July, 1937. London: HMSO, 1937, Cmd. 5479.

Gt. Brit., Colonial Office. Palestine. Statement of Policy by His Majesty's Government in the United Kingdom. Presented by the Secretary of the State for the Colonies to Parliament by Command of His Majesty, July, 1937. London: HMSO, 1937, Cmd. 5513.

Gt. Brit., Colonial Office. Policy in Palestine. Dispatch Paper Dated 23 - 12 - 1937 from the Secretary of State for the Colonies to High Commissioner for Palestine. London: HMSO, 1938. Cmd. 5634.

Gt Brit., Colonial Office. Policy in Palestine Partition Commission. Presented by the Secretary of the State for the Colonies to Parliament by Command of His Majesty, October, 1938. London: HMSO, 1938, Cmd. 5854.

Gt. Brit., Colonial Office. Palestine. Statement of Policy. Presented by the Secretary

of the State for the Colonies to Parliament by Command of His Majesty, May, 1939. London: HMSO, 1939, Cmd. 6019.

Gt. Brit., Colonial Office. Palestine. Statement by His Majesty's Government in the United Kingdom. Presented by the Secretary of the State for the Colonies to Parliament by: Command of His Majesty, November, 1938. London: HMSO, 1938, Cmd. 8593.

Gt. Brit., Foreign Office. Palestine Land Transfers Regulation. Letter from the United Kingdom to the Secretary General of the League of Nations, 28-2-1940, Transmitting Documents Relating to the Sale of Land in Palestine. Geneva, 1940. Cmd 6180.

Gt. Brit., Colonial Office. The System of Education of the Jewish Community in Palestine. Report of the Commission of Inquiry Appointed by the Secretary of State for the Colonies in 1945. Colonial No. 201.

Gt. Brit., Colonial Office. Palestine. State of Information Relating to Acts of Violence. Presented by the Secretary of the State for the Colonies to Parliament by Command of His Majesty, July, 1946. London: HMSO, 1946, Cmd. 6873.

Gt. Brit., Colonial Office. Palestine. Statement by His Majesty's Government in the United Kingdom Presented by the Secretary of the State for the Colonies to Parliament by Command of His Majesty, November, 1938. London: HMSO, 1938, Cmd.8593.

Palestine Chief Secretary. A Survey of Palestine, pepared in December 1945 and January 1946 for the Information of the Anglo American Committee of inquiry. Jerusalem: Government Printer, 1947, 2 Vols.

Government of Palestine. Supplement to Survey of Palestine, Notes Compiled for the Information of the United Nations Special Committee on Palestine. June, 1947.

Government of Palestine, Office of Statistics. Statistical Abstract of Palestine, 1936. Jerusalem, 1937.

۳. از اسناد دولت آمریکا

Anglo American Committee for Inquiry. Report to the United States Government and His Majesty's Government in the United Kingdom. Lausane, April 20, 1946.

Department of State Publications, 2536.

Foreign Relations of the United State, Diplomatic Paper, 1944. Vol. V. The Near East and Africa, the Far East. Washington, 1965.

U.S., Department of Commerce. Special Consular Reports-No. 83; Palestine, Its Commercial Resourees With Particular Reference to American Trade. By Addison E. Southard, American Consul at Jerusalem, Washington, 1922.

۴. از گزارشهای ویلیام ییل آمریکایی

Yale's Report No. 20 (March, 25, 1918). Arrival of the Zionist Commission.

Yale's Report No. 22 (April 8th, 1918). The Zionist Commission and the Syrians in Egypt.

Yale's Report No. 23 (April 15th, 1918). The Zionist Commission and the Syrians in Egypt.

۵. از گزارشهای جامعهٔ ملل

League of Nations, Mandate for Palestine. Questionnaire Intended to assist the preparations of the Annual Report of the Mandatory Powers, 1923.

League of Nations, Permanent Mandates Commission. Minutes of the Twenty Ninth Session. Held at Geneva from May 22th To June 12th, 1936, Including Report of the Commission to the Council.

League of Nations, Permanent Mandates Commission. Thirty Second Session (Extraordinary) Minutes, 30 July - 18 August, 1937. Geneva, 1937.

۶. از اسناد سازمان ملل متحد

United Nations Documents. A / 70, Terms of League of Nations Mandates-Mandate for Palestine.

The United Nations Special Committe on Palestine. Report to the General Assembly, October 1947. Official Records of the Third Session, 1947 - 1948. Supplement, No. II.

۷. از گزارشهای دفتر مرکزی اسکان یهودیهای آلمانی

The Jewish Agency for Palestine. Central Bureu for the Settlement of German Jews, Established by the Jewish Agency for Palestine, Report Dealing with the Case of German Jews, March 1934. London, 1934.

The Jewish Agency for Palestine. Central Bureu for the Settlement of German Jews, Report to the XXI Zionist Congress and the Council of the Jewish Agency for Palestine in Geneva. Jursalem, August, 1939, Elul 5699.

۸. گزارشهای سازمان جهانی صهیونیسم به کنگره‌های صهیونیسم در زمینهٔ فعالیت آژانس یهود (سالهای ۱۹۲۹ـ۵۱)

Zionist Organization. Report by the Executive of the Zionist Organization, Submitted to the XVI Zionist Congress. Zurich, 1929. London, 1930.

Zionist Organization. Report by the Executive of the Zionist Organization, Submitted to the XVII Zionist Congress, 1931, London, 1932.

Zionist Organization. Report by the Executive of the Zionist Organization, Submitted to the XVIII Zionist Congress, 1933. London, 1934.

Zionist Organization. Report by the Executive of the Zionist Organization, Submitted to the XVIV Zionist Congress at Lucerne, 1935. London, 1935.

Zionist Organization Reports of the Executives of the Zionist Organization and The Jewish Agency for Palestine, Submitted to the XXI Zionist Congress. and VI Session of the Council of The Jewish Agency for Palestine at Geneva, August, 1939.

Zionist Organization and The Jewish Agency for Palestine. Reports of the Executives Submitted to the XXII Zionist Congress at Basle, Kisler 5707 / December 1946 Jerusalem, 1946.

Zionist Organization. Report of the Executives, of the Zionist Organization and The Jewish Agency for Palestine, Submitted to the XXIII Zionist Congress at Jerusalem, August, 1951.

۹. برخی از یادداشتها و بیانیه‌های آژانس یهود در امور فلسطین

Agreement Embodying the Constitution of The Jewish Agency for Palestine, Signed at Zurich, the Eighth Day of Ab, 5689, Corresponding to the Fourteenth Day of August, 1929.

The Jewish Agency for Palestine. Constiuent meeting of the Council, Held at Zurich, August 11th - 14th, 1929.

The Jewish Agency for Palestine. Observations on the Report of Sir John Hope

Simpson and on the Government's Declaration of Policy. Jerusalem, 1931.

The Jewish Agency for Palestine. Report of the Executive of The Jewish Agency for Palestine. Submitted to the Second Meeting of Council at Basle, July 12th - 15th, 1931. London, 1931

The Jewish Agency for Palestine. The Establishment in Palestine of the Jewish National Home. Memorandum of Development of The Jewish National Home 1932, Submitted by The Jewish Agency for Palestine to the Secretary General of the League of Nations for information of the Permanent Mandates Commission, June 1933.

The Jewish Agency for Palestine. Report of the Executive of The Jewish Agency for Palestine. Submitted to the Fourth Meeting of Council at Lucerne, September 4th - 5th, 1935.

The Jewish Agency for Palestine. Documents and Correspondences, The Palestine White Paper before the Permanent Mandates Commission. Jerusalem, 1939.

The Jewish Agency for Palestine. Documents and Correspondences, Relating to Palestine, August 1939 - March 1940. London, 1940.

The Jewish Agency for Palestine. Documents and Correspondences Relating to Palestine, Land Transfers Regulations, Statement by The London Executive of The Jewish Agency for Palestine. London, 1940.

The Jewish Agency for Palestine. Activities in Palestine During The War, October 1939 - March 1940. London, 1943.

The Jewish Agency for Palestine. Book of Documents Submitted to the General Assembly of The United Nations. London, 1945.

The Jewish Agency for Palestine. Political Survey, 1946 - 1947, Memorandum Submitted to The United Nations Special Committee on Palestine. Jerusalem, 1947.

The Jewish Agency for Palestine. Memorandum or Reconversion in Palestine, Submitted to The United Nations Special Committee on Palestine. Jerusalem, 1947.

The Jewish Agency for Palestine. Land Transfers Regulations, 1940. Note Submitted

in March. 1946 to the Anglo - American Committee of Inquiry in Jerusalem, 1947.

The Jewish Agency for Palestine. Observations on the Supplementary Memorandum by the Government of Palestine including notes on evidence given to the United Nations Special Committee on Palestine up on the 12th July, 1947. Jerusalem, 1947.

The Jewish Agency for Palestine, Department of Statistics Statistical Handbook of Jewish Palestine. Jerusalem, 1947.

The Jewish Agency for Palestine. Some Legal Aspects of the Jewish Case. Memorandum Submitted to The United Nations Special Committee on Palestine Jerusalem, 1947.

The Jewish Agency for Palestinen. The Jewish Plan for Palestine, Memorandum and Statements Presented by The Jewish Agency for Palestine to The United Nations Special Committee on Palestine. Jerusalem, 1947.

The Jewish Agency for Palestine. Jewish Economic Development: Facts and Prospects. Memorandum Submitted in March, 1946 to the Anglo American Committee of Inquiry in Jerusalem, 1947.

The Jewish Agency for Palestine. The Influence of Jewish Colonization on Arab Development in Palestine. Memorandum Submitted in March, 1946 to the Anglo-American Committee of Inquiry in Jerusalem, 1947.

ج. صورتجلسه‌های مشروح مذاکرات مجلس عوام انگلیس (۴۶-۱۹۲۲)

د. کتاب

Alon, Yigal. *Making of the Israel's Army*. London, 1971.

Antonius, George. *The Arab Awakening, The Story of the Arab National Movement*. Beirut, N.D.

Arab Office London. *The Future of Palestine*. London, 1947.

Abdul Rahman, Asa'd. "Structural and Functional form of the Zionist Organization, 1897-1948", Athesis submitted in Partial Fulfillment for the requirements of the degree of Master of Acts in the Department of Political Studies and Puplic Administration of the American University of Beirut, 1967.

Bar Zohar, Michael. *The Armed Prophet: Abiography of Ben Gurion.* London, 1966.

Baum, Gartner and Philo, Milton. *The Origins of the Balfour Declaration.* Lebanon: American University of Beirut, 1955.

Begin, Menachem. *The Revolt, Story of the Irgon.* New York, 1951.

Ben Gurion, David. *Israel, A Personal History.* Translated by Nechemia Meyers and Uzy Nystar Tel. Aviv, 1972.

Ben Gurion, David. *Rebirth and Destiny of Israel.* New York, 1959.

Ben Halbern. *The Idea of The Jewish State.* Cambridge, 1961.

Ben Cohen, Israel. *A Short Story of Zionism.* London, 1951.

Dugdale, Blanche E.C. *Arthur James Balfour.* London, 1951.

Esco Foundation `for Palestine. *Palestine, A Study of Jewish, Arab and British Politics.* 2 Vols. New Haven, 1947.

Finkelstein, Louis. *The Jewish, Their History, Culture and Religion.* 22 Vols. New York, 1960.

Franshish, Alon. *Not by Power: the Growth of Judaism.* New York, 1960.

Goldman, Nahum. *The Autobiography of Nahum Goldman, Sixty Years of Jewish Life.* Translated by Helen Sebha. New York, 1969.

Goodman, Paul. (ed.) *Chaim Weizmann, Atribute on his Seventieth Brithday.* London, 1945.

Grannott, A. *The Land System in Palestine, History and Structure.* London, 1952.

Hadawi, Sami. *Village Statistics, 1945, Aclassification of Land Area Ownership in Palestine.* Research Center, Facts and Figures, No. 34. Beirut, 1970.

Hapgood, N. Hutchins. *The Spirit of The Getto.* New York, 1966.

Hezel, Theodor. *The Jewish State.* Translated by S. Davigdor. London, 1934.

Howard, H.N. *The Partition of Turkey.* Moscow, 1924.

Hunter, David Miller. *My Diary at The Conference of Paris.* 5 Vols. New York, 1924.

Keren Haysod Youth Department. *Keren Haysod.* Jerusalem, 1951.

Kinche, John. *The Unromantics, The Great Powers and The Balfour Declaration.* London, 1968.

Kirk, G. *The Middle East in the War 1939-1945.* Washington, 1949.

Kisch Lt. Colonel F.H. *Palestine Diary*. London, 1938.

Kostler, A. *Promise and Fullfilment*. London, 1949.

Learsi, Rufus. *Fullifilment, The Epic Story of American Zionism*. Detroit: Wayne State University Press, 1961.

Margolis, L.Max. *History of The Jewish People*. By L. Max Margolis and M. Alexander. Philadelphia, 1927.

Moshe, Pearlman. *Ben Gurion Looks Back*. New York, 1965.

Parkes, James. "The German Treatment of Jews", Essay in: Toynbee, Arnold (ed.) *Survey of International Affairs 1939-1946, Hitlers Europe*. London, 1954.

Perlmutter, Amos. *Military and Politics in Israel, Nation Building and Role Expansion*. London, 1969.

Rapport, S. Anglo. *History of Palestine*. London, 1952.

The Royal Institute of International Affairs. *Great Britain and Palestine, 1915-1939*. London, 1939.

Sacher, Harry. Israel, *The Establishment of State*. London, 1952.

Schechtman, J. *Repel and Statesman. The Vladimir Jabotinsky Story-The Early Years*. New York, 1956.

Sicron, Moshe. *Immigration to Israel 1948-1953*. Jerusalem, 1957.

Sokolow, Nahum. *History of Zionism*. 2 Vol. London, 1919.

Stein, Leonard. *The Balfour Declaration*. London, 1961.

Storrs, Ronald. *Orientations*. London, 1928.

Sykes, Christopher. *Cross Roads to Israel: Palestine from Balfour to Bevin*. London, 1967.

Weisgal, Meyer W. (ed.) *Chaim Weizmann*. A Biography by some hands. London, 1936.

Weisgal, Meyer W. (ed.) *Chaim Weizmann, Statesman, Scientitist, Builder of the Commonwelth*. New York, 1944.

Weizmann, Chaim. *Trial and Error*. London, 1952.

Young, Kenneth. *Arthur James Balfour*. London, 1963.

Zauiter, Akram. *The Palestine Question*. Translated by Mora J. Khuri. Damascus, 1958.

هـ- نشریات

The Economist. Commercial Section of The Palestine Post.

Jewish Chronicle. London.

The Jewish Year book. London.

The Middle East, 1948. London: Eurona Publications Ltd., N.D.

The Palestine Post. Jerusalem.

Schmeiderman, Harry and Morris Fine (eds.). *American Jewish Year book*. Philadelphia.

The Times. London.

U.N. *Year book of the U.N., 1947 - 1948*. New York, 1949.

The Zionist Review. The Organ of The English Zionist Federation, London.